تاریخ بیست سالهٔ ایران

کودتای ۱۲۹۹

جلد ۱

حسین مکی

تاریخ بیست سالهٔ ایران

جلد اول

کودتای ۱۲۹۹

نگارش و تألیف: حسین مکی

نشر ناشر

تهران ۱۳۶۱



وَالنّاشِراتِ نَشْراً

(سورهٔ مرسلات — آیه سوم)

چاپ اول: ۱۳۲۳
چاپ دوم: ۱۳۵۸
چاپ سوم: ۱۳۶۱
(با ملحقات)

از این کتاب پنجهزار نسخه
در چاپخانهٔ کاویان به طبع رسید
حق چاپ مخصوص «ناشر» است.
خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک ۱۰۹۲

بسمه تعالی

خوانندهٔ عزیز،

«ناشر» خوشحال است که در این فرصت، نخست بار یا باری دیگر، با شما آشنا می شود. هر چند از نزدیک شما را نمی شناسد، از شما بیگانه نیست، زیرا خود در زمرهٔ کتابخوانها بوده و هنوز هست و می داند که نسل انقلابی امروز تا چه مایه به خوراک معنوی نیاز دارد و با چه عطشی در آرزوی آن است که از آبشخور علم و معرفت سیراب شود. این نسل در جوّی زیست می کند که از عناصر انقلابی و سیاسی اشباع شده است. این نسل مشتاق دانستن و آموختن و بالیدن است و به همین سودا، بیش از هر چیز به کتاب روی می آورد. «ناشر» خواسته است در برآوردن این نیاز حیاتی سهمی داشته باشد.

لیکن ادای این سهم مستلزم آن است که نخست ذایقهٔ خریداران دانش و هنر را بشناسد و دیگر آنکه به جلب همکاری نویسندگان نایل آید و به همّت آنان آنچه را که به ذوق کتاب دوستان خوش و گوارا و در عین حال برای پرورش معنوی آنها سودمند است فراهم آورد.

راهنمای «ناشر» در این راه، مکتب اوست که مکتب قاطبهٔ افراد نسل انقلابی کشور اسلامی ما نیز هست— مکتب قرآن و اسلام اصیل که ما را به کسب علم موظّف می سازد و شعارش این است:

فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ
اُولئِکَ الَّذینَ هَدیهُمُ اللّهُ وَاُولئِکَ هُمْ اُولُوالاَلْباب

(سورهٔ زمر، آیهٔ ۱۸)

این مکتب میان دین و سیاست نه به جدایی بلکه به پیوندی زنده قایل است، که به قول مدرس شهید: «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست».

در جهان امروز، که ارتباطات بدین غایت فشرده و گسترده است و رسانه های گروهی نقشی با این دامنه و وسعت ایفا می کنند، سرنوشتهای افراد بهم گره خورده‌اند. در چنین جهانی، انزوا و بیخبری از دنیا و مافیها از مسلمانان واقعی پذیرفته نیست. از این رو، «ناشر» می کوشد تا

نسل کنونی را با جریانهای فکری و سیاسی جهان امروز و تحوّلات آن آشنا سازد و در کنار کتب اسلامی، متون و ادبیات فارسی، تاریخ و سیاست کشور اسلامی خودمان، پیرامون کشورهای جهان سوم و به تناسب، سایر ملل و نحل، معلومات معتبری در دسترس او بگذارد.

در عین حال «ناشر» معتقد است که نسل جوان ما اگر بخواهد معنا و اهمیّت تاریخی انقلاب اسلامی را بخوبی در یابد و شخصیّتها، نیروها و جناحهایی را که در این انقلاب نقشهای مثبت یا منفی داشته‌اند درست بشناسد و تأثیر آنها را در جناحهای سیاسی و اجتماعی کشور نیک ارزیابی کند، باید نخست به تاریخ تحوّلاتِ دست کم یک قرن و نیم اخیر ایران آشنا گردد، یعنی به اوضاع و احوال دوره‌ای که در آن، میان قدرتهای استعماری و ایادی و نوکران آنها از سویی، و عناصر و جنبشها و سازمانهای ضد استعماری و استقلال طلب از سوی دیگر، نبردی بی امان در جریان بوده است. «ناشر» آثاری را که خواننده را به این مقصود نزدیک سازد، بویژه وجههٔ همّت خود قرار داده است و از همکاری نویسندگانی که در این باب مطالعه و پژوهش کرده‌اند استقبال می نماید.

«ناشر» در راه نیل به هدفهای خود و در اجرای برنامه‌ای که هرچند بلند پروازانه به نظر آید، به درگیری با آن دل نهاده است، لطف الهی و اقبال نسل انقلابی و تشریک مساعی ارباب قلم و مردان تحقیق و اهل ذوق را یار و مددکار خود می خواهد.

اینک کتاب حاضر، به سیاق سخنی که رفت تقدیم خوانندگان گرامی می شود. با عنایت به این نکته که چنانچه نقدی و یا سخنی پیرامون مطالب کتاب دارند، مستدل و مستند، ما را از آن آگاه سازند تا با رعایت حق جواب در چاپهای بعدی درج شود.

باشد که خدمات «ناشر» از رضا و تأیید خداوندی بهره‌ور گردد، ان‌شاءالله.

و بالله التوفیق وعلیه التکلان.

تاریخ بیست سالهٔ ایران

جلد اول

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول ـ مقدمات کودتا	۱۷–۱۷۷
۱. زمامداری مشیرالدوله	۱۸
قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بین‌دولتین ایران‌وانگلیس	۲۰
یك‌دور نما از اوضاع	۲۳
۲. معرفی کابینه	۲۶
۳. کابینهٔ مشیرالدوله چه‌می‌کند؟!	۲۷
اولین بیانیهٔ رئیس‌الوزراء	۲۹
۴.مجلس؟!...آیا انتخابات وثوق‌الدوله باطل است؟!	۳۱
رئیس‌الوزراء توپ‌می‌زند وبازی را می‌برد!	»
متحدالمآل ازطرف وزارت‌کشور	۳۲
بیانیهٔ ریاست وزراء راجع‌به‌تجدید انتخابات	۳۳
۵. قیام خیابانی	۳۴
شیخ‌محمد خیابانی که‌بود؟!	۳۸
چگونگی واقعهٔ قتل‌خیابانی ازمنابع دولتی	۴۱
۶. قیام چاکوتاهیها وتنگستانیها برعلیه انگلیسها	۵۵
۷. جراید لندن؟!	۵۹
۸. مشیرالدوله پلیس‌جنوب‌را برسمیت نشناخت	۶۲
۹. قرارداد منشأ وموجد تاریخ اخیر ایران است	۶۳

عنوان	صفحه
۱۰. نخستین قدم درشاهراه	۶۷
۱۱. علل سقوط کابینهٔ مشیرالدوله	۶۹
نظر انگلیسها به‌کابینهٔمشیرالدوله!	۷۲
گاهی پول عاشقی هم به‌کیسه برمی‌گردد	۷۵
انگلیسها نعل‌وارونه زدند ولی نگرفت!	۷۶
ابلاغیهٔ ریاست وزراء	۷۷
۱۲. رگ‌حساس قطع می‌شود!!	۷۸
آقاخان محلاتی‌هم مخالف است	۷۹
۱۳. اقدام برای جلب‌نظر میرزاکوچک‌خان	۸۱
تجهیز قوا	۸۲
۱۴. عقب‌نشینی قزاقها ازرشت وسقوط کابینهٔ مشیرالدوله	۸۵
ابلاغیهٔ سفارت انگلیس	۸۷
علت‌سیاسی برکناری استاروسلسکی	۸۸
فشار انگلیسها باعث استعفای کابینه می‌شود	۹۰
اسناد سیاسی پس‌ازچهل وچندسال افشا می‌شود	۹۰
خورده‌گیران وکابینهٔ مشیرالدوله	۹۳
۱۵. کابینهٔ سپهدار، سپهدارمی‌آید، استاروسلسکی می‌رود	۹۵
انفصال استاروسلسکی	۹۶
بیانیهٔ سپهدار اعظم	۹۹
بیانیهٔ ریاست‌وزراء	۱۰۴
۱۶. نغمه تجدید می‌شود ــ تسلیم یادداشت به‌کابینهٔ سپهدار	۱۰۵
بریتانیا توپ می‌زند ولی بااحتیاط!	۱۰۷
۱۷. مجلس مشاورهٔ عالی	۱۰۷
در محضر شاه	۱۰۸
صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاورهٔ عالی	۱۰۸
۱۸. روابط ایران وشوروی وقرارداد ۱۹۲۱	۱۲۲
علت تشکیل جلسهٔ مشاورهٔ عالی	۱۲۳
جلسات اعیان	۱۲۸
تخلیهٔ گیلان ــ اقدامات وزیرمختار ایران راجع به‌گیلان	۱۳۰
امید به‌ختم غائلهٔ گیلان ــ استعفای سپهدار	۱۳۱
وخامت اوضاع ــ ازاین ستون به‌آن ستون...	۱۳۴

عنوان	صفحه
دستکش احمدشاه چه‌نقشی بازی می‌کند؟!	۱۳۵
۱۹. اعلام‌حکومت‌نظامی ـ بیانیهٔ رئیس‌الوزراء ـ کودتا برای جلوگیری‌ازکودتاها	۱۳۶
متن بیانیهٔ رئیس‌الوزراء	۱۳۹
بریتانیا برای بردن بازی تکخال نشان می‌دهد!	۱۴۱
۲۰. نامزدهای کودتا	۱۴۳
درتجسس عامل کودتا	۱۶۶
پی‌جوری عامل قلمی	۱۶۷
۲۱. رفع بحران کابینهٔ سپهدار	۱۷۳
۲۲. حرکت سیدضیاءالدین ازتهران بطرف قزوین	۱۷۳
حرکت اردوی قزاق	۱۷۴
اوامر هیئت وزراء	۱۷۵
فصل دوم ـ کودتای سوم اسفند۱۲۹۹	۱۷۷–۴۰۷
۱. مقدمه	
دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاءالدین	۱۸۰
سفارت انگلیس ابلاغیه می‌دهد ـ اینك متن ابلاغیه	۱۸۸
کمیتهٔ آهن!	۱۸۸
۲. رابطهٔ کودتا با سیاست عمومی‌خاورمیانه	۱۹۰
۳. حلقهٔ فولادین درپیرامون شوروی	۱۹۱
مأموریت‌آیرن‌ساید درایران وماجرای عقب‌نشینی قوای دولتی	۱۹۳
۴. ملاقات رضاخان باآیرن‌ساید	۱۹۵
شاید اینهم ظاهرسازی بوده‌است!!	۱۹۶
۵. بسمت تهران ـ پیش‌مارش	۱۹۷
سپهدار می‌لرزد...	۲۰۰
۶. سرنوشت ایران درمهمانخانهٔ قزوین تعیین می‌شود	۲۰۲
۷. کودتای ۱۲۹۹، تصرف تهران	۲۱۴
متحدین کودتا	۲۱۴
درکودتای مصنوعی‌هم صدای گلوله لازم است!	۲۲۵
گزارش به‌لندن	۲۲۷
۸. شاه‌لب‌گزه می‌کند وفرمان ریاست وزرائی سیدضیاء را صادر می‌نماید.	۲۲۹
حکم می‌کنم	۲۳۳

عنوان	صفحه
گزارش وزیرمختار انگلیس به‌وزیرخارجه دربارهٔ کودتا	۲۳۴
۹. توقیف شدگان	۲۳۶
حبس وتبعید مدرس	۲۳۹
۱۰. اولین بیانیهٔ رئیس‌الوزراء سیدضیاءالدین	۲۴۴
۱۱. اشتباهات سیدضیاءالدین	۲۵۱
بیانیهٔ رئیس دیویزیون قزاق	۲۵۳
۱۲. مخالفت دکترمصدق باسیدضیاءالدین	۲۵۸
رونوشت متن تلگراف سیدضیاءالدین به‌دکتر مصدق	۲۶۰
۱۳. معرفی وزراء به‌پیشگاه شاه	۲۶۳
۱۴. انحلال وزارتخانه‌ها	۲۶۵
انحلال ادارهٔ حکومتی ـ اصلاحات ادارهٔ ژاندارمری ـ کمیسیون بلدیه ـ	
افتتاح دوایر دولتی	۲۶۶
جمع‌آوری اسلحه ـ اعلان	۲۶۷
وضع جراید مرکز ـ ضبط اسلحه	۲۶۸
۱۵. امضای پیمان ایران وروسیه	۲۶۹
انحلال وزارت‌جنگ ـ فرار سالارجنگ وختم غائلهٔ او	۲۶۹
کودتای سوم حوت	۲۷۰
۲۲فوریه ۱۹۲۱ چهارم‌حوت ۱۲۹۹	۲۷۷
۱۶. قبول عضویت ایران درمجمع اتفاق ملل	۲۸۴
دومین گزارش ـ سومین گزارش	۲۸۶
چهارمین گزارش	۲۸۷
نطق نمایندهٔ ایران درمجمع اتفاق ملل	۲۸۸
۱۷. تأثیر بیانیهٔ رئیس‌الوزراء درمردم تهران ـ تشکر اصناف‌وکسبه	۲۹۳
اثرکودتا درمردم خارج‌از مرکز	۲۹۴
۱۸. راجع به‌تصرف فیروزه وجزایر واقعه درخلیج استرآباد	۲۹۴
تخلیهٔ گیلان ازطرف‌روسها ـ افتتاح بعضی‌ازمحاکم عدلیه ـ تصویبنامهٔ‌دیگرراجع	
به‌حقوق مستخدمین	۲۹۵
تصویبنامهٔ‌دیگر ـ تصمیم‌مهم	۲۹۶
تأثیر بیانیهٔ سیدضیاءالدین‌درمطبوعات انگلستان ـ قضیهٔ خلع‌سلاح پلیس جنوب ـ	
مقدمهٔ الغاءکاپیتولاسیون	۲۹۷

عنوان	صفحه
مقدمات دستگیری جهانشاه‌خان ـ منع‌ورود مسکرات وموادالکلی	۲۹۸
۱۹. رفتار سیدضیاءالدین نسبت به‌شاه	۲۹۹
۲۰. افکار سیدضیاءالدین	۳۰۰
۲۱. علت توجه شاه نسبت به‌سردارسپه	۳۰۱
۲۲. قبول الغای قرارداد ایران وانگلیس	۳۰۳
اعلامیهٔ ریاست‌وزراء راجع به‌الغاء قرارداد ایران وانگلستان	۳۰۳
تأثیر بیانیهٔ سیدضیاءالدین	۳۰۸
۲۳. وضع مالی‌کابینهٔ سیدضیاءالدین	۳۱۱
۲۴. دستگیری قوام‌السلطنه والی‌خراسان وصارم‌الدوله والی غرب	۳۱۳
سؤال مجلس مبعوثان انگلیس ـ روایت‌دیگر	۳۱۸
روابط قوام‌السلطنه باکلنل‌محمدتقی‌خان	۳۱۹
دستگیری والی غرب (صارم‌الدوله)	۳۲۱
دستور توقیف والی‌آذربایجان	۳۲۳
۲۵. دستورات هیئت وزراء	»
مانور نظامی	۳۲۵
۲۶. قصد اعدام چندنفر ازمحبوسین	۳۲۵
نگارش‌آقای اوحدی...	۳۲۸
۲۷. اختلاف‌نظر فیمابین رئیس‌الوزراء وسردارسپه	۳۳۱
۲۸. لندن اظهار رضایت می‌کند!	۳۳۳
بهبودی اوضاع ایران ـ ۲۴حمل ۱۳۰۰	۳۳۳
۲۹. مجلس ضیافت شب ۲۰حمل (معروف به‌مجلس دوغ)	۳۳۴
ترجمهٔ نطق رئیس‌الوزراء	۳۳۴
ترجمهٔ نطق مستر کالدول وزیرمختارامریکا وشیخ‌السفراء	۳۳۹
ترجمهٔ نطق‌مسیو ریموند وزیرمختار بلژیك	۳۴۱
ترجمهٔ متن نطق مسترنرمان وزیرمختار انگلیس	۳۴۳
ترجمهٔ متن نطق مسیو هوپ نوشارژدافر فرانسه	۳۴۴
۳۰. اوضاع آذربایجان	۳۴۵
۳۱. قتل خلیل طورزنی ـ ورود به‌خدمت افسرانی‌که ازخدمت خارج شده‌بودند	۳۴۶
توقیف مدیر روزنامهٔ نوروز	۳۴۷
۳۲. تلگراف وزیر مختارشوروی	۳۴۷
تخلیهٔ نواحی‌شمالی ایران ازقشون انگلیس	۳۴۸

عنوان	صفحه
ابلاغیهٔ ریاست وزراء	۳۴۹
۳۳. منع استعمال تریاك	۳۵۰
۳۴. اولین بحران‌کابینهٔ سیاه	۳۵۱
۳۵. ورود وزیر مختار دولت شوروی به‌تهران	۳۵۴
معرفی وزیرمختارشوروی ــ ترجمهٔ‌نطق وزیرمختار	۳۵۵
نطق سلطان احمدشاه	۳۵۶
۳۶. مردم ودولت	۳۵۸
رفتار حکام بامردم شهرستانها	۳۵۹
۳۷. اقدامات‌کابینهٔ سیدضیاءالدین	۳۶۰
جلوگیری ازبیماری مسری ــ تشکیلات بلدی	۳۶۰
جمع‌آوری اطفال بی‌صاحب ــ حمل‌گوسفند به‌مرکز ــ تخلیهٔ‌قوای انگلیس	۳۶۱
ازدیاد ساعت‌عبور ومرور ــ مشاجرهٔ وزیر مختارانگلیس بارئیس‌نظمیه	۳۶۲
مراسم سلام ــ نطق وزیرمختار روسیه	۳۶۳
مجلس ضیافت	۳۶۴
دومین بحران‌کابینه	۳۶۵
۳۸. تغییر محل اردوی قزاق	۳۶۵
قانون مرورزمان ــ سلطان احمدشاه‌قاجار ــ عوامفریبی سردارسپه	۳۶۶
برای حفظ شرافت‌نظام	۳۶۷
۳۹. قلع‌و قمع اشرار خراسان، توقیف‌مرسل، تعقیب زبردست‌خان	۳۶۸
۴۰. رفع بحران‌کابینه	۳۶۹
دعوت به‌سفارت شوروی ــ دعوت به‌باغ‌بهارستان ــ تغییر حاکم‌نظامی تهران ــ قانون ثبت اسناد	۳۷۰
۴۱. شدت تیره‌گی روابط سیدضیاءالدین باسردارسپه	۳۷۲
۴۲. یکی ازعوامل مؤثر سقوط کابینه	۳۷۲
مسافرت ولیعهد به‌اروپا	۳۷۳
۴۳. تظاهرات برعلیه‌کابینه	۳۷۴
آخرین ملاقات رئیس‌الوزراء باسلطان‌احمدشاه	۳۷۴
شاه باترور سیدضیاءالدین موافقت‌نکرد	۳۷۶
۴۴. اقدامات سیدضیاءالدین برای ابقای مقام خود	۳۷۶
دستخط‌شاه	۳۷۷

عنوان	صفحه
اطلاعات دیگر راجع به‌کودتای دوم	۳۷۸
۴۵. اقدامات وزیرجنگ	۳۷۹
اقدامات مشارالملك وزیردربار	۳۸۲
۴۶. سقوط کابینه	۳۸۳
۴۷. نمونه‌ای ازقضاوت نویسندگان دربارهٔسیدضیاء وکابینهٔاو	۳۸۸
موافقین	۳۸۸
تصنیف‌شور	۳۸۹
ازجراید فرانسه	۳۹۳
مخالفین ــ وکلای مجلس شورای‌ملی	۳۹۷
ابراز مخالفت مدیران جراید	۴۰۲
فصل‌سوم ـ وقایع بعدازکودتا	۴۰۷–۵۶۷
۱. تشکیل کابینهٔ قوام‌السلطنه	۴۰۸
دستخط شاه	۴۰۹
تعهدی که‌احمدشاه ازقوام‌السلطنه گرفت	۴۱۰
۲. استخلاص محبوسین	۴۱۱
قوام‌السلطنه ورجال زندانی درحضوراحمدشاه	۴۱۵
۳. مسافرت ولیعهد	۴۱۸
اوضاع خارجی	۴۱۹
۴. اوضاع گیلان ــ اعلام‌جمهوری	۴۱۹
۵. معرفی هیئت وزراء	۴۱۹
بیانیهٔ رئیس‌الوزراء	۴۲۰
۶. اقدامات سردارسپه درکابینهٔجدید ــ قزاقخانه وژاندارمری	۴۲۳
۷. وضع مالی کابینه	۴۲۴
۸. مقدمات افتتاح دورهٔ چهارم‌تقنینیه ــ نطق افتتاحی‌احمدشاه درمجلس‌شورای‌ملی	۴۲۵
تظاهرات مردم ــ افتتاح‌مجلس یافاتحهٔ‌آزادی	۴۲۸
تظاهرات برله مجلس	۴۲۹
انتخاب هیئت رئیسهٔ مجلس	۴۳۱
۹. دورنمائی‌از زندگی مدرس	۴۳۲
تدریس مدرس‌دراصفهان ــ سوءقصد نسبت به مدرس ــ مدرس دردورهٔ دوم‌مجلس شورای‌ملی	۴۳۴

عنوان	صفحه
ورود مدرس ومهاجرین ایرانی به‌خاك‌عثمانی	۴۳۵
ملاقات مدرس بارجال سیاسی دولت‌عثمانی	۴۳۸
ملاقات مدرس باهیئت وزرای عثمانی	۴۳۹
بازگشت مدرس ازمهاجرت	۴۴۰
علت مخالفت مدرس باکابینهٔ صمصام‌السلطنه ـ مخالفت مدرس باقرارداد ۱۹۱۹	۴۴۱
۱۰. اقدامات کابینهٔ قوام‌السلطنه ـ آزادی‌عبور ومرور درشب ـ راجع به‌جنگل	۴۴۳
تخلیهٔ رشت چگونه صورت گرفت	۴۴۴
وضعیت میرزاکوچك‌خان ـ وضعیت خالوقربان ـ وضعیت احسان‌الله‌خان	۴۴۵
اوضاع مالیاتی ـ اقدامات دولت راجع به‌آذربایجان ـ عدهٔ قوای‌سمیتقو	۴۴۶
شکست اشرار آذربایجان	۴۴۷
۱۱. مخالفت بااعتبارنامه‌ها	۴۴۷
۱۲. جنگهای مازندران	۴۴۸
خاتمهٔ کار امیرمؤید سوادکوهی	۴۴۹
۱۳. عزاداری درتکیهٔ قزاقخانه ـ تظاهرات مذهبی	۴۵۰
۱۴. مساعدت باقحطی‌زدگان روسیه	۴۵۳
۱۵. الغای کنترات‌مستشاران انگلیسی	۴۵۳
استعفای رؤسای‌وزارت‌دارائی	۴۵۴
۱۶. انحلال قسمتی ازپلیس جنوب	۴۵۴
۱۷. سرگذشت کلنل‌محمدتقی‌خان‌پسیان ـ اوضاع‌خراسان ـ نهضت کلنل محمدتقی‌خان	۴۵۵
تصدی‌کفالت خراسان	۴۵۶
تعیین والی‌خراسان	۴۵۹
تلگرات دیگر کلنل محمدتقی‌خان به‌صمصام‌السلطنه	۴۶۱
آخرین تلگراف صمصام‌السلطنه	۴۶۳
اوه... من‌این‌را می‌شناسم خیلی کله شق است	۴۶۴
متن‌مراسلهٔ کلنل	۴۶۸
بعرض خاکپای اقدس همایونی می‌رساند	۴۶۹
تلگراف رئیس دولت (قوام‌السلطنه)	۴۷۱
آغازجنگ	۴۷۳
خاتمهٔ کار کلنل محمدتقی‌خان	۴۷۵
معلومات نظامی وشخصیت کلنل محمدتقی‌خان	۴۷۸
تشکیلات نظامی وهدف کلنل‌محمدتقی‌خان	۴۷۹
انعکاس خبر قتل کلنل درمردم ومطبوعات	۴۸۰
دندان روزنامه‌نویس‌را بشکنید	۴۸۴

عنوان	صفحه
مرگ کلنل به‌همکاری دوحریف خاتمه‌داد	۴۹۴
۱۹. جلسهٔ خصوصی ــ تثبیت کابینه	۴۹۶
۲۰. دستگیری سیدیوسف ازاشرار اصفهان	۴۹۷
۲۱. نفوذ در شهربانی	۴۹۷
جنگهای تنکابن یاخاتمهٔ نهضت جنگل	۴۹۸
اقدامات ساعدالدوله ــ اقدامات احسان‌الله‌خان	۴۹۹
تفرقهٔ قوای احسان‌الله‌خان ــ اوضاع رشت	۵۰۰
قوای جدید احسان‌الله‌خان	۵۰۱
مراسلهٔ رتشتین وزیرمختار روسیه به‌میرزاکوچک‌خان	۵۰۳
پاسخ میرزاکوچک‌خان به‌نامهٔ رفیق رتشتین	۵۰۹
پایان کار وزندگی میرزاکوچک‌خان	۵۱۱
مختصری از زندگی میرزاکوچک‌خان	۵۱۳
جنگ باقوای روسیهٔ تزاری	۵۱۴
مبارزهٔ با انگلیسها	۵۱۷
ماحق دفاع‌داریم	۵۲۳
کشف کمیتهٔ سری	۵۳۷
۲۴. بازهم یك مانور	۵۴۰
۲۵. اعتصاب معلمین	۵۴۱
۲۶. کمك به‌قحطی زدگان روسیه	۵۴۲
۲۷. وتفویض امتیاز نفت شمال به‌کمپانی استاندار داویل امریکائی	۵۴۵
یادداشتهای دولت شوروی	۵۴۹
خوشتاریا!	۵۵۱
جواب یادداشتهای دولت شوروی	۵۵۲
اتمام حجت انگلیس	۵۵۳
تظاهرات عمومی برله امتیاز نفت شمال ــ کنترات نفت شمال باکمپانی امریکائی	۵۵۴
اقدامات سردارسپه برای متحدالشکل کردن لباس ژاندارم وقزاق	۵۵۵
نطق سردارسپه دربرابر افسران ژاندارم	۵۵۶
دومین مسافرت احمدشاه به‌اروپا	۵۵۷
دستخط احمدشاه	۵۵۸
تصویب عهدنامهٔ ایران وروس	۵۶۰
تصویب عهدنامهٔ ایران وافغانستان	۵۶۴
استعفای کابینهٔ قوام‌السلطنه	۵۶۴
تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله	۵۶۵

گرروی‌زشت، زشت نماید درآینه
مـرد حکیم خـرده نگیرد بـرآینه

مقدمه

وقتی جنگ جهانگیر اول‌خاتمه یافت وحکومت کمونیستی جایگزین استبداد مخوف تزاری شد، نهضتهای فکری جدیدی درجهان پدیدار گردید که انعکاس آن در بعضی کشورها ازجمله ایران بسیارشدیدولرزاننده بود؛ این‌جنبش فکری درسرزمین‌ستم‌دیده وبلاکشیدهٔ ایران‌بزودی منجر به‌قیام سیاسی گردید و دستهائی که درنتیجهٔ فشار ممتد ومتمادی استبداد خسته و سست شده‌بود ازآن‌ارتعاشات فکری‌جدید نیروگرفت وبرای درهم‌شکستن دستگاه‌فرسودهٔ‌حکومت وایجاد یك‌ایران‌توانا وفعال به‌حرکت‌درآمد. درچندنقطه ازکشور، قیامهای اجتماعی که‌کم یا‌بیش مسلحانه بودآغاز شد وترانهٔ‌آزادیخواهی وزمزمهٔ حکومت اشتراکی درفضای چند ایالت مهم منعکس‌گردید. دستگاه مشروطیت‌که (باتبدیل اسم‌و صورت) بدست رجال دورهٔ استبدادوملتزین‌رکاب (قبلهٔ‌عالم) اداره‌می‌شد، فرسوده وزنگ‌زده‌بود ونمی‌توانست‌آرزوهای نسل جوان را برآورده سازد. طبقهٔ حساس و روشنفکرکه به‌ترقیات حیرت‌زای غرب و ژاپن خیره‌شده‌بود، نمی‌توانست‌بااوضاع اسفبارعهدکهن بسازد. امواج‌امیدو تمایلات‌طوفان نسل‌جوان به‌صخرهٔ‌نابودکننده‌ای برمی‌خـورد وباصورتی‌رقت‌آور متلاشی‌ومحو می‌گردید. این‌سخرهٔ‌نابودکننده عبارت‌از سستی وتسامح وضعف‌نفس رجال‌کشور بودکه فاقدجسارت و جرأت بودند وازتجدد وتحولات شدیدی که‌درسراسرشئون اجتماعی جهان‌متمدن‌نمودارشده بود، تغافل‌می‌کردند.

جریان عمومی اوضاع‌جهان‌متمایل بتجدد و زیرنفوذ تحول‌محسوسی‌بودکه ذهن‌طبقهٔ جوان رافریفته وآن‌رامسحور خودساخته‌بود. افکارملت ایران‌خاصه‌طبقه‌ای‌که به‌امور سیاسی دلبستگی داشتند متمایل به‌ایجاد یك‌حکومت توانا بودکه بساط‌کهن را درهم پیچد وطرحی نوین بریزد. ازفرصتی‌که‌گردش روزگار بدست‌ملل‌شرق داده بود، استفاده‌کند وایران‌را در

شاهراه تکامل هدایت نماید عقاید عمومی ملت ایران دیگر نمی توانست به رجال امتحان داده قدیم اعتماد داشته باشد و کسانی را که سالهای دراز آزموده بود بار دیگر به قیمت یک بدبختی ممتد و طولانی بیازماید. قضا را در آن ایام سیاست لندن نیز بتکاپو افتاد و برای جلوگیری از نفوذ معنوی شدیدی که با امواج متلاطم بحر خزر به سواحل ایران رسیده بود، معتقد به ایجاد یک حکومت قوی شده و ناچار شده بود دفتر سیاست کهن را در آتش مقتضیات وحوادث ناگهانی بسوزاند و روش نوین پیش گیرد. بساط خانخانی را که غالباً از طرف عمال همان سیاست تقویت می شد برچیند و تسلط حکومت مرکزی را در سراسر نقاط کشور بسط دهد. در آن روزها قرارداد نیز که چندی پیش مرده بود در مدفن خود پوسیده و امیدی به احیای آن نبود. ولی لندن نمی توانست بفنای روح قرارداد معترف شود و می خواست مفهوم و مصداق قرارداد را در لباس برازنده تر زنده و عملی سازد.

درچنین محیط و با این مقتضیات و اوضاع بود که نطفهٔ کودتا منعقد شد و لندن برای آنکه نگذارد کودتای طبیعی که زائیدهٔ احتیاجات حقیقی ملت و نتیجهٔ جریانات عادی اجتماعی بود، انجام پذیرد به دست عمال و متصدیان انگلیسی لندن و تهران و قزوین دست بکار کودتا سازی شد و کودتائی را که منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است، بوجود آورد.

تاریخ ۲۵ سالهٔ ایران زائیدهٔ کودتا است. حملهٔ نیمه شب قزاقها به تهران که نقشهٔ آن بدقت تهیه شده بود، تاریخ ایران را ناگهان تغییر داد. این حملهٔ شبانه قزاقها به تهران خواب آلود بیخبر، این همه حوادث مهم از پی داشت و چنان جنبش به ایران داد که ارتعاش آن نه فقط تا امروز بلکه تا مدتی طولانی باقی خواهد بود و مورخین آینده ناچارند فلسفه و هستهٔ تاریخ معاصر و آینده را در آن حملهٔ شبانه جستجو کنند. کودتا مسلماً و بی تردید ساخت لندن بود. لندن برای ساختن کودتا دستگاهی منظم و وسیع بوجود آورد و نقشه جامعی که هماهنگ با سیاست عمومی لندن در شرق باشد طرح کرده بود. دستگاهی که کودتا را بوجود آورد بقدری منظم و ماهرانه و بی صدا کار می کرد که هیچ کس جز سازندگان کودتا از این ابداع!؟ مطلع نشدند و چنان نعل وارونه زدند که حریف هم از ظواهر کار فریب خورد. با جریانی که مولود کودتا و ضمناً شالودهٔ مخالفت شدید و قطعی با سیاست همین حریف (روسیه) بود موافقت نمود!

صحنه هائی که پس از کودتا نمایش داده می شد غالباً مصنوعی و ظاهری و برای آن بود که قدم قهرمان کودتا را استوار سازد و او را مطلوب و پسند خاطر حریف گرداند. همین صحنه های فریبنده بود که سیاسیون شوروی را به اشتباه انداخت و با آنکه در آغاز کار مارک لندن را بر روی کودتا نمایان می دیدند، اندک اندک آغوش خود را برای پذیرائی قهرمان اصلی کودتا گشودند و او را که سرسخت ترین دشمن باطنی آن روز و ظاهری بعد از آن روز بود در دامان مساعدت و اعتماد خود پرورش دادند.

آنها که با نظری عمیق و حقیقت بین به قضایای ۲۰ سالهٔ حکومت پهلوی می نگرند، می دانند

که نهضت خزعل و نغمهٔ جمهوری و شرکت وزیر سوسیالیست (سلیمان میرزا اسکندری) در کابینهٔ پهلوی و تمایلات تجدد خواهانه او و بسیاری دیگر از حوادث مهم سالهای نخست این دوره فقط برای جلب موافقت حکومت نوزاد شوروی بود که انگلیسها می‌خواستند بهر وسیله باشد تا موقعی که قهرمان کودتا قدمهای خود را محکم نساخته است، مخالفتی از طرف حکومت مسکو ابراز نگردد.

کودتا همانگونه که در تاریکی مطلق طرح و پی‌ریزی شده بود، حوادث بعدی آن نیز در محیطی نیمه‌روشن صورت می‌گرفت و تا شهریور ۱۳۲۰ که کاخ پوشالی استبداد رضاشاهی با غرش چند توپ و طیاره ویران شد کودتا و تاریخ آن مستور در پردهٔ ابهام بود و از آن حادثه مهم جز اطلاعات پراکنده‌ای که غالباً متناقض بود در دسترس هیچکس جز بازیگران اصلی کودتا نبود. ولی شکسته شدن زنجیر سانسور مطبوعات مجال مناسبی بجویندگان حقیقت داد و رازهای نهفته یکایک از پرده برون افتاد. منابعی که برای روشن ساختن این نکات تاریک لازم بود متدرجاً در دسترس قرار گرفت و نگارنده که از چندسال پیش مشغول تهیهٔ مدارک لازم برای تحقیق تاریخ معاصر بودم و سعی در این راه را فریضهٔ همت خود دانست و با رنج طاقت فرسا کتابی را که اینک بهمت کتابخانه محمد علی علمی که یکی از مهمترین ناشرین کتاب می‌باشد، به چاپ می‌رسد، تدوین نمودم. این کتاب در سال گذشته بصورت مقالاتی در جریدهٔ مهر ایران چاپ شد. منظور نگارنده از نشر مطالب کتاب بر صفحات مهر ایران آن بود که مطالب تاریخ بر نظر مطلعین عرضه شود و پیش از آنکه بصورت کتابی منتشر گردد تا آنجا که ممکن است منقح گردد.

این کتاب برای نسل جوان که می‌خواهد با نظری صائب و دقیق دربارهٔ سیاست عمومی اخیر ایران و تمایلات دول خارجی نسبت به این کشور و سرچشمهٔ حوادث معاصر و آینده قضاوت کند، امیدوارم راهنمای خوبی باشد که بتواند سیاست کلی دورهٔ اخیر ایران را باعلل و منابع آن شرح دهد و جوانان امروز را که زمامداران و مسؤلین فردایند بحقایق اوضاع آشنا سازد. مهمترین پاداش نگارنده نیز همین خواهد بود که نتیجهٔ زحمات ممتد طاقت فرسایم بتواند نسل جوان را راهنمائی کند و مشعلی باشد که افق تاریک تاریخ دورهٔ اخیر را روشن سازد.

در اینجا یادآوری چند نکته لازم است.

نخست اینکه مندرجات کتاب حاضر پیش از ورود سید ضیاءالدین به ایران جمع و تدوین شده و برای آنکه بر نظر و قضاوت اهل اطلاع عرضه گردد و پیش از آنکه بصورت کتابی مستقل بطبع رسد و تا سرحد امکان منقح شود از تاریخ هشتم شهریور ۱۳۲۱ تا تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۲ در مهر ایران منتشر ساختم. اگر هم این کتاب پس از ورود سید ضیاءالدین طباطبائی یا هر موقع دیگر و با هر گونه شرایط و محیطی تدوین می‌شد، نگارنده جز حقیقت پروری و شرح وقایع شعاری نداشت و روشی پیش نمی‌گرفتم زیرا تاریخ آینهٔ سراپا نمای حقیقت است و مورخ نمی‌تواند جز حقایقی که زائیدهٔ تتبع و تحقیق او است، سخنی بگوید و

کلمه‌ای بنگارد. احساسات شخصی نگارنده دربارهٔ سیدضیاءالدین هرچه باشد خواه‌مثبت وخواه منفی درنگارش تاریخ کمترین تأثیری نخواهد داشت. ولی‌اکنون‌که سخن بدینجا رسید ازتذکار این نکته ناگـزیرم‌که تاسال ۱۳۱۷ کـه عقایدم درنتیجهٔ تلقینات دیگران و انعکاس ازگفتار این وآن بود، یکی‌از هوادران متعصب‌سیدضیاءالدین بودم وایشان‌رافرزند برومند وبی‌نظیر ایران می‌دانستم‌که قهرمان سیاست ومجموعه‌ای ازفضایل وتقوای‌ملی‌بوده وفقط فداکاری مردانه وحس‌وطنخواهی ایشان می‌توانست ایران‌را نجات‌دهد وبه‌اوج‌عزت وعظمت رهنمائی‌کند. ولی هنگامیکه به‌تصفح منابع تاریخی‌آغازکردم هرقدمی‌که برمی‌داشتم دلیل قوی بر بطلان رأی سابقم می‌یافتم وهرچه بیشتر تتبع مـی‌کردم سخافت عقیدهٔ پیشینم‌نمودارترمی‌گردید ورنگ‌خارجی‌کودتا روشن‌تر می‌شد، سرانجام چنانکه‌خوانندگان محترم درمتن همین‌کتاب ملاحظه‌خواهند نمود دریافتم (وکودتاچیهای‌خارجی نیزاعتراف کردند)که حادثهٔ سوم‌حوت۱۲۹۹ یعنی‌کودتا محصول دستگاه سیاست‌لندن بوده وپس‌از آنکـه چندنفر نامزد بازیگـری‌آن تراژدی شده‌اند سید ضیاءالدین بیش‌ازدیگران مقبول صـاحب‌نظران! گردیده واو را مأمور ایفای نقش اصلـی‌کودتا ساخته‌اند. مقصودآنکـه احساسات شخصی نگارنده‌را درنگارش این‌کتاب راهی نبوده وهرعقیده‌ای درسراسرکتاب اظهارشده متکی بدلایل وقرین بامنطق می‌باشد.

نکته دیگرآنکه چون‌کودتا زائیدهٔ قرارداداست واحمدشاه در رد قراردادکه منجر به‌کودتا گردید ودرکودتا نیز نقش‌مؤثری بعهده‌داشته وقسمتی ازآن‌حوادث ومدارکـی‌که درج‌عین‌آن ازلحاظ اهمیتی‌که داشت لازم بود درکتاب دیگری‌آورده شود، بنابراین‌کتابی بنام، مختصری اززندگانی سیاسی‌وخصوصی سلطان احمدشاه قاجار، تألیف‌وتدوین‌نمودم، به‌خوانندگان محترم توصیه می‌کنم‌که پیش‌ازخواندن این‌کتاب تاریخ احمدشاه را مطالعه نمایند تابتوانند بانظری صائب دربارهٔ‌کودتا قضاوت‌کنند.

نگارنده یقین‌داردکه پس‌از نشر این‌کتاب کسانـی‌که ازکودتا وپهلوان‌کودتا منتفع شده وبنغمهٔ پشتیبانان او می‌رقصند ازآنجاکه جز سودشخصی هدفی‌ندارند وازکشف‌حقایق تاریخ بیزار ونگرانند بامن مخالفت خواهندکرد وآزرده‌خاطر برمن خواهند تاخت ولی نگارنده‌جزحقیقت‌هدفی‌نداشته وهمواره مدافع حق‌بوده‌ام ودرپاسخ این اشخاص‌بذکراین اصل مهم قناعت می‌کنم‌که: ملت قضاوت می‌کند وآیندگان درپیشگاه حقیقت سرتعظیم فرود خواهندآورد.

نکتهٔ دیگری‌که باید ذکر شود این است‌که این‌کتاب همانطوری‌که قبلا سابقه داده شد در روزنامهٔ مهرایران بچاپ‌رسیده واگرکسانی اعتراضی یاایرادی نسبت بمندرجات‌آن داشته‌اند همینکه‌کتباً متذکر شده‌اند ما برای مزید اطلاع‌خوانندگان درهمان روزنامه درج نموده وسپس چنانچه وارد ندانسته‌ایـم بجواب مبادرت ورزیده‌ایـم. دراین‌کتاب عین آن

اعتراضات ضمن پاورقی آمده وجواب‌هم داده شده‌است.

خوانندگان‌ما پس‌ازمطالعهٔ این‌کتاب متوجه خواهندگردیدکه کتاب زندگانی‌سلطان احمدشاه بمنزلهٔ مقدمه‌ای بوده‌که براین‌کتاب نوشته شده‌است وخوانندگان محترم تاآن کتاب‌را مطالعه نفرمایند، نمی‌توانند ازچگونگی‌کودتا ورابطهٔ مستقیم‌آن باقرارداد۱۹۱۹ آگاهی حاصل نمایند وچون عده‌ای ازآقایان دانشمندان ومدیران محترم جراید تهران در اطراف آن‌کتاب (زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه) نسبت‌به‌این‌جانب با نظر مهربانی و تفقد ومحض تشویق این‌جانب مقالات وتقریظهائی نوشته‌اند نگارنده ضمن سپاسگزاری و اظهار تشکر از روزنامه های ایران، مهرایران، ایران‌ما، ستاره، داد، پند، شفق، رگبار، مجلهٔ سخن، مجلهٔ‌آینده وغیره باطلاع بعضی ازنویسندگان محترم می‌رساندکه تذکرات و انتقاداتی‌راکه ازلحاظ نگارش تاریخ فرموده بودند دراینجا کاملا پیروی‌کرده و بکار بسته وامیدوار است‌مقبول‌نظر هموطنان ونسل‌های‌آینده واقع‌شود.

تهران اسفندماه ۱۳۲۳ حسین مکی

نظریهٔ جراید ومجلات‌مهم تهران راجع‌به‌جلد اول‌تاریخ بیست‌ساله

تاریخ بیست‌ساله ایران (جلداول) کودتای ۱۲۹۹

نگارش وتألیف حسین‌مکی[۱]

«در ۳۷۲ صفحه، بقطع وزیری باتصاویر متعدد ویك مقدمه در۱۲ صفحه وفهرست اعلام‌ـ قیمت یاکاغذ اعلا ۱۵۰ریال وباکاغذ روزنامه۱۰۰ریال.

تاآنجاکه‌ما اطلاع داریم،این‌کتاب سومین‌تألیف‌آقای حسین‌مکی درسال۱۳۲۳است، زیرا درهمین‌سال دوکتاب زندگانی امیرکبیر و مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه‌قاجار نیزازطرف این‌نویسندهٔ محقق‌تاریخ اوضاع‌معاصر ایران، انتشاریافت. درکتاب کودتای۱۲۹۹ تاریخ‌اوضاع سیاسی ایران از۱۲ سرطان ۱۲۹۹،که مرحوم مشیرالدوله به ریاست وزرائی منصوب‌شد، تابهمن‌ماه۱۳۰۰ که احمدشاه قاجار به‌اروپارفت، مفصلاتشریح گشته وبسیاری ازاسرار سیاستهای داخلی وخارجی‌ایران فاش‌گردیده‌است.

مطالعهٔ‌این‌تألیف جامع فاضلانه‌را به‌عموم‌دوستداران‌تاریخ توصیه‌می‌کنیم وآرزومندیم که‌مؤلف محترم زودتربطبع وانتشار بقیهٔ‌مجلدات‌آن توفیق‌یابند.

دریکی‌از شماره‌های‌آینده نیز راجع به‌این‌تألیف نفیس عقیدهٔ‌خود رامفصلترخواهیم نگاشت.»

۱. نقل از روزنامه امید (که‌درآن‌موقع زیرنظرنصرالله فلسفی‌استاد دانشگاه‌اداره‌میشد)شمارهٔ ۶۳ مورخه سه‌شنبه۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۲۴

کودتای ۱۲۹۹

نگارش وتألیف آقای حسین‌مکی[۱]

«جلداول ازتاریخ بیست‌ساله ایران ۳۷۰صفحه‌مصورناشرکتابفروشی محمدعلی‌علمی باکاغذ اعلا ۱۵۰ریال باکاغذ روزنامه ۱۰۰ریال.

این‌کتاب‌که بانهایت پاکیزگی بطبع رسیده مشحون ازمطالب‌تاریخی مهمی‌است. مطالعهٔ‌آن‌هم مفیداست هم‌لذت‌بخش ومطالبی راکه‌کم‌وبیش هرکس‌بطور سربسته می‌داند یا شنیده‌است درآن باتوضیحات‌کافی‌می‌خواند. پشتکار وسلیقهٔ‌مخصوص‌آقای‌مکی درجمع‌آوری اسناد ومطالب‌تاریخی حقیقة قابل تمجید است وتوفیق‌ایشان راخواهانیم.»

تاریخ کودتای ۱۲۹۹

تألیف آقای حسین مکی[۲]

«اخیراً یك‌نسخه ازجلد اول‌کتاب تاریخ بیست ساله ایران راجع بوقایع‌کودتای ۱۲۹۹ تألیف‌آقای حسین‌مکی‌که اخیراً منتشرشده بادارهٔ روزنامه پند رسیده‌است.

میشله مورخ‌معروف فرانسوی درتعریف تاریخ می‌گویدکه تاریخ احیای صادقانه ایام‌گذشته می‌باشد این‌تعریف نسبت بمطالعات تاریخی‌آقای حسین‌مکی کاملا صدق‌می‌کند ومی‌توان‌گفت‌که درنتیجهٔ زحمات ایشان بسیاری ازصفحات زندگانی معاصر ایران‌که مثل زندگانی قرون‌گذشته در شرف فراموشی‌بود وبتدریج جنبهٔ افسانه بخود می‌گرفت احیا گردیده است.

گرچه وقایع قبل وبعدازکودتا مربوط بتاریخ معاصراست وبسیاری ازاشخاصی‌که بازیگر یاناظر وقایع‌آن دوره بوده هنوز زنده هستند وخاطره‌های‌آن روزها در ذهن‌آنها هنوز باقی است ولی درنتیجهٔ بعضی احساسات واغراض ومنافع بتدریج‌حافظه‌آنها کدرشده واثراتی ازآن وقایع درخاطرآنها مانده‌که باحقیقت‌خیلی فرق‌دارد.

بعضی ازآنها ذکر حقایق‌را باتعریف‌های مبالغه‌آمیز وبرخی باتکذیب‌هائی‌که بی انصافانه است مخلوط می‌کنند.

آقای مکی‌این‌خدمت را بتاریخ ایران‌کردندکه درطی مجموعه‌ای‌که بادقت‌ومطالعه بسیارتهیه‌شده‌کلیهٔ حقایق را ازروی‌نهایت بیطرفی ومتکی بدلایل واسناد محکم گنجانده‌اند وبهر صاحب ذوقی وسیله می‌دهند خود مثل‌اینکه ناظر مطلع‌تمام وقایع بوده به‌کم وکیف

۱. نقل ازشماره۵ـ۷ جلدسوم مجلهٔ‌آینده
۲. نقل‌از روزنامهٔ پند شماره ۳۷ مورخهٔ جمعه ۷ اردیبهشت ۱۳۲۴

آنها پی‌برد وقضاوت سیاسی دراطراف آنها بنماید.

انشای این کتاب بسیار سلیس وبا فارسی ساده نوشته شده وطوری جالب است که وقتی خواننده شروع بقرائت یك فصل ازآن نمود تاآنرا تمام نکرده نمی‌تواند به‌زمین بگذارد.

این‌را هم باید اضافه کرد که درعصری که خرابی اوضاع وعدم‌اطمینان نسبت به‌آینده ومشاهدهٔ بسیاری ناملایمات هرادیب صاحب ذوقی‌را ازمطالعه بازمی‌دارد ودماغی برای تفحصات‌علمی نمی‌گذاردآقای حسین‌مکی بااینکه دردنیای سیاست واردهستند ومثل‌بسیاری ازخواص ناملایمات‌را ازنزدیك مشاهده می‌کنند ابداً تحت‌تأثیرآنها نمی‌روند وبا فعالیت تمام‌نشدنی به‌جمع‌آوری‌اسنادتاریخی مشغول‌هستند وپشت‌کار وقوهٔ تولید ایشان بقدری‌زیاد است که سه‌جلد تاریخ مفصل که نزد دیگران حاصل یك‌عمر زحمت‌است درمدت‌یکسال از نوك قلم ایشان تراوش می‌کند زیرا علاوه براین‌کتاب تاریخ سلطنت احمدشاه وزندگانی میرزاتقی‌خان امیرکبیررا نیز دراین یکسال اخیر منتشرکرده‌اند.

این فعالیت وسرعت درکار وذوق درمطالعه درمحیطی که هیچ‌کس کار مفیدی انجام نمی‌دهد قابل تقدیر است.

ما بنوبت‌خودازایشان قدردانی می‌کنیم‌وخوانندگان‌را به‌قرائت این‌کتاب مفیدتوصیه می‌نمائیم.» **(پند)**

تاریخ کودتا[1]

«چندی قبل‌کتاب مختصری اززندگانی **سلطان‌احمدشاه** تألیف‌آقای حسین‌مکی منتشرگردید کتاب مزبور علاوه از آنکه بواسطه بحث کامل راجع بقرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله با انگلستان شایان‌توجه‌است بعلت متکی‌بودن به‌اسناد ومدارك زیادی ارزش تاریخی وسیاسی خاصی‌دارد ولی درانتخاب اسم‌کتاب بعقیده اینجانب سلیقه بکارنرفته وحق‌این بود اسم کتاب قرارداد ۱۹۱۹ یا «مقدمهٔ تاریخ کودتا» خوانده‌شود زیراجنبهٔ تاریخی‌آن به‌موضوع زندگی سیاسی‌وخصوصی مرحوم احمدشاه غلبه دارد.

بفاصلهٔ کمی از انتشارکتاب مزبورکتاب دیگری باز به‌تألیف‌آقای‌حسین مکی راجع بتاریخ‌کودتای ۱۲۹۹ درچهارصد صفحه انتشاریافته‌که‌آنهم‌مورد استقبال علاقمندان‌بتاریخ ایران واقع شد.

مؤلف مزبور دراین‌کتاب‌جدیدخود بکودتای۱۲۹۹ اهمیت‌خاصی می‌دهدواین‌واقعه

۱. نقل‌از روزنامه ستاره شماره ۲۰۵۶ مورخهٔ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴

را در تاریخ ایران مهم ومنشاء تاریخ سنوات اخیر ایران می‌داند.

دراین‌قسمت این‌جانب بامورخ محترم هم‌عقیده هستم ومعتقدم باید به‌این‌قسمت از تاریخ ایران باتوجه ودقت‌خاصی نگریست وسعی کرد حقایق اوضاع سیاسی ایران‌را در زمان قبل‌ازکودتا وبعدازآن دانست واشخاصی‌که موفق باین‌مقصود شوند دراوضاع‌سیاست مثل اشخاصی خواهند بودکه درروشنائی چراغ‌گام برمی‌دارند ومی‌توانند جلوی‌پای خود را ببینند.

اشخاصی‌که‌کتاب‌آقای مکی‌را خوانده‌اند تصدیق‌خواهند نمودکه‌آقای مکی دراین راه یعنی روشن‌ساختن روش‌سیاسی درایران ازمدتی قبل وبعدازکودتا زحمتی بسزا کشیده وکتاب ایشان‌راهنما وچراغ‌خوبی برای‌اشخاصی‌است‌که درراه سیاست قدم‌می‌گذارند وبا مطالعهٔ این‌کتاب به‌بسیاری ازامور سیاست درکشور ایران‌می‌توانندآشنائی پیدا نمایند.

آقای‌مکی باصراحتی خاص عقاید و نظریات خود را نوشته وبدیگران سرمشق می‌دهدکه درنوشتن‌کتاب ملاحظات سیاسی‌را به‌کنار بگذارند.

البته اشخاصی‌که باایشان دربعضی ازقسمت‌ها اختلاف‌نظر دارند می‌توانند نظریات خود را به‌اطلاع عامه برسانند.

مخصوصاً اینجانب این اخلاق‌آقای مکـی را پسندیده‌ام‌که اعتراضات یا اطلاعات معترضین ومطلعین‌را درکتاب‌خود می‌نویسد تاخوانندگان بتوانند باتوجه به‌نظریات مختلف قضاوت صحیح نمایند.

لذا اشخاصی‌که خود وارد درسیاست‌بوده یااطلاعات واسناد صحیحی‌دارند حق‌این است ازفرصت‌استفاده‌کنند واطلاعات‌خود را به‌آقای مکی بدهند وهرگاه ایراداتی‌به‌کتاب تاریخی‌آقای مکی‌دارند ایشان را ازآن‌مطلع سازند.

اشخاصی‌که باید مسائل تاریخی را به اتکاء اسناد ودلائل بنویسند مـی‌دانند تاریخ بیست‌سالهٔ اخیرنوشتن‌که بیشترمسائل درآن مخفیانه وباصورت‌سازی انجام‌گرفته وبافقدان وسائل مطالعه وتحقیق وجمع‌آوری اطلاعات ومدارك چه‌کار مشکلی‌است.

بدینجهت بـاید اززحمات‌آقای مکی‌که باوجود این‌مشکلات موفق به‌نوشتن چنین کتابی نفیس شده‌اند قدردانی نمود.

بعضی ایرادات می‌توان از ذکر وقایع دراین‌کتاب مزبور نمود مثلا مؤلف‌دربعضی جاها تاریخ‌را درقمری وجاهای دیگر شمسی ذکرنموده‌که برای‌خواننده مشکل‌است‌بتواند تاریخ‌را تشخیص وضبط نماید.

دربعضی جاها اشاره باقوال اشخاص‌شده بدون‌اینکه اسم‌گوینده ذکرشده‌باشد.

بنظر این‌جانب مورخین وقتـی ازاشخاص اطلاعـات‌گرفتند وخود تشخیص دادند اطلاعاتشان صحیح‌است بایداسم‌گوینده‌را ذکرکنند ولوآنکه خوداو راضی‌نباشد.

زیرا آنها ممکن‌است ملاحظاتی داشته‌باشند ولی‌ما می‌دانیم که گفتن اطلاعات‌تاریخی باعث‌کدورت‌کسی نخواهدشد واگـرهم باعث‌کدورت شود فقط‌کوتاهی فکر اشخاصی‌را که می‌رنجند ثابت می‌کند.

بهترین نمونه‌را می‌توانم ازنویسندگان انگلیسی ذکرکنیم.

بعدازجنگ گذشته عده‌ای اززنـرال‌ها ورجال سیاسی انگلستان‌کتب‌متعددی در ذکر مسائل محرمـانه‌آنروز وانتقاد از رویهٔ دولت خود نوشته‌اند ودرخود انگلستان‌کسی به‌آنها اعتراض نکرد زیرا آنچه‌آنها نوشته‌اندمربوط به‌سیاست‌گذشته‌است وجزو تاریخ‌است‌مفید هم می‌باشد وباعث اصلاح وتنبه خواهدشد.

امیدواریم‌آقای مکی بتوانند درجلدهای بعدی این‌منظور را تأمین نمایند تااز لحاظ مدارك‌کتاب ایشان قوی‌تر باشد.»

ارسلان خلعت‌بری

به‌قلم نوشاد

دو کتاب مفید

مختصری اززندگانی سیاسی سلطان احمدشاه‌قاجار[1]
کودتای۱۲۹۹

«من‌همیشه افسوس می‌خورم‌که چرانسل معاصرایران اینقدر تنبل‌است‌که تاریخی ازمهمترین حوادث روزخود را نمی‌نویسد، بزرگترین‌انقلاب سیاسی درکشورمارخ داد، سلطنت‌مطلقه به‌حکومت مشروطه مبدل‌گردید، «سایه‌خداوخلیفهٔ‌اودرروی‌زمین» محمدعلیشاه قاجارازکشور فرارکرد، روس‌وانگلیس درمملکت‌ما هزاران عملیات‌جنایت‌آمیزکردند، تمام‌مردم‌آن‌حوادث شوم‌رادیده وازهیبت‌آنها لرزیدند،هیچکس‌همت‌نکردکه‌آنهارا دریك‌کتابی جمع‌آوری‌کرده وبرای عبرت‌وبیداری‌نسل‌آینده ازآنها تاریخ جامعی بنویسد.

انقلاب مشروطیت ایران بتمام زبانها نوشتند ولی‌به‌زبان فارسی‌کسی ننوشت‌واگرهم نوشت یك‌مطالب مختصروراجع باشخاص‌معینی‌بود بطوری‌که‌اگر شما بخواهید حوادث‌مهم مشروطیت ایران‌را به‌تفصیل‌بخوانید بایدیك‌زبان خارجی‌بدانید.

جنگ‌عالمگیر درگرفت، بساط‌حکومت مشروطه مارا پیچید، روس وانگلیس وترك و آلمان‌کشور ماراعرصهٔ‌تاخت‌وتاز وزدوخورد بایکدیگرقرار دادند، ایرانیهاخودشان درآن زدوخوردها شرکت‌کردند، گروهی بطرف‌متحدین وجمعی بسمت متفقین‌رفتند، مهاجرت‌روی

۱. نقل از روزنامهٔ‌کیهان مورخهٔ۱۸اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۴

داد، حکومت مستقلی درمقابل حکومت مرکزی تشکیل دادند ولی هیچ کتابی نوشته نشده است که آن حوادث را یکجا جمع کرده و پرتوی از حقیقت بر آنها بیفکند که آدم بداند کی خدمت کرده است و کی خیانت و چه کسی دچار اشتباه بوده و کدام یك عامداً عالماً بزیان کشور خود قدم برداشته است.

کودتای ۱۲۹۹ پیش آمد، سلسلهٔ قاجاریه منقرض گردید و سلسلهٔ نوینی جای آن را گرفت و تبدل عظیمی در تمام شئون زندگانی ما حاصل شد ولی یك تاریخ جامع و معتبری راجع به هیچکدام آنها نوشته نشده است.

از این مقدمه می توانید نتیجه بگیرید که وجود آقای حسین مکی که به جمع آوری تاریخ معاصر همت گماشته اند چقدر مغتنم و قابل تقدیر است.

اخیراً دو کتاب از نوشته های این مورخ معاصر بدست ما افتاده است که یکی کودتای ۱۲۹۹ می باشد و دیگری تاریخ زندگانی احمدشاه. من آقای مکی را قبل از ورود به میدان نویسندگی می شناختم. آثار حمیت و همت و یك تفوقی نسبت به همسران همیشه در چهرهٔ او هویدا بود، در مدرسه او را دیده بودم، از شاگردان دیگر با حرارت تر و سرکش تر و به حقوق و حرفهای خود معتقدتر بود[1] ولی هیچ تصور نمی کردم که او روزی قلم برای نوشتن تاریخ بردارد و ترازوی سنجش اشخاص و وقایع را در دست بگیرد.

مکی بعد از شهریور ۱۳۲۰ وارد جرگه نویسندگان جراید شد و نوشتن تاریخ معاصر را بعهده گرفت. از شما چه پنهان، من اول از نوشته های او خوشم نمی آمد، معتقد بودم بسیاری از وقایع را تحقیق نکرده می نویسد، چون در حوادث گذشته نبوده است آنها در کتابی هم جمع نشده که در نتیجهٔ مطابقه و سنجش وقایع با یکدیگر حقیقت را از میان آنها بیرون بکشد، اشخاص آن ایام را نیز درست نمی شناسد و تمیز مغرض از بیغرض نمی دهد، تحت تأثیر اشخاصی که خودشان وکثافت کاری و بی ایمانی خودشان موجب پیدایش دیکتاتوری شد قرار می گیرد. بدین جهت زحمت خواندن نوشته های او را بخود نمی دادم.

دست اتفاق کتاب «کودتا» را بدستم داد، خواندم، دیدم مکی از آن تصوری که در بارهٔ او می کرده ام مبراست.

سعی می کند که وقایع را بانهایت بی طرفی بنویسد، مطالب را سبك و سنگین می کند، بد

۱. نویسندهٔ محترم مقاله استاد معظم جناب آقای عبدالرحمن فرامرزی در سال سوم دبیرستان معلم ادبیات این جانب بوده و همواره با طرح نکات ادبی شاگردان خود را در معرض آزمایش قرار می دادند.

واینکه در اینجا مرقوم داشته اند که در مدرسه... منظور از لحاظ معلم و شاگردی است و نگارنده هم شاگردی ایشان را افتخار دارد. مکی

رادور می‌اندازدوخوب‌را قبول‌می‌کند.

آن‌بود عقیدهٔاولی من‌در بارهٔمکی‌واین‌است عقیدهٔدومی من دربارهٔ او توخواننده‌عزیز هریك‌ازدوتصور مرا داری داشته‌باش ولی‌یقین بدان‌که‌برای‌دانستن تاریخ‌معاصر ازکتابهای مکی مستغنی نخواهی‌بود»

وقایع بعدازکودتا۱۲۹۹ [۱]

«درروزنامهٔ مهرایران یك سلسله مقالات‌تحت‌عنوان: وقایع بعدازکودتا بقلم‌آقای حسین‌مکی بچاپ می‌رسید وحیف‌بودکه این‌سلسله مقالات بصورت‌کتابی‌نشرنگردد وعلیهذا ایشان‌باین امر تشویق شدند واخیراً که‌کتاب مزبور نشریافت ملاحظه‌شدکه مطالب واسناد تازه‌ای در آن‌هست‌که درآن‌سلسله مقالات وجود نداشت ودانستیم که‌آقای مکی باپشتکار فراوان وتعلق خاطر زیادی‌که بادب‌ودانش دارندبذل‌مساعی نموده‌اندوکتاب‌را بامنظم‌ساختن‌اسنادتاریخی جدیدی تکمیل‌کرده‌اند ویك‌کتاب قابل‌استفاده‌ئی تألیف‌شده‌است.

این‌کتاب حتماً برای‌کسانی‌که بعدها بخواهند یك‌تاریخ‌کامل ازجریان‌قضایای‌سیاسی ایران بعدازحوت۱۲۹۹ بنویسند محل‌رجوع خواهدبود ودرنوشتن‌این‌تاریخ، مؤلف‌دانش‌پژوه‌این‌شیوه‌را پیش‌گرفته است‌که بنقل‌قضایا ووقایع‌اکتفاءمی‌کندووارد‌به‌قضاوتهای‌تاریخی نمی‌شود، یعنی‌اینکار رادرعهدهٔخوانندگان‌گذارده‌است. مسلم‌است‌که این‌شیوه تاریخ‌نویسی برای مؤلف‌بهتراست. زیرا، بندرت‌اتفاق می‌افتدکه‌ازمعاصرین‌یکی‌بخواهد تاریخی‌بنگارد وقضاوت‌درمطالب ووقایع‌نمایدبی‌آنکه‌عواطف شخصی‌را درآن‌دخالت‌بدهدوقضاوت‌صحیح درمطالب ووقایع معاصروجاری لامحاله در رنگ عواطف‌مؤلف بی‌بهره نخواهد ماندپس برای احتـراز ازورود درقضاوت‌مطالب، همان‌شرح وسروقایع بضمیمهٔ اسناد ومدارك یك تابلوی‌کامل درمقابل‌خوانندگان می‌گذارد،جستجوی‌سایه وروشن‌ونقاط تاریك ولامع‌آن‌بسته بمیزان‌بصیرت وبینائی‌خوانندگان ومقدار ادراکات‌عقلی‌آنان‌است. واین‌شیوه‌درنگارش‌کتاب وقایع‌بعدازکودتاآقای حسین‌مکی بکاررفته است.

واضح‌است‌که‌آقای مکی دراین‌راه زحمت‌فراوان‌کشیده است‌واز۱۳۲۱ درخط‌جمع‌آوری اسناد ومدارك ونوشتن مطالب خودبوده‌است وچنان‌نیست‌که زمان‌کوتاهی این‌تألیف مفید را ساخته وپرداخته باشد وحق این است‌که زحمات ایشان دراین‌راه مورد تقدیرقرار گیرد وبرای جوانان دوستدار فضل‌ودانش‌که درراه خدمت به‌مملکت وفرهنگ عمومی‌قدم برمی‌دارند سرمشق‌خوبی باشدکه اوقات فراغ‌را ببطالب وبیهوده نگذرانند.

۱. نقل از روزنامهٔ مهرایران شمارهٔ۹۱۴ مورخهٔ سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۴

هرفردی دراجتماع بایدش منشأ اثرمفیدی باشد واثری‌که بیادگار باقی‌خواهد ماند تألیفات مفیداست بخصوص‌که هم‌معاصرین ازآن‌فایده‌برگیرند وهم نسلهای‌آینده ازمطالعه آن متمتع شوندوکتاب موردبحث‌ماازهمین‌گونه‌تألیفات‌مفیدبشمارمی‌رودکه‌هم برای‌معاصرین بویژه طبقهٔجوان ودرس‌خوانده‌که درك‌زمان‌وقایع‌مذکور رانکرده‌اند ویااگر دروجودبودند سن‌آنها اقتضای درك‌آن‌وقایع رانداشته است وهم برای نسلهای‌آینده،که این‌کتاب بعمده مطالبی‌که ازلحاظ سیاسی‌کمال اهمیت‌را دارد پی‌می‌برندومطلع‌می‌شوندکه‌آزادگان‌این‌مرز وبوم باچه‌مشکلاتی برای حفظ استقلال وآزادی این‌ملك‌روبرو بوده وچگونه فداکاری‌می‌کردند وایثار نفس‌را دراین‌راه بچیزی نمی‌شمردند ومواقعی‌راخواهند دیدکه‌چگونه‌مردان شجاع‌سیاسی استقامت‌رأی داشتند ونورایمان ازافکاروعقاید سیاسی ومعتقدات اجتماعی‌آنها تابان بوده‌است درخلال سطور این‌کتاب ازاینگونه مواقف زیادهست، وما گذشته ازاینکه عمل‌آقای مکی‌را درایثار چنین‌تألیفی مفیدصمیمانه تقدیر وستایش‌می نمائیم، هموطنان عزیز خودرانیز سفارش بمطالعه وقرائت این‌کتاب می‌کنیم...»

نسل‌جوان چه‌کتابی‌را باید حتماً بخواند؟[1]

«جلد اول‌کتاب‌کودتای ۱۲۹۹ بقلم‌آقای حسین‌مکی دراسفندماه ۱۳۲۳طبع وتوزیع‌شده‌یك نسخه‌ازآنهم برای‌کتابخانهٔ روزنامهٔ داد ارسال‌شد.

کتاب جلداول‌کودتا هم‌مثل دوکتاب دیگرتألیف‌آقای حسین‌مکی «میرزاتقی‌خان‌امیر کبیر وزندگانی سلطان احمدشاه» پراست‌ازاسناد تاریخی‌واطلاعات مهم‌که برای استحضار همهٔمردم مخصوصاً نسل‌جوان ازاین‌اسناد وجریانات‌کمال‌لزوم راداشته ودارد.

آقای مکی باجدیت هرچه‌تمامتر بامتد وسبك تازه‌ای درکشف زوایای تاریخ معاصر ایران‌اقدام نموده باتألیف‌این‌سه‌کتاب پرده‌ازروی‌بسیاری‌اسرارسیاسی‌این‌کشور برداشته‌اند.

کسانی‌که باپایگانی وزارت‌خانه‌ها سروکاردارند می‌دانند یکی‌ازمعایب مهم ادارات ما نداشتن‌آرشیو منظم می‌باشد. وقتی‌درادارات ووزارتخانه‌ها آرشیو موجودنباشد وسوابق محفوظ نگردد وتاریخ حقیقی هرعصر وزمان تألیف نشود وسیاست استتار شعارحکومتهای ایران‌گردد ونه‌تنها حقایق راحکومت‌ها مستورکنند بلکه تمام قضایا رامعکوس جلوه‌دهند قهری‌است‌نه‌تنها نسل‌جوان‌امروزما ازتاریخ‌معاصرکشور بی‌اطلاع می‌مانند بلکه‌ازپیروجوان همگی متذکراشتباهات‌گذشته نشده ودرصددجلوگیری ازتکرارآن اشتباهات برنمی‌آیند.

حوادث وتحولات قرن۱۴ هجری درنظرنسل جوان یك‌شبح‌کم‌رنگ ویك دورتمای

۱. نقل ازشمارهٔ۴۴۸ روزنامهٔداد مورخهٔ ۲۶اردیبهشت۱۳۲۴

تاریك بیشتر بنشر نمی‌رسد مخصوصاً برای کسانی که بزبانهای اروپائی آشنا نیستند و نمی‌توانند از تألیفات سیاحان و یا رجال سیاسی خارجی استفاده نمایند.

نسل جوان همینقدر می‌داند که تخت سلطنت خانوادهٔ قاجاریه در اثر کودتای ۱۲۹۹ متزلزل شد و در نتیجهٔ احساسات و تمایل مصنوعی مردم سلطنت از خانوادهٔ قاجاریه به خانوادهٔ پهلوی منتقل گردید چون مأخذی در دست ندارد نمی‌تواند درك کند، جنگ بین‌المللی گذشته و شکست روسیهٔ تزاری و از بین رفتن همسایهٔ شمالی موجب طرح چه نقشهٔ شومی بنام قرارداد ۱۹۱۹ گردید و انقلاب اکتبر و پیدایش یك حکومت شوروی بجای دولت تزاری و پاره شدن عهدنامه‌های گذشته و الغای تعهدات مالی بادولت تزاری چه تأثیری نموده و چگونه تغییر و تحول حکومت و الغاء قرارداد ۱۹۱۹ بنظر رجال سیاسی مغرب زمین لزوم پیدا کرد و باچه نقشه مقدمات کودتا تهیه گردیده و باچه نقشه ماهرانه‌ای پایه‌های حکومت دیکتاتوری گذشته استوار گردید.

خواندن کتاب کودتای ۱۲۹۹ مخصوصاً فصل دوم آن کتاب تمام این مسائل را روشن می‌کند.

گذشته از اینکه اساساً فعالیت خستگی ناپذیر آقای مکی قابل هر گونه تقدیر است مخصوصاً از اینکه در این موقع که جنگ خانمانسوز دوم قرن بیستم خاتمه یافته ممکن است باز نقشهٔ دیگری طرح گردد این کتاب منتشر گردیده باید گفت آقای مکی حقاً یك خدمت سیاسی قابل تحسینی به ملت ایران نموده‌اند.

مثل معروفی است (تاریخ نیست مگر وقایع مکرر) جنگ جهانگیر گذشته با کیفیت تازه‌تری تکرار گردید ملت ایران و این سرزمین پهناور در آن جنگ دچار مصائب و بدبختی‌هائی شد که ذکر آنها فعلا مورد بحث نیست جنگ تمام شد نزدیك بود ما طعمهٔ فاتحین جنگ گردیم.

یك حادثه، یك پیش‌آمد تاریخی یعنی انقلاب اکتبر صورتاً ما را نجات داد حالا باید دید باخاتمه جنگ دوم و با این که نایل به پیروزی شدیم چه سهمی می‌بریم و با ما چه معامله می‌کنند.

برای اینکه نسل جوان و علاقمند به کشور و سعادت ایران و دوستداران استقلال و عظمت مهد نیاکان یکمرتبهٔ دیگر آلت اغراض سیاسی نشده بدبختی‌های تازه‌تری برای ما تهیه نکنند لازم است هر دو کتاب آقای مکی زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه و کودتای ۱۲۹۹ را بدقت بخوانند تا در اثر تکرار وقایع تاریخی آنها دیگر خبط‌های خود را تجدید ننموده بلکه با ایجاد یك دیکتاتور و تشکیل یك حکومت مستبد حق حاکمیت ملت را سلب ننمایند.»

کتابهای تازه[1]

کودتای ۱۲۹۹- نگارش و تألیف حسین مکی از انتشارات کتابخانه علمی

۱۳۲۳-۳۷۰ صفحه

«ازموقعی که بقول یکی از نمایندگان شوخ طبع و پرجوش و خروش دورهٔ سیزدهم- دوباره مطبوعات مامنقار پیدا کرده‌اند نویسندگان ایران توجه مخصوصی به وقایع دورهٔ بیست ساله حکومت رضا شاه مبذول می‌دارند بدیهی است آثار همهٔ ایشان یکسان نیست و در این که اغلب آنها صفحه‌ای چندسیاه می‌کنند تاحقایق را مکتوم سازند، ویا احیاناً تحریف نمایند، تردید نمی‌توان کرد، ولی این خود یک خوشبختی است که باوجود ضخامت پردهٔ تاریخ و ناچیز بودن وسائلی که در اختیار محققین قراردارد، واشکالاتی که هنوز برای بیان صریح و بی آلایش قضایای گذشته باقی است بازکسانی پیدامی‌شوند که هم خود در امر وقوف کشف چهرهٔ حقیقی بازیگران صحنهٔ سیاست ایران می‌نمایند. آقای حسین مکی از این گروه است و چنانکه همه می‌دانند روزی نیست که مقاله‌ای از ایشان در یکی از جراید پایتخت انتشار نیابد وسالی نیست که بگرددو کتاب تازه‌ای از ایشان نبینند. درسال ۱۳۲۳ سه‌رساله پشت‌سرهم بامضای مشارالیه انتشار یافت که هرسه جنبهٔ تاریخی داشت ولی شاید هرسه‌رادر یک ردیف نتوان شمرد. «زندگی امیر کبیر» بیشتر مجموعه‌ای ازحکایات وروایات بود.

در «مختصری اززندگانی سلطان احمدشاه قاجار» باسنادومدارك بیشتر توجه شده بود. «کودتای ۱۲۹۹» نسبت به‌دو کتاب مزبور ازهرحیث جامع‌تر وکاملتر جلوه‌می‌کند وباوجود نقائصی که‌دارد ازاین لحاظ که مشتمل براسنادغیرقابل ردی‌راجع به‌ماهیت کودتای سوم‌حوت می‌باشد بیشتر مورداستفاده‌است. دراین‌رساله مؤلف‌قصددارد سرپوش‌ازآن واقعهٔ شوم (که هنوز عواقب پررنج ودردش دامان‌ایران‌را رهانکرده) بردارد. دراین‌کتاب آقای مکی بیشتر جـرأت بخرج‌می‌دهد وپوست‌کنده‌تـر سخن‌می‌گوید. گویا ایندفعه خواسته‌است ملاحظات سیاسی‌را کنار گذارده‌آنچه دربارهٔ این‌فصل‌ازتاریخ ایران می‌داند وتاآنجاکه منابع‌تحقیق وی اجازه‌می‌دهد قضایای بیست‌سال‌پیش‌را برای‌عبرت‌آیندگان روشن‌کند؛ اگرمضامین این اثر جدید رابامفاهیم «زندگانی‌احمدشاه» توأم‌کنیم علت‌اینکه حملهٔ‌قزاقهای‌گرسنهٔ‌قزوین به پایتخت‌خواب‌آلود درشب سوم‌حوت به‌تغییرسلطنت وتبدیل‌رژیم حکومت‌منجر گردید بدست می‌آوریم. وراستی اینها نکاتی‌است‌که بر هرفرد ایرانی دانستن آنها لازم و واجب است. تاعامهٔ مردم به‌حقیقت این گذشته‌تیره وتارآشنا نگردد یعنی‌تاموقعی که ملت‌ایران‌دیباچهٔ‌کتاب بدبختی کنونی خویش‌راکه نخستین‌صفحه‌اش درشب‌سوم‌حوت بدست‌بیگانه‌نوشته‌شدنخواند

۱. نقل‌ازشماره۵ مجلهٔ‌سخن

وبرای جلوگیری ازرجعت آن دورهٔ منحوس ازیك قدرت ملی متجدد وآزادیخواه سدی محکم نسازد بعیدنیست که دراولین فرصت بازآنان که درکمین آزادی نیمه‌جان ما نشسته‌اند شبیخون نامردانهٔ دیگری باهالی تهران بزنند ویك دفعهٔ دیگر ببهانهٔ «نجات میهن» ومبارزهٔ باهرج ومرج کشوررا دچارعفریت استبداد وهیولای زشت ناپاکان قدرت فروش جاه‌طلب وبیباك نمایند.

خوانندهٔ کتاب مکی پی می برد که درآن ایام کودتا نامزدهای «نجات مادروطن» چند نفربودند وسبب اینکه بالاخره زنجیر اسارت بدست دوتن ازآنان بگردن این مادر پیردرد کشیده بسته شد چه بودوچگونه این کار انجام پذیرفت «کودتای ۹۹» جلداول «تاریخ بیست سالهٔ ایران» است گویا نویسندهٔ این مجموعه قصددارد درجلدهای دیگر داستان غم انگیز حکومت دیکتاتوری راتاسوم شهریور ۱۳۲۰ نقل کندویادگاری ازاسناداین دوران برای نسلهای آینده باقی گذارد. اساس این فکر بسیارمتین ومفیداست ولی من هروقت نوشته جدیدی ازآقای مکی می بینم درضمن اینکه به پشت کارایشان آفرین می‌خوانم تااندازه‌ای هم ازنقائص کار اومتأسف می‌شوم.

البته بی‌عیب خداست وکاربی نقصیه ازعهدهٔ هیچ فرد بشری برنمی آید. اما تأسف من این است که این جوان زحمتکش باصول تاریخ نویسی غربی توجه نمی کند، مسائل مهم راازقضایای بی اهمیت منفك نمی‌سازد، مطالب کتاب خودراطبقه بندی نمی نماید، سخنان منطقی وقضاوتهای صحیح رابارواياتومسموعات بی پایه گاهی می آمیزد: اصلامثل این است که انتقادرا بی حاصل می‌داند وهرچه می‌خواند ومی‌شنود، بدون توجه به تناقض وتضادمطالب، نقل می کند. تردیدی نیست که تاریخ نویسی کاری سودمند ودشواراست وعلاوه براحاطهٔ به‌رموز زندگانی سیاسی واجتماعی ومطالعات کافی درباب حوادثی که دردل «زمان» مستورمانده‌است لازم است مورخ هرسانحه‌ای‌را به‌محك مدارك بی‌غل‌وغش انتقاد بی‌غرضانه بزند وسپس دربارهٔ آن حکم کند.

بنابراین اگرنویسنده فقط به‌بیان وقایع اکتفانماید وشانه‌از زیربار سنگین قضاوت و انتقاد علمی خالی کند وجابرای بحث‌وجدال وتکذیب وتصحیح بگذاردالبته نوشته‌اش کمترمورد استفاده قرارمی گیرد.

ازاین گذشته امروز تاریخ‌رفیق‌شفیق روانشناسی ویارغار جامعه‌شناسی است.

آقای مکی بدین نکته توجه‌ندارندکه بایدهویت قهرمانان داستان خودرامعرفی نمایندو عقاید وآرزوها واحتیاجات وصفات‌ممیزهٔ آنها راتشریح کنندوازاین‌مطالعه روحی نتایج‌مفیدی برای بیان مطالب ونفوذ درذهن خوانندگان بدست‌آورند. این کاررا دیگران می کنند وبااین روش‌است که امروزعموم‌مورخین‌اروپائی تاریخ می نویسند ونوشته‌های‌آنان به‌تمام‌معنی کلمه تاریخ‌است.

دونکته دیگر نیزدر بارهٔ «کودتای ۹۹» بنظر می‌رسدکه ذکرآنها شایدبی‌فایده‌نباشد.

نخست‌اینکه‌مؤلف ازنوشته‌های بیشمار وشهادتهای نویسندگان‌آزادوبی‌طرف‌وایران‌

دوست اروپائی که ناظر وقایع ایران بوده اند استفاده نکرده اند و کتابهای امیل لوسوثور (فرانسوی)[1] وستیندمیشو (سویسی) ویا آثاری که درممالك اروپا راجع به ایران انتشار یافته است ندیده اند. اگر مؤلف از این کار مضایقه نمی کرد قطعاً دلائل جدیدی برای اثبات مدعای خود می یافت وخواننده را بتمام و کمال راضی می ساخت. نکتهٔ دیگر این است که نویسنده از ذکر منابع خود درذیل صفحات دریغ می ورزد جا داشت که برای جلب اطمینان خواننده مآخذ خود را ثبت نمایند وچیزی ننویسند که باچندابهام واستفهام قرین باشد.

راجع به اشتباهاتی که درثبت اسماء و اعلام رخ داده ودرباره سبك فارسی نویسی مؤلف «کودتا» صحبتی نمی کنم وازسنگلاخهای ادبی بیفایده ای که ایشان برای پیمودن راه هموار عبور کرده اند بحثی نمی نمائیم شاید دیگران بتفصیل متعرض این موضوع شوند ونقائص لفظی و عبارتی مؤلف را که گاه بگاه درنوشته های ایشان مشاهده می شود یادآوری نمایند.

با این وصف تصور می رود مطالعهٔ این ۳۷۰ صفحه برای کسانی که به تاریخ کودتا علاقه‌مند هستند بیفایده نباشد ودرهرحال چون قسمت اعظم این رساله ازمدارك واسناد معتبر ترتیب داده شده تحصیل آن به اشخاصی که به جراید بیست سال قبل دسترسی ندارند قابل توصیه است.

باید امیدوار بود که نویسندهٔ محترم تجاربی را که درحین تألیف «امیرکبیر» و«احمدشاه» و«کودتا» بدست آورده اند هنگام تنظیم جلدهای دیگر «تاریخ بیست سالهٔ ایران» مورد استفاده قرار دهند ومجموعهٔ نفیس اسنادی را که تاکنون دردسترس خوانندگان خود قرارداده اند بترتیبی تکمیل نمایند که ازهرحیث کامل وجامع باشد.»

م.ا

۱. دراین چاپ ازآن کتاب استفاده شده است ومآخذ درخود صفحه ذکر گردیده.

فصل اول

مقدمات کودتا

بخش اول
زمامداری مشیرالدوله

۱. مشیرالدوله می‌آید تا افکار عمومی‌را که براثر قرارداد بهیجان آمده‌بود، تسکین دهد

انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ یکی ازحوادث مهم تاریخی اخیر ایران است ؛ این‌قرارداد بمنزلهٔ مضراب محکمی بود که برشته‌های ساز ملت زده‌شد واز همهٔ طبقات نغمهٔ مخالف سخت برخاست؛ باستثنای چندنفری که دوست نزدیك ومحرم‌راز وثوق‌الدوله بودند، همهٔ افرادملت جداً باقرارداد مخالف‌بودند. بطوری‌که مخالفت با آن تاحدی «مد» شد واغلب کسانی کـه می‌خواستند درصحنهٔ سیاست روزکسب وجاهت کنند، بدینوسیله تشبث جستند.

احمدشاه‌دردورهٔ زمامداری وثوق‌الدوله به‌فرنگ رفت. ملیون ایران معتقد بودند مسافرت‌شاه به‌فرنگستان نتیجهٔ‌تحریکات سیاسی‌بوده وشاه‌را به‌فرنگ‌برده‌اند تا قراردادرا به‌اوبقبولانند.

احمدشاه چنانکه تفصیل آن درکتاب مختصری از زندگانی سیاسی‌وخصوصی سلطان احمدشاه نوشته‌شده‌است، دربرابرنفوذوتمایل‌انگلیسها مقاومت کردوباهمان روش‌وتدبیری‌که شعارخودساخته‌بود، ازامضای‌قرارداد استنکاف‌ورزید.

روزی‌که‌شاه ازسفرفرنگ به‌تهران بازمی‌گشت، درمسیرموکب شاه‌قالیهای قیمتی فرش‌کرده، از طرف اهالی تهران احساسات شدیدی ابراز شد و فریادهای «مرده‌بادوثوق‌الدوله» و«مرده‌بادقرارداد» در خیابانهای پایتخت طنین‌انداز گردید.

مخالفت جدی‌ملت ایران به‌انگلیسها نشان‌داد که قرارداد به‌آن‌صورتی که منعقدشده قابل‌اجرانیست ودیپلماسی لندن باید درخط مشی‌خودتجدیدنظر کند وبهمین‌جهت انگلیسها مجبورشدند درصدد چاره برآیند وازطریقی دیگر منظورخودرا بانجام رسانند. ازاین‌روی تصمیم گرفتندهمان‌مواد قراردادرا، که به‌عقیدهٔ سیاسیون بریتانیا، ضامن مصالح‌اساسی انگلستان‌است، ازراه دیگری عملی‌سازند.

کابینهٔ وثوق‌الدوله که جزچندنفر دوست‌صمیمی ومتجاهر انگلستان‌پشتیبانی نداشت، براثر مخالفت جدی وطن پرستان سقوط کرد[1] ودیدهٔ نمایندگان سیاسی انگلستان برای جستجوی شخصی که در آن لحظهٔ پرهیجان و مهم شایسته برای زمامداری‌باشد، بگردش‌افتاد.

شاه‌نیزمایل‌بود شخصی‌راکه مورداعتماد ملت‌باشد مأمور تشکیل‌کابینه کند، تا هیجانی‌راکه ازعمل وثوق‌الدوله پدیدآمده‌است، تسکین بخشد.

مشیرالدوله مأمور تشکیل‌کابینه‌شد ودرآن‌روزهای بحرانی که‌صفحهٔ‌سیاست کلی وعمومی ایران در کار عوض شدن‌بود ودیپلماسی بریتانیا می‌خواست وضع چندسالهٔ ایران‌را واژگون سازد وتغییرات عمده‌ای درآن ایجادکند زمام مقدرات کشوررا بدست‌گرفت.

مشیرالدوله دارای وجههٔ ملی و حیثیت خانوادگی بود. ملیون ایران به او

۱. بلافاصله پس‌ازسقوط کابینه، وثوق‌الدوله از طریق همدان وغرب وبغداد به‌اروپا فرار کرد. و کاکس وزیرمختار انگلیس نیزکه دوست وثوق‌الدوله وعاقد قرارداد بود، از ایران احضار ومأمور عراق‌عرب گردید.

وثوق‌الدوله‌درهمین سفر بودکه‌اتومبیلش با گاوی تصادف‌می‌کند، منظومهٔ معروف‌خود را سروده‌که چند بیت‌آن در زیر ذکرمی‌گردد:

چون بدآید هرچه آید بد شود — یك بلا ده‌گردد و ده صد شود
آتش‌ازگرمی فتد،مهر از فروغ — فلسفه باطل شود، منطق دروغ
پهلوانی را بغلطاند خسی — پشه‌ای غالب شود، برکرکسی
کور گردد چشم عقل کنجکاو — بشکند گردونه‌ای را شاخ گاو

اعتماد داشتند ودامانش ازاتهاماتی که معمولا متوجهٔ وثوق‌الدوله وامثال‌او می‌شد مبری‌بود؛ ازطرف دیگر آنقدرجسور وافراطی نبود که‌فرضاً پنجه درپنجهٔ‌انگلیسها اندازد وبرای حفظ مصالح ایران دست بکار کشمکش یاانقلاب شود.

قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولتین ایران وانگلیس

قبل‌از ذکر قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ باید متذکر شد که فعلا اصل این قرارداد در هیچیك‌از دستگاههای دولتی وحتی‌وزارت‌خارجه وجودندارد[1] ومعلوم نیست‌پس ازامضا، وثوق‌الدوله‌آن‌را چه‌کرده ویا به‌چه‌کسی سپرده‌است وچون این‌قرارداد چنانکه خواهیم دید منشأ بسیاری ازحوادث ووقایع دراین‌کشور شده‌است ویکی ازاسناد مهم‌وتاریخی است درج عین‌آن ضروری است:

> نظر به‌روابط محکمهٔ دوستی ومودت‌که از سابق بین دولتین ایران‌وانگلیس موجودبوده‌است؛ ونظر به‌اعتقاد کامل به‌اینکه مسلماً منافع مشترکه واساسی هردو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابطرا برای طرفین الزام می‌نماید ونظر به‌لزوم تهیهٔ وسائل ترقی وسعادت ایران به‌حد اعلی؛ بین دولت ایران

۱. خوب بخاطردارم هنگامی‌که دکتر مصدق‌عازم امریکا برای‌طرح‌دعوای ایران در شورای امنیت سازمان ملل بودند، ضمن اسنادی‌که لازم بود ببرند وصورت‌برداری شده، یکی همین‌قراردادبود. پس‌ازمراجعه به‌وزارت‌خارجه وکوشش برای‌یافتن‌آن‌هرچه‌تجسس‌شد، نتوانستند اثری ازآن بدست آورند. بالاخره کتاب‌سلطان احمد شاه نویسنده‌را گرفتند وخودکتاب‌را نیز جزو اسناد با خود به‌شورای امنیت بردند وضمن تسلیم اسناد مداخلهٔ انگلیسها در ایران، کتاب مزبور راکه شامل قرارداد نهم‌اوت ۱۹۱۹ بود ودر بارهٔ آن قرارداد بحث مفصلی شده‌است، تسلیم شورای‌امنیت‌نمودند واکنون‌درضبط شورای‌امنیت سازمان‌ملل می‌باشد.

ازیکطرف‌ووزیرمختار اعلیحضرت‌پادشاه‌انگلستان‌به‌نمایندگی از دولت خود ازطرف‌دیگر، مواد ذیل‌مقرر می‌شود:

۱. دولت انگلستان باقطعیت هرچه‌تمامتر تعهداتی‌را که مکرر درسابق برای‌احترام مطلق استقلال وتمامیت ایران نموده‌است، تکرار می‌نماید.

۲. دولت‌انگلستان خدمات هرعده مستشار متخصص راکه‌برای‌لزوم، استخدام‌آنهارا در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل‌گردد، به‌خرج دولت‌ایران تهیه خواهدکرد؛ این مستشارها باکنترات اجیر و بـه آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد؛ کیفیت این‌اختیارات بسته به‌توافق بین‌دولت‌ایران ومستشارها خواهد بود.

۳. دولت انگلیس به‌خرج دولت‌ایران صاحبمنصبان وذخایر ومهمات سیستم‌جدیدرا برای تشکیل قوهٔ‌متحدالشکلی که‌دولت‌ایران ایجادآن‌را برای‌حفظ نظم‌درداخله وسرحدات درنظردارد، تهیه‌خواهدکرد؛ عده‌ومقدارضرورت صاحبمنصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونـی که از متخصصین انگلیسی وایرانی تشکیل خواهدگردید واحتیاجات دولت‌را برای‌تشکیل قوهٔ‌مزبوره تشخیص خواهدداد، معین‌خواهدشد.

۴. برای تهیهٔ وسائل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکوره درمادهٔ ۲و۳ این‌قرارداد، دولت انگلستان حاضراست که‌یك‌قرض‌کافی‌برای‌دولت‌ایران‌تهیه‌ویاترتیب‌انجام‌آن‌رابدهد. تصمیمات این قرض باتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات‌یا عایدات دیگری که‌دراختیار دولت ایران باشد، تعیین می‌شود.

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته ، دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید.

۵. دولت انگلستان باتصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعهٔتجارت وجلوگیری ازقحطی درمملکت می‌باشد،حاضر است که بادولت ایرانموافقت نموده، اقدامات مشترکهٔایران وانگلیس‌را راجع‌به‌تأسیس خطوط آهن‌ویا اقسام دیگروسائل نقلیه تشویق نماید؛ دراین باب باید قبلا مراجعه به‌متخصصین شده‌وتوافق بین دولتین در طرحهائی که‌مهمتر وسهلتر ومفیدتر باشد، حاصل شود.

۶. دولتین توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین‌برای تشکیل کمیته که تعرفهٔگمرکی‌را مراجعه وتجدید‌نظرنموده وبا منافع حقهٔ مملکتی وتمهید وتوسعهٔ وسائل‌ترقی آن تطبیق نماید.

سواد مراسلهٔ ضمیمهٔ قرارداد فوق

جناب مستطاب اجل اشرف افخم.

امیدوارم که‌حضرت‌اشرف‌دردورهٔ زمامداری‌باموقعیت خودتان در امور مملکت ایران تعیین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده‌است که آنچه درقوه‌دارد کابینهٔ حضرت‌اشرف را برای اینکه از یکطرف اعادهٔ نظم و امنیت درداخلهٔ مملکت تکمیل وازطرف دیگر روابط‌صمیمانه بین دولتین ایران وانگلستان محفوظ باشد، تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینهٔ لندن بوده‌است، من حالا مأذون هستم که به حضرت اشرف اطلاع دهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط به‌رفورمهائی است که کابینهٔ حضرت‌اشرف اجرای آن‌رادرنظر گرفته‌اند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود بادولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید .

۱. تجدید نظر درمعاهدات حاضر، بین دولتین.

۲. جبران‌خسارات‌مادی‌وارده به‌مملکت‌ایران‌بواسطهٔ دول متخاصم دیگر.

۳. اصلاحات خطوط سرحدی ایـران در نقاطی که طرفین، آن‌را عادلانه تصور نمایند.

انتخاب ترتیب قطعی وزمان ووسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق دراولین‌موقع امکان موضوع مذاکره‌مابین دولتین خواهدگردید.

این موقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را به حضرت‌اشرف تقدیم نمایم، مغتنم‌می‌شمارم.

پ.ز.کاکس

یک دورنما از اوضاع

مشیرالدوله موقعی روی‌کارآمدکه وضع کشور ایران براثر وقایع‌جنگ‌بین‌الملل (۱۹۱۴) پریشان وبی‌سامان بود؛ یاغیان‌وراهزنان دراطراف‌کشور علم طغیان بر-افراشته بودند؛ برخی از ایلات وعشایر علاوه براینکه مالیات نمی‌پرداختند، سر از اطاعت حکومت مرکزی پیچیده ، ضعف دولت تهران یـا سقوط آن‌را آرزو

می کردند؛ وضع مالی کشور بسیار متزلزل و بطور کلی وصول درآمد دولت مختل گشته بود؛ خزانه تهی و حکومت مرکزی ناتوان شده؛ پرداخت حقوق به مستخدمین دولت بطوری دچار تأخیر می شد که اغلب چندین ماه طلبکار بودند؛ اوضاع ارتش وقت نیز بی اندازه اسف انگیز بود؛ قوای نظامی آن زمان بترتیب ذیل تشکیل می شد:

۱. یك دیویزیون قزاق که از زمان قبل از جنگ تحت نظر افسران روسیهٔ تزاری اداره می شد. این افسران معمولا درخدمت دولت ایران بودند ودر این زمان ریاست دیویزیون را استاروسلسکی بعهده داشت (هشت هزار نفر).

۲. عده ای ژاندارم که در زمان مستر شوستر امریکائی[1] مستشار مالی ایران ورئیس خزانه داری کل، بمنظور جمع آوری عواید دولت، استخدام شده بودند. این عده درسال ۱۳۲۹ قمری هجری بوجود آمده وبعدها هستهٔ مرکزی ادارهٔ ژاندارمری را تشکیل داد که بوسیلهٔ کلنل یال مارسون وچند افسر سوئدی دیگر با تشکیلات جدیدی تأسیس گردیده بود (مجموعاً هشت هزار وچهارصد نفر).

۱. مستر مورگان شوستر امریکائی برطبق تلگراف رسمی حسینقلی خان نواب وزیر خارجهٔ ایران به سفیر ایران مقیم واشنگتن درسال ۱۳۲۸ قمری وبرحسب رأی نمایندگان دورهٔ دوم مجلس شورای ملی (دوم صفر ۱۳۲۵ برابر دوم فوریه ۱۹۱۱) باچندنفر امریکائی دیگر برای ادارهٔ امور خزانه داری ایران استخدام شده بودند.

مسترشوستر وهمراهانش که عبارت بودنداز: شارل مکالسکی (CHARLES - MECALSKEY) ورالف هیلز (RALPH HILLS) وبروس دیکی (BRUCE DICUEY) وکرنز (CAIRNS) کـه در تـاریخ ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ درکابینهٔ میرزا حسن خان مستوفی الممالك وارد تهران شدند ومحل کار آنها پارك اتابك (سفارت فعلی شوروی) اختصاص داده شد. مسترشوستر ازبدو ورود خود به ایران با مخالفت و کارشکنیهای مستر بارکلی (SIR GEORGE BARCLAY) وزیر مختار انگلیس و پاکلیوسکی کزیل (PAKLEWSKY KOZYELL) وزیر مختار دولت روسیه تزاری در ایران مواجه گردید وتا بالاخره به اولتیماتوم ۱۹۱۱ منجر گردید وناگزیر به خدمت مشارالیه خاتمه داده شد.

چندی‌بعد دراثر فشارهائی که ازطرف همسایگان شمالی وجنوبی به‌ایران وارد می‌آمد دولت‌مجبورشد عده‌ای ازافسران سوئدی‌را ازخدمت خارج نمایدو فقط چندنفری ازآنان‌را نگاه بدارد وریاست‌آن‌را به‌کلنل‌گلروپ محول‌سازد.

درقسمت‌شمال‌ایران(سواحل‌بحرخزر، مخصوصاًرشت)قوای‌متجاسرین[1] با اردوی قزاق مشغول نبرد بودند، درآذربایجان اسماعیل آقاسمیتقو قیام‌کرده و با قسمتی ازاردوی ژاندارم مشغول زدوخورد بود. همچنین اکراد کردستان قسمت دیگری ازاردوی ژاندارم‌را به‌خود مشغول ساخته ودرجنگ وگریز بودند.

درسایر نقاط ایران غالباً زدوخوردهائی بوقوع می‌پیوست، درچنین موقع وخیمی کابینهٔ مشیرالدوله روی‌کار آمد (هفتم سرطان تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی) تاافکارعمومی‌راکه‌شدیداً برضدقرارداداوت۱۹۱۹ بهیجان‌آمده‌بود، تسکین‌بخشد.

زمامداری مشیرالدوله دنبالهٔ مذاکرات مفصلی بودکه با شرکت مستوفی‌الممالك درحضور شاه بعمل‌آمد وچهارساعت تمام بطول انجامید.

وزیر مختار انگلیس اوضاع ایران را برای وزیر خارجهٔ انگلیس اینطور تشریح‌می‌کند (نقل‌ازجلدسیزدهم‌خلاصهٔ‌مکاتبات‌و مخابرات رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلیس سال ۱۹۲۱-۱۹۲۰):

تلگرام نرمان چنین گزارش می‌دهد: «نظر ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون نظامی این‌است، برای دفاع ازدشمنان داخلی وخارجی قوای فعلی ایران از این قراراست: ژاندارم وپلیس که هردو تربیت نظامی‌شان ناقص‌است. قزاق‌رامی‌توان برعلیه میرزاکوچك‌خان‌واداشت. مسائل‌داخلی‌ایران عبارت‌است ازناامنی‌لرستان، طغیان گیلان ومازندران‌وآذربایجان؛ نظرآرمیتاژ اسمیت‌رئیس کمیسیون‌مالی‌ایران این‌است، برای جلوگیری ازسقوط حکومت باید کمك مالی داد. برای امورلازم حکومت، برای پیشرفت امور نیزاشخاص فنی داده شود.»

۱. کابینهٔ مشیرالدوله به‌کسانی‌که‌بادولت ایران درجنگ بودند وگیلان‌را تهدیدمی‌نمودند وخودرا بالشویك می‌نامیدند، متجاسرین نام نهاده بود.

۲. معرفی کابینه

روزشنبه ۱۶شوال ۱۳۳۸ برابر ۱۲ سرطان ۱۲۹۹ میرزاحسن‌خان مشیرالدوله در قصر صاحبقرانیه بحضورشاه رسید واعضاء کابینهٔ خودرا بشرح‌ذیل معرفی نمود.

۱. میرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالك، وزیرمشاور
۲. میرزاحسین‌خان مؤتمن‌الملك (پیرنیا)، وزیرمشاور
۳. حاج مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)، وزیردارائی
۴. مشارالسلطنه، وزیرامورخارجه
۵. حشمت‌الدوله(والاتبار)، وزیرکشور
۶. حکیم‌الملك (ابراهیم حکیمی)، وزیرفرهنگ
۷. نیرالملك‌هدایت، وزیرپست‌وتلگراف
۸. اعتلاءالسلطنه، وزیرفوائد عامه
۹. دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه، وزیرعدلیه
۱۰. وثوق‌السلطنه(دادور) کفیل، وزارت‌جنگ



میرزاحسن‌خان مشیرالدوله

دکتر محمد خان مصدق چون دراین موقع در اروپا بود، تلگرافاًاحضار گردید. مستوفی‌الممالك و مؤتمن‌الملك ازلحاظ وجاهت‌ملی که‌داشتند دراین‌کابینه‌وزیرمشاور بودند.

مجلس‌شورای‌ملی از اواسط دورهٔ سوم که‌قضیهٔ‌مهاجرت‌پیش آمد (۲۲ عقرب

۱۲۹۴) همچنان درحال تعطیل وفترت بود؛ انتخابات دورهٔ چهارم از زمان کابینهٔ وثوق‌الدوله‌شروع‌شده‌وعده‌ای‌ازوکلا انتخاب شده‌بودند که اغلب درمرکزحضور داشتند وانتخابات بعضی نقاط نیز درجریان بود.

قوائی زیر فرمان افسران انگلیسی، پلیس جنوب ایران ایجاد شده‌بود که به «اس.پی.آر» موسوم‌شد، یعنی پلیس‌جنوب ایران.

منظمترین عایدی دولت پولی بود که انگلیسها بعنوان کمك خرج‌ومساعده به‌دولت ایران می دادند (ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان) ودولت ایران حقوق قزاقخانه راازآن‌محل می‌پرداخت.

گذشته ازنیروهائی که اشاره‌شد، یك‌دسته سربازانگلیسی به‌فرماندهی‌ژنرال ایرن‌ساید ازقزوین تارشت وزنجان گسترده شده‌بود.

۳. کابینهٔ مشیرالدوله چه می‌کند؟!

نخستین اقدام‌کابینهٔ مشیرالدوله نشر بیانیه‌ای بود که درضمن آن تصریح می کرد تاوقتی قرارداد ایران وانگلیس بتصویب مجلس نرسد، قابل اجرا نیست وبه‌ملت ایران وعده می‌داد که سفارت بریتانیا بااین نظرموافق است‌وقصد اجرای قرارداد را ندارد.

این بیانیهٔ رئیس‌الوزراء که حاوی عبارات صریح بود (متن بیانیه ذیلادرج می‌شود) افکارعمومی راتاحدی تسکین داد وموفقیت بزرگی نصیب‌کابینه‌نمود.

یکی دیگرازنتایج وآثارمفید این بیانیه‌آن بود که ملت راتادرجهٔ‌محسوسی متمایل و موافق باعملیات آیندهٔ دولت در مبارزه با متجاسرین‌گیلان و انقلابات آذربایجان ومازندران وغیره کرد.

اگربیانیهٔ دولت با عبارت صریح و اطمینان بخش منتشرنمی‌شد، موفقیت دولت دررفع غائلهٔ تبریز و سایرنقاط قطعی نبود؛ چون‌کسانی‌که درشهرستانهای شمالی‌وغربی قیام‌کرده بودند، بزرگترین بهانه‌شان قرارداد بود وبعنوان‌جلوگیری

ازاجرای قرارداد بود که مردم رادعوت بهمکاری با خود می‌نمودند. وقتی دولت تعهد می کرد که اجرای قرارداد متروك شده، خصوصاً کـه شخص موثقی چون مشیرالدوله دررأس دولت‌باشد، قدرت مادی‌ومعنوی نهضت کنندگان ضعیف‌می‌شد وآرای‌عمومی که ممکن بود جداً و بطرز مؤثری طرفدار نهضت کنندگـان وغیره باشد، متمایل به‌دولت می‌شد وخواهان استقرار امنیت می گردید.

عمل‌رئیس‌الوزراء بسیارخوب و مفید بود واحساسات تهییج شدهٔ ملت را آرامش بخشید.

روزی که مشیرالدوله‌کابینهٔ خودرا تشکیل‌داد، نه فقط درگیلان بلکه درچند شهرستان دیگرهم عده‌ای قیام کرده ودسته‌های نیرومندی تشکیل داده بودند. قیام شیخ محمد خیابانی درتبریز باوج شدت رسیده وخطرمهمی جهت ایجاد وحدت کشورشده بود. درمازندران دسته های مسلح مخل امنیت بودند. در خراسان نیز انقلاباتی برپاشده‌بود(که باسعی کلنل محمدتقی‌خان بسرکوبی یاغیان وامنیت آن استان اقدامات سریع بعمل آمد).

مشیرالدوله‌مواجه بامشکلات بیشماروعدم وسایل کافی‌بود.ولی‌حسن‌سیاست اونتایج خوبی‌داشت وبطوری که خواهیم دید مشیرالدوله درمدت کوتاه‌زمامداری خود (تقریباً سه ماه) چند غائلهٔ مهم را رفع نمود وامنیت رادر نقاط مهمی چون آذربایجان ومازندران برقرارساخت وشهر رشت را مجدداً بتصرف قوای دولتی درآورد وخدمات مهمی انجام داد که مورد توجه‌کامل احمدشاه و ملت شد و شاه درروزعید فطر که سلام رسمی درحضورشاه منعقد بود، یك قطعه نشان تاج‌کیان درجه اول‌باحمایل آن به‌مشیرالدوله اعطاکرد.

اینك‌نخستین بیانیهٔ‌مشیرالدوله‌مبنی‌برتعویق اجرای قراردادتاتصویب‌مجلس:

اولین بیانیه رئیس الوزراء

بسمه تعالی، دراین موقع که زمامداری امور مملکت از طرف قرین‌الشرف اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه بعهدهٔ این کابینه واگذار شده که ابتدای اشتغال هیئت وزراء به امور مملکت است، لازم‌است مطالب ذیل را برای مزید استحضار هموطنان خودمتذکرشوم:

بدائتاً تصورمی کنم که براکثرازهموطنان که آگاهی بر اوضاع کنونی ایران دارند و از احوال اعضاء این کابینه بی‌اطلاع نمی‌باشند، پوشیده‌نباشد که تقبل‌این خدمت درموقع چنین سخت مملکت در مقابل امرملوکانه و انتظار هموطنان به‌توکل الهی وحکم‌وظیفه‌شناسی بوده ویگانه‌چیزی که‌اعضاء این کابینه را به قبول این خدمت وامی‌دارد همانا سختی‌موقع وارادهٔ قوی‌اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنافداه است که کاملا معطوف به اصلاح وبهبودی اوضاع موافق مصالح مملکتی می‌باشد.

نظربه‌این اصل‌وتوجهی که ازطرف‌هموطنان مشاهده می‌شود، رجاء واثق دارم که کوشش وجد وجهد اینجانب و آقایانی که در زمامداری امور و عهده داری بار سنگین آن شرکت‌جسته‌اند درنیل به‌مقصودعالی که‌تزئید امنیت‌ورفاهیت اهالی و سعادت مملکت است، با فضل الهی بی‌نتیجه نماند.

پس از اظهار این مقدمه از آنجاکه تشکیل این‌کابینه مصادف بازمانی‌است که مجلس‌شورای ملی‌هنوزمنعقد نیست، ناچارباید بوسیلهٔ‌این مختصربعضی ازخطوط رئیسه منظورات دولت راباطلاع‌عامه‌برسانم، تاهموطنان‌ازمشی‌دولت درغیاب

مجلس بی‌اطلاع نباشند.

راجع به‌سیاست خارجی مشی‌دولت برحفظ‌وتشیید مبانی وداد وتحکیم روابط دوستانه بادول متحابه‌است.

راجع به‌قراردادی‌که موسوم به قرارداد انگلیس و ایران از تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ است، چون بدیهی است‌که قراردادمزبوربایدبه‌تصویب مجلس شورای ملی موکول‌شود، بنابراین عجالتاًعملیات اجرائیه‌آن موقوف می‌ماند[1] ومساعدتی که راجع‌به‌مسائل‌مطروحه مابین دولتین ازطرف دولت‌فخیمه انگلستان ووزیرمختار محترم‌آن دولت باکابینهٔ حاضره بعمل آمده، باعث خرسندی وموجب امیدواری است. رجاء واثق دارم‌که باحسن‌نیتی که‌ازطرف اولیای دولتین ایران‌وانگلستان مشاهده می‌شود، روابط ودادوهمسایگی درتزاید ورشته های مودت وصمیمیت محکمتر گردد.

راجع به‌سیاست داخله در میان موضوعات مهمه ای که‌مربوط به‌این‌قسمت‌می‌باشد، تسریع‌انعقاد مجلس‌شورای‌ملی وتشیید مبانی مشروطیت موافق قانون اساسی وتزئید امنیت ورفاهیت مملکت واهالی‌بوسیلهٔاصلاحات مالیه وتشکیل‌قوای تأمینیه مورد توجه مخصوص هیئت دولت حاضره و جالب فعالیت آن خواهد بود.

درخاتمه‌توفیقات هیئت‌وزراءرادرخدمتگزاری‌به‌ذات اقدس شاهانه وملت ازخداوندمنان خواهانم.

حسن‌مشیرالدوله ــ رئیس‌الوزراء

۱. کلیهٔ مشاوران نظامی ومالی انگلیسی‌که بموجب قرارداد وارد خدمت ایران‌شده بودند باستثنای آرمیتاژ اسمیت‌که به‌اومأموریت‌رسیدگی به‌حساب شرکت‌نفت راداده به‌انگلستان فرستاده بود، ازکاربرکنارکرد.

۴. مجلس؟!...

آیا انتخابات وثوق‌الدوله‌ای باطل است؟!

یکی ازمسائل پرپیچ وخم و دشواری که‌کابینهٔ مشیرالدوله باآن مواجه بود، مسئلهٔ انتخابات بود. گفته می‌شد وکلائی کـه پس‌از انعقاد قـرارداد انتخاب شده‌اند وکیـل «قراردادی» هستند و انتخابشان روی جریان طبیعی نبوده وباید انتخابات تجدیدشود.

اتفاقاً درمیان‌وکلائی که تااوایل کابینهٔ مشیرالدوله انتخاب‌شده‌بودند، استثنائاً چند نفرازمعاریف ومشهور به‌وطن پرستی و دارای وجههٔ ملی نیز بودند وشخص رئیس‌الوزراءوسایراشخاص مطلع می‌دانستند که انتخابات بعضی نقاطی که خاتمه یافته است، چندان‌ربطی به‌قرارداد نداشته‌وزیرتأثیرانگلیسهانبوده واگرهم‌انتخابات بعضی نقاط زیرنفوذ ودخالت انگلیسها جریان یافته باشد، مخالفت ملت باقرارداد بقدری جدی وقطعی‌وشدید است، که‌هیچکس جرأت موافقت باقرارداد را ندارد؛ مگرآنکه پای‌بندشهرت وموقعیت ملی‌خودنباشد. ولی‌مشیرالدوله‌ودو وزیرمشاور او «مستوفی‌الممالك» و«مؤتمن‌الملك» نقشهٔ بسیارماهرانه‌ای طرح کرده بودند کـه حقاً حاکی ازکمال درایت وحسن تدبیرایشان است ودر نظر تاریخ حائز اهمیت وشایان تقدیر می‌باشد.

رئیس‌الوزراء توپ می‌زند وبازی را می‌برد!

این نقشه بسیار مـدبرانه طـرح شده ومبنی براین بـودکـه دولت عنوان بطلان انتخابات ولزوم تجدیدآن رامطرح کند و ضمناً همدستان رئیس‌الوزراءکه متنفذ وکار آزمـوده بودنـد ازراه غیر مستقیم زمینه سازی کنند؛ وکلائی هم که به میل وثوق‌الدوله وانگلیسهاانتخاب شده، مخالفت جدی خودرا باقرارداد اعلان‌نمایند وچون‌عدهٔ وکلاء حاضردرمرکزبالغ بر۳۹نفربودند، نمایندگانی که بعداً انتخاب می‌شوند نیزناچار همفکری و مـوافقت خودرا بااین عده ابراز خواهند داشت و

بالنتیجه پیش از آنکه مجلس مفتوح شود، نمایندگان مجلس مخالفت خود را باقرارداد اعلام‌داشته‌اند وردشدن قرارداد قطعی‌می‌باشد.

روزشانزدهم سرطان ۱۲۹۹ وزیرداخله اعلامیه ای صادر کرد که بموجب آن جریان‌انتخابات درتمام مملکت متوقف می‌شدوتصمیم دولت رامبنی برتجدید انتخابات نقاطی که انتخابات آن خاتمه‌یافته است، گوشزد می‌نمود. این نخستین قسمت از نقشهٔ مدبرانهٔ رئیس‌الوزراء بود ونتیجه‌ای که منظور بود از آن عاید شد.

متحدالمآل ازطرف وزارت کشور

۲۰ شوال ۱۳۳۸ برابر ۱۶ سرطان ۱۲۹۹

نظر به اینکه هیئت دولت در نظر گرفته اند در انتخابات ولایات تجدید نظر نمایند به‌ولایاتی که انتخابات‌آن تابحال شروع نشده و نقاطی که انتخاباتش در جریان است، تلگرافاً ابلاغ می‌شود که‌انتخابات راتوقیف نمایندتادستورثانوی‌ابلاغ گردد.

روزششم‌اسد رئیس‌الوزراء بیانیه‌ای صادر کرد که ذیلامتن آن درج‌می‌شود.

درآن بیانیه سخن ازاعتقاد بسیاری از افراد ملت ببطلان انتخابات بمیان آورده وباحسن سلیقه وزبردستی کامل بدون‌آنکه عقیدهٔ صریح اظهار کند وکلای انتخاب شده را تهدید ببطلان انتخابات می نماید واز ملت می خواهد راه قانونی برای حل قضیه پیداکنند.

این نقشه بنتیجهٔ مطلوب رسید. پس از مباحثات مفصلی که جریان یافت وکلائی که تاآنروز انتخاب شده وعده‌شان درمرکز به ۳۹ نفربالغ‌می‌شد، بعداً مجبورشدند اعلامیه‌ای صادر نموده، مخالفت خود را باقرارداد اظهار داشتند.

این تدبیرمشیرالدوله درعین حال که وثیقهٔ معتبری برای رد شدن قرارداد تحصیل‌نمود، افکارعمومی راآرام کرد وبه‌نتیجهٔ منظورنایل گردید. اینک‌متن‌بیانیهٔ رئیس‌الوزراء :

بیانیهٔ ریاست وزراء راجع به تجدید انتخابات

ششم اسد ۱۲۹۹

چنانکه دربیانیهٔ مورخهٔ۱۳سرطان۱۲۹۹خاطرنشان عموم شده، یکی ازمسائل مهمه داخلی که جالب دقت هیئت دولت است، امر انتخابات وافتتاح مجلس شورای ملی‌است که به اسرع وسائل‌وبه‌هرزودی که ممکن‌است‌باید انجام‌شود،هیئت‌حاضره هم ازبدوتشکیل باوجود تراکم اموروحوادث ولایات‌شمالی که مستغرق تمام‌اوقات بوده، معذلك درانجام این‌مقصود آنی خودداری ننموده است.

ولی چیزی که‌مانع‌سرعت تصمیم‌واقدام‌درتسویهٔ این امربود، شکایات‌واعتراضاتی‌است که پیوسته راجع‌به‌انتخابات گذشته‌به‌هیئت می‌رسد؛متشکیان به‌دلائلی که شرح وتفصیل آن گنجایش اینجاراندارد، الغاء انتخابات‌وتجدید آن راخواستار هستند. تقاضای این جماعت هرچند سهل و ساده است، لکن طریق قانونی برای انجام این مقصود پیشنهاد نشده است که راه حلی برای اصلاح این‌امربدست دهد .

زیرا درقانون انتخابات ودر قوانین دیگرچیزی دیده نشده که دولت‌رامجازدارد که خود بشخصها انتخابات‌را، ولو اینکه معیوب باشد، لغو کرده، به‌تجدید آن حکم دهدو آنانکه تمایلات قانونی‌دارند، البته راضی‌نخواهند شد که دولت‌خود- سرمبادرت به‌این امرنموده وسابقه‌ای‌بدست دهد که موردسوءِ استعمال‌گردد، درعین این حال هیئت دولت انصراف نظر از شکایات راهم‌برای حفظ حیثیت همان مجلسی که محورامور این مملکت خواهدبود، دورازاندیشه دانسته وتصورمی‌نماید

که برای رفع تشویش افکارعامه وطریق اصلاح امر باید ترتیبی اتخاذ شود که جامع هردو نظر بوده باشد، یعنی تسریع در افتتاح مجلس و ضمناً اتخاذ طریق صحیحی برای تعیین تکلیف انتخابات گذشته. به این نظر هیئت وزراء تصمیم کرده اند که اولا درحوزه هائی که هنوز انتخابات بعمل نیامده ازتاریخ نشر این بیانیه به حکام امر شود که مشغول انجام انتخابات بوده باشند.

ثانیاً درعین اینکه انتخابات بقیهٔ وکلاء بعمل می آید؛ ضمناً نیز درحوزه هائی که تاامروز وکیل معین کرده اند مراجعه ای به آراء اهالی که حق انتخاب کردن دارند، خواهد شد؛ هرگاه اهالی حوزه های مذکوره انتخابات گذشته راتقویت نمودند، مجلس شورای ملی باهمان وکلاء منتخبه حالیه وعده دیگری که ازامروز به بعد انتخاب می شوند، افتتاح خواهد گردید.

ولی درنتیجهٔ آراء عموم چنانچه معلوم گردد که مردم ازانتخابات گذشته رضایت ندارند حکم خواهد شد که نسبت به وکلاء انتخاب شده تجدید انتخابات بعمل آید.

حسن مشیرالدوله ـ رئیس الوزراء

۵. قیام خیابانی

قیام خیابانی یکی از حوادث مهم تاریخ ایران است که دربارهٔ آن عقاید متضادی ابرازشده است.

مشیرالدوله (رئیس الوزرای وقت) وطرفداران دولت، قیام خیابانی رانهضتی برضد مرکزیت ایران می شناختند. مخصوصاً که محمد حسن میرزا ولیعهد را باطرزی موهن وافتضاح آمیز از تبریز خارج و روانهٔ تهران کرده بودند؛ باتوجه به اینکه در دوران سلطنت قاجاریه همواره مقر ولیعهد در تبریز و آذربایجان بوده است.

طرفداران خیابانی وعناصرمهم نهضت معتقد بودند که آذربایجان یك جزو پیوسته وتجزیه‌ناپذیر ایران است وچنین‌می‌گفتند که برای اجرای مبانی مشروطیت قیام کرده‌اند؛ خیابانی درنطقهای روزانه‌اش همه‌جا براین اساس تکیه می کند که: «...هدف‌قیام ماعظمت‌ایران است و آذربایجان قسمت لاینفکی‌ازایران‌می‌باشد...»

ناگفته نباید گذاشت که قیامیها اسم آذربایجان رابه‌آزادی ستان تبدیل کرده بودند ودر کتاب راهنمای تمبر ایران می‌نویسد: خیابانی تمبر آزادی ستان‌هم منتشر کرده‌بود؛ کلیشه تمبر راچاپ کرده ودرزیر آن چنین‌نوشته است؛ آزادی ستان، ۱۲۹۸ شمسی سپتامبر ۱۹۲۰.

دراین تاریخ شیخ محمدخیابانی درمقام ریاست دستجات مخالف دولت مرکزی درتبریزقیام وتمبرهائی که ستارخان درسال۱۹۰۸ میلادی آماده‌نموده‌بود، سورسارژ آزادی‌ستان‌نموده، ولی بمصرف پست نرسیده است.

خیابانی دررأس حزب دموکرات تبریز قیام کرد ومدت شش‌ماه زمام شهر رادر دست‌گرفت. نهضت‌خیابانی تدریجاً توسعه‌می‌یافت، ولی درنهضت خیابانی باید یك نکته مهم رادر نظر داشت که روزنهٔ اصلی برای دیدن حقیقت وروح نهضت است.

خیابانی مردی دانشمند بود، به‌علوم فقه وحکمت و ادبیات آشنائی کامل داشت واز روزنهٔ زبان روسی وترکی قفقازی وعربی به علوم مثبت عصر حاضر ومبادی‌سوسیولوژی‌واقف بود وغالباً درخطابه‌هایش به مبادی این علوم وقوانین ثابت اجتماعی اشاره می کرد.

خیابانی به‌قدرت اعجازآسای تحول فکری وتکامل اعتقاد راسخ داشت و بدین‌جهت بود که تفاوت‌محسوسی میان قیام او باقیامهای مسلحانهٔ خراسان‌وجنگل و مازندران وارومیه وجود دارد. او که به‌قوانین علمی آشنا بوده، می‌دانست هر نهضتی که بر تکامل فکری و تحول عمیق مبتنی نباشد یا زودگذر است یا بنتیجهٔ منظور نایل نمی‌گردد.

برروی این عقیده، بجای آنکه درصدد مسلح‌ساختن مردم وایجادیك‌قدرت نظامی برآید، به‌تربیت معنوی مردم همت‌گماشته بود وهمه روزه عصر خطابه‌ای برای بیداری وتکامل فکری مردم ایراد می‌نمود که درجریدهٔ تجدد ارگان حزب دموکرات منتشر می‌شد و بعداً بصورت کتاب جداگانه‌ای تدوین شده است.[۱]

خصایص ومشخصات قیام خیابانی را دراین نکته باید جستجو کرد. بهمین جهت بود که قیام خیابانی با یك حملهٔ قزاقها خاموش شد وخودش فدای مرام خویش گردید.

این نکتهٔ مهم‌را باید همواره درنظر داشت که تبریز مدت شش‌ماه در دست خیابانی‌بود واگر خیابانی در علم وفکر وآشنائی به‌قوانین اجتماعی همپایهٔ میرزا-کوچك‌خان وکلنل پسیان وسالار مؤید وغیره بود، از روز نخست درصددایجاد یك‌قوهٔ نظامی برمی‌آمد وبا استفادهٔ از قورخانهٔ دولتی تبریز ومهماتی که‌دراثنای قیام معلوم‌شد درکنسولگری آلمان انباشته‌شده وحتی شامل توپ ومسلسل است، یك نیروی توانا بوجود می‌آورد که نگهبان قیام باشند وقیام شش‌ماهه باحملهٔ‌دوسه ساعته دویست‌نفر قزاق ازمیان نرود.

کتابی که درسال ۱۳۰۴ خورشیدی ازطرف مجلهٔ ایرانشهر چاپ شد، روح نهضت ومقصود خیابانی وشخصیت فردی واجتماعی اورا تا حدی معرفی‌می‌کند، ولی بهترین نمایندهٔ شخصیت خیابانی و مقصود او ازقیام آذربایجان همان‌خطابه-های روزانهٔ اوست که‌درسال۱۳۲۳ بطبع رسیده‌وحاوی نطقهای اودردورهٔ شش‌ماههٔ قیام است.

اینك قسمتی ازرسالهٔ چاپ برلین که از طرف مجلهٔ ایرانشهر بطبع رسیده (شرح حال واقدامات شیخ‌محمد خیابانی) را ذیلا نقل وپس ازآن نطقی راکه مشیرالدوله درمجلس چهارم سال ۱۳۰۰ خورشیدی موقعی که نمایندهٔ مجلس‌بوده

۱. مجموعهٔ نطقهای خیابانی درسال ۱۳۲۳ ازطرف کتابفروشی علمی بچاپ‌رسیده‌است.

است، دربارهٔ خیابانی ایراد نموده، عیناً درج می‌نمائیم. ودرخاتمه چندقسمت از نطقهای اورا برای نمایاندن شخصیت وی وهدف قیام آذربایجان نقل می کنیم:



فاند قیام آدربایجان، شیخ‌محمد خیابانی

... آنهائی که نه تنهابرای القای انقلاب سیاسی بلکه برای تلقین انقلاب فکری در ایران کار کرده‌اند، بهمان‌اندازه که شمارهٔ آنها کم است قیمت واهمیت آنها زیاداست. شیخ محمد خیابانی یکی از آنها بود و قدرش از این نقطه نظر بلنداست وگمان دارم قیمت او را جوانان ایران تازه بهتر خواهند دانست.

یك‌سال از کشته شدن شیخ می گذشت که به‌آذربایجان آمدم، نشانهٔ ذکاوت ونور صفا وصمیمیتی که شیخ درچهره‌های بعضی ازجوانان تبریز ازخودبه‌یادگار گذاشته وگذشته‌بود، بزرگی اورا دریك‌نظر درچشم من مجسم نمود.

حقیقت آنکه شیخ‌از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که اورا درنظر آیندگان بزرگ‌خواهد نمود. قیام اورا نباید حرکتی‌دانست برضد فلان وزیر یا فلان امیر، او مقصودی عالیتر داشت،قیام آذربایجان مقدمهٔیك نهضت فکری بود.

آن‌روز که‌شیخ در زیرزمینی‌خانهٔ همسایه‌اش به‌دست قزاقهای آزموده‌روسی

کشته گردید، همان‌روز نیزاورا سروش آزادی تاج‌شاهی برسرنهاد وزمام‌حکومت درعالم افکاررا به‌دستش‌داد.

سلطنت اشرارکجا وسلطنت‌افکارکجا!

کار تجـدد حتمی وضروری است. صدای شیخ‌محمد خیابانی خوابیدنی نیست...[۱]

شیخ‌محمد خیابانی که بود؟!

شیخ‌محمد خیابانی فرزند حاجی‌عبدالحمید در سال ۱۲۹۷ هجری قمری‌درقصبهٔ خامنه متولد شده، پس‌ازتحصیل فقه و اصول (قریب بحد اجتهاد) هیئت و نجوم را فراگرفته ازعلم کلام وحکمت وطبیعیات‌وتاریخ‌وادبیات‌بهرهٔ‌کافی برگرفته‌است.

خیابانی‌دراخلاق‌نیزدارای‌مقام بس‌بلندی‌بوده، مدتی‌امامت‌مسجدجامع‌تبریز را بعهده داشته‌است. می‌توان‌گفت خیابانی درزمان خود اورع و ازهد همقطاران خود از ائمهٔ جماعت بوده است. قزاقهای تزاری عموی خیابانی را کشته وتمام دارائی اورا غارت کردند...

شیخ‌محمدخیابانی‌دردورهٔ دوم (۱۳۲۷ قمری) به‌وکالت مجلس‌انتخاب‌شده وروزی‌که اولتیماتوم مشهور روس به‌ایران داده‌شده ودرمجلس شورای‌ملی‌مطرح شد، خیابانی درخطابهٔ بلیغی‌که تقریباً یك ساعت طول‌کشید، مخالفت خود را با قبول اولتیماتوم اعلام‌داشت.

پس‌ازآنکه دولت‌وقت اولتیماتوم‌را قبول‌کرد ومجلس تعطیل شد، خیابانی در سبزه‌میدان تهران میتینگ مفصلی‌دادکه نطق‌او طولانی بود وخیلی مؤثرواقع شد. پس‌ازچندروز به‌خراسان رهسپارگردید، زیرا یقین‌داشت‌وثوق‌الدوله[۲] درصدد

۱. نقل‌از: دیباچهٔ دکتر شفق بررسالهٔ ایرانشهر

۲. وثوق‌الدوله درآن موقع وزیرخارجه بوده‌است.

دستگیری‌او برمی‌آید؛ چنانکه‌درصدد دستگیری رفقای‌او بر آمد.

خیابانی درشش‌سال فترت که‌مجلس تعطیل‌بود، مشغول تجارت‌شد تاروزی که اعلان تاجگذاری احمدشاه درایران منتشر گردید و درتبریزعمال شجاع‌الدوله (صمدخان) که وابسته ومتکی‌به‌روسها بودند، اعلان تاجگذاری احمدشاه را پاره کردند. شیخ‌دید دیگر سکوت‌جایز نیست، مشغول فعالیت‌شد وچندنفر از دوستان خود را بهمکاری دعوت نمود و پروتست نامهٔ شدیداللحنی به نام آزادیخواهان آذربایجان منتشر نمود.

بعد به‌تهران‌آمد وپس‌از یك‌ماه توقف درتهران وملاقات با رجال و وزراء که دید ازطرف‌آنها سودی عاید ملت‌نمی‌شود، به‌تبریز بازگشت ومشغول‌تجارت شد،ولی باانعقاد مجالس‌ادبی ومذاکرات‌فلسفی درمحافل انس ذهن جوانان‌مستعد رابازمی‌کرد وزمینه‌را برای‌قیام مهیا می‌ساخت.

پس‌ازآنکه روسها آذربایجان‌را تخلیه‌کردند، خیابانی دایرهٔ فعالیت خودرا توسعه‌دادوتشکیلات حزب دموکرات‌را تقویت‌نمود.شالودهٔ تشکیلات‌ژاندارمری در آذربایجان از نتایج فکر او بود؛ در اندك مدتی پانصد نفر ژاندارم به ریاست افسران ایرانی مهیاشد؛ می‌خواستند این عده‌را تقویت کنند وآن‌را هستهٔ مرکزی یك‌نیروی قوی سازند که ورود قشون عثمانی مانع ازانجام‌آن نقشه‌شد.

دراواخر شعبان ۱۳۳۷ قشون عثمانی‌وارد تبریز شد ودر سراسر آذربایجان شروع بتاراج انبارهای غله نمود. ترکهامی‌خواستند آذربایجان‌را ضمیمهٔعثمانی کنند ونقشهٔ «پان‌ترکیزم» را عملی‌سازند. خیابانی جداً مخالفت‌کرد وعثمانیها او را دستگیر و به ارومیه فرستادند. پس‌از تخلیهٔ آذربایجان از قشون عثمانی شیخ محمدخیابانی ورفقای اوآزاد شدند.

موقعی که قرارداد وثوق‌الدوله (۱۹۱۹ میلادی) علنی شد و وثوق‌الدوله دست‌بکار انتخابات مجلس‌گردید، دموکراتهای تبریز واکنش سختی نشان دادند ودر انتخابات‌آذربایجان باآنکه وثوق‌الدوله مداخلات‌جدی‌می‌نمود، شش کرسی را تصاحب نمودند.

وثوق‌الدوله متوجه شد که اگر خیابانی وسایر نمایندگان آزادیخواه‌تبریز به‌تهران بیایند، نقش مؤثری درمجلس شورای‌ملی بازی خواهند کرد؛ بدین‌جهت تصمیم‌گرفت حزب‌دموکرات تبریزرا منحل ورؤسای‌آن‌را مغلوب کند. دموکراتها تصمیم به‌مقاومت گرفتند وقیام شروع‌شد (روز هفدهم حمل ۱۲۹۹) ودرمدت دو روز تمام‌شهر وادارات دولتی بدست حزب دموکرات افتاد. درمدت شش‌ماهی که قیام دوام داشت، شهرخیلی منظم‌بود وخیابانی سعی داشت انتظامات عمومی کاملا برقرار باشد.

دراثنای قیام بود که‌کابینهٔ وثوق‌الدوله‌سقوط کرد ومشیرالدوله روی کار آمد واو هم در صدد خاموش‌کردن قیام خیابانی برآمد و حاجی مخبرالسلطنه[1] را به ایالت‌آذربایجان منصوب‌نمود. والی جدید به‌تبریزواردشد وخیابانی‌هرگزحدس نمی‌زد وباور نمی‌کردمخبرالسلطنه که خودرامخالف وثوق‌الدوله‌وطرفدارآزادی معرفی می‌کند، متوسل‌به‌اسلحه‌شود. بدین‌جهت بود که خیابانی درصددتهیهٔقوای مسلح برنیامد.

مخبرالسلطنه پس‌ازچندروز مذاکره عصر روز ۲۸ ذیحجه به‌قزاقخانه‌رفت وبه‌فرمانده قزاقهای ساخلوتبریز فرمان عملیات مسلحانه وقلع وقمع قیامیون‌راداد.

فردا صبح مقارن طلوع آفتاب قزاقها مراکز قیامیون وکمیتهٔ حزب راکه آماده برای دفاع نبود بمباران‌کرده، پس‌از سه‌ساعت قیامیون‌را منکوب ساخت. خیابانی به‌خانهٔ یکی‌از دوستانش پناهنده شد، قزاقها محل اختفای اورا یافتندودر زیرزمین همان‌خانه اورا باچند گلوله کشتند.[2]

۱. حاج مخبرالسلطنه‌دربدو تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله وزیردارائی بوده، ولی نظربه‌وخامت اوضاع‌آذربایجان ونظربه‌وجاهت‌ملی که درآذربایجان‌داشت، برحسب‌تصویب‌هیئت‌دولت به‌ایالات‌آذربایجان‌ودفع‌قیام خیابانی منصوب گردیده‌بود. مخبرالسلطنه درآن‌زمان‌رئیس کمیتهٔ محلی پایتخت حزب‌دموکرات ونامزد وکالت ووزارت حزب نامبرده بود.

۲. اقتباس ازنشریهٔ ایرانشهر.

چگونگی واقعهٔ قتل خیابانی از منابع دولتی

«هیئت دولت تصمیم گرفت حاج مخبرالسلطنه را به ایالت آذربایجان منصوب نماید. مخبرالسلطنه روز ۱۷ برج سنبله به تبریز وارد شد؛ رؤسای ملیون واحزاب او را نپذیرفتند وحتی با وی ملاقات هم نکردند؛ محل دارالایاله را نیز تخلیه نکردند. مخبرالسلطنه ناگزیر به منزل یکی از دوستان خود می‌رود وپس از دو روز توقف با شیخ محمد خیابانی وسایر رؤسای حزب، داخل مذاکره می‌شود وموقعیت کشور را تشریح می‌کند وآنها را به اطاعت اوامر دولت ومساعدت در اجرای منویات خودش دعوت می‌نماید.

رؤسای حزب بهیچوجه حاضر نمی‌شوند. سپس والی آذربایجان توسط بعضی از نمایندگان خارجه با آنها داخل مذاکره می‌شود. درجواب والی آذربایجان پیغام می‌دهند که نمی‌توانیم پاسخ مثبت بدهیم.

پس از تبادل پیغامات ومذاکرات مفصل، مخبرالسلطنه هم از صلح ورویهٔ مسالمت‌کارانه مأیوس می‌گردد.

روز یکشنبه ۲۸ ذیحجه از تبریز خارج وبه محل اردوی قزاق می‌رود وبا رئیس آتریاد قزاق داخل مذاکره وامر به دستگیری اشخاصی که درعمارت عالی‌قاپو (محل استانداری) متوقف بودند، صادر می‌نماید.

قوای قزاق شبانه تهیهٔ کار را دیده، قبل از طلوع آفتاب قزاقها عالی‌قاپو را تصرف کردند، مستحفظین وافراد مسلح حزب تجدد که درآنجا بودند، دست درآورده؛ ولی بزودی قلع وقمع وهشت نفر از آنها کشته می‌شوند. بعداً شهربانی وادارهٔ ژاندارمری رانیز متصرف می‌شوند. تمام این عملیات در حدود سه ساعت بطول انجامید. والی آذربایجان به دارالایاله وارد وشیخ محمد خیابانی هم پنهان می‌گردد.

پس از رفع غائله، دکاکین وبازارها باز می‌شود و اعلامیه‌ای از طرف والی آذربایجان منتشر می‌شود؛ پس از تصرف ادارات دولتی، دستور دستگیری شیخ محمد خیابانی ورفقای وی صادر می‌گردد.

روزسه شنبه سی‌ام‌ذیحجه به‌ادارهٔ ایالتی خبرمی‌دهند که شیخ محمدخیابانی درخانه‌ای مخفی‌شده بود. قزاقها برای دستگیری‌وی اعزام وداخل خانه‌می‌شوند. یك‌نفرقزاق بزیرزمینی که شیخ‌محمد مخفی شده بود، می‌رود وشیخ‌محمدخیابانی هم باهفت تیرخود بطرف قزاق شلیك می‌کند.

سپس چند نفرقزاق وارد زیرزمین می‌شوند وچون به‌قزاقها حمله می‌شود، آنهاهم چندتیر بطرف شیخ محمد شلیك می‌نمایند؛ سر تیر خیابانی فوت می‌کند (۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸).[۱]

خلاصه قضیهٔ خیابانی خاتمه‌یافت وخبراین واقعه درجراید مرکزمنتشرشد.

۱. میرزا عبدالله‌خان مستوفی نویسندهٔ تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه درجلد سوم (صفحهٔ ۱۷۵) راجع به این قیام چنین می‌نویسد:

«مشیرالدوله حاجی مخبرالسلطنه‌راکه دردومورد دیگرازموارد مشکل‌والی‌آذربایجان شده ومردم به بیغرضی وبی‌طمعی اوکمال اطمینان راداشتند، به‌ایالت آذربایجان‌انتخاب ومأمورکرد. تصورمی‌رفت وجاهت والی جدید و اعتماد عامه نسبت به اوقیامیهارا نیز سرجای خود بنشاند، ولی این آقایان این والی رابه‌دارالایاله راه ندادند، بطوری‌که حاجی مخبرالسلطنه مجبورشد به‌یکی ازخانه‌های شهری فرودآید. هرقدر این‌والی‌وجیه وطرف اعتماد عموم‌باآقایان ازدرمسالمت‌درآمد، آنها بیمزگی‌را زیادترکرده، حتی‌والی رادرخانهٔ‌خود تهدیدبه‌اخراج‌ازشهرنمودند. مخبرالسلطنه‌مجبوراً به‌نظامیه (پادگان‌نظامی درباغ‌شمال) رفت. قیامیها این‌کار+ مقدمه‌فرارو الی‌دانستندو به‌رعونت‌ترکی‌خودافزودند؛ ولی‌مخبرالسلطنه در دوسه‌هفته‌اقامت خود در تبریز بخوبی‌اطلاع‌حاصل‌کرده بودکه اهالی ازاین اقدامات‌آقایان تبری‌جسته وهمگی هواخواه‌وحدت‌ملی هستند وقوه‌جنگی‌این‌آقایان هم‌چیزمهمی‌نیست وقلع‌وقمع‌آنها درکمال‌سهولت‌ممکن‌است. این بودکه به‌قزاقان‌نظامیه امرداد به‌شهر به‌مرکزقیام حمله وآنهارامتفرق وازآنها خلع اسلحه‌کردند...

شیخ محمد خیابانی چه می‌گفت ومقصودجمعیت قیام چه‌بود؟ این‌آقایان می‌خواستند مأمورین ادارات دولتی راازطرف‌خود معین‌کنند ومالیات به‌مرکز نفرستند؛ سهل است ازمرکز دستی هم بگیرند وهیچیك از اوامر دولت مرکزی رااطاعت نکرده حتی‌والی ایالت راهم به‌دارالایاله راه‌ندهند و«خودمختار» باشند، حتی اسم‌آذربایجان راهم‌تغییر داده و«آزادی ستان» اسم تازه بالای‌کاغذهای رسمی خود چاپ‌کرده بودند.

ویکسال هم‌ازاین جریان‌گذشت؛درسال ۱۳۰۰خورشیدی فرخی مدیر «روزنامهٔ طوفان درشمارهٔ چهارم روزنامهٔ مذکوردرسرمقالهٔ خود پس‌ازدرج این‌شعر:

پردزافق برچرخ فوارهٔ خون هرروز تاغوطه‌زند خورشیددرخون‌خیابانی

وزیرعنوان «مخبرالسلطنه و مرحوم خیابانی» به‌مناسبت یکمین سال قتل وی مقالهٔ مفصلی نوشته وبه مشیرالدوله هم حمله کرده بود. مشیرالدوله نیزپس چند روز در مجلس قضیه را مطرح ونطق زیررا ایراد می کند وما از نظرتشریح اوضاع عین آن رابنظرخوانندگان می‌رسانیم. (نقل ازصورت مذاکرات مجلس مورخهٔ ۱۴ سنبله ۱۳۰۰خورشیدی برابرشوم محرم۱۳۴۰ قمری):

«**مشیرالدوله** ـ بدواً ازآقایان نمایندگان معذرت می‌خواهم که به‌این عرایض خودم تضییع وقت فراهم می کنم؛ ولی ناگزیرم عرایضی که دارم عرض کنم. در شمارهٔ چهارم جریدهٔ طوفان شرحی راجع به‌مرحوم آقای‌شیخ محمدخیابانی‌مندرج بوده که قسمتی‌ازآن راجع به‌کابینهٔ بنده است وچون بکلی عاری ازحقیقت‌است، لازم می‌دانم که دراینجا بعضی توضیحات برای اطلاع خاطر آقایان نمایندگان عرض کنم؛ اگرچه درموقع‌خود وزمان‌کابینهٔ بنده تمام‌وقایع‌راکماهوحقه‌دربیانیه‌هائی که‌صادرشده بود، بتوسط جراید به‌اطلاع عامه رسیده، یقیناً آقایان‌نمایندگان از آن بیانیه ها بی‌اطلاع نیستند؛ ولی چون یك چیزهای تازه در روزنامه نوشته شده‌است، ناگزیرم‌آن اظهارات رابلاجواب نگذارم وشرح بدهم، بنده را باسابقهٔ مرحوم خیابانی هیچ‌کاری نیست.

ایشان چه نیی داشتند، و چه اقداماتی قبل از تشکیل کابینه درآذربایجان کرده‌اند به‌بنده‌مربوط‌نیست و اطلاع‌کاملی هم ندارم و اولیاء امور وقت، بهتراز چگونگی آن اطلاع دارند؛ توضیح و تصدیق وتکذیب آن مسائل راجع به‌کابینهٔ بنده نیست؛آن قسمتی که راجع به‌کابینهٔ بنده‌است بنده‌ناگزیرم ولازم‌می‌دانم‌حاق مسئله رابعرض برسانم.

درشمارهٔ چهارم همان‌روزنامه که اسم‌بردم، مطالبی نوشته‌شده‌واینطور جلوه

داده‌شده است که مسئلهٔ آذربایجان‌درزمان‌کابینهٔ بنده دراطراف‌شخص مخبرالسلطنه دورمی‌زده ومرحوم خیابانی اصرارداشته‌است که مخبرالسلطنه به‌آذربایجان نرود؛ بنده وکابینهٔ بنده اصرارداشته‌ایم اوبرود.

خیراینطورنیست وبکلی عاری‌ازحقیقت است؛ تلگرافاتی که مکرردرمکرر باحضورتمام اعضاء کابینه ودرمدت یك‌ماه بامرحوم خیابانی و اعضاء هیئت قیام کننده بعمل‌آمده وصورت‌آنها درکابینهٔ ریاست وزراء درتلگرافخانه ضبط است، مسئله رامعلوم می‌دارد؛ صریحاً به‌مامی گفتند که ماوالی نمی‌پذیریم، ما ازمرکز می‌خواهیم که به‌کار آذربایجان دخالت نکنند، ولی هرقدرپول می‌خواهیم بدهید. بدیهی است که‌آقایان نمایندگان تصدیق می‌نمایند که رژیم مشروطیت یعنی همان رژیمی که مرحوم‌خیابانی بقول هواخواهانش اجرای اورا ازکابینهٔمامی‌خواست!

همان رژیم‌آیابه‌یك‌هیئت دولتی اجازه می‌دهد که اصل واساس لامرکزیت وتجزیهٔ ایران راقبول‌کند؟ (جمعی ازنمایندگان‌گفتند ــ خیر) ماگفتیم آذربایجان جزء لایتجزای ایران‌است، اگرحرف درشخص والی‌آذربایجان بوده برای حل مسئله‌آذربایجان اشکالی‌باقی‌نمی‌ماند؛ بالاخره پس‌ازاقدامات زیاد وقتی‌دیدیم‌هیچ منطقی راگوش‌نمی‌دهند وهیچ‌حرف صحیحی بخرجشان نمی‌رود، مصمم‌شدیم و والی راکه خودمان صلاح می دانستیم فرستادیم. در همان روزنامه اینطور نوشته شده که توطئه ونقشهٔ فوت خیابانی درمرکزکشیده شده بوده است. این مسئله را بنده تکذیب می کنم. وقتی که والی از اینجا حرکت‌کرد، باز امیدوار بودیم که مرحوم خیابانی‌آنقدردارای عقل سلیم است که بعدازورود والی‌نظربه اوضاع آن روزه دست‌برادری بطرف والی درازکرده وباهم‌کاربکنند. ابداً یك‌همچه‌نقشه‌ای دراینجا کشیده نشده، والی هم کمال جد و جهت را داشت که وقتی وارد محل می‌شود بطورمسالمت ومصالحه خاتمه به این کار بدهد واگر موفق نشد بواسطهٔ اولتیماتومی بودکه مرحوم خیابانی به‌والی‌داد.

آقایان نمایندگان این مطالبی راکه عرض می کنم فقط ازطریق راپورتهای

رسمی نیست؛ بلکه غیر از راپورتهای رسمی، راپورتهای خصوصی هم به بنده می‌رسید، از طرف دیگر هم بنده از اوضاع آذربایجان بی اطلاع نبودم ومخصوصاً می‌دانم والی ما که وارد شد باندازه‌ای حوصله وبرد باری کرد که هیچکس منتظر نبود. این اطلاعات ازیك منبع موثق بیطرفی است که اگرمجلس شورای‌ملی یك‌وقتی بخواهد به این کاررسیدگی کند، کاملامی‌توانم آن منبع‌رابدست بدهم؛ ولی حالاهیچ نخواهم گفت وبازعرض می کنم اینکه نوشته شده‌است‌نقشه دراینجا کشیده شده بود، خیر، مسئلهٔ آذربایجان ومرحوم خیابانی چنانچه بعضیها تصورمی کنند این‌قدرها اهمیت درنظردولت نداشت؛ دولت جدوجهد می کرد که مسئله به‌مسالمت بگذرد.

دولت در کمال خوبی می دانست که در آذربایجان غیر از عده معدودی هیچکس بادیکتاتوری مرحوم خیابانی همراه نیست وبخاتمه دادن این‌مسئله هیچ اهمیت نمی‌داد، که نقشهٔ آن‌را بکشد. مسئلهٔ جنگی درکارنبود که کابینهٔ دولت،وقت خودش‌راصرف نقشه کند، مقصود این بود که حتی‌المقدور کار بمسالمت بگذرد؛ زیرا آنها همه تبعهٔ داخله وایرانی بودند. والی‌هم نهایت جد وجهد را بخرج داد که بمسالمت بگذرد؛ ولی موفق نشد وبعدازورود به‌تبریز بعدازآنکه اولتیماتوم ازطرف آقا شیخ محمد خیابانی به‌اوداده شد، اومجبورشد که به‌قوه قزاق متوسل شود وفوت خیابانی هم چنانکه والی آذربایجان می گوید بواسطهٔ انتحار بوده. بهرحال وقایعی که اتفاق افتاد خوب ثابت کرد که دولت در نظریهٔ خودش صائب بود ومسئلهٔ آن اهمیتی نداشته، برای اینکه ورود دویست نفر قزاق به تبریز بتمام این اوضاع خاتمه دهد؟ اگرقلوب آذربایجانیها باخیابانی بود، آیا دویست‌نفرقزاق می‌توانست به این اوضاع خاتمه دهد؟ آیا فراموش کرده‌اید اهالی آذربایجان باستارخان چقدرهمراهی کردند ودرمقابل اردوی دولتی چقدرمقاومت وایستادگی نمودندو بالاخره فاتح بیرون‌آمدند؟

آذربایجانی که خودرا همیشه دست راست و قوی هیکل ایران دیده؛ آذربایجانی که‌عادت کرده همیشه جوُیهای خون برای حفظ حدود و ثغور ایران،

برای حفظ قومیت وملیت‌ایران جاری کند به‌این حرفهای مشعشع گول نمی‌خورد (احسنت ، احسنت).

تاریخ سه هزارسالهٔ ایران، آذربایجان را با ایران چنان ممزوج کرده است که بهیچوجه قابل تجزیه و انفکاك نیست (احسنت، احسنت).

شخص عاقل و مآل‌اندیش می داند که فقط سعادتمندی آذربایجان در پرتو اتحاد وجزء ایران بودن است، آذربایجانیها گول این حرفهارا نمی‌خورندومی‌دانند که اگر آذربایجان ازایران مجزی‌شود، قائم بالذات نخواهدبود؛ دیریا زود جزء این یاآن خواهد شد (صحیح است).

من وکابینهٔ وزرای من درمجلس شورای ملی در پیشگاه کلام‌الله مجید قسم یادکرده بودیم اصول مشروطیت راحفظ کنیم (احسنت، احسنت).

قسم برای این نبود که ملوك الطوایفی دراین مملکت تأسیس کنیم؛ پس‌ما به‌وظیفهٔ خودمان رفتارنموده‌ایم؛ حالا هرچه می‌خواهند بگویند؛ این مطالب را برای‌این‌عرض کردم که آقایان‌نمایندگان ـ اگرچه تااندازه‌ای هم مسبوق بوده‌اند ـ بهترمسبوق شوند؛ بالاخره قسمتی درروزنامهٔ مذکور راجع به‌شخص بنده است، چون مطلب شخصی‌است، بنده وقت مجلس را به دفاع شخصی تضییع نخواهم کرد، بخصوص که تصورمی کنم بنده صلاحیت قضاوت رادربارهٔ خودندارم؛ولی درعین حال می گویم والبته آقایان نمایندگان نیزتصدیق خواهند نمود که مخالفین من‌هم که درخارج مجلس هستند چنین صلاحیتی را ندارند؛ قضاوت دربارهٔ بنده و اولیای امور ایام فترت راجع به محکمهٔ صالح بی غرضی است.» (پایان نطق مشیرالدوله).

چندسال پس ازانتشار کتاب کودتا یعنی درسال ۱۳۲۵ روزی برحسب وقت قبلی به ملاقات حاج مخبرالسلطنه در قریه دروس رفتم و راجع به مسئلهٔ خیابانی سئوالاتی‌نمودم. هدایت جزوه‌ای دراختیارم گذاردکه عنوان آن «برمن‌چه گذشت» ازخاطرات حقیر مهدیقلی‌هدایت که درسال ۱۳۲۳ بچاپ رسیده‌بود. درآن جزوه

قسمتی‌هم مربوط به‌وقایع آذربایجان وخیابانی بود که چندسطر آن بقرارزیراست:

«تبریز ازتهران پول‌می‌خواست وحاکم نمی‌خواست؛ مشیرالدوله دوبیست هزارتومان ویك پانزده‌هزارتومان برای خیابانی فرستاد؛ درتهران تصورمی‌شد که قیام تبریز پایه ومایه‌ای دارد وسلیمان میرزا وسیدکمره‌ای هرروز دوساعت وقت مستوفی‌را بصحبت خیابانی می گرفتند. بالاخره درفرستادن وجوه خودداری شد. من وزارت مالیه را داشتم و صحبت رفتن‌من به‌آذربایجان بود. خیابانی به وثوق‌السلطنه تلگراف کرده‌بود که فلانی تنها بیاید. من‌هم یك‌نفر بیشتر همراه‌نبردم، چه می‌دانستم درتبریز محتاج‌عده نیستم. روزهفتم‌ذیحجه ۱۳۳۸ درهیئت‌دولت‌تصمیم گرفته‌شد وروز نهم ذیحجه ازتهران حرکت کردم.

از باسمنج تلفن کردم که حاضرم باشماکارکنم؛ چه معلوم بود مخالفتی در بین است؛ جواب‌دادند که ما حاضرنیستیم. خواستم به یکی ازمنازل دولتی فرود آیم، مخالف تصمیمم بودند؛ به‌منزل حاج‌ساعدالسلطنه فرودآمدم.

سوارهای‌گرمرودی‌را ازباسمنج مرخص کردم. قزاق‌اجازه‌خواست دسته‌ای باستقبال‌بفرستد؛ منع کردم که لدی‌الورود اشکالی پیش‌نیاید.

ده روز درمنزل ساعدالسلطنه مشغول نصیحت بودم؛ مفیدنیفتاد وهرچه از مقصد پرسیدم، گفتند مرامی‌عالی درنظرداریم و گفتنی نیست. می‌خواستند من به تهران برگردم وحامل‌پیغامات‌باشم.

قنسول انگلیس وقنسول‌امریکا خیابانی‌رانصیحت کرده‌بودند. قنسول‌انگلیس برای‌من پیغام کرد که خیابانی حاضر برای ملاقات‌شما نیست؛ که فلانی سخن‌آور است، مرا مغلوب می کند؛ واگر ده‌هزار قوه هم ازتهران بیاید، جواب می‌دهم؛ قنسول‌امریکا پیغام کرد خیابانی به تهران‌یاغی‌است.

آنچه برمن‌معلوم‌شد، تشکیل حکومت آذربایجان‌درباکو، خیابانی‌را بخیال انداخته‌بود که همان بازی‌را درتبریز درآورد. اسم آذربایجان را آزادی‌ستان نهاد که عوام‌را خوش آید وانتهاز فرصت می کرد. این بود مرام ناگفتنی نه دولت نه

حامیان قیام؛ این‌را دوست نمی‌داشتند وآن بازی را محملهای دیگر می‌نهادند و بسا بود که به‌خرابکاریهائی بکشد ومن نمی‌توانستم آزاد با تهران گفت وشنید کنم؛ اگر آنچه برمن‌معلوم شد درتهران می‌دانستند، سلیمان میرزا بااعتبارنامه من‌مخالفت نمی کرد.

درراه کسی قادر به بیرون کردن‌گله نبود؛ درشهرهم نان کم بود؛ چهارنفراز تجار محترم بـه مراغه رفتند،گندم بیاورند؛ عدل‌الدوله نوادهٔ حاجی کبیرآقا مانع شد که بااین اوضاع من گندم برای‌شهر نمی گذارم حمل‌شود؛ اگر او خیابانی‌است من بیابانیم.

باوجود قزاق وژاندارم چهارصدنفر اهل شهررا لباس مخصوص پوشانده، قشون‌ملی نام نهاده بودنـد؛ معلوم نبود درمقابل کدام دشمن وبرای چه. ازغرائب این‌است که اعتمادخیابانی به عمیدالسلطنهٔ تالش دزد چپاولچی‌بود. تهران‌بواسطهٔ سانسور ازحقایق بی‌خبربود؛ من‌هـم نتوانستم مخابره کنم؛ تصور می کردنـد قیام اساس ملی دارد؛ یری‌الحاضر مالایری‌الغائب.

رشت‌وتبریزگول تقسیمات قفقازرا خوردند که باکو،تفلیس، ایروان‌هر کدام دم ازاستقلال می‌زدند؛ اگـر حقیقت به تهران معلوم بود سلیمان‌میرزا آن اشتلم را درمجلس نمی کرد وسید کمره‌ای ختم (مجلس‌ترحیم برای خیابانی) نمی‌گذاشت و امثال صمصام‌السلطنه و مستشارالدوله بختم نمی‌رفتند.

من‌گله‌ای‌ندارم، بیسمارك گفت: هرچه به‌این مردم خدمت کنی هر گزراضی نخواهندشد. وسعدی بهتر گفته‌است.

اگر بر پری چون ملك بآسمان — به دامـن درآویزدت بد گمان
خـدا راکه مانند و انباز نیست — نباشد ندیدی که ترساچه‌گفت

یك‌نفر نگفت تبریزی که یك‌سال برسرآزادی بادولت جنگید وهزارتلفات داد، چه‌شد که برای اعلای علم‌آزادی خیابانی هیچکس حاضرنشد وصدنفرقزاق بدون زدوخورد عالی‌قاپورا متصرف شدند. اگر همسایه‌های خیابانی بااو موافق

بودند، خانهٔ او چاپیده نمی‌شد. قیام چاپی‌بود ونگرفت.

هیچ معلوم نیست مسلك‌ما مردم چیست؟ چه می‌خواهیم وبکجا می‌رویم؛ قراردادی بین ایران وانگلیس بسته شد، بد بود می‌بایست ازآن برائت جست. لیکن جنگ خانگی چه چاره می کرد وجز خرابی چه نتیجه داشت؛ بجز اینکه جمعی از اهالی تلف شدند. با معاهدهٔ ۱۹۰۷ و قرارداد ۱۹۱۹ از برای ایران هیچ راه نجاتی نبود؛ اگر معاهدهٔ شوروی پیش‌نیامده‌بود، قرارداد ۱۹۱۹ عملی می‌شد. به‌این قیام کسی اعتنا نمی کرد؛ چنانکه در نظام اقدام شده بود و میرزا عیسی‌خان هم درمالیه بساط مداخله‌را چیده‌بود، مصادف شد با وزارت مالیه من دفتر را بستم. در صورتی که به آرمیتج اسمیط (آرمیتاژ اسمیت‌انگلیسی) معتقد بودم،کاش اورا به‌اختیاردعوت کرده‌بودیم، ربطی‌به‌دیگران‌نداشت، مردی‌دانابود.

باری مجاهدین ستارخان پیغام کردند ما حاضریم؛ گفتم من حاضر نیستم. رئیس قزاق نزد من‌آمد، گفت،یك‌سال است من دراین شهر هستم؛ این‌بازی‌اساس ندارد؛ اگر ژاندارم دست درنمی‌آورد وسایرین بمختصر بادی متفرق می‌شوند. روزهای یکشنبه مجلس چای داشت،قرارشد من به‌قزاقخانه بروم با ساعدالسلطنه شور کردم؛گفت همه‌می‌روند، خودش کسالت داشت؛ با هدایت‌قلیخان ولطف‌الله خان پسرعمو وفرزندی به‌قزاقخانه رفتم؛ آنها هم‌آگاه نبودند: یکشنبه۲۸ذیحجه مطابق ۲۶ شهریور ۱۲۹۹.

صبح‌یکشنبه سیدالمحققین نزد من‌آمد که خیابانی می‌گوید: نشسته‌ای‌اینجا که چه؟گفتم می‌خواهم بروم، امنیت من‌درراه چیست؟گفت سوار همراه‌می کنیم؛ گفتم به‌سوار شمااعتماد ندارم؛گفت قزاق همراه ببرید؛گفتم حرفی‌است‌حسابی.

شب پس‌از آنکه مهمانها متفرق شدند رئیس قزاق تکلیف خواست؛ خبر آوردند که ژاندارم هم‌ازشهر بیرون‌رفت. رئیس قزاق کسانی‌را برسرراه خیابانی گماشته بود که اورا به‌قزاقخانه بیاورند؛ منع کردم؛ معلوم شد خیابانی سلامت به خانه رسیده‌است؛ باتجدید اتمام‌حجت اجازهٔ اقدام دادم.

سیدالمحققین به‌گمان آنکه من به قزاقخانه آمده‌ام که بروم (به تهران) به خیابانی گفته بود هیچ‌وسیله نداریم، فلانی هم رفت؛ بگذار برویم اورا بیاوریم ؛ گفته‌بود: «بگذاربرود.» این‌بود عقل ورأی پهلوان قیام.من خودم تصور نمی‌کردم اساس (قیام) به‌این‌درجه پوشالی باشدوقزاق‌بدون مزاحمت برعالی‌قاپودست‌یابد.

حالاشب ازنیمه‌گذشته است، احتیاطاً سفارشی به‌سوارهای مراغه‌خواستند، نوشتم. سحر ظفرالدوله تلفن کردکه عالی‌قاپو ومرکز نظمیه وتلفن‌خانه‌درتصرف ماست. دراطراف عالی‌قاپویك‌نفر قزاق‌وده‌نفر مجاهد کشته‌شده‌بود.من به‌عالی‌قاپو رفتم هیچکس نبود؛تلفن کردم‌اصحاب آمدند. پرده‌هارا کنده بودند، فرصت‌نکرده بودند ببرند. مسئله برحاضرین هم بقدری مشتبه بودکه به‌صدای تیر ناظم‌الدوله گفته‌بود ششماه‌گرفتار زدوخورد خواهیم بود. دراین ضمن بهاءالسلطنه شیرازی رسید و گفتم برو به‌خیابانی بگو من‌باز حاضرم باشما کارکنم؛ اگر میل داریدنزد من بیائید والا در بنشینید و در را باز بگذارید؛ گفت بنویسید؛ نوشتم ، رفت و برگشت که درخانه نبود ومنزل اورا هواخواهان غیور چاپیده بودند؛ حتی در و پنجره‌را برده‌اند. گفتم‌باز برو وسعی کن اورا ببینی‌ومکتوب‌را برسانی؛ موفق‌نشد، شاید اگر درخانه‌خود مانده‌بود، بازخانه‌را می‌چاپیدند، اما کشته نمی‌شد.

روز دیگر مقارن ظهر از طرف نظمیه هیاهوئی شنیدم،گفتم چیست،گفتند نعش‌خیابانی‌است که‌مردم باهلهله پذیرائی می کنند ومی‌خواهند درباز اربگردانند؛ منع کردم ودر سیدحمزه دفن‌شد. کاشف بعمل آمدکه دختربچه‌ای به‌پست سه نفر قزاق می‌گویدخیابانی درفلان‌خانه درزیرزمین پنهان‌است. قزاق سرخود واردخانه می‌شود، اززیرزمین به‌حیاط وبرعکس تیر تفنگ شلیك می‌شود ودست یك‌قزاق وپای خیابانی‌تیر می‌خورد؛ تیری‌هم به‌سرش‌خورده‌بود،گفتند به‌قرائن بایدخودش زده‌باشد؛مؤید این‌ظن مکتوبی‌ازبغل‌او درآمد مشعر براینکه «چون‌نخواستم‌تسلیم شوم، انتحارکردم» والعلم‌عندالله.»

تااینجا ازجزوهٔ «برمن چه‌گذشت»نقل شده‌است ودرکتاب مفصل خاطرات

وخطرات موضوع قیام‌خیابانی‌را مفصلتر نوشته، ولی‌نوشتجات مخبرالسلطنه‌اصولا طوری نوشته‌شده‌که فقط کسانی که در آن عصر زندگی کرده‌اندمی‌توانند استفاده نمایند؛ زیرا دربارهٔ اشخاصی که اسم می‌برد سمت وموقعیت آنان‌را ذکرنکرده وغالباً جملاتش پیچیده ودرپاره‌ای ازمواقع دوسه جمله‌را بایك فعل تمام‌می‌کند ونامفهوم می‌شود.

اما درکتاب خاطرات‌وخطرات این تلگراف را ذکرکرده ومطالب زیررا در بارهٔ قیام خیابانی نوشته‌است:

«تلگراف مشیرالدوله به‌مخبرالسلطنه

ایالت جلیله، تلگراف جناب مستطاب عالی بعرض پیشگاه اقدس ملوکانه روحنافداه رسید؛ موجب‌مسرت وخرسندی خاطر مهرمظاهرگردید؛ برای تکمیل مرحمت نشان‌اقدس باحمایل مخصوص‌آن به‌حضرت‌عالی اعطافرمودند. تبریکات صمیمانه خودرا زحمت می‌دهد. ۲۳سنبله ۵۴۲۶ مشیرالدوله ـ ریاست‌وزراء

این‌نوشته ازجیب‌بغلش درآمده‌است (عین نوشته): «رفقا خداحافظ،چون تنها ماندم وتصمیم نموده بودم‌که دستگیر نشوم، خودم‌را کشتم؛ بعدازین سست نشوید؛ مرام‌را تعقیب‌کنید؛ از بازماندگان من غفلت نکنید؛ کسی‌را ندارم؛ تمام دارائی‌مرا بغارت‌بردند؛ این‌بود آزادیخواهی‌مخبرالسلطنه؛ ۲۲سنبله،محمدخیابانی»

... منزل خیابانی را دادم تعمیرکردند؛ اثاثیه برای اولادش تدارك کردم؛ حقوق برای‌اولادش خواستم؛ شش‌هزارتومان ازهر محل‌نزد ناظم‌الدوله‌جمع‌شده بود، به‌اولادش دادم؛ جعبهٔ عیالش را گماشتهٔ خودش‌که مسبوق بود، از زیر خاك درآورده‌بود، بدست‌نظمیه آمده‌بود، ردکردم؛ هشت‌هزارتومان به‌اسم خیابانی از عوارض قراردادی درگمرك جمع شده بودکه جزء عایدات رسمی نبوده؛ رئیس گمرك ازمن‌تکلیف خواست،گفتم: داد به‌دارالتربیه‌که مقروض‌بودند؛ درتشریفات هفته وسال او مساعدت‌کردم؛ درسال اوتمام اجزای ادارات‌حاضرشدند،درتهران سیدکمره‌ای برای او ختم‌گذارد.

صمصام‌السلطنه‌ها و مستشارالدوله‌ها بختم رفتند؛ برای ارادت به‌خیابانی نبود، برای تظاهر بود و دماگوژی مستشارالدوله آذربایجانی بود؛ صمصام‌السلطنه رئیس ایل بختیاری که مکرر ریاست دولت داشته هم می‌رود به‌ختم، نظمیه مانع می‌شود؛ در کوچه می‌نشیند، اقلیت مجلس وفتنه‌جویان شهر حامی قیام بودند. مشیرالدوله در محظور واقع شد و من در دادن گزارش واقعه به تهران غفلت کرده بودم. وثوق‌الدوله و مشیرالدوله؛ هردو اسمشان حسن است. ملك‌الشعراء بهار در ترجیع‌بندی می‌فرمایند:

کشت آن حسن از بهر وطن گر دوسه کاشی
کشت این حسن احرار وطن را چو مواشی

نظرها مختلف است.

نظر به بیخبری از کیفیات حادثه و نظر به‌شکرانه از سهم نازشست قرارداد ۱۹۱۹ طغیان قلم آقای ملك مغتفر است در تجاوز از نعم‌الخلفان به‌اسلاف تالله‌باشی قافیه‌را باخته‌اند. تاریخ نه‌قضایای مروررا فراموش می‌کند[1] نه ۱۹۱۹را، نه قطع عضو فاسدرا، نه سیدعبدالحسین لاری‌راکسی سربریده، نه خیابانی را، آن به‌قشقائی فرار کرد، این درلجاج انتحار.»

نظر مورخ سیداحمد کسروی دربارهٔ قضایای خیابانی چنین است:

«پس از وثوق‌الدوله، مشیرالدوله سروزیر گردید؛ خیابانی به‌او خوش گمان بود واز او جز نیکی در بارهٔ خود امید نمی‌داشت. راستی هم مشیرالدوله با آن ترسناکی وبه‌آن پروائی که به‌نیکنامی خود می‌داشت، جز نیك‌رفتاری با خیابانی نمی‌خواست؛ وبیگمان به‌رنجش آزادیخواهان آذربایجان خرسندی نمی‌داد. لیکن درخواستهای خیابانی درخور پذیرفتن نمی‌بود؛ چنانکه گفته‌ایم خیابانی این می‌خواست که آذربایجان دردست او باشد که جداسرانه فرمان‌راند وسپس که نیرومند

۱. منظور شکست ایران از تراکمه وتصرف روسیهٔ تزاری ترکستان شرقی است که معروف است بواسطهٔ سوء تدبیر وخیانت معتمدالسلطنه پدر وثوق‌الدوله در دورهٔ ناصرالدین شاه است.

گردید، بسر تهران رفته آنجارا هم اصلاح کند. این می‌بود آرزوی خیابانی، ولی چون نمی‌توانست آن‌را بزبان‌آورد، به‌تهران می‌گفت: باید آذربایجان‌را برسمیت بشناسد؛ دولت آگهی می‌داد که برای آذربایجان والی فرستاده خواهدشد؛ خیابانی پاسخ می‌داد: به والی نیازی نیست شما پول برای ما بفرستید! پیداست که این درخواستها درخورپذیرفتن نمی‌بود؛ اینها چیزهائی می‌بود که خیابانی بایستی بازور ونیرو بدست آورد و گرنه چشم‌پوشد.

ما ازگفتگوهائی که میانهٔ خیابانی وکابینهٔ مشیرالدوله رفته، آگاه‌نگردیده‌ایم؛ این‌اندازه می‌دانیم: خیابانی پافشرد که قیام همچنان برپا ودست او درآذربایجان گشاده باشد. ازآنسو مشیرالدوله درکارخود درمانده، چاره نمی‌دانست. سرانجام چنین نهاده‌شد که مخبرالسلطنه‌را که درآن‌کابینه ازوزیران می‌بود، به‌نام والی‌گری به آذربایجان فرستند... خیابانی به این نیز خرسندی نمی‌داد. این بود که از مخبرالسلطنه به‌پیشواز وپذیرائی نپرداخت. خیابانی می‌خواست دست اورا ببندد وبه هیچ کارش آزاد نگذارد. سستی‌کار خیابانی بیش‌از همه از رهگذر بی‌ارجی پیرامونش می‌بود. در۲۸ذیحجه، مخبرالسلطنه به قزاقخانه رفت؛ روزبعددسته‌های قزاق از قزاقخانه درآمده رو بشهرآوردند. پیروان خیابانی اندك ایستادگی نشان دادند وباندك جنگی برخاستند... خیابانی‌شب‌رابه‌خانهٔ خودرفته، بی‌باك‌وآسوده خوابیده بود... بامدادان هنگامی برخاست که قزاقان بشهر درآمده بودند وچون بیم گرفتاری می‌رفت به خانهٔ یکی از همسایگان رفته، در آنجا پنهان گردید. قزاقان به نهانگاه او پی‌برده، چندتن بسرش رفته واورا باچند تیر کشته، جنازه‌اش را بروی نردبانی انداخته بیرون‌آوردند؛ دراین‌باره سخن دوگونه است:

مخبرالسلطنه‌می گفت قزاقان‌چون نزدیك شده‌اند، خیابانی‌خودش‌را کشته... دیگران می‌گفتند خیابانی در زیرزمینی می‌بوده وتفنگی بدست می‌داشته، قزاقان آن‌را دیده، ازبیرون شلیك کرده، خیابانی‌را ازپا انداخته‌اند؛ وهمانا این راست‌تر است. بدینسان شادروان‌خیابانی کشته گردید. می‌باید اورا کشتهٔ آن‌نمایشهای ریا ـ

کارانهٔ مردم و آن کف‌زدنها و زنده باد گفتنهای دروغین دانست. یك پستی فراموش نشدنی که درداستان خیابانی از این دسته مردم نمایان گردید، آن بود که چنانکه در پای گفته‌های خیابانی کف‌زدند ودژ رفتاری بسیار ازخودشان نشان‌دادند.»

اینك چند جمله از نطقهای خیابانی:

«ما چرا قیام کردیم ؟ اگر وضعیت مقدم برقیام را از نظر مطالعه بگذرانیم، حالت‌اسف‌آمیز مملکت و اختلاسات بیحد و حصر مالیه و اقدامات بی‌ناموسانه و جانیانهٔ نظمیه را درنظر بگیریم ،لزوم فوری قیام را احساس می‌نمائیم ...

... دزدانی که از تبریز رانده می‌شوند نباید در تهران صدرنشین امارت بشوند ؛ جانیها که‌از مرکز آذربایجان فرار می‌نمایند نباید زمام حکومت ایالت و ولایت دیگررا در دست بگیرند ؛ زیرا که «تمام خاك آذربایجان ایران مقدس و مجموع کل دموکراسی ایران صاحب حقوق است ...»

... فعلا می‌دانیم که صدای «ایران» را درخارج تبریز، در تهران، درشرق وغرب وشمال وجنوب بایك‌موفقیت خفه می کنند، ولی این مشاهده مارا عصبانی نمی کند ودر تاکتیك ما عوامل وقت وزمان‌نیزمنظور شده است ...» (از نطق‌روز یکشنبه ۱۲ ثور ۱۲۹۹)

«اما روزنامهٔ ایران آن جریدهٔ بیوفا وحقیقت از طریقی مستقیم‌تر از رعد به مطالعهٔ این قیام پرداخته و نفهمیده حرفهائی زده است ؛ روزی که‌آزادیخواهان در این ایالت بدبخت دچار هزار گونه زجر و شکنجه می‌شدند، سردار می‌رفتند ، صدای روزنامهٔ ایران در نمی‌آمد ؛ وقتی که مردودین تبریز می‌رفتند ودرتهران نایل تکریم وتقدیر می‌شدند ، جریدهٔ ایران ساکت و صامت بوده ، نه قلم او ونه رگ غیرت او بحرکت نمی‌آمد ...» (نقل‌از نطق شب دوشنبه ۳ جوزای ۱۲۹۹)

۶. قیام چاکوتاهیها و تنگستانیها برعلیه انگلیسها

این قیام از سال ۱۳۲۳ قمری شروع شد و پس از شش سال جنگهای متوالی و محاربات خونین بالاخره درسال ۱۳۳۹ قمری برابر ۱۳۰۰ خورشیدی تقریباً پایان یافت.

شیخ حسین‌خان چاکوتاهی از قائدین قیام در جنگ با پلیس جنوب در کابینهٔ مشیرالدوله مقتول شد (شوال ۱۳۳۸ قمری) و تلگراف تسلیتی ازطرف رئیس‌الوزرای وقت به‌خانوادهٔ مشارالیه مخابره گردید (تلگراف تسلیت اکنون در اختیار شیخ عبدالرسول‌خان چاکوتاهی می‌باشد).

اساس این قیام از توقیف نمایندگان سیاسی آلمان (و اسموس و غیره) و عثمانی شروع می‌شود وپس‌از مبادلهٔ چندین نامه بین شیخ‌حسین‌خان چاکوتاهی‌و کنسول‌انگلیس مقیم بوشهربالاخره به‌جنگ‌منتهی می گردد.

نمونه‌ای ازآن نامه‌ها و تلگرامها درزیرنقل می‌گردد:

تلگرام کاکس‌بالیوز انگلیس به شیخ محمدحسین تنگستانی

« جناب مستطاب علام فهام شیخ محمدحسین زیدت افاضاته ، چون یقین دارم که رعیت صادق‌ایران هستید ،مقتضی‌می‌دانم که حقایقی‌راکه شاید نزد خودتان هم‌به آن دوستدار اطلاع بدهم . دولت انگلیس از سابق دوست صادق ایران‌بوده و در اشکالاتی که ایران داشته مساعدت نموده ، دولت‌آلمان و عثمانی سعی دارند که بی‌طرفی ایران راپایمال نمایند، معلوم شدکه قنسول‌آلمان دربوشهر سعی داردکه اهالی تنگستان را تحریك بحمله به بوشهر نماید ؛ لازم شدکه از بوشهر دفع شود ؛ از اوراق موجود معلوم شدکه سفیرآلمان به دستیاری مأمورین سوئدی ژاندارمری بدون اطلاع ایران امراء و اعیان جنوب را می‌خواهد برانگیزاند به مخاصمه با دولت انگلیس که هیچ قصد غیراز دوستی با خودتان ندارد . نه تنها خودتان را دچار مصیبت خواهدکرد بلکه ثلث دولت خود را نیز مال‌المصالحه قرارخواهید داد ... کاکس‌بالیوز انگلیس مقیم بوشهر»

جواب شیخ محمدحسینخان به‌کنسول انگلیس

« جناب مستر کاکس بالیوزانگلیس مقیم بوشهر ، تلگراف‌شما رسید؛ اگر چه با صداقت در تابعیت دولت علیه ایران حق مخابره مستقیم با شماکه نمایندهٔ اجنبی هستید، نداشتم؛ کمااینکه‌مخابره شماهم‌می‌بایست بتوسط حکومت‌جلیله‌باشد؛ولی بملاحظه ضرورت وقت بجواب مبادرت می نماید . در این موقع که دولت جلیله ایـران مسلك بیطرفی اختیار نموده، ملت نیز با وصف معلوم بودن احساساتش ، متابعت دولت راکرده‌است ، دست‌از پا خطا ننموده . اگر به‌دیدهٔ انصاف‌ملاحظه شود ، دولت انگلیس و روس این بیطرفی را محترم نشمرده و مداخلات دولت متبوعهٔ شما وروس در خلیج‌فارس و نقاط شمالی ایران شاهد صدق به این مطلب است. اینکه‌آلمانیها درخیال‌فریب‌دادن عشایرایران هستند، مطلبی است که‌تاکنون برهان قوی برصحتش بدست‌نیامده و برخی صحت مشترك‌الورودبوده، بلکه شما این طریقه غیر مرضیه را به‌آنهاآمـوختید وکمال اسف را دارم‌که بدون مراعات نزاکت مستخدمین ژاندارمری را متهم به‌بعضی حرکات کرده وحال‌آنکه بخوبی مستحضر هستیدکه تاکنون حرکتی‌که منافی بیطرفی باشد ازآنها بروزننموده .اما اینکه دولت خود را فرمانده بزرگ مسلمانان یاد نموده‌اند ، خیرخواهانه اعلام می‌نمایدکه شایستهٔ دانش‌وبینش شما نبوده و این‌عبارت احساسات دینی‌مسلمانان را جریحه‌دار می‌نماید.

...ملت ایران‌را عقیده این‌است که‌صدمات وارده از شمال به تصدیق‌دولت انگلیس بوده ؛ هتك احترام ارض اقدس خراسان‌وسکوت دولت متبوعهٔ شمااین عقیده‌را تأیید نمود . بخوبی می‌دانیدکه ملت‌ایران بعداز متابعت‌دیانت دوستدار دولت و استقلال خود بوده وکمال احتراز را ازمخالفت بادولت خوددارد ،ولی در عین حال همینکه از ناحیه مقدسهٔ شریعت حکمی و امری صادرگردید ، مال و جان در راه انفاذش صرف می‌کند ؛ بواسطه خلف قول و هجوم به بصره بودکه علمای عراق با شما مخالف شدند .

اینجانب بملاحظهٔ وقت تا کنون توانسته‌ام جلوگیری ازهیجان مخالفت آمیز نمایم، ولی با کمال اسف به شما اطلاع می‌دهم که عملیات اخیر شما در خلیج‌فارس و ناصری و محمره و بردن قنسول آلمان که بکلی مخالف بیطرفی ایران بوده ،بیشتر افکاررا بهیجان آورده است . برشما است که ترك مهاجمه بکنید و به‌ارجاع‌قنسول آلمان روابـط را محفوظ بدارید . اگر عملیات جنگجویانهٔ شما دوام پیدا کرد جلوگیری از ملت ممتنع گردد ، ملامت و مسئولیت راجع به شماست که از خط بیطرفی تخطی نمودید و اینجانب را هیچ ملامت و مسئولیتی نیست . لقد اعذر من انذر خادم‌الشریعه

محمدحسین برازجانی

بالاخره شیخ‌حسین چاکوتاهی (سالار اسلام) و زایـرخضرخان تنگستانی (امیرالاسلام) که هریك رئیس طایفهٔ بلوك چاکوتاهی ورئیس طایفهٔ بلوك تنگستان بودند، پس‌از توقیف‌نمایندگان سیاسی آلمان‌وعثمانی بعنوان اینکه کنسول‌انگلیس نقض‌بیطرفی‌ایران‌را نموده، جداً نمایندگان عثمانی وآلمان‌را ازکنسول انگلیس خواستارشدند که آنهارا تحویل‌داده، به‌شیرازبفرستند.تا هرطور والی‌فارس صلاح دانست‌باآنها رفتار شود.

اماکنسول انگلیس قبول نکرده، در جواب نوشته بود که چون‌کنسولهای آلمان‌وعثمانی‌برعلیه‌دولت انگلیس‌اقداماتی کرده‌اند، نمی‌توان آنهاراتسلیم کرد.

از طرف چاکوتاهیها و تنگستانیها (دشتستانیها) نسبت به‌این عمل وجواب مراسلهٔ‌کنسول انگلیس پروتست می‌شود که چنانچه ازتحویل نمایندگان سیاسی مزبور خودداری شود، جبراً آنها را تحویل خواهیم گرفت ویا برای جبران این عمل کنسول انگلیس‌را دستگیر وزندانی خواهیم کرد.

پس‌از مبادلهٔ این قبیل جوابهای خشن جنگ شروع می‌شود ومهمترین این

سلسله محاربات جنگ کوه گزی[1] می‌باشد که ازدشتستانیها درحدود ۲۰۰ نفر کشته وزخمی شده وازطرف انگلیسها درحدود ۱۹۰۰ نفر کشته وزخمی گردیدند، ولی سرانجام این جنگ قوای انگلیسها پیش‌بردند وشیخ‌عبدالحسین‌خان چاکوتاهی (فرزند شیخ‌حسین‌خان) مقتول گردید (شوال ۱۳۳۳ قمری).

پس‌از یك‌هفته مجدداً جنگ آغازشد وبه فاصلهٔ دوسه‌ماه انقلابات بوشهر به‌شیرازهم سرایت کرد. یاور علینقی‌خان پسیان فرزند (ژنرال حمزهٔ‌پسیان) رئیس ژاندارمری فارس برعلیه انگلیسها قیام کرد وکنسول‌انگلیس (کلنل اکونور) مقیم شیراز وچندنفر دیگررا دستگیر ونزد دشتستانیها فرستادکه تا یکسال درزندان‌آنها توقیف‌بودند. وچون‌ژاندارمری فارس، قوام‌شیرازی‌راوابسته به‌انگلیسهامی‌دانست، به‌خانهٔ وی حمله کردند؛ قوام تاب مقاومت نیاورده ازراه‌لارستان به‌بندرلنگه واز آنجا به‌بوشهر فرارکرد و دربوشهر انگلیسها به‌او اسلحه ومهمات دادندکه‌به‌شیراز مراجعت نماید.

این‌بودکه‌قوام‌هم‌به‌شیراز مراجعت کرده وژاندارمری شیرازهم‌چون‌عده‌ای ازآنها به‌قوام پیوسته بودند، کلنل علینقی‌خان پسیان وپسرعمش غلامرضاخان راه فراری برای خود ندیدند، ناچاردرصدد برآمدندکه یکدیگررابوسیلهٔ‌اسلحهٔ‌دستی هدف قراردهند.

درنتیجهٔ اجرای این‌تصمیم علینقی‌خان کشته وغلامرضاخان مجروح گردید، قوام‌شیرازی نیز چند فرسخی‌شیراز ازاسب درغلطیده فوت کرد. فرزنداوابراهیم قوام (قوام‌فعلی) وارد شیرازشد وچندنفر ازژاندارمری وعده‌ای ازملیون واحرار فارس را اعدام نمود (مانند سلطان مسعودخان[2] و سلطان معاضدالسلطان و چندنفر دیگر).

۱. کوه گزی ۱۲ کیلومتری بوشهر وکنارکنسولگری انگلیس می‌باشد.
۲. مسعودخان پولادین‌در اوایل سلطنت پهلوی متهم به‌توطئه شده، به‌اعدام محکوم گردید.

اما کنسول انگلیس همچنان درتوقیف تنگستانیها بود تااینکه موقتاً متارکه برقرار وبین انگلیسها وچاکوتاهیها وتنگستانیها اسراء مبادله شدند. ولی پس‌ازیك سال مجدداً جنگ بر سر خط آهن بین بوشهر وبرازجان آغازگردید (خط آهن نامبرده رادرکابینهٔ سیدضیاءالدین،انگلیسها برچیدند).

خلاصه این سلسله جنگها همواره ادامه داشت، تااینکه درکابینهٔمشیرالدوله در سال ۱۲۹۹ شیخ‌حسین‌خان چاکوتاهی کشته شد وطبیعتاً این‌نبرد پس‌از چندی دیگر خاتمه یافت.

کتاب فارس‌وجنگ بین‌الملل و کتاب دلیران‌تنگستانی صحنه‌های‌تراژدی‌این‌وقایع را نشان‌می‌دهد.

۷. جراید لندن؟!

ازاوایل تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله، بعضی ازجراید لندن زمزمه‌را آغازکردند که قراردادانگلیس‌وایران درمخاطره‌افتاده ومنافع‌عالیهٔ انگلستان درخطراست؛ دولت انگلیس نباید به‌این‌قسمت ازجهان بانظر بی‌اهمیتی بنگرد وبا اینکه دولت‌انگلیس درنظرگرفته روح قراردادرا درقیافهٔ دیگری ظاهر سازد، معهذا تصور نمی‌رود که منافع انگلستان کاملا تأمین شود.

ازجمله مقالاتی که در این زمینه منتشرشد، مقاله‌ایست که اتفاقاً ترجمهٔ آنهم به‌نقل از جراید انگلیسی و از قول مخبر تایمز در روزنامهٔرعد ، شمارهٔ ۷۸، سال یازدهم، مورخهٔ۲۸ شوال ۱۳۳۸، منتشرشده‌بود.

اگر با نظر دقت دراین مقاله دقت شود نکات مهم وحساسی ذکر شده‌است که مطالعهٔآن خالی ازاهمیت نخواهدبود (اینك متن‌مقاله):

«نقاردرایران» انحطاط نفوذ انگلستان، درمخاطره افتادن قرارداد انگلیس‌وایران.

تهران ۱۶مه ـ پس‌از سقوط بادکوبه وضعیات اینجـا با نهایت سرعت رو

بفساد نهاده وپاره‌ای احتمالات برای‌قرارداد انگلیس وایران ومنافع انگلستان‌ظاهر گشته ولهذا لازم است بطورصریح وعلنی‌وضعیات‌را بیان‌نمود.

اگرچه واضح ومبرهن است که حکومت هندوستان هیچگاه طرفدار عقد قرارداد مذکوره نبوده وبیم آن‌داشت دچار مسئولیتهائی چند گردد وعلاوه‌براین یقین نداشت ملت ایران آن‌را با حسن نظر تلقی کرده وبپذیرند؛ معذالك قرارداد مذکور برزمینه وسیعی‌وضع گشته وصرفنظر از آنکه احتمال داردوضعیات‌عمومی وسیاسی مساعدت‌نماید، تصورمی‌رفت مطلوب‌واقع‌شود.

نظر به اینکه وزیرمختار انگلستان خویش‌را محل وثوق و اطمینان دولت ایران قرارداد و فهماند که ایران یکه و تنها می‌باشد و ممکن است در پرتو چنین قراردادی ایران یك‌دوست مقتدری مانند انگلستان برای‌خود تحصیل‌نماید ومنافع وی را مصون ومحفوظ دارد، لهذا دولت ایران نیز بطور ناگهانی تصمیم بعقدآن داد؛ این‌واقعه اساساً ترتیبی‌بود که می‌توان گفت مجاهدتی بعمل‌آمده‌است که‌اقدام جدیدی درشرق وسطی معمول‌شده‌باشد وبهترین مشابه‌آن اتحاد انگلیس وپرتقال می‌باشد؛ هیچ هیئت‌دولتی اعم ازسلطنت‌خواه، جمهوری‌طلب، روحانی و ضد روحانی، هیچگاه به‌فکر الغای‌آن نیفتاده‌است.

بدبختانه ملت‌ایران باندازهٔ ملت پرتقال اعتماد واطمینان نسبت به‌انگلستان ندارد. بناء علیهذا هرگاه تصورکنیم که چون‌آن قرارداد منعقد شده است و ما می‌توانیم‌آن‌را بحال‌خود واگذاشته وآنهم نتیجه داده و بارآورمی‌شود، موجبات خرابی‌آن‌را فراهم‌ساخته وباهیچ پایه وبنائی جزقوای‌مادی برای‌آن باقی‌نخواهیم گذاشت.

باپیشرفت قوای بالشویزم درشرق وسطی (چنانکه‌ما بچشم خویش مشاهده می‌کنیم) نفوذ روسیه که موقتاً رو بانحطاط نهاده‌بود، مجدداً جان گرفته؛ولی‌چون این‌مرتبه قسمت اعظم اهالی طرفدارآن‌هستند، تحت سرپرستی ومراقبت‌اشخاص جدید ونیروئی تازه باکمال سرعت رو باتساع نهاده‌است. هرعنصر حقیقی‌روسی

اعم از بالشویکی و غیرآن باکمال صراحت مخالف قرارداد انگلیس و ایران می‌باشد وبغایت مسروراست ازاینکه روسها مجدداً به‌بادکوبه‌آمده وامیدواراست که باردیگر نفوذ روسیه درشمال ایران مستقرگردد.

یك قسمت دیویزیون ایرانی که متمایل به «دنیکین» بود، حالیه با دیدهٔ همدردی به بالشویك‌ها می‌نگرد.

سابقاً وطن‌خواهان ایران مؤسسهٔ قزاق را تکفیر می‌نمودند؛ ولی اکنون قهرمان آزادی ملت گردیده وفرمانده آن «استاروسلسکی» که یکنفر از وطن‌خواهان قابل روسیه و منفرداً باکمال شایستگی مشغول‌کار است، شخص بسی قوی‌الاراده می‌باشد.

اغتشاش طوفان‌آسائی که ازشمال ظهور کرده واگرچه‌غیرمترقبه نبود،معهذا کشتی ایران‌را دچار تلاطم ساخته؛ درصورتی که ناخدا بشدت مریض وملاحان آن با وجود اشتیاق به رهائی آن فوق‌التصور ضعیف و نحیف می‌باشند. یکمرتبهٔ دیگر دموکراتهای تبریز بروفق دلخواه مشغول اقدامات گردیده ومخالفین سیاست انگلستان وقرارداد انگلیس وایران که درتهران هستند، بانهایت چالاکی ازموقعیت استفاده نموده‌اند.

هیئت‌دولت هدف حملات پیاپی واقع گشته وعدم رضایتی که عموم ازآن دارند به سفارت انگلیس هم سرایت کرده است؛ در صورتی که انگلستان بطور ناگهانی‌خودرا حافظ وپرستار ایران معرفی‌نموده؛ واینك بنظر می‌آید که انگلستان درنظر چنان مستغرق‌گرداب عدم تمایل عمومی خواهدگشت که‌آن‌را به‌هیچ چیز نمی‌توان تشبیه کرد، مگربه‌روسیه تزاری قبل‌ازحدوث‌جنگ.

بعضی ازاین اشکالات‌را سفارت انگلیس به‌دست خود ایجاد ننموده است؛ یك‌عده ایرانیان بواسطهٔ وطن‌خواهی وتنفر ازروسیه درظرف جنگ طرفداری از مخالفین‌ما نموده واینك یك فهرست بیهوده از اسامی‌آنها برسفارت تحمیل‌گشته، درصورتی که با مخالفت و بدون مساعدت‌آنها استقرار صلح سیاسی درایران که

برای اصلاحات ضرورت‌دارد، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

درایران واروپا یك‌عده ایرانیانی وجوددارند که مردود وزارت امورخارجه انگلستان می‌باشند.

درصورتی که سابقاً جزودوستان حقیقی‌ما بشمارمی‌رفته وحالیه ممکن‌است درپرتو مساعدت‌آنها قرار داد، نتایج مطلوبی ببارآورد. منجمله تقی‌زاده است که عجالتاً مخالف اصول هر اتحادی بود، اکنون بالشویك‌ها اسم وی‌را ورد زبان ساخته و واقعاً بایستی به‌تهران‌آمده وآنچه راکه به جریده تایمزگفته است، برای هموطنان خویش‌شرح‌دهد.

واقعاً جای تأسف است که درچنین موقعی بایستی عمداً یا اتفاقاً وزیرمختار انگلیس مأمور دربار تهران تغییریابد.[1] باید دانست وزیرمختار جدید که به‌صوب مأموریت خود عزیمت نموده وعموماً اورا مرد قابل ونیکوئی می‌دانند، در موقع فوق‌العاده‌مشکلی‌مشغول انجام‌وظیفه می‌گردد.

من واجب می‌دانم که هموطنان خودرا ازماجری‌آگاه سازم، ولی در اینجا عموماً می‌دانند که پس ازعزیمت «سرپرسی‌کاکس» خلف وی قرارداد را بی‌روح یافته وبرای اینکه هوای‌جدید در ریتین‌آن داخل‌نموده وبهوشش‌آورد، لازم‌است مساعی جمیله بعمل‌آورده ومشکلات چندی‌را مرتفع سازد.

بدبختانه نمی‌تواند دراجرای وظیفه‌خویش چندان چشم‌داشتی به‌همقطاران خود، یعنی‌نمایندگان دول‌معظمه داشته‌باشد.»

۸. مشیرالدوله پلیس جنوب را برسمیت‌نشناخت

پس‌ازتشکیل پلیس جنوب، انگلیسهاخیلی اصرارداشتند که ازطرف مقامات‌رسمی ایران برسمیت شناخته شود؛ ولی هنگامی‌که فرمانفرما والی فارس بود، در

۱. منظور نویسنده سرپرسی‌کاکس می‌باشد.

مواقع رسمی هرموقع بهانه‌ای می‌تراشید و از سر باز می‌کرد. هنگامی‌که دکتر مصدق‌هم والی فارس بود، بهمین نحو عمل می‌نمود؛ تااینکه رئیس پلیس ژنرال سایکس به‌تهران‌آمد ودرهمان اوان‌هم ازطرف دربار برای سلطان احمدشاه مراسم سلامی ترتیب‌داده و اعلان ترتیبات سلام داده شده بود.

رئیس‌پلیس جنوب بدون‌آنکه دعوت شده باشد، به‌دربارآمد و خواسته بود باهیئت دیپلماتیك درمراسم شرکت‌نماید. مشیرالدوله درموقعیت بسیارحساس وناراحتی قرارگرفته‌بود؛ زیرا نمی‌خواست بدین‌وسیله پلیس جنوب را برسمیت بشناسد. مشیرالدوله رفت دراتاقی نشست؛ فرستاد عقب ژنرال سایکس‌که بیائید رئیس‌الوزراء شمارا کاردارد؛ وقتی سایکس داخل اتاق رفت، رئیس‌الوزراء در آنجا نبود؛ قبلا دستور داده شده بود درب اتاق را ازبیرون بستند. هرچه در زد کسی در را باز نکرد تاسلام تمام‌شد؛ دیدند کسی در می‌زند؛ در را بازکردند و گفتند کیست و چه می‌کند، معلوم‌شد، معذرت خواستند؛ برای صورت ظاهر هم آنکسی‌که در را بسته بود، ازخدمت خارج کردند.

۹. قرارداد منشأ وموجد تاریخ اخیر ایران است.

همه حوادث اخیر ایران، کلیهٔ وقایعی‌که تاریخ ایران‌را از زمان انعقاد قرارداد تا سقوط رضاشاه‌پهلوی تشکیل می‌دهد. عموماً ازقرارداد سرچشمه گرفته وبطورکلی زائیدهٔ قرارداد می‌باشد.

انگلیسها پس از خاتمهٔ جنگ جهانگیر اول‌که حکومت کمونیستی جای امپراتوری تزاررا گرفت واوضاع‌نوینی پیش‌آورد؛ باجریانی نوین مواجه‌شدند، که بایستی برای مقابله ومقاومت باآن روش جدیدی پیش‌گیرند. قرارداد مشهور ۱۹۱۹ پایه وزمینهٔ‌آن سیاست نوین بودکه از طرف عقلای قوم «اینتلیژن‌سرویس» وحکومت لندن پذیرفته شده‌بود. این سیاست محور کلیهٔ فعالیت مأمورین بریتانیا در این منطقهٔ جهان بود و هر اقدامی‌که از طرف کارمندان سفارت انگلیس بعمل

می‌آمد با این سیاست کلی «پلتیك ژنرال» تطبیق می‌شد. کسانی که بطرز کار انگلیسها آشنائی دارند، می‌دانند معمولا سیاست کلی بریتانیا درهر یك از ممالك جهان از طرف مشاورین سیاسی دولت بریتانیا تعیین می‌شود و دولت وقت آن‌را می‌پذیرد.

این سیاست کلی به نمایندگان انگلستان در آن کشور ابلاغ می‌شود؛ ولی دست نمایندگان سیاسی انگلستان در اجرای آن سیاست کلی تاحدی بازاست و می‌توانند بارعایت مقتضیات محلی هر کشور روش مناسبی (البته از دریچهٔ چشم رجال بریتانیا) پیش گیرند.

منتهی رجال سیاسی بریتانیا ازلحاظ پیشرفت سیاست خود واز نظر اینکه اگر سیاستی‌را که پیش گرفته‌اند و می‌خواهند آن‌را در معرض آزمایش و یا اجرا بگذارند ویا حدس زده شود که ممکن‌است به‌نتیجهٔ مطلوب نرسند؛ بین مأمورین انگلیسی که عامل اجرای آن سیاست می‌باشند، اغلب تبانی می‌شود و دو سه‌دسته تشکیل می‌دهند که‌دسته‌ای دراکثریت‌بوده وموافق اجرای سیاست منظورمی‌باشند ودسته‌ای در اقلیت با آن سیاست ظاهراً ابراز مخالفت می‌نمایند. مجموعاً این دو دسته، عده‌ای ازاهالی‌راکه معناً باخودشان سروسری دارند به‌موافقت ومخالفت‌با آن وادار می‌نمایند؛ تا اگر احیاناً دراجرای سیاست موردنظر، موانعی پیش آمدو یا به‌اشکالاتی مواجه شوند ویا انگلستان ازلحاظ منافع خود ازاجرای آن‌صرفنظر کند، دستهٔ مخالف (اقلیت) بروی کار می‌آیند؛ وسفیر انگلیس که ظاهراً طرفدار اجرای سیاست منظور بوده از طرف وزارت خارجهٔ انگلستان احضار و دیگری بجای وی فرستاده می‌شود واینطوروانمود می‌کنند که سیاست انگلستان‌دراجرای فلان تصمیم عوض شده‌است؛ چنانچه درمورد قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ همین نظر اجراشد؛ زیرا دیده می‌شد دربین‌مخالفین قراردادا‌ستثنائاً چندنفری‌هم یافت‌می‌شدند که اتفاقاً بطور محرمانه ودرخفا باسفارت انگلیس دوستی داشته ومخالفت آنهاهم بر اثر اشارهٔ محرمانهٔ عمال سفارت انگلیس بوده است وهمینکه سیاست انگلیس راجع به‌قرارداد درایران‌خواست‌عوض شود، «سرپرسی کاکس» وزیرمختارانگلیس

احضار گردیدو «نرمان» بجای وی مأمور شد، تا روح قرارداد را در قیافهٔ دیگر که شاید بمراتب ازسیاست‌قرارداد شدیدتربود، ظاهرسازد. اتفاقاً بعضی ایرانیهائی که به اشارهٔ انگلیسهامخالفت باقراردادرا سرمایهٔ کسب‌وجاهت‌ملی‌قرارداده‌بودند، دراین تغییرسیاست‌نه‌تنهاازتبعیدو توقیف‌خارج‌شده‌مصدرکارشدند، بلکه‌درتمام‌دورهٔ‌سلطنت پهلوی هم‌مشاغل‌مهم وبزرگی‌رامانندریاست‌مجلس‌شورای‌ملی‌وغیره‌اشغال کردند!

همچنین‌درمورد کودتاهم‌درسفارت‌انگلیس‌دونظربود؛«مسترنرمان»و«هاوارد» و«کلنل‌اسمایس» وعده‌ای‌دیگر که‌دراکثریت‌بودند،موافق کودتا و«ژنرال‌دیکسن» و دونفر دیگر مخالف‌آن‌بودند. پس‌ازآنکه‌کودتاچیها پیش‌بردند، دیکسن اینطور وانمود کردکه‌باتعرض ازایران خارج می‌شودوپس‌از رسیدن به‌لندن برعلیه «مستر نرمان» وموافقین وی دروزارت‌خارجهٔ انگلستان اقامهٔ دعوی خواهد کرد، که‌شرح این قضایا را درفصل دوم این‌کتاب بطور مفصل خواهیم دید. همین نظر در مورد جمهوری‌بازی حمل ۱۳۰۳ هم اجرا شد.

بنابراین سیاست‌انگلستان در کشورها ومخصوصاً درایران که سنگرحساسی بمنظور حفظ هندوستان بوده‌است، قضایای سیاسی که پیش می‌آید ومخالفت و موافقتهائی که می‌شود، غالباً جنگ زرگری بوده و حقیقت غیرازآن است که در بادی‌نظر تظاهروجلوه گری می‌نماید. بنابراین داوری در اطراف آن خیلی مشکل‌و فهم ودرك آنهم برای‌هرکس مقدور نیست؛زیرا درباطن جریانهای‌سیاسی جزآنکه تظاهر می‌کندصورت‌دیگری نهفته‌است و درست‌مثل این‌است که زاغی‌را در لباس طاوس ویاطاوسی‌را در لباس زاغ، آراسته باشند؛ این‌است که تشخیص بی‌اندازه مشکل می‌شود و بالنتیجه باید گفت کلیهٔ حوادثی که در این کشور بروز می‌کند، ظاهری‌دارد وباطنی؛وگاه‌هم هست که ظاهر وباطن قضایا یکی‌باشد، ولی ازبس اشخاص درمسائل سیاسی شك‌زده‌بوده وازبس فریب‌خورده‌اند، نسبت به‌هرحادثهٔ غیر سیاسی که به‌هیچ جاهم مربوط نبوده، بدبین می‌باشند؛ بدین‌لحاظ‌درقضاوتهای خود اغلب دچار اشتباه‌می‌شوند ویا بدون‌آنکه متوجه باشند، آلت‌اجرای سیاست

ومقاصد دیگران می گردند .

در ایران پس‌از آنکه حکومت بالشویکی در روسیه تثبیت شد ، انگلیسها با مطالعهٔ‌اطراف و جوانب اوضاع کلی جهان‌وخصوصاًشرق ، تصمیم گرفتند حکومت نوینی در ایران روی‌کار آورند که یارای مواجهه‌باحوادث احتمالی را داشته‌باشد. این حکومت مطابق نقشهٔ انگلیسها بایستی قوی باشد ؛ فعال باشد ؛ ظاهراً ارتشی نیرومندمجهز کند؛ به‌ملوك‌الطوایفی خاتمه‌داده‌و نفوذحکومت مرکزی‌را تادورترین نقاط کشور بسط دهد ؛صنایع‌جنگی برای تهیه مهمات نظامی ایجاد نماید و...

حکایتی که سیدجلیل اردبیلی که‌از معاریف آزادیخواهان ایران ودر دورهٔ‌دوم سمت نمایندگی مجلس‌را داشت ، برای نگارنده نقل کردو قرائن خارجی وجریان اوضاع نیز آن را تأییدنمود با اعتمادکاملی که به‌صحت‌قول‌این آزادیخواه پاکدامن دارد ، قابل‌توجه وحاکی از روح‌سیاستی است که انگلیسها در آن مرحلهٔ از تاریخ ایران اتخاذ نمودند .

اردبیلی حکایت کرد واز من خواست تاوقتی درقید حیات است ، این‌حکایت را نقل نکنم ، اکنون‌که او وفات یافته است، من از قید سوگندی‌که یاد کرده‌ام ، آزادم .

اردبیلی عضو هیئتی بودکه از طرف مشیرالدوله برای حل و تسویه قضیهٔ میرزاکوچك‌خان مأمور رشت شده بود . یك هفته قبل از سقوط‌کابینه از طرف مشیرالدوله فوراً به‌تهران‌احضارگردید؛پس ازبازگشت به‌تهران‌روز بعدمشیرالدوله (رئیس‌الوزرای وقت) اردبیلی را بایك‌نفر دیگر از اعضای‌آن هیئت به منزل خود دعوت می کند وقبلا آنهارا باقید سوگند متعهد می کند که‌آنچه برای‌آنها می‌گوید تا او زنده است برای کسی نقل نکنند ؛ سپس‌بستهٔ‌کاغذی به ایشان نشان می‌دهد و می‌گوید: پست میان بوشهر وشیراز که متعلق به‌انگلیسها بوده است، سرقت‌شده؛ دزدان آنچه به‌دردشان‌می‌خورده انتخاب کرده‌وبرده‌وکاغذها راکنارجاده‌ریخته‌اند. ژاندارمها که در تعقیب سارقین رفته‌اند ،کاغذها را ضبط و به‌تهران فرستاده‌اند، که

اینک مشاهده می کنید . درضمن این کاغذها نامهٔ مفصلی از نایب‌السلطنه‌هندوستان خطاب به سفارت بریتانیا است، که حاوی نقشهٔ کلی راجع به‌ایران می‌باشد .

نقشهٔ آیندهٔ انگلیسها ،بطوری که ازاین نامه استنباط می‌شود ، این است که یك حکـومت دست‌نشانده قـوی روی کـار بیاورنـد وقشون منظمی ایجاد کنند و کارخانجاتی احداث نمایند و عمران شهرها خصوصاً شهـرهای شمالی را توسعه دهند ودرمرکز نیز ابنیهٔ بزرگی بمنظور مراکز ستادی ارتش انگلیس ایجادشود؛ به نفوذ رؤسای عشایر و ایلات‌مشکوك‌خاتمه داده شود ومخالفین سیاست‌انگلیس را مرعوب ومنکوب نمایند وراه‌آهنی از شمال به جنوب کشیده شودو...

مشیرالدوله پس‌ازآنکه نامه را برای ما خواند ،کلیهٔ‌کاغذها را در بخاری افکنده در حضور ما سوزانید.

بطوری‌که دیدیم جریان اوضاع برهمان زمینه بودو بدینجهت باید گفت : قرارداد منشأ و موجد تاریخ اخیر ایران است. کودتاو سقوط احمدشاه وسلطنت پهلوی نیز زائیدهٔ قرارداد می‌باشد .

۱۰. نخستین‌قدم در شاهراه

انگلیسها پس‌از استعفای کابینهٔ وثوق‌الدوله درصدد برآمدند قراردادرا بصورتی که ملایمتر وبیغوغاتر باشد، اجراکنند؛ وبجای‌آنکه مأمورین انگلیسی‌برای‌انجام مقصود خودبه‌ایران بفرستند، همان‌مقصودرابدون‌خرج به‌دست‌ایرانی عملی کنند.

نقشهٔ عمیق و مفصل انگلیسهـا بـرای ایجاد یك دولت قوی که بتواند سپر هندوستان دربرابر بالشویك‌ها باشد، مستلزم آن‌بود که قزاقخانه از دست افسران روسی خارج شود...

شکست سخت قزاقهـا از متجاسرین بالشویکی که‌گفته می‌شد نتیجهٔ سستی

ویا خیانت افسران روسی بوده‌است، اجرای این‌ماده ازنقشه‌را تسریع می کرد.[۱] انگلیسها برای آنکه نخستین قدم‌را در راه این‌مقصود اساسی‌خود برداشته باشند، فرصت را مغتنم شمرده به‌دولت مشیرالدوله پیشنهاد کردند استاروسلسکی‌را از فرماندهی قزاقخانه برکنار سازد.

مشیرالدوله این‌پیشنهادرا نپذیرفت وتصمیم به‌مقاومت ومخالفت‌گرفت.

دیپلماسی بریتانیا در صدد مخالفت با کابینه برآمد وبه‌شاه فشار آورده که مشیرالدوله‌را مجبور باستعفاء سازد.

بالفور[۲] درکتاب خودراجع به‌این مسئله چنین می‌نویسد:

«دراواخرماه، مسئلهٔصاحبمنصبان روسی‌وادامهٔ استخدام آنها برای‌قزاقخانه، بواسطهٔ تخلیهٔ ناگهانی رشت؛ بدون‌اینکه حتی یك‌تیر هم خالی‌شود، کسب‌اهمیت کرده. «ژنرال‌آیرن‌ساید»فوری به‌تهران‌آمد وچون ضیق‌وقت اجازهٔ مراجعهٔ مسئله را به‌وزارت خارجهٔ انگلیس نمی‌داد، وزیر مختار انگلیس از صدر اعظم وقت (مشیرالدوله) تقاضای‌انفصال تمام‌افسران روسی‌را ازقزاقخانه نمود.رئیس‌الوزراء هم برحسب معروفیت خود وبرای‌آنکه تصمیمی اتخاذ نکند که منجر به‌استخدام افسران انگلیسی‌شود. فوری‌استعفاداد؛ ولی شاه باانفصال این افسران‌موافقت کرد.

نظر به مسئلهٔ فوق سئوال وجواب ذیل که در مجلس مبعوثان انگلیس، در اینوقت مطرح شده؛ بخوبی ثابت می کند که دولت ازدادن یك‌جواب بی‌آلایشی خودداری داشت.

«مستر واترستن»ازمعاون وزارت‌خارجه سئوال نمود که آیا واقعات وبحران

۱. اگرچه برخی ازسیاسیون معتقدندکه عقب‌نشینی قزاقها تا آق‌بابا براثرتبانی انگلیسها با فرماندهان قزاق بوده ومنظور ازاین جنگ زرگری تزلزل روحیه اهالی تهران‌وحاضر کردن زمینه برای‌کودتا بوده‌است.

۲. J . M. Balfour انگلیسی ازجمله مستشارانی بودکه پس از قرارداد ۱۹۱۹ با آرمیتاژاسمیت به‌ایران‌آمده بود ویك‌کتاب مفصل راجع به‌ایران نوشته‌است.

اخیری که درایران تولید شده، دراثر اقدامات وزیرمختار انگلیس راجع به‌قشون ایران بوده یاخیر؟

«مستر هارمزورت» جواب داد که بحران اخیر کابینهٔ ایران، بواسطهٔ عدم میل کابینهٔ ایران دراجرای تصمیم شاه دائر به‌اخراج افسران روسی که فرماندهی دیویزیون قزاقهای ایرانی را داشته، بوده‌است.

اگر واقعاً اظهارات فوق دارای یك معنی حسابی است، می‌رساند که وزیرمختار انگلیس ابداً دخالتی دراستعفای کابینه نداشته؛ درحالیکه علت حقیقی سقوط کابینه، همان شخص وزیرمختار بوده وبس. آیا ممکن است بیش ازاینهم مغلطه کرد؟

مسئله به‌این زودی هم خاتمه پیدا نکرده، زیرا بواسطهٔ عقب‌نشینی قزاقها تا اندازه‌ای مردم متوحش بودند وبعضیهاهم تصور می‌کردند که روسها ممکن است، تولید اشکالاتی بنمایند. افراطیون هم شهرت می‌دادند که عقب‌نشینی قزاقها بواسطهٔ یك حیله‌ای بود که ازطرف انگلیسها تهیه شده‌بود.

درتاریخ ۲۹ اکتبر کلنل «استاروسلسکی» به‌تهران مراجعت نمود. یك چندصد نفری ازقزاقها هم درخیال مراجعت بودند، ولی «ژنرال آیرن‌ساید» باکمك اتومبیلهای زره‌پوش ازاجرای خیال آنها ممانعت نمود.

درتاریخ سی ام ماه کلنل استاروسلسکی حضورشاه رسیده، درحالیکه رئیس‌الوزرای جدید (سپهدار اعظم) هم حضور داشت، حکم انفصال خود را دریافت داشت...»

۱۱. علل سقوط کابینهٔ مشیرالدوله

رازی که پنهان نمی‌ماند!

گفته می‌شد شاه دویاسه دفعه به‌مشیرالدوله تکلیف کرده استعفاء دهد ومشیرالدوله اخذ تصمیم قطعی را موکول به‌نظر هیئت‌وزیران ساخته‌است.

ماازمذاکرات محرمانه‌ای که درآن‌موقع میان‌شاه ومشیرالدوله جریان‌یافته، اطلاع صحیحی نداریم؛ شاید بیشتریانیمه‌ای‌وزرای‌کابینه نیز بیخبر بوده‌اند؛ ولی

ظواهر کار و خبری که در بین خواص سیاسی منتشرشد، حکایت مـی کرد که شاه مشیرالدوله‌را دعوت باستعفاء کرده ومشیرالدوله نپذیـرفته است. ممکن است این روایت منطبق باواقع ونیز ممکن‌است (باحتمال‌ضعیف) که یك‌عمل تبلیغاتی‌برای تحکیم‌موقعیت‌و کسب‌وجاهت بیشتری بوده‌است. بعقیدهٔ نگارنده،رفتارمشیرالدوله وشاه تاحدی یك‌مانور سیاسی‌بوده ودرزیر ظاهر ساده وعادی‌خود، باطن دیگری داشته‌است، یعنی مقاومت‌دربرابر خواسته‌های‌انگلیسها ازجمله‌عزل‌رئیس‌دیویزیون قزاق وغیره بوده‌است.

شکست قزاقهاوعقب‌نشینی ایشان ازجبههٔرشت به‌نقطه‌ای موسوم به «آق‌بابا» تقریباً ۳۵ کیلومتری قزوین حمل براین می‌شدکه فرماندهی قزاقخانـه خیانت یا مسامحه کرده‌است.

این پیش آمد، فرصت بسیار مناسبی به دست مخـالفین استاروسلسکی و مخصوصاً انگلیسها داد، که با عزل این فرمانده روسی قزاقخانه، نخستین قدم مهم ومؤثررا روبه‌هدف اساسی‌خود بردارنـد. عقب‌نشینی قزاقها موجب تجری متجاسرین شمال‌شده؛ بیم آن‌می‌رفت که متجاسرین‌رو به‌تهران پیشروی‌وپایتخت‌را تهدید کنند.

این جریان بهانهٔ خوب وخوش‌ظاهری به‌دست انگلیسهـا داد که جداً عزل استاروسلسکی‌را تقاضاکنند.

ولی دیپلماسی بریتانیا دراین‌کار هم‌به‌روش معمول سیاست، مقصود حقیقی خودرا زیر یك‌ظاهر زیباوفریبنده‌ای مستورداشت‌ولرد کرزن وزیرخارجهٔ‌انگلستان درنطق مفصل‌وبسیارمهمی که روز هفدهم‌نوامبر ۱۹۲۰ (مطابق ۲۵ عقرب ۱۲۹۹) درمجلس اشراف انگلستان ایراد کرد، چنین‌وانمود ساخت که استاروسلسکی‌متهم به‌اختلاس اموال‌دولتی‌شده‌واحمدشاه (ازچندهفتهٔقبل!) تصمیم گرفته‌است‌ازخدمات همچو مستخدم خطرناکی صرفنظر نماید.

این‌نطق یکی‌از اسناد بسیار مهم سیاسی‌است که «پلیتیك‌ژنرال» انگلستان‌را

نسبت به‌ایران روشن‌می کند ومقاصد اساسی بریتانیاراازخلال آن می‌توان‌دریافت.

همین‌سیاست عمومی که دراین نطق عجیب وفراموش‌نشدنی منعکس‌شده، محور فعالیتهای آیندهٔ بریتانیا گردید و زمینهٔ ایـران آینده‌را بر شالودهٔ کودتا استوار ساخت.

وهمچنین دراین‌نطق‌نسبت به‌مشیرالدوله چنین می گوید: «وثوق‌الدوله که مؤسس قرارداد بود، ازکار افتاده؛ کابینهٔ جدید درتحت ریاست شخصی که‌مشهور به‌مشیرالدوله ومعرف‌آن چیزی است که من‌نمی‌توانم فرض کنم؛ آن‌یك‌چیز منفی یا مخالفی محسوب می‌شود وشاید بالاتر معرف ونمایندهٔ دستهٔ ملیون‌بتوان نامید، بروی کارآمده وسیاست‌او تقریباً تا درجه‌ای باسیاست سلف‌خود مخالفت‌داشت.

کابینهٔ مشیرالدولـه ترجیح دادکه اجرائیات مقدمـاتی معاهده‌را، که اکنون برای‌شما شرح‌دادم، تاتصویب مجلس بعهدهٔ تعویق اندازد.

من تصور نمودم که این‌یك‌سیاست پوچ وابلهانه‌ایست که دولت‌ایران‌اتخاذ نموده و...»

متن‌این‌نطق‌درصفحهٔ۱۳۱چاپ‌دوم کتاب مختصری‌از‌زندگانی‌سیاسی‌سلطان‌احمدشاه قاجار درج شده وبا آنکه ناطق زبردست، به‌شیوهٔ معتاد دیپلماسی دربعضی موارد آن نعل‌وارونه زده وردگم کرده‌است، بازهم یکی ازاسناد معتبری است که شایان اهمیت فوق‌العاده می‌باشد وخوانندگان‌را بخواندن متن نطق که ۷ صفحه ازکتاب نامبرده‌را اشغال کرده‌است، توصیه می کنیم.

لرد کرزن دراین‌نطق خود مخالفت جدی انگلستان‌را باکلنل‌استاروسلسکی ابرازداشته ودوکلمهٔ «خائن» و «نالایق» را نثار نام او کرده‌است.

پس‌ازآنکه مشیرالدوله ازقبول‌تقاضای‌انگلیسها مبنی برعزل استاروسلسکی استنکاف ورزید، شاه بصورت علنی و بطرزی که در محافـل سیاسی منعکس‌گردد به‌مشیرالدوله تکلیف کرد، استعفاء دهد. مشیرالدوله اخذتصمیم را موکول به‌نظر وزیران ساخت وموضوع رادرهیئت دولت‌مطرح کرد. مستوفی‌الممالك ومؤتمن‌ـ

الملك دووزیرمشاور کابینه جداً مخالف استعفای کابینه‌بودند ومشیرالدوله‌راتشجیع به‌مقاومت صریح نمودند.

مشیرالدوله نظر وزرای مشاور خود را پذیرفت واز استعفاء امتناع نمود و تصمیم قطعی دولت‌را بعرض شاه‌رسانید.

نظرانگلیسها به‌کابینهٔ مشیرالدوله!

ازآغازسلطنت ناصرالدین‌شاه سیاست عمومی دولت ایران آن بودکه همواره در روابط خود بادوهمسایهٔ شمالی و جنوبی جانب اعتدال را رعایت‌کند و موازنهٔ سیاسی رابرقرارسازد. این اصل، شعار سیاسی و پرنسیپ کلی دولت ایران بود؛ سیاستمداران‌وطنخواه‌ایرانی بااین فکروعقیده‌پرورش‌می‌یافتند واغلب‌پادشاهان نیز پای‌بنداین اصل کلی بودند. مشیرالدوله که‌پرورش‌یافتهٔ‌همین‌مکتب‌وبااین‌عقیده‌وفکر مأنوس بود، هنگامی که‌کابینهٔ خودرا تشکیل‌داد، مقدم برهمه‌چیزتوجه او معطوف به‌شعارقدیمی سیاست شد وخواست موازنه راکه‌بعللی‌چند مختل‌شده‌بود، مجدداً برقرارسازد.

سقوط حکومت تزاری وزمامداری بالشویك‌ها درروسیه، جنگهای داخلی آن‌کشور، گسیخته شدن شیرازه‌ای‌که ممالك جزوامپراتوری از قبیل ارمنستان و گرجستان وآذربایجان قفقازرا بـه‌حکومت مرکـزی می‌پیوست، استقرار سربازان انگلیسی درچند نقطهٔ ایران، اینهاعللی بودکه موازنه رامختل‌ساخته ونفوذهمسایهٔ جنوبی راافزایش داده بود. ولی حکومت نوزاد بالشویکی روسیه متدرجاً قوت می‌گرفت وتسلط خودرا در روسیه استوارترمی‌ساخت. مشیرالدوله از روزی‌که به‌سیاست چشم‌گشوده بود، دیده‌اش به‌سیاست موازنه بازشده واین شعارسیاسی را محور فعالیتهای سیاسی رجال ایران‌دیده بود. تصورسیاست یك‌جانبی‌واختلال وموازنه میان روابط بادوهمسایه برای این‌پرورش یافته مکتب حفظ توازن،بسیار دشواروهراس انگیزبود. مشیرالدوله نخستین‌کاری‌که انجام‌داد برروی‌این اصل‌و

برای استقرار مجدد توازن بود.

مشیرالدوله از آغاز زمامداری خود، درصدد برآمد، رابطهٔ سیاسی میان ایران وشوروی را برقرار سازد وباموافقت نظر احمدشاه، به‌مشاورالممالك انصاری دستور داد ازاسلامبول به‌مسکو رهسپار شود ومقدمات انعقاد پیمان میان ایران و حکومت سویت رافراهم سازد (روزهفتم ذیقعده، مطابق دوم اسد ۱۲۹۹ خورشیدی). دولت روسیه ازاین تصمیم دولت که تلگرافاً به‌او اطلاع داده شده بود اظهار مسرت کرد وتقاضانمود، تاریخ وخط‌سیر مشاورالممالك تعیین‌شود، تااحترام‌لازم مبذول‌گردد.

این اقدام مشیرالدوله مطبوع‌خاطر انگلیسها نیفتاد وفعالیت دیپلماسی بریتانیا رابرضد او تحریك نمود.

این جریان داستانی دارد که اینك ازقول فرمند (آقای ضیاءالملك) دوست نزدیك ومحرم اسرارمشیرالدوله نقل‌می‌شود. این داستان را فرمند از مشیرالدوله شنیده‌اند وازاینجهت مورد اعتماد وحائزاعتبارمی‌باشد.

مشیرالدوله گفته بود[۱]: «هنگامی که تصمیم به‌استقرار رابطهٔ مودت با حکومت

۱. دریادداشتهای مشیرالدوله قریب به‌این مضمون نوشته شده است که برای آماده کردن زمینه جهت برقراری رابطه با شورویها که انگلیسها هم نگران و متوحش نشوند، ضمناً هم بفهمانم که عدم رابطه حسنه وسیاسی، مورد اعتراض مردم واقع شده‌ام، به یکی از جراید تهران مخفیانه اشاره کردم و مبلغی هم از جیب شخصی پرداختم که در روزنامهٔ خود ازکارهای کابینه انتقاد وضمن آن به‌من اعتراض نمایدکه چراحالاکه دولت جدید روسیه سویت شوروی می‌خواهد زنجیر اسارت‌ایران‌راپاره کند، پای پیش‌نمی گذارید و عهدنامهٔ ننگین ترکمان چای‌وامتیازات‌استعماری‌را الغانمی کنید؛ لابدکاسه‌ای زیرنیم کاسه‌ای هست ؟! این روزنامه هم پارافراتر گذاشته، مطالب زننده وحتی به‌من هم اهانت‌کرده بود. شب‌که به‌خانه‌آمدم، خانم خیلی ناراحت بود. علت راپرسیدم، روزنامه‌را نشان دادکه خیلی به‌من هتاکی کرده بود. من‌هم مطلب رابانرمان وزیرمختارانگلیس در میان گذاشتم. نرمان چون دراین مورد باید از وزیر خارجهٔ انگلیس‌کسب تکلیف نماید، سکوت تلخی کرد و چیزی نگفت. من هم‌سکوت او را دلیل قبول تلقی نموده به‌مطالب دیگرپرداختم. فردای آنروز به‌مشاورالممالك دستوردادم‌که به‌مسکو برود.

چند روزبعد سفیرانگلیس‌نسبت به‌اعزام مشاورالممالك اعتراض‌نموده، اظهارداشت: وزارت خارجه ما باایجاد رابطه سیاسی مخالفت‌کرده است.

سویت شوروی گرفتم با«مسترنرمان» وزیرمختاربریتانیا مذاکره کردم و لزوم این اقدام راخاطرنشان‌ساختم. اوروی درهم کشیده، سکوت تلخی کرد ومخالفتی ابراز نداشت. من تجاهل کردم وسکوت اوراحاکی ازرضایت خاطر و موافقت با نظر خود پنداشتم وباتصور اینکه مقامات انگلیسی نیز موافق این روش و پشتیبان من خواهند بود، شروع به‌انجام نظریه‌ام نمودم. مشاورالممالك بدستور من رهسپار مسکوشد ومذاکره راآغاز کرد.

پس از آنکه مذاکرات مسکو شروع شده‌بود، ناگهان از طرف مقامات انگلیسی نسبت به‌این عمل ابرازمخالفت شد. سفارت بریتانیا تصمیم من وجریان مذاکره رابه‌لندن گزارش داده‌بود. لندن بااین تصمیم‌مخالفت نموده وسفیربریتانیا مخالفت لندن رابه‌من ابلاغ نمود وازهمان روز ابرازنظریهٔ منفی نسبت بکابینهٔ من آغازگردید.»

مشاورالممالك نتیجهٔ اقدامات خودرا ازمسکوچنین گزارش داده است.

۱. مأمورین رسمی دولت ایران راکه توقیف کرده بودند، مرخص کرده ورسماً معذرت خواسته‌اند.

۲. اموال اتباع ایرانی که غارت شده‌بود، تحت نظر کمیسیونی به ریاست ساعد مراغه‌ای تحویل وآنچه مفقودشده بود قیمت آن‌را مسترد داشتند.

۳. راجع به فراخواندن قواازایران، دستورمراجعت داده‌اند.

۴. ازمحبوسین ایرانی آنهاکه بی‌تقصیربودند، مرخص ومقصرین سیاسی‌را به‌ایران اعزام داشتند.

پس از آنکه مشیرالدوله استنکاف صریح خود را از عزل استاروسلسکی اظهارداشت، ازطرف انگلیسها یادداشتی درتأیید همان تقاضا به‌مشیرالدوله تسلیم شد؛ ولی این‌یادداشت‌هم نتوانست عزم راسخ مشیرالدوله راتغییردهد.

انگلیسهاآخرین ونافذترین‌تیری که‌درترکش‌داشتند؛ بکاربردند. پولی‌راکه بعنوان کمك خرج می‌پرداختند به‌بهانهٔ اینکه مدت مقررانقضاء یافته، نپرداختند و

باقطع این رشته که رگ حساس دولت آن روز بود، کابینه را مجبور به استعفاء ساختند.

گاهی پول عاشقی هم به کیسه برمی‌گردد

«انگلیسها ماهی سیصد و پنجاه هزار تومان[۱] از بدو کابینه قرارداد به وثوق‌الدوله پرداخته، بانضمام پولهائی که در کابینهٔ اول وثوق‌الدوله بعنوان « موراتوریم » داده بودند و همچنین دم جائیهائی (رشوه‌هائی) که برای بستن قرارداد از کیسه‌شان پریده بود، با فرع صدی هفت همواره از دولت ایران مطالبه داشتند؛ بر اثر یکی از مطالبه‌ها، کمیسیونی در وزارت مالیه منعقد شده بود که درطرز جوابی که بایدداده شود مذاکره کنند، من هم عضو این کمیسیون بودم، هریك چیزی گفتند، نوبت به من رسید. گفتم جواب این مطالبه را بایك ضرب‌المثل عامیانه خودمانی می‌توان داد؛ منتها باید به‌این مثل ساده لباس دیپلماسی پوشانید. پرسیدند آن مثل چیست؟ گفتم کابینهٔ محافظه کار انگلیس برای پیشرفت دادن به سیاست شکست خورده خود، عاشق‌للگی ایران بود ودرراه این عشق وبرپانگاهداشتن کابینه‌های وثوق‌الدوله که دلال محبت بوده‌است، پولهائی خرج کرده است «پول عاشقی به کیسه برنمی‌گردد.»

آنچه من درنظردارم، جواب ایران درمطالبه‌های انگلیسها ازاین هفده میلیون همیشه ازروی همین مثل بود وهیچوقت این پول را بدهی دولت ایران نشناخته بودند، بعدها به‌امردیکتاتور یك وزیرمحرمانه، این بدهی را تصدیق کرد ویك وزیر دیگراین قرض را پرداخت؛ وکلاهم باخبرنشدند؛ یاداخل آدم نبودند؛ یا از ترس اینکه دفعهٔ دیگر وکیلشان نکنند لب‌ترنکردند وبالاخره برخلاف مثل معروف پول

۱. ازاین مبلغ ماهی ۱۵ هزار تومان حقوق رسمی احمدشاه ودربار پرداخت می‌شده، ولی کسی که تلگرافات متبادله وزیرمختار انگلیس ووزیر خارجهٔ انگلیس، از روی اسناد سیاسی انگلیس ترجمه کرده تعمد داشته که ۱۵ هزار تومان را ۱۵۰ هزار تومان قلمداد کرده ونیز طوری نوشته‌است که وانمودشود این یکصد و پنجاه هزار تومان بعنوان رشوه یاحق‌السکوت داده شده است!

عاشقی بافرع صدی هفت به‌کیسه برگشت؛ یابعبارت سادهٔ مااین قرض بی‌وجه را که جز یك میلیون و چهارصد هزار تومـان اقساط چهار ماهه پرداختی به‌کابینهٔ مشیرالدوله باقی آن بی‌حساب بود، بالکلکانهٔ عاقدین قرارداد و بافرع صدی شش چندساله وخود وزیردیگر که سربـه‌هفده‌میلیون تومان‌زد بالاخره پرداختیم؛منتهای خشك وتوخالی‌لردکرزن ازبالای سرمارفت.»

انگلیسها نعل وارونه زدند ولی‌نگرفت!

پس‌ازآنکه مشیرالدوله بااعزام مشاور الممالك به‌مسکو باب مذاکرهٔ با حکومت شوروی راباز کرد، انگلیسهاکه ازاین عمل‌ناراضی بوده درصدد فعالیت‌برآمدند. نخستین عملی‌که به‌دست عمال سفارت انجام‌گرفت، آن‌بود که انتشاردادند دولت مشیرالدوله درصددخصومت‌باحکومت‌ساویتی (بالشویکی)روسیه‌است‌ومی‌خواهد جداً باشورویها واردمبارزه شود.

این شایعه با شهرت کاملی‌که دربارهٔ وابستگـی متجاسرین شمال‌به‌شورویها وجود داشت، خیلی‌زوددرذهن ملت جای می‌گرفت‌ونیزممکن بودرشتهٔ مذاکرات مسکوراقطع کند ودولت‌شوروی رانسبت‌به‌حسن‌نیت‌وصداقت مشیرالدوله‌بدگمان سازد؛ ولی‌مشیرالدوله‌که مردی مجرب وورزیده بود، فوراً این‌اقدام‌عمال‌سفارت راخنثی‌کرد وبیانیه‌ای انتشارداد که چند نتیجهٔ مثبت داشت.

یکی‌آنکه دربیانیه تصریح شده بـود. دولت ایران نه فقط خیال طرفیت با حکومت شوروی راندارد، بلکه خواهان بسط وتقویت رابطهٔ مودت است‌وبرای حصول این مقصودشروع بکارکرده‌ونمایندهٔفوق‌العاده‌ای اعزام‌نموده. دیگرآنکه دربیانیه‌ای اشاره‌ای به«سوءانتشارات» شده‌بود. مهمترازاینهاآن‌بودکه‌مشیرالدوله دربیانیهٔ خودازاظهارات رسمی‌کمیسرخارجهٔ دولت‌ساویت روسیه‌اتخاذ سند کرده بودکه شوروی درجریانات‌گیلان واعمال بالشویك‌ها ومتجاسرین شرکت ندارند واینهارامنتسب به‌خود نمی‌دانند.

این اتخاذسند وتصریح دولت طبعاً موجب ضعیف‌ساختن و متزلزل کردن روحیهٔ متجاسرین می‌شد. ولی‌مشیرالدوله درپایان بیانیه‌اش پس‌ازآنکه‌این‌ضربت معنوی رابر«متجاسرین» زده‌بود، دست‌صلح و آشتی‌بسوی ایشان دراز کرده وگفته بود ازجنگ خانگی وخونریزی نفرت دارد وآرزومنداست با متجاسرین از راه مسالمت واصلاح مذاکره نموده، سوءتفاهم‌رامرتفع سازد.

امروزتاریخ قضاوت می کند که اعمال مشیرالدوله منطبق باحسن تدبیر و مصلحت‌کامل بوده ونقش یك‌دیپلمات مجرب رابازی می کرده‌است.

اینك بیانیهٔ مشیرالدوله :

۲۶ شوال ۱۳۳۸

ابلاغیهٔ ریاست وزراء

بواسطهٔ سوء انتشاراتی که درظرف این چندروزه درشهر پیدا شده وگفته‌می‌شود که دولت‌تصمیم‌نموده بادولت‌سویت‌روسیه طرفیت نماید، برای رفع هرگونه سوءتفاهم، هیئت وزراء لازم می‌داند باطلاع عامه برساندکه دولت ایران هیچگونه حسیات خصومت‌آمیزی نسبت به‌دولت سویت روسیه ندارد، بلکه درصدد است باب مناسبات دوستانه را بادولت همجوار مفتوح نماید ودراین زمینه اقداماتی شروع کرده؛ ولی دراین موقع نیزلازم‌است، خاطرعامه‌مستحضرباشد که موافق‌اظهارات رسمی کمیسرخارجه دولت سویت روسیه ازشرکت‌دراوضاع و پیش‌آمدهای حدود گیلان تبری جسته وبروز این نمایشات رامنتسب به‌بعضی عناصرایرانی می‌دارد. به‌این لحاظ دولت برحسب وظیفه‌ای که در تمهید موجبات آسایش اهالی دارد، مکلف است، ازبروزاینگونه بی‌نظمیها جلوگیری بعمل آرد،

لیکن درعین این‌احوال چون دولت حاضره‌جز حسیات شفقت ومسالمت محرك دیگری‌ندارد وحتی‌المقدور ازسفك دماء و جنگ خانگی محترزوآرزومنداست هرجراحاتی که‌درظرف این سنوات اخیره بخصوص در جنگ عالمسوز بین‌المللی براهالی بیچاره این مرز وبوم وارد آمد، التیامی داده باشد، تصمیم نموده‌است بامسببین حوادث‌سواحل بحرخزرازطریق مسالمت واصلاح مذاکره نموده هرگونه سوءتفاهم رامرتفع سازد ونظربهمین مقصودعملیات نظامی را منحصر به اقدامات دفاعیه کرد، تاشاید ازطریق مسالمت منظور خود را حاصل و محتاج به‌عملیات دیگری‌نشود . حسن‌مشیرالدوله-رئیس‌الوزراء

۱۲. رگ حساس قطع می‌شود!!

چندماه پیش‌ازآن روز(روز۲۵عقرب که تاریخ ایرادنطق لرد کرزن است)قرارداد مشهور۱۹۱۹عملا لغوشده ودر واقع مرده بود.

انگلیسها دریافته‌بودند که انجام‌قراردادبه‌آن صورت که درنظر داشتندتقریباً غیرممکن وخلاف مصلحت است. دیپلماسی بریتانیابه این‌نکته پی‌برده بود؛ ولی مواد قرارداد که متضمن سیاست اصلی وهدف اساسی بریتانیا در این‌گوشهٔ جهان بوده نمی‌توانست لحظه‌ای‌ازنظر زمامداران لندن دورشود. سیاست بریتانیا براین مواد تکیه‌داشت وتصمیم رجال انگلستان برای رسیدن به هدفی که موجدوموجب قرارداد بود، قطعی بنظر می‌رسید. لندن که‌با هنگامه وغـوغائی سخت وبرخلاف انتظار مواجه‌شده‌بود، دست فولادین خودرا دردستکش مخمل پنهان‌ساخت‌ونقاب تازه‌ای بررخسار مخوف‌ومنفور قرارداد زد. لندن تصمیم‌گرفت مواد قرارداد را ظاهراً بصورتی که کمتر زننده و مخالفت‌انگیز باشد، عملی سازد وکارهائی راکه بموجب قراردادبایستی به‌دست مأمورین انگلیسی انجام‌یابد به‌دست ایرانی‌انجام

دهد. تشکیل نیروئی که سپرهندوستان‌باشد؛ تقویت خزانهٔدولت که بتواند آن‌نیرو را اداره کند؛ ایجاد دولت مقتدری که بر آن، نیروی‌نظامی تکیه کنند؛ وسایر مواد قرارداد، چرا به دست ایرانی صورت نگیرد و چراکاری کنیم که بهانه‌ای به‌دست مخالفین خوددهیم وافکارعمومی آزادیخواهان دنیا رابرضدخود برانگیزیم؟! چرا کاری کنیم که اعضای پارلمان انگلستان هم در حسن‌نظر ما بتردید افتند واز اینکه استقلال‌ایران را متزلزل ساخته‌ایم ازمن بازخواست کنند؟!

اینها خلاصه‌ای از افکار جدید وزیرخارجهٔ بریتانیا بود که‌طرز عمل خودرا تغییر داده وتصمیم گرفته بود موادقراردادرابه‌دست ایرانی اجرا کند وطولی‌نکشید ازبرکت کودتا به‌مقصود خود نایل گردید.

لرد کرزن نطقی‌راکه اشاره کردیم، در پاسخ سئوالی ایراد کرد که یکی از نمایندگان پارلمان درموضوع سیاست‌انگلیس درایران‌از او نموده‌بود. بطوری که از متن‌این نطق نمایان‌است، قرارداد مشهور ایران‌وانگلیس مورد مخالفت‌عده‌ای از انگلیسها شده‌وباقرار صریح لرد کرزن (سیاست‌انگلستان درایران را مورد طعن ولعن قرارداده‌اند) وگفته‌اند:

«این سیاست یکی‌ازجسورترین‌هنگامه‌طلبیها ویك‌نوع‌ازسیاست جهانگیری است».

لرد کرزن دراین‌نطق تاریخی، پس‌از آنکه اظهار دوستی وصداقت نسبت‌به ایران‌می کند وازاینکه طرف اعتمادودوستی زمامداران ایـران است، ابرازمسرت می‌نماید. سخن‌از «یك‌ایران‌آرام» و«یك‌ایران‌مستقر»به‌میان می‌آوردوروح‌قرارداد را درعبارت‌مختصری خلاصه می کند.

آقاخان محلاتی هم مخالف است.

ازگفتار لرد کرزن پیداست که‌آقاخان محلاتی نیزجزو مخالفین سیاست بریتانیادر ایران بوده و«نسبت به‌سیاست ما درایران» تردید نموده است. آنگاه لرد کرزن به

مشیرالدوله اشاره کرده وروش مشیرالدوله راکه‌اجرای قراردادراتاتصویب‌مجلس بعهدهٔ تعویق انداخته است، تخطئه‌می کند وآن را سیاستی پوچ وابلهانه‌می‌خواند «من تصورنمودم که این یك سیاست پوچ‌وابلهانه‌ای است که دولت ایـران اتخاذ نموده و اینهمه منافع کثیرهٔ قراردادرا که به‌استفاده ازآن‌شروع نمودند رد وانکار نمایند.» (ازمتن نطق‌لرد کرزن).

بطوری که‌گفته شد نخستین واکنش مؤثر انگلیسها در برابر مشیرالدوله که تقاضای انگلیسهارامبنی‌برعزل استاروسلسکی نپذیرفته‌ودرمقابل یادداشت نیزتسلیم نشد، این‌بود که کمك خرج‌راقطع کردندودولت‌ایران‌رابه‌مضیقهٔمالی طاقت‌فرسائی گرفتار ساختند. این واکنش تأثیر شدیدی در اوضاع دولـت داشت. کمك خرج انگلیسها چنانکه‌اشاره شد، منظمترین درآمدنقدی خزانه‌بود . بودجهٔ قزاقخانه‌نیز از همین‌محل پرداخت‌می‌شد. قطع‌این‌مساعدت‌ضربت‌بسیارسختی‌بود که‌برمقاومت مشیرالدوله زده‌شد. نرسیدن پول‌به‌قزاقها دست استاروسلسکی را می‌بست وقزاقها را بعصیان‌وامیداشت.

سرانجام‌نیز-چنانکه‌می‌دانیم-قزاقهابه‌بهانهٔ اینکه‌گرسنه‌مانده‌وحقوق‌نگرفته‌اند، عازم‌تهران شدند ومسبب کودتا راتقویت نمودند. برای‌آنکه درجهٔتأثیراین‌واکنش را بسنجیم، کافی‌است اخطاریه‌ای‌راکه وزیرمالیه‌کابینهٔ سپهدار درتاریخ هفتم‌قوس ۱۲۹۹(دوازده‌روزپس‌ازنطق‌لرد کرزن)انتشارداده‌است، عیناً‌از روزنامهٔ ایران شمارهٔ ۷۸۷، سال چهارم، بتاریخ ۴شنبه ۱۳ ربیع‌الاول نقل‌نمائیم.

اخطار

نظر به‌فقدان‌وجه‌درصندوق‌مرکزی‌خزانه‌ولزوم‌پرداخت‌مخارج فوری دولتی، عـدم پرداخت کمك نقدی‌همه‌ماهه (چنانکه با کابینه‌های‌قبـل می‌شد) به اداره محاسبات کل دستورداده شد، عجالتاًدرصدور پاره‌ای حوالجات ومخارج غیرفوری ازجمله

شهریه‌خودداری نموده تاوضعیت صندوق خزانه‌داری کل اقتصادی صدور آن‌را بنماید وبدیهی است، اهمیت موقع ورعایت مصالح مملکت از نقطهٔ نظر مساعدت عمومی باوزارت مالیه اجازه می‌دهد که به‌عموم صاحبان شهریه اعلام و تقاضاشود که در این مضیقه فعلی مالیه ازمراجعهٔ به‌ادارات مربوطه (خزانه‌داری کل محاسبات کل مالیه) خودداری فرمایند تاوزارت مالیه به‌فضل الله موفق شود که رفع دست‌تنگی دولت رابنماید.

وزارت مالیه

۱۳. اقدام برای جلب نظر میرزا کوچک‌خان

مشیرالدوله تصمیم گرفت، هیئتی مأمور مذاکره بامیرزا کوچک‌خان کرده واورا که مردی وطن‌دوست وخداپرست مسلمان و آزادیخـواه می‌دانست راهنمائی ووادار سازد که‌حساب‌خود را ازمتجاسرین و کمونیست‌های بادکوبه‌ای جدا کرده بطرف خـودسوق‌دهد. میرزا کـوچک‌خان‌هم که ازعملیات ناراضـی بود، اظهاراعتماد و وفاداری به‌کابینهٔ‌مشیرالدوله کرده از ۷۰ نفر دیگراز بادکوبه‌ایها که باکشتی به‌انزولی (بندرپهلوی فعلی) آمده‌ودوهواپیماهم‌همراه‌داشتند که پیاده‌شوند، جلو گیری‌نموده؛ درکمیته هم اظهارداشت مابه‌کمک‌شمامی‌خواهیم انگلیسها رابیرون کنیم. اکنون شمامی‌خواهیدجای آنها راگرفته، ایران رابتصرف‌خوددر آورید، آنهم با این‌مرام.

کتاب سیاست شوروی درایران (تألیف م. ع. منشورگرکانی) دراین‌مورد چنین می‌نویسد:

«پس‌از آنکه میرزا کوچک‌خان‌نتوانست موافقت‌احسان‌الله‌خان همکارقدیمی خودرادر اظهاراعتماد به‌کابینهٔ مشیرالدوله جلب کند، غفلتاً از آنها جـدا شده‌با پنج میلیون فشنگ که‌ازروسها برای حمله به تهران گرفته بود ودومیلیون‌تومان وجه‌نقد که اعانه‌گرفته بود... از احسان‌الله‌خان جداشده وبه‌جنگل رفت. بلافاصله یاران اواز قبیل سیدجلال، مشهدی‌انام، نعمت‌الله‌خان، وغیره ازپی‌او رفتند. احسان‌الله‌خان‌پس

از اطلاع ۱۵هزارتومان پول باقیمانده میرزارا تصرف و کمیته‌ای به‌نام «جوانان کمونیست‌ایران» تشکیل دادوبرای زدوخورد بامیرزا چهاردسته تشکیل...قشون‌به فرماندهی قاپوك‌اف‌به‌حدود پسیخان فرستادند. درآنجا باکربلائی‌حسین ومشهدی انام زدوخورد کردند. میرزا باتفاق احمد کسمائی‌در جنگل تشکیلات‌داد.»

تجهیز قوا

مشیرالدوله به‌موازات‌اقدام‌سیاسی جهت جلب‌نظرمیرزاکوچك‌خان دست به‌بسیج قوای‌نظامی‌زده تامتجاسرین مازندران و گیلان را دفع ودرقلع وقمع آنان اقدام فوری نماید.

کتاب سیاست شوروی درایران دراین‌مورد چنین‌می‌نویسد :

«انگلیسها پس‌از آنکه‌از کیلومتر۱۴جاده انزلی‌به‌طهران بدون دفاع تامنجیل عقب نشستند؛ درمنجیل یك‌موضع دفاعی که‌ازلحاظ زمین‌مناسب‌دفاع بود،اختیار کردند. دولت‌ایران تصور می‌کرد که با وجود این‌قواکه عبارت ازچندین هنگ سواره نظام‌انگلیسی باتوپخانه سنگین‌ومقدارزیادی‌مهمات می‌باشد[1] درشمال‌تأمین دارد، بعدازوقوف به‌اشتباه خود تصمیم‌گرفت قوای ایرانی جمع‌آوری‌نماید؛لذا مشیرالدوله واحدهای‌ذیل راتشکیل‌وتجهیز کرد:قزاقهائی که‌گارد مخصوص‌سلطنتی را تشکیل می‌دادند؛ ژاندارمری‌دولتی؛چندواحد پیاده‌نظام؛ چندین‌آتشبارتوپخانه صحرائی از نوع شنیدر فرانسوی. فرماندهی این قوا به‌سرهنگ استاروسلسکی افسر تزاری‌که درخدمت ارتش‌ایران بودواگذار کرد. در ۲۳تیرفرمان شاه[2]خطاب به استاروسلسکی رئیس کل‌قزاقخانه‌صادرومأمور دفع متجاسرین گیلان ومازندران

۱. فرماندهی این قوا با ژنرال‌آیرن‌ساید انگلیسی بوده‌است .

۲. درآن‌موقع‌طبق‌قانون‌اساسی فرماندهی کل‌قوا با سلطان‌احمدشاه بود وهنوزاین‌اختیاررا از اوسلب نکرده بودند.

گردید و به مقتضای سیاست‌وقت وی به‌لقب سرداری مفتخر گردید؛ کلیه قوا تحت فرمان‌او و تصویب‌نامه‌ای‌از طرف‌هیئت‌دولت در۱۸ماده اختیارات سردار را تعیین کرد. این تصویب‌نامه در ۱۹تیرماه تصویب ودر۲۲ تیربه‌سردار ابلاغ‌شد. درهیئت وزراء تصمیم‌گرفته شد که‌قبلامازندران رااز عناصربلشویك که دربنادر بارفروش، مشهدسر و بندر گزهم‌پیاده‌شده‌بودند، پاك کنند. بلشویك‌ها به‌مازندران هجوم کرده خیال‌داشتندساری‌راتصرف کنند. لذا روز۲۷تیراردوئی مختلط ازقزاقهای ایرانی و ایلات که دربندر گز حاضرشده‌بودند، تحت فرمان لواءالدوله به‌متجاسرین حمله و به‌آنها شکست‌سختی داد؛ بطوری که عده‌ای ازآنهاکشته شده، بقیه به‌کشتیهای خود پناهنده‌شدند. دربین کشته‌شد گان مشهدی صفرلتکاچی رئیس فرقه‌بندرگزوسه نفر دیگر ازرؤسای آنها بودند که یکی‌هم‌روسی‌بود. بدین ترتیب بندر گز و آمل‌از متجاسرین پاك‌وقوای نظامی به‌بابل وارد شد.

درهمین روزها سردار استاروسلسکی ستادخود را در قصبهٔ دماوند تشکیل وسه‌ستون به‌مازندران اعزام داشت. روز ۲۴تیر قوای دولتی‌ساری‌را پس گرفت‌و در ۲۸تیر به‌مشهدسر رسیدند.

اولین عمل‌نظامی با موفقیت قرین‌وشاه بپاس خدمات سردار اورا به‌اعطای یك قبضه شمشیر مرصع که متعلق به‌یکی از سلاطین سابق بود، مفتخر کرد.»

قوای اعزامی به‌گیلان نیزروز ۲۷مرداد منجیل‌را تصرف کرد، مردم‌یك گاو قربانی کرده‌و استقبال‌شایان ازارتش کردند. صبح۲۸ مرداد یك عرابه‌توپ‌وچهار مسلسل غنیمت‌گرفته‌شد؛ درکنارجاده نزدیکی ملاعلی‌دوتوپ دیگر وچهارمسلسل اخذشد. کمونیست‌ها بطرف رشت عقب‌نشستند، قوای دولتی در حملات‌بعدی اطراف رستم‌آباد زدوخورد سختی کرده‌بالاخره فاتح شده، امامزاده هاشم‌و کهدم را نیز تصرف، ۲۰۰نفر اسیر واسلحه‌بسیار غنیمت‌گرفتند؛ بطوری که‌جمعاً تااین تاریخ۱۶۰۰ نفراسیر(جزو اسرائی که‌گرفته شد یك‌نفر پرستارصلیب سرخ دستگیر شد که بامسلسل تیراندازی می کرد) و۱۲عرابه‌توپ صحرائی و کوهستانی روسی‌و

۶۰مسلسل ومقدارزیادی تفنگ‌وفشنگ وچندین گاری مهمات ویک‌هواپیماغنیمت گرفته‌شد. درحدود ساعت هشت‌ونیم صبح ۳۱مرداد قوای دولتی واردشهر رشت شد، درحالیکه شهرمی‌سوخت.

استاروسلسکی به‌سلطان احمدشاه به‌مضمون زیر تلگرافی مخابره کرد:

«۲۲اوت‌ساعت‌هشت‌ونیم‌شهر تصرف. مردم‌استقبال‌شایان کردند؛بلشویک‌ها؛ شهررا آتش‌زده‌وعقب‌نشستند. بهترین‌قسمت‌بازار سوخته‌وآنچه‌انقلابیون‌توانستند، غارت کرده‌برده‌اند؛ مخصوصاً اسب وقاطرهای مردم‌را...»

ضمن غنایم اسنادی بدست‌آمد که حاکی ازنقشهٔ اشغال تهران وتصرف‌تمام ایران بود.

براثر این فتوحات سردار استاروسلسکی، ازطرف‌شاه به درجهٔ امیرتومان (سرلشگری) ونشان وحمایل‌آبی مفتخر می‌گردد. خانم نامبرده نیزکه در عملیات خدمت کرده‌بود، به‌اخذ نشان مفتخرگردید.

دراین مورد طبق‌گزارش نرمان وزیرمختارانگلیس (که دل‌خوشی نسبت‌به استاروسلسکی نداشتند وهمواره به‌شاه فشار می‌آوردند که اورا ازکار بردارد.) به وزیرخارجهٔ انگلیس چنین‌گزارش‌می‌دهد: «یك‌گردن‌بند مروارید که‌سی‌وپنج‌هزار تومان ارزش داشته، احمد شاه به‌رئیس دیویزیون قزاق داده‌است.»[۱]

دراین‌موقع فاصلهٔ قوای ایران ازبندرپهلوی ۱۳ کیلومتر بود.

احسان‌الله‌خان وخالوقربان فرماندهی کمونیست‌هارا عهده‌دار بودند؛ چهار کشتی عده‌ای ازمتجاسرین‌را به‌بادکوبه برد.

دررشت حکومت‌نظامی‌اعلام‌شد؛درطارم‌نیز امیرافشار متجاسرین‌راشکست داده عقب‌نشاند؛ بطوری‌که گفته شد میرزاکوچك‌خان نیز درجنگل مشغول‌تجهیز

۱. ازجلد سیزدهم اسنادرسمی، سال ۱۹۲۰و۱۹۲۱ میلادی‌وزارت‌خارجهٔ انگلستان که‌اخیراً منتشر شده وهنوز به‌فارسی ترجمه نشده‌است.

قوای خود می‌باشد وبین او واحسان‌الله‌خان سخت‌تیره می‌باشد.

دوم شهریور درشمال‌زدوخوردشد وهمینطور ادامه‌داشت؛ توپخانه زمینی‌و دریائی متجاسرین از کشتیها اردوی دولتی را زیر آتش‌گرفته بود؛ باآنکه یکی از کشتیهاتوسط قوای‌دولتی آسیب‌دید وخالوقربان‌هم زخمی‌شد، معذالك‌قوای‌دولتی نتوانست مقاومت کند، مجدداً به‌منجیل عقب‌نشست؛ زیرادر۲۴مهر کمونیست‌ها با کمك‌توپخانه‌قوی‌برعلیه‌قوای‌دولتی‌حمله‌سختی‌نمودند واین‌حمله‌موقعی آغازشد که دو گردان‌بلشویك به‌بندرپهلوی‌پیاده‌شده بودند که مقدارزیادی برنج‌وارزاق‌جمع‌آوری‌شد، به‌بادکوبه‌حمل‌نمایند. بعضی‌را عقیده براین است که دراین‌عقب‌نشینی دست‌ازما بهتران درکار بوده، برای‌آنکه روحیه قوای دولتی و اهالی پایتخت را متزلزل وزمینه را برای برداشتن استاروسلسکی آماده وبالاخره نقشه کودتا را در آینده عملی سازند.

۱۴. عقب‌نشینی قزاقها از رشت و سقوط کابینهٔ مشیرالدوله

دراواخر کابینهٔ مشیرالدوله وپس ازنشر ابلاغیه دولت مورخهٔ ۲۶ شوال کـه عیناً درصفحهٔ ۷۷ این کتاب درج‌گردیده، یك‌مانور سیاسی ماهرانه‌ای بمنظور سقوط کابینه ازطرف انگلیسها داده شد.

این‌مانور عبارت ازاین‌بودکه قوای قزاق‌که دررشت نفوذ خـود را مستقر کرده بود وحتی بطرف بندر انزلی‌هم درحال پیشروی بود ناگهان و بدون‌آنکه تعرضی ازطرف متجاسرین‌آغازشود، فرماندهٔ قزاقها (استاروسلسکی) فرمان عقب‌نشینی داد ومجدداً شهررشت واطراف‌آن بدست متجاسرین افتاد.

گفته می‌شد که این‌عقب‌نشینی برحسب تبانی فرماندهٔ قوای‌نظامی انگلیس (ژنرال‌آیرن‌ساید) با استاروسلسکی بوده ومنظور ازاین‌مانور این است که روحیهٔ دولت مرکزی را متزلزل‌کرده، وادار باستعفاء نمایند.

این‌خبر بدواً درشهر بین خواص وبعداًهم بین‌عوام بسرعت برق منتشرشد وحتی خبری هم درهمان موقع دربرخی از روزنامه‌های تهران انتشار یافت که حاکی ازاین‌بود؛ قوای انگلیس‌هم که دراطراف رشت‌بودند، بدون‌آنکه مقاومتی نشان بدهند ویا بامتجاسرین بجنگند، مواضع نظامی خودرا ترك گفته از منجیل بطرف قزوین عقب نشستند.

همچنین شایع‌شده‌بود که‌قزوین‌رانیز تخلیه خواهند کرد. این‌اخبار مجموعاً نشان‌می‌داد که انگلیسها درعقب‌نشینی تعمددارند ونمی‌خواهند درمقابل‌متجاسرین مقاومت کنند. درهمین‌موقع عدهٔ خیلی‌زیادی ازاهالی رشت، شهررا تخلیه و پای پیاده وبرهنه بطرف تهران حرکت کردند.

ورود اهالی رشت باوضعی بس‌خراب واسفناك به تهران وازطرفی انتشار این‌قبیل اخبار کارخودراکرد وآنطوری که لازم‌بود درروحیهٔ اهالی‌پایتخت‌تزلزل کامل پیداشود، راه یافت.

نیز فرماندهٔ قزاقها (استاروسلسکی)هم تلگرافی ـ که بعدها عدم صحت آن ثابت‌شد ـ به دولت مخابره کرد که عده‌ای ازقوای متجاسرین بطرف طارم خمسه وعده‌ای دیگر بسمت منجیل متوجه شدند. این‌خبر نیزعیناً بوسیلهٔ ابلاغیه‌ای از طرف وزارت‌جنگ درتهران منتشرشد.

مردم از این پیش‌آمدها کاملا نگران شدند و انتشاراتی داده می‌شد که متجاسرین‌قصد تصرف تهران‌را دارند. بنابراین مردم‌روحیهٔ خودراپاك‌باخته بودند.

انگلیسها درصدد برآمدند یك عمل تبلیغاتی دیگر انجام دهند وبگویند ما با متجاسرین جنگ کرده و از عهدهٔ جلوگیری‌آنها برنیامده‌ایم؛ ولی قصد تخلیهٔ قزوین را نداریم.

این‌عمل تبلیغاتی بوسیلهٔابلاغیه‌ای که ذیلا ذکرمی‌شود، ازطرف‌وزیرمختار انگلیس انجام یافت واگر بدقت درآن مشاهده شود، نکات مهمی برای ماکشف می‌شود؛ ازجمله این‌است که رسماً می‌گویند ما بامتجاسرین‌جنگیده وبراثرشکست

عقب نشسته‌ایم؛ یعنی جلوگیری متجاسرین ازحوصلهٔ قوه‌وقدرت نظامی‌ما خارج است؛ ولی قصد تخلیهٔ قزوین‌را نداریم و . . . !

۱۷ ذیقعده ۱۳۳۸ برابر ۱۲ اسد ۱۲۹۹

ابلاغیهٔ سفارت انگلیس

چون‌ازقرارظاهرعده‌ای‌ازمفسدین‌مشغول‌انتشارشهرتهائی‌هستند که‌اسباب‌اضطراب مردم شده، لازم می‌دانم اعلان نمایم که اشتهاراتی که‌قشون‌انگلیس‌می‌خواهددراینوقت قزوین‌را تخلیه نمایند، بکلی بی‌مأخذاست. تمام مردم می‌توانند مطمئن‌باشند درمدت چهار روز جنگی که درحوالی منجیل اتفاق افتاده، هیچکس ازقشون دولتی انگلیس کشته نشده؛ فقط هفت نفر زخم برداشته‌اند؛ ولی‌از آن‌طرف اجساد پانزده‌نفرازمتجاسرین ومفتنین خارجه‌بدست آمده وازقراررابورت واصله عدهٔزیادی بواسطهٔتوپ وبمب که ازطیارات انداخته‌شده، مقتول‌شده‌اند.

درخصوص بعضی‌تغییراتی که درقشون فیمابین‌منجیل وقزوین‌اتفاق‌افتاده، این‌مسئلهٔ لشگری است که توضیح آن‌برای کشوریها لزومی ندارد. هرکس درامورنظامی مجرب باشد، ملتفت آن‌خواهدشد. تمام‌مردم‌می‌توانندمطمئن‌باشند که‌مقصود ونتیجهٔ این‌تغییرات برای ازدیادامنیت مردم‌می‌باشد که‌به‌قشون مزبور اطمینان دارند.

اینکه مفسدین انتشار داده‌اند که تخلیهٔ منجیل نتیجهٔ قراردادی‌فیمابین دولت انگلیس و سویت روسیه است، بکلی بی‌مأخذ واشخاص‌بافکر به‌آن اهمیتی نخواهند داد.

نرمان ـ وزیرمختار انگلیس

پس ازصدور ابلاغیه فوق، سفارت انگلیس شاه را تهدید کرد که اگر مشیرالدوله استعفا نکند، قزوین‌راهم‌تخلیه خواهیم کرد؛ براثر این‌مانورهای سیاسی ومذاکرات

متبادله بین شاه و سفارت انگلیس، شاه مجبور شد بـه مشیرالدولـه فشار بیاورد که استعفا بدهد؛ مشیرالدوله نیز باآنکه صلاح‌را دراستعفا نمی‌دید، معهذا مجبور به استعفا شد وکابینه سقوط کرد.[۱]

بنابراین سقوط کابینه براثر فشار انگلیسها بوده وبس؛ زیراکودتائی که‌در حال تکوین‌بود بابودن مشیرالدوله عقیم می‌ماند وبایستی کابینه‌ای‌لرزان و محللی روی‌کار بیاید تاآنچه درپشت‌پرده نهان‌است، هویداشود.

علت سیاسی برکناری استاروسلسکی

« انگلیسهـا می‌خـواستند وانمـود کنند کـه عقب‌نشینی بیدلیل آتریـاد رشت به آقابابا براثر دستوراین سرکرده روسی (استاروسلسکی) بوده‌است؛ شایددرضمن بدشان‌هم‌نمی‌آمده که‌استاروسلسکی‌را بالشویك‌هم‌قلم‌بدهند؛ درصورتی که‌بزودی خواهیم‌دید که این‌عقب‌نشینی‌بموجب‌دستور غیررسمی‌ودوستانهٔ مأمورین‌خودشان به‌رؤسای‌ایرانی قزاق بوده که اولا برای برپاداشتن کودتا آتریاد رشت‌راکه برای این‌کار درنظرگرفته بودند، به شهر تهران ومحل‌کودتا نزدیکتر کنند وثانیاً تقصیر این عقب‌نشینی‌بی‌جهت‌را به‌گردن افسران روسی واردکرده وبه‌این‌گناه آنهارا از کار خارج‌نمایند؛ تاکودتاچیهای‌ایرانی درآینده بی‌موی دماغ‌بتوانند منویات‌آنها را درزمینه‌کودتا بی‌سروصدا انجام‌دهند.

۱. به‌عقیدهٔ نگارنده‌جمله‌ای‌راکه آقای‌ملك‌الشعراء بهار مؤلف تاریخ‌احزاب سیاسی‌در‌ایران راجع به‌سقوط کابینهٔ مشیرالدوله نوشته است باحقیقت تطبیق نمی‌کند؛ زیرا در صفحهٔ ۵۵ کتاب نامبرده چنین نوشته است:

«وبالجمله مشیرالدوله نیز بهمان‌گناه‌که‌سلف او افتاده‌بود، سقوط‌کرد» چنانکه گفته شد، این‌جمله باحقیقت تطبیق نمی‌کند؛ زیرا کابینهٔ سلف‌وی کابینهٔ وثوق‌الدوله بوده که انگلیسها ازآن کاملا پشتیبانی می‌کردند و سقوط‌آنهم براثر فشار ملیون ایران و شخص شاه بوده‌است وبا کابینهٔ مشیرالدوله، ملیون ایران وشخص شاه معناً موافق بودند ، ولی براثر این‌قبیل تظاهرات وفشارهائی که‌ازطرف انگلیسها واردآمده، سقوط‌کرد. پس‌نتیجه می‌گیریم که کابینهٔ مشیرالدوله به‌گناه کابینهٔ سلف خود نیافتاده‌است.

شاید مشیرالدوله هم ازهمین راز به مقصود اصلی، یعنی فکر برپـا داشتن کودتا، پی‌برده و استعفا نموده باشد؛ زیرا اگر غیراز این تصور کنیم، باید یااین رئیس‌الوزرای‌وطن‌پرست‌راطرفدار بالشویک‌ها بدانیم یااورامردی گاگیروغیرجدی وبوالهوس بشماریم؛ درصورتی که مشیرالدوله‌ازاین‌هردوذمیمه کاملا بدور بوده‌است. گرچه ممکن‌است دور نرویم‌وبگوئیم‌مشیرالدوله حس کرده بوده‌است که پافشاری انگلیسها درعزل این‌روسهای‌تزاری‌برای‌آن‌است که‌درآینده نزدیکی‌افسران‌خودرا بجای آنها پیشنهاد کنند واینهم حقاً مخالف سیاست دوطرفهٔ منفی‌او بوده وبه‌این جهت استعفاء داده‌باشد.

اما چرا شاه به‌این‌امر راضی شده ومیل انگلیسهارا برعقیدهٔ رئیس‌الوزراء ترجیح‌داده است؟ برای‌اینکه انگلیسها اقامت قشون خودرا بین‌منجیل وقزوین‌فقط برای نجات ایران ازحمله بلشویک‌ها وانمود می‌کردندوشاه‌هم بواسطهٔ‌بی‌اطلاعی ازکنه قضیه، آنهارا مدافع پایتخت وبنابراین مدافع تاج وتخت خود می‌دانست. همین‌قدرکه‌آنها اطمینان می‌دادندکه بموجب اطلاع خدشه ناپذیر، دانسته‌اندکه سبب این عقب‌نشینی بیدلیل افسران روسی بوده‌اند کافی می‌شده‌است که‌مقاومت مشیرالدوله‌را از راه اشتباه بداند وبعداز استعفای او دستخط اخراج آنهـا را به رئیس‌الوزرای جدید صادر نماید.

درهرحال استاروسلسکی که در قزوین بود، امر سپهدار را درباب تحویل دیویزیون به‌سردار همایون دریافت واطاعت کرده، فوراً ازراه‌بغداد ازایران‌خارج شد؛ وهمین‌خروج[1] بدون هیچ‌اعتراض او دلیل دیگری برای مطالب سابق‌الذکر است که انگلیسها به‌تهدید وتطمیع خود مانع‌شده باشندکه مبادا سرگرد روس به تهران‌آمده، بیگناهی خودرا ثابت کند ودرضمن محاکمه، روابط افسران‌انگلیسی با افسران ایرانی آتریاد رشت، رازکودتا بر ملا وافشاء گردد وآنچه رشته‌اند، پنبه شود.»[2]

۱. حقیقت این‌است که اورا فوراً ازایران خارج کردند.
۲. میرزا عبدالله خان مستوفی، تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه، ج ۳، ص ۲۳۸

فشار انگلیسها باعث استعفای کابینه می‌شود.

انگلیسها به‌شاه ومشیرالدوله فشار می‌آورند که حتماً باید رئیس دیویزیون قزاق استاروسلسکی که‌ازروسهای‌سفیدتزاری‌بوده، عوض‌شود وبجای‌آن نصرت‌السلطنه عموی سلطان احمدشاه که مورد تمایل وقبول‌انگلیسها بود، بجای نامبرده‌انتخاب شود ومعاونت او را یك‌نفر افسر انگلیسی داشته‌باشد؛ ولی شاه ومشیرالدوله که نمی‌خواستند قوای قزاق‌یکباره در دست‌انگلیسها باشد، مقاومت می‌کنند وحتی مشیرالدوله باتبانی شاه می‌گوید اگر انگلیسها در این مورد زیاد پافشاری نمایند مستعفی خواهدشد. انگلیسها تهدید می‌کنند که اگر رئیس‌دیویزیون قزاق‌راعوض نکند، ماهیانه کمك‌خرج قزاقخانه‌را قطع‌خواهند کرد. بالاخره شاه ازلحاظ اینکه وضعیت‌مالی قوای‌قزاق بهم‌نخورد، مجبورمی‌شوداستعفای‌مشیرالدوله‌را قبول‌کند وبا سیاست از این ستون به‌آن ستون‌فرج‌است، با پیشنهاد سفیر انگلیس دائر بر ریاست وزرائی سپهدار رشتی موافقت‌کند.

اسناد سیاسی پس‌ازچهل‌وچند سال افشا می‌شود.

از تلگرافات زیر که نرمان وزیرمختار انگلیس به‌لرد کرزن وزیر خارجه مخابره می‌کند قضایا کاملا روشن می‌شود (ازجلد سیزدهم اسنادرسمی سال ۱۹۲۰و۱۹۲۱ میلادی وزارت‌خارجهٔ انگلستان که اخیراً درانگلستان منتشرشده).

نرمان وزیرمختار انگلیس مقیم دربار ایران به لرد کرزن وزیرخارجه‌چنین گزارش می‌دهد:

«ازقرارمعلوم رئیس دیویزیون قزاق استعفا کرده؛ ولی شاه مایل نیست که استعفای اورا قبول‌کند. من پیشنهاد کردم که نصرت‌السلطنه رئیس دیویزیون شود ومعاونت‌اورابه‌یك‌نفرافسر انگلیسی بدهند؛ چون پیشنهادم‌موردقبول‌واقع‌نشد، گفتم ازاین‌به‌بعددیگرپول به‌دیویزیون قزاق‌نخواهیم‌داد؛ همینطورهم به‌بانك‌شاهنشاهی دستوردادم که دیگر پول‌داده نشود. احمدشاه می‌گوید؛ من‌بایدمستعفی شوم؛ زیرا

اگر این‌عمل بشود (یعنی رئیس دیویزیون عوض‌شود) مشیرالدوله استعفا خواهد داد. دراین‌صورت خوب‌است کسی‌را درنظر داشته‌باشیم؛ من سپهداراعظم‌رابرای تشکیل دولت اسم بردم. شاه می‌گوید: خوب‌است، تااعضاء کابینه او چه کسانی باشند. قرارشد فردا باز شرفیاب‌شوم.»

نرمان وزیرمختار انگلیس به‌لرد کرزن گزارش می‌دهد (ازجلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلستان):

«درموقع‌عقب‌نشینی‌رئیس‌دیویزیون قزاق- استاروسلسکی- ازرشت‌ژنرال آیرن‌ساید به‌مشیرالدوله پیشنهادکردکه او را ازکار بردارند ویك افسر ایرانی به معاونت‌یك‌نفر افسرانگلیسی دررأس رژیمان قزاق بگذارند. بااین تغییرات‌ممکن است اردو به‌رشت مراجعت نماید؛ زیرا رئیس دیویزیون قزاق پول از انگلستان می‌گیرد وآن‌را برعلیه انگلستان خرج وتبلیغات می‌کند.»

درتلگراف دیگری نرمان به‌کرزن تلگراف می‌کند (از جلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلیس):

«احمدشاه وعده می‌دهد که رئیس دیویزیون قزاق‌را عوض‌کند؛ ولی طفره می‌رود.»

نرمان درگزارش دیگر به‌کرزن چنین می‌گوید: «باکمیسیونهای مالی و نظامی وهمکارانی که سابقه درامور ایران‌دارند، صحبت‌کردم؛ عقیدهٔ من این‌شده است‌که عقب‌نشستن‌قشون انگلستان وندادن‌کمك مالی‌ومهمات به‌حکومت ایران، باعث شده‌که ملیون ودموکرات‌ها ازانگلستان آزرده شوند؛ علاوه براین برای تجارت وسیاست ما بسیار مضر خواهدبود. به‌عقیدهٔ من باید برای اینکه حیثیت خودرا درشرق حفظ‌کنیم وسیاست وتجارت خودرا محفوظ داریم، کمك مالی و نظامی نموده ازهرگونه تقویتی کوتاهی نکنیم.»[۱]

۱. ازجلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت‌خارجهٔ انگلستان. این‌کتاب تااین تاریخ به فارسی ترجمه‌نشده‌است. درسالهای بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ خورشیدی نسخه‌ای ازآن به‌ایران‌آمد ودر دسترس‌مختارالملك‌صبا (نصرالله‌صبا) قرارگرفت ومعظم‌له قسمتهائی از آن را برای نگارنده خواند ویادداشت برداشته شد.

درجلد سیزدهم صفحهٔ ۶۶۸ کتاب خلاصه‌ای از مفهوم مخابرات و مکاتبات رسمی وزارت خارجهٔ انگلستان راجع به‌قرارداد ۱۹۱۹ درسال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در یادداشتی چرچیل (وابسطه شرقی سفارت) برای وزارت خارجه‌تهیه نموده چنین می‌نویسد: «آوریل ۱۹۲۱، وقتی قشون ما شمال غربی ایران را ترك کند، بنظر می‌رسد که قوای بلشویك درایران پیشرفت نماید ونمایندهٔ ایران درمسکو مشغول عقدقرارداد است؛ قوای بلشویك باکمك میرزاکوچك خان‌بجای‌قشون مابه‌قزوین خواهدآمد. شاه وحکومت ایران نمی‌توانند ممانعت کنند. ممکن‌است قوای آنها ازقزوین پایتخت رااشغال کنند وبااشخاصی که باآنهاهمدردی دارند، وارد شوند. دراین‌صورت شاه بطرف اروپافرارخواهدکرد وایالات شمالی ممکن‌است‌به‌آنها متمایل شوند وحکومت بالیدری دموکراتها مجذوب بلشویك‌ها شوند. قزاقها که درشمال‌هستند، قابل‌اعتمادنیستند. درتهران‌هم به‌پلیس وژاندارم وبریگارد مرکزی نمی‌توان اطمینان داشت. ممکن‌است مهماتی که‌به‌آنها داده شود، بدست اشخاص بیفتد وباعث ناامنی‌راه وغارتگری‌شود، منافع‌تجارتی و مالی و سیاسی انگلیس و محافظت عراق وهندوستان درخطرافتد؛ وضعیت ایران مثل افغانستان شود، ممکن است بواسطهٔ مسلمانان هندوعراق اوضاع ناگوار پیش‌آید. شرکت نفت وبانك شاهنشاهی ومؤسسات تجارتی کوچکتری که درایران‌داریم، باعث ضرر وزیانشان شود وقروضی که به‌ایران داده‌شده ومخارجی که شده‌است وتأسیس‌پلیس مخفی‌و مصارف دیگری که شده‌است بکلی از میان برود. تشکیلات مالی و قرارداد بدون آنکه‌درپشت‌سرآن قشون‌باشد، پیشرفت نخواهدداشت؛ زیراتنهاقوائی که هست آنهم درجنوب، پلیس‌جنوب‌خواهدبود، لاغیر. اگراین پیش‌بینیهاصحیح‌درآمد، حکومت مابابد دستوربدهد وزیرمختاربیرون برود، نه‌بطرف همدان وبغداد، بلکه‌به‌اصفهان؛ وسعی کند شاه وحکومت‌هم به‌آنجابروند. دستورداده شود به‌خوانین بختیاری که ازدوستان ماهستند، شاه‌وحکومت راحفظ کنند. افسران انگلیسی فرستاده شود که بختیاریها راهدایت کنند وعده‌ای‌ازپلیس‌جنوب به اصفهان اعزام گردد. این‌تدابیر

برای آنست که قسمت ایران مرکزی وجنوب ایران راحفظ کنیم وشاه بتواند اقتدار خودرا درشمال عودت دهد. حکومتی از اشخاص مقتدروسران ایلات جمع نموده، درمیان اشخاص مقتدرشاید عین‌الدوله بهتر ازسایرین باشد.»

درتلگرام دیگروزارت خارجه انگلستان به نرمان چنین می گوید:

«کاکس ازبغدادشرحی به‌مسترمونتانگ نوشته واظهارعقیده کرده که اگر شمال رابلشویك‌ها اشغال کنند، شماهم ازخانقین، کرمانشاه، خرم آباد، بختیاری، اصفهان، یزدو کرمان تابندرعباس رااشغال کنید وبه بختیاری وشیخ محمره و والی پشت کوه استقلال داخلی بدهید واینهارا باهم متفق کنید که باهم متحدشده ازحکومت تهران جدا شوند.»

نرمان درتلگرام دیگربه‌وزارت‌خارجه چنین گزارش می‌دهد:

«ازژنرال آفیس (دفترمرکزی)قشون‌شمال ایران‌خبرمی‌دهند که هرچه‌زودتر زنهارا ازایران بخارج‌بفرستید؛ ولی‌من‌عقیده‌دارم خارجیهاهمینجا باشند. اگرلازم شد که پایتخت‌اصفهان شود، آنهابه اصفهان‌بروند.»

تلگرام دیگر نرمان به‌وزارت خارجه انگلیس می گوید: «ژنرال قنسول اصفهان باخانهای بختیاری صحبت نموده. من (نرمان) معتقدم اگر چیزی اززیر دست بلشویك‌ها دررفت وباقی‌ماند، بدست خانهامی‌افتد و خانها جواب صریحی ندارند، می‌خواهندتوسط قوام‌باقشقائیها مذاکره کنند. مامی‌توانیم پولی که‌شرکت نفت‌به‌حکومت می‌دهد بایدبدهد بخانها، بدهیم تاحفظ امنیت را بنمایند. همینطور ازاین‌پول‌به‌قوام‌داده‌شودتاشیرازرا حفظ نماید، هرچه‌زودتردستوردهید ماژورنوئل به‌اینجا بیاید؛ بدون‌اینکه بابختیاریهاداخل مذاکره‌گردد.»

خورده‌گیران و کابینهٔ مشیرالدوله

طرزرفتار مشیرالدوله وعلاقهٔ شدیدی که به‌استقرارآرامش داشت وازماجراجوئی دوری می‌گزید، بهانه‌ای‌بدست بعضی‌نکته‌گیران‌ولطیفه‌پردازان داده بود که‌بگویند:

اگر دوخروس درسیستان بانگ بیموقع برآوردند، مشیرالدوله استعفامی کند ومی گوید: در غوغاوهنگامه نمی توان حکومت کرد.

ولی این لطیفه همیشه نمایندهٔ روحیات مشیرالدوله نبود، مشیرالدوله استثنائاً ازروزی که کابینه راتشکیل داد تااواخر کابینه اش همواره مصدر خدمات مهم بوده و کارهای مؤثری انجام داده است؛ زیرا هنگامی که پس ازوثوق الدوله مأمورتشکیل کابینه شد، شاهسونهای اردبیل، اکراد ارومیه، شرارت سوارهای خلخالی، شرارت الوارلرستانی، قیام خیابانی، قیام جنگلیها، حملات متجاسرین در گیلان واسترآباد، اشرارخراسان، محاربات تنگستانیها با انگلیسها وغیره امنیت پاره ای از نقاط رامختل کرده بود وتقریباً توان گفت که ایران درحال تجزیه بود. بااین همه مشیرالدوله موفق شد که تاحدی امنیت رادر اغلب نقاط مستقر سازد وقوائی برای سرکوبی یاغیان تجهیز نماید.

از اینها گذشته مشیرالدوله قسمت مهمی ازاوقاتش را در تلگرافخانه برای مخابرات حضوری صرف می کرد؛ کابینهٔ وی طرف اعتماد شاه بود ومشیرالدوله در مقابل فشارهای شدید که ازهرطرف به او واردمی شد، جداً مقاومت نمود؛ ولی آنها که نقشه های مفصل برای انجام کارهای بزرگی چون کودتاداشتند بالاخره اورامجبور باستعفا نمودند وشخصی چون سپهدار (فتح الله اکبر) رازمامدارساختند که ضعف و مسامحه وعدم اطلاع اوزمینهٔ کودتا رافراهم سازد. اگرمشیرالدوله زمامدار بود، کودتاچیها موفق بمقصودخود نمی شدند وکودتا شاید از حدودخیال وتصور هم خارج نمی شد. بدینجهت بود که شاه راسخت زیرفشار گذاشتند واورامجبورساختند که مشیرالدوله رادعوت باستعفا نماید.

مشیرالدوله استعفاداد وسپهدار (فتح الله اکبر) (که بنابرعقیدهٔ وزارت خارجه مردضعیف، ولی مورد قبول وزارت خارجهٔ انگلستان است) نیزبدون آنکه خودش بداند ومتوجه باشد، زمینه رابرای کودتا فراهم ساخت.

بایداعتراف کرد که مشیرالدوله درکابینه هائی که پس از کودتا تشکیل می دهد،

ـ چنانکه خواهیم دید ـ باندازهٔ این کابینه‌اش استقامت بخرج نداده، زیرا در کابینه‌های دیگر بایك جریان ساده وقضیه جزئی تعادل ازدست می‌داده، فوراً استعفامی کرده است.

مرحوم میرزا عبدالله خان مستوفی در باب خدمات مشیرالدوله در این کابینه در کتاب شرح زندگانی من گوید:

« مشیرالدوله ازپانزده سال پیش تااین وقت، همواره یکی از ارکان سیاست دولت بوده ودراکثر کابینه های دورهٔ مشروطه شرکت کرده ویکی دوبارهم رئیس الوزراء شده وطرف اعتمادعامه بود ورجال کشور همگی به دانش وتجربهٔ او معتقد بودند ونظریات سیاسی اوراتصدیق داشتند.

مشیرالدوله درهیچیك از کابینه هائی که تشکیل کرده است، بقدر این کابینهٔ کم دوام خود، کارنکرده است.»

بازهم یك نقاب

دراین تاریخ بطوری که گفتیم قرارداد ۱۹۱۹ عملا لغوشده بود؛ ولی لرد کرزن وزیر خارجهٔ انگلستان برای آنکه این عمل بریتانیا راتأویل کندوعلت خودداری ازپرداخت کمك خرج رابیان نماید، درهمان نطق تاریخی خودش، اشاره به قرارداد کرده و می‌گوید: نظر به اینکه دولت ایران اظهارداشت، چهارماه فرصت لازم است تاانتخابات مجلس شورای ملی پایان پذیرد ومجلسی که بایستی قراردادرا تصویب نماید، مفتوح گردد، دراین چهارماهه کمك خرج مقرر راپرداختیم واکنون که چهارماه منقضی شده است، ازپرداخت مساعدت مالی خودداری نموده‌ایم.

کابینهٔ مشیرالدوله ناچار استعفاء کرد (سوم عقرب ۱۲۹۹) وجای خود را به سپهداراعظم واگذاشت.

۱۵. کابینهٔ سپهدار، سپهدار می‌آید، استاروسلسکی می‌رود.

دست مشیرالدوله که نسبت به سپهدار بسیارتواناتر و قادربر مقاومت بیشتری بود،

ادارهٔ کشور را بدستهای لرزان وضعیف سپهدار اعظم سپرد(چهارم عقرب۱۲۹۹).

میان استعفای کابینهٔ قدیم وانتخاب صدراعظم جدید،بیش از یك روزفاصله نبود؛ ولی بطوری که رئیس الوزرای جدید درنطق خود در مجلس مشاوره عالی(شرح آن خواهد آمد) اشاره کرده است.

پس از سقوط کابینهٔ مشیرالدوله، اشخاص متعددی نامزد تشکیل کابینه وبکار دعوت شده اند؛ ولی هیچیك حاضر به تعهد این وظیفهٔ دشوار نشده وبالاخره سپهدار در نتیجهٔ اصرار شاه تشکیل کابینه را بعهده می گیرد (چهارم عقرب۱۲۹۹).

نخستین عملی که سپهدار اعظم انجام داد (در نخستین روزهای انتصابش به ریاست وزراء وپیش از تعیین ومعرفی وزیران) عزل استاروسلسکی فرماندهٔ روسی قزاقخانه بود.

انفصال استاروسلسکی

استاروسلسکی که به قزوین رفته بود، رئیس-الوزراء دستور داد در آنجا توقف نموده سرویس اداری خودرا به سردار همایون تحویل داده از خدمت قشون دولت ایران خارج شود.

شخص نامبرده پس از تحویل سرویس اداری از طریق همدان عازم بغداد گردید.



فتح الله اکبر - سپهدار اعظم

رفتن مشیرالدوله و آمدن سپهدار، انعکاس شدیدی در آرای عمومی ملت یافت وموجد شایعات زیادی شد که تدریجاً حائز اهمیت گردید. بار دیگر کلمهٔ قرارداد نقل محافل ونقل مجالس شد ومردم احتمال می‌دادند آمدن سپهدار که معروف بسستی و ضعف نفس و از همه مهمتر متمایل به‌انگلیسها بود برای تهیهٔ مقدمات اجرای قرارداد است.

اینگونه شایعات برای دولتی که هنوز تشکیل نشده‌بود، مشکلات جدیدی ایجاد کرد واذهان عمومی را مخالف دولت ساخت. این مخالفت سریعاً شدت یافت ومنجر بهیجان عمومی گردید. بازار تعطیل شد وجمع انبوهی ازطبقات ملت مبادرت بدادن نمایش واظهار تعرض نمودند. تعطیل بازار ومخالفت عملی مردم، سه‌روز طول کشید ومأمورین انتظامی عده‌ای ازسردسته‌های نمایش دهندگان راتوقیف کردند. سپهدار برای تسکین اذهان وجلب اعتماد ملت، اعلامیه‌ای صادر کرد. دراین اعلامیه به‌ملت اطمینان می‌داد که دولت جدید درسیاست خارجی، روش دولت سابق را تعقیب خواهد کرد وقرارداد پیش از آنکه بتصویب مجلس شورای ملی برسد، اجرا نخواهد نمود. درخاتمهٔ این اعلامیه خبر عزل استاروسلسکی درج شده ورئیس الوزراء اخذ تصمیم وهرگونه اقدامی رامو کول به‌تشکیل هیئت دولت ساخته بود.

نرمان وزیرمختار انگلیس در گزارش تلگرافی خود به کرزن، مورخ اول نوامبر ۱۹۲۰ دربارهٔ عزل استاروسلسکی چنین گزارش داده است:

«چند ساعتی بعد از این قضایا کاردار سفارت روس (روس تزاری) بملاقاتم آمد ودرحالیکه احساساتش بشدت منقلب شده بوداظهار تأسف و گلایه کرد که چرا قبلا باخودوی تماس نگرفته وترتیب بازگشت استاروسلسکی رابه‌قزوین بطوری دوستانه نداده‌ام. البته دلیل اصلی من برای بی‌خبر نگاهداشتن سفارت روس ازاقداماتی که می‌خواستیم انجام دهیم، همین بود که می‌ترسیدم اگر استاروسلسکی ازنقشهٔ مادایر به‌اخراج فوری وی ازتهران مسبوق گردد، وباوقت وفرصت کافی دست به‌عملیات متقابل برای خنثی کردن اقداماتمان بزند وهمین دلیل رابا کمال صراحت به‌اطلاع

کاردارسفارت روس نیزرساندم ومعلوم بود که جوابی‌قانع کننده درمقابل‌استدلال من ندارد. مشارالیه سپس سؤال کرد که آیا دولت انگلستان خیال‌دارد تشکیلات قزاقخانه رابکلی‌ازبین ببرد یااینکه پس‌ازرفتن‌استاروسلسکی به‌دیگرافسران‌روسی اجازه‌داده خواهدشد که کماکان‌درمناصب‌خودباقی بمانند. جواب دادم که‌نمی‌توانم به‌این‌گونه سؤالات پاسخ بدهم. کاردار پس‌ازمقداری مذاکرات‌دیگرازپیش من رفت که استاروسلسکی راملاقات وتصمیم سفارت رابه‌اوابلاغ کند.

ساعتی بعد دوباره‌بدیدنم آمدواعلام کرد که استاروسلسکی گفته، حاضراست همین امشب تهران‌راترك کند، بشرطی که‌سفارت بریتانیا تأمین‌نامهٔ کتبی‌دراختیارش بگذارد که‌باارائهٔ‌آن بتواندبدون‌برخورد به‌مزاحمت مقامات نظامی‌انگلستان، ایران راترك کند وازراه بین‌النهرین‌به‌پاریس (مقرحکومت مهاجرروسیه) برگردد. تقاضای دیگراستاروسلسکی این‌بود که به‌وی‌وقت‌وفرصت کافی‌داده‌شود تاازشرافت‌نظامی‌اش درقبال‌اتهاماتی که به‌اووارد کرده‌وگفته‌اند که‌پولهای‌لشگرقزاق راتفریط کرده‌است، دفاع کند. (اطلاع پیدا کرده‌ام که‌درعرض۱۲ساعت گذشته استاروسلسکی‌مقداری ازاسنادمهم مالی‌راکه ممکن بود به‌ضررش‌تمام شود، سوزانده وازبین‌برده‌است.) من قسمت اول تقاضای‌اورادایر به‌مسافرت ازراه عراق‌به‌پاریس قبول کردم‌بشرطی که درعرض راه ازهرگونه اقدام مستقیم وغیرمستقیم علیه‌ماکه ممکن‌است باعث ناراحتی مقامات ایرانی یابریتانیایی گردد، خودداری کند؛ ولی‌نسبت به تقاضای دومش جواب دادم که این قضیه مربوط به‌من نیست وترتیب‌آن‌را خودش باید با مقامات ایرانی بدهد.

کاردارسفارت‌روس پیشنهادمرا پذیرفت‌ومن تضمین‌نامه‌ای‌صادر کردم که کسی سرراه مزاحم استاروسلسکی نگردد؛ مشارالیه پس‌ازاخذاین‌تضمین‌نامه‌ساعت‌یازده دیشب تهران راترك کرد.

به فرماندهٔ نورپرفورت (ژنرال آیرن‌ساید) که فعلا درقزوین است، دستور داده‌ام که ازبازگشت‌مجدداستاروسلسکی به‌تهران جلوگیری کند وتامدتی که‌ازمرز

ایران خارج نشده‌است، مراسلات وکاغذهای اوراتحت سانسورقراردهد و بطور کلی‌مواظب اعمال وحرکاتش باشد. ازقراری که‌کاردارسفارت روس‌می‌گفت،علت اصرارسرهنگ استاروسلسکی برای اخذتأمین‌نامه، این بوده که‌می‌ترسیده مقامات نظامی انگلیس اورا در عرض راه به‌دستورمن ترورکنند! افسرعالیزتبه ایرانی که قراراست‌فرماندهی‌نیروی قزاق راموقتاً بعهده‌بگیرد، دیشب درمعیت‌استاروسلسکی به قزوین حرکت کرد.»[1]

بیانیهٔ سپهداراعظم[2]

درموقعی که‌بواسطهٔ بحرانهای‌اقتصادی وتحولات‌سیاسی رشتهٔ امورمملکت ازهرطرف درهم وآشفته و ازهم گسیخته، امور تجارتی ومعیشت‌عمومی گرفتارارتعاشات‌شدیده،اوضاع‌اداری بکلی خارج ازترتیب، انتظامات اموردچارتزلزل وپیکرهٔ یك بی‌نظمی‌معیشتی‌وفکری‌بازشت‌ترین‌عاقبتی‌درحال‌نمایش‌است.

درحالتی که‌دستجات مختلفه‌باارادەهای تحریك‌شده، درزیباترین ونفیسترین‌سرحدات وسواحل شمالی‌این‌مملکت، درکارآشوب و یغما وانهدام اساس امنیت و آسایش عمومی بوده، در اوقاتی که اردوی مأمور گیلان درنتیجهٔ قصور در خدمت ونظریات منفعت‌طلبانه بعضی‌ازصاحبمنصبان روسی با تفرقه و کم کردن حالت روحیه و شکستن دیسیپلین عمومی عقب‌نشینی اختیارنموده بودند وازسوءاتفاق درهمین‌موقع که

۱. سری اول، جلد سیزدهم، سندشمارهٔ ۵۷۴ ازجواد شیخ‌الاسلامی استاددانشگاه درمجلهٔ ـ خواندنیها.

۲. این اعلامیه چون یادگاری از یك حادثهٔ مهم و یك هیجان احساسات عمومی و دارای ارزش تاریخی است، عیناً نقل می‌شود.

می‌توان آن‌را تلخترین مواقع سیاسی‌واجتماعی وحتی‌غیرقابل جبران‌ترین مواردحیاتی این کشوربیچاره دانست!

کابینهٔ وقت از کارکناره جسته و مسئولیت صیانت کرورها زارع ودهقان‌وپیشه‌وران وقاطبهٔ طبقات مملکت‌وبلکه ضمانتهای مشروطیت وقوانین اساسی مملکت درعهدهٔ قضا و قدرمحول‌گردیده‌بود، درچنین موقعی اختیارمسئولیت عمومی و خدمتگزاری این مملکت در بین نامزدهای عدیده از جانب ذات مقدس ملوکانه‌ارواحنافداه متوجه اینجانب شده‌باوجود اینکه نظربه‌فقدان استعداد مزاج، وکسالتهای‌روحانی وسابقهٔ تصمیم مسافرت بجهت اصلاح مزاج استدعای معافیت نموده ونخواستم دراینمورد سنگین‌ترین و خطیرترین بار مسئولیت رادرمیان‌رجال‌ایران، اینجانب‌بدوش کشیده‌باشم. درخواستهای عدیده‌ام مقبول پیشگاه ملوکانه نیفتاده وبالاخره درنتیجهٔ‌اوامر قطعیهٔ ذات مقدس شهریاری‌چاره‌ای‌جزاطاعت ندیده، استنکاف ازتحمل باراعتماد وتوجه ملوکانه‌راانصاف ندانسته، متوکلا-علی‌الله‌این‌خدمت رادرعهده‌گرفت؛ زیراپس‌ازعنایت‌پروردگار وتوجه اولیای اطهارتنها اعتمادمن برنفس‌وبرتوجهات‌عمومی ومساعدت وطنخواهان‌واقعی وتودهٔ حقیقی وصالح ملت‌رانیز دراولین قدم بخودجلب‌کرده وبااینکه دراین هیئت اجتماعی کمتر افکار حقیقی ملت حاکم‌قضایا بوده و بهمین سبب قدر وقیمت خدام واقعی‌مشهورنگردیده، معذالك‌کله امیدوارم در این موقع‌که مخاطرات ملی و اخلاقی در پیش است، افکار وعقول‌راجلب ورویهٔ طبیعی‌ملل‌راکه درموقع‌سخت، همه‌گرد هم‌آمده متحداً درقضایا همدردی می‌کنند، در نفوس عمومی

خیرخواهان و پیشوایان اجتماعی دمیده و خودرا عقلا و وجداناً دراجرای اصلاحات عمومیه بادولت شریك بدانند.

نظر براینکه دراین چندروزه پاره‌ای شایعات بی‌مأخذ ازطرف عده‌ای راجع به تصمیمات هیئت دولتی که درشرف تشکیل است، انتشاریافته؛ برای رفع هرگونه سوء تفاهمی لازم می‌دانم افکارهموطنان خودرامستحضرسازم که راجع به اجرائیات دولت درسیاست خارجه و داخله هنوز هیچگونه تصمیمی اتخاذ نگردیده ودر موضوع قرارداد ایران و انگلیس هم‌عیناً همان سیاست کابینهٔ سابق تعقیب شده و قبل از ارجاع آن به‌مجلس شورای‌ملی بهیچوجه اقدامی بعمل نخواهد آمد وبعدازتشکیل کابینه، بیان‌نامهٔ‌هیئت دولت بطورتفصیل انتشاریافته وخط‌مشی معلوم خواهدشد.

فقط برای خاتمه دادن‌به‌عواقب‌وخیمه، اردوی‌دولتی که در جبههٔ جنگ مشغول مدافعهٔ وطن است، برحسب ارادهٔ ذات مقدس ملوکانه ولزوم‌موقع، اجرائیاتی بعمل آمده که‌فقط عبارت از انفصال فرماندهٔ روسی و تحویل وانتقال قزاقخانه به‌رئیس وفرماندهٔ ایرانی‌است.

۸ عقرب ۱۲۹۹، **فتح‌الله سپهداراعظم ـ رئیس‌الوزراء**

« علت صدور ایـن بیانیه آن بـودکـه مردم چـون از سپهدار اطمینان نداشتند، پس ازاستعفای مشیرالدوله بازارهارا بسته وتظاهراتی کردند تا ازسیاست‌خارجی سپهدار مطمئن شونـد. راجع به انفصال افسران قزاق، حقیقت‌آن بـودکه چـون نقشهٔ‌کودتا دراین تاریخ طرح شده بوده‌است وچون عدهٔ زیادی افسران قزاق در رأس قوائی که بادست‌آنها بایدکودتا بعمل‌آید (وبهیچوجه حاضر به متابعت نظر

انگلیسها نمی‌شده‌اند) مانع ازاجرای نقشه بود، لذا بهانه‌ای لازم بود تا جمیع آنان ازکار منفصل وبیرون بروند و بجای استاروسلسکی یك‌آلت دررأس قوا گذاشته‌شود وقزاقهاهم ضمناً اداره‌شوند؛ زیرا مذاکرات با سویت درلندن ممکن بود بطول انجامد. شاید درعملیات‌آینده‌هم بکارآیند. برای این‌کار سردارهمایون (قاسم‌خان‌والی) انتخاب‌شد وبه‌قزوین حرکت تادرستاد حضوریابد. استاروسلسکی هم بافشار سپهدار یك‌ساعت پس‌ازنیمه‌شب ۶آبان به‌قزوین عزیمت‌نمود که قوارا تحویل وباتفاق خانمش ازقزوین به کرمانشاه وبغداد عزیمت‌نماید. حتی به‌مشارالیه مهلت داده‌نشد که ازاتهام وارده دفاع‌نماید. نهم‌آبان نوزده نفر افسران روسی که درخدمت ایران بودند، همگی منفصل شدند. سردار همایون بجای‌آنان چندنفر سردارمخصوص، سردار رفعت، سردار ارشدوغیره گماشت.

۱۶ آبان صدهزارتومان ازبابت حقوق بین افراد تقسیم وهمچنین مقداری جو وگندم داده‌شد. دلال وصول این‌پول سیدضیاء بود. ژنرال دیکسن انگلیسی، رئیس جدید قزاقهارا به‌آنها معرفی کرد وضمن نطقی خطاب به افراد اظهارداشت که امروز برای قزاقها یك‌روز افتخاراست! که ازچنگال افسران دربار تزاری‌آزاد می‌شوند؛ ازچنگال کسانی که چهل‌سال درچنگ‌آنها گرفتار بودند. فعلا نه‌روسی به‌شما فرماندهی می‌کند ونه انگلیسی! ودررأس شما یك‌افسر ایرانی است؛ ولی قزاقها بخوبی می‌دانستند که فقط اربابهاشان عوض شده‌اند... قوای قزاق تحت فرماندهی رضاخان میرپنج اطراف قزوین دردهات نظام‌آباد مستقر گردید.»[1]

پس ازیکرشته فعالیتها ومذاکرات مفصل به بحران خاتمه داده شد وهیئت دولت بشرحی که در پائین‌آمده تعیین ومعرفی گردید.

روز ۱۷ عقرب نیز به دستور رئیس‌الوزراء عده‌ای دیگر ازافسران قزاق

۱. ازجلداول سیاست شوروی درایران که مؤلف‌آن منشور گرکانی‌می‌باشدکه متأسفانه جلد دوم‌آنرا منتشر نکرده‌اند.

روسی تزاری که در کنترات دولت بودند، از خدمت خارج گردیدند؛ و در روز ۲۲ عقرب سپهداراعظم وزرای کابینهٔ خود را به پیشگاه شاه در قصر فرح‌آباد بشرح زیر معرفی نمود:

۱. سپهداراعظم، رئیس‌الوزراء و وزیرداخله
۲. نصرالملك، وزیر مشاور
۳. امین‌الملك (دکتر اسماعیل مرزبان)، وزیر دارائی
۴. میرزا سلیمان‌خان، وزیر دادگستری
۵. وحیدالملك، وزیر فرهنگ
۶. امیرنظام وزیر جنگ
۷. شاهزاده سالار لشگر، وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحت
۸. سردار معتمد، وزیر پست و تلگراف
۹. فهیم‌الدوله، کفیل وزارت امور خارجه

در این کابینه سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر «رعد» و سید محمدصادق طباطبائی با آنکه رسماً سمتی نداشتند، ولی باطناً و معناً طرف مشورت سپهداراعظم بوده، در تمام کارهای دولتی بطور غیررسمی با رئیس‌الوزرا تشریك مساعی می‌کردند. (چنانچه در سال قبل هم در زمان ریاست وزرائی وثوق‌الدوله، سید ضیاءالدین طباطبائی سمت ریاست هیئت نمایندگان اعزامی ایران را عهده‌دار شد و در تاریخ ۲ قوس ۱۲۹۸ خورشیدی برای عقد قرارداد تجارتی وغیره به باکو مسافرت کرده بود.)

روز ۲۵ عقرب ۱۲۹۹ کابینهٔ سپهداراعظم، خط مشی و برنامهٔ خود را تلو بیانیه‌ای منتشر ساخت. اگر بدقت به مفاد آن بیانیه مراجعه نمائید، نکات حساسی را ملاحظه خواهید کرد که وضع خراب آن روزهٔ کشور را تا اندازه‌ای نمایان می‌سازد و علل ضعف و موجبات تغییر و تحول اوضاع و عوامل کودتائی که در حال تکوین بود، روشن می‌کند و کودتائی در کشور پیش‌بینی می‌شده و در این موقع عده‌ای از رجال وطن‌دوست را بفکر انداخته بود که فقط با نیروی ملی تحولی ایجاد شود، که شاید

بتوانند اندکی وضع کشوررا تغییر دهند، درآن مشهود است. چنانچه بعداً خواهیم دید، این کودتا عملی شد، اما افسوس که با اتکاء به نیروی ملی نبود. متن بیانیه بشرح زیراست:

بیانیه ریاست وزراء

درطوفان حوادث هولناك عالم، حوادثی که هرلحظه حیات ملل وممالك راگرفتار تشنجات نیستی می‌سازد، اینجانب برحسب امر وارادهٔ مقدسهٔ اعلیحضرت اقدس ملوکانه ارواحنا فداه مأمور تشکیل کابینه گشتم.

وخامت وضعیات کنونی مملکت ما، مرا مستغنی از توضیح سختی، درجهٔ مسئولیت و تشریح وضعیات عمومی دولت وملت می‌نماید؛ فقط بااعتماد به عنایات ربانی، خویشتن را حاضربرای قبول بار مسئولیت نمودم وبدیهی است، غیراز دلسوزی وغمخواری ملت، مشوق دیگری ندارم.

شکر می کنم خدا راکه با یاری وحس وطن‌پرستی همکاران صدیق، موفق به تشکیل کابینه گردیدم؛ اینك که افکار عامه بواسطهٔ آشفتگی احوال عمومی، انتظارداشتن خط مشی دولت‌را دارند، به‌اشاعهٔ این بیان‌نامهٔ مختصر مبادرت می‌ورزم.

درسیاست‌داخله: هیئت‌دولت کنونی موقع‌را مناسب این نمی‌داند که راجع به‌اصلاحات مملکتی تعهدات‌قطعی‌در پیشگاه ملت بعهده بگیرد. بدیهی‌است آنچه که لازمهٔ‌جدوجهد است، بعمل‌خواهد آورد؛ تا بقدرامکان آسایش ورفاهیت‌عامه را تأمین و جریان امور دوائر دولتی بنحو مطلوبتری باشد؛ زیرا تمام سعی خود را مصروف افتتاح مجلس شورای ملی

خواهد نمود که به اسرع اوقات مقدرات مملکت را تسلیم نمایندگان ملت بنماید.

درسیاست خارجه: بمناسبت افتتاح مجلس شورای ملی، در آتیهٔ نزدیکی هیئت‌دولت کنونی کوشش خواهدنمود که‌مناسبات‌ودادیه‌را باتمام‌دول‌متحابه محکمترنموده؛ امیدوار است زمینه‌های امیدبخش‌تری‌را نیز تدارك نماید.

راجع به‌قرارداد ایران وانگلیس، معلوم است قبل‌از افتتاح مجلس شورای‌ملی چنانچه درکابینهٔ سابق تصمیم‌اتخاذ شده بوده، مسکوت‌عنه خواهد ماند ومبادرت به‌اجرای مواد آن نخواهد شد.

هموطنان، روزگار ایران بسی‌تیره و احوال عمومی مملکت‌گرفتار اندیشه است؛ لکن شعاع بهبودی از روزنهٔ‌امید هنوز هویدا می‌باشد؛ فقط نجات ملت ومملکت ما و شما از ورطه‌های بدبختی بسته به‌اتحاد واحساس درجهٔ مسئولیت هر فردی وبالاخره اعتماد به‌خود وکوشش در رسیدن به اصل سعادت‌است؛ تا بیاری‌خدا ایران قدیم بتواند در دنیای آشفته برای زندگانی آتیه، خودرا آراسته نماید.

فتح‌الله سپهدار اعظم ـ رئیس‌الوزراء

۱۶. نغمه تجدید می‌شود ـ تسلیم یادداشت به‌کابینهٔ سپهدار

کابینهٔ سپهدار که در آن محیط متشنج وروی اوضاع بی ثبات و عوامل بیم‌انگیز تشکیل‌شده بود، نخستین‌روزهای عمرش‌راطی می کرد که یادداشت دولت‌انگلیس بسراغ او آمد.

درآن یادداشت نکات مهم زیر خاطرنشان شده‌بود:

۱. قوای قزاقخانه بایستی در تحت فرماندهی و نظارت خرج مأمورین انگلیسی درآید.

۲. درموضوع رسانیدن پول به‌دولت ایران، ازطرف مجلس مبعوثان‌وسایر رجال سیاسی دولت انگلیس، اعتراضات شده وهمچنین درعودت قوای نظامی انگلیس ازایران فشارهائی بکارآمده ودرعین اینکه سختی‌اوضاع واحتمالات‌سوء راجعه به‌انقلابات جاریه‌وحملات متواتره‌را در دربار ایران‌خاطرنشان‌نموده‌است. این‌راهم یادآور می‌شودکه در صورتی که دولت ایران نخواهد با ما دوستی کند واز مساعدت ما بی‌نیاز باشد، ما نیز غنیمت‌شمرده، خودرا کنار خواهیم کشید.

این یادداشت را «وزنامهٔ ایران (شمارهٔ تاریخ ۹قوس) «یادداشت تازه» می‌خواند؛ وهمین «یادداشت‌تازه» است که موجب تشکیل جلسهٔ مشاورهٔ عالی گردید. این یادداشت‌را نمی‌توانستند نادیده انگارند. این یادداشت مقدمه وزمینهٔ اساسی برای سیاست‌آیندهٔ بریتانیا بودکه سرنوشت قطعی‌ایران‌را بایستی‌تعیین کند! انجام یافتن نقشه‌های اساسی بریتانیا موکول بانجام تقاضاهائی بودکه در این یادداشت درج شده‌بود.

عملی که سپهداراعظم درنخستین‌روزهای ریاست وزرائی خود انجام داده بود، یعنی «انفصال فرماندهٔ روسی قزاقها» باآنکه قدمی درراه انجام‌مقاصد بریتانیا بود، نتوانست مانع از تذکر مادهٔ اول یادداشت شود. یادداشت انفصال فرماندهٔ روسی‌را کافی نمی‌دانست؛ بلکه تقاضاداشت قزاقخانه زیرفرماندهی و نظارت‌خرج افسران انگلیسی باشد.

برای کسانی که به‌روح سیاست‌روز آشنا بودند، مفهوم وغایت‌اصلی ازاین ماده معلوم بود. قزاقها یگانه نیروئی بودندکه بایستی ایشان را بحساب گذاشت. تعلیمات کامل دیده وبارهارشادت قابل‌تحسین ازخود نشان داده‌بودند. قزاقهاوزنهٔ محسوسی‌بودندکه کفهٔ ترازو را به‌یکطرف تمایل می‌داد.

آشنایان به‌سیاست حقیقی‌وقت می‌دانستند نقشهٔ بریتانیامحدود به‌این‌تغییرات

سطحی نیست؛ بلکه پروژه‌های کلی عمیقی طرح‌شده که فعالیت روزانهٔ انگلیسها باآن‌منطبق می گردد. نخستین بخش آن‌نقشه این بود که خاطرشان ازطرف قزاقهای رشید وجنگ دیده راحت‌شود.

بریتانیا توپ می‌زند ولی بااحتیاط!

نکتهٔ مهم دیگر این‌بود که دولت بریتانیا نمی‌خواست بی‌احتیاطی کرده وراه تغییر روش‌را برروی خود بسته باشد. چون بریتانیا مواجه بایك رشته حوادث تازه‌ای شده بود که معلول عوامل غیرعادی‌بود وهنوز نمی‌دانستند چه‌روش قطعی‌دربرابر آن‌خواهندداشت؛ وضعیتی که بریتانیا باآن مواجه‌شده‌بود وابستگی کامل‌بااوضاع حکومت مرکزی بالشویکی داشت و اوضاع ایران فرع وتابع اوضاع کلی‌روسیه بود؛ وانگهی‌رجال بریتانیانمی‌دانستندملت‌ایران که‌اکثرمردان‌رشیدش مسلح‌است، چه واکنشی خواهد داشت وآیا احساسات ملی ممکن است عشایر ایران را زیر پرچم ـ یا مرگ یا استقلال ـ وبعنوان مخالفت با یادداشت مجهز کند یا آنکه بی‌زحمت وفقط ازراه نفوذ دررجال سیاسی بمقصودخود نایل خواهندشد. به‌این جهت بود که یادداشت بریتانیا جای‌آشتی وفسخ عزیمت باقی گذاشته بود واشاره می‌کرد که ازطرف مجلس عوام باروش دولت بریتانیا مخالفت شده‌است.

۱۷. مجلس مشاورهٔ عالی

وقتی یادداشت تسلیم دولت سپهدار شد، مجلس شورای ملی در حال فترت بود. احمدشاه که خود را سلطان مشروطه می‌خواند، نمی‌خواست تعهدی بگردن گرفته باشد؛ دولت می‌خواست پاسخ یادداشت را بتأخیر انـدازد. بهترین وسیله‌ای که می‌توانست‌همهٔ این‌مقاصدرا تأمین کند، انعقاد جلسهٔ عالی ومشاورهٔملی بود که‌چند دفعه درتاریخ‌ایران سابقه‌داشته‌است.

در محضر شاه

این جلسه روز شنبه ۱۶ ربیع الاول یك ساعت و نیم بعد از ظهر در عمارت بادگیر بفرمان شاه تشکیل شد. شاه از فرح آباد به عمارت بادگیر آمده، لباس مشکی ساده بتن داشت و عده‌ای از شاهزادگان و درباریان با او همراه بودند. وزراء و رجال و محترمین و علما و آن چند نفر نمایندهٔ دورهٔ چهارم که انتخاب شده و در مرکز حضور داشتند، به جلسه دعوت شده بودند. طرز ورود شاه و صف آرائی مجلس، بطوری بود که شکوه کامل و صورت غیرعادی به انجمن دهدوهیئتی شایستهٔ این نام داشته باشد.

شاه با بیانات مختصر و جامع خود مقصود از انعقاد جلسه را اظهار داشت و پس از افتتاح مجلس به قصر فرح آباد مراجعت نمود. پس از مراجعت شاه، نخست وزیر مطالبی ایراد کرد (متن بیانات شاه و رئیس الوزراء و سایر مدعوین از اینقرار است):

صورت مشروح مذاکرات مجلس مشاورهٔ عالی

بیانات شاه

«چنانچه مسبوقید، حوادث دنیا یکمرتبهٔ دیگر مملکت ما را مواجه با اشکالات بزرگ و مخاطرات سترگ کرده؛ هیئت دولتی که در چنین موقع خطر عهده‌دار مقدرات مملکت شده‌اند، خود را بتنهائی برای حل معضلات پلتیکی خارجی و مشکلات داخلی کافی نمی‌بیند. نظر به اینکه مجلس شورای ملی که مرجع رسمی این امور است، هنوز افتتاح نشده و از طرف دیگر حل و عقد بعضی مسائل بفوریت لازم و تأخیرش ممکن است، موجب وخامت اوضاع و ندامت شود؛ لذا وزراء ضرورت استمداد از افکار و آراء عقلا و خیرخواهان مملکت را احساس نموده، تشکیل و انعقاد مجلس مشورت عالی را پیشنهاد و درخواست نمودند.

ما نیز نظریهٔ هیئت را تصویب کرده، مطابق سوابقی که در این قبیل مواقع فوق العاده داشتیم، امر بتشکیل این مجلس عالی فرمودیم.

اینك با اطمینانی که به دولت‌خواهی و خیراندیشی تمام شما داریم، انتظار داریم

که پس از استحضار کامل از وضعیات هولناك کنونی که هیئت وزراء بتفصیل شرح خواهند داد، باملاحظهٔ تاریکی موقع ومطالعه در اشکالات عظیمه که ما ودولت را احاطه کرده، نظریات وآرای خیرخواهانهٔ خود را اظهاردارند.

درخاتمه ازفضل وعنایت پروردگار امیدواریم که نیات مقدسهٔ ما وخیرخواهان صمیمی را دراصلاح امورملت وصیانت مملکت تأییدفرماید.»

پس ازختم بیانات ملوکانه، بعضی از علماء بذات همایونی وشوکت ایران و قوت اسلام دعا کرده، شهریارودرباریان ازجلسه خارج وموکب همایونی عازم قصر فرح آباد گردید.

سپس رئیس الوزراء نطق ساده ای نمود که علت از این دعوت را اعلیحضرت همایونی دربیانات خودشان فرمودند؛ اینك هم شرحی مبسوط تر برای تکمیل اطلاعات آقایان قرائت می شود.

ادیب السلطنه سمیعی (معاون نخست وزیر) برحسب اشارهٔ رئیس الوزراء ایستاده و بیانات ذیل را قرائت نمود:

«بیش از دوهفته نیست که دولت حاضره تشکیل شده ومهام اموررا بدست گرفته؛ براستی هنوزدرموقع ومقر خود استقرارنیافته که مواجه بایك سلسله اشکالات مهیب گردیده است.

راست است که قبل از تصدی کاروپیش ازقبول این موقع مهابت امورومشکلات روزافزون این مملکت را تایك اندازه تخمین وبرآورد کرده بودیم وحس فداکاری بود که ما را بمقابلهٔ این بدبختیها سوق داده، ولی هرگز تصورنمی شد که حوادث تا این پایه سهمگین ومشکلات تا این اندازه متراکم ولاینحل باشد.

معلوم است که درهای اطلاع وروزنهای آگاهی آنطور که شاید وقتی برای اشخاصی باز می شود که وسایل اخبار و استطلاع دولتی در ید اقتدار آنها گذاشته شود، چنانچه هیئت دولت درعرض همین دوهفته زمامداری خود توانست به بسیاری از حقایق اطلاع حاصل نماید.

پس‌از تحصیل این اطلاعات، مراتب را به‌پیشگاه معدلت‌پناه همایونی معروض داشت و ارادهٔ علیه به‌تشکیل مجلس شورای‌عالی مرکب ازوجوه عناصر مبرزه مملکت، تعلق گرفت؛ اینك‌در تعقیب دستخط همایونی و فرمایشات شاهانه، دولت نیز بنوبت خود، اجمالا به تشریح حقایق و توضیح‌واقعات مبادرت می‌ورزد.

حدودشمالی وشمال‌غربی وشرقی‌ما درمعرض تهدید است وتصورمی‌شود که درفاصلهٔ نزدیکی این تهدید صورت واقعی بخودگرفته و تجاوزاتی که ازشش ماه قبل درگیلان شروع‌شده از این‌ببعد دراطراف بحرخزر وسایر ثغور شمالی توسعه‌پیدا نماید. اگر موجبات ووسایل جمع‌آوری‌قوای‌ملی وطبیعی که‌دراطراف مملکت پراکنده‌است، فراهم می‌بود؛ البته دولت می‌توانست تاحدی قوای‌دفاعیه را تهیه نماید؛ لکن‌چون جمع‌آوری‌قوای‌خارج فعلاغیرمقدور وقوه‌ای که‌عاجلانه می‌توان ازآن استفاده کرد، منحصربه قوهٔ ژاندارم وقزاق است؛ نمی‌توان بوسیلهٔ آن از چنین مخاطرات جلوگیری نموده، زیراآنچه ژاندارم است، اغلب مأمور ولایات و مشغول حفظ امنیت طرق وشوارع و انتظامات نقاط‌لازمه هستند وآنچه قزاق است، بواسطهٔ پیش‌آمدهای اخیرگیلان ونتیجهٔ دو دفعه شکست در حالت روحیهٔ آنهااختلالی‌حاصل‌شده‌است؛ شاید تصورشود که‌تجهیزقوهٔ جدیدی‌درحدود اقتدارات دولت حاضره امکان داشته باشد، برای رفع چنین‌تصوری دقت‌آقایان‌را به‌اوضاع حاضرهٔ مالیه معطوف‌داشته وتأخیرحقوق همین‌قوهٔ‌موجوده رانصب‌العین می‌کند وبرآن می‌افزاید که باکسر بودجه و عدم امکان اصلاح وتعدیل آن در فاصلهٔ نزدیکی‌غیر ممکن‌است؛زیراکه‌آن مساعدتهای مالی که از خارج‌به‌کابینه‌های قبل‌می‌شدبااین‌کابینه‌نمی‌شود ودولت‌قویاً با تضییقات مالیه مواجه‌شده‌است.

درچنین‌موقع باریکی مراسله‌ای هم ازسفارت‌دولت فخیمهٔ‌انگلیس به‌دولت داده‌شده وپریشانی فکر دولت را افزون‌واشکالات سیاسی‌را مضاعف ساخته‌است. دولت حاضره پس‌از وصول این‌مراسله واستحضار ازوضعیات براستی بی‌اندازه دشوار وغیر ممکن دانست که بارمجموع این‌حوادث رابه‌شانهٔ خودحمل کرده و

ملت رااز مقدرات مملکت بی‌اطلاع بگذارد.

اگر مجلس مقدس شورای‌ملی گشوده ومهیا می‌بود، تکلیف دولت روشن و مرجع این مشاوره مشخص می‌شد؛ ولی حالا که متأسفانه مجلس شورای‌ملی مفتوح نیست، یگانه چاره همان رجوع به افکار اشخاص منورالفکر واستفادهٔ از آراء آقایان حاضر است که به‌عقاید آراء صائبه خوددولت رامعاضدت ومملکتی رامعاونت فرمائید.

اینك مراسلهٔ دولت انگلیس قرائت می‌شود. پس از شور مقدماتی؛ تصور می‌رود که اگر عقیدهٔ آقایان موافقت داشته واعتراف فرمایند که این قضایا بسی دقیق وقابل مطالعه است، ازمیان خود چند نفررا انتخاب فرمایند که کمیسیونی تشکیل داده ودراطراف این مطالب مطالعه ونظریات خود را باملاحظهٔ فوریت کار به‌دولت اعلام فرمایند.»

فتح‌الله سپهدار اعظم ـ رئیس الوزراء

پس از ختم قرائت لایحه، رئیس الوزراء اظهار داشت، چنانچه در یادداشت ذکر شده، بهتر این است کمیسیونی از میان آقایان انتخاب شود که با دولت مشارکت جوید؛ عین صورت یادداشت سفارت هم گمان می‌رود دیگر لازم بقرائت نباشدو بهتر این است که در کمیسیونی که انتخاب خواهدشد، قرائت گردد.

ازطرف بعضی ازحضار گفته شد، برای تکثیر معلومات حضار بهتر این است که یادداشت هم قرائت شود؛ بنابراین عین یادداشت رااديب السلطنه قرائت نمود.

پس ازختم یادداشت، نصرالملك، وزیرمشاور، نطق مفصلی درتأیید بیانات هیئت دولت واینکه هیئت دولت بدون مجال وفراغتی که برای دقت وتصمیم درامور لازم است، یکدفعه مواجه بااین قضایا شده وچون نمی‌خواهد بدون اطلاع عامه قدمی درسیاست بردارد، لازم دیداز آقایان استمداد جوید، ایرادنمودند. دراین بین از چندین جا اجازهٔ نطق خواسته شد (گفته‌شد، خوب است، اجازه‌ها مرتب شودو نظمی به‌نطقها داده‌شود).

شاهزاده شهاب‌الدوله که ایستاده مراقب انتظامات بودند، اجازه‌ها راضبط نموده وصحبت شروع شد.

بعضی صحبتهای درهم ازاطراف‌شده و سپس آقامیرسیدهادی‌مجتهدافجه‌ای (مطالبی) بشرح‌ذیل ایرادنمودند:

ازاوایل جنگ بین‌المللی اعلیحضرت همایونی وهیئت دولت‌وقت، بعداز تصویب اکثریت مجلس شورای‌ملی بیطرفی خودرا رسماً اعلان‌فرمودند وچون این‌رأی ازمقام اکثریت مجلس‌صادر شده‌بود، ملت ایـران هم‌کاملا همین رویه را تعقیب می‌نمود. ملتی که معنی‌این‌لفظرافهمید که حق‌حاکمیت باملت‌است، این‌را هم بخوبی دانسته که‌مداخلهٔ همهٔافراددرامورات سیاسیه وملکیه‌برای همه‌غیرممکن است؛ پس‌تصدیق همین‌معنی ایجاب می‌نماید، وجودنمایندگانی راکه‌حل‌وفصل اینگونه اموربرعهدهٔ ایشان‌است، فقط پس‌عرض می کنم که رسیدگی‌دراین امراز وظیفهٔما خارج است‌وبرعهدهٔ مجلس‌شورای‌ملی ووکلائی‌است که اعتبارنامهٔایشان از مجلس‌گذشته باشد؛ پس‌اولا به‌این برهان، این‌مجلسی که امروز تأسیس‌شده‌غیر رسمی وصالح برای‌مداخلهٔ دراین امر نمی‌باشد وبرفرض اینکه مطابق بیانیهٔدولت، این‌مجلس مشاورهٔ عالی قائم‌مقام مجلس شورای‌ملی باشد، عرض‌می کنم امروزدو سیاست مهم‌خارجی متوجهٔما ومملکت‌ما شده، ماا گر بخواهیم قضاوت کنیم،منوط است به اینکه اظهارات ونظریات هریك‌از این‌دو راکاملا بدانیم؛ متأسفانه بنده و غالب این‌آقایان حاضرین همینقدراجمالا می‌دانیم و در جراید می‌خوانیم که آقای مشاورالممالك، نمایندهٔدولت ایران، مذاکراتی بادولت سویت روسیه‌نموده که ما و بلکه خود هیئت محترم دولت‌هم که مجری ومصدرسیاسی می‌باشند اطلاعات کافیه نداریم؛ پس‌وجداناً تصدیق باید نمود که بااین بی‌اطلاعی قضاوت نمی‌توان درترجیح سیاستی برسیاست دیگرنمود.

در این موقع شیخ‌بهاءالدین بیانیهٔ ذیل‌را باامضاهای‌آنها که ازطرف شش نفر ازعلماء بود، قرائت نمود:

بنده ازطرف آقایان حجج‌اسلام انظار محترمشان رابعرض می‌رسانم:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

داعیان که برحسب امر اعلیحضرت همایونی خلدالله سلطانه دراین مجلس حضور یافته‌ایم، درزمینه‌ای که طرح‌شده اینطورعرض واظهارمی‌نمائیم:

دولت علیهٔ‌ایران مکرر ازمقامات رسمی مطابق تمایلات عامـه ملت تصمیم قطعی بربیطرفی گرفته ونسبتاً تمـام دول، خصوص دولتین مجاورین بنظر دوستانه می‌نگرد؛ مطابق آن تصمیم بردولت وملت لازم‌است که تصمیم خودرامحترم‌دانسته ونقض‌ننمایند ودرخصوص مسئله‌ای که‌اخیراً ازطرف دولت فخیمهٔ‌انگلیس دوستانه پیشنهاد شده‌است،داعیان بعدازاطلاع‌ازمسائل‌جاریه‌وبالخصوص اقدامات مأمورین دولت‌ایران‌درروسیه‌بامطالعات‌لازمه‌عقیدهٔ‌خودرا درصورت‌لزوم‌اظهارخواهیم‌نمود.

آقایان : امام جمعهٔ‌تهران، حاج‌امام جمعهٔ‌خوئی، آقامیر سیدمحمد بهبهانی، حاج‌شیخ مرتضی، آقاسیدحسن مدرس، آقا علی‌نجم‌آبادی ومیرزا هاشم‌آشتیانی

پس‌ازختم لایحهٔ‌فوق، آقا میرزا ابوالقاسم‌امام‌جمعه‌وآقاسید حسن‌شوشتری اظهاراتی داشته‌که خلاصه‌اش این‌بود:

«بیطرفی‌دولت علیهٔ ایران‌که مذکور می‌شود، درمواقعی بودکه دول دیگر باهم‌جنگ داشتند، ولی‌امروزدیده می‌شودکه خوددولت ایران طرف هجوم فعلی و احتمالی‌واقع شده‌است؛ دراین صورت، بیطرفی‌دراین موردمعنی ندارد؛ بلکه بایستی از طریق دیگر فکری‌اندیشید.»

اینجا بازصحبتها قدری‌مکرر و تداخل شده‌واجازه‌های جدیدی از اطراف خواسته شد.

پس‌از انتظام‌ثانوی، حاج‌آقای شیرازی‌نمایندهٔ فارس‌نطق مفصل‌ومشروحی نموده وعلل‌اصلی بدبختیهاوبریدگیهای امور درانحراف‌قضایااز محورطبیعی‌خود دانسته وتاریخچه‌ای ازقبیل جلسات‌که درمـوارد عدیـده‌دعوت شده‌و بـلانتیجه

برگذاره شده، ذکر کرده واظهارداشت: اگرعموم علاقه‌مندان‌به‌مملکت، این‌عادت راکه طفره‌ازارجاع‌کارها به‌محور طبیعی‌خود باشد، برحقیقت ترجیح نمی‌دادندو از حق‌این‌عمومی طفره‌نمی‌زدند ودر موقع‌عدیده درکارهای مهم‌و پیش‌آمدهای اساسی بغیر اهل مراجعه نمی‌نمودند تااین‌اندازه اشکالات پیش نمی‌آمد وشاید امروز مابدین اشکال دچار نمی‌شدیم. وبالاخره دراینجا نتیجه‌گرفت‌که «نه تنهاما نمایندگان‌که هنوز درمقر رسمی‌خود ننشسته‌ایم، حق‌دخالت‌در این‌امر رانداریم، بلکه‌سایرآقایان حضار محترم نیزصلاحیت‌دار در دخول این‌مسئله نخواهندبود.» (صحیح‌است، صحیح‌است)

پس‌از ایشان‌تدین نمایندهٔ تهران هم‌اجازه‌خواسته نطق‌مفصلی درهمین‌زمینه ایراد نموده وگفت:

«ماوکیل بالقوه‌ایم نه‌بالفعل، بدینجهت ازنقطه‌نظر وکالت حق‌مداخله‌دراین امور رانداریم. وازنقطهٔ‌نظر انفرادنیز یکعده مردم تهران حق‌ندارند مقدرات سی کرور یاکمتریازیادتر نفوس ایران راتعیین نموده ودرعهده‌بگیرند؛ باید دولت‌این مسائل‌را بگذارد بعهدهٔ‌مجلس وتمام‌سعی‌خودرا درافتتاح مجلس‌شورای‌ملی‌مبذول داردتا قضایا درمقر خودحل گردد.» (صحیح‌است، صحیح‌است)

درهمین‌موقع، درصفوف طرف راست، مذاکرات‌شخصی‌زیاد جریان‌داشت واوراقی تبادل می‌شد؛ پس‌از خاتمهٔ نطق‌تدین حاجی‌میرزایحیی اجازه‌خواسته از منتهای صف راست‌جلوآمده‌درتأیید نطق‌ناطقین‌قبل‌شروع به‌مطلب نمودکه:«ایران تهران نیست؛ تهران‌هم ایران‌نیست.» ــ وچنانچه دربالادرج‌شد ــ نطق‌ایشان‌ازاصل موضوع که‌آیا این‌مجلس برای دخالت‌دراین امر صلاحیت‌دارد یانه؟ خارج‌شده‌و داخل یك‌سلسله قضایائی که به شخصیات وحملات جزئی بیشتر شباهت داشت، خواستند بشوند ودیده‌شد که قضیه ممکن‌است مربوط به تحریکات وبعضی مسائل خصوصی‌دیگر بشود.

این‌بود که‌اتفاقاً درنتیجهٔ‌اعتراضات شدیدازطرف‌نمایندگان، جمعی‌ازمجلس

خارج شده وطبیعتاً تنفس داده شد.

این تنفس یك ربع ساعت تقریباً طول کشید؛ سپس مدعوین شروع به مذاکره نمودند. آقا سید حسن مدرس شروع بصحبت کرد.

نطق مدرس درتأیید لایحهٔ آقایان علماء وتأیید اظهارات نمایندگان ومربوط به یك سیاست نفی بود که درتلو بیانات خودبخوبی ادامی شد وپیدا بود که مشارالیه به نتیجهٔ مذاکرات نمایندهٔ ایران درمسکو امیدوار است وبرای اینکه این امیدواری ایشان از نقطهٔ نظر یك سیاست مثبت دیگری سوءتلقی نشود، درخاتمه اظهار داشت که: «دولت ایران باید باتمام قوای خود که ممکن الحصول است، در دفع ورفع جماعتی که متجاسرین یامتمردین واسامی دیگر معروف شده اند، سعی نماید ودولت باید دراین مسئله از ملت ایران استمداد نماید واگر ملت حاضر نشد، باقوه ملت را برای دفاع حاضر کند.»

در این موقع فقیه التجار اجازه خواسته نطقی نمود که نظریهٔ ارجاع امر به مجلس شورای ملی راتأیید می نمود وآن این بود که چون دولت انگلستان، ایران را مشروطه می داند ،البته خودتصدیق این امررا خواهد نمود.

پس از آن سردار معظم خراسانی اجازه خواسته، نطق ذیل را پس از مقدمهٔ مختصری ایراد نمود:

«ملل مختلفهٔ عالم بعدازتجربه قرون عدیده، بعداز تجربیاتی که اکثر آنها بسی گرانبها خریده شده است، معتقد به این اصل واین حقیقت شده اند که مداخلهٔ عناصرغیر مسئول درامور اجتماعی وفقدان مسئولیت درهیئت اجتماع جز ضرر و جز سوء جریان امورعمومی نتیجهٔ دیگری راحاصل نمی نماید.

بهمین علت است که هریك ازملل عالم دایرهٔ مسئولیت هریك رامعلوم وحدود مداخلهٔ در امور اجتماعی را محدود وبرای ابراز اراده ملت وسائل وطرق مشخصی را اتخاذنموده است؛ طریق ابراز ارادهٔ ملت ایران پس ازبرقرار شدن مشروطیت نیز معین وآن آراء مجلس شورای ملی است.

مجلس شورای ملی است که مرکز واقعی سیاست عمومی مملکت شده و فقط آراء واقعی ملت ایران است که می‌تواند ذیمدخل درمقدرات مملکت بشود.

هرچه موقع مشکلتر، هرچه مشکلات زیادتر می‌شود، حس احتیاج به مجلس شورای ملی نیز شدیدتر می‌گردد. بواسطهٔ اعتقاد بهمین اصل است که عناصر وطن دوست واقعی ایران، همان عناصری که سعادت و ترقی وطن را آرزومند بود، مشتاق استخلاص وطن ازورطه‌های هولناك هستندو منافع عمومی رابرمنافع خصوصی خود ترجیح می‌دهند. یگانه درمان دردها و چارهٔ بیچارگیها در افتتاح مجلس شورای ملی وسپردن کار بدست نمایندگان ملت ایران می‌دانسته‌اند. بهمین جهت است که درموقعی که عدهٔ قلیلی به نام ملت ایران، اظهار عقیده کرده وخودرا ذیحق در حل و عقد امورمی‌دانستند، تودهٔ واقعی ملت وایران دوستهای حقیقی می‌گفتند که مملکت محتاج به مرکز ثابت سیاست ومرکز ثقل معینی بوده؛ بایدمجلس شورای ملی بدون طی کردن ادوار فترت زودتر منعقد گردد و باوجود مصادف شدن بامشکلات عدیده دررسیدن این نیت مقدس وشدت عمل مخالفین بازهم از تعقیب نظریهٔ خودمنصرف نمی‌شده‌اند. آیامی‌دانیدموانع واقعی ومخالفین جدی افتتاح مجلس چه اشخاص هستند؟

مخالفین واقعی ومولدین اشکالات، درمقابل استقرار اساس مشروطیت همان زالوها، همان پارازیتهای اجتماعی هستند که ازنبودن ونظارت ملی استفاده کرده، ابواب استفاده‌های غیرمشروع را برای خود بازمی کنند.

اگریك نگاهی به صف نمایندگان حاضره دراین مجلس بکنید، خواهیددید نمایندگانی را که دوسه سال است انتخاب شده‌اند ومواجه شدن به انواع مصائب و مشکلات منتظر افتتاح مجلس شورای ملی بوده وهستهٔ واقعی ایران دوستانی را که ذره ذره اساس منهدم شدهٔ مشروطیت وحکومت ملی ایران را دوباره تأسیس می کنند، تشکیل داده‌اند؛ باوجوداینکه ازطرف اشخاصی که افتتاح مجلس شورای ملی مخل منافع آنهاست، مورد انواع حملات شده ومی‌شوند؛ با وجود اینکه حکومتهای مختلفه که تاحال بوده‌اند، برای تأخیر افتتاح مجلس شورای ملی متوسل به انواع

بهانه‌حتی زیرپاگذاشتن قوانین اساسی‌وعادی می گردید ومرتکب قانون‌شکنیهائی شده‌اند وملت ایران هم که این قانون‌شکنیهارا که مملکت مساست با سکوت تلقی می کرده‌است. بازهم‌نمایندگان دورهٔ‌چهارم بانهایت‌بردباری‌از نیل به‌مقصودمأیوس نشده درهر مورد این‌حقیقت را گوشزد می کرده‌اند.

واقعاً اگرمجلس‌شورای‌ملی دائرمی‌بود،اگر سیاست مملکت‌ما مرکزثابتی می‌داشت، بسیاری ازمشکلات متوجه مملکت‌ما نمی‌شد؛ ولی بدبختانه به‌هربهانه که بوده است، مجلس مقننه ایران تا بحال منعقد نشده وفقط رئیس‌الوزرای فعلی است که قدمهای جدی وصمیمانه برای احضار وکلاء وافتتاح مجلس‌شورای‌ملی برداشته است ومن دراین‌مجلس ازاقدامات معظم‌له درتسریع افتتاح مجلس‌تشکر می کنم.

من بیشتر ازاین نمی‌خواهم درعلل تعویق مجلس بحث کنم، فقط‌یکمرتبهٔ دیگر برای‌رفع هرنوع سوءتفاهم‌وتعبیری می گویم که یگانه‌مظهر ارادهٔ‌ملت‌ایران، مجلس‌شورای‌ملی خواهدبود؛ وهرنوع اراده ورأی که درخارج ازمجلس اظهار شود، رأی وارادهٔ‌ملت‌ایران محسوب نخواهدشد.

حکومت حاضره درنتیجهٔ یادداشتی که‌ازطرف سفارت‌انگلیس‌رسیده‌است، باداشتن‌مسئولیت‌درپیشگاه‌پادشاه‌وملت‌ایران،خودش‌رااذیصلاحیت‌دراتخاذتصمیمی دراین‌باب‌ندانسته وحکمیت‌مطلب‌را به‌مجلس‌محول نموده‌است؛ درمجلس‌امروزه که ازعلماء، اعیان، نمایندگان‌ملت، تجار وسایرخیرخواهان ملت‌ایران منعقداست، بعداز وزراء که در پیشگاه شاهنشاه مسئولیت دارند، عنصری که بیشتر از سایرین صلاحیت درمداخلهٔ سیاست مملکتی را دارد، همان نمایندگان ملت می‌باشند؛که انشاءالله درآتیهٔ نزدیکی مقدرات مملکت‌را دردست گرفته، بااطلاع‌کامل بسنگینی وظیفهٔ خود باتوکل به‌خدای‌حافظ ایران، بدون هیچ‌نوع ترس‌وملاحظه، بادرنظر گرفتن‌مصالح ومنافع‌وطنی، بارسنگین مسئولیت‌را به‌شانه‌های‌خودخواهندگرفت؛ باوجوداین، همان نمایندگان ملت که من‌به‌نام آنها دراین مجلس محترم‌اظهارعقیده

می‌کنم، فعلا خود را دارای صلاحیت مداخله در سیاست مملکتی ندانسته، سایر آقایان حاضررا نیز به‌طریق اولی فاقد این‌صلاحیت می‌شمارند.

نتیجهٔ‌مجلس امروزه‌نفیاً یا اثباتاً دارای هیچ‌نوع اعتباری نبوده‌ونمی‌تواند ارادهٔ واقعی ملت ایران محسوب‌شود؛ وبالنتیجه ذره‌ای از مسئولیت دولت را در مقابل ملت‌ایران تخفیف نداده ونمی‌کاهد.

بنابراین نمایندگان مجلس چهارم‌که خود وسایر اجزاء مجلس امروز را دارای صلاحیت درمداخلهٔ درمقدرات مملکت نمی‌دانند، منطقاً خودرا ممنوع‌از مداخلهٔ درهر نوع عملیات این‌مجلس دانسته و اگر بر فرض رأی مجلس منجر به انتخاب‌کمیسیون ویا عملیات دیگری شود، شراکت در آن نخواهند نمود ودر عوض ازدولت حاضرتمنا کنندکه هرچه زودتر موجبات انعقاد مجلس‌شورای‌ملی را فراهم‌کرده، پیش‌از اینکه موقع فوت شود، مقدرات آتیه ایران را بـه دست خود ملت وبه‌دست نمـایندگان ملت بسپارند.» (احسنت، احسنت، صحیح است، صحیح است.)

پس‌از ختم نطق مزبور، رئیس‌الوزراء اظهارداشت، دراین‌صورت که‌آقایان داخل حل قضیه نشده‌اند دولت وظیفهٔ خود ومطابق مسئولیت خود عمل خواهد نمود؛ مجلس مقارن غروب خاتمه یافت.

مجلس مزبور سومین جلسه‌ای بودکه درغیاب مجلس شورای‌ملی درموضوع‌حل قضایای مهمه درعمارت بادگیر انعقاد یافت.

اول درسه‌شنبه ۱۱ذیحجه۱۳۳۱ درزمان ریاست وزرائی علاءالسلطنه،برای اینکه‌پس‌ازاعلان انتخابات برای دورهٔ‌سوم ازمردم‌اجازه‌بگیرد که سه‌ماه‌انتخابات را عقب بیندازد.

درمجلس مزبور، سیدحسن مدرس بارأی مزبور مخالفت‌کرده، مجلس با بی‌ترتیبی‌وبد گوئیهابهم‌خورد ودولت‌رسماً نتیجه‌نگرفت؛ ولی‌ازپیش‌خودانتخابات

را تا ماه صفر ۱۳۳۳ عقب انداخت.

دوم، دریازدهم رجب۱۳۳۵ در زمان ریاست وزرائی وثوق‌الدوله، برای تجدیدنظردرقانون انتخابات که ازطرف بعضی ازاعیان تهران به‌دولت پیشنهادشده بود و از نمایندگان سه‌دورهٔ تقنینیه انتخاب وبا مخالفت دموکراتها درباقی‌ماندن قانون انتخابات به حال خود مجلس بی‌نتیجه ختم شد.

وسومین جلسه، این‌جلسه بود که شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۸ برای مشاوره ومشارکت در اتخاذ تصمیم بطریقی که ذکر شد، دعوت شده وبا بهترین اسلوبی بدون همهمه بـا اخذ یك نتیجه خلاف قانون، مثل دعوت اول و دوم، با نهایت وحدت‌نظر ختم گردید.

مجلس شورای ملی برای روزی که پیش‌بینی شده بود، افتتاح نگـردید، و چنانکه خواهیم‌دید، حتی‌چند ماهی‌هم بتأخیرافتاد؛ پاره‌ای شایعات‌واکاذیب برای مشوب کردن اذهـان مردم از نواحی مختلف انتشار یافت که دولت برای تسکین خاطر عمومی ورفع سوءتفاهم مجبور شد اعلامیهٔ زیررا منتشر نماید:

> اگرچه اخلاقاً ازبعضی تظاهرات و خودنمائیها احتراز دارم، ولی چون بعضی مغرضین دراطراف بعضی قضایا که ذیلاذکر می‌شود، دراین‌چندروزه‌پاره‌ای انتشارات‌می‌دهند،لازم‌می‌دانم توضیحات ذیل‌را باطلاع افکار عمومی برسانم:
>
> ۱. گفته‌می‌شود که دولت‌تلگرافاتی‌راکه ازآقای مشاورـ الممالك (وزیر مختار ایـران در مسکو) رسیده است، مستور داشته وشـاید بنظر لاقیدی می‌نگرد؛ البته قابل تردید و انکار نیست که اولا این‌قبیل مسائل سیاسی ومملکتی وزمینه‌هائی که به‌مساعی‌دولت‌تهیه‌شده‌است، نمی‌تواند بهیچوجه طرف‌لاقیدی وسهل‌انگاری واقع شود. ثانیاً مسلم‌است که اینگونه مطالب محتاج به‌یك مطالعات‌دقیقه ومذاکرات ومشاورات عمیقه‌است

وقبل از شور وحل قضایا بانظر اشخاص متخصص ومعتمدعلیه و تهیه یك زمینه روشن انتشار آن نتیجه نخواهد داشت؛ چنانکه هنوزهم به‌تلگراف آقای مشاورالممالك جواب قطعی داده نشده‌است والبته دولت این قضایارا پس از حل وتسویه باطلاع عمومی خواهدرسانید.

۲. درباب‌تسعیرلیره که‌سوءتفاهماتی‌برای‌مردم‌حاصل شده‌است، توضیح می‌شودکه دولت اگر وجهی گرفته است، به‌پول‌رایج‌ایران وازمنافع‌عایدات دولتی‌ایران بوده وتسعیری درمیان نبوده‌است.

۳. بتازگی انتشار داده‌اند که دولت عده‌ای از صاحبمنصبان نظامی‌انگلیس‌را استخدام کرده‌است.

ایضاحاً نوشته می‌شودکه دولت به‌تصمیم اولی خود است و تا حال هیچ نوع مذاکرات و اقداماتی در این باب نشده‌است.

۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹

فتح‌الله‌اعظم ــ ریاست وزراء

چند تلگراف که‌بین‌نرمان وزیرمختار انگلیس‌درتهران، دربارهٔ سپهدار، با لرد کرزن وزیرخارجهٔ انگلستان مبادله شده‌است، بقرارزیر است:

نرمان به‌کرزن‌گزارش می‌دهد: «سپهدار مرد راست وسالمی است؛ زیادتر از رئیس‌الوزراءهای قبلی دردست ماست واگر بداند که ما اورا نگاه‌می‌داریم‌هر کاری که بخواهیم، خواهد کرد. رؤسای وزراء سابق، از مبلغ ۳۵۰ هزار تومان کمکی که مامی‌دادیم به‌اشخاص‌شهریه می‌دادند که جلوگیری‌ازاقدامات وگفته‌های آنها بکنند؛ ولی سپهدار بودجه‌ای ترتیب داده واین‌قبیل مخارج راکسر کرده که اگر کسی تحریك‌کند، حبسش می‌کند ورویه‌این شخص مؤثر واقع‌شده‌است، به این درجه که اگر کسی طرفدار قرارداد هم باشد، جرأت خواهدکرد که اظهار

عقیده کند.»[۱]

درصفحهٔ ۶۴۹ کتاب اسنادرسمی نرمان به کرزن چنین گزارش می‌دهد:

«سپهدار به من گفت: آیا حقیقتاً دولت انگلیس می‌خواهد این قرارداد از مجلس بگذرد؟درجواب گفتم: تمام مخابرات ومکاتبات دولت انگلیس دلالت‌دارد که دولت انگلستان مایل است، قرارداد بتصویب مجلس برسد. سپهدارمی‌گوید: اگر واقعاً دولت انگلیس برای حفظ منافع خود درتصویب قرارداد اصراردارد، باید یکصدهزارلیره یاشاید کمتر مخارج تصویب این‌قرارداد بکند؛ زیرا من که با وکلاء واشخاص صحبت نموده یقین‌حاصل کردم بدون رشوه پیشرفت نخواهد کرد. من خودم هیچ‌چیزنمی‌خواهم؛ صورت اشخاصی که باید به‌آنهارشوه‌بدهید به‌شما می‌دهم؛ خودتان مستقیماً به‌آنها بدهید؛ من بهیچوجه دخالت نخواهم‌کرد وتوقعی هم نخواهم‌داشت. من درجواب‌گفتم: شاید برای کمپانی نفت انگلیس و ایران ممکن‌باشد برای‌حفظ منافع خودشان این‌اقدام‌را بعمل‌آورد؛ ولی این پول را نمی‌شود داد؛ مگر اینکه قرارداد تصویب شود، بعدپول داده‌شود؛ ممکن است بانك شاهنشاهی‌اعتباری به‌آنها بدهدکه پس‌از اتمام عمل قابل انتفاع باشد.»

درتلگراف دیگری نرمان ازوزارت‌خارجهٔ انگلیس می‌پرسد: «چراسپهدار را نمی‌پسندید، درصورتی که اوبسیارشخص مطمئنی است واز رئیس‌الوزراءهای سابق بیشتر قابل اعتماد است؟!»

ازوزارت خارجهٔ انگلستان مستراولیف‌تون جواب می‌دهد: «او مرد خیلی ضعیفی است.»

درگزارش دیگر، نرمان به کرزن می‌گوید: «برحسب دستور شما به‌سپهدار گفته‌شد، جدی وبا اقتدار باشد. بطوری‌که شاه‌گفته است، بعضی اشخاص کابینه را تغییر بدهند ومجلس‌را زودتر دعوت‌کنید که تشکیل‌شود، وعده کرده است که

۱. ازجلد سیزدهم اسناد رسمی وزارت خارجهٔ انگلیس (سال ۱۹۲۱–۱۹۲۰)

۲۶ژانویه اعلامیه می‌دهد ویك‌هفته بعد مجلس‌را تشکیل دهد. چندنفر ازوکلا را برای‌مطالعهٔ قرارداد تشویق‌خواهد نمود. سپهدار می‌گفت‌استخدام‌افسران‌انگلیسی درمیان مردم خوب تلقی نمی‌شود؛ چطور است ازبعضی ممالك بیطرف استخدام شود. گفتم‌بلژیك بیطرف وخوب‌است؛ کلنل اسمایس دراین دوماهه‌اخیرغیررسمی ومحرمانه به‌امور رژیمان قزاق رسیدگی می‌کند واحتیاج زیادبه‌پول‌دارد.»

کرزن به‌نرمان جواب می‌دهد: «افسران بلژیکی خوب نیستند؛ شماگفته آنهارا تأیید نکنید.»

نرمان به‌کرزن‌گزارش می‌دهد: «می‌گوئید افسران روسی درقزوین‌هستند. دونفر طبیب روسی آنجاست، کسی‌را ندارند جای آنها بگذارند. یك‌نفر رئیس محاسبات روسی درتهران است‌که مشغول بستن حسابهاست، چندنفر افسرجزء در تهران درمنازل‌خودشان هستند ودخالتی‌درکار ندارندکه باید ظرف یك‌هفته‌وسائل حرکت خودشان را فراهم‌کنند. متأسفم از اینکه می‌گوئید هرگز مجلس تشکیل نمی‌شود. من هرروز مشکلات جمع‌آوری وکلارا مشاهده می‌کنم. من‌سعی‌دارم که به‌رئیس‌الوزرا حالی‌کنم‌که وکلاء باید بدون ترس بیایند و با آزادی، عقیدهٔ خودشان‌را اظهارکنند. هیچ‌تشابهی فیمابین توقیف‌اشخاصی‌که وثوق‌الدوله‌کرده با توقیف اشخاصی‌که رئیس‌الوزراهای بعدی نموده‌اند نیست؛ زیراوثوق‌الدوله مردمان برجسته وسیاسی وسرشناس‌را توقیف‌کرده واینها تروریست‌ها وهوچی و جنجال‌کنندگان را حبس‌کرده‌اند. من بانهایت جدیدیت سعی می‌کنم‌که‌حکومت فعلی (حکومت‌سپهدار)را تقویت‌کرده ونگاه‌بدارم.»

۱۸. روابط ایران وشوروی وقرارداد ۱۹۲۱

مشاورالممالك انصاری، وزیرمختار دولت ایران مقیم مسکو، براثر حسن خدمت ومساعی‌خویش موفق‌گردیدکه قرارداد مفیدی باجلب‌نظرکمیسر خارجهٔ شوروی

تنظیم نماید و برای اطلاع هیئت دولت ایران از چگونگی و تصویب آن منشور الملك، کنسول دولت ایران مقیم باکو را مأمور کرد که از باکو با کشتی مخصوص بطرف آستارای ایران حرکت نموده، باهیئت دولت ایران مخابرات حضوری بنماید و از نظریهٔ دولت دراین مورد مستحضر گردد.

تقریباً روز ۱۲ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی منشور الملك وارد آستارای ایران گردید؛ وی نظر به لزوم اظهار گزارشات مهمه و کسب تکلیف قطعی و جواب مخابرات مشاور الممالك از هیئت دولت تقاضای مخابرات حضوری را نمود.

ازطرف هیئت دولت فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه و ادیب السلطنه معاون هیئت وزراء به تلگرافخانه رفته ازدوساعت به‌غروب الی سه‌ساعت از شب گذشته مستقیماً ازخط اردبیل به‌منشور الملك در آستارای ایران مخابرات حضوری نمودند؛ وچون مطالب خیلی مهم بود، منشور الملك تقاضای ررود به‌مرکز راداشت، ولی پذیرفته نشد. بالاخره درجواب گزارشات مشارالیه اظهارشد که مطالب ایشان بعرض هیئت دولت خواهدرسید. بعدازظهرفردای آن روزنتایج تصمیمات دولت ژابه‌وی مخابره نمودند.

روزبعدرئیس الوزراء (سپهدار اعظم) شخصاً به‌تلگرافخانه رفته، بامنشور ـ الملك کنسول باکو که درآستارای ایران توقف داشت، مشغول مخابرات حضوری گردید وبه‌وی دستورداد که درآستارا همینطور توقف نموده تاهیئت دولت تصمیمات وتعلیمات لازمه صادرومخابره نماید.

علت تشکیل جلسهٔ مشاورهٔ عالی

« بیچاره گیلك مرد بقول دهاتیها « تا روباه شده بود به چنین راه آبی گیر نکرده بود» که نه‌راه‌پس داشته باشد ونـه‌راه پیش. ازیکطرف بخوبی می‌داند که حامیان خارجی اوچقدرازتجدید روابط بین‌دولتین ایران وروس بدشان می‌آید وکسی که دراین راه حتی یك قدم بردارد، الی‌الابد منفور آنهاست و بهیچ خدمت ومعذرتی

این گناه رابراونخواهند بخشید. ازطرف دیگرمواد ارسالی‌هم چیزهائی است که سراسر برنفع ایران است ودراین کشور کمتر کسی پیدامی‌شود که آنهارابتواندرد کند؛ بـرترازهمه این‌مشاورالممالك خـوش‌جنس، این‌باریکنفرمحصل هم بـرای دریافت جواب فرستاده واین‌محصل سمج درآستارانشسته منفك‌نشود«الاباداى کل دین» واگراحیاناً دراستخراج «تلگراف» هـم غلطی‌پیـدا شود، فوراًتصحیح کرده تحویل خواهدداد. بن‌بست خطرناکی!!

فردای این روزخود بشخصه به‌تلگرافخانه رفت وبامنشورالملك‌مذاکره‌ای بعمل‌آوردکه شاید بتواند راه تعلل ومماطله‌ای پیداکند ؛ آنهـم بجائی‌نرسید و منشورالملك‌به‌اوفهماندکه‌بین‌ردوقبول‌هرکدام‌رااختیارکند،بایدجواب قطعی‌بدهد؛ زیرابالشویك‌ها ازاین مماطله‌ها حقاًعصبانی‌هستند.

پس چه باید کردکه این بارکـه درهرحال بـایدکشید، لامحاله‌قدری سبکتر شود؟ بازباید به‌مجلس مشاورهٔ عالی متوسل شد وشریکی درجرم بدست‌آورد و تخفیفی درعذاب تحصیل‌نمود.

بـنابراین‌مطلب‌به‌شاه‌عرض‌شدوجلسهٔ مشاورهٔ عالی‌ازسران قوم‌تشکیل گردید.

اماسفارت انگلیس که‌آنچه سعی کرده ودرجوش‌نخوردن میانهٔدولتین‌ایران وروس مجاهدهٔ بی‌نتیجه‌نموده‌بود، همینکه دیدمجلس شورای‌ملی‌مشغول‌رسیدگی درمواداست، چون‌می‌دانست‌که موادارسالی چیزی نیست‌کـه این‌مجلس بتواند آن‌را ردکند، دست به‌نغمهٔ دیگری‌زد وامر داد اتباع انگلیس دست وپای خودرا جمع‌کرده، ایران راترك بگویند، تاریخ این امریه معلوم نیست، ولی ازقراری‌که بالفور[1] نوشته‌است، درششم ژانویه۱۹۲۱ مقارن ۱۶ جدی (یك روز قبل‌ازتاریخ تصویب مواد۲۶گانه) این‌موضوع بین‌اتباع انگلیس در تهران مطرح بوده است؛

۱. بالفورانگلیسی یکی ازمستشارانی است‌که باآرمیتاژاسمیت بموجب قرار۱۹۱۹ به‌ایران آمده بود.

همچنین بانک شاهنشاهی درهمین روزها اعلانی منتشر کرد که مردم بیایند سپرده‌های خودرا ازبانك خارج کنند؛ مقصود سفارت ازاین دواقدام مشوب کردن افکارعامه بوده‌است که‌مردم تصور کنند که‌به‌مجرد گذشتن قرارداد بالشویك‌ها به‌ایران‌خواهند ریخت و بهیچکس ابقانمی کنند؛یامی‌خواستند به اعضای مجلس‌مشاورهٔ عالی‌حالی کنند که حالاکه شماباشورویها می‌خواهید رابطه پیداکنید باید ازماصرف نظر نمائید؛ ولی این تهدیدبجائی برنخورد ومجلس مشاورهٔ عالی کار خودرا کرد.»[۱]

روز۱۸ جدی۱۲۹۹ خورشیدی هیئت دولت برای تصویب وتصمیم قطعی دربارهٔ قراردادی که مشاورالممالك متن آن‌را فرستاده بود، مجلس مشاورهٔ‌عالی مرکب از رجال و نمایندگان دورهٔ چهارم که درمرکزبودندووزراء سابق وسایر محترمین تشکیل داده،موادقراردادرا مطرح کرد.

دراین مجلس درپاره‌ای ازموادآن مختصرجرح وتعدیل‌شد وبالنتیجه آن‌را بااختیارات‌تامه برای پاراف به مشاورالممالك بوسیلهٔ کنسول‌ایران منشورالملك مخابره نمود که مشارالیه ازآستارای ایران به‌باکوحرکت نموده‌ازآنجا بوسیلهٔ مخابرات رمزبه‌مشاورالممالك اطلاع‌دهد.

مواد عمدهٔ قرار داد که در مجلس مشاورهٔ عالی تصویب گردید و بوسیلهٔ منشورالملك به‌مشاورالممالك مخابره‌شده بشرح‌زیرمی‌باشد:

مادهٔ۱. دولت جمهوری روسیه، تمام معاهدات وقراردادهای دولت سابق روسیه رابه‌ایران لغونمود.

مادهٔ۲. دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات وقراردادهای سابق روسیه‌را بادولت ثالثی راجع به‌ایران لغومی‌نماید.

مادهٔ۳. دولتین متعاهدین ازدخالت‌درامورداخلی یکدیگراحترازمی‌ورزند.

مادهٔ۴. دولت جمهوری روسیه قروض ایران رابه‌روسیه باطل‌می‌شماردودر

۱. میرزاعبدالله مستوفی، تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه، ج۳

هرمحلی که برای تأدیه قروض‌مزبورمعین شده‌بود، دخالت نخواهدنمود.

مادهٔ۵. دولت روسیه بانك استقراضی رابانقود واشیاء ومحاسبات واموال منقول وغیرمنقول آن‌را به‌ایران تفویض می‌نماید.

مادهٔ۶. دولت روسیه شوسهٔ انزلی- تهران - قزوین - همدان و کلیهٔ متعلقات آن واسکله ووسائل نقلیه درراه ارومیه راوتمام خطوط تلگرافی که روسیه‌درایران کشیده و پرت انزلی وتمام متعلقات آن‌را به‌ایران تسلیم وتفویض می‌کند.

مادهٔ۷. دولتین‌متعاهدین‌درکشتیرانی دربحرخزر حق‌متساوی‌خواهندداشت.

مادهٔ۸. تمام امتیازاتی که دولت سابق روسیه واتباع آن ازایران‌گرفته‌اند از درجهٔ اعتبارساقط‌است؛ اراضی واملاکی که روسیهٔ سابق دارا بود، فقط عمارت سفارت درتهران وزرگنده وعمارت‌قنسولگریها به‌ملکیت روسیه‌می‌ماند.

دولت ایران هم وعده می‌دهدکه امتیازات مزبوره رابه‌دولت‌خارج‌دیگری یااتباع دولت دیگرندهد.

دولت روسیه در اداره‌کردن قریهٔ زرگنده مداخله نخواهد داشت، الغای امتیازات البته شامل راه‌آهن جلفا وتبریزو کشتیهای دریاچهٔ ارومیه‌هم‌خواهدبود.

مادهٔ۹. جزیرهٔ آشوراده و فیروزه به‌دولت ایران اعاده می شود. درروداترك طرفین متعاهدتین حق‌تساوی دارند. برای رفع اجحاف ازحیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسیونی از اعضای روسی و ایرانی معین و اختلافات را رفع خواهندکرد.

دولت ایران مالکیت دولت روس رادرسرحد روس تصدیق‌می‌نمایند.

مادهٔ۱۰. دولت روس تمام ادارات روحانی روس‌را درایران‌منحل‌وعمارت آنهارا به‌ایران واگذارمی‌نمایدکه برای تأسیسات‌ملی‌بکاربرند.

مادهٔ۱۱. حق قضاوت قنسولهابکلی باطل‌شده ورعایای طرفین‌روس وایران تابع قانون محلی‌خواهندبود.

مادهٔ۱۲. اتباع طرفین درخاك یکدیگرازخدمت نظامی وپرداخت عوارض

جنگی معاف هستند.

مادهٔ ۱۳. درمسافرت اتباع طرفین، در خاك طرفین، رعایای روس و ایران و رعایای ایران وروس حقوق کاملهٔ خودرا خواهندداشت.

مادهٔ ۱۴. تجارت و حقوق گمرك امتعهٔ روس درایران بموجب نظامنامه‌ای علیحده درکمیسیونی مرکب ازطرفین معین خواهدشد.

مادهٔ ۱۵. طرفین حق ترانزیت درخاك یکدیگرخواهندداشت.

مادهٔ ۱۶. طرفین متعاهدین هرچه زودتر باب مخابرات پستی و تلگرافی را بازخواهند کرد وقراردادآن توسط کمیسیون علیحده معین‌می‌شود.

مادهٔ ۱۷. طرفین درپایتخت یکدیگر بارعایت‌حقوق‌بین‌المللی نمایندهٔ‌سیاسی خواهند داشت.

مادهٔ ۱۸. طرفین درنقاطی که لازم بدانند، تأسیس‌قنسولگری خواهند نمودو باید این‌تأسیس وتعیین قنسولگری قبلابه‌اطلاع وتصویب طرفین رسیده‌باشد.

مادهٔ ۱۹. اگرقشون دشمن روسیه‌بخواهد ازایران به‌روسیه حمله کند، پس‌از آنکه دولت روسیه توجه‌دولت‌ایران‌را به‌این‌مسئله‌جلب کرد و اتمام حجت خواهد نمود، درصورتی که دولت ایران قادر به‌جلوگیری نشد، ممانعت ازورود قشون روس نخواهدکرد وروسیه از آذربایجان و ارمنستان در تجاوز به‌ایران ممانعت خواهد نمود.

مادهٔ ۲۰. هرگاه صاحبمنصبان بحری که دولت ایران استخدام نماید؛ از خدمت دولت ایران بخواهند سوء استفاده نمایند وبرعلیه روسیه اقدام نمایند، روسیه انفصال‌آنهارا ازایران خواهندخواست.

مادهٔ ۲۱. دولت‌ایران‌وعده‌می‌دهد که‌درباب‌اعطای امتیازشیلات، باکمپانیهای مرکب ازتبعهٔ دولت ایران وروس داخل مذاکره‌شود وبرای فروش و حمل ونقل ماهی به‌روسیه موجبات تسهیل درقراردادتجارتی‌وگمرکی فراهم خواهد نمود.

مادهٔ ۲۲. درهرشهری که بانك‌استقراضی‌خانه داشته‌باشدودرآنجاقنسولگری

روسیه منزل نداشته باشد، یکی از خانه‌های بانك برای قنسولگری داده خواهدشد.

مادهٔ ۲۳. دولت روس متعهدمی‌شود تمام خساراتی که ازقشون روس به ایالت گیلان وارد شده جبران کند. برای تعیین خسارات کمیسیونی از طرفین منعقد خواهدشد.

مادهٔ ۲۴. عهدنامه درمدت سه‌ماه بتصویب دولتین خواهدرسید.

مادهٔ ۲۵. عهدنامه به‌روسی وفارسی نوشته شده ودر هر دو مضمون سندیت خواهد داشت.

مادهٔ ۲۶. عهدنامه بعدازامضاء فوراً مجراخواهد شد.

این عهدنامه درموقعی که مجلس به‌حال فترت وتعطیل بود از طرف دولت ایران پذیرفته‌شدوچنانچه دیدیم‌دولت‌هم برای آگاهی‌وتصویب‌ملت مجلس‌مشاورهٔ عالی تشکیل‌داد. پس‌ازافتتاح‌مجلس‌شورای‌ملی نیزبرای تصویب‌رسمی به‌مجلس - شورای‌ملی برده شد ودرآنجا تحت نظر کمیسیون خارجه، که یکی از نمایندگان تیمور تاش‌بود، دربعضی از موادآن جرح و تعدیل بعمل آمدکه دراثرآن جراید آن‌روز به‌مجلس سخت اعتراض کردندکه به‌چه‌علت مجلس پاره‌ای ازموادآن‌را تغییرداده‌است.

جلسات اعیان

اوضاع آشفته‌تر وموقع کودتا نزدیکترمی‌شد؛ برای‌آنکه جریان اوضاع رابترتیب وقوع آنها تعقیب کنیم ومحیطی راکه نطفهٔ کودتا درآن پرورش می‌یافت، نشان دهیم، حوادثی راکه درآن ایام رخ‌داده است بترتیب نقل‌می‌کنیم.

اگرکابینهٔ مشیرالدوله باقی می‌ماند، شاید می توانست تدریجاً از آشفتگی اوضاع جلوگیری کند؛ ولی‌زمامداری سپهداررشتی که مشهوربسستی‌وبی‌حالی‌بود ومخصوصاً شیوع اینکه انگلیسها یادداشت داده وکمك خرج راقطع کرده اند، مردم رانگران‌ساخت وبحران سختی‌درافکارعمومی پیداشدوعده‌ای‌ازاهالی‌تهران‌و

سایر شهرستانها مبادرت بتظاهراتی نمودند. وچون احمدشاه معتقد بود که باید واقعاً پادشاه مشروطه وقانونی باشد و نمی‌خواست که بهیچوجه درامور کشور مداخلهٔ مستقیم نماید، بنابراین برای رفع بحران وجلوگیری ازعواقب وخیم آن، دستورداد که متناوباً جلساتی تشکیل گردد تا بدینوسیله باکمك فکری رجال بیطرف وصالح کشوربتوان به‌رفع تزلزل ونگرانی عمومی واصلاحات اقتصادی وسیاسی موفق گردید وبه‌بحرانهای خطرناك پی‌درپی خاتمه‌داد.

بنابراین دستوربود که درظرف شش‌روز (از ۱۹ جدی‌الی ۲۴ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی) سه‌جلسه یکروزدرمیان تشکیل گردید.

این جلسات بطورسیارتشکیل می‌یافت وکسانی که درآن شرکت‌می‌جستند عبارت بودند ازاعیان وشاهزادگان وسایر محترمین و رئیس‌الوزراء های سابق و هیئت دولت ووزراء اسبق وعده‌ای ازروحانیون.

اولین جلسه درمنزل صمصام‌السلطنه وجلسهٔ دوم وسوم درمنزل مشیرالدوله وعین‌الدوله تشکیل یافت.

پس‌ازختم جلسهٔ سوم، کابینهٔ سپهداراعظم درنتیجهٔ وخامت اوضاع نتوانست دوام یابد واستعفاداد.

درجلد سوم تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجار دراین‌مورد چنین‌می‌نویسد:

«اماسفارت انگلیس آنچه که سعی کرده درجوش‌نخوردن میانهٔ دولتین‌ایران وروس،مجاهده بی‌نتیجه مانده‌بود، همینکه‌دیدمجلس‌شورای عالی‌مشغول‌رسیدگی درمواداست، خوب می‌دانست‌که مواد ارسالی چیزی‌نیست‌که این مجلس بتواند آن‌را ردکند، دست به‌نغمهٔ دیگری‌زد وامر داد که اتباع‌انگلیس دست وپای خود را جمع کرده ایران‌راترك‌بگویند؛ تاریخ‌این‌امرنامه معلوم نیست، ولی‌ازقراری‌که بالفور (یکی‌ازته‌مانده‌های مأمورین انگلیسی اجرای قرارداد وثوق‌الدوله) نوشته است، درششم ژانویه۱۹۲۱ (۱۶جدی ۱۲۹۹) (یك‌روز قبل‌ازتاریخ تصویب مواد

۲۶گانه) این‌موضوع بین اتباع انگلیس درتهران مطرح بوده‌است.»[۱]

استعفای دو نفر ازوزراء

روز۲۶ جدی۱۲۹۹ فهیم‌الدوله کفیل وزارت امورخارجه استعفای خودرا به مقام ریاست‌وزراء تقدیم‌وازکار کناره گرفت؛ ازطرف سپهداراعظم‌نیزاستعفای مشارالیه پذیرفته‌شد.

نیزروز۱۷ جدی‌نصرالملك وزیرمشاورازکار کناره‌جوئی کرد واستعفای‌خود راتقدیم رئیس‌دولت‌نمود.

تخلیهٔ گیلان

روز۱۹ جدی بوسیلهٔ نمایندهٔ دولت ایران ازمسکو خبر به‌دولت داده‌شد که قوای روسیه (حکومت‌سویت)تخلیهٔ گیلان‌راازقوای سرخ‌منوط به انعقاد ومعاهده‌ندانسته ومی گویند که تاتهدید نظامی قوای انگلیس در خط گیلان و باکو باقی‌است، قوای خودرا ازگیلان وساحل انزلی برنخواهندداشت؛ درپاسخ ازطرف نمایندهٔ ایران اظهارشد که دولت قول صریح خواهدداد که قوای نظامی‌انگلیس بمحض‌اخطارو تمایل دولت ایران مواضع خودرا ترك خواهندگفت ودراین صورت بهیچوجه نگرانی وبهانه‌جوئی موردنخواهدداشت.

اقدامات‌وزیرمختارایران راجع به‌گیلان

روزبیست وچهارم جدی۱۲۹۹(دیماه)

براثراقدامات مشاورالممالك‌انصاری سفیرکبیرایران درمسکو،دولت روسیه

۱. برخلاف نظریهٔ بالا، آمیل لوسوئور فرانسوی معتقداست‌که بیرون بردن اتباع انگلیسی مانوری بوده‌که‌اتباع سایردول ازایران خارج شوند، تادر موقع وقوع‌کودتا در تهران نباشند وازنقشهٔ‌کودتا مطلع نشوند؛ ولی اتباع فرانسوی وسایرکشورها خارج نشدندو همچنان درموقع وقوع‌کودتا، درتهران باقی ماندندوازچگونگی توطئه مطلع گردیدند.

به یکنفر از افسران ارشدخود مقیم باکودستورداد که بفوریت به‌بندر انزلی عزیمت نموده، تمام عدهٔ قشون روس مقیم ایران راجمع کرده به‌روسیه عودت‌دهدوذخائر ومهمات متعلق به‌روسیه رانیزاز انقلابیون (متجاسرین) محلی مسترد داشته؛ سپس به‌دولت ایران اطلاع دهدتامأمورین دولت واردگیلان شده مهام اموررا دردست گرفته دوائر آن سامان راتحویل بگیرند.

امید به ختم غائلهٔ گیلان

پنج روزبعد یعنی۲۹ جدی۱۲۹۹ تلگرافی از گیلان رسید که پس ازورود مأمورین دولت روسیه برای خلع‌سلاح وجمع آوری قوای خوددرغازیان وتسلیم آن‌ناحیه به‌مأمورین دولت‌ایران، عده‌ای ازجنگلیهاومتجاسرین ایرانی که مقاومت‌رادرمقابل تصمیم روسها بی‌فایده دیده‌اند، ازشهرخارج و بسمت جنگل فرار کرده‌اند ودستهٔ دیگرهم‌بنواحی و اطراف گریخته‌اند؛نیزخبردیگررسید که ازطرف کمیتهٔ‌متجاسرین ایرانی، بواسطهٔ این‌پیش‌آمد، تقاضاشده است که مـأمورین دولت روس بادولت ایران مذاکره‌نموده وبرای‌آنها عفو عمومی تحصیل نـمایند. بـااین ترتیب تصور می‌رفت که متجاسرین تسلیم‌گردند وقضیهٔ‌گیلان بزودی خاتمه‌یابد.

استعفای سپهدار

روز۲۵ جدی احمدشاه جمعی ازمحترمین و اعیان ورجـال را احضار کرد، راجع به‌امورجاریهٔ‌کشورمدتی باآنها مذاکره نمود و چون‌رئیس الوزراء حضور نیافته بود بنابه‌دستورشاه بوسیلهٔ تلفن فوراً سپهدار را به‌قصر فرح آبـاد احضار کردند ؛ ولی‌مشارالیه‌تمارض‌نموده،حاضرنشد؛ بعلاوه ورقهٔ استعفای خودرا به‌قصرفرح‌آباد ارسال‌داشت.

روز۲۶ جدی، قبل‌ازظهر، ازطرف احمدشاه، بوسیلهٔ تلفن ازقصر فرح‌آباد

به کلیهٔ معاونین وزارتخانه‌ها ابلاغ گردید که تاتعیین تکلیف کابینه، هریك کلیهٔ امور مربوط به‌وزارتخانهٔ خودرا رسیدگی نمایند؛ هرگاه مطالب مهم یاتلگرافات رمزی برسدفوراً به‌دربار(قصرفرح آباد) ارسال‌دارند.

درهمین روزاحمدشاه فوراًمستوفی‌الممالك رااحضار کرده قبول‌مقام‌ریاست وزرائی رابه‌وی‌تکلیف‌نمود؛ ولی‌مشارالیه چون به‌انگلیسها گفته‌بود که‌قادرنخواهد بودقراردادرابه‌مجلس‌ببرد، انگلیس به‌اوروی‌خوش نشان‌نداده‌ومستوفی ناگزیر ازقبول پست‌ریاست وزرائی امتناع نمود.

نرمان وزیرمختارانگلیس به‌وزیرخارجهٔ انگلیس در این باره چنین گزارش می‌دهد:

«بسیارفوری- مستوفی‌الممالك درتاریخ۱۶ ژانویه بااکراه حاضرشددولت جدید راتشکیل دهد وروزبعد به‌من‌اطلاع داد که قادرنخواهد بود قرارداد ایران وانگلیس رابرای تصویب به‌مجلس ببرد. جواب‌دادم که به‌من‌اختیارداده‌نشده‌است دربارهٔ الغاء قرارداد با اومذاکره‌نمایم. مستوفی‌الممالك موضوع رابه‌شاه گزارش داد وبه‌او گفت اگررئیس‌الوزراء شودتشکیل مجلس رابه‌تعویق خواهدانداخت‌و مستعفی گردید.»

روز۲۹ جدی احمدشاه مشیرالدوله رابه‌دربار احضاروتشکیل کابینه‌را به وی تکلیف کرد؛ ولی‌مشیرالدوله هم دراین‌موقع زیربارنرفت؛ به‌عین‌الدوله تکلیف شد، ولی چون احساسات عمومی‌سخت برعلیه‌وی‌برانگیخته شده‌بود، مشارالیه هم نتوانست قبول‌ریاست وزرائی بنماید.

بالاخره روزاول دلو۱۲۹۹ برحسب امر احمدشاه از نمایندگان حاضر در تهران دعوتی‌شدکه برای دوساعت ونیم بعدازظهردرعمارت بهارستان‌حاضرشوند که شاه درمورد تشکیل‌کابینهٔ جدید وجلب نظریهٔ نمایندگان‌آتیه مذاکره نماید.

دراین‌روزشاه نیامد؛شاهزاده شهاب‌الدوله ازطرف احمدشاه حاضرگردید؛ پس‌ازانعقاد و تشکیل جلسه، نطق مشروحی از طرف احمدشاه بعنوان پیام ایراد

نمود که خلاصهٔ آن بدینقرار است:

«نظر به استعفای آقای سپهدار اعظم ولزوم رفع بحران، تقبل ریاست وزرائی به آقای مستوفی الممالك محول گردید وپس از آنکه معظم‌له عدم قبولی خود را به پیشگاه همایونی عرضه داشتند، تشکیل کابینه به آقای مشیرالدوله تکلیف گردید؛ ایشان نیزقبول ننمودند، این بود که نظر به‌مصالح وقت تقبل مقام ریاست وزرائی باردیگر به آقای سپهدار اعظم تکلیف‌شده، نظربراینکه عدهٔ نمایندگان (دراین روز عدهٔ نمایندگان حاضر ۶۷ نفر بوده) محترم تقریباً کافی و عنقریب بایستی مجلس شورای‌ملی مفتوح گردد، اعلیحضرت همایونی این‌مطلب رابشور آقایان نمایندگان مراجعه فرمودند. هرگاه نظریات آقایان نمایندگان بااین تصمیم موافق‌شود، برای قبول شدن تکلیف مزبور از طرف آقای سپهدار اعظم کمك و اطمینان دیگری خواهد بود.»

پس ازنطق شاهزاده شهاب‌الدوله، قریب دوساعت دیگرجلسه به صحبت و مذاکرات که تحت ریاست سنی شاهزاده سردارمفخم نمایندهٔ قزوین قرار داشت، بطول انجامید وبیش‌از۱۵نفرازناطقین بنوبت اجازه خواسته صحبت داشتند که خلاصهٔ آن مذاکرات بدینقراربوده‌است: بدواً کلیهٔ ناطقین تشکرازشاه کردند که دراین‌موقع وخیم، دراین‌شورمخصوص نظرنمایندگان رامورد‌مراجعه‌قرارداده‌اند وبااینکه هنوزنمایندگان برسمیت قانونی معرفی نشده و مجلس‌مفتوح نگردیده و حق مداخلهٔ جمعی ومستقیم درسیاست کشورنداشته وندارند و با اینکه در غیاب مجلس حق‌تعیین رئیس‌الوزراءباشخص شاه می‌باشد ودیگران‌حق‌مداخله‌نخواهند داشت؛ معذلك چون فقط ازنقطهٔ نظرشورمراجعه به‌آراء نمایندگان‌آتیه شده‌است عموم نمایندگان رأی ونظریهٔ اعلیحضرت راتأیید وتقدیرنمودند ونیز متذکرشدند که‌هیچکدام ازنمایندگان نظرسوء و بد بینی به‌شخص آقای سپهداراعظم نداشته ونیزاعتراضی برطرزرویه شخص‌معظم‌له‌ندارند.

وخامت اوضاع

چنانکه قبلا اشاره شد، قبل از تشکیل کابینهٔ سپهدار نیز اوضاع و احوال قسمتی از آذربایجان وقسمتی از کردستان در اثر قیام و یاغی گری اسماعیل آقا سمیتقو خوب نبود و همینطور روز بروز وخامت اوضاع آنجا شدت می‌یافت.

قوای دولتی که در آنجا بودند عبارت بود از یکعده معدودی قزاق و عدهٔ زیادتری ژاندارم؛ قوای نامبرده باتمام فقد وسائل وعدم تجهیزات کافی، معهذا مردانه پایداری می کردند ودائماً درنبرد و زد و خورد بودند؛ تا اینکه از تاریخ ۱۱ جدی ببعد اوضاع آذربایجان بر وخامت خود افزود وکار بدانجا کشیده شد که بیم آن می‌رفت شاید شهر تبریز هم بدست اکراد افتد.

این اوضاع از یکطرف وقضایای رشت و گیلان و آشوب استراباد ازطرف دیگر وازهمه مهمتر فشارهائی که ازخارج وارد می‌آمد، کاررا بحدی دشوار کرده بود که هیچیك از رجال حاضر نمی‌شدند قبول پست ریاست وزرائی بنمایند. بهمین مناسبت هم به‌چند نفر تکلیف شد و هیچیك قبول ننمودند؛ تا اینکه سپهدار براثر اصرار شاه درروز دوم دلو باتوجه به‌نظر موافقتی که نمایندگان درجلسهٔ غیررسمی مجلس درپاسخ پیام شاه نسبت به‌او ابراز داشته بودند، ریاست وزرائی را بعهده گرفت و برای دومین بار مأمور تشکیل کابینه شد.

ازاین ستون به‌آن ستون...

تشکیل کابینهٔ دوم سپهدار، مدت ۲۶ روز بطول انجامید و تاروز ۲۸ دلو ۱۲۹۹ وزراء تعیین نشده بودند. این تعلل ومسامحه درکار تشکیل کابینه هم مطابق میل شاه بود وهم منطبق بامصلحت سپهدار وهم آنکه با نقشهٔ انگلیسها راجع به کودتا سازگار بود؛ ولی هریك ازاین سه، دارای نظر وهدف جداگانه‌ای بودند.

شاه می‌خواست هرچه بیشتر تشکیل کابینه بتأخیر افتد، تا کمتر مواجه باتقاضای بیگانگان باشد. انگلیسها منتظر بودند نصرت‌الدوله از اروپا برگردد و بااتکاء

به‌تعالیمی که درلندن‌گرفته‌بود، کودتا کند. سپهدارمیل‌داشت بهانه‌ای برای‌مقاومت درمقابل تمایلات خارجی داشته باشد وشاید هم به اواشاره‌ای شده بود وبدون آنکه‌خودمتوجه‌باشد چشم براه نصرت‌الدوله بود!

روح مماطله وازاین ستون به‌آن ستون فرج است، دراین موقع‌کار خودرا کرده وچند نفرمتباین صلاح خودرا درعمل‌واحد می‌دیدند.

احمد شاه‌به‌رازهای‌پشت‌پرده وعلت تأخیرکابینه چندان‌آشنا نبود،ولی‌چون این جریان‌رابه‌صلاح ومیل‌خود می‌دید، ایرادی نداشت.

سیاست دفع‌الوقت یکی‌ازپناهگاههای رجال ایران درپنجاه سال اخیربود.

دستکش احمدشاه چه‌نقشی بازی می‌کند؟!

احمد شاه خودرا پادشاه قانونی وکشوررا مشروطه می‌پنداشت و نسبت به کلیهٔ امورکشوری بنظربیطرفی می‌نگریست وخیلی مایل بودهمانطوری که‌ناصرالملك نایب‌السلطنه‌اش درزمان طفولیت به‌وی تعلیم‌داده بود، در مملکت مشروطه زیربار هیچ‌مسئولیتی نرفته‌وبرعلیه مصالح‌ومنافع کشورخودمرتکب خیانتی‌نشده‌باشد ودر ضمن میان دوسیاست متضاد وقوی همسایگان توازن راحفظ نماید و این سیاست هم بامنافع بعضی‌ازهمسایگان مادرست‌درنمی‌آمد؛ زیراآنها درخواستهائی‌داشتند ومی‌خواستند بهرطریقی که ممکن باشد، مقاصد خودرا عملی‌سازند؛بنابراین‌احمد شاه‌هم صلاح خودرا دراین دانسته بودکه اغلب اوقات تمارض نماید ویا عمداً خودرا به‌وسواس وبراثرآن بکناره‌گیری ازمردم مشهورکند وبهمین‌جهت بودکه اگرازمشارالیه تقاضای ملاقات می‌کردند، اغلب بدفع الوقت می‌گذرانید واگر مجبورمی‌شد که‌آنهارا بپذیرد، براثروسواسی که ازخودنشان داده بود، درمواقع ملاقات ازنمایندگان خارجه نوشته یاپاکتی که حاوی درخواست و غیره بوده، نمی‌گرفت واگراصرارمی‌کردند، اظهارمی‌کرد: بگذارید روی میز که به هیئت وزراء بفرستم وتأکیدکنم که دولت جواب‌آنرا زودتربدهد. واگراحیاناًخواهی

نخواهی مجبورمی‌شد که آن نوشته یاپاکت رادریافت نماید وبدست‌بگیرد، فوراً دستکش‌خودرابعنوان اینکه ممکن است آلوده به‌میکرب شده‌باشد، ازدست خارج وبدورمی‌افکند ودستکش دیگرمی‌خواست وعوض‌می کرد.

بهمین لحاظ، احمدشاه از موقعی که بحدرشد رسید تا موقعی که از ایران خارج‌شد، بااین‌طریقه سیاستی که اتخاذکرده‌بود، موفق‌شد به‌اینکه کوچکترین‌سندی یاتجدید امتیازی که به‌زیان کشور تمام‌شود، به کسی‌ندهد واگرجداً ازوی‌خواستار می‌شدند، درپاسخ اظهار می‌داشت‌مملکت مشروطه‌است، باید بتصویب ملت‌باشد. خلاصه احمدشاه درسیاست کشور طوری رفتار نمی کرد که درپس‌پرده ومحرمانه کار خطرناکی انجام داده‌باشد، که اگر احیاناً کشف‌شود، موجب ندامت‌وپشیمانی گردد. بهمین‌جهات بود که اغلب ـ چنانچه اشاره‌شد ـ در مواقع باریك وسخت دستورمی‌دادمجلس مشاورهٔ‌عالی تشکیل‌شود؛ یادرموقع فترت‌مجلس‌ازنمایندگانی که انتخاب‌شده ولی‌هنوز رسمیت پیدا نکرده‌اند، کسب تکلیف ومشورت‌می‌نمود تا به‌خارجیها بفهماند که شاه درمملکت مشروطه، سلطنت می کند نه‌حکومت.

عده‌ای این‌طرز سیاست‌راکه شاه پیش‌گرفته‌بود، حمل براهمال وسستی او می کردند؛ ولی‌اینك قضاوت‌چگونگی به‌عهدهٔ افراد منورالفکراست که به‌داوری پرداخته‌حقایق‌را تشخیص دهند.

۱۹. اعلام حکومت‌نظامی، بیانیهٔ رئیس‌الوزراء (سپهدار) کودتا برای جلوگیری ازکودتاها

سپهدار درچهارمین روز کابینهٔ جدیدش، بیانیه‌ای صادر وبرقراری‌حکومت‌نظامی را درمرکز اعلام نمود.

آن‌روزها اکثر افرادملت ازاصلاح اوضاع خراب کشور نومیدشده‌بودند؛ یك نومیدی سرد وخسته‌کننده‌ای بر دلهای حساس تسلط یافته‌بود. هرج ومرج و آشفتگی بیحدوحساب وفقر خزانه وضعف روحیهٔ ملت واحساس زبونی‌وعجزاز

ادارهٔ کشور، قیافهٔ کریه خود را نشان داده واشخاص معدودی راکه هنوز مغلوب حوادث وگرفتار یأس نشده بودند، به‌چاره‌جوئی واداشته‌بود. اصلاح ازراه‌عادی وقانونی ممتنع بنظر می‌رسید و افکار تند وفعال جمعاً متوجه یك تحول ناگهـانی وشدید بود.

فکر (کودتا) در سرهای اصلاح‌طلب دور می‌زد ونظرها متوجه افق بودکه ناگهان دستی ازغیب‌برآید وریشهٔ پوسیدهٔ آن دولت ضعیف وحکومتهای پوشالی عاجز را با یك ضربت قاطع برکند و اگر اعمال خارق عـادت واعجازآسا انجام نمی‌دهد، اقلا امنیت‌را محفوظ دارد ودست تعرض راهزنان ویاغیان‌را ازمال‌وجان وناموس مردم بیگناه کوتاه نماید.

این فکر درهر سری بصورتی که مناسب باروحیات واخلاق آن‌شخص‌بود، خلجـان داشت. شیوع این‌فکررا از اینجا می‌توان دریافت کـه اشخاصی از طبقهٔ روحانی (مدرس) و روزنامه‌نویس (سیدضیاءالدین) هم درصدد توسل به‌اسلحه و انجام کودتای مسلحانه بودند واندیشهٔ کودتا ازدایرهٔ سربازان واهل شمشیرخارج شده وتقریباً عمومیت یافته بود.

مدرس‌برای کودتا نقشه می‌کشید؛ سرداراسعد بختیاری وعده‌ای‌ازخوانین ـ چنانکه‌بعداًخواهیم دید ـ درچهل‌ستون متمرکز می‌شدند وسالار جنگ‌تفنگچی فراهم می‌کرد؛ نصرت‌الدوله با فکر کودتا می‌خواست بسرعت باد از قله‌های پر برف غرب بگذرد ؛ به‌تهران برسد. سید ضیاء با مراکز قدرت سازش می‌نمود و استاروسلسکی نیز این‌خیال‌را درسر داشت.

خلاصه‌آنکه مسابقه‌ای بطرف هدف (کودتا) جریان داشت. هرکس‌سعی می‌کرد زودتر ومطمئن‌تر بمقصد برسد.

درتودهٔ ملت نیزفعالیت شدیدی مشهودبود.

عده‌ای ازسیاستمداران خودمانی و مطرودین کاشان حاجی‌محتشم‌السلطنه، ممتازالدوله، مستشارالدوله ودیگران ازبدگمانی طبیعی که مردم تهران‌به‌انتخابات

دورهٔ چهارم داشتند، وکلای انتخاب‌شده‌را وکیل «قرارداد» ومولود آن‌سیاست و مأمور تصویب آن‌می‌دانستند، استفاده کرده وغوغائی‌راه‌انداخته بودند؛ مردم‌تهران مخالف باانتخابات دورهٔ چهارم بودند وآن‌را طبیعی وقانونی نمی‌دانستندواظهار می‌داشتند که انتخابات دورهٔ چهارم فرع‌سیاست کلی «قرارداد» بوده ونمایندگانی که درآن جریان انتخاب شده‌اند، مورد اعتماد هواداران قرارداد می‌باشند وبه‌این جهت نمی‌توانند طرف وثوق ملت قرار گیرند. تمایلات فردی چند نفر از رجال به‌این غوغا دامن می‌زد ومردم ساده‌لوح‌را بازیچهٔ نظریات‌شخصی خویش ساخته بودند.

دراین محیط وبا این اوضاع وبرای فرونشاندن هیجان ملت بود که بیانیهٔ رئیس‌الوزراء انتشار یافت.

معلوم‌است کودتاچیها که‌فکر کودتارا درسرخودمی‌پروردند، مراقب‌یکدیگر بودند وفعالیت رقیبان‌را زیرنظر داشتند، می‌گویند سیدضیاءالدین‌گفته بود: اگر من کودتا نمی‌کردم مدرس کودتا می‌کرد ومارا می‌کشت.

ولی آن حریفی که دست‌تقدیر حکم موفقیت دراین مسابقه‌را به‌نام او صادر کرده بود باآنکه شخصاً اطلاع‌کاملی ازجریانات نهائی واسباب چینیها نداشت، حامیان او بیش‌از سایر رقیبان اسباب کار ووسیلهٔ‌کسب اطلاع داشتند وبدون شك بـرای جلوگیری از موفقیت حریفان وتهیهٔ زمینه لازم بود که نفوذ خود را اعمال نموده تا دولت حکومت‌نظامی‌را برقرار سازد. سپهدار درچهارمین روز صدارت جدیدش بیانیه‌ای‌منتشر وحکومت‌نظامی‌را اعلان‌نمود. اتفاقاً همان‌روز خبرشکست سالار جنگ‌که علم طغیان برافراشته وبا عده‌ای تفنگچی به‌سیاه‌کوه ورامین آمده بود، به‌تهران رسید. نیروی‌ژاندارم، سالارجنگ‌را شکست‌داده‌بود. خودش‌به‌کاشان فرارکرده وچهارنفر ازاتباعش دستگیر شده‌بودند. اعلان‌حکومت نظامی مصادف با خبر شکست سالار جنگ بود.

در بیانیهٔ رئیس‌الوزراء شاید بدون آنکه خودش‌متوجه باشد (چون بیانیه‌

های او به‌قلم سیدضیاءالدین وتابع سیاست معین ومعلومی... بود) دورنمائی از حوادث کلی آینده ترسیم شده‌بود. این‌بیانیه دم ازلزوم یك‌حکومت‌مقتدروخاتمه‌دادن به نفوذ مقامات غیرصلاحیت‌دار می‌زند و مژده می‌دهد که سیاست جدیدی اتخاذ خواهدشد وبعدازاین اجازه نخواهند داد که مقدرات یك‌ملتی فدای هوا و هوس معدودی شود وافراد آشوب‌طلب باید تکلیف خودشان را بدانند واز همین اشاره‌ها به‌کنه مطلب متوجه گردند.

بموجب این‌بیانیه، حکومت نظامی اعلان شد، تا آزادی عمل کودتاچیها محدود شود وبازیگر اصلی بتواند ازبرکت حکومت‌نظامی بافراغ‌خاطراسباب‌چینی کند.

متن بیانیه رئیس‌الوزراء

در تحت تأثیر تهاجم مشکلات و موانعی که هر روز باقیافهٔ جدیدی صحنهٔ سیاست ایران‌را تیره وتار می‌ساخت ودر عین حال اغراض شخصی معدودی‌محرك تظاهرات مخالف‌جویانه می‌گشت وهیئت‌حاکمه که بجای اینکه تمام هم‌خودرا صرف حل معضلات امور بنماید، ناگزیر از مدافعهٔ تشبثات و اقناع ارباب توقع می‌گردید. اینجانب صلاح شخصی خود را در کناره‌جوئی دانسته، استعفای خویش را بحضور باهرالنور اعلیحضرت‌اقدس ملوکانه ارواحنافداه تقدیم‌واز روی‌خلوص نیت وصافی عقیدت استدعا نمودم که در این موقع خطرناك وظیفهٔ خدمتگزاری به‌ملت ومملکت را بعهدهٔ اشخاص‌دیگری واگذار نمایند.

بر خلاف انتظار اینجانب کسانی که صلاحیت زمامداری این موقع را داشتند، از قبول مسئولیت خودداری

فرمودند. بنابراین اعلیحضرت اقدس شهریاری که همواره اراده و تصمیمات ملوکانهٔ خودرا مبتنی بر افکار و تظاهرات ملت خویش قرارداده‌اند، مجدداً اینجانب را احضار وامر اکید به تشکیل هیئت دولت فرمودند؛ اطاعت امر ملوکانه و تمایلاتی که متعاقب استعفای اینجانب از طبقات مختلفهٔ اهالی مشهود گردید، مرا بر آن داشت با تمام موانع و مشکلات فوق‌التصور بار دیگر زمامداری را عهده‌دار شده خدماتی راکه شروع کرده بودم انشاءالله به‌اختتام آن موفقیت حاصل نمایم.

اکنون پس از تشکر از احساسات قدرشناسانهٔ هموطنان بیغرض، بوسیلهٔ این بیانیه خاطر عامه را مستحضر می‌سازم.

موقع کنونی مملکت مامقتضی اقتدار حکومت و خاتمه‌دادن به‌نفوذ مقامات و اشخاص غیرصلاحیتدار است؛ مصالح ملت اجازه نمی‌دهد که عناصر هنگامه طلب، نفع پرست از آشفتگی اوضاع عمومی استفاده‌های سوئی نموده وموجبات تشویش افکارعامه را فراهم سازند.

علاقهٔ من به‌مملکت مرا وادار می‌سازد نسبت به‌حوادثی که خلاف مصالح ومنافع هیئت اجتماعیه است، لاقید ننشسته، یك سیاست جدیدی اتخاذ نموده مقدرات یك ملتی را فدای هوی‌وهوس معدودی قرارندهم؛ ازهمین نقطهٔ نظر به‌افراد آشوب‌طلب اکیداً اخطار می‌نمایم که: حکومت نظامی تازمان افتتاح مجلس شورای ملی برقرار و برای استقرار انتظامات کامله به دوائر پلیس و مأمورین نظامی، تعلیمات واختیارات غیرعادی داده‌شده تاهرکس برخلاف امنیت حرکتی بنماید ویاموجبات تزلزل افکار را فراهم سازد، بدون ملاحظه مورد تعقیب واقع

شده و به‌مجازات برسد.

درایفای وظایف خود، پس از فضل الهی و مراهم ملوکانه، اتکاء من به وجدان خویش و احساسات قدرشناسانه عناصر صالح وطن‌پرستی است که با بیانات بی غرضانه من موافقت نمایند.

فتح‌الله اعظم - رئیس الوزراء

بریتانیا برای بردن بازی تکخال نشان می‌دهد!

موقع کودتا نزدیك می‌شد؛ بریتانیا برای تضعیف و تزلزل روحیهٔ حریفان، مجبور بود آخرین نقش‌را بازی کند وبا یك‌تیر چندنشان بزند تازمینهٔ کودتارا ازهرحیث کاملا فراهم سازد.

بهترین حیله‌ای که آنهارا بمقصود نزدیك می کرد، انتشار تخلیهٔ ایران از اتباع انگلیسی و برچیدن شعبات بانك شاهی در بعضی ازشهرستانها بود؛ بهمین لحاظ درشهر شهرت پیدا کرد که اتباع انگلیسی و زن وبچهٔ آنها ایران را تخلیه خواهند کرد.

بانك شاهی نیز اعلان‌نمود، کسانی که دربانك امانتی دارند برای دریافت آن حاضرشوند و اسکناسهای خودرا آورده به قران نقره تبدیل کنند؛ بعضی از اتباع انگلیسی مشغول حراج کردن اثاثیهٔ خود شدند؛ فعالیت سیاسی وزیر مختار انگلیس بیش ازسایر مواقع بنظر می‌رسید واغلب اززوزها باشاه ملاقات می کرد؛ ما ازگفتگوی بین شاه و وزیرمختار انگلیس هیچگونه اطلاعی دردست نداریم؛ ولی نتیجه این‌شد که شاه کاملا بهراس افتاده، روحیهٔ خودرا باخته بود و درصدد بود که پایتخت را به‌شیراز انتقال دهد وخودش‌هم به اروپا ویا به جنوب ایران مسافرت نماید؛ مردم ازشنیدن این‌قبیل اخبار وحشت‌زده وبیمناك شده‌بودند. عده‌ای از رجال باشاه ملاقات کرده و اورا مانع شدند که ازپایتخت بخارج برود؛ ولی

این تبلیغات سفارت انگلیس کاملا کار خودرا کرده بود و آنطوری که لازم بود در روحیهٔ مردم وشاه تزلزل پیدا شود، رسوخ یافته بود وشاه‌را بیش‌ازهرچیز ازنفوذ بالشویك ترسانیده‌بودند؛ بهمین مناسبت‌هم شاه قصد مسافرت خارج‌را داشت و این موضوع یعنی تضعیف روحیهٔ شاه‌چندین‌مرتبه تکرارشده‌بود واین‌مرتبه‌بیش‌از سایر مواقع شاه ترسیده بود.

بالفور انگلیسی که درآن‌موقع در تهران بوده راجع به این وقایع چنین نوشته است:

«... درنظر شاه موقعیت به اندازه‌ای سخت جلوه‌گر شده بود که او مصمم حرکت ازایران بود؛ مگراینکه پایتخت‌را به‌شیراز انتقال‌دهند ودرنتیجهٔ‌اظهارات بعضی دستجات بالاخره راضی‌شد که عجالتاً این تصمیم را بموقع اجرا نگذارده وصبر کند تا ببینند چه می‌شود.

با وضعیاتی که درفوق ذکرشد، مسلم‌شد که اروپائیان باید وسائل حرکت خودرا فراهم نمایند؛ ولی این‌کار آسانی نبود؛ زیرا بعضی ازسفارتخانه‌ها مدعی بودند که توصیهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس راجع به حرکت اروپائیان، خود یك حیله‌ایست برای آنکه مدعیان خودرا ازایران خارج نمایند. بااین حال تعلیمات رسید که تمام زنها وبچه‌ها ومردانی که ممکن است ازخدماتشان صرفنظرنموده و اتباع انگلیسی‌هستند به اسرع اوقات حرکت نمایند، یك‌جلسه‌ای مرکب‌ازرؤسای ادارات و تجارتخانه‌های انگلیس در تهران در ششم ژانویه در سفارت انگلیس تشکیل‌شد واین تعلیمات به‌آنها ابلاغ گردید وتا اندازه‌ای باعث تعجب بود که احتمال وقوع یك‌چنین پیش‌آمدی‌را غالب حاضرین آن‌جلسه درنظرنگرفته‌بودند. نتیجهٔ این‌جلسه بفوریت معلوم‌شد واغلب ازاین ادارات مستخدمین ایرانی خودرا جواب گفتند.

خبر حرکت اتباع انگلیسی باعث شد که احساسات عمومی را عصبانی نموده ومخالفت باانگلیس‌را نیز زیادنماید؛ ازدیاد احساسات ضد انگلیسی بواسطهٔ

اتخاذ یك‌رویهٔ مخصوصی ازطرف بانك شاهنشاهی ایران در این موقع بود، که شاید بتوان آن‌را نداشتن رویه وتدبیرهم نامید.

مثلا یك‌روز این مؤسسه حوالجات مردم را تا میزان معینی می‌پرداخت و روز دیگر هیچ اشکالی برای‌گذاردن پول دربانك نبود. یك‌روز پول نقره‌را قبول می‌کرد. این رویه تاحدی تعقیب‌شد که یك‌وقتی اسکناسها صدی سه بیش‌ازمعمول قیمت پیداکرده بود...»

۲۰. نامزدهای کودتا

فکر کودتا ، در ذهن سیاستمداران بریتانیا قطعی و پخته شده بود . دیدهٔ کارکنان سفارت بازیگر این کمدی راجستجو می‌کرد . از روزی که این تصمیم قطعی‌شد تاروزی که انتخاب عملی‌گردید وپرده بالارفت ، چندنفری نامزد این‌نقش شدند که‌نامزدی‌هریك مواجه بامشکلاتی گردید . سیدضیاءالدین شاید آخرین کسی‌بود که‌نامزد این‌بازیگری شد ، ولی‌ظاهراً استعداد وصلاحیت کامل اواین جامه‌رابه قامت اوبرازنده‌تر ازدیگران ساخته‌است. شایدهم (این‌حدس‌ضعیف‌است) دلالان ومأمورین سفارت می‌خواسته‌اند چندنفررا به‌این امید وآرزو آرام‌نگاهدارندواز روز اول نظرشان قطعاً متوجه سیدضیاء بوده‌است.

اینك دربارهٔ هریك ازنامزدان وداوطلبان کودتا مختصری می‌نگاریم .

اولین‌کسی راکه نامزدکودتا کرده بودند (طبق یادداشتهائی که نویسنده نزد یکی ازدانشمندان‌ومحترمین معاصر بختیاری‌دیده‌است) سردار اسعدبختیاری بودکه جریان تاریخی آن بدین‌شرح بوده‌است:

ازچندنفرمطلعین شنیده شده‌که تقریباً اواخرکابینهٔ وثوق‌الدوله موقعی‌که بختیاریها بعنوان‌کمك بااردوی دولتی برای رفع‌غائله و تعقیب رضای جوزدانی برخاسته بودند، باآنکه تقریباً دوسه‌ماه هم‌ازواقعهٔ قتل‌رضای جوزدانی گذشته‌بود، معهذابنام‌اینکه درتعقیب رضای جوزدانی خواهندرفت، دسته دسته وارد اصفهان

شده در آنجا متمرکز گشتند. تا آنکه شبی در عمارت چهل ستون اصفهان مجلس مشاوره‌ای بین تمام سران بختیاری تشکیل یافت و موضوع فرماندهی این اردوی چریك بختیاری مطرح گردید؛ بالاخره سردار اسعد نامزد فرماندهی اردو شد؛ ولی این رأی بتصویب نرسید.

برای تعیین سرکردگی این اردوی چندین هزار نفری، بین آنها اختلاف نظر پیداشد، حتی کار بنزاع و مناقشه کشید؛ در اثر این اختلاف، صبح هریك از سران بختیاری قسمتهای خودرا برداشته روانهٔ خاك بختیاری گردیدند و بالنتیجه نتوانستند به‌ایجاد اتحاد موفق گردند تا بر اثر آن بتوانند مقدمات حملهٔ بـه تهران و کودتارا فراهم سازند (شاید این موضوع هم مقرون بصحت نباشد).

گویا بر اثر همین نامزد بودن سردار اسعد بود که وی پس از آنکه سالها از این مقدمه گذشته و سردار اسعد نهایت درجه خودرا به‌شاه سابق نزدیك و بی اندازه اعتماد به‌وی پیدا کرده بود، ناگهان گرفتار دژخیمان مـرگ گشته با فجیع ترین وضعی در زندان قصر[1] شربت شهادت را نوشید.

یکی دیگر از نامزدهای کودتا، سالار جنگ پسر بانو عظمی می باشد، که خودش هم داوطلب بود؛ یك ماه پیش از کودتای سید ضیاء دست بکار شد؛ باقوای مسلح چریك که از یکعده ارمنی ومقداری سوار بختیاری وعده‌ای از نفرات جنگجوی روزمزد تشکیل یافته بود، از اصفهان حرکت کـرده درحدود سیـاه کـوه ورامین بیاغیگری برخاسته بود وچنین تصمیم داشت که بـا عدهٔ خـود تهـران را تصرف نماید؛ ولی پایداری سخت عده‌ای از نیروی ژاندارم، مانع از پیشرفت وی بطرف تهران گردید؛

۱. زندان قصر را می توان مقتل هزاران نفوس و به‌نام مؤسس آن محمد درگاهی نامید؛ زیرا همین شخص است که آن بنای شهربانی را که افسران پلیس سوئدی با حسن ظنی که نسبت به‌ایران داشتند و با بهترین طرزی اداره می کردند، از بین برد و بعوض آن مقتل هزاران نفوس را ایجاد کرد.

برای دفع‌شر اوبود که درتاریخ۶ برج دلو ۱۲۹۹ کلنل گلروپ رئیس تشکیلات ژاندارمری‌شخصاً برای‌سرکشی پستها وبازدید ودادن دستورات به‌اردوی ژاندارم ودفع‌غائله ازتهران بطرف ورامین‌حرکت‌کرده وسالارجنگ رادرسیاه‌کوشکست داد. خودش به‌کاشان فرارکرد وچهارنفرازهمراهانش دستگیرشدند.

یکی دیگر از کودتاچیها استاروسلسکی فرماندهٔ روسی قزاقخانه بود که می‌خواست پیشدستی نماید وقبل از انگلیسها کودتاکند. شاید این نقشهٔ اوباطلاع انگلیسها رسیده‌وبه‌بهانهٔ سستی‌واختلاس اموال دولت برای عزل اواقدام‌کرده‌اند.

اینك جریان این‌داستان را اززبان فرمند (آقای ضیاءالملك قراگوزلو) که دردورهٔ چهاردهم مجلس‌شورای ملی موقع طرح اعتبارنامهٔ سید ضیاءالدین‌گفته است، بشنوید:

«دراواخرپائیز۱۲۹۹ بنده بامیرزا اسماعیل نوبری که یکی‌ازانقلابیون‌دورهٔ مشروطه بود و همیشه یك شخص انقلابی بود؛ آقایان تبریزیها مخصوصاً آقای دکترشفق‌آن مرحوم رامی‌شناسند؛ ایشان یکنفروطن‌پرست حقیقی‌بود؛ مخصوصاً از آن وطنپرستهائی که بنده به ایشان‌کاملا معتقد بودم؛ در رشت متجاسرین بقول مرحوم مشیرالدوله‌آمده بودند به‌بندرپهلوی؛ازآنجاهم‌جاده‌هارا قطع کرده‌بودند وسعی‌کرده بودند تابه‌شش فرسخی‌قزوین‌برسند؛ درآنوقت‌نیروی ارتشی انگلیس درقزوین بودواجازه مبارزه نداشت؛ به‌آنها امربعقب‌نشینی ازقزوین داده‌شده‌بود.

بنده ومرحوم میرزا اسماعیل‌نوبری واردقزوین شدیم؛ تمام مأمورین‌دولت ازترس متجاسرین به‌شش فرسخی‌قزوین فرارکرده بودند ومتجاسرین منتظربودند وارد شهرشوند.

وقتی ماوارد تهران شدیم، قزوین بکلی ازمأمورین دولت و قشون انگلیس تخلیه شده بود.

دراین ضمن‌کابینهٔ مشیرالدوله‌درتهران تشکیل یافته‌بودویکعده قزاق فرستاده بود به آنجاکه وقتی ما به‌تهران می‌آمدیم، آنها را در راه می دیدیم که به قزوین

برای دفع متجاسرین می‌رفتند، آنها به‌قزوین رفتند وجلومتجاسرین راهم گرفتند و البته یك امر سیاسی که مرحوم مشیرالدوله اعمال کـردند، این بود کـه میان میرزا کوچك‌خان ومتجاسرین رابهم‌زدند ومیرزاکوچك خان رابطرف خودکشیدند و متجاسرین راهم نگذاشتند ازقزوین‌جلوتربیایند.

مرحوم میرزا اسماعیل نـوبری و بنـده وارد تهـران‌شدیم؛ درایـن وقت سه جریان کودتائی درتهران بود که شاید آقایان اطلاع داشته‌باشند.

یکی همان مرحوم مدرس بود که‌درتهران یك‌جریان داشت ودیگری مربوط بـه نوبری بودکـه به‌اقدامـات مجدانهٔ خـود «استاروسلسکی» را از مقام خودش خلع کرد.

وجریان‌آن این‌بود که روزی درمنزل بنده‌آقای‌میرزااسماعیل‌نوبری‌تشریف داشتند؛ کسی آمد باایشان صحبت کرد که دراثر آن‌رنگ رویشان پریدوبعدفرمودند دوساعت دیگرمی‌آیم؛ وقتی که برگشتند خیلی گرفته وپکربنظرمی‌رسیدند و بعد اشخاصی که‌آنجا بودند، رفتند.

مرحوم میرزا اسماعیل نوبری فرمودند که «استاروسلسکی» به‌من می گفت که راجع به‌سیاست خارجی انگلیسها مشغول ودرفکر کودتائی هستند؛شمابیائید من قزاقخانه رادرتحت نظر شما قرار می‌دهم و شما یکنفـر انقلابی هستید، بیائید کودتا کنید.

مرحوم میرزااسماعیل‌نوبری جواب‌داده‌بود که‌من‌به‌دست خارجی‌مخصوصاً به‌دست نظامی انقلاب نمی کنم واگربخواهم انقلاب کنم، بدست افرادی انقلاب می کنم که وطن‌پرست وانقلابی باشند.

چون خودش وطنپرست بود، به‌وطنپرستها اهمیت می‌داد و می‌گفت باکارد وطپانچه انقلاب نمی کنم.

من به‌دست یکنفرخارجی ویك‌میسیونی که بعداً معلوم‌نیست، درتحت اختیار من‌باشد یانه ومطیع من به‌شود یانه، انقلاب نمی کنم؛ وقبول نکرده‌بود که کودتا

بکند. بعد آمده بودند وصحبت کرده بودند که ممکن است بروند یکی دیگر را پیدا کنند، که به‌مقام ریاست علاقه داشته‌باشد و این کار را بکند و او گفته‌بود، من باید بروم به‌مرحوم مشیرالدوله اطلاع دهم واورا ازاین امر آگاه‌سازم.

مرحوم مشیرالدوله دراین‌وقت نخست‌وزیربود؛ وقت گرفته، رفت منزل او، آقای نوبری که خدا رحمتشان کند، به‌مرحوم مشیرالدوله چگونگی راگفت. مرحوم مشیرالدوله‌فرمودند که مابا‌انگلیسها درمذاکره هستیم که یك ماده‌ازقرارداد رالغو کنیم وآن ماده‌ایست که مربوط به‌صاحبمنصبان قشونی ونظمیه است وازیك مملکت خارجی برای ایران مستشارمی‌آوریم؛ ولی‌هنوز مذاکرات ما تمام نشده است؛ مرحوم مشیرالدوله فرموده بودند که من‌خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید وبهمین‌جهت فوراً اقدام کردند وگویاسردارهمایون رادرقزاقخانه گذاشتند ودست آنهارا از آنجا کوتاه کردند ویکعده زیادی راهم به‌جاهای دیگر گذاردند وازآن خیالی که استاروسلسکی درسرش پخته‌بود؛ جلو گیری کرد.

مرحوم‌مدرس‌راهم که البته‌شنیدید که واردبودند ویك کمیته‌ای بوددرایران، به‌نام کمیتهٔ آهن که آنها هم مشغول‌بودند؛ درصدد کودتا بودند والبته آقایانی که‌آن زمان بودند، اطلاع دارند که کودتا بدست کمیتهٔ آهن اجراشد ومکرر این‌لقب را شنیده‌اند، آنهائی که سنشان اقتضادارد، آن موقع درسیاست وارد بودند، می‌دانند (عمادالسلطنه‌فاطمی ـ همه‌سنشان اقتضا دارد).

حالا موضوع می‌رسد به کودتای سوم حوت، کودتای سوم حوت ازنقطهٔ نظر سیاست خارجی می‌توان‌گفت مداخله‌ای بوده‌است ودر روزنامه‌های خارجی هم نوشته‌شده‌است که جنرال «اسمایلز»دراین کارمداخله‌داشته‌است واین‌راروزنامه‌های اروپا ـ البته می‌دانید که بی‌ربط نمی‌نویسند ـ در آن موقع نوشتند وخودما ایرانیهاهم درآن زمان شنیدیم وبحد شیوع‌هم‌رسید که«کلنل‌دیکسن» که دروزارت جنگ بود و اسمایلز که برای ژاندارمری استخدام شده بود و این شخص و آقای سیدضیاءالدین راگفته‌اند (البته ممکن است تهمت‌باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت

کرده به‌قزوین والبته مقدمهٔ کودتا ازقزوین فراهم‌شد وقزاقها یکعده درمیدان جنگ ویك مقداری‌هم درقزوین بودند وبیشترمیدان جنگ ومبارزه‌بامتجاسرین‌دررشت بوده وسردارسپه‌رضاخان هم درهمانموقع‌درفرونت بوده؛این‌مقدمات که‌ماشنیدیم، همگی انتظاریك انقلاب و کودتائی‌درتهران‌داشتیم‌وآن شبی که قزاقها واردشدند، همان موقع شنیدیم که‌آقای سیدضیاءالدین درشاه‌آباد عمامه‌شان را به‌کلاه تبدیل کرده بودند وباقزاقها وارد تهران شدند.

دراینجا به‌یك نقطهٔ حقوقی وقضائی بر می خوریم که درآن شب ایشان در قزاقخانه بودند، همهٔ ایرانیان ایشان رادرقزاقخانه دیده بودند که مشغول‌کار هستند وتاروزی که می‌فرمائید رئیس‌الوزراءشدند.

چون می‌فرمائید که احمدشاه از روی استیصال می خواست فرارکند و به‌اصفهان برود، برای اینکه متجاسرین می‌آمدند ایشان را رئیس الوزراء کردند، درآن زمان اینهارا اینطورشنیدیم، جوردیگرنشنیدیم که احمدشاه معتقدبود که‌یك حکومت مقتدری باید باشد وصحبت روی این بود؛ صحبت اصفهان رفتن وتغییر پایتخت دادن نبود.

ماشب‌خوابیده‌بودیم که صدای‌توپ بلندشدوآقای‌سیدضیاءالدین ورضاخان مشغول شدندبگرفتن مردم‌وتوی خانه‌های مردم‌فرستادند واسلحه بیرون‌آوردند و درضمن بسیاری ازاشیاء را قزاقها بجیب‌زدند و در آنموقع بود که تهران سه‌روز بی‌حکومت بودویکعده‌ای‌دراین‌شهر دراین‌مدت‌دوسه‌روزیعنی آقای‌سیدضیاءالدین باقزاقها هرکارکه می‌خواستند می کردند وازخانهٔ مردم اسباب‌می کشیدند، اسلحه می کشیدند وآن‌سه‌روز ایشان رئیس‌الوزراء نبودند ورضاخان‌هم سمتی نداشتند و یك‌صاحبمنصبی بود؛ این‌موضوع‌حالا ازنظر حقوقی برای ماهمیت دارد؛ زیرا این‌موضوع که برخلاف شئون ملی‌وحکومت‌ملی عمل شده‌است، درآن‌دوسه‌روز بوده‌است.

بعدهم‌ما نمی‌دانیم که‌آیا احمدشاه بمیل‌ورغبت وبه‌آزادی‌تمام این فرمان

ریاست وزرائی ایشان‌را داد یا اینکه مجبورش کرده‌اند و ترساندند؛ این‌را نمی‌دانیم ودر این موضوع هم شك هست، باید حل وروشن شود.

او که مرحوم شده است ووزیردربارش هم که مرحوم شده است ومانمی‌توانیم حل کنیم که این حکم ریاست‌وزرائی ایشان از طرف احمدشاه برغبت داده‌شده یا اینکه جبراً گرفته شده (صحیح است)، ممکن است بگوئیم که ایشان برای مدت سه‌ماه رئیس‌الوزراء بودند، ولی اگر بزور قلم ریاست وزرائی ایشان داده شده باشد، آن سه ماه ریاست‌وزرائی ایشان‌را غصب کرده‌اند. باید قضایا را روشن کنند تا بفهمیم چه جور باید رأی بدهیم. چنانچه ایشان شهامت اخلاقی بخرج بدهند وقضایای گذشته رااز روی صداقت بیان کنند، ممکن است کار وکالت ایشان درخطر بیفتد، ولی ازطرف دیگر مابه‌مقام اخلاقی وصداقت ایشان معتقد خواهیم شد (خندهٔ نمایندگان) بلی آقایان بخندید.

ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس‌الوزراء بودم یکعده راتوقیف کردم. یکعده‌از دوله‌ها وسلطنه‌ها؛ ولی آنهاراتوقیف نکرده‌بودند بلکه حبس کرده بودند وعلت این امر هم بواسطهٔ گرفتن پول‌بوده است. خودایشان نوشته بودند که‌این زالوها رابابد رویشان نمك‌پاشید تاخونهائی‌را که خورده‌اند پس‌بدهند.

از طرف‌دیگر یکعده‌ای از آزادیخواهان روزنامه‌نویسها راهم که اینطور دفاع‌از روزنامه‌نویسها می کنند، گرفته بودند وحبس کرده بودند؛ ومدرس‌هم در حبس ایشان‌بود. خلاصه یکعده صدیا صدوپنجاه نفردرحبس ایشان ماندند. ایشان یکعده آزادیخواهان راگرفته وحبس کرده بود. واین چیزی نبود جز برای اینکه آزادیخواهان برضد ایشان بودند؛ کابینهٔ ایشان کابینهٔ سیاه می‌دانستند وشخص ایشان را مرتبط بامقامات‌خارجی می‌دانستند وایشان می‌خواستند به‌این وسائل که اعمال کرده‌بودند، قدرت وجودشان رابه‌این مملکت تحمیل کنند؛ چنانکه این اشتباه را هم کرده بودند که بانظامی درریاست مملکت‌نشستن، کار مشکلی‌است؛ چون‌قدرت دست‌نظامیها بودو هرساعت‌ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند والبته این اشتباه

راکرده بودند ودرآنوقت ایشان تاریخ نخوانده بودند ودرست نفهمیده بودند که بدست نظامی نمی‌شود انقلاب کرد. انقلاب باید بدست اشخاصی باشد که معتقد وبا ایمان باشند، نه باافرادنظامی؛ اینهاانقلاب نمی‌توانند بکنند؛ اینهاروح انقلاب را می کشندواتفاقاًهم همانطورشد واین روح انقلاب درآن موقع درایران خاموش شدومتجاسرین که آمدند، یك روح انقلاب در ایران ایجادشده بود.

پس حالا برآقاست که برای مایك توضیحات مفصلی بدهند ومارا قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده‌اند؟ واین موازین قانونیش چه بوده است که ما بتوانیم رأی بدهیم...

آقای سیدضیاءالدین فرمودند من فرارم را نمی‌دانم چطورشد؛ مگر خدا می‌داند. توضیح نفرمودند که چطورشد رفتند؛ برای اطلاع آقایان عرض می کنم که بنده یك چیزی شنیدم وبعرض می‌رسانم. وآن این است که وقتی که این کودتاشد، آرمیتاژاسمیت موافق بوده‌است باکودتا؛ ولی ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ ما درآن زمان بوده‌است، مخالف بود ووقتی که کودتا می‌شودژنرال دیکسن بقدری عصبانی از این پیش آمد می‌شود که به بغداد مسافرت می کند ودربغداد با سرپرسی کاکس ملاقات می کند ودرآنجاویادرجای دیگربه وزارت خارجهٔ انگلستان ازاین پیش آمدی که درایران شده‌است، شکایتها می کند. آقای سیدضیاءالدین فرمودند من کودتا کردم و یك گوشه‌ای زدند که دوباره استدعامی کنم، توضیح بدهند. مستر نرمان سفیر انگلیس که درآن زمان تغییر یافتند، با ایشان موافق بودند یامخالف، بنده نفهمیدم؛ بنده برای آقا ورفقای دیگر توضیح می‌دهم که آقای نرمان چرا آمده بود و چرا احضارشد براینکه این کودتا دراینجا پخته‌شده‌بود؛ بدون اینکه وزارت خارجهٔ انگلستان از آن اطلاع داشته باشد، خبری داشتند؛ ولی جزئیات آن رانمی‌دانستند ومسترنرمان وقتی که خبرمی‌دهد، در وزارت خارجهٔ انگلستان مورد تعجب شده است که این چه اوضاعی است؛ درصورتی که نقشهٔ دیگری درکاربوده است وآن نقشه مربوط بوده‌است به شخص نصرت‌الدوله.

این قضیه یك بندوبست محلی بوده است، به این واسطه مستر نرمان مورد ایراد واقع می‌شود وبعداحضار به‌وزارت خارجهٔ انگلستان می‌شود وازایران خارج می گردد...»

درهمان جلسه، سیدضیاءالدین درپاسخ چنین‌می گوید:

«...آقای ضیاءالملك اشاره‌فرمودند به‌مستر نرمان؛ بنده‌لازم‌می‌دانم‌فقط‌یك چیزی راعرض کنم که مستر نرمان[1] از کودتا اطلاعی نداشت، شرکت‌هم نداشت، واقف‌هم نبود، فقط یك‌تقصیر داشت وآن‌این بود که‌گفته می‌شود می‌توانست این وقایع‌را پیش‌بینی کند، ولی‌نتوانست‌پیش‌بینی کند وچه‌چیزی مانع‌پیش‌بینی‌اوشد؛ این‌هم‌یکی ازاسراری است که‌مربوط به‌خود بنده است ودر نتیجه‌این اغفال شدن مورد مؤاخذه دولت انگلیس واقع‌شدوازخدمت وزارت‌خارجه استعفا داد...

... امامسئلهٔ کودتا، قضایارا باید تفکیك کرد، یکی صورت ظاهرامراست، یکی صورت باطن‌امر است.

اما صورت ظاهر امر این‌است که دسته‌ای ازقوای قزاق درشب‌دوشنبه به تهران واردشدند وشهرتهران رااشغال کردند وسه‌روزبعد من رئیس‌الوزرای تهران شدم،یعنی‌اعلیحضرت مرحوم‌احمدشاه معین‌الملك‌رافرستادند به‌منزل‌من‌ومرادعوت کرد ومن‌رفتم به‌قصر فرح‌آباد وپس‌ازدوساعت مذاکره دستخط ریاست وزراء را با اختیارات تامه به‌من تفویض کرد...

درآخر مذاکرات خودتان فرمودید باتحریك ودست دیگران من‌این‌کار را کردم، برخلاف اظهارشما و بسیاری، باآنکه چندماه بعدازکودتا وقتی که‌آقای سردار سپه وزیرجنگ بودند، اعلامیه‌منتشر کردند ومسئولیت کودتا را بعهده‌خود

۱. این گفتهٔ سیدضیاءالدین صحیح‌نیست، زیرادریادداشتهای روزانهٔ‌آیرن‌ساید موجدکودتا نوشته است‌که: یك هفته قبل ازکودتا وزیر مختار انگلیس‌راازچگونگی کودتامسبوقش کرده‌است ووزیر مختار انگلیس ازچگونگی‌آن اطلاع‌کامل داشته‌است که‌در همین‌کتاب در یادداشتهای‌آیرن‌ساید ملاحظه می‌شود.

گرفتند وچون در آن موقع آن اعلامیه را در تهران دیدید وخواندید نمی بایست دیگر از من سئوال کنید؛ ولی بعلت آن اظهاری که کردم این مسئولیت را بعهده می گیرم؛ وضعیت قبل از کودتا را باید درنظر بیاورید؛ مملکت ایـران در تحت اشغال قشون اجنبی بود، در بعضی از ایالات مایك تشکیلاتی بود که باحکومت مرکزی درحال جنگ وستیز بود؛ درهمان موقع خزانه مملکت خالی بود؛ درهمان موقع عده ای از افرادقشونی وژاندارمـری وامنیه ونظمیه که درحدود چهل هـزارنفر بودحقوق آنها هشت ماه وده ماه عقب افتاده بود؛ چندین صد نفر وچندین هزارنفر مهاجر از گیلان و مازندران آمده بودند که می بایست ازخزانهٔ دولت زندگانی کنند وچون درخزانهٔ دولت پولی نبود، همه ماهه وزراعو رئیس الوزراهای ایران بایدبه سفارت انگلیس ملتجی شوند؛ برای دویست هزارتومان قرضه ماهیانه به اسم «موراتوریوم»[1] گدائی بکنندواین دویست هزارتومان را بین این وآن تقسیم کنند؛ عدلیه، نظمیه وژاندارمری هشت ماه مواجبشان عقب افتاده وتمام تشکیلات هیئت اجتماعیه مختل شده بود؛ شاه مملکت که تازه ازاروپا برگشته بود، بواسطهٔ این وضعیات وبواسطهٔ خبررفتن قشون انگلیس از ایران هراسان بودومرحوم احمدشاه می خواست ایران راترك کندومراجعت کند ووقتی که گفته شد که چرا مراجعت می کنید، گفت: من درامان نیستم، اگرقشون انگلیس برود چگونه می توانم درپایتخت خودم که قشون وپلیس وژاندارم ده ماه مواجب نگرفته اند، زندگانی کنم؛ واگر متجاسرین به من هجوم کنند؛ چه کنم ؟

احمدشاه مرحوم به سفارت انگلیس ملتجی شد، از وزیرمختار انگلیس تقاضا کرد که برای اینکه او بتواند درایران بماند قشون انگلیس حرکت خودش را از ایران بتعویق اندازد.

مستر نرمان وزیرمختـار انگلستان، پس از مخابره با لندن به شهریار ایران جواب داد که چون مجلس مبعوثان انگلیس بودجهٔ این قشون را تصویب نمی کند، قشون نمی تواند در ایـران بماند. احمدشاه گفت: حالا که قشون نمی تواند بماند،

۱. MORATORIUM

من می‌روم؛ گفتند نباید بروی؛ گفت حالاکه نباید بروم، پس در تهران نمی‌مانم؛ مذاکره تغییر پایتخت بمیان‌آمد وتهران گرسنه، تهران خواب‌آلود، دوله‌هاوملکها وسلطنه‌های غفلت‌کار وسیاسیون نادان همه خواب بودند...

ما ۶۰۰ هزار لیره پول‌داشتیم دربانك شاهنشاهی ازبابت منافع عقب‌افتادهٔ کمپانی نفت‌جنوب واین ۶۰۰ هزارلیره‌آنوقت شاید ده‌میلیون تومان می‌شد؛ در حالیکه دولت‌ایران برای صدهزارتومان باید ازسفارت انگلیس گدایی بکند. بانك شاهی این‌پول‌را نمی‌داد ودرخزانه هم پول نداشتیم. ازگمرك نمی‌توانستیم‌چیزی بگیریم، چونکه وسیله‌نبود تا دولت‌هم حرف‌می‌زد، می گفتند آقا تکلیف قرارداد را معین کنید. یا بگیرید یا بدهید. قرارداد اگر عملی نشده‌بود ولی یك بغرنجی بود؛ یك‌مانعی بود که‌اولا افکارعموم رامتزلزل‌داشت؛ هیچکس نمی‌دانست‌قرارداد هست یانه؟ وکلا نمی‌دانستند به‌مجلس شورای‌ملی می‌روند، آیا قرارداد راقبول کنند یا ردکنند.

من‌آمدم‌این‌را الغاءکردم وامااینکه فرمودند آیا از لردکرزن مشاوره‌کردم واستیذان‌کردم، این نکته بین‌ماست...

بدون مشاوره بادولت انگلیس، بدون‌استشاره با سفیر انگلیس ولردکرزن، من بامسئولیت‌خودم[1] این‌قراردادرا الغاءکردم تامعلوم‌شود که می‌توان کرد. بهمین جهت‌لردکرزن‌ازمن رنجید تاهفتم‌حمل‌یعنی یکماه‌وسه‌روزحکومت‌مرانشناخت... امااینکه چه‌نوع کودتائی‌بود؟ آقای دکتر(مصدق) حکومت ملی‌یعنی‌چه؟حکومت ملی مرکب است ازقوهٔ مقننه وقوهٔ قضائیه وقوهٔ مجریه؛ قوهٔ مقننه وجود نداشت،

۱. دراین مورد سیدضیاءالدین خلاف واقع گفته، زیرا ازمضمون تلگرافات نرمان وکرزن معلوم می‌شود قبل از اعلام الغاء سیدضیاءالدین باسفیر انگلیس مذاکره نموده‌که وقوع کودتا وگماردن مستشاران نظامی ومالی منظور قرارداد اجرا شده وبرای جلوگیری‌از نفوذ شوروی‌درایران دیگرقرارداد لزومی ندارد وسفارت هم باکسب‌اجازه ازوزارت خارجهٔ انگلیس موافقت‌کرده است.

پارلمانی نبود، مؤسسات مشروطه دربین نبود.

دکترمصدق ـ مستشار مالیه راکه آوردند، نفرمودید.

سید ضیاءالدینـ صبر کنید جوابش‌را عرض می کنم... پس‌از تعطیل دورهٔ سوم، وکلا کرسی‌خودشان‌را ول کردند ومملکت‌را به پیش‌آمد واگذار کردند. تا آن‌روزی که‌من‌رئیس‌الوزرای‌ایران‌شدم. تمام‌رئیس‌الوزراهاودولتهای‌شمارا‌سفارت روس وانگلیس تصویب و تشکیل می‌داد؛ تنها رئیس‌الوزراء ودولتی که بشهادت خدای‌متعال بدون مداخله سفارت‌اجنبی تشکیل شد، دولت من بود.

اعلیحضرت مرحوم احمدشاه، مرا احضار فرمود، دستخط هم به‌من داد و اختیارتام هم به‌من‌داد؛ حالا داخل این‌بحث نمی‌شوم که این‌مقدمه‌را من‌چیده بودم یا دیگران چیده‌بودند، به‌عقیدهٔ حضرتعالی صحیح‌بوده یاغلط نتیجه‌اش‌را ببینیم چه بوده (دکتر مصدق ـ فرار بود). نتیجهٔ کودتـا چه‌بود؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایـران از ژاندارمری وقزاق وپلیس و امنیه در تحت ادارهٔ یکنفر سرباز لایق که‌اسمش رضاخان‌میرپنج‌بود، جمع کردیم؛ اداره شدند. امنیت‌درمملکت‌فراهم شد، طهران ازخطر گذشت، شاه‌راضی‌شد بماند. شاه‌هم که مرعوب بود، دید در تهران هم قوه‌ای هست، درتهران هم کسانی هستند که جرأت دارند بگویند که مـا زنده هستیم، با این اراده ما واز جان گذشتگی‌ما شاه ایران هم جرأت‌گرفت، فقط وقتی که دستخط ریاست وزراء رابه‌من‌داد ازمن قول‌گرفت پس‌ازآنکه امنیت در مملکت مستقر شد وسائل مسافرت اورا به‌اروپا فراهم کنم. من‌هم وعده دادم و بعد نتوانستم وهمانکه نتوانستم بین بنده وآن‌مرحوم بهم‌خورد، بیچاره مرحوم‌احمد شاه درنتیجهٔ بی‌قابلیتی وعدم لیاقت دوله‌ها وملکها وسلطنه‌ها، قبل‌ازتشکیل کابینه این‌جانب وپس‌ازآنکه ازسفارت انگلیس مأیوس شد، تلگرافی به‌دربارانگلستان وبه مقامات عالیه مخابره نمود که اگر ممکن‌است احضـار قشون انگلستان را از ایران بتعویق بیاندازد؛ جوابی نیامد، کودتا بپا شد...

یك‌کار دیگرهم کردم که درآنجا فراموش کرده بودم وحالا در نتیجهٔ تذکر

آقای دکتر، خیلی خوشحال شدم، توضیح می‌دهم؛ زیرا من آن را فراموش کرده بودم و آن مسئلهٔ پلیس جنوب بود.

بطوری که می‌دانید کابینه‌های دوله‌ها وملکها وسلطنه‌ها اجازهٔ تشکیل پلیس جنوب را چندسال قبل ازاین داده بودند؛ پس ازآنکه من رئیس‌الوزراء شدم، یکی ازاقداماتم این بود که به‌وزیر مختار اظهار کردم، من نمی‌توانم پلیس جنوب را تحت اداره افسران انگلیسی قبول کنم و باید منحل بشود ومنضم ژاندارمری ایران گردد. ژنرال فریزر رابه‌تهران احضار کردم (آنوقت ماژور فریزر بود) وجلسه‌ای درهیئت وزراء تشکیل دادیم ومذاکره کردیم واصولی را باهم موافق شدیم که پلیس جنوب تسلیم ایران بشود واز بابت مخارج گذشته قبول کردند که دولت انگلستان ازایران ادعائی نکند؛ ولی ژنرال فریزر گفت: که این اردو راکی تحویل خواهد گرفت، آیا افسرهای طهرانی شما که دیروز همدست آلمانها بودند؟

گفتم نه من از دولت سوئد پنجاه نفر صاحبمنصب برای ایران احضار کردم که تشکیلات ژاندارمری را منظم کنند وبه‌آقای علا که درآن موقع درلندن بودند دراین باب تلگرافاً دستور دادم که برود وبه‌استکهلم وبا دولت سوئد داخل مذاکره بشود. گفت خوب حالا تاوقتی که صاحبمنصبان بیایند چه کنیم؟

بین بنده وماژور فریزر موافقت حاصل شد، عده صاحبمنصبان انگلیسی که دویست نفر بودند، به‌چهل نفر تنزل یابد وتا مدت یك‌سال درخدمت دولت ایران باشند، وبمجرد اینکه صاحبمنصبان سوئدی به‌ایران آمدند صاحبمنصبان انگلیسی مواجب خودشان را بگیرند.

زیرا اگرهم خود ژنرال فریزر آن تکلیف را به‌من نمی کردند، نمی‌دانستم چه کنم، چون تشکیلات آنها طرز مخصوصی بود، من توانستم یك قوه که درآن موقع امنیت جنوب را عهده‌دار بود، بدون سرپرست بگذارم واگر چه جنابعالی ملاقات رسمی باآنها نمی کردید، ولی تشریف داشتن جنابعالی درفارس به‌تکیهٔ آنها بود؛ پس من پلیس جنوب را به‌این ترتیب منحل کردم.

دکترمصدق ـ احضار فرمودید.

سید ضیاءالدین ـ منحل کردم وثلث یانصف آنرا هم به‌اصفهان احضار کردم ودراصفهان ماندند.

دکترمصدق ـ به‌تهران احضار فرمودید.

سید ضیاءالدین ـ خیر به اصفهان احضار کردم وچنانچه‌گفتم علاقهٔ من در انحلال پلیس جنوب بود.

گذشته ازاینکه به‌استقلال وسلامت مملکت ما لطمه وارد می‌آورد، دربدو امر که مابادولت همجوار شوروی‌دارای مناسبات‌حسنه شده بودیم، نمی‌خواستیم درایران دولت‌یك‌تشکیلات‌را داشته‌باشد که درتحت ادارهٔ افسران یك‌مملکتی‌باشد که درآن‌موقع بادولت‌شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند وهمدیگررا نشناخته بودند.

دکترمصدق ـ پس چرا به‌تهران احضار کرده بودید.

سید ضیاءالدین ـ عرض کردم کی آمدند به‌تهران؛ حالا عرض می‌کنم تازه‌هم به‌تهران احضار کرده‌باشم ازوظایف من‌بود.

وقتی که شما رئیس‌الوزراء شدید، احضار نکنید؛ من‌بودم‌کردم، به‌شماهم مجبور نیستم توضیح بدهم؛ به‌شماهم اجازه نمی‌دهم که درشئون رئیس‌الوزرائی من داخل بحث شوید؟! واز من استیضاح کنید که چرا آن‌کار راکردید؟ وچرا آن کاررا نکردید؟

لازم نمی‌دانم به‌جنابعالی‌هم توضیح بدهم؛ جنابعالی ازاوامر شهریار ایران سرپیچی کردید، من به‌شما چیزی نگفتم، حکم‌دولت مرکزی‌را دور انداختید.

دکترمصدق ـ پاره کردم.

... امتیاز راه شوسه تهران به قم را یك کمپانی انگلیسی سالها بود اشغال کرده‌بود، الغاءکردم وژنرالهای انگلیسی‌وکولونل‌های انگلیسی که برای‌قرارداد به‌تهران‌آمده‌بودند، ازتهران بیرون کردم.

دکترمصدق ـ شما انگلیسهارا عاجز کردید!

سید ضیاءالدین ـ اگرعاجزنکرده بودم، آقای دکترمصدق‌السلطنه مسترنرمان شریفترین وزیرمختار انگلیس درایران ازخدمت وزارت‌خارجهٔ انگلیس درایران ازخدمت وزارت‌خارجهٔ انگلیس خارج نمی‌شد. بله من کردم...

تابودم با آقای سردارسپه وزیرجنگ وقت‌باکمال وداد باهم کاری‌می کردیم ومن شخصاً از ایشان گله‌های شخصی ندارم. ؛اختلافاتی شخصی ندارم، اگر اختلافاتی هست درنظریات سیاسی است ومن‌پس ازاینکه از ایران حرکت کردم، مقتضیاتی پیش‌آمد که آن‌هم ازاسرارکودتاست که من بودن خودرا درایران برای مصالح ایران مقتضی‌ندیدم؛ باطیب خاطرایران راترك کردم؛ کسی‌مرا بیرون نکرد واگراطلاع ندارید، به‌شمامی‌گویم روزی که من ازتهران حرکت کردم، شش‌هزار ژاندارم در تحت امر من بـود. در تهران قوهٔ قزاق نبود؛ قزاقها را بـه قزوین و منجیل مراجعت داده بودم، درتحت امرسردارسپه هزاروهشتصد ویـا دوهزار نفر افراد بریگاد مرکزی بودند؛ درهمان موقع من‌قادربودم هرچه می‌خواستم بکنم؛ کسی مرابیرون‌نکرد، طردنکرد، واین‌هم یکی‌ازاسراری است که من فقط می‌دانم ومجبورهم نیستم به‌شما توضیح‌بدهم.[۱]

۱. سیدضیاءالدین دردفاع ازخود وکودتا، بارها گفته‌است که وقایع ازاسراراست و مجبور نیستم دربارهٔ آن مطلبی بگویم وبدین‌طریق مطلبی ازاسراررا افشانکرده است. غافل از اینکه تلگرافات متبادله بین‌وزیرمختارانگلیس‌ووزیرخارجهٔ‌انگلیس ونگاهی به‌یادداشتهای روزانهٔ آیرن‌ساید دیگر جای هیچگونه شبهه و ابهامی باقی نمی‌گذاردکه‌کودتا، مارك لندن راداشته است وبطوری‌که حاج میرزایحیی دولت‌آبادی درحیات‌یحیی صریحاً از قول سردارسپه چنین نوشته است‌که سردارسپه در حضور مستوفی الممالك، میرزا حسن مشیرالدوله، دکترمصدق،تقی‌زاده، علاء، حاج میرزایحیی دولت‌آبادی ودوتن ازوزرای دولت یعنی مخبرالسلطنه وفروغی اظهار داشته: «مثلاخود مرا انگلیسها روی‌کارآوردند؛ ولی وقتی‌روی‌کارآمدم فقط به‌وطنم خدمت‌کردم.»

همین مطلب راهم دکترمصدق باکمی اختلاف بدین‌عبارت گفته‌است: «... بخاطردارم که سردارسپه نخست‌وزیر، درمنزل‌من باحضورمرحومان مشیرالدوله و مستوفی الممالك وحاج میرزا یحیی دولت‌آبادی وآقایان مخبرالسلطنه هدایت وتقی‌زاده وعلااظهارکرد مراانگلیسها آوردند، ولی‌ندانستند باچه‌کسی سروکاردارند...»

من از ایران رفتم، ولی اقدامات سه‌ماههٔ من روحی در ایران دمید که تا ده‌سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده دنیا بشمار آمد؛ هرچه در ایران امروز دیده می‌شود، مولود کودتاست؛ اگر در طرح اساسی کودتا من بانی بوده‌ام، امادر وقایع ناگوار آن، حاضر نبوده‌ام و شرکت نداشتم؛ در انتخابات دورهٔ پنجم اهالی تهران مرا به وکالت انتخاب کردند، رأی دادند؛ پس از آنکه دیدند من وکیل می‌شوم، همین آراء حومه که امروز جنابعالی را به اینجا آورد[1]، آوردند در آراء انتخابیه و نگذاشت من اکثریت حاصل کنم؛ جنابعالی آقای دکتر، فعلا موضوع دیگری را بمیان آوردید؛ موضوع سلطنت را بمیان آوردید؛ شما بعد از ۲۳ سال از مرحوم احمدشاه مدافعه می کنید، در صورتی که شما همان کسی بودید که در همین تریبون آنچه فحش و ناسزا و بی‌احترامی بود، به احمدشاه کردید. در نطقتان ناسزا گفتید (دکتر مصدق ـ کی؟) دیشب در نطقتان دیدم و بعد اینجا آنچه توانستید مدح و تملق و چاپلوسی از والاحضرت پهلوی کردید (دکتر مصدق ـ کی؟) در صورتی که علاوتقی‌زاده مخالفت خودشان را اظهار کردند، بدون اینکه تملقی بگویند؛ پس از مجلس، شما رفتید چکمه بوسیدید و در نتیجه چکمه بوسی شما این بود که دامادشما، برادرزادهٔ شما که مجرمترین رئیس الوزراء این مملکت بود (دکتر مصدق ـ به من چه) شما می‌خواستید دختر خودتان را بفرستید، بوسیله دختران به او نصیحت کنید؛ بلی همان داماد شما که جوانهای این مملکت را بمحبس کشید، قوهٔ قضائیه این مملکت را محو کرد، (دکتر مصدق ـ هوچی گری نکنید) قوهٔ اجرائیه را در قضائیه مداخله داد... شالودهٔ سعادت ایران طرح ریزی شده بود، ولی من سردارسپه را رئیس الوزراء نکردم. من ریاست وزراء را به ایشان ندادم؛ من ایشان را به پادشاهی برنگزیدم؛ تمام ملت، تمام مملکت خدمات اورا تا پنجسال بعد از حرکت من تقدیر می کردند و امروز هم مقتضیات مملکت را

۱. این مطلب صحیح نیست، زیرا آراء حومه در انتخاب دکتر مصدق تأثیری نداشت؛ زیرا دکتر مصدق نمایندهٔ اول تهران بود.

مناسب نمی‌دانم که یك قضیه‌ای که چندسال پیش درغیبت من پیش آمده و امروز شمابرای دشمنی من وعوامفریبی‌خودتان تجدیدمی کنید، پیش کشیده ودراطراف آن توضیحات زیادتری بدهم. امروزمادرمملکت‌مواجه بایك‌بدبختیهائی‌هستیم... وفقط سزاواراست ازقضایائی بحث کنیم که مجرمیت مراثابت کند، نه اینکه کی شاه بود وچطوربود وچطوررفت.

اینکه مصائب بیست ساله را ذکر می کنید و مرا مسبب بدبختیهای ایران می‌دانید، من‌هم مسئول فجایع بیست ساله هستم، مطلبی را باکنایه فرمودید، ولی جرأت نداشتید وجرأت نکردید وقایع را روشن بگوئید و اشاره به یك نفری کردید ومن‌جرأت دارم و با جرأت می‌گویم؛گفتید کودتای انگلیسی بود واین کودتارا انگلیسها کردند؛ قضیه‌خیلی مضحك‌است؛ انگلستان برای اجرای‌قرارداد کودتا نکردند، برای الغای‌آن چراکودتا می کنند؟ مردم بشنویدتعجب کنید.[۱]

... آمدند به‌بنده‌گفتند که وضعیات قزاق اینطور است، اگر اینطور نشود، اینطورمی‌شود، چه‌می‌شود،چه‌می‌شود، که این‌هم ازاسرارخود بنده‌است که‌هیچ الزامی‌هم‌ندارم‌به کسی توضیح‌بدهم؛آمدیم رفتیم‌پیش آقای‌سپهدار مذاکره کردیم، گفت:انگلیسها به‌ماپول‌نمی‌دهند، چه کنم؟ گفتند، مامی‌رویم مذاکره‌می کنیم، بلکه به‌شماپول‌بدهند؛ رفتم‌پیش‌مسترنرمان ازایشان‌خواهش کردم‌و گفتم وضعیت‌اینطور است؛وضعیت خراب‌است؛ شما یك‌ماه دیگر، دوماه دیگرهم به‌دولت پول‌بدهید؛ ایشان گفتند می‌دهم، بشرط اینکه به‌دوائر دولتی هم داده شود؛گفتم چطور، مگر به کی می‌دهند؛گفت این مهاجرین که آمده‌اند به‌تهران پول به‌آنها داده مـی‌شود؛ گفتم پس مهاجرین که مستأصل‌هستند، بیچاره هستند، چه بکنند؟گفت خوددولت، خود مردم بااعانه به‌هموطنان خودشان چیزی بدهند و کمك کنند؛ رفتیم با مرحوم

۱. پس‌ازآنهمه‌آثار وعلائم ومدارك مثبته تکذیب سیدضیاءالدین باعث تعجب است؛ زیرا پس‌ازکودتا منظورازامضاء وروح قرارداد عملی گردیدودرتن‌کودتا حیاتی تازه‌بخشید!

سپهدار مذاکره و صحبت کردیم، گفت نمی‌شود، کسی به‌اینها اعانه نمی‌دهد؛ با سپهدار مذاکره کردیم؛ بنده سپهدار را راضی کردم به‌این ترتیب که اگردولت انگلیس راجع به «مراتوریم»چیزی دادند، یك‌قسمت از آن‌را به‌قزاقخانه‌بدهند؛ ایشان‌هم قبول کردند؛ ولی ازچاه درآمد توی‌چاله افتاد وبالاخره بعداز مذاکرات زیادحاضر شدند که پنجاه‌هزارتومان به‌قزاقخانه بدهند، دراین قسمت هم‌چیزهائی است که لازم‌نیست عرض کنم (خدا بیامرزد اموات را) چون مرده‌اند لازم نیست اسم ببرم؛ این‌پنجاه‌هزار تومان‌را به‌قزاقخانه‌دادند. حالا سردار همایون می‌خواهد همه‌را صرف پانصدنفر قزاق تهران بکند و به قزوین چیزی ندهد، خلاصه ایشان را راضی کردم که دوثلث برای تهران ویك ثلث برای قزوین داده شود.

خلاصه بیست یاسی‌هزار تومان بود که به قزوین رسید؛ قزاقها فهمیدند که این‌کار راکه کرده‌است؛ فهمیدند تشخیص دادند؛ این‌تشخیص آنها سبب شد که درمراجعاتشان درآتیه به‌بنده مراجعه کنند؛ این‌وضعیت همینطور ادامه پیدا کرده و ماه آینده بیشتر شد؛ ماه سوم که ماه کودتا بود، بنده‌گفتم که باید صدهزار تومان داده شود وآقای سپهدار اگر این مبلغ‌را به‌قزاقخانه ندادند، من قبول نمی‌کنم و باید ازآن پولی که دولت انگلیس به «مراتوریم»می‌دهند، صدهزار تومانش‌را به قزاقخانه بدهند؛وبالاخره این‌کار راهم کردند ودرهمان موقع‌بود که سردارهمایون مجبورشد نظریهٔ بنده‌را قبول‌کند؛ زیرا بین او ومرحوم سپهدار بهم خورد واگر من به‌او مساعدت نمی‌کردم، درمقام خودش باقی نمی‌ماند. بعدبه‌اوگفتم که‌ازاین صدهزار تومانی که گرفته می‌شود، بهرهٔ پسری به‌قزوین وبهرهٔ دختری‌به‌تهران باید داده‌شود. خلاصه گویا شصت هزارتومان به‌قزوین دادند ودر همان موقع بود که اعلیحضرت سلطان‌احمدشاه مرحوم‌خیال حرکت ازتهران‌را داشت ومذاکره‌تخلیه تهران بود، دراین مطالعه بودند که درموقع تخلیه تهران چه دسته قوائی با شاه به اصفهان و شیراز بروند؛ به‌ژاندارم اطمینان نبوده، زیرا هشت‌ماه بود که حقوق نداشت؛ به‌پلیس هم اطمینان نبود؛ صد نفر قزاق گارد شهریار ایران در فرح‌آباد

گرسنه بودند؛ ۶ماه هم بود که مواجب دربار نرسیده‌بود وحتی بقال وعطارهم که چندماهی به‌اعتبارموثق‌الدولهٔ مرحوم‌نسیه می‌دادند، دیگرنمی‌دادند[۱] درآن موقع بود کسی که موازنهٔملکات عقلیه نداشت (یعنی خود سیدضیاءالدین) به‌مرحوم‌احمد شاه پیشنهاد کرد که ازاین‌قزاقهای متلاشی که درقزوین‌هستند پانصد نفر را بیاورند به‌تهران که دررکاب همایونی به‌اصفهان حرکت کنند وشاه این‌پیشنهادرا پسندید و راضی‌شد ودستورهم دادند والبته یك‌چیزهائی‌شد که این‌جزئیات راهم‌ملزم نیستم به‌کسی بگویم؛ درموقع خودش خواهم‌گفت وخواهم نوشت؛ این جایك‌کلیاتی رامی‌گویم‌چون مصالح عالیهٔ مملکت در نظرمن اهمیتش بیشتر است تا تصویب اعتبارنامهٔ من، این‌چیزهائی‌است که مربوط به‌ایران است، درآن‌موقع‌خودش‌البته یك‌حقایقی‌راخواهم‌گفت، حالابرای‌رفع‌سوء ظن‌حضرتعالی‌چون حضرتعالی رایك شخص‌پاك ودرستی می‌دانستم (خطابش به‌فرمنداست) سؤالاتی را از من کردید و حس کردم که واقعاًمی‌خواهید چیزبفهمید وقصدتان غرض‌شخصی نیست، باکمال مسرت این‌اطلاعات‌رادادم درصورتی که اگرآقای دکترمی‌خواستند، من‌نمی‌دادم؛ دستهٔ ایشان‌هم مانعی ندارد که به‌من رأی ندهند. خلاصه این‌پیشنهاد تصویب‌شد و حکم احضارقزاق باریاست رضاخان میرپنج‌برای‌این‌منظوربه‌امضای‌سردارهمایون، با آنکه مخالف بود اظهاراتی می‌کرد، این هم یك چیزهائی است که مربوط

۱. درتلگرافات‌متبادله‌بین‌نرمان ولردکرزن ذکری ازماهی۱۵ هزارتومان‌از بابت«مراتوریم» به‌دربار واحمد شاه داده شده‌است. متأسفانه مترجم روی‌نظرخاصی‌جلوی‌این ۱۵ هزار تومان یك‌صفراضافه نموده ودرچندین جا ۱۵۰ هزارتومان قلمداد نموده‌است واین ۱۵ هزارتومان هم برای مخارج دربار وحقوق‌درباریان‌بوده، که طبق‌تصویب‌مجلس، دربار بودجهٔ معینی‌داشته؛ ولی‌بواسطهٔ بروزجنگ جهانی اول ولاوصول بودن مالیات وعواید دولت، شش‌ماه حقوق دربارداده نشده‌بود؛ بنابراین وقتی قرارشدکه ماهی ۳۵۰ هزار تومان انگلیسها بعنوان مساعده به‌دولت‌پرداخت شود، سهمی‌هم به‌دربارکه ماهیانه ۱۵ هزارتومان‌بود، تعیین شده‌است؛ ولی‌مترجم طوری نوشته مثل اینکه احمدشاه‌ازسفارت انگلیس حقوق ومستمری می‌گرفته‌است!

به کسانی است که یکیش حالامرده است ویکی دیگرهم ازبلاد ما دوراست(منظورش رضاشاه است) وشایسته نیست که بنده بگویم وبه آنها بربخورد. خلاصه حکمش راداد وقراربود از آن پولی که صدهزارتومان از دولت داده شده بود به قزاقخانه، هفتاد یاهشتاد هزارتومان به قزوین فرستاده شد[1] که خرج تدارکات ضروری قزاقها شد وبیست هزارتومان هم درصندوق ماند وازاین جریانات درقزاقخانهٔ قزوین سه نفرمسبوق بودند، کاظم خان ومسعودخان ورضاخان، زمان خان مرحوم خبرنداشت.

بموجب امرشاه ورئیس دیویزیون قزاق حرکت کردند، ولی بجای هفتصد نفردو هزار نفرحرکت کردند؛ این راهم بگویم که یك هفته پیش ازحرکت آنها هرروزازقزوین می‌رفتند بیرون بعنوان مانوروبرای اینکه سوءظن قشون انگلیس(؟!) راجلب نکنند این کاررا می کردند و کلنل اسمایلزمخصوصاً چندشب پیش به تهران حرکت کرد وموقعی که او آمد مانورروزشان رابه شب تبدیل کردند؛ پس ازحرکت آنها سیم بین قزوین وتهران هم قطع شد؛ ژنرال آیرن ساید صبح فهمید که یك عده قزاق ازقزوین دورشده ومخابرات باتهران هم که قطع بود آدم فرستاد پیش این افراد؛ آنهاهم حکم تهران رابه اوارائه دادند؛ کلنل آیرن‌ساید هم اغفال شد[2] وقزاق وارد کرج شد؛ دوروزپیش ازکودتا من رفتم به شاه آباد، جلسه تشکیل شد؛ درشاه آباد از بنده و آقای رضاخان میرپنج وازآقای احمدآقاخان که آنوقت گویا سرهنگ بود وازآقای ماژور مسعودخان وازآقای کاظم خان، من آنهارادیدم، چه دیدم وچه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتم از اسرارماست؛ ولی یك چیزی‌را به‌شما می گویم وآن این است که ما ۵ نفرقسم خوردیم...»

۱. حامل این پول خود سیدضیاءالدین بوده است.

۲. یادداشتهای روزانهٔ آیرن‌ساید خلاف گفتهٔ بالارا اثبات می کند؛ زیرا آیرن‌ساید صریحاً می‌نویسدکه طراح نقشهٔ کودتا اوبود ودر همین کتاب قسمتی ازآن یادداشتها نقل شده است. واز قرار اطلاع اساس نقشهٔ کودتا اززنرال، ماژور دنسترویل بودکه با آیرن‌ساید درمیان گذارده ودستوراجرای آن‌را داده است.

یکی‌دیگر ازنامزدهای کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی نصرت‌الدوله[۱] بود که در لندن‌هم برای ایفای این نقش درنظر گرفته‌شده بودو بسرعت‌بطرف ایران بازمی‌گشت تادر تهران کودتارا علم کند.

اماگوئی‌دست توانای طبیعت قرعهٔاین‌فال رابه‌نام اونزده‌بود وازهرطرف درراه پیشرفت‌وی‌موانع ایجادمی کرد؛زیرانصرت‌الدوله‌بایك‌شتابی خودرابه‌همدان رسانید وبااینکه‌براثر کولاك‌سخت‌وبرف زیاد ازهمدان به‌قزوین مجبورشد چندین شب‌وروز باهمراهان خویش که‌از جمله ذکاءالملك فروغی‌بود، دربین‌راه توقف نماید وبالشگربرف‌وسرما جداً بمبارزه پردازد وبامخارج‌زیاد واستخدام چنددسته عمله‌به‌سپاه برف‌فایق آیدو گردنه‌های‌پربرف رابشکافد وبسمت‌تهران عزیمت‌نماید.

بااین‌همه کارشکنی‌طبیعت‌موفق گردید که روز۱۸ دلو۱۲۹۹ واردتهران‌گردد.

دراینجا بعضی‌ازنویسندگان‌دچار اشتباه‌شده‌تصور کرده‌اند که نصرت‌الدوله پس‌از کودتاوارد تهران‌گردیده‌است؛ درصورتی که‌اسنادومدارکی که دردست‌است این‌موضوع (یعنی‌ورود نصرت‌الدوله بعداز کودتا) باحقیقت وفق‌نمی‌دهد.

ازجمله کسانی که‌دچاراشتباه‌شده‌اندمؤلف کتاب«زندگانی»وآقای ملك‌الشعرای‌بهار می‌باشند کـه درصفحهٔ۶۳ تاریخ‌احزاب سیاسی «ایران» دراین‌مورد چنین‌برشتهٔ تحریر کشیده‌است:

«می گویند که شاهزاده‌نصرت‌الدوله‌وزیرخارجهٔ حکومت‌وثوق‌الدوله که‌در

۱. فیروزمیرزانصرت‌الدوله فرزندفرمانفرماوازطرف‌مادری‌نوادهٔدختری میرزاتقیخان‌امیرکبیر صدراعظم‌مقتول دورهٔ‌ناصرالدین‌شاه می‌باشد وقبل‌ازاین‌تاریخ‌هم وزیرعدلیه‌وخارجهٔ‌کابینهٔ وثوق‌الدوله بوده‌است؛ مشارالیه از طرف دولت‌انگلیس بدریافت نشان «شوالیه‌صاحب صلیب بزرگ‌میشل وجرج‌مقدس» نائل‌آمده‌بود نصرت‌الدوله در انقراض سلسلهٔ‌قاجارو کندن‌ریشهٔ‌احمدشاه‌شایددرخانوادهٔ‌قاجاریه‌منحصربفردباشد؛ زیراآنقدرجلادت بخرج‌داد که هرگزتصورآن نمی‌شد. پس‌از انقراض‌قاجاریه اولین‌نقشه‌ای‌که طرح‌شد ازبین‌بردن نصرت‌الدوله‌می‌باشدکه‌باکمال‌مهارت‌بموقع‌اجرا گذارده‌شدودرزندان‌سمنان‌مقتول گردید.

هنگام مسافرت باشاه درفرنگستان مانده بود وازفرنگستان باشتاب و تعجیل برای اداره کردن کودتائی که درار وپامقدمات آنرا فراهم آورده بودند، به ایران تاخته و تاهمدان رسید، ولی بسته شدن جادهٔ همدان-قزوین بسبب بارش برف مانع گردید که شهزاده بموقع خودرا به مرکز برساندوسید ضیاءالدین به مساعدت مستر «هاوارد» کنسول انگلیس درتهران که مردی صاحب نفوذ و با نصرت الدوله نیز میانهٔ خوبی نداشت، پیش افتاده کودتا را اداره کرده وشاهزاده روزی واردپایتخت شد که پدرو برادر سالارلشگر دستگیر وحبس بودند ومشارالیه راباا تومبیل اوضبط کردند ونزدپدر وبرادرش بردند.»

چنانکه دربالاگفته شداین قسمت از تاریخ احزاب سیاسی آقای بهار باحقیقت وفق نمی دهد؛ زیرا اسنادی که دردست است، حاکی است که نصرت الدوله چندروز به کودتامانده واردتهران شده وعدم موفقیت وی، جهت دیگری داشته است. برای تأیید این نظر خبری که درشمارهٔ ۸۳۴ مورخهٔ ۲۰ دلو روزنامهٔ ایران منتشر شده، کافی است وما عیناً آنرا نقل می کنیم:

«ورود شاهزاده نصرت الدوله که ازمسافرت اروپا بطریق بغداد مراجعت نموده وبواسطهٔ برف و کولاك از کرمانشاه بدین طرف چندی مجبور بتوقف شده بودند، دو روزقبل به مرکز واردشدند.

آقایان ذکاءالملك و انتظام الدوله وسایر همراهان بواسطهٔ کثرت برف بین قزوین وهمدان متوقف مانده اند.»

این خبر صریحاً حاکی ازورود نصرت الدوله درتاریخ ۱۸ دلو به تهران است. پس نصرت الدوله چندروز به کودتامانده، یعنی ۱۵ روزبه سوم اسفندمانده به تهران واردشده، ولی بعللی که ذکر می شود به مقصود خویش موفق نگردیده است.

انگلیسها با نصرت الدوله موقعی که درلندن بود مذاکره کرده واورا مأمور انجام نقش اصلی (کودتا) نموده بودند. اونیز بایك جهان اشتیاق عازم تهران شده بود؛ پس ازورود به تهران بفاصلهٔ چندساعت مسترنرمان وزیرمختار انگلیس ازاو ملاقات می کند ودرحدود دوساعت ونیم بااو مذاکره می نماید. راوی این خبر که

درمنزل نصرت‌الدوله حضورداشته ویکی ازدوستان بسیارنزدیك ومحرم[۱] وی‌بود، می گوید که: «سفیر بریتانیا در ضمن بحث، نقشهٔ کودتا وشرایط آن که باید رهبر انقلاب! انجام دهـد، توقیف و دستگیری عده‌ای از محترمین را تعیین می کند. نصرت‌الدوله جداً مخالفت می کند ومی گوید:

درلندن مـن و لـرد کرزن (وزیر خارجهٔ انگلستان) در کلیات نقشهٔ کودتـا موافقت کرده‌ایم، ولی درجزئیات امر واین‌قبیل عملیات من بایدکاملا آزاد باشم؛ بنابراین نمی‌توانم این پیشنهادرابپذیرم؛ توقیف جمعی ازمحترمین ومعاریف‌تهران که غالباً بامن قرابت یادوستی دارند، برای من میسر نیست؛ اما سایر شرایط کلی شمارا بعهده می گیرم.»

این پاسخ تند برطبـع نرمان‌گران‌آمده پس ازبازگشت به‌سفارتخانه وتبادل افکار باسایر مستشارهـای سفارت، مخصوصاً مخالفت‌هاواردبانصرت‌الدوله که از مخالفین نامبرده بوده‌است، بفکر می‌افتد شخص دیگری‌راکه بدون چون و چرا تسلیم باشد، پیدا نمایند.

بهمین‌مناسبت دکورسازان این‌صحنه تراژیك وکمیك درانتخاب‌سر بازیگر نمایش، تجدیدنظر می کنند وچون هاوارد باسید ضیاءالدین رفاقت زیـاد داشته قرعهٔ فال به نام‌وی زده می‌شود وبرای ایفای رل اساسی‌این‌بازی انتخاب‌می‌گردد.

گویا براثرهمین‌زبان‌درازی نصرت‌الدوله، پس از کودتا به سیدضیا دستور داده می‌شود که نصرت‌الدوله‌را توقیف وزندانی نمایند.

پس عدم موفقیت نصرت‌الدوله، مربوط به دیررسیدن او به‌تهران نبوده و همان مخالفت او بانرمان وزیرمختارانگلیس کاررا خراب کرده و بهمین جرم هم زندانی شده است.

۱. ابوتراب پزشکیان مشاور اعظم قزوینی اواخر حیات خود برای نویسنده بیان نموده است.

نصرت‌الدوله‌هم بواسطهٔ همین سوءرفتار وزیرمختار انگلیس، پس از استخلاص از زندان جداً مخالفت با انگلیسها را پیشه می‌سازد و بالاخره کار بجائی کشیده می‌شود که به‌قیمت جان او تمام می‌گردد.

مستوفی درجلد سوم تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه می‌نویسد: برای علم کردن کودتا دوعامل باید درنظر گرفته شود. اول عامل نظامی، دوم عامل قلمی و پس‌ازبیان مقدمه‌ای‌بدین‌طریق بحث راادامه می‌دهد:

در تجسس عامل کودتا

بنابر آنچه گذشت آقایان (مقصود انگلیسهاست) از اواسط کابینهٔ مشیرالدوله بفکر یافتن افسرقزاق‌خودنیفتاده‌اندوشاید دراین‌روزها بوده‌است که‌با آتریادرشت‌سروکار پیدا کرده وراه مراوده راباآنها بازنموده‌اند، طبیعی است افسران ارشداین آتریاد همگی‌ازدور،مورداختیارامتحان آنهاواقع‌شده‌ورضاخان میرپنج‌قزاق‌معروف به‌رضا خان ماکسیم را برای اینکار مناسب دانسته‌اند، زیرا این همان افسربود که توانسته بود بدون‌هیچ‌تشریفات‌زیرپای‌رئیس آتریادهمدان[1] را جاروب کند؛ بنابراین‌لیاقت‌و کفایت که اصل کاراست دراین افسرامتحان شده‌وازاین حیث مشکلی درکارنیست، ولی ممکن‌است این افسرباجربزه ازآن وطن‌پرستهای خیلی‌خشك وخیالباف باشد ونخواهد دستورخارجیها رادرکاروطن خودبپذیرد و اینقدر ساده باشد که بمجرد شروع مذاکره قال وقیل‌راه بیندازد واز راه خود نمائی هم که‌باشداین سروآن‌سر حرفهائی بزند که موجب افشای‌قضیه وبرهم خوردن اصل نقشه‌شود. فهمیدن‌درجهٔ ظرفیت رضاخان اینقدرها مشکل‌نیست، اشخاصی که بااووارد مذاکره می‌شوند مردمان پخته‌ای هستند، اگرهم ازدروطن‌پرستی درآیدمی‌توان بلشویك‌های‌ساحل

۱. قیام یاکودتا برعلیه سرهنگ کلرژه (افسرروسیهٔ تزاری ورئیس قزاقخانه) وبرکناری‌او ازکارقزاقخانه که به‌کودتاعلیه‌کلرژه معروف شد.

انزلی رابرخش کشید وازراه وطن‌پرستی واردکارش کرد.

اگربخواهیم معتقد شویم کـه مأمورین نظامی وسیاسی انگلیس کـه مأمور پخت وپزاین افسرقزاق بوده‌اند ازهمان ملاقات اول توانسته باشند آیندهٔ عجیب رضاخان آن‌روز وسردارسپه‌فرداورضاشاه‌پهلوی‌پس‌فردارا پیش‌بینی کنند،یالامحاله لیاقت وفعالیتهای اوراتفرس‌نمایند؛ هوش ماوراءالطبیعه‌ای برای آنهاقائل شده‌ایم که خودآنها هم مدعی‌آن نیستند... پس باید بگوئیم که مأمورین نظامی‌وسیاسی انگلیسی درملاقاتهای اولیه‌خودواختیارها وامتحانهائی که‌به‌مرور ازرضاخان میرپنج قزاق کرده‌اند، اجمالااورا برای رساندن بی‌سروصدای آتریاد رشت به تهران‌وراه انداختن کودتا لایق‌دانستندومطلب‌را درمیان‌گذاشته واورابه‌نکات‌کارتااندازه‌ای که برای پیشرفت عمل‌لازم‌بوده‌است، واقف کرده‌اند، البته‌یکی ازدستورهاهم عقب‌ـ نشینی ازرشت تاآقابابا بوده است تاهم قزاقها بصحنهٔ بازی نزدیك ترشوند وهم جلوی‌متجاسرین بازشود وبه‌شهررشت وحتی بسمت‌تهران بیایند تاقرار داد دوستی ایران‌وشوروی که باوجودعزیمت مشاورالممالك به‌مسکوعنقریب سرخواهدگرفت بتأخیرافتاده، توافق بین‌طرفین حاصل‌نشود...

پی‌جوری عامل قلمی

ازجهت عامل نظامی کودتا اطمینان حاصل‌شد، ولی برای عامل قلمی یعنی رئیس‌ـ الوزرای‌آن هنوز فکری‌نشده‌است، برای‌این‌کارچه‌باید کرد؟ سپهسالار (محمدولی خان خلعتبری) چطوراست؟ این‌همان‌کسی است که درپانزده سال‌قبل‌که این قبیل کارها بیسابقه بوده بایك مشت‌مجاهد که اسلحهٔ‌حسابی‌هم نداشتند ازرشت به‌تهران آمده ومحمدعلی‌شاه‌را ازتخت بزیرکشیده‌است. پس‌تهور وبی‌باکی‌او بی‌سوسه است، ولی منقصتهائی‌هم دارد ازجمله تلون مزاج‌وازاین بدترقدی‌وخم‌نشوی‌است وخیلی ممکن‌است‌که همین‌که برخرخود سوار شود، دیگر اعتنائی به‌دستورات ما نکند وکار بطوریکه مایلیم انجام‌نگیرد یا بین او وعامل‌نظامی اختلافی حاصل

شود که دعوای آنهارا نتوانیم بمسالمت ختم کرده، بین آنهارا بگیریم. چطوراست یکی‌را زیردست‌او بگذاریم که اورا اداره کند.

ولی این‌شخص کیست که باوجودترك برنداری بتواند اورا رام کندوزنگ کودتارا به‌گردن‌این‌گربه ببندد؟ سیدضیاءالدین برای‌این‌لله‌گی‌چطوراست؟این‌سید ازحیث اجرای منویات ما بسیارخوب‌است. این‌همان است که به‌میل وارادهٔما تا توانست سنگ قراردادرا به‌سینه‌زد، حتی‌به‌سفیرامریکا درتهران سهل‌است به‌رئیس جمهوری‌آن دولت که می‌خواستنددرکار ایران دماغی‌چپانده وایرانیها را به‌حقایق آشنا وضدیت خودرا باقرارداد اظهار کنند، هزار لچر گفت وبدوبیراه نوشت؛ در صمیمیت‌او حرفی‌نیست، ولی‌می‌تواند سپهسالاررا اداره کنند؟

خیلی مشکل است، امتحان بکنیم ؛ ولی‌باید سیدرا که محرم‌است به‌اسرار آگاه‌کرد واورا واداشت باسپهسالار وارد مذاکره شود؛ البته نباید تاقبل‌ازوقوع کودتا سپهسالار ازنقشه‌بوئی‌ببرد؛ بلکه‌باید سید ابتدا واردمذاکرهٔ رئیس‌الوزرائی او بشود و خود را بدینوسیله نزد او محبوب‌کند تابعدازآنکه جای خودرا در دل‌او واکرد وکودتاهم‌درشرف‌وقوع‌بود خردخردمطلب‌را حالی‌نماید ودرحقیقت اورا غافل‌گیر کرده این‌زنگ‌را به‌گردن‌او بیندازد. مؤیداین‌جمله واقعهٔ ذیل‌است که یکی‌از منسوبان من (مرحوم حسنعلی‌مستشار) که بگفتهٔ او کمال اعتمادرا دارم برای من نقل‌کرده است:

این‌شخص‌محترم‌می گوید،دراین‌دوره من‌باسپهسالار خصوصیت‌داشتم‌ومنزل من‌هم سردم ومحل رفت‌وآمد سیاست‌چیهابود وچون به‌هیچ‌حزبی بستگی‌نداشتم همه‌گونه‌اشخاص بدون‌هیچ‌قیدوشرط به‌منزل‌من‌می‌آمدند ومن‌هم ازراه‌خصوصیت بدم نمی‌آمد که خدمتی به‌سپهسالاربکنم؛ اوهم مرا دراسرار خود وارد می کرد، واسطهٔ بین‌ماهم میرزاعبدالحسین‌خان مهذب‌الملك، منشی‌او بود.

می‌دانید در این دوره کاندیداهای ریاست‌وزراء البته غیراز مشیرالدوله و مستوفی‌الممالك هرشب‌خواب ریاست‌وزراء می‌دیدند وهرروز تاشب برای‌رسیدن

به‌این‌مقام‌تلو اس‌می‌زدند، خالی‌بودن‌محل‌ریاست‌وزراء هم‌شرط‌اقدام آنهانبودو اکثر اتفاق می‌افتاد که از فردای تعیین یکنفر رئیس‌الوزراء سایر کاندیدا هریك بحساب خود شروع بکار می‌کردند؛ اگر رئیس‌الوزرای حاضر مثل سپهدار مرد بیکفایت بیوجه‌ای بود. آقایان هریك ریاست وزرای خودرا پیش‌پاافتاده می‌دانستند.

درایام ریاست وزرای‌سپهدار یك‌روز مهذب‌الملك نزدمن آمده‌اظهارداشت که‌سپهسالار کاندیدای ریاست‌وزراءاست‌وسیدضیاءالدین‌هم‌واسطه بین‌او وسفارت انگلیس شده است. سپهسالار می‌گوید لازم است درمجالس شماهم چیزهائی که مناسب بامقصود باشد گفته‌شود. من‌سیدضیاءالدین‌را هم ازمحرمیت شما دراین‌امر خبردار کرده‌ام، باهمدیگرهمکاری کنید، یکی‌دوروز گذشت‌ومن‌بوسیلهٔ مهذب‌الملك باسید مربوط‌شده اقدامات مشترکی می‌کردیم وقرارکار ازهرحیث‌داده‌شده‌ومقرر بود چندروز دیگر مطلب آفتابی‌شود.

یك‌روزمهذب‌الملك‌نزدمن آمده گفت: سیدضیاءالدین‌می‌گوید انگلیسها به‌این شرط برای این‌کار حاضر می‌شوند که من (سید) وزیرداخلهٔ کابینهٔ جدید باشم واز شما خواهش داردکه با سپهسالار وارد مذاکره شده وقول این‌کار را بگیرید. به مهذب‌الملك گفتم سپهسالاررا می‌شناسیم اوهرگز به‌این‌امر رضا نخواهدداد، نه‌من ونه تو هیچیك صلاح‌نیست دراین‌موضوع وارد شویم؛ به‌سید بگوئید خود شما مذاکره کنید، شاید شرم حضور وخدمتی که دراین امر به‌او کرده‌اید به‌این مقصود سروصورتی‌بدهد.

بعدازیکی دوروز مهذب‌الملك باحال خراب ازراه‌رسید وگفت تمام‌کارها خراب‌شده وهمه قرارمدارهابرهم‌خورد. چگونگی‌را اینطورشرح‌داد که‌من‌جواب شمارابه‌سیددادم؛ سیدهم نظرشمارا پسندید، من‌برای‌او ازسپهسالاروقت‌گرفتم واو را به‌اتاق سپهسالار هدایت و در را رخنه‌کرده برای‌استراق‌سمع پشت‌در ایستادم.

بعدازورود وطی‌تعارفات معمول‌سید اظهار داشت که اینها می‌خواهندکابینهٔ حضرت‌اشرف‌دولت‌مقتدروبادوامی‌باشد که‌مدتی‌برسرکاربماندوبه‌کارهاسروصورتی

بدهند و می‌گویند باید جمعی از فضولها و پرچانه‌ها را هم توقیف و تبعید کرد. سپهسالار به‌این جمله از بیانات سید جوابهائی می‌داد که تماماً بخصوص در قسمت اخیر مثبت بود. سید گفت ولی راجع به‌وزارت داخله نظر دارید که کسی متصدی آن بشود که منویات حضرت اشرف و آنهارا بخوبی بتواند اجرا کند و بطرفین محرم بود و بلاواسطه هر دو طرف را ملاقات و دستورات را اجرا نماید. سپهسالار هرقدر خواست در جریان صحبت این قسمت را نشنیده و کم اهمیت گرفته سر مطلب را هم بیاورد، نشد و سید پافشاری کرد. من از پشت در متوجه شدم که تشنجات عصبانی سپهسالار دارد شروع می‌شود، زیرا یکی دو باری دستش بسمت کلاه رفت و حرکتهای کوچکی به کلاه داد؛ بالاخره به‌سید گفت: اگر من باید این کار را عهده‌دار شوم باید لابشرط باشد.

سید گفت: البته آنها درلابشرطی کابینهٔ حضرت اشرف حرفی ندارند، منتها می‌خواهند از طرف وزیر داخله‌ای که خود حضرت اشرف انتخاب خواهید فرمود، خاطرشان آسوده باشد. سپهسالار گفت: اگر شخص معینی رادر نظر گرفته و توصیه‌ای نسبت به‌او کرده‌اند اسم ببرید، شاید با نظر من هم موافق باشد؛ درصورتی که خیلی نامربوط نباشد البته من هم رعایت نظر ایشان را می‌کنم. سید گفت نظر آنها به‌بنده است، بمجرد ادای این جمله دست سپهسالار بسمت کلاه رفت و یك دور پای کلاه را بدور سر چرخاند و مثل اینکه می‌خواهد با کسی کشتی بگیرد کلاه را به‌سر محکم کرد گفت بتو؟ بتو؟ هرگز! بهیچوجه! من از ریاست وزرائی که تو سید جیمبو وزیر داخله‌اش باشی عار دارم.

عجب روزگاری شده است؟! این سید دوقازی هم می‌خواهد وزیر داخله بشود، آنهم در کابینه‌ای که من رئیس الوزرایش باشم! پاشو برو پی کارت! برخیز! معطل نشو! اینها همه تقصیر مهذب الملك... است که مرا به‌این کثافت کاریها وامی‌دارد. و برای من ازاین دوستها و کارچاق کنهای نکره می‌تراشد. البته سید از همان «پاشو برو پی کارت» اولی برخاسته بود و این جمله‌های آخری که مربوط به‌من بوده و ضمناً به‌سید هم برمی‌خورد بدرقهٔ راه او می‌شد؛ من دیدم ماندن من و مواجه با سید خیلی بی‌مناسبت خواهد شد، خود را از پشت در کنار کشیدم؛ سید رفت، ولی سپهسالار همچنان در خشم خود باقی است؛

ودم‌بدم می‌گویداین مهذب‌الملك... کجاست؟ بطوری که‌ناچارشدم‌عمارت و باغ‌را ترك گویم، حالاآمده‌ام ازشما خواهش کنم که‌نزد حضرت‌اشرف برویدو چیزی بگوئید که ازسرخشم پائین‌بیاید، ما که ازآتش‌ریاست‌وزرایی ایشان گرم نشده‌ایم ازدودخاموش‌شد نش کورنشویم؛من‌همان‌روز به‌منزل‌سپهسالاررفتم وآنچه‌لازم‌بود گفتم ومیان‌آنهارا بهم‌بستم.[۱]

بنابراین سپهسالار ببدلعابی‌خودکاررا ازخویش‌گذراند، بایددیگری رافکر کرد. خودسپهدار که فعلاسرکار هست‌چطوراست؟اطاعت‌اوخیلی‌خوب،ولی‌ساده‌تر ازآن‌است که بتواندابن‌کار رااداره کند!چه‌عیبی‌دارد سید ضیاءالدین‌را للهدرست وحسابی‌او کنیم کـه اسم‌اسم او باشد وسیدکارهارا بهم‌ببندد؟ البته‌همینکه سپهدار مسبوق‌شود که مابه‌سید نظرداریم درمقابل دستورات او مقاومتی‌نشان نخواهدداد، ولی این‌مردبقدری ساده‌است کـه ممکن‌است ازبی‌قدرتی وصاحب اختیاری سید‌ضیاءالدین همه‌جا حتی درنزد ارباب رجوع هم شکوه‌کند و پوشالی بودن خود را اعتراف‌و برمـلانماید؛ بهرحال ایـن‌قسمت چندان‌اهمیتی نـداردو درآینده هم می‌توان برای‌آن فکری کرد، اگرمصمم‌شدیم که سپهدار برسرکار بماندو باللهگی سید،عامل‌قلمی کودتاشود، تحمیل‌سیدبراوکارمشکلی‌نیست‌وگیلك‌مردآدم بردباری است‌وسیدخودش هم‌می‌تواندخود رالله او کند.

مؤیداین نظریه شرحی‌است که‌آقای دهخدابرای‌من‌نقل کرده است.

ایشان می‌گویند دراوقاتی که سپهدار دوباره‌رئیس‌الوزراءشده‌وبقول‌خودش مشغول‌مطالعه‌برای‌تعیین‌وزرای‌خودبود،روزی‌برای‌دیداردوستانه به‌منزل‌امین‌الملك (جناب‌آقای دکتراسماعیل مرزبان) رفتم؛ پیشخدمت‌آمدن مرابه‌آقای دکتراعلام

۱. این قضیه (یعنی‌ملاقات سیدضیاءالدین وسپهسالاررا)آقای ارسلان خلعتبری نوادهٔپسری سپهسالارهم تأییدکردند واظهارکردندکه این‌داستان رامن‌ازشوهر عمهٔخودشنیدم‌که در همان اوان‌شاهـد این‌گفتگو ومجادله بوده‌است؛ منتها اضـافه‌کردندکه درموقع رفتن سید ضیاءالدین به‌سپهسالار گفته بودکه‌پشیمان خواهدشد.

کرد، ولی برخلاف معمول همیشه برگشت و گفت قدری تأمل کنید و مرا به اتاق دیگر راهنمائی کرد. پنج شش دقیقه معطل شدم؛ از صاحب خانه خبری نشد؛ مناعت گریبان گیرم شد که برخیزم و بروم؛ همینکه از اتاق بیرون آمدم دو نفر را که قبل از من از اتاق دیگری خارج شده بودند، دیدم که در راهرو بعجله دنبال هم تقریباً می دویدند و عقبی دنبال عبای جلوئی را در دست دارد و می خواهد از رفتن او مانع شود. بالاخره جلوئی نزدیك در توانست عبای خودرا خلاص کرده از در عمارت خارج شود. همینکه عقبی مأیوس شده برگشت، دیدم امین الملك صاحب خانه است، با عذرخواهی از معطلی، مرا به اتاق خود برده و گفت گرفتار سید ضیاءالدین بودم؛ این آقا می خواهد در کابینهٔ جدید وزیر داخله شود، آنچه سعی کردم به او حالی کنم اینکار بیسابقه است و تازمینه هائی برای آن تدارك نشود، میسر نیست، بخرجش نرفت. و بالاخره چنانکه دیدید با قهر از من جدا شد که خط و نشانهای خودرا دربارهٔ ما عملی کند.

پس باید گفت که تاقبل از شروع کودتا در نظر مؤسسین هم سید ضیاءالدین با وجود واردبودن در قضیه برای نمایندگی قلمی کودتا خیلی مناسب نبوده و الامنطق نداشته است که سید اولاد پیغمبر را بزحمت انداخته، این ورو آن وربدو انند که فقط برای وزارت داخلهٔ کوفتی گاهی گرفتار پرخاش سپهسالار و زمانی دچار تعنت آقای دکتر مرزبان بشود. شاید تادوشب قبل از ورود قزاقها هم تصمیم قطعی راجع به ریاست وزرائی او نگرفته بودند؛ ولی سید کاملا وارد کار بود و برای روبراه کردن کارهای کودتا دوندگی می کرد. وتك ودوهائی می زده که لیاقت خود را برای احراز مقام عاملی قلمی کودتا ثابت نماید.

این جمله را واقعهٔ ذیل که من از گفتهٔ یکی از مطلعین دربارهٔ شاه سابق دراینجا نقل می کنم، تأیید می نماید. این شخص محترم از قول یکی از نظامیان حول حوش رضاخان میرپنج فرماندهٔ نظامی کودتا می گوید:

اردوی ما تازه درینگی امام قائم شده بود، آقای میرپنج فرمانده، تنها دراتاق خود وما افسران ارشد دراتاق مجاور بودیم؛ یکی از خرده افسران وارد شد و گفت سید جوانی به نام سید ضیاءالدین با اتومبیل از تهران آمده پشت خط زنجیر مستحفظین است

ومی‌گوید با فرماندهٔ کل کار دارم؛ ما که سیدضیاء را نمی‌شناختیم یکی از ما نزد جناب‌میر پنج‌فرماندهٔ کل‌رفت و نام‌ونشان سیدراهمانطور که خرده‌افسر (افسرجزء) پیام‌آورده گفته‌بود، به‌فرمانده عرض کرد؛ رضاخان میرپنج بعدازکمی تأمل‌گفت: «بیاید!بسپرید احترامش کنند، شایدبخواهند این‌جلت‌را رئیس‌ما کنند.»

ازاین«شایدبخواهند»پیداست که «جلت»تادوشب قبل‌ازورود قزاقهابه‌تهران هنوز ریاست‌وزرائی آینده‌اش مسلم‌نبوده‌است.

۲۱. رفع بحران کابینهٔ سپهدار

سپهدار درتاریخ ۲۸ دلو ۱۲۹۹ وزراء خودرا معین وبشرح پائین درقصرفرح‌آباد به شاه معرفی نمود:

۱. سپهدارِاعظم، رئیس‌الوزراء ووزیر کشور
۲. محتشم‌السلطنه،وزیرخارجه
۳. نصرالملك هدایت، وزیرفوائد عامه وتجارت وفلاحت
۴. امین‌الملك، وزیرفرهنگ (معارف واوقاف وصنایع مستظرفه)
۵. شاهزاده سالارلشگر، وزیردادگستری
۶. امیرنظام، وزیرجنگ
۷. سردارمعتمد، وزیر پست‌وتلگراف
۸. میرزا عیسی‌خان، کفیل وزارت دارائی.

۲۲. حرکت سیدضیاءالدین از تهران بطرف قزوین

روز ۲۵ برج دلو سید ضیاءالدین مخفیانه و بدون آنکه حتی اعضای «وزنامهٔ رعد هم متوجه شوند، برای دومین‌مرتبه ازتهران بطرف‌قزوین حرکت کرد که درآنجا مقدمات حملهٔ قزاقهارا به تهران فراهم نماید.

روز اول حوت از ینگی امام به‌هیئت دولت خبر رسید که عده‌ای از قزاقها

که تعداد آنها در حدود پانصد و یا ششصد نفر می‌باشند، بریاست و سرکردگی رضاخان سرتیپ با چهار ارابه توپ ومقداری تجهیزات ازقزوین حرکت و روز ۲۹ دلو به ینگی امام واردشده وروز اول حوت بطرف مرکز حرکت کردند.

عدهٔ نامبرده موقع حرکت اردو از ینگی‌امام تمام‌سیمهای تلگراف وتلفن بین تهران وقزوین‌را قطع کردند.

براثر همین‌خبر دراین روز سردارهمایون رئیس دیویزیون قزاق ازتهران بطرف‌قزوین حرکت کرد که ازجریان‌حملهٔ قزاقها به‌تهران جلوگیری نماید!!؟

ولی شخص‌نامبرده‌را قزاقها دربین‌راه توقیف‌نموده وپس‌از توهین به‌وی‌او را مرخص کردند.

روز دوم‌حوت۱۲۹۹خورشیدی قریب به‌ظهر رئیس‌الوزراء به‌دربار آمده‌و وزراء خودرا با تلفن احضار کرد. وزراء بتدریج درجلسه حضور بهم‌رسانیدند و جلسهٔ‌رسمی تشکیل یافت؛ مذاکرهٔ هیئت‌وزیران تامقارن غروب‌امتدادداشت.

پس‌ازختم‌جلسهٔ هیئت‌وزراء، وزیرجنگ (امیرنظام) برای انجام‌کارهای‌مهم وفوری به‌وزارت جنگ رفته تامدتی از شب‌گذشته باحضور معاون خود به‌صدور تعلیمات‌لازم وانجام امورمهم که پیش‌بینی‌می‌شد، اشتغال‌داشت.

حرکت اردوی قزاق

صبح‌روز ۲حوت،خبری درتهران انتشاریافت که اردوی قزاق متوقف‌در قزوین که عدهٔ‌آنها بطور تقریب ۱۵۰۰نفرمی‌باشند ودرتحت‌ریاست‌رضاخان میرپنج‌می‌باشد، بدون‌آنکه‌ازطرف مقامات مربوطه به‌مرکز احضارشوند، ازقزوین حرکت‌نموده، عازم مرکز شده‌اند و روزگذشته پیشقراول آنها قریب به شهرنو (بیرون دروازهٔ قزوین)اردو زده‌اند وچون‌دراطراف، این‌قزاقهاوورودآنها به‌تهران‌پاره‌ای‌انتشارات بین‌مردم‌شایع‌شده‌بود، چندنفرمخبر ازطرف‌جراید برای‌تحقیق‌رفته‌وپس‌ازمعاودت گزارش دادند که آتریاد قزاق تهران به‌دلائلی چند، ازجمله‌عقب‌افتادگی حقوق و

بعضی تکدرهای دیگر که اظهـار می‌داشتند، عازم مرکز شده‌اند. رفتار این عده بطوری که شایع بود بااهالی خصمانه نمی‌باشد.

عصرهمین‌روز، دونفر افسرژاندارم برای‌ملاقات‌بستگان‌خود بطرف‌این‌اردو حرکت کردند؛ ولی‌ازطرف بعضی‌افراد قزاق‌ازمعاودت آنهاجلوگیری‌شد، تاپس‌از ختم‌عمل! بنا به‌امر افسرارشد قزاق، آنهارامرخص کردند.

اوامر هیئت وزراء

براثر این انتشارات از طرف رئیس دولت دستور داده‌شد که دراطراف شهرنو و نواحـی آن، هرگونه وسائل لازمه برای حفظ امنیت‌اتخاذ ودر شهر هم مقررات حکومت‌نظامی کاملا مرعی گردد وپاسبانان‌سوار وپیاده مرتباً درحفظ انتظامات‌شهر کوشش نمایند.

روز دوم حوت اعلامیه‌ای ازطرف رئیس‌الوزراء منتشرشد که:حسب‌الامر همایونی،سردار همـایون از ریاست کل دیویزیون تغییر نمود. نیز اعلام‌گردید که چون‌عده‌ای ازافسران‌ارشد قزاق که بواسطهٔ‌حصول اختلاف‌نظربارئیس‌خوداستعفا داده بودند وازطرف سردار همایون استعفای آنان بدون مراجعهٔ به‌مافوق پذیرفته شده‌است، مجدداً به‌مقامات خود،خواهند برگشت.

فصل دوم

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

۱. مقدمه

نگاشتن تاریخ معاصر، دشوارترین اقسام تاریخ نگاری است. و مشکلاتی درکار مورخ وجوددارد که فقط اهل‌فن ازاهمیت وشدت آن مستحضرند.

نگاشتن تاریخ معاصر، گذشته ازآنکه منابع تحقیق منظم ومعلومی‌ندارد و هنوزمطالب پخته و منقح نشده که بتوان ازآن استفاده نمود، مورخ را دچار محظوراتی می کند که نویسندگان تاریخ گذشته ازآن‌برکنارند.

نگاشتن تاریخ معاصر، نویسنده را مواجه باشکایتها، بی مهریها وگله های بیمورد اشخاص می کند. کسانی که حقایق تاریخی برخلاف میل‌ونفع ایشان‌است ازاینکه حقایق رابرصفحات تاریخ منعکس می‌بینند، ناراضی‌هستند وزبان‌بشکایت آغازمی کنند.

من روزی که به‌تتبع درتاریخ معاصر شروع کردم، این دشواریهارا در نظر داشتم ومحظوراتی راکه درکاربود ومشکلاتی که برسرراهم خود نمائی می کرد، همه‌را پیش‌بینی می‌نمودم. ولی مشاهده می کردم نسل‌جوان دراثراستبداد ۲۰ساله ازتاریخ معاصروحوادثی که پیوستگی مستقیم با اوضاع فعلی وآیندهٔ ایران دارد غافل وبیخبراست‌وپرده‌ای‌ازتاریکی‌وابهام برتاریخ ایران‌دردورهٔ مشروطیت کشیده شده که دست بی‌آلایش وحق پژوه یك‌مورخ، باید آن‌را بدرد وسیمای حقیقت‌را

مکشوف سازد.

امروزعده‌ای ازعوامل کودتا ـ که مهمترین حادثه در تاریخ معاصر است ـ باردیگرقدم بصحنهٔ سیاست نهاده وقهرمان اصلی کودتا نیزدوستان ومخالفین بسیار دارد وبطوری که ازظواهرکارپیداست وبااحتمال نزدیك به‌یقین باردیگر به‌کشور ایران باز گشته ونقشه‌های مؤثری بعهده خواهدگرفت.[۱]

من‌بحکم‌وظیفه‌ای که‌بعهده‌گرفته‌ام، ناچارم آنچه رااستنباط می کنم‌بدون شبهه وعاری ازهرنظروآلایش برصحیفهٔ تاریخ ثبت‌کنم وغیر ازحق و وجدان خویش رهبری ندارم وراهی پیش‌نمی گیرم.

تحلیل وتعلیل قضایای مهمی که‌در سالهای دورهٔ مشروطیت رخ داده برای بیداری وتنبه نسل جوان‌که باید مقدرات‌کشوررا در دست‌گیرد و برای تنازع‌در عرصهٔ جهان آماده شود، بسیار لازم است ودراین کار جز پیروی ازندای وجدان وظیفه‌ای‌ندارم. اگردر مندرجات این‌کتاب مطلبی‌برخلاف‌میل ونفع‌اشخاص‌باشد، چون‌آینهٔ حقیقت ونتیجهٔ تتبع و کنجکاوی دقیق‌است، نباید موجب‌گله‌مندی‌گردد.

چه بساممکن است، قضاوت تاریخ بامیل‌قلبی اینجانب نیزمخالف باشد و شخصی که موردعلاقه ومحبت من‌است درمحکمهٔ تاریخ متهم بجرم ویا سستی و مسامحه‌گردد. ازاینروبادآورمی‌شوم‌که مندرجات این‌کتاب ممکن است، احیاناً، بامیل‌قلبی نویسنده نیزمنطبق نباشد؛ ولی حق‌وحقیقت بالاتر از همه چیز وحاکم برهمهٔ نظرها وتمایلات بشری‌است.

همه‌کس می‌داند‌که حوادث‌کودتا درپیرامون نام‌سید ضیاءالدین طباطبائی دورمی‌زند. سیدضیاءالدین‌عامل‌اصلی وقهرمان‌کودتااست وبرای‌روشن‌شدن‌وکامل بودن‌تاریخ کودتا باید فصلی‌رابشرح‌حال‌وسوابق‌وشخصیت‌فکری‌واخلاقی‌مشارالیه اختصاص داد. نظربه‌اینکه شخصاً اززندگانی سیدضیاءالدین اطلاع جامعی‌ندارم وزمان فعالیت اجتماعی اورادرك نکرده‌ام، این‌فصل راعیناً از کتاب تاریخ‌مرحوم احمدشهریور نقل‌می کنم. چه کتاب‌نامبرده‌معتبرترین کتابی‌است که‌راجع به‌حوادث

۱. دراین‌هنگام سیدضیاءالدین قراربود به‌ایران مراجعت نماید.

این دوره نوشته شده ومندرجاتش نسبتاً موردوثوق واعتبارکافی می‌باشد.

دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاءالدین[1]

درسال۱۳۲۶ (هجری قمری) که محمدعلی شاه مجلس‌شورای‌ملی رابتوپ بست، آقای سیدضیاءالدین درسن۲۲ سالگی‌بود؛ چون مشارالیه‌ملازاده، بعلاوه دارای قریحهٔ سیاسی وفکرآزاد بود، سیاسیون بدور وی گردآمدند. این جوان نورسیده (برای اینکه پدرش‌را) به‌آزادیخواهان همراه‌نماید، بقدری به‌پدرخود سیدعلی‌آقا اصرارنمود، که پدربرای حب فرزندخود با اینکه هواخواه شاه مخلوع ووظیفه خواراوبود، معذلك بجانب آزادیخواهان متوجه شده ودرمنابرخود برضدمشرب دولت مستبده، سخن‌می‌راند.

درماه جمادی‌الاخر سنهٔ۱۳۲۷ که مجاهدین، تهران را فتح کردند، آقای سیدضیاء وچندنفرازسیاسیون (دیگرموفق شدند) که باسرمایهٔ مختصری تأسیس‌یك روزنامه‌ای به‌نام «روزنامهٔ شرق» بنمایند.

(سیدضیاءالدین ازاین‌تاریخ ببعد) رفته‌رفته ازپدرکناره کرد...

به‌این جهت سیاسیونی که‌به‌مذهب علاقه داشتند،ازوی دوری کردند و (او) با ارامنهٔ داشناکسیون (مربوط) شد ودیگر در هیچیك از احزاب سیاسی ایرانی داخل‌نشد ومشرب تند (نویسی) وتنقید به‌دولت راتعقیب نمود، چنانچه‌این‌مشرب تنقید دربدوانقلاب هرمملکتی‌شیوع‌دارد وچون درایران اصول‌محافظه‌کاری رواج تام‌دارد واصول محاکمات وقانون حق‌گذاری و عدالت‌کساداست، لهذا اغماض ومسامحه‌کاری وعفورا بهترترجیح می‌دهند تابه تقاضای احقاق حق و مجازات. بنابراین دولت ومتمولین محترم ترجیح‌دادند که‌به‌سید روزنامه‌نویس(ازدردوستی درآیند) و(بدینوسیله) دهان اورابندند.

۱. نقل ازتاریخ احمد شهریور (باحذف بعضی ازکلمات تند وزننده).

آقای سیدضیاءالدین علاوه ازبدگوئی مأمورین دولت، در دورهٔدوم تقنینیه مجلس‌شورای‌ملی هم شروع کرد به‌بدگوئی وتنقید بعضی ازوکلا.[۱]

بعضی ازوکلا که پول نداشتند بدهند وتملق ازسید رامنافی‌بااعتبارات‌خود می‌دانستند، عرضحالی به‌محکمهٔ جنائی‌دادند.[۲]

وآقاسید ضیاء رامحاکمه‌کردند، (ولی) محکمه پس‌از دو جلسه محاکمه چون دید سید ضیاء اسنادی برضد وکلا تحصیل نموده و شاید بعضی ازوکلا از اعتبارات‌ساقط شوند[۳]، به‌این‌جهت محکمه درخفا بـه‌وکلا فهماند که‌آقا سیدضیاء نباید تعقیب شود؛ ازطرفی هواخواهان سید درخفانزد وکلاواسطه شده به‌شفاعت برخاستند ونتیجه‌اش این شد کـه آقای سیدضیاء به پاریس برود و «روزنامهٔ شرق را ترك گوید ووکلا ازتعقیب محاکمهٔ بااودست بردارند.

مخارج سیدجوان ازروزنامه نویسی و هدایای مأمورین نمی‌گذشت؛ زیرا همهٔ مشترکین وجه‌آبونهٔ خودرا نمی‌پرداختند؛ (بعلاوه) روزنامهٔ اوهم زیاد طبع نمی‌شد؛ زیراخریدار کمترداشت وازطرفی مخارج ادارهٔ روزنامه‌هم زیاد بود واز طرفی خرج خودسیدضیاء هم‌بااین دخلها وافی‌نبود؛ زیراعیاشی هم‌مخارج زیادی لازم داشت؛ لهذاآقای سیدضیاء زودخودراجمع‌آوری کرده مقداری پول‌تهیه کرد وبایکی دونفرازایرانیان سرمایه‌داربمنظورهائی رهسپاراروپاشد.

اولافرنگستان رفتن وعنوان تحصیل کردن درنزدسیاسیون ومأمورین ایرانی اهمیت‌داشت؛ مانند نجف رفتن علمای‌روحانی که‌هرقدرهم تحصیلات‌شخصی آنها

۱. منجمله مقاله‌ای نوشت‌که عنوانش این بود: «روح ملت ازاین وکلاخبرندارد.»

۲. آقای نقیب‌زاده مشایخی ازطرف مجلس وکیل‌شد.

۳. منجمله ازتبریز به‌میرزا محمد مدیر «روزنامهٔ نجات‌که معروف‌به‌نجات بود تلگرافی بعنوان تبریك وکالت مشارالیه از تبریزمخابره شدکه عنوان اورانجات‌الملك ذکرکرده بودند واین سنددلالت‌کامل بر بی‌اطلاعی موکل ازوکیل داشت.

درایران زیادبود وچه‌بسا اتفاق می‌افتادکه درایران مردی تحصیلاتش ازاشخاص نجف‌رفته و اروپا گشته بیشتر بود، لیکن اهمیت واعتبارآن اشخاص در نزد عامه مذهبیها وسیاسیون ومأمورین دولتی ازمرد تحصیل کردهٔ درایران بیشتربود و سید ضیاء هم برای تحصیل این اهمیت واعتبار به‌اروپا مسافرت کرد.

قصددوم‌سید، تحصیل‌زبان (خارجه) بود؛ زیراتصورمی کردکه تحصیل‌یك زبان خارجه (برای یك‌روزنامه نویس لازم می‌باشد) واورا ازاجرت دادن زیادبه مترجمین اخبار وتلگرافات و کتب‌سیاسیه مستغنی‌می‌سازد؛ لیکن سیدچندان موفق به‌این کارنشد؛زیرایکسال‌تحصیل کردن‌مشارالیه‌رامستغنی ازرجوع‌به‌مترجمین‌نکرد.

خلاصه‌آقای‌سیدضیاءروزنامهٔ شرقش شد برق (منظورش «روزنامهٔ برق بوده) و برق اوهم نیزهمینطور(گویا مقصود این‌است که‌توقیف شد) لیکن‌پس‌ازمراجعت ازاروپا به‌انتشارروزنامه‌ای به‌نام «عد شروع کرد.

آقاسیدضیاء همینکه‌دیدازراه تحصیل زبان فایده‌ای برای تقلیل‌مخارج‌اداره عاید نشد، بفکرافتادکه یك‌کاری بکند، شاید چاپخانه‌ای از سرمایهٔ شخصی خود تحصیل‌نماید؛ زیرا برای مخارج طبع هرشماره روزنامهٔ او سی‌وگاهی ۶۰ تومان باید به‌مطبعه بدهد.

ازکجا باید تحصیل پول‌کرد؟ ولی راه تحصیل‌پول راآقاسیدضیاء قبلاپیدا کرده بود، ازجمله اینکه درتحت عنوان اینکه دخل تحدید تریاك یزد چند برابر مال‌الاجارهٔ آن است‌که به دولت می‌دهند، یك‌فقره چهار هزار تومان ازمشیرالملك یزدی مستأجر تحدید تریاك یزدگرفت. خلاصه سرمایهٔ خریداری مطبعه‌را تحصیل کرده ودراواسط جنگ‌بین‌المللی برای خرید یکدستگاه مطبعه وکاغذزیاد رهسپار روسیه‌شد؛ اتفاقاًکاغذهای زیاد و ارزانی بدست آورد و یکدستگاه مطبعهٔ خوب به قیمت مناسب تهیه کرد وپس‌ازچندی‌به‌ایران‌مراجعت وروبهٔ خودرادرروزنامه‌نگاری دنبال‌نمود.

رفته‌رفته موقعیت سیدخطرناك (مهم)شد، زیرامحترمین ازپول دادن خسته‌و

کمیتهٔ مجازات[۱] هم طلوع کرده بود و آقاسیدضیاءاحساس مخاطره را برای خودحتمی می‌دانست؛ لهذا اولا جزدرخیابانهای وسیع، آنهم درمیان‌روزروشن دیگرخیلی کم دیده‌می‌شد وبیرون نمی‌آمد؛ بعلاوه‌همیشه دونفرفدائی یاترور بااسلحه‌همراه خود داشت؛ مع‌الجمله آقا سیدضیاء بهمین‌منوال مشغول روزنامه‌نویسی خودبود تا سنهٔ ۱۳۳۷ موقع‌ریاست‌وزرائی وثوق‌الدوله که حکومت بادکوبه یابقول خودشان آذربایجان‌قفقاز که تازه‌ازبندسلطنت‌روسیه‌جسته بودند، برای‌خودحکومت‌علیحده‌ای تأسیس کرده‌بودند؛ برای‌دولت‌ایران ازحیث‌مخابرات تلگرافی ومبادلهٔ«محمولات» پستی‌وتجارتی‌وعبور مال‌التجارهٔ‌اتباع ایران‌موجبات زحمت‌رافراهم نموده‌بودند.

دراین‌موقع ازطرفی وثوق‌الدوله(نه‌تنها) به‌رجال درجهٔ‌اول، بلکه‌نسبت به بعضی‌ازرجال درجهٔ‌دوم‌هم‌اعتمادنداشت؛ وازطرف‌دیگرآقاسیدضیاء بواسطهٔ‌عواید ومنافعی که‌از خارج‌به اومی‌رسیدزیاده‌ازحد درروزنامهٔ‌خود راجع به‌قراردادِدولت

۱. کمیتهٔ مجازات‌مؤسس آن‌ابوالفتح‌زاده‌ومنشی‌زاده وعمادالکتاب‌ومیرزاعلی‌اکبرخان‌ارادقی ورشیدالسلطان وکریم دواتگر وسیدمرتضی واکبرخان‌کمال‌الوزاره‌محمودی واحسان‌الله خان‌وحسین‌لله نیز بعداً به‌آنها ملحق‌شدند.

این‌کمیته دراواخرکابینهٔ اول وثوق‌الدوله به‌سال۱۳۳۶شروع‌ودرکابینه‌های مستوفی‌- الممالك‌وعلاءالسلطنه وصمصام‌السلطنه شهرت‌یافت وجمعی‌ازقبیل‌میرزااسماعیل‌خان‌رئیس انبار وکریم دواتگر و متین‌السلطنه مدیر «روزنامهٔ عصر جدیدومیرزا محسن برادرصدر- العلما ومنتخب‌الدوله رابقتل رسانیدند وقصدشان نفوذکامل درهیئت دولت و بلکه تشکیل دولتی‌از اعضای‌منتسب به‌خودشان بود.

علامت‌آنها دربیانیه‌هائی که باعبارات‌ادبی نشرمی‌دادند،صورت‌یك‌فشنگ‌بودکه‌دروسط آن‌فشنگ «کمیتهٔ‌مجازات‌نوشته‌بود». احمدشاه‌ابتداء ازاین‌کمیته‌چندان‌بدش‌نمی‌آمد،ولی کابینهٔ‌صمصام‌السلطنه‌مجبورشد، درنتیجهٔ توطئه‌هائی؛ سران‌کمیته‌رادستگیرکند «وستاهل» سوئدی رئیس‌شهربانی وقت به‌امراحمدشاه‌آنها را دستگیرکرد، لیکن تحقیقات وبررسی بطور ملایم‌وباکمال ملاحظه وجانب‌داری ازآنها بعمل می‌آمد تاکابینهٔ دوم‌وثوق‌الدوله‌به روی‌کارآمد؛ دراین‌کابینه کلیهٔ‌اعضای کمیتهٔ‌نامبرده توقیف‌شدند. چندنفری معدوم‌وبقیه‌حبس یاتبعیدگردیدند، بعضی‌ازآنها هم‌پس‌از چندسال‌حبس، مرخص شدند.

ایران و انگلیس که وثوق‌الدوله منعقد کرده بود، جانفشانیها می‌نمود؛ حتی در چندین شماره از روزنامهٔ رعد ادله و براهین بر وجوب انعقاد چنین قراردادی اقامه نمود؛ و بالنتیجه، خاطر طرف متعاهد قرارداد دو دولت را کاملا به‌خود جلب کرده بود؛ بدینجهت وثوق‌الدوله مشارالیه را مأمور فوق‌العاده برای عقد قراردادی راجع به مسائل فوق‌الذکر با دولت آذربایجان قفقاز نمود.

سیدضیاءالدین در بدو ورود خود به باکو به، اولین گزارش خویش را به دولت ایران تلگراف کرد؛ این گزارش یکی از اسناد سیاسی این تاریخ می‌باشد و از خوانندگان اجازه می‌خواهیم متن گزارش مذکور را در اینجا نقل نمائیم و سپس دنبالهٔ مندرجات تاریخ مرحوم شهریور را بنظر خوانندگان برسانیم.

مقام منیع ریاست جلیله وزراء عظام دامت‌شوکته

متن گزارش

۲۹ قوس ۱۲۹۸ — ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۸

پس از حرکت از تهران و توقف یك شب در قزوین و یك شب در بین راه و یك شب در رشت عصر یکشنبه ۶، وارد انزلی شده و با حضور عموم رؤسای ادارات رشت و انزلی و عدهٔ زیادی از مردم بیرق ایران را برفراز کشتی که متعلق به کمپانی قفقاز مرکوری بود، نصب کرده و غروب از آنجا حرکت و بعد از نوزده ساعت طی مسافت، مقارن ظهر دوشنبه هفتم وارد اسکلهٔ باکو به شدیم. جماعتی از اتباع ایران و شاگردان مدارس ایرانی و عدهٔ زیادی از اهالی باکو به در سرپل قفقاز مرکوری انتظار ورود هیئت اعزامیه را داشتند. بعلاوه در بولوار کنار دریا و اطراف و در کشتیهائی که لنگر انداخته بودند، جمع کثیری برای تماشا حضور داشتند؛ بعد از ایستادن کشتی آقای ساعدالوزراء قنسول دولت علیه در باکو به با اتفاق محمدخان تکینسکی معاون وزارت خارجه و عادل‌خان زیادخانف نمایندهٔ دولت آذربایجان در ایران و آزادبیك وزیر اف میرآلای و عزیزبیك طاهر اف نمایندهٔ رئیس‌الوزراء و حکومت و محمودبیك صفی کرویسکی معاون کمیتهٔ مبارزه و عکس

انقلاب به کشتی آمده،مأمورین حکومت آذربایجان ازطرف حکومت خودبالهجهٔ شعف وصمیمیت مخصوصی تبریك ورودگفته، اعضاء هیئت اعزامیه باتفاق آنهااز کشتی پیاده شدند.

یکدسته گاردتشریفات درسرپل صف کشیدوموزیك نیزبه سرودملی ایران مترنم بود. شاگردان مدرسه اتحاد هم باموزیك خود درطرف دیگر ایستاده ودرهریك از آنها آثارهیجان،مسرت وشوروطنپرستی ظاهربود، نمایندهٔ آنهاونمایندهٔ انجمن خیریه وجمعیت معارف ایرانیان (ترقی) واتفاق ایرانیان هریك بنوبهٔ خود باظهار مسرت فوق العاده خیرمقدم گفته واعضاءهیئت اعزامیه ازمیان جمعیت باتفاق مأمورین حکومت آذربایجان عبور نموده وبه مهمانخانهٔ متروپل که قبلادر آنجا تهیه منزل شده بود، ورود نمودند.

حاکم شهر ونمایندگان تجار ایرانی نیزدرمهمانخانه آمده تبریکات خودرا با نهایت مسرت وصمیمیت اظهار می داشتند.

درموقع ناهارکه همان روز ورود ازطرف حکومت آذربایجان درمهمانخانه داده شدواز طرف حکومت آذربایجان محمدخان تکینسکی وعادل خان زیادخان اف و عزیزبیك طاهراف حضور داشتند،آقای ساعدالوزراء ابتداشرحی ازلزوم موافقت تمام بین دولت علیه وحکومت جمهوری آذربایجان واثرات جمیله این هیئت اعزامیه وتوجه دولت دراستحکام رابطه دوستی اظهارو بعدازآن رئیس هیئت اعزامیه وعادل خان زیادخائف هریك درتأیید اظهارات آقای ساعدالوزراء فصلی بیان کردند.

روزنامهٔ آذربایجان دراولین شمارهٔ خود بعدازورود هیئت اعزامیه تفصیل ورود هیئت رانگاشته وازمأمورین ایران تجلیل نموده است. امروزقراراست بارئیس الوزراء ووزیرامورخارجه وشیخ الاسلام ومفتی وغیره ملاقات بنمایند.

بدیهی است که تفصیل ملاقات درراپورت جداگانه معروض خواهدشد.

سیدضیاءالدین ــ رئیس هیئت اعزامیه

اینک دوباره به‌مندرجات تاریخ مرحوم شهریور درباب حیات سیاسی سید ضیاءالدین برمی گردیم:

آقاسیدضیاء، میرزاعلی قمی رامدیر موقتی «روزنامهٔ» عدمعرفی کرده و خودرهسپار قفقازشده بازحماتی موفق بعقد قرارداد بادولت قفقاز گردید.

«بیشترزحمات مشارالیه این بود که حکومت قفقاز دراثـر تحریکات وتزریق ترکهای عثمانی منکرعقدقرارداد دولت ایران بادولت انگلیس بودندوسیدضیاءطرفدار قراردادبود، بعلاوه فیمابین آقا سیدضیاء ومحمدامین رسول‌زاده[1] سردستهٔ حزب مساوات بادکوبه که حکومت رادردست داشتند، ازقدیم‌الایام بعلت اختلاف مسلك ومشرب نقار وخصومت بود وسیدضیاء بامایه گذاشتن پول زیادحتی ازسرمایهٔ خودو بعلاوه باسازش محرمانه بارؤساء بالشویك بادکوبه حتی بادائر کردن یك روزنامه به نام صدای ایران که از مسلك سوسیالیستی سخن می‌راند، موفقیت حاصل کرد.

سیدضیاء پس ازمراجعت صورتاً دیگرمدیریت روزنامه رابه‌اسم خودنکرد وبه نام همان میرزاعلی آقابود؛ لیکن میرزاعلی آقاموا جب معینی داشت واضافه دخل متعلق به خودسیدضیاءبود.

(ازاین تاریخ ببعد) سیدضیاءالدین به‌انتظار وزارت درتهران نشسته، هواخواه کابینه ای بود که با اومشورت نماید وازصوابدید اوخارج نشود؛ لهذا بعدازکابینهٔ وثوق‌الدوله باکابینهٔ مشیرالدوله خوب نبود؛ زیرامشیرالدوله به‌اواعتماد نداشت؛ ولی بالعکس باکابینهٔ سپهدار تاچندی که به‌مشورت اوکارمی کرد، خوب بود.

چنانکه وحیدالملك وزیرمعارف اظهار کرده بود که تاداخل کابینهٔ سپهدار بودیم ورئیس‌الوزراء درحالیکه باید بامامشاوره کند، شبهابتنهائی ومخفی ازما، باسیدضیاء

۱. محمدامین رسول‌زاده درسال ۱۳۲۷ هجری قمری سردبیر «روزنامهٔ ایران واز گان دموکرات‌های ایران منطبعهٔ تهران بود وحزب دموکرات درآن‌هنگام باافراد خارج از حزب مخالفین خودکه یکی هم آقاسیدضیاء بود، مناقشه داشتند.

ومیرزامحمدصادق طباطبائی وامین‌الملك مشاوره‌می کرد وروزها درهیئت‌وزراءبا ما دربعضی‌امور مقاومت می کرد ومقاومت‌اوموجب تحیرما می‌شد؛ تابعد مسئله‌بر ما کشف‌شد؛ لیکن‌اجتماع آنها طولی‌نکشید وسیددر پاره‌ای ازامور بارفقای‌خود اختلاف‌نظرپیدا کرد وازاجتماع باآنها کناره‌گیری کرده به‌خیال ریاست‌وززائی، مشغول‌تهیهٔ‌نقشه شد.

بنابراین‌از کابینهٔ سپهدارهم سرخورده‌بخیال‌ریاست‌وزرائی افتاد، درحالیکه مناسبات اوباسفارت‌انگلیس درکمال استحکام بود.

این‌مختصررا ازحال‌اوگفته باشم که سیدضیاء دردوماه‌قبل (منظورش‌اوایل کابینهٔ‌سپهدار بود) سرپرستی‌اسرائی که قزاقها دررشت ازمتجاسرین‌گرفته وبه‌تهران فرستاده بودند، ازرئیس‌الوزراءگرفته‌بود (ومنظورش‌ازگرفتن این‌سمت این‌بوده) درظاهر برای‌جلب‌افکاروتوجه عمومی، ولی‌درواقع‌برای‌خود، فدائی‌وتروردرست کردن، القصه‌موقعی که انگلیسها ازمسافرت‌شاه مأیوس شدند.[1]

چون سپهدار مرد ملایم وملاحظه‌کاری بود ودر مقابل ضدیت مطرودین به کاشان وهواخواهان‌آنها موفقیت به‌تشکیل کابینه‌پیدا نمی کرد وانگلستان‌هم علاقهٔ تامی به ارتباط با ایران داشت، دراین فکر افتادند که بایکنفر متهور بیباك صاحب عزمی وارد مذاکره گردند واورا رئیس‌دولت قراربدهند؛ لیکن بااحرازصمیمیت آن‌شخص نسبت به‌دولت انگلستان، بدیهی‌است جز سیدضیاءالدین کسی دیگر را سراغ نداشتند، به‌این مناسبت محرمانه با سید وارد یك‌سلسله مذاکره شدند وهر قدر موافقت نظـر بین طرفین دست می‌داد، همان اندازه از تهیهٔ حرکت بانك و مسافرت اتباع انگلیس کاسته می‌شد[2] تا اینکه موافقت‌کامل بین‌طرفین حاصل شد،

۱. دراین‌اوان شهرت‌یافته بودکه‌احمدشاه به‌مسافرت اروپاخواهدرفت؛ ولی‌درائر پاره‌ای ملاحظات شاه‌از مسافرت‌صرفنظر کرد.

۲. مردم ازرفتن انگلیسها مضطرب‌شدند؛ دراین موقع انگلیسها برای‌آنکه سیاست خودرا پیش‌ببرند، درجراید اعلان کرده‌اندکه چون‌شعبات بانك شاهنشاهی برچیده خواهدشد، مردم اسکناسهای خودرا به‌بانك‌برده قران دریافت نمایند.

آنوقت نقشهٔ کودتای تهران‌را کشیدند (تا اینجا از تاریخ مرحوم احمد شهری و رنقل شده است).

سفارت انگلیس ابلاغیه می‌دهد

پس‌از آنکه انگلیسها از مهاجرت اتباع انگلیس و بانك شاهنشاهی منصرف شدند، ازطرف سفارت انگلیس ابلاغیهٔ ذیل صادر شد که ظاهراً تشویش افکار عمومی‌را مرتفع‌سازد و اهالی تهران‌را اطمینان‌بخشد که از تهران مهاجرت نمی‌نمایند.

اینك متن ابلاغیه

«باطلاع وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده‌است که نظر به شهرتهای بی‌مأخذی که داده‌شده که بواسطهٔ امکان آمدن متجاسرین‌بسمت پایتخت، سفارت و کلنی انگلیس بزودی ازتهران خارج خواهند شد، اهالی‌تهران درنهایت اضطراب می‌باشند؛ لهذا سفارت انگلیس لازم می‌داند قویاً این شهرت‌را تکذیب نموده و به اهالی دارالخلافه اطمینان کامل بدهد.»

این ابلاغیه باگفتهٔ بالفورانگلیسی که درصفحهٔ ۱۴۲ این کتاب عیناً بچاپ رسیده کاملا منافات‌دارد، زیرا درآنجا بالفورصریحاً می‌گوید که از طرف سفارت به‌اتباع‌انگلیس دستورداده شده‌بود، ایران‌را ترك‌گویند.

با تطبیق این‌قسمت‌باابلاغیهٔ سفارت، کاملا معلوم می‌شود که تمام اینها بازی بود ومنظور دیگری داشته‌اند.

کمیتهٔ آهن!

هنوز آنطوری که باید وشاید راجع به‌تشکیلات ومرامنامه وعدهٔ کارکنان‌واعضای کمیتهٔ آهن اطلاعات‌جامع ومفیدی بدست‌نیامده، ولی آنچه‌را که جسته‌جسته‌برخی ازمطلعین بیطرف ذکر می‌کنند بشرح‌زیر می‌باشد:

می‌گویند اولین کسی که طرح تشکیل کمیتهٔ آهن‌را ریخت حسین کی‌استوان ومحل آن دراصفهان بود؛ ولی بعداً رنود نقشهٔ وی‌را ربوده در تهران به‌تشکیلات مخفی وسری به‌همان نام موفق گردیدند.

محل انعقاد جلسات این کمیته در ولی‌آباد ومنزل آبکار ارمنی بوده‌است.

ریاست این کمیته‌را سیدضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامهٔ رعد عهده‌داربوده وکسانی که شهرت‌دارد در کمیتهٔ نامبرده عضویت‌داشته‌اند عبارتنداز:

۱. اپیکان ارمنی ۲. آبکار ارمنی ۳. ماژور اسفندریان‌خان ۴. عدل‌الملك (دادگر) (این شخص دردورهٔ دیکتاتوری چنددوره ریاست مجلس شورای‌ملی‌را عهده‌دار بوده‌است). ۵. سلطان محمدخان‌عامری (موقعی که کابینهٔ سیدضیاءالدین تشکیل گردید، مشارالیه ریاست کابینهٔ ریاست وزراء را عهده‌دارگردید.) ۶. میر موسی‌خان ۷. میرزا کریم‌خان رشتی ۸. ماژور مسعودخان‌کیهان (ایشان در کابینهٔ سیدضیاءالدین‌عهده‌دار پست‌وزارت‌جنگ‌بوده‌است). ۹. معززالدوله ۱۰. غفارخان سالارمنصورقزوینی (وی‌در کابینهٔ کودتا حکومت‌زنجان‌را داشت). ۱۱. کلنل کاظم خان (ازبدو تشکیل کابینهٔ آقای سیدضیاءالدین حکومت‌نظامی شهر تهران‌راداشت). ۱۲. دکتر منوچهرخان ۱۳. سلطان اسکندرخان (سمت‌آجودانی ریاست‌وزراء را داشته است). ۱۴. منصورالسلطنه[1] بدیهی است غیرازاین عده اشخاص دیگری‌هم

۱. عباس‌اسکندری نمایندهٔ همدان‌دردورهٔ پانزدهم تقنینیه هنگامی که باکابینهٔ‌حکیمی که‌محمود جم بسمت وزیرجنگ‌معرفی‌شده مخالفت می‌کند، درجلسهٔ رسمی دربارهٔ کمیتهٔ آهن‌چنین گفته‌است: «آقایان نمایندگان، آقای محمودجم یکی‌از ۱۱ نفر عضو کمیتهٔ آهن هستندکه دراین مملکت کودتا کردند، این‌کمیته هشت‌نفر (بعضی ازنمایندگان‌ـ اینطور نیست) من سندش‌را نشان می‌دهم. این‌کمیته هشت‌نفر عضو ایرانی وسه نفرهم عضوخارجی‌داشت، ژنرال‌آیرن‌ساید، کلنل اسمایس، وسروالداسمارت این سه‌عضو خارجی کمیتهٔ آهن بودند وهشت‌نفر عضو داخلی کمیته ایرانی بودند...»

دراین کمیته عضویت داشته‌اند که ما از نام آنها اطلاعی نداریم.

ضمناً باید متذکر شد که بعضی از این اشخاصی که نام بردیم، عضویت خود را در کمیتهٔ آهن تکذیب می کنند.

ولی چیزی که مسلم است، این کمیته از بدو تشکیل درخیال تشکیل دولتی از اعضای خود بوده وچنانچه دیدیم موقع تشکیل کابینهٔ سیدضیاءالدین اعضای کمیتهٔ آهن مشاغل مهمی را دارا شدند وپستهای مهم را میان خودشان تقسیم کردند.

۲. رابطهٔ کودتا با سیاست عمومی خاورمیانه

سیاست کلی هر کشور معمولا باسیاست عمومی قاره‌ای که شامل آن کشور است، پیوستگی عمیق ومستقیم دارد. خصوصاً درقرن حاضر که ارتباط میان قاره‌ها آسان وسریع شده وفاصلهٔ دو کشور درعصر حاضر ازفاصلهٔ دو شهر درآغاز قرن گذشته کمتر و کوتاهتر گردیده وروابط تلگرافی فاصله ومسافت را از قاره‌های پراکندهٔ جهان برداشته است.

معمولا درموقعی که می‌خواهند سیاست عمومی یك کشور وتحولات آن را قضاوت کنند، سیاست کلی ممالك مجاور آن کشور را بانظر جامع و کلی مورد دقت قرار می‌دهند وتأثیر وتأثر این سیاستها را دریکدیگر می‌سنجند.

تجربه نشان می‌دهد که سیاست داخلی وحتی قوانین قضائی واجتماعی یك کشور نیز ازنفوذ وتأثیر سیاست ممالك مجاور برکنار نیست وچنانکه درنیمهٔ دوم دورهٔ سلطنت پهلوی مشاهده کردیم، غالب قوانین ومقرراتی که وضع می‌شد و تبدلاتی که درآداب اجتماعی ما راه می‌یافت، انعکاس ازروش ورفتار کشورهای همسایه بود وکار این تقلید وپیروی بجائی رسید که رهبران اجتماع نمی‌توانستند آن را منکر باشند وتقلید خود را بصورت ابتکار نمایش دهند. رئیس دولت (فروغی) یکبار به این نکته اشاره کرد وانکاری رندانه نمود که دردیدهٔ اهل بصیرت روشن‌تر ازاقرار بود.

فروغی گفت: اینکه می گویند تحولات اجتماعی ما نتیجهٔ تقلید ازیك کشور همسایه (مقصودش ترکیه بود) است، سخنی گزاف وخلاف حقیقت می‌باشد. ما این تبدلات اجتماعی را که سرچشمهٔ سعادت و نمایندهٔ ترقی وتکامل ماست خودمان ابداع کرده‌ایم وهیچگاه گرد تقلید نگشته‌ایم!!

ولی مردم مطلع وصاحب‌نظر بحقیقت آشنا بودند وغالباً پیش‌بینی می کردند که فردا فلان کار وپس‌فردا فلان تحول صورت خواهد گرفت.

پس کودتا که مهمترین حادثه درتاریخ اخیر ایران است، طبعاً پیوستگی کاملی با سیاست عمومی خاورمیانه ومخصوصاً روش کلی انگلیسها دراین منطقه جهان داشت. این مطلب یکی از ارکان تاریخ معاصرایران است که باید موردنظر دقیق و کامل محققین آینده وجوانان امروز وفردا باشد. ومانیز فصلی ازاین کتاب رابه‌این موضوع اختصاص می‌دهیم.

۳. حلقهٔ فولادین درپیرامون شوروی

وقتی فرماندهان امپراتوری روسیه از قبیل دنیکن ویاران او نتوانستند انقلاب شوروی‌را درگهواره نابود سازند واز بسط وتوسعهٔ آن جلوگیری کنند وپس‌از آنکه حکومت شوروی بحدکافی نیرومند شد وبدرجه‌ای رسید که ناچار بایستی آنرا بحساب آورد ودر توازن سیاسی جهان اهمیتی شایان یافت، انگلستان ناچار شد ـ چنانکه شیوهٔ دیرین اوست ـ سیاست خودرا بامقتضیات نوین تطبیق کند. انگلیسها پس‌از مطالعهٔ خیلی دقیق تصمیم گرفتند، دیواری ازدوستان مقتدر خود درپیرامون روسیهٔ جوان ایجاد کنند وروسیه‌را درآن حصار فولادین محصور سازند.

سیاست انگلستان درهمین عبارت خلاصه می‌شد. واوضاع ۱۵ سالهٔ ممالك مشرق ومجاور شوروی‌انعکاس همین‌سیاست‌بود. پس‌از چندسال که‌از زمان مقارن کودتا گذشت ناگهان دنیا دریافت که در هر یك از ممالك همسایهٔ شوروی یك دیکتاتور، مقدرات کشوررا دردست توانای خودگرفته‌وازاین دیکتاتورها حلقه‌ای

فولادین درپیرامون روسیه ایجاد شده‌است.

ما نمی‌گوئیم ونمی‌خواهیم بگوئیم که این دیکتاتورها عموماً دست‌نشاندهٔ انگلستان بودنـد؛ ولـی عمل دیکتاتورهـا نشان دادکـه عموماً پیرو یك سیاست بودند وهمگی بانفوذشوروی مخالفت داشتند وباکمال خشونت وشدت‌ازسرایت افکارملت شوروی جلوگیری می کردند. طرزحکومت این دیکتاتورها یکسان بود ودرتمام این کشورها شهربانی ودوایر مخفی جاسوسی شهربانی قدرت واقعی را دردست داشت وحتی وزیران نیز بازیچهٔ امیال و هوسهای مأمورین آگاهی بودند. درایران پهلوی ودرترکیه کمال آتاتورك ودر لهستان پیلودسکی ودرفنلاندمانرهایم ودرآلمان ژنرالهای ارتش وبعدازایشان هیتلر فرمانروای مطلق بودند. روش کلیهٔ این زمامداران مخالفت‌با نفوذکمونیسم وسرایت افکار آنان به‌کشور خود بوده، هماهنگی کاملی میان روش کلیهٔ این زمامداران مطلق‌العنان که درمحیطهای متفاوت وبرمللی کـه از لحـاظ رشد فکری وصنعتی متفاوت بودند، حکومت می کـردند، یکسان بود، انقلاب‌اکتبر که بنیان حکومت تزاری راواژگون ساخت، باید موجد حقیقی این حکومتهای دیکتاتوری شناخت.

دیکتاتورهائی که‌فرمانروای‌این کشورهاشدند قلباًوعملامخالف‌باکمونیستها بودند. پهلوی چندفقره باکمونیستها جنگیده ویکبار ازایشان شکست خورده بود. مانرهایم بطوری که دیدیم دوباربرضد شوروی وارد جنگ شد و یکی ازدشمنان بزرگ وکینه جوی شوروی شناخته‌شد.

مرام وعمل هیتلر وموسولینی (اوهمسایهٔ شوروی نبود، ولی برای دولتهای بالکان که همسایهٔشوروی‌بودند،تکیه‌گاه‌بود.) رادیدیم. پیلودسکی درآغاز تشکیل لهستان جدید، باروسها جنگیده بود.

سیاست بریتانیااشخاصی‌رانامزد این‌مقام می کرد که‌قلباً تمایل‌منفی‌ومخالفت صمیمانه نسبت به‌شورویها داشتند. کودتا نیزازآن سرچشمه‌آب می‌خورد وقهرمان کودتا بهمین دلیل انتخاب شده بود.

مأموریت آیرن ساید[1] درایران وماجرای عقب‌نشینی قوای دولتی

« دولت انگلستان دراواخر سال ۱۹۲۰ به ملاحظهٔ صرفه‌جوئی دربودجهٔ ارتش خود، تصمیم گرفت که نیروهای‌خودرا که‌درایران‌بودند فراخواند ومقامات‌سیاسی ونظامی بریتانیا ضرب‌الاجل فراخوانده شدن این‌نیروهارا برای اول‌آوریل ۱۹۲۰ (دهم فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی) تعیین کرده بودند. اما پیش ازآنکه این تصمیم وارد مرحلهٔ اجراگردد وقایع بسیارمهم وسرنوشت‌زا ازنوع وقایعی که سرنوشت ملتهارا یکسره ودگرگون می‌سازد، درقزوین وتهران بوقوع پیوست و خطراتی را که رفتن این‌قوا بدنبال داشت ازبین‌برد.

نیروی انگلیسی مقیم (نورپرفورت) چنانکه دیدیم تااول‌اکتبر ۱۹۲۰ تحت فرمان ژنرال«چم‌پین»بود ودراین تاریخ انگلیسیها فرماندهٔ مزبور راعوض کردند وژنرال «سرادموندآیرن ساید» رابه‌جای وی به‌ایران فرستادند.

قوای مسلح انگلیسی که ظاهراً برای حفظ استقلال کشور، و دفع خطر بالشویزم درایران مانده بودند به‌هنگام پیاده شدن نیروهای ارتش سرخ در انزلی به‌طرزی‌عجیب‌وخفت‌بارازجلوی‌مهاجمان‌فرار ویاعقب‌نشینی کردند وچگونه‌رشت وبندرانزلی راتقریباً بی‌هیچگونه مقاومت به‌دست بالشویك‌ها سپردند! درنتیجهٔ‌این عقب‌نشینی روحیهٔ سربازان به‌شدت‌لطمه‌دید واعتمادبه‌نفس‌شان ازبین‌رفت،بطوری که اولیای وزارت جنگ بریتانیا جداًنگران این وضع شدندکه شاید این نیروها باتوجه به‌این لطمهٔ بزرگ روانی‌که دیده‌اند دیگر هرگز نتوانند ازعهدهٔ مقابله باسربازان‌بالشویك‌برآیندوجلوی‌پیشروی‌آنهارابسوی‌تهران‌وجنوب کشوربگیرند.

وظیفهٔ عمدهٔ فرماندهٔ جدید یعنی ژنرال‌آیرن ساید که به‌ایران اعزام‌شده‌بود

۱. بطوری‌که‌آقای اسماعیل‌رائین درلندن‌دیده‌است‌وبه‌نگارنده اظهارداشته‌است، آیرن‌ساید درخاطرات روزانهٔ خودنوشته‌وروی‌آن هم عبارتی به‌این‌مضمون‌قیدگردیده‌است،تازمانی که خاندان‌پهلوی سلطنت‌می‌کنند نبایستی منتشرگردد. ولی اخیراً منتشرگردیده است.

دردرجهٔ اول این بود که روحیهٔ افسردهٔ سربازان انگلیسی راتقویت کند و نگذارد که بالشویك‌های گیلان ازمنجیل پیشتر بیایند. مأموریت بعدی وی این‌بود که‌پس‌از سد کردن راه پیشروی قوای سرخ به‌تهران، مقدمات تخلیهٔ خاك ایران را ازنیرو-های نظامی بریتانیا فراهم سازد.

فرماندهٔ جدید نورپرفورت، افسری‌بود برازنده، بلندقد، پر سطوت، که شهرت داشت خیلی‌زودتصمیم‌می‌گیرد وفی‌الفورهم روی‌تصمیم خودعمل‌می‌کند. وی رویهمرفته از تمام آن صفات وخصوصیات که برای جلب احترام واعتماد زیردستان‌لازم‌است، برخورداربود. نیروهای تحت فرماندهی‌وی دراین تاریخ‌جمعاً درحدود شش‌هزارنفربودند که‌به‌سه‌قسمت تقسیم می‌شدند: یك‌گردان هندی‌ازاین نیرو درزنجان موضع‌گرفته بود که درصورت لزوم‌به‌کمك ژاندارمهای‌آذربایجان بشتابد. ولی گردانهای انگلیسی که قسمت عمدهٔ‌این‌نیرورا تشکیل می‌دادنددرمعبر منجیل موضع‌گرفته بودند وبخشی از این‌گردانها بعنوان نیروی ذخیره در قزوین توقف داشتند.

اندکی پس‌ازورود آیرن ساید به‌ایران، فاجعهٔ شکست قزاقها در مازندران صورت‌گرفت وعلت اصلی این شکست مداخلهٔ ارتش سرخ به‌نفع متجاسرین بود وگرنه قزاقهای رشید ایرانی که به امرمشیرالدوله به شمال اعزام شده بودند چیزی‌نمانده بود که‌خطهٔ‌شمال راازمتجاسرین‌پاك‌وحکومت‌گیلان‌راسرنگون‌سازند.

پیشروی‌قوای دولتی تاخمام وپیربازار با موفقیت انجام گرفت و پیشقراولان نیروی قزاق به‌خانم حوریه‌که محلی نزدیك‌غازیان است،رسیدند.

درجریان‌زدوخورد بامتجاسرین دوتن ازسران آنها یعنی خالوقربان وخالو میرزاعلی یکی در پیربازار مجروح‌ودیگری درهمانجا مقتول‌گردید، ودراین‌هنگام بود که‌کارمتجاسرین‌داشت یکسره‌می‌شد که‌یك کشتی‌جنگی‌روسی ازپشت‌حسن‌رود درمحلی موسوم‌به انارکله نیروهای دولتی‌را زیرآتش‌توپخانهٔ خودگرفت‌واندکی بعد عده‌ای سربازسرخ درمحلی میان حسن‌رود وغازیان پیاده‌شدند.

با ورود این‌عده‌آتریاد همدان بفرماندهی سرتیپ رضاخان‌که شمارهٔ آنها در حدود ۷۰۰ نفربود، پس از تلفات سنگین بفرمـان استاروسلسکی عقب‌نشینی اختیار نمود.

شهررشت بلافاصله‌ازقوای دولتی تخلیه‌شد. عدهٔزیادی ازساکنان شهربطور دسته جمعـی وپراکنده شروع بفرار بطرف قزوین وتهران نمودند. جادهٔ رشت به قزوین پرازفراریان‌ومهاجرین‌گیلانی‌بود که پیاده‌وگرسنه‌وبی‌پول درحرکت‌بودند.

قوای‌دولتی‌نیز ازراه و بیراهه بطرف منجیل‌عقب‌نشینی کردند وبالاخره در آق‌بابا متمرکز گردیدند. دراین‌محل بود که آیرن‌ساید دوسه نوبت باسران‌قوای دولتی ملاقات‌وباآنها بمذاکره پرداخت که‌شرح آن‌گفته شده‌است. (این‌قسمت از نوشتهٔ دکتر جوادشیخ‌الاسلامـی که در مجلهٔ یغما و خواندنیها نوشته شده اقتباس گردیده است.)

۴. ملاقات رضاخان با آیرن‌ساید

قد بلند او جلب‌توجه می‌کند!

چنانکه‌گفتیم دولت مشیرالدوله ازلحاظ‌دفع‌یاغیان وسرکشها به‌موفقیت مهمی‌نایل شدوبطوری‌که اشاره کردیم، مازندران‌را ازوجود یاغیان پاك‌کرد؛ درنقاط‌دیگری نیز امنیت را برقـرار نمود ورشت راکه مدتی از تصرف دولت خارج شده بود به‌نیروی قزاق مجدداً متصرف شد. ولی دراواخر کابینهٔ‌مشیرالدوله، متجاسرین با مساعدت‌کمونیستهای مهاجـرکه از روسیه آمده بودند، رشت‌را تصرف‌کردند و حملات پر دامنه‌ای شروع نمودند. قزاقها ازجبههٔ رشت عقب‌نشینی کردند و در «آق‌بابا» متوقف شدند. نیروی انگلیس‌هم منجیل‌را تخلیه‌کرده ودرعقب‌پل‌منجیل مستقر شد.

نظر به‌اینکه انگلیسها در اواخر کابینهٔ مشیرالدولـه ازپرداخت‌کمك خرج امتناع‌نمودند، وضع‌مالی قزاقها خراب‌شدوروحیهٔ ایشان نیز دراثر شکست‌شدیدی

که متحمل شدند، ضعیف گردید. نیروی انگلیس به‌فرماندهی ژنرال آیرن‌ساید از منجیل تاقزوین گسترده شده‌بود، ولی این گسترش نیروی انگلیس نیز نتوانست تأثیر منفی شکست را جبران نماید.

چند روز قبل ازاینکه کابینهٔ مشیرالدوله استعفا نماید، ژنرال نامبرده ناگهان وبدون سابقهٔ قبلی اطراف قوای قزاقی را که در آق‌بابا اردو زده بودند، محاصره نموده و برای احتیاطات لازمه وپیش‌بینی از حوادث سوئی، چند مسلسل اطراف آنها می‌گذارد؛ سپس ژنرال نامبرده باتفاق کلنل کاظم‌خان وارد اردوی قزاق شده افسران ارشد آنهارا می‌خواهد که راجع به‌پاره‌ای از مسائل مهمه با آنها مذاکره کند.

روز دوم نوامبر ۱۹۲۰ که افسران ارشد قزاق اطراف ژنرال آیرن‌ساید و کلنل کاظم‌خان گرد آمده بودند، کلنل کاظم‌خان بعنوان مترجمی از زبان ژنرال نامبرده شروع به‌صحبت کرده به‌افسران ارشد قزاق ظاهراً پیشنهاد، ولی درحقیقت تکلیفهائی می‌نماید؛ منجمله می‌گوید ما می‌خواهیم با شما کمك کرده افسران روسی که در استخدام دولت هستند، از خدمت ایران خارج نمائیم؛ بعوض آن بوسیلهٔ افسران انگلیسی که به‌شما داده می‌شود تشکیلات نظامی مرتبی داده ازهرحیث وسائل آسایش وراحتی ونیرومندی شمارا فراهم نمائیم.

شاید اینهم ظاهرسازی بوده است!!

دراین هنگام هیچیك از افسران قزاق درپاسخ اظهارات مشارالیه چیزی نمی‌گویندو همه بسکوت برگزار می‌نمایند؛ فقط رضاخان میرپنج سکوت رادرهم شکسته باکمال تهوروجسارت جواب می‌دهد که ماقزاق اعلیحضرت شاهنشاهی هستیم وخدمتگزار دولت ایران ودرتمام موارد کاملا مطیع و فرمانبردار اوامرودستوراتی می‌باشیم که از مرکز به ما داده‌می‌شود ودراین موردی که پیشنهادمی‌نمائید، هیچگونه پاسخ مثبتی نمی‌توانیم اظهارنمائیم. اگرشما فرمایشی ویاپیشنهادی دارید به‌هیئت دولت برده‌مطرح نمائید، تااگرمورد تصویب واقع شد، دولت به‌ما دستورخواهدداد، البته دراین صورت

اجرا خواهیم نمود.

ولی فعلا با این کیفیت نمی توانیم کوچکترین دستور شما را بموقع عمل بگذاریم.

در این موقع ژنرال نامبرده یکمرتبه تغییر قیافه داده، درحالیکه متبسم می شود، خیلی بطور مهربانی وملایمت به زبان فارسی شروع به تکلم نموده، می گوید: ببخشید آقا، مترجم من نتوانست مقاصد مرا به شما بفهماند، زیرا منظور من ابداً چنین نبود که ایشان گفتند، چه اولین مقصودی که می خواستم عرض کنم، این بود که ما باید با یکدیگر دست اتحاد داده کشور شما را از پریشانی نجات دهیم. ژنرال نامبرده همینکه دید از این مجلس ومذاکره نتیجه ای گرفته نشد، از اردوی قزاق خارج شده، آنها را بحال خود می گذارد.

ولی در این پیش آمد وملاقات، ژنرال آیرن ساید، از تهور رضاخان میرپنج خوشش آمده ومشارالیه را بخاطر می سپارد که درموقع لزوم از وجود وی استفاده نماید.

چندروز پس از این واقعه تقریباً همان اظهاراتی را که ژنرال آیرن ساید به اردوی قزاق در آق بابا کرده بود، بصورت پیشنهاد ویادداشتی از طرف سفارت دولت انگلستان به کابینهٔ مشیرالدوله داده می شود که از آن جمله پیشنهاد می شود: بایستی فوراً افسران روسی قزاق را که در استخدام دولت ایران هستند، از خدمت خارج نموده بعوض آنها افسران انگلیسی استخدام نمائید.

کابینهٔ مشیرالدوله چون مخالف با این پیشنهادات بود، ناگزیر گردید که مقاومت وبالنتیجه استعفا نماید. سپس کابینهٔ سپهدار روی کار آمد وهمان تقاضاها ـ چنانکه گفته شد ـ در این کابینه بصورت یادداشت به دولت ایران فرستاده شد که درمجلس مشاورهٔ عالی مطرح گردید وشرح آن را درچند صفحهٔ قبل ذکر کردیم.

۵. بسمت تهران ـ پیش مارش

بعداز آنکه داوطلبان ونامزدان کودتا به دست انگلیسها سبک وسنگین شدند وفقط سید ضیاءالدین مقبول ونامزد قطعی گردید وبقیه از میدان خارج یا مردود شدند، موجدین کودتا شروع بکار کردند ونقشهٔ حملهٔ به تهران را که با جزئیات آن طرح شده بود، به

معرض اجرا گذاشتند؛ نخست بطوری که شیوهٔ باستانی و معمولی ایشان بوده آزمایشهای کوچکی کردند و آنگاه دست بکار انجام قطعی نقشهٔ حملهٔ به تهران شدند.

واضح است که بدواً این نقشه بایستی بقدری عاقلانه و عملی و در عین حال محرمانه طرح شود که صددرصد بنتیجه برسد و برای حصول این منظور بایستی کاملا جنبهٔ حزم و احتیاط را درنظر گرفت و از خطاهائی که ممکن است، عمل را بتعویق بیندازد یا نتیجهٔ بعکس بخشد، دوری جست؛ سپس برای نیل بمقصود کسانی را باید درنظر گرفت که این کار از عهدهٔ آنان ساخته باشد؛ بعلاوه داوطلب بوده و خود را از هر حیث برای این کار آماده کرده باشند. بنابراین لازم بود که چند چیز در درجهٔ اول مورد دقت قرار گیرد. اولا مسئلهٔ ریاست دولت و تشکیل کابینه بود که قبلا با سیدضیاءالدین این موضوع را حل و کاملا توافق نظر حاصل کرده بودند.

ثانیاً از پیش بینیهائی که لازم بود، قبل از هر چیز رعایت شود، مسئلهٔ فرماندهی قوای قزاق بود که باید به تهران حمله نمایند؛ و برای این کار ابتدا با ماژور فضل‌الله خان وارد مذاکره شده بودند و پس از تبادل افکار و موافقت یکدیگر و جلب نظر سیدضیاءالدین مشارالیه را از تهران به قزوین برده، بعنوان فرماندار نظامی شهر «کماندان آنویل» چند روزی او را نگاهداری کردند؛ ولی بعداً در اثر مخالفت کلنل کاظم خان با شخص نامبرده ژنرال آیرن ساید از این فکر منصرف و ماژور فضل‌الله خان روانهٔ تهران گردید.

سپس به غلامرضاخان میرپنج تکلیف شد که فرماندهی قوای قزاق مهاجم را عهده‌دار شود، ولی مشارالیه از قبول این کار سر باز زده زیر بار نرفت.

به محمدصادق خان سردار مخصوص هم پیشنهاد می‌شود، نامبرده قبول نمی کند. سردار مخصوص عضو کمیسیون مختلط ایران و انگلیس بود برای متحد کردن ارتش ایران بوده با افسران انگلیسی که در کمیسیون مختلط بوده‌اند به سردار مخصوص در بارهٔ کودتا مذاکره می کنند که خود را برای کودتا حاضر کند، ولی سردار مخصوص خود را بتجاهل می‌زند و محرمانه موضوع را به احمدشاه اطلاع می‌دهد. احمدشاه دستی به پشت سردار مخصوص می‌زند و می گوید: سردار مخصوص خوابی دیده‌اید؟

بعداً به‌امیرموثق پیشنهاد و تکلیف‌شد، مشارالیه‌نیز زیربار نرفت، ولی‌چون این‌موضوع راحتمی‌الوقوع می‌دانست رضاخان‌میرپنج‌رامعرفی کرده اظهارداشت که‌این‌کار فقط‌ازعهدهٔ ایشان ساخته‌است.

بدیهی‌است باسوابق تهوری‌که قبلا ازرضاخان‌میرپنج درآق‌بابا دیده‌بودند مشارالیه موردقبول واقع‌گردید.

ثالثاًبایستی درمرکززمینه طوری‌آماده باشد که‌بدون مصادمه وبدون‌جنگ‌و خونریزی‌بین‌قوای‌قزاق‌وژاندارم‌ساخلوتهران‌باقوای‌مهاجم‌عمل‌ورودآنهاانجام‌شود.

برای‌این‌کارو جلوگیری ازاین‌تصادف قبلابه وسائل ممکنه‌ذهن احمدشاه‌را حاضر کردند که چون‌عده‌ای ازافسران‌ژاندارم باعده‌ای‌از دولتیها متحدشده‌وخیال کودتادارند،خوبست‌اعلیحضرت برای‌جلوگیری‌از این‌امردستوربدهند تعدادپانصد نفرازقزاقهائی که‌درقزوین‌هستندبه‌تهران‌آمده،مواظبت‌کامل بنمایند که حوادث‌سوئی رخ‌ندهد، تااگرشاه حاضرشدبه این‌بهانه وبنام ۵۰۰نفر۲۵۰۰نفر ازقزاقهارا برای حرکت به‌تهران‌آماده نمایند.

همینکه بااین‌تظاهربه‌احمدشاه‌فهماندند که ژاندارمها چنین‌قصدی‌دارند،شاه متوحش‌شده فوراًموافقت‌نمودوشبانه دستورداد پانصدنفرازافرادقزاق که درقزوین هستند بطرف‌تهران حرکت کنندوبهانهٔ‌آنهااین‌باشد که برای‌دیدن خانواده‌ودریافت حقوق‌خود می‌آیند.

بعلاوه‌شاه‌را مجبورکردند که چون‌ممکن‌است دولت‌وقت ازورودآنهاجلوگیری‌نماید به‌بعضی‌ازافسران ارشدسوئدی‌ژاندارم، شاه‌شخصاً محرمانه‌دستوردهد که‌ازورود قزاقهاجلوگیری ننمایند.

ناگفته نگذاریم، موقعی که به‌رضاخان تکلیف شد فرماندهی‌قوای مهاجم‌را عهده‌دارشود، مشارالیه ابتدااندکی وحشت‌داشت وتصور نمی‌کردکه جریان‌حمله به‌تهران‌وتصرف آن‌به‌این‌سادگی‌صورت‌بگیرد. لذا زیربارنمی‌رفت، ولی‌بعدمطالب را به‌وی‌حالی کردند وحتی‌می گویند تلگراف ساختگی‌ازطرف‌شاه به‌اونشان‌دادند

که‌قوای‌قزاق رااحضار کرده‌است واوبالاخره‌قبول کرد.

رابعاً بابعضی‌ازافسران‌ژاندارم‌ایرانی وسوئدی‌تبانی کردند که درموقع‌ورود قزاقهابه‌شهر ازآنها ممانعت‌بعمل نیاورند وازنظر محکم‌کاری موقعیکه بازدیدی‌از توپخانهٔ‌ژاندارمری بعمل‌می‌آمد، سوزن‌توپها راکشیده‌بودند که اگراحیاناً افسران ژاندارم‌ایرانی خواستندست دربیاورند توپخانهٔ‌آنها ازکارافتاده‌باشد. بعلاوه‌برای پیش‌بینی‌حوادث غیرمنتظره واتفاقات‌غیر مترقبه دستورردادند که یك‌قسمت ازنیروی انگلیسی مقیم‌قزوین رابه کرج‌حرکت‌داده درآنجا متوقف شوند که‌اگر اتفاقاً بین افسران وافراد ژاندارم وقزاق‌تهران باقوای‌مهاجم قزاق که ازقزوین واردمی‌شوند نزاعی‌در گرفت قوائی که درکرج هستند به‌حمایت‌قزاقهای مهاجم حرکت کرده و درتصرف‌شهر تهران کمکهای لازمه‌را بنمایند.

این‌بودنقشهٔ‌کودتا وعملیاتی که برای نیل به‌این‌مقصودانجام‌داده‌بودند وتمام این قضایا قبلاحل‌وفصل شده‌بود.

لذا روز۲۵دلو،سیدضیاءالدین برای‌آنکه مقدمات‌کاررا فراهم‌نمایدازتهران بطرف‌قزوین حرکت‌کرد وتاورودمشارالیه‌به قزوین تمام این‌جریانات‌کاملامخفی‌و مستوربود وهیچکس‌ازآن خبرنداشت.

سپهدار می‌لرزد...

ولی ازآنطرف رئیس‌الوزراء که ازجریانات اطلاعی نداشت وازبازی پس پرده‌آگاه نبود، همینکه خبرحرکت قزاقها ازقزوین به مشارالیه رسید، فوراً جلسهٔ فوق‌العاده هیئت وزراء راتشکیل داد ودرآن جلسه‌تصمیمات‌جدی برای جلوگیری ازورودآنهاگرفته شد وفوراً دستورات لازمه برای ممانعت وجلوگیری آنهاصادر کرد وچنانکه قبلاگفته شد حکومت نظامی رادرشهر اعلام نمود، بعلاوه سردار همایون رئیس دیویزیون‌قزاق‌رابمنظورممانعت بجلوی آنها فرستاد، ولی عملیات سپهدارکاملا بی‌نتیجه‌می‌ماند؛ زیرادست‌قویتری‌درکاربودوسپهدار را یارای‌مقاومت

باآن نبود. بالاخره‌عصرسوم حوت سپهداردستورداد که شش‌نفرازافسران ژاندارم درحدود شهرنو هریك باعده‌های خود بمنظور، جلوگیری ازقزاقها حاضر برای کارزارباشند.

مقارن غروب آفتاب‌روزسوم‌حوت، درجلسهٔ فوق‌العادهٔ‌هیئت‌وزراءبه‌سپهدار اعظم‌خبررسید، منظورقزاقها باین سادگی نیست که تصورشده است وبرای دیدن خانواده یادراثرمرتب نبودن وضع‌زندگی عازم تهران نشده‌اند. چون‌افکارعمومی بواسطهٔ این‌پیش‌آمدمتشتت‌بود، حدسهای‌موحشی‌هم زده‌می‌شد که مزیدبروخامت اوضاع بود (منجمله انتشاریافته بود که قزاقها بامتجاسرین ساخته‌اند ومرام آنهارا پذیرفته اکنون درصدد غارت شهرهستند) بدین لحاظ اشخاصی که اندکی از این جریانات واخبارموحش‌بو برده بودند، فوق‌العاده نگران وپریشان احوال بنظر می‌رسیدند.

سپهداراعظم رانیزاین اخباربیشترمتوحش ساخته‌درنظرگرفته‌بودبهرطریقی میسروممکن است به‌این قضایا خاتمه دهد. بالاخره یکی دو ساعت ازشب‌گذشته دستورمی‌دهد که‌دونفرازافسران‌انگلیسی‌باتفاق معاون‌هیئت وزراء (ادیب‌السلطنه و معین‌الملك) برای‌اخذتوضیحات ومذاکرات‌لازم ازتهران حرکت کنند. وبه‌جلوی قزاقهاکه گویا درمهرآباد اردوزده بودند، بشتابند و بهرطریقی که ممکن است از ورودآنهابه‌شهرجلوگیری بعمل‌آورند؛ ولی ازاین‌عده که سپهداراعظم مأمورکرده بود، فقط ادیب‌السلطنه بود که‌ازجریان پس‌پرده وبازی خطرناك آن (که حوادث کودتای‌مصنوعی بود) اطلاعی‌نداشت، زیراسایرهمراهان مشارالیه‌قبلاازپیش‌آمد آن شب ونقشهٔ‌قبلی که‌منتهی به‌حملهٔ قزاقها می‌شد، کاملاآگاهی داشتند؛ لذادرموقع برخورد با پیشقراول قزاقهاطوری سؤال‌می‌شد که‌مفهوم صحیحی نداشت؛بعلاوه قزاقهانیزدرپاسخ طوری اظهارمی‌کردند که مفهوم واضح‌نداشت. بلکه‌تمام‌جملات مکرر ویکنواخت و مغلطه‌آمیز بنظر می رسید. بنابراین معاون نخست وزیر نتوانست نتیجهٔ مثبتی بگیرد؛ ناگزیر به‌شهرمراجعت کرد ومشاهدات‌خودرابعرض

رئیس‌الوزراء رسانید.

همینکه این اخبار به سپهدار رسید، فوق‌العاده متوحش شده دیگر هیچ تدبیری بخاطرش نمی‌رسید ورفته‌رفته این افکار بیم‌انگیز وخیالات درونی طوری بر وی غلبه می‌کند که بفکر فرار می‌افتد که برای مدتی خودرا از انظار مخفی بدارد (گویا برای چند ساعتی هم درسفارت انگلیس تحصن اختیار کرده‌است).

ناگفته نگذریم بعداز آنکه قزاقها ازقزوین حرکت کرده وخودرا تاینگی امام رسانیده بودند، احمدشاه ازقضایای پس‌پرده هیچگونه اطلاعی در دست نداشت؛ ولی همینکه قزاقها به‌ینگی امام رسیدندوتعداد آنهارا به ۲۵۰۰ نفر تخمین زدند، شاه ازحرکت آنها سوءظن پیدا کرد وجسته گریخته هم بعضی اطلاعات به وی رسید که رویهمرفته می‌رسانید صحبت اینکه ژاندارمها خیال کودتا دارند، دروغ بوده‌و حرکت قزاقها به‌تهران طبق نقشه‌ای می‌باشد که اورامی‌خواهند خام‌نگهدارندتاکار ازکار بگذرد.

لذا شاه متوحش می‌شود و شخصاً به‌ینگی امام تلفن می‌کند ورئیس اردو رامی‌خواهد ودستورمی‌دهد قزاقها به‌قزوین برگردند؛ ولی هرکس پای تلفن می‌رود وباشاه صحبت می‌کند، می‌گوید رئیس اردوجلورفته‌است وخودرامسئول معرفی نمی‌کند. خلاصه بهمین بازیها جواب صحیحی به‌شاه داده نمی‌شود تاقزاقها وارد تهران می‌شوند.

۶. سرنوشت ایران درمهمانخانهٔ قزوین تعیین می‌شود

یکی ازافسران ارشد[1] قزاق که‌مابصحت گفتارایشان اطمینان داریم، راجع به‌ملاقات

۱. این شخص مرحوم سرهنگ باقرخان مویان معروف به «بمبی» بودکه در موقع حیات خود اصرارداشت نام‌وی برده نشود، زیرادر خدمت ارتش بود. ولی اکنون‌که رخت ازاین جهان بربسته است معرفی نامبرده نه‌تنها اشکالی‌ندارد، بلکه ازلحاظ روشن‌شدن نکات مبهم تاریخ ضرورت دارد.

رضاخان وانگلیسها وطرح نقشهٔ کودتا چنین می‌گوید:

چندروزقبل ازحرکت قزاقها ازقزوین بطرف تهران نزدیك غروب آفتاب دریکی از خیابانهای قزوین باتفاق رضا خان میرپنج قدم زنان ازهر دری صحبت می‌کردیم. رضاخان میرپنجه پس‌ازتشریح وضع‌عقب‌نشینی خود درجنگهای‌رشت شروع به‌انتقادازوضع سیاسی‌واجتماعی وفقد اعتبارات‌مالی دولت کرده، می‌گوید که: باید مادست بدست‌یکدیگرداده کشورعزیزمان راازاین حال‌فلاکت‌وبدبختی نجات بدهیم ودیگراجازه ندهیم که اجانب در آن تسلط داشته‌باشند و...

افسرمزبورمی‌گوید چون من‌ازجائی خبرنداشتم و از بندوبست رضا خان میرپنجه بااجانب بی‌اطلاع بودم، این اظهارات وی درمن‌هیجانی تولید کرده‌گفتم تاجان دربدن باشد درپیشرفت چنین منظورمقدسی‌خودداری نخواهم کرد.

بالاخزه پس از پیمودن یکی دو خیابان نزدیك گراند هتل قزوین رسیدیم. رضاخان میرپنجه که درآن‌روز فرماندهٔ قسمتی‌ازآتریاد تهران‌بود، اظهار داشت که من دراین میهمانخانه بایکی دو نفر وقت ملاقات داده‌ام خواهش می‌کنم شما نزدیك درب مهمانخانه بایستید تامن ملاقات کرده زود مراجعت نمایم وباتفاق به‌سربازخانه برگردیم.

من درپاسخ گفتم مانعی ندارد. رضاخان میرپنجه ازپله‌ها بالارفت‌وبیش‌از نیم‌ساعت بطول‌انجامید.

من‌آهسته ازپله‌ها بالارفته بجستجوی رضاخان ازشکاف درب اتاقها نگاهی دزدیده می‌انداختم. تااینکه مشاهده کردم رضاخان میرپنجه با ژنرال آیرن سایدس[1]

۱. سرپرسی سایکس درکتاب تاریخ خود راجع به‌رضاخان درزیرعنوان «صعودرضاخان به‌تخت سلطنت» درصفحهٔ۸۲۷ چنین نوشته است:

«سلسله های سلاطین‌ایران غالباً توسط سربازان موفق و کامیاب تأسیس شده است. ولی‌رضاخان افسر دیویزیون شکست خوردهٔ قزاق بود. این قشون پس ازآنکه ←

وکلنل اسمایس و یکی دو نفر از افسران انگلیسی دیگرمشغول مذاکره می‌باشد؛ پس‌ازمشاهدهٔ این‌احوال آهسته ازپله‌ها پائین آمدم؛ تقریباً نیمساعت دیگررضاخان میرپنجه هم پائین آمد ومن‌ابداً به‌روی خودنیاوردم که اورا درچنین حالی دیده‌ام. رضاخان میرپنجه‌گفت خیلی ببخشید مذاکرات ماقدری بطول انجامید وشما سرپا قدری خسته شدید؛ امیدوارم جبـران نمایم. سپس قدم زنـان بطرف سربازخانه حرکت کردیم. دربین راه رضاخان میرپنجه دنبالهٔ اظهـارات قبلی خـود راگرفته، گفت: باید کلیهٔافسران قزاق قزوین وتهران بایکدیگرمتحد شده اجنبیان راازایران خارج وایرانیان اجنبی‌پرست رامعدوم سازند.

این اظهارات تااندازه‌ای سوءظن مرا رفع کرد وباخودخیال کردم که شاید ملاقات اوهم باافسران انگلیسی برای اجرای این منظور بوده است.

دوروزبعد من ازرئیس کل اردوها (امیر مـوثق) مرخصی گرفته برای دیـدن خانوادهٔ خودعازم تهران شدم.

←

به‌خفت وافتضاح درمقابل باشویك‌ها عقب‌نشست ودرامان خطوط انگلیسها قرارگرفت، نزدیك قزوین اردوزد. این افسرانگلیسی (سایکس،نام این افسر انگلیسی نبرده ولی ما می‌دانیم که‌این‌افسرجزژنرال آیرن‌سایدکس دیگری‌نبوده‌است.) مأموراعادهٔ روحیه‌خراب شده‌آنها گردید وتحقیقاً دراین وظیفه موفق گردید چه وقتی سیدضیاءالدین طباطبائی با افسران این قشون ارتباط حاصل‌کرد. پیشنهاد تسخیرتهران رانمود رضاخان سه‌هزارنفر ازقزاقهای ایرانی رابه‌تهران‌آورد ودرفوریه ۱۹۲۱ میلادی بقسمی‌که نوشته شد زمام حکومت‌رادردست گرفت. یك افسرانگلیسی‌که در ۱۹۲۰ میلادی رضاخان رادر قزوین دیده بود، این‌قسم‌اوراتوصیف نموده‌است:«یکی‌ازمبرزترین، خوش‌سیماترین‌ومقبولترین ایرانیانی بودکه من تاآنوقت دیده بودم، خویشتن داربود، ولی‌وقتی من تعارفش‌کردم که باوسیلهٔ موتوری خودم اطراف اردو رابه‌او نشان بدهم شکفته‌شد وبیش‌ازیکساعت پیاپی ازمن سؤال می‌کرد ومن‌متعجب بودم‌که چطوربه‌این سرعت مشکلترین مطالب و نکات رامتوجه می‌شود.»

هنگام حرکت، رضاخان میرپنجه ازمن ملاقاتی کرده اظهارداشت که‌پس‌از ورود به‌تهران محرمانه باافسران ارشد قزاق مذاکره نمائید که باما دراین زمینه هماهنگ شوند ومساعدت نمایند؛ من‌هم که چندروزقبل به‌تهران رفته‌بودم بعضی ازافسران‌را دیده‌بودم قول مساعدت داده‌بودند.

من درپاسخ رضاخان‌گفتم که باافسران ژاندارمری هم‌مذاکره نمایم؟ رضا خان میر پنجه‌گفت: خیر،خیر، ابداً لازم نیست؛ زیراکسانی دیگر باآنها مذاکره کرده ازطرف‌آنها خاطرجمع هستیم.

مذاکرات به‌اینجا خاتمه یافت ومن بااتومبیلی بطرف تهران حرکت‌کردم. پس‌ازورود به‌تهران وملاقات چندنفرازافسران ارشدقزاق، دوروزبعد به قزاقخانه رفته درب اتاق سردار همایون، رئیس دیویزیون قزاق، پیشخدمت اتاق از ورود من به‌اتاق مشارالیه جلوگیری کرد ومن‌این‌را بهانه کرده داد وفریاد راه انداختم و چندنفر ازافسران قزاق ازاتاقهای مجاور بیرون‌آمده که ببینند چه خبر شده است. بدیهی است که این حرکت من حاکی بود که روح‌انضباط نظامی ازمن‌سلب شده است وبراثراین،سردارهمایون نیزدستورداد که مرا زندانی نمایند تاجلسهٔ محاکمه تشکیل شود.ولی چون‌روزبعد چندنفرازافسران عالیرتبهٔ قزاقخانه بوساطت‌آمدند، مرا مرخص کرده ۲۵۰ تومان‌هم بعنوان حقوق‌عقب افتاده وخرج سفر به‌من دادند که فوراً بطرف قزوین حرکت نمایم. روز بعداز این واقعه بطرف قزوین حرکت‌کردم، هنگامی که در دروازهٔ قزوین رسیدم، رضاخان میرپنجه را دیدم که با۲۵۰۰ نفرقزاق عازم بطرف تهران می‌باشد. من به‌رضاخان میر پنجه رسیدم، جریان تهران راشرح دادم؛ مشارالیه‌گفت: بروید به‌رئیس‌کل اردوها خبر ورود خودرا بدهید وفوراً باآتریادخود که به‌اتفاق‌ماحرکت می‌کنند، ملحق‌شوید(افسر مزبوردرآن موقع فرماندهٔ‌آتریاد... بوده‌است).

من پس‌از آنکه نزد رئیس کل اردوها رفتم، بلافاصله بطرف تهران حرکت‌کرده در شریف‌آباد به اردو ملحق شدم وهمینطورهم با رضاخان میرپنجه

حرکت می‌کردیم تا ینگی‌امام، واز افسرانی که دراین اردو حرکت می‌کردند، عبارت‌بودنداز: سرتیپ‌احمد آقا (امیراحمدی)، سرهنگ مرتضی‌خان (یزدان‌پناه)، سرهنگ جان‌محمدخان (معروف به‌قصاب)، سرهنگ باقرخان مویان بمبی (نیک اندیش)، سرهنگ شاه‌بختی (معروف به زکریا)، سرهنگ حسن‌آقا آذربرزین (معروف به نجار)، یاور رحیم‌آقانادری (که بعداً درشهربانی خدمت می‌کرد وتا درجهٔ سرهنگی ارتقاء یافت)، یاور محمودخان (که بعداً به شهربانی منتقل شد)، نایب‌سرهنگ اسدالله‌خان، نایب سرهنگ‌رضاخان نوری[1]،یاور رضاقلی‌خان (امیر خسروی)، وچندنفر دیگر.

درینگی‌امام رضاخان‌میرپنجه افسران‌ارشدرا خواست‌وگفت من‌جلومی‌روم وبیرق فرماندهی‌را به‌سرهنگ باقرخان سپرده دستورداد که اگر ازتهران خواستند تلفن کنند ویا دستوری رسید، بگویید رئیس اردو نیست وما نمی‌توانیم‌دستورات شمارا اجرا نمائیم.

سپس مشارالیه تنها با اتومبیل خودحرکت کرده وشب‌ما درینگی‌امام اردو زدیم که سربازها استراحت‌نمایند.

پاسی ازشب‌گذشته بود تلفنچی‌آمد که شاه ازقصر فرح‌آباد رئیس‌اردو را پای تلفن احضار کرده‌است.

۱. نایب‌سرهنگ نوری تادرجهٔ سرهنگی ارتقا یافت وبه دادرسی ارتش منتقل گردید و هنگامی که‌محاکمهٔ متهمین واقعهٔ مشهد وپرونده‌ای که سرهنگ نوائی برای عده‌ای بیگناه ساخته‌بود، نامبرده عضو محکمه مزبور دردادرسی‌ارتش‌وبه‌اتفاق سرگرد ابوتراب‌مجد وسروان نادری رأی به‌برائت متهمین می‌دهند. بلافاصله تحت‌تعقیب قرار می‌گیرد ودر محکمهٔ نظامی به ۶ سال زندان محکوم می‌گردد، ولی پس‌از آنکه محکمه تجدیدنظر به‌ریاست‌سرتیپ‌زاهدی نسبت به‌متهمین واقعهٔ مشهد رأی محکمه بدوی‌را تأیید می‌نماید برحسب امر رضاشاه مورد عفو واز زندان مستخلص‌وبه‌وزارت‌کشورمنتقل وچندین‌مرتبه بفرمانداریهای مختلفه شهرستانها انتخاب وبعداً بازنشسته شد.

به تلفنچی گفته‌شد که درجواب شاه بگوید رئیس اردو بجلو رفته‌است.
مجدداً تلفنچی آمد که شاه قائم‌مقام رئیس‌اردورا احضار کرده‌است.
جواب داده‌شد، قائم‌مقام معین‌نکرده‌است. بالاخره شاه‌گفته بود هر کس‌از افسران ارشد هست فوراً پای‌تلفن بیاید. گویا سرهنگ باقرخان پای تلفن می‌رود. بدواً مدتی بین سرهنگ نامبرده وشاه مذاکره ازاین بود که چون مذاکره باتلفن رسمیت‌ندارد وما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که واقعاً شاه‌است پای‌تلفن، یادیگری بنام‌اعلیحضرت همایونی برای اغفال ما دستور می‌دهد، نمی‌توانیم اوامر شفاهی تلفنی‌را اجرا نمائیم؛ لـذا بهمین‌عذر از قبول امر شاه سر باز می‌زند. بالاخره شاه عصبانی‌شده‌می‌گوید: پس‌دیگربطرف‌تهران‌حرکت‌نکنیدتاامر کتبی‌مبنی‌برمراجعت شما به قزوین صادر نمایم. گویا فرستادن سردار همایون هم راجع بهمین منظور بوده‌است.

سرتیپ جهانبگلو می‌نویسد:
«با رفتن استاروسلسکی از ایران وانفصال سایر فرماندهان روسی، اختیار لشگر قزاق ایران‌عملا بدست‌انگلیسها افتاد که البته منظورهم همین‌بود. طبق‌نقشهٔ‌عاقدین قرارداد (۱۹۱۹) قدم اول درتأسیس ارتش‌جدید ایران که می‌بایست ازادغام چهار نیروی مستقل نظامی (ژاندارمری، قزاق، اسپیاروبریگاد مرکـزی) تشکیل شود، اخراج استاروسلسکی‌وخاتمه‌دادن‌به‌خدمت سایرفرماندهان‌روسی‌لشگرقزاق‌بود که اینك‌باموفقیت عملی‌شده‌بود، درمرحلهٔ‌بعدی کلیهٔ اختیارات‌نظامی کشورمی‌بایست‌به مستشاران‌بلندپایهٔ‌انگلیسی سپرده‌شود وافسران‌انگلیسی جای‌فرماندهان اخراج‌شدهٔ روسی‌رابگیرند. خودژنرال‌آیرن‌ساید، چنانکه دیدیم، فرماندهی‌موقت لشگرقزاق ایران‌راپذیرفته‌بودتااینکه‌افسران‌انگلیسی‌ازراه‌برسند ونوسازی‌ارتش‌ایران‌راشروع کنند. اما انگلیسها به‌افسران ایرانی لشگرقزاق اعتماد نداشتند، زیرافکرمی‌کردند که‌این افسران بعلت همان ارتباطهای سابق‌صنفی با فرماندهان روسی‌خود، ممکن

است تحت‌تأثیر تحولات انقلابی روسیه قرار گرفته و کمونیست شده باشند، نیز نمی‌شد از این امکان غفلت کرد که بعضی از فرماندهان ایرانی این لشگر که به‌داشتن احساسات ضدروسی معروف بودند. عین‌همان احساسات را نسبت به‌انگلستان نیز داشته‌باشند و به‌این سادگی زیر بار تحکم نظامی انگلیسها نروند.

خطر شورش نظامی در ایران خیلی جدی بود که می‌بایست با آن مقابله کرد ومؤثرترین راهـی که انگلیسها برای جلوگیری از این خطر اندیشیده بودند، خلع سلاح افسران وقزاقان ایرانی مقیم قزوین بود که قسمت عمدهٔ آنها در این تاریخ در آق‌بابا منزل داشتند وعملا درزنجیر محاصرهٔ انگلیسیها بودند.

درروز دوم ماه نوامبر ۱۹۲۰ ژنرال آیرن‌ساید باتفاق کاظم‌خـان سیاح از اردوگاه قزاقان ایرانی در آق‌بابا دیدن کرد ودر آنجا حادثه‌ای اتفاق‌افتاد که مسلماً ازعجیب‌ترین وسرنوشت‌سازترین حوادث این‌دوره باید شمرده شود وهمین‌اتفاق بود که ژنرال آیرن‌سایدرا نسبت به‌رضاخان علاقه‌مند کرد.

جریان قضیه ازاین قرار بود که ژنرال انگلیسی پس‌از ورود به قریهٔ آق‌بابا اولا دستورداد که پیرامون اردو چند مسلسل انگلیسی گذاشتند وبه دژبانهائی که با خودآورده‌بود امر کرد که درصورت‌لزوم از آنها استفاده کنند وسرباز یاافسری که خواست ازاردو خارج‌شود بامسلسل بزنند.

بعداز دادن این‌دستور باتفاق مترجم خود (سروان کاظم‌خان) وارد اردوگاه شد واز ارشد افسران اردو، میرپنج محمدقلیخـان درخواست کرد که فرمـاندهان ایرانی لشگررا جمع کند، زیرا وی مطلبی دارد که می‌خواهد با همهٔ آنها در میان گذارد. میرپنج محمدقلیخان دستورداد که‌تمام‌افسران اردورا باشیپور احضار کنند. بزودی همهٔ آنهاگردآمدندوژنرال آیرن‌ساید بیاناتی‌خطاب به‌این افسران ایراد کرد که ماحصلش این بود که‌قزاقان‌وفرماندهان ایرانی باید موقتاً خلع سلاح شوند تا مربیان انگلیسی از راه برسند ووظایف خودرا عهده‌دارگردند. بیانات آیرن‌ساید بوسیلهٔ سروان کاظم‌خان برای افسران ایرانی‌ترجمه‌شد وهمه‌شان ازمقصود وعلت

حقیقی آمدن او به‌اردوگاه آگاه‌شدند.

هنگامی که بیانات‌مترجم بپایان‌رسید، سکوتی‌محض برمستمعان چیره شد و کسی‌نخواست یاجرأت نکرد حرفی بزند. اما غفلتاً افسری بلند قد وسیاه‌چرده که جای زخمی محسوس درناحیهٔ فوقانی دماغ (زیرابرو) داشت ازصف افسران‌جدا شد وقدم به پیش‌نهاد؛ مشارالیه به‌روایت‌شخصی که خودناظر این‌صحنه بوده‌است، چوبدستی از ازگیل که غالب‌نفرات قزاق هنگام عقب‌نشینی از جنگلهای‌گیلان با خود حمل می‌کردند در دست‌گرفته بود وهنگامی که شروع بصحبت‌کرد بهمین چوبدستی تکیه‌داشت. وی اول رو به کاظم‌خان‌کرد وازاو پرسید: شما که هستید واین افسری که باخود همراه‌آورده‌اید کیست؟ کاظم‌خان خودرا معرفی کردوگفت ازافسران ژاندارمری دولت شاهنشاهی است و افسری که همراه وی برای بازدید آمده ژنرال‌آیرن‌ساید فرماندهٔ‌کل قوای انگلیس درایران است.

بسیارخوب، پس‌خواهش‌می‌کنم حرفهای ماراهم برای ایشان ترجمه‌کنید: افسران لشگر قزاق عموماً مطیع احکام اعلیحضرت شاهنشاه ایران هستند واصولا دیویزیون قزاق گارد مخصوص اعلیحضرت پادشاه ایران است وهمهٔ افسران و فرماندهان آن از اوامر حکومت مرکزی که بنام شاهنشاه ایران صادر می‌شود تبعیت می‌کنند. بنابراین ازقول ما به حضرت ژنرال عرض‌کنید که اگر ایشان درخواست یافرمایشی‌دارند باید آنرا قبلا باهیئت‌دولت مطرح‌کنند واگرتصویب شد دستور اجرای آنرا خود دولت به‌ما ابلاغ‌کند ونه یك فرماندهٔ خارجی.

اما درمورد تحویل اسلحه، ما اگر در قبال توقیف افسران روسی و گرفته شدن اسلحهٔ آنان سکوت‌اختیار کردیم، برای این بود که اطلاع داشتیم که این افسران به‌امر پادشاه وفرماندهٔ متبوع‌ما ازخدمت منفصل شده‌اند وبعلاوه همهٔ آنهارا خائن می‌دانستیم وآرزوی قلبی‌مان همین بود که روزی از قید تحکم و قدرت آنها خلاص شویم وبه‌این دلیل موقعی که شما افسران روسی‌را خلع‌سلاح کردید، حتی سرانگشتی برای کمك‌کردن به‌آنها بلند نکردیم.

اما در مورد افسران ایرانی وضع چنین‌نیست وما اسلحهٔ خودرا به کسی تحویل نخواهیم داد.

سپس درحالی که متغیر شده‌بود عصای ازگیل خودرا بزمین کوبید وگفت: کسی که بخواهد اسلحه‌مان‌را ازدستمان بگیرد باید قبلا ازروی نعشمان بگذرد...

جوابهای افسرایرانی‌را سلطان کاظم‌خان عیناً برای فرماندهٔ انگلیسی‌ترجمه کرد وآیرن‌ساید که بعداً معلوم‌شد تا حدی نیز به‌زبان فارسی‌آشنا بوده‌است، آناً مطلب خودرا برگرداند وبا چهره‌ای متبسم که معلوم بود خیال دلجوئی ازافسران ایرانی‌را دارد ازهمهٔ آنها معذرت خواست وگفت که کاظم خان نتوانسته است منظور اورا درست برای شنوندگانش تشریح کند.

ببخشیدگفته‌هایم بد ترجمه‌شد، نظرم توهین به‌شما نبود وابداً چنین‌خیالی نداشتم که نفرات این اردورا خلع‌سلاح کنم؛ منظورم فقط این بود که هرکدام از شماها که به‌قزوین می‌آیند یااسلحه باخود نیاورید یااینکه اگرآوردیدآن‌را تا موقعی که درشهرهستید موقتاً به‌دژبان انگلیسی مقیم قزوین تسلیم نمائید.

رفقا، ما باید همکاری کنیم زیرا دشمنان مشترك، کمونیستهای گیلان هنوز سرکوب نشده‌اند وهرگونه سوء تفاهمی میان‌ما به‌ضرر هردومان تمام خواهدشد.

پس‌از گفتن این کلمات به‌صف افسران ایرانی که برای‌شنیدن بیاناتش‌جمع شده بودند، نزدیك‌شد؛ بایکایك‌آنها دست‌داد وخواهش کرد هرکدام اسم‌خودرا بگویند وبه‌این‌ترتیب هویت‌افسری‌راکه باآن‌لحن‌شجاع‌ومیهن‌پرستانه بااوصحبت کرده بود کشف کرد وفهمید نامش‌سرتیپ رضاخان است. دردفتر خاطرات ژنرال آیرن‌ساید (ذیل وقایع روزدوم نوامبر ۱۹۲۰) جملهٔ زیرثبت شده‌است:

«... رضاخان فرماندهٔ آتریاد تبریز (اشتباه‌است‌آتریاد همدان) مسلماً یکی ازبهترین افسران ایران است. اسمایس می‌گوید که: بین صاحبمنصبان مقیم قزوین این‌مرد ازهمه لایقتر ودر عمل فرماندهٔ حقیقی لشگرقزاق است؛گرچه بظاهرتحت اوامریك‌فرماندهٔ‌سیاسی (سردارهمایون) که ازتهران منصوب‌شده‌است، انجام‌وظیفه

می کند.»[۱]

دربارهٔ ملاقـات آیرن‌ساید با رضاخان میرپنج در گراندهتل قزوین از قول سرهنگ باقرخان مویان مطلبی گفته شده بود، بیست و چند سال گذشت و در این مورد دیگر مطلبی بدست نیامد تا اینکه یادداشتهای آیرن‌ساید منتشر گردید، معلوم شد که چندین ملاقات صورت گرفته است. اخیراً یادداشتهای آیرن‌ساید نخست در مجلهٔ یغما و سپس در مجلهٔ خواندنیها درسال ۳۸، قسمتهائی از آن یادداشتها نقل گردیده است. اینك نقل قسمتی از یادداشتهای آیرن‌ساید ذیل وقایع دوم نوامبر ۱۹۲۰:

«... امروز بازهم برای سرکشی به اردوی قزاق ایرانی رفتم و وضعیتشان را از نزدیك دیدم. اوضاع نسبت به دفعهٔ پیش خیلی فرق کرده و روحیهٔ سربازان درنتیجهٔ دقت و توجه اسمایس خیلی بهتر شده است. حقوقشان اکنون مرتب می‌رسد و سروضع و لباسشان هم تمیز است... لباسهای جدید به تن داشتند واز حیث منزل و خوابگاه نیز راحت بودند. فرماندهٔ لشگر قزاق (سردار همایون) مردی است ضعیف الجثه و بی‌مصرف؛ ولی نیروی محرك، روح فعال، واکسیر حیات این لشگر سرتیپ رضاخان است که سابقاً نیز با او برخورد کرده وازهمان تاریخ خیلی مریدش شده‌ام... اسمایس می گوید که این افسر ایرانی فرماندهی خوب و برازنده است و با بودن او درقزوین دیگر وجود سردار همایون زایداست... به اسمایس گفتم همایون را مرخص کند که سر املاکش درتهران برود... عقیدهٔ شخصی من این است که نباید این سربـازان و افسران آنها را عاطل و باطل دراینجا نگاهداشت، بلکه باید راهشان را بسوی تهران، پیش از آنکه من از صحنه خارج شوم، بازگذاشت ... به حقیقت یك دیکتاتور نظامی درایران تمام اشکالات کنونی مارا حل خواهد کرد و به قوای انگلیس مجال خواهدداد که بی‌هیچ زحمت و خطر، خاك این کشوررا ترك کنند...»

به این ترتیب سردار همـایون را ازقزوین دور کردند وزمام امورلشگر قزاق

۱. خواندنیها، سال ۳۸، شمارهٔ ۲۶، «سیمای احمدشاه» جواد شیخ الاسلامی، استاددانشگاه.

ایران را بدست رضاخان سپردند. ملاقات سوم آیرن‌ساید در ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۲۱ صورت گرفت و در دفتر خاطرات روزانه‌اش چنین نوشته است:

«... رضاخان خیلی عجله دارد به کاری مشغول شود و از اینکه وجودش در قزوین عاطل و باطل بسیار ناراحت است...»

آخرین ملاقات میان این دو نفر در ۱۲ فوریه ۱۹۲۱ (۲۳ دی‌ماه ۱۲۹۹) در گراندهتل قزوین صورت گرفته است که سرهنگ باقرخان مویان هم خبر آن را داده است. و آیرن‌ساید در دفتر خاطرات خود بدین‌سان نوشته است:

«... پس از مصاحبه‌ای که امروز با رضاخان داشتم ادارهٔ امور قزاقان ایرانی را بطور قطع به او واگذار کردم. تاکنون افسر ایرانی ندیده‌ام که این اندازه صریح‌اللهجه و بی‌غل و غش باشد، برایش توضیح دادم که خیال دارم بتدریج از قید نظارت خودم آزادش کنم و او هم از همین حالا باید ترتیبات و تدارکات لازم را با سرهنگ اسمایس بدهد که اگر شورشیان گیلان پس از رفتن ما از منجیل، خواستند به قزوین یا تهران حمله کنند، جلوشان را بگیرد. در حضور اسمایس یک فقره مذاکرهٔ طولانی با رضاخان داشتم. اول می‌خواستم تعهدنامهٔ کتبی ازش بگیرم، ولی بالاخره به این نتیجه رسیدم که سند کتبی در این مورد فایده ندارد، چون اگر بخواهد قولهائی را که به‌ما داده زیرپا بگذارد همین‌قدر کافی است ادعا کند که در دادن آن سند مجبور بوده و هرچه نوشته چون تحت فشار بوده، باطل و بلااثر است. مع‌الوصف دو مطلب را کاملا برایش روشن کردم:

۱. یکی اینکه مبادا به این خیال بیفتد که همین اسلحه‌ها و مهماتی که در اختیارش می‌گذاریم خود ما را از پشت‌سر مورد حمله قرار دهد. چنین عملی منجر به اضمحلال کاملش خواهد بود.

۲. باید قول بدهد که پس از ورود به تهران، شاه را به هیچ‌عنوان از سلطنت بر ندارد.

رضاخان هردو درخواست مرا با خوشروئی و میل آشکار پذیرفت. پس از

ختم مصاحبه باهم دست دادیم واو رفت. به اسمایس گفته‌ام که جلو اقدامات این مرد را نگیرد وبگذارد که او قوای خودرا به تهران ببرد..»

دوروز بعدازاین‌ملاقات آیرن‌ساید باتلگراف به‌بغداداحضارشد که مأموریت جدید خودرا درآنجا تحویل بگیرد. اما پیش ازترك ایران سفرکوتاهی به تهران کرد وبرای تودیع بحضور احمدشاه شرفیاب‌شد. وی دراین شرفیابی دربارهٔقول وقرارهائی که با رضاخان درقزوین گذاشته بود حرفی پیش‌شاه نزد وهمین‌خدمتشان عرض کرد که حیف‌است اعلیحضرت ازافسری چنین لایق (سرتیپ رضاخان) که وجودش درقزوین عاطل‌وباطل افتاده استفاده بهتری نکند. اما روزبعدکه برای خداحافظی پیش نرمان (وزیر مختارانگلیس) رفت جریان نقشهٔ کودتا وقول و قرارهائی راکه با سرتیپ رضاخان‌گذاشته بود به‌اطلاع وی رسانید. عکس‌العمل وزیرمختاردرقبال این‌خبرمهم که درآخرین‌لحظه برایش‌فاش‌می‌شددردفتر خاطرات آیرن ساید به این‌شرح منعکس است:

«... دروضع کنونی ایران، کودتا ازهردرمانی دیگربهتراست. آزادی‌عمل نورمن‌را ازش گرفته‌ام‌وقتی تفصیل قول‌وقرار خودرا بارضاخان برایش‌نقل کردم، بینهایت وحشت‌زده شد و گفت این‌مرد پس‌از ورود به‌تهران شاه‌را حتماً از تخت سلطنت پائین خواهد کشید. گفتم اینطور نیست ومن به‌حرف رضا اعتقاد دارم. بالاخره دیر یا زود می‌بایست تکلیف قزاقهارا معلوم‌کنیم برای همیشه که نمی‌شد آنهارا درقزوین نگاهداشت...»

سردنیس‌رایت (سفیر سابق بریتانیا در دربار ایران) تحت عنوان «انگلیس میان ایرانیان» می‌نویسد:

«رضاخان در گراندهتل قزوین به‌آیرن‌ساید قول‌داده بود که احمدشاه را از سلطنت‌برندارد، بااعزام یکی‌ازمحارم‌نزدیك‌خود به‌لندن اززنرال‌انگلیسی‌خواهش کرد که اورا ازتعهد قولی که درآن شب تاریخی ۱۲فوریه ۱۹۲۱ به‌وی داده‌است معاف‌سازد. آیرن‌ساید باسپاس از این خوی به‌او اطمینان داد که چون شخصاً از

مجاری بسیار موثق اطلاع حاصل کرده است (!؟) که ملت ایران خواستار تغییر سلسله است، لذا با کمال‌میل سرتیپ‌پهلوی‌را ازقید قولی که‌داده معاف‌می‌دارد...»

۷. کودتای ۱۲۹۹، تصرف تهران

کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی که برخی آن‌را انقلاب سفید نیز نام نهاده‌اند، مقدمهٔ اسف‌انگیزوضع نوینی‌بود درتاریخ چندهزارسالهٔ ایران‌که حوادث مهمی ایجاد کرد ومنتهی به‌اختناق تدریجی واعمال تأسف‌انگیز مستبدانه‌ای‌گردید که براثرآن اولا عده‌ای ازمردان پاك‌سرشت‌آزادیخواه را پس‌از سالیان‌دراز درزندان وتبعید بسر بردن (مانند مدرس وغیره) بالاخره بادلی مملو ازعشق وعلاقهٔ وطن در کام اژدهای استبداد وبیداد نابود ساخت.

ثانیاً، عده‌ای ازرجال شریف وسیاستمداران ارجمندایران‌را خواه وناخواه وبدبختانه ازصحنهٔ سیاست ایران‌خارج ساخته، کشور مارا به‌گردابی بس‌مخوف‌و هولناك راهنمائی کرد.

ثالثاً، وضع سیاستی که تمام رجال آزمودهٔ ایران مانند مستوفی الممالك و مشیرالدوله وناصرالملك وغیره رعایت‌آن‌را می کردند، ازحال تعادل خارج کرده واثرات وخیم‌آن طرزحکومت را امروز باتلخی هرچه تمامتری می‌چشیم.

خلاصه هزاران موانع ومصائب ومشکلات دیگررا فراهم نمود که فعلا از بحث درآن می‌گذریم.

ازآن‌نیمه‌شب سیاه ومشئوم که‌زنگ کودتا صدا کرد، این بدبختیها شروع‌شد که تا سالهای درازآینده، اثرشوم‌آن باقی خواهد بود. واینك می‌رویم که بطور مفصل ازاین حوادث بحث نمائیم:

متحدین کودتا

می‌گویندپنج‌نفر برای‌انجام کودتا بایکدیگر متحدشده وهم‌قسم شده‌پشت قرآن‌را

هم مهر کرده‌اند؛ این قرآن اکنون دردست مسعودخان کیهان است.

این پنج نفر عبارت بودند از: سیدضیاءالدین، رضاخان میرپنجه، ماژورمسعود خان، سرهنگ احمد آقاخان (امیراحمدی) و کلنل کاظم خان (سیاح).

سیدضیاءالدین هم هنگام طرح اعتبارنامه‌اش درمجلس دورهٔ چهاردهم چنین بیان کرده‌است:

«دوروز پیش از کودتا من رفتم به‌شاه‌آباد، جلسه‌ای تشکیل شد، درشاه‌آباد از بنده و آقای رضاخان میرپنج و از آقای احمد آقاخان که آنوقت سرهنگ بود و از آقای ماژورمسعودخان و از آقای کاظم‌خان، من آنهارا دیدم، چه‌دیدم وچه‌صحبت کرده و چه تصمیم گرفتیم از اسرار ماست، ولی یك‌خبری‌رابه شمامی گویم و آن‌این‌است که ما پنج نفر قسم خوردیم که به‌ایران خدمت کنیم...»

ولی از همان اوایل تشکیل کابینه اختلاف بین حضرات ایجادشدومدلول قسم‌نامه فراموش گردید.

درسال ۱۳۲۸ خورشیدی موقعیتی بدست آمد که بایکی‌ازاین ۵نفرمتحدین یعنی‌سیدضیاءالدین که درمورد کودتا هم‌قسم‌شده‌بودند، راجع‌به کودتا مذاکراتی بین‌نویسنده واوصورت گرفت ودراطراف کتاب کودتا بحثی پیش آمد وسؤالاتی از سیدضیاءالدین شد، بیانات زیررا اززبان ایشان بدون‌کم وزیاد ضبط نموده عیناً نقل می‌گردد:

«یك‌هفته قبل‌ازحرکت قشون، افرادبرای مانور ازشهربیرون‌می‌رفتند، زیرا بعدازشکست قوای‌قزاق وفرار افسران‌روسی وخلع آنهااز سمتی که‌داشتند نفرات قوای‌قزاق دردهات اطراف قزوین بطورپراکنده سکونت اختیارکردند وتایك‌ماه بلاتکلیف بودند واگر کمکی هم‌برای زندگانی آنها می‌شد ازطرف‌قوای‌انگلیسی وهندی‌بود؛ تااینکه کابینهٔ سپهداربرای‌سرپرستی‌قزاقهای‌پراکنده، هیئت‌ارکان حربی تشکیل‌داد درتحت‌ریاست‌آقای امیرموثق‌وعضویت ماژورمسعودخان وکاپیتن‌کاظم خان (کاظم‌خان شب کودتا کلنل شد) وزمان‌خان بهنام. برای‌اینکه رابطی‌بین قوای

قزاق وقوای انگلیسی باشد، کلنل اسمیت[1] که به‌سمت افسرژاندارم ازطرف دولت استخدام شده بود، بـه سمت افسر رابط معین شد (نامبرده طبق قرارداد ۱۹۱۹ استخدام‌شده‌بود). این‌هیئت مدت‌چندماه‌امورقزاقهای قزوین رااداره‌وبرای‌وصول حقوق‌عقب‌افتادهٔ‌قزاقهاماژورمسعودخان‌وکاپیتن کاظم، منظماً باتهران آمدورفت‌داشتند. پس‌از آنکه‌ترتیبی‌درجمع آوری‌نفرات‌پراکندهٔ قزاق‌داده‌شد، برای‌آنکه بیکارنمانند روزهااینهارادر نقاطی که‌توقف‌داشتند به‌مشقهای نظامی‌وادارمی کردند. تقریباًدوهفته قبل‌ازحرکت به‌تهران این‌مشقهای‌نظامی صورت‌عملیات‌وحرکات‌نظامی‌را پیدا کرد وباصطلاح دربیرون منطقهٔ سکونت خود به‌مانورمی‌پرداختند. شب‌جمعه آخر دلو دوهزارنفرازقوای‌قزاق‌تحت‌ریاست‌رضاخان‌میرپنج‌ویکصدنفر ژاندارم‌تحت‌ریاست اسفندیارخان بطرف‌تهران‌حرکت کردند. صبح‌شنبه به کرج واردشدند وپیشقراولان آنها با احمدآقاخان سرتیپ(امیراحمدی) باتوپی‌به‌شاه‌آباد آمدند. دوساعت‌بعداز ظهرسیدضیاءالدین‌وماژورمسعودخان که ازتهران‌عازم‌بودند، به‌شاه‌آباد وارد، کاپیتن کاظم‌خان درانتظارورودآنان بود، بلافاصله‌به‌رضاخان میرپنج خبردادند، از کرج‌با اتومبیل آمدوساعت‌سه‌بعدازظهرمجلس‌مشورتی‌ازاشخاص‌زیردراتاق‌غربی‌قهوه‌خانه شاه‌آباد تشکیل‌یافت: ۱. سیدضیاءالدین ۲.ماژورمسعودخان ۳.کاپیتن‌کاظم‌خان ۴. رضاخان‌میرپنج ۵.احمدآقاخان سرتیپ، مذاکراتی‌صورت گرفت که اهم‌آنها این بود که این۵ نفرقسم‌خوردند که برای‌حفظ استقلال مملکت وتخلیهٔ ایران‌ازقشون بیگانه‌ونگاهداری سلطنت احمدشاه باهم‌عهد وپیمان کردند.

صبح‌روز یکشنبه‌ساعت۷صبح، رضاخان‌میرپنج‌وکاظم‌خان‌به‌شاه‌آباد آمدند، درحالیکه‌سیدضیاءالدین،ماژورمسعودخان وکاظم‌خان‌ورضامیرپنج‌درایوان‌قهوه‌خانه ایستاده‌بودند، پیاده‌نظام ازمقابل‌آنان دفیله‌داده بطرف‌مهرآبادرهسپارشدند. پس‌از خاتمهٔ‌دفیله‌جلسهٔ‌مشورتی‌دیگراز اشخاص نامبرده‌بالاباضافهٔ‌سرتیپ‌احمدآقاخان‌تشکیل وتصمیماتی‌اتخاذ گردید که‌از آن‌جمله طرح‌حمله‌به پایتخت‌وتصرف‌نقاط لازمه‌بوده

1. Smithe

است. در این جلسه آنچه سید ضیاءالدین پیشنهاد می کرد. بدون مذاکره زیاد قبول می شد.

دیگر از تصمیماتی که گرفته شده این بود که از آن لحظه حکومت نظامی در شاه آباد اعلام و هر کس از طرف تهران بیاید برای مسافرت وی بطرف غرب و قزوین مانعی نباشند، ولی هر کس از قزوین بطرف تهران حرکت کند، ممانعت شود.

سپس مقرر شد نفرات قزاقی که در کرج هستند، امشب را استراحت کنند و صبح بطرف شاه آباد و مهر آباد حرکت و مقدمات عزیمت به تهران برای فرداشب دوشنبه فراهم گردد. در همین جلسه مقرر شد پنجاه نفر قزاق سوار از بیراهه بطرف کهریزک حرکت کنند تا در صورت عزیمت احتمالی شاه بطرف جنوب جلوگیری شود؛ وعده ای هم برای محافظت دروازه های شهر و سفارتخانه ها برگزیده شوند که حاضر برای حرکت به تهران بشوند. فرماندهی این دستجات با کاظم خان خواهد بود؛ تصمیمات دیگری هم اتخاذ شد که حوادث بعدی (توقیف اشخاص) نشان داد مربوط به مشاورهٔ این جلسه بود.

ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه شاه آباد از تمام قوای قزاق تخلیه، فقط یکصد نفر قزاق سواره با یکصد نفر ژاندارم سواره باقی مانده بود که هنگام حرکت سید ضیاءالدین و ماژور مسعودخان همراه آنها باشند (اسکورت). ساعت سه و نیم بعد از ظهر سید ضیاءالدین با اتومبیل در حالیکه ماژور مسعودخان هم همراهشان بود به معیت اسکورت بطرف مهر آباد حرکت و ساعت چهار بعد از ظهر وارد مهر آباد می شوند. هنگام ورود رضاخان میرپنج و افسران قزاق از آنها استقبال، و لدالورود سید ضیاءالدین، اعلام می کنند که از این لحظه آقای رضاخان میرپنج رئیس دیویزیون قزاق و فرماندهٔ قوای قزاق باید شناخته شود.

معلوم است این خبر با حسن استقبال پذیرفته شد. بلافاصله جلسهٔ مشورت در ایوان خرابهٔ جنوب مهر آباد (همان ۵ نفر که باهم، قسم یاد کرده بودند) تشکیل و پس از نیم ساعت رضاخان میرپنج تمام افسران قزاق را جمع و بیانات مؤثری که قبلا مذاکره شده بوده است، برای حاضرین ایراد و تمام نفرات با فریاد زنده باد ایران، زنده باد شاه، زنده باد قزاقهای فداکار وطن، ناطق را روی دست گرفته نزد سید ضیاءالدین می آورند.

مقارن مغرب ۲۰ نفر از سردارها، امیرتومانها، افسران عالیرتبهٔ دیویزیون قزاق که گویا ازطرف شاه مأموریت داشتند که قزاقها را مانع ازورود به تهران شوند، واردمهرآباد می‌شوند. ورود این افسران عالیرتبه برای سیدضیاءالدین نگرانی تولید می کند و در نتیجه مدت نیم ساعت مانع می‌شود که رضاخان با آنها ملاقات کند، ولی پس از تحصیل اطمینان که در تحت تأثیر واقع نشود، درپذیرفتن وملاقات با آنها موافقت می کند. ساعت ۷/۵ بعدازظهر منظرهٔ مهرآباد در آن شب تاریخی بسیار رقت آور وتأثرانگیز بود، زیرا دوهزار نفر قزاقی که پس از شش ماه جنگهای خونین درمیدانهای گیلان و چهارماه آوارگی دردهات قزوین اکنون که به خانه ولانهٔ خودبرمی گردند ازطرف صدها بستگان خود که پیاده وباوضع اسفناکی به‌استقبال جوانان خود آمدند، مواجه می‌شدند واین جنگجویان چه‌ره آوردی برای استقبال کنند گان وهدیه‌ای برای مسافرین خود داشتند.

درمهرآباد وغیراز دیوارهای خراب وسرمای سخت زمستان با بادسوزآور شهریار هیچگونه وسیلهٔ پذیرائی میسر نبود. این وضع مهرآباد بیشتر برتأسف ورقت هر تماشاچی بصیری می‌افزود، وقتی که متوجه می‌شد تهران غفلت‌زده، خواب آلوداز هجوم این انبوه ناچیزدراضطراب ونگرانی است. جزیك یادوفانوس نیم‌سوخته و گاهگاهی جرقه‌های کبریت هیچ روشنائی واثرزندگانی دراین جمع پریشان و آشفته دیده نمی‌شد. فقط دوسه نفری که معتقد بودند ومی‌دانستند چه‌راهی را درپیش دارند وبرای رهبری وپیشرفت نقشه‌ای که درخیال خود می‌پروراندند مشغول کنکاش ویا اندیشهٔ جمعی وفردی بودند.

مقارن ساعت هفت ونیم بعدازظهر نورافکنهای دو اتومبیل که ازتهران بطرف مهرآباد می آمد، اضطراب خاطری برای اداره کنند گان این قافله ایجاد کرد. طولی نکشید که سرهنگ باقرخان (معروف به‌بمبی) آمد، درحالیکه سیدضیاءالدین، کاظم خان ومسعودخان پهلوی هم ایستاده بودند، اطلاع داد که دو اتومبیل یکی حامل نمایند گان شاه و رئیس الوزراء ویك اتومبیل حامل نمایند گان سفارت انگلیس آمده می‌خواهند بافرماندهٔ قوای قزاق ملاقات کنند، بدون لحظه‌ای تأمل سیدضیاءالدین می گوید: آقایان

راببرید دراتاق تشریف داشته‌باشند تافرماندهٔ قوا به‌ملاقات ایشان بیاید. بیانات سید ضیاءالدین باحرکت سرحاضرین تأییدشد. گفتم اتاق، ضرری‌ندارد اگر از این اتاق هم‌توصیفی بشود. اتاقی‌بود روبه‌شمال که یك‌پنجره ودرب آن بسمت ایوان شمالی ویك‌درب آن بطرف جنوب‌وتمام فاقددروپنجره و اگر گفته‌شود صورت مذبله‌ای‌را داشت، بازحقیقت‌حال‌را بیان‌نکردیم.

یك‌فانوس‌دردرگاه پنجره تنهاروشنائی‌این محوطه‌بود. بدیهی‌است واردین درانتظارملاقات فرماندهٔقوای قزاق‌جز تسلیم واطاعت چاره‌ای‌نداشتند. این‌حالت انتظارگویا درست یك‌ساعت دوام پیداکرد، به‌دفعات مقتضی نبودن طول‌انتظار را به‌سیدضیاءالدین تذکردادند، ولی بنا بجهاتی که قسمتی‌از آن بعداً معلوم می‌شود سیدضیاءالدین‌ملاقات فرماندهٔ قوای‌قزاق‌بانمایندگان‌شاه ورئیس‌الوزراء وسفارت انگلیس‌را تعمد داشته است.

نظر به‌نقشه‌ای که‌درجلسهٔ‌بعدازظهرروزپیش‌درشاه آبادطرح‌ریزی‌شده‌بود، نفرات قزاق‌ساعت۹بعدازظهراز مهرآبادحرکت کنند تامقارن‌نصف‌شب‌به‌تهران واردشوند.

سیدضیاءالدین می‌خواسته ملاقات‌هنگامی‌رخ بدهدکه‌همه دربرابریك‌عمل انجام شده قرارگیرند.

مذاکراتی که دراین‌جلسه چهارنفری (زیرااحمدآقاخان‌سرتیپ دیگردراین مذاکرات شرکت‌نداشت ومواظب‌نفرات خودبود) صورت‌گرفت، طرزبرخوردو مذاکره‌بانمایندگان‌شاه وسفارت ازطرف سیدضیاءالدین‌به‌رضاخان‌تلقین‌شد. ساعت هشت‌وسه‌ربع سیدضیاءالدین‌تقاضاکردازرضاخان‌میرپنج که شیپورچی رادرتحت اختیار اوبگذارندکه هروقت‌اوبگوید، شیپور حرکت‌زده‌شود.

ازحسن اتفاق پیداکردن شیپورچی ربع‌ساعت طول‌کشید. مقارن‌ساعت نه رضاخان میرپنج درحالیکه‌کلاه پوستی قزاقی و یاپونچی طویل را پوشیده بود، وارداتاق نمایندگان‌شاه وسفارت‌شده، پس‌ازسلام‌نظامی می‌گوید؛ فرمایشی‌دارید؟

نمایندهٔ شاه‌معین‌الملك و نمایندهٔ رئیس‌الوزرا ادیب‌السلطنه سمیعی[1] هریك پس‌ازمقدماتی ازعلاقهٔ اعلیحضرت ودولت وفداکاری افرادقزاق وغفلتی که دراین مدت شده بیاناتی‌اظهاروسپس کلنل هایك‌مستشارسفارت انگلیس‌و کلنل‌هادسلتون آتاشه‌میلیتر(وابستهٔ‌نظامی)سفارت انگلیس‌بیاناتی‌درتأییدمیل اعلیحضرت‌و نظردولت درضرورت‌توقف‌نفرات‌قزاق‌درمهرآبادوعدم‌ضرورت‌حرکت‌به‌تهران‌ایرادمی‌نمایند. پس‌ازاین‌بیانات‌رضاخان میرپنج شرح مفصلی‌ازجنگهای بامتجاسرین‌وفداکاریهای افراد قزاق و غفلت اولیای دولت بیان و در خاتمه می‌گوید: ماها غیر از خدمت به‌شاهنشاه مملکت قصدی نداریم واز آمدن به‌تهران هم جزاینکه عرایض خودرا بعرض همایونی ودولت برسانیم، منظوری درکارنیست. دوباره‌معین‌الملك‌وادیب‌السلطنه بابیانات صریح وقطعی‌تری تکلیف انصراف ازحرکت به‌تهران را تأکید بلافاصله‌کلنل هایك بنام سفارت انگلیس ازطرف خود وازطرف کلنل هادسلتون ضرورت اطاعت امرشاه ودولت رابه‌رضاخان خاطرنشان می‌نماید.

تماشاچیان این‌مذاکرات و مناظرات تمام افسران قزاق بودند که در ایوان ایستاده و شاهد مذاکرات بودند. بیش‌ازهمه سید ضیاءالدین که دم درایستاده‌بود، علاقه به‌جریان مذاکرات داشت، زیرابمجرد اینکه نمایندگان شاه ودولت و کلنل هایك‌لحن‌آمرانه‌وتهدید راپیش کشیدند،سیدضیاءالدین‌ازدم در دوررفته‌وشیپورچی راازمحوطه خارج ودستورشیپوررامی‌دهد. صدای شیپوردراین جمع دوهزار نفر که مترصد حرکت بودند ولوله‌ای ایجادکرد. سیدضیاءالدین بدون تأمل وارد

۱. این‌موضوع را خود ادیب‌السلطنه سمیعی درحیاتش برای نویسنده اینطور ذکرکرده‌که برحسب‌اصرار نمایندهٔ‌شاه، معین‌الملك‌وتلفن‌شاه به‌سپهدار، دونفری‌به‌سفارت‌انگلیس‌رفتیم، پس‌ازرساندن پیغام شاه‌ورئیس‌دولت ومذاکرات مختصری‌خواستیم‌که سفارت‌هم نماینده بفرستد ووزیرمختارهم دونفر،کلنل‌هایك(HAIK) وکلنل هادسلتون (HADSLTON) آتاشهٔ نظامی سفارت را باتفاق ما مأمورکردکه پیام شاه ورئیس دولت به‌رئیس‌قوای قزاق برسانند.

اتاق‌شد، زیرا احساس کرده بود که ممکن‌است این تهدیدات دررضاخان مؤثرواقع شود؛ خصوصاً به‌امیدهائی که نمایندگان شاه‌می‌دادند ممکن بود تمام نقشه‌ها زایل گردد وفرماندهٔ قوای قزاق سرتسلیم فرودآورد. بیانات هایك که تمام‌شد ادیب‌السلطنه ومعین الملك تأیید کردند که بطوری که ملاحظه می کنید سفارت انگلیس هم حرکت قوای قزاق راتجویز نمی‌نماید.

درهمان لحظه‌ای که فرماندهٔ قزاق می‌خواست جواب مثبت یامنفی بدهد، سیدضیاءالدین واردصحنه‌شد وبه‌حاضرین‌باخطاب‌سلام وعلیکم آغازسخن می کند؛ چند ثانیه حالت بهت درهمهٔ حاضرین مشهودبود، زیرااین تازه وارد راکه باکلاه بود همه می‌شناختند؛ ولی درآن‌موقع شب باآن قیافه ودرتحت تأثیرآن‌مقتضیات ولولهٔ حرکت قزاقها وصدای چرخهای توپ کسی نتوانست فوراً بجای‌آورد.

سیدضیاءالدین پس‌ازچندثانیه کلاه رااز‌سربرداشته وبه آقایان می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من‌سیدضیاءالدینم. بدون‌لحظه‌ای‌تأمل ادیب‌السلطنه، معین‌الملك، هایك وهادسلتون‌وی‌را استقبال کردند، همه به‌یك‌زبان استفسارمی کنند، شما اینجا چکار می کنید؟ وفوراً تغییرقیافه داده با لحن شدیدی ازروش تهران وغفلت‌اولیای امور سخن‌آغاز وپس‌ازبیاناتی‌دست فرماندهٔ قزاق راگرفته ازاتاق بیرون می‌برد.

باید درنظرداشت که‌رضاخان میرپنج سیدضیاءالدین رانمایندهٔ‌شاه‌می‌دانست وبعلاوه طرزاستقبالی که نمایندهٔ شاه وسفارت انگلیس‌دربرخورد باسیدضیاءالدین کردندبرنفوذ معنوی وحیثیت‌وی‌درنظرافسران‌وخاصه فرماندهٔ قزاق‌افزود، خصوصاً وقتی که‌سیدضیاءالدین‌واردصحنه‌شدواین‌بیانات‌راایرادنمود که‌شیپورحرکت‌زده‌شد واگردرواقع تمام‌افسرها مایل‌بجلوگیری‌نفرات قزاق‌بودند؛ درآنوقت‌شب‌وباآن وضع‌غیرعملی وغیرممکن‌بود. صدای حرکت پای‌نفرات قزاق وگردش چرخهای توپخانه، تدریجاً تخفیف‌پیدامی کرد؛ درهمین‌موقع درآن‌تاریکی‌شب مراسم‌وداع‌و روبوسی بین‌سیدضیاءالدین وفرماندهٔ قزاق باکاپیتن‌کاظم‌خان انجام، اینان‌هم‌رهسپار تهران شدند، نمایندگان شاه وسفارت دراتاق انتظارایستاده نمی‌توانستند بیرون

بیایند. تقریباً بعداز نیم ساعت سیدضیاءالدین تنها به‌اتاق مراجعت می‌کند؛ این مرتبه باقیافهٔ‌متبسم وبشاشی شروع بصحبت باحاضرین می‌نماید. در حالیکه آثار گرفتگی ونگرانی ازبشرهٔ نمایندگان شاه هویدا بود.

ماژورمسعودخان بایکصدنفرقزاق ویکصدژاندارم سواره‌حاضربرای‌ساعت حرکت سید ضیاءالدین دربیرون هستند. ادیب‌السلطنه ازسیدضیاءالدین می‌پرسد: بالاخره چه خواهدشد؟ سیدضیاءالدین جواب می‌دهد: خدا می‌داند، اگرمقاومتی ازطرف قوای دولتی بشود احتمال دارد جنگی بشود.

معین‌الملك ازشنیدن‌این‌خبردرحالیکه تسبیحی دردست‌داشته‌پشت‌به‌حاضرین وروبقبله ایستاده شروع بخواندن آیةالکرسی می‌کند.

ادیب‌السلطنه‌سمیعی‌هم‌سر‌اپائین‌انداخته درفکرفرومی‌رود. هایك‌وهادسلتون به‌زبان انگلیسی نجوامی‌کنند وازسیدتقاضا می‌کنند که به‌تهران مراجعت کنند.

سیدضیاءالدین جواب می‌دهد نفرات قزاق در تمام عرض راه هستند و نمی‌توانند ضمانت بکند که بسلامتی می‌توانند ازبین صف قزاقها عبورکنند،شاید درزدوخورد احتمالی‌آسیبی به‌اینان واردشود.

دراین موقع ماژورمسعودخان ازبیرون وارد اتاق شده و حرفی به‌گوش سیدضیاءالدین‌گفت وسیداز‌اتاق خارج‌شد. رضاخان‌فرماندهٔ قزاق ازدروازهٔ تهران بااتومبیل بسرعت آمده خواهان ملاقات سیدضیاءالدین بود. معلوم می‌شود که رضاخان بااتومبیل‌ازمهرآبادتاامامزاده حسن‌رفته ودرآنجا ازاتومبیل پیاده‌می‌شود؛ زیراپیشقراولان بریگاد مرکزی‌که تحت‌فرماندهی سرتیپ شهاب برای جلوگیری ازورود قزاقها ازدروازهٔ شهرنو (دروازهٔ قزوین) مأموریت داشتند پیشقراولان‌آنها تاامامزاده حسن جلوآمده بودند واولین پیشقراول‌که بارضا خان مواجه می‌شود، می‌گوید: مأمورجلوگیری از ورود نفرات قزاق هستم ودر همانجا هم به رضاخان اطلاع می‌دهند که افراد ژاندارم وپلیس ازدروازهٔ باغ‌شاه تااکبرآباد تمام‌بلندیهای

خندق (سابقاً دورشهر تهران خندق عمیق بود) را اشغال کرده مستعد تیراندازی هستند. درمقابل این اخبار رضاخان لازم دیده بود که فوراً بیاید کسب تکلیف کند.

مذاکرهٔ رضاخان باسیدضیاءالدین طولانی نبود، ولی معلوم شد که سید ـ ضیاءالدین بوی دستورمقاومت وحمله راداده بود. رضا خان میرپنج وکاظم خان بلافاصله مراجعت کردند ومجدداً سیدضیاءالدین به اتاق نمایندگان مراجعت کرد، کلنل هایك وهادسلتون اصرارداشتند که بروند بلکه ازخونریزی جلوگیری کنند، ولی سید سرگرم صحبتهای متفرقه بود و متوالیاً ساعت را نگاه می کرد. ساعت ۱۱/۵ سیدضیاءالدین اجازه داد که این دوکلنل رهسپار تهران شوند، زیرا اطلاع پیداکرده بود که نفرات قزاق (بدون زدوخورد) از دروازهٔ تهران عبور کرده‌اند. مقارن نصف‌شب خود سید وماژورمسعودخان سواراتومبیل و پشت اتومبیل آنها اتومبیل ادیب‌السلطنه ومعین‌الملك ویکصد نفرقزاق بایکصد نفرژاندارم آهسته بطرف تهران حرکت کردند. درخیابان امیریه سیدضیاءالدین از اتومبیل پیاده وسواراسب شده با تاخت بطرف قزاقخانه حرکت می کنند. بعداز ورود سید به‌قزاقخانه (باغ ملی فعلی وعمارات دادرسی ارتش فعلی) وملاقات بارضاخان دستورداده می‌شود ارابه‌های توپ با هم شلیك کنند. چون درآن‌موقع اشخاص متفرقه درحیاط‌پشت میدان مشق جمع‌شده بودند، امر داده می‌شود اشخاص‌متفرقه رابیرون بکنند؛ زیرا قزاقها می‌خواستند ادیب‌السلطنه و معین‌الملك را هم بیرون بکنند؛ سید تقاضا می کند خوب است آقایان را در اتاق پذیرائی کنند تا پس از استقرار آرامش به‌منزلشان بروند.

دراین‌موقع رضاخان فرماندهٔ‌قوا وسیدضیاءالدین وماژورمسعودخان می‌روند دریکی ازاتاقهای حیاط ومی‌نشینند وراجع به‌جریانات، تبادل‌نظرمی کنند.

نیم‌ساعت بعدقزاقی می‌آید وخبر آمدن فرمانفرمارا می‌دهد که می‌خواهد رضاخان میرپنج راملاقات کند.[۱]

۱. دردوره‌ای که فرمانفرماوالی‌غرب بود، مدت دوسال رضاخان ازافراداسکورت‌فرمانفرما بود وسوابق زیادی باهم داشتند.

گویا رضاخان میل داشت از فرمانفرما پذیرائی کند که سیدمجال نداده به قاصد می‌گوید:

به حضرت والاعرض کنید دراتاق تشریف داشته باشند. معلوم شد شاهزاده فرمانفرما درآنوقت شب نگران شده به‌سفارت انگلیس رفته بوده‌است که‌درآنجا متحصن شود، ولی قزاقهای مأمورحفظ سفارت اجازه نداده بودند.

طولی نکشید که کاپیتن کاظم خان که دراین شب درجهٔ وی به کلنلی ارتقاء یافت وسمت‌حاکم‌نظامی تهران راپیدا کردباژنرال وستاهل[1] سوئدی‌رئیس‌شهربانی وارد اتاق ستاد کودتاگردید. کلنل کاظم‌خان گزارش‌تصرف کمیسریهای (کلانتری) شهر واشغال نظیمه (شهربانی) را داد. ژنرال وستاهل باحالت اضطراب علت این پیش‌آمدها را سؤال مـی‌کند. سید وی را به سکوت و آرامش دعوت کـرده می‌گوید:

حکومت نظامی درتهران برقرارشده وازاین لحظه شماراجع به‌امورنظمیه فقط تابع دستورهای کلنل‌کاظم خان خواهید بود وبرای تقویت نظمیه‌هم دویست نفرقزاق مأمور کلانتریهای مرکزخواهند بود. وستاهل‌سؤال می‌کند آیا این‌جریان برخلاف اعلیحضرت‌شاه‌است؟ جواب منفی می‌شنود وسید می‌گوید شمامی‌توانید فردا صبح زود حضورشاه شرفیاب شده وخاطرمعظم‌له را مطمئن سازید وبه کلنل کاظم خان دستورداده می‌شود که اجازهٔ خروج ازشهررا به‌وستاهل بدهند (دراین موقع‌شاه درفرح‌آباد بسرمی‌برده است.) زیرا تمام دروازه هـا بسته و احدی حق خروج ازشهرراندداشت. در این موقع اطلاع رسید که محمدحسن میرزای ولیعهد قصرسلطنتی راترك وازطرف جنوب‌شهرقبل‌ازورود قزاقها بسمت فرح‌آبادحرکت کرده است.

درهمین‌موقع ادیب‌السلطنه رادسر (سرتیپ رادسرشهربانی) که‌سمت‌ریاست

۱. وستاهل VESTAHEL کلنل سوئدی وژنرال ایران بود.

پلیس سوار را داشت مأمور توقیف رجال و وزراء و سایر توقیف شدگان کودتا می‌گردد...»

این یادداشتها به‌اینجا که رسید وقت تمام شده بود، یعنی ساعت در حدود نصف شب بود، قرارشد بقیهٔ آن برای هفتهٔ بعد بماند که دیگرمجال ملاقاتی برای ادامهٔ این یادداشتها بدست نیامد.

درکودتای مصنوعی هم‌صدای گلوله لازم‌است!

درحدودنصف‌شب، قزاقها به‌شهروارد‌شدند وبااینکه‌عدهٔ ژاندارم[1] ساخلوی تهران باندازه‌ای بود که‌کاملا می‌توانستند ازورود آنان جلوگیری نمایند وتمام‌آن عده‌را اسیرسازند؛ معهذا دراثرتبانیهای‌قبلی‌بارؤسای سوئدی‌ژاندارم درموقع‌ورود، هیچ‌گونه مقاومتی بعمل‌نیامد وقزاقهابدون سروصدا وتصادمی از بیرون‌دروازهٔ قزوین واردشهرشدندوپس‌از آنکه درمیدان‌مشق‌موضع گرفتند، صدای‌شلیك‌توپ‌مردم‌تهران راهراسان ازخواب‌بیدار کرد.

اولین‌اقدام‌رؤسای‌قزاق این‌بود که‌چنددسته‌قزاق برای‌اشغال کلانتریهای‌شهر ودستگیری‌نفرات پلیس‌مأمور کردند واغلب کلانتریها بدون‌هیچگونه‌مقاومتی‌تسلیم شدند. فقط‌درمرکز شهربانی که محل آن‌در میدان‌توپخانه (میدان‌سپه‌فعلی) است اندك‌مقاومتی‌بعمل آمدودیگری کلانتری‌بخش‌شش‌بوده که‌درحدودیك‌ساعت‌مقاومت کرد، زیرا عصرهمان‌روز به‌کلانتریها دستورهای‌لازمه‌صادرو اسلحه‌وفشنگ‌به‌تمام پاسبانان داده شده‌بود.

۱. دراین‌موقع‌عدهٔ‌ژاندارم‌که حاضردرمرکز بودندششصدنفربود، بعلاوه بریگاد مرکزی‌را هم‌دولت برای‌نگاهداری خندق وهمراهی باژاندارم مأمورساخت. ژاندارمها‌مقارن‌غروب ازشهرخارج ودرباغشاه‌ویوسف‌آباد که‌مقرآنها بود مستقرشدند، ولی به‌آنها تفنگ بی‌فشنگ داده‌شده‌بود؛ اگررؤسای ژاندارمری باکودتاهمراه‌نبودند، آنها باتکیه به‌شهرمی‌توانستند قوای خستهٔ‌قزاق رادرهمان ساعت اولیه‌متفرق‌سازند، خاصه‌که بریگادمرکزی‌برای‌کمك فرستاده شده بود.

براثر مقاومت پاسبانان شهربانی وزدوخوردی که بوقوع پیوست، چند نفر کشته شدند واین جنگ وخونریزی بواسطهٔ سوء تفاهم وانجام وظیفهٔ پاسبانان بوده که از شهردفاع می کردند، زیرا ازیکطرف احکام واوامر قطعی ازطرف ادارهٔ پلیس صادر نشده بود که باقزاقها مقاومت نشودوازطرف دیگرعصر همان روز دستوراتی برای حفظ امنیت شهر صادرشده بود. بهمین مناسبت ده نفرپاسبان وسه نفرقزاق مقتول ویکنفر قزاق هم مجروح شده بود که جریان این زدوخورد بشرح زیرمی باشد:

همینکه قزاقها خودرابه میدان سپه رسانیدند، بنابرامر مافوق شروع به شلیك تفنگ کرده حتی دوتیر توپ نیز شلیك شده وچیزی نمانده بود که رئیس پلیس که یك نفرسرگردسوئدی بود، بقتل برسد، زیرا گلولهٔ توپ سقف اتاقی را که در آن توقف داشت، خراب کرده بود وپس ازمدت ۱۵ دقیقه تقریباً جنگ خاتمه پیدا کرد.

اهالی تهران دراینموقع شب که بخواب رفته بودند براثر صدای شلیك توپ و مسلسل هراسان ازخواب پریده ازهمه جابیخبرو نمی دانستند که چه بسر آنها آمده است. صدای هولناك توپ وشلیك مسلسل وتفنگ بطوری فضای تهران راهراس انگیز کرده بود که عده ای اززنان حامله سقط جنین نمودند.

می گویند هنگامی که کلانتری شش مقاومت می کرد، رضاخان خیلی وحشت زده بنظر می رسید وبه یکی دونفر گفته بود که: اگریکی دو کلانتری دیگرهم به کلانتری شش تأسی کنند ومقاومت نمایند وماتاصبح نتوانیم شهررا بتصرف درآوریم، صبح گرفتارخواهیم شد وخوب است فرار کنیم؛ ولی اوراازاین قصدمنصرف می نمایند.

قزاقها همینکه به مرکز شهربانی دست یافتند، درب زندانها رابازو کلیهٔ محبوسین راآزاد نمودند؛ می گویند یکی از محبوسین بتصور اینکه متجاسرین تهران راتصرف کرده اند، پس ازآزادی جلوی درشهربانی که می رسد، فریادمی کند: زنده باد بلشویك ـ ها. ولی هدف گلوله قرارمی گیرد وسرتیر مقتول می شود.

دراین هنگام ملاقاتی بین رئیس کل شهربانی ورؤسای قزاق مهاجم دست دادو ازطرف رؤسای قـزاق به رئیس شهربانی تکلیف شد که دستوردهد افراد شهربانی با

افرادقزاق همکاری نمایند، ولی رئیس شهربانی پاسخ داد که بایستی صبح زود از شاه اجازه تحصیل شود، درصورتی که شاه اجازه داد آنوقت افرادپلیس درحفظ انتظامات شرکت خواهند نمود. بعلاوه از رئیس شهربانی قول گرفته شد که مطلقاً در جریان وقایع جدید مداخله ننماید.

از آنطرف ژاندارمها همینکه قزاقها وارد شهر شدند آنان نیز برحسب تبانیهای قبلی به آسایشگاههای خودواقع درباغشاه ویوسف آباد رفته استراحت نمودند.

صبح زود رئیس شهربانی نزدشاه رفت واز جریان مذاکرات شب، شاه را آگاه گردانید. احمدشاه نیز اجازه داد که پاسبانان باقزاقها درحفظ انتظام شهر و آسایش عمومی شرکت جویند.

گزارش به لندن

ازقراری که دراسناد سیاسی وزارت امورخارجهٔ انگلیس ذکر گردیده است، روز سوم حوت وزیر مختار انگلیس درتهران باسلطان احمدشاه ملاقات نمود وشرح ملاقات خودرا به وزیرخارجهٔ انگلیس (کرزن) چنین تلگراف کرده است:

«اعلیحضرت ازمن کسب تکلیف فرمودند که حالاچه باید بکنند. اعلیحضرت فوق العاده مشوش وناراحت بنظر می رسید، ولی تشویش ونگرانیش کمتر ازروزقبل بود، زیرا روزپیش درحضوراسمارت نتوانست ازابراز نگرانی وتشویش خودداری کنند. دلیل آنهم این بود که ورودقزاقها به تهران صدمه ای به شاه نرسیده بود ودیگر کلمه ای راجع بترك تهران برزبان نیاوردند.

درجواب سؤال ملوکانه، قبلاً فکرشاه راازمقاصد رهبران کودتانسبت به شخص اعلیحضرت راحت وسفارش کرده بودم که فوراً بارهبران آنها ارتباط بگیرند، واز نیات درونی وخواسته های او آگاه شوند وهرتقاضائی که داشته باشند همه را بی چون چرا وبیدرنگ برآورند. زیرادروضع کنونی پایتخت قزاقها حاکم مطلق براوضاع شده اند. تنها رویهٔ عملی که مقام سلطنت می توانند اتخاذنمایند، همین است ولاغیر.

اعلیحضرت موافقت کردند که توصیه مرا بپذیرند.»

نرمان در گزارش دیگر می نویسد:

«سید ضیاءالدین در بادی امر و ملاقات با اعلیحضرت پیشنهاد می کند که در عنوانی که در فرمان شاه عنوان رسمی اورا بجای رئیس الوزراء دیکتاتور ایران بنویسد، ولی اعلیحضرت زیر بار نمی رود و ابراز مخالفت می کنند و می گویند عنوان چنین سمت وعبارتی به حیثیت مقام سلطنت لطمه می زند و باعث تحقیر شئون سلطنت و تاج و تخت است. سید ضیاءالدین که مردی واقع بین است، نظر اعلیحضرت را در این مورد پذیرفته وقبول کرد که همان عنوان سنتی رئیس الوزراء را در فرمانش نوشته شود...»

صبح چهارم حوت درهر دروازهٔ شهر وهمچنین درسفارتخانه های تهران یك عده قراول ایستاد وازورود وخروج کلیهٔ مردم جلوگیری بعمل آمد؛ فقط کسانی می‌توانستند به سفارتخانه ها وارد شوند که عضویت آنجا را داشتند.

در این هنگامه چندین نفر به سفارت امریکا پناهنده شدند؛ وخود سپهدار هم پیاده بدون آنکه کسی متوجه شود به سفارت انگلیس شتافت. در آنجا به سپهدار خبر رسید که نام او جزو اسامی دستگیر شوندگان نیست؛ لذا همان روز از سفارت خارج گردید.

صبح روز چهارم تا مدت دو سه ساعت کسی جرأت نمی کرد که از خانه های خود بیرون بیاید تا اینکه رفته رفته عبور و مرور شروع شد؛ ولی یك درشکه در تمام شهر دیده نمی شد؛ زیرا اشخاصی که طبق نقشه بایستی دستگیر شوند ممکن بود فرار نمایند ویا به وسائلی از شهر خارج شوند؛ بنابراین برای پیش گیری از فرار آنها اولا در دروازه ها از عبور و مرور اشخاص بطور کلی جلوگیری می شد، بعلاوه از حرکت کلیهٔ وسائط نقلیه جلوگیری بعمل آمد.

از ورود اعضای ادارات به وزارتخانه ها بطور عموم جلوگیری بعمل آمد، در تمام وزارتخانه ها و ادارات رابستند. کلیهٔ جراید مرکزحتی روزنامهٔ رعد توقیف شد. تمام تلفنهای شهر را قطع کردند؛ همچنین کلیهٔ تلفنهای نقاط خارج از تهران را نیز مهر کردند که کسی نتواند با نقاط خارج از تهران صحبت نماید یا وقایع تهران به ولایات

اطلاع داده شود، فقط سیم قم را چون دیرتر از سایر نقاط مهر و موم کرده بودند، خبری به قم رسیده بود که متجاسرین به تهران ریخته اند و پایتخت را تصرف کرده اند؛ این خبر موجب تشویش اهالی آنجا گردید؛ گویا مردم در اثر این شایعه، پریشان احوال شده تمام دکانهای خود را تخلیه کرده بودند و اموال آن را نیز به خانه های خویش حمل کرده بودند.

از همان اول آفتاب روز چهارم مشغول گرفتن اشخاص شدند و عده ای را به زندانهای مختلف برده زندانی نمودند.

عصر روز چهارم حوت مردم سید ضیاء الدین را دیدند که در اتومبیل ریاست وزراء سوار است، درحالیکه سروصورت را اصلاح نموده و عمامه را برداشته کلاه پوست برسر گذاشته در خیابانهای تهران درحال ایاب وذهاب بود.

۸. شاه لب گزه می کند و فرمان ریاست وزرائی سیدضیاء را صادر می نماید. شاید زیر کاسه نیم کاسه ایست!؟

سرهنگ باقرخان همان کسی که بیرقدار اردوبود روز چهارم حوت ۱۲۹۹ به قصر فرح آباد رفته و نخستین رابط علنی میان شاه و کودتاچیان بوده است؛ جریان مأموریت خود را چنین نقل می کند:

روز چهارم حوت نزدیك غروب با مأموریتی که از طرف سیدضیاء و رضاخان میرپنج به سرهنگ باقرخان داده شده بود؛ به کاخ فرح آباد می رود و تقاضای تشرف به حضور شاه می نماید؛ شاه اورا بار می دهد.

شاه همینکه دانست نمایندهٔ پیشوایان کودتاست پرسید:

شما ها چرا به تهران آمدید؟!

جواب داد: بمنظور تقویت حکومت مرکزی واجرای اوامر اعلیحضرت همایونی.

شاه پرسید: این رضاخان میرپنج کیست وچطور آدمی است؟

ـ شخصی است کاملا شاه‌دوست و وطن‌پرست.

شاه: پس می گویند شما بالشویك شده اید؟

ـ خیر قربان، خلاف عرض کرده‌اند؛ ما همه‌شاه‌دوست و وطن‌پرست هستیم و برای اجرای اوامر اعلیحضرت همایونی و حفظ استقلال وطن حاضر بجان‌بازی می باشیم.

شاه اظهار داشت: پس چرا بدون اجازهٔ من حرکت کردید؟!

ـ قربان، اولا با آنکه مدتی مدید در سنگرها و بیابانها تا آنجا که توانستیم فداکاری و جانبازی کردیم؛ جرایدهوچی مرکزی جانفشانی ما را منظور نداشتند و همه گونه تهمت به‌ما می‌زدند، اینك آمدیم که مراتب را بعرض خاکپای مبارك برسانیم و استدعا کنیم که سربازهای شاه‌دوست بیش از این طاقت توهین ندارند. دوم اینکه حکومت مرکزی را تقویت نمائیم تا اوامر شاهنشاه در تمام کشور بدون هیچگونه تأملی اجرا شود. (در اینموقع ولیعهد وارد شد و تعظیم کرده، شاه اشاره کرد و ولیعهد بسمت مشرق اتاق رفته، ایستاد.) سوم آنکه ما خود را برای سرکوبی یاغیان و دشمنان شاه و دولت حاضر کرده‌ایم و آماده‌ایم که قشون منظمی تشکیل دهیم.

شاه: شما کـه چنین نیت و اراده‌ای دارید چـرا شب پیش، بازار را غـارت کردید؟[1]

ـ خیر قربان، خلاف عرض شده، اینهم یکی از همان مواردست که حقیقت را برخلاف عرض کرده‌اند (صدق‌السلطنه که باسرهنگ نامبرده بحضور شاه شرفیاب شده بود، گفتار اورا تصدیق کرد).

ـ دراین‌صورت خاطر ما خوشوقت است، اینطور که شما می گوئید.

سرهنگ باقرخان عرض کرد، غیر از آن نیست. شاه اظهار کرد خیلی خوب بروید.

۱. شبی که قزاقها تهران را تصرف نمودند، عده‌ای از قزاقها به بازار رفته یکی دو دکان زرگری را غارت می کنند.

بعد سرهنگ باقرخان عرض کرد، استدعائی هم دارم اگر اجازه بفرمائید بعرض برسانم. شاه گفت: بگو. سرهنگ باقرخان اظهارداشت: برای اینکه خاطر مبارك آسوده گردد بایستی دولتی تشکیل وجبران گذشته بشود.

شاه پس از اندکی حالت تفکر وقدم‌زدن می‌گوید: خیلی خوب کی را درنظر دارید. سرهنگ باقرخان اظهارداشت: به عقیدهٔ غلامان، سید ضیاءالدین مدیر روزنامهٔ رعد بدنیست. شاه باز اندکی تأمل کرده ودندانرا برروی لب خود فشارداده وبا قیافهٔ گرفته شروع بقدم زدن کرده، گفت: بگوئید به کابینه حکم اورا بنویسند. بعدسرهنگ نامبرده اظهارداشت عرض دیگری هم دارم. شاه گفت دیگر چه می گوئی؟ جواب داد: رضاخان میرپنج هم اگر اجازه بدهید ملقب شود به سردارسپهی. شاه گفت: سردارسپه لقب تازه‌ای است؟ بگوئید بنویسند. سپس سرهنگ باقرخان عرض کرد: برای آنکه مردم متوجه شوند ویقین کنند که ما مطیع اعلیحضرت همایونی هستیم اگر اجازه بفرمائید اعلیحضرت تشریف بیاورند، سلام بنشینند که تمام سربازان دفیله بدهند. شاه گفت خیلی خوب فلان روز به‌شهر خواهم آمد.

دستخط شاه

نظر به‌اعتمادی که به حسن کفایت وخدمتگزاری جناب میرزا سیدضیاءالدین داریم، معزی‌الیه‌را به‌مقام ریاست‌وزراء برقرار ومنصوب فرموده واختیارات تامه برای انجام‌وظایف ریاست وزرائی به‌معزی‌الیه مرحمت فرمودیم. جمادی‌الاخری ۱۳۳۹

دستخط زیر نیزروز سه‌شنبه ۴حوت ازطرف احمدشاه ازقصرفرح آباد صادرومقرر گردید که بتمام ایالات وولایات مخابره‌شود:

حکام‌ایالات وولایات‌درنتیجهٔ غفلت‌کاری ولاقیدی زمامداران دوره‌های گذشته که بی‌تکلیفی عمومی وتزلزل امنیت‌وآسایش

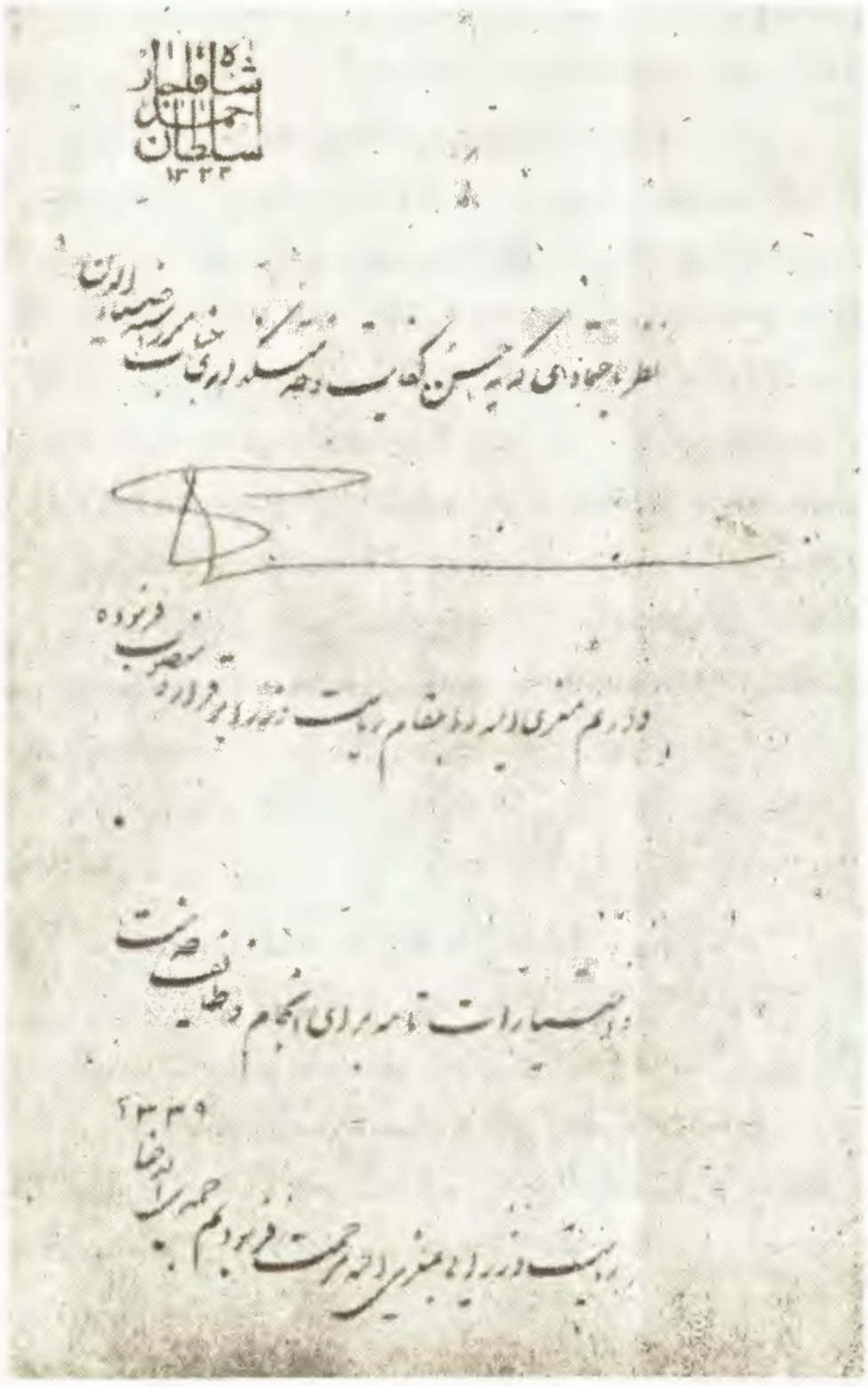

فرمان ریاست‌وزرائی جناب‌آقای سیدضیاءالدین طباطبائی

را در مملکت فراهم نموده ما وتمام اهالی‌را ازفقدان هیئت دولت ثابتی متأثر ساخته بود، مصمم شدیم که به‌تعیین‌شخص دقیق خدمتگزاری که موجبات سعادت مملکت‌را فراهم‌نماید به‌بحرانهای متوالی خاتمه بدهیم.

بنابراین‌به‌اقتضای‌استعدادولیاقتی که‌درجناب‌میرزا سید ضیاءالدین سراغ داشتیم عموم خاطرخودرا متوجه معزی‌الیه دیده ایشان‌را به مقام ریاست وزراء انتخاب واختیارات تامه برای انجام‌وظایف خدمت ریاست‌وزرائی به‌معزی‌الیه‌مرحمت فرمودیم. شهر جمادی‌الاخر ۱۳۳۹ ـ محل صحهٔ احمدشاه

غروب سه‌شنبه ازطرف رضاخان میرپنج که به‌فرماندهی دیویزیون قزاق منصوب شده‌بود دو ورقه اعلامیه منتشرشد، یکی دارای نه‌ماده که اینک‌متن آن‌را نقل می‌کنیم ودرودیوار خیابانهاو کوچه‌ها وبازار را سیاه کرده، ولی‌صاحب فهم‌ودرایتی که به‌جملهٔ اول و کلمهٔ اول «حکم می‌کنم» نظرمی‌انداخت به‌فراست‌درمی‌یافت که روزگار آینده ازچه قراراست وباچه نوع حکومتی مواجه خواهندشد.

شیروخورشید

حکم می‌کنم[1]

مادهٔاولـ تمام اهالی شهر تهران باید ساکت ومطیع احکام نظامی‌باشند.

۱. درجلد سوم تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجاریه تألیف عبدالله مستوفی، درصفحهٔ ۲۸۹ دربارهٔ این‌اعلامیه چنین نوشته‌است: «اعلانی که همان‌ساعت به‌درودیوار شهرچسبانده بودند، آوردند؛ هنوز رطوبت چسبی که برای الصاق به آن زده بودند باقی بود. این همان «حکم‌می‌کنم»رضاخان رئیس قزاقهای مهاجم است که بعضی از رنود جلو «حکم می‌کنم» با مداد... می‌خوری گذاشتندکه فرداآژانهای نظمیه هرجائی این جمله اضافی‌راجلو «حکم می‌کنم» اعلانات دیدند اصل اعلانات‌را از دیوارها کندند،بطوری که بعداز ۲۴ساعت دیگر اثری ازاین اعلانها درودیوار شهر باقی نماند؛ زیرا مردم هم اکثر همینکه «حکم می‌کنم» اول اعلان‌را دیده بودند، خوانده یانخوانده آنهارا کنده بودند...»

مادهٔ دوم- حکومت نظامی درشهر برقرار واز ساعت هشت بعدازظهر غیراز افرادنظامی وپلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید درمعابر عبور نماید.

مادهٔ سوم- کسانی که ازطرف قوای نظامی وپلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب ومجازات سخت خواهندشد.

مادهٔ چهارم- تمام روزنامه‌جات، اوراق مطبوعه تاموقع تشکیل دولت بکلی موقوف وبرحسب حکم واجازه که بعد داده خواهدشد، باید منتشر شوند.

مادهٔ پنجم- اجتماعات درمنازل ونقاط مختلفه بکلی موقوف، در معابرهم اگر بیش از سه نفرگردهم باشند باقوهٔ قهریه متفرق خواهندشد.

مادهٔ ششم- در تمام مغازه‌های شراب فروشی و عرق فروشی تآتر وسینما فتوگرافها و کلوپهای قماریاید بسته شود وهر مست دیده شود به محکمهٔ نظامی جلب خواهد شد.

مادهٔ هفتم- تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات دوائر دولتی غیراز ادارهٔ ارزاق تعطیل خواهدبود؛ پستخانه، تلفونخانه، تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.

مادهٔ هشتم- کسانی که دراطاعت ازمواد فوق خودداری نمایند به محکمهٔ نظامی جلب وبسخت‌ترین مجازاتها خواهندرسید.

مادهٔ نهم- کاظم‌خان بسمت کماندانی شهر انتخاب شد ومعین می‌شودومأمور اجرای مواد فوق خواهدبود. ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریاری وفرماندهٔ کل قوا - رضا

گزارش وزیرمختار انگلیس به‌وزیرخارجه دربارهٔ کودتا

نرمان به لرد کرزن دربارهٔ کودتا چنین گزارش داده‌است:

«۲۲ فوریه ۱۹۲۱، ساعت پنج‌ونیم بعدازظهر واحدهای قزاق مقیم قزوین شامل دوهزار وپانصد الی سه‌هزارنفر باهشت ارابهٔ توپ صحرائی و۱۸ مسلسل تحت

فرماندهی سرهنگ رضاخان ازقزوین بطرف تهران حرکت کرده و کمی بعدازنیمه شب ۲۱فوریه وارد پایتخت شدند، هنگامیکه که افراد قزاق درخارج شهر اردو زده بودند، نمایندگان شاه ودولت باتفاق دونفر اعضای سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته وسعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند وشاید از ورود قزاقها به پایتخت جلوگیری کنند؟! ولی دراین کار توفیق حاصل نکردند.[1]

رضاخان گفت: قزاقها، بلشویك‌هاراخوب می‌شناسند وبه‌مقاصد آنها آگاهی کامل دارند، وازاینکه می‌بینند پشت‌سرهم‌دولتهای نالایق سرکار می‌آیند وهیچکس کوچکترین اقدامی‌برای‌دفاع کشور وپایتخت‌ازحملات‌بلشویك‌ها بعمل‌نمی‌آورد، خسته ومنزجر شده‌اند وبیش‌از این نمی‌توانند آشفتگی اوضاع‌را تحمل کنند.

رضاخان گفت: شکی نیست که پس‌از خارج‌شدن نیروهای انگلستان از ایران، بلشویك‌ها حملهٔ خودرا آغاز خواهند کرد، لذا به‌تهران آمده‌است تادولت نیرومندی تشکیل‌دهدوبه‌آشفتگی اوضاع‌خاتمه بخشد. رضاخان گفت: افراد قزاق به‌شاه وفا دارند، ولی مصمم‌اند مشاورین موذی ونالایق راکه دور شاه‌راگرفته‌اند کنار بزنند.

قزاقها اکنون در قصر (قصر قاجار) مستقر شده وتمام مؤسسات دولتی را اشغال کردند، دولت دست‌ازکار کشیده وسپهدار امروز درسفارت بست نشست... انقلابیون احتمالا سیدضیاءالدین‌را به‌ریاست‌دولت انتخاب‌خواهند کرد. انقلابیون می گویند قصددارند نیروی‌نظامی مقتدری بدون‌کمك مالی‌خارجی تشکیل‌دهند و می‌دانند ازکجا پول تهیه‌کنند، به‌این‌منظور عده‌ای از متمکنین شهررا بازداشت کرده‌اند، متأسفانه فرمانفرما وپسرش نصرت‌الدوله جزء این دسته می‌باشند ومی‌کوشم تاشاید بتوانم کمکی به‌آنهابکنم؟! امروز صبح باشاه ملاقات کردم. به‌شاه

۱. طبق یادداشتهای روزانهٔ آیرن‌ساید، سفیر انگلیس قبلا ازهمه‌چیز اطلاع‌داشته وبخوبی می‌دانسته که‌نقشهٔ خودشان عملی می‌شود، بااین کیفیت‌معلوم نیست‌چرا تجاهل‌نموده‌است.

توصیه گردید تا با رهبران انقلاب رابطه برقرارسازد وپیشنهادها وتقاضاهای آنهارا بپذیرد؛ زیرا جز این چاره‌ای ندارد. در بارهٔ تأمین جانی به‌او اطمینان دادم واگر چه‌ترس اورا فرا گرفته بود، ولی صحبت ازفرار نکرد...»[۱]

۹. توقیف شدگان

قبل‌ازکودتا، سیدضیاءالدین‌صورتی ازاسامی متنفذین تهیه کرد وآن‌را به‌سردارسپه سپرد؛ کسانی که باید توقیف و زندانی شوند در آن صورت ذکر کرده بود، که برای دستگیری این‌عده سردارسپه نیزافسران قزاق رامأمورنماید که هرچه زودتر هریك ازافسران طبق صورتی که به آنها سپرده شده آنها راگرفتار وبه زندان تحویل نمایند.

بنابراین ازساعت چهاربعدازنصف شب روزچهارم حوت (روزاول کودتا) شروع بگرفتن‌اعیان واشراف‌ومتنفذین‌وآزادیخواهان‌ومخالفین ومغرضین قرارداد (اوت ۱۹۱۹) وبرخی ازعلما کردند.

بطوری که درظرف مدت پنج ویاشش روزاول، درحدود شصت ویا هفتاد نفرازمعاریف‌رامانند:فرمانفرما، نصرت‌الدوله، عین‌الدوله، سعدالدوله، سهام‌الدوله، حشمت‌الدوله، قوام‌الدوله، حاج مجدالدوله، ممتازالدوله، حاج محتشم‌السلطنه، حاج‌نصیرالسلطنه، مشارالسلطنه، وثوق‌السلطنه، ممتازالملك، لسان‌الملك، یمین‌الملك، سرداررشید، سردارمعتضد، سرهنگ گیگو، امیرنظام[۲]، کلهر، میرزا یانس‌وکیل‌ارامنه، محمد قلی سهراب زاده، اسعدسهراب‌زاده، سیدمحمداسلامبولچی، محمدولیخان سپهسالار، سالارلشگر، سیدحسن‌مدرس، شیخ محمدحسین‌یزدی، شیخ‌محمد حسین استرآبادی، آقاضیاء، سیدمحمد تدین‌وغیره راگرفته درقزاقخانهٔ قدیم (محل آن‌در باغ ملی فعلی‌بود) زندانی کردند.

۱. اسناد سیاسی وزارت خارجهٔ انگلیس

۲. امیرنظام باپرداخت ۲۵۰ هزارریال‌آزاد شد.



سیدضیاءالدین طباطبائی

عده‌ای راکه نیز جزء صورت نبودند اشتباهاً بجای دیگران دستگیر کرده بودند که‌منجمله‌باقر نامی‌را بجای حاج‌محمدتقی بنکدار گرفته بودند.

اشخاصی که در قزاقخانه زندانی بودند، تحت‌نظر نایب کریم آقامحبوس‌بوده که روز دوم کودتا، کریم آقا بدرجهٔ سروانی ارتقاء یافت (سرلشگر کریم آقا بوذرجمهری) ونیز صورت‌دیگری تهیه کرده که‌در آن‌مبلغهائی‌ذکر شده‌بود که‌از اغلب‌این‌عده‌مطالبه نمایند. این‌صورت‌هم‌دردست سروان کریم آقابود، ولی بین‌تمام این‌محبوسین‌فقط یکنفرحاضرشد که مبلغ۲۵ هزارتومان که قبلاتعیین شده‌بود، بدهد. بقیه‌ازدادن پول امتناع‌نمودند؛ لذادستورداده شد که‌به‌منزلهای آنها رفته شروع به‌بازرسی نمایند؛ منجمله به‌منزل فرمانفرمارفته پنج صندوق آهن‌بیرون آوردند؛ ولی پس ازگشودن صندوقها جزیك مشت‌کاغذ چیز دیگری در آنها یافت نشد.

ودر بعضی منزلها مانند منزل‌سپهسالار نیز مقداری اثاثیه و چند رأس اسب بیرون‌آورده ضبط کردند.

غیرازعدهٔ بالا همه روزه کسانی دیگر راکه حس می کردند باکابینهٔ وقت مخالف باشند ویامشاهده می شد که برعلیه کابینه تظاهراتی خواهند نمود فوراً دستگیر و به زندان می فرستادند؛ بطوری که پس از یك ماه که ازعمر کابینهٔ سیدضیاء گذشته بود، عده‌ای از آزادیخواهان وشاگردان مدرسهٔ سیاسی ومدیران جراید وغیره که شئون اجتماعی وسیاسی کشورخودرا درخطرمی دیدند وبرعلیه کابینه تظاهراتی می کردند، فوراً بنابرامرسیدضیاءالدین آنهارانیز که قریب هشتادنفربودند، دستگیر وچون زندان شهرجا نداشت، آنان رابیرون دروازهٔ دولت درباغ سرداراعتماد محبوس نمودند؛ این اشخاص عبارت بودند از: فرخی مدیر جریدهٔ طوفان، علی دشتی[1] که بعداً امتیاز جریدهٔ شفق سرخ راگرفت، لسان السلطنه مؤدب همایون، میرزا قوام وکیل عدلیه، میرزا هاشم آشتیانی، سیدغلامحسین خان، دکترمشعوف، حاج محمدحسین معین الرعایا، رهنما مدیر «روزنامهٔ رهنما»، فدائی، عباسخان رأفت، یاور اکبرمیرزا باشی وعده‌ای ازشاگردان مدرسهٔ سیاسی وغیره وعده‌ای دیگرازقبیل ملك الشعراء بهار وغیره را درهمین اوان تبعید نمودند؛ منجمله ملك الشعراء بهارتا آخرکابینه دردزاشوب شمیران تبعید بود. سردارمعظم خراسانی (تیمورتاش) رابه کاشان تبعید کردند.

رفته رفته زندانهای شهربانی و قزاقخانه وباغ سردار اعتماد پرشد و چون سردارسپه پس از آنکه دراین کابینه به‌مقام وزارت جنگی رسیده بود و به‌محل قزاقخانه احتیاج داشت، لذاعده‌ای ازمحبوسین رابه‌نقاط مختلف تبعید کردند که ازآنجمله نصیرالسلطنه را به‌شریف آبادقزوین وفرمانفرمارا به‌عشرت آباد بردند وبقیه را نیز به‌باغ مجیدیه نزدیك قصرقاجار انتقال داده تحت نظرسرهنگ جان محمدخان محبوس

۱. درآن موقع دشتی معروفیت نداشته و مخالفتی هم باکودتاچی‌ها نکرده، گرفتاری اوهم برحسب اشارهٔ حاج آقای شیرازی بوده که دربارهٔ دشتی گمان بدداشت واین موضوع یك تاریخچهٔ مفصلی داردکه فعلا از زمینهٔ بحث این کتاب خارج است و بجای دیگر محول می نمائیم.

کردند ونصرت‌الدوله وسالارلشگرابتدا درقصرقاجارزندانی بودند، ولی‌بعداًآنها رانیزبه‌مجیدیه آوردند که پس‌از ۲۰ روزچون جان محمدخان باغ مجیدیه را برای بیمارستان قشون لازم داشت، آنها را در اوائل ماه رمضان به مبارك‌آباد نزدیك سلطنت‌آباد منتقل کردند وچون‌آنجا هم مخروبه بود دراواسط ماه رمضان(نزدیك سقوط کابینه) به‌باغ سپهسالار بیرون دروازهٔ شمیران بردند، ولی فرمانفرما و سالار لشگرونصرت‌الدوله رابه‌فرمانیه برده تحت‌نظرنگاهداشتند.

حبس وتبعید مدرس

مدرس‌نیزدراین‌رستاخیزمخوف وچنین‌ورطهٔ هولناکی گرفتارشدودرعدادمحبوسین سیاسی قرارگرفت وابتدا درمحل قزاقخانهٔ قدیم، درهمان اتاقی که فرمانفرماحبس بود، برای‌مدت چندروزی زندانی‌گردید، ولی‌بعداً اورا به‌اتفاق شیخ‌حسین‌یزدی (سوابق دوستی این‌دو نفرباهم خوب نبود) بوسیلهٔ‌گاری پست به قزوین تبعید و حبس کردند.

مدرس نیزتاآخرعمرکابینهٔ سیاه درآنجامحبوس بوده‌است.

«مدرس درعزت نفس ومناعت طبع‌آیتی بود وبدون شبهه‌کمترنظیرداشت، چنانچه اطلاع صحیح در دست است که مشارالیه دوره‌ای که در زندان قزاقخانه بسرمی‌برده مطلقاً برای استخلاص خود تشبثی‌نکرد، فقط ازترس اینکه مبادا کابینهٔ وقت شئون سیاسی کشوررا متزلزل‌کند، اندوه بسیارداشته وبارها این موضوع و دستهائی راکه درکودتا شرکت داشته به‌رفقای‌خود درزندان متذکرمی‌شده وتمام وقایعی راکه‌کودتا دربرداشت، پیش بینی می‌کرده، حتی‌گفته بود از روزی‌که سیدضیاء رئیس‌الوزراء شده استقلال‌کشوردرمخاطره افتاده است.

برای اثبات عزت‌نفس مشارالیه‌همینقدرکافی است‌که مانند سایر محبوسین سیاسی از بستر زندان استفاده نمی‌کرد، بلکه تمام مدت را هنگام خواب عمامهٔ خویش‌را بزیرسرمی‌نهاده ودرزیرعبای خودمی‌خفته‌است.

چنانکه بعداً خواهیم دید، مدرس هم‌پس‌ازافتتاح دورهٔ چهارم‌مجلس موقع گذشتن اعتبارنامه‌ها باکسانی که در کمیتهٔ آهن ویادرکابینهٔ سید ضیاءالدین عضویت داشتند سخت مخالفت کرد و بالاخره نگذاشت کـه اعتبار نـامهٔ عـده ای از آنهـا تصویب شود. علاوه‌برحبس‌وتوقیف‌رجال‌واعیان‌واشراف‌وآزادیخواهان‌عده‌ای‌از متمولین رانیزمانند حاج حسین‌آقا امین‌الضرب وامیرنظام همدانی وغیره راتهدید وآزارمی‌کردند وازآنها هم وجوهـاتی مطالبه می‌کردند. منجمله در زندان براثر فشارهائی که به‌امیرنظام‌همدانی واردآمد، مجبورشد۲۵ هزارتومان پول‌نقدبدهدو پس‌ازیك‌هفته‌زندانی‌بودن‌آزادش نمایند. خلاصه‌تمام‌محبوسین باستثنای چندنفری تاآخرکابینهٔ سیاه درزندان بودند.

چنانکه‌گفته شد،عموم زندانیان محبس‌شهربانی درشب چهارم‌حوت‌مرخص شدند، ولی صبح چهارم حوت ازطرف رئیس شهربانی امربه‌دستگیری پاره‌ای‌از آنهاکه لازم بود حبس باشند، صادرگردید و عده‌ای راکه بایستی زندانی شوند، دستگیر وبه‌زندان شهربانی تحویل داده شدند.

می‌گویندعلت‌اینکه سیدضیاءالدین‌اعیان‌واشراف‌وشاهزادگان‌وآزادیخواهان ومتنفذین‌رازندانی کرد، این‌بود که‌چون سیدضیاءالدین دارای شخصیت‌برجسته‌ای نبود ومردم اورا یکنفرروزنامه‌نویس وآخوندزاده تصورمی‌کردند، لذاپیش‌خود فکرکرده‌بود (ودرحقیقت درست‌حدس زده‌بود) که رجال ومتنفذین به‌این سادگی تسلیم ارادهٔ اونخواهندشدونخواهندگذاردکه سرنوشت ومقدرات کشوری‌بدست اوتعیین‌گردد وسید ضیاءالدین‌هم این موضوع را بخوبی دریافته‌بود و پیش خود فکرمی‌کرد بامقاصد ونقشه‌هائی که اودارد ازاولین‌گام باوی مخالفت خواهندکرد ونخواهندگذاردکه او به‌این سادگی و آسانی ناگهان از روزنـامه نویسی به‌مقام ریاست وزرائی برسد.

بعلاوه ازنظردماگوژی ورعایت تمایل‌توده پیش‌خودفکرکرده‌بودکه‌عده‌ای ازرجال راکه مردم‌کم وبیش‌ازآنها ناراضی وبه‌چشم بدبینی به آنها می‌نگریستند حبس نماید تابدینوسیله اولاتحصیل وجاهتی برای‌خودکند وبدین‌عنوان قبح‌عمل خویش‌راازانظارمخفی‌سازد. سیدضیاءالدین بهمین‌نظرعده‌ای‌ازرجال‌وآزادیخواهان

که بخوبی پی‌برده بود باهیچ قیمتی حاضرنخواهند شد که اوزمام ادارهٔ کشوررا بدست گیرد، ازهیچ‌چیزپروا ندارند و باکابینهٔ وی سخت مخالفت خواهند کرد، بزندان انداخت، مانند مدرس وشیخ حسین یزدی ومحتشم‌السلطنه (حاج محتشم‌السلطنه درآن تاریخ ازوجهای ملی بود! و مردم نسبت به‌اوصمیمیت داشتند، زیرا ازمخالفین قراردادمحسوب‌می‌شد ودراثرمخالفت‌باقرارداد مدتی به‌کاشان تبعیدشده بود، حتی موقعی که درکابینهٔ سپهداربسمت وزارت‌خارجه تعیین‌گردید، تمام‌مردم‌و جراید این‌انتخاب راباحسن‌قبول‌وحسن‌نظرتلقی‌می‌کردند، چه‌مخالفت‌اوبا قرارداد وجاهتی برایش ایجادکرده بود!) ثانیاً رجال صالح کشور حساب‌کارخودرا بکنند وازترس اینکه مبادا آنهاهم گرفتارزندان شوند، از خانه‌های خود متواری ومخفی گردند (چنانکه براثرهمین سیاست‌عدهٔ خیلی زیادی‌ازرجال ومتنفذین درتمام‌دورهٔ کابینهٔ سیدضیاءالدین مخفی شده ودرکوچه وبازاردیده نمی‌شدند).

ولی این‌سیاست دور اندیشی سیدضیاءالدین نتیجهٔ معکوس بخشید، زیرا تمام‌آزادیخواهان وروشنفکران‌گرفتاری رجال صالح راتقبیح وانتقادمی‌کردند و طرزادارهٔ امورکشوررا به‌دست این‌کابینه به دیدهٔ اعتمادنمی‌نگریستند ودر اعماق قلوب‌آنهاروزبروزنارضایتی بیشترمی‌شد وباطناً بااین رویه مخالف‌بودند. درحین کار،سیدضیاءالدین‌پی‌برد که ممکن‌است دراثراین رویهٔ وی‌انقلابی‌ایجاد شود، لذا عده‌ای ازعناصرصالح ومتنفذرا ازتهران تبعیدنمود تاتحریکاتی ازطرف‌آنهاصورت نگیرد، ولی این‌کاررفته‌رفته درانظارمردان روشنفکرخیلی قبیح بنظر رسید، ولی‌از تمام این عملیات تنهافکرسیدضیاءالدین این‌بوده که رجال ومتنفذین‌وآزادیخواهان راتاآنجائی‌که میسراست مرعوب‌کند که سایرین حساب‌کارخودرا داشته باشند و اوبدینوسیله بتواند مدتی مدید باتمام اختیار واقتدار زمام امورکشوررا دردست داشته باشدوهیچکس قدرت‌کوچکترین اعتراض ومخالفت نداشته باشدواوبتواند بآسانی مقاصد درونی خودرا بروفق دلخواه عملی‌سازد.

دیگراینکه سیدضیاءالدین درنظرگرفته بودکه چون‌این‌عده مدتی درزندان

مانده‌اند، هریك حاضر خواهند شد که مبلغ هنگفتی پول بدهند تا از قید زندان خلاصی یابند و پس از استخلاص چون نقره داغ شده‌اند دیگر قدرت مخالفت و دم زدن نخواهند داشت و این پولها رویهمرفته مبلغ گزافی خواهد گردید؛ شاید سیدضیاءالدین تاحدی از لحاظ نقشهٔ سیاسی که طرح کرده بودند، درست فکر کرده بودند؛ ولی از لحاظ سیاست عمومی کشور و قضاوت تاریخ و جریان سریع تحولات و دگرگونی سیاست بزیان وی تمام شد و ماچون درمقام قضاوت و اظهار عقیدهٔ شخصی نیستیم، این واقعه را از نظر نتایجی که ببار آورد به مورخین محقق واگذار می‌نمائیم.

اعلام حکومت نظامی در تمام ولایات و ایالات از همان عصر چهارم که حکومت نظامی درشهر تهران اعلام گردید و حاکم نظامی تهران را نیز کلنل کاظم خان (که قبلا در کمیتهٔ آهن نامی ازوی برده شده) معین کردند. به کلیهٔ شهرستانها دستور هم داده شد که حکومت نظامی را در تمام نقاط ایران برقرار نمایند، چنانکه دراین موقع نایب محمد درگاهی افسر ژاندارم که درقم اقامت داشت، بوی دستور داده شد که حکومت نظامی قم را بعهده گیرد. همچنین برای سایر شهرستانها نیز حاکمهای نظامی را از تهران معین و به ایالات و ولایات ابلاغ می کردند.

چنانکه قبلا اشاره شد، سیدضیاءالدین که برخی کابینهٔ او را کابینهٔ سیاه نیز نام نهاده‌اند، عصر روز چهارم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی برابر ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ قمری، دستخط ریاست وزرائی خود را گرفت و با اقتدار و اختیار تام روی کار آمد و با فعالیت و پشتکار خاصی برای انجام مقاصد خود مشغول کار گردید، ولی تمام وزارتخانه‌ها و همچنین جراید هنوز بحال تعطیل بود و رئیس‌الوزراء (با اینکه وزراء قبلا درنظر گرفته شده بود) معهذا مشغول بررسی و انتخاب وزراء کابینهٔ خود گردید و تا چند روز از معرفی وزراء به پیشگاه شاه خودداری نمود.

روز هشتم حوت، قبل از اینکه سایر وزراء معین شده باشند، از طرف رئیس‌الوزراء یك بیانیهٔ مفصل و بلند بالائی که بقلم خود سیدضیاءالدین انشاء شده و دارای نکات بسیار حساس و دلچسبی بود، روی یك ورقه کاغذ بزرگ به درودیوار معابر شهر نصب

گردید. علاوه برآن برحسب امررئیس‌الوزراء دستور داده شد که مفادآن بوسیلهٔ تلگراف به‌تمام شهرستانها مخابره شود و در شهرستانها حکام نظامی مفاد آن را به‌هرصورتی که ممکن است به‌عموم مردم ابلاغ‌نمایند (اغلب ازحکام نظامی‌مردم رابه مساجد دعوت می کردند ودرآنجا روی منابرمفاد بیانیه‌را می‌خواندند) که‌ما ازنظراینکه یکی‌ازاسناد سیاسی تاریخ کودتا می‌باشد وازجهت‌آنکه برای‌بیداری نسلهای‌آینده ضرورت خواهدداشت، ذیلا بدرج رونوشت عین آن بیانیه مبادرت می‌ورزیم وانتظارداریم که مخصوصاً خوانندگان گرامی تمام جملات‌آن را مورد دقت قراردهند ودرعین حال متوجه باشند که تمام بیانیه ها وعموم اعلامیه‌ها و یا مرامنامه‌هائی که درادوارمختلف پس‌از مشروطه منتشرشده ومی‌شود دارای‌جملات دلپسند وخیلی‌خوش‌نما ومواد درخشان‌ومشعشع می‌باشدکه هروطن دوستی آنچه آمال وآرزوی‌اوست، درآن مشاهده می‌نماید.

ولی عملامشاهده شده که اغلب‌آنها برای جلب توجه عمومی وعوامفریبی بوده‌است که بدان صورت زیبادرآمده‌بود؛ زیرا بیانیه واعلامیه وبرنامه یعنی‌تعیین خط مشی و پیش‌بینی امورمفیدوممکن‌الاجرا وهیچ‌بیانیه‌واعلامیه‌وبرنامه‌ای قاعدتاً بدنوشته‌نمی‌شود وهردولتی‌ولو اینکه‌هرقدرهم‌بدباشد، دربیانیهٔ‌خودنخواهدنوشت که برای‌خرابی کشورآمده است ویانخواهدگفت که‌آلت چه سیاستی می‌باشد و همچنین نخواهدگفت که‌ملعبه وعروسك‌است، بلکه‌خواهد نوشت که‌مابرای ترقی وتعالی ملت، خود راحاضرکارکرده‌ایم وباهمسایگان واجانب نظر خاصی نداریم وفقط نظرما حفظ استقلال ایران است وبس.

پس‌تنهانبایدبه‌جملات‌بیانیه‌هاواعلامیه‌هاوحتی‌مرامنامه‌های‌احزاب‌وبرنامه‌های دولتهای وقت‌نظرداشت، بلکه‌باید نسبت‌به‌چگونگی اعمال‌اشخاص وعناصری که زمامدارامورهستند، اهمیت‌دادودید که‌آیا کسانی که‌دادوطنخواهی‌می‌زنندواقعاً از روی‌ایمان‌است‌یابرای‌وصول‌به‌مطامع‌وشهوات‌خودکشمکش‌دارند ویا بعبارت‌دیگر

مملکت‌را برای خودمی‌خواهند یاخودرا برای‌مملکت. فعلابه‌اندازه‌ای که لازم‌بود به‌شرح مقدمات کودتای حوت ۱۲۹۹پرداختیم، اینک‌اولین بیانیهٔ مسبب کودتا را منتشر می‌نمائیم وقضاوت‌امررا به‌ارباب بصیرت واگذارمی کنیم:

۱۰. اولین بیانیهٔرئیس‌الوزراء سیدضیاءالدین

هشتم حوت ۱۲۹۹

هموطنان

پس‌ازپانزده‌سال مشروطیتی که‌بقیمت گرانبهاترین‌خون‌فرزندان‌ایران خریده شد.

پس‌ازپانزده‌سال امتحانات وتجربیات وتحمل انواع محن‌ومصائب.

پس‌ازپانزده‌سال کشمکش بااشکالات غیرقابل‌تصورداخلی‌وخارجی، وطن‌ما به‌روزگاری افکنده شدکه‌نه‌تنها هیچیك ازسیاستمداران وقت نخواستند بارگران مسئولیت‌زمامداری را بعهده‌گیرند، بلکه‌حتی مبعوثین ووکلا جرأت‌ننمودند که‌به وظایف خویش اقدام‌نمایند وازقبول تحمل‌این‌بار استنکاف ورزیدند، آیا مسبب‌و مسئول این وضعیت وبی‌تکلیفی چه‌اشخاصی بودند؟

کسانی که ملت‌را به‌وعده‌های مشروطیت وآزادی واستقرارقانون وعدالت فریب‌داده، درهمان‌حال‌این‌مواعیدراحجاب‌قراردادند تادرسایهٔ‌آن رویهٔ‌هرج‌ومرج، اساس انتفاع‌شخصی ولجام گسیختگی اصول‌ملوك‌الطوایفی قرون‌وسطی، اصولی که سیاهی‌وتیرگیهای فجایع‌و جنایات احاطه شده‌بود، مستقرسازند.

چندصدنفراشراف‌واعیان که‌زمام‌مهام‌مملکت‌را به‌ارث دردست گرفته بودند، مانندزالو خون‌مردم وملت‌را مکیده، ضجهٔ وی‌رابلند می‌ساختند وحیات‌سیاسی و اجتماعی وطن‌مارا به‌درجه‌ای فاسدوتباه نمودند که حتی‌وطن‌پرست‌ترین عناصر، معتقدترین اشخاص به‌زنده‌بودن‌روح‌ملك‌وملت‌امیدخودراازدست داده، کشورایران رادرمیان خاك‌وخاکستر سرنگون‌می‌دیدند.

پژمردگی وافسردگی وبالاخره نزدیك‌شدن آخرین لحظات اندیشه‌آور، ادامهٔ وضعیات راغیرممکن می‌ساخت. موقع رسید که این وضعیات خاتمه‌یابد، موقع فرا رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد.

مسببین فلاکت و پریشانی ایران که بازهم دست‌نالایق خویش‌را از عمارت فرو ریختهٔ ایران نمی‌کشیدند بحساب دعوت‌شوند.

بالاخره روز واژگون‌شدن وانتقام فرارسید، دراین‌روز تاریخی وهولناك‌است که‌ارادهٔ نیرومند اعلیحضرت اقدس‌شاهنشاه زمام‌امور را دردست‌من جای‌می‌دهد، مراروی‌کارمی‌آورد.

اکنون‌قضاوقدر مراتعیین کرده‌است که مقدرات وسرنوشت‌ملت خودرا در این‌موقع بحران وخطرناك‌دردست‌گرفته‌وی‌راازآن‌پرتگاهی که حکومتهای بی‌اراده ونالایق پرتاب کرده‌بودند، نجات‌بخشم. بااحاطه واطلاع‌ازمشکلات سهمگین‌وقت، من‌اطاعت امر تاجدارارجمند واین‌پیش‌آمدرا وظیفهٔ‌مقدسهٔ وطن‌پرستی وانسانیت دوستی گرفته‌شانه‌های خویش‌راحاضر برای‌قبول این‌بارمی‌نمایم.

من‌امرخسرومتبوع‌معظم‌خویش‌رااطاعت‌واین‌باررا‌قبول‌می‌کنم، نه‌ازآن‌جهت که به‌لیاقت‌شخصی‌خود اعتمادمی‌کنم، بلکه‌اعتمادم اول‌به‌خدای متعال بخشندهٔ‌نیرو ودلیریست که خدمتگزاران وپاك‌نیتان راهدایت وراهنمائی‌می‌نماید.

دوم به‌شاهنشاه ایران که‌پرتوعلاقه‌وی‌برسعادت‌وطن‌مانندخورشیدی‌درخشان وقلبش‌ازفرسودکی وضعف ملت‌ومملکتش‌خونین‌است.

سوم‌برقشون شجاع‌وفاداری که دشت‌وهامون‌راباخونهای خویش‌درراه‌وطن گلگون کرده‌وبالاخره‌به‌حس‌فداکاری‌هموطنان‌عزیزی‌است که‌باچشمهای‌باز، گذشته رانگریسته وآینده‌را منصفانه قضاوت وحکمیت خواهندنمود!؟

هموطنان

لازم‌است عمارات متزلزل ولرزانی که مفتخواران درآن آشیانه نهاده‌اند،

سرنگون گردد؛ لازم‌است اداراتی که تأسیس آنها برای اسراف و تبذیر مال و پولی است که با قطرات عرق تودهٔ ملت تحصیل شده یا بالاتر و بدتر از همه به قیمت شرافت و استقلال ایران از اجانب قرض شده است، از میان برود و بجای آن مبانی محکمی استوار گردد که وظیفه به مملکت را از عهده برآید، موقع فرارسیده که شرافت و استقلال وطن بشکل پول در جیب مفتخواران فرونرود، باید سعی و کوشش نمود که مملکت با عواید داخلی خود اداره شود و برای گردش دوایر مفتخواری محتاج به قرض از اجانب نگردد.

انجام این امر یعنی محو و انهدام مفتخواری و مبانی امنیت و رفاه استفادهٔ کارگران از مشقت خویش اولین وظیفهٔ من خواهد بود.

لازم‌است بنیان عدلیهٔ ما که مرکز فجایع و جنایات است، واژگون و معدوم گشته، برروی خرابه‌های وی یك عدالتخانهٔ حقیقی که ارکانش مبنی بر عدل و نصفت باشد، بنا کرد؛ زیرا فقط چنین عدالتخانه‌ای می‌تواند شالودهٔ یك حکومت عالی باشد.

لازم‌است قیمت زحمت و مشقت کارگران و دهقانان سنجیده گشته و دورهٔ فلاکت و بدبختی آنان خاتمه یابد، برای حصول این مقصود اولین اقدامی که باید بعمل آید تقسیم خالصجات و اراضی دولتی مابین دهقانان و همینطور وضع قوانینی که زارع را از املاك اربابی بیشتر بهره‌مند سازد و در معاملات ارباب با دهقانان تعدیلی شود و موجبات صحی و زندگانی آنان را تأمین کند.

لازم است وضعیت هرج و مرج کنونی مالیه و تشکیلات سوئی که مهمترین عامل اختلال آن بوده است، محو گشته بجای آن تشکیلاتی برقرار گردد تا مالیاتهائی که از ملت گرفته می‌شود با رعایت کمال اقتصاد و صرفه‌جوئی صرف حوائج ملت گردد.

لازم‌است که اخلاق، قوای روحیه و احساسات ابناء ما بوسیلهٔ تعلیمات ملیهٔ وطن‌پرستانه نمو و ترقی نماید تا وطن‌ما موطن فرزندان لایق فداکار گردد.

لازم‌است مدارسی تأسیس گردد که برای کشور ایران ـ آری برای ایران که مانند خورشید فروزان و آبادان بود و اکنون از تمدن و ترقی دور افتاده‌است ـ

تدارك فرزندان لایق وشایسته نماید، بهره‌مند شدن ازنعمت تعلیم وتربیت نباید از حقوق مختصهٔ طبقات متمول، اولاد ظالمان بی‌لیاقت گردد، بلکه برعکس تمام طبقات مردم ودهقانان ازنعمت تعلیم وتربیت بهره‌مند شوند.

لازم است تجارت وصناعت بطریق عملی تشویق گشته، حیات تجارتی و صنعتی ما از ورطهٔ کنونی که نتیجهٔ ضعف اداری‌است، خلاصی‌یابد.

لازم است سختی‌وگرانی زندگانی که بواسطهٔ فقدان وسائل حمل ونقل و شدت احتکار ودر عین حال زینت تجملات بیهوده غیرقابل تحمل گردیده، خاتمه یابد.

لازم است وسائل ترقی‌را که بااستقراروسایل حمل‌ونقل وارتباطات میسر می‌گردد، برقرار نمود.

علاوه برمراتب فوق وتوأم باتغییرات متحتمه مقرر خواهد شد که اقدامات جزئیه برای خاتمه‌دادن به‌وضعیات فلاکت‌آمیز پایتخت وسایر مراکز ایران بعمل آید. برای‌این‌مقصود بلدیه (شهرداری) معاصری باتشکیلات وسیع ومهمی‌تأسیس خواهدشد که تاپایتخت ایران منظری شایستهٔ کرسی یك‌دولت شاهنشاهی‌را داشته وفلاکتهای بیحدوحصر سکنهٔ‌آن خاتمه‌یابد.

همین‌اقدام نسبت به‌سایر بلاد ایران بعمل خواهدآمد، زیرا نباید محروم‌از نعمتی باشد که پایتخت ازآن متمتع است.

اما برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد، باید قبل‌از همه‌چیز ومافوق هرگونه اقدامی، مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل وخارج را بحساب دعوت‌نماید. لازم‌است امنیت درمحوطهٔ شاهنشاهی ایران حکمفرما گردد واین‌فقط درپرتو قشون وقوای تأمینیه میسر می‌شود.

فقط سپاهیان‌دلیر قادرند که حیات‌هستی‌مملکت‌راتأمین‌نموده، ترقی‌وسعادت واقتداررا فراهم سازند.

قبل‌از همه‌چیز وبالاتراز همه‌چیز قشون، هرچیزی اول برای قشون وبازهم

قشون، این‌است اراده ومرام زمامداری که قشون به‌درجات عالیه خود نائل گردد.

اما سیاست خارجی ما

دراینجا نیز یك تغییر اساسی لازم است.

لازم‌است یك‌سیاست شرافتمندانه برمناسبات ما با ممالك‌خارجه حکومت داشته باشد.

دراین ایام هیچ‌مملکتی‌بدون ارتباط باجامعهٔ ملل نمی‌تواند زندگانی‌نماید، بعداز جنگ بین‌المللی که مبانی تشکیلات جدیدهٔ دنیا اصول مشارکت ودوستی شده‌است.

اصول مزبوره دروطن صلح‌جوی ما بیش‌ازسایرنقاط قابل اتخاذاست؛ملت ما انسان‌دوست است، نسبت به‌جمیع ملل‌خارجه مهربان وشفیق وصمیمی است، ملت ما وارث حکم واندرزهای اعصار وقرون متوالیه است.

حکمی که حسن مناسبات بین‌المللی‌را مقرر می‌دارد.

ولی‌بدیهی‌است دوستی ما نباید وسیلهٔ استفاده‌های غیرمشروع اجانب‌گردد که درجامعهٔ ملل به‌شرافت واستقلال ایران لطمه واردآورد.

مناسبات ما باهریك ازدول خارجه نباید مانع ازحسن مناسبات ودوستی‌با سایرین‌گردد، بنام همین‌دوستی، کاپیتولاسیون‌راکه مخالف استقلال یك‌ملت‌است، الغاء خواهم نمود وبرای موفقیت دراین‌مقصود واینکه اتباع‌خارجه ازعدالت تام بهره‌مند بوده، حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند، ترتیبات و قوانین مخصوصه‌ای با محاکم صلاحیتداری وضع وایجاد خواهد شد تاهمه نوع وثیقه داشته باشد.

برطبق اصول فوق‌الذکر اعلام می‌دارم که بعضی ازامتیازاتی که‌درگذشته‌به اجانب‌داده‌شده‌است، بایداساساً مورد تجدیدنظرواقع‌گردد؛ما باید بتمام‌همسایگان بنظر دوستی نگریسته وبا همهٔ‌آنها مناسبات‌حسنهٔ همجوارانه داشته‌باشیم وروابط

مودت وتجارت‌را محکم کنیم؛ دراین تجدید تشکیلات، ما بایستی در استفادهٔ از مساعدتهای جمیع دول‌اعم ازآنکه مساعدتهای مزبور بصورت مستشار یا سرمایه باشد، آزاد باشیم‌وهیچ ملتی هرقدر قوی ونیرومند باشد، نباید آزادی مارامحدود نماید؛ ماآزادیم وآزاد باقی‌خواهیم‌بود.

بنام‌همین اصول وبخاطر همین اصول‌است که الغاء قرارداد ایران‌وانگلستان مورخهٔاوت ۱۹۱۹ را اعلام می‌دارم(!!!)

قراردادی که موقع انعقادآن وضعیات دنیا دگرگون بود وموجباتی که‌مارا ناگزیر به‌استفادهٔ ازآن می‌نمود، دیگر وجود ندارد(!!!)

ارادهٔ قطعی اصلاحات داخلی وتصمیم به‌عظمت ونیرومندی قشون مارا از احتیاج به قراردادهائی که درنتیجه وضعیات تغییریافتهٔ دنیا وحوادث برما تحمیل گشت، مستغنی می‌سازد.

من الغاء قرارداد ایران وانگلستان‌را اعلام می‌دارم تا تأثیرات سوئی برسیرهٔ ما نداشته باشد(!!!)

زیرا درظرف مدت صدسال اخیر درسختترین و تیره‌ترین دقایق تاریخ ما انگلستان به‌دفعات دست‌دوستانهٔ خودرا برای‌مساعدت نسبت به‌ایران دراز کرده و از طرف دیگر ایران نیز به‌دفعات نسبت به‌انگلستان صداقت ووفاداری خود را ثابت نمود؛ بنابراین نبایدگذارد یك چنین دوستی تاریخی بواسطهٔ عقد قراردادی کدرگردد. الغاء قرارداد هرنوع‌سوءتفاهمی‌را که مابین‌ملت ایران وانگلستان‌وجود داشته معدوم و شالودهٔ جدیدی‌را برای طرح مناسبات صمیمانه ما با تمام ممالك طرح‌ریزی خواهد نمود.

تخلیهٔ ایران ازقشون اجانب‌بهترین موضوعی‌است که اساس‌مناسبات‌دوستی مارا بادول همجوارمستحکمترخواهد نمود.

انتظارداریم پس‌ازتصدیق قراردادهائی که نمایندهٔ ما باحکومت مسکومنعقد نموده، باب روابط ودادیه باروسیه مفتوح ونگرانی توقف قشون اجانب بوسیلهٔ

تخلیهٔ هردوطرف بعمل آید .

هموطنان

بنام شاهنشاه جوانبخت ماکه ازاعلیحضرت وی جمیع احکام‌ساطع است.

بنام قشون دلیروفداکار وی، من شمارا به‌انتظام وسعی و کوشش درنجات وطن دعوت می‌نمایم.

من‌اعتماد به‌وطن پرستی شمادارم؛ من‌اعتماد به‌مشارکت شمادارم؛ از تمام شماها درخواست می‌نمایم که بوسیلهٔ طرح پیشنهادها وتقدیم افکار و مشورتهائی که درنزد من کمال وقع وتعظیم راخواهد داشت، مرامساعدت کنید.

اکنون اعلام می‌دارم که ازاین ببعد فرصت ملاقات کمترخواهم‌داشت،لکن هر گونه مسائلی که کتباً ارسال‌گردد مورد توجه ومطالعهٔ‌کامل واقع خواهدشد، در همان حال اعلام‌می‌دارم که هیچ‌چیزوهیچ‌ملاحظه‌ای مراازمهمی که برعهده گرفته‌ام بازنخواهد داشت؛ زیراپس‌ازتفضلات‌سبحانی وتأییدات اولیای اسلام‌به‌توجهات قاهرانه شهریارارجمند مستظهروبه‌نیات پاك متکی هستم، حتی‌اگربرادرم درنجات مملکت ازمصائب‌کنونی مخالفت ورزد به‌اورحم نخواهم کرد.

هموطنان، شمارا به‌انتظام وکاردعوت می نمایم

هشتم حوت ۱۲۹۹ شمسی س. **ضیاءالدین طباطبائی- رئیس‌الوزراء**

علاوه براینکه ازطرف رئیس‌الوزراء دستورداده شده بود که مفاد بیانیه و دستخط شاه به‌کلیهٔ نقاط ایران بوسیلهٔ تلگراف مخابره شود، نیز رئیس الوزراء دستورداده بودکه عیناً مفاد بیانیه به‌آستارای ایران مخابره‌شود تامنشورالملك‌که درآن موقع درآنجا توقف داشت، فوراً به‌باکوحرکت‌نماید وازآنجا مفادبیانیه‌را بوسیلهٔ تلگراف به‌مشاورالممالك سفیر فوق‌العادهٔ ایران درمسکو مخابره کند که مشارالیه نیزمفادآن راباطلاع دولت روسیه برساند.

۱۱. اشتباهات سید ضیاء الدین

یکی از اشتباهات سیاسی سیدضیاءالدین که خودش هم تا اواسط عمر کابینهٔ سیاه متوجهٔ آن نشد و درحقیقت می‌توان آن را یکی از علل سقوط کابینه‌اش شمرد، مسئلهٔ اهمیت فوق‌العاده دادن به قشون و تکیه کردن وی به نیروی قزاق بود. چه مشارالیه پیش خود تصور کرده بود که اگر مردم را از قشون بترساند و توجه عموم را به این موضوع جلب نماید و به تقویت قشون بپردازد، بدینوسیله خواهد توانست که برای مدتهای مدید پایگاه خود را استوار و مستحکم دارد، بعلاوه قشون خواهد توانست استحکام مرزهای شمالی را کاملا بعهده گیرد؛ ولی غافل از اینکه دست نیرومند دیگری پشتیبان کابینهٔ وی بود و همینکه استنباط کردند که از شخص دیگری ممکن است بیشتر استفاده کرد، سیدضیاءالدین را رها نموده و به یك چشم برهم زدن اورا از بین خواهند برد و کسی را که بیشتر ممکن است به آنها فایده بدهد، روی کار خواهند آورد.

بهرحال چه سیدضیاءالدین عمداً چنین اشتباهی را کرده باشد و یا سهواً و بدون تأمل این خبط سیاسی از وی سرزده باشد و یا در اثر تلقینات دیگران که او باید به قشون و مخصوصاً از اولین گام به سردارسپه اهمیت بدهد، دراینمورد راه خطا پیموده است.

بعلاوه برای اینکه قشون مهاجم را از خود راضی کرده باشد، قبل از حرکت قوای مهاجم از قزوین پول زیادی از بانك گرفت و بین افسران و افراد قزاق به نسبتهای مختلفی تقسیم کرد.

همچنین پس از آنکه قزاقها مصنوعاً تهران را فتح کردند، روز دوم کودتای سیدضیاءالدین نیز مبلغ هشتصد هزار ریال پول نقد از بانك شاهی و از موجودی خزانهٔ دولت گرفت و بین افسران و افراد قزاق به نسبتهای مختلفی تقسیم کرد و مازاد آن را نیز بین پاسبانان شهر تهران بطوری تقسیم کرد که به هریکنفر مبلغ یکصد ریال بنام انعام داده شد.

بعلاوه سیدضیاءالدین برای آنکه توجه سردارسپه و قشون را به خود جلب

نماید، موقعی که برای دریافت فرمان ریاست وزرائی به‌قصرفرح آباد نزدشاه رفته بودند، پس‌ازآنکه فرمان مزبورراگرفتند لقب سردارسپه ومقام ریاست دیویزیون قزاق اعلیحضرت شاهنشاهی راجهت رضاخان میرپنج گرفت وخودش برای‌آنکه صمیمیتی نشان داده باشد درهمان روزچهارم حوت که از فرح‌آباد فرمان فرستاده می‌شد به‌قزاقخانه آمده روی منبری رفت وفرمان شاه رادر مورد رضاخان میرپنج قرائت نمودودستورداد که‌هنگام‌آویختن حمایل بردوش‌رضاخان ریاست‌دیویزیون موزیك، آهنگ ملی رابنوازد.

ازاین مراحل‌گذشته بازسیدضیاءالدین درصدد بود که سردار سپه و قشون راقدری بیشترجلوه داده وبزرگترنشان بدهد؛لذاخود اوبیانیه‌ای‌باعبارات والفاظی زیبا و جذاب برشتهٔ تحریر کشید و محرمانه به‌سردارسپه داد که مشارالیه بنام خود منتشرسازد؛ ولی غافل از اینکه نکته‌سنجان فوراً درخواهندیافت واز سیاق انشاء پی‌خواهندبرد که‌آن بیانیه بقلم‌سیدضیاءالدین نوشته‌شده، منتهی بنام‌سردارسپه‌است که منتشرمی‌شود وازاینهاگذشته کسانی که حدود معلومات سردارسپه‌را می‌دانستند وپی‌برده بودند که این‌الفاظ‌ازدهان چه‌شخصی‌خارج می‌شود مستهزآنه‌به‌آن‌عظمت وجلال مصنوعی پوزخند می‌زدند.

چنانچه پس‌ازدوروز که ازنشر این بیانیه‌گذشت، اغلب ازروشنفکران که درسیاست مملکت‌واردبودند؛همینکه به‌یکدیگرمی‌رسیدند ازهم سؤال می کردند بیانیهٔ سیدضیاء راکه بنام سردارسپه منتشرشده بود، خواندید؟

خلاصه‌دراین بیانیه‌هم بازجملاتی دیده می‌شود که‌بعضی‌خوانندگان‌آن‌روز که ازجریان حقیقی قضایاآگاه نبودند، بی‌اختیارنسبت به‌قشون مهاجم وکابینهٔ‌سیاه علاقه‌مند می‌شدند وتصورمی کردند که واقعاًآنها از روی ایمان حاضرشده اند که برای وطن فداکاری نمایند.

دراینجا ازخوانندگان اجازه می‌خواهم که نسبت به‌یك موضوع تاریخی دیگراشاره شود وبازبسرمطلب خود برگردم:

در تواریخ اسلامی مسطور است، موقعی که سپاه معاویه درجنگ صفین شکست خودرا بچشم می‌دیدند، حیله‌ای بخاطر عمروعاص رسید که قرآن‌ها راسرنیزه بزنند تاسپاه علی‌بن‌ابیطالب(ع) دست ازجنگ بکشند وبین آنهااختلاف ایجاد شود.

براثرهمین تدبیر بود که بین‌لشگرعلی‌بن ابیطالب(ع) اختلاف ایجاد شد، زیراعده‌ای ازسپاه می گفتند که باید بجنگ پایان داد وعدهٔ زیادترمنجمله‌علی‌بن‌ابیطالب می‌فرمودند به‌این حیله‌ها نبایداهمیت داد وباید بجنگ مبادرت ورزید. بالاخره براثراین‌اختلاف لشگرعلی‌بن‌ابیطالب(ع) دودسته‌شدند وخوارج‌ازاینجا پیداشدند. علی‌بن‌ابیطالب(ع) برای هدایت ونصیحت آنها فرمود: «کلمهٔ‌حق‌ویراد بهاالباطل» یعنی‌ظاهرعبارت‌وعمل‌لشگرمعاویه‌حق‌است، ولی‌نتیجه‌ای که‌می‌خواهند بگیرند باطل وناحق‌است.

پس همانطوری که‌گفته شد، نباید به‌بیانیه‌ها واعلامیه‌ها ومرامنامهٔ احزاب و اشخاص غیره اهمیت داد،بلکه باید دید که‌آیاگویندهٔ‌آن عبارات کیست‌ومنظورش چیست. آیا برای‌وزارت ویارسیدن بهدف خودآن عبارت زیبا وفریبنده‌رامی‌گوید یاحرف اوازروی وطن دوستی است؛ اینك متن بیانیهٔ ریاست دیویزیون قزاق را ملاحظه فرمائید:

بیانیهٔ رئیس دیویزیون قزاق

هموطنان

« وظایف مقدسهٔ فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را به میدانهای جنگ هولناك‌گیلان اعزام نمود، همان میدانهای خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت باقوای فزونترواسلحهٔ مکملتر تشکیل نموده بود.

افراد دلاورقزاق‌این وظیفهٔ‌مقدسه‌راباجان ودل استقبال

نمودند؛ زیرا تنهاقوهٔ منظم ایرانی که می‌توانست وظیفهٔمدافعهٔ وطن راایفاء نماید، همین‌قوه وافرادآن بودند که بدون لباس، بدون کفش، بدون‌غذا، بدون اسلحهٔ کافی سینه وپیکر خودرا سپر توپهای آتشفشان نمودند، غیرت وحمیت ایرانی راثابت ودستجات انبوه متجاسرین راازپشت دروازهٔ قزوین تاساحل دریا راندند. اگرفداکاری وخدمات‌جانبازانهٔ اردوی‌قزاق نتیجهٔ مطلوب راحاصل‌نکرد ونتوانستیم خاك‌مقدس وطن وعصمت برادران‌گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجهٔمانبود؛ بلکه‌خیانت‌کاری‌صاحبمنصبان‌و کسانیکه‌سرپرستی وادارهٔامور به‌آنها محول شده‌بود، موجب عقیم ماندن‌نتیجهٔ خدمات‌ماگردید؛ ولی باز افتخار می کنیم که فوراً خون قزاق دلیرتوانست پایتخت وطن مقدس‌مارا از استیلای دشمن‌نجات دهد. اگرخیانتکاران‌خارجی‌توانستند نتیجهٔ فداکاریهای اولاد ایران را خنثی‌نمایند، برای‌این‌بود که خیانتکاران داخلی، مارا بازیچهٔ دست و آلت‌شهوت‌خود ودیگران قرارمی‌دادند!

هنگام‌عقب‌نشینی‌از باطلاقهای گیلان، درزیر آتش‌توپ دشمنان احساس نمودیم که منشأ ومبدأ تمام‌بدبختیهای ایران، ذلت‌وفلاکت قشون، خیانتکاران داخلی‌هستند.

درهمان‌هنگامی که‌خون خودرا درمقابل دشمن‌مهاجم می‌ریختیم، به‌حرمت‌همان خونهای پاك‌ومقدس قسم‌خوردیم که دراولین موقع‌فرصت خون‌خودرانثار نمائیم تاریشهٔخیانتکاران خودخواه تن‌پرور داخلی‌را برانداخته ملت ایران راازسلسلهٔ رقیت‌مشتی دزدوخیانتکار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری‌وخواست‌حضرت‌خداوندی‌این‌فرصت

رابرای‌ما تدارك دیده اینك‌درتهران هستیم.

ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم، زیرا نمی‌توانستیم اسلحهٔ‌خودرا درجائی بلند کنیم که شهریارمقدس وتاجدار ما حضور دارد.

فقط به‌تهران‌آمدیم که معنی‌حقیقی سرپرستی مملکت ومرکزیت‌حکومت بدان‌اطلاق گردد(!)

حکومتی که در فکرایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختیها وفلاکت ملت‌خودواقع نگردد.

حکومتی که تجلیل‌وتعظیم قشون رااز اولین سعادت مملکت بشمارآورد، نیروو راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند.

حکومتی که بیت‌المال مسلمین‌را وسیلهٔ شهوترانی مفتخوران تنبل‌و تن‌پروران بی‌حمیت قرارندهد.

حکومتی که‌سواداعظم مسلمین‌را مرکزشقاوتها، کانون مظالم‌وقساوت نسازد(!)

حکومتی که دراقطارسرزمین‌آن هزارهااولادمملکت ازگرسنگی وبدبختی حیات‌را بدرودنگویند.

حکومتی که‌ناموس‌وعصمت گیلانی، تبریزی، کرمانی را باخواهرخود فرق‌نگذارد.

حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی، بدبختی مملکتی‌را تجویزننماید(!)

حکومتی که‌بازیچهٔ دست‌سیاسیون خارجی نباشد(؟!)

حکومتی که برای‌چندصد هزار تومان‌قرض هرروز آبروی ایران‌را نریزد ومملکت‌خودرا زیربارفروتنی‌نبرد.

ماسربازهستیم وفداکار حاضرشده‌ایم برای‌انجام این آمال، خون‌خودرا نثارنمائیم وغیرازقوت‌وعظمت قشون برای حفظ‌شهریارووطن‌مقدس‌آرزوئی‌نداریم؛هرلحظه‌چنان‌حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن، آزادی، آسایش وترقی ملت راعملانمودار سازد و باملت‌نه‌مثل‌گوسفند زبان‌بسته‌رفتار نماید(؟!) بلکه‌به‌معنی‌واقعی‌ملت بنگـرد، آن لحظه‌است که ما خواهیم‌توانست به‌آتیه امیدوار بوده وچنانچه‌نشان‌دادیم‌وظیفهٔ مدافعهٔ‌وطن راایفاءنمائیم، باتمام‌برادران نظامی‌خود،ژاندارم، افواج پلیس که‌آنها هم‌بادلهای دردناك شریك‌فداکاری اردوی قزاق‌بودند، کمال‌صمیمیت‌راداشته‌واجازه‌نخواهیم‌داد که‌دشمنان سعادت قشون، بین‌ماها تفرقه ونفاق بیافکند؛ همه شاه‌پرست‌و فداکاروطن، همه‌اولادایران، همه‌خدمتگزار مملکت‌هستیم.

زنده‌باد شاهنشاه ایران؛ زنده‌باد ملت‌ایران، پاینده‌باد ملت‌ایران، قوی وباعظمت بادقشوق قزاق دلاور ایران.

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت‌شهریاری
وفرماندهٔ کل‌قوا ـ رضا

پس‌ازصدوراعلامیهٔ‌بالادرحکم‌ارتش‌ازطرف‌رضاخان‌میرپنجه حکم‌زیرصادروابلاغ می‌گردد:

حکم

«دیویزیون قزاق اعلیحضرت‌همایون شاهنشاهی
نمرهٔ ۱۹ مورخهٔ ۸برج‌حوت۱۲۹۹

مادهٔ۱ـ اینجانب‌ازطرف‌قرین‌الشرف‌اعلیحضرت‌شاهنشاهی‌به‌منصب‌سرداری ولقب سردارسپه مفتخر وسرافرازگردیده، تشکرات غلامانه‌خودرا به‌خاکپای مهر اعتلای‌ملوکانه تقدیم وازدرگاه حضرت‌احدیت‌توفیق‌و استمداد می‌جویم که باتمام

۶ حوت ۱۲۹۹ از شیراز بندر عمران

«در خط جهانمطاع تلگرافی بواسطه تلگرافخانه مرکزی زیارت شد در مقام دوستخواهی آنچه میداند
بعرض کارگزاری مبارک برسانید که این تلگراف اگر در فارس انتشار یابد اسباب بی انقلاب و اغتشاش
خواهد شد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهد بود حاکم نخواست در دوستخواهی موجب این انقلاب
شود تا اکنون آن را مکتوم داشته هرگاه تلگراف مزبور بر حسب امر تلگرافخانه انتشار
لازم است امر جهانمطاع مبارک صادر شود که تلگرافخانه انتشار دهد»

بعد چند روز پس از مخابره این تلگراف [illegible] در پیش [illegible] قرار رسید [illegible]
[illegible] صداقت گفتار [illegible] حکومت [illegible]
بطوریکه فتح الدوله اهل طهران که در شیراز بود و تلگراف سر یکی [illegible]
نموده بود در خطر خالی واقع شده و قونسول انگلیس او را با خود برد [illegible] آورد
و تقاضای [illegible] نمود و آقای سید ضیاءالدین طباطبائی هم چون از اوضاع شیراز متحضر
شد شب ۱۰ حوت این تلگراف را [illegible] نمود

قوی از عهدهٔ هرگونه خدمتگزاری و جانفشانی برآمده پاس حق‌شناسی رابجای آورم. رضا»

۱۲. مخالفت دکتر مصدق با سیدضیاءالدین

تلگراف سلطان‌احمدشاه (مورخهٔ عصرچهارم حوت ۱۲۹۹ که عیناً درصفحهٔ ۲۶۲ این کتاب درج گردیده است) که‌به دکتر مصدق‌السلطنه والی‌ایالات فارس رسید، مشارالیه‌درجواب این‌تلگراف رابه‌سلطان‌احمدشاه‌مخابره کرد:

تهران، دستخط تلگرافی بواسطهٔ تلگرافخانهٔ مرکزی زیارت شده درمقام دولتخواهی آنچه‌می‌داندبعرض‌خاکپای مبارک‌می‌رساند که‌این‌تلگراف اگر در رس انتشاریابد، بسی‌انقلابات‌واغتشاش خواهدشد واصلاح آن‌خیلی‌مشکل خواهدبود، چاکرنخواست‌دردولتخواهی موجب‌این انقلابات‌شود وتاکنون آن‌را مکتوم‌داشته هرگاه تلگراف‌مزبور بموجب امرملوکانه وانتشارش‌لازم باشد، امرمبارک‌صادرشود که‌تلگرافخانه انتشاردهد.

۶حوت ۱۲۹۹ – مصدق‌السلطنه

قبلا گفته شد که سید ضیاءالدین به‌این نکته پی‌برده‌بود که برخی از رجال ایران که‌درایالات‌وولایات‌هستندزیربارریاست‌وزرائی‌اوبااین کیفیت‌نخواهندرفت، بعلاوه ممکن‌است بهرعنوانی که میسرگردد درمسیر وی‌ایجادمانع‌واشکال نموده یااساساً دربرابراو مقاومت‌نمایند.

بنابراین‌فرشته‌های غیبی!! تمام کسانی را درایالات وولایات محرمانه‌گماشته بودند که‌اگر احیاناً اقداماتی برعلیه دولت وی صورت‌گیرد، فوراً بوسیلهٔ‌آنها به سیدضیاءالدین خبرداده شود.

بطورکلی براثر انتشار دستخط شاه، اغلب‌مردم‌کابینهٔ جدیدرا تقریباً باحسن نظر استقبال‌نمودند، به‌استثنای ایالت‌فارس که والی آن (دکترمصدق‌السلطنه)روی

موافقت باکابینهٔ کودتا نشان‌نداد ودرلفافه باکمال زبردستی مخالفت‌نمود. مخالفت دکترمصدق‌السلطنه نخستین‌ضربتی‌بود که برشالودهٔ‌حکومت کودتاواردشدودیگران راجرأت وجسارت بحشید.

دکتر محمد مصدق (مصدق‌السلطنه) تا اندازه‌ای از جریـان واقعـی قضایا اطلاع داشت و کودتا را یك‌واقعهٔ مصنوعی می‌پنداشت. بنابراین نسبت به‌اوضاع آیندهٔ کشور خوش‌بین نبود. موقعی که تلگراف شاه دائر برابلاغ ریاست وزرائی سید ضیاءالدین بتمام شهرستانها مخابره‌گردید، به‌فارس‌هم مخابره‌شد، منتهی دکتر مصدق‌السلطنه درانتشارآن تلگراف خودداری نمود، رنود این موضوع را به‌سید ضیاءالدین اطلاع دادند.

رئیس‌الوزراء (سید ضیاءالدین) را از بدواشغال مقام ریاست وزرائی‌عادت براین بود که اغلب شب‌وروز درعمارت هیئت‌وزراء (عمارت بادگیر) بسرمی‌برد ومشغول رتق وفتق امور بـود، فقط در پاره‌ای از موارد هنگام شب کـه [illegible] می‌کرد به‌تلگرافخانه برای مخابرات ودستورهای حضوری به‌بعضی از ایالات و ولایات می‌رفت.

روزنهم حوت به‌رئیس‌الوزراء خبر رسید که والی‌فارس نسبت‌به‌کابینهٔ‌ایشان خوش‌بین نیست وتلگراف شاه‌راکه دائر براعلام ریاست وزرائی وی‌بوده هنوز به‌اهالی فارس ابلاغ نکرده‌است.

بدیهی است‌این‌خبر که اولین نغمهٔ مخالفت برعلیه‌کابینه بود، موجب‌تشویش خاطر سیدضیاءالدین‌را فراهم نمود وفوراً درصدد افتادکه بهرنحوی ممکن‌است قضیهٔ فارس‌را خاتمه‌دهد. ازطرفی‌دکترمصدق‌السلطنه درآن‌روز هم دارای‌وجاهت ملی‌بود واگررئیس‌الوزراء امر به‌توقیف ایشان صادر می‌کرد این‌کارعواقب‌خوبی نداشت وممکن‌بود درفارس انقلابی ایجادگردد که به‌صلاح وصرفهٔ وی‌تمام‌نشود. ازطرف دیگرنمی‌توانست فارس‌راهمانطور به‌حال‌خود باقی بگذارد واین‌مخالفت را نادیده انگارد.

لذا پیش‌خود فکر کرد، یك‌تلگرافی که جنبهٔ بیم‌وامید داشته باشد به‌فارس مخابره نماید، شاید بدینوسیله بتواند والی فارس‌را موافق نماید.

بنابراین روزنهم، هنگامی که سیدضیاءالدین برای مخابرات به تلگرافخانه آمده بود، تلگراف ذیل‌راکه خود یکـی از اسناد سیاسی این‌تاریخ است به‌والی فارس مخابره نمود:

رونوشت متن تلگراف سید ضیاءالدین به‌دکتر مصدق

ایالت جلیلهٔفارس، آگاهی یافته‌ام اکل از قفا تلگراف تصدی مرا به‌شغل ریاست وزراء انتشار نداده وگفته‌اید که‌از حدوث اشکالات احتراز نموده‌اید.

این خبر به‌اینجانب معلوم‌داشت که حضرتعالـی از وضعیات بی‌اطلاع وافق تهران‌را همان تصور کرده‌اید که قبلا دیده وعیناً مشاهده کرده‌اید؛ نه، چنین نیست؛ دوری مسافت‌و بی‌اطلاعی ازجریان، حضرتعالی‌را از اطلاعات مفیده محروم داشته است.

این حکومت جدیدالتشکیل که به‌اسلحه وآتش یك سرکرده ونمایندهٔ اقتدار قشونـی است به‌کسانی که درمعبر او ایجاد اشکالات نمایند، جز مشت‌چیزی نشان نمی‌دهد ودر هر لحظهٔواحد،جان، مال، عائله، علاقهٔاشکال‌کنندگان‌بعنوان‌رهینه صداقت‌آنها درتحت تهدید قرارگذاشته می‌شود واین‌زبری و خشونت‌نه‌برای‌مصالح‌شخصی‌است، بلکه‌برای‌مصالح‌وطنی‌است که هراقدامی‌را مجوزومشروع می‌سازد؛ بنابراین تصوراینکه قرائت دستخط اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا

فداه محتمل است، حدوث اشکالی را تولید کند، بالمره فکری نارسا بوده است؛ با کمال اقتدار و نهایت نیرومندی هیچکس جز خیانتکار نمی‌تواند تردید کند، آنهم فوراً تنبیه می‌شود.

من در اینجا تمام رجال پوسیدهٔ دروغین را توقیف کردم؛ ندای اصلاحات داده و با تهور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هرمانع و مشکلی را به‌هیچ می‌شمارم؛ حضرتعالی نیز اگر می‌خواهید نمایندهٔ یك چنین دولتی باشید با جسارت قدم برداشته، اصلاحات را درخطهٔ مأموریت خودتان شروع کنید واز تقویت بینهایت اینجانب استفاده نمائید وباور کنید که اشخاص دانشمند وبیغرض را مجالی شایسته بدست آمده است؛ راست وبی‌پرده همانطور که عادت من است بحضرتعالی سابقه می‌دهم که نسبت به‌شخص شما خوش‌بین وخیلی مایلم که از چون حضرتعالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم؛ بنابراین منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف نمائید؛ ولی درهمین‌حال خودرا ازذکر نکته‌ای که‌باز شمه‌ای ازصمیمیت وصداقت من‌است، ناچار می‌بینم و آن‌این است که انتخاب طریقی جز صداقت وراست‌گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سؤالات من می‌شوند، مصلحت نیست وموجب زیان خودشان می‌شود؛ امیدوارم بنام وطن وبنام اصلاحات حضرتعالی از آن‌فاصلهٔ بعید آغوش گشوده‌مرا برادرانه دربغل گرفته کمك ومظاهرت‌خودتان‌را به‌احترام منافع ملی به من اهداء نمایند. روش ومنشور خودم را در بیانیه‌ای که امر داده‌ام به‌ولایات مخابره کنند؛ لامحاله ملاحظه فرموده‌اید واز عقاید اینجانب آگاهی یافته‌اید.

۹ حوت ۱۲۹۹ ــ س. ضیاءالدین‌طباطبائی ـ رئیس‌الوزراء

ولی این تیر بهدف نخورد وتلگراف بی‌اثرماند. سیدضیاءالدین که‌دید دکترمصدق حریف میدان است وباعبارات بیم‌آمیزوامیدبخش تسلیم نمی‌گردد، درصددبرآمد باخدعه ونیرنگ واگرنتواند باقوهٔ قهریه دکترمصدق‌را مغلوب سازد. نخست به قوام‌الملك حکم ایالت فارس ودستگیری دکترمصدق‌السلطنه را داد. این نقشه‌هم باطل‌شد. زیرا قوام‌الملك به‌پاس مساعدت قبلی دکترمصدق حاضر به دستگیری او نشد. وهمانطورکه دکتر مصدق‌السلطنه حاضر نشده بود به‌امر سیدضیاءالدین قوام‌الملك را دستگیرسازد، قوام‌الملك نیز پاس‌مساعدت‌دکترمصدق‌رانگاهداشت وبه‌اوگفت: سیدضیاءالدین مرا به‌ایالت‌فارس‌منصوب‌نموده وضمناًمأموردستگیری تو ساخته‌است. اینك صلاح درآن‌است که ازفارس خارج‌شوید که هم‌جانب‌مودت را رعایت‌کرده‌باشم وهم متهم بتمرد ازامرصریح رئیس‌الوزراء نگردم.

پس از اینکه سید ضیاءالدین تلگراف ۹ حوت ۱۲۹۹ را به مصدق‌السلطنه مخابره‌نمود وایشان‌را تهدید ودعوت به‌همکاری کرد مجدداً این تلگراف‌رامصدق‌السلطنه به‌سلطان احمدشاه مخابره نموده‌است:

«نظر به‌آثار پیش‌آمدهای‌محتمل‌الوقوع وکسالت مزاجی که بغتتاً عارض شده، چاکررا ازتحمل زحمت فوق‌العاده ومقاومت ممنوع می‌نماید وتا ورودآقای قوام‌الملك‌ازابوابجمعی خودشان به هرزحمت‌باشد حوزهٔ ایالتی‌را مراقبت‌می‌نماید وبعدازورود ایشان امر، امرمبارك خواهدبود. ۱۶ حوت ۱۲۹۹»

پس از ۲۶روز انتظار این جواب به مصدق‌السلطنه‌رسیده است، تلگراف سلطان احمدشاه:

«استعفای‌شما از ایالت فارس بتصویب جناب رئیس‌الوزراء قبول شد؛ لازم است کفالت امور ایالتی‌را به قوام‌الملك تفویض‌نموده فوراً حرکت‌نمائید. ۲حمل ۱۳۰۰»

جواب مصدق‌السلطنه به این تلگراف:

«دستخط تلگرافی راجع به احضار چاکر یك ساعت از ظهر گذشته، دوم

حمل زیارت شد، تهیهٔ خود را دیده هرچه زودتر حرکت خواهد نمود، سواد دستخط تلگرافی راهم برای آقای قوام‌الملك که در فسا است می‌فرستد.»

پس از اینکه سلطان احمدشاه استعفای ایالت‌را قبول‌نمود باز درمدت‌یکماه درسیدان ۱۲فرسنگی شیراز ملك نصیرالملك مانده وپس از ورود نصرت‌السلطنه والی‌فارس به‌شیرازدیگر اقامت خودرا درخاك فارس صلاح ندیده ودراوایل ثور (اردیبهشت) بطرف تهران حرکت ودربین راه بدعوت خوانین بختیاری به‌چهار-محال رفته وتا سقوط کابینهٔ سیدضیاءالدین درآن‌جا متوقف و درکابینهٔ بعد بسمت وزارت مالیه منصوب وازچهارمحال به‌تهران‌آمده چندی ازقبول این‌مقام‌خودداری نمود تااینکه درنتیجهٔ تصویب مادهٔ واحده که مدت‌آن سه‌ماه بوده وبآخر نرسید متصدی وزارت مالیه گردید.

چنانکه گفتیم دکترمصدق‌السلطنه پس‌ازچندروزی که دراملاك‌متعلق‌به‌نصیر-الملك اقامت می‌کند ازخاك فارس خارج وبنا بدعوت خوانین بختیاری مدتی در میان ایل بختیاری اقامت‌می‌نماید. تاآنکه کابینهٔ سیاه سقوط می‌کند و قوام‌السلطنه که خوداز آسیب‌دیدگان سیدضیاءالدین بود، دکترمصدق‌السلطنه را به‌وزارت‌مالیه انتخاب‌می‌نماید. حکم وزارت دکترمصدق‌السلطنه را درخاك بختیاری به‌او ابلاغ می‌کند.

۱۳. معرفی وزراء به پیشگاه شاه

سیدضیاءالدین پس‌ازدریافت‌فرمان ریاست‌وزرائی بدون‌دقیقه‌ای‌فوت‌وقت دردربار شهری مشغول صدورتعلیمات‌گردید وغالباً تا اواخرشب به مراجعهٔ مسائل جاری اشتغال‌داشت وچنانکه‌گفته‌شد، شبهارا نیز درهمانجا بسرمی‌برد. ضمناً برای تشکیل کابینه وانتخاب‌اعضای متجانس وصمیمی که بتوانند کارکنند مشغول مطالعه‌وتبادل آراء بود. تاآنکه روز ۱۰ حوت وزرای‌خودرا معین‌کرد وصبح روز ۱۱ حوت رئیس‌الوزراء باتفاق وزرای خود به‌قصر فرح‌آباد رفته بترتیب ذیل وزراء کابینهٔ

خودرا بحضور احمدشاه معرفی کرد:

۱. سیدضیاءالدین، رئیس‌الوزراء ووزیرداخله به کفالت عدل‌الملك(دادگر)

۲. مدیرالملك(جم)، وزیرامورخارجه

۳. میرزا عیسی‌خان، وزیرمالیه

۴. مسعودخان(کیهان)، وزیرجنگ

۵. منصورالسلطنه، وزیرعدلیه

۶ نیرالملك، وزیرمعارف‌واوقاف وصنایع مستظرفه

۷. موقرالدوله، وزیر فوائد عامه وفلاحت وتجارت

۸. مشیرمعظم، وزیرپست وتلگراف

۹. مؤدب‌الدوله (نفیسی)، وزیر صحیه‌وخیریه

پس‌ازمعرفی به‌حضورشاه‌به‌شهر معاودت کرده وازهمان روزمشغول‌کارشدند وسلطان‌محمدخان عامری که‌در کمیتهٔ آهن هم نامی‌ازوی برده‌شد به‌سمت ریاست کابینه‌وزراء منصوب‌واز عصرچهارم حوت‌مشغول‌کار گردیده بودوتمام مدتی‌راکه رئیس‌الوزراء درکاخ‌ریاست وزراءتوقف‌داشت، مشارالیه‌نیزدر آنجامشغول‌کاربود.



بالفور انگلیسی در کتاب خود راجع به‌این کابینه چنین نوشته است:«... این دولت دربادی امر دارای عناصر لین الاریکهٔ سستی بود که عاقبت باعث سقوط آن گردید وباستثنای دونفر اعضای قدیمی وزارت مالیه، تماماً بی‌تجربه و ناشی بوده ومعلوم بود که در ترتیب اداره کردن امور حتماً مرتکب خطاهائی خواهد گردید. دوچیز نیز بیشتر بر تقویت این عقیده می‌افزود و آن عبارت از این بود که اولاً کلیهٔ وزارتخانه‌ها درموقع ایجاد اصلاحات تعطیل کرده وثانیاً واقعاً درمورد امور کشوری یك دولت یکنفری محسوب می‌شد...»

موقعی که کابینهٔ سیدضیاءالدین روی کار آمدووزرای خودرامعرفی کرد، برخی ازدولتها پس ازیکی‌دوروزدولت جدید رابرسمیت شناختند، ولی تعجب دراینجاست که‌دولت انگلستان پس ازمدت ۱۵ روز که‌ازعمر کابینه گذشت، آن‌را برسمیت شناخت؛ ولی ازروز سوم وچهارم کودتا اغلب سفیر دولت نامبرده به‌هیئت وزراء می‌آمد و رئیس الوزراء راملاقات می‌کرد!

۱۴. انحلال وزارتخانه‌ها

گفته‌شد که پس ازحملهٔ قزاقها به‌تهران ازروز چهارم حوت دیگر ادارات مفتوح نشد ورئیس الوزراء بدواً وزارت عدلیه رامنحل کرد که بطور کلی در آن وزارتخانه‌در تهران وتمام نقاط، قضات آن‌را برطبق تصویب کمیسیونی که‌معین کرده‌بود، تعیین نمایند.

وزارت مالیه‌را نیز به‌امر رئیس الوزراء تعطیل کردند؛ فقط چندنفری ازاعضای صندوق ومحاسبات استثنائاً مشغول کاربودند.

به‌ادعای خودشان تعطیل وزارت مالیه نیزبرای اجرای اصلاحات لازمه‌بوده، لذا کمیسیونی تحت‌نظر میرزاعیسی‌خان برای تهیهٔ نقشه ومقدمات اصلاح آن‌منعقد گردید.

همچنین دروزارت جنگ نیز کمیسیونی تشکیل گردید که شروع بطرح نقشه کرده‌و درضمن طبق تصویب کمیسیون نامبرده بریگاد مرکزی جزء قزاقخانه گردید.

انحلال ادارهٔ حکومتی

برای آنکه رئیس‌الوزراء بتواندبخوبی نقشهٔخودرا عملی‌نماید ودرهیچیك‌ازنقاط اشخاص نتوانند متعرض‌کابینهٔ وی‌شوند، دستورداد ادارهٔحکومتی شهر تهرانو بعضی‌نقاط رامنحل وبدواً حکام نظامی‌نامبردهٔ پائین تعیین وبه‌محل مأموریتهای‌خود اعزام شدند.

کلنل کاظم‌خان به‌سمت فرمانداری‌نظامی تهران‌وتوابع

کلنل منوچهرخان به‌سمت فرمانداری‌نظامی شهرقزوین

همچنین‌حکومتهای سمنان‌ودامغان‌وقم‌وکاشان نیزنظامی وبه‌ادارهٔژاندارمری وافسرانی‌که درآن‌نقاط بودند، تفویض‌شد.

اصلاحات ادارهٔ ژاندارمری

در ادارهٔژاندارمری‌نیزبرحسب‌دستوررئیس‌الوزراء ماژورعلی‌خان‌ریاضی بریاست ژاندارمری، مؤدب‌همایون بریاست دفتر ولسان‌السلطنه بریاست‌ملزومات منصوب شدند، ماژورفضل‌الله (رئیس‌گروهان نمرهٔشش) که درچندصفحهٔ قبل‌ذکری ازوی کردیم، توقیف‌گردید.

کمیسیون بلدیه

روز۱۲ حوت کمیسیونی دربلدیهٔ تهران مرکب‌از: حکیم‌اعظم، مسیومات، مسیو البرت، مسترونسن، مسیوتیکران، میرزانصرالله‌خان(مختارالملك‌صبا)،مسیواپکیان، معتمدالممالك و میرزا عبدالله‌خان در وزارت داخله تشکیل ومشغول تهیهٔ نقشه‌ای راجع به اصلاحات بلدیه‌گردیدند.

افتتاح دوایر دولتی

ازروز۱۲حوت مخابرات تلگرافی ومراسلات پستی پذیرفته‌شدومخابرات تلفنهای

شهری نیز دائر گردید.

راجع به عبور و مرور شب که قبلا تا ساعت ۸ بعد از ظهر بدون پروانه مانع از عبور و مرور اشخاص بودند، از ۱۲ حوت ببعد ساعت ممنوعیت عبور و مرور یك ساعت دیرتر شد. بدین معنی که از ساعت ۹ ببعد از عابرین جلوگیری بعمل می‌آمد.

جمع‌آوری اسلحه

روز دهم حوت سید ضیاء الدین به مأمورین پلیس و حکومت نظامی دستور داد که بدون خبر به منازل اشخاص متنفذ رفته کاملا بازرسی نمایند، چنانچه اسلحه و یا فشنگ مشاهده کردند، ضبط نمایند.

روز ۱۲ حوت از طرف حکومت نظامی تهران اعلان زیر منتشر گردید:

اعلان

برحسب امر و اشارهٔ بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس‌الوزرا دامت‌شوکته برای اطلاع عامه به نشر این اعلان اقدام و به عموم اهالی دارالخلافه مواد پنجگانهٔ ذیل اخطار و اعلام می‌گردد:

مادهٔ اول ـ نظر به اینکه حکومت نظامی در شهر دارالخلافه حکمفرماست، باستثنای طبقات نظامی عموم صاحبان اسلحه از اسلحه‌فروش وغیره مکلفند که اسلحهٔ موجوده در حجرات و امکنه منازل خود را با انضمام فشنگ بدون فوت وقت به کمیساریای محلی خود تسلیم و قبض چاپی که تهیه شده است، دریافت نمایند.

مادهٔ دوم ـ در قبض مزبور نمره و نوع تفنگ و مقدار فشنگ و اسم صاحب آن تصریح خواهد شد.

مادهٔ سوم ـ شش روز بعد از نشر این اعلان کلیهٔ اسلحه‌های موجوده که قبلا به کمیساریای محلی تسلیم نگشته باشد، بدون

قبض‌اخذ وضبط‌دولت علیه خواهدشد.

مادهٔ چهارمـ هرگاه‌ده‌روز ازتاریخ‌نشراین‌اعلان‌بگذرد وصاحبان اسلحه دراجرای مواد این‌اعلان خودداری وتخلف نموده باشند، علاوه‌براخذ وضبط‌اسلحه مرتکب به‌مجازاتهای سخت حتی‌ممکن است‌محکوم به‌اعدام‌شوند.

مادهٔ پنجمـ به‌مأمورین‌نظمیه‌وقوای‌تأمینیه حق‌داده‌شده ومی‌توان درهرموقع امکنه ومنازلی راکه موردسوءِ ظن‌واقع شود، ورود وتفتیش نمایند.

تبصرهـ تفنگهای‌ساچمه‌زنی‌وشکاری‌ازموادفوق‌مستثنی وبرای‌حمل‌آن بایددراین فاصله‌از ادارهٔ نظمیه جواز تحصیل نمایند. رئیس‌تشکیلات‌نظمیه وحاکم‌نظامی شهرمأمور اجرای موادفوق هستند.

۱۲حوت پیچی‌ئیل ۱۲۹۹ حکومت‌نظامی‌شهر ـ **کاظم**

وضع جراید مرکز

ازصبح روزچهارم حوت که جراید مرکز تعطیل وتوقیف شد، همانطور درتعطیل باقی‌بودند تاسقوط‌کابینه که دوباره شروع‌به‌انتشار جرایدنمودند؛ فقط روزنامهٔ‌ایران از۱۲حوت‌ودوسه‌روزنامهٔ‌دیگر استثنائاًمنتشر گردیدودراطراف بیانیهٔ سیدضیاءالدین واقدامات‌کابینه شروع بقلم‌فرسائی کرد واعمال‌دولت اعم‌ازخوب‌وبد رامجبوربود که‌تمجیدو تحسین نماید. وتاآخرعمرکابینه ناگزیربود که به‌رویه‌خود ادامه دهد.

ضبط اسلحه

دراثربازرسی که درمنازل اشخاص بعمل‌آمد، مقادیرمهمی اسلحه ازخانه‌های‌مردم بیرون‌آورده ضبط نمودند ودرمنزل فرمانفرما دوقبضه مسلسل ومقداری فشنگ نیز

بیرون آوردند؛ بعلاوه مقدار زیادی تفنگ ازوی گرفته بودند که فرمانفرما قبلاً گلنگدن‌های آنها را به بانک شاهی اصفهان سپرده بود.

۱۵. امضای پیمان ایران وروسیه

روز چهارشنبه ۲۸ جمادی‌الثانی منشور الملك نمایندهٔ سیاسی ایران در آذربایجان قفقاز به آستارای ایران آمده تقاضای مذاکرهٔ حضوری می‌نماید، ازطرف دولت نیزوزیر امورخارجه ومهذب الدوله (کاظمی) رئیس کابینه به تلگرافخانه حاضر و ازدوساعت بعد ازظهر الی سه‌ساعت ازشب گذشته مشغول مخابرات حضوری بودند؛ دراین مخابرات منشور الملك امضای پیمان ایران‌وروسیه را که در تاریخ ۱۷ جمادی‌الثانی برابر ۸ حوت ۱۲۹۹ درمسکو به امضای اولیای امور دولت روسیه رسیده بود باطلاع دولت ایران رساند.

انحلال وزارت جنگ

روز ۱۵ حوت اعلانی ازطرف ماژور مسعودخان وزیرجنگ درشهر منتشر گردید که به موجب آن وزارت جنگ را منحل کرده بود و برای تجدید افتتاح آن وزارتخانه کمیسیونی را معین کرده که وزارت جنگ را باتشکیلات تازه وبنحودلخواه تشکیل دهد!!

فرارسالار جنگ وختم غائلهٔ او

سابقاً گفته شد که کلنل گلروپ برای جلوگیری ازتجاوزات سالارجنگ به حدود ورامین رفت وپس ازمصادمهٔ مختصرو دستگیری چهارنفراز اتباع وی سالارجنگ نیز فرار رابرقرار ترجیح داد وبه‌حدود کاشان فرار اختیار کرد.

ازطرف کلنل گلروپ رئیس ژاندارمری به‌افسران ژاندارمری دستورداده‌شد که برای دستگیری او بوسیلهٔ خط زنجیردرتمام نقاط ورامین ـ خوار تاسمنان ـ ودیرو مسیله تاقم و کاشان مرتباً دائرو اقدام شود؛ پس ازفرار سالارجنگ قوای ژاندارم درتعقیب

وی‌بود وزدوخوردهای مختصری هم می‌شدتا اینکه کابینهٔ سید ضیاءالدین روی‌کار آمد؛ پس‌از آنکه‌سالارجنگ‌ازاین‌موضوع‌خبردارشد،فوراًدست‌ازیاغیگری‌برداشت وغائلهٔوی بدینصورت خاتمه‌یافت.

فصل سوم : کودتای سوم حوت (۲۱ فوریه ۱۹۲۱)[۱]

«انگلیسها بخطر پـی بردند. دست بلشویك‌هارا درانقلاب بخارا وتنفر وبی‌مهری افغانها ومقاومتهای ایرانیان‌را حس‌می‌کنند. به‌این‌جهت تصمیم‌گرفتندضربهٔبزرگی واردآورند وبوسیلهٔ اشخاص‌تازه‌کاری‌که سرسپرده آنها باشند وحاضرندانگلیسها رامثل قیم‌خود قبول‌کنند، قدرت‌را دردست بگیرند.

هیچوقت مقتضیات تا این اندازه برای چنین‌اقدامی مساعد نبود. برای یك «ژست» وحرکت‌جدی زمینه‌کاملا حاضر شده‌است. کابینهٔ سپهدار قادرنیست‌به‌امور عمومی سروصورتی بدهد. با یك فلاکتی خودرا در میان تحریـکات ورقابتها با بدترین وضعی روزی به‌شب مـی‌آورد وبنابر شیوه شرقیها باتمام دستجات تعارف می‌کند وبه‌هیچ‌طرف تمایل‌قطعی نشان نمی‌دهد. این دوست قدیمی‌روسهای‌تزاری مـی‌خواهد با افتتاح باب مذاکرات با مسکو اعتبار جدیدی برای خود تهیه‌کند؛ درحالیکه به‌انگلیسیها نازو کرشمه‌می‌کند.می‌توان‌گفت‌که درایران حکومتی‌وجود ندارد ونقشه انگلیسها درچنین‌وضعی باسهولت عجیبی قابل اجرا می‌باشد.

ازهمان اولین‌روزهای‌آغازسال۱۹۲۱ (نیمه‌اول‌دیماه۱۲۹۹) سفارت‌انگلیس ازلحاظ پیش‌بینی حوادث ووقایعی که‌خود فقط اطلاع دارند اروپائیان مقیم‌تهران را دعوت به‌ترك تهران می‌کند.

۱. نقل‌ازکتاب Les Anglais an Perse دیکتاتوری وسقوط سیدضیاءالـدین نوشتهٔ امیل لوسوئور فرانسوی استاد دانشکدهٔ حقوق‌که درایام‌کودتا درتهران اقامت داشته است.


پنجاه و هشتمین کابینه
در دوره مشروطیت
حضور شاه معرفی شدند
مورخه ۵ ثور ۱۳۰۰



علامت × رضاخان است

بهانه‌ای که به‌آن متوسل شده‌اندخطر پیشرفت بلشویك‌ها به‌تهران می‌باشد. در ۲۱ ژانویه اتباع فرانسه درسفارت تجمع می‌کنند، تحت سرپرستی شارژدافر آقای هوپنو که‌درغیاب آقای بونن سفیرفرانسه جانشین‌مشارالیه است، جلسه‌تشکیل مـی‌دهند. نمایندهٔ ما پس‌از تشریح وضعیت بدون‌اینکه بخواهد اعمال نفوذی در آراء اشخاص ذینفع بکند، پیشنهاد انگلیسها را به‌آنان ابلاغ می‌کند. انگلیسهااز تاریخ پیشنهاد تامدت یك‌ماه تسهیلاتی برای کسانی که بخواهند ایران‌را ترك‌گویند قائل شده بودند (باید متذکر شد که درست یك‌ماه بعد بی‌کـم‌وزیاد کودتا بعمل آمد واین مسئلهٔ خیلی‌جـالب‌توجه‌است). انگلیسها بـرای حمل بارها ومسافرین، کامیونهائی به‌اختیار اشخاص می‌گذارند که اثاثیه‌شان‌را تا راه‌آهن بغداد برسانند. درب‌مخازن خوزاربار وبنزین‌را هم بروی آنان باز می‌کنند.

یك بخشنامهٔ چاپی‌هم بین همه توزیع‌گشت که جزئیات مسافـرت‌را شرح می‌دهد؛ ولـی شرایط بقدری خرج‌تراشی وزیان‌آور بود که هموطنان ما حتی در صورت تمایل‌هم عده کمی‌می‌توانند ازآن استفاده کنند.

مباحثه برخاست‌ومن ازکاردار سؤال کردم که آیا واقعاً شماخطری‌ازناحیهٔ بلشویك‌ها احساس‌می‌کنید؟ پس‌ازآنکه‌ازاو جواب مثبت شنیدم،گفتم: «من‌عقیده دارم که‌این یك‌مانور انگلیسهاست که می‌خواهند قرارداد ۱۹۱۹را بقبولانند؛بعداز آنکه بوسیلهٔ سرپرسی‌کاکس با خشونت عمل کردند وموفق نشدند وپس‌از آنکه مستر نرمان مذاکرات نزاکت‌مآبانه بعمل‌آوردونتیجه نگرفت؛ اکنون می‌خواهند به‌اینوسیله به‌دولت ایـران فشاروارد بیاورند. دراین موقعی که دولت ایران از هر زمانی بیشتر به‌مستشاران فنی ومستخدمین بلژیکی وسوئدی وفرانسوی‌خوداحتیاج دارد، چنین‌وضعی پیش‌آورده وایرانیان‌را باعزیمت‌آنان تهدید می‌کنند. بعدوقتی که‌این مستشاران ومأمورین رفتند جای‌آنهاراگرفته وفعال مایشاءمالك‌الرقاب‌دوائر مختلفه ایرانی بشوند.»

هموطنان‌ما اینطور تصمیم‌گرفتند که قبل‌ازآنکه بعنوان نمونه چندخانوادهٔ

انگلیسی ازشهر بیرون نروند، زنهـا واطفال فرانسوی پایتخت‌را ترك‌نکنند، سایر سفارتخانه‌هاهم همین‌روش‌را پیش گرفتند ومن‌در۲۵ ژانویه۱۹۲۱ ضمن‌یادداشتهای خود نوشتم:

«آخرین‌مانور انگلیسها بواسطهٔ تیزهوشی سفرای خارجه‌که حاضر نشدند برای بهتر اجراشدن نقشهٔ انگلیسها اتباعشان‌راآواره کنند، انگلیسها دنده‌عقب‌زدند وناچار شدند ازاین نقشه صرفنظر کنند؛ حتی شایعاتی‌را هم‌که بانك شاهی خیال دارد به‌بوشهر منتقل کند، تکذیب کردند.

زمان بنفع ماکار کرد؛ روزبعد به‌دانشجویان مضطرب ونگران خود اطلاع دادم‌که استادان‌فرانسوی‌شان همانطور که درروزهای خوشی وشادی بین‌آنهابودند درایـام تلخی‌ومصیبت، کشور ایران هم آنان‌را ترك نگفته ووظیفهٔ خود را انجام خواهند داد.

انگلیسها درفوریه ۱۹۲۱ وقتی‌که اتباع‌خارجه‌را دعوت بترك‌تهران کردند، منظورشان حفظ حیات‌آنان ویا منافع مادی ایشان نبوده، هدف دیگری‌داشتند.

آنها می‌خواستند خانه برایشان خالی ازاغیار باشد وتمام مأمورین اروپائی را ازایران دورسازند؛ زیرا نظارت‌آنهابرجریان‌حوادثی که‌مشغول تدارك‌آن‌بودند اسباب ناراحتی خیال انگلیسها ومزاحمت بوده، تصمیم ماهم به‌ماندن درتهران بر علیه نقشه‌آنهابود؛ اماخیلی‌بعید بود که‌آن‌چیز اجتناب ناپذیری‌راکه درشرف‌انجام بود، بتأخیر بیاندازند.

عصر ۲۰ فوریه درتهران اطلاع حـاصل‌شد که یك عده ۲۵۰۰ نفری قزاق متمرد از قزوین خارج وبسوی پایتخت می‌آیند. درکاخ ریاست وزراء سعی می‌کردند که‌بیم‌وهراس‌را ازدلها بدر کرده ومراجعین‌را آرام کنند؛ می‌گفتندژاندارمها وسربازهای پادگان مرکز تحت‌سلاح بوده برای مواجهه باعاصیان خواهندرفت. صبح آن‌روزمن‌سپهدار اعظم‌را دیدم که‌باطرزدموکرات‌منشانه‌دربازارخریدمی‌کرد وبه‌من‌گفت که بهیچوجه به‌این‌جنبش نباید اهمیت‌داد.

برای اینکه شرح صحیحی ازاین ایام پرشروشور بدهم، بهتراست وقایعی راکه در دفترچهٔ بغلی خودم یادداشت کرده‌ام، اینجا نقل کنم:

۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم حوت) در حدود دوساعت‌بعداز نصف‌شب ازصدای تیراندازی شدید وچندین شلیك‌توپ بیدارشدم. آشپزم علی‌اصغر موقع صرف صبحانه به‌من خبرداد که شهر دردست قزاقهاست؛ این آشپز هم مثل‌سایرهمقطاران فرانسویش ازاوضاع باخبر است. ساعت ده، من به‌سفارت روان‌شدم، مسیو پرنی (معلم‌سلطان احمدشاه واستاد دانشکدهٔ حقوق) راهم ملاقات کردم؛ دونفری‌بسمت میدان‌توپخانه (میدان‌سپه‌فعلی) رفتیم؛ در کوچه‌ها مردم زیاد رفت‌وآمد می‌کردند؛ ایرانیها باقیافهٔ مرموزی بهم برخورد می‌کردند؛ مدیرالملك خزانه‌دار کل مالیه که ما با او آمدوشد داشتیم، بنظرغمگین‌می‌آمد. ما ازپله‌های‌عمارت‌شهربانی که دیروز نظامنامه‌اش‌را رسیدگی می‌کردیم، بالا رفتیم. افسوس دروضع اسف‌انگیزی‌افتاده است؛ تصور می‌کنم تمام زحمات من هدر رفته، انسان‌گمان می‌کند یك‌چنین‌کاری بزرگ زیرورو کردن اوضاع باید با تلفات زیادی صورت بگیرد. ولی درایران از هیچ‌چیز نباید تعجب کرد.

وارد اتاقها شدیم، شیشه‌های درب‌وپنجره ومیزوصندلیها خوردشده، کشو-های‌میزهارا بیرون‌کشیده، کاغذها کف‌اتاق پراکنده بودند وهیچ‌چیزدست‌نخورده نمانده بود؛ دراتاق کاررئیس پلیس ژنرال وستداهل لکه‌های خون دیده می‌شد؛ مستشاران سوئدی همگی باتفاق او ناپدید هستند. یك‌افسر ایرانی ازآشنایان من دستورات قزاقهارا اجرا می‌کرد؛ من ازاو پرسیدم؛ بازهم معلوم نیست بنفع کی کودتا شد؟ اوگفت: دیشب ژاندارمها برای تعقیب متمردین حرکت‌کردند واز یك‌دروازهٔشهربیرون‌رفتند؛ قزاقها هم‌از دروازه دیگر واردشدند! بعدتمام‌کمیسرها از وزارت داخله‌بوسیلهٔ تلفن‌دستورمی‌گرفتند که مقاومت نکنند؛ فقط ما بی‌اطلاع بودیم وبالنتیجه این‌مبارزه که اثرش‌را می‌بینید بوقوع‌پیوست، بعدگفت من‌گمان می‌کنم که همه باهم کنارآمده‌اند واین یك کودتائی‌است که بدست قائد وقت و

رفقای انگلیسی‌او برپا شده‌باشد.

پاسبانان راهنمای قزاقها شده به‌هر سو روانند وصورتی در دست دارند که ازپیش تهیه شده وبـرطبق آن بتوقیف اشخاص وضبط اموال پرداخته‌اند. من‌از راهنمای خود، منشأ وعلت‌عصیان قزاقها را پرسیدم. جواب‌داد:

«چهارماه است مواجب نگرفته‌اند وبرای مطالبهٔ آن به‌تهران آمده‌اند؛ ولی همه می‌دانند که این بهانه است.»

بعد به‌سفارت‌فرانسه‌رفتم. اعضای سفارت‌وفرانسویها دراتاق‌شارژدافر جمع شده‌بودند وبا خونسردی وضعیت‌را تحت‌مطالعه قرارداده مشغول تبادل‌نظرند. از هردو دسته عـده‌ای توقیف شده ومـی‌شوند. ممتازالملك دموکرات وفرمانفرمای انگلوفیل زندانی شده‌اند. سپهدار که دیروز نخست‌وزیر بود، گویا ازطرف‌مسببین کودتا بی‌خطر شناخته شده وفقط درخانه‌اش تحت‌نظر گرفته شده‌است.

می‌گویند یکی‌از وزرا عده‌ای‌را امشب به‌منزلش دعوت کرده بوداززندان ازمدعوین عذرخواهی کرد.

عده‌ای ازفرانسویهـا برای کسب تکلیف‌واطلاع به‌سفارت مراجعه‌کرده به آنها اطمینان داده‌شد وکاردار سفارت سوارشده درشهرگردش کرد که اضطراب و نگرانی اتباع را رفع کند. ازما چیزی نمی‌خواهند نه‌ازجانمان ونه ازمالمان.

سرتیپ رضاخان که تا دیروز یك افسر معمولی بود وموفقیت کودتا باعث ارتقاء سریع مشارالیه شده‌است، درظاهر به‌ما اطمینانهائی داد.

بدیهی‌است انگلیسها می‌گویند که ابداً داخل این‌زدوبند نبوده‌اند، فقط این را اقرار می‌کنند که شب‌گذشته بامتمردین درتماس بوده‌اند؛ مستراسمارت‌مترجم اول سفارت بـااتومبیل باستقبال متمردین رفته‌است، گوئی خواسته‌است از طرف شاه، نفری۵تومان به هر قزاقی پول تقسیم کند واین عناصر نامطلوب‌را ازپایتخت دور کند. آیا علت حقیقی اقدام او همین بوده‌است؟

امشب یك آرامش نسبی درتهران حکمفرماست، گشتیها مرکب‌قزاق‌وپاسبان

درداخل شهر درحرکتند، تمام‌شب صدای تیر شنیده می‌شد.

۲۲ فوریه۱۹۲۱ چهارم حوت ۱۲۹۹

توقیف‌اشخاص‌ادامه دارد؛امروزصبح باپسرارشد امام جمعه خوئی که‌ازروحانیون برجسته است، برخورد کردم؛رفته‌بودندپدرش رابگیرند، امااوشاه عبدالعظیم‌بست نشسته بود؛وزیرجنگ سابق سالارلشگر وبرادرش شاهزاده فیروز (نصرت‌الدوله) در قزاقخانه‌گرفتارند؛ طرح این نهضت که از دیرباز با دقت تدارك شده از طرف دست نشانده های سفارت انگلیس بموقع اجراگذارده شدکه بهرنحوی هست، مواد اساسی قرارداد ۱۹۱۹ را عملی کنند و اگربطوراستثنا چند نفرانگوفیل های معروف راهم دستگیر کرده‌اند یابرای این‌است که دیگرآنان مورد استفاده ممکن نیست قرارگیرند ویااینکه چشم طمع به‌مال ومنال‌آنان دوخته‌اند.[۱]

امروزصبح‌بازار بازبود، ولی در اثریك مشاجره که بین یك قزاق و یکنفر درشکه‌چی رخ‌داد، مردم دخالت کردند. قزاقها خیال مداخله داشتند، فورأدکاکین بسته شد. حکومت نظامی درشهراعلام شد، ازساعت ۸عصربعدکسی حق‌خروج ازخانه راندارد ودرمعابرعمومی هم نباید بیش‌ازسه نفریکجا جمع‌شوند.جراید منتشرنمی‌شود وهمگی توقیف هستند.

«روزنامهٔ دعدکه ازبدو انتشار برله منافع بریتانیا مبارزه می کند، اطلاع داده است کـه چون منظورش انجام شده و بهدف خـود رسیده است، دیگـر منتشر نخواهد شد.

بیانیه‌ها به‌امضای ژنرال رضا خان وسید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر حکومت موقتی رسیده بود! دموکراتها ومليون را به‌نقاط مختلفه تبعید.کرده اند.

۱. ویا برای ردگم کردن‌که وانمودکنند اگر انگلیسها درکودتا دخالت داشته‌اند پس چرا دوستان و پادوهای‌آنهاراهم گرفته‌اند.

آیا همانطور که مردم می‌گفتند خیال داشتند جمهوری اعلان کنند؟ من که گمان نمی‌کنم.

یك‌چیز محقق‌است؛ دولت کودتا تمام مخالفین خود را زندانی می‌کند و آنان هم کمترین مقاومتی نشان نمی‌دهند؛ اجتماعات آنان رامنحل می‌کنند وزعما راتبعید وتوقیف می‌کنند.

بجای اینکه تصور کنم که این اشخاص لش وبی‌حال باشند بهتر است که فکر کنم خودرا برای آیندهٔ نزدیکی حفظ می‌کنند. سیمهای تلگراف قطع شده؛ تمام‌ادارات‌وحتی‌اداره‌پست بسته‌است. مسیو مولیتورمدیر کل این‌اداره‌به‌من گفت که به‌عقیدهٔ او«یك‌چیز ازماشین دولت شکسته‌است» ما درس راتعطیل‌نکرده‌ایم، ولی درکلاس دوم فقط۱۵ نفردانشجو حاضربودند وازدانشجویان کلاس اول‌حتی‌یکنفر هم نیامده بود. فردا هم جشن سالیانه‌مجلس شوراست!

۲۳ فوریه، پنجم اسفند

دوپسر امام جمعهٔ خوئی‌بملاقات‌من آمده بودند، ازمن تقاضا کردند به‌سفارت‌فرانسه مراجعه واستعلام کنم آیا چندتن ازرجال که احساسات دوستانه نسبت به‌کشور ما داشتند می‌توانند درسفارت بست بنشینند یانه؟

بست، یکی از عادات قدیمهٔ ایران است؛ وقتی مأمورین دیوان کسی را بعلت سیاسی‌موردتعقیب‌قرارمی‌گیرندیادرمسجد- خانهٔ‌خدا- متحصن‌می‌شوند و یا بقدرتهای‌این‌دنیایعنی سفارتخانه‌ها وقنسولگریها ویا حتی تلگرافخانه‌های خارجه پناهنده‌می‌شوند.

ظرف سه‌سالی که‌انقلاب‌مشروطیت ایران طول کشید، بست‌نشستن‌عمومیت پیدا کرد؛ روزهائی بود که باغ سفارت انگلیس که در آنزمان مرکز مقاومت در مقابل استبداد بشمارمی‌رفت، منظرهٔ عجیب‌کاروانسراهای وسیع راپیدا کرده بود. درآنجا اعضای‌بسیاری ازخانواده‌ها پناهنده شده بودند ومیتینگ و کنفرانس دایر می‌شد. درآنجا زندگی می‌کردند وبحث‌می‌کردند وتوطئه می‌چیدند. آزادیخواهی

انگلیسها در آن‌دوره‌توانست برای‌مدت چندسال دل‌ملت‌ایران‌رابدست‌آورد وفقط اشتباهات قرارداد ۱۹۱۹ بود که باعث شد مردم این کشور از انگلیسها متنفرشوند.

می‌شود تصور کرد که دولت فرانسه هم دراین موقع یك‌چنان رلی رابازی کرد، مردان سیاسی که می‌خواستند درصورت ضرورت به‌ما پناهنده شوند، تمام ازرجال مهم‌بودند. مشیرالدوله‌رئیس‌الوزراء سابق‌مؤتمن‌الملك برادرش که‌درچند کابینه عضویت داشت، مستشارالدوله، ممتازالدوله، معین‌التجار وتمام وزرای‌سابق وبالاخره رئیس‌ایل‌بختیاری صمصام‌السلطنه. بعضیهاخودشان را پنهان کرده‌بودند، برخی دیگرمی‌ترسیدند که توقیف شوند.

خواهشی راکه ازمن‌شده‌بود انجام دادم، امابه‌من گفتند که‌به‌هیچکس‌ممکن نیست‌پناه داده‌شود، مگرآنکه مورد تعقیب‌قرارگرفته وجانشان درخطرباشد وبه‌این ترتیب عملا ازبست جلوگیری شود. ما برای اینکه باعث رنجش متفق دیروزمان نشویم وبانقشه هایش مخالفت نورزیم‌ازاجرای یکی ازجوانمردانه‌ترین سنن‌خود امتناع ورزیدیم.

بااینکه سفارت خواهش نمایندگان رضاخان راکه تقاضاداشتند ما تعقیب شدگان سیاسی را نپذیریم، ظاهراً قبول‌کرده بود؛ بهرحال چنین وانمودکردیم که خواهشش‌راقبول‌کرده‌ایم ویکباردیگر دنبال انگلیسها افتادیم.

آنها طبیعتاً ازنقطه‌نظرضعف‌بود که چنین‌خواهشی ازما می‌کردند؛ چندروز بعد عده‌ای قزاق مسلح اطراف سفارت مارا مثل سایرسفارتخانه‌هاگرفته‌وبهانه‌شان این بود که برای حفظ جان نمایندگان سیاسی آمده‌اند؛ ولی در واقع دیکتاتور می‌خواست‌راه‌التجاء وبست رامسدودکند؛ به‌این‌ترتیب‌نمایندهٔ فرانسه درخانهٔ‌خود زندانی شده بود!

پسرامام جمعه امروزصبح ازمن پرسید:

«شما اینجا چه‌می‌کنید!؟ این اصول حقوقی که شما به‌ما درس می‌دهید هرروزنقض می‌شود!آنهائی که ازاصول دموکراسی ومشروطیت دفاع می‌کنندو

شما آنهارا مردمان پاکی می‌شمارید، می‌آیند به شما پناهنده شوند ولی شما آنهارا ازخود می‌رانید پس آن‌صفات شوالیگی (سنن جوانمردانهٔ نجیب) فرانسه کجارفته‌است؟» اما ما اینجاچکارمی کنیم؟ خودم‌هم‌درپاسخ این‌سؤال سرگردانم.

۲۴فوریه، ششم اسفند امشب شدت تیراندازی کمتربود، تنها سوانح روز توقیفهائی‌بود که بعمل‌آمد وتعداد کل‌زندانیان فعلا به۲۰۰ نفررسیده است.

دولت جدید تشکیل شده، رئیس‌آن ضیاءالدین طباطبائی کسی است که مدافع مشهوروجدی سیاست بریتانیا درایران‌است. دیکتاتور(نمی‌توان اورا طور دیگرخواند، زیراتمام همکارانش ازاشخاص غیرمشهور وبی‌نام هستند) تقریباً چهل ساله است وصورتی لاغر ومحاط باته‌ریش سیاهین دارد. کم کم اوضاع‌واحوالی که دراطراف کودتا جریان داشت، معلوم می‌شود و روشن می‌گردد که درحقیقت چه کسانی‌از آن منتفع می‌شوند.

قزاقها از قزوین که پایگاه اصلی ارتش بریتانیا درشمال ایران است، براه افتادند. کدام احمق‌باورمی کند درشهری که همه چیزحتی نام کوچه هاهم‌انگلیسی شده‌است.[1] انگلیسها ازعزیمت۲۵۰۰ سرباز بی‌خبر وازنیات ایشان بی‌اطلاع‌بوده ونتوانسته باشند ازاجرای نقشه‌آنان جلوگیری بعمل‌آورند!

۱. ژنرال ماژوردنسترویل درکتاب خود بنام امپریالیزم انگلیس در«ایران»وقفقاز می‌نویسد: وقتی ماوارد قزوین شدیم و آنجا را اشغال‌کردیم، کوچه‌ها و خیابانهارا به‌انگلیسی نامگذاری کردیم.

دنسترویل درکتاب خود مطالب‌مفصلی دربارهٔ روابط‌خود بامیرزاکوچک‌خان ومسائل جنگل‌نوشته است‌وتلاش بسیارنموده‌که عوامل انگلیسی‌وانتلیجنت‌سرویس‌مانند کلنل‌نوئل معروف که‌نزدجنگلیها اسیروزندانی بوده‌نجات‌دهدوبالاخره‌طبق‌قراردادی که بامیرزاکوچک‌خان منعقد نمود موفق‌گردید بامبادله‌اسرای جنگل‌که دردست انگلیسها بوده‌مبادله‌نماید.

بعضی ازنویسندگان ومطلعین ژنرال ماژوردنسترویل را پدربزرگ کودتا می‌دانند و اظهارنظرکرده‌اندکه طرح کودتا ازطرف‌اوپی‌ریزی شده‌است. ح. مکی

علاوه براین چند روزقبل ازحرکت این متمردین ساختگی به‌تهران ۳۰۰۰ نفرسربازانگلیسی به‌قزوین احضارشده بودندکه جای خالی قزاقهاراکه به تهران خواهند رفت، پرکنند.

دیکتاتورمرتباً ازسفارت انگلیس دستور می‌گیرد و بهیچوجه پنهان هم نمی‌کندهرروزاتومبیلش‌بایك‌اسکورت سوارمسلح(اسکورت مرکب ازداشناکها) داخل باغ‌مشجرسفارت می‌شود.همانجائی که۱۵سال پیش‌ملیونی که امروز زندانی شده‌اند، برعلیه استبداد پناهنده شده و تهیهٔ حملهٔ قطعی راکه میبایستی وطنشان‌را آزاد می‌کرد، فراهم می‌آوردند.

باضافه چند روز پیش از خروج این (غاصبان ساختگی) سه هزار سرباز انگلیسی به قزوین احضار شدندکه جای خالی قزاقهارا پرکنند.

اکنون بریتانیای‌کبیر دوستان قدیمی خودرا رهاکرده‌است. شاهزاده فرمانفرماکه شواهد بی‌حدوحصری ازوفاداری خود به انگلستان نشان داده ویکی از ارکان سیاست آن دولت درجنوب بشمار می‌رفت، اینك باپسرش زندانی شده و به قلعهٔ قصر قاجار منتقل‌گشته است؛ شایع‌بود چنانچه مبلغ هنگفتی راکه از اومطالبه می‌کنند، نپردازد حیاتش درخطر خواهدبود؛ زنش پس ازاطلاع ازاین شایعات خواست حمایت بریتانیارا تقاضا وجلب‌کند. این بانوی پیر ایرانی دختر مظفرالدین‌شاه هیچوقت ازاندرون بیرون نیامده بود، کالسکه‌هایش‌را ضبط کرده بودند. دریك‌درشکه کرایه‌بهمراهی یك کلفت به سفارت انگلیس‌رفت.می‌خواست به پای سفیرافتاده ومساعدت اورا استغاثه‌کند؛ زحمت بیهوده کشید، اورانپذیرفتند ووابستهٔ نظامی سفارت مؤدبانه بیرونش کرد.

اولین اقدام سیدضیاءالدین نشر اعلامیه‌ای بود خطاب به‌ملت‌ایران؛ تاریخ این اعلامیه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ است.

دراین اعلامیه به‌الغاء قرارداد ۱۹۱۹ ورژیم کاپیتولاسیون اشاره شده بود،

نمایندگان دول اروپائی بلافاصله برعلیه لغو یکطرفی رژیم کاپیتولاسیون اعتراض کردند به آنان جواب داده شدکه محاکم مختلفی برای رسیدگی به اختلافات اتباعشان باایرانیان تشکیل خواهدشد.

این وعدهٔ مبهم موجب رضایت آنانرا فراهم نکرد. بلافاصله دولت دست به اقدامات خصمانه برعلیه اروپائیان به استثناء انگلیسهازد؛ بزودی برهمه مسلم‌شد که الغاء قرارداد ۱۹۱۹ فقط یك وسیلهٔ ساده‌لوحانه بودکه افکار عمومی را فریب دهند؛ ولی مردم بهیچوجه فریب نخورند، در واقع قدرت دست انگلیسها بود. آنان نیز برای استقرار استیلای‌خود دراین کشور و دور کردن حریفان از آن‌قدرت استفاده می کردند.

ارتش در اجرای کودتا نقش مهمی بازی کرده بود و بعد متفق‌الرأی به ارباب زور پیوست ومورد عنایت بسیاری‌گشت؛ وقتی صحبت تجدید تشکیلات ارتش بمیان آمد بالطبیعه طرحی راکه وابستهٔ نظامی سفارت انگلیس قبلا تهیه کرده بود، برگزیدند.

تشکیلات مالیه هم باید تجدیدشود، کارمندان آن را اخراج کردند ووزیر جدید عیسی‌خان که مورداعتماد وزارت‌خارجهٔ انگلیس بود، فقط کارمندان(مطمئن) را نگاهداشت و از کارشناسان انگلیسی که هنوز تمامشان به‌کشورخویش عودت نکرده بودند، استمداد جست.

به این طریق دومزیت اصلی که بموجب قرارداد ۱۹۱۹ برای بریتانیای کبیر قائل شده بودند (یعنی کنترل ارتش و مالیه) عملا تأیید گشت و بموقع اجرا گذاشته شد.

درعین‌حال دیکتاتور نسبت به بنگاههای فرهنگی و علمی فرانسویان کینه و بغض‌مخصوصی نشان‌داد. ازجانب دیگرچون درآیندهٔ نزدیکی ورودسفیرشوروی روتشتین را منتظربودند ومشارالیه ازطریق ترکستان‌ومشهد بسوی تهران می‌آمد،

شروع باخراج عده بسیاری ازاتباع روس کردند تا نمایندهٔ شوروی را در مقابل امر انجام‌شده‌ای قرار دهند.

ظاهراً چنین بنظر می‌آمد که سلطهٔ بریتانیا بطورقطع درایران استقرار یافته، ولی درواقع چنین نبود.

فردای وقایع‌سوم حوت، یکی از وزرای قدیمی ملی به‌من گفت این کودتا ساخت انگلیس است، مـا مخالفت‌خواهیم کرد، من اظهارات اورا باشك وتردید تلقی کردم، مشارالیه که چنین‌دید، گفت:

بیاد بیاورید که ما ایرانیها بعدازسالها تشنج رژیم مشروطه را در کشورخود مستقرساختیم، ایرانیها هرگز شتاب نمی‌کنند. معذلك‌گاهی نقشه‌های خودراعملی می‌کنند. سه‌ماه‌به‌ما وقت‌بدهید، سقوط این‌شبانان خائن‌را به‌شما نشان‌خواهیم‌داد.

پیش‌بینیهای او بعدها تحقق یافت، مردم تهران از فرستادهٔ بلشویك‌ها حسن استقبال کردند.

آیا این نتیجه حسن‌توجهی بود کـه به اصول کمونیسم داشتند؟ بهیچوجه! اما شور وشعفی که برله روسها ابرازشد، میزان بغضی راکه مردم نسبت به‌انگلیسها داشتند، معین می‌کرد.

نمایندگان ساویت‌هـا برای اینکه خودرا شایستهٔ استقبال صمیمانهٔ پایتخت قاجاریه نشان‌دهند، آبرومندانه زندگی کردند ودست‌گرم‌گشودند ودرصددتبلیغات سوسیالیستی برمی‌آمدند وبهیچوجه برای دولت اشکالاتـی تولید نکردند. بعداز حریقی که درمقر موقتی سفارتشان روی‌داد به‌کاخ سفارت‌قدیم منتقل شدند وسعی کردند کـه جلال وشکوه پیشین آن‌را بازگردانند؛ بازوقایع بیم‌وهراس‌انگلیسهارا تکذیب کرد وبیجابودن تلقینات آنان‌را ثابت‌نمود.

روحانیان در مساجد، عمال ملیون در بازارهـا وکوچه هـا ودرمحـافل و مجامع خصوصی افکار مردم را روشن کـرده و از خیانت بـزرگ سید صحبت می‌داشتند.

چیزی نگذشت که سیدضیاءالدین فقط بوسیلهٔافراط کاریهای جدیدی در اعمال زور مقام خودرا حفظ می کرد.

کم کم همدستان روزهای نخست که جزو همکارانش شده بودند از او ناراضی شدند. سرتیپ رضاخان که درواقع بازوی توطئه‌ای بود که سیدمی‌خواست مغزش باشد، درمقابل استبداد مفرط سیدعصیان کرد. حذف والغای تمام آزادیها وتوقیف مخالفین واعمال دائم زور ومسائلی است که نمی‌توان همیشه بکاربرد.

عزیمت ارتش انگلیس (که برطبق مفاد موافقت حاصله ایران را تخلیه نمودند) دیکتاتوررا از آخرین نقطهٔ اتکایش محروم کرده دوستان قدیمی رهایش کرده بودند افکارعمومی بنظر تحقیرش می‌نگریست. نمایندگان دول خارجه از او دوری می‌جستند، دیگر ملجأ و پناهی جز شاه برایش باقی نمانده بود.

نقل می کنند که قوام‌السلطنه (یکی از رجالی که سید محبوسش کرده بود) بوسیله‌ای به‌اعلیحضرت احمدشاه درطی نامه وضع حقیقی کشوررا برای شاه شرح داد. اوضاع درنظر شاه‌جوان روشن‌شد ودر ۱۴مه ۱۹۲۱ باطلاع دیکتاتوررساند که باید اززمامداری صرفنظر کند. سید بلافاصله استعفاداد روزبعد سید از ایران فرار کرد وتنفرعامه ازاو بحدی‌بود که مجبور شدند تاسرحد بین‌النهرین محافظینی همراهش کنند. درآنجا دوستانی که به‌بهترین‌وجهی کمر خدمتشان‌را بمیان بسته بودوبایستی‌دربدبختی ملاحظه‌اش‌را بکنند، یافت.

بزودی مستر نورمان هم که مقام خودرا درنتیجهٔ عدم موفقیت سیاستش از دست‌داد بدنبال سید رفت...»

۱۶. قبول عضویت ایران درمجمع اتفاق ملل

درکابینهٔ مشیرالدوله، ذکاءالدولهٔ غفاری وپرنس ارفع به‌سمت نمایندگی دولت ایران در جامعهٔ ملل انتخاب شده بودودرتاریخ پنجم شهریور ربیع‌الاول ۱۳۳۹ برابر ۲۶عقرب آبان ۱۲۹۹ وبرابر ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰ خودرا به‌جامعهٔ ملل معرفی کرده، اولین گزارش اقدامات

خودرا برای آگاهی دولت ایران بوسیلهٔ پست درتاریخ نامبردهٔ بالا ارسال داشتند که درتاریخ ۸ حوت ۱۲۹۹ به وزارت امور خارجهٔ ایران رسیده است؛ رونوشت آن را عیناً نقل می کنیم:

«پس از وصول تلگراف، فوراً اسناد و اوراق لازمه راجع به مجمع را به دفتر کل درژنو فرستاده و آقای پرنس ارفع الدوله و خود اینجانب را بسمت نمایندگی از طرف ایران رسماً معرفی نمودم؛ (سیر ارایك دورومنت) رئیس دارالانشای مخصوص مجمع پس از شور در کمیسیون مشاورهٔ مجمع اتفاق ملل به اینجانب اطلاع دادند که باید روز چهاردهم به ژنو آمده و شعبهٔ مخصوص به ایران را در مجمع اتفاق ملل افتتاح نمایم و روز ۱۵ در جلسهٔ افتتاحیه حضور بهمرسانیم. درروز مذکور به ژنو رفته و شعبهٔ مخصوص به ایران را درمجمع افتتاح نموده و صبح روز ۱۱ به (تالار اصلاحات) حاضر شده و جلسهٔ اولی باحضور نمایندگان چهل ودوملت باشکوهی بسیار مجلل افتتاح گردید.

ناقوسهای کلیساها در تمام شهر بصدا درآمده و طیاره های مختلفه در آسمان شهر ژنو درجولان و پرواز بودند.

بدواً مسیو هیمانس رئیس الوزرای سابق بلژیك که اخیراً سمت ریاست مجمع رادر بروکسل داشت، نطق بلیغی درباب وظایف اصلیهٔ مجمع ملل ایراد نمود و افتتاح آن را درشهر ژنو اعلام نمود؛ پس از نطق مسیو هیمانس، مسیو موتا رئیس جمهوری سوئیس خطابهٔ غرائی راجع به تاریخ اتحادملل دنیا و اهمیت فوق العادهٔ این مجمع اظهارداشته، از هیئت شورای عالیهٔ کنفرانس صلح تشکر نمود که محل ومکان دائمی مجمع رادر ژنو قرارداده اند که موجب افتخار ابدی و مباهات دائمی برای ملت سوئیس ومخصوصاً برای اهالی شهر گردید.

پس از آن شروع به مذاکرات برای انتخاب رئیس گردید، به اکثریت آراء مجدداً مسیو هیمانس به سمت ریاست منتخب و برقرار شدند.

از آنجائی که هریك از هیئتها فقط حق دادن یك رأی داشتند و ابداً توفیری در بین هیئتها نبوده همه در حکم واحد و به میزان تساوی و برابر بودند و این نکته خیلی اسباب

امیدواری است که بعدها ملت ایران می تواند حقوق خود را مثل سایرین محفوظ داشته و برای آسایش وخیر عامهٔ نوع بشر کار کرده ووظایف خود را بجا آورد.»

دومین گزارش

مورخهٔ هفتم ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر ۱۸ نوامبر ۱۹۲۰

«درجلسهٔ روز گذشته و امروز مسئلهٔ قبول عضویت پاره‌ای ملل از قبیل اتریش بلغار، ارمنستان، آذربایجان قفقاز، آلبانی، گرجستان وغیره مورد بحث واقع گردیده وچنانچه قبلا راپرت داده شده است، کلیهٔ ملل در رأی دادن مساوی بوده وهر کدام فقط دارای یك رأی می باشد، ولی این مسئله برای دول صغیره حایز کمال اهمیت می باشد.

امشب «سیر ارایك دورومنت» تمام نمایندگان را بصرف شام دعوت نموده است.»

سومین گزارش

مورخهٔ ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۹ برابر ۲۳ نوامبر ۱۹۲۰ برابر اول آذر ۱۲۹۹

«روز یکشنبه یعنی دوروز قبل در حوالی ظهر مجمع اتفاق ملل یگانه اکلیل ریاحین بافتخار «ژان ژاك روسو» مصنف نامدار کتاب کنتراسوسیال تقدیم نموده ویك ساعت به‌ظهر مانده همان روز «مسیو هیمانس» باچند نفر دیگر از اعضای مجمع، دسته گل مزبور را برداشته و بجانب جزیره «ژان ژاك روسو» که دروسط رود «رون» ومقابل مهمانخانه «دبرك» واقع است، روان گشتند. «سیر ارایك دورومنت» منشی کل مجمع هم بامسیو «هیمانس» همراهی می نمود؛ متعاقب آنها نمایندگان سایر ملل بالباسهای رسمی حرکت نمودند.

ازطرف حکومت شهر «ژنو» نیز «مسیو برناردپونر» معلم دارالعلم «ژنو» و رئیس انجمن «ژان ژاك روسو» هم مأمور شرکت در تشریفات بودند.

چون کلیهٔ نمایندگان وغیره وارد جزیره گشتند «مسیو هیمانس» اکلیل گل را برپای مجسمه نهاده وسپس نطق بلیغی ایراد کرده، اظهارداشت که پس از انقضای دوقرن

وکسری افکاروعقاید وی صورت فعلیت پیدا نموده‌است.

پس‌ازآن «ژول‌موسسا» رئیس شورای مملکتی نطقی دائر براظهار امتنان‌از رئیس واعضای‌مجمع‌انشاء نموده ومراسم‌خاتمه یافت.

رئیس‌انجمن«ژان‌ژاك‌روسو»برای‌نمایندهٔ‌ایران‌شرحی‌از تاریخ‌نویسندهٔ‌مشهور بیان‌کرده واظهارداشت‌برادر «ژان‌ژاك‌روسو» درعصرسلطنت شاه‌عباس‌کبیر به‌ایران آمده ودرمحلهٔ‌جلفای ایران توطن‌جسته‌وزنی‌ازارامنه‌آنجارا به‌حبالهٔ نکاح‌درآورده ویعقوب‌خان‌پدر پرنس‌ملکم ازاعقاب اومی‌باشد، ازقراری هم‌که استنباط می‌شود «ژان‌ژاك‌روسو» دراواخر عمرگاهی لباس‌ایرانی دربر می‌نموده‌است.»

چهارمین گزارش

مورخه ۱۳ربیع‌الاول ۱۳۳۹ برابردوم‌آذر ۱۲۹۹ برابر۲۴نوامبر ۱۹۲۰

«پریروز وروزقبل ازآن‌درجلسات عمومی‌مجمع‌اتفاق‌ملل که‌در«سالن‌ـدور فرماسیون» منعقدمی‌شود، مسئلهٔ‌قبول دول‌اروپای مرکزی‌مطرح مذاکره‌واقع‌گردید وبقدری‌دردوجلسهٔ مزبور درآن‌باب‌مشاجرات‌بعمل‌آمد که‌سایرقضایا رابکلی‌تحت‌ـ الشعاع‌قرارداد.

پریروزلرد «رابرت‌سسیل» شرح‌مبسوطی درموضوع‌استقرار صلح وصفابین ملل‌ایراد نموده وسپس «مستربارنز» رئیس‌کارگران انگلیس نطقی درتأیید آن انشاء نموده، اظهارداشت: بدون‌قبول‌عضویت ممالك‌اروپای‌مرکزی‌ممکن‌نیست درامور اقتصادی پیشرفتی حاصل گردد و تصورمی‌کنم‌کارگران جمیع ممالك دراین عقیده موافق باشند.

سپس‌نمایندگان بعضی‌ازملل متخاصم و کلیهٔ نمایندگان‌بیطرف‌اظهارموافقت نموده، بالاخره‌بعدازمذاکرات طولانی مقررشد حل‌آن به‌کمیسیون‌نمرهٔ۵واگذار شود واینجانب نیزدرآن‌کمیسیون عضویت‌دارم.

پریروز «مسیونی‌تننی» نمایندهٔ‌محترم ایتالیا نیزشرحی درآن باب بیان‌کرده

اظهارداشت مجمع اتفاق ملل درحقیقت وقتی صورت واقعیت وفعلیت پیدا خواهد کرد که نمایندگان جمیع ملل جهان در آن شرکت جویند، سپس نمایندهٔ استرالیا هم با آن عقیده موافقت نمود.»

نطق نمایندهٔ ایران درمجمع اتفاق ملل

روز ۶ دسامبر ۱۹۲۰ مطابق دوشنبه ۲۵ ربیع‌الاول، ۱۴ آذرماه ۱۲۹۹ نمایندهٔ ایران در مجمع اتفاق ملل نطق زیررا ایراد نموده‌است:

«آقای رئیس، آقایان،

یك ملت قدیمی که پشت آن‌را مرور ایام وفشار روزگار خم کرده است با نهایت احترام تشکرات وتمایلات خودرا نسبت بدین مجمع نامی اظهار نموده و موفقیت کامل آن‌را خواستار است.

ایران که واسطهٔ بین اروپا و آسیا ومنشاء ومرکز عقاید وافکار عالیهٔ دنیااست باکمال خوشوقتی بدین عدالتخانهٔ بین‌المللی می‌نگرد که مانند خورشید خاور از افق سربرزده وبایستی مثل اشعهٔ جان‌بخش وروح‌افزای آن وظیفهٔ مقدس وبزرگ خودرا انجام داده حقوق هر ملتی را مسترد داشته وتمام درجات زندگانی بشررا توافق دهد.

ایران بافعالیت وحساسیت خود که جبلی روح ایرانی است فکرمستر ویلسن را در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۰ در ژنو (مرکز بزرگ ملیت) از قلمرو قوه بسرحد فعل رسیده، ازصمیم قلب تقدیس می‌نماید که برای نیل بمقصد واحد که تهیهٔ موازنه دردنیا ازراه معاضدت عموم می‌باشد، عقاید ملل مختلفه درآنجا مجتمع شده وبا جدیت و قوای فکری خود نمایندگان مشهور ملل متمدنه عالم‌اند یکدیگر را مساعدت کنند.

رجال سیاسی ودانشمندان فرهمند! مسببین خوشبختی بشر! نمایندگان محترم چهل‌ویك دولت دنیا که دراینجا مجتمع شده‌اید، باری که بردوش ماست وباید

به‌منزل برسانیم خیلی سنگین است وکاری که باید انجام بدهیم، خیلی‌مقدس‌است.

خسارتهای وارده که بایدترمیم‌شود لاتعدولاتحصی‌است ودر کلیهٔاقداماتمان منزل بس خطرناك است ومقصد ناپدید.

گوش‌فـرا دهید واستغاثه‌های مللی‌راکه‌گرسنگی وسرما وناخوشی باآنها دست به یقه‌شده وبسرمنزل مرگ سوقشان می‌دهد، بشنوید.

دیدگان خودرا باز نموده اندکی به‌این سرشکها که از چشم‌زنها وکودکان وپیرمردان بی‌پشتیبان می‌ریزد، بنظر دقت‌بنگرند.

امیدوار چنانم که نوع‌بشر که این‌محوطهٔ مقدس، نمایندهٔ افکاراوست، گذشتهٔ هولناك ووحشت‌انگیزخودرا فراموش‌نموده ازنمونه‌های زندگی بربریت‌صرفنظر کرده دریچهٔقلب خودرا بسمت عدالت‌وحس‌رأفت ورقت که‌لطیف‌ترین‌احساساتی است که دراین دنیای فانی ممکن‌است انسان دارا شود، بازنمایند.

ایران که من بـانهایت افتخار نمایندهٔ اوهستم بواسطهٔ اوضاع جغرافیائیش قرنهااست که مرکز بزرگ عالم‌گردیده‌است ونقطهٔ مهم اتصال واختلاط‌نژادها و افکار و رابط بین‌آسیا واروپا است.

ملت‌ایـران نظر بوحدت ملی‌خود درتمام دورهٔ سیر تاریخی‌خویش تمایل کامل‌خودرا نسبت به‌صلح وترقی نمایانده‌است، زیرا واضح است که بقاء موازنه همسایگان مستقیم او منوط به‌برقراری تمامیت‌خاك واستقلال سیاسی واقتصادی‌او بود (دراین‌باب به‌اسناد و مدارك دیپلماسی که هیئت نمایندگان‌ایران‌در کنفرانس صلح درپاریس طبع نمودند، مراجعه‌شود).

از بدو ظهور جنگ ۱۹۱۴ تـا ۱۹۱۸ دولت ایران برای ادامهٔ سابقهٔ تاریخی خود رسماً بیطرفی خودرا اعلام‌داشت؛ ملت ودولت ایـران که‌دارای‌یك مقصد بس عـالی بودند خواستند مللودول عالم میل کامل خودرا بصلح وامنیت بنمایانند، ولی ایـران باوجود بیطرفی خود در طول این هنگامهٔ جهانگیر میدان جنگ بوده‌است.

ایالات پرثروت شمال وشمال غربی آن درنتیجهٔعملیات قشون‌روس‌وعثمانی رشتهٔ اموراتش ازهم‌گسیخته وزیرپا رفته‌است.

خرابیهائی که ازماکو (شهر واقع درمنتهاالیه شمالی ایالت آذربایجان ایران) تا نواحی جنوبی اراضی ایران وارد شده‌است، فوق‌العاده است.

بلاد ودهکده‌های‌متعدده‌را غارت کرده وسوزانیده‌اند، صدهزارنفر مجبور شده‌اند از اوطان عزیز خود دست‌کشیده ودر بلاد دوردست ازگرسنگی وسرما جان بجان آفرین‌تسلیم کنند.

درتهران که‌تقریباً پانصدهزارنفرجمعیت‌دارد،نودهزارنفرازسرسفرهٔگرسنگی بدار باقی‌شتافتند، زیرا مهاجمین طرق وشوارع ارتباطیه‌را قطع نموده ووصول آذوقه ممکن نبود.

تمام حکومتهائی که درطول‌مدت‌جنگ بین‌المللی درایران تشکیل‌شددچار اشکالات چاره ناپذیری که درنتیجهٔ نقض بیطرفی ایران پیش‌آمده بود، گردید.

ایالاتی که انبار غلهٔ ایران محسوب می‌شدند وبرنج وسایر حبوبات زیاد تهیه می‌کردند مانند مازندران وگیلان وهمدان وآذربایجان وکرمانشاه بعلت‌فقدان کارگر وامنیت به‌امر تولید ثروت نپرداختند.

قحطی که ازرحم ومروت‌بویی نشنیده دریك‌قسمت عمدهٔ مملکت‌حکمفرما بوده ودر همه‌جا آثاری ازمرگ وخرابی باقی‌گذاشته است.

مجموع خسارات‌مادی که درنتیجهٔ نقض بیطرفی ایران بدان مملکت‌رسیده فوق‌العاده زیاد ومعادل چهارصدوسی‌وشش‌میلیون‌وچهل وپنجهزاروده‌تومان‌تخمین شده است که تقریباً معادل چهارمیلیارد فرانك سوئیس می‌شود وبرای ذکر عده کسانی که در تحت فشار مهاجمین به‌وادی خاموشان شتافتند وعدهٔ‌آنها تقریباً به سیصدهزار نفر بالغ می‌شود دچار احساسات غریبی می‌شوید.

ایران برای اینکه صدای‌خودرا به‌گوش‌جهانیان برساند، عده‌ای نماینده‌در تحت‌ریاست جناب‌آقای مشاورالممالك وزیر امورخارجهٔ سابق به‌کنفرانس‌صلح

فرستاد، ولی متأسفانه هیئت مزبور نتوانست مقصد خودرا انجـام دهد وتقاضای دولت ایران به‌درجهٔ دوم موکول‌گردید.

دولت ایـران کـه ازتاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۹ به‌عضویت مجمع اتفـاق ملل پذیرفته‌شد که دعاوی‌حقهٔ نژاد ایران‌را که این‌همه‌مصائب باستحضار شورای‌مجمع اتفاق ملل رسانید.

روابط ایـران بادولت امپراتوری انگلیس که همسایهٔ عظیم‌الشأن او است ملت ودولت ایران که به‌فواید معنوی‌مساعدت انگلیس بخوبی پی‌برده‌اند،همواره مایل بوده‌اند کـه درتشیید روابط بین‌انگلیس وایران کوشیده وآن‌را به‌یك اساس دوستی خلل‌ناپذیر وصادقانه استوار نمایند.

درماه اوت۱۹۱۹ عهدنامه‌ای درتهران مابین‌کابینهٔ ایران‌ونمایندهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلستان منعقدگردید. ازآن ببعد اشکالات متعددهٔ داخلی انتخابات‌جاری‌را مانـع شده وتشکیل‌پارلمان ایران امکان‌پذیر نگردیده واجرای مواد مختلفهٔ عهدنامهٔ مزبور معوق مانده‌است.

دولت‌کنونی ایران برای‌تسریـع درامر انتخابات ولایات احکامات‌قویه‌صادر نموده‌است. تایکماه دیگر پارلمان‌درایران قطعاً تشکیل خواهدشد. دولت‌درصدد است‌که عهدنامهٔ مذکور را به‌نمایندگان ملت ایران عرضه دارد ومیل ملت پس‌از تصمیم قطعی‌پارلمان معلوم خواهد شد. نتیجهٔ مشاوره باستحضار مجمع اتفاق‌ملل خواهد رسید.

شورای مجمع اتفاق ملل ازحوادث اخیره شمال‌ایران بخوبی‌مطلع‌است. دولت‌سویتی مسکورسماً دوستی‌صادقانهٔ خودرا نسبت به‌دولت ایران اعلام‌داشتند ومکرر اظهار داشته است‌کـه پیش‌آمدهای شمال ایران بهیچوجه مربوط به‌قوای سرخ نیست. دولت ایران‌کوشش می‌نماید که امنیت‌را درآن صفحات بزودی‌برقرارسازد تابتواند باتمام همسایگان خود باصلح ومسالمت زندگی‌کند.

ایران مایل است‌که بامساعدت وحمایت مجمع اتفاق ملل باکمال سرعت

بسمت ترقی وتمدن سیر کند تابتواندخسارات فوق‌العاده که درنتیجهٔ جنگ به او وارد شده جبران کند.

ایران بواسطهٔ استخراج علمی معادنی که در یك قسمت عظیم خاك ایران واقع شده‌اند وبواسطهٔ محصولات فراوانی حبوبات وسایر ثروتهای طبیعی خود می‌تواند دربهبودی اوضاع‌مادی تمام مللی که‌دچار عدم موازنه شده‌اند، مقام‌مهمی را حائز شود.

پس‌از استقرار حکومت مشروطه، پارلمان‌ایران تعلیمات‌را اجباری‌نمود و مدارس مقدماتی ومتوسطه ترویج وانتشار روزافزون تعلیمات عقاید آزادی‌طلبانه دراعماق قلب ایرانیها فرورفته است.

ایران بعلاوهٔ وحدت ملی خود،بوحدت فکری نیز که متکی به احساسات آزادی‌طلبانه می‌باشد، نیزرسیده است وبدین‌ترتیب وحدت افکار وعقاید ووجدان ملت ایران تشکیل شده‌است.

ایران که وارث یك تمدن قدیمی ویك‌سابقهٔ پرافتخاری که درصورت‌رجوع به‌تاریخ شکی درآن باقی نمی‌ماند، مایل‌است باتمام فکروقوای خود درانجام‌این کار بزرگ شرکت جوید ومی‌خواهد برروی اساس محکم شوش وپرسپلیس و پازارگاد مجدداً ایرانی ترتیب‌دهد که باسایر نقاط عالم توافق داشته‌باشد.

وجدان‌عمومی سکنهٔ ایران ازانجمن عمومی‌مجمع اتفاق‌ملل خواهان‌است که دعاوی حقهٔ اورا شنیده وآنهارا کاملا تحت دقت‌آورد تاایران بتواندبتمامیت آزادی واقتصادی خود نائل‌آمده راه ترقی وزندگانی عادی پوید.»

در این جا بشرح مختصری از تاریخ مجمع اتفاق ملل وگزارشهای آن که وصول‌آن مقارن‌کابینهٔ‌سیدضیاءالدین بوده پرداختیم که هم ازنظرتاریخی‌مختصری ازتاریخ افتتاح مجمع اتفاق ملل گفته شده باشد وهم وقایع وگزارشهای سیاسی دورهٔ‌کابینه های مشیرالدوله، سپهدار، سیدضیاءالدین راذکر کرده باشیم.

۱۷. تأثیر بیانیهٔ رئیس‌الوزراء در مردم تهران

جملات زیبا وجالب اولین بیانیهٔ رئیس‌الوزرای جدید و وعدهٔ تقسیم کردن املاك واراضی بین رعایاومردم، برخی ازمردم وطن‌دوست راکه ازجائی خبرنداشتند.واز جریان سیاست بی‌اطلاع بودند و تصور می‌کردند در اثر کودتا فرشتهٔ رحمت و خوشبختی وعدل وداد درآسمان این کشور ستم دیده بپرواز آمده است، سخت احساسات آنان رابرانگیخت و ازصمیم قلب طرفدارکابینه واقدامات مفیدی که در بیانیه وعده داده شده بود،گشته، وجودچنین کودتائی مغتنم شمردند.

تشکر اصناف و کسبه

«عرض واستدعای این بندگان رنجبران و کسبهٔ بازار بحضور انور مبارك این است که پس از ملاحظهٔ بیان نامهٔ بندگان حضرت مستطاب اشرف اقدس اعظم خدایگان معظم حامی شرع شریف وحافظ ملت حنیف که خدایش به‌همه ناصر و معین واز هر بلیه وآفت حافظ ونگهبان بادکه درحقیقت حاوی جمیع مطالب و آرزومندی اهل ایران ازهرطبقه وصنف است، نمی‌توانیم برآمد. درواقع ازروی انصاف وبصیرت وحقیقت ملاحظه شود مفاداین بیان نامه همان است که این مردم بیچاره تابحال ازخدا می‌خواستند وهرطبقه ازطبقات مردم وهرصنف ازاصناف این مملکت راازرنجبر وغیره امیدوار وفرح‌بخش می‌سازد ومژده می‌دهد که انشاءالله تعالی من‌بعد درظل عنایت و عاطفت اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنافداه و به‌دستیاری واقدامات کافیانهٔ آن یگانه دستور معظم اهالی مملکت از کشوری و لشگری از ذلت و خواری و مسکنت و بیچارگی رهائی یافته وفارغ‌البال شوند، خصوصاً که رأی مبارك به‌اصلاح دوایردولتی ودفع خائنین ازوزارت عدلیه ومالیه وغیره تعلق گرفته است که نوید حصول آمال وآرزومندیهای چندین‌ساله ومایهٔ امید یك مشت خلق بیچاره‌است وامیدواریم انشاءالله بجای آنها ازمردمان‌صحیح‌العمل وصالح ومعتمدین انتخاب فرمایند.

عاجزانه مستدعی هستیم که تشکرات این یکمشت رنجبران و کسبه بازار قبول فرموده وانشاءالله زودترمفاد بیانیه رابموقع اجراگذارند. امضای ۲۵۰ نفر»
این بود عقاید مردم دربدو ظهورکابینه. ولی پس‌از مدتی که ازعمرکابینه گذشت رفته‌رفته حس‌خوش‌بینی که دربدو امر نسبت به‌هیئت دولت وجود داشت، مبدل بحالت خمودگی ویأس گردید ومالیاتهائی‌برضروریات‌زندگی مردم وضع شد واز همه مهمتروزبروز تضییقاتی برمردم تحمیل‌گردید وبالنتیجه طرزکارکابینه‌کم کم درنظرعموم نسبت به‌دولت سوء تأثیرمی‌نمود وبرعدهٔ ناراضیها افزوده‌می‌گشت، تاجریان مسجدشاه راکه بعداً بشرح‌آن خواهیم پرداخت پیش‌آورد.

اثرکودتا درمردم خارج ازمرکز

گفته شد که مردم تهران در بدو پیدایش‌کابینهٔ سیدضیاءالدین عدهٔ طرفداران برعدهٔ مخالفین‌کابینه بمراتب افزون بود، ولی درشهرستانهای دیگر بعکس، عدهٔمخالفین کابینه بیش ازعدهٔ موافقین بود، زیرا در اثر قطع شدن ارتباط پستی و تلگرافی و تلفنی وممانعت مردم از مسافرت‌کردن به شهرستانها سخت متوحش شده بودند واین موضوع رفته رفته توجه دولت‌رانیزجلب کرد ودراثرهمین بدبینیهای‌اطراف وشهرستانها بودکه از۱۲ حوت دستور داده شد ارتباط پستی وتلگرافی وتلفنی دوباره برقرارشود.

مخصوصاًآذربایجانیها مخالف باطرزعمل وافکارکابینه بودند ودراین مورد بالفورانگلیسی درکتاب‌خودراجع به‌آذربایجانیها نوشته‌است: «ملیون تبریزخود رابین‌المحظورین یافته، زیراازیکطرف خطمشی دولت مشتمل کلیهٔ مواد مرامنامه آنها بود وازطرف دیگربدوستی اوباانگلستان ایراد داشتند.»

۱۸. راجع به تصرف فیروزه وجزایرواقعه درخلیج استراباد

پس‌ازآنکه خبرامضای پیمان دولتین ایران وروسیه ازطرف سفیرفوق‌العادهٔ ایران

درمسکو (مشاورالممالك) به دولت ایران داده شد و دولت روسیه نیز مقدمات تخلیهٔ آن قسمتهائی که در مادهٔ سوم قرارداد ۱۹۲۱ ذکر کرده بودند، فراهم نمود، ازطرف دولت ایران دستورتصرف ولایت فیروزه درمرز خراسان واشغال جزیرهٔ (آشوراده) واقع در خلیج استراباد که سالها در تصرف دولت روسیه بود صادرگردید ومأمورین دولت روسیه جزیرهٔ مذکوررا تسلیم مأمورین دولت‌ایران کرده خودخارج شدند؛ ولی از تصرف فیروزه بعلت سوءظنی که به کابینهٔ جدید داشتند امتناع‌نمودند.

تخلیه‌گیلان ازطرف روسها

پس‌ازامضای پیمان دولتین‌ایران‌وروسیه، دولت روسیه مقدمات تخلیهٔ رشت‌وانزلی (بندرپهلوی) رافراهم‌کرده قشون خودرا خارج نمودند.

افتتاح بعضی ازمحاکم عدلیه

روز۲۴ حوت ۱۲۹۹ دراثرلزوم افتتاح عدلیه وتضییقاتی که وارد می‌شد برحسب تصویبنامهٔ ریاست وزراء یك شعبه ازمحاکم استیناف ویك شعبه ازمحاکم‌بدایت ودومحکمهٔ صلح درشهرتهران بطورموقت تأسیس وافتتاح‌گردید که محاکم‌مزبور به‌کارهای‌متراکم ودعاوی مردم‌رسیدگی نماید، ولی برای‌طرح‌آن دعاوی نظامنامهٔ مخصوصی هم درهیئت وزراء تصویب‌گردیده بودکه مطابق‌آن به‌دعاوی‌اشخاص رسیدگی بعمل‌آید.

تصویبنامهٔ دیگرراجع به‌حقوق مستخدمین

برطبق تصویب هیئت وزراء مورخهٔ۲۲ برج‌حوت، مقررشدکه حقوق برج جدی ودلواعضاء و اجزاء وزارتخانه‌ها پرداخته شود و راجع به‌برج حوت نیز حقوق مستخدمین‌جزء، ازقبیل فراش وپیشخدمت وغیره رابپردازند، ولی‌نسبت به‌اعضای

پشت میزنشین تاتشکیلات وزارتخانه‌ها تکمیل نشود، هرعضوی که ازخدمت منفصل شد، حقوق برج حوت را دریـافت نماید وهرعضوی کـه در خدمت باقی ماند از حقوق برج حوت صرفنظر نماید. ولی وزارت پست وتلگراف استثنائاً ازاین ترتیب معاف گردید.

تصویبنامهٔ دیگر

برای پیشرفت اموروسرعت جریان کار هـای ادارات برطبق تصویب هیئت وزراء مقرر گردید که روزهای دوشنبه بعدازظهردیگر تعطیل نشود ومستخدمین مانندسایر روزهای ایام هفته مشغول انجام وظایف مرجوعه باشند.

تصمیم مهم

برحسب تصویب هیئت وزراء عده‌ای مستشار ازممالك مختلف اروپا وامریکا به ترتیب ذیل استخدام کردند:

۱. یکنفرافسرعالیرتبهٔ سوئدی که اقلادارای درجهٔ سرهنگی باشد با۲۴ نفر افسرسوئدی که دارای درجات مختلفهٔ نظامی باشند، بانظروزارتین داخله وجنگ در درجات آنها ازمملکت سوئد برای تشکیلات ادارهٔ ژاندارمری.

۲. یکنفرمستشارعالیرتبه وده‌نفرمتخصص مالیه از انگلستان که تناسب آنها بامشاغل منظوره بایستی بامشاورهٔ وزارت مالیه در نظر گرفته شود.

۳. یکنفر مستشار عالیرتبه و ده افسر متخصص امور فلاحتی از امریکا بـا موافقت وزارتین مالیه وفوائد عامه برای اصلاح امورفلاحت وتقسیم وآباد کردن اراضی خالصه.

۴. یکنفر مستشار عالیرتبه وچهـار نفر متخصص قضائی بـاموافقت وزارت عدلیه ازفرانسه.

برای انجام این مـأموریت مهم و استخدام مستشاران ومتخصصین، علائی

وزیرمختار دولت ایران دراسپانیا درنظرگرفته شد ومراتب نیزبه مشارالیه ازطریق وزارت‌خارجه ابلاغ‌گردید که اقدامات فوری برای انجام این‌منظوربعمل‌آورد.

تأثیر بیانیهٔ سیدضیاءالدین درمطبوعات انگلستان

طبق‌گزارش تلگرافی که ازطرف وزیر مختار دولت ایران درلندن رسید، خلاصهٔ بیانیهٔ رئیس‌الوزرای ایران وپرگرام‌آن در مطبوعات انگلستان منتشر شد وکلیهٔ مطبوعات‌آنجا اوضاع جدید ونسخ قرارداد ایران وانگلستان رابطور خوبی تلقی کرده، ولی معاون‌وزارت خارجهٔ انگلستان درپارلمان‌اظهارداشت که‌دولت‌انگلیس خیال‌ابطال قرارداد ایران وانگلیس‌راندارد. اگرقرارداد مزبورابطال‌شودمسئولیت آن بعهدهٔ دولت ایران خواهدبود.

قضیهٔ خلع سلاح پلیس جنوب

اخبارروپتر۹ مارس۱۹۲۱

«درمجلس مبعوثان مسترهارمس‌ورت اظهارداشته بود که حکومت بانهایت دقت وجدیت قضیهٔ خلع‌سلاح قشون یابعبارت دیگر پلیس جنوب ایران را مورد دقت قرارداد وفعلا بطورقطعی نمی‌توان گفت که‌آیا تا۳۱مارس تخلیه وعقب‌نشینی قشون‌کامل خواهدشد یاخیر.»

مقدمهٔ الغاءکاپیتولاسیون

برحسب تصمیم هیئت وزراء بایستی محاکمات اتباع‌آذربایجان قفقاز، گرجستان، ارمنستان وسایر دولی که‌از روسیه مجزاشده‌اند(درآن موقع هریك‌از قسمتهای بالا تشکیل دولت‌مستقلی داده‌بودند) وهمچنین محاکمات‌اتباع‌عثمانی به‌عدلیه رجوع شودو درمحاکم وزارت خارجه بعمل نیاید (درآن موقع هرگاه یکی‌از اتباع دول

خارجه درایران مرتکب بزه یا تقصیری می‌شد محاکم عدلیه حق مداخله در کارهای آنها را نداشت) همچنین محاکمات اتباع بین‌النهرین و شامات و سایر دولی که از امپراتوری سابق عثمانی مجزی شده‌اند، به عدلیه ارجاع گردد.

مقدمات دستگیری جهانشاه‌خان

۲۶ حوت برطبق تصویب وامر رئیس‌الوزراء، سالار منصور قزوینی که در کمیتهٔ آهن هم نامی ازوی برده‌شد، بحکومت زنجان انتخاب گردید که مشارالیه هرچه زودتر به محل مأموریت خود برود تا برطبق دستورات سری که به او داده‌شده، مقدمات دستگیری جهانشاه‌خان ازمتنفذین زنجان رافراهم نموده اوراتحت‌الحفظ به تهران بفرستند.

(چنانکه بعداً خواهیم دید یکی ازموجبات تیره گی بین سردار سپه و سید ضیاءالدین موضوع دستگیری جهانشاه‌خان بوده‌است).

منع ورود مسکرات و موادالکلی

روز ۲۷ حوت طبق تصویب هیئت وزراء ورود کلیهٔ مشروبات الکلی ازخارج به ایران اکیداً قدغن گردید وبه وزارت مالیه دستورداده‌شد که مفاد تصویبنامه رافوراً به اطلاع ادارهٔ گمرك برساندتا مأمورین ادارهٔ گمرك درسرحدات ازورود این قبیل نوشابه‌ها جداً جلو گیری بعمل آورند.

بعلاوه پس‌ازچندروز ازطرف رئیس‌الوزراء استعمال کلیهٔ مشروبات الکلی اعم ازفرنگی یاایرانی برای کلیهٔ طبقات مردم قدغن گردید ودستورداده شد که کلیهٔ دکانهای مشروب‌فروشی نیزتعطیل نمایند ودرمیهمانیهای رسمی دولت نیزبعوض مشروبات الکلی دوغ وشربت قندو نظیراینها استفاده‌نمایند واگر کسی برخلاف این دستورات رفتارمی‌نمود، گرفتار می‌شد. دیگر کسی جرأت استفادهٔ مشروبات الکلی رانداشت؛ بدیهی است این اقدامات کابینه رامردم باحسن نظر تلقی می کردند ووانمود می‌شد یکی ازکارهای پسندیدهٔ کابینهٔ ایشان بود که ازنظر بهداشت وجلو گیری ازفساد

خیلی بحال جامعهٔ ایرانی مفید بوده است.

ولی بالفور انگلیسی اقدام کابینه‌را ازمنع مسکرات دوچیزدانسته: یکی آنکه هرگاه‌مسکرات‌بحالت آزادباقی بماند ممکن است‌قزاقها زیادروی بنمایندوموجبات مزاحمت‌مردم‌رافراهم نمایندودیگر احساسات‌ملی‌ودینی ومذهبی‌رادرمقابل‌بالشویزم تقویت‌نمایند.[۱]

۱۹. رفتار سیدضیاءالدین نسبت به‌شاه

سیدضیاءالدین چون رویهٔ تسلط‌آمیز داشت فوق‌العاده موجبات تکدرخاطرسلطان احمدشاه رافراهم کرده بود، زیرااز بدوتشکیل کابینه رفتاراوطوری بود که‌روزبروز برنارضایتی‌شاه‌افزوده می‌شد،ازطرف دیگرعملا برخلاف‌میل‌وارادهٔ شاه‌نیزعده‌ای ازشاهزادگان ورجال‌را بدون تقصیرحبس کرده واین‌رفتار عملا توهین به‌خانوادهٔ سلطنتی بودونیز سیدضیاءالدین اغلب‌از مواقع بی‌وقت به‌ملاقات شاه‌می‌رفت و سلب‌آسایش‌شاه‌رامی‌نمود وباطرزی که پیش گرفته‌بودشاه‌را بهراس‌انداخته مجبور می‌شد ازاستراحت خودصرفنظرنماید ورئیس‌الوزراء رابپذیرد؛ لذاشاه کراراً این موضوع‌را به‌مشارالیه تذکرداده حتی‌خواهش هم کرده بود که مشارالیه موقعی به حضوربرود که موقع‌استراحتش نباشد، ولی‌سیدضیاءالدین درپاسخ گفته‌بود:

چه کنم‌جریان ادارهٔ امورکشور وقتی غیرازاین‌مواقع برای‌من‌باقی‌نگذاشته است، بااین کیفیت بخوبی معلوم بود که‌منظور سیدضیاءالدین ازاین‌اعمال ورفتار فشار به‌شاه می‌باشد.

۱. ازمضمون تلگراف نرمان وزیرمختار انگلیس به‌لردکرزن این‌مفهوم تأییدمی گرددکه‌قبلا سیدضیاءالدین با نرمان‌صحبت کرد،که برای‌جلوگیری ازنفوذ بلشویک‌ها بایدمبانی‌مذهبی را درایران تقویت کرد ولازم‌است استعمال مسکرات قدغن گردد.

۲۰ افکارسید ضیاءالدین

سید ضیاءالدین برای آنکه کاملا به‌اجرای افکارومقاصد درونی خود موفق‌شده‌باشد، درصدد افتاده بود که ایجادرقابت وخصومت ونفاق بین احمدشاه وبرادرش‌محمد حسن میرزای ولیعهد کرده‌باشد، تا بدینوسیله کشمکش ومبارزه‌ای بین آنها ایجاد کرده، درنتیجه خود بتواند بخوبی برآنها فایق‌گردد. لذا ازحقوق شاه ودرباریان بعلت تقلیل بودجه مبلغی کسر کرد وبرعکس به حقوق ولیعهد محمد حسن میرزا مبلغی افزود. بعلاوه درملاقاتهائی که ازولیعهد می کردکاملا مشارالیه را تجلیل و تکریم می‌نمود، ولی درملاقاتهائی که ازشاه می نمود شوکت مقام سلطنت ولزوم احترامات لازمه رامرعی نمی‌داشت واین رویه رانیزشاه دریافته ودائماًبر مخالفت باطنی خرد نسبت به‌وی می‌افزود، منتهی منتظر موقع بود که جبران نماید.

درباریان واطرافیان شاه ازرفتارسیدضیاءالدین چنین استنباط کرده‌بودند که منظورسیدضیاءالدین ازاین عملیات این است که ظاهراً ازسلطنت خلع وبرادرش را به‌سلطنت برساند.

درباریان نیزمشاهدات و مکنونات قلبی خـود را به‌شاه خاطرنشان کرده و مقاصد سیدضیاءالدین را به‌مشارالیه فهمانده بودند. لذا روزبروز احمدشاه نسبت به‌رئیس‌الوزراء بدبین‌ترمی‌شد.

ولی‌حقیقت امرومقصود سیدضیاء ازاین رفتار وکردار غیرازاین‌بوده، زیرا بطوری که‌گفته‌اند منظورسیدضیاءالدین ازاین عملیات این بوده کـه بین دو برادر خصومتی ایجاد نماید تابدینوسیله بتواندآنان را مرعـوب ودر نتیجه خودش بـه ریاست جمهور برسد. گویا منظور ازطرح نقشهٔ کودتا هم این بوده، ازقرائن هم معلوم می‌شود که این حدس تاحدی صحت داشته‌است منتهی سردارسپه قبلادست حریف راخوانده وازنتیجهٔ تصمیماتی که اتخاذشده بود اطلاع داشته و یا شخصاً درموقع طرح نقشه حضور داشته یا بعداً برای مشارالیه نقل کرده بودند. بهرحال

سردارسپه ازجریان‌کار وعواقب کودتا خبرداشته‌است؛ ازاین‌رو خودش بفکرافتاد که بدواً باکمك شاه ودرباریان سیدضیاءالدین‌را ازبین بردارد، سپس‌نقشهٔ وی‌را خودش عملی‌سازد وچنانکه خواهیم دید درحمل۱۳۰۲ خواست که‌نقشهٔ‌جمهوری راعملی نماید، ولی چون زمینه حاضرنبود وبا مخالفت شدید ملت مصادم‌گردید، موفق به‌اجرای نقشهٔ خود نشد.

سید ضیاءالدین‌نیزبرای نیل به‌مقصود و اجرای نقشهٔ طرح شده، قبلا زمینه رافراهم‌کرده بود وتمام رجال واعیان‌واشراف ومتنفذین وآزادیخواهان‌رازندانی وباترتیبی‌که اتخاذکرده بود، دیگراحدی قدرت مخالفت باوی را نـداشت. این بودکه شاه نسبت‌بطرزاداره وزمامداری سیدضیاءالدین‌کاملابدبین شده وبه‌مقاصد باطنی اوپی‌برده بود. درباریها نیزکاملا بابی‌میلی شاه موافق بودند و حتی‌الامکان سعی وافی بعمل‌می‌آوردندکه تخم‌نفاق بین‌سردار سپه وسیدضیاءالدین بیفشانند؛ لیکن چون مشاهده شده بودکه در مزرعهٔ‌دماغ، سید ضیاءالدین چنان بذری بارآورنخواهد شد، بنابراین ناگزیرشدند برای ربودن سردارسپه توجهات خود را بسوی مشارالیه معطوف نمایند؛ زیراتقریباً تمام قوای قزاق وقدرت آنها دردست سردارسپه بود واگرسردارسپه باسیدضیاءالدین دست اتحاد ویگانگی راکه ازاول بیکدیگرداده بودند، همینطورحفظ می‌کردند، حتماً سیدضیاءالدین‌موفق‌به‌اجرای نقشهٔ خود شده بود. تندروی مشارالیه ومساعی واقدامات درباریان برای اختلاف بین‌آنها مانـع ازاین شدکه اوبتواند به‌اجرای افکارخویش موفقیت حاصل نماید.

۲۱. علت توجه شاه نسبت به‌سردارسپه

این بود جریان‌اوضاع‌وافکارسیدضیاءالدین که‌شاه مجبورشددرمقابل سیدضیاءالدین حریف زورمندی بتراشد؛ لذا بفکر افتادکـه سردارسپه راقـدری تحبیب نماید و نسبت به‌مشارالیه رویهٔ ملاطفت‌آمیزی پیش بگیرد وبهمین منظورسلطان احمدشاه در روز اول حمل ۱۳۰۰ خورشیدی برای انجام مراسم سلام عید نوروز از قصر

فرح آباد به‌قصر گلستان آمد ودر انظار حضار شرحی اظهار تلطف ومهربانی وقدردانی ازخدمات وزحمت ومراتب شایستگی سردار سپه کرده، یك قبضهٔ شمشیر مرصع که از مهمترین عطایای نظامی و سلطنتی بود به مشارالیه اعطا کرد ودرضمن اعطای شمشیر سردار سپه چنین گفت: «شما این نکته را ثابت و آشکار کردید که ایرانی لیاقت اداره کردن قشون را دارد.»

بنابر آنچه اشاره شد احمدشاه برای از بین بردن سیدضیاءالدین و حفظ سلطنت خود چاره‌ای جز این نداشت که توجه خود را مصنوعاً هم‌شده به‌سردار سپه معطوف نماید واورا به‌هرطریقی که ممکن است درمقابل سیدضیاءالدین بزرگ جلوه بدهد والا احمدشاه پس از چندروز که از کودتا گذشته بود، از جریان پس‌پرده ودستهائی که در کودتا شرکت داشت بی‌اطلاع نبود؛ لذا نسبت به کلیهٔ کارکنان کودتا بدبین بود؛ ولی درمورد سردار سپه ناگزیر بود که اورا برای مخالفت باسیدضیاءالدین آماده نماید.

غافل از اینکه سردار سپه همان نقشهٔ سیدضیاءالدین را عملی خواهد کرد، منتهی قدری ملایمتر وعاقلانه‌تر، ولی احمدشاه برای جلوگیری از اجرای این نقشه کوشش بی‌موردی می‌نمود؛ زیرا در موقع طرح نقشهٔ کودتا قرعهٔ فال را بنام انقراض سلطنت قاجاریه زده بودند.

دراین مورد گناهی برای احمدشاه نمی توانیم قائل شویم، جز اینکه پادشاه قانونی ومشروطه‌خواه بوده ودرمحظور غریبی واقع شده بود؛ زیرا اگر باسیدضیاءالدین موافقت می کرد دراندك مدتی ازسلطنت ایران خلع ویاممکن بود ترور بشود؛ بنابراین چاره جز اینکه به‌سردار سپه نزدیك شود، نداشت؛ منتهی پس از آنکه سردار سپه را بزرگ کرد همان محظور اولی برایش پیش آمد وراه گریزی جز مسافرت به‌اروپا ندید.

از آنطرف سردار سپه هم این موارد را دریافته بود؛ لذا نسبت به‌سیدضیاءالدین خوش‌بین نبود ودرصدد مقامات عالیتری بود وچون سیدضیاءالدین را رقیب خود می‌دانست، منتظر فرصت گردید که قدری جای پای خود را محکمتر و تسلطش را در کارهای نظامی زیادتر کند تابتواند باسیدضیاءالدین وارد مبارزه گردد.

۲۲. قبول الغای قرارداد ایران و انگلیس

روز چهارشنبه ۳ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی مراسله‌ای هیئت دولت ایران راجع بملی کردن قرارداد نوشته و بوسیلهٔ وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس نمود، پس از یکی دو روز از طرف سفارت انگلیس جواب موافق داده شد. بعلاوه خاطر نشان گردیده بود که دولت انگلستان بانقشهٔ تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی و عملیات کابینه موافق است و اعتراضی نخواهد داشت.

پس از دریافت خبر فوق بیانیه‌ای که ذیلا درج می‌شود از طرف رئیس الوزراء (سید ضیاء الدین) در تهران منتشر و نیز رونوشت مفاد آن عیناً بوسیلهٔ تلگراف به کلیهٔ ایالات و ولایات مخابره گردید.

اعلامیهٔ ریاست وزراء
راجع به الغاء قرارداد ایران و انگلستان

«هموطنان،

باموا عیدی که اینجانب در طی بیانیهٔ اول خود دادم وظیفهٔ مقدس خویش می‌شمارم قدم‌هائی که برای اجرای نقشه‌های منظوره برمی‌دارم و هر گونه نتایجی که در پرتو مجاهدات برای نیل به آمال ملیه حاصل می‌گردد به سمع عامه برسانم، اعم از اینکه این مجاهدات باموفقیت مقرون شود یا بواسطه ظهور موانع و اشکالات نیل بمقصود تأخیر افتد.

از آنجائی که من نسبت به اصول مشارکت ملی وفادار هستم و همواره این رویه را تعقیب خواهم کرد؛ لازم می‌دانم اقداماتی که برای سعادت ملت بعمل می آید برای قضاوت به پیشگاه وی تقدیم دارم.

اکنون مسرورم که در ایام شعف و شادمانی نوروز می‌توانم فرح و انبساط عامه را از اعلام این قضیه افزون نمایم که پس از آنکه قرارداد را در بیانیه خود الغاء نمودم و این تصمیم را در هیئت وزراء مذاکره و متفق الرأی تعقیب مقصود را همگی تصویب و متعاقب آن وزارت امور خارجه در طی مراسلهٔ رسمی تصمیم دولت را به سفارت انگلیس

ابلاغ نموده، موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در الغاء قرارداد خواستار شده بود.

اینک در نتیجه مذاکرات مبسوط وطولانی که درعرض چندهفته برای انجام این مقصود جریان داشت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان سفارت خود مقیم تهران را مأمور نمودند که موافقت آنهارا در الغاء قرارداد رسماً به وزارت امور خارجه دولت علیهٔ ایران ابلاغ نماید.

روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان در موضوع الغاء قرارداد ابراز گشته باردیگر نیات حسنه ومودت دیرینهٔ بریتانیای کبیر راثابت می نماید.

من وهیئت من مخصوصاً ازدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان امتنان داریم که درهمان حال که الغاء قرارداد راقبول نموده اند، هیچگاه دراحساسات مودت آمیز دولت علیه تردیدی ننموده وباوجود الغاء قرارداد حاضربودن خودرابرای مساعدت به ایران تأکیدو تکرار کرده اند.

ملت ودولت ایران این علامت وبرهان مودت صمیمانهٔ دولت انگلستان و حس احترامی که ازطرف دولت معزی الیها نسبت به مصالح وآمال ایران وسیاستی راکه دولت کنونی برای تجدید تشکیلات واصلاحات مملکتی خوداتخاذنموده اند، ابراز داشته ازصمیم قلب تقدیر می نماید.

بنابراین اقدام مهم سیاسی نه تنها رشته های دوستی راکه مابین دوملت موجود است، ضعیف نمی نماید، بلکه برعکس نظر به احتراماتی که ملتین نسبت به احساسات یکدیگر می نمایند رشته های مودت مستحکمتر می گردد.

ضمناً وظیفهٔ خود می دانم که دراین موقع به استحضار عامه برسانم که در حصول این نتیجه درخشان وزیرمختار محترم انگلستان واعضای سفارت معزی الیه بوسیلهٔ بیان وتشریح حقیقت وضعیت ایران به دولت متبوعه خودشان مساعدت خویش را بعمل آورده ووظیفهٔ مأموریت حقیقی خودراکه عبارت از تحکیم مناسبات بین دولتین وملتین ایران وانگلستان است، بطرز کمال ایفاء نموده اند.

من ملت ایـران را برای این‌موفقیت دوگانه یعنی الغاء قرارداد با موافقت طرفین ودرعین‌حال تحکیم روابط دوستانه باهمسایهٔ عظیم‌الشأن تاریخی خودکه نیات‌حسنهٔ وی همواره برای ما گرانبها بوده است، تبریك ـ گویم.

امروز ملت ایران می‌تواند مطمئن باشدکه نه تنها ... حاکمیت واستقلال وی بطوری که‌انتظارداشت حفظ‌گشته،بلکه دوستیهای دیرینه باقی‌وارکان‌اصلاحات برمبانی مشیده استوار می‌باشد.

امیدواریم پروردگار متعال مارا درسایهٔ سعی وفداکاری درپرتو مجاهدت‌و وطن‌پرستی به‌آمال بزرگ خویش که عبارت‌ازاستقلال، سعادت، آزادی وعظمت ملت ومملکت تـاریخی شاهنشاه ایران است، نائل‌فرماید وبه اجراء وانجام سایـر مواعید موفق نماید.»

مورخهٔ ۷ حمل ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۱۷ رجب ۱۳۳۹ قمری

س. ضیاءالدین طباطبائی ـ رئیس‌الوزراء

دراین مورد تلگرام نرمان وزیرمختار انگلیس به لردکرزن وزیرخارجهٔ انگلستان مطلب‌را بخوبی‌روشن می‌سازدکه قبلادربارهٔ الغای قرارداد باوزیرمختار انگلیس مذاکره وموافقت اوراجلب نموده‌است.

(نقل‌از خلاصهٔ مخابرات ومکاتبات رسمی دولت انگلیس راجع به‌قرارداد ۱۹۱۹ ازجلد سیزدهم اسناد رسمی ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱.)

نرمان به‌کرزن درکابینهٔ سیدضیاءالدین تلگرام می‌کند:

«تصور می‌رود لغو قرارداد هیچ‌وضع را تغییر ندهد، برای اینکه‌مستشاران ما درمالیه مشغول خدمت وافسران انگلیسی در امور قشونی مداخله دارند. انتقال پلیس جنوب به‌دولت ایران‌عملی می‌شود وعملا قرارداد اجرا شده‌است، موافقت خودتان‌را دریغ نفرمائید.»

درتلگرام دیگر نرمان به‌وزیرخارجهٔ انگلستان می‌گوید:

«رئیس‌الوزراء (منظور سیدضیاءالدین است) به من اظهار کرد که من یك‌ماه است منتظر موافقت شما شده که بتوانم اعلان الغاء قرارداد را بکنم و حال آنکه عملا قرارداد اجرا شده موافقت شما درفسخ قرارداد ضروریست.»

(نقل از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ میلادی مخابرات و مکاتبات دولت انگلستان که اخیراً درلندن منتشر شده‌است.)

نرمان وزیرمختار انگلیس درتهران به‌لرد کرزن وزیر خارجه چنین تلگراف می‌کند:

« در ملاقات با شاه سید ضیاءالدین با اختیارات تام رئیس‌الوزراء شد. سید به من گفت: حتی‌المقدور برای وزارتخانه‌ها وزیر تعیین نخواهم کرد، بامعاونین، امور را انجام می‌دهم. قرارداد مبتذل شده بدون اعلان رد آن حکومت جدید کاری نمی‌تواند انجام‌دهد؛ فوراً بدون فوت وقت قوای پنج‌هزارنفری تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل می‌دهم و ۵۰۰ نفر به‌عدهٔ پلیس اضافه می‌کنم به‌اسم محافظت‌سفارتخانه‌ها، ولی‌درحقیقت نمایندگان بلشویك‌هارا زیرنظرخواهم گرفت. مستشاران انگلیسی برای‌نظارت به‌امور مالی مشغول‌کار خواهندشد. این‌مستشاران مالی وافسران نظامی باقرارداد شخصی بدون‌اینکه به‌قرارداد ایران وانگلیس‌اشاره شود، استخدام خواهندشد؛ برای سایروزارتخانه‌های غیرمهم رسماً اعلان‌می‌شود ازممالك دیگر مثل فرانسه وامریکا وشاید ازروسیه مستشار دعوت خواهدشد. دو وزارتخانهٔ مهم، مالیه وارتش تحت‌نظر مستشاران وافسران انگلیسی خواهد بود، اردوی ۵هزارنفری به‌سرکردگی کلنل «هندل‌استون» درقزوین تشکیل می‌دهد. به رئیس‌سوئدی ژاندارمری دستورداده خواهدشد اشخاص نالایق‌را از ژاندارمری اخراج نماید واشخاص لایق بجای آنها بگمارد. پلیس جنوب‌را رسماً بخدمت دولت خواهم پذیرفت وسعی می‌شود حتی‌المقدور مخارج آنها کمتر بشود. عدهٔ افسران انگلیسی به‌ده نفر تقلیل‌داده شود. میل‌دارم که قشون انگلیس‌تاچندماه دیگر درقزوین بماند تاقوائی تهیه وبجای آنها فرستاده شود. حکومت جدید می‌خواهد

مبلغ کافی از اشخاص توقیف‌شده بابت مالیاتهای عقب افتاده وصول نماید. برای احتراز ازدشمنی بلشویك خصوصیت باانگلستان باید پوشیده وپنهان بماند. سید ضیاءالدین ضمن صحبت گفت اگر انگلستان می‌خواهد حفظ مصالح وسیاست خودرا حفظ نمایند باید به‌ایران کمك کنند تا منافعشان دراینجا محفوظ بماند.»

درتعقیب تلگراف بالا مجدداً نرمان به‌لرد کرزن تلگراف می کند:«حکومت ایران (منظور حکومت سیدضیاءالدین می‌باشد) می‌خواهد ۲۰ افسر وده مستشار مالی ازانگلستان و۱۵ نفر افسر سوئدی برای ژاندارمری ویك‌نفر مستشارفرانسوی با چهارمعاون برای دادگستری ویك‌مستشار امریکائی‌برای فلاحت استخدام‌نماید. پست و گمرکات تحت‌نظرمستشاران بلژیکی کماکان خواهد بود. لازم است این مطلب گفته شود که بدون کمك اخلاقی انگلستان کار حکومت جدید ایران‌پیشرفت نخواهد داشت.»

نرمان درتلگرام دیگری به‌وزیر خارجهٔ انگلیس توصیه می کند که دستور دهد ازمازاد مهمات ولوازم قشون انگلیس درشمال ایران به‌حکومت ایران برای استفادهٔ قشون داده شود.

و لرد کرزن درپاسخ می گوید: «شورای نظام، بادادن مهمات موافق‌نیست؛ ممکن‌است به‌دست بلشویك‌ها بیفتد، بادادن‌افسرهم‌موافقت‌نشد، ولی‌چرچیل‌عقیده دارد بایدبه‌حکومت سیدضیاء کمك‌شودوراجع بقرضه‌وافسر ومهمات‌هم‌تجدیدنظر شود.»

نرمان‌مجدداً به لرد کرزن تلگراف‌می کند: «اگر کمك‌مالی نکنیدوافسرانی که خواسته‌اند، ندهیدایران ممکن‌است ازفرانسه استمداد کند واگر تأخیر شود، تسلیم بلشویك شوند، درآوریل قشون انگلیس ازقزوین وهمدان خواهند رفت و این بضرر منافع انگلستان است.»

نظربه‌اینکه درموضوع الغاء قرارداد به تفصیل درچاپ دوم زندگانی سیاسی احمدشاه تألیف نگارنده که از صفحهٔ ۲۷ تا صفحهٔ ۱۹۴ بچاپ رسیده است، در

اینجا از تفصیل بیشتری صرفنظر می‌کنیم وخوانندگان می‌توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

تأثیر بیانیهٔ سید ضیاءالدین

پس‌از انتشار بیانیهٔ رئیس‌الوزراء درتهران بلافاصله مفادآن بوسیلهٔ تلگراف بتمام ایالات وولایات مخابره‌گردید وحکام نیز برای ابلاغ آن اغلب در مساجد و محلهای عمومی‌وپر جمعیت، مردم را جمع کرده مطالب بیانیه را باطلاع عموم می‌رسانیدند.

پرواضح‌است که انتشار این‌بیانیه تأثیر بسیار نیکوئی درتوده کرد؛زیرا الغای قراردادی که مدتها دراطراف آن هیاهو بلند بود وتظاهراتی برعلیه آن صورت می‌گرفت وبرهم‌خوردن آن یکی ازآرزوهای ملی وآمال ایرانیان بود، بوسیلهٔ این‌بیانیه انجام‌گردید وناگهان مژدهٔ الغای‌آن به گوش همه‌رسید واحساسات مردم راکه‌سخت برانگیخته شده‌بود، فرونشاندوباحسن‌نظر وتوجه مخصوصی‌تظاهراتی برله آن بوقوع پیوست و بوسیلهٔ تلگرافات متعدد تبریکات مفصلی به‌رئیس هیئت دولت‌گفتند. حتی‌جراید مرکز که کم کم دست‌به‌انتشار گذاشته بودند، مفاد ومواد آن‌را تشریح کرده، چندروز روی‌آن قلمفرسائی می‌کردندکه اگر بخواهیم تمام آن مقالات وتلگرافات‌را ذکر نمائیم، از حوصلهٔ این کتاب خارج خواهد شد؛ ولی برای نمونه فقط به‌درج رونوشت یکی ازآنها که ازطرف عده‌ای ازتجار و اعیان و کسبه وعموم طبقات دیگر کردستان به هیئت دولت تقدیم شده، مبادرت می‌ورزیم:

چنانکه درکتاب زندگانی سلطان احمدشاه گفتم، قرارداد لغوشده‌بود ودیگر حاجت به الغاء آن از طرف سید ضیاءالدین نبوده، ولی رنود برای آنکه ایجاد وجاهت‌برای‌سیدضیاء کرده باشند، سید ضیاءالدین‌بصدوربیانیه وتظاهر دراطراف آن مبادرت ورزیده است.

«آیات منزلهٔ پیام مقدس راتوسط تلگراف زیارت کردیم ودرپاسخ، این چند فرازذیل را با یك سلسله احساسات صمیمانه معروض پیشگاه مقدس می‌داریم:

ازطلیعهٔ شوکت این فرخنده‌سال همایون فال درغرهٔ غرای این نوروزفیروز عدیم‌المثال که تاریخ ایران نظیر آن‌راسراغ ندارد؛ازطلوع کوکبهٔ خورشید، کابینهٔ سیادت وظهور دبدبهٔ زمامداری آن دلاور شناور دریای سیاست، آن‌یگانه عنصر فعال، آن بهین‌اخشیج قدرت‌وتوانائی که همواره آب‌وخاك ایران اینگونه نوادر طبیعی‌را درپردهٔ اخفا ذخیره دارد، تاروپود نسج دلهای آرزومندان نجات ایران به‌ارتعاش طبیعی درآمده، یك آتیهٔ مشعشع امیدبخشی عکس‌انداز آئینهٔ خاطرها گردید؛ روان پاك شاهنشاه لولاك ازآن فرزانه فرزند نیرومند خود تجدید حیات ملت ایران‌را چشم‌داشت ومنتظر است که ازپرتو اقدامات نیرومندانه ومجاهدات فداکارانه آن پاکیزه‌گوهر دریای سیادت باردیگر ملك کیان سعادت گم‌گشتهٔ‌خودرا که کلمهٔ شاهنشاهی ونشان شیروخورشید ازآن حکایت می‌کند با شکوه وجلال هرچه تمامتر تازه و تکرار می‌نماید و روزگار دیگرنسیم شوکت وعظمت، رسماً پرچم دولت ایران‌را دراقطار جهان باهتزاز طبیعی درآورد؛ انکار نداریم مملکتی که سالیان دراز است که یك‌دلسوز صمیمی‌ندارد، مملکتی که فضای آن ازتراکم ابرهای غلیظ سیاه مقاصد وخیالات فاسده تیره ومظلم گشته، مملکتی که در نتیجهٔ لاقیدیهای‌مصادر امور بیرق‌شرافت‌سرنگون وتمام‌دفاترافتخارات‌واوراق‌اعتباراتش ورق به‌ورق پاره پاره‌گردیده، معین‌است زمام سیاست چنین مملکت خراب درهم برهمی را اگر بدست عیسی‌بن مریم یا موسی‌بن‌عمران هم بسپارند، ممکن نیست بسرعتی که ملت عقب افتادهٔ ایران‌آرزو دارند، موفق به‌اصلاحات لازمه وترمیم خرابیهای متراکمه این سنوات طولانی ماضیه بشوند که اندك‌زمانی ایران رشك جنان یا نزهت‌بخش گلستان گردد.

امانظربه‌فعالیتی که در وجودآن یگانه رب‌النوع زبردستی آن مملکت‌وآن سرنگون‌ساز اساس‌لاقیدی سراغ‌داریم که بالاتفاق آخرین مرکزامیدواریها ودلاور-

ترین پهلوانان عرصهٔ سیاست شناخته می‌شود و از آن ذات، نیرومندتری سراغ نداریم که امروز بنواند تکه‌پاره‌های کشتی شکستهٔ مملکت را از این دریای آتشین و از این طوفان سهمگین به ساحل نجات برساند از همچو عنصر نیرومندی انتظار قطعی داریم که در ظل توجهات شاهنشاه معصوم جوانبخت شاهنشاهی که تاکنون دامن عصمتش به هیچ قسم آلایش لکه‌دار نشده، شاهنشاهی که در این طوفانهای هولناك در این امواج دهشت انگیز از بادهای جنوب و شمال متزلزل نگشته.

شاهنشاهی که بهیچوجه وقعی به افسانه و افسون بازیگران خارج و داخل نداده، بالاخره شاهنشاهی که عدم مسئولیت خود را تسلیم ملت فرموده و خصایص سلطنتی را هم بدون شور و صلاح‌دید ملت متصدی نمی‌شود.

در ظل توجهات ممدوح شاهنشاه محبوبی خاتمه به سلسلهٔ طولانی فلاکت و بدبختی ملت ایران داده شده، کشتی واژگون مملکت از پرتگاه عدم به ساحل نجات عودت و سیاست سیاه لاقیدی و وجدان کشی همان سیاستی که در نتیجهٔ آن مقر اریکهٔ شهریاری سیروس و داریوش ملعبهٔ دست اجانب همان سیاستی که در پایان آن بجای درفش کاویانی صلیب احمر نمودار گردید.

آن سیاستی که کاسهٔ چشم کیکاوس و دارا را لگدکوب سم ستوران بیگانه نموده.

آن سیاستی که اطراق‌گاه قشون نادر و کریم خان زند را خیمه‌گاه اردوی اجانب ساخته.

بالاخره آن سیاستی که بیگانگان مارا در خانهٔ خود به چشم خفت و خواری نگاه می‌کردند و مارا صاحب‌خانه نمی‌دانستند، هرچه زودتر خاتمه به بقای آن سیاست سیاه داده شده رخسار پاك مادروطن از لگد معاملات بی‌شرمانه و دست‌اندازیهای بیرحمانهٔ نامحرمان منزه و مبرا کرده و شرافت و آبروی یغماشدهٔ دولت جمشید و فریدون که اوراق تاریخ شاهد آن است و تمام علائم آسمانی ثبوت آن را تصدیق دارند بایك سلسله افتخارات که آن مقدار برای ایرانیان تدارك و جبران شود، تأمین گردد و در خاتمه بایك قلب مملو از حقیقت و صمیمیت موفقیت کارکنان این کابینه سیادت را از خلاق ذوالجلال

خواستارو ترقیات کاملهٔ آن ذات وطن‌دوست رابجانب تکمیل نواقص و اصلاحات کردستان جلب‌می‌نمائیم.» به‌امضای‌تمام معاریف، علماء وتجارو اصناف کردستان.

۲۳. وضع‌مالی کابینهٔ سیدضیاءالدین

درکابینهٔ مشیرالدوله،مستر آرمیتاژاسمیت‌انگلیسی مستشار مالیهٔایران ازطرف‌دولت ایران مأمورشد که‌به‌لندن رفته‌مطالبات‌دولت‌ایران رااز بابت منافع وعایدات‌صدی شانزده‌نفت‌جنوب از کمپانی نامبرده وصول‌نماید.

پس‌از آنکه مشارالیه به‌لندن‌عزیمت کرد وطرح‌دعوی برعلیه کمپانی نمودو چندین جلسه تشکیل‌داد بالنتیجه موفق‌گردید که مطالبات دولت‌ایران راکه‌در بوتهٔ اجمال مانده‌بود، بالغ‌بر یك‌میلیون‌ویکصد هزار لیره (چون‌لیره‌درآن‌موقع خیلی ارزان‌بود وتقریباً به‌حساب آن‌روز پنج‌میلیون‌تومان می‌شده است) ثابت ودین‌مسلم کمپانی‌نفت جنوب به‌دولت‌ایران گردید.

کمپانی‌نفت جنوب‌نیزازاین‌بابت دراواسط کابینهٔ سپهدار(درتاریخ اول‌جدی ۱۲۹۹) یك‌کرورتومان به‌دولت‌ایران پرداخت وپرداخت بقیهٔدین خودرا به‌آیندهٔ نزدیك احاله‌نمود.

دربدوتشکیل کابینهٔ سیدضیاءالدین منافع این‌عایدی سرشار به اختیار دولت ایران‌گذارده شدوقرارشد ازآن‌تاریخ‌ببعد چون‌بهره‌برداری نفت‌جنوب‌شروع‌شده بود،مرتباً سهم‌منافع دولت‌ایران‌پرداخته شود؛ بعلاوه کمپانی‌متعهدشد قروض‌خود رانیز پرداخت و این‌عایدات درحقیقت کمك مؤثری بودبه‌مالیهٔ ایران که قبل‌ازآن کابینه‌های ایران‌فاقد این‌درآمد بودند.

علاوه‌براین درآمد جدیدووصول درآمدهای سابق‌نیز مالیاتهای جدیدوضع شدکه تاحدی به‌پریشانی مالی ایران خاتمه می‌داد؛ معهذا سید ضیاءالدین درصدد افتاده‌بود که‌یك‌سرمایهٔهنگفتی که کسی نمی‌دانست‌برای‌چه‌منظورومصرف‌می‌خواهد جمع‌آوری نماید وبرای‌این‌مقصود اقداماتی کردکه منجمله بالفورانگلیسی‌معاون

آرمیتاژ اسمیت می گوید:

«... یك‌روزصبح نگارنده دروزارت‌مالیه احضارشده وبه‌بنده اطلاع دادند رئیس‌الوزرا (سیدضیاءالدین) تصمیم‌گرفته است‌معادل مبلغ ۲۰میلیون‌تومان اسهام خزانه اشاعت‌یابد ولازم‌است ترتیب اجرای‌آن‌را بدهم، بنده‌هم مشغول‌استطلاع وتحقیق‌وثیقه‌آن‌گشته درنتیجه فهمیدم هیئت‌دولت ابداً بفکر چنین‌چیزی نیفتاده و لهذا بانهایت زحمت ومشقت این‌نکته راحالی کردم که نمی‌توان این‌کار راسرسری انگاشت واسهام خزانه‌را بطبع رسانید.

یك‌مرتبهٔ دیگر ازنگارنده استفسار شدکه‌آیا درباب ازدیاد اسکناس بانك هیچ ایرادی دارم یا خیر؟ بنده جواب دادم عیبی‌در این اقدام نمی‌بینم جزآنکه چون دولت ایران اهتمام دارد ازمنابع خارجی قرض نکند؛ لهذا تصور نمی‌کنم فایده داشته‌باشد. درجواب این‌اظهارنگارنده،اظهارشدکه خوب است‌اسکناسهای جدید الطبع تحویل خزانهٔ عامره شود و چون بنده متذکرشدم‌که بانك بموجب امتیازنامهٔ خود باید معادل هرمقداراسکناس جدیدالطبع وجه‌الضمانه تهیه نماید و چون موجودندارد این اقدام حکم‌قرض راپیدا می‌کند. جواب شنیدم‌که این‌کار ضرورتی ندارد، زیرا جمیع اسکناسهای موجوده در مملکت یك مرتبه برای تبدیل به‌وجه نزدبانك برده نخواهدشدولهذا بکلی‌ازاجرای این نیت صرفنظرشد.

پس‌ازاین واقعه رئیس‌الوزراء دیگربه‌کسی مراجعه ننموده واعلام‌کردکه اشکال مالی رامرتفع داشته.

نگارنده‌ازاستماع این خبربه‌جستجو واستطلاع ازچگونگی درمان جدید‌ـ الاکتشاف مالی برآمده ودرنتیجه شنیدم رئیس‌الوزراء خیال دارد یکعده لوله‌های چدن توپهای قدیمی راذوب وازآنها مسکوك رایج تهیه نماید ومانند مسکوك‌نقره رواج دهد.

نگارنده قانون موسوم به(کرشام) رادلیل قرارداده وایراداتی نمودم، ولی معزی‌الیه‌جواب‌داد:یکنفرترك، متجاوزازیکقرن‌پیش به‌چنین‌اقدامی مبادرت‌ورزیده

وهیچ جهت ندارد، من هم‌همان‌کاررا نکنم.

عاقبت نگارنده موفق شدم اجرای این نیت را بتعویق اندازم، تا مستشار مالی وارد شود و اگرچه پذیرفت، ولی یقین دارم استدلالات و ایرادات بنده را بی‌معنی‌وخارج ازموضوع می‌دانست؛ ازآن‌ببعدهم‌بانگارنده مشورتی‌بعمل‌نیامد.»

۲۴. دستگیری قوام‌السلطنه والی خراسان وصارم‌الدوله والی‌غرب

قوام‌السلطنه (احمد قوام) درحدود سه‌سال واندی والی‌ایالت‌خراسان بود ودراین مدت تقریباً نفوذخودرا درآن ایالت برقرار کرده بود. حتی درموقع تشکیل‌کابینهٔ جدید (کابینهٔ سیدضیاءالدین) نیزهمینطورپایگاه خودرا حفظ وعلی‌الظاهر روابط حسنه میان اوورئیس‌الوزراء برقراربود، تااینکه ازخراسان به‌سید ضیاءالدین خبر رسید که والی‌خراسان بایکی ازسرکردان‌به‌نام زبردست خان که دارای قوای‌مسلح غیرنظامی (درحدود هفتصد یاهشتصد سوار) می‌باشد درصدد طرح نقشه برعلیه نفوذ وقدرت‌کابینه می‌باشد.

این‌خبر، سیدضیاءالدین رابهراس می‌اندازد وکاملانسبت به‌والی خراسان سوءظن پیدا می‌کند. لذا درصدد برآمد که هرچه زودتر برای دستگیری والی ایالت خراسان تدابیری اتخاذ واقدامات مؤثری بنماید که درعین حال هم اشکالی تولید نشود وهم به‌عدم موفقیت مواجه نگردد.

اما گرفتاری‌قوام‌السلطنه‌کارمشکلی بود، زیرامشارالیه باکلنل محمدتقی‌خان رئیس ژاندارمری‌خراسان، هم‌قسم شده بودند وروابط بین‌آنها حسنه‌بود؛ بااین کیفیت‌گرفتاری وتوقیف قوام‌السلطنه‌کارمشکلی بنظرمی‌رسید وازطرفی هم سید-ضیاءالدین‌نمی‌توانست مخالفت‌قوام‌السلطنه رانادیده انگاردوخراسان رابحال‌خود بگذارد. بنابراین سیدضیاءالدین درصدد برآمد که قضیهٔ خراسان به‌یك صورتی که بزد وخورد منجرنشود، خاتمه دهد.

برای اجرای این منظور معتصم‌السلطنه (فرخ) را بعنوان کارگذار خراسان مأمورمشهد کرده به اودستورداد که در آنجا محرمانه باکلنل محمد تقی خان وارد

مذاکره شود واوراهرطوری هست راضی نماید که در توقیف قوام‌السلطنه طبق نقشه های طرح شده ودستورتهران عمل واقدام نماید.

اتفاقاً کلنل محمد تقی‌خان‌موافقت کرد وسیدضیاءالدین(بوسیلهٔ تلگراف‌رمز) به‌رئیس ژاندارمری خراسان (کلنل محمدتقی‌خان) دستورداد که باپلتیك‌وسیاست ملایم و مخصوصی طرح نقشه‌ای نماید وبدون تصادم و نزاعی موفق‌گردد که قوام‌السلطنه رادستگیروتحت‌الحفظ به‌تهران بفرستد.

کلنل محمدتقی‌خان‌نیزبانهایت زبردستی مأموریت خودرا انجام داد، به‌این معنی که روز۱۳ فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی قوام‌السلطنه بایك‌عده از نزدیکان خود بخارج شهر(کوه سنگی) رفته بود؛ در موقع ورود به‌شهر ناگهان بوسیلهٔ یکعده ژاندارم باکلیهٔ همراهان دستگیر وبدون کوچکترین مصادمه وخونریزی درادارهٔ ژاندارمری زندانی گردید وپس‌ازچندین روزبرحسب دستورمرکز بوسیلهٔ کالسکه تحت‌الحفظ به‌تهران فرستاده ولدی‌الورود درتهران زندانی می‌شود. بطوری که تاآخرعمرکابینهٔ سیاه درزندان بسرمی‌برده، حتی موقعی که ابلاغ ریاست وزرائی بنام‌مشارالیه صادرمی‌شود نیز در زندان بسرمی‌برد وازصدورچنین ابلاغی‌بی‌سابقه بوده است.

ولی‌این‌مسئله درکابینهٔ‌بعد (کابینهٔ‌قوام‌السلطنه) برای کلنل‌محمدتقی‌خان‌تولید اشکال نمود، زیرا کلنل محمدتقی‌خان شاید شرط‌عقل‌ندانست ویاازبیم انتقام، یادر اثرافکاردیگری‌بود که‌نتوانست‌باکابینهٔ‌قوام‌السلطنه‌کار کند. بالنتیجه‌کابینهٔ‌قوام‌السلطنه راتقریباً برسمیت‌نشناخت‌وبراثرآن‌ـچنانکه‌بعداً خواهیم‌دیدـ‌مخاصمه‌شروع‌می‌گردد.

علی‌آذری در کتاب قیام‌کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان چنین می‌نویسد:

«...درهمین‌اوقات که‌هفتهٔ‌اول‌نوروز ۱۳۰۰ بود، سیدضیاءالدین‌رئیس‌الوزرای وقت وسیلهٔ رمزوزارت‌امورخارجه ازمعتصم‌السلطنه فرخ کارگذارخراسان، سؤال می‌کند که روابط کلنل محمدتقی‌خان باقوام‌السلطنه چگونه‌است؟

فرخ‌هم به‌رمز پاسخ‌داده‌بود، که چون قبلارئیس ژاندارمری خراسان محمد

حسین‌میرزا جهانبانی دامادمعتمدالسلطنه برادر قوام‌و بودجهٔ ژاندارمری دربست‌در دست آنها بود، ولی‌بعد از آمدن کلنل پسیان بودجهٔ ژاندارمری بافعالیت‌وپشتکارو حتی‌زدوخوردهای قلمی که کلنل کرد، منحصراً به‌مصرف‌ژاندارمری می‌رسد، به‌این لحاظ و بمناسبت عدم‌اعتنا به تمثال‌همایونی‌دردفیلهٔ نوروز!و اعتراض کلنل محمدتقی خان و همچنین عدم‌شرکت‌ژاندارمری دررژه، روابط آنها باطناً بکلی‌تیره می‌باشد.

پس‌ازمخابرهٔ این‌رمز، دستوررمزمجددمبنی‌بر دستگیری‌و توقیف‌قوام‌السلطنه ازهمان مجرای‌رمز وزارت امور خارجه ووسیلهٔ معتصم‌السلطنه فرخ به‌کلنل محمد تقی‌خان مخابره‌شد که‌کشف آن را فرخ حضوراً تسلیم کلنل کرد.[۱]

اززوصول‌این‌تلگراف، کلنل‌بایکی دوسه‌تن‌ازصاحبمنصبان محرم‌و باوفای خودمشغول‌تبادل افکار، راجع‌بنحوهٔ دستگیری قوام‌السلطنه بودند، به‌عقیدهٔ‌یکی‌از آنها انجام‌این‌کار نیازبه مطالعهٔ زیادنداشت، ولی کلنل معتقدبود که دستگیری قوام باوجودعده‌ای فداکارودیسیپلینه درژاندارمری‌باید بدون خونریزی انجام‌شود. یکی دوبارهم برای‌دستگیری آزمایشهائی بعمل آمد. فی‌الجمله یك‌شب‌عده‌ای داوطلب ازباغ مستوفی‌به عمارت ایالتی رفتند، اماوجود قراولهای‌چریك خوافی‌وباخزری مانع‌ازانجام مقصودشد، تبادل‌نظر برای دستگیری‌پیوسته ادامه‌داشت تاروز ۱۱و۱۲ فروردین ۱۳۰۰یکنفرفدائی کلنل، باتفاق نایب‌داودخان سینکی برادر مرحوم‌میرزا جوادخان سینکی‌وزیر مختارسابق ایران درقاهره، برای‌دیدن عبدالحسین‌خان ملکی پسرعمه‌و پیشکارحاج‌حسین آقاملك‌می‌روند، درضمن‌ملاقات، تقاضامی کنند که‌موافقت شود روزسیزده این‌دونفر باتفاق دوستان خوددرملك‌آباد بیتوته کنند، عبدالحسین خان جواب‌می‌دهد که: طبق‌مذاکرهٔ قبلی‌برای‌روز سیزده، ملك‌آباد به‌اختیارحضرت اشرف‌گذارده شده، و معذرت می‌خواهد. همان فدائی پس از خروج از منزل

۱. نظیر این‌تلگراف وسیلهٔ کلنل پریداکس‌ژنرال‌کنسول انگلیس‌مقیم مشهد هم به‌کلنل شد، شاهزاده امجدالملك (اعتضادی) وخان‌بهادر تلگراف را به‌کلنل تسلیم‌نمودند.

حاج حسین آقا، بلادرنگ نزد کلنل رفته جریان را گزارش می‌دهد، کلنل گفته بود، خدا کند ازمن اسکورت بخواهد واتفاقاً همینطور هم شد، یك اسکورت ۱۲ نفری تحت فرماندهی نایب محمودخان تعیین واعزام می‌شود تا اینجا نقشه دستگیری بطور دقیق به‌نظم ومحرمانه دردست جریان وانجام بود.

عصر روز سیزده نوروز ۱۳۰۰ دردروازهٔ ارگ مشهد، چندنفر ژاندارم کاملا مجهز وخیلی بشاش ودرعین حال اندکی هم مصمم بنظر می‌رسیدند.

درنزدیکی ژاندارمری، ژاندارمهای کارآزموده ومجرب‌تری دیده می‌شدند، ماژور اسماعیل خان بهادر نیز درجلوی ادارهٔ ژاندارمری قدم می‌زده ازقیافهٔ او هیچگونه تصمیمی هویدا نبود؛ خیلی خونسرد وبحال عادی گام برمی‌داشت.

سیداسدالله بایکی ازدوستان مکتبی به‌من گفت دوسه‌بار تصمیم گرفتم جلو رفته تحصیل اطلاعی کنم بازدرجای خود ایستاده باخود گفتم چون روز سیزده نوروز است قوای انتظامی ژاندارمری بیشترشده‌اند، این‌دلیل‌هم مراقانع نساخت، لذادر جای خودایستاده به‌تماشا پرداختم.

پشت بام ژاندارمری صاحبمنصبی رادیدم که بادوربین مسیر دروازهٔ ارگ وجادهٔ خارج دروازه رامورد دیده‌بانی قرار داده بود، حس کنجکاویم تحریك و جهت دیدخودرا عوض کردم ناگاه اتومبیل شیکی ازدورنمایان شد.

بااشارهٔ ماژوراسماعیل‌خان شیپورحاضر باش رانواختند، بلافاصله ماژور بهادر فرمان خط زنجیرداد و عبور وراه عبور وسائط نقلیه و حتی پیاده رو نیز مسدود گردید.

دراین‌موقع اتومبیل رسید؛ چون متعلق به کنسول انگلیس بوده، اجازه‌عبور دادند؛ درهمین اثنامتعاقباً اتومبیل حضرت اشرف رسیدوخط زنجیرراشکافت وچندقدمی هم ردشد ناگهان ماژوراسماعیل‌خان بهادرازعقب اتومبیل دوید وفرمان ایست‌داد. اسکورت هم طبق دستورقبلی دوراتومبیل رامحاصره کردند.

قوام‌السلطنه دراتومبیل راباز وبه‌ماژوربهادر گفت: ماژور بهادرمنم، منم.

ماژور بهادرمی‌گوید: می‌دانم شماهستید، من هم باشماکار دارم و بلادرنگ دستورتوقیف راابلاغ‌می‌کند، قوام‌السلطنه باحال برافروخته وعصبانی به‌این اقدام اعتراض می‌نماید، دراین‌موقع کلنل محمدتقی‌خان از بالکن ژاندارمری باصدای بلند می‌گوید: حضرت اشرف امردولت است وصلاح هم دراطاعت.

ازاتومبیل پیاده‌می‌شود، دریکی دوقدمی اتومبیل جوی‌آبی بود وچون در حال طبیعی نبود پایش می‌لغزد و میان جوی می‌افتد! بلندش می‌کنند، می‌گوید بسیارخوب، کجا بایدرفت؟

ماژوربهادر بدرون ژاندارمری اشاره می‌کند، اینجا بفرمائید.

اتومبیل واسکورت نیزمتعاقب قوام‌السلطنه وارد ژاندارمری می‌شود، قوام دریکی ازاتاقهای ژاندارمری که قبلاآماده شده‌بود، محبوس می‌گردد.

هیجان‌آمیخته به‌انبساط وسرور درمردم دیده می‌شد، طبق‌نقشهٔقبلی،عده‌ای دیگرنیزدستگیرشدند، ادارات نظمیه، قشون وهمچنین قشون چریك به اختیار و تصرف صاحبمنصبان ژاندارمری درآمد ومهام‌اموررا رسماً بدست گرفتند وبه‌این ترتیب فرمانروائی مطلق سه‌سال وچندماههٔ قوام‌السلطنه خاتمه پذیرفت.

دربارهٔقضیهٔ دستگیری‌قوام‌السلطنه روایات‌دیگری‌نیزنقل‌شده که ذیلایکی‌از آنها را(نقل‌ازتاریخ احمدشهریور) چون‌معتبراست، عیناً نقل‌می‌کنیم:

«... ونیزدراین روزطرف عصربر حسب حکم رئیس‌الوزراء مرحوم کلنل محمدتقی‌خان رئیس‌ژاندارمری‌مشهد،قوام‌السلطنه والی‌خراسان‌واتباع اوراتوقیف کردند وعلت‌توقیف‌اطاعت‌تامه‌نداشتن قوام‌السلطنه‌بودازرئیس‌الوزراء (سیدضیاء الدین) زیرادرجواب بیانیهٔهشتم‌حوت‌رئیس‌الوزراء، قوام‌السلطنه، تلگراف کردکه نیات ومطالب مندرجه دربیانیه بسیارخوب‌است، لیکن رژیم‌حکومت دولت معلوم نیست که‌آیا حکومت‌شوروی‌است یااستبداد وثانیاً وقتی که‌قوام‌السلطنه فهمیداعیان درجهٔاول شهرتهران محبوس وتبعیدشده‌اند درفکرتدابیری برآمد ازآنجمله ازشهر خارج‌شد وبابعضی‌ازرؤسای ایلات‌واردمذاکره شد. بعلاوه‌به‌دولت پیشنهاد کردکه

این‌عده قوای«نظامی» برای‌نگهداری سرحدات خراسان‌کافی‌نیست وچون تشکیل قشون پول‌لازم‌داردودولت‌هم ندارد،ازاین‌جهت خوداهالی حاضرشده‌اند مواجب یکعده قشون‌هزار نفری‌رابدهند وازمرکز امرشد بگیرند ودراین‌ضمن خداوردی کردکه درتابستان فرارکرده به‌ترکستان رفته‌بود (پس‌ازجنگ‌وشکست‌خوردن از قوام‌السلطنه واسیر شدن‌کسان مشارالیه) مراجعت به‌محل خودنموده وقوام‌السلطنه جلوگیری ازاونکرده‌بود. این‌مسائل اسباب توهم‌سید(رئیس‌الوزراء) شدو پس‌از مشاوره امربتوقیف اوصادر شد.»

سؤال مجلس مبعوثان انگلیس

درپارلمان یکی ازنمایندگان ازدولت سؤال می‌کند:

« آیا صحت دارد عده‌ای از وزرای سابق ایران محبوس شده‌اند و مشغول هستند،آنها رابرای تفریط مال‌ملت محاکمه نماید وآیا دولت انگلیس ازاین‌قبیل اشخاص حمایت برای امنیت جان و مال آنهاکرده است؟ نمایندهٔ وزارت خارجه جواب داده‌است‌که دونفر وزرای‌کابینهٔ وثوق‌الدوله به‌این تهمت دستگیر شده و همچنین جمعی دیگر، این دونفروزیرسابقاً ازدولت انگلیس اطمینان برای حمایت درموقع لزوم داشته‌اند[1] ضرورت اظهارنخواهد بودکه دولت انگلیس مایل‌نیست، به‌اقداماتی‌که مخالف عدالت است، مداخله نماید.»

روایت دیگر[2]

فرخ‌خراسانی (شاعر) روایت‌می‌کردکه‌بعدازسوم اسفندتامدت‌ده‌روزخراسان‌هیچ خبری‌ازتهران نداشت، تلگراف‌هرچه‌می‌زدند جوابی‌نمی‌رسید. قوام‌رجال شهررا گردآوردوگفت درتهران خبری‌است‌مابایددست‌یکی کنیم‌وخراسان راازخطرحفظ نمائیم. بعدازده‌روزتلگرافی به‌امضای سیدضیاءالدین بنام‌قوام رسید به‌این عنوان: «خدمت‌جناب اجل‌اکرم‌آقای قوام‌السلطنه والی ایالات خراسان.» درتلگراف سید ضیاءالدین‌خواسته‌بودکه‌اعلامیهٔ‌کودتارادرخراسان‌منتشر کنند، قوام‌جواب‌تلگراف را بجای‌اینکه بعنوان رئیس‌الوزراء مخابره‌کند چنین‌نوشت:

۱. طبق ضمیمه‌محرمانه۷قرارداد اوت ۱۹۱۹ سه‌نفرازوزراء: وثوق‌الدوله، صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله تأمین داده شده بودکه درموقع لزوم ازآنها حمایت خواهد شد.

۲. تلاش‌آزادی صفحه، ۳۱۶

«جناب آقای سیدضیاءالدین مدیر جریدهٔ رعد. مادام که‌از طرف‌اعلیحضرت همایونی‌فرمانی‌صادر نشود، نمی‌توانم اعلامیه رامنتشر کنم.»

چون‌تلگرافخانه‌دردست‌قوام‌بود، روز بعد بتوسط تلگراف اختصاصی‌قنسولگری به‌کلنل محمدتقی‌خان پسیان دستورداده‌شد که قوام‌را دستگیر کنند.»

روابط قوام‌السلطنه با کلنل‌محمدتقی‌خان

کلنل محمد تقی‌خان از آلمان که مراجعت کرد، برای ورودش به‌ادارهٔ ژاندارمری وواگذاری پست حساسی به‌مشارالیه، انگلیسها کارشکنی می‌کردند، ولی‌چون خطهٔ خراسان دچار تهدید بود و در اغلب نقاط آن شرارتهائی بوقوع می‌پیوست و ازطرفی بلشویك‌ها هم به‌مرزهای آنجا تعرضاتی می‌نمودند، دولت تصمیم گرفت یکی‌از افسران لایق وخدمتگزار خودرا به‌آن ایالت اعزام دارد.

کلنل محمدتقی‌خان بهترین افسری بود که‌ازعهدهٔ این‌خدمت برمی‌آمد. بنابراین باموافقت‌والی‌خراسان(قوام‌السلطنه)اورا به‌ریاست‌ژاندارمری‌خراسان انتخاب‌ومأمور کردند. می‌گویند در بدو ورود کلنل محمدتقی‌خان به‌خراسان، مشارالیه‌نزدقوام‌السلطنه می‌رود و شمشیر خودرا از کمر باز و به‌قوام‌السلطنه می‌دهد و می‌گوید من‌جز این‌شمشیر چیز دیگری‌راندارم که‌تقدیم کنم؛ اگر اجازه‌می‌دهید من‌شمشیررا ازطرف‌شما به کمر بندم. قوام‌السلطنه‌اظهار ملاطفت‌می‌کند و به‌او می‌گوید شمشیرتان‌را ببندید؛ اما وضعیت خراسان‌از حیث‌قوای‌تأمینیه‌وژاندارمری‌خوب‌نبود، قوام‌السلطنه برای‌تشکیل‌یك‌ادارهٔ ژاندارمری نیرومندی‌شروع باقدامات کرد ومقداری‌اسلحه درحدود پنج هزار قبضه تفنگ‌از انگلیسها خریداری‌نمود و شالودهٔ‌یك‌ادارهٔ ژاندارمری نیرومندی راریخت. این‌دو نفر دست‌بدست‌هم‌داده‌عده‌ای‌ازیاغیان‌و گردنکشان‌خراسان‌را‌ازبین‌بردند و امنیت راتاحدی درایالت خراسان‌برقرار نمودند و ازحملات‌بلشویك‌ها هم‌جلوگیری‌بعمل آوردند. روابط‌والی‌خراسان با کلنل‌همچنان‌حسنه بود تااینکه کودتادرتهران‌علم‌شد.

کنسول‌انگلیس درملاقاتهای متعددی که ازقوام‌السلطنه می‌کند به‌مشارالیه توصیه می‌نماید که ازحکومت سیدضیاءالدین پشتیبانی کند و تلگراف تبریکی‌هم‌به رئیس‌الوزرا مخابره‌نماید. کنسول نامبرده صریحاً به‌قوام‌السلطنه اظهار کرده‌بود که این‌حکومت ازطرف‌انگلیسها پشتیبانی خواهدشد ومدتهادوام‌خواهدنمود، بنابراین

مخالفت شمابی‌اثر خواهدبود.

اما قوام‌السلطنه تسلیم‌نشد وبه‌کنسول نامبرده می گوید: این حکومت دوام نخواهد کرد، زیرا بمحض اینکه توقیف‌شدگان‌راآزادنمایند، آنها راحت‌نخواهند نشست ونمی‌گذارندکه سید ضیاء رئیس‌الوزراء باشد، وهمینطور اشخاص‌را هم درتوقیف نمی‌تواند الی‌الابدنگاهدارد؛ بایستی آزادکند. آنوقت مردم‌نمی گذارند حکومتی‌راکه‌انگلیسهاروی‌کارآورده درایران باقی‌بماند. این‌مذاکرات‌بین کنسول انگلیس‌ووالی‌خراسان چندین‌مرتبه جریان‌یافت وبالاخره قوام‌السلطنه تسلیم نشد.[۱]

دریکی‌ازروزهاکه‌کلنل‌محمدتقی‌خان نزد قوام‌السلطنه بود، قوام‌السلطنه از او سؤال‌کردکه اگر از تهران تلگرافی به شما رسیدکه مرا دستگیرکنید، چه خواهیدکرد؟

کلنل محمدتقی‌خان جواب‌دادکه من اجرا نمی‌کنم و می‌گویم من تابع والی‌خراسان می‌باشم وغیرممکنست‌که این امررا اجرا نمایم.

تهران‌هم ازاین روابط بی‌اطلاع نبود وبااین‌کیفیت‌گرفتاری والی خراسان کار مشکلی بنظرمی‌رسید. بهمین نظرهم فرخ‌را بعنوان کارگذاری مأمور خراسان کردند و او چندین جلسه محرمانه باکلنل محمدتقی‌خان مذاکره‌کرد تا توانست اورا بپزد وهمینکه زمینه حاضرشد آنوقت از مرکز دستور داده شدکه والی را دستگیر نمائید.

پس ازدستگیری قوام‌السلطنه اورا درادارهٔ ژاندارمری‌توقیف کردند. قوام‌السلطنه چندین‌مرتبه تقاضای ملاقات باکلنل محمدتقی‌خان راکرد. کلنل‌رو نشان نمی‌داد؛ بالاخره قوام‌السلطنه پیغام‌دادکه کار لازمی مربوط به‌خودتان دارم. کلنل محمدتقی‌خان ناگزیرشدکه ازقوام‌السلطنه ملاقات‌کند. دراین ملاقات قوام‌السلطنه ازسوابقی‌که دربین‌بود یادآوری‌کرده وحتی مذاکره‌ای‌که بین‌آنها ردوبدل شده بود، ذکرنمود وبه‌کلنل‌گفت قول نداده بودی‌که اگر ازمرکز تلگراف دستگیری

۱. این مطلب را قوام‌السلطنه برای نگارنده گفته است.

من به‌شما برسد، اجرا نخواهی کرد؛ من به اطمینان قول‌شما ایستادگی کردم و...

کلنل پس‌ازاستماع اظهارات قوام‌السلطنه سر بزیرافکنده جوابی‌نداد واز نزد قوام‌السلطنه رفت.

مدت ده دوازده روز قوام‌السلطنه درمشهد توقیف‌بود، تا دستور حرکت‌او به تهران ازمرکزرسید واورا باکالسکه درحالیکه مبتلا به مالاریا وتب بود به‌تهران حرکت دادند.

دستگیری والی غرب (صارم‌الدوله)

در همین اوان والی غرب (صارم‌الدوله) نیز مشغول طرح و تهیهٔ نقشه‌ای بود که بر علیه کابینهٔ سیدضیاءالدین اقدامات مؤثری بنماید؛ اگرچه ظاهراً صارم‌الدوله اظهاراطاعت وانقیاد می‌کرد، ولی‌دلائلی بدست سیدضیاءالدین افتاده بود که‌کاملا شالودهٔ توطئه‌ای رابرعلیه مشارالیه نشان می‌داد.

بنابراین سیدضیاءالدین دستوردستگیری صارم‌الدوله رانیزصادرومأمورینی گماشت که این‌امررابدون تصادم وزدوخوردی‌انجام‌دهند، ولی‌چون نقشهٔ‌دستگیری خوب‌طرح‌نشده‌بود وصارم‌الدوله قبلانسبت به‌موقعیت‌خود ظنین‌بود، نتوانستنداو رابسادگی‌قوام‌السلطنه دستگیرنمایند؛ زیراهنگام دستگیری جنگی‌بوقوع پیوست‌و مدتی‌زدوخوردبین اطرافیان صارم‌الدوله وقوای‌دولتی‌ادامه‌داشت ودرنتیجه ۱۵ نفر ازطرفین مقتول‌گشتند ودستگیری مشارالیه بااین ترتیب خاتمه یافت وصارم‌الدوله نیز به‌تعداد زندانیان‌کابینهٔ سیاه‌افزوده شد.

نیز احمدشهریور درمورد صارم‌الدوله چنین می‌نویسد:

۱۲ آوریل

«اکبرمیرزا صارم‌الدوله پسر ظل‌سلطان که حاکم کرمانشاه بود، به‌دست ژاندامریهادستگیر شد. توضیح آنکه مشارالیه درموقع کودتا واستماع دستگیرشدن اعیان‌واشراف درجهٔ‌اول‌درمرکز(تهران) هجرت کرده واز کرمانشاهان‌بسمت‌سرحد

و تاقصر «شیرین» رفته بود؛ از آنجا انگلیسها اورا خام کرده و غافلش نمودند یعنی به او گفته بودند که به شما کاری ندارند، زیرا آن کسانی را که در مرکز تهران گرفته اند، بعلت این بود که نمی گذاشتند کابینه تشکیل شود و هر کدام برای خود ریاست وزرائی را درخواست می کردند و شما که داخل این عناوین نبودید و حالیه اگر مطیع به اوامر مرکز باشید ابداً کسی به شما کاری ندارد. صارم الدوله پذیرفت، لیکن احتیاطاً صد و پنجاه نفر از سوارهای سنجابی و ایل گوران را برای حفاظت شخصی خود مستخدم گرفت و مراجعت به مقر حکومت خود نمود و در روز سلام عید نوروز هم به هر صاحبمنصب یك لیره و هر تابین «ژاندارمری» یك اشرفی عیدی داده، به خیال خود جلب توجه آنهارا کرده بود و از قرار می گویند به این کار اکتفا نکرده و برای فصل تابستان با پسر فرمانفرما (محمدولی میرزا) که مشارالیه نیز در حدود کرمانشاهان سردهات پدر خود بود و نیز با والی پشتکوه بلکه با ایل کلهر داخل یك سلسله مذاکرات شده بود که تهیه دیده بسمت مرکز تهران براند. سید (رئیس الوزراء) از اقدامات مشارالیه مسبوق شده و چند نفر از رؤسای ژاندارمری را از مرکز با تعلیمات مخصوص بسمت کرمانشاهان فرستاد که از آنجمله ماژور محمودخان فولادین بود، بالجمله مشارالیه باهمراهان خود همینکه به کرمانشاهان رسید، دید دستگیر کردن شاهزاده کار مشکلی است و از عهدهٔ او خارج است، لهذا تدبیری کرد و با ایل کلهر که سابقهٔ عداوت با سنجابی داشتند وارد مذاکره شدند. پس از چند روز ماژور محمودخان تهیهٔ خود را دیده ارك دولتی و مقر شاهزاده را محاصره کرد؛ مستحفظین شاهزاده مقاومت کردند؛ کار به جنگ منتهی شد و بالاخره شاهزاده دستگیر می شود و اورا روانهٔ تهران می کنند.»

ودر مورد دستگیری تیمورتاش چنین می نویسد:

«ونیز همین روز سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) را دستگیر کردند. می-گویند علت دستگیری این بوده که سه روز قبل مشارالیه با وزیرمختار انگلیس (مستر نرمان) ملاقات نموده بود ودرضمن محاوره به وزیرمختار مزبور گفته بود: «مردم نخواهند نشست که شما مملکت ایران را ببرید وبرای مقدمهٔ این کار سید -

ضیاءالدین‌را رئیس‌الوزراء قراردهید.»

دستور توقیف والی آذربایجان

سردارسپه به امیرفضلی فرماندهٔ قوای قزاق آذربایجان تلگرافاً دستور می‌دهد که مخبرالسلطنه والی آذربایجان توقیف و تحت‌الحفظ به تهران بفرستد. امیرفضلی جواب می‌دهد که اطاعت می‌شود، ولی این کارممکن‌است آذربایجان‌رابهم‌بزند و اغتشاش‌خواهدشد. دراین مورد، سردار سپه که با سیدضیاءالدین‌مشورت‌می کند، سید ضیاءالدین گفته‌بود که دراین صورت به‌مخبرالسلطنه هیچگونه ایرادی نیست‌و ضرورتی ندارد اورا هم دستگیر وازکار برکنار کنیم.

۲۵. دستورات هیئت وزراء

دولت برای پیشرفت سیاست خود از نظر مردمداری وجلب‌توجه عمومی دائماً دستوراتی صادر می کرد که موافق تمایلات عمومی باشد وطبقهٔ عوام ازطرزادارهٔ کابینه راضی باشند؛ بنابراین دستور داده شد که غیر از دوسه صنف (مانند خباز وقصاب ونظیر اینها) کلیهٔ طبقات اصناف حتی ملل متنوعه روزهای جمعه‌راتعطیل عمومی نموده وپرچم ملی ایران‌را درموقع تعطیل برفرازمغازه‌ها ودکانها وخانه‌های‌خودنصب نمایند.

بعلاوه دستورداده‌شد که عبارت روی تابلو مغازه‌ها فقط به‌زبان فارسی‌باشد وازنوشتن حروف لاتین خودداری بعمل‌آورند. نیز قدغن کرد که زنان خدمت کار ایرانی ومسلمان درخانه‌های اروپائیان وخارج مذهب خدمتگزار نشوند.

چیزی که‌بیشتر توجه عمومی‌راجلب می کرد ودر ذائقهٔ عده‌ای شیرین‌آمده بود وآن‌را دال، برحسن نیت کابینه می‌دانستند، این بود که به‌کلانتریها دستورداده شده بود که‌زنهای مسلمان در معابر عمومی وغیرعمومی کاملا حجاب داشته باشند واگراحیاناً دیده شود که‌کسی بدون «چاخچور»!! ازخانه بیرون بیاید ویاپیچه‌اش

بالاباشد، به کلانتری جلب گردد وزنان ایرانی مسلمان مجبوربودند که‌روبندجلوی صورت بکشند وچاخچور دربرنمایند وزنهائی که بعوض چاخچور جوراب درپا داشتند، دستگیر می‌شدند[۱].

همچنین دستورداده شده بود که کلیهٔ دکاکین وخانه‌های مشروب فروشی‌را تعطیل کنند وازفروش مشروبات الکلی‌خودداری نمایند واولین‌باربرای ترسانیدن مردم یکی‌از مشروب‌فروشان ارمنی که به‌جرم فروش مسکرات دستگیر شده‌بود، برحسب امر حکومت‌نظامی اورا محکوم به‌صد تازیانه نمودند ودرملاءعام حکم حکومت‌نظامی‌را بموقع‌اجرا گذاردند. بدیهی‌است بااین‌ترتیب‌دیگر احدی‌جرأت نمی‌کرد برخلاف دستور واوامر دولت عمل کند.

معروف است (و حتی در کتاب فالهای حافظ هم ذکر شده) که یکعده از معتادین مشروبات الکلی ازاین دستورحکومت‌نظامی سخت بتنگ آمده‌بودند و چاره‌ای جز سکوت نداشتند، تااینکه روزی دسته‌ای ازآنها دورهم جمع‌بوده از دیوان خواجه حافظ شیرازی دراین‌مورد تفألی‌زده اتفاقاً این‌بیت‌آمد:

در میخانه ببستند، خدایا مپسند که در خانهٔ تزویر وریا بگشایند!

اگرواقعاً ازروی ایمان‌این‌دستور بموقع اجراگذاشته‌می‌شد، یکی‌ازکارهای خوب کابینه بود؛ ولی افسوس که چنین نبود.

نیز به‌وزارت‌خارجه دستور داده‌شد، درمیهمانیهای رسمی بعوض مشروبات الکلی درسر میز دوغ ونظیرآن داده‌شود.

همچنین‌قیمت اجناس‌را حکومت‌نظامی‌معین کرده بود و کسبه موظف‌بودند که برطبق نرخ معین‌شده ازطرف حکومت‌نظامی اجناس خودرا بفروش برسانند ومتخلفین از دستور به تازیانه محکوم می‌شدند؛ چنانکه روز۱۵ حمل یکی‌از

۱. درآنموقع زنهای ایرانی‌حجاب‌داشتند، منتهی بعضی ازآنها بعوض‌چاخچور جوراب‌پا می‌کردند ومتجددین آنها هم کاملا صورت خودرا نمی‌پوشانیدند.

قهوه‌چیهای خیابان علاءالدوله (خیابان فردوسی فعلی) را دستگیر کردند که چای خودراعلاوه برنرخ حکومت‌نظامی بفروش‌رسانیده‌بود. لذا برطبق‌حکم‌حکومت نظامی وسطروز درسبزه‌میدان وی‌را ۵۰ تازیانه زدند. ونظایر این‌قضیه‌درحکومت سید ضیاءالدین درسبزه میدان زیاد دیده شده‌است.

مانور نظامی

عصر روزشنبهٔ۲۱حمل ۱۳۰۰ خورشیدی ازطرف سردارسپه بیرون دروازهٔ دولت در حضور احمدشاه وهیئت‌وزراء مانور نظامی مفصلی داده‌شد که در آن مـانور مأمورین سیاسی خارجی نیزحضور داشتند.

دراین مانور سردارسپه نیروی‌نظامی واستعداد سربازان ایرانی‌را نشان داد ودرحقیقت منظورش‌این‌بود به‌رئیس‌دولت بفهماند که فعلا عنان اختیارقوای‌نظامی قزاق وفعالیتهائی که ازاوبرمی‌آید، دردست اواست.

۲۶. قصد اعدام چند نفراز محبوسین

گفته شد که عدهٔ زیادی ازاعیان واشراف وآزادیخواهان ومتنفذین وغیره ازروز اول کودتا(صبح چهارم‌حوت) بزندان افتادند وهمینطورهم درزندان بسرمی‌بردند وبرای خلاصی‌خوداز آن بندگران چاره‌ای نداشتند جزآنکه دوستان‌آنها درخارج اقداماتی بنمایند تاآنهاراآزاد نمایند.

هـواخواهان و اقـوام و دوستان توقیف شدگـان نیز دائمـاً در تقلا بودند وبرای‌استخلاص‌آنها به‌هرطریقی که ممکن‌بود، می کوشیدند منتهی‌موفقیت‌حاصل نمی کردند.

ازطرف دیگردولت صورتی دردست داشت که طبق‌آن هریك ازمحبوسین بایستی مبلغی بدهند تااززندان خلاصی یابند. منجمله از فرمانفرما هشتصد هزار تومان مطالبه می‌شد وفرمانفرما درپاسخ‌گفته بود که فعلااین مقدار درخزانهٔ دولت

نمی‌باشد تاچه‌رسد به‌من.

بالاخره‌دولت برای ترسانیدن‌سایرین ویامرعوب ساختن شاهزادگان‌واعیان یا به‌لحاظ دیگرتصمیم می‌گیرد که عدهٔ معدودی ازمحبوسین راکه شاید عدهٔ آنها بیش‌از۱۶ یا۱۷نفرنبوده، اعدام نماید.

چندنفرازدوستان فرمانفرما ونصرت‌الدوله و سپهسالار نقل می‌کنند که یك روزصبح به‌هیئت وزراء رفته شاید برای خلاصی آنها اقدامی بعمل بیاورند. در این اثنا یکی‌ازاعضای هیئت وزراء محرمانه می‌گوید که فردا صبح قبل‌ازآفتاب عده‌ای ازاین زندانیان منجمله فرمانفرماونصرت‌الدوله وسپهسالار وغیره اززندان راحت خواهند شد ودیگرجلسهٔ محاکمه را (چون‌سیدضیاءالدین درنظرگرفته‌بود که برای این زندانیان محکمه‌ای تشکیل‌بدهد و تمام زندانیان را محاکمه نماید) نخواهند دید. سؤال می‌شود که به‌چه کیفیت؟آن شخص‌درپاسخ اظهارمی‌کند: که رئیس‌الوزراء دستورداده فرداصبح،قبل‌ازآفتاب، عده‌ای ازآنهارا درباغشاه‌اعدام نمایند وبه‌ادارهٔژاندارمری هم‌دستورداده است که این امررا بموقع‌اجراگذارند.

بدیهی است این خبراسباب وحشت شنوندگان را فراهم می‌نماید و برای جلوگیری‌ازاین عمل‌خودسرانه‌ناچارمی‌شوند که بدون فوت وقت به‌قصر فرح‌آباد رفته چگونگی را بعرض سلطان احمد شاه برسانند.

سلطان احمدشاه نیزوقتی‌این خبرراشنید ناگهان رنگ‌چهره‌اش تغییر کرده بی‌اختیارمی‌گوید: چه‌حق دارند درمملکت مشروطه مردم رابی‌گناه وبدون حکم محکمه‌ای اعدام نمایند؟ بعلاوه اگراین عده را اعدام نمایند این دسیسه‌ایست که بدینوسیله می‌خواهند به‌خانوادهٔ سلطنتی و شاهزادگان اهانت وارد آورند، فوراً زنگ می‌زند ویکی ازمحارم خودرا می‌خواهد ومی‌گوید: تلفن کنید سردار سپه بدون فوت وقت اینجا حاضرشود.

پس‌ازیکساعت سردارسپه حاضر می‌شود و در مقابل شاه بحالت خبردار و دست بالامی‌ایستد؛سلطان‌احمدشاه‌جریان‌اعدام محبوسین راذکرمی‌کند ومی‌گوید

فوراً ازاین اعمال قبیح جلوگیری نمائید و نگذارید که چنین اتفاقی رخ بدهد. سردارسپه درجواب عرض می‌کند اطاعت می‌شود و عقب‌گرد محکمی کرده از اتاق شاه خارج می‌شود.

چون این‌زندانیان درقصرقاجار تحت‌نظرجان محمد خان محبوس بودند، سردارسپه ازهمان قصرفرح‌آباد به‌قصرقاجار تلفن‌می‌کند؛ جان محمد خان را پای تلفن احضار واز جریان اوضاع زندانیان سؤال می‌نماید. جان محمدخان درپاسخ اظهار می‌کندکه هنوز آنهارا تحویل نگرفته‌اند، ولی‌شاید تایکی دوساعت دیگر تحویل بگیرند وبه‌باغشاه ببرند.

سردارسپه دستور می‌دهدکه اگرآمدند تحویل ندهید تا بعداً به‌شما دستور بدهم وکاملا مراقبت نمائیدکه آسیبی متوجهٔ‌آنان نشود.

این اقدام سردارسپه اولین قدمی بودکه علناً بمخالفت سید ضیاءالدین برداشته شد وکاملا نشان‌دادکه سردارسپه به‌طرفداری ازشاه وشاهزادگان وزیرپا-گذاشتن دستورات سیدضیاءالدین اقدام‌کرده ونقشهٔ وی‌را در این مورد بلااثر گذاشته است.

با این‌کیفیت سیدضیاءالدین دیگر موفق باعدام آنان نشد وسردارسپه بدینوسیله توانست که‌کاملا رضایت خاطر سلطان احمدشاه را جلب‌وتوجه عده‌ای ازرجال ومتنفذین‌را بطرف‌خودمعطوف‌سازد. پس‌ازسقوط‌کابینه نیزعموم زندانیان مستخلص‌گشتند.

توضیح: پس‌از مراجعت سیدضیاءالدین به ایران مطالبی به‌مدیر روزنامهٔ اتحادملی (هاشمی)گفته‌بودکه راجع به‌اعدام محبوسین خلاف‌واقع است‌وچنین قصدی نداشته است؛ ولی اوحدی‌که نمایندهٔ اسبق اصفهان ورئیس محکمهٔ‌جزای دادگستری‌بود این نامه‌را به‌روزنامهٔ مزبور نوشته‌که درشمارهٔ ۶۶۴ مورخ سه‌شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۴۰ درج‌که عیناً نقل می‌گردد:

نگارش آقای اوحدی اصفهانی نمایندهٔ اسبق مجلس ورئیس محکمهٔ جزای دادگستری درزمان کودتای ۱۲۹۹

«جناب آقای هاشمی، پس‌از مطالعهٔ مقالهٔ «ساعتی در آلاچیق سیدضیاء درسعادت آباد» مندرجه درشمارهٔ ۶۶۳ اتحاد ملی چنان مبهوت ومتحیرشدم که به‌زمین‌وزمان نفرین نموده‌وگفتم این محیط ایران‌چگونه است که بامختصر مرور زمان‌ویاتغییر وتحول مختصرصوری ومادی اشخاص، تمام‌حقایق غیرقابل تردید وانکارراافراموش ویا مورد تکذیب قرارداده وعقاید وصفات ممدوحه بشریت‌را قلب وآنهارا جزء سخریه واستهزا شمرده‌اند؟!

چون من در زمان کودتای ۱۲۹۹ رئیس محکمهٔ جزای دادگستری بودم و بخوبی درجریان امر صاحب‌اطلاعم، حیفم آمد که سکوت کنم؛ بگذاریداینها گفته شود تاچیزی از آن‌جریان تاریخی مکتوم نماند.

پس‌ازگذشتن چندروزی از کودتا وتوقیف‌شدن شصت‌هفتاد نفر از طبقات مختلفه، پیشخدمت‌اتاق وزیر به‌محکمه آمده وگفت آقای سید مصطفی عدل کفیل وزارت دادگستری شمارا احضار کرده‌است.

درشرفیابی فرمودند که جناب آقای سیدضیاءالدین نخست‌وزیر بوسیلهٔ من شمارا احضار فرموده که لازم‌است فردا ساعت ده‌حاضر شوید که باتفاق شرفیاب شویم. درساعت مقرر به‌عمارت گلستان وارد اتاق‌انتظارشدیم که آقایان‌عدل‌الملك وفروهر وچندنفر دیگرهم‌بودند. بنده ازآقای‌دادگر که سابقهٔ دوستی‌داشتم سؤال کردم که با بودن شما، جناب‌آقای نخست‌وزیر چه‌احتیاجی به‌من دارند؟ جواب فرمودند شاید درشما چیزی بدانند که ما فاقد آن هستیم. . .

دراین بین پیشخدمت آمد واعلام کرد که اوحدی شرفیاب شود. پس‌از تشرف بنده، جناب آقای سیدضیاءالدین نخست‌وزیر با بشاشت وگرمی فرمودند آقای اوحدی علت‌اینکه بین‌تمام قضات‌دادگستری شمارا برای‌منظورخود انتخاب کردم برای این‌است که شمارا ازحیث شجاعت وشهامت وصحت‌عمل‌وبی‌طمعی

ووطن‌پرستی بهتروبالاتر تشخیص‌دادم؛ بنابراین‌انتظاردارم این‌اشخاص خیانت‌پیشه وجنایت‌کار راکـه من توقیف کـرده‌ام شما آنهارا باعدام محکوم نمائید تا من آنهارا بدار بزنم تا ملت ومملکت ازشر آنها نجات یابد؟!

بنده ازجناب آقـای نخست وزیر سؤال کردم که آیا محاکمهٔ این اشخاص که فرمودید باید محاکمه شوند، بطریق آزاد وعادی وداشتن حق انتخاب وکیل وحق استیناف وتمیز باید صورت گیرد یاخیر؟

جناب‌آقای نخست‌وزیر فرمودند، بلی، بطریق‌آزاد وداشتن حقوق قانونی بایدانجام شود.

بنده خدمتشان عرض کردم آیا بااین قـانون‌جزای عرفی واین‌وضع خراب دادگستری واین‌وکلا که اغلب قضات‌چون موم دردست‌آنهاست، تصورمی‌فرمائید که ممکن است یکنفر ازاین اشخاص‌را محکوم باعدام نمود؟

جناب آقای نخست‌وزیر ازاین جملات اخیر بنده بـرآشفته شده وصورت ایشان تغییر کرد وفرمود پس چه‌باید کرد؟!!

بنده عرض کـردم شما با قوای نظامـی تشخیص داده‌اید که بسبب یك عده جنایتکار شیاد سرتاسر مملکت دچار هرج‌ومرج وناامنی وراهزنی وهتك نوامیس ورشوه‌خواری وفسادوجرائم دیگر شده‌وشمابرای دفع‌آنها انقلاب نموده‌وکودتا کرده‌اید واین اعمال مورد رضایت تمام افراد ملت‌شده است؛ بنابراین بـاید یك محکمهٔ انقلابی تشکیل بدهید تامحکمهٔ انقلابی هریك ازاین اشخاص‌را مستحق اعدام دانست، حکـم‌اعدام وهرکس‌را مستحق حبس‌دید، حکـم‌حبس بدهد واین احکام هم فوری اجرا گردد.

جناب‌آقای نخست‌وزیـر باشنیدن این‌پیشنهـاد بنده ازهم شکفته شدورنگ صورتش تغییر کـرده وزنگ زد؛ پیشخدمت حاضر شد وفرمود وزیرجنگ‌را بگو حاضرشود. پس‌ازحضور ماژرکیهان، آقای نخست‌وزیر مذاکرات‌را بازگو کرده وفرمود این‌پیشنهادآقای اوحدی مورد تصدیق من‌است و فوراً بروید واز قوانین

فرانسه موادی تهیه کنید که محکمهٔ انقلابی تشکیل واین توقیفیها در آن محکمه محاکمه شوند.

آقای وزیر جنگ بنده را سوار اتومبیل نموده به منزلش که در خیابان عین الدوله بود، برد وبا اردناس خود که اوهم زبان فرانسه می‌دانست مشغول مطالعه شدند؛ ولی بنده به آقای وزیر جنگ عرض کردم چون زبان فرانسه نمی‌دانم مرخص می‌شوم. شما پس از اینکه موادرا تهیه کردید اگر لازم شد به من اطلاع دهید ومن به دادگستری بر گشتم وآن ساعات بهترین ساعتهای عمر من بشمار رفت.

آقای هاشمی اگر آقای سیدضیاءالدین جریان را فراموش وتکذیب نماید، آقای ماژر کیهان فراموش نکرده؛ زیرا دراین جشن آخری مجلس شورای ملی که نزدیك من نشسته بود، تمام جریان را باز گو کرد که جمعی شنیدند وشما می‌توانید باتلفن از ایشان استعلام نمائید.

چرا این محکمهٔ انقلابی تشکیل نشد وتوقیفیها محاکمه نشدند؟ بنده تصور می کنم برای عدم هماهنگی افراد کابینهٔ سیدضیاء بود که باسیدهم عقیده نبودند؛ وروی این اصل من معتقدم که هردولتی که افراد آن باهم اختلاف عقیده داشته باشند، نمی‌توانند موجب رضایت ملت وعمران مملکت واقع گردند واین یکی از اشتباهات سیدضیاء بود.

نکته‌ای که در نظر من لاینحل مانده گفتهٔ سیدضیاءالدین است که گفته، من نمی‌خواهم به قصابی معروف بشوم (یعنی آدمکش). اگر مقصود سیدضیاء از این عبارت کشتن مردم بیگناه است که این عقیده مخصوص ایشان نیست وتمام مسلمانان براین عقیده هستند واگر مقصود ایشان قتل جنایتکاران وگناهکاران است، این عقیده برخلاف اوامر واحکام الهیه است؛ چه خداوند برای بعضی گناهکاران قتل ورجم را واجب فرموده وپیغمبر اسلام صلوات‌الله علیه نیز بعثت بالسیف فرموده واولادش درشام موقع معرفی خود فرموده: «انا ابن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا لااله الاالله» بنابراین چگونه کسی که خودرا اولاد پیغمبر می‌داند، می‌تواند دارای چنین عقیده

باشد؛ مگـر اینکه‌گفته شود یك‌عقیدهٔ سیاسی‌است. به‌عقیدهٔ بنده آقای سیدضیاء علاوه به‌اینکه در زمان کودتا چنداشتباه کرد، پس‌از مراجعت نیز اشتباهاتـی را مرتکب‌شد که قطعاً خودشان هم متوجه‌آن شده‌اند. متمنی است این چندسطر را برای حفظ تاریخ، امربه‌درج در«وزنامهٔ اتحادملی فرمائید.

۲۷. اختلاف‌نظر فیمابین رئیس‌الوزراء وسردارسپه

گفته‌شد سالارمنصور قزوینی که ازاعضای کمیتهٔ آهن‌بود،روز۱۶ حوت‌به‌حکومت زنجان انتخاب‌وبه‌انجام مأموریت محرمانه‌ای مأمور گردید وآن مأموریت‌عبارت ازاین بود که پس‌ازورود به‌زنجان مقدمات دستگیری جهانشاه‌خان (امیرافشار) که یکی‌از متنفذین‌آنجا بود، فراهم‌نموده، سپس‌اورا تحت‌الحفظ به‌تهران بفرستد؛ ولی همینکه سالار منصور به‌زنجان رسید، جهانشاه‌خان نیز از طرح نقشهٔ‌گرفتاری خود مسبوق‌گردید؛ لذا قبل‌از آنکه وی‌رامحاصره نمایند، ازبیراهه بطرف قزوین حرکت کـرد ونظر به‌روابط دوستی که با سردارسپه داشت، لدی‌الورود به‌قزوین تلگرافی بعنوان مشارالیه مخابره کرده که برای‌وی تأمین بگیرد تاازگرفتاری او جلوگیری بعمل‌آید وخودش نیز محرمانه ازقزوین بطور ناشناس بطرف تهـران حرکت کرده، پس‌از ورود به‌تهران مستقیماً به‌منزل سردارسپه ورودنمود.

سیدضیاءالدین ازاین جریان اطلاع‌پیدا می‌کند، منتهی موضوع‌رامسکوت گذاشته‌بود که ببیند ازطرف سردارسپه دراین‌مورد اظهاری می‌شود یانه.

یکی دوروز ازاین‌مقدمه می‌گذرد تاروز دوم، عصردرهیئت‌وزراء که‌سردار-سپه حاضرمی‌شود وچندنفر ازوزراء هم‌حضورداشتند، بین‌رئیس‌الوزراء وسردار-سپه روی‌کارهای مربوط به‌قشون مذاکره می‌شود؛ درخاتمهٔ مذاکرات سید ضیاءالدین از سردارسپه سؤال می‌نماید، خبر تازه‌ای ندارید؟ سردارسپه‌درپاسخ اظهار می‌کند، چرا، چندروز قبل‌جهانشاه‌خان از قزوین به‌من تلگرافی کرد وامان خواسته‌بود وخودش‌هم دوروز است به‌تهران‌آمده ودرمنزل من‌اقامت‌دارد.

سیدضیاءالدین به‌سردارسپه می‌گوید که: خوب‌است شما به کارهای مربوط به‌خودتان مشغول باشید وازدخالت به‌کارهای‌سیاسی‌خودداری نمائید. هنوزحرف رئیس‌الوزراء تمام‌نشده‌بود که سردارسپه متغیر شده وجوابهای درشت‌اهانت‌آمیز وحتی فحش‌هم می‌دهد وبلافاصله ازاتاق هیئت‌وزراء درحالیکه درب اتاق‌را با شدت هرچه تمامتر به‌یکدیگر می‌کوبد، ازاتاق خارج می‌شود!

پس ازخروج مشارالیه، سایر وزراء ازاین پیش‌آمد، اندیشناك می‌شوند، سیدضیاءالدین می‌گوید که: چون‌تمام قدرت‌قشون فعلا دردست‌سردارسپه‌می‌باشد، ممکن‌است برعلیه کابینه اقداماتی بنماید که بضرر دولت تمام شود. مدتی‌دراین‌باب مذاکره می‌شود، بالاخره‌تصمیم می‌گیرند که‌وسائل آشتی‌را فراهم‌نمایندونگذارند طرفین مشغول‌فعالیت برعلیه یکدیگرشوند؛ زیرا صلاح‌خودرا دراین‌تصمیم‌دانسته بودند؛ لذا دوسه‌نفر از وزراء به‌منزل سردارسپه می‌روند ومشارالیه را به‌صلح و صفا دعوت وخواهش می‌کنند که باتفاق‌آنها به‌هیئت‌وزراء برود تاوسائل آشتی‌را فراهم وکدورت حاصله مرتفع‌گردد.

ولی سردارسپه نه‌تنها ازرفتن نزد سیدضیاءالدین جداً خودداری می‌نماید وجواب‌منفی می‌دهد، بلکه درپاسخ وزراء شروع به‌فحاشی کرده وسیدضیاءالدین را تهدید می‌نماید که...!

بالنتیجه وزراء مجبور می‌شوند که به‌هیئت‌وزراء مراجعت‌نمایندومراتب‌را بعرض رئیس‌الوزراء برسانند. مجدداً دراین‌باب مدتی مذاکره می‌شود؛ بالاخره چنین نتیجه می‌گیرند که‌خود سیدضیاءالدین به‌منزل‌سردارسپه رفته ازوی‌استمالت کرده، صلح‌نمایند.

رئیس‌الوزراء بدین‌ترتیب موفق می‌شود که‌ظاهراً دوباره روابط دوستی‌را برقرارنماید؛ ولی‌درصدد برمی‌آید که به‌هرطریقی ممکن‌است رفته‌رفته از قدرت سردارسپه بکاهد وناگهان اورا دستگیر وزندانی‌نماید. بهترین راهی که‌برای نیل بمقصود بنظر می‌رسید، این‌بود که موقتاً مشارالیه‌را وزیر جنگ‌نماید وبعداً پست

ریاست دیویزیون‌را به‌یکی از دوستان خود واگذار کند. تابدینوسیله موفق‌گردد بغتتاً قدرت سردارسپه‌را بگیرد.

۲۸. لندن اظهار رضایت می‌کند!

مورخهٔ ۷و۸ مارس۱۹۲۱

«لندن، خبرگزاری رویتر

ازقراری‌که اعلام‌گردیده، اعلیحضرت پادشاه ایران‌آقای‌آقا سیدضیاءالدین راکه یکی‌ازقائدین نهضت قوای‌نظامی می‌باشد، به‌قبول‌مقام‌ریاست‌وزراء وتشکیل‌دولت امرفرموده‌اند.»

بهبودی اوضاع ایران

خبرگزاری رویتر، مورخه ۱۲و۱۳آوریل۱۹۲۱

«لندن، در جواب کن‌وردی در مجلس مبعوثان‌للو یدج ج اشعار داشت بموجب راپرت واخباری‌که ازتهران به‌حکومت بریتانیا واصل شده، پس‌از تشکیل کابینه وحکومت جدید درایران وضعیت‌و امورآنجا رضایت‌بخش‌گردیده است؛ دولت انگلستان بانهایت صمیمیت ودلسوزی ناظر ومراقب مساعی‌کابینهٔ جدید می‌باشدو کابینهٔ‌جدیدمی‌تواندمطمئن باشد که‌هرگونه‌اقدامی که‌برای حفظ‌انتظامات واستقرار وضعیات عادی درایران بعمل‌آورد، ازطرف‌حکومت اعلیحضرت پادشاه‌انگلستان تبریك‌وتهنیت گفته خواهدشد.»

۲۴حمل۱۳۰۰

تلگرافی ازخراسان به‌هیئت دولت رسید که خداوردی وهمراهان وی که اخیراً در صفحهٔ خراسان‌پیداشده وشروع به‌یاغیگری کرده‌اند، ازطرف‌کلنل محمدتقی‌خان قوای‌کافی بصوب‌قلعهٔ‌کلیان که‌محل‌آنها بود، اعزام‌شد وپس‌ازرسیدن‌قوابه‌آنجابین

طرفین جنگ سختی درگرفت که بالنتیجه در اثر پایداری و شجاعت نظامیان، قلعه بتصرف قوای دولتی درآمد و خداوردی و همراهانش شکست خورده و فرار کردند، ولی در نتیجهٔ اقدامات رئیس ژاندارمری کلنل «محمدتقی خان» و حاکم نظامی خراسان برای دستگیری و قلع و قمع خداوردی پس از یك جنگ دیگر قوای وی بکلی مضمحل و درهم شکست و خداوردی شخصاً به بجنورد ورود نموده و تسلیم حاکم آنجا شد.

۲۹. مجلس ضیافت شب ۲۰ حمل (معروف به مجلس دوغ)

پس از انتشار اعلامیهٔ الغای قرارداد، رئیس الوزراء درصدد تهیه و تدارك مهمانی با ـ شکوهی برآمد و شب بیستم حمل ۱۳۰۰ وسایل آن را مهیا کرده در دربار، مجلس ضیافت رسمی انعقاد یافت. کسانی که در این مهمانی دعوت به شام شده بودند، عبارت بودند از: نمایندگان خارجه و هیئت وزراء و عده‌ای از محترمین دربار و بعضی از رجال که گرفتار حبس نشده بودند.

می گویند از مستوفی و مشیر الدوله و مؤتمن الملك که دعوت بعمل آمده بود، حاضر نشده بودند. در این مهمانی بعوض مشروبات الکلی دوغ و شربت قند به مدعوین داده شد، و روز ۲۰ حمل «روزنامهٔ ایران» یك ورقه فوق العاده روی اهمیت این مجلس ضیافت که متضمن نطق رئیس الوزراء و سایر نمایندگان خارجه بود، منتشر ساخت. بعلاوه جرایدی که در آن روز منتشر می‌شد، چندین روز روی اهمیت این مجلس ضیافت قلمفرسائی کرده، نطق رئیس الوزراء را تفسیر می کردند.

اینك از نظر اینکه متن این نطقها یادگاری از حکومت ۳ ماههٔ سیدضیاءالدین می‌باشد، عیناً بدرج آنها پرداخته می‌شود:

ترجمهٔ متن نطق رئیس الوزراء

«خانمها، مهمانان عزیز،

بایك انبساط و مسرت بسیار عمیقی است که شرافتمندترین نمایندگان دول معظمه

دوست‌وهمسایگان رادراین‌مجلس واطراف این‌میز مشاهده‌می کنم.

مجلس‌ضیافتی که ازدوحیث نزدمن‌عزیزاست، زیرااز یکطرف علائم‌خاتمهٔ یك‌دوره کشمکش، اغتشاش، محن‌و مصائب رانشان داده وازطرف دیگرسیره و عادات ازمنهٔ صلح واوقات‌عادی راجلوه‌گر می‌سازد.

من‌مطمئن هستم، درعین‌آنکه احساسات خالصانهٔ‌خویش‌را عرضه می‌دارم، مفسر ومترجم احساسات سایر اعضای دولت نیزواقع گشته‌ام.

خانمها، مهمانان‌بسیار محترم وعزیزم،

از همان لحظه‌که اعلیحضرت اقدس شاهنشاه، شهریار محبوب ما که علاقهٔ اعلیحضرتش به‌نیرو وسعادت‌ملت ومملکت مافوق گفتار است، به‌من‌امر فرمودند که‌زمام‌حکومت مملکت‌خویش‌رادردست‌گیرم،«دوستی صمیمانه‌ومناسبات‌خالصانه مملو ازحسن‌نیت وموافقت باجمیع‌دول» رااصل‌ومرام‌و هادی‌سیاست خارجی‌خود قرار دادم.

باوفاداری به‌این‌مرام وبرای نیل به‌این‌آمال بودکه فوراً شروع به برطرف کردن تمام علل و شبهاتی نمودم‌که مابین من و نیات من حایل یا افکار مرا مزاحم بودند.

اینك مسرورم‌باآنکه چند هفته بیش‌نیست که‌اجرائیات منظوره شروع گشته وهنوز ازعمرجوان این حکومت زمانی نگذشته، معهذا درپرتو مشارکت یکی‌از اعضای هیئت‌محترم نمایندگان سیاسی، مجاهداتم به‌تاج موفقیت مزین‌گشته،یعنی به‌حل قضیهٔ قرارداد ایران وانگلستان نایل گردیده.

قرارداد مزبوربارضایت وموافقت طرفین دیگروجود خارجی ندارد.

موفقیتی که برای مملکت من حاصل شده عبارت از این است‌که نسخ قرارداد هر گونه سوء تفاهمات ممکنه‌رامابین ایران وانگلستان مرتفع ودرعین‌حال یکمرتبهٔ دیگردوستی‌تاریخی‌این‌دوامپراطوری واین‌دوملت رامحکمترنموده‌است.

اکنون بیش‌ازهر موقع ارکان این دوستی و مودت برروی حسن اعتماد و اطمینان متقابله که ازجمیع اسناد دیپلماسی محکمتراست، اسناد و نوشتجاتی که اغلب حاکی احساسات حقیقی واقع نمی‌شوند، جایگزین گردیده.

من دارای این‌طالع بودم که این موضوع بسیار باریك ولطیف را باجناب مسترنرمان که خویشتن نیزبهره‌مند ازهمان روح مودت ومناسبات تاریخی‌است که ازقرون متوالیه بین این دوامپراطوری وجودداشته، درمیان‌آورم.

اینك‌ازمساعدت‌گرانبهای‌ایشان امتنان خودرااظهارمی‌دارم‌وآیاشرافتمندانه‌ترین وظیفهٔ دیپلماسی این نیست که رشته‌های دوستی رامابین ملل محکمتر ساخته وازهرگونه علل وموجبات ایجاد سوء تفاهمات جلوگیری نمایند؟

متعاقب این موفقیت وباصرف فکر دائم برای تحصیل مزایای ترقی وتمدن دورهٔ جدیدحکومتی که زمام‌آن‌رادردست‌دارم، تصمیم نمود که مستشاران‌خارجی‌را دعوت نماید تابدون تأخیروظیفهٔ اصلاحات راایفا نمایند.

بهمین نظر دولت برای تجدید تشکیلات مالیه به‌دولت انگلستان مراجعه نمود و اجابت این تقاضا یکمرتبهٔ دیگر وجود احساسات موافقی را بین دو ملت مبرهن ساخت.

فلاحت که امروز مهمترین منبع عایدات مملکت ما است، با اعتماد و تجربیات درخشندهٔ مستشارانی که از جمهوری کبیر دول متحدهٔ امریکا خواسته شده، محول خواهدگشت.

من خوشبخت هستم که می‌توانم دراین موقع احساسات حق‌شناسانهٔ تمام هموطنان خویش‌را نسبت به‌این ملت انسانیت پروراظهاردارم که درمدت قحط و غلای اخیرهزارها ازقحطی‌زدگان بدبخت رایاری ومعاونت نمودندکه الی‌الابد احسان‌کنندگان خویش راتقدیس واحترام خواهند نمود.

تشکیلات عـدلیه با یك میزان وسیعتری به اعتمـاد مستشاران فـرانسوی محول خواهدگشت؛ فرانسه بزرگترین مبلغ افکارعدالت اجتماعی، مربی بزرگ مشرق ـحتی‌دنیاـ ازروی‌شایستگی دعوت شده است که یکبار دیگر این‌خدمت بزرگ رازیب صفحات خدماتی نمایدکه ازسنوات متمادی درعالم علم و معرفت نسبت به‌ایران نموده‌است.

این یك حقیقت مسلمی است که «عدالت، اساس وبنیان هرحکومتی‌است» وحقاً می‌توان‌گفت کـه در سرزمین ایران قریحه ودرایت فرانسه اساس معدلت را استوارخواهدساخت.

دراین مـوقع که ازافـکارعـدل و داد سخن می‌رود، برخلاف انصاف خواهد بود اگرازدولت بلژیك برای خدمات نفیس مستخدمیـن بلژیکی کـه از طرف آن دولت داده شده‌اند، اظهارقدرشناسی وامتنان ننمایم.

از دوست خود، دولت سوئد، درخواست خـواهیم کـرد، برای تشکیلات ژاندارمری ایران که عامل درجهٔ اول استقرارامنیت وانتظامات داخله‌است ومبانی سعادات مادی، اقتصادی، اداری ومالی مملکت برروی این مؤسسه استواراست، عده‌ای ازصاحبمنصبان دلیروتوانای خود راکـه وظیفهٔ تعلیم و تنظیم تشکیلات را برعهده خواهندداشت، اعزام دارد.

درهمـان حال که ایران از مزایای ترقی و تمدن اروپا بهره‌مند خواهد گشت، درپرتوصلح عمومی نعمت تجدید فعالیت تجارتی‌نیز وی را باتمام ممالك اروپـا حاصل‌خواهدگشت،چه باممالکی که نام‌آنها ذکر گشت وهمچنین باممالك‌اروپای مرکزی ومخصوصاً ایران خوشبخت خواهدشد، ازاینکه مناسبات تجارتی‌خودرا باجمهوری‌آلمان تجدید نماید؛ مناسباتی که زمینهٔ رشته‌های دوستی‌مابوده‌است.

در عین آنکه این سیاست دوستی و مؤالفت با تمام دول تعقیب خـواهد گشت، دولت ایران هیچگاه علایق ومنافع مخصوصی که وی‌را بادوهمسایهٔ بزرگ خویش انگلستان و روسیه مرتبط ساخته فراموش نخواهد کرد و من متأسف هستم که در این موقع ازمسرت، حضورنمایندهٔ محترم دولت دوست‌ما ـ روسیه ـ که ورود وی قریباً انتظارمی‌رود محرومم.

همچنان ازنظردورنخواهیم داشت، رشته‌هائی که مارا باملل برادروهمسایه متصل داشته از آنجمله ملت افغان که وجهه‌های ارتباطیه ما فقط منحصربیك‌رشته نیست وهمچنان ملت ترك که من آرزومندم بزودی ازاشکالاتی کـه وی را فراگرفته نجات یابد تابتواند حیات عادی وموقعیت خویش رااحرازنماید.

همینطور جمهوریتهای جوان قفقازیه که میوه‌های جنگ بین‌المللی هستند ودریك عصرجدید درعالم سیاست تولدیافته‌اند.

من خواهانم، مهمان بسیارمحترم و عزیزم که بوسیلهٔ مشارکت ومعاضدتهای صمیمانه،مشاهده کنم که‌دورهٔ سعادت وعصررفاهیت‌مملکت من‌تجدید گرددتابعداز این همه ایام تیره‌گی وتیره روزی که وی‌را مهیای یك‌حیات نوینی ساخته است، بتواند درترقیات عالم شرکت جسته‌وبه‌احرازمقامی که ازروی استحقاق وشرافت درتاریخ دنیاعموماًودرقطعهٔ آسیا خصوصاً اشغال‌نموده‌بود، درظل‌عنایات‌پروردگار توانا و توجهات مخصوصهٔ شاهنشاه معظم محبوب اینك مجدداً نایل گردد.

مدعوین بسیارعزیز ومحترمم، من این‌شربت شیرین وپاك رابنام وبه‌سعادت دول ومللی که‌شمادرنهایت‌شرافت سمت نمایندگی آنان‌رادارید وهمچنین‌بسلامتی شماها می‌نوشم.»

پس‌ازپایان نطق رئیس‌الوزراء (سید ضیاءالدین) مسترکالدول وزیر مختار امریکا که مقام شیخ‌السفرائی رادارا بوده برخاسته ازطرف خود وسایرنمایندگان‌سیاسی مقیم تهران نطق ذیل‌را به‌زبان انگلیسی ایرادنمود:

ترجمهٔ نطق مستر کالدول وزیرمختارامریکا و شیخ‌السفراء

«خانمها، حضرت‌اشرف، جنابان اجل، رفقا(!)

کلمات مؤثر وفصیح‌حضرت اشرف نه‌تنها برمن بلکه برهرمستمع‌ودوست هوشیارتأثیراتی‌عمیق‌بخشیده‌است. اعمال‌شماحاکی‌ازنیروی اراده وافعالتان‌حاکی ازصمیمیت خاطرمی‌باشد، مرام وآمال‌نیکو وباعظمت حضرت اشرف راما متفقاً بایك صدا چنین پاسخ می‌دهیم:

خداوند متعال شمارا توفیق عطافرماید وتاوصول به‌مقصود همراه‌ونگهبان شما باشد.

امروزنه تنهاایران بلکه تمام دنیا محتاج به‌رجال‌است؛ رجال بزرگ،رجال وسیع‌الفکر؛ رجال‌علاقمند؛ رجال توانا؛ رجال درستکار که موفقیت رازمانی وقع وعظم‌نهند که نیات ومقاصدآنهابلندباشد؛ زیراعدم موفقیت همه‌وقت‌جنایت‌نیست؛ لیکن مقصدهای پست‌راهیچگاه جزجنایت نتوان‌دانست؛ مامحتاج به‌رجالی‌هستیم که شعشه جاه وجلال ومقام نتواندآنهارا بخرد، باتملق وچاپلوسی‌آنان‌را ازخط مستقیم منحرف سازد؛ رجالی‌که دارای عمق قلب وسعهٔ صدر و صاحبان فکرت وبینش باشند.

این صفاتی‌که بطورندرت دررجال یافت می‌شود، ما در سیرت وذات شما مشاهده می‌کنیم مابه‌حضرت اشرف معتقد هستیم ومی‌دانیم که بیش ازحد وظیفه نسبت به‌ما وخودتان ووطن محبوبتان صداقت‌کار هستید، ما به پادشاه عظیم‌الشأن محبوب شما محبت و علاقه و اطمینان داریم؛ علاقه و اشتیاق ذات همایونش را به‌سعادت ملك وملت ومجاهدات‌دایم‌اعلیحضرت‌معظم‌له رابرای نیل بدین‌مقصود، مشاهده می‌نمائیم.

نیات عالیه واشتیاق‌حضرت اشرف، بیشترمشهود وآشکارمی‌گردد. ازاخلاق وسیرت مشاورین وهمکارانی‌که برگرد خود جمع فرموده‌اید، احتیاجی نیست‌که من‌آنهارا بستایم؛ زیرا حسن‌عقیدت دراعمال آنها صحایف روشنی هستند.

اخلاق هر کس از رفقائی که اختیار می کند، معلوم و واضح می گردد؛ بنابراین آیا کدام یك از کسانی را که لیاقت وشایستگی هیئت دولت وهمقدمان شمارا مشاهده می نمایند مجال باقی خواهد ماند که نیات شمارا تردید نمایند.

بدون شبهه برای شما موانعی هستند مرئی وواضح که غلبه برآنها سهمگین ودشواراست؛ علاوه براین، اشکالاتی هستند درزوایا مستور که درك آنها برقوی ترین فکرتها دشواراست؛ لیکن درپرتواستقامت واراده نیرومند برجمیع مشکلات غلبه می توان کرد؛ همان قسم که پروردگار کسانی را که دوست می دارد، همواره قرین محن ومصائب می نماید، متاعب وسختیها غالباً سعادت وبرکاتند که درلباس دیگر جلوه گرشده اند؛ بنابراین بیم وخوف بخاطرراه ندهید، بلکه بسوی مقصودبشتابید و پیوسته به عون و عنایت حضرت باری اعتماد کنید که اوست منبع برکات و مطلع سعادات.

امتنانات شمارا تشکرمی گوئیم، حقشناسیهای شمارا سپاسگزاری می کنم واین سخن رابا اطلاع کامل ازمقاصدونیات باطنی نمایندگان دیپلماسی اظهارمی دارم که ذات اشرف مطمئن باشد که هرگز ازمساعدت باشما وباهرگونه نیاتتان که موجب سعادت ایران است، امتناع نخواهند نمود.

امپراطوریها نیزمانند اشخاص طلوع می کنند، به اوج شوکت می رسند و سپس افول می نمایند وحتی بعضی اوقات نقاب فراموشی پوشیده ازخاطرهامحو می گردند، مایك ارادهٔ شرافتمندانه یك مجاهدت نیکو وبلند مانند روح لم یزلو لایزال باقی است که پیوسته دراعصار آینده ثمرمی بخشد.

درهمان حال نباید درآن واحد انتظاراتی فزون از حد داشت، زیرا بایك جنبش به آسمان نتوان رسید، بلکه اعمال روزانهٔ مابمثابهٔ نردبانی است که پله های آن را یك بیك طی کرده ازحضیض خاك مارا به آسمان می رساند.

درخاتمه ماپیاله های خودرا بسلامتی میزبان شرافتمند و عالی فکر خود و همقدمان وی ازوزراء وصاحبان مقامات دولتی وبه سعادت ایران عزیز کهن سال

بلند کرده ازجامی که نیات حسنه‌آن رالبریز کرده‌است، شربت حیات بخشی‌را که ماامریکائیها آن راشراب ملی خود قرارداده‌ایم وبسلامتی خانمها می‌نوشیم.»
سپس مسیوریموند وزیرمختاربلژیك نطق ذیل‌را بەزبان فرانسه اداکرد:

ترجمهٔ نطق مسیوریموند وزیرمختار بلژیك

حضرت اشرف، خانمها، آقایان،

پس ازجواب بلیغ مقدم‌السفراء، جناب مستر کالدول به‌نطق جامع و جالب توجه آقای رئیس‌الوزراء، من‌نمی‌بایستی‌دیگرچیزی‌بیان نمایم؛ چنانچه من‌خواسته باشم ازحق جواب‌دادن سوء استفاده نمایم واین یك‌نوع تهوری‌است که درمقابل یك هیئت دولتی که حقیقتاً سوء استفاده رادوست ندارد، مبادرت بهمان موضوع نموده، ولی در اینجا مطلب مربوط به‌سایرین است؛ در حقیقت من یکنوع دین سپاسگزاری نسبت‌به‌رئیس محبوب دولت امپراطوری ایران برای ابراز توجهات کریمانه‌ای که معظم‌له به‌هموطنان من فرموده است، دارم ودوست می‌دارم که این دین رافوراً ادانمایم؛ مخصوصاً دراین موقع که ادای‌آن نیز مطلوب است، وهمه وقت چنین موقعی بدست نمی‌آید.

حالا موقع آن فرارسیده است، زیرامن ازمدت مدید آقای رئیس‌الوزراء و بسیاری از همقدمان معظم‌لـه افتخاراً از مدتهای متمادی بـا ایشان دوست هستم، می‌شناسم وبی‌نیازازآن هستم که دربین بعضی ازاین‌آقایان علائم مهر ومودت را نسبت به‌هموطنان و مملکت خود تفحص نمایم.

سی سال است کـه از جانب حکومت پادشاهی بلژیك مستخدمین بلژیکی به ایران داده شده است. و مشارالیهم در این سرزمین دوایری تأسیس کرده‌اند که مزایا وفوایدآن غیرقابل‌تردیداست. بعلاوه مستخدمین مزبوربین مملکتین، ایجاد یکنوع مناسبات‌دوستانه‌نموده‌اند که محسنات آن‌نیزقابل انکارنمی‌باشد واین‌روابط دوستانه هیچگاه معدوم نخواهدگشت؛ نطق مودت انگیز رئیس دولت ایران را

استوارتر خواهد ساخت.

مستخدمین بلژیکی مملکت ایران را بتمام اقطاع بلژیك آشنا ساخته ومهر این سرزمین را درقلوب آنان راسخ نموده‌اند؛ تاریخ سراسر افتخار ملك ایران که مانند تاریخ عالم باستانی وقدیم است؛ در تمام قطعات بلژیك مورد تحسین و شگفت می‌باشد. افتخارات محوناپذیر ادوار ماضیهٔ ایران درطی اعصار و دهور گذشته را درتمامت بلژیك، کسی یافت نمی‌شود که از آن مطلع نباشد وصفحات تاریخ ایران زمین را بایك علاقه وتوجه خاص ورق نزند.

احساسات مودت‌انگیزی که در مملکت من نسبت به ایران ابراز می‌گردد، سال گذشته بتوسط پذیرائی شگفت‌آمیزی که در بروکسل از تاجدار محبوب و متبوع ایران اعلیحضرت شاهنشاه ـ که در نهایت احترام از اینجا سلامم را به آن اعلیحضرت تقدیم می‌نمایم ـ قدر کفایت مبرهن گشت.

این احساسات پیوسته و تا هروقت که دولت ایران به معاونت مستخدمین بلژیکی مراجعه نماید، در ازدیاد خواهند بود و مستخدمین مزبور کمافی‌السابق صمیمانه نسبت به ایران خدمات خودرا مداومت خواهند داد؛ مشارالیهم با نیات حسنه همان‌مملکتی که از آنجا می‌آیند برای توسعهٔ رفاهیت ایران کوشش‌خواهند کرد و همان خط مستقیم دوستان صحیح‌العمل و صمیمی نسبت به همه کس را تعقیب خواهندنمود وپیوسته همان اصول معروف این‌فلسفه‌را که: دوستان‌دوستان ما، دوستان خودمان هستند، درمد نظر خواهند داشت.

خواتین محترمات، آقایان محترم،

قبل‌از آنکه دومرتبه به کرسی خود قرارگیرم، میل‌دارم برای‌آنکه یکمرتبه دیگر اظهارتشکرنمایم، بطرف حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء متوجه‌گردیده ومایلم که درخاتمه ازصمیم قلب ادعیهٔ خالصانهٔ خودرا برای سعادت ملت‌باافتخار ایران تقدیم دارم.»

همینکه وزیر مختار بلژیك نطق خود را بپایان رسانید، مستر نرمان وزیر مختار انگلستان برخاسته بیانات ذیل را به زبان فرانسه ایراد نمود.

ترجمهٔ متن نطق مستر نرمان وزیرمختار انگلیس

آقای رئیس‌الوزراء،

نطقهای فصیحی که ازطرف جناب شیخ السفراء ووزیرمختار بلژیك ایراد شد، مرا محروم‌ساختند ازفرصتی که اگربیان بلیغ آنان نبود، آنرا مغتنم‌می‌شمردم؛ برای اظهار تکریم وتحسین خود ازعملیات تابناك وطن‌پرستانه‌ای که به‌مشارکت همقدمان لایق حضرت اشرف باشجاعت و شهامتی زایدالوصف برعهده گرفته و باموفقیتی فروزان تعقیب می‌فرمائید، حقیقة زاید می‌دانم وحتی گستاخی‌می‌شمارم دریك موضوعی که جناب مستر کالدول آنرا منصفانه تقدیر کرده‌است، سخن‌برانم.

بنابراین اگر من دقیقه‌ای چندوقت شمارا مشغول‌دارم، فقط ازیك نقطهٔ نظر شخصی است که نمی‌توانم از تقدیم تشکر به حضرت اشرف برای اشاراتی که نسبت به من فرمودهٔ ودرقلب من تأثیر ونفوذی عمیق نموده‌است، خودداری نمایم.

آقای رئیس‌الوزراء، از همان لحظهٔ ورود من به پایتخت این امپراطوری تاریخی که سرنوشت وی اکنون با بازوان ثابت و توانای شما هدایت می‌شود، فکرمن منحصراً مشغول ومعطوف تحکیم رشته‌هائی بوده که از سه قرن قبل ایران را با مملکتی که من افتخار نمایندگی آنرا دارم، متحد می‌ساخته‌است؛ بنابراین بانیات حسنه‌ای که همواره در خاطرداشته‌ام، اگر مساعی من درتحکیم مناسبات بین دولتین موفقیتی حاصل‌نماید ولواینکه آن موفقیت‌هم مختصرباشد، پاداش‌غیر ازآن تقاضا ندارم.

اما راجع به‌آتیهٔ عصر نوینی که شما آقای رئیس‌الوزراء به فرخندگی و میمنت شروع فرموده‌اید، یقین‌دارم که برای‌ما یك‌مشارکتی که همواره نزدیکتر و مؤثرتر وباثمرتر باشد، فراهم خواهدساخت؛ بنابراین ازحضرت اشرف تمنادارم

که مرا یکنفر مساعد ومعاضدی بدانید که همچنان وفادار و از گذشته ساعی‌تر خواهد بود.

من برای‌شما وهمکاران عالی‌مرتبت شما،همان موفقیتی‌را که سزاوارهستید، خواهانم وممتنع است غیرازاین وعالی‌تر ازاین برای‌شما آرزوئی داشت.

دراین موقع مسیو «هوپ‌نو» شارژدافر فرانسه برخاسته نطق ذیل‌را بازبان‌ملی‌خود ایرادکرد.

ترجمهٔ متن نطق مسیو هوپ‌نو شارژدافر فرانسه

آقای رئیس‌الوزراء،

برای من موجب بسی‌مباهات وافتخاراست که تشکرات خودرا برای کلماتی که بنام ایران خطاب به‌فرانسه فرمودید ودرقلوب جمیع فرانسویان صلای یك دوستی تزلزل‌ناپذیری را تلقی ومنعکس خواهم کرد، تقدیم نمایم.

سیاست مؤالفت ومودت با دول خارجه وعمل اصلاحات داخله‌که دولت حضرت اشرف باموفقیت بزرگ عهده‌دار شده‌است، در هیچ نقطه مثل فرانسه نیرومند و صلح‌طلب‌که افکارعالیهٔ عصرجدید را به‌دنیا هدیه‌کرده و اکنون نیز سرمشق سعی وعمل‌آزادانه را به‌گیتی می‌دهد، طرفدار نخواهد داشت.

ایران یاوارث شکوه ومفاخر قرون بسیارکه دردهلیزآسیای وسطی وظیفهٔ فراهم نمودن صلح و سلم مابین نژادها ونشر تمدن را عهده‌دار است، با اطمینان کامل می‌تواند بامقدرات عالیهٔ خودکه یك ملت بزرگ‌آزادی است، مواجه‌گردد.

حضرت اشرف مساعدتهائی راکه فرانسه درعالم معارف ایران نموده‌است، بخاطر آورده اعلام فرموده‌ایدکه ایران دایرهٔ مساعدت را برای فرانسه وسیعتر نموده، ازمملکت من تقاضا خواهند نمودکه درتأسیس مؤسسات قضائی مشارکت نماید.

دوستی مقدسی که فرانسه را به سه‌دولت بزرگ بلژیك، انگلستان واتازونی که به مساعدت ایران دعوت شده‌اند، مرتبط ومتحد می‌سازد؛ عهده‌دار شدن این امررا نزد فرانسه عزیزتر نموده است.

حضرت اشرف، می‌تواند اطمینان داشته باشیدکه باوفاداری به‌سیرهٔ قدیمی خویش، فرانسه این دعوت‌را بامسرت تمام اجابت خواهدکرد ومانند سایراوقات باکمال بیغرضی پاسخ خواهد داد.

اکنون پیالهٔ خودرا درتکریم وتعظیم‌اعلیحضرت امپراطوری‌شاهنشاه‌ایران بلندکرده وبه‌سعادت مملکت وخوشبختی‌هیئت محترم دولت‌آن اعلیحضرت‌معظم می‌نوشم.

پس‌تمام حضار بسلامتی اعلیحضرت اقدس‌شهریاری پیالهٔ شربت قند ودوغ رابلند نموده نوشیدند ومشغول‌صرف شیرینی ومیوه‌های خاتمهٔ غذا گردیدند.

ساعت‌یازده‌شب ازاتاق‌شام میزبان‌ومدعوین به‌تالارپذیرائی رفته وتایکساعت بعدازنصف‌شب به‌تفرج‌وتفریح‌مشغول بودند؛این‌مسئله‌قابل‌ذکر است‌که دستجات موزیك‌نظامی درتمام مدت‌شام وبعد ازآن‌نه‌تنها نواهای ملی‌را به‌نیکوترین طرزی نـواخته، بلکه‌آهنگهای اروپائی‌را خـوب‌ازعهده برآمده فوق‌العاده جالـب توجه حاضرین گردیدند.

۳۰. اوضاع آذربایجان

سابقاً گفته‌شدکه قبل‌ازتشکیل کابینهٔ‌سپهداراعظم اکراد آذربایجان ازضعف‌حکومت مرکزی سوءاستفاده کرده، انتظام قسمتی ازایالت‌آذربایجان رابهم زده وکابینه‌های وقت‌رادچار زحمت کرده‌بودند وهمینطور هم‌دائماً جنگ وگریز بین‌قوای طرفین (قوای‌ژاندارمری واکراد) ادامه‌داشت تااینکه‌در تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی بین‌اتباع اسماعیل‌آقا سمیتقو وقوای‌ژاندارمری جنگ‌سختی درگرفت‌که بالنتیجه

قوای دولتی در اثر شجاعت فوق العادهٔ خود موفق گردید که شکست سختی به اکراد داده ودرحدود دویست نفر تلفات به آنها وارد آوردند.

پس از این شکست قوای اسماعیل آقا کاملا روحیهٔ خود را ازدست داده وتمام سنگرهای آنها بتصرف قوای دولتی درآمد، ولی چنانکه بعداً خواهیم دید، بکلی قلع ماده نشد وباز اسماعیل آقا واتباعش دائماً مزاحم کابینه‌های وقت می‌شده‌اند.

۳۱. قتل خلیل طورزنی

نیز درخراسان براثر اقدامات رئیس ژاندارمری (کلنل محمدتقی خان) که پس از دستگیری قوام السلطنه سمت حکومت نظامی آنجا را هم عهده‌دار بود، اقدامات مؤثری برای حفظ انتظام ورفع اختلال یاغیان آن ایالت بعمل آمد ورفته رفته درمنطقهٔ خراسان که یکی ازقسمتهای پرآشوب ایران محسوب می‌شد، آرامش پیداشد ویکی ازیاغیان آنجا که موسوم به خلیل طورزنی بوده دراثر جنگی که درنزدیکی طبس بین قوای ژاندارمری واتباع وی بوقوع می‌پیوندد، خلیل طورزنی مقتول واتباعش متواری می‌گردند (۲۳ حمل «فروردین ماه» ۱۳۰۰ خورشیدی).

ورود به خدمت افسرانی که ازخدمت خارج شده بودند

دردورهٔ ریاست افسران قزاق روسی که دراستخدام دولت ایران بودند، عده‌ای از افسران ایرانی که ازوضع آن روزناراضی بوده ازخدمت قشون خارج شده بودند، ولی سردارسپه که روی کار آمد وهمواره خیال مبارزه باسیدضیاءالدین رادرمغز خود می‌پخت، بفکر افتاد که توجه عده‌ای ازاین افسران ایرانی را که از خدمت قشون خارج شده بودند، بسوی خود معطوف وجلب نظر آنان رابنماید، تابدینوسیله درمقابل نفوذ واقتدار سیدضیاءالدین بتواند پایگاه خود را کاملا مستحکم ومحفوظ بدارد؛ بعلاوه متحدینی را ایجاد کرده دراثر آن تحصیل قدرتی نموده باشد؛ لذادرصدد برآمد که دوباره این عده افسران را درخدمت قشون واردنماید، واولین مرتبه باسرتیپ خدایار

خان وارد مذاکـره شد واورا داخل درقزاقخانه نموده بسمت‌ریاست کل تفتیش دیویزیون قزاقخانه برقرار کرد ودرضمن‌طبق اسنادی که نگارنده دیده‌است، ورقهٔ اتحادنامه‌ای که سوگندهم درآن‌یادشده بود، بین‌سردارسپه وسرتیپ خدایارخان‌و یکنفر دیگر بامضاءرسید که برطبق‌آن‌کاملا بایکدیگر متحد وحقوق‌خود راحفظ نموده درراه ترقی‌وطن خویش بکوشند.

توقیف مدیر روزنامهٔ نوروز

روز ۲۳حمل (فروردین‌ماه) «روزنامهٔ نوروز» که‌گویا برعلیه اقدامات‌کابینه مقاله‌ای‌درج کرده‌بود، ازطرف حکومت نظامی مدیرروزنامه توقیف و پس‌از چند روز که وی درزندان شهربانی بسربرد، بنام‌مرض جنون اورا به‌دارالمجانین فرستادند.

۳۲. تلگراف وزیر مختار شوروی

روزچهارم رجب ۱۳۳۹قمری برابر ۲۶حوت (اسفندماه)۱۲۹۹ شمسی‌وزیر مختار دولت شوروی (مسیورتشتین) مأمور دربـار ایران وارد عشق‌آبادگردید و ازآنجا تلگرافی به‌مضمون ذیل‌به وزارت امورخارجهٔ ایران‌مخابره کرد:

«بااینکه قشون‌روسیه رشت راتخلیه کرده ورفته‌اند، هنوزقشون انگلیس از خاك‌ایران‌مراجعت‌نکرده ومعلوم‌هم‌نیست که کی‌باز گشت‌خواهد کرد. بااین‌ترتیب چگونه می‌توان به‌خاك ایران‌قدم‌گذارد.»

کابینه درصدد برآمده بود که بعناوین مختلفه پذیرفتن‌وزیر مختارنامبرده هر اندازه ممکن‌است‌تعویق بیفتد، ولی‌چون‌فشار روسهادرشمال‌زیادشد ودوباره‌قوای روسیه‌به‌رشت آمده وپاره‌ای ازنواحی شمالی‌را اشغال کردند، دولت‌مجبور شد که وزیرمختار دولت‌شوروی راهرچه زودتر بپذیرد. براثراین‌اقدامات بود که‌درتاریخ ۲۰حمل ۱۳۰۰خورشیدی تلگرافی اززنجان‌وقزوین‌واصل‌گردید که قوای انگلیس نواحی‌فوق راتخلیه وعقب‌نشینی کرده‌اند.

ونیز درتاریخ اول‌ثور تلگرافی به‌مضمون ذیل‌از طرف‌کارگذاری اردبیل‌به تبریز وازآنجابه‌وزارت امورخارجه‌مخابره‌شد که برحسب‌دستوری که قبلاازطرف روسیه داده‌شده کلیهٔ قوای روسیه اراضی‌ایران وسرحدات مغان‌رادر این‌چندروزه تخلیه‌نموده ازخاک‌ایران خارج‌شده‌اند. بعلاوه زدوخوردبادستجات نیزمتارکه‌شده است.

تخلیهٔ نواحی‌شمالی ایران ازقشون انگلیس

گفته‌شد که درکابینهٔ مشیرالدوله و سپهدار اعظم درمجلس مبعوثان‌انگلیس راجع‌به مخارج‌قشون انگلیس درایران‌اظهارات واعتراضاتی می‌شد که‌یاباید مخارج‌قشون نامبرده‌را دولت‌ایران بپردازدیاآنکه ازایران‌خارج خواهندشد. روی‌این موضوع مذاکراتی‌هم‌بادولت ایران‌شد، ولی‌کابینه‌های وقت‌هیچگونه پاسخ‌مثبتی‌نمی‌دادندو ازطرفی دولت‌انگلستان‌میان‌دومشکل‌گیر کرده‌بود؛ زیرا ازطرفی‌دولت‌انگلستان‌برای حفظ هندوستان وپیش‌بینی ازجلوگیری‌نفوذ دولت شوروی‌مجبوربود قوائی در سرحدات شمالی‌ایران‌داشته باشدواز طرف دیگربرای‌آنکه بهانه‌ای به‌دست دولت شوروی‌نداده باشد، مجبوربودقوای خودرا ازایران خارج‌نماید؛ چه‌دریکی‌ازمواد عهدنامهٔ‌ایران وشوروی تصریح داشت که اگرقوای دشمن شوروی درایران باشد، دولت‌شوروی برای‌خارج کردن‌آنها اقدام‌خواهدنمود.

لذاهمینکه دولت‌نسبتاً مقتدری درایران بوجودآوردند وکابینه حاضرشد که این‌منظوررا بعهده گیردوبرای‌اجرای چنین‌منظوری‌قزاقخانه نفرات‌جدیدی‌استخدام کرد، وازوضع‌نظامی ایران‌تااندازه‌ای اطمینان حاصل‌شد، دولت‌انگلستان تصمیم گرفت قوای‌خودرا ازنواحی‌شمالی‌ایران خارج نماید. بنابراین‌سیدضیاءالدین‌این خروج‌اجباری‌قشون‌انگلیس‌رابنفع‌خودتمام کرده‌واعلامیه‌ای درروز۲۷حمل ۱۳۰۰ خورشیدی بشرح‌زیر منتشر کرد تامردم‌تصور کنند دراثرمساعی واقدامات کابینهٔ مشارالیه قشون‌انگلیس ایران‌را ترک‌خواهندگفت:

ابلاغیهٔ ریاست وزراء

هموطنان

قشون انگلیس که وضعیات جنگ بین المللی آنها را به ایالات شمال مملکت ما آورده بود، اینك ایران را تخلیه و ترك کرده به مملکت خویش رهسپار می گردند.

درخدمات این قشون مجال انکار نیست، اما بزرگتر از تمام خدمات درس عبرتی است که ورود قشون مزبور به ماداد و آن درس عبارت از این است که ما باید از جوانان خویش برای حفظ وطن سربازانی داشته باشیم تا دیگر از ضعف ما استعفاده نکرده، خاك مقدس ایران را معرض تجاوز خود قرار ندهند.

حرکت قشون دولت عظیم الشأن انگلستان باردیگر ثابت می نماید که همسایهٔ بزرگ ما قصد ندارد به حقوق ایران تخطی نماید و بایستی همگی به استقلال وطن و به محترم شمرده شدن حقوق ملی خود اطمینان حاصل نمائیم.

من سرافراز ومسرورم که این واقعه در دورهٔ زمامداری من رخ می دهد، لیکن سرافرازی و افتخار من بیشتر از این است که دلاوران ملی خونگرم ما ندای وطن را اجابت کرده، خندقها و خطوطی را که سپاهیان انگلیس تخلیه نموده اند، اشغال کرده اند.

ازدو هفته قبل قشون دلیر ایران بانغمهٔ انبساط متدرجاً ازقزوین حرکت کرده واکنون چند روز است که خطوط مقدم و مواقع دفاعیه را ازمنجیل تارشت اشغال وظایف پاسبانی وحراست مملکت را ایفاء می کنند.

این مسئله ثابت می نماید که روح وطن پرستی و سلحشوری هنوز در خاطر جوانان ایران مشتعل و فروزان ـ خونهای ما گرم و سوزان ـ و حاضر است که خاك وطن را برای سعادت و آزادی وی لعلگون کند.

گرچه مرا اطمینان حاصل است که از جانب همسایهٔ شمال، همسایه ای که در جرگهٔ دوستان ما داخل شده و نمایندهٔ محترم وی تا چند روز دیگر به پایتخت وارد خواهد شد، برای ایران خطری متصور نیست.

نمایندگان ما هم برای تصفیهٔ مناقشات گذشته بطرف گیلان عازم شده بودند، به

حدود رشت رسیده ومذاکراتشان بارؤسای قوای محلی شروع شده است.

انتظاردارم که وضعیات غم انگیز آنجارا اصلاح وجراحات وارده را التیام بخشند.

مرا عقیده این است که تقریباً اندیشه و دغدغهٔ ما از آن سوی برطرف شده سپاهیان دلاور ما مجال خواهند داشت که آسایش وراحت اختیار نمایند، آسایشی که بواسطهٔ مهیا بودن درایفای وظیفه آنرا حاصل خواهد شد.

هموطنان، اکنون آن موقع بزرگ ومهمی است که همگی باید وظیفهٔ خود راکه عبارت ازقربانی نمودن موجودیت خویش است، تشخیص دهیم.

به نیروی اراده وقوت عزم خویش باید تکیه کنیم. اکنون لازم است عملیات درخشندهٔ سپاهیان ایران چشمان مارا باز وقلوبمان را مسروروشادمان سازد.

اکنون موقع آن است که اعتمادبنفس وشجاعت درحراست مملکت حق زندگانی فرزندان ایرانرا تثبیت کند.

اما شما اهالی تهران

می توانید مطمئن وراحت باشید که درپرتو فداکاری دولت وقشون پایتخت ایران محفوظ خواهیدبود. (۲۷حمل ۱۳۰۰شمسی)

س. ضیاءالدین طباطبائی ـ رئیس الوزراء ووزیر داخله

۳۳. منع استعمال تریاك

روز ۲۹حمل ۱۳۰۰خورشیدی تصویبنامهٔ زیر ازطرف هیئت وزراء صادرودستور داده شد که فوراً مفادآن بموقع اجرا گذارده شود:

«نظر به اینکه ازقرارمعلوم درطبقات مستخدمین کشوری ولشگری عدهٔ زیادی معتادین به استعمال تریاك می باشد که وجودآنها علاوه براینکه بدرد خدمت دولت نمی خورد، تأثیرات سوء وتصرفات مضری در احوال واخلاق روحیهٔ سایرین خواهد کرد. نظر به اینکه استعمال تریاك بخصوص درطبقات نظامی روح شهامت و

عرق حمیت‌را زبون وفانی ودوام این عادت پلید، آتیهٔ مملکت‌را تهدید می کند، بالضروره مقرر می‌دارد که ازاین تاریخ استعمال تریاك برای مستخدمین لشگری‌و کشوری ازهر درجه‌ای که هستندقویاً واکیداً ممنوع وهرکس ازاین ببعددرسلك نظام ویا در ادارات دولتی مرتکب‌گردد، بموجب این حکم از خدمت منفصل خواهد بود.

اجرای این‌حکم را علی‌الفور در تمام تشکیلات نظامی مرکز وولایات و همچنین درکلیهٔ ادارات ودوایرآن وزارتخانه‌خواستارم.»

۳۴. اولین بحران کابینهٔ سیاه

در بدایت امر سردارسپه (رئیس دیویزیون قزاق) کاملا از سیدضیاءالدین متابعت می کرد، ولی همینکه کم کم به اوضاع آشناشد وقدری پایگاه خودرا مستحکم کرد ورفته‌رفته با درباریان وکسان محبوسین وسلطان‌احمدشاه ارتباط پیدا کرد و بازار ایران‌را از هرطرف آشفته یافت، اندکی سطح‌فکرش بالا گرفت وبه خیال ارتقاء مقام خویش‌افتاد؛ لذا بنای مخالفت با رئیس‌الوزراء ومخصوصاً با ماژور مسعودخان وزیر جنگ‌راگذاشت‌و عملیات واقدامات خصمانه خود را بدینطریق آغاز نمود:

روز ۱۲حمل ازطرف دولت به‌حسینقلی‌خان امیرتومان‌مأموریت‌داده‌می‌شود که برای سربازگیری‌سمنان ودامغان‌برود. ازطرف وزیرجنگ نامه‌ای به‌سردارسپه نوشته می‌شودکه حسب‌الامر رئیس‌الوزراء صدنفر سرباز به‌وی‌داده‌شود. حکم نامبرده‌را به‌قزاقخانه‌می برندکه سردارسپه اجرا نماید. سردارسپه اطاعت‌نمی کند ومی گوید: من‌نمی‌توانم بیش‌از سی‌نفر قزاق‌بدهم. بالاخره پس‌ازمذاکرات زیاد قرارشد ۵۰نفر پیاده‌نظام بدهد.

همچنین در روز ۲۶ حمل‌دستور دیگری‌ازوزارت‌جنگ به‌سردارسپه‌داده می‌شودکه فوراً آنرا اجرانماید.

سردارسپه حکم‌را پاره‌می کند ومحمدحسین میرزارا باچهل نفر قزاق‌مأمور می کند که بروند وزیرجنگ را دست بسته به‌قزاقخانه بیاورند؛ ولی‌براثر اینکه جمعی‌ازافسران واسطه می‌شوند، نمی‌گذارند امرصورت اجرا به‌خود گیرد، وپس یکی‌دوروز کـه ازاین‌مقدمه می‌گذرد سردارسپه درحضور رئیس‌الوزراء با وزیر جنگ نزاع مـی کند وبه‌وی‌حرفهای‌درشت واهانت‌آمیز می‌زند.

سیدضیاءالـدین نیز برای جلوگیری از این اوضـاع در صدد جلوگیری و چاره‌جوئی‌برمی‌آید وبرای‌کاستن‌قدرت‌وی‌ابتدا با کلنل کاظم‌خان وماژورمسعودخان مشورت می‌نمـاید که به هرطریق ممکن است این شخص‌را کنار بگذارند؛ پس‌از مذاکرات‌زیاد برای‌اجرای این‌عمل متفقاً صلاح دراین می‌دانند که بدواًسردارسپه وزیرجنگ بشود تابتوان بدینوسیله ریاست دیویزیون‌را بعهدهٔ‌دیگری واگذار کرد وپس‌ازآنکه رئیس‌دیویزیون‌بکار مسلط‌گردید وقدرت‌را دردست‌گرفت،سردارسپه راکنار بگذارند. روزبعدازاین مذاکرات،مسعودخان ازپست وزارت‌جنگ‌استعفا کرد وروزبعدپس‌ازبرگذاری مراسم‌سلام‌عید حضرت‌حجت (۱۵شعبان۱۳۳۹ برابر چهارم ثور۱۳۰۰ خورشیدی) رضـاخان سردارسپه به‌سمت وزیـرجنگ بـه‌پیشگاه همایونی معرفی‌شد.

بیش‌از یکی‌دوروز ازاین جریان‌نگذشته بود که حضرات به‌اشتباه‌خودواقف شدند؛ زیـرا سردارسپه عـلاوه از شغل وزیرجنگی ریاست دیویزیون قزاق‌را نیز کماکان عهده‌دار شد وازاین‌تاریخ ببعد نفوذ سردارسپه روزبروز زیادشد واین‌در حقیقت اولین‌شکستی‌بود که به‌کابینهٔ سیدضیاءالدین واردآمد.

عباس‌میرزای‌اسکندری درکتاب آرزو راجع به‌این موضوع‌چنین‌می‌نویسد:

«... مذاکراتی بین‌دوآجودان اسمایس با سیدضیاءالدین بعمل‌آمدومصمم شدند این شخص‌راکنار بگـذارند وبرای‌این‌امر صلاح دیدند وزیرجنگ بشود؛ مخصوصاً وقتی‌ازهم جدا می‌شدند، نتیجهٔ مذاکرات‌را باخنده به‌یکدیگرمی‌گفتند وآن‌جملهٔ ذیل بود «باید جبه‌را به‌دوشش‌انداخت».

فردای آن‌روز مسعودخان از کابینه‌خارج‌شد، ولی‌چندساعتی نگذشت که بر اشتباه خود واقف‌شدند. ارباب آینده وزیرجنگ ورئیس‌دیویزیون گردید وجبه‌را زیرلباس نظامی بتن کشید!!»

مسعود کیهان وزیرجنگ کابینهٔ سیاه واستاد دانشگاه امروز مطالب فوق‌را بوسیلهٔ نامه‌ای تکذیب‌نموده واینك عین‌آن نامه‌را باجوابی که ازطرف نگارنده داده‌شده بنظر خوانندگان‌گرامی می‌رساند.[۱]

۱. **آقای‌مدیرمحترم** روزنامهٔ مهرایران

«چون درضمن تاریخی که راجع به‌کودتای ۱۲۹۹ به‌قلم‌آقای مکی در روزنامهٔ مهرایران نشر می‌شود مطالبی درشمارهٔ ۲۵۵ درج شده‌بودکه باحقیقت وفق نمی‌دهد، اینك بدون اینکه خواسته‌باشد وارد بحث درجزئیات وتمام مسائل بشود، ذیلا توضیحاتی‌می‌نگارد که خواهشمنداست برای رفع شبهه خوانندگان محترم آن جریده امر بدرج‌آن‌فرمائید.

اولا ــ علت استعفای اینجانب ازمقام وزارت‌جنگ بقراریست‌که عیناً از استعفانامه خود بتاریخ هفتم حمل ۱۳۰۰ درزیر نقل می‌نمایم: «اینك واضح شده‌است‌که تغییر وزارت‌جنگ سابق به‌یك اداره‌ای‌که مفهوم حقیقی وواقعی وزارت‌جنگ‌را دارا باشد، به‌ملاحظات بعضی مسائل سیاسی برای هیئت محترم دولت میسر نیست... چون با ادامهٔ وضعیت سابقه وزارت‌جنگ بقای خودرا درپست‌مزبور بیمورد می‌دانم، لهذا استعفای خودرا تقدیم حضورحضرت‌اشرف نموده واستدعای قبول‌آن‌را می‌نمایم.»

بدین‌وجه استعفای اینجانب نه‌تنها معلول اتفاقاتی‌که نویسندهٔ محترم مقالات راجع به‌کودتا ذکرکرده‌اند ومسبوق به‌قرار قبلی نبوده، بلکه برحسب مراسله‌ای‌که آقای سیدضیاءالدین به‌اینجانب‌نوشته‌اند وعین‌آن‌حاضراست، این‌کناره‌گیری موجب گله‌مندی معظم‌له ازاینجانب نیز گردید.

ثانیاً ــ تاریخ استعفای اینجانب برطبق رونوشتی‌که ازاستعفانامه‌خود به‌مقام ریاست وزراء دردست دارد، هفتم برج‌حمل ۱۳۰۰ بوده‌است ودر اینصورت حکایاتی راکه تاریخ گذارکودتا نقل فرموده‌اند، از۱۲حمل‌تااوایل ثور اتفاق‌افتاده‌دیگر مورد نداشته است؛ گذشته ازاینکه رفتارآقای سردارسپه نسبت به‌اینجانب طبق‌مقررات وانضباط‌نظامی درکمال احترام وادب‌بود ونسبت خلافی‌که دراین‌باب به‌ایشان داده‌شده مقرون‌بحقیقت نیست.»

کیهان

←

۳۵. ورود وزیرمختار دولت شوروی به‌تهران
روز ۶ ثور ۱۳۰۰ خورشیدی وزیرمختار دولت شوروی (مسیورتشتین) وارد

←

اینك جواب به‌آقای مسعودکیهان‌که درشمارهٔ ۲۵۸ همان روزنامه داده‌شده است:

«برای‌آنکه سوءتفاهمی ایجاد نشود ناگزیر شدیم مختصرتوضیحی داده‌شودتاحقیقت مطلب‌بخوبی روشن‌گردد.

آقای‌کیهان درنامهٔ‌خودشان مرقوم فرموده بودند: «ثانیاً تاریخ استعفای اینجانب بر طبق رونوشتی‌که ازاستعفانامهٔ خود به‌مقام ریاست‌وزراء دردست دارد، هفتم‌برج حمل ۱۳۰۰ بوده‌است ودراینصورت حکایاتی‌راکه تاریخ‌گذارکودتا نقل‌فرموده‌اند از ۱۲ حمل تا اوائل ثور اتفاق‌افتاده دیگرمورد نداشته‌است...»

تصور می‌رودآنچه‌راکه نگارنده نوشته‌است، بدون اعمال نظربوده ومدارکی‌که در دست داشته اینظورحکایت‌کرد، وحال برای مزید اطلاع ایشان وسایرخوانندگان‌گرامی مأخذ آن را ذیلا ذکر می‌کند:

نقل‌از سال پنجم روزنامهٔ ایران شمارهٔ ۸۸۰، چهارشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۳۹ برابر۷ثور ۱۳۰۰خورشیدی برابر ۲۷آوریل۱۹۲۱

معرفی

«آقای سردارسپه رئیس‌کل دیویزیون قزاق قبل‌ازظهر دوشنبه ۱۵ شهرجاری (۱۵شعبان) پس‌ازختم‌مراسم‌سلام به‌سمت‌وزارت‌جنگ‌حضورمبارك اعلیحضرت‌همایونی‌معرفی‌شدند.»

نیز درهمان شماره جزء اخبار داخلی چنین درج‌شده‌است:

تبدیل سمت

«آقای مسعودخان وزیرجنگ سابق به‌سمت وزیر مشاور درهیئت‌وزراء عضویت خواهند داشت.»

بنابراین‌ممکن‌است آقای مسعودخان دومرتبه استعفا داده‌اندکه اول‌تاریخ‌آن۱۲حمل بوده‌که مورد قبول‌واقع نشدومعظم‌له همچنان‌وزیرجنگ بوده‌اند ودیگر درتاریخی‌بوده که نگارنده درشمارهٔ قبل ذکرکرده است.

اعتراض دیگر ایشان راجع به‌مناسبات ایشان با سردارسپه‌بوده‌که اینجانب‌اصراری ندارم حسن مناسبات یا تیره‌گی روابط ایشان‌را باخلف‌خودشان اثبات نمایم واگراین مناسبات خوب‌بوده، یاتیره بوده، قضاوت‌آن بامورخین محققی‌است‌که بعدها یادداشتهای مربوط‌به‌این قضایا وسایر مدارك دیگررا بررسی می‌نمایند. نگارنده می‌گویدانشاءالله این روابط حسنه بوده‌است.»

حسین مکی

تهران شد واز طرف دولت دستور داده‌شد که مراسم استقبال رسمی بعمل آید و یکعده ژاندارم تا خارج شهر به استقبال فرستاده تا مراسم احترامات نظامی را بعمل آورند.

معرفی وزیرمختار شوروی

روز ۸ ثور سه‌ساعت‌بعدازظهر نمایندهٔ سیاسی دولت‌شوروی باکالسکهٔ سلطنتی وعده‌ای قزاق‌باتفاق معاون ادارهٔ تشریفات سلطنتی به‌قصرفرح آباد رفته‌در آنجا قبلادر چادر مخصوصی که شاهزاده‌شهاب‌الدوله‌رئیس تشریفات‌دربارسلطنتی وساعدالملك‌رئیس تشریفات‌وزارت‌امورخارجه حضورداشتند، پذیرائی‌شد. پس‌ازرفع‌خستگی وصرف چای‌به‌حضور احمد شاه تشرف حاصل‌نمود. دراین‌معرفی وزیرخارجه نیزحضور داشت.

بدواًوزیرمختارنامبرده اعتبارنامهٔ خودرا باآلبومی که حاوی‌عکسهای‌برخی ازکارمندان‌ورؤسای‌دولت‌شوروی‌بود، درسینی‌طلاگذارده‌تقدیم‌حضورملوکانه‌نمود.

سپس نطقی که قبلا تهیه‌کرده بود، به‌زبان روسی قرائت کرده‌و ساعدالملك ترجمهٔ آن‌را که ذیلا ذکرمی‌شود، به‌فارسی بعرض‌رسانید:

ترجمهٔ نطق وزیرمختار

«اعلیحضرتا، پس‌ازتقدیم نامه‌ای که دولت‌خواه رادردربارآن اعلیحضرت به‌سمت نمایندگی‌مختارمعرفی می‌کند، اجازه‌فرمائید که چند کلمه‌ای هم‌ازطرف‌خودبعرض برسانم:

اینجانب‌از دیپلوماتهای متخصص‌نیستم، یعنی روسیه‌کارگران ودهاقین بطور کلی‌هنوز دیپلوماتهای متخصص تربیت ننموده، شایدهم هیچوقت مهیانکند، بدین جهت‌بایك میل‌مفرطی‌سمت‌نمایندگی مختاردولت‌جمهوری‌روسیه رادردربارایران پذیرفت. زیراسالهای‌سال‌دولتخواه‌به‌سمت‌نویسندگی‌اقدامات‌جدی‌برعلیه‌تجاوزات

ومظالم امپریالیستی دول عظیمه نمود، مخصوصاً نسبت به تجاوزاتی که بموجب توطئه عظیمه ۱۹۰۷ کارکنان غارتگر تزاری برعلیه ایران بی‌حامی طرح کرده بودند باقلم خود جداً از استقلال و آزادی ایران دفاع می‌نمود.

مخصوصاً بدین سبب دولت جمهوری روسیه برای اجرای سیاست خود نسبت به ایران این افتخار عالی را به اینجانب محول نمود، برای اطمینان اعلیحضرت عرض می کند که این دولتخواه سعی خواهد کرد که وظائف خود را نه فقط بانهایت صمیمیت بلکه بایك دنیا عشق فوق العاده انجام دهد.

روسیهٔ کبیر کارگران ودهاقین طوق عبودیت تزاریزم را از گردن خود خارج نموده و بهمین واسطه ایران را هم از مخاطراتی که استقلال آن را تهدید می نمود مستخلص و آزاد کرد. این بود که دولت جمهوری روسیه در بدو تشکیل تاریخ خود زبان رفیق تروتسکی کمیسر خارجه وقت راجع به مظالم وعملیات شرم آور دولت تزاری روس در ایران انزجار و تنفر خود را اظهار و صداقت گفتار و وعده‌های خود را در این قرارداد منعقده با دولت اعلیحضرت همایونی ثابت کرد، محسنات قرارداد مزبور لازم بشرح نیست ودولتخواه حاضر است جداً بموجب مفهوم همین قرارداد با دولت علیهٔ ایران رفتار نماید، امیدوار است اعلیحضرت همایونی هم نسبت به مقاصد حسنهٔ این دولتخواه بذل مساعدت ومکرمت فرماید، مستدعی است این دولتخواه را نه فقط مثل یك نمایندهٔ دوست صمیمی تلقی فرموده بلکه مانند یك نفر طرفدار صمیمی منافع ملل محنت دیدهٔ مشرق منظور نظر اعتماد خسروانه خود قرار دهند.»

سلطان احمدشاه نیز درپاسخ نطق وزیرمختار نامبرده بیانات زیر را که شاهزاده شهاب الدوله آن را به فرانسه ترجمه کرد، ایراد نمود.

نطق سلطان احمد شاه

«آقای نماینده مختار، بانهایت خرسندی ومسرت اعتبارنامه‌ای را که مسیو لنین رئیس

کمیسرها برای معرفی شمابه سمت نمایندهٔمختار جمهوری اجتماعی شوروی متحدهٔ کل ممالك محروسه روسیه دردربار ماداده‌اند دریافت می‌نمائیم. احساساتی که در دورهٔ زندگانی ادبی خودنسبت به‌مملکت ماابراز داشته وعلاقه‌مندی صادقانه‌ای که همواره درمدافعهٔمصالح ومنافع ایران نشان‌داده‌اید، اسباب امتنان خاطرمارا فراهم ساخته ومارا مطمئن می‌سازد که‌همان توجه ودقت‌نظر رادر انجام وظیفهٔ بزرگی که بعهدهٔشمامحول‌است‌منظورخواهیدداشت، از استقرار رژیم آزادی‌درروسیه‌فوق‌العاده مسرورو امیدواریم درآتیه روابط‌حسنه بین‌دولتین برمبانی مستحکمی استوار گردد ویقین‌داریم که‌قضیهٔ تأسف‌آور گیلان درنتیجهٔ مساعی واهتمامات شماهرچه زودتر خاتمه‌یافته وطوری‌نخواهدشد که سکته‌ای به‌روابط ودادیه بین‌دوملت وارد آورد. آرزومندم که معاهدهٔ جدیدمنعقده بین‌ایران ودولت شوروی روسیه موجب افتتاح عصرجدیدی درروابط‌دولتین گردیده ونظربه‌همین اطمینان‌خاطر به‌هیئت دولت‌خود دستور داده‌ایم که نهایت مساعدت وهمراهی رادر انجام مأموریت عالیهٔشما بعمل آوردند.»

پس‌از پایان‌نطق‌سلطان‌احمدشاه درضمن احوالپرسی‌ومراسم معمولی ازوزیرمختار نامبرده‌پاره‌ای سؤالات‌راجع به‌اوضاع کرد ووزیرمختارنیزجواب هریك ازسؤالات ملوکانه را مشروحاً بعرض‌رسانید. سپس‌وزیرمختار اجازهٔمرخصی گرفته باکالسکهٔ سلطنتی و همان تشریفات به‌قصر گلستان به‌ملاقات‌ولیعهد(محمدحسن‌میرزا)رفته‌ودر قصرابیض شرفیابی‌حاصل نمودو پس‌ازچنددقیقه‌توقف‌درآنجامراجعت و به‌عمارت بادگیر بارئیس‌الوزراء ملاقات کرد. دراین‌ملاقات‌باستثنای وزیرخارجه کلیهٔوزراء حضورداشتند، پس‌ازصرف‌چای ازآنجا مراجعت‌وبه‌عمارت وزارت خارجه‌آمده باوزیرخارجه ملاقات وازآنجا ساعت۹ بعدازظهر به‌سفارتخانه مراجعت کرد.

۳۶. مردم و دولت

پس از آنکه به روزنامهٔ ایران اجازهٔ انتشار داده شد، دولت رفته رفته و به مرور ایام به بعضی جراید دیگر هم مانند: نوروز، ناهید، گل زرد، قرن بیستم وغیره اجازهٔ انتشار داد، منتهی برخی از این جراید مجدداً توقیف شدند. رویهمرفته جرایدی که در مرکز منتشر می‌شدند، مجبور بودند خواهی نخواهی اعمال دولت اعم از خوب و بد را تمجید و تحسین نمایند، ولی برخی از جراید ایالات وولایات که از مرکز قدرت دور بودند، جسته جسته نسبت بوضع کابینه اعتراض کرده عملیات دولت را مورد انتقاد قرار می‌دادند.

حتی بعضی از جراید صریحاً و شدیداً حمله می کردند. بهمین لحاظ دولت دستور داد که روزنامهٔ استخر فارس مورخهٔ ۲۲ رجب را توقیف و شماره‌هائی که بوسیلهٔ پستخانه فرستاده شده بود در پستخانه تهران توقیف نمایند؛ فقط نسخه‌هائی که جوف پاکتها فرستاده شده بود، از دست سانسور جان بسلامت برده بدست مردم افتاده بود. علت توقیف این روزنامه آن بود که مردم ایران را برای برهم زدن اساس کابینه دعوت و نسبت به کابینه سخت حمله کرده پیش بینی می نمود که اگر این وضع طاقت فرسا ادامه یابد، استقلال کشور درمخاطره خواهد افتاد.

درمرکز نیز شبنامه‌هائی منتشر می‌شد که برخی از آنها کاریکاتور هم داشت. این احساسات برخی از مردم، بخوبی حاکی بود که دائماً بر تعداد ناراضیان افزوده می‌شود.

همچنین شب در بیرون دروازهٔ دولت ناگهان بمبی منفجر گردید که هرچه دولت و شهربانی بازرسی و تفحص کردند، نتوانستند به هویت استعمال کنندگان آن واقف گردند.

بعلاوه برخی علما و عده‌ای دیگر از مردم محرمانه اجتماعاتی تشکیل داده بین آنها مذاکره از رفتن به حضرت عبدالعظیم یا قم و یا یك سفارتخانه می‌شد؛ منتهی از قدرت کابینه و اقداماتی که ممکن است دولت برعلیه آنها بنماید، اندیشناك بوده، می‌ترسیدند از اینکه عملیاتی بنمایند که به نتیجه مثبت نرسد و آنها در حین عمل گرفتار شوند؛ لذا اقدامات آنها کاملا در پردهٔ اختفا صورت می گرفت.

این اوضاع درمردم شهرستانهانیز تأثیر کرده‌ودربعضی‌نقاط تظاهراتی برعلیه کابینه‌صورت می‌گرفت. منجمله‌درقم مردم‌برعلیه اقدامات شهرداری‌دکانهای‌خودرا تعطیل کرده درصحن حضرت معصومه اجتماع کردند. نیز در مازندران انقلاباتی بوقوع‌پیوست که دولت‌برای رفع آن، اقدامات‌مجددانه بعمل آورد.

رفته‌رفته وضع سیاسی کشور برای یکعده مخصوص تحمل ناپذیرگردید و برخی ازسفراءگزارشهائی به‌دربارهای خودشان‌داده مداخلاتی درامور کشورمی‌کردند؛ چنانکه وزیرمختار دولت شوروی بطور غیررسمی به‌دولت ایران‌اعتراض ودرضمن سؤال کرد که‌آیا طرزادارهٔ حکومت‌ایران چیست؟اگررژیم‌مستبده‌است، پس‌من‌بایستی مستقیماً باشخص‌شاه‌طرف‌مذاکره‌باشم واگرحکومت مشروطه‌است، بایستی کلیهٔ‌کارهای کشور وعملیات دولت‌باتصویب مجلس‌شورای‌ملی باشدنه‌آنکه دولت‌خودسرانه‌کارها راانجام دهد.

همچنین‌احمدشاه‌ازعواقب‌وخیم‌کارهای‌کابینه اندیشناك‌گردیدورئیس‌الوزراء رااحضارو دراین‌موضوع‌مدتی‌بامشارالیه مذاکره کرد، ولی‌سیدضیاءالدین‌درپاسخ سلطان‌احمدشاه گفته‌بود: همین‌مداخلات‌اعلیحضرت همایونی‌است که‌مانع‌پیشرفت کارها می‌شده‌است. بموجب قوانین‌مملکتی‌شاه حق‌مداخلهٔ‌درامور کشور راندارد‌و بایستی‌رئیس‌الوزراءرا آزادگذاردتابتواندمرکزیت‌قوی‌ایجاد کند ودست‌گردنکشان راکوتاه نماید.

رفتار حکام بامردم شهرستانها

برخی‌ازحکام که‌درکابینهٔ‌سیدضیاءالدین انتخاب‌شده‌بودند،مانند کلنل‌محمدتقی‌خان‌و غیره‌نسبت به‌مردم‌کاملا باحسن‌سلوك رفتار کرده،ازاختیاراتی که به‌آنهاداده شده‌بود حسن‌استفاده کرده بایك‌علاقهٔ‌مخصوصی به‌انتظام‌وبسط‌عدل‌ودادحوزه‌های‌حکومتی خویش‌می‌کوشیدند؛ ولی‌بعکس‌برخی‌ازحکام ازاقتدارکابینه واوضاع آشفته سوء‌استفاده کرده به فکر پرکردن جیب خود افتاده ازهرگونه ظلم وتعدی خودداری

نمی کردند. چنانکه حاکم قزوین نسبت به مردم آنجا خیلی تعدی می کرد و کاملا مردم را در فشار گذاشته بود. همچنین حکومت زنجان میرزا غفارخان سالار منصور که سابقاً هم نامی ازوی برده شد، موقعی که به حوزهٔ حکومتی خود برای دستگیری امیر افشار ورود می کند، پس از دستگیری کسان وی، دستور می دهد کلیهٔ اثاثیه و اموال او را تاراج نمایند و مأمورین هم برای پسند خاطر فرماندار (زیرا سوابق آنها با یکدیگر خوب نبوده) باشدیدترین وضعی مأموریت خویش را انجام می دهند. می گویند بطوری در موقع غارت عجله بخرج داده بودند که هنگام جمع آوری فرش اتاقها طفل شیرخواری که در وسط اتاق خوابیده بود بدون آنکه طفل را به مادرش بسپارند، فرش را جمع کرده بودند؛ وقتی که فرش را در قزوین باز می کنند طفل مرده را از وسط فرش بیرون آوردند!

رویهمرفته وضع اداری حکام و مأمورین خارج از مرکز آن روز نسبت به این چند سالهٔ اخیر دورهٔ دیکتاتوری خیلی بهتر بود؛ زیرا اگر احیاناً به کسی بیجهت ظلمی وارد می شد و به رئیس الوزراء شکایت می کرد، فوراً دستور رسیدگی می داد.

۳۷. اقدامات کابینهٔ سیدضیاءالدین

جلوگیری از بیماری مسری

گزارشاتی به دولت داده شد که بیماری تیفوس در قسمتی از نواحی خراسان منجمله سرخس بروز نموده و عدهٔ زیادی از مردم را مبتلا کرده است. دولت نیز برای رفع و دفع این بیماری خانمانسوز فوراً شروع به اقدامات مؤثر کرد و روز ۱۲ ثور کمیسیونی تشکیل داد و دستورات مفیدی صادر نمود و برای جلوگیری از انتشار این بیماری خطرناک قرنطین و ترتیبات طبی برقرار گردید. بیش از چندروزی طول نکشید که نقاط مبتلاشده از این بیماری رهائی یافتند و این خود خدمتی بود از هرجهت شایستهٔ تقدیر.

تشکیلات بلدی

پس از انحلال بلدیه دولت موفق گردید که در اندك مدتی یك تشکیلات منظم وسیعی

بدهد وعواید دروازه‌ها وغیره راصرف نظافت‌وروشنائی معابر نماید.

برای اولین مرتبه‌خیابانهای لاله‌زار، ناصریه، علاءالدوله،باب‌همایون،احمدیه (سپه‌فعلی)، چراغ گاز، خیابان‌اسلامبول وچندخیابان دیگرمطابق‌اصول جدیدسیم‌کشی وباچراغ الکتریك‌روشن گردید.

بعلاوه دستورداده‌شد که شهرداری درنظافت‌مجاری آب مشروب نهایت‌دقت رابعمل آورد.

جمع آوری‌اطفال بی‌صاحب

یکی‌ازاقدامات‌مفیدکابینه این‌بود که به‌شهرداری دستورداد هر کجا اطفال‌بی‌صاحب درکوچه‌ها دیده‌ویاهرطفلی که خانوادهٔ آن قادربه‌نگاهداری وی‌نباشد، به‌دارالایتام بفرستد تاشهرداری ازآنها نگاهداری وبه‌آنها مطابق‌اصول مدارس تدریس‌شود و دولت‌بتواندبدینوسیله‌پس‌ازچندین‌سال یکعده‌جوان‌تحصیل کرده‌تربیت کرده‌باشد.

حمل گوسفند به‌مرکز

پس‌ازقحطی‌معروف (۱۳۳۵قمری) وضعیت گوشت‌گوسفند درتهران مردم رادچار اشکال کرده‌بود، زیرا گوسفند به‌مقدارکافی به‌مرکز واردنمی‌شدودولت‌برای‌رفاهیت اهالی‌به‌حوزه‌های حکومتی‌گروس ولرستان وقزوین وغیره دستورات اکید دادکه مرتباً همه‌روزه مقداری‌گوسفند به‌مرکزبفرستند. بعلاوه‌حکومت‌نظامی‌مراقبت‌کامل درامر خواربار می‌کرد ومتخلفین راشدیداً مجازات می‌نمود،بااین‌ترتیب دراندك مدتی‌قیمت خواربار روبه‌تنزل‌گذارد ودولت‌توانست‌ازاجحاف‌محتکرین واستفاده‌چیان تااندازه‌ای‌جلوگیری نماید واین‌خدمات ازهرجهت‌شایان تقدیرمی‌باشد.

تخلیهٔ قوای انگلیس

دهم اردیبهشت ۱۳۰۰ قشون‌انگلیس بفرماندهی ژنرال‌آیرن‌ساید قزوین راتخلیه‌و

بطرف همدان حرکت کرد. این قشون عبارت بودند از ۲۳۰۰ نفر انگلیسی، ۹۳۰۰ نفر هندی؛ وجود این قوا دیگر درایران ضرورت نداشت، زیرا علاوه براینکه موجب مخارجی برای دولت انگلستان بود، دیگر لزومی نداشت درایران بمانند، زیرا خطر بلشویزم مرتفع شده اطمینان داشتند که کودتاکنندگان منافع آنان را تأمین می نمایند. ازاینها گذشته نمی خواستند باوجود این قوا ازطرفی دستاویزی بدست مخالفین داخلی خود داده واز لحاظ خارجی وسیلهٔ تبلیغات وبهانه بدست شورویها داده باشند.

ازدیاد ساعت عبورومرور

روز ۱۳ ثور ۱۳۰۰ برحسب اعلامیهٔ حکومت نظامی یکساعت برمنع عبورومرور که تاساعت ۱۰ بعدازظهر بود اضافه شد وبه ساعت ۱۱ موکول گردید.

مشاجرهٔ وزیرمختار انگلیس بارئیس نظمیه

نقل ازیادداشتهای م.م.ا (مهندس مسعود انصاری)

چندروزقبل از کودتا دریکی ازمیهمانیها مسیووستاهل رئیس نظمیه به وزیرمختار انگلیس «مسترنرمان» می گوید درقزوین چه خبراست. این هیاهو چیست وچه می‌خواهید بکنید؟

وزیرمختار انگلیس تجاهل کرده می گوید: من خبرندارم، مگرقزوین چه خبر است؟ چون رئیس نظمیه متقاعد نمی شود، وزیرمختار انگلیس قول شرف می دهد که من ازاوضاع قزوین بکلی بی اطلاع هستم وهیچ خبری نیست.

بعدازکودتا رئیس نظمیه اوامر هیچکدام را آنطور که باید اطاعت نکرده ودر غالب موارد می گوید اعلیحضرت احمد شاه بایدمستقیماً به من امر بدهد تا اینکه کاربه جاهای باریکی رسیده بود.

دریکی ازملاقاتها وستاهل بهوزیرمختارانگلیس می گوید: درخاطردارید که شبی به من قول شرف دادید که از جریانهای قزوین هیچ اطلاعی ندارید و از

اوضاع بکلی بی‌خبرید؟حالا که‌من می‌بینم هرطرف‌قضیه‌مربوط‌به‌شماوشمادر آن‌مداخله دارید آیا معنی شرف این‌است وقول شرف رااینطور می‌دهند. دراین مباحثه‌کار آنها به‌جنجال کشیده وستاهل بدون خداحافظی‌ازوزیرمختارانگلیس‌جدامی‌شود. خلاصه این وقایع تدریجاً بخاتمهٔ خدمت کلنل وستاهل گردید و یکسال بعد ایران راترك می‌کند وسرهنگ محمدخان درگاهی رئیس نظمیه می‌شود.

مراسم سلام

روزجمعه ۲۷ شعبان (اردیبهشت) برابر ۱۶ ثور بمناسبت تاجگذاری سلطان احمد شاه مراسم سلام منعقدگردید و کوردیپلوماتیك دوساعت قبل‌ازظهر نزد شاه رفته، ابتدا وزیرمختارممالك متحدهٔ امریکا که مقام شیخ‌السفرائی را نیزداشت، نطقی از طرف خود وسایرهمراهان ایراد و از طرف سلطان احمدشاه نیز جواب داده شد، سپس‌وزیرمختارشوروی نطق‌زیررا ایراد کرد.

نطق وزیرمختارروسیه

«بمناسبت این‌روزفیروزوجشن باعظمت تبریکات صمیمانهٔ خود وهمقطاران محترم خویش رابه‌پیشگاه همایونی تقدیم داشته، آرزومنداست که ذات اقدس ملوکانه سالیان درازچنین روزباشکوهی را برای سعادت ملت ایران و افتخار سلطنت آن اعلیحضرت درك فرمایند.

بااجازهٔ آن اعلیحضرت علاوه می‌نماید که دولت متبوعهٔ اینجانب‌ذات‌اقدس همایونی‌را مظهرتمامیت استقلال ایران می‌داند و نظر به اینکه بانهایت اشتیاق واز صمیم قلب بتمامیت واستقلال‌این‌مملکت علاقه‌منداست، علیهذا منظوری‌غیرازاین ندارد که مراتب مودت واعتمادآن اعلیحضرت راجلب‌نماید.

بنابرمراتب معروضه‌خاطراعلیحضرت‌همایونی‌رامطمئن‌می‌سازد که‌دولت‌متبوعه دوستدارنظربه تعهداتی که درموقع انعقاد قرارداد نموده‌است، بانهایت صمیمیت

اقدامات لازمه درتسریع تصفیهٔ مسئلهٔ گیلان اتخاذخواهد کرد.»

پس‌ازپایان نطق‌وزیرمختارشوروی سلطان احمدشاه جواب نطق را بدین مضمون اداکرد:

آقای نمایندهٔ مختار،

«... آرزوی ماایناست که برتشیید روابط ودادهٔ موجوده بین دوملت که اساس آن بر روی معاهده‌ای که اخیراً منعقد شده قرارگرفته است، افزوده‌گردد.

دراین‌موقع به‌شمااطمینان می‌دهم که ماوهیئت دولت مامساعی جمیله‌برای اجرای این‌مقصود بعمل آورده ویقین‌داریم که حل‌وتصفیهٔ فوری قضیهٔ گیلان، چنان که اظهارنمودید، فوق‌العاده موجب تسهیل‌منظورماخواهدگردید.»

مجلس ضیافت

شب۲۸ شعبان وزراء ونمایندگان سیاسی خارجه ومعاونین وزارتخانه‌ها ورؤسای دوایر ازطرف رئیس‌الوزراءبرای‌صرف شام وشب نشینی درعمارت گلستان‌دعوت شده بودند.

بدین ترتیب که کلیهٔ مهمانان درحدود ششصدنفربوده، ولی بیش‌از ۱۳۰ نفر برای شام دعوت نشده بقیه‌را به‌شب‌نشینی دعوت کرده بودند.

در این مهمانی عده‌ای از سفراء حاضر نشدند، منجمله وزیر مختار فرانسه بعلت اینکه اولاتمام‌اعضای سفارت‌رابه‌شام دعوت نکرده بودند وثانیاً برای اینکه بنابرمذاکرات بانمایندهٔ مختارشوروی قرارشده بود که مارش فرانسه ومارش‌ملی شوروی‌زده نشود، بلکه فقط مارش ملی ایران رابنوازند؛ لذا وزیر مختار فرانسه قهراً به‌مجلس جشن‌حاضرنشد.

همچنین وزیر مختار بلژیك نیزابتدا در مجلس ضیافت شرکت‌کرد ولی

بلافاصله بعنوان کسالت عذرخواسته خارج گردید.

دومین بحران کابینه

روز ۱۷ ثور مذاکـراتی از بحـران‌کابینه بود و علت آن را مخالفت سردارسپه با رئیس‌الوزراء می‌گفتند، بعلاوه روز۱۶ ثور نیزوزیرفوائدعامه (موقرالدوله) فوت کرده بود.

۳۸. تغییر محل اردوی قزاق

گفته شددوباره اختلافاتی بین‌رئیس‌الوزراءووزیرجنگ (سردارسپه) بوجودآمد ودرخلال این‌اختلاف‌نظر،گویا سردارسپه حس کرده بود ویابه‌اورسانده بودندکه به‌تحریک‌کابینه ممکن است سوءقصدی نسبت به‌وی اعمال‌شود. سردارسپه‌هم‌برای حفظ جان ومقام خویش تصمیمات ذیل‌رااتخاذکرد:

۱. ازتاریخ اختلافات‌نظر ببعد دیگردرجلسات هیئت وزراء حاضرنشدکه مبادا درآنجاگرفتار ومانندسایرمحبوسین باوی رفتارشود.

۲. دستوردادگارد هیئت وزراء را عوض کـردند وهمه روزه عده‌ای برای آنجا فرستاده می‌شدکه‌کاملاطرف اعتمادوی بودند.

۳. ازنظراحتیاج‌واتکاء به‌قوهٔنظامی باآنکه هنوزموقع ییلاق قزاقها نرسیده وهوای شهرکاملاخوب بود، سردارسپه دستورداد درروز۱۷ ثور (۱۷ اردیبهشت) اردوی قزاق ازقزاقخانهٔ تهران‌به‌قصرقاجارتغییرمکان دهند تادرآنجا موقعیت‌نظامی مستحکمی داشته‌باشند.

۴. سردارسپه‌کاملادریافته بودکه رئیس‌الوزراء منتظرفرصت است‌وبمحض اینکه تفوق پیدا نماید، ممکن‌است بوسیلهٔ عده‌ای از افسران ژاندارمری‌که درآن روزنسبت به افسران قزاق به چشم رقابت نگاه می‌کردند، اقداماتی بنماید واورا بدینوسیله از بین ببرد. بعلاوه درباریان هم او را بیشتراز سید ضیاءالدین ترسانیده

بودند. لذا درتمام طول مدتی که سردارسپه از قزوین به تهران آمده وکابینهٔ سید ضیاءالدین روی‌کاربود، شبهارا درقزاقخانه بسرمی‌برد. همچنین عده‌ای از افسران قزاق رادستورداده‌بود که شبها در سربازخانه استراحت نمایند و برخی از افسران قزاق رانیزمنجمله یاوررضا قلیخان (امیرخسروی) دستور داده بود که درنزدیکی اتاق او استراحت نماید.

قانون مرورزمان

روز ۲۰ ثور ۱۳۰۰ خورشیدی دولت قانون مرورزمان را که درتحت۵۳ ماده‌تنظیم یافته بود، ازنظرسلطان احمدشاه‌گذرانید وبطریق ذیل به‌صحهٔ همایونی‌رسید:

ماسلطان احمد شاه قاجار

نظربه پیشنهادجناب مستطاب‌اجل‌میرزاسیدمصطفی‌خان منصورالسلطنه کفیل‌وزارت عدلیه وتصویب هیئت‌وزراء مقررمی‌فرمائیم:

«مادهٔ واحده- قانون مرورزمان که در ذیل این دستخط همایونی ما مندرج است، ملاحظه‌وباید مثل قوانین مملکتی‌بموقع اجراگذاشته شود تادرموقع‌افتتاح پارلمان به‌تصویب قوهٔ مقننه برسد. محل‌صحهٔ شاه»

عوامفریبی سردارسپه

روز ۲۶ ثور ۱۳۰۰ خورشیدی سردارسپه برای جلب توجه عمومی وعوامفریبی اعلانی منتشر کرد که به‌مردم بفهماند که‌اویکنفرافسرقزاق قانونی وظیفه‌شناس‌بوده وجزخدمت به‌کشور ودرستکاری هیچ منظوردیگری ندارد، درصورتی که‌این‌عمل احتیاجی به‌اینکه بوسیلهٔ اعلان والصاق‌به‌درودیوارنداشته واگربرای تذکرافسران قزاق بوده می‌بایستی بوسیلهٔ متحدالمآل به‌افسران ابلاغ شود نه‌اینکه عموم مردم ازآن مستحضر گردند. شایدمنظوردیگری هم داشته‌که بر نویسنده پوشیده است.

بهرحال آن اعلان بشرح زیر بوده است:

برای حفظ شرافت نظام

«بموجب راپرت واصله ازطرف رئیس بریگاد گاردسوار، سلطان‌مهدی‌خان، صاحبمنصب سابق بریگاد مرکزی که جدیداً دردیویزیون پذیرفته شده ازشغلی که رئیس بریگاد سوار برای مشارالیه تعیین نموده ناراضی و خواسته است میل و توجه ریاست بریگاد سوار را نسبت به‌خود جلب‌نماید که شغلی موافق میل‌خود اورجوع شود، علیهذا عریضهٔ تملق‌آمیزی که محتوی بیست‌عدد اشرفی بوده به‌رئیس بریگادسوار عرض وتقدیم داشته، نظربه‌راپورت واصله ناگزیرم ازوخامت این عمل شنیع که حیثیت‌دیویزیون‌قزاق اعلیحضرت همایونی رالکه‌دار و سلب شرافت وافتخارات نظامی رامی‌نماید، تنفرخودرا اعلان ومتذکرشوم که افتخارشرافت درجات‌نظامی تاموقعی است که به‌لیاقت وجانفشانی درراه دولت‌وملت وخدمتگذاری درراه‌وطن تحصیل شودنه به‌رشوه وتعارف، زیراکه اگردرجه و مقامات نظامی را بشود مثل سایر امتعه خریداری نمود، دیگروقع وافتخاری نخواهد داشت؛ درآن صورت هرمتمول پولداری می‌تواند بطور رشوه وخریداری تحصیل چنین مقام شریفی را بنماید؛ آن وقت دیسپلین نظام متزلزل و اساس قانون نظامی آلت اجرای خیالات متنفذین خواهد گردید. چون تاکنون این قبیل حرکات ورشوه‌خواری دردیویزیون معمول نبودبهیچوجه من‌الوجوه درخاطرم خطور نمی‌کرد که آیا ممکن‌است کسی خیال چنین فعل مذمومی رابنماید تاچه رسد به اینکه مرتکب شود. حضرات صاحبمنصبانی که‌سابقهٔ‌خدمت دردیویزیون راداشته ودارند بخوبی‌مطلع‌اند که‌این نوع حرکات تاکنون معمول نبوده، ولی اشخاص جدیدالورود در دیویزیون نظر به‌عدم اطلاع ممکن است خیال این قبیل حرکات رابنمایند، لهذا برای جلوگیری این نوع‌افعال مذمومه چون سلطان‌مهدی‌خان‌جدیدبوده تنبیه مشارالیه‌رافقط‌باخراج کردن ازدیویزیون اکتفا می‌نماید وبیست‌عدد اشرفی مذکوررانیز به‌ابراهیم‌حسین،

قزاق سابق قسمت مازندران که در بندرجز گلوله خورد و تاکنون معالجه آن تمام نشده است، انعام داده می‌شود، ولی ازاین تاریخ ببعد چنانچه دیده یاشنیده شود یکنفراعم ازصاحبمنصب یاتابین مرتکب رشوه دادن یارشوه گرفتن‌شوند ولوبه‌اسم تعارف یاهدیه وغیره به‌این مختصرتنبیه قناعت نکرده راشی ومرتشی رابه‌مجازات سخت خواهم‌رسانید(!!) وزیرجنگ ورئیس‌دیویزیون قزاق رضا ،۶رمضان۱۳۳۹.»

۳۹. قلع و قمع اشرارخراسان، توقیف مرسل، تعقیب زبردست خان

کلنل محمد تقی‌خان والی‌نظامی‌ورئیس ژاندارمری خراسان ازبدوتصدی‌امورات حکومتی جدیتی بخرج می‌داد که به اوضاع وخیمهٔ درجز و سایر نقاط پرآشوب خراسان بطورملایمت ومسالمت خاتمه دهد، ووسائل رفاهیت اهالی‌آن سامان‌را بدون خونریزی فراهم نماید. در تعقیب همین مقصود پس از یکرشته مذاکرات طولانی بااشرارخراسان قرارمی‌شودمرسل‌به‌مشهدآمده مطالب خودوزبردست‌خان (این دونفر از یاغیان معروف و اشرار نسبتاً نیرومند خراسان بوده‌اند) را حضوراً مذاکره نماید؛ لکن زبردست‌خان‌درخلال این احوال‌ازطرفی‌مرسل رابرای‌اصلاح به‌مشهد اعزام داشته وازطرف دیگرخود به‌عملیات سوءادامه می‌دهد، منجمله‌روز ۱۹برج ثورازپست ژاندارم اعزامی به (دربند) چهارفرسخی راه‌قوچان به‌درجزنیز مسلحاً جلوگیری می‌نماید.

درنتیجهٔ این‌اقدام ازطرف رئیس‌ژاندارمری امر می‌شود که مرسل‌وهمراهان وی رادرمشهدتوقیف واز چندین راه‌قوای ژاندارم‌کافی به‌قوچان وباجگیران‌اعزام می‌شود. بالاخره پس‌از جنگ سختی که درحدود «دربندی» بوقوع می‌پیوندد و مدت شش‌هفت ساعت دوام پیدا می‌کند، وچندین‌نفر ازاشراردستگیر وچندنفراز اقوام‌زبردست‌خان تسلیم می‌شوند وخود زبردست‌خان پس‌ازتسلیم‌ده‌ومحل‌خویش بطرف کوه‌الله اکبرفرار اختیارمی‌کند.

روز۲۲ ثور از طرف کلنل محمد تقی‌خان تلگراف فوری به دولت مخابره

می‌شود که وزارت خارجه باوزیر مختارشوروی مذاکره کرده تااز طرف سفارت دولت شوروی تلگرافی به‌عشق‌آبادمخابره‌شود و به‌مأمورین سرحدی دستوربدهند اولا اشراررا به‌خاك روسیه پناه ندهند وثانیاً ازعملیات اردوی دولت ایران درآن حدود ممانعت بعمل‌نیاورند تابه‌قضیهٔ زبردست خان خاتمه داده‌شود.

۴۰. رفع بحران کابینه

یکی دوروزقبل‌ازفوت وزیرفوائد عامه، اختلافاتی بین‌رئیس‌الوزراء ووزیرجنگ پیدا شده بود ودرخلال این بحران درنتیجهٔ کسالتی که وزیرمالیه (میرزاعیسی‌خان) پیداکرده بود، مجبورشد برای معالجه به‌اروپا برود.

رئیس‌الوزراء برای مرتبهٔ دیگرهرطوربود اختلاف‌نظرباسردارسپه را رفع وصلح بدین‌طریق برقرارشدکه اولا قوای ژاندارمری یعنی مهمترین قوای ایران بعدازقزاق ازتحت نظر وادارهٔ وزارت کشورخارج شده وبه وزارت جنگ انتقال یابد. دراین‌صورت زمام اختیار تام ووظیفهٔ نظامی به‌دست سردارسپه اداره شود. درحقیقت ازاین زمان ببعد وجود و اختیار آن دولت و دولتهای آتیه بمیل وارادهٔ سردارسپه گردید.

ثانیاً طرفین (رئیس‌الوزراء ووزیرجنگ) بقید قسم‌قرآن قرارگذاشتند نسبت به‌یکدیگرخیانت نکنند. بحران بدین ترتیب‌پایان یافت ومدیرالملك وزیر خارجه به‌وزارت مالیه ومعزالدوله به‌وزارت خارجه معین وروز۴رمضان (۲۳) ثوربحضور سلطان احمدشاه درقصرفرح‌آباد معرفی‌شدند.

چیزی نگذشت‌که روابط بین سیدضیاءالدین و سردارسپه باز تیره‌گردید به‌این معنی‌که سردارسپه‌اطلاع‌حاصل‌می‌نماید که‌مبلغ ۵۰هزارتومان‌ازعوائد نواقل وغیره درصندوق شهرداری جمع شده‌است. سردارسپه‌می‌فرستد که آن‌وجه‌رابرای مخارج قشون دریافت نمایند، ولی شهرداری ابتدا بعلت آنکه دستور ندارد از پرداخت این مبلغ خودداری می‌کند، ولی‌بعداً سردارسپه چند نفرقزاق می‌فرستد وجبراً آن پول را دریافت می‌نمایند، واین حرکت عملا بمنزلهٔ مخالفت واهانتی

بود که ازطرف سردارسپه معمول گردید. این‌مرتبه اختلاف باقی ماند تا آنکه کابینه سقوط کرد.

دعوت به‌سفارت شوروی

روزچهارم رمضان ازطرف سفارت شوروی اعلانی درتهران منتشرشد که عصرهای جمعه باغ پارك اتابك (که محل سفارتخانهٔ شوروی گردیده بود) برای گردش و تفریح عموم مردم آزاد است واولین‌جمعه پس‌ازنشراعلان نامبرده قریب پانصدنفر ازمردم تهران درآنجا برای گردش وتفریح رفته بودند.

دعوت به‌باغ بهارستان

در همین اوان اعلانی نیز از طرف ادارهٔ مباشرت مجلس شورای ملی منتشر شدکه حسب‌الامر ملوکانه عموم ملت‌اجازه دارندکه روزهای تعطیل در بهارستان (محل مجلس‌شورای‌ملی) برای تفرج‌بروند. واین موضوع برای‌جلوگیری مردم بود ازرفتن به‌سفارت‌شوروی.

تغییر حاکم نظامی تهران

روز ۸ رمضان برابر ۲۷ ثور کلنل کاظم‌خان آجودان سابق کلنل اسمایس وحاکم نظامی تهران‌را سردارسپه به‌وزارت‌جنگ برده بسمت ریاست کل (ستاد ارتش) ارکان حرب وزارت‌جنگ معرفی کرد حکومت نظامی تهران به‌عهدهٔ کلنل‌حبیب‌الله خان واگذار گردید.

قانون ثبت اسناد

یکی دیگر از کارهای خوب کابینهٔ سیدضیاءالدین تنظیم قانون ثبت‌اسناد وتأسیس آن اداره می‌باشد که به خرابکاریهای برخی‌از محاضر وشیادان که اتفاق می‌افتاد،



یکی از عمارات سلطنتی در طهران (مسند)



داخلی شمس العماره

یك ملك‌را چندین‌جا گرومی گذاشتند، خاتمه‌داد ودر روز ۱۰ رمضان ۱۳۳۹ برابر ۲۸ (اردیبهشت‌ماه) ثور قانون‌مزبور که‌در ۱۴۲ ماده تنظیم یافته‌بودبرای صحه‌به‌نظر سلطان احمدشاه رسید که تاافتتاح مجلس‌شورای‌ملی برطبق آن عمل‌شود.

۴۱. شدت تیره‌گی‌روابط سیدضیاءالدین با سردارسپه

روز۲۸ ثور (اردیبهشت‌ماه) سردارسپه ذخائر ومهمات قزاقخانه‌را بازدید می کندو چون‌چند گلولهٔ توپ‌ومقداری‌تجهیزات دیگر کم داشتند، فوراً از قزوین‌می‌خواهد تا با اولین وسیله بـه‌تهران حمل نمایند وبلافاصله چهار گاری از قزوین فرستاده می‌شود.

ولی سیدضیاءالدین از این موضوع خبردارشده به‌فرماندهٔ قوای‌قزوین‌امر می کند که‌گلوله‌های‌توپ‌وغیره‌را پس‌بخواهند، دراین‌اثناگاریها به‌ینگی‌امام‌رسیده بود. افسر مأمور پست ینگی‌امام درموقع عودت،گاریهارا توقیف واز سردارسپه کسب تکلیف می‌نماید؟

سردارسپه نیز فوراً یکنفر افسر ارشد را بااتومبیل مأمور مـی کند وگاریها را به‌تهران می آورد این‌قضیه برشدت تیره‌گی روابط رئیس‌الوزراء با سردارسپه می‌افزاید.

رئیس‌الوزراء پس‌از این‌جریان تصمیم می گیرد که به‌هر نحوی ممکن‌است قدرت سردارسپه‌را درهم‌شکند وشروع به‌یك سلسله اقدامات محرمانه می‌نماید، منجمله بین‌افسران ارشد قزاق قزوین وسردارسپه‌را به‌وسائلی تیره واختلاف‌نظری ایجاد وچیزی نمانده بود بین‌آنهـا سخت بهم بخورد، ولی درخلال این احوال کابینه سقوط می کند وسوءتفاهم بین‌آنها خواهی‌نخواهی برطرف می‌شود.

۴۲. یکی ازعوامل مؤثر سقوط کابینه

موافق یادداشتهائی که ازوقایع آن‌دوره بدست است، یکی‌از عوامل مؤثر سقوط

کابینهٔ سیدضیاءالدین سیاست‌خارجی بود که نتوانست‌جلب‌اعتماد همسایهٔشمالی‌را بنماید، ازجمله‌اینکه پس‌از ورود وزیرمختار شوروی به‌تهران مسیو رتشتین از رئیس‌الوزراء خواهش می‌کند که نادرمیرزا (مهماندار و کارگذار عشق‌آباد که از سرحد خراسان تاتهران همراه مشارالیه بوده) چندروزی دیگر درمعیت او باشد، ولی سیدضیاءالدین درپاسخ‌می‌گوید: شما منشیهای‌خوب درسفارت‌خودتان‌دارید، خوب‌است کارهایتان‌را به‌آنها مراجعه نمائید.

این اظهارات‌موجب سوءظن وزیرمختار دولت‌شوروی‌شده دستورمی‌دهد که فوراً عذر هردو منشیان ایرانی‌را بخواهند. سیدضیاءالدین پیش‌ازورود سفیر شوروی بادونفر ازمنشیهای ایرانی سفارت‌که یکی بنام‌میرزا یوسف‌خان‌ودیگری بنام میرزاعبدالله‌خان بوده قرارمی‌گذارد اخبارسفارت‌را محرمانه‌به‌او اطلاع‌دهند؛ این‌سوءظن‌بعدهابیشترمی‌گرددوچنانکه‌دیدیم وزیرمختاردولت‌شوروی‌درآغازورود خود راجع بوضع حکومت ایران سؤال وبعداً اعتراض می‌کند وسپس‌ملاقاتهائی ازسلطان‌احمدشاه می‌نماید وچون احمدشاه هم‌شخصاً بااقدامات کابینه‌مخالف‌بود ودل‌خوشی ازرئیس‌الوزراء نداشت، این‌ملاقاتها ومذاکرات مؤثر واقع‌می‌شودو ازطرفی مشارالملك این‌جریانات‌را نزدشاه تأیید وتأکید می‌کند که برعلیه کابینه اقدامات مخالفی‌بنماید؛ بااین‌کیفیت معلوم می‌شود که یکی‌ازعوامل سقوط کابینهٔ سیدضیاءالدین وبهم‌خوردن‌اوضاع آن‌روز، سیاست‌خارجی بود.

مسافرت ولیعهد به‌اروپا

روز ۱۲رمضان درشهر شهرت‌پیدا کرد که ولیعهد همین دوسه‌روزه به‌اروپامسافرت خواهد کرد وعلت‌مسافرت‌را می‌گویند: سازش ولیعهد با سیدضیاءالدین بوده که موردسوءظن‌شاه واقع‌شده‌بود وشاه برای‌مخالفت با سیدضیاءالدین اورابدینوسیله تبعید می‌کرده است، ولی پس‌از سقوط کابینه موقتاً حرکت ولیعهد به‌اروپامدتی بتأخیر می‌افتد.

۴۳. تظاهرات برعلیه کابینه

روز ۱۶رمضان (روز قبل‌از سقوط کابینه) درمسجدشاه که بمناسبت ایام‌ماه‌رمضان جمعیت‌زیادی جمع‌بود، عده‌ای ازاین‌اجتماع استفاده کرده تظاهراتی برعلیه‌کابینه کردند که ما بترتیب ذکرخواهیم کرد.

ابتدا سیدیعقوب (انوار) بالای منبررفته وعمامهٔ خودرا بزمین‌زده، اظهار کرد که: من چه‌گناهی کرده‌ام که مرا بدون‌جهت‌حبس نموده بودند. سپس انتقاد ازسیاست انگلستان ورفتار رئیس‌الوزراء کرده واز منبر پائین‌آمد.

بعداً مدیر روزنامهٔ حلاج به‌منبررفته واظهارداشت که: من‌اگر اظهاری‌می‌کنم من‌باب خیرخواهی مردم‌است ونظر حکومت سیدضیاءالدین بدین‌مناسبت با من مساعد نبود... واز منبر پائین‌آمد.

سپس‌محمدمشکوت حضرت(مشکوت‌سادات) به‌منبر رفته اظهارات‌شدیدی برعلیه سیدضیاءالدین‌نمود واین‌اظهارات‌وگفته‌ها سبب‌شد مردم که درحدود دوسه هزارنفر بودند فریاد کردند سیدضیاءالدین‌را نمی‌خواهیم... نمی‌خواهیم...

آخرین ملاقات رئیس‌الوزراء با سلطان احمدشاه

آخرین ملاقات سیدضیاءالدین بااحمدشاه گویا روز ۳۰ ثور (اردیبهشت‌ماه) یااول جوزا بوده‌است که می‌گویند ایشان درحالی که سیگار برلب‌خود داشت‌واردااتاق سلطان احمدشاه می‌شود وبدون اجازه روی درگاه اتاق می‌نشیند. شاه درحالیکه دور اتاق قدم می‌زد، متوجهٔ حرکات مشارالیه شده متغیر می‌گردد، فوراً زنگ می‌زند وصدا می‌کند دونفر بیایند. سلیمان‌خان ناظم خلوت وارد می‌شود. شاه می‌گوید: «این سیگاررا ازدهن این‌سید بگیرید بیندازید دور» پس‌ازاجرای این امر، سلطان احمدشاه عذر آقارا می‌خواهد ودیگر با سیدضیاءالدین ملاقات نکرد تا ازایران خارج‌شد.

پس‌ازآن سلطان احمدشاه می‌گوید تلفن کنید سردارسپه حاضرشود. چیزی

نمی‌گذرد که سردارسپه نزدشاه حاضر می‌شود وسلطان احمدشاه جریان ملاقات سیدضیاءالدین‌را برای سردارسپه ذکرمی کند ومی گوید دیگر نمی‌توان با این شخص بمدارا ومسالمت‌رفتار نمود ومن ازاین اوضاع خسته‌شدم. سردارسپه می‌گوید ماتصور می کردیم که این‌اقدامات موافق میل شاه‌است، حال‌که مخالف‌میل اعلیحضرت همایونـی‌است، هرطور امر بفرمائید اطاعت می‌شود؛ زیرا من‌یکنفر سرباز مطیعی بیش نیستم وهروقت امرکنند شمشیرم‌را تقدیم خواهم کرد. سلطان احمدشاه می گوید بروید وسائل حرکت سیدضیاء را فراهم نمائید.

میرزا عبدالله مستوفی‌درجلدسوم تاریخ‌اجتماعی واداری دورهٔقاجاریه[1] درمورد رفتار سیدضیاءالدین با شاه چنین می‌نویسد:

«درموقعی که سیدساقط شد ومحبوسین ازحبس نجات‌یافتند برای‌استمالت آنها مردم دسته‌دسته بدیدار آنها می‌رفتند، حاجی‌حسین‌آقا امین‌الضرب (مهدوی) یکی‌از محبوسین‌بود، من نظر به‌سوابق دوستی شب‌همان‌روز خلاصی بدیدار او رفتم، مرحوم مهدوی مردی ملایـم وباادب ومردمدار وبنابراین مجلس او دراین شب ازمجلس اکثر آزادشدگان پـرجمعیت‌تر بود، وارد حیاط کـه شدم مـرحوم مشیرالدوله (حسن‌پیرنیا) هم‌ازراه رسید وباهم وارد مجلس‌شده، من‌وایشان‌پهلوی هم اتفاق‌افتادیم ازاینکه دراین دوسه‌ماهه جزعیدنوروز آنهم بوسیلهٔگذاشتن‌کارت خدمتشان نرسیده بودم، عذرخواهی کردم. ایشان گفتند من‌هم هیچ‌جا نرفته وحتی شاه‌راهم تاامروز (درفرح‌آباد) ملاقات‌نکرده‌بودم، گفتم واقعاً ازشاه نپرسیدید چه شد که ایشان دستخط ریاست‌وزرائی سیدضیاءالدین‌را امضا کردند؟گفت‌حاجتی‌به پرسش نداشت، خودایشان بدون سؤال‌گفتند سیدآمد اینجا دستش‌رابکمرش‌زد و با سماجت وتشر قوهٔ نظامی دستخط ریاست‌وزرائی‌خودراگرفت ورفت.

۱. این‌کتاب چهارسال پس‌از انتشار چاپ‌اول تاریخ‌کودتای نگارنده بچاپ‌رسیده است‌و مشوق‌مرحوم‌مستوفی‌هم‌درچاپ‌کتاب‌تاریخ‌اجتماعی‌واداری‌دورهٔقاجاریه‌نویسنده‌بوده‌است.

البته شاه قبلا از کاندیدا شدن سیدضیاءالدین برای ریاست وزراء خبر داشته و می‌دانسته است که نظر رؤسای نظامیانی که وارد تهران شده‌اند درریاست وزراء به سید است وشاید نمایندهٔ نظامیان هم که بحضور شاه رفته، این تقاضا را کرده وحتی مؤسسین کودتا هم بوسایل مختلفه مطلب را به‌شاه حالی کرده بودند، دراین صورت دست بکمر زدن وتشر وتشدد چه لزومی داشته است و بر فرض اینکه دفعهٔ اول برای پیشرفت مقاصد آینده این طرز رفتار لازم شمرده شود، دفعات بعد دیگر هیچ دلیل و سببی نمی‌تواند داشته باشد تا چه رسد به اینکه سید سیگار به‌لب وارد خدمت شاه می‌شده سهل است بدون اجازه می‌نشسته و گاهی اگر عمداً صندلی در اتاق نمی گذاشتند روی آستانه مرتفع پنجره جلوس می کرده است.»

شاه با ترور سیدضیاءالدین موافقت نکرد

مخبرالسلطنه در خاطرات وخطرات می نویسد: «ظاهراً در کابینهٔ میرزا سیدضیاءالدین هم این نقشه (ترور) درنظر بوده است؛ احمدشاه اجازه نمی‌دهد واین را من ازیکی از وزرای آن کابینه شنیدم.»

۴۴. اقدامات سیدضیاءالدین برای ابقای مقام خود

روز ۲۸ ثور سید ضیاءالدین از دوام حیات سیاسی خود درایران مأیوس می‌شود وبرای آخرین مرتبه جهت ابقای خویش شروع به اقداماتی می‌نماید که ذیلا ذکر خواهد شد:

۱. باارامنهٔ تهران وارد مذاکره می‌شود که عده‌ای از آنها؛ مسلح نموده و برای دومین مرتبه کودتائی برعلیه شاه وسردارسپه بنماید، ولی عده‌ای ازارامنه با خیالات او موافقت نکردند، چون عدهٔ آنها کافی برای این کودتا نبود. لذا ازاین خیال منصرف می‌شود.

۲. اقداماتی است که درتاریخ احمد شهریور صریحاً ذکرشده است که ذیلا

درج می‌گردد:

«... سیدضیاءالدین ازحرکات رضاخان وبی‌میلی شاه مأیوس‌شد وچون‌میل نداشت استعفاکند وهرطورهست مقاصد خودرا درایران انجام‌دهد، لهذا در فکر چاره‌شد ودیدچاره منحصر ببرداشتن شاه‌است ویا به‌کشتن ویا خلع‌او وچون‌دید مملکت ایران فعلا استعداد جمهوری‌ندارد، بنابراین خواست محرمانه بایکی از شاهزادگان درجهٔ اول‌که بالنسبه قابلیت‌دارد، برای سلطنت عهد ومیثاقی ببندد و چون‌دید محمدحسن‌میرزا قابلیتش ازشاه بیشتراست وبعلت‌اینکه اوخودرا ولیعهد موقتی می‌داند (چون اگر شاه اولاد ذکور می‌داشت، ناچار ولایتعهدی با او خواهدبود) شایدراضی‌شود به‌اینکه پس‌از قتل شاه یا خلع‌او سلطنت‌را قبول‌کند وکمك به‌خیالات سیدضیاءالدین بدهد، به‌این‌جهت خیلی‌محرمانه با ولیعهد وارد مذاکره‌شد، اتفاقاً بوسیلهٔ همان‌قزاقهای‌مستحفظ، ولیعهد راپرت‌ملاقاتهای محرمانهٔ رئیس‌الوزرا باولیعهد ابتدا به‌سمع رضاخان وسپس‌به‌گوش شاه رسید وشاه‌مصمم به‌عزل سید وتبعید ولیعهد شد.

روز شنبه ۱۴رمضان طرف‌عصر ازطرف‌شاه به‌سیدضیاء امر شد که استعفا بدهد، سیدضیاءازنیات‌خود وزیرمختار انگلیس‌رامستحضر کرد، لذاسیدضیاءالدین به‌اعتماد وزیرمختار جواب‌داد که من‌چون‌خودرا مفید ازبرای سعادت این‌مملکت می‌دانم وتابحال خیانتی‌هم نکرده‌ام، استعفا نمی‌کنم وازطرفی تمارض کرده وبه دربار حاضرنشد؛ ازطرف‌دیگر وزیرمختار برای ابقای‌رئیس‌الوزراء باشاه شروع به‌مذاکرات نمود، ولی‌مفید فایده‌نشد.»

دستخط شاه

«نظر به‌مصالح مملکتی، میرزا سیدضیاءالدین‌را از ریاست‌وزراء منفصل فرمودیم ومشغول تشکیل هیئت‌وزراء جدید هستیم، باید کمال مراقبت‌را درحفظ انتظامات بعمل‌آورید ومطالب مهمه‌را مستقیماً بعرض برسانید.» شاه

دستخط بالاروز چهارم جوزا ازطرف سلطان احمدشاه بعنوان عموم ولایات وحکام تلگرافاً مخابره شد.

اطلاعات دیگر راجع به‌کودتای دوم

طبق‌اطلاعاتی که بدست‌آمده، چندروزقبل‌از سقوط‌کابینه برای فراهم کردن‌وسائل کودتـای دوم از طرف رئیس‌الـوزراء تلگراف رمزی به رئیس ژاندارمریهـای شهرستانهای نزدیك تهران‌منجمله:قم، قزوین، سمنان وغیره می‌شود که نفرات‌خود را فوراً جمع‌آوری وبه‌نقاطی که درتلگرافهای‌نامبرده معین‌شده‌بود، حرکت‌نمایند ودرآن نقاط متوقف‌باشند تاهروقت که یکنفر ازتهران به‌آنها برسد واسم‌مرموزی به‌زبان بیاورد، آنوقت‌رؤسای ژاندارمری خودرا درتحت‌فرمان آنها بگذارند وبه هرطرفی که اشخاص مزبور امر می‌دهند حرکت نمایند. چنانچه بـه‌ماژور محمد درگاهی رئیس ژاندارمری و حاکم نظامی قم تلگراف رمز می‌شود که درنزدیکی رودخانهٔ شور بین‌قم وتهران توقف نماید تا ازتهران آن‌شخص مخصوص برسد؛ ولی پس‌از حرکت اردوی ژاندارم قم بطرف تهران، هنوز بیش‌از دوازده فرسخ راه نپیموده بودند که تلگراف سقوط‌کابینه بتمام‌نقاط مخابره می‌شود وابتدا اردوی متحرك متوقف وسپس بطرف‌حوزه‌های خدمتی‌خود مراجعت می‌نمایند.

برای تأیید این موضوع مقاله‌ای‌راکه آقای علی‌اکبر ارداقی نوشته‌است، عیناً بنظر خوانندگان می‌رساند.[1]

۱. راجع به‌کودتای ۱۲۹۹

«مدیرمحترم روزنامهٔ مهرایران، آقای مکی راجع به‌سقوط کابینهٔ سیدضیاءالدین (درماه رمضان) یك عللی‌را ذکرکرده‌اندکه اینجانب نه‌تنها درآن تاریخ بلکه تا پیروزهم از علل مذکوره مسبوق نبوده، معهذا می‌دانستم کابینهٔ ایشان درماه مزبور سقوط‌خواهدکرد ومنبع اطلاع‌خویشتن‌را پس‌از یك‌توضیح مختصر تذکر خواهم‌دادکه:

تقریباً پنجاه‌روز قبل‌ازکودتا، ما یعنی اینجانب وآقایان عمادالکتاب ومشکوة‌الممالك ←

۴۵. اقدامات وزیرجنگ

قبل‌از ماه‌رمضان ۱۳۳۹ سردارسپه وزیرجنگ درصدد برمی‌آید که برای پیشرفت مقاصدخود باعده‌ای ازمتنفذین‌ارتباط پیدا کرده که درعین‌حال‌هم‌برای انجام‌مقاصد

→

ازمحبس مستخلص وروز دویم استخلاص درهیئت‌وزراء حاضرشده وپس‌از گفتگو قرار شد، مرحوم مشکوة به‌مازندران ومن وعماد به‌قم تبعیدگردیم، مضافاً به‌اینکه برای هر یك‌هم ماهی شصت‌تومان شهریه برقرار کردند.

پس‌از ورود به‌قم اولین‌کسی‌که شب‌دویم ورود موقع‌باریدن برف‌بدیدن من وعماد آمدآقای ماژور محمدخان درگاهی (رئیس ژاندارمری) آنجا بودکه این‌تفقد بیسابقهٔ ایشان دوستی خیلی عمیقی مابین ما ایجاد نمود.

گویا سی‌وپنج وشش‌روز بعد، کودتای سیم‌حوت صورت‌گرفت‌که‌آقای درگاهی هم حاکم‌نظامی‌آنجا شدند.

قهراً این‌حادثه باعث تأخیر پرداخت شهریه ما یعنی‌متجاوز ازدوماه‌بود حواله‌آن از مرکز نرسیده‌بودکه‌بعلاوهٔ سختی‌معیشت شب‌وروزها بایك‌نگرانی شدیدی‌سپری‌می‌گشت که قابل توصیف نمی‌باشد.

دراوائل ماه‌رمضان بعدازظهر ازخواب بیدارشده درضمن یك‌مسرت‌آلوده به‌تحیراز مستخدم‌خود پرسیدم، آقای عماد هست؟

جواب‌داد، بیرون‌رفته؛ درهمـان آن‌در زدند وعماد واردشد، پرسیدم چه‌خبر داری؟ گفت هیچ.

گفتم پس من دوخبر مهمی‌دارم‌که اولی این‌است حوالهٔ حقوق‌ما قریباً خواهدرسید ودیگر اینکه‌پس‌از انقضاء ماه، کابینهٔ سیدضیاء سقوط خواهدکرد.

خوابی‌که دیده‌بودم، برای‌او نقل‌کرده؛ ولی‌نظر به‌فوت‌آن‌مرحوم اجازه‌دهیدتفصیل آن‌را برای اشخاص دیگری‌که فعلا حیات دارند، بیان نمایم‌که:

پس‌از رسیدن حوالهٔ حقوق، آقای درگاهی بعقب من‌فرستاده، وقتی‌که به‌منزل‌ایشان وارد شدم، گفت:

یك مطلب محرمانه‌ای دارم‌که حواسم‌خیلی پریشان‌است، یعنی مطابق تلگراف رمز رئیس‌الوزراء تمام ژاندارمهای‌ساوه و زرند واطراف‌را احضار وخیال‌داریم پس‌فردا حرکت‌کنیم ومفاد تلگراف این‌است‌که: «روزحرکت خودتان رااطلاع وپس ازرسیدن

←

آیندهٔ خود نفوذ سیاسی را بسط داده باشد و هم در مقابل اقتدار سیدضیاءالدین بوسیلهٔ آنها خویش را مجهز کرده باشد؛ لذا بـوسیلهٔ عده‌ای از همقطاران قزاق خود منجمله سرتیپ خدایارخان وغیره دستور داده بود که با متنفذین ارتباط کامل حاصل کرده و به وسائل مقتضی زمینه را حاضر نمایند.

چنانچه رفقای سردار سپه هم برای اجرای این منظور با متنفذین بنای مراوده را گذاشته و اظهار می کنند که رضاخان شخصی است وطن‌پرست و با حقیقت و با این

→

به‌رودخانهٔ شور، شخصی از تهران به‌شما خواهد رسید و هرچه امر کرد، اطاعت کنید.» حالا نمی‌دانم، از آنجا مارا به کجا مأموریت خواهند داد.

گفتم شمارا به کجا مأمور خواهند نمود، نمی‌دانم، ولی نظر به‌اطلاعی که دارم، تصور می کنم تغییر مأموریت برای شما پیش‌آید؛ زیرا بعد از حرکت شما کابینهٔ سیدضیاءالدین سقوط خواهد کرد.

چشمان دقیق و نافذ آقای درگاهی در حدقه شروع به گردش غیرعادی و با یك نظر پلیسی که خیال کرد من اطلاعات مخفی از مرکز دارم، با کمال تعجب پرسید چطور؟

گفتم چندروز قبل خواب دیدم ماه رمضان است و من در سالون قدیم وزارت مالیه می باشم که یکی از اعضای آنجا اظهار تشنگی و جواباً اشاره به‌لیوان آب یخی نمود که روی بخاری قرار داشت، گفت این مال روزه‌خورها است، پس از برداشتن لیوان دید در زیر آن یك شماره «و» نامهٔ «عد» گذاشته شده که مشارالیه گفت این آخرین شمارهٔ «و» نامه «عد» است.

درگاهی پس از راحتی خیال که فهمید این جانب اطلاعات مخفی ندارم، خود ایشان نیز خوابی که گویا در کرمان دیده بود برای اینجانب نقل نمود که جواباً گفتم تعبیر آن یك ارتقاء و ترقی بزرگی است که بیش از انتظار خودت می باشد.

تصور می کنم یك‌دوروز بعد از حـرکت ایشان خبر رئیس‌الوزرائی آقای قوام‌السلطنه و حرکت سیدضیاءالدین از تهران به‌اهالی قم ابلاغ و غرض از توضیح این سابقه یك منظور مهمتری دارم که متأسفانه مجال و حواس تشریح آن را نداشته و فقط بطور اجمال اشاره می کنم که اساساً سقوط اشخاص و یا اقوام دنیا بعلاوه علل ظاهری دارای یك علت اصلی و ریشهٔ دیگری که دوای آن فقط و فقط منحصر بدارا بودن، تقوا و پاکدامنی است که بدون آن ممکن نیست، هیچ قوم و هیچ احدی از سقوط مصون گردد.

علی‌اکبر ارداقی

اوضاع مخالف است، برای پیشرفت مقاصد خود می‌خواهد باعده‌ای از ملیون و متنفذین ارتباط مستقیم و کامل داشته باشد تا بهتر بتواند در این راه موفقیت حاصل نماید.

عده‌ای از صلحا و متنفذین که از ضمیر سردار سپه آگاه بودند در پاسخ می‌گویند اگر سردار سپه راست می‌گوید باید امتحانات خود را بدهد، چنانچه خوب از عهده برآمد آنوقت ما با او موافقت و مرافقت خواهیم کرد و فعلا بهترین امتحان او این است که برای زندانیان اقدام و آنها را مرخص گرداند تا طبیعتاً نفوذ سیاسی را تحصیل نماید.

عده‌ای دیگر از متنفذین در جواب رفقای وزیر جنگ پاسخ مثبت داده و از همان موقع شروع به آمد و رفت با سردار سپه کرده یك سلسله اقدامات نمودند. از جمله کسانی را که می‌گویند برای برداشتن سید ضیاءالدین با وزیر جنگ همراهی کرد، میرزا هاشم آشتیانی و چند نفر دیگر بودند که ما در طی مطالب آیندهٔ خود ذکری از این اشخاص می‌نمائیم که بدون قضاوت شخصی مطالب صحیح از سقیم تمیز و تشخیص داده شود.

بطوری که از یادداشتهای موجوده استنباط می‌شود، گویا سید ضیاءالدین چند روز قبل از سقوط کابینه (شاید ششم رمضان بود) استعفا کرده باشد، منتهی در اثر فشارهائی که از خارج وارد می‌آمده و از سید ضیاءالدین پشتیبانی می‌شده است، احمدشاه را مجبور کردند که استعفا را موقتاً به جریان نگذارد، ولی همینکه سیاست خارجی در این زمینه سست شد و همسایهٔ شمالی سخت از کابینه ظنین شده بود آنوقت احمدشاه توانست امر به سقوط کابینه بدهد.

برای تأیید مطالب فوق اسنادی در دست نگارنده می‌باشد که تا اندازه‌ای این موضوع را تصریح و تأیید می‌نماید و ما برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی شمه‌ای از آن را ذیلا ذکر می‌کنم (نقل از یادداشتهای مهندس مسعود انصاری پسر عموی مشاور الممالك انصاری):

«از قراری که شنیده می‌شود تفصیل استعفای سید ضیاءالدین به این قسم بوده که روز قبل از تاجگذاری (۲۷ شعبان) اعلیحضرت بواسطهٔ رنجشهائی که از رئیس الوزراء داشته جداً اظهار می‌کند که بعد از جشن من حتماً به اروپا مسافرت خواهم کرد. پس از

آنکه آقا سیدضیاءالدین ازمتقاعدکردن شاه‌مأیوس می‌شود به‌مسترنرمان مراجعه و چاره‌جوئی می‌کند. نرمان‌شرفیاب شده‌داخل مذاکره‌باشاه می‌شود.

شاه‌جد می‌کند که‌باید به‌اروپابروم، نرمان‌می‌پرسد آیاازسیدضیاءالدین‌دلتنگی دارید؟!شاه‌می‌گوید نه. نرمان‌می‌گوید بااوضاع راهها وانگلستان مانمی‌توانیم به شما تأمین بدهیم، شاه‌می‌گوید: من ازشما تأمین نمی‌خواهم؛ نرمان می‌پرسد: آیا خیال‌استعفادارید؟ شاه‌می‌گوید:بلی؛ نرمان‌می‌گوید: پس‌چرا همینجا استعفا نمی‌دهید؟شاه‌اظهارمی‌کند بجهت اینکه‌دراینجا علت‌استعفای خودرانمی‌توانم بنویسم؛ ولی‌دراروپا می‌توانم بالصراحه‌علت‌استعفای خودم‌را به‌دنیا اعـلام کنم. بالاخره‌با اصرار زیادعلت‌را سؤال می‌کند. شاه می‌گوید همین‌مداخلات بی‌رویهٔ‌تو درامور ایران‌موجب استعفای من‌شده‌است. نرمان‌نگران‌شده درمراجعت‌استعفانامهٔ‌سیدضیاء راگرفته برای‌شاه‌می‌برد وشاه‌استعفا راگرفته‌نگاه‌می‌دارد.

نرمان می‌گوید: حالاخوب است اگـر می‌خواهید رئیس‌الوزرای جدیدرا انتخاب کنید سردارسپه راانتخاب بفرمائید. (شاه می‌گوید اوخوب‌است همینطور وزیرجنگ‌باشد).»

اقدامات مشارالملك وزیر دربار

می‌گویند مشارالملك وزیردربارسلطان احمدشاه برای‌برهم‌زدن اوضاع کوششهای مؤثری‌نموده است ودوجلسه شاه‌راوادار می‌کندکه بانرمان‌وزیر مختارانگلیس‌بر علیه‌سیدضیاء مذاکره‌نماید ویکمرتبه‌خودش به‌سفارت انگلیس‌رفته ودراین زمینه مذاکراتی کرده‌است، گویامؤثرواقع نمی‌شود، ولی‌پس‌ازجلب‌نظر وزیرمختاردولت شوروی سلطان‌احمدشاه توسط‌مشارالملك به‌سیدضیاءالدین پیغام‌داده تادیرنشده‌نزد سردارسپه رفته تأمین‌جانی‌گرفته برود والاتوقیف خواهدشد.

عصرعرمضان سیدضیاءالدین‌به‌منزل سردارسپه می‌رود؛ ابتدادرخارج‌اینطور انتشار پیدامی‌کندکه رئیس‌الوزراءجلب‌نظرسردارسپه‌راکرده‌واختلافات رامرتفع

نموده، ولی صبح روز بعد معلوم می‌شود که رفتن سیدضیاء به‌منزل سردارسپه از نظر تأمین جان خویش بوده است.

دیگر از جمله کسانی که می گویند در برهم‌زدن اوضاع دست داشته و اقداماتش مؤثر واقع شده خانم فخرالدوله (عمهٔ سلطان احمدشاه) بوده است که بامشارالملك وزیر دربار وعده‌ای دیگر محرمانه مشغول فعالیت بوده است.[۱]

۴۶. سقوط کابینه

بالاخره پس از نود و سه روز زمامداری و چندین مرتبه کشمکش با سردارسپه صبح روز چهار جوزای ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ قمری پس از چهار روز تمارض ناگهان و بدون سابقه، اهالی تهران کم کم آگاهی یافتند که کابینهٔ مقتدر سیدضیاءالدین سقوط کرد و خود او هم معلوم نیست که در کجا و چه حال می‌باشد. درصورتی که صبح روز ۱۷ رمضان سردارسپه با اتفاق دو سه نفر از افسران ارشد قزاق و چند نفر قزاق به‌منزل سیدضیاءالدین رفته مشارالیه را با اتفاق اپیکیان (رئیس بلدیه و از رفقای سیدضیاءالدین) و دو سه نفر دیگر به‌معیت قزاقها بطرف قزوین حرکت می‌دهند که تا سرحد ایران مواظب و مراقب مشارالیه باشند. روز قبل از حرکت سیدضیاءالدین، بعلت آنکه پول برای مخارج مسافرت نداشته، از رفتن استنکاف کرده مراتب را به شاه گزارش می نمایند. فوراً امر می‌شود مبلغ ۱۵ هزار تومان از صندوق شهرداری گرفته تسلیم مشارالیه بنمایند.

می گویند پس از حرکت سیدضیاءالدین از تهران سردارسپه از رهائی او پشیمان شده، چنانچه طبق اسنادی که نگارنده دیده است، پس از ۳ ساعت خدایارخان را بطرف قزوین حرکت می‌دهد که او را در قزوین توقیف نماید و تلگرافی هم به‌قزوین می کند که از

۱. خانم فخرالدوله دختر مظفرالدین‌شاه زوجهٔ امین‌الدوله می باشد که در فعالیت و پشتکار نظیر او را در بین خاندان قاجار کمتر می توان پیدا کرد؛ اما امین‌الدوله همان کسی است که هنگامی که محمدعلیشاه مجلس را به‌توپ بست وعده‌ای به‌خانهٔ او یعنی پارك امین‌الدوله پناه برده بودند به‌برادرزن خود خبرداد و او هم آنها را گرفته بعضی را به‌دیارعدم فرستاد.

خروج سید ضیاء جلوگیری بعمل آورند تا خدایارخان برسد، ولی سلطان احمد شاه حاضر نمی‌شود که مزاحم سیدضیاءالدین بشوند ومی‌گویدبگذارید هرچه‌بود ازایران خارج‌شود.

لذامجدداً تلگرافی‌به‌قزوین می‌شود که‌مزاحم‌سیدضیاءنشده، بگذارندخارج شود؛ بنابراین خدایارخان وقتی‌به‌قزوین می‌رسد که مشارالیه‌دوساعت قبل‌ازآنجا حرکت کرده بود.

بالفور درکتاب‌خود راجع به‌سقوط کابینه چنین‌می‌نویسد:

«... فاتح این جنگ چون چنان دید حکم داد اورا درقزوین نگاه دارند، ولی پس‌ازمطالعه دراطراف قضیه راضی شد حکم مزبور راالغاء سازد.

سیدضیاءالدین ازچند نقطه نظربرای اقدامی که بعمل آورد مناسب نبود و مخصوصاً بواسطهٔ حس لجاجتی که داشت نصایح‌اشخاص مجرب رانمی‌پذیرفت، در صورتی که هرگاه اندرز می پذیرفت از غالب اشتباهاتی که در نتیجهٔ آن ثابت گردید جلوگیری می‌شد؛ بقول یکنفرازهموطنانش سید ضیاءالدین ازکفایت خود وبه‌اطلاع ومعرفت خویش زیاد راضی وهرگز خطاهای خودرا اذعان نمی‌نمود؛ امانصاف رانیزباید رعایت کرد؛ زیرابواسطهٔ‌آنکه درمیان طرفداران وی عناصر مبرزپیدا نمی‌شد حق داشت دارای چنان احساساتی‌گردد.»

همان روزی که صبح آن سید ضیاءالدین باتفاق اپیکیان وکلنل اسمایس و غیره بطرف قزوین حرکت کرد، ملیون وآزادیخواهان قرارگذاشته بودندکه‌عصر درمجلس شورای ملی مجتمع شده ونطقی دایربر تشکر ازاقدامات سلطان احمد شاه ایراد نمایند. ضمناً تقاضاکنندکه در افتتاح مجلس شورای ملی تسریع بعمل آورد؛ ولی‌براثر اینکه بعدازظهرهمان روز(۱۷ رمضان) ازطرف محمودخان‌حاکم نظامی تهران اعلانی منتشر کردید که حکومت نظامی کماکان برقرار و اجتماعات بکلی ممنوع خواهدبود، نتوانستند که چنین نطقی‌را بنمایند.

همچنین عده‌ای خواسته بودندکه درمسجد شاه نطقهائی ایرادنمایند؛ولی

بعلت آنکه پلیس جداً مانع شده بود، موفق نگردیدند.

صبح روز ۱۷ رمضان مشارالملک وزیر دربار به‌مقر ریاست وزراء آمده‌درب اتاق کابینه وسایرقسمتهای هیئت وزراء راتاتعیین کابینهٔ جدید مهروموم کرد.

رفقای سید ضیاءالدین هم یکی بعدازدیگری توقیف ویاتحت نظرقرا گرفتند، منجمله می گویند کلنل کاظم خان همان روز ۱۷ تحت توقیف قرارگرفت واسفندیار خان موزربند سید ضیاءالدین رانیز توقیف می‌نمایند.

بالفوردر کتاب خود راجع بخروج سید ضیاءالدین چنین نوشته است:

«ثمرهٔ عمدهٔ غیرمستقیم عملیات و خارج شدن سید ضیاءالدین این بود که انگلستان درایران تقریباً بدون دوست گردیده ونه‌تنها یك دسته بلکه چهار دشمن برایش ایجادگشت.

۱. حزب اشراف که قائدین آن در زمرهٔ محبوسین بودند، از حبس خود بی‌نهایت برآشفته وچون تصورمی کردند سفارت انگلیس بایستی آنهارا ازچنگال دولت رهائی بخشیده‌باشد، بهروسیله وطریقهٔ ممکنه کینهٔ خویش‌رانسبت به‌انگلستان بمنصهٔ ظهورمی‌رسانیدند؛درصورتی که‌می‌دانستندهرگا اقدامات سفارت‌مشارالیها نبود حال وروزآنان نهایت‌سخت‌تر وصعب‌ترگشته بود وشایدهم به‌دیاربوارگسیل شده بودند

دستهٔدوم، دشمنان انگلیس طرفداران دولت سیدضیاءالدین بودندکه تصور می کردند دولت انگلیس به‌آنها خیانت کرده است.

دستهٔ دیگر، حزب مصلحین‌حقیقی که درنبرد ومبارزه برای استرداد آزادی انتظارمساعدت اخلاقی ازانگلستان داشتند، قهراً مجبورباتخاذ رویهٔ خصمانه‌نسبت به‌دولت انگلیس گشتند.

بعلاوه یك حزب دمکراسی منظمی که همواره مخالف انگلستان هستند افراطیون‌نیز که‌متکی ومستظهربه‌مساعدت‌بالشویکهابودند، البته مخالفت‌می کردند.»

جرایدلندن

ازاواسط کابینهٔ سید ضیاءالدین عده‌ای ازرجال انگلستان برعلیه سیاست لرد کرزن وزیرخارجهٔ انگلستان اعتراضات کرده درجراید لندن مقالاتی نوشتند وسیاست دولت انگلیس رادرایران مورد انتقاد قرارداده چندمقاله آنهم پس‌ازسقوط کابینه به‌تهران آمد ودرجرایدآن عصرنشر گردید. گویا همین باعث گردید که پس‌از کودتا دولت انگلستان ناگزیرشد که‌مسترنرمان وزیرمختارانگلیس‌درایران راعوض کرده بعوض مشارالیه‌سرپرسی‌لرن رامأمورایران‌نماید.

«درایام کودتا که جمعی‌ازمتنفذین درمحبس قزاقخانه زندانی بودند، روزی آقای مدرس پیغام داد که کریم آقابیاید. پس‌ازآنکه سروان کریم آقا آمدمدرس به‌او گفت: آیا ممکن‌است پیغام مرا به بنی‌عمم برسانی؟ کریم آقا می‌پرسد کدام بنی‌عمتان؟ آقای‌مدرس‌می‌گوید: سیدضیاءالدین. جواب‌می‌دهد چرانمی‌توانم‌بفرمائیدمی‌رسانم، آقای مدرس می‌گوید: به سیدضیاءالدین ازقول‌من‌سلام برسان وبگوحق تواین‌بود به‌محض اینکه ماراگرفتی‌همه رابکشی وبداربزنی حالاکه این کاررانکردی دیگر هیچ‌کاری نمی‌توانی بکنی وخودت راخسته می‌کنی!

فرمانفرما ونصرت‌الدوله وعده‌ای دیگربصدا درمی‌آیند که‌آقا این‌چه‌پیغامی است؟ چرا سرود یـادش می‌دهی؟آقای مدرس می‌گوید: مطمئن باشید کـه دیگر سید ضیاءالدین هیچ‌کاری نمی‌تواند بکند خیالتان بکلی‌آسوده‌باشد.

چندسال بعداز این وقایع که ذکاءالدوله وزیرمختار ایران درسویس بود و میرزا علی محمد خان شیبانی عضو سفارت‌سوئیس وسید ضیاءالدین برای ویزای تذکره به‌سفارت ایران رفته بود، در ضمن صحبتهای‌گوناگون‌گفته بود، من خیال داشتم ومی‌خواستم همه رابکشم، ولی‌چه‌کنم که سفارت‌انگلیس راضی‌نشد ومانع شد ازاینکه‌این‌عمل انجام بگیرد.» نقل ازیادداشتهای م.م.الف

«سیدضیاءالدین در تاریخ چهارشنبه ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ ازتهران ازراه بغداد (همان بغدادی که چندی قبل سید ضیاءالدین‌درموقع مراجعت ازفرنگ به‌ایران‌چند هفته درآنجا توقف کرده وهمه‌جای‌آن راگردش کرد) ازبصره ـ محمره عازم اروپا

شده انگلیسها وسائل حرکت او را به اروپا فراهم کرده بودند، به این ترتیب که قبلا کشتی جنگی لارنس را که متعلق به کنسولگری آنها در بوشهر بود به محمره فرستاده بودند.

مستر لین کن کنسول انگلیس درمحمره (خرمشهر) ازاو پذیرائی کرده کفیل حکومت و کارگذار و شیخ خزعل و یکی دو نفر دیگر را به ناهار دعوت کرده بود، دراین مهمانی دو نفر ژنرال جوان انگلیسی نیز حضور داشتند.

پس ازصرف ناهار سید ضیاءالدین و شیخ خزعل به اتاق دیگری رفته، مدتی خلوت داشته اند. دراین موقع کفیل حکومت به کنسول می گوید: بااینکه سیدضیاءالدین ازکار بر کناراست، آیا خلوت کردن او باشیخ خزعل مقتضی هست؟ کنسول جواب می‌دهدچه مانعی دارد، درامور سیاسی که صحبت نخواهند داشت؛ ولی آنچه از صحبتهای آنها شنیده بود، این بود که سید ضیاءالدین می گفت: من خبط کردم که همهٔ آنهارا نکشتم والانمی توانستند این بازی رادربیاورند. کنسول انگلیس با کمال احترامی که ازمشارالیه نگاه می‌داشت، مراقبت می‌نمود که اهالی ازاوملاقاتی ننمایند تابالاخره سرساعت معین ژنرالهای جوان موقع حرکت رااطلاع داده همه باتفاق بعنوان مشایعت به تکلیف کنسول نامبرده به کشتی رفته پس ازمراسم تودیع از کشتی خارج و کشتی (کشتی مزبور کوچك و به شش توپ مسلح بوده است) بحرکت درآمد...»

نقل ازیادداشتهای آقای م.م.الف

«... پس از کودتا یك افسر انگلیسی که مخالف کودتا بود (موقعی که نقشهٔ کودتای ۱۲۹۹ طرح می‌شود، عده‌ای ازسیاستمداران انگلیسی (گویادیکسن بوده) معتقد بودند که این نقشه بهترین طریقه‌ایست که بایستی فوراً به‌موقع اجراگذاشته شود؛ ولی برخی دیگرازسیاسیون انگلیسی مخالف اجرای این نقشه بودند ومی گفتند که این عمل بالاخره بزیان دولت انگلستان تمام خواهد شد) از ایران به انگلستان می‌رفت، هنگام عبوردرقزوین درحالی که دراتومبیل خود نشسته بود، زمان خان بهنام نزداورفته ازاوملاقات می کند؛ صاحبمنصب انگلیسی متغیرانه به او می گوید: آیرن ساید به‌مملکت انگلیس خیانت کرد وهمهٔ شماها هم به‌مملکت ایران خیانت

کردید. من پس از رسیدن به لندن خیانت آیرن سایدرا به دولت انگلیس ثابت خواهم کرد. دیگر حرفی نزده ورویش را اززمان خان برمی گرداند.»

۴۷. نمونه‌ای ازقضاوت نویسندگان دربارهٔ سیدضیاء و کابینهٔ او

پس از سقوط کابینه و حرکت سیدضیاء ازایران نظریات مختلفی نسبت به کابینه و شخص اوابرازمی‌شد. برخی اورا می‌ستودند وعده‌ای نیزاعمال اورامظهربیگانه‌پرستی معرفی می کردند؛ بطورکلی دوعقیدهٔ متضاد دربارهٔ او ابراز می‌شد. اینك نمونه‌ای ازهردوعقیده رادراینجا مـی آوریم. منشاء این اختلاف عقاید آن بود که کودتا درپرده‌ای ازابهام‌مستورمانده و کسی‌ازاسرارآن‌اطلاع‌نداشت،پس‌ازچندماه که ازسقوط کابینه گذشت بعضی ازجراید شروع بنوشتن مقالاتی دربارهٔ کودتا و عامل آن نمودند و خواستند پرده ازاسرار این (درام) برگیرند، ولی رضاخان که می‌دانست طبعاً دراین میانه نام سید ضیاء بمیان خواهد آمد و کودتا بنام اومعرفی خواهد شد واین خلاف میل سردارسپه بود که می‌خواست سیدضیاء از خاطره‌ها فراموش‌شود، بایك اعلامیهٔ خشن و مستبدانه‌ای جراید را از بحث دربـارهٔ کودتا ممنوع داشت وتهدید بمجازات نموده وخودرا صریحاً عامل کودتا معرفی کرد و اعلامیه‌اش را بااین جمله‌ختم نمودکه: آیا باوجود من‌مسبب کودتاراجستجو کردن مضحك نیست؟

الف ـ موافقین

عارف قزوینی نسبت به سیدضیاءالـدین باوجود تمام مخالفین مشارالیه احساسات مخصوصـی ازخود ابراز داشته‌است. به‌این معنی پس‌ازمدتـی که ازسقوط کابینه می گذرد تصنیف معروف خودرا بامقدمه‌ای که بقلم‌خود درصدرآن نوشته انتشار می‌دهدوهمان تصنیفی‌است که تامدتهادرمجالس عیش‌وطرب‌نقل‌مجالس‌قرارگرفته بطوری‌ورد زبانها شده‌بودکه حتی‌اطفال خوردسال هم‌آن‌را ازبر می‌خواندند و اینك برای‌مزید اطلاع‌خوانندگان ذیلاً آن تصنیف درج‌می گردد:

تصنیف شور

«درمسافرت‌اول ذیحجهٔ ۱۳۴۰ به‌کردستان، بعدازآنکه احساسات‌طبقات‌زحمتکش ایران‌را نسبت‌به‌سیدضیاءالدین دیدم، این‌را ساختم. درتهران مخالفین«کابینهٔ‌سیاه» اسنادی نماند که ازاین‌جهت به‌من ندهند، ولی‌من تصورمی‌کنم اغلب‌اینها آنهائی بودند که سید نفی ویا زجرشان کرده‌بود!

علت‌طرفداری من‌از سیدضیاء اول‌این‌است که از طبقهٔ عامه به‌مقام وزارت رسیده وطلسم اعیانی‌را درهم شکست. دوم‌آنکه بواسطهٔ فعالیت وجدیت خود نمونهٔ بزرگی ازاینکه لیاقت یك‌وزیر یا مدبر چیست نشان‌داد وبرای‌آبادی کشور قدمهای بزرگ برداشت وشالودهٔ کارهای مفیدریخت که دوست ودشمن‌معترفند. سوم‌آنکه داغ‌باطله به‌اشراف‌زد ومی‌رفت‌گریبان مارا ازدست این‌طبقه رها نماید. افسوس که‌کارش ناقص‌ماند؛ می‌گویندسیاست‌خارجی‌اوخوب‌نبود، چون‌دشمنانش زیادند وتهمت درایران فراوان است وآسان، پس‌من درواقعیت این اسناد شبهه خواهم نمود. اگر وقتی این‌اسناد صورت حقیقی پیداکرد البته‌گفته‌های خودم‌را پس‌گرفته وسیدرا خائن‌خواهم شناخت.»

(۱)

ای‌دست‌حق پشت‌وپناهت بازآ — چشم آرزومند نگاهت بازآ
وی تودهٔ ملت سپاهت بازآ — قربان کابینهٔ سیاهت بازآ
سرخ وسفید وسبز وزرد وآبی — پشت گلی وقهوه‌ای عنابی
یکرنگ‌ثابت زین‌میان کی یابی — ای‌نقش هستی‌خیروخواهت بازآ

بازآی که‌شدباز ـ بادزددمساز ـ یکعده‌غماز
کرسی نشین دور از بساط بارگاهت بازآ

(۲)

کابینهٔ اشراف جز ننگی نیست — این رنگهارا غیرنیرنگی نیست
دانند بالای سیه رنگی نیست — قربان آن رنگ سیاهت بازآ
ازگرگ ایران پاره کن تااشرار — دلال تا یوسف فروش دربار

از دزد تا یعقوب آل قاجار افتاده در زندان چاهت بازآ
کردی تو رسوا ـ هر فرقه‌ای را ـ شیخ و مکلا
عمامه‌شد سیلی خور طرف کلاهت بازآ

(۳)

این آن قوام‌السلطنه است ایمن شد زن بود در کابینه مرد افکن شد
اسکندر اشراف بنیان کن شد ای آه دلها خضر راهت بازآ
چون افعی زخمی رها شد بدشد گرگ از تله پا در هوا شد بدشد
روبه گریزان از بلا شد بد شد جز این دگر نبود گناهت بازآ
زاشراف بیحس ـ زاشرار مجلس ـ ما بامدرس
سازیم‌شان قربانیان خاك راهت باز آ

(۴)

ایران سراسر پایمال از اشراف آسایش و جاه و جلال از اشراف
دلالی نفت شمال از اشراف ای بیشرف گیری گواهت بازآ
کابینه‌ات از آن سیه شد نامش هر روسیاهی را تو بودی دامش
برهم زدی دست بد ایامش منحل شد از چند اشتباهت بازآ
بذری فشاندی ـ تخمی نشاندی ـ رفتی نماندی
بازآ که تا گل روید از خرم گیاهت بازآ

عارف قزوینی درمنظومهٔ دیگری گوید:

ضیاء دیدهٔ روشندلان توئی و حسود چو موش کور زخود کی توان عنان گیرد

موافقین سیدضیاءالدین، مشارالیه‌را یکنفر از انقلابیون بزرگ مشروطیت ایران واولین مجاهد راه آزادی ویکی از رجال شجاع صاحب‌پرنسیب ودارای عقایدمثبت وصاحب‌عزم وارادهٔ آهنین، متین وقائد تجدد وپروانهٔ‌شمع اصلاحات وخراب کنندهٔ بنیان اشرافیت والغاء کنندهٔ قرارداد ویکی از رجال وطن‌پرست‌فعال وجدی می‌دانند وکابینهٔ مشارالیه رامبدأ یك نهضت وجنبش جدیدی درتاریخ چندین هزارسالهٔ ایران معرفی می کنند وحیات سیاسی ودورهٔ زمامداری اورا فصل برجسته ونوینی درتاریخ سیاسی ایران می‌خوانند وارتباط مشارالیه را بااجانب نه‌از نقطهٔ نظر خیانت به‌کشور، بلکه ازنظر لزوم وضع آن‌روز ایران می‌دانند ومعتقدند که

موقعیت ایران همانطوری اقتضا می کرده که او عمل کرده وتمام اقدامات کابینه اش را صرفاً روی وطنخواهی محض می‌دانند.

خلاصه برخی ازموافقین، سیدضیاءالدین را یکنفر طبیب ماهر اجتماعی می‌دانند که پس از صدوپنجاه سال توانسته است مرحمی برزخم مهلك ایران بگذارد و اورا از پرتگاه مرگ وزوال نجات بدهد.

میرزادهٔ عشقی شاعر شهید ایده آلیست یك احساسات فوق العاده موافقی نسبت به مشارالیه داشته، ودرزمان صدارتش، اورا ستایش کرده دربارهٔ وی چنین برشتهٔ نظم درآورده است[1]:

پـی تجدید فیروزی نسل پـاك ساسانـی
مهین سید ضیاءالـدین خجسته صدر اعظم شد
شد او اندر شجاعت آن کزو درمانده ضیغم شد
شد او اندر سخاوت آن کزو شرمنده حاتم شد
ندانـم این طبیب اجتماعـی را چه درمان بود
کز آن صدساله زخم مهلك این قوم مرحم شد
من اضمحلال ایران را به‌چشم خویش می‌دیدم
کنون در مغزم استقلال ایـن کشور مجسم شد
ملك محکـم سزد رأی تو محکـم رأی را داند
کش ازاحکام تو بنیان سست ملك محکـم شد
تو فوق العـاده ما فوقـی به‌فوق العادگان یکسر
زفوق العادگـی ات فوق فوق العادگان خـم شد
چنان تاریخـی ایران شد ز تاریخ تو تاریخی
که این تـاریخ تاریخـی‌ترین تاریخ عالم شد

۱. ولی پس‌ازآنکه میرزادهٔ عشقی که‌ازحقیقت کودتا ودستهائی که درآن دخالت داشته اطلاع حاصل می‌نماید این گفتار خود را پس می‌گیرد.

که مـی‌پنداشت ایـران را منظم سازد ایرانـی
بنام ایزد اکنون بـا دست ایرانـی منظم شد
ببین عشقـی کـه هر کابینه‌را نفرین نمود اینك
چنـان در مـدح این کابینهٔ قـدرت مصمـم شد

می‌گویند خود سید ضیاءالدین هم درسوئیس کتابی راجع به وقایـع کودتا و دورهٔ زمامداری خویش بنام کتاب سیاه تألیف کرده ودرهمانجاامانت گذاشته‌است.

برخـی از رفقای او اصرار کرده بودند بچاپ برساند، ولـی بطوری کـه می‌گویند او اظهار کرده تاموقعی که رضاخانْ درایران سلطنت می‌کند ازچاپ آن خودداری خواهد کرد؛ ولـی حال که این مانع مرتفع شده امیدواریـم این کتاب نیز بچاپ بـرسد، بلکه اسنادی در آن یافت شود که به‌تاریخ معاصر کمك مؤثری بنماید.[۱]

بعلاوه می‌گویند یکی‌از مسافرین ایرانی‌درسال ۱۳۰۱ خورشیدی‌به‌سوئیس رفته ودر مهمانخانه‌ای که سیدضیاءالدین سکونت‌داشته اورا ملاقات کرده‌سؤالاتی راجع به‌زمامداری‌وی نموده‌است وسیدضیاءالدین سؤالات اورا پاسخ داده که ما برای‌مزیـد اطلاع‌خوانندگان‌ذیلا درج‌مـی‌نمائیم که‌شاید برای‌برخی موشکافان‌تاریخ مورداستفاده قرار گیرد. مخصوصاً قسمتی ازآن برای تأیید تـاریخ استعفای‌ایشان که درروز ۶ رمضان بوده ونقل ازتاریخ «م.م.الف» کرده‌بودیم مورد استفاده‌قرار خواهدگرفت.

(نقل‌از سال‌دوم، شمارهٔ۱۷ «ذنامهٔکوشش سوم‌حوت ۱۳۰۲، به نقل ازجراید فرانسه) (توضیح آنکه متن‌این‌مصاحبه مرقعی در «ذنامهٔکوشش چاپ‌شده که‌عده‌ای از دوستانش اورا نامزد وکالت تهران کرده بودند وبا بودن سردارسپه در رأس‌کار

۱. سیدضیاءالدین ضمن‌دفاع ازاعتبارنامه‌اش درمجلس‌هم اشاره به‌چنین‌کتابـی کرده‌است، ضمن یکی از ملاقاتها به‌نگارنده‌هم اظهار نموده‌است‌که یادداشتهائـی دربارهٔ‌کودتا نوشته است، ولی تاکنون‌کمترین اثری ازاین‌کتاب یا یادداشتها مشهود نگردیده‌است.

جز انتشار این قبیل مقالات چاره دیگـری نداشته‌اند تا به‌اینوسیله روابط اورا با سردارسپه التیام‌دهند).

از جراید فرانسه

مصاحبه با سیدضیاءالدین: دراواخر دسامبر سال گذشته که از سوئیس می‌گذشتم چند روزی در شهر لـوزان توقف نمودم وچون مـی‌دانستم کـه سید ضیاءالدین رئیس‌الوزرای اسبق‌ایران درنزدیکی آنجا در «تریته» اقامت‌دارد خواستم‌ملاقاتی با معظم‌له بنمایم...

بالاخره پس‌از ملاقات سؤال می‌کند:

سؤال نمودم چه‌کتابی تصنیف می‌نمائید؟

جواب ـ یك‌کتابی‌که کتاب سیاه نام‌دارد‌که درآن طابق‌النعل بالنعل‌تفصیل کودتا وشرح سه‌ماههٔ زمامداری خودرا می‌نگارم؛ روزی‌که این‌کتاب طبع‌ونشر شود ایرانیان خواهندفهمید چه‌خدماتی‌درراه مملکت‌خود انجام‌داده‌ام‌وچه‌خدماتی را نگذاشتندصورت‌بدهم.

گفتم جرایدتهران گاهی خبرورود شمارا به‌بغداد می‌دهند ونوبتی‌شمارادر کشمیر حاضر می‌دانند آیا خیال‌مراجعت‌دارید؟

جواب ـ مادامی که‌وضعیت‌فعلی درایران‌برقراراست، بهیچوجه نسیم‌امیدی نمی‌وزد. مراجعت من به‌ایران فعلا چه نتیجه‌دارد؟

س ـ علت واقعی سقوط کابینهٔ شما چه بود؟

ج ـ عده‌ای‌برضدمن‌نزد سردارسپه بدگوئی وآنتریك‌کردند، به قسمی‌که سردارسپه سوءظن حاصل‌نموده کیفیت‌را به‌سمع شاه‌رسانید؛ بمحض‌اینکه وقایع باطلاع من‌رسید باوزیرجنگ‌ملاقات‌نموده مدلل‌داشتم اراجیفی‌راکه‌نقل‌نموده‌اند عاری ازحقیقت وصورت‌خارجی ندارد. اماچون دیدم اعتماد همکار اصلی خودم متزلزل‌شده ودیگر نخواهم‌توانست بطوردلخواه‌کار کنم استعفانمودم؛ شاه‌ازقبول

آن‌امتناع‌ورزید وآقای سردارسپه‌هم‌که ازصحت قول وپاکی عقیدهٔ من اطمینان حاصل نموده‌بود بقدری‌اصرار نمود استعفای خودرا پس‌بگیرم‌که ناچار ازقبول آن‌شدم. اماوضعیات تغییر کرده‌بود ومی‌دیدم دیگر کارکردن مانند سابق برای‌من مقدورنیست؛ مجدداً ازبرای شاه وسردارسپه سوءظن تولید شده‌بود وبه‌این‌جهت پس‌از یك‌هفته دوباره استعفا کردم.

س ـ آیا راست‌است‌که شماخیال داشتید تمام‌این‌اشخاص‌را بقتل‌برسانید؟

ج ـ چنین‌قصدی‌را نداشتم، چون این اشخاص‌مقصربودنـد، نیتم این‌بود که قانوناً محاکمه‌بشوند ویقیناً حکمی کـه ازمحکمه درموضوع هریك از ایشان صادرمی‌شد به‌موقع‌اجرامی‌گذاردم.

س ـ یکی‌از ایراداتی‌که درایران‌به‌شماوارد می‌نمایند، این‌است‌که شمادر لباس‌ملیت درحقیقت بامساعدت ودستیاری انگلیسها کارمی‌کرده‌اید؟

ج ـ اشخاصی‌که ازحاق مطلب‌مسبوق نیستند، ممکن‌است چنین‌تصوری‌را بنمایند؛ امااگر بدانند تاپانزده‌روزبعدازکودتاهنوز انگلستان حکومت‌مرابرسمیت نشناخته‌بود، عقیدهٔ خودرا تغییر خواهندداد.

س ـ پس‌چگونه عاقبت‌برسمیت شناخته شد؟

ج ـ اعضای‌سفارت‌تهران‌می‌دانستند من‌نظرمخالفی نسبت به‌انگلیس‌ندارم. همیشه من‌مخاصمت باانگلستان‌را مضر ووخیم‌برای ایران دانسته‌ام‌وعقیده‌ام براین‌بود که بدون‌اینکه دست‌بسته خودرا به‌دامان انگلستان بیافکنم، همواره لازم است تادرجه‌ای‌طریق وفق ومدارا پیش‌گیرم اماآیا می‌توان این‌عقیدهٔ‌مراانگلیسی‌پرست نام نهاد؟ وانگهی اگر من بامساعدت انگلستان کار مـی کردم پس چگونه مهمترین طرفداران اورا به‌حبس می‌انداختم؟

س ـ ایراددیگری‌که هواخواهان‌شمامی‌نمایند این‌است که‌شمابرای‌معاونت ومعاضدت‌خود عموماً اشخاص نالایقی‌را انتخاب‌نمودید؟

ج ـ بایداعتراف‌نمایم که‌این‌ایرادتادرجه‌ای‌واردوبجاست اماچه‌می‌توانستم

بکنم؟کس دیگری‌را نداشتم. قطعی‌است درایران‌اشخاصی لایق‌تر وجدی‌تربودند اما بدبختانه من نمـی‌توانستم اعتمادی به‌آنها داشته باشم درصورتی‌که نسبت به معاونینی کـه اختیار نموده بودم لااقل مـی‌توانستم ازدرستی ووطن‌پرستی ایشان مطمئن‌باشم واینهم که چیزی نبود.

س ـ مابین‌پیرها وقدماآیا اشخاصی‌نبودندکه بتوانند باشماکار کنند؟

ج ـ خیر!خیر!من‌ازآنهاکاملا مأیوسم.تمام‌این‌بیچاره‌ها بیکاره‌و نالایق‌هستند قبل‌از اینکه‌آنهارا حبس‌نمایم تادرجه‌ای منهم پاره‌ای‌تصورات درموضوع ایشان می‌نمودم امادراین امتحان درجهٔلیاقت‌آنها به‌من‌معلوم‌شد.

س ـ اگرچه جاهل‌ونالایق‌هم‌باشندبعضی‌ازآنهاتجربیاتی‌دارند که‌ممکن‌بود ازآن‌استفاده کرد.

ج ـ خیر بهیچوجه این‌تجربه‌ای‌راکه‌هم‌تصورمی‌نمائید فاقدآن‌هستند،اشتباه بزرگی است که‌جوانان می‌نمایند دراینکه به‌این‌اشخاص اهمیت می‌دهندوخود را حقیر می‌شمارند.

امروزه هرکدام‌ازجوانان‌تحصیل کردهٔایرانی راکه ملاحظه کنیم‌برای‌اشغال مقام‌وزارت یاحکومت یاهرمقام دیگری صددرجه‌بهترازاین کنده‌های‌پوسیده‌هستند.

س ـ پاره‌ای‌عملیات دیگرشما به‌عوامفریبی‌تعبیرشده،منجمله قدغن استعمال مسکرات. جوانان‌مخصوصاً (البته می‌دانید که اغلب‌طرفداران شماهم دراین‌زمره هستند) ازاین که تمایل‌زیادی نسبت‌به روحانیون نشان‌داده‌اید، شمارامورد ملامت قرار می‌دهند؟

ج ـ اولامی‌دانید که درنزدما مذهب‌و روحانیون دوچیزمختلف هستند. ثانیاً من‌بهیچوجه روحانیون راتکیه‌گاه خودقرار نداده‌ام، بلکه‌بالعکس من‌سعی‌نموده‌ام که‌نگذارم‌روحانیون‌ازجادهٔخودخارج شوند ودرامورسیاسی مداخله‌نمایند.بهترین دلیل‌هم‌چندنفرازمتنفذین آنها که امربه‌توقیف ایشان‌دادم.واما قدغن‌استعمال‌مسکرات این‌یك مسئله‌ایست راجـع به‌صحت عمومی که درنـزد پیغمبراکـرم (ص) هم‌کاملا

مکشوف بوده، چنانچه اتازونی را که یکی از بزرگترین ممالك متمدنهٔ دنیاست امروز می‌بینیم همین اقدامات رادرموضوع نموده است.

س ـ مسئلهٔ دیگری که به شما ایرادمی نمودند و آن را لطمه نسبت به آزادی می‌دانستند پاره‌ای تصمیمات و عملیات شماست که شما مدعی بودید برای حفظ تقویت و احساسات ملی و ناسیونال سوسیالیسم خودرا موظف به آن می‌دانید، منجمله فرستادن مدیر روزنامهٔ گل زرد به دارالمجانین و برداشتن تابلوهائی که به فرانسه نوشته شده از بالای مغازه‌ها وغیره؛ اگرچه قضیهٔ اخیر چندان اهمیتی فی حد نفسه نداشت، ولی موجب عدم رضایت اروپائیان مقیم تهران مخصوصاً فرانسویها شده بود که این عمل را دور از مراسم نزاکت نسبت به مملکت خود می‌پنداشتند؟

ج ـ دراین قضیه هم مانند بسیاری قضایای دیگر اوامر من صحیحاً مجری نشده. آژانها برای ابراز غیرت و حمیت فوق‌العاده یا به جهت اینکه درست ملتفت دستورهای من نشده بودند غالباً از حدود اختیارات خود تجاوز می‌نمودند. جلوگیری از آنهم برای من مقدور نبود، زیرا نمی‌توانستم درهر کاری نظارت داشته باشم. من روزی شانزده ساعت کار می‌کردم و مهام امور مملکت را شخصاً اداره می‌نمودم و بنابر این دخالت درجزئیات برایم میسر نبود. مثلا راجع به تابلوهائی که به زبان فرانسه نوشته شده بود، دستور من این بود که اعلاناتی که باالسنه خارجی نوشته شده در بالای آن ترجمهٔ فارسی نیز مرقوم گردد، نه آنکه اساساً این قبیل اعلانات برداشته شود...

این چیزها اهمیتی ندارد، من کارهای بزرگی را شروع نموده بودم، حیف که نگذاشتند موفق به انجام خیالات خود شوم والا ایران درمدت قلیلی ترقیات عظیمه نموده بود!

باوصف این اگرچه بیش از سه ماه مصدر امور نبودم، خدماتی را که دراین مدت کم انجام دادم غالب کسانی که قبل ازمن زمامدار بوده‌اند انجام ننموده‌اند. یکی از دوستان من می‌نویسد:

«قهوه‌چیهای خیابان ناصریه ودرشکه‌چیهائی که ازخیابان لاله‌زار می‌گذرند

می‌گویند: خدا پدرسید را بیامرزد که اقلا خیابانها را ساخت و چراغ برق در معابر کشید.»

همین اظهارات کافی است که مدلل دارد لااقل عامهٔ مردم نسبت به عملیات من قدردان هستند. همه کس می‌داند که من برای منافع شخصی کار نمی‌کرده‌ام، بلکه محرک من منافع مملکت بوده است؛ حیف که نگذاردند اقدامات خود را بپایان برسانم (صدای شرق منطبعهٔ پاریس).

ب. مخالفین

مخالفین کابینهٔ سیدضیاءالدین عبارتند از: یک‌عده وکلای دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی و عده‌ای از مدیران جراید تهران و شهرستانها و برخی از اعیان و اشراف و شاهزادگان قاجاریه و تمام محبوسین دورهٔ کابینهٔ سیاه و دسته‌ای از آزادیخواهان و مطلعین و جمعی از طبقات مختلفه که از طرز کار و عملیات کابینه ناراضی بوده‌اند و ما همانطوری که در مورد ابراز احساسات موافقین اسنادی ارائه دادیم، همینطور هم مدارک ابراز مخالفت مخالفین را نیز ذکر می‌کنیم.

۱. وکلای مجلس شورای‌ملی

پس از سقوط کابینه و قبل از افتتاح مجلس شورای‌ملی بیانیه‌ای بر علیه اقدامات و عملیات کابینهٔ سیاه که تقریباً جنبهٔ تاریخی و سیاسی داشت، چهل نفر از نمایندگان مجلس در تاریخ سه‌شنبه ۱۴ شوال بچاپ رسانیده در تمام ایران منتشر کردند.

چنانکه در این بیانیه مشاهده می‌شود، از این تاریخ است که وکلای مجلس بنای تملق گوئیهای بیجا را نسبت به سردار سپه گذاشته و او را یک سردار بزرگ ایرانی معرفی می‌کنند؛ ما برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا به درج متن آن بیانیه مبادرت می‌ورزیم:

بیان حقیقت

به‌تاریخ سه‌شنبه ۱۴ شهر شوال ۱۳۳۹

«وقایع غیر مترقبهٔ نود روزهٔ اخیر ایران، یعنی دورهٔ حکومت نامشروع سیدضیاء به

درجه‌ای غیرمکشوف ومورداشتباه واقع‌شده، وبه‌اندازه‌ای سیاست خارجی‌ذینفع دراین‌وقایع افکاروجرایدرا مشوب‌نموده که کشف حقایق‌برای اعادهٔ‌حیثیات وحفظ شرافت‌ملی ایران لازم‌آمد،ورفع‌شبهه‌و موکول کردن حکمیت‌وقایع به‌افکارعمومی دنیا وجمهورملل متمدنه ازوظایف‌اولیهٔ ایرانیان شمرده‌می‌شود.

بملاحظهٔ‌اینکه مبادا بوسیلهٔ‌نیرنگ دیگری‌باز آزادی‌شکایت ازدست‌ایرانیان برود، ماامضاءکنندگان ذیل ـ مبعوثان‌ملت ایران ـ قبل‌ازافتتاح مجلس وعهده‌داری عضومجمع‌اتفاق‌ملل، یعنی‌همان‌مجمع عالی‌مقامی که‌برای کم‌شدن ظلم‌وجلوگیری ازحرص‌ورزی سیاست‌امپریالیزم(مستعمراتی)تأسیس‌شده‌وخودرامکلف به‌حراست درحقوق‌صغیره درمقابل‌تجاوزات ملل‌دیگر می‌داند، درچه‌حال‌تأسف‌آوری واقع شده‌بانهایت‌نفرتی که ازمداخلات اجنبی‌درکارهای داخلی‌خود داردوبواسطهٔ ابراز همین نفرت چگونه مورد تضییقات و سختیهای گوناگون واقع می گردد! درك‌این حقیقت وپی‌بردن به‌علل اصلی‌فجایع حکومت سیدضیاء محتاج به‌ذکر تاریخچهٔ مختصری‌است.

چندی‌پس‌از سقوط‌کابینهٔ‌آقای مشیرالدوله‌که بواسطهٔ درخواست سفارت انگلیس راجع به‌خارج کردن صاحبمنصبان روسی‌از دیویزیون قزاق اعلیحضرت همایونی‌واقع‌شده‌وتعیین‌سپهدار اعظم به‌ریاست‌وزراء که‌این‌مقصود سفارت‌انگلیس را انجام‌داد، سفارت‌مزبوردرشهرربیع‌الاول۱۳۳۹ هجری‌درضمن‌نت‌مشروحی که‌به دولت ایران‌داد، رفتن‌قشون خودرااز ایران‌دربهار وعده کرده، ضمناًتکلیف نموده که دولت‌ایران ازحضورقشون انگلیس‌استفاده کرده یك‌دیویزیون قشون‌ایرانی در تحت‌ریاست صاحبمنصبان انگلیسی درحدودقزوین که مرکزتوقف قشون دولت بریتانیابود، تشکیل‌دهد؛ درصورت‌تخلف‌ازاین‌تکلیف، ایران‌را مخاطرات‌انقلابی وزوال‌ملیت‌تهدید می‌نمود؛ حکومت‌وقت‌حل‌قضیه‌را به‌مجمعی‌مرکب ازوجوه‌علما ومحترمین ووکلاء وسایر سیاسیین مملکت محول‌نمود.

مجلس‌مزبور درتاریخ ۱۶ربیع‌الاول درعمارت سلطنتی‌منعقد گردیده‌وهمان

طوری که قبلاهم پیش‌بینی‌می‌شد حضار ردوقبول تقاضای‌سفارت انگلیس‌راازحد صلاحیت خودخارج‌دیده وموکول به‌ارادهٔ مجلس‌شورای‌ملی نمود.

باوجود مسامحه‌ای که ازطرف‌حکومت‌وقت درافتتاح مجلس‌بعمل می‌آمد متدرجاً عدهٔ‌وکلاکه برای افتتاح مجلس‌لازم‌بود، درتهران‌گردآمده وقانوناً افتتاح مجلس ایجاب می‌نمود.

دراین‌موقع اکثریت‌نمایندگان حاضره درمرکز درضمن‌پروگرام‌آتیه خود الغای قرارداد انگلیس وایران‌راگنجانده وآن‌پروگرام راطبع‌ومنتشر نموده‌بودند، باتفاق‌کلمهٔ وکلای حاضره‌درتهران ملغی‌شده وخالی‌ازهرنوع اعتباری‌گردید.

ازهمین‌اوقات‌یعنی‌پس‌ازیأس‌ازاسارت‌ایران‌بوسیلهٔ‌دسایس‌عادیه،نقشهٔ‌کودتای سیدضیاء وتوسل‌به‌جبر ومشت‌قطعی شد، این‌بود که درشب‌دوازدهم جمادی‌الثانی (۲۰فوریه۱۹۲۱) درتحت حمایت‌تاریکی ومسامحه‌کاری عمدی ویاسهوی حکومت وقت دست‌جنایتکار،فرزندناخلف‌ایران‌سیدضیاء مدیر روزنامهٔ رعد برای سرقت‌دراز گردید، یکعده‌ای‌از دیویزیون قزاق‌شاهنشاهی‌راکه درقزوین‌متوقف‌وموقتاً درتحت ادارهٔ‌یکنفرصاحبمنصب‌انگلیسی(اسمایس)بودند،بعنوان‌احضارازطرف‌اعلیحضرت مشتبه نموده‌بطرف تهران‌حرکت‌درنزدیکی پایتخت‌روزنامه‌نویس‌مزبورکه‌معروف به بیوجدانی ومزدوری اجنبی است، به‌این قوه‌الحاق واداره کردن سیاست‌آن‌را عهده‌دارگردید.

فرماندهی ایرانی این قوه بدون اطلاع ازحقایق وبه‌اشتباه اینکه نیات‌خفیهٔ پادشاه خودرامجری وبرای جلوگیری ازخطرات تهدیدکنندهٔ تخت‌وتاج سلطنت اقدام‌می‌نماید، قوهٔ‌خودرابرای‌اجرای‌اوامر سیدضیاء حاضرنمود وسیدضیاءبوسیلهٔ دسیسه وفشارموفق‌به‌تحصیل فرمان‌ریاست‌وزرائی‌خودگردید؛ درپایتخت‌وسایرنقاط حکومت‌نظامی‌را بانهایت‌شدت برقرارنمود، مخابرات تلگرافی وپستی‌بین‌پایتخت وسایر ولایات مدتی‌مقطوع وبعلاوه تحت‌سانسورشدید واقع‌گردید.

عدهٔ‌کثیری از محترمین و روحانیون و وکلاء وآزادیخواهان‌که گناه‌آنها

هواخواهی استقلال ایران‌وتنفر ازسلطهٔ‌اجنبی ومزاحمت درپیشرفت‌نقشهٔ نامشروع اوبود، توقیف‌ودرپایتخت وولایات درزوایای تاریك‌محبس افتادند. قواعداسلامی قوانین اساسی‌مملکتی‌پایمال‌ومجلس‌شورای ملی که بایدمفتوح می‌شدتعطیل گردید. خیانتکاران داخلی‌به‌همدستی عده‌ای‌ارمنی‌وغیره ودستیاران‌خارجی آنهاطوری‌گلوی ایران‌رافشردند که حتی‌قدرت بلند کردن صدای‌پروتست ازایرانیان سلب‌گردیدودر هرموقعی‌هم که صدای ضعیف مخالفتی‌درگوشه‌ای بلندمی‌شد، فوراًعدهٔ دیگری‌بر محبوسین‌وتبعید شدگان اضافه‌می‌شدند.

بااین‌رویه درایران‌سکوت‌قبرستان خاموشی‌مرگ‌وبهت‌عمومی برقرارگردید ومسببین خارجی این‌قضایا این‌سکوت وخاموشی‌ایران رادراروپا بعنوان رضایت ازاستقرار حکومت مزدور اجنبی‌جلوه‌دادند وجرایدرا پرازاشتباه‌کاریهای‌گوناگون نمودند!...

برای‌مزید اغفال افکارعامه‌و پوشانیدن‌عقاید باطنی‌خود وتقلیل‌سوءظن وعدم اعتماد ملت‌ایران که ازدیرگاهی‌وی‌رااجیر وخریده‌شدهٔ اجنبی‌می‌دانست سیدضیاء شروع بانتشاربیانیه‌های‌دروغین خودنموده درصدد برآمد که‌به‌حکومت خودرنگ حکومت‌اصلاح‌طلب،حکومت‌انقلابی‌ملی، حکومت‌حامی‌رعایابدهد. دربیانیه‌های خودمی‌نوشت که‌ایران‌را ازشرمداخلات‌اجانب‌خلاص خواهد کرد؛دشمنان‌خارجی وداخلی‌را به‌حساب دعوت‌خواهد کرد.

قرارداد انگلیس‌وایران راکه‌عملا ازدرجهٔ‌اعتبار ساقط‌شده‌بود، صورتاً‌الغاء نموده، ولی‌دیری‌نگذشت که حقایق‌عمل غالب‌برتلفیق عبارات والفاظ‌گردید؛نیات سوءباطنی وتصمیم‌خیانتکارانه‌اوهویدا وموادمضرهٔ قراردادمزبور عملااجرا گردید. درعوض‌حمایت اززراعت‌وتجارت برطبقات زارع‌وتاجرمملکت مالیاتهای‌سنگینی که بالنتیجه تجارت‌و فلاحت مملکت رانابود کرده باعث‌ترویج زراعت خارجی می‌گردید، تحمیل‌شد.

درعوض اصلاح مالیهٔ مملکت مبالغ کلی ازعواید مملکتی صرف مخارج

بیهوده ولگدکوب کردن حقوق‌آزادی مردم وتوسعهٔ نفوذاجنبی فروگذارنکردند، ولی خوشبختانه حیثیت ایرانی نیت و تعصب دیانت اسلامی این رویهٔ بی‌شرمانه واین سیاست مبنی بردروغ وتزویررا مقهوروبه‌جادهٔ عدم سوق داده، تضییقات به افراد هرطبقه عوض‌تسلیم نمودن‌آنها به‌قبول این رژیم ومتوسل شدن‌آنها به دامان اجنبی به‌درجه‌ای تولید حس مقاومت نمودکه مخاطرات جانی تضییقات شرافتی وتضییقات ثروتی رابرخود هموارکرده‌قبول مرگ رابه‌تسلیم درمقابل‌این‌وضعیت ترجیح دادند. سردارمحترم ایرانی نیزملتفت شدکه صداقت و شجاعت اواسباب اجرای‌اغراض اجنبی وزمامداری یك‌نفردزد وطن‌فروش گردید.

احساسات وطن‌خواهانه خودرا پس‌ازتوجه به‌این مطلب ظاهرنمود. پادشاه محبوب ایران که‌کاملامتوجهٔ این دسیسه‌ها بود، موقع راازدست نداده و ازکشف حقایق وبروزنفرت وانزجارعمومی استفاده فرموده حکومت سیدضیاء خائن وطن فروش را ساقط فرمودند و سید مزبور از بیم مجازات و انتقام احساسات عمومی همانطوری‌که باکمك وراهنمائی اجنبی شبانه برملت ایران شبیخون زده موجب این مصائب شده‌بود، باز در تحت حمایت آنها شبانه فرار و خود را سلامت به بغداد رسانید.

این‌است حالت‌ایران درقرن بیستم‌که ملل‌عالم برای حفظ آزادی وحقوق نوع بشر ازبذل انواع مجاهدت خودداری نمی‌نمایند. این رفتاری‌که با ایرانیان روامی‌دارند درصفحهٔ تاریخ مدنیت دنیا لکهٔ‌بدنامی‌است‌که باقی وبرقرار خواهد بود. مامی‌خواهیم‌که در سایهٔ عدالت دنیاحق حیات خود را حراست نمائیم؛ ما می‌خواهیم‌آزادی خودراحفظ کنیم‌که زیربارمداخلات‌اجنبی‌نرفته‌دروطن‌خودمان به‌میل خودزندگانی بکنیم مامنافع کسی‌راتهدید نمی‌کنیم وباکسی‌کاری نداریم، ولی می‌خواهیم‌که ماراخفه نکنند وبرای‌سلب‌آزادی، ترویج خیانت وحمایت‌از خیانتکاران ننمایند؛ مامی‌خواهیم سیدضیاء وهمدستان اورا درتأسیس این خیانت ایران بربادده‌محاکمه ومجازات‌بنمائیم وفقط‌می‌خواهیم که‌نسبت به‌قضایای‌داخلی،

بیطرفی محفوظ مانده حمایتهای غیر مشروع ازمیان برود. ما یقین داریم که افکار آزاددنیا درتقبیح این‌قبیل تجاوزات باما اشتراك کرده وآنهائی که‌برخلاف‌مصلحت ومیل ملت آزادیخواه خودهتك احترام روابط‌بین‌المللی به‌خرق قوانین وعادات جاریه می‌نمایند، محکوم سازند.

امضاء نمایندگان‌مجلس: میرزاهاشم آشتیانی، شیخ‌محمدجواد، فهیم‌الملك، محمد هاشم میرزا، ملك‌الشعراء، عدل‌السلطنه، آصف‌الممالك، رفعت‌الدوله، معتضدالدوله، نصرت‌الدوله، نصیردیوان، قوام‌الدوله، احتشام‌الدوله، منتصرالملك، سیدیعقوب، محقق‌العلماء، امین‌الشریعه‌شیرازی، میرزاعلی‌کازرونی، مدرس، تدین، مستشارالسلطنه، رکن‌الملك، حاج میرزا علی‌محمد، سدیدالملك، عمادالسلطنه، سیدحسن، جلیل‌الملك، سهام‌السلطان، بیان‌الملك، عمیدالملك، میرزاابراهیم‌خان، سردارمفخم، حاج‌شیخ‌اسدالله‌محلاتی، امیرناصر، صدرائی، بیان‌الدوله، صدرالاسلام، شیخ‌الاسلام، میرزا ابراهیم‌قمی وسیدفاضل.[1]

ابرازمخالفت مدیران جراید

پس‌ازسقوط کابینه ناگهان اغلب ازجراید مرکز وشهرستانها شروع به‌انتقاد ازکابینهٔ سیدضیاءالدین کرده دراین زمینه مقالات آبدار واشعاری منتشر می کردند. چنانکه بلافاصله پس ازانتشار تصنیف عارف «دزنامهٔ قانون بر علیه تصنیف عارف تصنیف دیگری بهمان‌آهنگ منتشر کرد. این تصنیف جدید تامدتی‌وردزبانها ونقل‌مجالس طرب بود ومی‌توان گفت که تقریباً تصنیف‌عارف رامنسوخ گردانید.

اینك‌آن تصنیف[2]:

ای اجنبی پشت و پناهت بازآ　　بدخواه‌ایران‌خیروخواهت‌بازآ

۱. بطوری‌که شایع‌است این بیانیه به‌قلم نصرت‌الدوله نوشته شده، ظاهراً عین عبارتی‌که اونوشته بامضارسیده‌است.

۲. نقل‌از «دزنامهٔ قانون

عارف به قربان نگاهت بازآ　　لعنت به کابینهٔ سیاهت بازآ
حرص خیانت کاریت مجنون کرد　　دست طبیعت نقشه ات وارون کرد
بعد از سه ماه از مملکت بیرون کرد　　اردنگ سردار سپاهت بازآ
از تو شد و از حال تو ناساز باز آبه صدناز
تا سیلی ملت دهد مزد گناهت بازآ

چندی وزیر اشتباهی گشتی　　بر صفحهٔ ایران سیاهی گشتی
عمامه‌ای بودی کلاهی گشتی　　ننگ کله داران کلاهت بازآ
گشتی سوار دوش ملت چندی　　چاهی به دستور اجانب کندی
هرزشت وزیبارا بچاه افکندی　　تاسرنگون بینم بچاهت بازآ
شد راه اشراف ای بی شرف صاف ازبس زدی لاف
فکر تجدد شد شهید حب جاهت بازآ

شد ده کرور اندر زمانت یغما　　دادی اجانب را تسلط برما
آخر بجای پول فرمان فرما　　پرشد کلاه از اشک و آهت بازآ
بعد از کله برداری سی ساله　　گفتی که این ملت بود گوساله
جستی زچنگ هوچی ورجاله　　«اسمارت» و «نرمان» پیرراهت بازآ
ما مردکاریم، رنگی نداریم، نقشی گذاریم
از رنگ چون بالای آن رنگ سیاهت بازآ

دراجنبی خواهی توراثانی نیست　　کس چون تودلال بریتانی نیست
فکرتوغیرازمحو ایرانی نیست　　نفرین بر افکار تباهت بازآ
در «منترو» با حاصل کلاشی　　سر گرم عیش و عشرتی خوش باشی
با پول دزدی می کنی عیاشی　　ای بزم عیشت قتلگاهت بازآ
ای یار عارف غمخوار عارف اشعار عارف
آورده ملت را برون از اشتباهت بازآ[1]

۱. می گویند این تصنیف را ملک‌الشعرای بهار سروده است.

بعلاوه «روزنامهٔ طوفان» تأسیس گردید که در آن نیز مقالات و اشعار آتشینی برعلیه کارکنان کودتا منتشر می‌شد؛ منجمله مربع ترکیبی است که بیتی از آن را ذیلا ذکر می کنیم:

مربع ترکیب

ما بزرگی بحقارت ندهیم　　گوش برحرف سفارت ندهیم
سلطنت را به حقارت ندهیم　　چونکه ما تن به‌اسارت ندهیم
لرد کرزن عصبانی شده است
داخل مرثیه خوانی شده است
تا بود جان گرانمایه به تن　　سر ما و قدم خاك وطن
بعدازایجاد صد آشوب ومحن　　بهر ایران ز چه رو درلندن
لرد کرزن عصبانی شده است
داخل مرثیه خوانی شده است
حال «مارلینگ» تو را فهمیدیم　　«کاکس» را گاه عمل سنجدیم
کودتا کردن نرمان دیدیم　　آنچه رفتیم چو برگردیدیم
لردکرزن عصبانی شده است
داخل مرثیه خوانی شده است

وچون این اشعار نسبتاً زیاد است ازدرج آن می گذریم وخوانندگان رابه دیوان فرخی یزدی که درسال ۱۳۲۰ نگارنده زحمت‌جمع آوری وتصحیح آن رابر-خودهموارنموده،احاله‌می کنیم؛ تااگرخوانندگان‌مایل باشندبدانجامراجعه‌فرمایند.

همچنین درشمارهٔ ۱۳۷ «روزنامهٔ شفق سرخ»مورخهٔ ۲۹حمل ۱۳۰۲ مقاله ای بلند بالابه‌قلم دشتی بعنوان «دورنمای زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبائی» بچاپ رسیده که اگرخوانندهٔ تیزهوشی درآن مقاله دقیق‌شود، ضمن این دورنمای‌سیاسی بسیاری ازمطالب رانیزمی‌تواند درك نماید.

یکی دیگر از شعرائی که دربارهٔ سقوط سیدضیاءالدین قطعه‌ای سروده‌است، عباس فرات می‌باشد که پس از سقوط کابینهٔ سیاه قطعه زیر را سروده است:

سیدی شب براسب‌بخت سوار — وندرین‌عرصه چندروزی‌تاخت
چون سواری نکرده بود اورا — اسب در حین تاختن انداخت
خانه ها را خراب و ویران کرد — گفت باید عمارت نو ساخت
دید ار عهده بر نمی آید — رفت ومنزل به دیگری‌پرداخت

میدان تیر نمایش قزاقخانه



فصل سوم

وقایع بعداز کودتا

۱. تشکیل کابینهٔ قوام‌السلطنه

گفته‌شد که صبح ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ قمری برابر چهارم جوزای ۱۳۰۰ خورشیدی کابینهٔ سیدضیاءالدین طباطبائی سقوط کرد. درهمین‌روز «رتشتین» نمایندهٔ سیاسی دولت شوروی با احمدشاه ملاقات کرده مدتی راجع به‌تعیین رئیس‌الوزرای جدید مذاکره کرد، ضمناً اظهارداشت که دولت شوروی باتعیین هر کس که ارادهٔ شاه تعلق بگیرد، مخالفت نخواهد نمود.

درهمین‌روزهم ازطرف شاه ریاست‌وزرائی به‌مشیرالدوله تکلیف شد؛ ولی ازطرف مشارالیه پاسخ منفی داده‌شد، به‌این معنی که جواب داده بود هنوز مرکب دستخط شاه خشك نشده که رجال ایران را نالایق معرفی کرده بودند.

سپس قبول مقام ریاست‌وزرائی به‌مستوفی‌الممالك تکلیف شد. مستوفی نیز در چنین موقعی ازقبول ریاست‌وزرائی خودداری کرده هرچه اصرار کردند زیربار نرفت.

بعداً مشارالملك وزیر دربار ازطرف شاه نامزد گردید، ولی چون ازطرف انگلیسها نسبت به‌ریاست‌وزرائی اومخالفت شد، مشارالیه نیز نتوانست رئیس‌الوزراء بشود. وچون ممکن بود این بحران تا چندروز دوام یابد تا رئیس دولت جدید معین گردد و نمایندگان دولتین در انتخاب و تعیین رئیس‌الوزراء مخالفت نمایند، احمدشاه به‌مشارالملك دستور داد که به‌کلیهٔ معاونین وزارتخانه‌ها ابلاغ نماید تاانتخاب رئیس هیئت دولت جدید به‌کارهای مربوطه به‌وزارتخانه‌های خویش رسیدگی نموده درمواقع ضروری مستقیماً به‌دربار مراجعه نمایند. بعلاوه حفظ انتظامات شهر رانیز به‌عهدهٔ سردارسپه واگذاشت که اختلالی روی ندهد.

درهمین‌اوان ازطرف انگلیسها پیشنهاد می‌شود که سردارسپه رئیس‌الوزراء بشود، ولی‌چون علاوه ازاینکه احمدشاه شخصاً بااین‌امرمخالف وسوءظن نسبت به‌عمال کودتا نیزموجود بوده‌وبه‌هرصورت‌این کارصورت نگرفت، وچنانکه بعداً خواهیددید، سردارسپه برای‌احراز مقام‌ریاست‌وزرائی آتیهٔ خودشروع به‌زمینه‌سازی کرد تابااین ترتیب‌بتواند توجه‌همسایهٔ شمالی‌ایران‌را پس‌ازطی مدتی جلب‌نمایدو بعداً بلامانع‌رئیس‌الوزراء بشود.

بحران پنج‌روز بطول‌انجامید واحمدشاه‌نیزدراثر بعضی‌فعالیتها دچارزحمت شده‌بود. بالاخره بحران به‌این‌طریق خاتمه‌یافت که‌قوام‌السلطنه زمام‌امور رابدست بگیرد. لذا درروز ۲۱رمضان‌سلطان‌احمدشاه‌وی‌راا حضاروازنیم‌ساعت بغروب‌مانده الی‌سه‌ساعت‌ازشب گذشته‌مشغول‌مذاکره‌دراطراف‌تشکیل کابینه بوده؛ریاست‌وزرائی به‌مشارالیه‌محول‌گردید وصبح‌روز ۲۲رمضان‌نیزدستخط‌زیرازطرف‌شاه‌صادر گردید.



قوام‌السلطنه (احمدقوام)

دستخط شاه

نظربه حسن کفایت و خدمتگزاری جناب‌اشرف‌قوام‌السلطنه وامتحانات عدیدهٔ کافیه که‌دراین‌موقع‌دراستقرار انتظامات مملکتی داده واعتماد کامل خاطر همایون ما را به صداقت و دولتخواهی وشاه پرستی‌خود جلب نموده‌است، محض اهمیت موقع و برای‌تهیهٔ آسایش‌عمومی،معزی‌الیه‌را به‌صدوراین‌دستخط مهرطلعت‌مبارك به ریاست‌وزراء منصوب فرمودیم، که هیئت وزراء راتشکیل داده در انتظامات مملکتی و اعادهٔ امنیت و

آسایش عمومی مساعی جمیله بعمل آورده مزید رضامندی و اعتماد خاطر ملوکانه را جلب و تحصیل نمایند.

۲۲ رمضان ۱۲۹۹ ـ شاه

تعهدی که احمدشاه ازقوام‌السلطنه گرفت[۱]

«بعد از زمامداری صدروزهٔ سیدضیاءالدین روزی طرف عصر سردار سپه که در آن موقع فرماندهٔ قوا بود در فرح آباد به ملاقات احمدشاه آمد و مدتی دور از ما با هم صحبت کردند. پس از بازگشت سردار سپه، احمدشاه مرا احضار کرده فرمودند:

«شهاب‌الدوله چنانکه می‌دانید قوام‌السلطنه بنابردستور نخست‌وزیر پیشین یعنی سیدضیاءالدین در عشرت آباد زندانی است؛ امروز اراده ما بر این است که شما بروید و به‌او ابلاغ کنید وی‌را برای نخست‌وزیری و زمامداری در نظر گرفته‌ام چه که کفایت و کاردانی او را آزموده‌ام، فقط یك تعهد ازوی می‌خواهم و لازم می‌دانم قبلا گوشزد کنم، تعهد این است که در تحت هیچ صورتی تسلیم سیاست انگلیس نشود و روش خود را بادلخواه آنها هماهنگ ننماید؛ درصورت موافقت با این سیاست قوام را باخود به فرح آباد بیاورید تا فرمان زمامداری او صادر شود؛ پس از اصغای فرمایشات شاهانه با یك اتومبیل درباری که از کارخانهٔ فیات بود بسوی شهر و از آنجا بسمت عشرت آباد رهسپار شدم. عشرت آباد در آن هنگام مرکز پادگان مهمی بود که در تحت فرمان سرتیپ جان‌محمدخان قرارداشت و یك عده از بزرگان نامی ازقبیل عین‌الدوله و قوام وغیره در آنجا زندانی بودند؛ سردار سپه فرماندهٔ قوا بنابر موافقت قبلی که با احمدشاه کرده بودند، دستورات به جان‌محمدخان فرستاده بود که شهاب‌الدوله از جانب شاه به مأموریت ویژه بدیدار قوام‌السلطنه می‌آیند؛ مانع نشوند و او را راهنمائی و احترام کنید؛ به‌محض ورود اینجانب جان‌محمدخان خود حضور یافت و پس از تعارفات و خوش‌باش

۱. از خاطرات اسدالله میرزا (شهاب‌الدوله) شمس‌ملك‌آرا

مرا به‌جایگاه‌قوام‌السلطنه‌راهنمائی،زندان‌یابازداشتگاه آقای‌قوام‌درقسمت‌بالای‌عمارت زیباوآینه‌کاری بود که‌ناصرالدین‌شاه برای‌سوگلی حرم‌خود انیس‌الدوله تخصیص داده‌بود،هنگام‌ورودمن‌قوام‌السلطنه‌مشغول‌نمازوتضرع به‌درگاه خداوندبی‌نیازبود؛ پس‌ازپایان فریضه باشایعهٔ خصوصیت وهمکاری‌که باایشان داشتم‌روبوسی کردیم. بدیهی‌است،ورودمن‌درآن‌هنگام‌برخلاف‌انتظاردرآغاز،باعث‌شگفتی‌وآشفتگی آقای قوام گردید، ولی‌این‌حالت دیری‌نپائیدپس‌از ابلاغ‌فرمایشات‌شاه‌شکفتند وازشگفتی رستند ودر پاسخ‌گفتند بانهایت افتخار وسربلندی اوامرشاهانه رامی‌پذیرم وبرطبق دستوررفتار می کنم؛بنابراین‌متفقاً اززندان حزن‌آور بزرگان بیرون‌آمدیم ومستقیماً شرفیاب‌پیشگاه شاه‌شدیم؛ احمدشاه بااطمینان ازروش وسیاست ضدانگلیسی یابه‌ـ اصطلاح‌امروزضداستعماری‌قوام‌السلطنه فرمان‌نخست‌وزیری‌ایشان‌راصادرفرمودند.

بدین‌طرین قوام‌السلطنه به‌حکم‌قضا اززندان‌خواری به‌مسند زمامداری‌انتقال یافت...»

۲. استخلاص محبوسین

روز۲۲رمضان احمدشاه‌رئیس‌الوزراء جدیدرا احضارومدتی‌راجع‌به‌اوضاع کشور واستخلاص محبوسین مذاکره کرد، بالاخره‌قرار شد که‌روز۲۳رمضان کلیهٔ‌زندانیان آزادگردند؛ لذاعصرروز ۲۳رمضان‌درب‌زندانهابازوکلیهٔ توقیف‌شدگان رامرخص نمودندکه درهمان موقع باتفاق رئیس‌الوزراء به‌قصر فرح‌آباد به‌حضور شاه رفته موردالطاف ملوکانه‌واقع گردیدندوپس‌ازمدتی‌ازطرف‌شاه اجازهٔ‌مرخصی‌وبازگشت به‌شهر صادرگردید، ولی آزادشدگان درموقع مراجعت‌به‌شهر درعمارت بهارستان مجتمع‌شدند. درآنجانطقهائی ایرادگردید که خلاصهٔ‌آن بشرح‌زیر می‌باشد:

آزادشدگان باحالت تأثرآوری که هربیننده‌ای‌را محزون می‌نمود به‌مجلس واردشده درحالتی که‌برخی ازآنها موهای‌سرشان بلند ولباسهایشان مندرس‌وبرخی دیگرپیر وناتوان‌وبیچاره‌وکسل، عصازنان درصحن‌دوم مجتمع گشته‌بودند. بعلاوه

عده‌ای از کسان محبوسین و آزادیخواهان وملیون نیز حضور بهم رسانیدند.

ابتدا سیدمحمدتدین بپاایستاده تقریباً چنین اظهار کرد: آقایان تمام این صدمات چندماهه نتیجهٔ اعمال ورویهٔ خودشماها بوده‌است و احدی تقصیر ندارد؛ من بعداز این بایستی ازرویهٔ گذشته صرفنظر کرده طوری رفتار نمائید که چنین پیش آمدهائی رخ ندهد.

سپس مشکوة حضرتی بپاایستاده اظهارنمود که چون این رویه‌را که دراین چند ماهه مشاهده شد، ما از ناحیهٔ ایرانی نمی‌دانیم؛ بلکه تصور می کنیم برحسب دستورات خارجی انجام شده است. برای هرمملکتی طبقات مختلفه لازم است ورجال ایران هم برای ایران لازم است که درمواقع سخت به‌درد این ملت ومملکت می‌خورند وچون خفت اشراف و نجبای مملکت را ما از ناحیهٔ غیر می‌دانیم؛ همین اشراف و نجبا راوجودشان رامغتنم شمرده، آنان را می‌خواهیم. زنده باد اشراف.

محبوسین آزاد شدند، ولی نکتهٔ قابل مطالعه وتوجهی که دراطراف توقیف این عده باید ذکر کرد، این است که غالب ازاین محبوسین بدون جهت ودلیل سیاسی توقیف نشده بودند وازدوسه روز قبل ازسوم حوت ۱۲۹۹ صورتی درسفارت انگلیس تهیه شده بود که بمحض اینکه حکومت دردست کودتاچیها افتاد به‌دستگیری آنان مبادرت شود.

علت اصلی دستگیری عده‌ای از اشخاص اولا بواسطهٔ این بود که متنفذین ایران را برای همیشه مرعوب ومنکوب کرده باشند تا امثال سیدضیاءالدین‌ها بتوانند براحتی زمام امور را دردست بگیرند وهرطور که دولت انگلستان دستور می‌دهد این قبیل زمامداران انجام دهند؛ ثانیاً علت دستگیری غالب اشخاص مهمی که گرفتار شده بردند، این بود که انگلیسها باآنها باطناً عداوتی داشته ودل‌خوشی ازدست آنها نداشتند؛ به این معنی برخی ازاین اشخاص درموقعی که مصدر کارهای مهمی بوده، درلباس دوستی باانگلستان درخفیه برای انگلیسها بازی درآورده وباآنها باپلتیك رفتار می کردند با این ترتیب درمقابل تقاضاهای آنها تسلیم نمی‌شدند که بعضی ازمواقع برای انگلیسها

گران تمام‌می‌شده‌است‌وانگلیسهاازکنه این‌قضایا بوسیلهٔجواسیس‌خوداطلاع‌حاصل می‌کرده، ولی‌ظاهراً ابراز مخالفتی‌نمی‌نمودند. امایك‌کدورت فراموش‌نشدنی‌را دردل مخفی می‌نمودند تادرموقع تلافی‌جبران نمایند. من‌باب‌مثال علت‌دستگیری فرمانفرمارا ذیلا ذکرمی‌کنیم:

فرمانفرما موقعی‌که والی‌فارس بود، پلیس‌جنوب درایران‌تشکیل‌شده بود؛ ولی‌دولت‌ایران‌این‌مؤسسهٔ‌نظامی‌را برسمیت نمی‌شناخت؛انگلیسها کوشش‌می‌کردند که‌از مقامات دولتی نوشته‌ای به‌هرصورت‌که باشد مبنی‌بر شناسائی پلیس جنوب دریافت دارند.

برای این‌منظور هنگامی‌که پاره‌ای ازنقاط فارس‌دچارآشوب‌بود، انگلیسها از فرمانفرما خواسته بودندکه بوسیلهٔ یادداشتی ازپلیس جنوب برای رفع‌آشوب فارس فرمانفرماکمك بخواهد وانگلیسها بادریافت این‌یادداشت ومداخلهٔ درامور رسمیت خودرا ازطرف دولت ایران تصدیق‌گرفته باشند. فرمانفرما باتوجه به‌این مسئله یعنی تقاضای‌کمك ازپلیس‌جنوب بمنزلهٔ شناسائی دولت ایران ازاین‌مؤسسهٔ نظامی می‌باشد، خودداری‌کرده استنکاف ورزید.

انگلیسهاپس‌ازاینکه‌ازدریافت‌یادداشت ناامیدشدند ازفرمانفرما خواستند که حتی‌تقاضای‌شفاهی‌استمداد ازپلیس‌جنوب‌رابرای سرکوبی‌اشرارفارس بنماید. باز فرمانفرما حاضرنشده‌بود، از این‌گذشته انگلیسها یك حساب دیگری بافرمانفرما داشتند وآن مسئلهٔ‌قیام تنگستانیها وچاه‌کوتاهیها بودکه فرمانفرمامعناً ازآنهاتقویت وحمایت‌کرده بود؛ چگونگی این قضیه بشرح ذیل‌بوده‌است:

درموقعی‌که سلطان احمدشاه درمسافرت اول‌خود از فرنگ به‌بوشهر وارد شد، ازطرف شیخ‌حسین خان چاه‌کوتاهی (که‌شرح قیام اورا درصفحهٔ۵۵تاصفحهٔ ۵۹ این‌کتاب‌آورده‌ایم)که ازبدومقاومت اوباانگلیس دربوشهریکباره ترك‌مراوده ومکاتبه بامأمورین جزء ایرانی به‌تصوراینکه مطیع ودست نشاندهٔ دولت انگلیس هستند، کرده بود.

وقتی که شاه وارد بوشهرشد،شیخ‌حسین خان چاه کوتاهی عریضه‌ای‌بوسیلهٔ قاصد مخصوص به‌پیشگاه شاه ایران تقدیم و درآن نامه بدون هیچگونه اغماض وکتمانی صریحاً شرح فداکاریها وجنگهای خودرا دربرابرعملیات انگلیسهانسبت به‌هتك بیطرفی‌ایران دربنادرخلیج‌فارس کرده وضمناًبمناسبت ورودشاه ایران تقاضا کرده بودکه با این تفصیل هر گاه اعلیحضرت همایونی مقتضی می‌دانند شخصاً به‌هرجاکه اعلیحضرت امرفرمایند حاضربتسلیم می‌باشم وچنانچه الطاف‌خدیوانه شامل حالم باشد امر فرمایندکه وسائل آسایش خود و بستگانم را فراهم نمایند. شاه نامه رادریافت وپس‌ازملاحظه قاصدراجلوطلبیده بدون‌آنکه کسی ملتفت‌بشود به‌وی می‌گوید دستورمی‌دهم واطمینان داشته باشید.[1]

شاه به‌فرمانفرما محرمانه دستورمی‌دهدکه بایدچاه کوتاه راازقوای خارجی خالی کرده ادارهٔ آن‌را به‌شیخ حسین‌خان بدهید.

فرمانفرما نیزبوسیلهٔقاصدمخصوصی به‌شیخ حسین‌خان محرمانه کتباًشرحی جواب می‌دهدکه‌حسب‌الامر،بلوك بوشکان وپوسکان به‌شما واگذارمی‌شودوشفاهاً هم بوسیلهٔ همان قاصد پیغام می‌دهدکه اگرچه شاه دستورتخلیهٔ چاه کوتاه راداده، لکن اشکالاتی فعلادرپیش است وعلاوه‌براین برای خودشماهم‌صلاح نیست؛زیرا چاه کوتاه نزدیك بوشهر ودر جلگه واقع است و ممکن است که ازطرف توپخانهٔ قوای انگلیس برای شماخطرات جانی وصدمات زیادپیش آورد؛ بنظرمن صلاح شما این است موافقت نمائیدکه بلوك بوشکان و پوسکان رادردست بگیرید، بعداً قضیهٔ چاه‌کوتاه هم درست خواهد شد وحتی این پیغام راهم داده بودکه چون بلوك سه چهارمقابل بیش‌ازخاك چاه کوتاه است، مثل‌این‌می‌ماندکه شماسواراسب شده والاغ خودتان رادرجلوداشته باشید.لیکن بااین تفصیل شیخ‌حسین‌خان ننگ

۱. چگونگی این‌قضایا را شیخ عبدالرسول‌خان چاه‌کوتاهی (فرزند شیخ حسین خان) تصدیق دارد.

خودمی‌دانست که‌چاه کوتاه‌محل‌موروثی ووطن معروف‌او که‌تمام اجدادش‌در آنجا مدفون بودند، به‌این ترتیب‌دردست وسلطهٔ اجانب باشد، به‌این نصیحت‌وسیاست عاقلانه گوش نداده، برای تصرف‌چاه کوتاه اقداماتی کرد تابالاخره مقتول‌گردید. خلاصه انگلیسها ازاین جریانها مسبوق بوده ودل پری ازدست فرمانفرما داشتند، منتهی منتظرفرصت بودند.

این فرصت درکودتا بدست آمد وآنها تلافی کردند. منظورازذکراین‌قضیه این بود که خوانندگان این کتاب به‌فراست دریابند که دستگیری وتوقیف عده‌ای درکودتا ازچه‌قراربوده است. البته این موضوع را نیزباید ذکرکرد که درحدود چهار صد و یا پانصد نفر درکودتا حبس شده بودند که می‌توان عده‌ای از آنهارا بواسطهٔ دستور سفارت انگلیس دانست وعدهٔ دیگررا می‌توان بواسطهٔ مخالفتهائی که درحین کودتا باسیدضیاءالدین کرده‌اند دانست وعده‌ای رانیزمجوزی‌جزایجاد رعب وهراس درمردم نداشته است.

وعده ای راهم برای اغفال مردم نعل وارونه‌دانست، زیرا در بین توقیف‌شدگان افرادی ازطرفداران پاقرص وعمال سیاست انگلیس درایران بوده‌وتوقیف آنان نوعی خدعه وفریب افکاربوده است تامارك انگلیسی ازروی‌کودتا پاك‌کرده باشند ووانمودکنندکه اگردست انگلستان درکارکودتا بوده ونقشهٔ اصلی راآنها طرح کرده‌اند، پس‌چرا طرفداران آنهارا گرفته زندانی کرده‌اند!

قوام‌السلطنه ورجال زندانی درحضوراحمد شاه[1]

«گفته شدکه پس‌ازاستنکاف مشیرالدوله از قبول زمامداری، فرمان‌نخست وزیری قوام‌السلطنه صادر گردید ودستور آزادی زندانیان صادرگردید ومقررشد زندانیان دردوشان‌تپه شرفیاب گردند. قوام‌السلطنه ساعت۴بعدازظهرروزدوم نخست‌وزیری

۱. اقتباس از تاریخ بیداری ایران

درچادری که درجلوباغ عمارت‌سلطنتی دوشان‌تپه برپا شده بود، تنها بامشارالملك وزیردربارنشسته مشغول‌صحبت بودند که یك‌یك توقیف‌شدگان رابالباسهای چین و چورك خورده وکثیف ونامرتب وکلاه های نمدی و پوستی چرك و شکسته با قیافه‌های خسته ورنگ‌پریده وریشهای بلند وموهای ژولیده تحت نظارت‌مأمورین اززندان‌آزاد ویکسره‌به‌آنجامی‌آورندوروی صندلیها دورتادور چادرجامی‌دادند.

پس‌ازنیم ساعت‌که گذشت سردارسپه وزیرجنگ باشاهزاده عبدالحسین میرزای فرمانفرماکه شخصاً برای آزاد نمودنش از زندان رفته بود، دراتومبیل رویس‌رویس‌شخصی‌نصرت‌الدوله‌پسرفرمانفرماکه‌جزواتومبیلهای‌ضبط‌شده‌دولت‌در روزکودتا می‌بود به‌مجلس وارد ودرصندلی مقابل‌نخست وزیرجای گرفت.

هنگامی که عموم زندانیان جمع‌وحاضرشدند، اسدالله میرزای شهاب‌الدوله رئیس تشریفات سلطنتی‌وارد ودرچادرقرمزی که دروسط باغ‌برپاشده بودواردواز طرف سلطان‌احمدشاه همگی‌را احضاروشرفیابی عموم زندانیان بطوردسته جمعی اعلام‌نمود.

بلافاصله همه‌ازجا برخاسته درپشت سرقوام‌السلطنه بداخل باغ دوشان‌تپه درچادرقرمزی که دروسط باغ برپاشده بود وارد ودرمقابل‌سلطان احمدشاه که در قسمت شمالی چادرایستاده بوددردوصف ایستادند.سلطان احمدشاه خطاب به‌آنها بیاناتی به‌این مضمون ایرادنمود:

«از توقیف شدن عموم شماها متأثریم و علت این عمل این بودکه پس‌از انجام‌کودتا وتعیین‌آقاسیدضیاءالدین‌به‌مقام نخست‌وزیری برای مساعدت وموافقت باعملیات وافکاراوکه مدعی بود برای نجاح وفلاح‌کشور توقیف عموم‌کارمندان پیشین ضروری است، باکمال اکراه پذیرفته شد و منتظرشدیم ببینیم در قبال این عملیات چه‌نتایج سودمندی برای مملکت‌حاصل خواهدشد. سه‌ماه‌گذشت‌نه‌آنکه نتایج صحیحی ازهیچ طریقی حاصل‌نشد، بلکه ملاحظه‌کردیم نیات خوبی‌هم‌در مقابل ندارد وکارهای اوبزیان‌کشوراست. لذاتصمیم به‌تبعید اوگرفتیم واز ایران

خارجش نمودیم. حال‌ازاین پیش‌آمد که برای خودمن‌هم بی‌نهایت تأثرآوراست نبایست دلتنگ شده دست‌ازخدمات خودبردارید ومنتظرجبران وتلافی‌باشید...»

پس از بیانات سلطان‌احمد شاه، شاهزاده عین‌الدوله که دراواخر سلطنت مظفرالدین شاه‌صدراعظم واتابك اعظم ودرزمان مشروطیت وجنگ‌بین‌المللی‌هم به‌مقامات وزارت جنگ وریاست وزراء و غیره منصوب‌گردیده‌بود وازدیگران معمرتربود باتحصیل اجازه مبادرت بجواب نموده اظهارداشت:

چون ازدیگران مسن‌ترهستم همقطارانم به‌من‌اجازه می‌دهند جواب عرض کنم. اولافرمایشات ملوکانه باعث تشکراست، بطوری که فرمودند سیدضیاءالدین طباطبائی روی عدم لیاقت ما، زمامداران وکارمندان پیشین دولت را توقیف بلکه اعدام همه را با جدیت جایز و صلاح می‌دید و عدم علاقمندی ما هارا به امورات مملکت باعث خرابی ملك و مملکت معرفی نمود. حال می‌خواهم بدون تشریفات بابیان ساده بعرض‌برسانم، اگرما به کشورایران‌وسلطنت اعلیحضرت همایونی‌علاقه نداشته باشیم، پـر واضح است به‌مقام ودارائی وهستی وشئون و مقامات ماروی بستگی به خاندان سلطنت قاجاریه و مراتبی است که ازپرتـو سلطنت اعلیحضرت همایونی‌پیدا کرده‌ایم، اگراعلیحضرت همایونی درمقام سلطنت باقی‌نباشند، معلوم است بطریق اولی ماازمیان خواهیم‌رفت؛ پس‌اگربرای‌صلاح ومصلحت‌خودماهم باشد به‌سلطنت‌اعلیحضرت‌همایونی وبقای‌عظمت‌آن واستقلال‌کشورایران‌علاقمند می‌باشیم. حال چطورشده‌است ماها که سالهاخود واجدادمان صاحب‌مقام‌ودارائی ونفوذ وقدرت بوده‌ایم به‌آب وخاك ایران علاقه‌نداریم، ولی یکنفر «سید» که در تمام ایران‌دارای‌هیچگونه زندگانی‌نیست‌وهیچوقت‌هم مقامی‌رادارانبوده، علاقه‌مند به‌آب وخاك ایران شده است! ولی موضوع قابل اعتراف این‌است که اگرمالایق بودیم ودرکارپیش‌آمد بیدارمی‌ماندیم ممکن نبودیکنفر سیدضیاءالدین شبانه مارا توقیف وزندانی نماید.

پس می‌بایست ازاین پیش‌آمد به‌عدم‌لیاقت خوداعتراف کنیم وبرای‌بعدها

متوجه باشیم که چنین پیش‌آمدی نکند؛ اماموضوعی که مقتضی‌است اعلیحضرت همایونی بدانند، این‌است؛ ما اگربقول سیدضیاءالدین بی‌لیاقت هستیم، امروزه که جنگ عالمسوز تمام‌افکارعقلاوبزرگان وفلاسفه وسیاسیون وقت دنیارابخودمشغول ودرکارخودحیران نموده‌است وهمان‌زمامداران‌وسیاستمداران‌لایق، مملکت‌خودرا درآتش جنگ محوونابود نموده‌اند وامروزسرتاسردنیارا آتش جنگ فراگرفته است.مملکت ایران درزمان‌زمامداری مااشخاص باکمال خوبی‌وباحسن عمل اداره شده نه‌یکوجب ازخاك ایران ازمیانه رفته ونه یکشاهی به اوضاع مالی واقتصادی آن ضرر وزیان وارد گردیده است، بلکه نتایج سودمندی هم حاصل شده است؛ پس‌روی فکرولیاقت وسیاست زمامداران ماها بوده‌است که مملکت به‌این‌صورت پیشرفت نموده‌وازآتش جنگ نجات‌یافته‌است، حال‌هم ازاین پیش‌آمد برای‌خود تجربه حاصل کرده وبراطلاعات خودافزودیم. عرضی‌هم نداریم.»

۳.مسافرت ولیعهد

روزجمعه۲۶ رمضان اعلامیهٔ زیرازطرف رئیس‌الوزراء منتشرشدکه حاکی ازخبر مسافرت ولیعهد محمدحسن میرزا به‌اروپا بوده است:

«نظربه‌این که مدتهاست‌والاحضرت اقدس ولیعهد دامت ولایته‌بواسطهٔدردپا وکسالت‌مزاج برای‌معالجه محتاج به‌مسافرت خارجه شده‌اند ودراین‌مدت‌وسائل آن‌میسر نبوده واین ایام با مراجعه به‌اطبای حاذق تصمیم به‌این مسافرت‌ضرورت حاصل کرده، لهذامراتب‌بعرض‌خاکپای‌مهراعتلای بندگان اعلیحضرت‌قوی‌شوکت اقدس‌همایونی شاهنشاهی ارواحنافداه رسیده اجازهٔ مرخصی‌مرحمت فرموده‌اند؛ بنابراین خاطر عموم را بموجب این اعلامیه، قرین‌استحضار می‌دارم که مسافرت والاحضرت‌اقدس معظم‌له که بطور غیررسمی ومحض ازبرای معالجه ومدت آن فقط چندماه خواهدبود وانشاءالله تعالی روزشنبه ۲۷ماه‌جاری ازتهران بخارج‌شهر نقل‌مکان وروزیکشنبه ازآنجا بطرف‌بغداد حرکت‌خواهند فرمود.»

اوضاع خارجی

روز ۲۸ رمضان سفیر کبیر دولت شوروی درباب تصرف راه‌شوسه وعمل نکردن بشرایط آن، که‌ازجمله‌عدم‌پرداخت حقوق‌پس‌افتادهٔ مأمورین‌بوده به‌دولت‌اعتراض می‌نماید؛ همچنین‌راجع‌به‌تسلیم‌اسرای‌روسی که درسمنان‌وغیره‌بودندودرحکومت سیدضیاء اشکال‌تراشی شده‌بود که تا قضیهٔ گیلان وامورآنجا خاتمه نیابد، اسراء تسلیم‌نخواهندشد، شدیداً به‌دولت ایران اعتراض می‌کند.

۴. اوضاع گیلان ـ اعلام جمهوری

روز ۲۴ رمضان اعلامیه‌ای ازطرف میرزا کوچک‌خان در رشت منتشر می‌شود که دوباره اعلام جمهوریت کرده وخود را بریاست وزمامداری معرفی می‌نماید و عده‌ای نیزمانند سردارمحیی وحاج‌میرزا احمدوغیره‌رادستگیر ومحبوس‌می‌نماید؛ بعلاوه کمیته‌ای از طرف میرزا کوچک‌خان بعضویت احسان‌الله‌خان وخالوقربان و یکنفر روسی ومیرزامحمدعلی‌خان ودونفر دیگر دررشت تشکیل وبرای تسخیر تنکابن قوائی بطرف‌آن‌حدود فرستاده که تنکابن‌را تصرف‌نماید.

۵. معرفی‌هیئت وزراء

بعدازظهرروز۱۴جوزا۱۳۰۰خورشیدی،رئیس‌الوزراءکابینهٔ‌خودرا به‌قصرفرح‌آباد برده به‌ترتیب ذیل به‌پیشگاه شاه معرفی می‌کند:

قوام‌السلطنه،رئیس‌الوزراء ووزیرداخله

مستشارالدوله، وزیرمشاور

محتشم‌السلطنه،وزیرامورخارجه

سردارسپه،وزیرجنگ

ممتازالدوله، وزیرمعارف واوقاف

مصدق‌السلطنه وزیرمالیه (دراین معرفی‌دکتر مصدق‌السلطنه بعلت آنکه‌هنوز

وارد تهران نشده‌بود، حضور نداشته‌است.)

مشارالسلطنه، وزیرپست‌وتلگراف

عمیدالسلطنه، وزیرعدلیه

ادیب‌السلطنه سمیعی، وزیرفوائدعامه وفلاحت وتجارت

حکیم‌الدوله، وزیرصحیه‌وامورخیریه

روز ۳۰رمضان،اعلامیه خط‌مشی وتعیین برنامهٔ دولت بترتیب ذیل‌منتشرشد:

بیانیهٔ رئیس‌الوزراء

«هموطنان، درموقعی که وطن عزیزما بامشکلات بیشمار تصادف نموده ازطرفی ضرورت‌مقاومت بامشکلات‌وازطرف دیگرلزوم‌ایجاداصلاحات اینجانب‌وهمکاران محترم‌مرا دعوت نموده که‌برحسب‌امر بندگان اعلیحضرت‌اقدس همایون‌شاهنشاهی ارواحنافداه بتصدی مهام مملکت اشتغال‌ورزم.

بدیهی‌است درقبول چنین مسئولیت‌خطیر اتکاء واستظهارم به‌مراحم ملوکانه ووجدان پاک‌وبی‌آلایش خیرخواهان‌ملت‌وعناصر صالحهٔ مملکت‌است که وضعیات راتحت‌مطالعه‌آورده ازپیروی‌نظریات‌دولت‌راجع‌به‌اصلاحات اجتماعی‌وکمکهای لازمه درترقی اوضاع اقتصادی دریغ‌ننمایند.

پرواضح است که حوادث عبرت‌انگیز عالم ووقایع تاریخی ادوارگذشته مخصوصاً قرن‌حاضر ثابت نموده‌است که سعادت هرقوم وملت‌متناسب‌است‌باحس وطن‌خواهی وفداکاری‌افراد ودرهر مملکت که این‌احساسات شدیدتر واثرات آن ظاهرتر باشد؛حسن‌ادارهٔ امورو‌ترقی وسعادت هیئت‌جامعه‌بیشتر واقتدار واستقلال مملکت بهمان‌درجه ثابت‌تر ومحترمتر خواهدبود.

هموطنان‌عزیز، ایران‌وطن‌شماکه افتخار واعتبار تاریخی آن‌محتاج به‌تذکار نیست، دیرگاهی‌است بواسطهٔ حوادث‌گوناگون ازآنچه لایق‌مقام عظمت آن‌است محروم مانده وتنها همین غفلتهای‌گذشته است که مشکلات ومخاطراتی‌را برای

وطن‌عزیز ما تدارك نموده، لکن‌از آنجا که تجربهٔ ایام گذشته سرمشق عبرت‌است، امیدوارم بعداز فضل‌الهی درپرتو نیات‌مقدسهٔ اعلیحضرت اقدس همایون‌شاهنشاهی وبا همت‌وفداکاری هموطنان محترم خبط های گذشته ترمیم یافته مقام ایرانیت و استقلال مملکت بعون‌الله تعالی محفوظ بماند وسعادت وموفقیتی‌راکه همواره از اصول مشروطیت‌انتظار داشته‌ایم بوجه اتم‌واکمل فراهم‌گردد.

بالخصوص که دراین موقع روابط حسن همجواری ومناسبات یك‌جهتی و عوالم وداد ودوستی مابین دولت‌شاهنشاهی ایران‌ودول معظمهٔ‌همسایه وغیرهمسایه بروفق مطلوب درجریان بوده وامیدهست‌که دولت علیه بارعایت بیطرفی و کمال اطمینان به‌اصلاحات داخلی پرداخته دراقدامات خود موفقیت‌تامه حاصل نماید؛ مهمترین مسائلی‌راکه دولت حاضره درنظردارد ساعت‌افتتاح مجلس‌شورای ملی است‌که اساس‌نیات‌اصلاح‌جویانهٔ دولت باشرکت وموافقت‌نمایندگان‌محترم‌ملت تحکیم یابد وقوانین لازمه برای حسن ادارهٔ امورمملکت وضع وتدوین شود واز آنجاکه حفظ استقلال وانتظامات وبالاخره حیات وسعادت مملکت منوط بحفظ وتکمیل قوای نظامی‌است؛ لهذا اولین منظور دولت بسط وتوسعهٔ قشون خواهد بود و کمال سعی‌را درمزید رفاهیت وسعادت‌قشون‌خواهدنمودونظربه‌اینکه مقصد ونیت‌دولت حاضره ترفیه وآسایش‌حال تودهٔ ملت‌است وعلت‌اصلی فقروپریشانی طبقات‌زارع واصناف‌که اکثریت ملت‌را تشکیل‌می‌دهند طبقات‌ناشی ازعدم‌توجه درامر فلاحت‌وآسایش زارعین ودهاقین وعدم‌رعایت درتسهیل‌وسائل حمل ونقل وساختن‌راه وبکارانداختن منابع‌ثروت وتهیهٔ کار برای‌افراد بوده‌است، لهذادولت حاضره درنظر دارد:

اولا ــ درتوسعه واصلاح امر فلاحت بوسیلهٔ متخصصین فنی اقدام نموده موجبات‌ازدیاد منافع زارعین وبهبودی‌اوضاع معیشت‌آنها واصلاح مناسبات آنها بین‌زارعین ومالکین‌را فراهم نماید.

ثانیاً ــ نظر به‌اینکه بانك استقراضی و کلیهٔ شعب‌آن به‌دولت ایران انتقال

یافته‌است وبرای راه‌انداختن بانك مزبور که درواقع بانك‌دولتی شناخته خواهد شد، تهیه وتکمیل سرمایه لازم است؛ لهذا دولت درنظر دارد از منابع داخلی سرمایهٔ لازمه‌را تهیه نموده شعب بانك دولتی‌را درمرکز وایالات وولایات حسن جریان دهد.

ثالثاً ـ بکارانداختن منابع ثروت از قبیل معادن وغیره بتوسط شرکتهای عمومی بطوری که منافع کارگران محفوظ وبرای بیکاران تهیه‌کار نماید.

رابعاً ـ تهیهٔ منافع واعتباراتی برای استقراض‌داخلی وتحصیل سرمایه‌های کافی برای تأسیسات ضروریه مملکت.

خامساً ـ نظربه‌اینکه‌اصلاحات‌مالی‌مملکت‌برای‌تکمیل قوای‌نظامی‌واصلاح سایردوایر، تأسیسات لازمه مملکتی برسایرمسائل‌مقدم‌است، دولت‌جداً درنظردارد که اولامخارج غیرضروری‌را حذف‌نموده وازمخارج غیرلازم که بربودجهٔ‌مملکت تحمیل‌شود، اجتناب‌ورزد، اساس‌ثابتی‌را برای‌بودجهٔ مملکت ایجاد نماید؛ ثانیاً بوسیلهٔ تکثیر عایدات‌توازن جمع‌وخرج‌را کاملا مراعات‌نموده وحتی‌الامکان کسر بودجهٔ مملکت‌را ازمنابع واستقراضات داخلی تأمین نماید.

سادساً ـ ازمقاصد اهم دولت توسعهٔ معارف‌است که علاوه برمصارفی که بودجهٔ دولت متحمل می‌شود متمولین اهالی نیز حقاً مدیون مساعدتهای لازمه خواهندبود؛ زیرا پیشرفت این‌مقصود که یگانه وسیلهٔ نجات وسعادت‌مملکت‌است تکلیفات‌واختیاراتی‌را برآنهاوارد می‌نماید که البته ازکمکهای مالی‌دراین‌موضوع خودداری نخواهند نمود.

سابعاً ـ ازآنجاکه ازاهم‌مرام‌دولت، اصلاح‌دوایرعدلیه ونسخ‌کاپیتولاسیون است، لهذا دراصلاحات عدلیه سعی‌وافی بعمل‌خواهدآمد که موجبات‌حسن‌ادارهٔ امورقضائی بوجه اتم واکمل فراهم‌گردد.

ثامناً ـ ایجاد تأسیسات‌صحی درایالات وولایات‌بقسمی‌که فوائدآن به‌طبقهٔ زارعین وفلاحین که تاکنون وسائل صحیه‌را بکلی فاقد بوده‌اند، عاید گردد.

این است نظریات اساسی دولت حاضره که در سایهٔ توجهات اعلیحضرت اقدس همایونی وبامساعدت مادی ومعنوی هموطنان محترم بعون‌الله‌تعالی بموقع اجراگذارده خواهدشد؛ بدیهی‌است درضمن اجرای نظریات فوق با اعتمادکاملی که به‌افراد صالح‌مملکت وعموم‌هموطنان محترم خوددارم چنانچه برخلاف‌انتظار دسایسی برای خنثی نمودن مقاصد و نیات صالحهٔ دولت مشاهده گردد ناچار از جلوگیری وتأدیب مرتکبین خواهم بود.»

بتاریخ ۱۶ برج جوزا ۱۳۰۰ **قوام‌السلطنه- رئیس‌الوزراء**

۶. اقدامات سردارسپه درکابینهٔ جدید

ازبدوتشکیل حکومت جدید سردارسپه سعی وافری می‌نمودکه در امر انتخاب حکام ایالات و ولایات مداخله نماید به این معنی‌که حکومتهائی‌که انتخاب می‌شوندبا صلاح‌دید وی‌ازکسانی باشندکه اوقبلاتصویب نموده‌باشد تابدینوسیله بخوبی بتواند درکلیهٔ نقاط ایران نفوذداشته باشد وبعدها دولتهای وقت نتوانند اورا بآسانی ازکارکناربگذارند. بهمین لحاظ هم‌که بلافاصله پس از سقوط‌کابینهٔ سیاه، سرتیپ خدایارخان را به‌حکومت قزوین فرستاد و برای سایرشهرستانها نیز همین نظرراداشت.

قزاقخانه وژاندارمری

روز۴ شوال سردارسپه‌به‌ادارهٔ ژاندارمری می‌رودکه چندنفر ازافسران ژاندارم را به‌قزاقخانه‌منتقل نماید.

افسران ژاندارمری آنطوری که باید از سردار سپه پذیرائی نمی‌نمایند. بعلاوه موقعی‌که سردار سپه نطقی درآنجا مبنی براتحاد و یگانگی بین افراد قزاق و ژاندارم و لزوم مساعدت ژاندارمها در توسعهٔ قزاقخانه ایراد می‌نماید،

هیچکس جواب نطق اوراکه حاکی ازرضایت ویاعدم رضایت باشد، نمی‌دهد و مجلس بسکوت ختم می‌شود؛ سپس‌سردارسپه اصرارمی کندکه صورت‌تشکیلات ژاندارمری رابنویسندکه اگرعدهٔ افسران ژاندارم درآنجاعلاوه برتشکیلات‌باشند به‌قزاقخانه‌انتقال‌یابند، ولی پس‌ازچندروزکه صورت می‌نویسند ترتیب‌کار طوری داده می‌شودکه ۶۷نفرافسرادارهٔ ژاندارمری کسری خودرا صورت می‌دهدتااساساً به‌قزاقخانه افسری داده نشود.

ازاین پیش‌آمد سردارسپه‌کاملا ملول می‌شود وبرای پیشرفت مقاصد خود درنظر می‌گیرد همینکه موقعیت مساعدی پیدا شود، به هرعنوانی شده بکلی ادارهٔ ژاندارمری رامنحل‌وضمیمهٔ قشون‌نماید تاافراد ژاندارم‌نتوانند ازاوامر ودستورات اوسرپیچی نمایند.

چنانکه بعدها خواهیم دیدسردارسپه درکابینهٔ بعدبالاخره موفق می‌شودکه بکلی ادارهٔ ژاندارمری رامنحل‌نماید؛ بدیهی‌است این‌کاریکی ازخبطهای‌بزرگی بودکه ازدولت وقت بمنصهٔظهوررسید وبه‌سردارسپه قدرتی دادکه دیگرهیچکس تاب مقاومت بااورانداشت.

۷. وضع مالی کابینه

سردارسپه‌بتدریج‌تشکیلات قزاقخانه راوسعت می‌داد؛ بودجه‌کشور ودرآمددولت هم باندازه‌ای‌نبودکه بتواند مرتباً مبالغی‌به‌قزاقخانه بپردازد. سردار سپه هم برای پول به‌دولت فشارمی‌آورد ودراثراین فشارهاهیئت وزراء دستور می‌دهدکه موقتاً تمام درآمد دولت‌به‌ادارات قشونی تخصیص داده شودوهرمخارجی غیرازمخارج قشونی باید اجازهٔ مخصوص هیئت وزراء راداشته باشد تا تأدیه شود، ولی بااین ترتیب بازاین‌پولها کفاف‌مخارج قشون رانمی‌داد، بالاخره درهیئت‌وزراءموضوع مطرح می‌شود وتصمیم می‌گیرندکه ازدولت انگلستان بعنوان وام وجهی‌دریافت نمایند؛ ولی‌انگلیسها صریحاًجواب می‌دهندکه دولت انگلستان بااین‌تقاضاموقعی

موافقت خواهد کرد که دولت ایران اولاً عده‌ای از مستشاران انگلیسی را در وزارت جنگ و وزارت دارائی بخدمت بگمارد. ثانیاً مجلس شورای ملی را بفوریت افتتاح نماید.

بالنتیجه قرار می‌شود که مجلس باز شود تا هرچه مجلس شورای ملی دربارهٔ مستشاران انگلیسی رأی داد همان را دولت اجرا نماید.

۸. مقدمات افتتاح دورهٔ چهارم تقنینیه

افتتاح دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی خالی از اشکال نبود؛ زیرا: اولا همسایهٔ شمالی با افتتاح مجلس که اغلب وکلای آن در کابینهٔ وثوق الدوله انتخاب شده بودند، موافق نبوده؛ ثانیاً مردم هم زمزمه‌هائی می کردند که این عده وکلای انتخاب شده وکیل ملت نبوده بایستی انتخابات تجدید شود؛ بعلاوه تظاهراتی هم بر علیه افتتاح مجلس می‌شد؛ حتی یکی دو مرتبه در بهارستان عده‌ای خواسته بودند میتینگ بدهند پلیس ممانعت کرده بود، همچنین شبنامه‌هائی هم بر علیه افتتاح مجلس از طرف عده‌ای منتشر می‌شد. هیئت دولت مجبور بود تمام قوای خود را صرف افتتاح مجلس نماید و اغلب شبها هم در هیئت وزراء مذاکره از افتتاح مجلس بود؛ بالاخره برنامهٔ افتتاح مجلس را دولت تنظیم و برای روز چهارشنبه اول سرطان ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ۱۵ شوال ۱۳۳۹ قمری، افتتاح مجلس اعلام گردید.

یکی از قدمهای بلندی که لازم بود برداشته شود، همان افتتاح مجلس بود، زیرا اگر مجلس دائر بود اوضاع کودتا هرگز پیش نمی آمد و مردم با تمام انتقاداتی که راجع به دورهٔ چهارم می کردند یکی از دوره‌های خوب تقنینیه، همان دورهٔ چهارم بوده است.

نطق افتتاحی احمدشاه در مجلس شورای ملی

۱. مسرت کامل داریم که بعد از مدت طویلی که حوادث عمومی دنیا و اوضاع خصوصی ایران، متأسفانه باعث تعطیل مجلس شورای ملی و تعویق و تطویل انتخابات جدیدهٔ نمایندگان ملت و افتتاح پارلمان گردیده بود، بعون الله تعالی امروز چهارمین دورهٔ مجلس

شورای‌ملی را بالیمن والسعاده افتتاح می‌نمائیم؛ امیدواریم اصول‌مشروطیت که‌اساس سلطنت‌ومدار دولت ما است‌وازچندی به‌این‌طرف بواسطهٔ توالی‌غوائل حادثه‌از جنگ‌بین‌المللی متزلزل‌شده است باافتتاح مجلس مستحکم‌وبرقرارگشته فوائد آن بوجه‌اکمل عایدحال مملکت ودولت ماگردد وقانون مجلس‌سنا که مکمل اساس مشروطیت است، دراین‌دوره وضع‌وتدوین‌شود.

۲. جنگ عدیم‌النظیر بین‌المللی که اساس تمدن‌و معنویت دنیا را متجاوز ازپنج‌سال درتحت تهدید شدیدداشت، لله‌الحمدخاتمه یافته وامیداست براثرنیات صلح‌جویانه واهتمامات مسالمت‌کارانهٔ دول‌عالم عموماً ودولی که درجنگ بودند خصوصاً وسیلهٔ‌تقویت‌وتشییداساس‌مجمع‌اتفاق‌ملل‌درآتیه‌صلح‌پایدارعمومی‌موجب سعادت وآسایش دنیاگردد. دولت‌مانیز عضویت این مجمع‌عالی راقبول نموده باقتضای‌وظیفه‌ای که‌درپیشگاه‌بشریت‌عهده‌داراست، بتوسط نمایندگان‌خوددرپیشرفت این‌مقصود مقدس ازبذل‌مساعی ممکنه غفلت‌نخواهندورزید.

۳. نهایت‌خوشوقتی راداریم که‌دولت‌ماتوانست بیطرفی راکه دراول‌جنگ اعلام‌کرده‌بود تاآخر حفظ نماید، مع‌التأسف‌باهمهٔ‌مشکلاتی که درطریق حفظ‌بی‌طرفی‌ما مصادف‌شد خاك‌ایران ومخصوصاً صفحات شمالی وغربی‌ازخسارت‌فوق‌الطاقهٔ‌جانی ومالی مصون‌نماند واتباع‌ایران‌مقیمین‌خارجه به‌انواع‌صدمات وضررها مصادف‌شدند. درتقاضای‌جبران‌خسارات وارده دولت‌ما اقدامات‌مؤثره بعمل‌آورده ودرتعقیب‌آنهاهیچ وسیله‌ای‌را ازدست‌نداده ونخواهدداد.

۴. روابط‌ما بادول متحابه درنهایت صمیمیت ووداد است؛ مناسبات ودادیه ویك‌جهتی‌ما بادولت انگلستان مثل‌همیشه باکمال صمیمیت برقراراست.

قرارداد نهم‌اوت ۱۹۱۹ باتوافق‌نظر دولتین ملغی‌گردید واز این‌جهت نیز حسیات صمیمانه ومناسبات دوستانه‌بین دولتین بیش‌ازپیش تشیید شده‌است.

۵. تغییرات‌عظیمه روسیه وحوادثی که ازآن‌تولید شد، البته‌درحدود ایران نمی‌توانست‌بی اثربماند، لهذا ازاین‌بابت هم‌برخسارات وارده‌افزود؛ ولی‌مناسبات

حسنه ودوستانه‌ای که بادولت جمهوری ساویت روسیه برقرار وبموجب معاهدهٔ جدید که باطلاع مجلس خواهد رسید، تثبیت شده است. اطمینان کامل می‌دهد که خسارات واقعه باحسن وجوه ترمیم یافته در صفحات غارت دیدهٔ ایران دورهٔ سعادت وسلامتی شروع شود.

کمال مسرت را داریم که بادولت افغانستان روابط مستقیمهٔ دوستی ووداد دایر گشته عهدنامه‌ای متضمن مصالح دولتین امضاء شد وباطلاع مجلس خواهد رسید.

۶. برهیچکس پوشیده نیست که در هریك از شعب امور مملکت دولت ما محتاج به اصلاحات عمده است؛ تناسب عایدات معموله ومخارج لازمه بکلی مختل گشته و اشد ضرورت داعی است که درموازنهٔ بودجهٔ مملکت مداقهٔ کامل بعمل آید؛ امیدواریم نمایندگان ملت باملاحظهٔ مقتضیات وقت دراین موضوع اساسی اهتمام وافی منظور دارند.

۷. اهمیت تکمیل و تهیهٔ موجبات آسایش قشون و قوای تأمینیه از فرایض اولیهٔ دولت است؛ لازم است مجلس شورای‌ملی درضمن بودجهٔ کل مملکت برای تأمین مخارج حتمیهٔ آن وسائل مقتضیه اتخاذ نماید.

۸. ازاهم مسائلی که دراین دوره به اهتمام وتوجه خاص نمایندگان ملت سفارش می کنیم ترقی وتوسیع زراعت و بهبودی حال فلاحین و اصلاح تعدیل مناسبات بین ملاکین وزارعین است؛ ترویج و تشویق فلاحت اولین و مؤثرترین چارهٔ تکثیر عایدات است، در ایران و دولت ما مصمم است باکمك و مساعدت نمایندگان ملت دراین شاهراه ملی با قدمهای سریع مقصودرا استقبال نماید.

۹. در خاتمه زاید نمی‌دانم بطورخاص خاطرنشان نمایندگان ملت نمائیم که در نتیجهٔ وضعیاتی که از جنگ بین‌المللی ایجاد و خسارت وغوائلی که از آن تولید شده مشکلات دولت ما درادارهٔ کردن امور مملکت نسبت به سوابق قابل قیاس نیست.

تصفیهٔ این مشکلات استقرار اصلاحاتی که حالت عمومی دنیا و پریشانی

خصوصی ایران‌را لازم‌ساخته وضرورت حتمیه حفظ مقام و احیای شئون تاریخی که برایران وارداست، عموم ایرانیان‌را به‌اتخاذ وسعی وعمل دعوت می‌نماید.

نمایندگان‌ملت راست که از اختلافات بیموقع‌وبیفایده که‌ادوار گذشته راجز بطریق غفلت‌وخطا سوق‌نداده وتجربه‌آموخته به‌اهمیت ومتانتی که درخور سمت عالی نمایندگی ملت‌است،دولت‌مارادرپیمودن این‌طریق‌مشکله مساعدت وهمراهی نماید؛ امیدواریم عنایات وتفضلات‌ربانی ماوشمارا درخدمت به‌وطن عزیزمؤید و موفق‌فرماید...» (خاتمهٔ‌نطق)

تظاهرات مردم

همان‌روزی که مجلس‌شورای‌ملی افتتاح گردید، ازطرف برخی‌طبقات وفرق‌مختلفهٔ احزاب، تظاهراتی‌برعلیه افتتاح‌مجلس شدودوورقه شبنامه که بوسیلهٔ ژلاتین چاپ شده‌بود درتهران انتشاریافت که عنوان‌یکی‌از آنها نوشته شده‌بود: «افتتاح‌مجلس‌یا فاتحهٔ‌آزادی» ومتن‌شبنامه نیزباعباراتی تندومهیج نوشته‌شده بود؛ چندجمله ازاول آن‌را ذیلاذکر می‌نمایم:

افتتاح مجلس یافاتحهٔ‌آزادی

«مجلسی که‌بامجاهدت‌وفداکاری‌اهالی‌تأسیس یافته کعبهٔ‌آمال ایرانیان نامیده‌می‌شد، امروزبرخلاف میل‌اهالی افتتاح می‌یابد. روزی‌بزور سرنیزهٔ «لیاخوفها» بسته‌شده بود، امروز درسایهٔ حمایهٔ سرنیزهٔ‌حکومت نظامی‌باز می‌شود.

مردمی که این‌مجلس‌را باتمام‌قلب خواسته،امروز ردمی کنند؛ سرنیزه‌ای که این‌مجلس‌رابسته بود، حالابازمی کند، همان‌مردم وهمان‌سرنیزه است،ولی‌فرقی که هست‌درماهیت مجلس‌و درهویت وکلای‌آن‌روز وامروز است؛ وکلای‌آن‌روزرا خودمردم ازمیان‌افرادش برگزیده‌بود، وکلای‌امروزرا حکومتهای متوالیهٔ‌نظامی و دولتهای تحت‌الامر انگلیس‌تعیین نموده؛ مجلس‌آنروز مدافع‌آزادی بود؛ مجلس

امروز بانی رقیت اهالی است. اهمیت این مجلس و هویت این وکلا را جراید و مطبوعات داخله و خارجه در عرض دو سال و اندی، یعنی از آن روزی که افتتاحش مطرح شده کاملا معرفی نموده‌اند... الخ»

نیز در همان روز، شبنامهٔ دیگر از فرقهٔ دیگری منتشر شد که تیتر آن نوشته بود «کوسه و ریش پهن».

تظاهرات برله‌مجلس

از طرف دیگر قبل از افتتاح مجلس و پس از افتتاح آن تظاهرات شدیدی از طرف عموم توقیف شدگان کابینهٔ سیاه بر علیه عمال کابینهٔ سید ضیاءالدین و برله معتقدین به افتتاح مجلس شورای ملی می‌شد. مخصوصاً بیانیه‌ای که عنوان آن را به‌مقام ریاست هیئت وزراء نوشته بودند به‌امضای ۷ نفر از معاریف اعیان و اشراف و رجال و روحانیون رسانیده در روز ۳۰ جوزای ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران منتشر کردند.

در این بیانیه علاوه بر اینکه سریعاً افتتاح مجلس را خواستار شده بودند، نکات قابل توجه دیگری ذکر شده بود و چون این بیانیه مفصل بود در اینجا از ذکر تمام آن خودداری شد فقط بذکر برخی از قسمتهای حساس آن پرداخته می‌شود.

پس از ذکر یك مقدمهٔ نسبتاً مفصل توجه دولت را به‌نکات ذیل معطوف ساخته با نهایت ابرام تقاضاهای لازمهٔ خود را بشرح ذیل یادداشت کرده بودند:

«۱۰۰۰. بمناسبت دروغهائی که در این مدت جعل شده و مخصوصاً در بیانیه‌ها و جراید داخله و خارجه انتشار یافته و حتی در پارلمان انگلیس مطرح شده که دولت جدید ایران از نقطهٔ نظر اصلاحات و رفع مقاصد قدیمه طبقات خاصی را به حساب دعوت کرده و می‌خواهد عدالت را مجری دارد و نیز تظاهراتی که به‌نام موافقت روحی و حقیقی ملت با حرکات مزبوره بعمل آمده، لازم است و بلکه تقاضا و تمنا می‌شود که بفوریت از طرف دولت به مراکز رسمی و به‌معرض افکار عمومی اروپا و مخصوصاً به مجمع بین‌المللی تلگراف متحدالمآلی صادر شود و هویت عمال مزبور و عملیات آنان و

مبادی اجنبی ومغرض این اعمال مکشوف ومعلوم گردد که چگونه صمیمی ترین قوای نظامی ایران را به تردید و اشتباه کاری برصلاحیت خود مطمئن ساخته و آنان را بطرف مقصود خود سوق داده وسببی برخلاف اطمینانات صوری خود داخل حرکات وعملیات مجنونانه گشته اند ومخصوصاً توضیح شود که اگر نظر شخص اعلیحضرت اقدس شهریاری در کشف سیاست وجلو گیری از اثرات مملکت برباده اعمال دقیق نشده و مستقیماً مداخله نفرموده بودند، نتایج این اقدامات چه اندازه از حیث حیات عمومی وبین المللی این مملکت وخیم می گردید.

۲. علل اصلی وقوع این ضربت واین حرکت وهویت ومرام محرکین اصلی که برهمهٔ اهالی تهران مکشوف است، رسماً وواضح به تمام ایالات و ولایات ایران اعلام گردد.

۳. احضار سیدضیاءالدین برای محاکمه، مخصوصاً این مسئله بایستی بیشتر از سایر تقاضاها ومستدعیات فوق الذکر جالب توجه شود؛ زیرا این شخص در اعلامیه‌های خود ذکر کرده است واین اظهار عیناً درپارلمان انگلیس از مجرای یکنفر وزیر دولت بریتانیای کبیر منعکس گردیده است که حکومت ایران اعیان مملکت را به حساب دعوت کرده است؛ درحالتی که این شخص عوض رسیدگی به حساب خود با بی حسابترین حرکات گروه بسیاری از اعیان، روحانیون، ومبعوثان ملت و تمام طبقات آزادیخواه وتجار و کسبه وملاك وغیره رابدون استنادی محبوس نموده وبیدلیل مصادره کرده وبا بدترین طرزی درمدت فرمانروائی خود با آنها معامله کرده است؛ باید سیدضیاءالدین تحت محاکمه درآمده واکیداً از اعمال خود باز خواست شود.

۴. اعلامیهٔ مبسوط وجامعی حاوی قضایای چندروزه ومعرفی سوابق اخلاقیه و حیثیت ملیه وتوضیح اعمال سیدضیاء ازطرف دولت اشاعت یافته ودراین ضمن حیثیات ازدست رفته محبوسین رااعاده داده وتأثیر نگارشات وشایعات جراید همدست وی رادر بارهٔ اکثر طبقات جبران فرموده وحقیقت نیات فاسده وکلمات مزورانهٔ او را توضیح وبالاخره این ابلاغیه درایران وهمچنین توسط سفارتخانه‌ها درخارج ایران

بفوریت اشاعه و توضیح گردد.

۵. و بالنتیجه برای آخرین مرحلهٔ اطمینان و جبران خسارات ملی و مملکت استدعا می‌شود دولت وسائلی بدست دهد که از ایجاد نظایر این قبیل تفننات مرتجعانه و خائنانه جلوگیری بعمل آمده و آتیهٔ مملکت و ملت و مقام مقدس سلطنت مشروطه تأمین یابد و برای تثبیت این قضایا به عقیدهٔ این جانبان بایستی دولت اعتنای کامل به مسائل ذیل فرماید:

۱. افتتاح فوری مجلس شورای ملی.

۲. تعقیب اعوان و همدستان ظاهری و باطنی و داخلی و خارجی سید ضیاءالدین.

۳. تشخیص دزدیها و مأخوذی مشارالیه و رسیدگی به حساب و مؤاخذهٔ از او به نام مشروطیت و قانون اساسی.

۴. تهیهٔ وسائل جبران خسارات مادی که در این مدت بالنسبه به تمام طبقات و عناوین عدیدهٔ مختلفه در تهران و ایالات و ولایات ایران وارد شده و غارتها و تعدیهای فراوانی که بالنسبه به هر صنف و طبقه به دست مأمورین بیوجدان حکومت سیاه سید ضیاءالدین بعمل آمده است.»

انتخاب هیئت رئیسهٔ مجلس

گفته شد که روز اول سرطان مجلس شورای ملی افتتاح گردید و شاه پس از نطق افتتاحیه در کالسکهٔ ۶ اسبهٔ سلطنتی سوار شده در حالیکه با فریاد زنده باد مردم و کف زدن تماشاچیان بدرقه می گردید بطرف قصر صاحبقرانیه حرکت کرد.

سپس انتخاب هیئت رئیسه موقتی شروع گردید و بطریق ذیل خاتمه یافت:

مؤتمن الملك به اکثریت ۵۱ رأی از ۶۵ رأی از وکلای حاضر در مجلس بریاست موقتی انتخاب گردید. سید حسن مدرس به اکثریت ۴۸ رأی از ۶۵ رأی به نیابت اول رئیس مجلس انتخاب گردید. حکیم الملك به اکثریت ۴۴ رأی از ۶۵ رأی بسمت نیابت دوم ریاست مجلس معین گردید.

چون از اینجا به بعد دائماً با سید حسن مدرس مواجه می‌شویم و قبلا بایستی دورنمای

زندگی اورا ازمدنظر گذرانید، بنابراین بشرح مختصری اززندگانی مشارالیه پرداخته می‌شود:

۹. دورنمائی اززندگی مدرس

یکی ازوکلای شجاع دورهٔ چهارم، سیدحسن مدرس بود که وی دردورهٔ چهارم علاوه براینکه مقام نایب رئیسی اول مجلس راداشته؛ لیدر اکثریت مجلس هم بوده است و چنانکه بعداً خواهیم دید دراین کابینه (کابینهٔ قوام السلطنه) وکابینه‌های بعدی وظایف بسیارمهمی را بعهده گرفته که درتاریخ سیاسی قرن اخیر ایران، سطورپر افتخاری را اشغال کرده است؛ زیرامدرس ازجمله کسانی بود که برای جلوگیری ازحکومت خودمختاری ودیکتاتوری وبرای جلوگیری ازقدرت روزافزون وخطرناك سردارسپه بارفقای همدست خودنقشهای بسیارخطرناکی رابازی کرد که بالنتیجه بقیمت خون او تمام شده، به‌این معنی که پس ازسالیان دراز درزندان وتبعید بسربردن بالاخره شربت شهادت نوشیده وباکفنی خونین به‌خاك تیرهٔ این سرزمین مدفون وبرای ابددرکام اژدهای ارتجاع وبیدادبلعیده ونابودشده است. مابرای اینکه ازروی تاریخ شخصیت اورانشان بدهیم، ناگزیریم ازبدو زندگی وی تاافتتاح دورهٔ چهارم رادراینجا بطور خلاصه ذکرنمائیم وازاین تاریخ ببعدرا مرتباً ضمن ذکر وقایع خواهیم گفت تاشخصیت تاریخی مشارالیه کاملا مشخص گردد.

سیدحسن مدرس متولد بسال ۱۲۸۷ هجری قمری درقریهٔ سرابهٔ کچو (ازتوابع اردستان) ازسادات طباطبا اصلازواره‌ای فرزندسیداسماعیل جدش میرعبدالباقی از طایفهٔ میرعابدین که فعلا اکثرآن طایفه هم درقریهٔ نامبرده ساکن می باشند؛ شغل پدرو جدش تبلیغ احکام الهی. میرعبدالباقی مهاجرتی به قمشه کرده، مدرس راکه بیش از شش سال نداشته باخود به‌قمشه می‌برد.

مدرس تاسن چهارده سالگی که جدش فوت می کند درشهر نامبرده اقامت اختیار می کند.

تا جور و تقلب بقضا راهبر است — آزاده ذلیل وراستگو دربدر است
خون تو مدرسا هدر گشت بلی — خونی که‌شبی گذشت‌بروی‌هدراست

بهار خراسانی



سیدحسن مدرس

درسن ۱۶سالگی بنابروصیت جدش برای ادامهٔ تحصیل به‌اصفهان رفته‌مشغول می‌گردد. درسن ۲۱سالگی پدرش فوت‌می‌کند.

مدرس مدت۱۳سال دراصفهان تحصیل می‌کرده‌است واساتید برجسته‌را که درعلوم معقول‌ومنقول نزدآنان دراصفهان‌تلمذمی‌نموده، عبارتنداز:میرزا عبدالعلی هرندی که عربی‌راتدریس‌می‌کرده است‌ومعقول‌رانزدجهانگیرخان‌قشقائی و آخوند ملامحمدکاشانی حکیم فراگرفته‌است.

مدرس درحدودسال ۱۳۰۹ هجری‌قمری‌برای ادامهٔ‌تحصیلات عالیه به‌عتبات می‌رود ولدی‌الورود درآنجا میرزای‌شیرازی راملاقات‌کرده، سپس‌درنجف‌اقامت می‌نماید ودرجلسات درس آسیدمحمدکاظم یزدی و آخوندملامحمدکاظم‌خراسانی حاضرمی‌گشته ازشاگردان برجستهٔ‌آنان بشمار می‌رفته‌است.

تدریس مدرس دراصفهان

مدرس پس‌ازهفت‌سال توقف وتحصیل درنجف به‌اصفهان بازمی‌گردد ودر مدرسهٔ جدهٔ کوچك (مدرسه‌ایست بدین‌نام‌دراصفهان) مشغول‌تدریس فقه‌واصول می گردد تاانقلاب مشروطه ایران (۱۳۲۴هجری‌قمری).

سوءقصد نسبت به‌مدرس

اولین مرتبه‌ای که سیدحسن مدرس مورد سوءقصد وحمله قرارگرفت دراصفهان‌و درصحن مدرسهٔ‌جدهٔ بزرگ بوده که دروسط روزچهارتیربه‌وی‌شلیك‌می‌شود،ولی هیچیك اصابت نمی‌کند.

مدرس در دورهٔ دوم مجلس‌شورای‌ملی

در دورهٔ دوم مجلس شورای‌ملی (۱۳۲۷ هجری قمری) چون مدرس دارای درجهٔ اجتهاد بود ودرحقیقت هم مجتهد مسلم بشمار می‌رفت، بعنوان یکی‌از روحانیون

طرازاول وبرای نظارت شرعیه درامور مجلس شورای ملی ازطرف علمای نجف انتخاب وازاصفهان به‌تهران آمده است.

ورود مدرس ومهاجرین ایرانی به‌خاك عثمانی

مدرس نمایندگی دورهٔ دوم مجلس شورای ملی را ازطرف علمای نجف قبول کرده و تمام دورهٔ دوم حتی یکماه هم ازموعد قانونی (یعنی دوسال) اضافه‌تر به‌نمایندگی مجلس اشتغال داشت.

دردورهٔ سوم مجلس هم ازطرف مردم به‌نمایندگی مجلس انتخاب شد؛ منتهی اواسط دورهٔ سوم جنگ جهانگیر گذشته (جنگ بین‌المللی درسال ۱۹۱۴ میلادی) بروز کرد ودولت ایران درکابینهٔ مستوفی‌الممالك بیطرفی خودرا اعلام نمود؛ ولی قوای روسیه تزاری به‌بیطرفی ایران وقعی ننهاده به‌سرحدات شمالی ایران تجاوز کرده، اغلب ازنقاط شمالی را اشغال نمودند وحتی دامنهٔ پیشرفت خودرا تاکرج ادامه داده بیم آن می‌رفت که پایتخت را نیز اشغال نمایند.

براثر این تهاجم، نفوذ همسایگان شمالی وجنوبی درمرکز روبتوسعه رفته، احمدشاه به‌صوابدید رئیس‌الوزراء بخیال افتادکه پایتخت را به‌اصفهان انتقال دهد، ولی ملیون وآزادیخواهان سخت درمخاطره افتاده ازهرطرف درصدد چاره‌جوئی برآمدند.

بالاخره آزادیخواهان درعمارت هیئت‌وزراء ازدحام نموده تعیین تکلیف قطعی را خواستار گردیدند.

هیئت دولت نیز تا پاسی ازشب گذشته مشغول مذاکره بودند وبالنتیجه نتوانستند تصمیمی اتخاذ نمایند. فقط رئیس‌الوزراء ازاتاق هیئت بیرون آمده چنین گفت: «شما هنوز اینجا هستید؟» ومحرمانه به‌چندنفر گفت: تا زود است مهاجرت نمائید سپس به‌اتاق جلسه بازگشت.

دراثراین مذاکرات ملیون قرارگذاشتند که صبح تهران را تخلیه کرده بطرف

قم مسافرت نمایند.

صبح آن‌شب ۲۷ نفر از وکلای دورهٔ سوم و عدهٔ زیادی از اعیان واشراف و کسبه وغیره تهران‌را ترك گفته سواره وپیاده بطرف قم رهسپار گردیدند ودرآنجا گردآمده، کمیتهٔ دفاع ملی‌را تشکیل داده چنین تصمیم گرفتند که بادولت عثمانی ایجاد اتحاد نموده وبه کمك قوای ژاندارم استقلال کشوررا حفظ نمایند.

تشکیل این کمیته درقم تقریباً ازپیشرفت قوای روسیهٔ تزاری که قصدتصرف تهران‌را داشت تا اندازه‌ای جلوگیری کرد؛ ولی روسهای تزاری قوائی ازقزوین بطرف ساوه فرستاده که اولا ارتباط ملیون‌را باتهران قطع نموده؛ ثانیاً آزادیخواهان را ازقم متفرق سازند. بالاخره قوای چریك ملیون و عده‌ای ژاندارم باقوای روسیه تزاری درربط کریم مصادف شده دراثرزدوخوردی که درگرفت ملیون، شهر قم‌را تخلیه کرده به‌سه‌دسته تقسیم گردیدند:

دستهٔ اول، به‌همراهی سلیمان‌میرزا ازراه کاشان به‌اصفهان وازطریق کوههای بختیاری خودرا بغرب ایران رسانیدند.

دستهٔ دوم، به‌همراهی مساوات بطرف اراك وازآنجا به‌همدان حرکت کرده‌در کرمانشاهان وپشت کوه اقامت گزیدند.

دستهٔ سوم، نیز بطرف تهران مراجعت کرده از مهاجرت صرفنظرنمودند.

قوای روسیهٔ تزاری بقصد تسخیر بغداد تا قصرشیرین آخرین نقطهٔ مرزی ایران پیش‌رفتند؛ ولی درآنجا ازقوای عثمانی شکست‌سختی‌خورده تاآوج (بین همدان وقزوین) بعقب‌رانده شدند.

موقعی که‌قوای روسیهٔ تزاری کرمانشاهان وهمدان‌را تخلیه کرده به‌آوج عقب نشستند، ملیون‌دوباره مجتمع گشته‌درکرمانشاهان تحت‌ریاست نظام‌السلطنه‌تشکیل هیئت دولتی‌دادند به‌اسم حکومت‌مستقل‌موقتی (۱۳۳۵ هجری‌قمری).

اعضای این دولت وکابینه عبارت بودنداز:



۱. نظام السلطنه، رئیس هیئت دولت موقتی (رئیس الوزاء)
۲. مدرس، وزیر عدلیه و اوقاف
۳. ادیب السلطنه سمیعی، وزیر کشور
۴. عباس میرزا سالار لشگر فرمانفرئیان، وزیر جنگ
۵. میرزا قاسم خان صور، وزیر پست و تلگراف
۶. عزالملك اردلان، خزانه دار
۷. محمدعلی کلوپ (فرزین)، وزیر دارائی

کابینهٔ مزبور همین طور بحال خود باقی بود تا اینکه انگلیسها باقوای عثمانی دربین النهرین جنگ سختی کرده دراثر اینکه به قوای عثمانی تلفات سنگین وارد می شود ناگزیر بغدادرا تخلیه وعقب نشینی اختیار می نمایند.

مهاجرین ایرانی نیز به همراهی قوای عثمانی همینطور عقب نشینی کرده تا بالاخره ازطریق سوریه خودرا به اسلامبول می رسانند. مدت این مهاجرت تقریباً دو سال بطول می انجامد.

شخصیت مدرس راازاقامت دراسلامبول وملاقاتهای رسمی وی با رجال برجسته وسیاسی آن کشور بخوبی می‌توان تشخیص‌داد؛ زیرامدرس‌دراین‌مهاجرت تقریباً جنبهٔ‌ریاست‌روحانی مهاجرین ایرانی‌را داشت‌وازطرف دیگرسمت‌نمایندگی روحانیون ایران‌را داشته، بعلاوه درکابینهٔ متشکله درکرمانشاهان واسلامبول مقام وزارت‌عدلیه واوقاف‌را نیز بعهده داشته‌است.

مذاکرات مدرس بارجال سیاسی دولت عثمانی ـ ملاقات مدرس با سلطان محمدخامس پادشاه دولت عثمانی سابق

پس‌از دوسه روزکه از ورود مدرس دراسلامبول گذشت، سلطان محمد خامس پادشاه دولت عثمانی در قصردلمه‌باغچه، مدرس‌را برای مذاکره وملاقات‌دعوت می‌نماید.

مدرس درساعت مقرره به‌قصرخلیفه حاضر می‌شود وباسلطان ملاقات می‌نماید. بعدازانجام‌تشریفات‌معمولی به‌پادشاه‌اظهارمی کندکه‌خیلی‌معذرت‌می‌خواهم ازاینکه می‌خواهم بصراحت صحبت نمایم؛ چه‌ما روحانیون در زمان حکومت استبداد ایران‌آزاد بودیم وهیچ‌قیودی برای‌ما درکار نبود ومن نیز پس‌از استبداد درحکومت مشروطه‌هم بعلت‌آنکه نمایندهٔ مجلس‌شورای‌ملی بودم، آزاد صحبت می‌کردم، ازاینرو دراینجاهم بیانات‌خودرا آزادانه اظهار می‌نمایم.

مقصود از مهاجرت‌ما ایرانیان به‌این‌کشور این‌است‌که اولا دولت عثمانی صحبت‌الحاق قسمتی از خاك آذربایجان‌را به‌خاك عثمانی موقوف‌نماید تا ثانیاً در موضوع صمیمیت بین‌برادران مسلمان‌ایرانی وترك مذاکراتی بعمل‌آوریم.

بالاخره در پایان مذاکره پادشاه (سلطان‌محمد خامس) به‌مدرس می گوید: شما در حکومت مشروطهٔ ایران آنطوری‌که باید وشاید کاری انجام نداده‌اید؛ مدرس در پاسخ می گوید: خیر اینطور نیست‌که می‌فرمائید زیرا ما یك ادارهٔ پستخانه تأسیس کرده‌ایم که بانقاط دنیا ارتباط پستی بین‌المللی دارد وحال آن‌که

دراسلامبول (مرکزخلافت اسلامی) هردولتی جداگانه پستخانه تأسیس کرده است وببرخی از کشورها که درآنجا پستخانه ندارند، مراسلات و محمولات پستی را نمی‌توان ردوبدل کرد.

ملاقات مدرس باهیئت وزرای عثمانی

همچنین درهنگام ملاقات رسمی که باپرنس سعیدحلیم پاشا وطلعت پاشاوزیر کشور وقت (طلعت پاشا پس‌ازمدتی صدراعظم می‌شود) وانورپاشا وزیر جنگ ودیگر وزرای دولت عثمانی در هیئت وزراء (باب عالی) ورود می‌نماید، باآنکه اتاق مبله بود معهذامدرس روی زمین می‌نشیندوتمام وزراءبه‌احترام وی مجبورمی‌شوند صندلیها راترك گفته روی زمین بنشینند.

پس‌ازانجام تعارفات معمولی صدراعظم (نخست‌وزیر) دستورمی‌دهدچای عجمی بیاورند. سید حسن مدرس به مترجم خود (معظم‌السلطنه دولت و در آنموقع سمت نایب اول سفارت کبرای ایران رادردربارعثمانی دارا بود ودرتمام ملاقاتهای رسمی مدرس ازطرف سفیر کبیر ایران «احتشام‌السلطنه» مأموربود که حضورداشته‌باشد) می‌گوید:

بگوئید که بجای کلمه عجم لفظ ایرانی استعمال نمایند، زیرامادهٔ لغوی کلمهٔ عجم ازعجمه می‌باشد واشتقاق آن به کلمات مختلفه حاکی ازتحقیرنژاد غیرعرب (یعنی حتی ملت ترك) وایرانی می‌باشدومامایرانیان که دارای نوابغ ودانشمندانی بودیم که به‌زبان وتمدن عرب واسلام خدمات شایانی کرده‌اند، سزاوار نیست که تحقیر شویم، لذاخواهشمندم لفظ عجم را از قاموس زبان خودتان خارج کنید وبجای آن کلمهٔ ایرانی راانتخاب فرمائید.

پس از ترجمهٔ این کلمات صدراعظم اظهار می‌کند که: خوب است لباس سربازان ایرانی وترك یکسان ومتحدالشکل شود. مدرس تبسمی کرده در پاسخ می‌گوید: خیلی چیزهاست که بایستی بشود؛ ولی متأسفانه نمی‌شود ومن‌هم‌خیلی

چیزها دلم می‌خواهد، ولی ممکن نیست و ازطرفی دروسط دانهٔ گندم هم خطی است ماهمان لباسی را که داریم خوب است، ولی چقدر خوب بود که صدراعظم می گفتند بجای آنکه لباس سربازان ایرانی و ترك یکسان و یك شکل شود، می گفتند «برادران ایرانی و ترك یکدل شوند، زیرا ممکنست ازحیث لباس همرنگ بشویم، ولی یکدل نباشیم».

مذاکرات دیگری هم که حاکی ازعظمت روح ایرانیت و آزادیخواهی مدرس می باشد دربین بوده که ما دراینجافعلا برای اختصار مطلب ازذکر آن چشم می پوشیم وبجای دیگر احاله می نمائیم.[۱]

بازگشت مدرس ازمهاجرت

مدرس پس ازبازگشت ازاسلامبول، به تهران ورود می کند و همانطوری که قبلا اشتغال داشت به تدریس فقه و اصول مشغول می گردد، ضمناً درمسائل سیاسی کشور بطور مؤثری مداخله واظهارنظر می نماید.

چنانکه درهمان اوانی که تازه مدرس با مهاجرین ایرانی بازگشته بود، در کابینهٔ صمصام السلطنه که مردی وطن دوست بود، بواسطهٔ ضعف سیاستی که کابینهٔ نامبرده ازخودنشان داده بود، وضع امنیت کشور بخوبی اداره نمی شد، ازهرطرف صدای ناامنی بلند بوده است، بهمین مناسبت عده‌ای ازمردم تهران درمسجد شاه تجمع کرده عزل کابینهٔ صمصام السلطنه را خواستار شدند؛ مدرس نیز باعده‌ای از یاران خویش درحضرت عبدالعظیم متحصن گردیده درخواست مجتمعین درمسجد شاه را تأیید کرد.

بالاخره روی همین مخالفتها واجتماعات درمسجد شاه وحضرت عبدالعظیم کابینهٔ صمصام السلطنه سقوط کرد و کابینهٔ وثوق الدوله روی کار آمد.

۱. برای شناسائی مدرس خوانندگان گرامی می توانند به کتابی که نگارنده بنام: قهرمان آزادی یا بازیگرعصرطلائی؟ نوشته است و تمام نوشتجات خواجه نوری نویسندهٔ بازیگران عصرطلائی را تکذیب کرده است، مراجعه فرمایند.

علت مخالفت مدرس باکابینهٔ صمصام‌السلطنه

مدرس وعده‌ای دیگر ازرجال سیاسی ایران که ازابتدای بروز جنگ بین‌المللی و دردورهٔ مهاجرت نسبت به‌اوضاع دنیا ووضع سیاسی دولت عثمانی آشنا بودند و اوضاع درهم وبرهم ایران‌را نیز بچشم خویش دیده بودند، دراین فکرافتادند که باید یك حکومت مقتدری ولـو اینکه وجاهت ملـی هم نـداشته بـاشد، در مرکز ایجاد کنند.

(عقیدهٔ تقی‌زاده‌هم دربرلن براین‌بود) تا از نا امنیهای داخلی کشوربخوبی جلوگیری نموده بتوان کشوررا بترقی سوق‌داد.

بـدین لحاظ مدرس وسایـر همفکـرانش نسبت بـه ضعف سیاستی کـه کابینهٔ صمصام‌السلطنه ازخودنشان‌داده‌بوده بدبین‌بودند ومی‌خواستند کابینهٔ نسبتاًنیرومندی روی‌کارآید تاخرابیهای وارده رابزودی ترمیم کند.

بدین مناسبت هم مدرس درابتدای امرباتشکیل کابینهٔ وثوق‌الدوله مخالفت نمی‌کرد وتاموضوع قرارداداوت۱۹۱۹ پیش‌نیامد باکابینهٔ وی درپاره‌ای ازموارد تااندازه‌ای توافق‌نظرداشته‌است.

مخالفت مدرس باقرارداد۱۹۱۹

مدرس بااینکه مجلس شورای‌ملی بحال تعطیل بودوفقه واصول تدریس می‌کرده معهذا درسیاست کشورکاملاوارد وباتمام رجال سیاسی ایران حتی‌احمدشاه‌ارتباط داشت و به‌اوضاع سیاسی ایران آشنا بوده با اراده‌ای خستگی ناپذیر جداً در امورسیاسی مداخله می‌کرد وتااندازه‌ای هم نسبت بـه عملیات‌کابینهٔ وثوق الدوله توافق نظرداشته تااینکه صحبت قرارداد اوت ۱۹۱۹ بین‌مردم شایع گشت وتقریباً تمام مردم نسبت‌به‌این قرارداد بدبین بودند ورسماً درمجامع ومحافل، مخالفت با وثوق‌الدوله راابرازمی‌داشتند.

مدرس‌نیز که بااین‌قرارداد اصولامخالف بوده‌ازهرطرف پی‌چاره‌ودستاویز

می گشت و می‌خواست باتدابیرسیاسی وعملی وسیله‌ای پیدا کرده نگذاردقرارداد بمرحلهٔ عمل‌برسد، لذا همواره سعی‌می کرد که نیروی ملی راتقویت کرده بوسیلهٔ آن ازقدرت کابینه کاستهٔ گردد تاماآلاکابینه سقوط نماید وچنانکه شرح آن‌رادر کتاب مختصری از زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمد شاه قاجار دادیم، بالاخره‌ازعواملی بود که درسقوط کابینه بی‌اثرنبوده‌است.

درکابینهٔ سپهدارهم که موضوع یادداشت دولت انگلیس پیش‌آمدوچنانکه درجای خود گفته شد، در مجلس مشاورهٔ عالی مدرس نطق مهمی ایرادکرد ودر مسائل سیاسی کابینه واردبوده است؛درکودتاهم گفته شد که تمام‌عمر کابینه‌درحبس وتبعید قزوین وتهران بسر برده است، پس‌از کودتا همانطوری کـه‌گفته شد مجلس افتتاح گردید و مدرس علاوه بر اینکه سمت نیابت ریاست مجلس را داشته، لیدر اکثریت وطرفدارجدی کابینهٔقوام‌السلطنه نیزبوده است ـ حتی چنانکه‌بعداً خواهیم دید ـ برای جلوگیری ازقدرت سردارسپه ازمستوفی استیضاح کرده وکابینه رااز کارانداخت؛ برای آنکه کابینهٔ قوام‌السلطنه را روی‌کار بیاورد؛ زیرا مدرس بخوبی پی‌برده بود که تنهاحریف میدان سردار سپه، قـوام‌السلطنه می‌باشد و او بدینوسیله می‌تواند ازنفوذ روزافزون وقدرت خطرناك سردارسپه بکاهد؛ منتهی نتیجهٔ بعکس گرفت؛ باین معنی که بعوض کابینهٔ قوام‌السلطنه کابینهٔ مشیرالدوله روی کارآمد ودر آن روز بواسطهٔ حسن‌ظن نسبت به مستوفی‌الممالك این عمـل اکثریت مجلس و مدرس رامردم تقبیح کرده درجراید بـه مدرس واکثریت مجلس حمله‌های شدید کردند؛ درصورتی که امروزمعلوم می‌شود که مخالفت مدرس واکثریت مجلس‌نه ازنظرمخالفت بامستوفی بوده بلکه ازنظر حفظ منافع ملت وجلوگیری از قدرت خطرناك وطرزعملیات خودمختاری سردارسپه بوده که بالاخره‌بقیمت‌خون هزاران امثال مدرس تمام شد و ایران پس از تحمل ۱۶ سال حکومت دیکتاتوری بوضع امروز درآمد.

۱۰. اقدامات کابینهٔ قوام السلطنه

شکست حاجی بابا اردبیلی

کلنل لاسن سوئدی حاکم نظامی وفرماندهٔ ژاندارمری زنجان، روز ۵ سرطان ۱۳۰۰ تلگرافاً به‌هیئت وزراء گزارش داد که حاجی بابا اردبیلی که ازیاغیهای معروف بوده بطرف زنجان برای قتل وغارت حرکت کرده است و کلنل لاسن باقوای خود برای جلوگیری ازوی صبح سوم برج سرطان اززنجان عزیمت ودریك فرسخی شهر به آنها مصادف می‌شود و پس ازجنگ سختی که چندساعت دوام داشته حاجی بابا شکست خورده و بطرف اردبیل فرار می‌نماید. قوای ژاندارم نیزاوراتعاقب می‌کند.

آزادی عبورومرور درشب

روز ۱۹ شوال ازطرف حکومت نظامی اعلانی درشهرمنتشرمی‌گردد که بموجب آن عبورومروردرشب آزاد می‌شود ومردم می‌توانند تاصبح درمعابر شهرتهران عبورو مرور نمایند.

بعلاوه ازطرف کابینه دستورداده می‌شود که حکومت نظامی اطراف تهران وشمیرانات رابردارند.

راجع به‌جنگل

گفته شد که ازمدتها پیش رابطهٔ رشت بواسطهٔ قیام میرزا کوچك خان وانقلابات آن سامان بامرکزخوب نبود واغلب حکامی که‌بدانجا فرستاده می‌شدند دچاراشکالات بوده، نمی‌توانستنددرشهررشت اقامت نمایند. این بوداوضاع گیلان، ولی پس ازآنکه کابینهٔ قوام السلطنه روی کارآمد، فوراً هیئتی مرکب از نصیر السلطنه و سید جلیل اردبیلی ومیرزاهاشم خان وسعدالله‌خان به‌رشت فرستادکه بامیرزا کوچك‌خان وارد مذاکره شده قضیهٔ گیلان رابطوردوستانه خاتمه دهند.

درابتدای امرمیرزا کوچك خان نیزنمایندگان دولت راباحسن‌قبول پذیرفته

بوسیلهٔ آنها پیشنهاداتی به‌دولت نمود. منجمله گفته بود که بایستی در کشور اصلاحات اساسی نموده از نفوذ و دخالت بیگانگان کاست ومقدرات ملت را مستقلا دردست گرفت.

همچنین کابینه با نمایندهٔ دولت شوروی برای تخلیهٔ نواحی شمالی وارد مذاکره شد ودراثر اقدامات کابینه ومذاکرات مشاورالممالك سفیرفوق‌العادهٔ ایران درمسکو وحسن نظراولیای دولت شوروی دولت ایران موفق گردید که برای آخرین مرتبه روسها نواحی شمالی را تخلیه وبطرف روسیه حرکت نمایند.

تخلیهٔ رشت چگونه صورت گرفت

درتاریخ نهم ژوئیهٔ ۱۹۲۱ برابر ۱۷ سرطان ۱۳۰۰ برابراول ذیقعدهٔ ۱۳۳۹ دوفوج از قشون روسیه درشهر رشت اقامت داشتند. فوج اول موسوم به «۲۴۴» و فوج دوم موسوم به «یادگار ۲۶» بوده است. فوج اخیربه یادگار ۲۶ نفر ازافرادمهم بلشویك‌ها که درباد کوبه به‌امرژنرال دنیکن درتاریخ مظفریت سردارمذکورمقتول‌شده بودند تشکیل شده وافرادآن ازروسهای آذربایجان قفقازوارامنه وگرجیهاوسایرملل‌قفقاز مرکب بوده‌اند. فوج ۲۴۴ بالغ برهشتصدنفربوده‌اند که علاوه براسلحه ومهمات، هردوفوج دو توپ صحرائی داشتند. روز چهارم ژوئیه براثر تلگرافی که به آنها رسید که درآن‌امرشده بود، چهارساعت بعدازظهرچهارم ژوئیه بایستی شهرراتخلیه نمایند، هردوفوج ازشهرحرکت کرده ودرساعت مذکورشهرواطراف شهر بکلی ازقوای روسیه تخلیه گردید. هنگام‌عزیمت کیکانو کماندان عمومی درسبزه‌میدان رشت یك‌نطق وداعیه برای اهالی ایرادنمود که درضمن آن ازاینکه ممکن‌است‌در ظرف اقامت این قشون درگیلان زحمتی ازطرف آنها به‌مردم متوجه شده باشد، معذرت وپوزش خواسته وگفت ما حاضریم هرگاه لازم باشد، برای بار دوم نیز به‌کمك شماهابشتابیم.

در هنگام نطق درسبزه میدان خالو قربان و عده‌ای از سواران وی نیز

حضور داشتند.

قوای مزبور بطرف انزلی حرکت کرده و در آنجا متوقف شدند.

وضعیت میرزا کوچک خان

در این هنگام میرزا کوچک خان در شهر رشت نبود و حدود حکومت وی از پل کسماء شروع می‌شده بر تمام جنگل، تا نزدیکی رودبار امتداد می‌یافت. فقط نمایندگان میرزا کوچک خان که عبارت بودند از میرزا محمدی و سید حبیب‌الله در شهر آمد و رفت می کردند؛ ولی خود میرزا کوچک خان بهیچوجه به‌شهر رشت نمی‌آمد. در منطقهٔ حکومت میرزا کوچک خان وضعیت اداری خوب بود و مأمورین حکومت جنگل با مردم حسن‌سلوک داشتند.

وضعیت خالو قربان

حدود حکمروائی خالو قربان عبارت بود از شهر رشت، امامزاده هاشم تا پل کسماء و از آن طرف نیز تا زنجیر انزلی (پهلوی) امتداد می‌یافت، عدهٔ قوای خالو قربان در حدود هشتصد نفر بوده و دوارابهٔ توپ صحرائی که روسها به‌او داده بودند و شش مسلسل دستی داشتند.

وضعیت احسان‌الله خان

احسان الله خان عدهٔ قوایش بالغ بر سه هزار نفر بوده ولیکن توپخانه نداشت و حدود حکومت وی شامل بود از لاهیجان و لنگرود و رودسر. منتهی مکان و محل سکونت خودش معلوم نبود که در کدام نقطه توقف کرده‌است. بعضیها عقیده داشتند که وی در بادکوبه ویا مسکو می‌باشد.

اوضاع مالیاتی

ترتیب وصول و ایصال مالیات از این قرار بوده است که هریك از سه حکومتهای مذکوره (قسمت میرزا کوچك وخالوقربان واحسان‌الله‌خان) مالیات منطقهٔ حکمرانی خودرا گرفته وبمصرف خود می‌رسانیده‌اند.

بعلاوه ازمال‌التجاره‌هائی که ازتهران وقزوین وگیلان حمل می‌شده هریك ازحکومتها درمنطقهٔ نفوذ خود عشریه می‌گرفتند.

اقدامات دولت راجع به آذربایجان

روز هشتم برج سرطان هیئت دولت تصمیمات مقتضی برای تأمین امنیت صفحهٔ آذربایجان وقلع وقمع اشرار اتخاذ می‌کند وبه‌وزارت جنگ نیز دستور داده می‌شود که قوای مکفی بدانجا اعزام نماید. روز ۹ برج سرطان عده‌ای قزاق وچندین نفر از افسران ایرانی وسوئدی‌را بطرف آذربایجان مأمور می‌کنند. بعلاوه روز ۸ برج سرطان نیز رئیس‌الوزراء برای خاتمه‌دادن به‌اوضاع آذربایجان ورفع شرارت اشرار آنجا اقدامات سریعی بعمل می‌آورد؛ منجمله بانمایندگان ملیون عثمانی وارد مذاکره می‌شود که از کمکهای بااسماعیل آقا خودداری بعمل آورند.

همچنین دولت بافقد اعتبارات مالی، معهذا کوشش می‌نماید ومقداری پول تهیه وبرای مخارج اردوی آذربایجان می‌فرستد.

عدهٔ قوای سمیتقو

قوای محلی سمیتقو باسیدطه تقریباً سه‌هزارنفر بودند، بعلاوه عده‌ای هم ازفراریان ترکیه که تقریباً درحدود چهارصدنفربوده بااوهمکاری می‌کرده‌اند. تجهیزات آنها نیز عبارت‌بوده از دو ارابهٔ توپ کوهی ازکارخانهٔ کروپ آلمان وسه مترالیوز که قسمت توپخانه‌را افسران عثمانی اداره می‌کرده‌اند.

درمحاربات بین دولت واشرار اقبال‌السلطنه ماکوئی باقوای خود کمکهای

مؤثر وخدمات قابل‌توجهی به‌اردوی ژاندارم می‌نماید ودوش‌بدوش قوای‌دولتی‌با اسماعیل آقا می‌جنگیده‌است.

ولی‌متأسفانه چنانکه بعداً خواهیم‌دید، سردارسپه این‌شخص‌را معدوم‌و کلیهٔ جواهرات واموال وی‌را غارت‌می‌نماید.

درهمین‌هنگام‌که دولت‌مشغول تهیهٔ قوا بطرف‌تبریز بود، بین‌بستگان سمیتقو واعیان شهر ارومیه (رضائیه) اختلاف‌نظری پیدا می‌شود ودر نتیجه اتباع سمیتقو به‌خانه‌ها ریخته برای‌دفعهٔ بیست‌وپنجم بقیهٔ‌هستی وبقیةالسیف اهالی‌را بیغمامی‌برند وچندین محله‌را نیز آتش می‌زنند.

شکست اشرار آذربایجان

همینکه اشرار آذربایجان متوجه می‌شوند که دولت‌درصدد برآمده که برای قلع‌وقمع آنها اقدامات مؤثری‌بنمایند، عدهٔ قوای سمیتقوو عدهٔ قوای متحد وی (پسر شیخ‌عبیدالله کرد) نیز ازطرف‌جنوب وشمال غربی دریاچهٔ ارومیه به‌تعرضات‌شدید اقدام می‌نمایند ولیکن در دوحملهٔ‌اولی مقدمةالجیش کردها درمقابل اردوی‌دولتی تاب مقاومت نیاورده وشکست‌فاحشی می‌خورند.

سپس دسته‌ای‌که تحت ریاست‌دائی سمیتقو بوده باقوای دولتی مصادف می‌شود ودر روز ۲۳سرطان ۱۳۰۰خورشیدی پس‌ازجنگ سختی که فیمابین‌اتفاق می‌افتد، اشرارمغلوب‌وعقب‌نشینی‌اختیار می‌نمایند. ستاد اردوی‌دولتی‌نیز موقع‌را برای پیشرفت وتحکیم پستهای‌خود مناسب‌دیده شروع به‌پیشروی می‌نماید.

۱۱. مخالفت با اعتبارنامه‌ها

مجلس‌شورای‌ملی‌صورت‌رسمیت بخود گرفت‌ودرجلسهٔ اول ودوم‌یکعده‌اعتبارنامه‌های نمایندگان‌را تصویب کرد؛ ولی ازجلسهٔ سوم‌که در روز ۵ برج‌اسد بوده اعتبارنامهٔ‌عدل‌الملك (دادگر) که ازاعضای کمیتهٔ‌آهن و کفالت وزارت‌داخلهٔ کابینهٔ

سیدضیاءالدین‌را عهده‌دار بوده مطرح مـی‌شود. ازطرف سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) نطق مفصل وفصیحی برعلیه وی بعنوان اینکه عدل‌الملك درکودتا شرکت‌داشته وخودکودتا چه‌زیانی برای‌مملکت‌داشته ایراد می‌شود و به‌مادهٔ چهار قانون انتخابات استنادنموده، آنگاه حاج‌شیخ‌اسدالله، بیاناتی کرد، بالاخره رئیس مجلس اظهارداشت که‌مذاکرات‌کافی‌است‌ورأی می‌گیریم به‌نمایندگی عدل‌الملك، آقایانی که نمایندگی ایشان‌را تصویب می‌کنند، قیام نمایند (کسی قیام نکرد).

رئیس- تصویب‌نشده (اعتبارنامه عدل‌الملك ردشد).

سپس‌راپرت‌نمایندگی‌سلطان‌محمدخان‌عامری‌مطرح گردیدوازطرف‌مشارالیه عریضه‌ای که‌مبنی‌بردفاع‌خوددرحکومت‌سیدضیاءالدین‌بود‌بمقام‌ریاست‌مجلس‌تقدیم وقرائت‌شد. پس‌ازخاتمهٔ قرائت‌عریضهٔ‌عامری، مدرس‌بعنوان‌اینکه سلطان‌محمدخان ریاست‌کابینهٔ‌سیاه راداشته‌نطق مفصل‌نموده وسلطان محمدخان نیزبدفاع‌پرداخت و پس‌ازآن سردارمعظم نطق‌مفصلی برعلیه عامری ایرادکرد ومجدداً ازطرف‌عامری جواب‌داده‌شد. بالاخره‌پس‌از مذاکرات‌زیاد رئیس‌مجلس‌اظهارکرد رأی‌گرفته‌می‌شود، آقایانی که نمایندگی سلطان محمدخان راتصویب می‌کنند قیام نمایند (کسی قیام‌نکرد).

سلطان محمدخان درحالی که نزدیك درب خروج ایستاده‌بود، اظهارکرد: همه‌وجدان‌کش (ازمجلس خارج‌شد).

بعضی ازنمایندگان‌گفتند به‌مجلس‌توهین‌می‌کند، جسارت‌می‌کند...

۱۲. جنگهای مازندران

ازمدتهاپیش امیرمؤیدفیروزکوهی سرازاطاعت مرکزبرداشته یکدسته‌قوای‌چریك اطراف خودجمع کرده بود، بطوری که می‌توان‌گفت شهرستان مازندران هم‌مانند شهرستان رشت‌برای‌دولت‌اسباب زحمت‌گردیده‌بود. دراین‌مدت‌ازطرف‌کابینه‌های وقت برای‌برقراری امنیت‌آن خطه‌وتسلیم ویاپراکنده کردن‌قوای‌وی اقداماتی‌بعمل

می‌آمد، منتهی نمی‌توانستند چندان کاری از پیش ببرند. بالاخره در کابینهٔ قوام‌السلطنه ازطرف وزارت جنگ اردوئی در تاریخ ۱۶ برج سرطان ۱۳۰۰ خورشیدی بریاست احمد آقاخان میرپنج فرماندهٔ بریگاد سوار از تهران به‌فیروزکوه اعزام می‌گردد.

پس ازورود اردوی نامبرده به‌فیروزکوه تمام کوهها و جنگلهای سرخه‌ورباط سوادکوه را الی دوآب متصرف می‌شوند، وقوای امیرمؤید پس از چندساعت جنگ ودادن درحدود پنجاه نفر تلفات واسیر به‌جنگل عقب‌نشینی اختیار می‌نمایند وهمینطور زدوخوردهای مختصری بوقوع می‌پیوسته تااینکه درروز ۱۸ اسد جنگ از ساعت ۵ صبح شروع می‌شود وقوای امیرمؤید درقلهٔ کوههای خرج که محکمترین سنگرهای طبیعی بوده برای خود موضع اختیار می‌نمایند؛ ولی درساعت ۵ بعدازظهر همان‌روز قزاقها سه سنگر ازقوای امیرمؤید می‌گیرند وروز ۱۹ برج اسد مجدداً ازساعت ۷ صبح جنگ ازطرفین آغاز می‌شود. پس از چندساعت ادامهٔ جنگ ۱۹ نفر به‌قوای امیرمؤید وپنج‌شش تن به‌قوای دولتی تلفات واردمی‌شود؛ درنتیجه قوای امیرمؤید سنگرهای خود را رها کرده عقب‌نشینی می‌نمایند ودرضمن اردوی وی متواری وپراکنده می‌گردد. روز ۲۰ قوای اکتشافی دولت محل فراریها راتعیین نموده آنها راتعاقب می‌نمایندو درچلچال به‌آنها می‌رسند وپس ازمصادمهٔ مختصر دیگری بکلی قوای امیرمؤید پراکنده وازبین می‌روند، خود امیرمؤید ودوپسرانش وچند نفر ازگماشتگانش موفق بفرار می‌گردند وتقریباً غائلهٔ فیروزکوه ومازندران خاتمه می‌یابد.

خاتمهٔ کار امیرمؤید سوادکوهی

پس از عقب‌نشینی وفرار امیرمؤید سوادکوهی به‌جنگلها، دولت دریافت که مشارالیه علاوه‌براینکه ازملیون و آزادیخواهان بشمار است، درمازندران نیز دارای نفوذ معنوی بوده با این کیفیت هنوز قلع ماده نشده است وممکن است اردوی مشارالیه دوباره نضج گیرد وبازبادولت بنای ستیزه را گذارد، لذا دولت صلاح دراین است که ازراه خدعه وارد شود که گفته‌اند الحرب خدعة به‌این معنی که عده‌ای ازملیون و وجیه‌الملّه‌های تهران را

مانندمستعان‌الملك‌ودیگران که‌از اصل موضوع‌هم‌خبر نداشتند، برای‌صلح‌به‌مازندران فرستاده که درموضوع صلح باامیرمؤید واردمذاکره‌شوند وبه‌مشارالیه بگویند که چون‌دولت‌شوروی، ایران‌را فعلابحال خود گذاشته ودیگرمانند دورهٔ‌تزاری مزاحم ایران نمی‌شود وانگلیسها هم‌مجبورند مانندهمسایهٔ شمالی‌مارا بحال‌خود گذارند؛ لذاموقعیت مناسبی‌برای ایجادمرکزیت‌قوی‌بدست‌آمده، نبایداین‌فرصت‌را ازدست داد وبایدبا دولت صلح‌نمائید وبه‌مرکزبیائید وازدولت پشتیبانی نمائید وبه‌شماهم تأمین‌داده‌شده‌است. چون‌امیرمؤید هم‌آدم‌وطن‌پرستی‌بود، بدیهی‌است‌این‌مذاکرات درمشارالیه تأثیر نموده، فریب‌این‌حرفهارا خورده تسلیم‌می‌شود وبلافاصله به‌تهران ورودمی‌نماید وسردارسپه بعنوان‌اینکه مشارالیه رئیس‌طایفهٔ«راست‌پی»بوده‌ابتدادر خانهٔ‌خود ازاوپذیرائی می‌کند وبعداً به‌اوپیشنهاد می‌نماید که‌خوب‌است پسران‌شما واردقشون شده‌خدماتی به‌دولت بنمایند.

امیرمؤید تسلیم واین پیشنهادراپذیرفت؛ دوفرزند رشید خودراداخل‌ارتش نمود. محل‌مأموریت این‌دونفردرگرگان معین‌گردید. مدتی‌هم مشغول‌انجام‌وظایف سربازی بودند؛ ولی‌پس‌از چندی‌که سردارسپه خودرا بریاست وزرائی رسانیده بود، دوپسرامیرمؤید را بنام‌اینکه ازمحل‌خدمت خود فرارکرده‌اند دستاویز بهانه قرارداد ودروسط راه شبانه‌آنهارا اعدام می‌کنند. پس‌ازوقوع این‌فاجعه امیرمؤید حالت نسیان و فراموشی وبهت زدگی پیدامی‌کند وپس‌از چندی درتهران بدرود حیات می‌گوید وچون سردارسپه‌هم در مازندران شروع به‌فتوحات وغارت املاك مردم‌کرده‌بود، کلیهٔ دارائی واملاك‌آن بیچاره راضبط می‌نماید.

۱۳. عزاداری درتکیهٔ قزاقخانه- تظاهرات مذهبی

ازروز دوم محرم۱۳۴۰ قمری درتکیهٔ قزاقخانه واقع درمیدان مشق قدیم(باغ‌ملی) شروع بروضه خوانی و عزاداری و ذکر مصیبت خامس‌آل عبا گردید. دسته‌های سینه‌زن و سنگ‌زن محلی و صنفی که به آنجا می‌رفتند از طرف وزیرجنگ

(سردارسپه) نسبت به‌آنها تحبیب و به هریك ازسران ومؤسسین آن یك طاقه‌شال داده می‌شد وپذیرائی گرمی بعمل می‌آمد و وزیرجنگ برای‌آنکه درتمام طبقات نفوذکرده باشد، بدون استثناء تمام ذاکرین و روضه‌خوانها را برای اقامهٔ ذکر مصیبت دعوت‌کرده بود. پس ازاتمام روضه به‌هریك مبلغی پول می‌داد. دراین روضه‌خوانی ازطرف قزاقها وشخص سردارسپه تظاهرات صمیمانه‌ای نسبت به ائمهٔ اطهار وشهداء ومقدسات مذهبی ابراز می‌شد ومردم نیزگروه‌گروه، دسته‌دسته به روضهٔ قزاقخانه می‌رفتند، حتی روز هشتم محرم هم برحسب دعوتی که قبلا بعمل‌آمده بود، احمدشاه به‌آن مجلس رفت ودرآنجا به عده‌ای ازافسران ارشد ژاندارمری که نزدیك شاه ایستاده‌بودند اجازهٔ نشستن داد واین اظهار مهربانی شاه نسبت به‌افسران ژاندارمری اسباب رنجش وعدم رضایت افسران قزاق‌گردید ودر همان‌جلسه بین خودشان نسبت به شاه اظهارمخالفت نمودند.

این‌تظاهرات سردارسپه برای رخنه کردن درقلوب مردم خیلی‌مفید واقع‌شد وازهمهٔ اینها مهمتر اینکه روزدهم محرم (روزقتل) دستهٔ قزاقها بایك هیئت ونظم وتشکیلات مخصوصی به‌بازار آمده وچنددسته موزیك درحالیکه‌آهنگ نوا وعزا می‌نواختند اسب و یدك همراه داشتند و خود سردارسپه نیز درحالیکه سرخود را برهنه کرده‌بود وکاه روی سرخود می‌پاشید درجلو دسته دیده می‌شد. سایرافسران قزاق‌هم عقب‌سر مشارالیه به‌عزاداری مشغول بودند. دسته‌ای ازقزاقها هم به سرو صورت‌خود گل ولجن‌زده عزاداری می‌کردند، پرواضح‌است که مشاهدهٔ این‌حال در مردم عوام خالی از تأثیر نبود وشخص وزیرجنگ ازاین پس بین عامهٔ مردم یك شخص مذهبی و پابند به عزاداری که ایرانیان خیلی به‌آن علاقه‌مند هستند، معرفی‌شد وغالباًسردارسپه تنها به‌مجلس روضهٔاصناف می‌رفت. درعزاداری بعضی ازوعاظ و روضه‌خوانها هم روی منبر ازاو تعریف و اورا دعا می‌کردند و مردم متوجه می‌شدند که وزیرجنگ به‌روضه‌آمده‌است.

روزعاشورا هم پس‌از بهم‌خوردن‌دستهٔ عزادار قزاقها، عده‌ای از آنان که

معلوم نبود به‌چه‌منظور این کار را کرده‌اند، به‌زندان‌شهربانی ریخته‌متجاوز از ۳۰۰ نفر محبوسین‌را بزور مستخلص کردند که بلافاصله ازطرف رئیس‌شهربانی وقت به‌دستگیری آنها مبادرت شد.

همچنین شب یازدهم قزاقها شام‌غریبان گرفته‌بودند وخود سردارسپه سروپا



برهنه شمع بدست گرفته با آنها همراه بود. قزاقها به‌مسجد جامع تهران ومسجد شیخ‌عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضهٔ آن‌روز بود، آمدند ویکدور دور مجلس گردش کردند.

این‌تظاهرات نشان می‌داد که سردارسپه فوق‌العاده نسبت به‌مقدسات مذهبی اهمیت‌می‌دهدو تادوسه‌سال‌هم‌همه‌ساله این‌تظاهرات‌برقراربود تااینکه‌رئیس‌الوزراء شد واز آن‌پس رفته‌رفته بکلی‌روضه وسینه‌زنی ودستجات آنهارا قدغن کرد.

رفته‌رفته هرسال نسبت به‌مجالس‌عزاداری‌سخت‌می‌گردیدتا آنجا که‌هر کس مجالس روضه‌خوانی برپا می‌کرد به شهربانی جلب و توقیف می‌گردید واز

سال۱۳۱۵وشانزده درماه‌محرم‌ازطرف‌دولت ازسران‌اصناف‌و بنگاهها‌اجباراً‌خواسته می‌شدکه کارناوال براه بیاندازند وسال ۱۳۱۹ روز کارناوال مصادف‌بادهۀ اول‌ماه محرم (عاشورا)بود وشب‌قتل کارناوال مفصلی براه‌انداختندکه درکامیونها عده‌ای عملـۀ طرب وفواحش را جمع‌کرده بودندکه در کامیونها به پایکوبـی ورقص می‌پرداختند! واین‌عمل درنظرمردم بسیارسوء اثرداشت.

۱۴. مساعدت باقحطی‌زدگان روسیه

پس‌ازانقلاب‌کبیر روسیه وسلسله محارباتی‌که درداخلۀ آن‌کشور بوقوع‌پیوست، قحطی‌موحشی درسرزمین‌روسیه یعنی همسایۀ شمالی‌ایران پدیدارگشت وگروهی ازمردم بیگناه آن‌سرزمین‌را به‌خاك ناتوانی نشانید. بدین‌لحاظ ازاغلب‌کشورهای جهان برای آنجا اعـانه جمع می‌شد؛ دولت ایران نیز باآنکه تازه مملکت ایران هم اززیربار مجاعه وقحطی خلاص‌شده‌بود، درتاریخ ۲۵اسد ۱۳۰۰ خورشیدی تصویب نمودکه بعنوان مساعدت بااهالی قحطی‌زدۀ روسیه ونجات‌آنها ازچنگال مجاعه، مقدار دوهزار خروارگندم ویکهزارخروار برنج به‌روسیه حمل‌وبین‌اهالی تقسیم نمایند.

همچنین سایر طبقات مردم‌هم هریك به‌فراخور توانائی‌خود مقداری پول‌به کمیسیون اعانه‌دادندکه به‌روسیه فرستاده شود.

۱۵. الغای‌کنترات مستشاران انگلیسی

طبق قرارداد اوت ۱۹۱۹ رئیس‌الوزراء وقت (وثوق‌الدوله) عده‌ای ازمستشاران انگلیسی‌را برای مستشاری دروزارت‌دارائی ازانگلستان استخدام ودر وزارتخانۀ مزبور بخدمت‌گمارده بود، ریـاست این هیئت‌را آرمیتاژ اسمیت بعهـده داشت، اعضای دیگرآن عبارت‌از بالفور وچندتن انگلیسی‌دیگربودند. این‌هیئت درکابینه‌های وثوق‌الدوله، مشیرالدوله، سپهداراعظم، سیدضیاءالدین وتقریباً تااواسط‌کابینۀ

قوام‌السلطنه یعنی‌تا تاریخ ۱۱سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی همینطور در وزارت دارائی مشغول‌کاربود وچون قوام‌السلطنه درنظرگرفته‌بود که امتیازنفت شمال‌رابه کمپانی امریکائی‌واگذارنماید وخیلی‌مایل بود که روابط سیاسی وتجارتی ایران‌را با امریکا توسعه‌دهد؛ لذا درنظرگرفت که برای‌مستشار مالیه‌هم متخصصینی ازامریکااستخدام کند. بنابراین درتاریخ نامبردهٔ بالا به کنترات هیئت مستشاری مذکور دروزارت دارائی خاتمه‌داد وآنان نیز روانهٔ انگلستان‌شدند وچنانکه بعداً بذکر آن خواهیم پرداخت، استخدام دکتر میلسپو وسایر همراهانش بجای‌عدهٔ مذکور بوده است.

استعفای رؤسای وزارت دارائی

درخلال‌الغای کنترات‌مستشاران انگلیسی‌عده‌ای‌ازرؤسا ومدیران کل‌وزارت‌دارائی منجمله محمدعلی فرزین خزانه‌دار ومفتاح‌الملك ومؤسس‌خان ارمنی ودیگران‌از خدمت وزارت‌دارائی استعفاکرده دیگر بخدمت‌حاضر نشدند؛ بالاخره پس‌ازیك سلسله مذاکرات که رئیس‌الوزراء وقت باآنان بعمل‌آورد آنهارا متقاعد ساخت‌و آنان مجدداً بخدمت‌حاضر ومشغول‌کارگردیدند.

۱۶. انحلال قسمتی از پلیس‌جنوب

خرج ازکیسهٔ مهمان!

انگلیسها وقتی‌دیدند دستهٔ‌ارتش نیرومندی که بایستی درایران‌ایجادشود، تشکیل‌شد ودولت ایران درحدود چهل‌هزار نفر سرباز دارد وممکن است سربازان ایرانی‌را بجای پلیس‌جنوب‌مورداستفاده قرارداد، تصمیم گرفتند پلیس‌جنوب‌را منحل کنند. انگلیسها با یك‌تیر سه‌نشان زدند:

۱. اعتراض ملیون ایران‌راکه مایل نبودند نیروی بیگانه در ایران باشد، مرتفع ساختند.

۲. بااین‌عمل نشان‌دادند اعتراضاتی که‌چندماه پیش‌ازآن، ازطرف‌نمایندگان

پارلمان انگلستان به دولت شده بود طبیعی وحقیقی بوده است نه ظاهرسازی و به‌اشارهٔ محرمانهٔدولت انگلستان!

۳. چون روسها نواحی‌شمال ایران‌را تخلیه کرده‌بودند، طبعاً انتظارداشتند انگلیسها نیز نیروی نظامی درجنوب ایران نداشته‌باشند وبا انحلال پلیس جنوب این‌نظر نیز تأمین‌می‌شد. روی این‌نظرهابود که دراوایل برج سنبله ۱۳۰۰ یك‌ثلث ازپلیس جنوب‌راکه دراصفهان اقامت داشت، منحل کردند و تعداد این‌قسمت در حدود ۱۵۰۰ نفربود. افراد این قسمت که بیکار شده بودند، غالباً رهسپار خراسان ودرنیروی کلنل محمدتقی‌خان وارد خدمت شدند.

۱۷. سرگذشت کلنل محمدتقی‌خان پسیان

یکی از حوادث بسیار مهمی که دردورهٔ حکومت قوام‌السلطنه اتفاق افتاده نهضت وقیام کلنل محمدتقی‌خان در خراسان بود که درآغاز کار حقیقت وعلل و هدف آن تاحدی مبهم و نیمه‌روشن بود؛ ولی تدریجاً اسرار وجریان‌آن معلوم شد که اینك جریان این قضیه‌را می‌نگاریم:

اوضاع خراسان ـ نهضت کلنل محمدتقی‌خان

سابقاً گفته‌شد که درکابینهٔ سیدضیاءالدین پس‌ازدستگیری قوام‌السلطنه والی‌خراسان به‌امر سیدضیاءالدین موقتاً کارهای مربوطهٔ ایالتی و امور حکومت ایالت خراسان بعهدهٔ کلنل محمدتقی‌خان واگذارگردید.

پس‌ازسقوط کابینهٔ نامبرده وتشکیل کابینهٔ قوام‌السلطنه موقتاً نجدالسلطنه به کفالت‌حکومت‌و کلنل محمدتقی‌خان هم کما فی‌السابق بریاست ادارهٔ ژاندارمری خراسان منصوب گردیدند ودراوایل امر هیچ‌اختلافی دربین نبود، ماهی‌چندهم بر این منوال‌گذشت، ولی پس‌از آن‌کلنل محمدتقی‌خان مشکلاتی برای کفیل ایالت خراسان فراهم می‌کند، بطوری‌که نجدالسلطنه چندین‌مرتبه تقاضای‌استعفای خود

را ازهیئت‌دولت نمود؛ ولی استعفای مشارالیه پذیرفته نمی‌شد، بالاخـره درنتیجهٔ احتراق وانفجار چندین بمب درشهر مشهد وتوقیف چندساعتهٔ نجدالسلطنه بطور قطعی مشارالیه مجبور باستعفاگردید، پس از استعفای نجدالسلطنه ازطرف اهالی تلگرافاتی دائر برتقاضای واگذاری حکومت خراسان بعهدهٔ کلنل‌محمدتقی‌خان به دولت وشاه مخابره شد ومتعاقب‌آن نیر خود کلنل محمدتقی‌خان بعرض‌رسانید که درنتیجهٔ اصرار اهالی‌مقام ایالت‌را عهده‌دار شده‌است.

تصدی کفالت خراسان

پس‌از استعفای کفیل ایالت خراسان بـرای رسیدگی به‌امور وعدم تعویق کارهای مهمهٔ حوزهٔ ایالتی آنجا وهم برطبق تقاضای اهالـی خراسان برای سرپرستی و رسیدگی به‌کارها تا تعیین یکنفر والی وورود او به‌خراسان ازطرف رئیس‌الوزراء موقتاً کلنل محمدتقی‌خان‌رئیس‌ژاندارمری خراسان برای رسیدگی به‌امورحکومتی معین گردید تا والی‌جدید خراسان ازتهران تعیین وبطرف حوزهٔ حکومتی خویش حرکت نماید.

بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی می‌نویسد:

«آنچه ازخارج وغیراز تاریخ ملک‌زاده بدست‌آورده‌ایم وحافظه‌هم چیزی ازآن بیاد می‌آورد، شرحی‌است که ازآقای امیرتیمور نمایندهٔ مجلس‌شنیدم‌واینك نقل می‌کنم:

بعداز رفتن سیدضیاءالدین وقبل‌از وصول‌خبرریاست‌وزرائی‌قوام به‌خراسان تلگرافی از تهران به‌مشهد رسیده میرزا صدرا ملقب به نجدالسلطنه‌را نایب‌الایاله کرد وکلنل‌را بسمت‌ریاست قوای‌تأمینه وقشون نامزد می‌نماید.

این‌خبر به‌کلنل که تاآن‌روز از طرف سیدضیاءالدین نایب‌الایاله وفرماندهٔ قوای‌خراسان‌شناخته شده‌بودمی‌رسد، عصبانی‌شده رئیس‌تلگرافخانه ونجدالسلطنه را توقیف می‌کند.

بعدازاین عمل جمعی‌ازوجوه اعیان‌وعلما وتجارشهررا به‌دارالایاله دعوت می‌کند وکلنل برای مدعوین نطقی ایراد مـی‌کند که مفادش چنین بود که: من به خراسان خدمت کـرده‌ام ومن مردی خدمتگزار دولتم واگر یکروز قوام‌السلطنه‌را توقیف کردم به‌امر دولت مرکزی‌بوده‌است، وحتی به‌من‌امر شد که اورا تلف کنم؛ ولی من این‌امررا اطاعت‌نکردم؛ زیرا قوام‌السلطنه درهیچ‌محکمهٔ رسمی محکوم بمرگ نشده‌بود وکشتن اورا وظیفهٔ‌خود ندانستم وتحت‌الحفظ وی‌را به مرکـز فـرستادم، تا خودشان هرچه مـی‌خواهند بکنند، غرض آن‌است که من تاجائـی که ممکن‌بود، اطاعت امردولت‌را فـرض ذمهٔ خویش‌دانسته واکنون نیز مطیع دولت می‌باشم.

اماشنیده می‌شود که دولت به‌قوام‌السلطنه واگذارشده‌است ومن‌سوءظن‌دارم که مبادا احساسات ایشان داعی انتقام شود، وطرز رفتاری که هم‌اکنون بامن شد وبدون اینکه به‌خود مـن تلگـراف کنند و تکلیف مرا معین بنمایند بدون هیچ اعتنائـی مرا ازکار منفصل ودیگـری را بجای من تعیین کرده‌اند، این سوءظن مرا تأیید می‌کند.

آقایان بدانند که هرگاه قصد دولت توهین وآزار وتمام‌کردن من‌باشد در صورتی که من‌مطیع دولت‌بوده وهستم کمال ظلم‌خواهدبود، من‌حاضر نیستم کـه خونی ازبینی یك ایرانـی بریزد، وراضی‌تر دارم‌گلوله‌به‌سینه‌ام بخوردتاآن‌گلوله به‌دیوار قلعه‌ای ازقلاع ایران اصابت‌کند، معهذا درصورت بی‌لطفی دولت‌وقصد انتقام وتصمیم برتمام‌کردن، من‌ناچارخواهم‌بود با قوائی که درتحت اطاعت‌دارم مقاومت نمایم.

اکنون‌آقایان‌را ازقضایاآگاه‌کردم، باقی‌خود دانید.

درهمان‌شب کمیسیونی شش‌نفری ازمیان‌جمعیت برگزیده شد که‌عدهٔ‌اعضاء آن اینها بودند:

۱. حـاج فاضل مجتهد ۲. میرزا مرتضی قلیخان ۳. حاج‌شیخ محمدکاظم

تاجر ۴. سردار نصرت (امیرتیمور کلالی حالیه) ۵. حاج‌حسین‌آقا ملك ۶. شیخ حسن پائین‌خیابان. این‌عده همان‌شب به‌تلگرافخانه رفتند وموضوع اظهارات کلنل محمدتقی‌خان‌را با دربارسلطنتی توسط تلگراف درمیان نهادند وشرایطی که کلنل آنهارا شرط موافقت واطـاعت قرارداده‌بود بعرض شاه رسانیدند وشرایط بقرار ذیل بود:

۱. بودجهٔ ژاندارمری خراسان مطابق‌آنچه فعلا هست باقی‌بماند ونقصانی درآن روی ندهد.

۲. درجات افسران ژاندارم مطابق‌آنچه پیش‌بینی‌گردیده ودرکابینهٔ قبل به تصویب‌رسیده‌است، اعطا شود.

۳. اسب واسلحهٔ شخصـی قوام‌السلطنه که‌به‌ژاندارم تعلق‌گرفته واسبها داغ ژاندارمری‌خورده‌اند، متعلق به‌این‌اداره‌باشد ومسترد نگردد.

۴. دولت به‌کلنل‌محمدتقی‌خان دوساله مرخصی بااستفاده ازحقوق‌بدهد که درفرنگستان نواقص‌تحصیلات‌خویش‌را تکمیل کند.

۵. یك‌اسکورت‌ژاندارم، کلنل‌را تاسرحدمشایعت‌نماید وخرده‌ریزهای‌دیگر که بیادآقای امیرتیمور نمانده‌بود.

همان‌شب ازدربارجواب‌رسید که اعلیحضرت‌همایونی تمامت شروط کلنل را پذیرفته‌اند جزاینکه اجازه نمی‌دهند که مشارالیه ازایران خارج شود ومقتضی می‌دانند که در سرخدمت‌خود باامیدواری واستظهار کامل مشغول باشد.

نزدیك سحر جواب‌دربار به‌کلنل رسید وکلنل شکرکرد وگفت الحمدلله که باری‌بزرگ از دوش من‌برداشته‌شد، وبفور نجدالسلطنه‌را احضارکـرده اورا مرخص نمود وشغل‌کفالت‌را بـه‌مشارالیه واگذارکرد وخود از دارالایاله به‌باغ خونی‌خارج‌شهر انتقال‌نمود وبه‌خدمات مرجوعه قیام‌کرد.»

ولی‌پس‌ازتشکیل‌کابینهٔ‌قوام، حکم انفصال کلنل‌را صادرنموده وموضوع دنباله پیدا

کرد تا بقتل کلنل خاتمه یافت.

تعیین والی خراسان

روز هشتم اسد ۱۳۰۰ خورشیدی صمصام‌السلطنهٔ بختیاری ازطرف رئیس‌الوزراء به‌ایالت خراسان منتخب وتعیین گردید تاهـرچه زودتر به‌محل مأموریت خویش حرکت‌نماید.

صمصام‌السلطنه مصلحت درآن دانست که برعلیه کلنل محمدتقی‌خان داخل اقدامی‌نگردد واورا بسمت‌نیابت‌حکومت نامزد ومراتب‌را به‌مشارالیه ابلاغ‌نماید.

کلنل محمدتقی‌خان درپاسخ تلگراف‌صمصام‌السلطنه‌باکمال ادب‌ومعقولیت اظهارکردکه من بانهایت مسرت میل‌دارم شمارا والی‌خراسان مشاهده‌نمایم، لکن بشرط آنکه مطلقاً بختیاری همراه‌نیاورید.

بالاخره‌خود رئیس‌الوزراء روز دوشنبه ۹ اسد ۱۳۰۰ خورشیدی ناگـزیر گردید که باکلنل محمدتقی‌خان‌مخابرات‌حضوری[1] نماید، ولی نتیجه‌ای‌گرفته نشد.

متن آن‌تلگرافات عیناً نقل می‌گردد:

مورخهٔ ۱۰ اسد نمرهٔ ۴۱۴

از مشهد به‌تهران

حضورمبارك بندگان حضرت‌مستطاب اشرف آقای‌صمصام‌السلطنه‌والی‌معظم خراسان دامت‌شوکته.

پس‌ازتقدیم‌عرض‌بندگی‌وفدویت، اینك‌عرایض‌خودراعرضه‌داشته‌واستدعای توجه مخصوص‌را مـی‌نماید. پس‌ازیکرشته تلگرافـات متقابله درتحت شرایط و اطمینانی به‌اینکه هیچ‌حاضرخدمت نبودم ویقین داشتم هیچکس درخیال استفاده

۱. مخابرهٔ حضوری‌را خود قوام برای نگارنده نقل کرده‌است.

ازخدمات من نیست فقط وفقط به‌احترام امر ملوکانه درتاریخ ۱۳جوزا ازامورات حکومتی کناره گرفته وبریاست قوای‌نظامی‌خدمات‌صادقانهٔ خودرا ادامه‌دادم، اینك همان‌طوری که پیش‌بینی شده‌بود ازروز اول درهر دومورد نامساعدتهائی‌منحوس که شرحش موجب اطالهٔ کلام است، مرا ازکار بازداشته وبزرگترین قسمت‌وقت‌را که بایستی به‌اصلاحات قوای‌نظامی مصروف‌شود، بدفاع گذراندم.

کفیل ایالت بااینکه درسایهٔ قدرت قوای‌نظامی فرمانفرمائی کرده وباکمال گرمی بعزل ونصب‌حکام وگرفتن تقدیمی‌مشغول‌بود ازادب وانسانیت وبردباری و اطاعت فوق‌العادهٔ من سوءاستفاده نموده بعناوین مختلفه زبان طعن ولعن مردم‌را بسوی قوای نظامی دراز نموده واز دادن راپورتهای غلط ومجعول خودداری نمی‌نمود.

جواب‌پیشنهادات ومستدعیات ازمرکزهمه‌بطوری بود که هرطفل‌شیرخواری مخالفت تامه‌را احساس‌نموده وبایستی خودرا درهرآن دچار مخاطرات وصدمات بداند، بالاخره آنچه‌درمدت این‌دوماه درخراسان‌شد همه‌مبتنی برنظریات‌خصوصی شخص آقای رئیس‌الوزرا وحس‌انتقام بوده لاغیر. پس‌از یأس‌کامل ازموفقیت در ۲۸ سرطان رمزاً استدعاکردم که یاازخدمت معافم‌فرموده ویااین ترتیبات‌را خاتمه دهند، جواب‌قاطعی داده‌نشد.

خلاصه‌حیثیت‌وشرافت‌خودوزیردستانم‌وامنیت‌ایالت‌مهمی‌رادرخطردیده‌پس ازآنهمه‌استغاثه‌ها برحسب‌تقاضای‌اهالی‌پس‌ازکناره‌گیری کفیل‌ایالت، داخل‌عملیات مستقیم‌شدم‌وچون بکلی‌ازحضرت‌اشرف‌آقای رئیس‌الوزرا وآقای کفیل تشکیلات مأیوس‌بودم بافدویت خانوادگی که به‌حضرت‌اشرف‌آقای‌مشیرالدوله داشتم‌درلیلهٔ هفتم‌اسد توسط حضرت‌معظم‌له مراتب‌را بعرض‌خاکپای همایونی‌رسانیدوبدبختانه بصدور دستخط جوابیه نائل‌نگردیدم. غرض‌ازاستدعای تشریف‌فرمائی[1] این‌است

۱. یعنی‌حضور درتلگرافخانه برای مخابرهٔ حضوری.

که علاوه بر اینکه عملیات دولت حاضره و شخص آقای رئیس الوزراء اقلا آن قسمتی که درخراسان شده منافی بامصالح مملکتی است بنده شخصاً هیچ اعتماد واطمینان به حضرت ایشان ندارم وبهمین دلیل حاضر قبول هیچ خدمتی نیستم ونمی توانم با داشتن اقتدار، ظلم را دیده وچشم پوشی کنم.

ازحضرت معظم استغاثه واسترحام می کنم وسایل معافی ازخدمت بنده را فراهم فرموده ویا اینکه مستدعیات همراهی فرمایند. خدا شاهداست که این وضع پایدار نمی ماند وممکن نیست که بااین ترتیب امورات مملکت اصلاح شود.

من آنچه تکلیف سربازیم بود عرض کردم ودر مقابل هر پیش آمد ناگواری خودرا بکلی بیگناه می دانم وحاضرم درهر محکمه که ازروی عدالت قضاوت شود اظهارات خودرا بااسناد مثبته بثبوت برسانم. محمدتقی

تلگراف دیگر کلنل محمدتقی خان به صمصام السلطنه

از مشهد به تهران

مورخهٔ ۱۶ اسد ۱۳۰۰

بعدالعنوان ـ کراراً عرض شده قوای ژاندارمری دیسیپلینه برای اجرائیات قانونی دراینجا موجوداست، مردم از آمدن سواران بختیاری بیمناکند وناراضی، چنانچه عده ای بختیاری همراه نخواهدبود اطلاع فرمائید تابتوان اهالی راخاموش ومطمئن سازم؛ ثانیاً ژنرال قنسول انگلیس اظهار می دارد بندگان حضرت اشرف به سفارت دولت فخمیه اطمینان داده اند که نسبت به بنده اعتماد خواهیدداشت، فدوی طرفدارجنگ داخلی نیستم ونسبت به حضرت اشرف بااینکه تاکنون خدمت نرسیده ام حضورمبارک عقیدهٔ پاک وبی آلایش دارم، لیکن چنانچه درتلگراف حضوری عرض کردم نسبت به دولت ومخصوصاً شخص رئیس الوزراء (قوام السلطنه) به دلائل کافی که در دست است، اعتماد واطمینان ندارم، اگر بندگان حضرت اشرف ضمانت فرمائید که کابینهٔ حاضره به مواعید خود وفا خواهدنمود؛ بنام شرافت ودرست قولی ایلیاتی که

درحضرت‌اشرف سراغ‌دارم تسلیم محض خواهم‌شد ودراین‌صورت استدعائی که خواهم‌داشت همان ابقاء مسیو «دبوا» (رئیس مالیه) است‌وبس وامیدوارم ازبذل توجه دراین‌موقع فدوی‌را مفتخر فرمائید. محمدتقی

ازتهران به‌مشهد

۱۸ اسد ۱۳۰۰

جناب‌اجل آقای کلنل محمدتقی‌خان کفیل ایالت جلیلهٔ خراسان دام‌اقباله. از مفاد دوفقره‌تلگراف‌مرموز ومکشوف جنابعالی‌مستحضر،اینکه اظهارداشته‌ایدمطابق شایعات اینجانب باعده‌ای بختیاری وقوای‌دیگر خیال‌حرکت به‌آن صوب دارم، این‌شایعه‌را بکلی‌تکذیب می‌نمایم، چه‌که‌بابودن جنابعالی‌وعده‌ای‌ژاندارم‌مأمورین مشهد دولت وایالت ازقوای دیگـر مستغنی واحتیاجی نخواهد داشت؛ لازم‌است جنابعالی بااطمینان قول ایلخانی من‌اشخاصی‌راکه ازاین بابت دچار توهم‌وتشتت خیال‌شده‌اند بکلی‌مطمئن‌نمائید؛ اینجانب باکالسکهٔ چاپاری‌قریباً حرکت‌می‌نمایم؛ اما جواب قسمتی که به‌خودتان اشاره نموده‌اید، اینجانب به‌شرافت ایلخانی‌خودم به‌جنابعالی‌اطمینان می‌دهم که‌کاملا مورداعتماد من‌هستید، ازطرف دولت‌واینجانب ابداً مورد اعتراض وبی‌محبتی نخواهیدبود، بلکه ازلازمهٔ محبت ومهربانی دربارهٔ شما اغماض نکرده زحمات وخدمات شما منظورنظر خواهدبود.

در موضوع «دبوا» بـا اینکه قانون امورکلیهٔ وزارتخانه‌هـای دولت را ـ چنانچه‌می‌دانید ـ مجزا وکلیهٔ وزارتخانه ها درامور یکدیگر موظف بـه‌مداخله نخواهند بود؛ معهذا نظر به‌عوالم محبتی کـه به‌شخص جنابعالی دارم حتـی‌القوه کوشش می کنم بااین حال ازاین ببعد رشتهٔ این مذاکـرات‌را مقطوع وباکمـال اطمینان‌خاطر وامیدواری مشغول حفظ انتظامات بوده، مزید اطمینان اینجـانب و رضایت دولت‌را فراهم‌دارید. نجفقلی بختیاری

آخرین تلگراف صمصام‌السلطنه

از تهران به‌مشهد، ۲۱ اسد ۱۳۰۰

جناب‌اجل آقای کلنل محمدتقی‌خان کفیل ایالت جلیله دام‌اقباله.

هزار نقش برآرد زمانه ونبود　　یکی‌از آنکه‌در آئینهٔ‌تصور ماست

بملاحظاتی قول‌ایلخانی‌خودرا مسترد می‌دارم.　　نجفقلی بختیاری

عصرروز سه‌شنبه ۱۰ اسد نیز کفیل وزارت داخله (منصورالملك) باتفاق صمصام‌السلطنه به‌تلگرافخانه رفته‌با کلنل‌محمدتقی‌خان مخابرات حضوری کردند، ازطرف کلنل‌محمدتقی‌خان قبول وتصدی ایالت‌خراسان به‌صمصام‌السلطنه تبریك گفته شد، ضمناً به‌صمصام‌السلطنه‌اظهار کردخواهش‌می کنم‌تنهابه‌خراسان بیائید؛هرگاه‌سواران بختیاری‌را بخواهیدهمراه بیاورید، شمارابرسمیت نخواهم‌شناخت.

این‌مخابرات تا دوساعت ازشب‌گذشته دوام داشت وبالاخره نتیجهٔ مثبتی بدست‌نیامد.

دولت‌پس‌از استماع این‌مطلب تصمیم‌به تغییر کلنل محمدتقی‌خان‌گرفت و محرمانه برای حل تضیهٔ‌کلنل‌گلروپ رئیس‌ادارهٔ کل‌ژاندارمری و کلنل‌فتحعلی‌خان توپچی (ثقفی) وماژورعزیزالله‌خان (ضرغامی) وماژورسالارنظام ویکی‌دونفردیگر رابااتومبیل‌بطرف‌مشهد اعزام‌داشت.

مقارن این‌حال کلنل محمدتقی‌خان نفوذخودرا به‌سمت‌مغرب توسعه‌داده در سبزوار باگلروپ ورفقایش‌ملاقات‌نمود. گویا کلنل محمدتقی‌خان‌هنگام مواجه‌شدن باآنها به‌مراعات نزاکتی راکه‌باید نسبت به‌یکنفر افسرارشد اعمال‌نماید، معمول‌و مجری‌نداشته بود؛ زیرا اظهارات کلنل‌گلروپ رادائر براینکه‌برای بازرسی‌می‌رود نپذیرفته بیان‌رفقای وی‌رانیز راجع به‌اینکه قصدزیارت دارند بااستهزاء تلقی کرده بود. باری‌مدت‌قلیلی آنهارا توقیف‌وسپس‌به‌آنها اجازهٔ‌مراجعت به‌تهران‌می‌دهد.

هنگام‌خداحافظی باحضرات، کلنل محمدتقی‌خان می‌گوید: امیدوارم من‌در

میدان جنگ باشما روبرو نشوم.

دولت بامشاهدهٔ این واقعه دیگر نمی‌توانست پرده‌پوشی کند و ناچارشداذعان نماید که کلنل محمدتقی‌خان از اوامر مرکزسرپیچی وعلناً به‌طغیان‌مبادرت ورزیده است؛ بااین‌ترتیب‌ناگزیر بودبرعلیه مشارالیه اقداماتی بعمل‌آورد.

پس‌از بازگشت کلنل گلروپ وسایر همراهانش ازخراسان‌دراثر سوابق‌تیرهٔ سردارسپه وزیرجنگ درهمدان (موقعی که رئیس‌آتریاد همدان بود، بین‌اوو کلنل محمدتقی‌خان‌نزاعی‌درمی‌گیردودرنتیجه کلنل‌محمدتقی‌خان‌با۶۵نفرژاندارم‌رضاخان میرپنج‌را محاصره می‌نماید وباآنکه‌سردارسپه ارشدبوده ازطرف کلنل به‌اواهانت می‌شود) وخاطرات‌خود رئیس‌الوزراء درموقع‌توقیف ودستگیری مشارالیه به‌امر سیدضیاءالدین وزیرجنگ زمینه‌رامساعد دیده، جداًبه‌جنگ‌تصمیم‌می گیرد وچون کارمازندران خاتمه یافته‌بود، یك‌اردوی‌منظم قزاق‌ازتهران ومازندران به‌سرکردگی حسین‌آقاخان خزاعی بصوب‌خراسان اعزام‌می‌شود.

اولین واحد این اردو درروزنهم سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی ازتهران حرکت می کند.

اوه... من‌این‌را می‌شناسم خیلی کله شق‌است

خاطره‌ای که ازرشادت وتهور کلنل‌محمدتقی‌خان درذهن سردارسپه باقی‌بود، برای قوام‌السلطنه مفید واقع‌گردید؛ ازروز هشتم محرم (۲۲برج‌اسد)کابینهٔ‌قوام‌السلطنه گرفتار تزلزل شد. عده‌ای می‌خواستندکابینه راساقط‌کنند، مشاورالملك‌را روی‌کار بیاورند؛ ولی‌سردارسپه علی‌رغم کلنل محمدتقی‌خان وبرای‌آنکه‌ازهمدستی قوام‌السلطنه وهمفکری اودر سرکوبی‌کلنل استفاده‌کنند، ازقوام‌السلطنه‌پشتیبانی‌کرد و نفوذخود رابرای بقای‌کابینه بکاربرده وبالنتیجه‌کابینه موفق‌به جلب موافقت مجلس گردید وازسقوط‌نجات یافت.

سردارسپه باکلنل محمدتقی‌خان خرده‌حساب شخصی داشت. افسر رشید

ژاندارمری راشناخته بود که چقدر کله‌شق و متهور و سخت‌گیر است. موقعی سردار سپه فرماندهٔ قسمتی از آتریاد همدان بود و کلنل نیز فرماندهی ژاندارمری آنجا را بعهده داشت، میان سردار سپه و کلنل مشاجره‌ای رخ داده بود. کلنل با ۶۵ نفر ژاندارم سردار سپه را محاصره می‌کند و با آنکه سردار سپه از لحاظ رتبهٔ نظامی نسبت به او ارشد بود به او اهانت می‌نماید. کلنل با آن عمل خود را به سردار سپه معرفی کرده بود و سردار سپه که افکاری بلند و نقشه‌های وسیع داشت، می‌دانست نمی‌تواند با کلنل همکاری کند. عجالتاً موقع را مناسب یافته و خصومت شخص قوام‌السلطنه نسبت به کلنل را که ناشی از توقیف او بدست کلنل بود، مغتنم شمرده و میل داشت با همکاری قوام‌السلطنه غائلهٔ خراسان را مرتفع و کلنل را سرکوب کند.

اتفاقاً در آن روزها عده‌ای از نیروی قزاق که از شمال بازگشته برای مأموریت جدید حاضر بودند. رئیس‌الوزراء و سردار سپه تصمیم می‌گیرند برای خاتمه دادن به قضیهٔ خراسان متوسل به قوهٔ قهریه شوند. و چنانکه گفتیم یك اردوی ۱۰۰۰ نفری[1] قزاق به فرماندهی حسین آقای خزاعی مأمور خراسان می‌گردد. قوام‌السلطنه هم که مانند اغلب رجال قدیمی در بند و بست کردن و انتریك و اشخاص را بر روی یکدیگر و اداشتن مهارت کامل داشت، جداگانه دست بکار می‌شود و فعالیت سیاسی قوام‌السلطنه نیز به موازات فعالیت نظامی سردار سپه شروع می‌گردد. قوام‌السلطنه که سالها والی خراسان بود و معاریف خراسان و رؤسای طوایف و عشایر آن سامان را می‌شناخته است، بوسیلهٔ تلگراف و نامه و قاصد مخصوص عده‌ای از متنفذین خراسان را بر ضد کلنل تحریك می‌کند و به یکی دو نفری که خود را مأمور دولت می‌دانسته‌اند، امر رسمی می‌دهد و خلاصه آنکه چند نفر از خوانین متنفذ مشرق خراسان را بر ضد کلنل تجهیز می‌کند تا کلنل را گرفتار جنگ در چند جبهه سازد. در نتیجه تحریکات و اوامر قوام‌السلطنه خوانین ذیل:

سالارخانِ بلوچ، سید حیدرخان بربری، سالار شجاع، رئیس ایل تیموری،

۱. در کتاب قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان این عده را ۷۰۰ نفر ذکر کرده است.

ایل بیکی گودانی بایکدیگر متحدمی‌شوند. عده‌ای که شجاع‌الملك حکمران باخزر تجهیز کرده‌بود در آغاز کار بیش از هزار نفر نبود، ولی تدریجاً تعدادشان بیشترشدو شروع بفعالیت برضد ژاندارمهای کلنل نمودند، کلنل که به‌روحیهٔ قوام‌السلطنه و سماجت‌و کینه‌توزی او آشنابود ومی‌دانست‌تاوقتی اورا مغلوب‌نکند راحت‌نتواند نشست‌وازطرفی نیزیقین داشت نمی‌تواندبارؤسای عشایری که بازیچهٔ قوام‌السلطنه شده‌و به‌وعده‌های اودلبسته‌اند سازش‌نماید؛ ناچارتصمیم بجنگ‌می گیرد وخودرا حاضربرای‌جلو گیری ازتجاوز عشایر می‌نماید. ظاهراً نقشهٔ کلنل این‌بوده است که درجبهه‌ها حالت‌دفاعی بگیرد وفقط‌دریك‌جبهه حمله کند. وقتی کاریك‌جبهه‌را بپایان برد، بسراغ‌جبههٔ‌دیگر رود؛ ولی‌درضمن‌اینکه برای اجرای تصمیم‌خود مهیامی‌شد ازمبارزه‌های سیاسی غافل‌نبود وسعی‌می کردخودرا مظلوم‌وحق بجانب‌جلوه‌دهد؛ تبلیغات‌حکومت‌تهران که اورایکنفر یاغی ومتمرد معرفی‌می‌نمود، خنثی‌سازد.

به‌این جهت‌شروع به‌مخابرهٔ‌تلگرافهای پیاپی‌به‌شاه وسفارتخانه‌ها ومحترمین تهران نموده تابگفتهٔ خودش «مظلومیت‌خودرا به‌گوش‌جهانیان‌برساند.» این‌جنگ عصبی که کلنل شروع کرده‌بود منجر به‌فیروزی‌نگردید. تلگرافهای‌او بی‌پاسخ‌ماند ونیروی چهارهزارنفری قزاق که مأمور خراسان‌شده‌بود روز بروز به‌مشهدنزدیکتر می‌شد. کلنل آخرین تیری‌را که درترکش‌داشت رها کرده پیشنهادی که موادآن‌ذیلا نوشته می‌شود، تقدیم‌نمود. ظاهراً کلنل احساس کرده بود که اگرجنگ باقزاقها شروع‌شوداوحتماًشکست‌خواهد خورد. چون‌اولاقزاقهافقط‌دریك‌جبهه می‌جنگیدند واوگرفتار چندجبهه بود. دوم‌آنکه عشایروایلات خراسان‌خیلی قوی بودند وروز بروز برتعدادچریکها که تجهیز می کردند افزوده‌می‌شد. سوم‌آنکه کلنل می‌دانست وبارهادیده‌بود که هیچکس درطغیان‌برضد دولت فاتح‌نشده‌وهمهٔ یاغیان وسرکشان بالاخره‌شکست خورده‌اند، چون‌منابع دولت بی‌پایان ومنابع‌مخالفین دولت‌محدود است. کلنل‌وقتی‌دید پیشنهادش‌مقبول واقع‌نشد، گویابه‌مرگ‌خودیقین کرد. اطمینان داشت که ازاین‌غائله‌جان بسلامت‌نخواهدبرد. این‌احساس‌نومیدی‌ودل‌به‌مرگ‌بستن

در نامه‌هائی که آن ایام به‌دوستانش نوشته منعکس است، وروحیات اورانمایش می‌دهد.

اینك مواد پیشنهادی کلنل که مقبول واقع نگردید و از طرف دولت ردشد وبایکی از نامه‌هائی که کلنل در آن ایام نگاشته و آئینهٔ سراپا نمای روحیات اواست، درج می‌نمائیم.



کلنل محمدتقی خان پسیان

قسمتهای مهم پیشنهاد اوبشرح ذیل بوده است:

۱. عفو وتأمین تمام افسران و عده‌ای که با مشارالیه بودند.

۲. تأدیهٔ دوسال حقوق خود کلنل محمد تقی خان که این مبلغ در بانك گذارده شود ومرتباً به اوبرسانند.

۳. تأدیهٔ حقوق دوسالهٔ معتصم السلطنه وحقوق پس‌افتادهٔ افراد ژاندارمری خراسان.

۴. پس از اختتام مذاکرات وقبول پیشنهادات، کلنل محمدتقی خان بطرف اروپا حرکت نماید.

متن مراسلهٔ کلنل

مشهد ـ لیلهٔ‌هفتم سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی

دوست عزیزمن، کارت مورخهٔ۱۶ ومراسلهٔ ۲۲ژوئن‌زیارت گردید؛ از۱۳ حمل تا۱۳ جوزاحاکم‌نظامی‌ایالت خراسان‌وریاست کلیهٔ‌قوای این‌ایالت راداشتم؛ پس‌از تغییر کابینه ازحکومت‌منفصل: لیکن‌مجبوراً بریاست‌قوای‌نظامی‌برقرارشدم، مایل‌خدمت نبودم، یعنی کسی‌را طالب خدمت نمی‌دیدم، بالاخره‌در ۱۵اسد مجدداً بخواهش اهالی و به‌امر وجدان‌خود امورات‌حکومتی رانیزعهده‌دارشدم؛ لیکن بغرض‌رئیس‌ـ الوزراء ودولت‌تقاضای‌اهالی‌راتاکنون‌قبول‌نکرده و آقای‌صمصام‌السلطنه‌را به‌ایالت تعیین کرده‌اند که درتهران هستند وایشان‌بنده‌را کفیل‌فرموده‌اند. خلاصه به‌امرمرکز کفیل‌ورئیس کل‌قواوبخیال‌اهالی‌وخودم‌فرمانفرمای‌ایالت‌خراسان‌وعهده‌دارامورات لشگری‌و کشوری‌می‌باشم ودیشب آخرین تلگراف‌اتمام حجت‌را به‌مجلس‌ووزرای مختاروتمام‌جرایدمخابره کرده‌ام‌وانشاءالله‌همانطوری که‌یك‌نسخه‌از«رددادخواهی» فرستاده‌ام والبته تاوصول این‌مراسله خواهدرسید، یك‌نسخهٔ دیگر نیزاز مخابرات که‌عنقریب‌بطبع‌خواهم‌رسانید، ارسال‌می‌دارم. همسایهٔ‌جنوبی‌ودولت‌فشارمی آورند کهٔمن‌به‌خارجه مسافرت کنم؛ لیکن‌من‌تا ممکن‌است دست‌ازوطنم نخواهم کشید و درهمینجا بگورخواهم رفت. این‌بود مختصر ازتفصیل وانشاءالله‌اگر سلامتی‌باقی ماند (چیزی که‌گمان نمی کنم) مشروحاً صحبت‌خواهم کرد ودرغیراین‌صورت‌این آخرین یادگارمن خواهدبود...

بنده فعلابرای خاریدن سرهم‌وقت‌ندارم؛ یك‌اردوی چهارهزار نفری بدون کمك وتنهای‌تنها اداره کرده ضمناً حکومت ایالتی‌رانیزعهده‌دارمی‌باشم‌واقلاروزی یکصدکاغذولایحه می‌نویسم‌ودویست مراسله خوانده جواب می‌دهم؛ زجزخوانی نیست‌حقیقت داردواین‌فقط محبت شماست که مرا دراین‌وقت تنهادرمیان‌تل‌کاغذ ها به‌آن وامی‌دارد که به‌این تفصیل‌چیزمی‌نویسم بجان خودت شق‌القمراست‌وباید قدر این دوست رابدانید که خیلی نادراست، بلکه هیچ‌نیست!

خدمت آقای تقی‌زاده سلام رسانده عرض کنید کمك کنید ایران را ازتحت نفوذ همسایهٔ جنوبی خلاص کرده ریشهٔ اشراف پوسیده را ازبیخ وبن بکنیم؛اگر حالااستفاده نکنیم کی استفاده خواهیم کرد.

به‌همهٔ ایرانیها سلام برسانید وبگوئید خواهش دارم اولاپس ازشنیدن خبر کشته شدن من‌درراه وطن هر کدام یك‌کاغذ تبریك به مادرم عزت‌الحاجیه درتبریز ویك تبریك نامهٔ دیگربه‌عمویم‌ژنرال حمزه‌خان درتهران بنویسید؛ خوب می‌فهمید تبریك نه‌تعزیت.

دورکاغذ نباید سیاه‌باشد، بلکه‌گلی رنگ. خوب، حال‌دوباره خواندن را ندارم؛ امیدوارم‌بتوانید بخوانید واگر کلمات افتاده وعبارات نامفهوم داشته‌باشد، عفو فرمائید؛ خدمت آقای طاهرزاده سلام‌دارم.

قربانت محمد تقی

درهمان روزها «ژنرال حمزهٔ پسیان» (ژنرال آجودان مظفرالدینشاه ـ والد سرتیپ حیدرقلی‌خان پسیان) عموی کلنل محمد تقی‌خان ملاقاتی ازسلطان احمد شاه‌نمودوعریضه‌ای که‌عیناً رونوشت آن‌ذیلادرج می‌شود به‌شاه نگاشت‌ورونوشت آن‌را به‌روزنامهٔ طوفان داد که درشمارهٔ هفتم سال‌اول آن روزنامه منتشر گردید.

بعرض خاکپای اقدس همایونی می‌رساند

دوچیزتیرهٔ عقل‌است، دم فروبستن بوقت گفتن، گفتن بوقت خاموشی

بعدازآنکه‌ازتشرف‌به‌خاکپای‌همایونی وتظلمات حضوری (بتوسط‌شاهزاده شهاب‌الدوله رئیس تشریفات‌درخواست کرده منوط به‌امراجازهٔ شخص‌اول‌داشتند) مأیوس شدم؛ برای حفظ شرافت سربازی اسلاف واخلاف وافتخاربه‌شغل‌سربازی پنجاه سالهٔ خود بوسیلهٔ قلب پاك‌وامیدواری به‌حقگذاری‌اقدس ملوکانه بعرض‌تظلم ودادخواهی مبادرت می‌نماید.

اعلیحضرتا، کلنل محمدتقی‌خان که ازپدران باسارت رفته، درمروجانبازی

کرده درواقعات ایران درجنگ روسیه‌وهرات وتمام سرحدات برای دولت‌یادگار مانده؛ درمقابل وظیفه‌شناسی واجراءاوامردولت (درکابینهٔ سابق) دچار مشکلات گردیده ومی‌خواهند اورامتمرد ومتکی به‌اجانب معرفی نمایند؛ اعلیحضرتا، این هتك ناموسی که ازیکنفرسربازایرانی می‌شود یك‌توهین معنوی از نوامیس مقدسهٔ اسلام‌است.

اعلیحضرتا، کلنل محمدٔ تقی‌خان برای تثبیت عرایض حقهٔ خود درپیشگاه اقدس به‌اشخاص درجه اول مملکت ازقبیل آقایان مستوفی‌الممالك ومشیرالدوله‌و مؤتمن‌الملك وغیرهم متوسل گردید؛ اهالی ایالت خراسان هم خدمات وایرانیت‌و صداقت سربازی کلنل محمدتقی‌خان رادرخاکپای همایونی بوسیلهٔ همان‌اشخاص وآقایان علماء تصدیق نمودند، معذالك مورد هیچگونه توجه واقع‌نشده‌اند.

اعلیحضرتا، خدمات کلنل محمد تقی خان از قـزوین و همدان و بروجرد و کرمانشاهان تااسلامبول و بـرلن ممتد و روزنـامجات تیمس لندن و نویه‌دمیای پطروگراد ناظراست.

اعلیحضرتا، کلنل محمد تقی‌خان فرزند پدران مهاجر است که بنام اسلام و ایران به‌دولت علیه جانبازیها کرده، درهرات ومروو‌فتنهٔ سالاروزنجان همه‌جا کشته شده‌اند، هرگاه رضایت خاطر وتـرفیه حال عامهٔ اهالی نسل‌خراسان ایالت مهمی بصداقت‌وخدمتگزاری کلنل محمدتقی‌خان‌مدخلیت نداشته وصلاح‌دولت واستقلال مملکت مقتضی قتل واضمحلال‌یك‌نفرسربازمهاجرخانه‌زاد باشد، درمـذهب خانه‌ـ زادان سروجان‌رانتوان‌گفت که مقداری هست ایکاش امر ملوکانه صادرواین‌چاکر پنجاه سال سربازی کرده‌مأمورمی‌شدم پسریابرادرزادهٔ‌خودرا برای تصدق خاکپای همایونی‌حاضروبه‌خودمی‌بالیدم که خدمت وصداقت رابپایان رسانیده واگراجدادم درراه دولت کشته شده ویافرزند سیمی رابه‌امر ولی‌نعمت تاجدارم سرمی‌بریدم تا دولت قویشوکت درچنین روزی‌امربه‌سوق‌الجیشی وحملهٔ عشایروایلات سرحدی ایالت معظم‌خراسان ننموده ابناء وطن‌مقدس وبرادران اسلامی دچارخسارت‌جانی

ومالی نشوند.

اعلیحضرتا، بحقوق سربازی چاکرت بنظررحم و عنایت نگریسته خدمات دویست سالهٔ فدویان‌را الغاء شبهات دیگران محو ونابود نفرمایند.

برتست پاس خاطر بیچارگان شکر برما وبرخدای جهان آفرین جزا

سرباز ۵۰ سالهٔ واقعی ایران

ژنرال‌حمزهٔ پسیان

چنانکه‌گفتیم مذاکرات صلح بجائی منتهی نگردید و دولت جداً تصمیم به جنگ داشت‌وچنانکه‌گفته شد، اردوی نسبتاً مهمی ازقزاقهارا بطرف‌خراسان‌اعزام کـرد و اردوی نامبرده روز ۲۹ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی از دامغان بطرف شاهرود حرکت‌کرده ودائماً هم‌قوای نظامی بطرف خراسان فرستاده می‌شد. بعلاوه‌به‌حکام شهرستانهای خراسان حکم شدکه برای جنگ باکلنل تهیهٔ قوای نظامی‌نمایند.در بجنورد سردارمعزز بجنوردی به‌کمك ایل زعفران‌لو و ایل شادلو قوای مسلحی‌از عشایروایلات آن‌حدود بدستورمرکزنیروئی تشکیل‌داده باکلنل محمدتقی‌خان‌وارد جنگ‌گردیدند. برای تأیید این موضوع حکم تلگراف رئیس دولت بـه رؤسای خراسان‌کافی‌است.

تلگراف رئیس دولت (قوام‌السلطنه)

ازتهران به‌بیرجند:

جناب مستطاب اجل‌آقای امیر شوکت‌الملك حکمران قاینات وسیستان دام اقباله.

البته ازرفتاراخیرکلنل محمدتقی‌خان مطلع شده و می‌دانید با وجود مساعی دولت دراینکه مشارالیه ازطریق اطاعت خارج نشود وحرکات بی‌رویه ومجنونانهٔ‌خودرا دوام داده بنای خودسری و تمردراگذارده اسباب اختلال اوضاع خراسان‌گردیده است؛ برحسب‌امرقدرقدرت بندگان‌اعلیحضرت‌اقدس‌شاهنشاهی‌ارواحنافداه،اردوی قزاق مرکب ازپنج هزارنفررهسپارخراسان است، بدیهی‌است دراین موقع وظیفهٔ

دولتخواهی وشاه‌پرستی سرکردگان ورؤسای خراسان و سیستان جز این نیست که باتمام‌قوا برضدمحمدتقی‌خان‌متمرداقدام‌وخدمات‌صادقانهٔ‌خودرابمنصهٔ‌ظهوربرسانند.

لهذاحسب‌الامربه جنابعالی مقررمی‌شودکه محمدتقی‌خان نایب سرهنگ‌را متمردشناخته وبهیچوجه به‌اقدامات واظهارات اواعتبارندهید وقوای خودراهرچه ممکن شود حاضر، عملیات خودسرانهٔ اوراقویاً جلوگیری نمائید و مراقبت کامل نمائیدکه عمال محمدتقی‌خان‌بهیچوجه‌درعایدات مالیاتی حوزهٔ حکومتی‌جنابعالی مداخله نکرده ونگذارید دیناری ازنقد وجنس‌عایدات دولتی به‌مشهدارسال‌گردد؛ باید اردوی کامل ازسوار وسرباز وتوپخانه تهیه نموده حقوق‌آنها را بموجب این تلگراف ازعواید مالیاتی وغیره مأخوذ داشته ویك‌عدهٔ کافی به‌خواف فرستاده از تجاوزات‌ژاندارم به آن حدود قویاًجلوگیری نمائید؛ ازافرادژاندارم‌وصاحبمنصبان هرکدام به‌اردوی جنابعالی ملتجی شوند، به‌آنهاتأمین بدهید والادرقلع‌وقمع آنها اقدام نمائید، سواد این تلگراف راباسوار مخصوص بفوریت برای جناب حاجی شجاع‌الملك ارسال دارید.»

۵سنبله نمرهٔ۸۴۲۵ـ قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء »

دراینجا یك خبط کوچکی نیزازطرف‌احمدشاه شد وآن عبارت ازاین‌بود، عده‌ای ازخیرخواهان که‌برادرکشی‌را جایزنمی‌دانستندوضمناً معتقدبودندکه‌ممکن است قضایا بدون تصادم وخونریزی بطورمسالمت تصفیه‌شود، نزد احمد شاه رفته پیشنهادکردندکه چون کلنل‌محمدتقی‌خان سربازمطیع‌شاه می‌باشد، اگراعلیحضرت همایونی شخصاً تلگرافی به مشارالیه بنمایندکه سرباز من بفوریت به مرکز حرکت‌کن و در امان خواهی بود، مسلماً کلنل محمد تقی خان بدون اندك تأملی خواهدآمد.

ولی‌چون‌رئیس‌الوزراء وسردارسپه‌وسایرمخالفین کلنل محمدتقی‌خان، احمد شاه را ترسانیده بودند و مشارالیه هم پادشاه قانونی بوده و همواره می‌خواست که هرکارازمجرای خوددرجریان باشد، دراینمورد اندکی قصورنمود واین موضوع

را به‌هیئت وزراء محول و کسب تکلیف نمود.

رئیس دولت هم باسوابقی که دربین بود درپاسخ شاه اظهار کرده بود که پیشنهاد دهندگان را به‌هیئت وزراء بفرستید تادرآنجا باحضور وزیرجنگ دراین موضوع مذاکره نمائیم، این بود که شاه چنین تلگرافی رامخابره نکرد وسرانجام به‌جنگ منتهی گردید.

ازطرفی‌هم‌هیچکس‌تصورنمی کرد که‌جنگ‌به آن‌زودی‌خاتمه‌یابدوبقتل کلنل محمد تقی‌خان‌تمام‌شود؛ زیراباتجهیزاتی که طرفین پیش‌بینی وتهیه دیده بودند، بیم آن می‌رفت که جنگ مدتها دوام‌یابد.

آغازجنگ

جنگ ازچند جبهه آغازگردید به‌این معنی که اردوی‌ژاندارم تحت امر کلنل‌محمد تقی‌خان درسبزواربودندوباقشون‌اعزامی قزاق که به سرپرستی وریاست حسین‌آقا ـ خزاعی اعزام شده‌بود، نیزازعباس‌آباد بطرف‌سبزوارحرکت کردند.

از طرف قوای ژاندارم درشهر سبزوار حکومت نظامی اعلام گردید و پیشقراول دوطرف بایکدیگرتلاقی کردند.

ازطرف دیگردرقوچان و بجنورد بین قوای محلی دولت واردوی ژاندارم که تحت‌امر کلنل محمد تقی‌خان بودند، زدوخورد آغازگردید؛ بعلاوه درسرحد باخزر وجام نیزقوای محلی دولت باقوای ژاندارم بمصادمه مبادرت ورزیدند.

کلنل‌محمد تقی‌خان درآن روزها فعالیت عجیبی ازخود نشان می‌داد؛دائماً کارمی کرد؛ بمحض آنکه ازکارهای نظامی فراغت می‌یافت مشغول انجام‌کار های کشوری می‌شد. نامه‌هائی که ازآن‌روزها به‌یادگارمانده شایان دقت ومطالعه‌است؛ چون روحیات این‌مردرشیدرا که درعین حال‌واجدجنبهٔ شاعری بود، نشان‌می‌دهد، ذیلایکی ازنامه‌های‌اورا که معرف احوال‌اواست،برای ضبطدرتاریخ نقل‌می کنیم. این نامه درهمان روزهائی نوشته‌شده که اردوی دولتی وعشایرمخالف کلنل‌ازچند

جهت براوفشار وارد آورده بودند.

رونوشت مراسله ایست که کلنل محمدتقی‌خان پسیان درموقع جنگ باخزر ازمشهد به‌سلطان علیرضاخان شمشیردرجواب نامه‌اش نوشته است:

والخیل واللیل والبیداء تعرفنا السیف‌والضیف والقرطاس والقلمی

برادرعزیزم، بدت مباد وگزندت مباد ودردمباد، ساعت ۱۰ بعدازظهر ۲۶ برج است، درمیان‌تودهٔ کاغذهای‌متفرقه سرشك چشمم‌را که‌ازاثرعبارات‌مکتوب‌خصوصی شماروان شده بودپاك کرده می‌خواهم جواب بگویم؛ آه چقدرناگوار است که نمی‌توانم عملیات نظامی پاره‌های قلب‌خودرا به‌رأی‌العین مشاهده کرده ودرپهلوی همقطاران باشرفم روی زمینهای لم یزرع خراب دراز کشیده وبه هرصدای آخ که ازاصابهٔ گلولهٔ دشمن غارتگر تولید می‌شود، شاید یکی‌هم بالاخره مردانگی کرده به‌من مصادف شود؛ افسوس وهزارافسوس که مشهد وطبقهٔ ممتازهٔ آن مانع نیل این آرزواست.

چنانچه اگرچندساعت دیررسیده بودم دیگرکارازکارگذشته بود، رسیدم و بمثل معجزه سحرهارا باطل‌نمودم وشکرالله‌ثم‌شکرالله‌علی ماهدانالشکرألنعم.

قربانت شوم،

یوسف‌گم‌گشته بازآید به‌کنعان غم‌مخور کلبهٔ احزان شودروزی گلستان‌غم‌مخور

بلی شرافت وسعادت دیریازود برمی‌گردد، ایرانی نمی‌میرد ومحونمی‌شود؛ اگرماهم‌نبینیم اخلاف‌ماخواهندديد؛ برمااست که‌آنهاراازننگ‌ذلت خلاص‌نمائیم؛ آری مابايد جانبازی‌کنیم مابايد باهرکس که خائن وطن‌است بجنگیم‌ولواکثریت تامه داشته‌باشد؛ بی‌شبهه مادراین راه به‌موانع سهمگین برخواهیم‌خورد، مابایست ریشه‌های سنگین خیانت‌راازجاکنده اصول‌آریستوکراسی‌راازمملکت‌نابودسازیم لیکن امیدوارم عزم‌آهنین ماسلاسل وقیودات‌ارتجاعی راازهم‌گسسته وتمام‌موانع وعوائق رابرهم شکنند، اتکال واتکار ما بیاری خدا وائمهٔ اطهاراست وبس، اما عزیزم شمانخواهید مرد نه‌دزدان باخزری راقدرت ویارای‌آن است که توراهدف

گلولهٔ خودقراردهند ونه‌گلوله راآن اجازه است که خط سیرخودرا بسمت وجود نازنینت امتداددهد؛ نه،نه، فقدان‌تو برمن‌خیلی‌خیلی‌دشوار وناگواراست وجبرانش غیرممکن. توبمان‌ای‌آنکه جزتوپاك‌نیست. خواهشمندم قبول‌زحمت نموده‌از کلیهٔ افراد من واززخمیها خصوصاً ازطرف من دلجوئی واحوال‌پرسی نمائید.

محمد تقی‌پسیان

خاتمهٔ کار کلنل محمد تقی‌خان

بالاخره معلوم شد که حکمیت قطعی بعهدهٔ شمشیر محول شده ودرهای آشتی وصلح یکباره بسته‌است. قوام‌السلطنه ولوآنکه کلنل حاضر به تسلیم واستعفاء از مأموریت خراسان ویاحاضر به‌مسافرت به‌خارجه‌می‌شد روی‌موافقت نشان‌نمی‌داد. قوام‌السلطنه‌مخصوصاً وقتی کینهٔ سردارسپه‌را نسبت به‌کلنل مشاهده کرد درتصمیم خود راسخترشد وراه‌آشتی‌را مسدود نمود.

مؤید این‌نظر همان پیشنهاد کلنل است که حاضرشد از ایران برود و فقط تقاضاداشت حقوق دوسالهٔ اوویکی‌دونفردیگر پرداخته گردد. همهٔشرایط‌صلح کلنل دراین تقاضای مختصر خلاصه می‌شد.

مجموع پولی که دولت دراین‌مصالحه بعهده می‌گرفت بپردازد از مخارج یك‌روز اردوکشی کمتربود، ولی حکم‌تقدیر برنیستی کلنل صادر شده‌بود.

ناچار جنگ شروع‌شد، عدهٔ زیردست شجاع‌الملك بسوی‌مشهد حمله‌کرد وسربازان منظم وآزمودهٔ ژاندارم‌درجنگی که روی‌داد عدهٔ شجاع‌الملك‌رامغلوب ومتواری ساختند.

چندروزبعد کردهای اطراف قوچان وبجنورد شروع به‌پیشروی‌بسوی‌مشهد نمودند، کلنل عدهٔ مختصری ژاندارم برای جلوگیری از آنها به‌قوچان فرستاد. ولی بمحض ورود بعلت برتری نیروی آنان ژاندارمها را خلع سلاح کردند واین‌خبر فوراً به‌گوش کلنل محمدتقی‌خان‌رسیده باشتاب شخصاً با نه‌گاری‌ژاندارم

پیاده ویکصدنفرسوار بطرف قوچان حرکت کرد وخودرا به‌جعفرآباد دوفرسخی قوچان‌رسانید. تپه‌ای که موسوم به‌تپهٔ‌نادری‌است موردحمله قرارداد وبایك‌مسلسل که همراه‌داشت مشغول شلیك شدند. اکراد از چهارطرف تپه‌را محاصره کردند، درنتیجهٔ ادامهٔ جنگ فشنگ مسلسل تمام‌شد. کلنل محمدتقی‌خان عدهٔ خودراهفت قسمت کرده اطراف‌تپه‌گماشت؛ بالاخره فشنگ آنهاهم‌تمام‌شد وجمعی‌فرار کردند؛ فقط کلنل‌محمدتقی‌خان باسه‌نفر دروسط تپه باقی‌ماندند؛ اکراد خودرابه‌تپه‌رسانده آن سه نفررا هدف‌گلوله قرارداده آنهاراکشتند؛ فقط کلنل زنده ماند و با تفنگ شلیك می‌کرد؛ دراین اثنا از اطراف هفت گلوله به مشارالیه اصابت کرد که دراثر جراحات وارده کلنل محمدتقی‌خان بی‌تاب‌شده بپشت‌افتاد. اکراد دور وی جمع شده مسلسل وسایر اسلحه‌های قوای کلنل‌را ضبط وسر کلنل‌را باچند ضربت جدا نمودند (غرهٔ صفر ۱۳۴۰ هجری‌قمری).

می‌گویند موقعی که سر کلنل‌را باشمشیر ودرچندضربت جدا می‌کردند در ضربت اول که هنوزجان داشت گفته بود: وطن، وطن، ایران ودرضربت دوم‌گفتهٔ بود اسماعیل‌خان (مقصودش اسماعیل‌خان بهادر بوده‌است).

دراین جنگ تلفات اردوی کلنل متجاوز ازیکصدنفر ژاندارم بوده است، بقیه اردوی وی نیز بدست اکراد اسیر می‌شوند.

پس‌ازآنکه اکراد سر کلنل محمدتقی‌خان‌را جداکردند، برای اولین مرتبه به‌تلگرافخانه قوچان برده از آنجا روز دوم صفر به‌منزل تاج‌محمدخان که بهمین لحاظ چندروز بعدازاین واقعه لقب سطوت‌الملکی گرفت برده‌به‌درخت آویزان نمودند وبدنش‌را نیز به‌منزل حبیب‌الله‌خان که بعدها ناصرلشگرلقب‌یافت، برده دو روز انداختند وچندنفر دیگر ازقاتلین کلنل محمدتقی‌خان به‌لقبهای ضیغم‌الملك‌و ضیغم‌السلطان‌ملقب گردیدند، ابراهیم‌خان زعفران‌لو هم به‌مظفرالملك ملقب گردید.

این‌خبر به‌مشهد رسیده یوم‌جمعه ۵صفر سه‌ساعت بغروب‌مانده جنازه‌را با تجلیل مخصوصی‌وارد شهر مشهد کردند.

روز شنبه ششم صفر اهالی مشهد از پیر وجوان کلیهٔ بازارهارا تعطیل و شاگردان مدارس اجتماع نموده دسته‌های گل بدست گرفته عقب‌جنازهٔ کلنل‌محمد تقی‌خان حرکت می کردند.

نعش‌را روی توپ‌گذارده بودند وموزیك نوای عزا را می‌نواخت. سپس نعش‌را بطرف‌مقبرهٔ نادری برده درآنجا مدفون کردند. ازابتدای‌حرکت‌دادن‌نعش، شلیك‌توپ تاموقع دفن دوام‌داشت.

تقریباً متجاوز ازیکماه ازدفن کلنل محمدتقی‌خان درمقبرهٔ نادری‌گذشته‌بود که قوای‌قزاق وارد شهر مشهدگردید وعده‌ای‌را دستگیر نمود، سکوت وآرامش درشهر برقرار گردید. سپس باوجوداینکه نبش‌قبر درمذهب اسلام حرام است بر حسب‌امر مرکزیك کلاه شرعی برای‌این‌عمل شنیع‌تراشیده درلیلهٔ ۱۳عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی شبانه قبر کلنل محمدتقی‌خان‌را نبش نموده جنازه‌را از مقبرهٔ نادری بیرون‌آوردند ودریکی ازقبرستانهای معمولی موسوم به‌قبرستان سراب بدون‌هیچ آثاری مدفون نمودند.

پس‌از چندی که ازاین جریان‌گذشته‌بود، مردم نظر به‌علاقه‌ای که نسبت به کلنل داشتند؛ قبروی‌را پیدا کرده‌سنگ بزرگی‌برروی‌آن‌گذاشتند وبصورت‌قبری ساختند که مزارآزادیخواهان وصاحبدلان‌بود. یکی‌دوسال‌هم روز قتل کلنل عده زیادی ازمردم خراسان به‌زیارت قبر کلنل می‌رفتند وخطابه‌هائی ایراد می‌شد که‌در روزنامه‌های‌آن‌دوره مندرج‌است.

ولی چندسال بعد که دست‌دیکتاتورآثار گذشتگان ومخالفین سابق خودرا محومی کرد ونام سلاطین قاجاررا ازجبههٔ عمارتها وآثار قدیم برمی‌داشت وحك می کرد. چون پهلوی می‌دانست که قبر کلنل روزی‌زیارتگه آزادیخواهان ایران و جهان خواهدشد، امر بمحوآن‌داد ومأمورین محلی، ایجاد باغ‌ملی‌رابهانه کردند، قبرستان سراب‌را زیرورو نمودند تا ضمناً آن‌کانون وطن‌پرستی ومهد شجاعت و ایمان ویران‌گردد. امروز دیگر نمی‌توان محل‌قبر کلنل‌را تعیین کرد وبقعه‌ای‌شایان

این سرباز رشید را بناء نمود.

روز دوازدهم میزان ابلاغیهٔ ذیل در تهران انتشار یافت:

ابلاغیهٔ ریاست وزراء

«بعد از جنگ اخیر قوچان که بین قوای محلی دولتی و قوای متمردین واقع شده و در نتیجه قوای دولتی قوچان را متصرف گردیدند، کلنل محمد تقی‌خان شخصاً با عدهٔ کثیری از مشهد برای تقویت افراد متمرد بسمت قوچان حرکت نموده در جعفرآباد دوفرسخی قوچان بین مشارالیه وقوای دولت جنگ سختی واقع و پس از شکست قوای متمرد، خود کلنل محمدتقی‌خان نیز در جنگ مقتول گردید.

در نتیجه قضیهٔ فوق الذکر صاحبمنصبان و افراد ژاندارم خراسان اطاعت و تمکین کامل خود را تلگرافاً اظهار داشته و از طرف دولت نیز بتمام آنها عفو عمومی داده شد و به سرکردگان خراسان تلگرافاً اخطار شد که صاحبمنصبان و افراد ژاندارم را مطیع و خدمتگزار دولت شناخته بهیچوجه نسبت به آنها تعرضی و مزاحمتی نرسانند.»

۱۲ میزان ۱۳۰۰ خورشیدی قوام‌السلطنه ـ رئیس‌الوزراء

معلومات نظامی و شخصیت کلنل محمدتقی‌خان

کلنل محمدتقی‌خان از خانوادهٔ پسیان که اجداد وی پس از شکست فتحعلیشاه در قفقازیه وطن خود را ترک کرده به ایران مهاجرت نموده همیشه در خدمت ارتش ایران مشغول خدمتگزاری بوده‌اند و خود کلنل محمدتقی‌خان نیز از افسرانی بود که فنون نظامی را تحت نظر افسران سوئدی در ادارهٔ ژاندارمری فرا گرفته همیشه مورد تشویق آنان واقع می‌گردید. بعلاوه مدتی در خارجه به تحصیل فنون نظامی اشتغال داشته است و از نقطه نظر عملیات و اطلاعات نظامی دارای سوابق درخشانی بوده. در موقع جنگ بین‌المللی هم در جنگهای قزوین و همدان و بروجرد و کرمانشاهان رشادتهای نمایانی از خود بروز داده سرانجام با مهاجرین ایرانی به اسلامبول مهاجرت و پس از

پایان جنگ بین‌الملل به‌ایران بازگشته است.

ازنقطهٔ‌نظر خانوادگی نیز دارای‌شخصیت برجسته‌ای بوده ودرمأموریتهای مختلف با اهالی وعموم مردم‌رویهٔ مسالمت‌آمیز وعادلانه‌ای پیشه می‌ساخت‌وهرگز لکهٔ ننگی ازخود به‌یادگار نگذاشته است.

تشکیلات نظامی وهدف کلنل محمدتقی‌خان

تشکیلات نظامی کلنل محمدتقی‌خان دربدو نهضت‌خراسان عبارت‌بود از سه‌هزار نفرژاندارم‌ودو ارابه‌توپ وپنج‌هزار قبضه تفنگ پنج‌تیر انگلیسی که‌دولت‌انگلیس مدتها قبل‌ازاین‌واقعه به‌دولت ایران فروخته بود.

بعلاوه‌حیدرقلی‌خان‌پسیان‌برادرزادهٔ کلنل‌محمدتقی‌خان (سرتیپ‌پسیان‌بعدی) فرماندهٔ ژاندارمری ساخلو بانهایت‌جدیت ازنفرات قوای پلیس‌جنوب که دچار انحلال شده‌بود قوائی استخدام وداخل ژاندارمری می‌نمود.

پیش‌ازآنکه جنبش ازطرف‌کلنل‌سرزند تصورنمی‌رفت که بااین تشکیلات نظامی‌بآسانی شکارشده، خرده حسابهای سابق‌سردارسپه وخودرئیس‌الوزراء تصفیه گردد.

لیکن‌احتمال می‌رفت که‌هرگاه قوای‌اعزامی دولتی بسمت‌مشرق مغلوب‌شود ودولت لاعلاج یکعدهٔ‌دیگرازقزاقهای ساخلوی پایتخت رابرای مساعدت‌آنهااعزام دارد، باز برضعف دولت افزوده خواهد شد وممکن است کلنل محمد تقی‌خان از فرسودگی وزبونی دولت‌استفاده کرده باقوای خودکه دائماً روبه‌ازدیاد بودبطرف تهران حرکت نماید.

بالفورانگلیسی درکتاب خوددراین‌مورد چنین‌نوشته‌است:

«...واقعاً بطورتحقیق‌نمی‌توان‌گفت که‌مقصود ازنهضت کلنل محمدتقی‌خان چه‌بوده‌است وآیاتدافعی‌ویا تهاجمی ویاتجدیدحکومت سیدضیاءالدین بوده‌لیکن درصورت موفقیت‌شاه ازمقام‌سلطنت خلع‌می‌شد. ازقول کلنل هم‌مکررگفته‌می‌شد

که‌هرگاه‌موفقیت حاصل نمایدسیدضیاءالدین مجدداً زمامدارخواهدگشت.

این‌نکته نیزقابل انکار نبود که حکومت جدید، انقلابی‌درافکار طبقات پائین تولیدکرده بود که‌درصورت موفقیت‌وی درتهران‌طرفدارکثیری پیدامی‌کرد، ولی البته چنان‌وقایعی روی‌نداد...»

ولی‌بطوری که ازتلگراف کلنل‌محمدتقی‌خان که‌به‌محمودخان‌نوذری‌مخابره نموده چنین‌برمی‌آمد: کلنل محمدتقی‌خان خیال‌داشته اگرموفق شدقسمت خراسان رامجزانموده حکومت‌جمهوری رااعلام‌نماید. اینک‌متن تلگراف[1]:

«...آقای ماژورمحمودخان راپورت تلگرافی‌نمرهٔ...راملاحظه‌کردم،همان طوری که سابقاً هم‌دستورداده‌ام‌درراه‌شیروان‌پست‌بگذاریدوکاملااقدامات وعملیات سردار بجنوردی رابتوسط قاصدین مخصوص تحت‌تفتیش آورید، تابحال که کلیهٔ امور بروفق‌مرام‌گذشته امیدوارم‌بیرق‌جمهوری‌خراسان‌رامن‌بدوش‌بکشم، محمودو اسماعیل‌هم‌جناهین‌اورامحافظت بکنندهمه‌روزه‌منتظر اقدامات‌شماهستم.» محمدتقی

انعکاس خبرقتل کلنل درمردم ومطبوعات

پس‌ازآنکه‌خبرقتل کلنل محمدتقی‌خان منتشرشد، اغلب‌ازمردم احساسات شدیدی ازخود بروزمی‌دادند وهرکس‌خبر قتل‌اورامی‌شنید، تأسف می‌خورد.

برخی‌از جراید بطورکنایه ودرلفافه‌برعلیه‌دولت چیزهای تندی منتشرساخته بدینوسیله ابراز احساسات می‌نمودند. منجمله فرخی یزدی مدیر «روزنامهٔطوفان در روزنامهٔخود غزلی‌منتشرساخت که‌در دیوانی که نگارنده ازفرخی‌جمع‌آوری‌وبه‌چاپ‌رسانیده تمام‌غزل ضبط‌است ودراینجا چندبیتی‌ازآن راذکر می‌نماید:

پول تصویبی مجلس نبدارماه‌بماه　　گردآن کهنه‌حریف‌اینهمه کلاش‌نبود
باچنین‌زندگی‌آری بخدا می‌مردم　　اگرآن جانسی بیعاطفه نباش‌نبود

۱. تاریخ احزاب سیاسی

معنی دولت‌قانونی اگـراین‌باشد نامی‌ازدولت‌وقانون‌به‌جهان‌کاش‌نبود
گربه‌نقادی‌کابینه نمی‌رانـد سخن خامهٔ فـرخی اینقدرگهـر پاش نبود

نیز این‌رباعی رادرسرمقالهٔخودنوشته انتشارداد:

روزی‌که شهیدعشق قـربانی شد آغشته بخـون مفخـر ایـرانی شد
در ماتـم او عارف و عامی‌گفتند ایـــام صفـر محـــرم ثانـی شـد

همچنین مـوقعی‌که سرکلنل رابه‌نیزه زده‌بودند عکس‌سررا برداشته واین رباعی ذیل‌آن نوشته بین‌مردم منتشرساختند:

این سـرکه نشان سرپرستی است امـروز رهـا زقیـد هستی است
بـــا دیـــدهٔ عبـــرتش ببینید این عـاقبت وطـن‌پـرستی است

ایرج میرزاگفته است:

به‌احترام به‌این سر نظرکنید ای خلق که‌بی‌حیات ولی‌درحیات جاویداست
بدل به‌این سربی تن‌شود دو روز دگر نشان بیرق‌ایران‌که شیروخورشیداست

عارف قزوینی‌ازرفقای‌نزدیك کلنل‌چندین‌مرثیه‌برای کلنل‌ساخته که‌معروفترین آنها دوقسمت پائین می‌باشد:

زنـده به خو نخواهیت هزار سیاوش گرددازآن‌قطره‌خون‌که‌ازتوزندجوش
عشق‌به‌ایران‌به‌خون‌کشیدت واین‌خون کی‌کند ایرانی ارکس است‌فراموش
دارد اگـر پاس قـدر خـون توزیبد گـــردد ایـران هـزار سال سیه‌پوش
همسـری نـادرت کشانـد بجائـی کار کـه تا نادرت کشید در آغـوش
از پـی کسب شـرف کشید شـرافت تـا نفس‌آخـر از تـو غاشیه بـر دوش
شـــعلهٔ شـــمع دلاوری و رشـادت گشت درایـن‌مملکت زبعدتو خاموش
جـامهٔ ننگـین لکـه‌دار به تـــن کـرد دوخت هرآن بیشرف به قتل توپاپوش
سرّسر خـود بخاك بردی و بـرداشت از سروسرّ تـو نبش قبر تو سـرپـوش
قبـر تو گـر نبش شد چه‌بـاك بیادت ریخـته در مغـــزها مجسمهٔ هـــوش
مست شد از عشق گـل بنغمه درآمـد بلبل و عـارف زداغ مرگ توخاموش

مگو چسان نکنم گریه، گریه کار من است
کسی که باعث این کار گشته یار من است
متاع گریه به بازار عشق رایج و اشک
برای آبرو و قدر اعتبار من است
شده است کور ز دست دل جنایتکار
دو دیدهٔ من و دل هم جریحه‌دار من است
چو کوه غم پس زانو بزیر سایهٔ اشک
نشسته منظرهٔ اشک آبشار من است
به تیره روزی و بد روزگاریم یک عمر
گذشت و بگذرد این روز، روزگار من است
میان مردم ننگین آنقدر ننگین
شدم که ننگ من اسباب افتخار من است
تگرگ مرگ بگو سیل خون ببار و ببر
تو رنگ ننگ که آن فصل خوش بهار من است
مدام خون دل خویشتن خورم زین ره
معیشت من و از این ممر مدار من است
بسر چه خاک بجز خاک تعزیت ریزم
به کشوری که مصیبت زمامدار من است
بدان محرم ایرانی اول صفر است
که به قتل نادر ناکام نامدار من است
فشار مرگ که گویند بهرتن پس مرگ
به من چه، من چه کنم روح در فشار من است
تدارك سفر مرگ دید عارف و گفت
در ین سفر کلنل چشم انتظار من است

غزل ذیل رانیز میرزاعلی‌اکبرخان‌گلشن‌آزادی مدیر «روزنامهٔ‌آزادی» درمرثیهٔ کلنل سروده است:

ریخته شد که‌تاخون‌پاك‌تودرطوس — همدم ماگشت آه و ناله و افسوس
مرگ توماتم سرای‌روی‌زمین کرد — مملکت داریوش وکشور کاووس
خانهٔ‌آن خائنی خراب که از کین — سوخت بقتلت روان نادروسیروس
بعد تو باید که از ترقی ایران — صرفنظر کرد و بوداز همه مأیوس
با همه جانبازی ای دریغ ندیدیم — هیچ زمشروطه جز نتیجهٔ معکوس
خاك قدوم کسی که مهر تو دارد — گلشن آشفته دل ز شوق زندبوس

پس‌از قتل کلنل محمدتقی‌خان که‌یکی‌ازاصیلترین نهضتهای پس‌ازمشروطیت بوده‌است، نظر به‌سوابق وخدماتی که کلنل محمدتقی‌خان انجام داده‌بود بسیاری درسوك‌او اشعاری‌ساخته‌اند که‌ازحوصلهٔ‌این‌مقال خارج‌است،ولی‌نمی‌توان ازچکامهٔ زیرکه ایرج‌میرزا ساخته‌که چه‌سلیس وروان‌گفته است‌غافل شد:

دلم بحال توای‌دوستدار ایران‌سوخت — که چون توشیرنری‌را دراین کنام کنند
تمام خلق خراسان بحیرتند اندر — که‌این مقاتلهٔ با تو را چه نام کنند
بچشم مردم این مملکت نباشد آب — وگرنه گریه برایت علی‌الدوام کنند
مخالفین تو سرمست بادهٔ گلرنگ — موافقین تو خون‌جگر بکام‌کنند
نظام ما فقط از همت تو دایر بود — بیا ببین‌که چه بعد تو بانظام کنند
رسید نوبت آن‌کز برای خونخواهی — تمام عدهٔ ژاندارمری قیام کنند
دروغ و راست همه متهم شدند بجبن — بهر وسیله ز خود دفع اتهام کنند
مرام تو همه آزادی و عدالت بود — پس‌ازتوخود همه‌ترویج این‌مرام‌کنند
کسان‌که آرزوی عزت وطن دارند — پس‌از شهادت تو آرزوی خام کنند
بجسم هیئت ژاندارمری روانی نیست — و گرنه جنبشی از بهر انتقام کنند
تو راسلامت‌ازآن دشت‌کین نیاوردند — کنون بمدفن تو رفته و سلام کنند
پس‌از تو بر سرآن میزهای مهمانی — پی سلامت هم اصطکاك جام کنند

پس‌از تو بر سر آن اسبها سوار شوند — عروس‌وار دراین کوچه‌ها خرام کنند
سبیل‌ها را تا ز یـر چشم تاب دهند — بقد و قامـت خـود افتخار تام کنند
خدانخواست که این‌مملکت شود آباد — وطـن پرستان بیهـوده اهتمام کنند
از این سپس همه مردان مملکت باید — بـرای زادن شبه تـو فکر مام کنند
سزد که هرچه بهر جا وطن‌پرست بود — پس‌از تو تا به‌ابد جامه مشك‌فام کنند

دندان روزنامه نویس را بشکنید

پس‌از انتشار خبری که‌حاکی‌ازبخشیدن‌لقبهای‌مضحك ومسخره‌آمیز به‌قاتلین کلنل بود روزنامه‌ها مقالات انتقادی متعددی نوشتندازجمله «روزنامهٔ ستارهٔ‌ایران» نوشته‌بود: که‌چون قافیهٔ‌لقب تنگ‌شده تصمیم‌گرفته‌اند شجاع‌قوچان وزعفران‌نظام بدهنداین موضوع به‌سردارسپه (وزیرجنگ) برخورده دونفرقزاق‌به‌ادارهٔ ستارهٔ‌ایران فرستاده ومیرزا حسین‌خان صبا مدیر «روزنامهٔ ستارهٔ ایران» را به‌قزاقخانه‌برده، سردارسپه اورا فحش زیادی‌می‌دهدوسپس اوراشلاق‌زیادی می‌زند بطوری‌که بیچاره‌مدیر «روزنامه ستارهٔ ایران» دودفعه غش کرده‌بود وبعدازشلاق دستور داده‌بود اورا درطویله حبس نمایند. براثر این‌واقعه فرخی مدیر «روزنامهٔ‌طوفان» وعده‌ای به‌سفارت روس متحصن شدندوجمعی‌هم‌منجمله‌موسوی‌زاده‌یزدی‌درمجلس‌شورای‌ملی‌مدتی‌متحصن گردیدند واجرای قانون‌اساسی راخواستارشدند ومنظورشان ازاین تحصن‌این‌بود که جلوی زیاده‌روی وبی‌قانونیهای وزیرجنگ‌وقت رابگیرند.

درباب زندگانی کلنل محمدتقی‌خان پسیان خیلی چیز نوشته‌شده که برخی ازآنها هم بچاپ رسیده است؛ مخصوصاً کتابی بنام کلنل محمدتقی‌خان می‌باشد که دربرلن‌بچاپ رسیده‌است. دراین کتاب‌یك‌قسمت مؤثرازززندگانی کلنل محمدتقی می‌باشدبنام «دادخواهی» که بقلم خود کلنل بطورمفصل‌نوشته‌شده‌است. وچون‌خیلی بطورتفصیل‌نوشته ازنقل‌آن خودداری می‌نمائیم وبدان‌کتاب محول می‌کنیم‌فقط یك‌قسمت مختصر ازآخرآن‌را ذیلا ذکر می‌نمائیم:

«. . . اکنون حسب‌الامر اعلیحضرت قویشوکت همایونی ارواحنا فداه فرماندهی کلیهٔ قوای خراسان‌را عهده‌دار وتاموقعی که برخلاف تعهدات ومواعید صریحه‌ای که ازطرف دولت داده شده رفتاری نبینم درصداقت و وفاداری نسبت بذات ملکوتی صفات‌همایونی، دولت وملت پایدار بوده واقدامی برخلاف اوامر صادر نخواهم نمود و امیدوارم هیئت دولت نیز احترام دستخط تلگرافی ملوکانه مورخهٔ لیلهٔ ۲۵ رمضان ۱۳۳۹ و موقع باریك وخطرناك مملکت را درنظرگرفته و خدانکرده به وسوسهٔ سیاستمداران مرکز فساد وآنتریك اقدامی برخلاف انتظار نفرمایند. من‌خودبرای‌هرقسم‌محاکمه ودرصورت‌ثبوت‌تقصیربرای هرگونه‌مجازات حاضرم‌بشرط اینکه قضاوت محکمه معلوم وهمه‌بنوبت‌محاکمه‌شویم: «تا سیه‌روی شود هرکه درو غش‌باشد».

درخاتمه‌حق‌ناسپاسی‌می‌دانم که‌بدون‌تشکرازدوستان‌غیرنظامی‌وصاحبمنصبان وافراد رشید قسمت خود لایحهٔ دفاعیه یاتاریخچهٔ مختصر زندگانی خودرا بانتهی برسانم ودراین نصف شب ازپشت میز تحریر درحالیکه قطرات اشك زیر پلکها حلقه‌زده‌آنهارا درجلو چشمهای ازتحریر خسته‌ام مجسم نساخته ونگویم: دوستان وهمقطاران‌عزیزم، تصورنکنید که من‌ازنسبت‌دادن تمام این‌عملیات‌بخود،خودپسند شده وناسپاسی کرده‌باشم؛ خیر، خیر، هرگز، هرگز! بلکه من خودم‌را شمادانسته وشمارا خودم می‌بینم؛ فداکاری، صداقت، لیاقت و وفاداری شما چیزی نیست که بتوان فراموش کرد، هیچ قوه مقتدر نیست محبت شمارا ازمن‌گرفته ورشتهٔ اتحاد را ازهم بگسلد وممکن‌نیست که من ناسپاس وفراموش‌کار باشم؛ خداوند همواره من وشمارا درپناه وامان خود نگاهداری فرموده ودرخدمت به‌وطن مؤیدومنصور ومظفر فرماید:

«هموطنان، این دفاعیه‌را ننوشتم که کسی‌را بیازارم بلکه خواستم یکمرتبه درعمرخود خواهش دلم‌را انجام‌داده وخودرا راضی کرده باشم. من ایران را نه فقط دوست داشته بلکه پرستش می‌کنم وبهمین‌دلیل اگر کسی درمقابل‌من بدگفته

و یا بنویسد جواب نخواهم داد.

مرا اگر بکشند قطرات خونم کلمهٔ ایران را ترسیم خواهد نمود و اگر بسوزانند خاکسترم نام وطن را تشکیل خواهد داد».

مشهد لیلهٔ سرطان ۱۳۰۰ ـ محمدتقی

چون ضمن نگارش تاریخ قیام کلنل محمدتقی‌خان و نهضت خراسان آقای قدرت‌منصور که یکی از افسران نزدیک کلنل محمدتقی‌خان بوده و کم‌وبیش از این حوادث اطلاعاتی دارند از ایشان خواستیم که اطلاعات خودشان را برای خدمت به تاریخ معاصر ایران بنویسند؛ اینک شرح ذیل که مربوط به یک قسمت از عملیات نظامی و غیرنظامی قضایای خراسان است بدون تأثیر و تأثر از رویه‌ای را که ایشان در آن روزها اتخاذ کرده‌بودند و یا درمقام دفاع از آن جریان برآمده باشند، نوشته که عیناً بنظر خوانندگان گرامی می‌رساند:

ضمناً از شرحی که آقای قدرت منصور مرقوم داشته‌اند، چنین نتیجه گرفته می‌شود که کلنل محمدتقی‌خان خیال عزیمت از ایران را داشته است، ولی گوئی دست تقدیر نمی‌خواست که این افسر رشید فداکار از معرکه جان بسلامت بدر برده باشد.

«... آقای مکی

چون امر شما دیر اجرا شده طلب عفو می کنم.

به‌من فرمودید هرگونه اطلاع از جریان حوادث خراسان مربوط به زمان مرحوم کلنل محمدتقی‌خان پسیان‌دارم، برای‌شما بنویسم.

من از سربازی تا نایب دومی زیردست و تحت‌تعلیمات مرحوم کلنل محمد تقی‌خان ارتقاء یافتم و بواسطه مختصر ذوقی که، درکار نویسندگی داشتم، علاوه‌بر خدمات سربازی، درهمان اوان به‌کارهای ادبی‌هم مشغول بودم و صرفنظر از مقالاتی که درجراید مشهد می‌نوشتم در اردوئی که عضو آن‌بودم، یک‌نامهٔ منظم بنام: «حیوة

سربازی» منتشر می کردم که مدیری‌من برفراز نامه قید می‌شد، ولی‌چون اردوسیار بود وچاپخانه‌ای دردسترس نداشتیم، طبع‌اوراق این‌نامه با ژلاتین‌بود.

همین‌نامه بعدها باعث گـرفتاری سخت برای من شد که چون این‌موضوع مربوط به‌شخص من‌است، در آن‌باب چیزی نمی‌گویم.

پس‌از شهادت مرحوم کلنل‌نیز درتهران‌به‌قلم وامضای من مقالاتی مخصوصاً در «روزنامهٔ ستارهٔ آن‌عهد «به مـدیری مرحوم حسین‌صبا» راجع به‌حوادث خراسان و تذکار صفات عالیهٔ مرحوم کلنل محمدتقی‌خان چاپ‌شده که آن‌مقالات نیز مصائبی متوجه من نمود.

اکنون باجرای امرشماتاجائی که حافظه‌ام یاری کند حوادثی‌را که‌دانسته‌ام، شرح می‌دهم ودراین‌کار تنها بصورت یك‌گواه به‌توضیح وقایع می‌پردازم وپیرو احساسات نیستم:

بعدازآنکه کلنل محمدتقی‌خان‌بسمت‌ریاست ژاندارمری‌خراسان‌انتخاب‌شد وبه مشهدآمد. تا زمانـی که درمرکزحادثهٔ «کودتا» وقوع یافت، رئیس یك ادارهٔ نظامی‌بودوبعدازکودتا درروز۱۳حمل۱۳۰۰ «سیزده‌بدرمعروف» آقای‌قوام‌السلطنه والی خراسان وافرادی ازطبقات عالیهٔ محل‌را توقیف‌کرد.

ناگزیرم درهمینجا باردیگر توضیح بدهم که تمام تحریرات من دراین‌زمینه عبارت‌خواهدبود ازتشریح جریان امور،درحدود اطلاع‌ونظری دیگر درکارنیست وچون می‌دانم توجه دقیق‌شما صرفاً معطوف بروشن ساختن صحایف تیرهٔ تاریخ است، من‌نیز بهمین‌منظورآنچه‌درخاطر داشته‌باشم، می‌نویسم‌وپیروی‌ازاحساسات نمی‌کنم.

پس‌از دستگیر ساختن قـوام‌السلطنه‌کلنل حکمران نظامی‌خراسان شد وبر وسعت تشکیلات ژاندارمری افزود.

چه گفتگوها بین‌او ومرکزیان بود، به‌گفتارکنونی من مربوط نیست.

کلنل قوای‌تحت فرمان خودرا به «اردوهائی» تقسیم وهر «اردو» رابجانبی

مأمور کرد.

اولین ومهمترین اردوی‌او، اردوی‌بهادر وتحت‌فرماندهی کلنل اسمعیل‌خان بهادر بود که درطریق منتهی به‌تهران به‌حرکت درآمد.

من رئیس‌دفتر این اردو بودم.

این اردو از شهر مشهد حرکت کرد ودر قریهٔ طرق «دو فرسخی مشهد» توقف نمود.

روزی کلنل محمدتقی‌خان به‌مقر این‌اردو آمده وضمن مذاکره با کلنل‌بهادر چنین دستور داد:

«چون ازمرکز، صاحبمنصبی برای بازدید قسمت می‌آید، سعی کنید این قسمت ازهرگونه نقص برکنارباشد.»

البته این‌دستور نظامی، جزئیاتی دربرداشت وتمام‌را ذکر نمود،حتی‌وضع قراردادن چادرهای سربازان‌را.

روزبعد باز به‌مقر اردو آمده وباحضور من به‌فرماندهٔ اردو چنین‌گفت:

«من تصور می‌کردم که برای سرکشی می‌آیند ولی اکنون فهمیده‌ام نظری دیگر درکار است.»

پس‌ازاین بیان، دقایقی چند با فرماندهٔ اردو بخلوت‌صحبت کردند وخود به‌مشهد مراجعت‌نمود.

فرماندهٔ اردو براثر این مذاکرات درحدود یك اسواران، سرباز وافسر انتخاب کرد وبیصدا این‌عده عازم حرکت شد.

من نیز ازآنان بودم.

هیچ‌یك از افراد، مقصدرا نمی‌دانستند تااینکه به «شریف‌آباد» رسیدیم، شریف‌آباد تقریباً درچهار فرسخی «طرق» مقر اردو، وشش‌فرسخی شهرمشهد و بطرف تهران واقع‌است.

پس‌ازورود به‌شریف‌آباد، سواران‌راحت کردند فرماندهٔ‌اردو «کلنل‌اسمعیل

خان بهادر» درمیدان‌آبادی منتظر بود تاافراد هیئت اعزامی ازمرکز رسیدند.

آنقدرکه حافظهٔ من یاری می‌کند، افراد این‌هیئت این‌آقایان بودند:

کلنل گلروپ سوئدی رئیس‌کل ژاندارمری ایران، کلنل عزیزالله‌خان ضرغامی، کلنل‌سالارنظام، کلنل فتحعلی‌خان ثقفی، ماژورصادق‌خان وافسری که در آن‌زمان رتبهٔ نایبی‌داشت ومعروف به «شیخ‌حسین‌خان نمرهٔ یك» بود.

این‌آقایان که‌واردشدند، کلنل گلروپ به‌کلنل‌بهادر دستورداد که‌عدهٔ‌ژاندارم را اینجا هرچه هست حاضرکنید بازدیدکنیم.

کلنل‌بهادر بااحترام نظامی‌توقع کرد: قدری راحت‌کنید تاعده‌حاضرشود.

آقایان به منزلی که قبلا تهیه شده‌بود راهنمائی‌شدند ودرآنجاکلنل بهادر پرسید که منظور این‌هیئت ازاین‌مسافرت‌چیست؟

کلنل‌گلروپ برآشفته وگفته‌شد:

معلوم می‌شود شماآئین‌خدمت ودیسپلین‌را فراموش کرده‌اید ونمی‌دانید که مادون حق‌ندارد از مافوق توضیح‌بخواهد!

بهادر درپاسخ چنین گفت: مطابق همان‌آئین ودیسپلین، من‌سوگندیاد کرده‌ام که به‌ایران خیانت نکنم وامروز این‌روش شمارا خیانت نسبت به‌ایران می‌دانم، زیرا در موقعی که مرکزکشور ازهر طرف مورد تهدید است، تمام صاحبمنصبان ژاندارمری به‌یك منطقهٔ امن آمده‌اند واگر مقصود بازرسی‌بود یك صاحبمنصب کافی‌بود، به‌این دلائل بنام صیانت مصالح وطن وبه‌امرکلنل محمدتقی‌خان، شمارا توقیف می‌کنم.

بهادر این سخنان‌گفت ودورشد وسپس صاحبمنصبانی نزدیك‌رفته ومطابق دستور، آقایان‌را خلع‌سلاح کردند.

بعدازاین حوادث، کلنل بهادر به من دستور دادکه شخصاً به‌مشهد بروم و جریان اموررا بعرض‌کلنل محمدتقی‌خان برسانم.

دراین‌باب تأکیدکردکه‌من نباید درمقراردوی خودمان «قریهٔ طرق» خودرا

به کسی نشان‌بدهم ونباید هیچکس ازافراد اردو ازاین ماجرا باخبرشود.

علت این‌بود که خبرمحرمانه برسد، زیرا دراردوی ما افسرانی بودند که با افراد هیئت اعزامی ازمرکز نسبتهای نزدیك داشتند وبیم آن می‌رفت که درصورت باخبرشدن آنان ازورود چنین هیئت، بند وبستهای مغایرمصلحت، صورت بگیرد.

من تمام شش فرسخ راه راکه درخم وپیچ کوهستان است، سوار یورتمه وچهارنعل پیمودم، در «طرق» اسبم‌را عوض وپس‌ازرفع خستگی، بدون اینکه کسی متوجه ورود وخروجم‌شود (جزگماشته ومهتر که مورد اعتماد بودند) بطرف‌مشهد حرکت کردم.

چنان «برطبق دستور» درتاخت و تاز شتاب داشتم که وقتی به‌مشهد رسیدم و مقابل بنای حکومتی «دارالایاله» از اسب پیاده شدم. خود و مرکب بدشواری نفس می‌زدیم.

به اتاق کلنل محمدتقی‌خان که واردشدم، عارف‌قزوینی شاعرمعروف‌معاصر هم آنجا بود.

من پس‌ازسلام نظامی به کلنل، قدرت تکلم وایستادن نداشتم، تاخت وتاز به‌آن شتاب، بااسلحه ودوربین وتجهیزات‌کامل جنگی، بطوری ناتوانم کرده واز پایم درآورده بود که کلنل بادست به‌شانه‌ام فشارآورده ومرا برصندلی نشاند.

دراینحال عارف برخاست و دستی برکتف من زد وچنین‌گفت: «امیدوارم خبر فتح تهران‌را بیاوری.»

هنوز کلنل نمی‌دانست من چه‌خبری‌دارم ومجال‌داد تاقدرت تکلم پیدا کنم، آنگاه پرسید چه خبرآورده‌ای؟

من شرح بازداشت هیئت اعزامی راگفتم.

درآن‌موقع خیلی میل‌داشتم که یکی‌دوروز درشهر بمانم وبهمین واسطه از کلنل توقع کردم اجازه دهد، دو یا یك روز راحت وسپس خودرا به‌اردو معرفی کنم، اما موافقت نکرد وفرمود الساعه باهم به شریف‌آباد می‌رویم.

اتومبیل کلنل حاضربود وحرکت کردیم.

دراتومبیل کلنل بود وبنده وآجودان کلنل ورانده ودرتمام مدت‌عبور همه ساکت بودیم.

بین‌راه، چارپاداری برروی قاطری نشسته والاغهای خودرا که باری نداشتند می‌راند.

هرقدر رانندهٔ ماشین بوق‌زد که چارپادار مالهارا به‌کناری برد وراهی‌دهد، بااینکه‌کاملا متوجه ما بود، تکانی‌نخورد تاماشین‌آهسته به‌قاطری که چارپادارسوار آن‌بود برخوردی کردآنگاه بزمین‌جست وبه قطار کردن مالها پرداخت.

کلنل دراین موقع بااین‌جمله سکوت‌را درهم شکست.

«برای این ملت کارکردن مشکل است.»

به شریف‌آباد رسیدیم، افراد ژاندارم هورا کشیدند.

دهقانان‌وکشاورزان واهل محل، قربانیها نمودند وکلنل بااین‌وضع بدیدار بازداشت‌شدگان شتافت.

نیم ساعتی در اتاق آنان بود، با یکدیگر چه گفتند نمی‌دانم، زیرا درآن مجلس حضورنداشتم امـا همینکه همه ازاتاق خارج‌شدند، کلنل ضمن تودیع به ایشان چنین‌گفت: «امیدوارم ما درمیدان‌جنگ با هم روبرو نشویم.»

قرار براین‌شده بودکه‌آقایان ازهمانجا به‌تهران‌بازگشت کنند، آقای‌ضرغامی چنین‌توقع کرد که چون دراین مسافرت قصدزیارت‌هم داشته ازاین فیض محروم نشود، کلنل موافقت کرد.

بنابراین باقی‌افراد هیئت‌اعزامی‌ازشریف‌آباد بسمت تهران بازگشتندو کلنل محمدتقی‌خان، کلنل بهادر، کلنل‌ضرغامی، آجودان‌کلنل محمدتقی‌خان، اینجانب‌با راننده ماشین دراتومبیل کلنل بطرف مشهد بازگشتیم.

بطرق «مقر اردوی بهادر» که رسیدیم، کلنل‌بهادر ومن ازماشین پیاده‌شدیم‌و کلنل محمدتقی‌خان با ما خداحافظی‌نموده ضمناً به‌من چنین فرمود:

«ازطرف من در حکم ازتمام افراد خداحافظی وبه‌همه خاطرنشان کنید که این اردو از فردا درخط آتش است، اما همه مطمئن باشید که من‌خود درهرخطری پیشقدم خواهم بود.»

کلنل بهادر ومن درطرق‌ماندیم وآقایان به‌مشهد رفتند وفردا اردو از طرق بطرف نیشابور حرکت کرد.

هنگامی که اردو براه‌افتاد، اتومبیل کلنل از دورنمایان شد، ما تصور کردیم خود او به‌اردومی آید، ولی‌جز راننده، درون ماشین کسی‌نبود ویادداشتی ارائه‌داد که مرا به‌شهر احضار کرده بودند.

ماشین کلنل برای‌بردن من به‌شهر آمده‌بود وفوری به‌مشهد رفتم.

احضار به‌این‌جهت‌بود که من‌پاره‌ای‌حوادث‌را برای‌جرایدمی‌نوشتم وچون شرح بازگشت هیئت اعزامی‌را هم‌نوشته بودم، کلنل خواسته بود که دراین باب پرسشی کند.

پس‌ازآنکه به‌شهر رسیدیم وکلنل نظرخودرا اعلام‌داشت، متوجه‌شدم که مایل نیست‌مدح وثنای بی‌اندازه ازوی بشود.

تفصیل این‌واقعه‌درهمان‌موقع بقلم من در «وزنامهٔ بهار» (منطبعهٔ مشهد بمدیری آقای‌احمد بهار)مندرج‌وذیل آن‌چنین‌امضاء شده: «مخبر نظامی‌بهار ــ قدرت منصور»

ازشهر به‌اردو بازگشتم تا به نیشابور رسیدیم ومدتی درآنجا متوقف بودیم.

بین مرکــز وکلنل چه‌مطالبی ردوبدل می‌شد ما نمی‌دانستیم تا یکروز که کلنل، فرمانده وافسران‌اردو را به‌تلگرافخانه احضار کرد.

ضمن این مخابرات چنین گفت:

تحت تأثیر امر ژنرال حمزه‌خان وبیانات دوستان، آمــادهٔ حرکت از ایران هستم نظر خودرا بگوئید وهرکس‌عکس‌مرا به‌یادگار می‌خواهد بگوید.

این‌مطلب‌را به‌سایر اردوها نیز مخابره کرده‌بود واردوی‌مأمور قوچان‌تحت

فرماندهی کلنل محمودخان نوذری قبل‌از هرجا چنین پاسخ‌داده بود:

«صبر بسیار بباید پدر پیر فلک‌را تادگر مادرگیتی‌چوتوفرزندبزاید»

وپس‌ازشعر درحدود این‌معنی ابراز نظرشده بود که‌شما نباید ازایران‌بروید واگر بروید دور از آئین فتوت‌است، مازیردستان شما وجان‌نثارانُ شماهستیم.

نظریهٔ اردوی‌قوچان به‌ماهم اعلام‌شد و کلنل‌خواست که افراد این اردو نیز ابرازنظر کنند.

تمام صاحبمنصبان اردو که درتلگرافخانهٔ نیشابورحضورداشتندگفتند: ماهم برهمین‌عقیده هستیم، مگر چه‌چیز ما ازافراد اردوی اعزامی به‌قوچان کمتراست.

من نظرآقایان‌را نوشتم وبرای‌همه خواندم، ناگهان یکی‌از افسران برمن با لحنی خشن‌چنین گفت: «ما شنیده‌بودیم تو نویسنده‌هستی، این‌چه قسم نویسندگی است؟ طوری‌بنویس که کلنل بفهمدماآماده‌ایم خون‌خودمان‌را در راه‌او نثار کنیم.»

من همچنانکه‌او گفت ودیگران تصدیق کردند، بهمین‌مضمون، مطلبی‌نوشتم ومخابره شد و کلنل فوری‌جواب‌داد: «من‌تسلیم‌نظر شماشدم، ولی امیدوارم این ساعت ودقیقه‌را فراموش‌نکنید.»

همینکه ازتلگرافخانه بیرون‌آمدیم من به‌رئیس اردو گفتم: «متأسفانه‌بعضی آقایان ازهمین‌حالاگفتار خودشان‌را فراموش‌می کنند.»

رئیس‌اردو به‌من گفت: توخیلی بدبین‌هستی.

زمانی‌گذشت وبرای شخص من‌حوادثی پیش‌آمد که مرا به‌دهلیز مرگ‌آورد، اما نجات یافتم.

ضمن‌جریان بسیارسخت‌زندگی شگفت‌انگیزم که‌خود داستانی مفصل‌است، روزی فهمیدم کـه همان افسر معترض برتحریر من‌نخستین‌کس بوده است که راه فراموشی می‌پیموده!

بعدهانیز ـ چنانکه همه‌شنیده‌اند ـ شنیدیم کلنل‌محمودخان نوذری‌نخستین

موافق باقیام کلنل محمدتقی خان سرپیچی از اوامر وی نموده.

اکنون آقایان درگذشته اند والبته هرکس درخور اعمال وافعال پاداشی خواهد داشت.

بعدها درتهران روزی خدمت مرحوم ژنرال حمزه خان بودم وصحبت ازحوادث گذشته بود، مرحوم ژنرال باوضعی بسیار تأثرانگیز ولی دلیرانه، باابهت وشکوه یك سرباز پیرچنین گفت:

«ما برای ایران تاتوانسته ایم وتاداشته ایم کشته داده ایم.»

آقای مکی این بود مختصری از اطلاعات من، ولی هرگاه بتوانید به روزنامه های آن ایام خراسان وروزنامه های ستارهٔ ایران چاپ تهران تحت مدیری «مرحوم صبا» دسترس پیدا کنید آنطور که بنده درخاطردارم به قلم وامضای من، مطالب بتفصیل نوشته شده.

قدرت منصور

۱۸. مرگ کلنل به همکاری دوحریف خاتمه داد

کلنل ازمیان برداشته شد وهمکاری میان قوام السلطنه وسردارسپه که مولود خطر کلنل بود طبعاً پایان یافت. کابینه متزلزل شد واختلاف میان قوام السلطنه وسردارسپه که هردو آنها قلدرو کله شق بودند، تزلزل کابینه را شدیدتر ساخت، ولی احمدشاه ومدرس وعده ای ازوکلای مجلس سعی داشتند قوام السلطنه را نگاهدارند، چون او را یگانه حریف میدان سردارسپه می دیدند.

روزبیستم محرم ۱۳۴۰ قمری برابر ۳۱ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی دراثر اختلافاتی که بین سردارسپه ورئیس الوزراء (قوام السلطنه) ایجاد شده بود ودرمجلس شورای ملی هم عده ای ازدستهٔ اقلیت نسبت به کابینه اعتراضاتی کرده بودند کابینه دچار بحران شد ورئیس الوزراء درروز نامبرده تصمیم باستعفا گرفت؛ ولی احمدشاه برای اینکه بحران طولانی نشود وازطرفی چون دریافته بود که تنها حریف میدان سردارسپه فقط


مورخه ۱۶ میزان ۱۳۰۰ بمجلس چهارم معرفی شدند

قوام‌السلطنه‌می‌باشد، لذا رئیس‌الوزراء ووزیرجنگ‌را احضارومدتی‌به‌آنهانصیحت کردکه با یکدیگر سازش نمایند، سپس تمایل خودرا نسبت بـه‌ریاست وزرائی قوام‌السلطنه باطلاع مجلس‌رسانید.

۱۹. جلسهٔ خصوصی ـ تثبیت‌کابینه

بالاخره روز اول میزان یکساعت قبل‌ازظهر جلسهٔ‌خصوصی نمایندگان در مجلس شورای‌ملی تشکیل‌وتا ظهر مذاکرات مبسوطی راجع‌به‌تثبیت موقعیت‌کابینه‌نموده بعلت‌آنکه نتیجهٔ مثبتی‌گرفته نشد، به‌جلسهٔ خصوصی‌دیگری موکول‌گردید.

غروب همان‌روز مجدداً جلسهٔ خصوصی تشکیل ودرتعقیب مذاکرات قبلی مشغول‌گفتگو شدند. درخاتمه به‌اکثریت۵۵ نفر ازنمایندگان حاضر نظر بموقعیت مملکت ومخاطرهٔ بحران رأی به‌تثبیت کابینهٔ قوام‌السلطنه داده‌شد ودر روز هشتم میزان دوساعت بغروب مانده قوام‌السلطنه وزرای کابینهٔ خودرا بقرار ذیل بحضور شاه معرفی‌نموده روز۱۶ میزان‌هم‌وزرای‌خودرا به‌مجلس شورای‌ملی‌آورده‌بترتیب ذیل معرفی‌نمود:

۱. رئیس‌الوزراء ووزیر کشور،قوام‌السلطنه
۲. وزارت‌دارائی، دکترمصدق‌السلطنه
۳. وزارت‌جنگ،سردارسپه
۴. وزارت‌خارجه،مشارالسلطنه
۵. وزارت‌دادگستری، عمیدالسلطنه
۶. وزارت پست‌وتلگراف، شاهزاده‌شهاب‌الدوله
۷. وزارت‌فوائد عامه،نیرالسلطان
۸. وزارت‌فرهنگ، امیراعلم

۲۰. دستگیری سیدیوسف ازاشرار اصفهان

قبل از تشکیل کابینهٔ قوام‌السلطنه، سیدیوسف نام که از اشرار و یاغیان اصفهان بود، مشغول دستبرد قوافل ودزدی وشرارت دراطراف اصفهان گردیده، دراواخر زندگی خود که مصادف با کابینهٔ قوام‌السلطنه بوده راه اهوازرا مغشوش می‌نماید وازمال‌التجاره باری یك تومان بعنوان باج دریافت می‌نمود. قوای ژاندارمری نیز برای تأمین آسایش مردم به‌تعاقب وی برخاسته، بالاخره اورا محاصره ودرجنگ گلوله می‌خورد؛ ناگزیراز محل خود بطرف اردستان فرارمی‌نماید. قوای ژاندارمری وسواران بختیاری که در اختیار دولت بودند اورا تعقیب ودر عباس‌آباد قوای نامبرده یوسف وکسانش را دستگیر می‌نمایند.

روزششم برج اسد ۱۳۰۰ خورشیدی اورابه‌اصفهان وارد وچون زخم داشت دربیمارستان ادارهٔ ژاندارمری اوراتحت معالجه می‌گذارند که بعداً به‌محکمه برای محاکمه تسلیم گردد.

۲۱. نفوذ درشهربانی

سابقاً گفته‌شد که سردارسپه روزبروز برنفوذ وقدرت خویش می‌افزود وبه‌قزاقخانه هم ظاهراً رنگ وروئی داده تشکیلات نظامی آنجا راتاحدی رسانیده‌بود که درحدود سی‌هزار نفرقزاق وافسر تحت اختیاروانقیاد خویش درآورده، ضمناً برای توسعهٔ نفوذ درادارهٔ شهربانی بذل‌مساعی می‌نمود. ادارهٔ شهربانی‌هم تحت‌نظر افسران سوئدی اداره‌می‌شد، بهمین مناسبت سردارسپه روزدوم ذی‌الحجه ۱۳۳۹ برابر ۱۵ اسد ۱۳۰۰ خورشیدی سیاست ماهرانه‌ای اتخاذ کرده جداً تصمیم گرفت که بدون‌فوت‌فرصت در شهربانی تحصیل نفوذ نماید وبدینوسیله بعدها آنرا ضمیمهٔ قشون ویا تحت اختیار خوددرآورد؛ لذاابتدا عده‌ای ازافسران قزاق رابعنوان اینکه پیرشده وازکارافتاده‌اند برای آنکه بودجهٔ ارتش سنگین نشود آنها رابه کلانتریها انتقال‌داده ودرعوض عده‌ای ازپایوران جوان شهربانی راکه‌نسبت به‌افسران پلیس سوئدی حسن‌ظن داشتندبه‌ارتش

منتقل کرد.

این تدبیر در آن روز کاملا بنفع او تمام شد؛ زیرا ـ چنانچه بعداً خواهیم دید ـ خیلی در پیش آمدها و وقایع تأثیر داشت.

۲۲. جنگهای تنکابن یا خاتمهٔ نهضت جنگل

هنگامی که خطهٔ رشت دچار ملوك الطوایفی و میرزا کوچك و دیگران در آنجا قیام کرده بودند، اوضاع تنکابن نیز خراب شده بود و بواسطهٔ پیدایش عده‌ای از انقلابیون که عدهٔ آنها هم نسبتاً زیاد بود، آن قسمت از ایران هم سر از اطاعت مرکز برداشته و یاغیگری را آغاز کرده بودند. در بدو تشکیل کابینهٔ قوام السلطنه همچنین در کابینه‌های قبل برای برقراری امنیت و آسایش اهالی آن حدود اقدامات مؤثری بعمل می‌آمد، ولی در کابینهٔ قوام السلطنه اقدامات مؤثرتری بعمل آمد به این معنی که اردوئی به تنکابن اعزام داشت و در نتیجه با متمردین مشغول جنگ گردیدند.

قوای مسلح و انقلابیون تنکابن دارای سه رئیس متحد که عبارت از احسان الله خان، ساعد الدوله (پسر سپهسالار) و شجاع السلطان بودند. هریك از این سه نفر یك فرونت مخصوصی برای خود تشکیل داده بودند. شجاع السلطان که کنار دریا را داشته، همینکه صدای شلیك توپ اردوی دولتی را می‌شنود فرار را برقرار ترجیح داده قوایش متواری می‌شوند.

اردوی انقلابیون در آنطرف رودچالوس در موقع بیرون یشم روی تپه‌ها و جنگلهای انبوه مواقع مستحکمی داشتند، ابتدا از طرف اردوی دولتی چند نفر برای مذاکره و اتمام حجت بارؤسای آنها اعزام می‌شوند، لیکن انقلابیون نمایندگان دولتی را محبوس کرده و روز بروز بر شرارت خود می‌افزودند و از هر طرف به قوای دولتی تعرض می‌کردند تا اینکه روز چهارم برج اسد توپهای کالیبر بزرگ و مهمات کامل برای اردوی دولتی

می‌رسد وهمان‌روزهم ازطرف‌دشمن حملات‌شدیده‌به‌قوای دولت‌می‌شود. بالاخره روز ۱۵برج اسد ۱۳۰۰ خورشیدی از طرف اردوی دولتی به بمباردمان مواقع و استحکامات وسنگرهای انقلابیون شروع می‌شودودر نتیجهٔ تأثیر توپخانه‌که یاغیان فاقدآن‌بودند بفاصلهٔ دوساعت‌تمام استحکامات وسنگرهای‌آنان بتصرف قوای‌دولتی درمی‌آید، بقیةالسیف قوای انقلابیون فرارکرده‌خودرا بسمت قشلاق‌می‌کشانند.

اقدامات ساعدالدوله

همینکه فراریهای عدهٔ شجاع‌السلطان که‌به‌قشلاق‌فرارکرده ووارد شهسوار می‌شوند ازطرف ساعدالدوله به‌خلع سلاح‌آنها مبادرت گشته، پس‌ازگرفتن‌اسلحه، آنها را خارج‌می‌نمایند.

اقدامات احسان‌الله‌خان

احسان‌الله‌خان که قوایش رادر قلهٔ‌کوه جای‌داده بود،همینکه خبرجنگ‌را می‌شنود بفوریت برای کمك متحدین‌خودشتافته‌وچون‌ازمغلوبیت‌وخلع سلاح‌آنهامستحضر می‌شود، برای‌جنگ‌بامتحد دیگرخودیعنی ساعدالدوله عازم شهسوارمی‌شود. ساعدالدوله‌نیزهرقدرازتوپهای شصت‌تیروتفنگ ومهمات که می‌توانسته، بوسیلهٔ دوهزار اسب حمل‌می‌کند وبطرف اردوی‌دولتی عقب‌نشینی می‌نماید وفوراً بوسیلهٔ سردار کبیر واردوی‌دولتی به‌دولت‌اطلاع‌می‌دهد که‌اووبرادران‌جنگجوی وی‌برای‌اطاعت وانقیاد اوامر دولت‌حاضرهستند وبدینوسیله تسلیم دولت می‌گردند.

احسان‌الله‌خان نیزوارد شهسوار می‌شود وازآنجائی که ازامکان‌مقاومت‌خود مأیوس بود، دستورمی‌دهد که‌تمام‌تجهیزات خود که‌عبارت‌ازمقداری توپهای‌بزرگ وکوچك وگلوله‌های‌تفنگ وغیره‌را به‌لحافهای کهنه پیچیده‌آتش بزنند، می‌گویند صدای انفجارواحتراق‌آنها به(کنگا) رسیده‌بود. یك‌کرجی‌هم که ازتوپهای‌بزرگ واسلحه پرکرده‌بود، دردریاغرق می‌کند.

تفرقهٔ قوای احسان‌الله‌خان

قوای متعلق به‌احسان‌الله‌خان، درنتیجهٔ ورود به‌تنکابن بکلی‌ازهم‌متفرق وپراکنده‌می‌گردد، به‌این‌معنی‌که عده‌ای ازآنها توسط قوای‌ساعدالدوله خلع‌سلاح می‌شوند، فقط‌عدهٔ‌معدودی دراطراف احسان‌الله‌خان باقی‌می‌مانند.

درخلال همین‌احوال هم‌ورقهٔ چاپی به‌امضای کمیتهٔ شورای انقلاب درشهر رشت منتشرمی‌گردد که مبنی‌براین بود: چون‌احسان‌الله‌خان فضولانه وبدون دستور از رشت به‌تنکابن رفته، لذا مشارالیه ازدایرهٔ اتحادما خارج وابداًایشان را به‌سمتی نمی‌شناسیم.

اوضاع رشت

سابقاً گفته‌شد که هیئتی ازطرف‌دولت مأمورشد که بامیرزاکوچک‌خان واردمذاکره شده به‌اوضاع آشفته ودرهم وبرهم گیلان خاتمه‌دهند؛ هیئت‌مزبور بالاخره پس‌از مذاکرات طولانی موفق گردید که بطریق ذیل به‌اصلاح‌امور آن خطه‌پردازد:

حکومت‌شهررشت‌تاآخربرج اسدتحویل میرزاکوچک‌خان‌گردد وراه‌عبور ومرور ازتهران‌به‌رشت آزادبشود ونیزبندرانزلی (بندرپهلوی)به‌قوای میرزاکوچک خان تحویل‌داده شودوحفظ‌امنیت کلیهٔ نقاط‌رشت بعهدهٔ‌قوای‌نامبرده واگذارگردد. ونیزازطرف‌خالوقربان هم‌شهررشت تخلیه‌وتحویل‌قوای‌میرزاکوچک‌خان داده‌شود وخود میرزاکوچک‌خان درتحت تعلیمات واوامر صادره ازمرکز مشغول‌کارگردد؛ پس‌ازپایان این‌مذاکرات میرزاکوچک‌خان نهایت‌کوشش رابعمل می‌آورد که هر چه‌زودتر طریق مرابطات‌عمومی‌گیلان وتهران‌رامفتوح وایاب‌وذهاب بشکل‌عادی جریان یابد.

پس‌ازتفرقهٔ‌اردوی احسان‌الله‌خان‌درتنکابن‌احسان‌الله‌خان‌چندروزی دراطراف رشت توقف نموده دراثر نقاری‌که مابین احسان‌الله‌خان وزعمای انقلابیون‌حادث شده‌بود، احسان‌الله‌خان بعنوان تعرض عازم‌باکو می‌شود؛ ولی‌همینکه‌به‌انزلی(بندر

پهلوی) می‌رسد ازطرف‌میرزا کوچك‌خان وسایرین‌به‌تعقیب اوفرستاده به‌شهررشت برمی‌گردانند وپس‌ازمذاکرات وگفتگوهائی که فیمابین می‌شود نقارحاصله‌مرتفع گشته نقشهٔ‌جنگ‌جدیدی رادرتنکابن طرح‌ریزی می‌نماید؛ پس‌ازاین‌جریان‌ازطرف مأمورین دولت ازمذاکرات صلح بامیرزاکوچك‌خان موقتاً خودداری می‌شود.

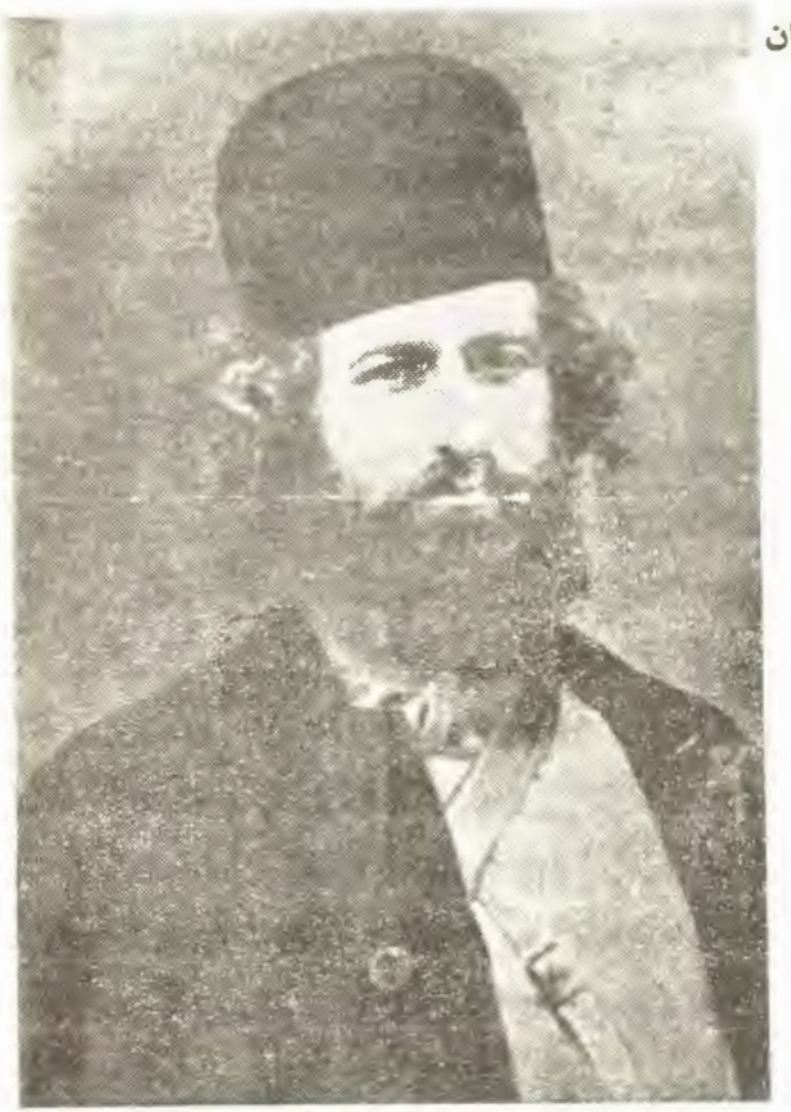

قوای جدیداحسان‌الله‌خان ازطرف میرزا کوچك خان یکعدهٔ‌پانصدنفری و از طرف خالوقربان یکعدهٔ هفتصد نفری به احسان‌الله خان کمك داده می‌شود. این عده باضافهٔ قوای موجود احسان‌الله خان از دو هـزار نفـر متجـاوز بوده‌اند.

قوای‌نامبرده‌درتحت فرماندهی احسان‌الله ـ خان فرونت خودرا از لاهیجان تا سفید رود امتداد داده‌بودند.

میرزاکوچك‌خان

قوای دولتی‌عبارت‌بودند ازیك‌اردوی قزاق که درتحت فرماندهی سرهنگ محمدخان‌اداره می‌شد؛ بعلاوه‌قشون تنکابن‌هم درتحت‌فرماندهی‌ساعدالدوله‌فرزند

سپهسالار وساعدالملك اداره می‌شد؛ پس‌ازیك سلسله محاربات طولانی انقلابیون بطوری دچارشکست می‌گردند که ازدو هزاروچند صدنفر عده فقط یکعدهٔ پانصد ششصدنفری موفق بعقب‌نشینی وفرار می‌شوند واحسان‌الله‌خان نیز خودرا به‌رشت می‌رساند؛ چون این شکست سکتهٔ بزرگی به موقعیت انقلابیون واردکرده بود، احسان‌الله‌خان مردم‌را درسبزه‌میدان رشت دعوت می‌نماید ویك‌نطق مفصلی دائر براینکه البته جبران این‌شکست خواهدشد، ایراد می‌کند.

درخلال این‌احوال بین خالوقربان ومیرزاکوچك‌خان برای تحویل‌گرفتن مالیهٔ رشت‌نزاع می‌شود ومتعاقب‌آنهم عمواوغلی دررشت مقتول می‌گردد.

بعلاوه خالوقربان دراوایل برج‌میزان ۱۳۰۰خورشیدی ازرشت فرار می‌نماید واردوی دولتی نیز متوجهٔ شهررشت وتصرف‌آن می‌گردند؛ پس‌از ترمیم و تشکیل کابینهٔ قوام‌السلطنه وزیرجنگ ازتهران بطرف رشت حرکت می‌کند ودر موقع حرکت می‌گوید یا از رشت مراجعت نخواهم‌کرد یا کارگیلان‌را یکسره می‌کنم.

قبلا درصفحهٔ ۴۴۴گفته شد که شهر رشت از قوای بیگانه تخلیه‌شد ودولت بوسیلهٔ اعزام هیئتی به‌رشت درصدد برآمد که باقوای‌جنگل بطریق‌مدارا واردشده آنهارا خلع‌السلاح نماید.

دولت برای‌آنکه‌کاملا درتصمیم‌خود موفق شده‌باشد با رتشتین وزیرمختار روسیه‌نیز وارد مذاکره شد که مشارالیه هم دراین‌زمینه بادولت‌کمك‌کرده به‌قضیهٔ گیلان خاتمه دهد.

وزیرمختار روسیه نیز بعلت آنکه طرق تجارتی روسیه به ایران‌را از راه گیلان امن شده‌باشد، یك‌سلسله اقداماتی دراین‌مورد بعمل‌آورد وبوسیلهٔقاصدهای مخصوص خود ومبادله‌نامه‌ای‌با میرزاکوچك‌خان وارد مذاکره شد تاقضیهٔ‌گیلان خاتمه یابد.

اینك متن دونامهٔ متبادلهٔ بین طرفین که عیناً از روزنامهٔ پرورش شمارهٔ ۶و۷ نقل

شده، ذیلا برای مزید اطلاع خوانندگان درج می‌نمائیم:

مراسلهٔ رتشتین وزیرمختار روسیه به‌میرزاکوچک‌خان

رفیق محترم‌کوچک‌خان

من زیادهٔ ازحد ازالطافی که بتوسط رفیق سعدالله درویش اظهار کرده وموافقت با سیاستی که من ازطرف‌دولت‌شوروی‌مجری‌می کنم، درنظردارید،خوشوقت‌گردیدم وهمچنین متشکرم از شرایطی که بتوسط کلانتراف فرستاده بودید ولازم می‌دانید که به دولت پیشنهاد کنید با پروگرام شرایط ودرخواستهائی که درنظر من نمایندهٔ مختاردولت‌جمهوری‌شوروی اشتراکی‌روس‌می‌گذرانیدبادقت‌هرچه‌تمامترخواندم لازم می‌دانم یك‌دفعهٔ دیگر شمارا متقاعد کنم براینکه من‌سعادت ایران‌رامی‌خواهم واز برای استقلال و آزادی خارجی وداخلی این ملت می کوشم، از برای همین مقصود من لاینقطع دربیرون بردن قوای مسلح اجنبی ازخاك‌گیلان می کوشیدم.

من بمقصودخود رسیدم، یعنی قشون‌انگلیس وروس که عبارت‌باشدازقوای روس وآذربایجانی رفتند وخوشوقتم ازاینکه اقدامات من بی‌نتیجه نماند واین اقدامات بانظریات تشکیلات‌دولتی وحزبی مسکو موافق‌آمد، درموقع انجام‌این کارفقط فکرمن‌این‌بود که تنها امنیت می‌تواندایران‌را ازچنگ‌امپریالیستهای‌خارجی که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند، خلاص کند. من فکر می کردم که نظریات انگلیسها این‌است که درشمال یك مخالفتی پدیدار کنند یااینکه ناامنی را ادامه دهند وعملیات‌آنها افکارمراثابت می کرد وبواسطهٔ این ناامنیها آنهامی‌توانند خودشان راحافظ تشکیلات دولتی و اقتصادی معرفی کنند؛ بامنافع روسیه ضدیت کنند، ایجاد خوف درمیان درباریان و زمامداران بکنند وموقعیت خودشان را در جنوب مستحکم سازند تاسدی‌درجلوی خطرروسیون باشد ولازم‌نیست من‌ازبرای شما شرح بدهم که تاچه اندازه وضعیات سال گذشتهٔ گیلان نفوذ انگلیسها را زیاد کرده وبنام نیك‌مالطمه واردآورد؛حتی‌اخیراً‌هم اقدامات‌خودسرانهٔ ساعدالدوله و

احسان‌الله خان در تنکابن کارمرا تأخیر انداخته‌اند وبازار آنها رادرتهران رواج دادند.

ازبرای همین مقصود من سعی کردم ومی کنم که ترتیبی دررابطهٔ شمابادولت تهران داده باشم، هرچند سعادت من یاری نکرده است که شماراشخصاًببینم، اما بـا سابقهٔ خوب شما آشنا هستم وخدمات سابقهٔ شما وپوزی‌سیون کنونی یعنی: مسروستکی‌ملیون‌رابسیارقیمتی می‌شمارم،باآن امیدی که بدوستی شمادارم‌به‌خودم اجازه می‌دهم که‌گوشزدبکنم که بواسطهٔ وضعیت مخصوص بین‌الملل ازبرای شما ممکن نشد باتاکتیك خودتان دولت راترسانیده یامجبور بـه‌بعضی تغییرات بکنید یااینکه مملکتی راازنفوذوحضورانگلیسهاآزاد نمائید، بازهم تکرارمی کنم که‌این تقصیرشمانیست، بلکه بواسطهٔ وضعیت بین‌الملل است واززمان جنگ به‌این‌طرف روی‌داده‌است، چونکه مایعنی دولت شوروی دراین موقع عملیات رولسیونی را نه‌تنها بیفایده بلکه مضرمی‌دانیم.

این است که فرم سیاست خودراتغییروطریق دیگری اتخاذ می کنیم،هرچند اززمان عقدقرارداد مابااایران که تغییرسیاست‌مارانشان می‌دهد چندماه بیش‌نگذشته است‌وقلیل‌مدتی‌است که‌من درایران‌توقف‌دارم، باوجوداین‌همه، پیشرفتی‌درسیاست خودمان ملاحظه می کنم؛شکی‌نیست که نفوذروحی‌آنها نه‌تنها درشمال بلکه تایك اندازه‌هم درجنوب متزلزل شده‌است؛ اماهنوزازحیث وسایل مادی نفوذشان‌زیاده است. باوجوداین،گمان می‌رود که به‌کمك توده‌های حساس ملت بتوانیم‌این‌نفوذ راهم برطرف سازیم، این نظریات مراوادار کرد که دررابطهٔ شمابادولت مداخله نمائیم؛ شماملتفت هستید که ازروی موادقرارداد ما مجبور هستیم که دولت را از وجود وعملیات رولسیون های ایرانی مستخلص سازیم، اجبار ما منحصر بود فقط بخارج کردن قوای انقلابی روسی و آذربایجانی‌از گیلان؛ از طرف دیگر از روی همان مواد قراردادما دعوت نشده‌ایم که در مقابل دولت‌از قوای انقلابی، ایران را محافظت کنیم، پس‌از آنکه ماعدم مداخله درکار های داخلی ایران راقبول کردیم، نمی‌بایستی درمقابل دولت‌ازهیچیك ازاهالی دفاع کنیم؛ اگرچنانچه‌من یك‌همچه

نقطه نظری را که حق‌من است اتخاذ می کردم حق‌داشتم که خودرا کنار کشیده اعلان کنم که دررابطهٔ دولت ایران و کوچک‌خان انقلابی، هیچ مدخلیتی ندارم.

این بود که درملاقات اولی که من باسعدالله درویش کردم اورا از نظریات خود یعنی ضررامتداد عملیات انقلابی درشمال مستحضرساخته وخواهش کردم که شمارا از نظریات آگاه ساخته تاعملامجری دارید.

بعد، پس از آنکه ازسعدالله‌درویش شنیدم که درمیان ماتوافق نظری پیداشده است وشماحاضرید که‌سیاست‌خودرا باسیاست من‌مطابق کنید، زیاده‌ازحدمشعوف شدم، باوجودتمام شرایط من‌بالطبع گمان می کردم که پس ازخروج قوای اجنبی وصدورتأمین ازبرای شمابه‌توسط من، شمایاخلع سلاح‌شده ویابه‌یك‌نقطه‌ای‌خودتان راکنارمی کشیدید ودرآنجامنتظرموقعی‌خواهیدبود که شایدملت‌ایران شمارابیاری خودبطلبند، اماشما اینطورنکردید؛ ازبرای کنار کشیدن خودتان ترك‌عملیات‌شرح مبسوطی مبنی برتقاضا به‌دولت ایران وبه‌من پیشنهاد کردید، مثل‌این بود که‌شمافقط بهمین‌شرایط حاضرید که‌به‌وعده‌های خودتان وفا کنید، سیاست‌خودتان راباسیاست من مطابق نمائید وازدخالت‌اجنبی که برضداستقلال مملکت‌است، جلوگیری کنید؛ این پزیسیون بنظرمن مخالف می‌آمد؛ زیرامانند این بود که شما درصورت عدم قبول این‌شرایط حاضرید که باانگلیسها در عملیاتی کـه برضد استقلال آزادی این ملت مجری می‌دارند کمك‌نمائید؛ درموقع تخلیهٔ‌گیلان ازقشون روس وآذربایجان یك مسئلهٔ دیگری هم بروز کرد.

این‌مسئله بازشدن راهی بود که نه‌تنها ایران را به‌روسیه بلکـه باتمام دنیای خارجی متصل‌می‌سازد؛ بنظرمن هرملت پرست ووطنپرستی بیش‌ازهـمه چیز باید آرزوی بازشدن این‌راه راداشته‌باشد، بواسطهٔ اینکه پس‌از بازشدن این‌راه نفس راحتی خواهد کشید، این‌راه ایران‌راازحیث‌اقتصاد باتمام‌دنیامتصل خواهدساخت.

این راه احتیاج اقتصادی ایران راباانگلیس کم خواهد کرد وبهمین درجه ضربت‌به‌نفوذآنهاواردخواهدآورد، به‌شما پوشیده‌نیست که‌ازفقدان روابط‌تجارتی

بسیار ممالك تا به‌چه‌اندازه فقر به ایران روی داده‌است و همین فقر مهمترین حربهٔ سیاسی و اقتصادی در دست آنها خواهد بود، بهمین جهت من گمان می کنم که اولین وظیفهٔ شما که یك شخص وطنپرست و ملت‌پرستی هستید، این است که از هیچگونه سعی در باز کردن راه گیلان دریغ نکنید و از برای کسانی که در این طریق کار می کنند، اشکالات فراهم نکنید؛ عوض تمام اینها من متأسفانه می بینم که شما بواسطهٔ پروگرام تقاضاهای خودتان در باز شدن یك همچو دریچه‌ای که از برای حیات ایران لازم است، جلو گیری می کنند، حتی پس از غور در مواد تقاضانامهٔ شما، من به‌نقطه نظر رسمی بر نمی گشتم.

اگر آن تقاضا نامه بهمان فرمی که نوشته شده بود و رفیق کلانتراف به من رسانید باقی می‌ماند؛ من گمان می کنم در آن فرمی که او نوشته شده بود تا یك اندازه قابل قبول بود چه از برای دولت و چه از برای من.

البته شما ملتفت هستید که تقاضاهای شما بهمان ترتیب که توسط رفیق کلانتر اوف پیشنهاد کرده بود، در ظرف یك شب صورت پذیر نیست و یك مدت کم و بیش و کشمکش لازم دارد، یقیناً شما منتظر اجرای کامل آنها پیش از دست کشیدن از عملیات و تخلیهٔ راه رشت نبودید، همینطور هم از من منتظر اجرای فوری آنها نبودید، زیرا بدون مقدمه و ارجاع به‌ادارات متفرقهٔ دولت امکان پذیر نیست.

من گمان می کردم که در زمینهٔ تقاضاهائی که بتوسط رفیق کلانتر اوف فرستاده بودید، ممکن بود توافق نظری پیدا کنیم، اما در ردیف این تقاضاهای نوشته پیشنهادات دیگری بتوسط رفیق سعدالله درویش فرستادید که مشکل الاجری ترند، شما می‌خواهید که قزاقهای ایرانی عقب بنشینند بطرف قزوین، و ایالت گیلان را بکلی در دست شما باقی بگذارند.

می‌خواهید حکومت گیلان در دست یکی از رفقای نزدیك شما باشد و به‌او حکومت با استقلال این ایالت داده شود، همچنین می‌خواهید که منافع این ایالت

مطلقاً راجع به‌شما باشد، الی آخر...

گذشته از آن، مسئله‌ای که تاچه‌اندازه مجزا شدن ایالتی مثل گیلان برای آزادی و ترقی این ملت نافع ویامضر است، من می‌خواهم اشاره بکنم که یك همچه تقاضائی ازبرای هیچ‌دولتی قابل قبول نیست.

وقتی که دولت شوروی درسنهٔ ۱۹۱۹ حاضربود که بطورصالحانه جنوب را به دنیکین و سیبری را به کلچاك واگذار نماید. « تصمیم کنفرانسی که در جزایر پولس تشکیل یافت » بواسطهٔ لاعلاجی بود و او را به مسائلی به اینکار وادار می کردند که ازدایرهٔ تفتیش اوخارج بود، آیا می‌توان امیدوارشد که دولت ایران با وجود شکست نخوردن ازشما حاضرشده که مملکت وقدرت دولتی را اینطور تقسیم کند، واقعاً هم وقتی که من یك همچو معامله‌ای را به رئیس‌الوزراء حالیه قوام‌السلطنه پیشنهاد کردم بکلی رد کردند.

دراین صورت از برای من واضح است که بایك همچه شرایطی اگر شما دراجرای آنهااصرارداشته باشیدصلح درمیان شما ودولت امکان پذیر نیست؛ این‌را هم بدانید که وزیرجنگ ورئیس دیویزیون قزاق رضاخان سردارسپه چندین‌دفعه ازمن تقاضای اجازه کرد که این‌مسئله رابدستورقوام‌السلطنه به زور اسلحه بخاتمه برساند، هردفعه من‌ازاوجلو گیری می کردم ووعده می‌دادم که مسئلهٔ گیلان رابدون خونریزی خاتمه دهم.

اگرچنانچه حالا پس‌ازرد قطعی پیشنهادات شماازطرف رئیس دولت، من خودرا کنار کشیده اعلان می کردم که درکارهای داخلی ایران مداخله ندارم، یورش قزاقها به فرونت شما حتمی بود وگیلان مبدل می‌شد به‌یك صحنهٔ جنگ داخلی و خونریزی ملی امامن اینکاررا نمی‌توانم بکنم.

بواسطه احساساتی که‌چه‌نسبت به‌شماوچه‌نسبت به‌ملت ایران‌دارم درهمان‌جا من به‌رئیس‌الوزراء پیشنهاد کردم که ازبرای آخرین قدم ویك تخفیفی هم نسبت به‌شما حاضرشده‌ام، ازبرای همین‌است که این‌کاغذ را می نویسم پیشنهادات من از

قرارذیل است:

قزاقهاعقب بنشینند بطرف قزوین وشماهم قوای خودرا به جنگل عقب می برید.

من به شمااطمینان می دهم که قزاقها مجدداً پیش نیایندو همچنین ازطرف شما هم به دولت اطمینان خواهم داد.

حکومت رشت باتوافق نظرماهرسه خواهد بود وقونسول من دررشت ملتفت خواهد بود که ازطرف اووشما تجاوزاتی نشود.

به حکومت ازبرای حفظ امنیت یك قوهٔ جزئی ژاندارم داده خواهدشد.

وهمچنین قوای شما باید دریك عدد معین باشد که ازطرف آنها ازبرای دولت یاحکومت خطری متصور نباشد ولیکن آن عدد باید برای محافظت شما کافی باشد، معلوم است که نه ازبرای حکومت ونه ازبرای شما ازخارج نباید کمکی برسد.

بالاخره به شما اطمینان یك مبلغی داده خواهدشد وبتوانید باآن مبلغ مخارج خود وقوای خودراعهده دارشوید.

این مبلغ رایاازتمام ایالت بطورسرشکنی جمع خواهدشد ویاعبارت خواهد بود ازاینکه یك قسمت از مالیاتهارا اختصاص خواهندداد.

من یك همچه پیشنهادی راازهردوطرف قابل قبول می بینم وباافتخارات و احتیاجات هردوطرف موافق می دانم نه دولت ازشما ونه شما ازدولت هیچکدام از یکدیگربهیچوجه واهمه ای نخواهیدداشت؛ گذشته ازاین شمادارای قوائی خواهید بود ازبرای موقعی که دولت ایران بطـور قطعی خودش رابه اجنبی بفروشد، باید رفیق محترم خودرامستحضربدارم واطمینان بدهم ازاینکه وضعیات شماومسائلی را که ممکن است درآتیه ازبرای شماروی بدهد تمام رامن درنظردارم.

من بکلی مطمئنم ازاینکه این پیشنهاد ازبرای آتیهٔ مذکور بهیچوجه مضر نخواهد بود. درعوض کمکی خواهد بود ازبرای برقرار داشتن امنیت درشمال و بهمین مسئله گردش اقتصادی که ازبرای ملت ایران ضرری نخواهدداشت، زیرااز روی تجربه دیده ایم که ازسستی قوای مرکزی ملت ایران بهره مند نمی شد، بلکه

استفادهٔ آن ضعف فقط متوجه اجنبیان ستمگر بود.

فقط یك دولت قوی مرکزی می‌تواند عملیات امپریالیستی را در ایران مسدود نماید و چون که دولت مزبور لاعلاجانه به‌ما متکی خواهد بود.

این است که عقب‌نشینی و تسلیم از برای او سخت‌تر از پیش می‌شود.

رفیق محترم را تصدیع می‌دهم از اینکه آخرین دفعه‌ایست که من در روابط شما با دولت ایران مداخله می‌نمایم.

من از شما خواهش و التماس می‌کنم که مداخلهٔ مرا رد نکنید و باور بکنید که من از روی صمیمیت فقط می‌خواهم در این موقع سخت به ایران کمکی کرده باشم. و همین شخص شمارا که یکنفر سردستهٔ رشید ملیون می‌دانم فوق‌العاده محترم می‌شمارم، اگر شما پیشنهاد مرا قبول نمائید و جوابش را بتوسط قاصدی که مراجعت می‌کند بفرستید، من مطمئنم هیچوقت پشیمان نخواهید شد، اما اگر پیشنهاد مرا رد کنید من مجبور می‌شوم از اقدامات دست کشیده، خودم را مجبور بکنم «بایك دردی در قلب» به‌تماشای یك جنگ و یك برادر کشی اینکه لطمهٔ بزرگی به آزادی ملت ایران وارد خواهد آورد.

در خاتمه از صمیم قلب احترامات فائقهٔ خود را تقدیم می‌دارم.»

رتشتین

پاسخ میرزا کوچک‌خان به نامهٔ رفیق رتشتین، نمایندهٔ مختار جماهیر متحدهٔ شوروی اجتماعی روسیه

رفیق محترم

خیلی خرسندم در مراسلهٔ اخیری که توسط رفیق کلانتراف مرقوم فرمودید کاملا تصدیق دارید که ایران میدان غرضرانی اجانب و متعدیان عالم بشری بوده و حیات اجتماعی دستخوش استفادهٔ سرمایه‌داران خارجی و منفعت‌پرستان داخلی است، ضعف و لاابالیگری زمامداران دوره‌های متوالیهٔ مرکز، لزوم اصلاحات داخلی را تأیید و هرگونه قیام و نهضتی را که متضمن اصلاحات اساسی مملکتی باشد، مشروع

می‌سازد.

من‌ویارانم درمشقتهای فوق‌الطاقه چندین‌ساله هیچ‌مقصودی نداشته‌ونداریم جزحفظ ایران ازتعرضات وفشار خارجی وخائنین داخلی، تأمین‌آزادی وآسایش رنجبران ستمدیدهٔ مملکتی واستقلال حکومت‌ملی. وهمهٔ فداکاری بنده واحرار جنگل، برای همین مقصود عالی بودوبس.شما که نمایندهٔ رسمی‌دولت جمهوری شوروی‌روسیه هستید ودولت شمارا یگانه حامی‌وپشتیبان این‌مسلك وعقیده دانسته ومی‌دانیم همین‌عقیده واعتمادبود، دوسال قبل قشون‌سرخ ساوت‌روسیه‌راکه‌بدون دعوتی به‌ایران‌آمدند بایك عالم امید پذیرفتیم.

متأسفانه رؤسای‌بی‌احتیاط قشون شما ومفسدین داخلی نگذاشتند که‌استفادهٔ کامل ازاین قوه کرده انقلاب‌را پیشرفتی دهیم، اگر نظریهٔ ما برخلاف مندرجات فوق‌الذکربود، شاید به‌اختلافات وهرج‌ومرج‌راکه تولیدکرده بودند وقعی‌نداده همان مصائب وزحمت‌راکه به‌گیلان واردشده برتمام ایران تحمیل می‌کردیم،ولی سعادت مملکتی وطرفداری رنجبران، مجبورم‌کردکه ازتعرضات آنان جلوگیری کرده انقلاب‌را درزمینهٔ اساسی موافق با حوصله وحوائج عموم سوق‌دهم، من علاج قطعی ونجات واقعی ملت‌را ازکلیهٔ متاعب وموفقیت انقلاب‌مقدس‌می‌دانم، ولی‌امروزکه شمابانظریات‌صائبهٔ حکومتی‌ساوت‌واطلاعات وسیعه‌ای که‌درسیاست جاریهٔ مملکت وقضایای بین‌المللی‌دارید وکاملا درمراسلهٔ شریفه شرح‌دادیدصلاح در سکوت وقوف این جمعیت درامر انقلاب می‌دانید، من‌به اطمینان‌صداقت و آزادیخواهی شماهم‌عقیده‌می‌شوم که‌امروز ادامهٔ انقلاب،استقلال سیاسی‌واقتصادی مملکتی‌را جریحه‌دار نموده ونفوذ امپریالیست انگلیس‌را تقویت وملوك‌الطوایفی را دراکناف ایران معمول می‌سازد.

بنابراین ناچارم برای‌درهم‌شکستن پنجه‌های دسیسه‌کارانهٔ‌آنها سکوت‌ووقفه راگوارا شمرده وامیدحکومت‌ساوت روسیه که محل‌رجاء تمام احرار عالم است، جمعیت‌خودرا به‌آرامش تشویق‌وتوصیه‌نموده «وبا دزدان اجتماعی که مخالف‌این

توصیهٔ صمیمانه بودند مخالفت نمودم» وچنانچه درمراسلهٔ خود تصریح کرده‌اید منتظر می‌مانم که سیاست‌دولتی تاچه‌پایه منافع تودهٔ اصلیه‌را درنظر گرفته‌واستقلال ایران‌را دفاع می کند.

بعلاوه مترصدم که حکومت ساوت تاچه‌اندازه درزمینهٔ آزادیخواهی‌خودو ملت‌ستمدیدهٔ ایران اظهار مساعدت وتعهدات کتبی شما درحیات اقتصادی مملکت چه تأثیری واردخواهد کرد.

- بنابراین شرایطی‌را درزمینهٔ پیشنهادات شما که متضمن بقاء وصلاح‌جمعیت وجلوگیری ازحدوث بدنامی درانظار احرار خواهد کرد پیشنهاد وحتمی‌الاجراء می‌داند، البته هیئت نمایندگان جمعیت آن‌را به‌نظر شریف خواهند رسانید، یقین کنید که تأییدسیاست مشروحه درمراسلهٔ شما بحفظ مصالح‌مملکت‌مرا وجمعیت‌را تاحدی قانع کرده وامیدوارم که دولت ایران نیز ازسکوت‌جمعیت استفادهٔ سوء نکرده اصلاحات منظوره‌را درمملکت وجودخارجی دهد، درخاتمه تذکر می‌دهم مقصود من‌ویارانم حفظ استقلال‌مملکت‌واصلاح‌وتقویت‌مرکزاست، تجزیهٔ گیلان‌را که‌مقدمات ملوك‌الطوایفی‌وضعف‌ایران‌است، خیانت‌صریح‌دانسته ومی‌دانیم‌چنانچه پیشنهادات همیشگی ما به‌دولت‌رفع این‌توهم‌را می‌نماید. ایام موفقیت مستدام‌باد.

کوچك جنگلی

درخلال‌این احوال شهررشت بتصرف‌قوای دولتی درمی‌آید (روز۲۲برج میزان ۱۳۰۰ خورشیدی) وزیرجنگ وارد شهررشت می‌گردد. خالوقربان یکی‌از سران متحدین‌جنگل‌هم به‌دولت اظهاراطاعت وانقیاد می‌نماید وبکلی تسلیم‌دولت می‌گردد (پس‌ازچندی‌هم بادرجهٔ سرهنگی وارد قشون می‌شود).

پایان کار وزندگانی میرزاکوچك‌خان

میرزا کوچك‌خان‌نیز باقوای‌چریك‌خود به‌پسیخان، یك‌فرسخی شهررشت‌عقب‌نشینی می‌نماید، پس‌ازمصادمهٔ دیگر به‌صومعه‌سرا عقب‌نشینی می کند، قوای‌مشارالیه‌هم

رفته‌رفته از دور وی پراکنده شده ومیرزا کوچك‌خان ناگزیر بعقب‌نشینی ادامه و تصمیم می گیرد که بطرف کوههای خلخال رفته به‌امیر عشایر معروف ملحق شود، ولی‌قبل‌از رسیدن بمقصد درقلعهٔرودخان محصور شده، ولی قوای‌نظامی‌نمی‌تواند آنجارا تصرف نمایند تااینکه میرزا کوچك‌خان آنجارا تخلیه وبعقب‌نشینی ادامه می‌دهد.

ناگفته نگذریم که روز۲۹ صفرشبانه عده‌ای ازقزاقهارا به قزاقخانه احضار وآنهارا فوراً بطرف‌رشت اعزام مـی‌نماید، قبل‌از ورود قوای‌جدید به‌رشت قرار شده‌بود که ازطرف میرزا کوچك‌خان نماینده‌ای به‌رشت فرستاده شود که باوزیر جنگ‌مذاکره‌نماید؛ بنابراین ازطرف‌میرزا کوچك‌خان میرزا عبدالحسین‌خان‌شفائی به‌نمایندگی ازطرف مشارالیه اعزام‌می‌شود وبمجرد ورود به‌رشت سردارسپه‌بعلت مخالفت بامیرزا کوچك‌خـان اورا دستگیر وتحت‌الحفظ به‌تهران می‌فرستد وخود سردارسپه پس‌ازچند روزی‌که دررشت توقف می‌نماید بطرف‌مرکز عزیمت می‌نماید وهمینطور بین‌قوای دولتی ومیرزا کوچك زدوخوردهـای مختصری‌بوقوع می‌پیوسته است. حقیقت این‌است که دولت به‌هیچ‌ترتیب بامیرزا کوچك‌خـان کنار نیامد، زیرا کینه‌ای‌که انگلیسها نسبت به‌او داشتند مانع ازاین‌کار بود، میرزا هم نه می‌توانست بادولت کناربیاید ونه می‌توانست‌بادولت‌بجنگد ونه می‌خواست‌به خاك شوروی پناهنده شود، لذا بقیهٔ قوای خودرا مرخص‌کرد وچون مورد تعقیب دولت بود از طریق طالش بطرف کوههای خلخال بعزم رفتن نـزد سردار عشایر در کوههـا میان بوران و برف‌گیر کرد، بدواً رفیق باوفایش کائوك را سرمـا زد و خودش هم بهمـان سرنوشت گـرفتار شد. تـا اینکه عصر روز سه شنبه ششم ربیع الثانـی (تاریخ فوت میرزا کوچك خان روز دوم ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ برابر یـازدهم دلـو ۱۳۰۰ خـورشیدی می‌بـاشد) فوق‌العـاده‌ای منتشر شدکـه میرزا ـ کوچك خان و کائوك آلمانـی در نتیجهٔ تعقیب قزاق وپناهنده شدن آنها به‌کوهها از سرما یخ زده و مرده‌اند وسوارهـای طالش سر او را بریده به رشت فرستادند

تن‌بی‌سر اورا همان‌جا دفن کردندوسرش‌را به‌تهران‌آورده‌درخیابان‌حرکت دادند وبعد درقبرستان حسن‌آباد (ادارهٔ آتش نشانـی فعلی) دفن کردند، نمایش سر میرزا خیلی مورد تنفر قرارگرفت، زیرا مردم اوراآزادیخواه باایمان می‌دانستند، بهرحال بعدازشهریور ۲۰ آزادیخواهان سروتن‌را بنابر وصیت‌خودمیرزا درسلیمان داراب مدفون ساختند.

مختصری از زندگی میرزاکوچک‌خان

یونس‌معروف‌به‌میرزا کوچک فرزند میرزابزرگ درمحلهٔ استادسرای رشت درسال ۱۲۹۸ قمری متولدگردید، یکی‌از طلاب علوم دینیه بود ومدتی ازعمررا درتهران برای‌تحصیل‌علوم‌قدیمه صرف کرده ودرضمن‌تادورهٔ‌دوم‌مجلس‌شورای‌ملی‌باآزادی‌خواهان ومجاهدین‌تهران رفیق ودرموقع‌خودهمکاری می‌نمود. پس‌ازآنکه ناصرالملك (نایب‌السلطنه)بعلت‌آنکه‌بایدانتخابات‌تجدیدشود؛درمجلس‌را بست‌وعده‌ای ازآزادیخواهان رابه‌نقاط مختلف تبعید کرد،منجمله میرزا کوچك‌خان‌باتفاق‌سردار محیی وناصرالاسلام‌بطرف‌یزد تبعیدشدند؛ولی‌دراین‌ضمن۵نفردیگرازدموکراتهای تهران منجمله سیدجلیل اردبیلی ومساوات ومنتصرالسلطان ودونفردیگر مجدداً به یزد تبعیدشدند، حضرات‌موقعی‌که به‌قم‌رسیدندبه‌بهانهٔ اینکه‌راه‌امن‌نیست به‌وزارت داخله(که‌درآن‌وقت‌بعهدهٔ‌قوام‌السلطنه‌بود)تلگراف کردند، جواباً دستورداده‌شد که درقم توقف‌نمایند تادستور ثانوی فرستاده‌شود.

پس‌ازهفت‌ماه اقامت‌درقم قضیهٔ نهضت‌سالارالدوله درکرمانشاهان‌درگرفت وچون یارمحمدخان‌که ازدموکراتهاوآزادیخواهان‌بود،دراین‌موقع باسالارالدوله درکرمانشاهان موافقت نموده‌بود؛ قبل‌از این پیش‌آمد مشارالیه بادموکراتها کاملا درهرعملی ونهضتی موافقت‌می‌کرد، به‌این‌سبب دولت به‌خیال‌اینکه‌عده‌ای‌ازتبعید‌شدگان درقم ازحزب‌دموکرات بودندممکن‌است به‌یارمحمدخان ملحق شوند،لذا فوراً تبعیدشدگان به‌قم‌را شبانه‌به‌تهران‌می‌آورند وابتدا برای‌مدت‌چندروزی‌درادارهٔ

ژاندارمری (باغشاه) تحت‌نظر قرارمی‌دهند.

میرزا کوچک‌خان نیز درتمام این‌مدت همراه این‌عده بوده‌است، دراین اثنا قضیهٔ سالارالدوله خاتمه پیدامی کند واین‌عده‌محبوسین رادولت مرخص‌می نماید. نا گفته‌نگذریم موقعی که محمدعلیشاه به‌حمایت دولت‌روسیه تزاری‌وارد گرگان‌شد وخیال داشت که‌به تهران‌آمده اوضاع مشروطه‌رابرهم‌زند، مجاهدین‌ایران ازهمه‌جا بهیجان‌آمده وبرای جلوگیری‌ازوی بطرف‌استرآبادحرکت کردند. میرزا کوچک خان جزواین مجاهدین بوده ودراسترآباد هدف‌گلوله مستبدین‌قرار می گیرد ودر میدان جنگ می‌افتد.درموقع‌جمع‌آوری کشتگان، بهداری‌صلیب‌سرخ‌روسیهٔ‌تزاری میرزا کوچک‌خان‌را که‌بواسطهٔ جراحت‌وارده‌بیحال‌شده‌بودتحت‌معالجه‌قرارمی‌دهد واورابه‌بادکوبه می‌فرستد. میرزا کوچک‌خان پس‌ازمعالجه‌به‌ایران‌مراجعت‌می کند. درهمین‌اوان‌هم‌بهاءبیك وحسن‌روشنی به‌تهران‌آمده‌شروع به‌تشکیلات«اتحاداسلام» می‌نمایند.میرزا کوچک‌خان‌هم‌داخل‌این‌جمعیت گشته‌تااوایل‌جنگ‌عمومی که‌بطرف رشت وجنگل‌حرکت می کند ودرآنجا باموافقت‌رفقای خودتشکیلات اتحاداسلام رامی‌دهد (۱۳۳۳قمری) این‌تشکیلات چندین‌سال هم‌ادامه‌داشت وضمناً دراین‌اثنا میرزا کوچک‌خان یکعده قوای مسلح اطراف خودجمع واغلب باقوای‌انگلیسها و روسها جنگ وگریزمی کرده‌است که شرح وعملیات وی راذیلا ازنظرخوانندگان می گذرانیم:

جنگ باقوای روسیهٔ تزاری

انقلاب‌اکتبر۱۹۱۷کاخ امپراتوری تزار راواژگون ساخت (۱۳۳۶قمری) جنگهای داخلی درروسیه‌بین‌انقلابیون‌ومنشویك‌ها در گرفت. انقلابیون‌روسیه‌بامخالفین‌خود سخت به‌مبارزه پرداختند.

قوای روسیهٔ‌تزاری درایران تحت‌فرماندهی ژنرال باراتوف همینکه شنیدند درکشورروسیه انقلاب اکتبر اوضاع‌آنجا را دگرگون ساخته شیرازهٔ انتظام‌آن‌از

هم گسیخت ونظم‌وترتیب قشونی که درشمال‌و شمال‌غربی ایران‌داشتند، بهم‌خورد. این‌قشون که ازدودسته تشکیل‌شده بودتصمیم گرفتند به‌اوطان خودمراجعت نمایند، دسته‌ای ازاین‌قشون تشکیل می‌شد ازقزاقهای سواره داوطلب ودستهٔ دیگراز افراد پیاده غیرداوطلب. درموقع‌مراجعت قزاقهای پیاده غیرداوطلب به‌روسیه درپاره‌ای‌از شهرهابقتل وغارت‌وچپاول اموال مردم‌پرداخته‌یك‌هرج ومرج‌وآنارشی مخصوصی درایران ایجادکرده‌بودند، هنگام مراجعت این‌قوا همینکه به‌حدودگیلان رسیدند، میرزاکوچك‌خان برای‌آنکه ازقتل وغارت‌آنان جلوگیری کرده‌باشد، سرراه‌را به آنها گرفت ویك‌سلسله جنگهائی بین‌طرفین‌بوقوع پیوست. بالاخره‌قوای‌منهزم‌روسیه تصمیم گرفت که بامیرزاکوچك‌خان وقوای‌جنگل‌وارد مذاکره‌شده‌طبق‌شرایطی از حدودگیلان‌عبورو ایران‌را تخلیه‌نمایند. نمایندگان‌طرفین-بطوری که‌در «وثیقهٔ‌پرونده‌ش درج‌شده- چنین‌مذاکره وتوافق‌نمودند که:

«اولا- نمایندگان‌جنگل اظهار نمودند عملیات روسهای تزاری در ایران در اساس‌مودت فیمابین خلل‌وارد کرده‌وبااین‌رویه ممکن‌است روابط‌همسایگی بکلی منقطع‌گردد وضروری می‌دانیم که ازاین‌ببعد اقدامات‌لازمه برای‌جلوگیری ازقطع روابط بعمل‌آید.

ثانیاً-فرماندهٔقشون‌رشت «پالکونیك‌لردکیپانیدزه»اظهارداشت که‌مطالب‌اظهار شدهٔنمایندگان جنگل‌را به ژنرال باراتوف عرض‌کرده‌ام و ژنرال‌معظم‌الیه ریاست کل‌اردوئی که مقیم‌هستند واردوئی‌خارج‌می‌شوند واردوی‌مستحفظ‌رابه‌ژنرال‌فشنگه داد و ژنرال‌فشنگه دررشت متوقف‌خواهد بود وقشون‌را برطبق دستور معین‌روانهٔ روسیه می‌نماید واما راجع به‌رشت برحسب پیشنهاد وتکلیفی که من کردم یکدسته پیشقراول‌ملی روس تشکیل‌گردد وازروی‌جدیت‌کار کرده‌وخلافکاریهارا مرتفع‌سازد ودربهای دکان‌مشربفروشی بسته‌شود تانظامیان روس‌درموقع استعمال شرب‌مرتکب خلافکاری‌نشوند ودرخصوص وقایع منجیل وخسارتی که متوجهٔ مردم‌آن‌حدود شد پروتکلی تهیه‌کنند تابه‌کسانی که خسارت وارد شده‌به‌ژنرال فشنگه دستورداده‌شد

که‌خسارت راتأدیه و ازخلافکاریهای نظامیان روس جلو گیری بعمل آورند.

پس‌ازمذاکرات قراربراین شد:

الف‌ـ یکعدهٔ پانزده‌نفری ازطرف احرار جنگل بعنوان کمك به‌پیشقراول‌ملی روس که تشکیل‌یافته بعلت کمی‌عده داده‌شود.

ب‌ـ به‌رئیس ملی پیشقراول روس دو دستگاه درشکهٔ‌شهری بدهند.

وـ یکدستگاه تلفن منزل رئیس قشون رشت بگذارند ومصارف آنها بعهدهٔ احرار جنگل‌است.

گـ درنقطهٔ وسط شهررشت، منزلی برای اقامت پیشقراولهای‌ملی روس و رئیس قشون تعیین گردد.

نمایندگان اظهار تمایل کردند که برای حفظ امنیت دائمی‌شهر قرارشود از ساعت هشت‌بعدازظهر احدی‌از افرادنظامی روس‌و قشونی که ازخط عراق برای عزیمت به‌روسیه عبورمی‌نماید داخل‌شهر نشود؛ بعلاوه‌اقدامات مذکوره‌نمایندگان روس‌بعهده‌می گیرند که‌درساعت لازم‌برای‌حفظ بقای‌امنیت‌اقدامات‌سریعه درصورتی که‌اخلال‌این‌قرارداد ازطرف‌روسها نشود، بنمایند ودرصورت اجحاف به‌اهالی‌چه شخصی‌وچه‌مالی بایدپروتکلی‌ازطرف‌پیشقراول‌ملی روس‌باتفاق‌نمایندهٔ‌جنگل‌نوشته شود وتأدیهٔ‌خسارت که وارد شده‌بعمل آید.

درنتیجهٔ این مذاکرات قرارداد بشرح‌بالا به‌زبانهای روسی وفارسی نوشته شد،یکی‌برای رئیس‌قشون‌شهری،دومی‌برای هیئت‌اتحاداسلام‌وسومی‌به‌کمیتهٔ‌مجمع روسیون داده‌شدوقرارداد تامدت‌دوماه که‌تقریباً عبورقشون‌روس ازخط‌رشت طول خواهد کشید، مجری‌ومعمول خواهدبود.»

امضای این‌قرارداد باعث شد که‌قوای روسیه صفحهٔ‌گیلان‌را مانند همدان‌و قزوین موردقتل وغارت وچپاول قرارندهندوبا یك‌انتظام وهیئت مرتبی‌دسته‌دسته‌از خاك‌گیلان عبوروازبندر انزلی رهسپار روسیه‌گردند. ضرب‌دستی که قوای جنگل برقوای روسیهٔ تزاری نشان‌داده‌بودچون بمب‌درفضای ایران‌صدا کرده وملیون‌ایران

این‌عمل میرزا کوچک‌خان رابادیدهٔ تحسین می‌نگریستند؛ میرزا کوچک‌خان نیز بر تشکیلات جنگل توسعه دادودر گوراب زرمخ‌مدرسهٔ نظام تأسیس کرد وعده‌ای از جوانان گیلانی رادراین مدرسه واردو آنها رابه‌فنون نظامی آشنا ساخت.

مبارزهٔ با انگلیسها

ژنرال باراتوف ازایران خارج‌شد، بین‌النهرین به‌تصرف انگلیسها درآمد، عده‌ای ازقوای روس که درتحت‌امرژنرال پیچراخوف بودند ازقصرشیرین و کرمانشاهان مراجعت کرده ازطریق همدان وقزوین و گیلان خیال‌بازگشت‌به روسیه راداشتند. دراین‌موقع‌عده‌ای ازقوای عثمانی به‌قفقاز حمله کرده قسمتی‌ازآنجارا اشغال کرده بودند وقصدداشتند که قوائی‌هم به‌ایران اعزام‌دارند.

دراین‌موقع انگلیسهاازوضعیت داخلی‌روسیه همچنین‌ازوضعیت‌قوای‌عثمانی وآلمان‌نگران بوده درصددبرآمد درایران حکومت‌مقتدری که بامقاصد آنهاتوافق داشته باشد، بوجودآورند؛ امااین‌حکومت بابودن‌یک‌عده قوای‌چندین‌هزارنفری‌در گیلان تقریباً غیرممکن بنظرمی‌رسید. انگلیسها درصدد برآمدند که بااحرارجنگل باتدابیرسیاسی طرح‌دوستی‌ریخته‌آنان‌را باخودهمراه نمایند وچون انگلیسها قصد حملهٔ به‌قفقاز را داشتند ناگزیربودند عده‌ای قواازطریق‌گیلان به‌قفقاز اعزام‌دارند، امابابودن میرزا کوچک‌خان عبوراین‌عده خالی‌ازاشکال وبدون مصادمه وخونریزی بنظر نمی‌رسید.

بنابراین کلنل استوکس‌انگلیسی را جهت مذاکره وعقد قراردادی به‌جنگل فرستادند. شخص‌نامبرده درباغ‌آتشگاه (۳کیلومتری‌رشت) بامیرزا کوچک‌خان و سران‌جنگل‌ملاقات‌نمود، دراین‌ملاقات طولانی‌شکست‌قطعی‌عثمانیها دربین‌النهرین ووضعیت متحدین اروپای مرکزی وسیاست‌بین‌المللی مطرح‌مذاکره واقع‌گردیدو نیات انگلیسها تااندازه‌ای برای جنگلیهاواضح‌شد. انگلیسها به میرزا کوچک‌خان پیشنهادکردند که حکومت ایران رابه اوواگذار نمایند ودولت‌انگلیس نیز نهایت

مساعدت را باچنین حکومتی خواهد نمود. امامیرزا کوچك‌خان و سران جنگل فریب این قبیل وعده‌های پرمکروریب انگلیسها را نخورده تسلیم افکار و عقاید و نظریات آنها نشدند. کلنل استوکس بدون اخذ نتیجه به قزوین مراجعت کرد و انگلیسها بعلت آنکه می بایستی قوائی به بادکوبه برسانند ناگزیر از جنگ بودند؛ اماچون موقعیت جنگلیها مستحکم بود و از حیث افراد هم برقوای انگلیس برتری داشتند، ژنرال دانسترویل فرماندهٔ قوای انگلیس در ایران مجبور شد باژنرال پیچراخوف وارد مذاکره شده و اورا به‌هرطوری ممکن است متقاعد نماید تاوی باقوای خودبه کمك انگلیسها شتافته از خط گیلان عبور کند. پیچراخوف فرماندهٔ سوار نظام تانزدیکی منجیل رسید، ولی همینکه مشاهده کرد کوههای اطراف جاده بدست قوای جنگل می باشد و بدون جنگ ممکن نیست عبور کند، پیشنهاداتی به میرزا کوچك‌خان نموده ۴۸ ساعت ضرب الاجل معین کرد. میرزا کوچك‌خان پیشنهادات ژنرال پیچراخوف را رد کرد و جنگ در روز چهارم رمضان ۱۳۳۶ هجری در دو طرف رودخانه وینحل آغاز گردید. ژنرال پیچراخوف بعلت آنکه توپخانه وزره‌پوشها و هواپیماهای انگلیس از او حمایت می کرد برقوای جنگل تلفاتی سنگین وارد کرد وعده‌ای در حدود ۲۵ نفر اسیر از قوای جنگل گرفت و قوای میرزا کوچك‌خان ناگزیر شد مواضع خودرا ترك و به جنگل عقب‌نشینی نماید، ولی دائماً بین دستجات میرزا کوچك‌خان وقوای ژنرال دانسترویل انگلیسی و پیچرا- خوف روسی زدوخوردهائی بوقوع می پیوست. بالاخره انگلیسها خودرا به بندر انزلی رسانیدند.

ژنرال «دانسترویل» انگلیسی فرماندهٔ قوائی بود که از بین‌النهرین به‌خاك ایران آمده از طریق کرمانشاهان و همدان و قزوین و گیلان خیال حمله و عزیمت به آذربایجان قفقاز راداشت، ژنرال نامبرده باقوای خودبه قزوین که می‌رسد متوجه می‌شود که میرزا کوچك‌خان دارای قوای زیادی است و از عبور وی جلوگیری خواهد نمود، در صدد برمی آید که با میرزا کوچك‌خان هرطور هست کنار آمده خودرا به بندر انزلی برساند. ژنرال دانسترویل راجع به روابط خود و میرزا کوچك‌خان در کتاب مفصلی

که راجع به‌این جریانات نوشته درصفحهٔ۳۹ چنین‌می‌گوید:

«درقزوین‌مااطلاع‌پیدا کردیم که‌ادامهٔ‌مسافرت‌عملی‌نخواهدشد. میرزا کوچك خان سر کردهٔ گیلانیها اخطار کرده بود که خیال ندارد به‌انگلیسها ازمنطقهٔ عملیات خودش اجازهٔ عبور بدهد، کمیتهٔ جنگلیها باموافقت کمیتهٔ انقلابیه بالشویك‌ها کار می‌کرد و آنهاتصمیم گرفته بودند که‌از عبورمانع شود.»

نیز درصفحهٔ۴۱ می‌نویسد:

«نهضت جنگل‌ازطرف میرزا کوچك‌خان انقلابی‌معروف که‌یك‌ایده آلیست، باشرف ومنصفی‌است، تشکیل‌یافته؛ پروگرام‌او حاوی همان‌افکار واصول‌ومرامهای مبتذل وغیرقابل تحمل‌می‌باشد. منجمله:

«آزادی، مساوات، اخوت، ایران‌مال‌ایرانیان‌است، دوربادخارجی!» تصریح وسایرمواد پروگرام‌فایده‌ای ندارد. همان‌اندازه که‌دروغ و کذب محض‌است بهمان نسبت‌هم‌زیاد می‌باشد، دنیا ازدست‌این مرامها به‌ستوه آمده است.

پردهٔ دوم‌این نمایش هم‌ازآن نمایش کهنه ومبتذل است، میرزا کوچك‌خان کمیتهٔ اجرائیه تشکیل‌می‌دهد؛ کمیته فوراً اختیارات اورا دردست خودمی‌گیرد. او خیال‌می‌کند که کمیته‌تحت‌اختیارش‌می‌باشددرصورتی که کمیته‌اورا به‌جلومی‌راند...

قوای‌میرزا کوچك‌خان‌تحت‌فرماندهی «فن‌پاسشن»صاحبمنصب آلمانی قرار گرفته‌و مشاقان‌اطریشی آنها راتعلیم می‌دهند...

توپهای مسلسل وفشنگهای ساخت عثمانی عمده‌ترین قسمت‌اسلحهٔ‌آنها را تشکیل‌می‌دهند، بنابراین‌ما، اولادرمقابل خودمان میرزا کوچك‌خان‌راداریم که‌ازحیث معلومات واطلاعات خیلی‌محدود وبی‌نهایت‌هم خودپسنداست.

میرزا کوچك‌خان خوشبخت بود ازاینکه‌قوای روس ازطریق‌گیلان اراضی ایران‌را تخلیه‌می‌کنند وامیدوار بود که روسها برای‌همیشه دست‌از ایران‌کشیده و خواهندرفت‌و این‌پیش آمدبه‌آنهافرصت‌خواهدداد که‌درمقابل‌پرداخت‌مبلغ‌مختصری ذخایر ومهمات واسلحهٔ‌روس‌هارا ازدستشان بگیرند.

بنابراین برای عقب‌نشینی و حرکت قوای روس تسهیلات ممکنه را حتی‌المقدور فراهم می‌نمودند.

کمیته‌های بلشویک‌ها و جنگلیها در انزلی متفقاً کار می‌کردند و تعلیمات می‌دادند مقصود عمدهٔ آنها هم جلوگیری از پیشرفت انگلیسها بود.

بالشویک‌ها خیال می‌کردند که انگلیسها مخصوصاً دنبالهٔ جنگ را ادامه می‌دهند و جنگلیها هم خوف آنها را داشتند که مبادا پس از طرد اسارات روسها انگلیسیها جانشین آنها بشوند و بعلاوه آنها تحت تأثیر مرام «ایران مال ایرانیان است» عمل می‌کردند و هر دو دسته فریب خورده، آلت تحریکات ماهرانهٔ دیگران شده بودند.

میرزا کوچک‌خان می‌گوید که پنج هزار سوار دارد، احتمال می‌رود که این مقدار را هم داشته باشد، ولی چه مقدار قوا توانست در میدان جنگ حاضر کند و استعداد قوای مذکور از چه قرار بود؟ اینها سؤالاتی است که جوابهای آن را حوادث آینده خواهد داد.»

همچنین در صفحهٔ ۷۸ کتاب نامبرده می‌نویسد:

در این موقع نهضت میرزا کوچک‌خان رو بتوسعه گذاشته بود. عقب‌نشینی ما پروبالی به آمال و آرزوهای او داده و حیثیتش در انظار بعد از این پیش آمد روبفزونی گذاشت.

پروگرام عمل او در همان حالیکه با مقاصد و آرزوهای دموکراتهای واقعی و حقیقی وجدی موافقت پیدا کرده بود؛ با مقاصد سیئهٔ عوامل و عناصر بدعمل هم که فقط قصد قتل و غارت داشتند، مساعد شده بود، در طبقات اعیان و ممتازه هم میرزا کوچک خان طرفدارانی پیدا کرده و عمال و آژانسهای او در قزوین و همدان و سایر شهرستانها بانهایت جدیت مشغول تبلیغ و کار بودند؛ میرزا کوچک‌خان را در واقع ناجی ایران دانسته و یقین داشتند که قوای اجانب را از مملکت بیرون خواهد کرد و عظمت گذشته و دورهٔ طلائی ایران را مسترد خواهد نمود.

علاوه بر همهٔ اینها این نکته را نیز باید تذکر بدهم که در آن موقع روح بالشویزم

درفضای عالم درپرواز بود ومیکرب انقلاب را میان کلیهٔ اقوام وملل منتشر می‌نمود، بنابراین نمی‌شد اطمینان حاصل کرد که ایران ازسرایت این مرض محفوظ ودرامان بماند؛ تصور می‌رفت درسی‌را که قشون روس درموقع اقامت خود داده بود، مانند تازیانهٔ عبرت درافکار وروحیات جامعه تأثیرات لازمه را بخشیده باشد ولیکن طولی نکشید بعکس آن انتظار عیناً مشاهده شد با شرایط موجوده ووضعیت ازهرجهت مساعد چیزی که باقی مانده بود، این بود که میرزا کوچك‌خان بیرقهای فتح وفیروزی خودرا برافراشته بطرف قزوین پیشرفت کند وپس از تصرف آنجا به تهران رفته مستقلا حکومت انقلابی خودرا درمرکز تشکیل بدهد.

میرزا کوچك‌خان باداشتن سرکردگان بانفوذ وتمایل عموم اهالی اگرچنانچه درهمان موقع اقدام کرده بود، پیشرفت وموفقیتش کاملا تأمین بود. موعد عمل واقدام هم رسیده بود، لیکن اوضاع جوی مساعد نبود ووقتی که هوا مساعد شد واوتصمیم گرفت که قوای خودش را بطرف مرکز حرکت بدهد ما اینقدرها قوت وقدرت پیدا کرده بودیم که به او اخطار کنیم (شه‌مات!) میرزا کوچك‌خان درعقب خود مساعدتهای مادی ومعنوی آلمان وترکهارا همراه داشت وازطرف دیگر توجهات کمیتهٔ اتفاق و ترقی هم بااو بود.

«درسرراه او مطلقاً مانعی وجود نداشت، ولی موقع عمل را ازدست داد و ایران نجات یافت...»

همچنین درصفحهٔ ۱۶۵ کتاب نامبرده می‌نویسد:

«یکی ازعلل عمدهٔ پیشرفت ما این شد که قوای ابواب جمعی پیچراخوف نتوانستند درموقع عقب‌نشینی عمومی روسها اراضی ایران را تخلیه کنند ومن موفق شدم تصفیهٔ قضایای مهم جنگل را درهمان موقعی که لازم وضروری بود، بعهده آنها واگذار نمایم؛ پیچراخوف روز ۲۸ ماه مارس یعنی درهمان روزی که میرزا کوچك‌خان بدون هیچ مانع ورادعی خیال داشت قزوین را تحت تصرف قوای خود درآورد وارد شهر شد.

اگر آن‌روز میرزا کوچک‌خان موفق بتصرف قزوین شده‌بود، درتهران‌بطور قطع بیرق جنگلیهارا باهتزاز درآورده وروزبعد سرتاسر شمال ایران ازتحت‌نفوذ ما خارج می‌گردید.

درمشرق‌زمین موفقیت وپیشرفتهای کوچک‌خیلی اهمیت پیدامی کند ومانند حریق درمدت‌قلیلی شعله‌ورمی‌شود؛ بعلاوه جنگلیهاعده‌ای ازاعضای کابینهٔ‌وزراء را بطرفداری‌خود جلب وحاضر کرده بودند.

پیشرفت‌جنگلیها قطعاً عامهٔ مردم‌را به‌هواخواهی‌آنها جلب می‌نمود ودورهٔ انقلاب تجدید می‌شد.

این نکته رانبایستی فراموش کنیم که پیچراخوف بااینکه درجنگها مداخله نداشت، معذلك به‌تنهائی گریبان مملکت‌را ازاوضاع فلاکت‌بار نجات‌داد.

من‌خیلی میل‌داشتم شخصاً بامیرزا کوچک‌خان ملاقات بعمل آورده وراجع بپاره‌ای مسائل بااومذاکره کنم ولیکن‌عمال وآژانس‌های آلمان جداًمانع پیشرفت این مقصود بودند.

عجالتاًمن‌جدیت‌دارم‌زمینهٔ ملاقات‌استوکس‌رابانمایندگان میرزا کوچک‌خان فراهم کنم، احتمال‌قوی‌می‌رود بتوانیم باآنهاکنار بیائیم وفیمابین موافقتی حاصل شود، وقتی‌قشون وقوای مکفی درتحت‌اختیار نداریم ناچاریم بامرور زمان وحربهٔ زبان کاررا ازپیش ببریم.

میرزا کوچک‌خان شخصاً ازطبقات پست‌وبقراری که شهرت‌دارد در مذهب خیلی متعصب‌است وازلحاظ هوش‌وعقل‌هم‌چندان مبرزنیست.

بعقیدهٔ من میرزا کوچک‌خان ازوطن‌پرستان حقیقی‌است وامثال او درایران نادر وکمیاب است، ولی‌مشارالیهم مانند همهٔ وطن‌پرستان واقعی خط مشی‌غلطی را پیش‌گرفته ونمی‌تواند تشخیص‌بدهد که دیگران اورا آلت پیشرفت مقاصدخود قرارداده‌اند، قریب بیست‌نفر صاحبمنصبان‌آلمانی وعثمانی وروس اطراف اورا گرفته‌اند.

میرزا کوچك‌خان معتقد است که این اشخاص در خدمت او هستند وبرای پیشرفت مقاصد او کارمی کنند، غافل ازاینکه آنها مقاصداورا خنثی‌نموده وبه‌اصل کار او ضرر می‌رسانند وتمام جدیت وهمتشان مصروف به‌پیشرفت اغراض‌ومقاصد خودشان می‌شود.

عجالتاً بطوری که‌قرائن کار نشان‌می‌دهد میرزاکوچك‌خان آنقدرهاتشخیص داده‌است کـه خودش‌را به‌نفع دیگران به‌یك پرتگاه مهیب نیفکند ودرلب پرتگاه خودش رانگاه‌دارد واگر وسیله فراهم می‌شد ومن‌می‌توانستم چند کلمه به‌گوش‌او بخوانم یقین‌دارم میرزاکوچك‌خان ازسقوط قطعی نجات پیدا می کرد...»

درطی این سلسله جنگها از طرف انگلیسها وهمچنین ازطرف قوای جنگل بیانیه‌هائی منتشر می‌شد ومنظور این‌بود که هریك از طرفین عمل دیگری‌را خنثی نمایند وچون ژنرال دانسترویل انگلیسی درکتابی که راجع بـه‌این وقایع نوشته تنها به‌قاضی رفته و هرچه خواسته در آن کتاب بدون آنکـه محاکمهٔ تاریخی شده باشد، ذکر کرده‌است که مادراین کتاب قسمتهائی ازآنرا ذکر کرده‌ایم.

دراین کتاب ژنرال دانسترویل اینطور وانمود کرده که میرزاکوچك‌خان و جنگلیها آلت دست آلمان وعثمانی بوده‌اند؛ ماازنظراینکه دفاع میرزاکوچك‌خان رادراین موردگفته باشیم عیناً متن یکی‌ازبیانیه های جنگـل کـه عین‌آن از روزنامهٔ پرورش شمارهٔ ۲۰مورخ ۲۶اسفند ۱۳۲۲ درج شده نقل‌می‌نمائیم:

ماحق دفاع داریم

«هیچ باحسی نمی‌تواند کسی راکه خانه و نـاموس خودرا حفظ می کـند ملامت نماید، دفع‌ضرر ازحقوق مشروعهٔ هرذی روحی است، کسی که ازخود دفع ضرر نکند، کسی که حق مشروع خودرا حراست ننماید، کسی که در دین ووطن وملیت خودرا حفظ ننماید، بلاشبهه بی‌دین وبیوجدان است؛ سفسطه واشتباهکاری دشمن ضعیف آزارمارا اگرچه همه مسبوق هستند، ولی ماهم لزوماً توضیح واضح می‌-

نمائیم، چرافداکاری می کنیم چراجوانان خودرابکشتن می‌دهیم، چراسه‌سال‌است مشقتهای گوناگون را تحمل می کنیم؟

چراآسایش وزندگانی براحت راپشت پازده‌ایم؟

آیابرای دولت آلمان وعثمانی‌است؟

آیا برای بسط قدرت دیگران است؟

زهی حق‌سوزی که چنین نسبت بیشرمانه رادشمن به‌ما می دهد، پول‌گرفتن ازغیروفناشدن‌طریقه‌اشخاص‌دنی وفرومایه‌است، آنهم مخصوص بعضی‌ازدرباریهای امروزی ایران‌است. ساحت تمام فدائیان‌گیلان مقدس‌تر ازآن است که به‌چنین رذالتها تن‌دهند، بازهم مقالات سابق خودرا مکررمی کنیم که مافقط برای حفظ دیانت وشرافت خودقیام کرده‌ایم؛ مابرای استقلال وطن فدامی‌شویم، برای‌آزادی وحریت ایران قربانی می‌دهیم، دشمنان بزوراسلحه وپول وفریب دادن مردم نادان وبعضی از بی‌حمیتانی که درغیاب مجلس شورای‌ملی درمملکت ایران بغارت و یغمامشغول‌گشته می‌خواهند استقلال مارامحو کنند، می‌خواهند قومیت‌مارا پایمال نمایند، دراین‌حال‌آیاماحق دفاع نداریم؟

آیاکسی مارادراین دفاع مقدس ملامت می کند؟

آیاکسی ماراازاین مبارزهٔ حیاتی‌نهی‌خواهد کرد؟ زهی بی‌انصافی، تکلیف دشمن متجاوزتهمت وافتراست که‌تابدینوسیله‌ظلم‌خودرامستورسازند، ولی‌اینگونه مسائل‌چیزی نیست که مستوربماند؛ عملیات غدارانهٔ این‌دشمن حقیقی ماراهرطفل غیربالغی هم فهمیده‌است؛ انگلیس است که درایران مداخله می کند ومداخلهٔ او سبب‌مداخله کردن‌دیگران‌شده‌است؛ انگلیس‌است که نمی‌گذاردایرانی به‌اصلاحات مشغول‌شده واستقلال خودرامحکم نماید؛ دراین‌صورت اشتباهکاری واباطیل‌اورا رونقی‌نخواهدبود، مابرای پاس‌حقوق‌این‌آب‌وخاك، برای‌حفظ مدفن‌نیاکان‌بزرگوار وبالاخره برای حفظ قوانین‌اسلامی تاآخرین سرحدامکان‌دفاع کرده، فدامی‌شویم؛ یقین‌داریم که هرحساس منصفی تصدیق خواهد نمودکه ماحق دفاع داریم.»

هیئت اتحادیهٔ اسلام

چون دراین سلسله جنگها بـرای انگلیسها جـزتلف کردن مهمات و تلفات افراد وخستگی نتیجهٔدیگری‌نداشت، جنگ‌باقوای جنگل راموافق مصلحت خود تشخیص نداده درصددآشتی برآمدند.

بهمین منظوراکشوت رئیس‌بانک شاهی و ویس‌کنسول رشت از جنگلیها تقاضای ملاقات ومتارکهٔ جنگ راکرد. دراین‌مورد یك‌سلسله نوشتجات‌واسنادی بین طرفین مبادله گردیده است؛ انگلیسها برای‌آنکه میرزاکوچك خان را متقاعد کرده باشند، درنوشتجات خودشان تأکید و تصریح نموده‌اندکه دولت انگلیس هیچگونه نظرارضی ومقاصد نظامی در ایران نداشته وبـااجازهٔ دولت ایران برای جلوگیری‌ازدشمنان خود (آلمان ـ عثمانی) به‌قفقازمی‌روند ودراولین فرصت‌خاك ایران راترك و تخلیه خواهندکرد وچون موقعیت ایران از لحاظ قطعی وموقعیت جنگلیها از لحاظ کمی اسلحه ومهمات خوب نبود؛ جنگلیها جز اینکه با انگلیسها بطورشرافتمندانه‌ای کناربیایند راه دیگری نـداشتند؛ لذا مـتارکه نامه‌ای در هشت ماده درقریهٔ صفه سر(یك کیلومتری رشت) امضاشد.

متن این متارکه‌نامه دردوزنامهٔ پرورش شمارهٔ ۲۰ عیناً بچاپ رسیده وماازنظر مزید اطلاع خوانندگان دراینجاهم نقل می‌نمائیم:

«بتاریخ‌دوازدهم‌ماه اگوست۱۹۱۸ که مطابق باششم ذی‌القعده‌الحرام۱۳۳۶ می‌باشد، آقایان کلنل مایتوزرئیس قشون وجناب مسترمایرنمایندهٔ سیاسی انگلیس ازطرف قشون انگلیس درشمال ایران برای اصلاح حاضر شدند، درباغ صفه‌سر بانمایندگان کمیتهٔ اتحاد اسلام که عبارت ازآقای دکترابوالقاسم‌خان وآقای میرزا رضاخان می‌باشند، داخل مذاکره شده بشرایط ذیل‌عقد ائتلاف بستند:

۱. نمایندگان کمیتهٔ اتحاداسلام متعهد می‌شوند که قوای‌مسلحه درراه‌قزوین وانزلی که معروف راه‌عراق است ونزدیکیهای‌آن نگاه‌ندارند.

توضیح‌آنکه هرگاه قوای مسلحه دیگری سوای نظامیان انگلیس یا نظامیان دولت ایـران عازم گیـلان از راه عراق بـاشند، نمایندگـان نظامیان انگلیس قبول

می کنند که‌در جمال آباد آنهارا نگاهداشته تا کمیتهٔ اتحاداسلام ازمقاصد آنهامستحضر شده درصورتی که برعلیه آنها هستند، حق دارند که درهمان راه با قوهٔ مسلحه ممانعت نمایند.

۲. نمایندگان اتحاداسلام متعهد می‌شوند که صاحبمنصبان خارجه‌رااخراج نموده وازدولتهائی که‌بادولت‌انگلیس‌درحال‌جنگند، صاحبمنصب‌استخدام‌ننمایند.

۳. نمایندگان کمیتهٔ اتحاد اسلام متعهد می‌شوند تهیهٔ خوراك لازمه برای قوهٔ موجودهٔ انگلیس درگیلان بنمایندو نمایندگان نظامی انگلیس‌هم متقبل‌می‌شوند که افرادمسلحه وغیره مسلحه‌برای جمع آوری آذوقه به‌صفحهٔ گیلان اعزام‌ندارند.

۴. نمایندگان اتحاداسلام متعهد می‌شوند که اسرای دولت انگلیس راکه عبارت ازکاپیتان نوئل و لیوتنان موریس و کلنل شامالوف وکاپیتان استریك و صمصام‌الکتاب می‌باشند ردکرده اسرای کمیتهٔ اتحاد اسلام رادر هرنقطه ای هست تحویل بگیرند.

۵. نمایندگان قشون انگلیس متعهد می‌شوند که در داخلی ایران مداخله ننمایند، مگردرصورتی که‌ایرانیها بادشمنان انگلیس مساعدت کرده برضد انگلیس قیام نمایند.

۶. نمایندگان قشون انگلیس قول دادند که بهیچوجه درمقاصد کمیتهٔ اتحاد اسلام مادامی که مربوط به‌پیش بردن منافع‌دشمنان انگلیس نیست، ضدیت‌ننمایند.

۷. ازاهالی دعوت بشودکه برای حفظ خود حاکمی موقتاً انتخاب‌نمایند تاحکومت ایران نمایندهٔ خودرا بفرستد.

۸. نمایندگان طرفین متعهد می شودکه قوای مسلحه‌آنها بهیچوجه داخل شهرنشوند.

محل امضاء ـ کلنل ماتیوز ـ رئیس قشون

محل امضاء ،ستر مایر نمایندهٔ سیاسی انگلیس ـ
محل‌امضاء نمایندگان هیئت اتحاد اسلام گیلان
دکترابوالقاسم‌خان ـ میرزا رضا خان ۲۷ برج اسد
دوازدهم ذی‌القعده یونت ایل ۱۳۳۶.

هنگامی که بین میرزا کوچک خان وقوای انگلیس هنوز متارکه نشده بود وجنگ ادامه داشت، دولت تهران برای اینکه از قوای میرزا کوچک خان بوسیلهٔ تشتت و تفرقه کاسته باشد، سیدمحمد تدین را که سابقهٔ آشنائی با امیرعشایر خلخالی داشت به رشت روانه نمود تا با او وارد مذاکره شده واورا ازاتحاد وهمکاری بامیرزا کوچک خان منصرف نماید. تدین دراین زمینه تا اندازه‌ای موفقیت نصیبش شد.

مدتی بین قوای جنگل وارتش انگلیس صلح برقرار بود وانگلیسها بلامانع طبق شرایط منعقده می‌توانستند ازخطهٔ رشت بطرف بادکوبه رفت و آمد نمایند. درخلال این احوال حکومت وثوق‌الدوله روی کار آمد وچیزی نگذشت که قراردادمعروف اوت ۱۹۱۹ بین دولت ایران ودولت انگلستان منعقدشد، انگلیسها مایل بودند که حکومت مرکزی را تقویت نمایند و نفوذ آن را در کلیهٔ ایران بسط دهند. وجود میرزا کوچک خان یکی ازموانع بزرگی بود که دولت انگلیس ناگزیربود آن را بهرطوری هست مرتفع سازد، بنابراین بمیرزا کوچک خان پیشنهاد کرد که تسلیم حکومت مرکزی شده اوامردولت تهران را اطاعت نماید؛ امابا انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ که ملیون ایران را بمخالفت با آن برمی‌انگیخت میرزا کوچک خان وهمراهانش محال بود اطاعت ازچنین دولتی رابنماید؛ بعلاوه سران ملیون ایران‌هم از گوشه‌و کنارمحرمانه بمیرزا کوچک خان پیغام می‌دادند که بادولت تهران مخالفت وبا انگلیسها نیزبجنگ مبادرت نماید.

دراین‌موقع انگلیسها نامه‌ای بمیرزا کوچک‌خان می‌نویسند که یاتسلیم اوامر وثوق‌الدوله شده ویادرصورت‌عدم قبول وسائل راحتی اورا انگلیسها درعراق‌عرب فراهم نموده بدانجا مهاجرت نماید.

اینک متن نامهٔ انگلیسها:

«آقای میرزا کوچک‌خان

در ماه اوت ۱۹۱۸ در وقتی که دشمنان ما عثمانیها بدون جهت خاک ایران را

محل تاخت وتازخود قرارمی‌دادند کارگذاران نظامی انگلیس که بملاحظهٔ منافع ایران وخودشان مشغول حفظ خاك گیلان ازاین تاخت وتاز بودند باشما که میرزا کوچك خان می‌باشیدونمایندگان هیئت اتحاداسلام برای موافقت فیمابین‌خودشان وقشون مابرای جلوگیری ازخصم قراردادی منعقد نمودند.

مقصود ازاین قرارداد- بطوری که درفوق ذکرشد - حفظ ایران ازتاخت و تازبود نه‌حفظ رعایای یاغی ایران ازپادشاه و دولت آنها، قرارداد مزبوررا چندی باصداقت‌مراعات نموده‌ولی بالاخره کرارأمدلول آن را نقض‌نموده‌اید؛ بدین‌جهت کارگذاران انگلیس حال خاتمه‌آن رااعلام می‌دارند.

ثانیاً برکارگذاران دولت انگلیس مشهوداست که قصدشما نسبت به دولت خودتان مشئوم وبرخلاف صداقت است واگرچه نمایندگان ماکراراً به‌شما تأکید نموده ونصیحت داده‌اندکه‌بادولت کنار بیائید وشروط پیشنهادشده بنظر ماعادلانه بوده وبه‌شماهم اطلاع داده شد، معهذا چنین صلاح دیده‌اید که به نصایح دوستانهٔ مااعتنا ننمائید وبه‌مسلك شمانسبت به‌دولت خودتان اثری نبخشیده است.

بنابراین محض اینکه راه عذری وسوء تفاهمی نبوده باشد، چنین مناسب می‌دانم که توضیح‌صادقانه‌واضحی‌ازوضع کاربدهم؛چون‌قصددولت انگلیس‌نسبت به‌مسلك‌شما کاملادوستانه ومساعد می‌باشد؛ ملتفت خواهیدبود که برای‌کارگذاران دولت‌انگلیس‌غیرممکن‌است بارعایای ایران که‌عدم اطاعت واطمینان ازآنهانسبت به‌دولت وپادشاه مشاهده می‌شود حفظ دوستی خودرابنمایند.

دولت انگلیس درکوشش برای‌اصلاحات‌ادارات‌ایران واعادهٔ نظم بادولت مشارالیها مشارکت‌دارد؛ بنابراین اگرشما درمسلك‌حالیه خودتان اصرارورزید نه فقط دوستی‌کارگذاران انگلیس‌را ازدست‌خواهیدداد، بلکه بایدمنتظر باشید که‌اینها برای ترتیب امورگیلان بادولت ایران همراهی‌نمایند.

ولی نظر به‌روابط دوستی که سابقاً فیمابین بوده‌است، چنین‌مناسب‌می‌دانم که یکدفعهٔ دیگر به‌شما نصیحت مشفقانه نمائیم وتأکید کنیم که بادولت‌ایران کنار

بیائید می‌توانید به‌مساعی جمیله‌ما مطمئن‌باشید که نگذاریم به‌شما صدمه‌وارد آیدو به‌شما وهمراهان شما ازروی توجه‌رفتارشود، درصورتی که نتوانیدخود را وادار به‌اطاعت دولت خودتان نمائید، پس‌اگر وطنخواه با دیانت هستید ازایران خارج شوید تاوقت تغییر کند؛ درآن‌صورت ما حاضرهستیم که به‌شما دربین‌النهرین پناه داده وباشما آبرومندانه رفتار کنیم ودر آنجامی‌توانید ازمشاهدهٔ ترقیاتی که‌درتحت دلالت مشفقانهٔ دولت‌انگلیس‌حاصل شده‌است، استفاده نمائید.

امید واثق‌حاصل‌است که بملاحظهٔ مصالح‌خودتان ونظر به‌فواید قانون‌ونظم یکی ازاین‌دو فقره‌را قبول‌نمائید؛ اگربعکس بدبختانه ازاندرز دوستانهٔ ما تغافل نمائید، آنوقت اگروضع‌ما نسبت به‌شما تغییرلون نماید، نباید مارا مورد اتهام‌آن قراردهید، لازم‌است‌جواب‌این مکتوب‌را کتباً درظرف پنج‌روز که آخرروزپنجشنبه ۱۳ حمل که مطابق بادوم رجب است، بدهید واگر درظرف مدت‌جواب نرسد، همچوخواهیم دانست که نصیحت‌ما قبول نشده‌است.[۱]

ازطرف **کاپیتان ویکوم رئیس ادارهٔ سیاسی**

میرزا کوچک‌خان تسلیم اولتیماتوم انگلیسها نشد وبالاخره کار بجنگ منتهی‌گردید. قوای قزاق ایرانی درتحت فرماندهی کلنل استاروسلسکی بطرف رشت‌حرکت کرد؛ عدهٔ قوای انگلیس نیز بطرفداری قوای قزاق ازقزوین بطرف رشت‌حرکت کرد.

وثوق‌الدوله‌برای یکسره کردن کارجنگل متوسل به‌ساعدالدوله‌پسرسپهسالار شد که ازتنکابن عده‌ای قوا تهیه کرده به‌جنگل حمله‌نماید؛ اما قوای ساعدالدوله‌در مقابل‌دکترحشمت که فرماندهی قسمتی ازقوای جنگل‌را داشت،نتوانست‌پایداری کند. قوای‌ساعدالدوله سخت شکست‌خورد، درخلال این‌احوال نفوذ انقلابیون

۱. رونوشت این سند از آقای مظفرزاده که یکی از احرار جنگل بود و فعلا نمایندهٔ محترم گیلان (دورهٔ چهاردهم) می‌باشد گرفته شده‌است.

روسیه مستقر گردید ودر داخله آن کشور موفقیتهائی نصیب ارتش سرخ شد. دیر یا زود قفقازیه بتصرف آنان درمی آمد وبا سرحدات شمالی ایران تماس حاصل می‌نمودند. بنابراین انگلیسها وحکومت وثوق‌الدوله این حوادث را پیش‌بینی نموده وپی‌برده بودند که قوای جنگل اگرهم منهزم ویا پاشیده شود سران آن پس‌ازچندی دوباره گردهم جمع شده ایجاد نیروئی خواهند کرد. بهترین راهی که آنهارابه‌هدف نزدیك می کرد این بود که با میرزا کوچك‌خان کنار آمده یکطوری اورا راضی نمایند؛ لذا وثوق‌الدوله عده‌ای را ازطرف خود به‌جنگل اعزام نمود وبه‌میرزا کوچك خان تکلیف کرد درصورتی که اطاعت اوامر مرکزرا بنماید فرمانفرمائی گیلان و سواحل بحرخزررا به‌او واگذار خواهند کرد. میرزا کوچك‌خان نتوانست دراین موقع با دولت کنار بیاید وپیغام داده‌بود که من بادولتهای دست‌نشاندهٔ اجنبی کار نخواهم کرد؛ جنگ ازچندجبهه آغاز گردید وعدهٔ زیادی تلفات بطرفین وارد شد؛ دکتر حشمت که ازفرماندهان قوای نظامی جنگل بود درقلعهٔ گردن تنکابن محصور شد ودر مقابل قوای قزاق همچنان پایداری می‌نمود ورتمیستر تیکاچنکوف بفکرخدعه برآمد وبه‌دکتر حشمت پیشنهاد متارکه وتسلیم نمود، بااینکه تأمین جانی واطمینان به‌دکتر حشمت وافراد او داده‌شده‌بود، معهذا وی‌را تحت‌نظر گرفته به‌رشت آوردند ودرآنجا پس‌ازیك‌جلسه محاکمه‌اورا بدارآویختند. قوای جنگل نیزمنهزم گردید. میرزا کوچك‌خان‌باعده‌ای به‌جنگل عقب‌نشینی کردند، درخلال این احوال حکومت آذربایجان قفقاز سقوط کرد وسفاین جنگی انقلابیون‌روسیه به‌سواحل انزلی‌نزدیك شده باصدای چندشلیك توپ اوضاع گیلان‌را دگرگون وقوای پراکندهٔ جنگل نیز ازنو گردهم آمده قوام گرفتند.

بهانهٔ روسها برای پیاده‌شدن به‌سواحل ایران این‌بود که چون‌عده‌ای‌ازسفاین روسیه به‌سواحل ایران‌پناهنده شده، زیرنظر قوای‌انگلیس قرارگرفته است؛ برای استردادآنهاآمده‌اند ودیگر اینکه قوای‌روسیهٔ انقلابی می‌گفتند به‌چه‌مناسبت‌قوای انگلیس که درقفقاز کمك به‌دشمنان ما کردند وما باآنها زدوخورد کرده‌ایم وفعلا

هم‌ازقوای دشمنان‌ما حمایت‌وپشتیبانی می‌نمایند؛ این‌قوا برای‌تخلیهٔ نفوذ انگلیس به‌سواحل ایران‌آمده است.

اوضاع‌گیلان باورود قوای‌ارتش سرخ‌دگرگون گردید وانقلابیون‌گیلان‌نیز ورود این‌قوارا به‌سواحل ایران مغتنم‌شمرده چنانکه‌گفتیم‌مجدداً دورهم جمع‌شده حکومت‌جمهوری رادررشت‌اعلام‌ونفوذ خودرادر آن‌خطه بسط‌دادند؛ ارتش‌سرخ پس‌از پیاده‌شدن به‌سواحل ایران بامیرزاکوچک‌خان درکشتی کورسك درمرداب انزلی شفاهاً قراردادی بسته وازاوتااندازه‌ای حمایت کردند.

نکتهٔقابل توجه این است که‌کلیهٔ‌کابینه‌های ایران عملیات جنگل و اقدامات میرزاکوچک‌خان‌راتاکابینهٔ‌سالف‌خود بجا وبمورد دانسته وحتی برسمیت‌شناخته و مدارك‌واسنادی هم‌دراین موردزیاد دیده‌شده که اینك‌برای مزید اطلاع خوانندگان بدرج دوسند می‌پردازیم.

کابینهٔ وثوق‌الدوله خواست که باجنگلیها کناربیاید، کسانی‌رامأمور کرده‌بود که بامیرزاکوچک‌خان واردمذاکره شوند، ازجمله میرزا احمدخان‌آذری کفیل حکومت‌رشت چندماهی دررشت‌توقف نمودوچون مذاکراتش بجائی‌نرسید واز طرفی‌وثوق‌الدوله‌هم‌تصمیم گرفت که‌اورابواسطهٔ‌عدم‌موفقیت‌ازگیلان‌احضارنماید؛ آذری‌متوجه شده درصدد برآمد که بمرکزالغاء شبهه‌نموده اینطور وانمود کند که میرزاکوچک‌خان اظهاراطاعت وانقیاد به‌دولت کرده‌است.

لذاتلگراف‌ساختگی که‌حاکی‌ازاظهار اطاعت‌میرزاکوچک‌خان‌بوده‌ازطرف مشارالیه به‌وثوق‌الدوله‌مخابره‌می‌نمایدووثوق‌الدوله‌چون‌ازجریان‌قضایاخبرنداشت؛ بتصوراینکه میرزاکوچک‌خان تسلیم‌شده است، تلگرافی‌به‌مشارالیه می‌نماید؛ اینك متن‌این‌دوتلگراف راباینکه یکی‌ازآنها ساختگی‌است، بنظرخوانندگان‌می‌رسانیم:

رونوشت متن تلگراف میرزاکوچک‌خان به وثوق‌الدوله

«حضورمبارك‌بندگان مستطاب‌اشرف اعظم‌آقای‌وثوق‌الدوله‌رئیس‌الوزراء مملکت

ایران دامت‌شوکة‌العالی.

دراین‌موقع که حضرت اجل‌میرزا احمدخان‌آذری کفیل محترم ایالت‌گیلان ابلاغ اوامرمطاعه ونیات‌مقدسه بندگان حضرت‌اشرف دامت‌عظمته رابه‌این‌جمعیت فرمودند به‌مقام‌جسارت‌آمده خاطرمقدس رامستحضرمی‌دارد؛ این‌جمعیت‌ازچندین سال‌به این‌طرف با فداکاریها و جانفشانیهای فوق‌العاده که متحمل شده‌اند بغیراز خدمتگذاری به‌ابناء وطن‌و حفظ استقلال مملکت ورفاهیت وآسایش عامه به‌هیچ اقدامی مبادرت نورزیده همیشه‌آرزومند قدرت‌وسطوت اولیای دولت بودند،ولی متأسفانه بعضی‌از عناصرمغرض این‌نیات‌پاك جمعیت‌را درحضور مبارك سوء تفسیر نموده وبدبختانه موقعی به‌ایجاد یك‌نوع سوءتفاهمی‌گشته فدویان رامتمرد ومخل آسایش مملکت قلمداد نموده وبالاخره باعث‌همه خسارات وخونریزی‌گشتند، در تمام این‌مراحل بازهم‌جمعیت بهیچوجه قصدمخاصمه‌نداشتند، درمقابل‌قشون‌دولتی همیشه‌راه دفاع راپیش گرفته دراین‌موقع که‌جمعیت مقاصدمقدسهٔ بندگان حضرت اشرف‌رابرای‌حفظ‌قومیت‌وشرافت‌مملکت‌تصدیق‌می‌نماید؛ باکمال‌افتخاروصمیمیت بحضورمقدس اطمینان‌کامل می‌دهم که چاکر وتمام‌افراد جمعیت ازاین تاریخ‌کاملا مطیع اوامر دولت معظم خود بوده وبکلی‌ترك مخاصمه نموده‌ایم وبه‌هیچوجه در اجرای اوامرمطاعه ودر جانفشانی وخدمتگذاری مملکت‌قصور نخواهیم ورزید، عموم جمعیت‌ازطرف‌قرین‌الشرف امیدواربمراحم عالیه‌بودویقین دارند که‌درسایهٔ مکارم‌وافیه درآتیه شرافت‌آنهاکاملا تأمین‌خواهدشد.»

کوچك

تلگراف وثوق‌الدوله به میرزاکوچك‌خان

توسط جناب‌اجل‌آقای میرزااحمدخان‌کفیل حکومت‌گیلان زیده‌اقباله.

جناب آقای میرزاکوچك‌خان زیده اقباله، تلگرافی که بعداز ابلاغ مقاصددولت وترك مخاصمه بتوسط‌آقای کفیل حکومت‌مخابره‌نموده‌بودید واصل‌گردید، باهیچ بیانی‌نمی‌توانم ازاین‌پیش‌آمدمسرت‌قلبی‌خود رااظهارنمایم؛ زیرامناقشات اخلاقی



که‌موجب این‌همه زحمت‌وبدبختی شده بحمدالله مرتفع گردید؛ بایدبه‌شما وخود تبریك‌بگویم که مساعی‌واهتمامات‌من‌دررفع این‌بدبختی که‌هردقیقه دوام‌آن‌متضمن ضررجدیدی‌برای‌مملکت‌بود، مؤثرواقع‌شده وشماهم‌باحسن‌نیت وصمیمیت‌مقاصد خیرخواهانهٔ دولت را استقبال نموده‌اید؛ لازم می‌دانم جنابعالی رامستحضرنمایم که‌هیچوقت این‌جانب‌مایل‌نبودم‌این‌مناقشات واختلافات دوام‌پیداکند، بلکه‌به‌حسن ظن واطلاعی که به‌وطنخواهی‌وصمیمیت‌شماپیداکرده‌بودم، نمی‌خواستم‌حقیقت‌را برجنابعالی مکشوف‌نموده، نگذارم قوای‌اخلاقی وفکری ومادی‌خودتان‌را بیهوده صرف نمائید؛ عملیات جنابعالی که درموقع برای رفع‌خطر ازمملکت بموقع و مفیدبود درموقع‌دیگر بالعکس جزخرابی وخسارت‌وخونریزی نتیجه‌ای‌نداشت و تلفات اموال واشخاص ازهرطرف تضییع بیهوده مال‌وجان فرزندان مملکت‌بود؛ پس باید عناصر عاقل وعلاقمندمملکت مصلحت‌را تشخیص‌داده هیچوقت‌نگذارند نیت‌خالص ووجدان پاك‌آنها به‌اشتباه واغراض مفسدین‌آلایش پیداکند، اینجانب همانطورکه بوسیلهٔ‌آقای کفیل‌حکومت درضمن ابلاغ مقاصد دولت‌نوشته‌ام، با جنابعالی نظرمساعد داشته همه‌طور همراهی ومساعدت‌خواهم نمود وامیدوارم حالاکه خودتان حقیقت‌را دانسته وتشخیص‌خیروصلاح مملکت‌را داده‌اید، دولت هم‌ازاحساسات وطن‌پرستانه وغیرت‌وعصبیت‌ملی شمااستفاده‌نموده اتحادصمیمیت نتیجهٔ مطلوبهٔ خودراکه سعادت مملکت وآسایش اهالی‌است بدهد، البته درباب اجرای‌شرایط بطوری‌که به‌آقای کفیل‌حکومت‌قرارداده‌ایدزودتر تشکیل کمیسیون نموده برای تفرقهٔ جمعیت‌وتسلیم اسلحه وتعیین‌تکلیف افراداقدامات‌خواهندنمود.

وثوق‌الدوله ـ ریاست‌وزراء

جنگلیهاهمینکه فهمیدند میرزا احمدخان‌آذری کفیل‌حکومت‌رشت‌تلگرافی ازطرف‌آنها به‌دولت مخابره‌نموده وبواسطهٔ پاره‌ای جریانهای دیگرنسبت به‌وی بدگمان‌شده اورا گرفته ودرجنگل محبوس‌نمودند.

حکومت وثوق‌الدوله چنانکه‌شرح‌آن‌در کتاب زندگی‌سیاسی سلطان احمدشاه

قاجار آمده سقوط کرد و کابینهٔ مشیرالدوله بطور مسالمت بامیرزا کوچک‌خان وارد مذاکره شد؛ کابینهٔ مشیرالدوله هم‌چنانکه دراین کتاب دیدیم ساقط شد و کابینهٔ سپهدار وسپس کابینهٔ سیاه هریك بعداز دیگری روی‌کار آمدند واوضاع گیلان همچنان بحال خود باقی‌بود تاکابینهٔ قوام‌السلطنه که درآخرین روزهای عمرخود به‌وقایع گیلان خاتمه‌داد.

میرزا کوچک‌خان شخصاً آدم وطن‌پرست مذهبی ودرستی بوده وزمانی که زمام امور قسمتهائی ازگیلان دردستش بوده بطور عدالت ومسالمت بامردم رفتار می‌کرده وهرگزتعدی واجحافی ازطرف‌شخص‌او نسبت‌به‌اشخاص نمی‌شده‌است.

تاآنجائی که می‌توان‌قضاوت کرد رویهمرفته قیام‌جنگل منافع ومضاری‌برای ایران داشته‌است، ولی‌بتصور من‌منافع قیام‌جنگل بیش‌از مضارآن‌بوده وشاید تا حدی‌هم درحفظ استقلال ایران دخالت داشته است. راجع به‌جنگل بیش‌ازاینها می‌توان چیزنوشت، ولی‌چون‌طبق‌اطلاعی که نگارندهٔ این کتاب دارد اخیراً آقای مدنی‌مدیر «روزنامهٔ پرورش» وجمعی‌دیگر ازاحرارسابق‌جنگل‌درصددند که‌راجع‌به‌این وقایع کتاب جامعی تألیف نمایند.

سالها پس‌از انتشار این کتاب چندجلد کتاب در بارهٔ وقایع جنگل بچاپ رسیده است.

محمدساعد مراغه‌ای کنسول تفلیس وباکوونخست‌وزیر اسبق، ضمن‌باز گو کردن خاطرات‌خود به «روزنامهٔ اتحادآذربایجان» درآذرماه۱۳۵۲دربارهٔ میرزا کوچک چنین بیان داشته است:

«اورا می‌شناختم، خیلی‌خوب وازنزدیك، آشنائی من ومیرزا کوچک‌خان بطرزعجیبی‌آغازشد. من کنسول تفلیس بودم وبرای بازرسی به‌بادکوبه‌آمده‌بودم به‌من اطلاع‌دادند که چهارنفر ایرانی مجروح دریك کشتی روسی بسر می‌برند و کشتی دربادکوبه لنگر انداخته‌است وازمن تقاضا شد که بروم وآنهارا تحویل بگیرم، به‌این‌طریق من‌با میرزا کوچک‌خان که یکی‌ازاین‌چهارتن‌بود آشناشدم. آنها

چنان زخمی وباصطلاح آسیب‌دیده بودند که هوش‌وحواسی نداشتند، حتی‌تا دو سه‌روز بعداز آنکه‌آنهارا دربیمارستان بستری کردیم به‌هوش نیامدند ودوتن‌از آنها درهمان حال فوت کردند، میرزا کوچك‌خان جزو دوتن باقیمانده بود،آنها آنقدر دربیمارستان ماندند تاحالشان‌جاآمدوشفا یافتند. بعدها میرزا کوچك‌خان برای‌من تعریف کرد که علت زخمی‌شدنش آن بوده‌است که جزو مخالفان باسپاه محمدعلی میرزا درجنگ ترکمن‌صحرا نبردکرده است واین‌همان جنگی‌است که منجر به شکست قطعی محمدعلی‌میرزا وفرار او برای همیشه شد. میرزا کوچك‌خان به‌من گفت که از هواداران آزادی وشیفتگان مبارزهٔ آزادکننده در راه حفظ استقلال ایران‌است.

ایرانی وطن‌پرستی‌بود ودولت‌هم ازتهران دستورداد که مخارج معالجه او تمام وکمال پرداخته شود، روسهاهم خلق‌وخوی اوراسخت می‌پسندیدند وخیلی به‌وی علاقه‌داشتند؛ روزی که میرزا کوچك‌خان ازبیمارستان مرخص‌شد، یکراست بسراغ من‌آمد وبه‌من‌گفت که هرگز دوستی مرا از دست نخواهدداد وهمواره مترصدآن خواهدبود که خدمتی برای‌من انجام‌دهد.

این گذشت، روزی درباد کوبه بودم، خبردادند که کنسولی ازطرف میرزا-کوچك‌خان به‌بادکوبه‌آمده وسفیری نیز به مسکو اعزام شده‌است تا موجودیت حکومت جنگل‌را اعلام‌دارد،من‌بشدت ناراحت‌شدم نامه‌ای توسط حاج‌محمدعلی داودزاده برادر مرحوم پورداود برای میرزا کوچك‌خان نوشتم، به‌او نوشتم که تو باآنهمه وطن‌پرستی که داشتی به‌چه‌دلیل حاضرشدی که درایران‌آنهم دربخشی ازایران‌جمهوری اعلام کنی، این‌کار تو به‌وحدت واستقلال ایران لطمه‌خواهدزد، دیری نخواهدگذشت که درکنار جمهوری‌گیلان جمهوری‌خراسان وجمهوری آذربایجان وغیره تشکیل خواهدشد ودیر یازود کارایران به‌تجزیهٔ قطعی وانفصال همیشگی‌خواهدانجامید. خلاصه‌آنچه‌وظیفهٔ میهنی‌وعلاقه‌ام درحق ایران‌بودنوشتم، میرزا کوچك‌خان‌آدم وطن‌پرستی‌بود، ولی داعیه‌های فراوان داشت ومهمترازهمه

اینها باهمه‌علاقه‌وعشقش به‌ایران‌متأسفانه درمبارزاتش‌جهت مشخص‌ومعینی‌نداشت. بنابراین‌جوابی‌نداد، اما کنسولش‌رااحضار کرد وبرای‌من‌پیغام‌فرستاد که ازطرف‌من شما دربادکوبه ودرمسکو سفیرایران هستید. بعدهاهم تازمان مرگ‌روابط‌ماحسنه بود واوبرای من برنج‌وماهی واردك می‌فرستاد ومن‌هم تحفه‌هایش بی‌جواب‌نمی‌گذاشتم، رویهمرفته میرزا کوچك‌خان‌مردی مذهبی‌بود که می‌خواست افکارانقلابی را درجامعهٔ‌مذهب‌عرضه کند، فوق‌العاده‌تیزهوش‌سریع‌الانتقال وبرنده وقاطع‌بود.»

۲۳. کشف کمیتهٔ سری

روز ۲۲محرم عده‌ای از رجال ومحترمین بنام‌این که کمیتهٔ سری بمنظور سوءقصد نسبت به‌دو نفر از اعضای کابینه (سردارسپه وقوام‌السلطنه) داشته جلب وتحت توقیف وبازپرسی در ادارهٔ قزاقخانه درآمدند وجمع کثیری‌را بنام اعضای کمیتهٔ نامبرده بشرح ذیل بازداشت‌نمودند:

۱. ظهیرالاسلام ۲. ضیاءالسلطان ۳. میرزا احمدخان برادر سالار فاتح ۴. عون‌السلطنه ۵. میرزا اسحق‌خان رهبر ۶. سالارمنصور قزوینی ۷. هشترودی ۸. میرزا احمدخان‌تنکابنی ۹. معدل‌الملك‌شیرازی ۱۰. مشاوراعظم ۱۱.مشارالملك (موقعی که برای دستگیری مشارالملك می‌روند، مشارالیه به‌دربار سلطنتی‌متحصن می‌گردد، ولی بعداً تحت‌بازداشت درمی‌آید) ۱۲. نیرالسلطان ۱۳. نصیرالملك ۱۴. معززالسلطان۱۵. منتخب‌السلطان وچندنفر دیگر که‌گویا ازنظامیان هم‌بین‌آنها بوده‌است.

برای بازپرسی‌ازاعضای این کمیته کمیسیونی درادارهٔ قزاقخانه درتحت‌نظر نمایندگان وزارت‌دادگستری وشهربانی وقزاقخانه منعقد گردید، ولی دربازپرسی اولیه برخی ازاین‌عده باخشونت وتشدد جواب‌داده بودند. بالاخره روز۱۴میزان در اثر بازپرسی برائت عده‌ای از آقایان حاصل گردید وآنها را در روز نامبرده آزادکردند.

رضاخان می‌خواست به‌موازات‌سیاست تحبیب وتطمیع که پیش‌گرفته بود ملت وخصوصاً مخالفین خود را مرعوب سازد، تاکسی بفکرترورکردن و توطئه برضداونیفتد. به‌این جهت مترصد فرصت بودکه موضوعی بدست‌آورد وباابراز شدت عمل وتنبیه سخت، زهرچشمی ازمخالفین خود بگیرد؛ توطئهٔ ظهیرالاسلام فرصت مناسبی‌بدست اوداد که منظورخود را عملی‌سازد. وقتی‌توطئهٔ ظهیرالاسلام ورفقایش کشف شد، حاکم نظامی تهران اعلامیه‌ای منتشرساخت (متن‌اعلامیه ذیلا چاپ می‌شود) وتوطئه کنندگان راتهدید به‌تعقیب جدی قضیه (واحاله پرونده به‌محکمه) نمود. راست‌است که توطئهٔ ظهیرالاسلام ومشارالملك اهمیت‌کامل‌داشت وسردارسپه نیزدرجستجوی چنین قضیه‌ای بودکه زهرچشم ازمردم ودشمنان‌خود بگیرد؛ ولی ظهیرالاسلام یك شخصیت برجسته و از خاندان روحانی درجهٔ اول ومنتسب به‌خاندان سلطنتی (داماد مظفرالدین شاه) بود وکشتن او عده‌ای دشمن متنفذ وقوی‌برای‌سردارسپه ایجادمی کردوممکن‌بود، دربارراانیزبرضد اوبرانگیزد، وانگهی این قضیه درموقعی اتفاق افتادکه هنوز پای سردار سپه بحدکافی استوار نشده ومتزلزل‌کردن وازریشه‌کندن اوچندان دشوارنبود. به‌این‌جهت قضیهٔ توطئه راباآنکه اعلامیه‌ای درباره‌اش منتشرشد، برای حصول منظور اصلی‌کافی ندید و بازهم مترصد فرصت‌بود. اتفاقاً این‌فرصت خیلی‌زودفرا رسید وبهانهٔ‌خوبی‌بدست سردارسپه دادکه حکم تیرباران صادرکند ومردم رامتوجه تیرباران سازد. دونفر ژاندارم‌که متهم به‌دست‌اندازی بهتك عصمت وعفاف یك دخترشده ودو نفر قزاق که برخلاف وظیفهٔ سپاهیگری پشت بخدمت مملکت ووطن!! کرده‌بودند، بحکم سردارسپه تیرباران شدندودراین موضوع هم اعلامیه‌ای‌صادرشد؛ ولی‌این اعلامیه که‌خیلی شدیداللحن و حاوی عبارات خشن تهدیدآمیز بـود، برخلاف اعلامیه مربوط به‌قضیهٔ ظهیرالاسلام به‌امضای شخص سردارسپه بود، اواین نکتهٔ معرفت‌الروحی رارعایت‌کرده واین‌اعلامیه رابنام خود منتشرساخته بود.

اینك متن‌هردواعلامیه که‌اولی بامضای حاکم نظامی تهران ودومی‌به‌امضای شخص سردارسپه است.

ابلاغیهٔ حکومت نظامی

برای استحضار خاطر عامه اعلام می‌دارد که در تعقیب اقرار اشخاصی که مأمور سوء قصد به دو نفر از اعضاء محترم هیئت دولت حاضر بودند کشف توطئه ودسته بندی مفصل وخطیری گردیده ومباشرت وریاست ظهیر الاسلام و مشار الملك در این دسته‌بندیها واقدام به‌این سوءقصد بموجب دلایل و امارات کثیره واقاریر صریحهٔ خود ظهیر الاسلام محقق گردیده است، هیئت استنطاقیه برای تکمیل این امر در صدد جلب مظنونین و استنطاق آنهاست، البته پس از ختم استنطاق احاله امر به محکمه ووسائل استحضار عامه کاملا فراهم خواهد گردید. **سرتیپ دوم محمود آقا انصاری**

کمیتهٔ نامبرده گویا چنین تصمیم داشته که پس از مبادرت واجرای منظور خود ازطرف عموم اعضاء کمیته یك نفررا به‌ریاست وزرائی انتخاب که زمامداری را بعهده گرفته بقیه عملیات خویش را ادامه دهند. ضمن بازپرسی ویامتعاقب آن کشف می‌شود که گویا ترورهائی که می‌بایستی مبادرت به‌عملیات تروری نمایند از نظامیان بوده (معلوم نیست که این عده ترور جزو کمیتهٔ سری در بالا بود ویابشخصه قصد ترور کردن سردارسپه راداشته‌اند) دستگیرو نظامیان نامبرده راسردارسپه بعنوان اینکه این نظامیان برخلاف دیسپلین و مقررات رفتار کرده انـد، بنا برحکم محکمه امر تیرباران می‌دهد وابلاغیه ذیل رانیز برای گرفتن زهرچشم نظامیان واشخاص ذی‌نفوذ صادر می‌نماید وسه ساعت بظهر مانده روز ۵ میزان چهار نفر نظامی رانیز تیرباران می‌کنند.

اینك متن دومین اعلامیه:

مجازات در کار است

چون نخستین شرایط حسن سیاست اهتمام درمجازات و کیفر اعمال مقصرین ومتمردین وپاداش اعمال نیکوکاران است، رعایت این نکتهٔ مهم همیشه ملحوظ نظر اینجانب می باشد؛ هر کس درهـر رتبه وتقصیری کـه متهم شود، به هیچ وسیله و واسطه از

مجازات اوصرفنظرنخواهم نمود؛ لهذا ازهمین‌نقطهٔ نظردیروزاقدام درمجازات و اعدام دونفرژاندارم که دست‌اندازی به هتك عصمت وعفاف یك‌دخترعفیفه‌بیگناه کرده ونظربه‌اینکه افراد نظام بالاخص ژاندارم اساساً بـرای حفظ ناموس وانتظام مملکت وضع شده است وهمینکه خود مرتکب هتك ناموس‌گردند، مکافاتی جز اعدام نخواهند داشت وهمچنین دونفر قزاق‌که برخلاف وظیفهٔ سپاهیگری پشت به‌خدمت مملکت ووطن کرده وراه‌فرار ازخدمت‌را اختیارومأمورینی که‌درتعقیب مشارالیها اعزام شده بود، زدوخورد کرده ویکنفر ازآنهارا بقتل رسانیده بودند؛ حکم تیرباران‌هرچهارنفررادادم؛این است نتیجهٔاعمال وافعال نظامیانی که‌برخلاف وظیفه رفتارنموده وهمینطوراست سزای اشخاصی که بخواهند نسبت به نظامیان که همشان مصروف به‌امنیت وحفظ حدود مملکت و وطن است ضدیت نمایند.

رضا

۲۴. بازهم یك مانور!

انگشت ملائکه درکاراست:

روبسوی شمال!!

مشارالملك که درتوطئهٔظهیرالاسلام بموجب نص‌صریح‌اعلامیهٔ حاکم نظامی متهم بود که محرك وسردسته بود ونسبت به‌دونفرازاعضای مهم دولت که بمنزلهٔ قلب‌و دماغ‌کابینه بودند (قوام‌السلطنه و سردارسپه) سوء قصد داشته است، روز دوازدهم میزان به‌بغداد تبعید می‌شود، ولـی ایـن متهم تبعـیدی دربغداد بیـکار ننشسته ومرتباً تلگراف مخابره می‌کند وبه‌تبعیدخود اعتراض می‌نماید، ولی‌باوجود این‌اعتراض رسمی وناله‌های غیررسمی درتبعید می‌ماند تا پس از چند مـاه که فرمان‌آزادی او صادرمی گردد وبه ایران مراجعت می کند. همین شخص درکابینه‌ای که سردارسپه تشکیل داد به‌وزارت نایل شد وباآنکه روزی دشمن خونی سردارسپه‌بود!! اینك عضوکابینهٔ اوشده‌است!

ظاهر قضیه چنان نشان داده می‌شد که مشارالملك تمایلات روسی دارد و سردارسپه برای آنکه به‌روسها نشان دهد که جداً متمایل به‌شمال است وکابینه‌اش رنگ بیطرفی و دو رنگی یابیرنگی! دارد مشارالملك را واردکابینه کرده است، ولی کسانی که نظری‌عمیق‌تر وبدگمان‌تر داشتند معتقدبودند که اساساً توطئه‌بیش‌از یك‌نمایش بی‌حقیقت نبوده‌ومنظوراز این‌مانور که نقشه‌اش‌به‌دست«ملائکهٔ آسمانها» طرح شده‌بود آن بوده‌است که مشارالملك‌را«روس‌فیل» نمایش دهند، زمینه‌سازی کنند که روسها باکابینهٔ سردارسپه موافق باشند وآن‌را ازمصنوعات لندن‌نپندارند. این نقشه خیلی مفصل و دقیق بود و باکمال زبردستی اجراء شده است. موضوع توطئه هم‌یك قسمت‌ازآن نقشه مفصل بود وبطوری که بعدها می‌بینیم‌این‌تظاهرات درروسها مؤثرواقع شد وباکابینهٔ سردار سپه روی موافقت نشان دادند واورا جز آنچه بودپنداشتند ودرایجاد زمینه برای دیکتاتوری اوازراه غیرمستقیم مساعدت کردند.

۲۵. اعتصاب معلمین مدارس

روز۱۶صفر۱۳۴۰ قمری برابر۲۵ میزان۱۳۰۰خورشیدی‌بعلت عقب افتادن‌حقوق، معلمین مدارس دولتی بیانیه‌ای منتشرگردیدکه درآن ازتأخیرحقوق شش‌ماهه‌خود شکایت نموده بودند وچون قبلاهم چندین مرتبه موضوع‌نرسیدن حقوق‌راباطلاع رئیس‌الوزراء رسانیده وبه‌نتیجه نرسیده بودند، در۱۸ صفر عموم معلمین مدارس دولتی اعتصاب کرده‌ومدارس‌راتعطیل نمودندودرمسجد سپهسالار اجتماع کردند؛ درخلال این احوال یکنفرازطرف معلمین مأمورمی‌شودکه به‌وزارت فرهنگ‌رفته باوزیرفرهنگ مذاکره نماید، ولی وزیرفرهنگ به‌نمایندهٔ معلمین اظهارمی‌کند که مخارج قشون برهمه چیزمقدم است. معلمین هم بیانیهٔ‌آتشینی که عنوان‌آن نوشته شده بود «دیوارآهنین» منتشرمی‌سازند ودیگرحاضر نمی‌شوند سرکارخود رفته مشغول شوند. بالاخره روز۲۴صفر دوبرج حقوق به‌معلمین داده می‌شودکه‌سرکار

خودبروند، ولی‌معلمین بعنوان اینکه حقوق‌چهارماهه دیگررامطالبه می کردند و حاضرنمی‌شدند که‌به کارخود مشغول شوند بالنتیجه عمیدالشعراء (پدرآقای‌عمیدی نوری) مدیر روزنامهٔ داد که ازدبیران محترم مدارس تهران بود پشت میز خطابه رفته باالبدیهه بااین بیت شروع بسخنرانی می کند:

باید که‌ازدوکاریکی اختیار کرد یاترك کارخویش ویاعزم کار کرد

پس‌ازبیانات مؤثرعمیدالشعراء معلمین بکار خود مشغول واز روز ۲۵ صفر مدارس دولتی تهران بازمی‌شود.

۲۶. کمك به قحطی زدگان روسیه

سابقاً گفته شد که پس‌ازسقوط کابینهٔ سیدضیاءالدین ازطرف بعضی مقامات‌خارجی ابتدا به‌احمد شاه پیشنهاد وسپس فشارآوردند که سردار سپه را بریاست وزرائی انتخاب نماید، ولی احمدشاه زیربارنرفته ـ چنانکه شرح آن گذشت ـ اودرپاسخ گفته بود که: سردارسپه بایستی همان وزیرجنگ باشد، ازطرف دیگر سردار سپه هم درخط ریاست وزرائی کارمی کرد که بهرقیمتی ممکن‌است زمینه‌رابرای‌ریاست وزرائی خویش حاضرسازد.

بدیهی‌است انجام این منظوراشکالات بیشماری داشت که مهمتر ازهمهٔ آنها جلوگیری ازمخالفت خارجیان‌یابهترگوئیم هماهنگی باسیاست خارجی‌بودوچون این مسئله خالی ازاشکال بنظرنمی‌رسید، لذاسردارسپه برای نیل بمقصود خویش ناگزیربود که یك نقش ماهرانه‌ای درصحنهٔ سیاست ایران بازی بنماید و خود را ظاهراً ازهمه جهت طرفدارهمسایهٔ شمالی‌قلمداد کند. پرواضح است که‌بازی کردن چنین رل مهمی کار آسانی نبود، ولی بااینهمه وی نقش خودرا خوب بازی کرد! بااین ترتیب‌بهترین موقعی که‌برای مقدمهٔ اینکاردرنظرگرفته‌شد موضوع‌جمع آوری برای قحطی زدگان‌روسیه بود که سردارسپه‌بایستی کاملاحواس خودراجمع‌نموده تظاهرات واقدامات ومساعدتهای زیادی بنماید.

امیدوانتظار ریاست‌وزرائی حواس اوراکاملا متمرکز دریك‌نقطه نمود ودر این‌کار پیشقدم شده روزشنبه۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ برابر ۲۵عقرب ۱۳۰۰خورشیدی ریاست کمیسیون قحطی‌زدگان روسیه‌را عهده‌دارگردید ویکعده‌از اعیان واشراف وتجاررا به‌عمارت‌دیویزیون قزاقخانه دعوت‌نمود که هریك به‌فراخور حال‌خویش مساعدت به‌قحطی‌زدگان روسیه جوان که درچنگال‌مجاعه گرفتار آمده، بنمایند. در این‌دعوت سردارسپه فوق‌العاده اظهار نوع‌پروری وانسان‌دوستی وعلاقهٔ به‌قحطی زدگان روسیه کرد؛متعاقب آنهم‌اعلامیه‌ای‌رسمی درروز۲۷عقرب ۱۳۰۰خورشیدی منتشرساخت که اینك‌رونوشت آن اعلامیه‌را ذکر می‌نمائیم:

متن‌اعلامیه

هموطنان عزیز

البته‌همهٔ شماها ازفجایعی که‌بواسطهٔقحطی و گرسنگی متوجه‌همسایهٔ ما روسیه شده است، مطلع‌هستید.

ملت ایران وملت‌روس همیشه‌دارای روابط صمیمی برادرانه وحسن‌جوار بوده وهمیشه درمواقع‌ابتلا دست‌کمك برادری‌را بسوی یکدیگردراز کرده‌اند.

اینك نیز که‌زنها وبچه‌های روسیه ازگرسنگی‌جان می‌دهند ودر تحت تأثیر احساسات‌نوع‌خواهانه دستهای ملل‌عالم برای‌کمك‌بطرف روسیه‌دراز شده‌است، ملت‌ایران نیزباید دست‌کمك‌خودرا بطرف‌آنها دراز کرده درنجات‌آنها ازمرگ‌و گرسنگی بقدرمقدور باسایر ملل‌عالم مشارکت‌نماید.

هموطنان عزیز

البته فراموش نکرده‌اید که:

بنی‌آدم اعضای یکدیگـرند — که درآفرینش زیك گوهرند
چوعضوی بدردآورد روزگار — دگر عضوهـا را نماند قـرار

اینك یك‌عضو خانوادهٔ بشری، ملت روسیه را،روزگار دچاربلای‌گرسنگی

کرده‌است.

مابايد درجلو گیری ازفجایع وارده‌به‌سکنهٔروسیه باتمام وسائل ممکنه‌اقدام واهتمام نمائیم.

البته محتاج شرح‌نیست که‌امروز ملت‌ایران‌خود گرفتار بحران‌شدیداقتصادی و تجارتی‌است.

خود ملت ایران احتیاج به کمك مادی شدیدداشته، بهمین‌جهت‌شاید بقدری که‌احساسات انسان‌دوستانه‌اش آرزومند است، نتواند کمك مادی به قحطی‌زدگان روسیه بنماید، ولی فراموش‌نکنیم که کمال‌الجودبذل‌الموجود، اگرهریك ازافراد مردم بقدر قوه‌ووسع خود درتحت تأثیر نوع‌دوستی که ازصفات طبیعی‌ملت ایران است بذل‌مساعدت‌نمایندعلاوه‌برمساعدت‌معنوی که‌درنظرملت‌روس بی‌قدرنخواهد بود کمك‌مادی مؤثری نیزبعمل خواهدآمد.

برای‌اینکه مساعدت واعانت ملت ایران بقحطی‌زدگان روسیه‌به قالب عمل ریخته‌شود، لازم‌بود که‌وسائل‌اجراءآن درتحت مطالعه‌قرار داده‌شود وبامشارکت عناصر خیرخواه وامین‌تصمیمات لازمه اتخاذ وحسن‌جریان جمع‌آوری اعانه‌تأمین گردد.

این‌بود که اینجانب برای‌ابراز مساعدت ازطرف‌ملت ایران به‌سکنهٔ روسیه پس‌از استجازه ازساحت مقدس اعلیحضرت اقدس‌شهریاری ارواحنافداه از آقایان محترم ذیل طلب‌مساعدت دراین‌امرخیرنمود.

حضرت آقایان:

حاج‌امام جمعه‌خوئی، امام‌جمعه‌تهران، شاهزاده‌عین‌الدوله، سپهسالار اعظم، شاهزاده فرمانفرما، میرزا محمدصادق طباطبائی، ارباب کیخسرو، آقامیر، وارطان طومانیانس، اوانس‌خان تاجرباشی قزوینی، جبرئیل بوداغیان، خاش‌چاپ، دکتر باکرفسکی‌مارکف، میرزایانس.

وآن‌ذوات محترمه باقبول‌خود برمن‌منت‌نهاده و کمیسیونی برای جمع‌آوری

اعانه تشکیل دادند و امید است که با موافقت احساسات ملی زحمات و مساعی جمیلهٔ ایشان مقرون به حسن نتیجه خواهد شد، یقین است که کلیهٔ هموطنان عزیز نیز از بذل کمك و همراهی خود دریغ نفرموده ویك باردیگر درجهٔ نوع پرستی خود را بقدر امکان در ردیف ملل عالم ثابت نمایند.

رئیس کمیسیون جمع آوری اعانه برای قحطی زدگان روسیه. وزیر جنگ ـ رضا»

۲۷. تفویض امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل امریکائی

یکی از اقدامات سریع وعاجل کابینهٔ قوام السلطنه واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل امریکائی بود که دولت بایك مهارت وسرعت فوق العاده‌ای که در تاریخ مشروطیت وقانونگذاری ایران بیسابقه بود، بطور محرمانه موادقرارداد را تنظیم ودرجلسهٔ سری مجلس شورای ملی تقدیم ریاست مجلس نمود، برای انجام آنهم قبلا بانمایندگان اکثریت ولیدر آن یعنی مدرس وسایر رفقای مشارالیه منجمله حائری‌زاده یزدی وغیره صحبت شده بود؛ ضمناً درجلسهٔ سری مجلس شورای ملی رئیس الوزراء در اطراف فوائد واگذاری چنین امتیازی سخن رانده درخاتمه اظهار کرده بود چنانکه در فوریت تصویب چنین امتیازی کوتاهی شود ودر جلسهٔ رسمی مذاکراتی در اطراف آن بشود، ممکن است از طرف همسایگان ذی نفوذ ذینفع اقدامات دیپلماسی برعلیه آن آغاز گردد وباهیاهو وجنجال مردم عوام مصادف گردد وبالنتیجه نگذارند این امتیاز که منافع آن برهیچیك از نمایندگان پوشیده نیست، صورت عمل به‌خود بگیرد.

پس ازمذاکرات رئیس، هیئت دولت در جلسهٔ سری اکثریت قریب باتفاق پیشنهادات دولت را صمیمانه پذیرفته قرارشد فوراً جلسهٔ رسمی تشکیل و درآنجا تصویب نمایند.

بعضی ازسیاستمداران پیش‌بینی می کردند که اگر دولت ایران امتیاز نفت شمال را به امریکا بدهد در اثر منافعی که امریکائیها در این کشور پیدا خواهند

کرد دولت ایران می‌تواند توازنی درسیاست خارجی خود ایجاد و منافع ایران را تأمین کند. (چون در آن زمان امریکائیها در آزادیخواهی و حمایت از ملل ضعیف حسن شهرت داشتند).

پس از ختم جلسهٔ سری بلافاصله جلسهٔ رسمی مجلس شورای ملی عصر سه شنبه ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ برابر ۲۹ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی بریاست مؤتمن الملك تشکیل و رئیس الوزرا پشت میز خطابه رفته اظهار داشت که: چون غالباً اوضاع مملکت رو به بهبودی و امنیت در نقاط مختلفه حکمفرما می‌باشد، لازم بود دولت در کشف معادن برای تولید ثروت و تهیهٔ کار برای اشخاص بیکار عطف توجهی نماید؛ به این نظر امتیاز استخراج نفت شمال که سابقاً به خوشتاریا داده شده بود و بواسطهٔ قانونی نبودن آن نقض گردیده بود، از طرف دولت مذاکره شد که به کمپانی «استاندارد اویل» امریکائی واگذار شود ولایحهٔ آن تهیه شده تقدیم مجلس می‌شود و چون به جهات فوق دولت در نظر دارد که اقدام نموده در اسرع اوقات ممکنه شروع شود، تقاضا می‌شود که مجلس رأی بفوریت در لایحهٔ مزبور داده و آن را تصویب نماید.

نظر به تقاضای رئیس الوزراء در فوریت لایحهٔ مزبور رأی گرفته شد و فوریت آن تصویب گردید و به کمیسیون خارجه و فوائد عامه ارجاع شد که در موقع تنفس دقت لازمه را در لایحهٔ مزبور نموده گزارش خود را به مجلس تقدیم نمایند و برای انجام این مقصود از طرف رئیس مجلس تنفس اعلام شد.

جلسه پس از یك ساعت مجدداً تشکیل و گزارش کمیسیون که حاوی ۴ مادهٔ پیشنهادی دولت و یك مادهٔ الحاقی کمیسیون بود به مضمون ذیل قرائت شد:

۱. مجلس شورای ملی ایران واگذاری امتیاز حق استخراج نفت ایالات مفصلة الاسامی شمال ایران را به کمپانی «استاندارد اویل» امریکائی تصویب می‌نماید؛ نقاط مزبور شامل ایالات آذربایجان؛ استراباد، مازندران، گیلان و خراسان خواهد بود.

۲. مدت این امتیاز پنجاه سال خواهد بود.

۳. حقوق دولت ایران زائد برصدی ده از کلیهٔ نفت و مواد نفتی مستخرجه

ازچاهها قبل‌ازآنکه هرگونه خرجی به او تعلق بگیرد، خواهد بود.

۴. شرایط دیگـر امتیاز ازقبیل تسعیر سهم دولت از پرداخت آن و طـرز نظارت دولت درعوایدکمپانی وشرایط ابطال‌کنندهٔ این امتیاز وسایرشرایط دیگر را دولت پس از مـذاکـره تهیه و بـرای تصویب به مجلس شورای ملـی تقدیـم خواهد نمود.

۵. کمپانی مزبور حق نخواهد داشت این امتیاز را به‌دولت یایك شرکت خارجی‌واگذارنماید ودرصورت تخلف ازاین مادهٔ امتیازمزبورملغی خواهدبود.

ازطرف رئیس‌مجلس،شور درکلیات‌لایحهٔ مزبور اعلام وشیخ‌اسدالله‌اظهار نمود، درصورتـی که با فوریت این لایحه موافقم رسیدگـی فوری در قضایـا را موافق مصالح مملکت نمی‌دانم ونظر دولت ومجلس‌را ازقضایا ولوایحی که‌بعدها تقدیم می‌شودبه‌این‌نکته متوجه نموده ازمخبر کمیسیون سؤال کرد که آیا کمیسیون درشروطـی که بعدها باید تعیین‌شود نظریات دولت‌را می‌داند وبرای‌حفظ منافع اتباع ایران حقوقی ملحوظ ومنظورگردیده یانه؟

نصرت‌الدوله مخبرکمیسیون جواباً بیان‌نمودکه چون درمادهٔ چهارمطرح است‌که شروط بعدهـا تعیین وبه‌مجلس تقدیم‌خواهدشد، البته درآن‌موقـع آقایان وزراء وکمیسیون وخود وکلاء دقتهـای لازمه برای‌آنکه قضایا به‌منافع دولت و ملت‌ایران انجام پذیرد، خواهندنمود وبرای مزید اطلاع آقایان اظهار مـی‌شودکه مطابق اطلاعـات واصله (ازآقای میرزاحسینخان عـلاء) نمایندهٔ دولت در امریکا مذاکراتـی که بعمل آمده کاملا موافق بامنافع ایران بوده واطمینان‌بخش می‌باشد چون مخالفـی نبود درکلیات لایحهٔ مزبور رأی‌گرفته‌شد وتصویب گردید؛ سپس شور درجزئیات درمادهٔ اول ودوم چون‌مخالفی نبود درهریك جداگانه‌رأی‌گرفته وتصویب‌شد.

درمادهٔ سوم یکـی‌از نمایندگان اظهارکردکـه خوب‌است‌حق دولت کاملا تصریح وبه‌حداقل قناعت نشود وثانیاً چون‌منافعی که برای‌دولت تعیین‌شده کمتراز

منافعی است که‌در امتیاز نفت‌جنوب وغیره‌برآوردشده خوب‌است علت‌آن‌توضیح شود. مخبر کمیسیون جواب‌داد که حداقل معین‌شده و از آن ببالابسته به‌مذاکرات‌و توافق‌نظری است که فیمابین حاصل‌شود. وچون‌تصریح‌شده که حقوق‌مزبور بیش از صد ده خواهدبود رأی‌دادن به‌آن کور کورانه نخواهدبود؛ اینکه‌گفته شد حق دولت کمتر ازسایر امتیازات دراین امتیاز ملحوظ شده چون دراینجا منافع‌دولت ازعایدات حاصله بدون‌صرف مخارج اخذ می‌شود وعلاوه حسابهائی‌را که‌نمایندهٔ ما درآمریکا باتفاق مستر شوستر وسایرین نموده منفعت اخذ صدده به‌این ترتیب بهترازصدشانزده نفت‌جنوب است که ممکن‌است خرج‌تراشی دراطراف‌آن شودو این طریق بنظر بهترآمده. این ترتیب اتخاذ وگمان می‌رود ازاین‌راه یعنی صدده ازکلیهٔ نفت استخراجی بدون قبول مخارج بیش‌از صدی بیست وبیست‌وپنج خواهد شد.

کمپانی نفت‌جنوب که‌صدی‌شانزده می‌دهد، پس‌ازوضع کلیهٔ‌مخارجی‌است که خودکمپانی مزبور صورت می‌دهد واین‌رویه برضرر ما بوده به‌این‌جهت در این کنترات بیش‌ازصدی‌ده ازاصل نفت استخراجی بدون قبول مخارج حق‌ایران خواهدبود وبدینطریق منافع ما بیشتر تأمین می‌شود. دراین‌موقع برحسب‌پیشنهاد محقق‌العلما نفت زائد به‌کلمهٔ بیشتر تغییر وبه‌ماده رأی‌داده وتصویب‌شد.

درمادهٔ ۴ نیز تبادل آراء بعمل آمده برحسب اظهار تدین چون ذکر کلمهٔ تسعیر سهمی فقط دولت ممکن بود سوءتفاهمی ایجاد نماید ونظارت دولت را فلج‌سازد وبا موافقت رئیس‌الوزراء ومخبر کمیسیون مادهٔ مزبور به‌ذکر جملهٔ «تسعیر حق‌دولت اگر دولت صلاح‌بداند» تصحیح وتصویب‌شد.

درمادهٔ ۵ نیز اخذرأی بعمل‌آمده به‌اکثریت قبول گردید، سپس‌درتصویب لایحهٔ مزبور اخذرأی بعمل‌آمده به‌اکثریت‌آراء تصویب‌گردید، مجلس‌یك‌ساعت ونیم ازشب‌گذشته ختم‌شد.

جلسهٔ ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ قمری یکی از جلسات مهم تاریخی مشروطیت

ایران می‌باشد، زیرا نمایندگان مجلس چهارم متفقاً فوریت این امر را تصدیق کرده درمدت تنفس، لایحهٔ دولت به کمیسیون خارجه وپست وتلگراف وفوائدعامه که متفقاً دراین موضوع مهم جلسهٔ واحده تشکیل داده بودند، رجوع گردیدوپس از یك ساعت مجلس مجدداً تشکیل وگزارش کمیسیون که مبنی برتصویب پیشنهاد مهم دولت بود، قرائت شد سپس مجلس شورا به اکثریت لایحهٔ دولت واعطای این امتیاز ومواد پنجگانهٔ آن را تصویب نمود.

این قدم جدی ومهم که مجلس شورا ودولت وملت ایران برداشت نوید می‌داد که سرمایهٔ مهم به ایران وارد می‌شود وگشایش بزرگی درامور اقتصاد کشور حاصل می‌گردد، زیرا اگر کمپانی استاندارد اویل موفق می‌گردید که درشمال ایران مؤسسات فنی وتجارتی ایجاد نماید وضع اقتصادی وسیاسی کشور بهبود می‌یافت، اما چنین نشدوچنانکه بعداً خواهیم دید یکنفر امریکائی بطریق استمهال به تهران وارد وشرائط ظاهر فریبی پیشنهاد کرد.

بین برخی ازجراید پولهائی تقسیم شد که برعلیه امتیاز نفت مقالاتی درج نمایند، بعلاوه نمایندهٔ دولت شوروی هم بوسیلهٔ یادداشتی به دولت ایران اعتراض کرد وبالنتیجه موضوع ازمیان رفت.

یادداشتهای دولت شوروی

روز ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ قمری برابردوم قوس ۱۳۰۰ خورشیدی دوفقره یادداشت اعتراض آمیز که یکی از آنها تقریباً لحن اولتیماتوم را داشت ازطرف سفارت دولت شوروی به وزارت خارجهٔ ایران فرستاده شد که اولی راجع به واگذاری امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل امریکائی ومفادش بقرارذیل بوده است:

بموجب فصل سیزدهم معاهدهٔ اخیر ایران وروسیه مورخهٔ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران نباید امتیازات شمال را که دولت جمهوری روسیه به ایران واگذار می کند به دیگری بدهد وچون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه‌های ادوار فترت به خوشتاریا

که تبعهٔ گرجستان است، طبق ورقه‌ای که صورت امتیازنامه داشته داده است، بنابراین معادن نفت شمال ایران چنانچه خودملت ودولت ایران استخراج ننماید باید درزیرخاك باقی بماند.

یادداشت دومی راجع به‌تسریع تصویب مجلس‌شورای‌ملی ایران معاهدهٔ دولتین ایران و شوروی بوده‌است.

قبل‌ازاینکه جواب دولت ایران‌را ذکر نمایم توجه به‌این‌نکته وسوابق امر لازم است، اصولا چنین امتیازی (امتیاز خوشتاریا) ازنخستین روز تحصیل بدون رسمیت‌بود وصورت‌قانونی نداشت، زیرا درکابینهٔ اول وثوق‌الدوله درادوارفترت درنتیجهٔ‌فشار وتهدیدوانواع تحمیلات وبااطلاع به‌اینکه اعطای‌امتیازبدون‌تصویب مجلس شورای‌ملی برخلاف اصل۲۴ قانون اساسی است واز درجهٔ اعتبار ساقط است، اجباراً به‌خوشتاریا واگذار نمود.[1]

۱. درکتاب سیاست شوروی در«ایران می‌نویسد: «شخصی بنام خوشتاریا اهل گرجستان‌تبعهٔ دولت روسیه‌تزاری بنابر سفارشی که پونس‌الدن بورسکی نایب‌السلطنهٔ قفقاز به‌سفیر دولت‌تزاری درایران‌نموده‌بود، موفق‌باخذ امتیاز قطع اشجاردرجنگلهای‌شمال‌شد وبعداً پس‌ازمسافرتهائی مجدداً برای‌تحصیل‌امتیازنفت به‌ایران‌آمد. این‌شخص به‌کمك‌پولهائی که خرج‌کرده‌بود موفق‌شد امتیاز نامه‌ای ازوثوق‌الدوله نخست‌وزیر وقت درتاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ (۲ بهمن ۱۲۹۵) برای استخراج نفت در۵ ولایت شمال ایران شامل اجازهٔ استخراج‌کلیهٔ معادن ازنفت وآهن ومس وغیره بدست آورد.

این امتیاز برای مدت هفتادسال تنظیم شده بودکه ازنفع خالص‌آن فقط ۱۲ درصد به‌دولت ایران‌بدهد. ازجمله پولهائی‌که به‌اعضاءکابینه بعنوان رشوه داده‌بود، مبلغی هم به ممتازالملك وزیر فرهنگ تعلق یافته، ولی این‌وزیر باشرف مبلغ مزبوررا بعنوان کمك به‌فرهنگ به‌آن‌وزارتخانه تقدیم‌کرد واین‌موضوع باعث‌شدکه رازآشکار ومشت حضرات بازشود؛ این‌موضوع در روزنامهٔ ستارهٔ‌ایران شماره‌های۲۵و۲۹ رمضان۱۳۳۵ درج وبعدها درمجلس شورای‌ملی دورهٔ پنجم مطرح‌گردید.

این‌ورقه دردونسخه تهیه شده‌بود، یکی بامضای خوشتاریا به‌وثوق‌الدوله داده‌شده‌بود ←

پس‌از آن کابینه‌های بعد عدم‌اعتبار آن مراسله‌وامتیاز را رسماً به‌سفارت‌روس وسایر سفارتخانه‌های مقیم‌تهران اعلام نمودند، حتی یکبار دیگر که‌همان‌کابینه‌روی کارآمد، خوشتاریای مزبور هرچه تقاضای تجدید امتیاز نامهٔ لغو شده‌را نمود، کابینهٔ مزبور حاضرنشد وبکلی درثانی الغای آن‌را رسماً به‌سفارت دولت روسیه تزاری و به‌خود خوشتاریا اطلاع‌داد.

خوشتاریا پس‌از آنکه کاملا ازدولت ایران مأیوس‌شد به‌اروپا مسافرت کرد و ابتدا با یك کمپانی نفت هلندی داخل مذاکرهٔ فروش این امتیازنامه شد. کمپانی مزبور به‌وزیرخارجهٔ ایران مراجعه کرد، وزیرخارجهٔ ایران نیز عدم‌اعتبار امتیاز مزبور را به‌کمپانی هلندی اعلام نمود، او را از خرید این امتیازنامه بی‌اساس منصرف کرد.

خوشتاریا!

خوشتاریا ازاین مرحله‌هم مأیوس شد وبه‌فرانسویها برای فروش مراجعه کرد. آنها نیز به‌وزیرخارجه ایران مراجعه کرده همین جواب را شنیدند و صرفنظر ازخرید آن کردند.

ودیگر بامضای وثوق‌الدوله‌وبه‌خوشتاریا تسلیم. بعداً درهیئت وزراء تصویب شده‌بود.

دراین‌موقع مجلس‌تعطیل ومشروطیت‌درحال‌فترت‌بود؛چون‌مطابق‌اصل۲۴ قانون‌اساسی هرگونه امتیاز باید بتصویب مجلس‌شورای‌ملی برسد؛ پس‌این امتیاز موقعی می‌توانست رسمیت یابدکه به‌مجلس پیشنهاد وتصویب شود، ولی پس‌از سقوط کابینهٔ وثوق‌الدوله نخست‌وزیر بعدی زیربارتصدیق‌آن نرفت؛ بعلاوه چون امتیازات معادن مربوط‌به‌وزارت فوائد عامه وفلاحت بودآن وزارتخانه درمجلهٔ خود موسوم به فلاحت شماره‌های اول خرداد ۱۲۹۷ واول مرداد ۱۲۹۷ بطلان‌آن‌راکه درغیاب مجلس‌شورا اخذشده باطلاع عموم رسانده ودرشماره‌های مجلهٔ مزبور تصریح شده‌بودکه: امتیازاتی‌که درغیاب‌مجلس وبزور وفشار از دولت گرفته شده ملغی است وکسی حق معاملات آن‌را ندارد؛ زیرا شنیده‌شده‌بودکه خوشتاریا ورقهٔ خودرا به‌شرکت نفت انگلیس‌وایران فروخته‌است.

تابالاخره خوشتاریا به انگلیسها متوسل شد. لرد کرزن مراسله‌ای به وزارت خارجهٔ ایران نوشت. همین جواب را شنید ساکت ماند. پس از چندی یکمرتبه معلوم شد که کمپانی نفت جنوب این امتیاز را که اصلا مراحل قانونی را طی نکرده و بکلی از درجهٔ اعتبار ساقط بود، خریداری کرده به دولت ایران هم اطلاع داد. دولت ایران پس از استماع این موضوع فوراً همان جواب را به آنها داده، حتی آخرین یادداشت سفارت انگلیس در موضوع امتیاز خوشتاریا که به کمپانی نفت جنوب واگذار شده بود، در اوایل کابینهٔ اول قوام‌السلطنه به دولت ایران رسید و دولت هم با صریح‌ترین عبارتی عدم اعتبار آن را به سفارت انگلیس خاطرنشان نمود.[۱]

با این کیفیت دولت شوروی یادداشت مذکور را داد و دولت ایران هم بوسیلهٔ یادداشت ذیل جواب اعتراض دولت شوروی را داد.

جواب یادداشتهای دولت شوروی

روز ۲۷ ربیع‌الاول از طرف وزارت امور خارجه مراسله‌ای به سفارت دولت اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شد، مشعر بر اینکه ملغی بودن نوشته‌ای که در دست خوشتاریا بوده مربوط به عهدنامهٔ دولتین ایران و روس نیست، زیرا نظر به اینکه نوشتهٔ مزبور بهیچوجه طی مدارج قانونی رانکرده و بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده است، قانوناً باطل و از درجهٔ اعتبار ساقط و کان لم یکن بوده است و بهمین نظر بوده است که در موضوع اظهارات کمپانی نفت جنوب بعنوان اینکه معامله با خوشتاریا نموده دولت علیه مکرر باطل بودن نوشته را که در دست خوشتاریا بوده خاطرنشان ساخته و

۱. قوام‌السلطنه در جلسهٔ ۲۳ آبان ۱۳۰۰ خورشیدی در مجلس دربارهٔ بطلان ورقهٔ خوشتاریا اظهار کرد ورقه‌ای که در دست خوشتاریا می‌باشد باطل و بطلان آن را دولت ایران همواره اعلام کرده و در مجلهٔ فلاحت شماره‌های اول خرداد و اول مرداد ۱۲۹۷ باطلاع عموم رسانیده است. در این صورت جای تردید نیست که خوشتاریا مالك امتیازی نبوده که آن را بغیر واگذار کند.

اعلام کرده است.

درجواب مراسلهٔ دومی مبنی بر اظهار تکدراز تأخیر تصدیق عهدنامهٔ ایران و روس وزارت خارجه مراسله‌ای به سفارت دولت شوروی فرستاد حاکی از اینکه دولت بهیچوجه مایل تأخیر انجام مطلب نبوده و بمحض اینکه مجلس شورای ملی از ترتیبات داخلی خود و تصویب پروگرام هیئت دولت فراغت حاصل نمود، عهدنامهٔ مزبور به مجلس تقدیم و ازطرف مجلس به کمیسیون خارجه ارجاع گردید، در کمیسیون اختلافاتی بین نسخهٔ فارسی و نسخهٔ روسی عهدنامه مشاهده گردید و نیز یك دو فقره اشکالی درمتن عهدنامه بنظر کمیسیون رسیده بود وچون کمیسیون خارجه بااساس عهدنامه موافقت داشت، برای ابراز کمال موافقت و نظر به علاقه‌مندی که به حسن روابط دولتین داشت، می‌خواست راپرتی بدهد که کاملا موافق باشد، این بوددرصدد برآمد بوسیلهٔ مذاکرات خصوصی اختلاف ترجمه بین نسختین فارسی و روسی را اصلاح ورفع اشکال رانماید، آنوقت راپرت خودرا به مجلس تقدیم دارد و بهمین جهت ازطرف دولت باسفارت روس برای رفع چند فقره اختلافات راجع به عهدنامه مذاکرات شروع گردید، نظر به اینکه تأخیری که به ملاحظات فوق پیش آمده بود حمل بر عدم میل دولت به تسریع انجام مطلب شده بود، کمیسیون حاضر گردید برای رفع این توهم راپرت خودراهر چه زودتر به مجلس تقدیم دارد.

اتمام حجت انگلیس

متعاقب یادداشتهای سفارت دولت شوروی یعنی روز ۲۵ ربیع الاول ۱۳۴۰ قمری در مراسلهٔ شدیداللحن هم راجع به اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارداویل از طرف سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران واصل گردید مبنی براینکه چون خوشتاریا امتیازخودرا به کمپانی جنوب که اتباع دولت انگلیس است فروخته بنابراین دولت ایران حق ندارد که آنرا به کمپانی امریکائی واگذار نماید.

عصر همین روز رئیس الوزراء (قوام السلطنه) نمایندگان مجلس را برای تشکیل

جلسهٔسری وعلنی خبر کرده‌وتاپاسی ازشب‌دراطراف یادداشتهای اخیردولتین‌روس وانگلیس مذاکره‌نموده بالاخره قرار براین‌شد که دولت‌جواب یادداشتهای دولت انگلیس رانیزهرطوری که صلاح می‌داند تهیه‌وارسال داردوچون مذاکرات‌طولانی شده‌بوده جلسهٔعلنی تشکیل‌نشدو این‌مذاکرات درآن‌جلسه مطرح‌نگردید.

تظاهرات عمومی برله امتیازنفت شمال

پس‌ازآنکه امتیاز نفت‌شمال درمجلس تصویب‌ومفادآن‌بوسیلهٔ جرایدمنتشرگردید، اغلب ازایالات وولایات ایران بوسیلهٔتلگراف این‌اقدام دولت‌ومجلس‌را تقدیس‌و ابراز احساسات نمودند. حزب‌دموکرات ایران که‌ازاحزاب‌نیرومند ودرجه‌اول‌آن روزبشمار می‌رفت،اعلامیهٔ ذیل‌را درتاریخ۹قوس ۱۳۰۰خورشیدی درتهران‌منتشر ساخت.

کنترات نفت‌شمال باکمپانی امریکائی

«دولت‌ایران وآقای قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء حاضردرسنهٔ۱۳۴۰ هجری‌یك قدم روبه‌سعادت این‌مملکت برداشته واتفاق‌آراء نمایندگان مجلس‌شورای ملی دورهٔ چهارم‌آنقدم راعملی‌دانسته ومنافع اورانسبت‌به‌این‌آب وخاك سنجیده ورأی‌اعتماد دراین‌موضوع دادند.

سفارت جمهوری شوروی‌روسیه ونایب‌سفیر دولت بریتانیا اظهار تکدر از این اقدام دولت نموده باالحان مختلفه‌یادداشت به‌دولت ایران می‌فرستند.

ازشرح تاریخ‌گذشته این‌مسئله‌وبطلان‌دعوای‌پوسیده‌خوشتاریا وناحقگوئی نمایندگان شمال‌وجنوب‌هم صرفنظر نموده وقضاوت این‌قضیه رابه‌افکارعمومی‌باید واگذارکرده هیئت نمایندگان محترم دموکرات تهران باآنکه‌قبل ازانتخاب نقطهٔ ثقل‌حقیقی خودموظف به‌مداخلهٔدرسیاست مملکتی قانوناً نخواهدبود، ولی‌ازبابت اهمیت موضوع ومهمترین خدمتی که‌ازهیئت محترم دولت وقت‌به‌نفع این‌مملکت

بعمل آمده ناچاراست که اولااظهار عقیده وعلناًبگوید که بهترین اقدامی که دردورهٔ مشروطیت برای سعادت ایران شده همین است.

ودرثانی هیئت محترم دولت راتهنیت گفته وخاطرنشان می نماید که به پاداش یك چنین خدمت مهم، جمعیت دموکرات تهران تاآخرین دقیقهٔ امکان حاضراست قوای خودرا صرف پیشرفت این مقصود عظیم کرده ورسماً نسبت به یادداشتهای همسایگان دراین موضوع اظهارتکدر قوی بنماید.»

هیئت نمایندگان حزب دموکرات ایران

۲۸. اقدامات سردارسپه برای متحدالشکل کردن لباس ژاندارم وقزاق

سردارسپه بخوبی دریافته بود که بااختلاف نظر وعدم وحدت فکری که بین افسران وافرادژاندارم وقزاق حکمفرماست آنطوری که باید وشاید نمی تواند نفوذکامل را تحصیل نماید. چه ممکن است ژاندارمها علاوه براینکه درموقع لزوم اوامر اورا بموقع اجرانگذارندو بااقدامات قزاقها وبالنتیجه سردارسپه هم مخالفت نمایندو با این ترتیب درراه اجرای مقاصددرونی وی سد بزرگی ایجادگردد، این بود که درصدد برآمد ادارهٔ ژاندارمری راکه بهترین قسمت قوای نظامی آنروز ایران بود منحل وافرادو افسران آنرا داخل صفوف مختلفهٔ قشون نموده لباس متحدالشکل قزاقها دربرآنان بنماید. باتوجه به تلگرافاتی که بین نرمان وکرزن رد وبدل گردیده بخوبی معلوم می شود که عقیدهٔ انگلیسها ازاول این بود که ژاندارمری وقزاق متحدالشکل شده درتحت فرماندهی یکنفر قرارگیرد، بعلاوه قوای پلیس جنوب هم داخل قشون متحدالشکل گردد.

ولی رئیس الوزراء (قوام السلطنه) بااین تصمیم سردارسپه باطناً مخالفت می کردو نمی خواست که دست به ترکیب تشکیلات ادارهٔ ژاندارمری بخورد، زیرا اگر ژاندارمری منحل می شد قدرت سردارسپه بحداعلی می رسید وبااین ترتیب دیگر ممکن نبود ازاعمال نفوذ وی درکارها وقدرت خطرناکی که تحصیل می کند بسادگی جلوگیری نمود واین موضوع را سردارسپه هم دریافته بود که تاکابینهٔ قوام السلطنه

روی کار باشد، این کار عملی نخواهد شد؛ لذا در صدد مخالفت با کابینه برآمد و بین او و رئیس الوزرا کار بمناقشه کشیده شد؛ در خارج هم انتشاراتی داده شد، بالاخره شاهزادهٔ شهاب الدوله چگونگی را به سلطان احمدشاه اطلاع داد؛ مشارالیه هم با اینکه باطناً دلخوشی از دست وزیرجنگ نداشت، معهذا رئیس الوزراء و وزیرجنگ را احضار و بیاناتی ایراد کرد و سردار سپه هم ظاهراً در حضور شاه عرض می کند که کدورتی نیست؛ ولی پس از خروج از قصر سلطنتی در موقع سوار شدن اتومبیلش نسبت به رئیس الوزراء درشتی کرده از طرف حریف هم جواب مقتضی دریافت می نماید.

نطق سردار سپه در برابر افسران ژاندارم

بالاخره روز ۱۴ قوس ۱۳۰۰ خورشیدی برابر هفتم ربیع الثانی، سردار سپه افسران ژاندارمری را به ادارهٔ قزاقخانه احضار می کند و نطق مفصلی را که از روی یادداشتی قرائت می کرد، ایراد می نماید؛ در این نطق می گوید: باید تمام قشون ایران دارای یك لباس متحد الشکل باشد، بنابراین باید ژاندارمها لباس قزاقها را بپوشند و ادارهٔ ژاندارمری منحل شود. در پایان نطق این جملات را ادامی نماید:

آقایان، ایران وطن عزیز من و شما به وجود فرزندان رشید خود فوق العاده محتاج است، بر شماست که در راه خدمت وطن و استقلال وطن مردانه کمر همت ببندید و بطور قطع و یقین منتظر باشید که اصول تمرکز و وحدت کلمه بهترین ثمرات بزرگواری را به استقبال شما خواهد فرستاد. زنهار خاك اردشیر شما را نگاه می کند، مراقب باشید.

وزیرجنگ ـ رضا

روز ۱۵ قوس بخدمت کلنل گلروپ رئیس ادارهٔ ژاندارمری خاتمه داده شد و خود وزیرجنگ ریاست آن را عهده دار و کفالت آن را بعهدهٔ کلنل عزیزالله خان ضرغامی واگذاشت.

دومین مسافرت احمدشاه به‌اروپا

ازروز ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ احمدشاه بفکر مسافرت‌اروپا افتاد، چه‌روزبروز دراثر رفتار وحرکات سردارسپه وسوء نیت‌اونسبت به‌مشارالیه این‌فکررا تقویت‌می کرد؛ چاره‌ای‌هم‌بخاطرش نمی‌رسید که‌بعدهاموردملامت‌وخوردگی واقع‌نشود، جزاینکه موقتاً به‌اروپا مسافرت نمایدودر این‌بین شاید افق سیاسی تغییرنماید وملت بتواند سردارسپه‌را کنار بگذارد؛ رفته‌رفته خبرمسافرت شاه به‌اروپا درتمام محافل پیچیده شد، رتشتین نمایندهٔ‌سیاسی‌دولت‌شوروی براثراین شایعات‌نزد احمدشاه‌رفته مدتی مذاکره‌نمود وهرچه‌خواست شاه‌را متقاعدنماید که این‌مسافرت‌صلاح‌نیست،موفق نگردید؛ حتی به‌شاه ازنظرخیرخواهی ودوام سلطنت اطمینان‌داد که دولت روسیه استثنائاًازمادهٔ‌عهدنامهٔ‌ترکمان‌چای‌راجع‌به‌حمایت‌دولت‌روسیه‌ازخانوادهٔ‌عباس‌میرزا استفاده‌خواهدکرد وازشماکاملاحمایت‌خواهدنمود؛ معهذا مفیدواقع‌نگردید؛ زیرا شاه‌مرعوب‌شده بودوهم ازاظهارات سفیرشوروی اطمینان قطعی نداشت.

لذا رتشتین هم‌درمیهمانی که درسفارت‌افغانستان برپابود، نزد بعضی‌ازرجال ایران ازمسافرت‌شاه وتفصیل‌ملاقات‌مفصل‌خودمذاکره ودرپایان ازشاه‌گله‌می‌نماید.

درست یك‌ماه ازاین مقدمه گذشت وهرچه‌به سلطان احمدشاه اصرارکردند که‌فعلا مسافرت‌صلاح‌نیست، نشنید ومی‌خواست تصمیم‌خودراعملی‌نماید؛ بنابر- این روز۱۳ ربیع‌الثانی عده‌ای‌ازوکلای مجلس‌شورای‌ملی راجع به‌حرکت شاه‌به اروپا اظهار نگرانی کرده بامؤتمن‌الملك رئیس مجلس مذاکره نمودندکه شخصاً شاه‌را ملاقات وبه‌او نصیحت نمایدکه‌از این‌مسافرت‌منصرف شود واگرمتقاعدنشد آنوقت مجلس درانتخاب نایب‌السلطنه وترمیم‌کابینه نظرخواهدداشت.

همچنین‌عده‌ای ازعلمای‌تهران به‌شاه‌پیغام دادندکه‌این مسافرت صلاح نیست ومتوقع هستیم که ازآن منصرف شوید.

علما بامسافرت احمدشاه مخالف‌بودند وسردارسپه بوسیلهٔ قائم‌مقام‌الملك‌به علمای تهران‌پیغام‌دادکه بامسافرت‌شاه مخالفت ننمایند، ولی‌اغلب آنها جواب‌دادند

که‌مانمی‌گوئیم‌شاه‌نرود،ولی‌می‌گوئیم‌ملت ایران‌راضی نیست؛ صلاح‌مملکت‌وشاه هم‌دراین‌است که‌این‌اظهار عدم رضایت‌بشود که‌اگر سوءنیتی‌براین‌مسافرت مترتب شد می‌توان‌گفت این مسافرت به‌تحریك‌اجنبی‌بوده است.

همچنین عدهٔ نسبتاً زیادی ازنمایندگان مجلس شورای ملی هم تصمیم گرفتند که درصورت تحقق مسافرت شاه اظهارعدم اعتماد به‌کابینهٔ قوام‌السلطنه نموده خویش رامبرا ومسئولیت رابه گردن هیئت نمایندگان مجلس بگذارند.

خلاصه هرچه‌اظهارنارضایتی ونصیحت‌به‌احمدشاه کردند نتیجه‌ای‌نبخشیده خیال مسافرت راازمغزخویش خارج نمی‌کرد؛ حتی‌عده‌ای ازدرباریان ونزدیکان‌و منسوبان شاه هم نزدمشارالیه رفته هرچه خواستند که او را ازاین تصمیم منصرف نمایند، موفق نگردیدند واین مذاکرات همینطوردوام داشت تاروزی‌که ازطرف شاه رسماً دستخط ذیل صادر گشت که روز ۲۶ جمادی‌الاولی بواسطهٔ کسالت و برای معالجه به‌اروپا خواهدرفت وتا مراجعت ولیعهد (دراین هنگام محمد حسن میرزا ولیعهد به‌اروپارفته بود) نیابت سلطنت بعهدهٔ اعتضادالسلطنه خواهدبود.

دستخط احمدشاه

ازچندی قبل نظربه‌کسالت مزاجی ولزوم معالجه به مسافرت اروپا تصمیم گرفته بودیم؛ لیکن علاقمندی‌به‌امورمملکت‌مارامترصدمی‌داشت که پس‌ازاستقرارنظم و تأمین‌آسایش عمومی این‌تصمیم رابموقع اجراگذاریم.

اینك که به‌عون‌الله تعالی انتظام‌کامل برقرار ونگرانیهای سابق مرتفع‌وامور دولت باموافقت مجلس شورای‌ملی قرین جریان است، ضرورت معالجه سرعت مسافرت راایجاب نموده روز چهارشنبه ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۴۰ از تهران ازراه بغداد بطرف اروپا حرکت خواهیم کردوتلگرافاً مقررداشته‌ایم برادرکامکارولیعهد مراجعت به‌پایتخت نماید ودرغیاب مامراقب امورمملکت باشد وقریباًواردخواهد شد.تازمانی که‌ولیعهدواردنشده‌است به‌برادرخودمان اعتضادالسلطنه مقررفرموده‌ایم



سلطان احمدشاه قاجار

که باتفاق جناب اشرف رئیس‌الوزراء مطالب مهمه رابعرض مارسانیده وما را از مجاری‌امورمطلع سازند؛ ازخداوند متعال سعادت اهالی مملکت رامسئلت‌می‌نمایم واطمینان‌داریم‌درغیبت ماموجبات‌نظم‌وآرامش‌عمومی کاملامحفوظ وبرقرارخواهد بود وامر ومقرر می‌فرمائیم که عموم ادارات ازقشونی وکشوری باحس‌شاه‌پرستی ووظیفه‌شناسی که درهرموردازخودشان بروزداده‌اند،طوری مراقب وظایف‌خدمت باشند که درمدت غیبت ماوجهاً‌من‌الوجوه خلاف نظم و خلاف انتظاری درامور مملکت حادث نشود؛ انشاءالله تعالی‌پس‌ازشش ماه خودمان‌هم به‌مملکت وپایتخت مراجعت خواهیم‌نمود. ۱۵ماه جمادی‌الاولی ۱۳۴۰

پس‌ازنشر دستخط احمد شاه «روزنامهٔ اتحاد» مقاله‌ای تند برعلیه مسافرت شاه منتشر کرده وسردار سپه هم ازاین بابت عصبانی شده روزنامه راتوقیف کرد.

تصویب عهدنامهٔ ایران وروس

روز۲۴قوس ۱۳۰۰ خورشیدی شوردوم عهدنامهٔ ایران وشوروی درمجلس بعمل آمد ودرجواب‌اعتراضاتی که‌برخی ازنمایندگان کرده‌بودند ازطرف سفارت‌دولت شوروی بوسیلهٔ مراسله‌ای که درتاریخ۲۴قوس به‌وزارت خارجهٔ رسیده‌بود جواباً توضیح داده شد؛ سپس باتفاق‌آراء عهدنامهٔ مزبور بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسید و بلافاصله هم بصحهٔ ملوکانه رسیده بوسیلهٔ نمایندهٔ فوق‌العادهٔ ایران درمسکو (مشاورالممالك انصاری) به کمیسرخارجهٔ دولت اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داده‌شد.

دربارهٔ تصویب قرارداد۱۹۲۱ ایران و شوروی در مجلس شورای ملی باید اضافه نمود که پس‌ازتسلیم قرارداد به‌مجلس، عده‌ای‌از نمایندگان نسبت به بعضی ازمواد قرارداد مزبورمانند مادهٔ۵وشش ومادهٔ ۳و۲۰ اعتراضاتی شد ودرکمیسیون خارجه هم که مطرح‌گردید اعتراضات را وارد دانسته، لذا طبق نامه‌ای از طرف مجلس‌شورای‌ملی به‌وزارت‌خارجه‌نیزنوشته‌شد که‌دراصلاح‌موادمذکوراقدام‌نماید.

وزارت خارجه نیزنامه زیررا به‌سفارت شوروی ارسال داشت:

شمارهٔ ۲۶۵۴ مورخ ۲۰ قوس (آذرماه) ۱۳۰۰

آقای نمایندهٔ مختار،

«چون درفصول پنجم وششم عهدنامه بین دولتین بنظردولت ومجلس شورای ملی ابهامی موجود بوده همچنین عقیدهٔ مجلس براین است که فصل۱۳ که راجع به برگشت امتیازات‌است‌بدون‌قیدوشرط مقرر گردد وفصل‌بیستم بترتیبی‌نوشته‌شود که ترانزیت صادرات و واردات برای دولت ایران منظورگردد؛ دراین مسائل شفاهاً با آنجناب مذاکراتی شده نسبت به‌فصول‌پنجم‌وششم توضیحاتی داده‌بودندونسبت به‌فصول۱۳و۲۰ وعده داده‌بودند که اگرعهدنامه ازمجلس بگذرد، آنجناب‌مساعی جمیله رابعمل‌آورده و مساعدت خواهند فرمودکه این دوفصل بروفق میل دولت ومجلس اصلاح شود چون دولت‌ومجلس شورای‌ملی علاقهٔ تامی‌باستقرار روابط ودادیه بین دولتین دارند ومایل هستند که هرچه زودتر عهدنامه ای‌که حائز اساس روابط‌حسنه‌بوده‌باشدمنعقد گردد، این‌است که باطلاع آن‌جناب می‌رساند که‌بطوری که‌وعده فرموده‌اند توضیحات راجع به‌فصول پنجم وششم ووعده مساعدت‌نسبت به‌اصلاح فصول۱۳و۲۰ را به دولت کتباً اعلام فرمایند تاموفق شوند عهدنامه را به‌تصویب مجلس شورای‌ملی برساند وهمچنین راجع به‌اشتباهی که درفصل‌سیم مشاهده شده ودرعوض لفظ معاهدهٔ کمیسیون نوشته اند، چون در سنهٔ ۱۸۸۱ فقط عهدنامه سرحدی منعقد شده بود ومقصود این فصل همان‌عهدنامه وعبارت‌مندرجه درفصل سوم غلط‌بینی است، بدیهی‌است دررفع آن غلط عبارتی‌هم اقدام مقتضی خواهند فرمود. دراین موقع احترامات راتقدیم می‌دارد.»

مشارالسلطنه

جواب سفارت شوروی به‌وزارت امورخارجه:

مورخ ۲۰ قوس ۱۳۰۰

آقای وزیرامورخارجه:

«درجواب مراسلهٔ محترمه مورخهٔ ۲۰قوس هذاالسنه. جناب مستطاب عالی باکمال احترام توضیحاً زحمت افزاست که مقصود ازمواد ۵و۶ قرارداد مافقط درصورتی است که شروع بعملیات ومبارزه مسلحانه برضد روسیه وجمهوریهای شوروی‌متحده بااوازطرف طرفداران رژیم واژگون شده یایاران آنها دربین دول خارجه آنهائی که بغیرازکمك‌نمودن به‌دشمنان جمهوریهای کارگران ودهاقین می‌توانند به بهانه‌یا همچنین جبراً قسمتی ازخاك ایران‌راتصرف‌نموده ودرآنجامحلی برای حملات‌مستقیمه خود یابوسیلهٔ قوای ضدانقلابیون به‌جمهوریهای شوروی ویا بخود روسیه حمله نمایند، تشکیل داده شود که بهیچوجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی ودستجات فراریان‌روسیه تاحدی که معمولا دربین‌دودولت دوست اجازه داده‌می‌شود درموادمزبوره درنظرگرفته نشده‌است؛ ولی درخصوص مواد۱۳ و۲۰ و همچنین مادهٔ سوم‌آنجائی که بقول دولت متبوعه جناب مستطاب عالی درتعیین قرارداد۱۸۸۱ مختصراشتباهی رخ داده است دوستدار بدون تزلزل بطوری که بدواًهم اظهارمی‌نمود دولت دوستداربانهایت احساسات صادقانه‌نسبت به‌ملت ایران هیچوقت سدغیرلازمی رادرطریق ترقی وتعالی ایران در نظر نداشته وخود دوستداربرطبق این احساسات باکمال میل مشروط به‌محفوظ ماندن‌مناسبات دوستانه‌کاملهٔ بین دولتین حاضراست درمذاکرات راجعه به‌تغییرمواد فوق‌الذکرو قسمتهای علیحده درمواد بمیل‌دولت علیه ایران وبرطبق منافع روسیه مساعدات لازمه رابعمل‌آورد، پس‌ازاین اظهار دوستدار منتظراست که دولت متبوعهٔ جناب مستطاب عالی ومجلس شورای‌ملی در نزدیکترین اوقات، قرارداد را بطوری که در مراسلهٔ محترمه جناب مستطاب‌عالی وعده داده‌شده به‌تصویب‌برسانند. دراین‌موقع احترامات...» نمایندهٔ مختاردولت جمهوری‌شوروی روسیه درایران ـ رتشتین

ولی بازهم‌دراین‌نامه یك کلمهٔ غیرلازم درجمله «دولت دوستدار بـانهایت احساسات صادقانه نسبت به‌ملت ایران هیچوقت سدغیرلازمی‌را درطریق ترقی و تعالی ایران درنظرنداشته...» ذکر شده بود که باصطلاح سوسه دوانده شده بود وممکن بود که یك زمان سدلازمی درمقابل ترقی وتعالی ایران درنظربگیرند؛ لذا درمجلس مورد ایراد واقع و طبق مـذاکرات شفاهی کلمهٔ غیرلازم حذف شده و قرارداد درتاریخ۲۳ قوس ۱۳۰۰ درمجلس شورای‌ملی بتصویب رسید ونامه زیر به‌وزارت خارجه ارسال‌گردید.

شمارهٔ ۲۱۷۴ مورخ ۲۹قوس ۱۳۰۰

وزارت امورخارجه:

بموجب مراسلهٔ شمارهٔ۳۳۶۱ مادهٔ واحده‌راجع به‌اجازهٔ مبادله عهدنامه بین‌دولت علیه ودولت جمهوری شوروی روسیه وبموجب مراسلهٔ ۳۳۶۲ قطعنامه مجلس ـ شورای ملی راجع به‌بی‌اعتباری امتیازغیرقانونی خوشتاریا ریاست محترم وزراء عظام ابلاغ و ارسال شد، ولی به‌موجب مذاکرات شفاهی که بین نمایندهٔ مختار دولت جمهوری شوروی روسیه واولیای آن وزارت جلیله شده و فی‌المجلس از طرف دولت اعلام شدلازم است یادآوری شودکه مراسلهٔ شمارهٔ ۱۶۰۰ مورخ ۲۰قوس ۱۳۰۰ نمایندهٔ مختارروسیه باقیدحذف کلمه (غیرلازم) بعدازکلمه (سد) درمجلس شورای‌ملی تلقی شده ومقتضی است باوسائل مقتضیه دراصلاح‌مراسلهٔ مزبوراقدام واهتمام شود.

رئیس مجلس شورای‌ملی ـ مؤتمن‌الملك

جواب وزارت امورخارجه

شمارهٔ ۲۹۷۱ و۱۰۲۶ مورخ ۶جدی ۱۳۰۰

مجلس شورای ملی:

«درجواب مرقومهٔ ۲۹ برج‌قوس ۱۳۰۰ نمرهٔ ۲۱۷۴ کـه اشعار فرموده‌اند مراسلهٔ

مورخهٔ ۲۰قوس شمارهٔ ۱۶۰۰ نمایندهٔمختارجمهوری روسیه درباب عهدنامهٔ دولتین درمجلس شورای ملی باحذف کلمهٔ (غیر لازم) بعداز کلمهٔ (سد) تلقی شده است ودراصلاح آن اقدام لازم بعمل آید، احتراماً باستحضار مجلس محترم می رساند بطوری که تقاضانموده‌اند اقدام شده ومسیورتشتین نمایندهٔ مختاردولت‌جمهوری روسیه شخصاً در متن مراسله کلمهٔ (غیرلازم) را حذف نموده ودر ذیل مراسله نیز حذف کلمهٔ مزبوررا قیدوامضاء نموده‌اند.»

امضاء وزیرامور خارجه

بالاخره کلمهٔ غیرلازم ازمراسلهٔ مزبور حذف‌گردید، ولی نمایندهٔ شوروی چنانکه وعده داده بود ومجلس ایران به‌آن وعده‌ها قانع شده بود عمل‌نکرد؛ مخصوصاً درباب ترانزیت واردات‌کالای اروپاازراه روسیه به‌ایران بالاخره موافقت نکردند وراجع به‌مادهٔ۱۳ مربوط به‌واگذاری شیلات نیزقید راحذف نکردند و وعده‌ها صحت نداشت واشکالات زیادی ازبابت ترانزیت وشیلات پیش‌آمد. فقط‌ازلحاظ مواد۵و۶ بالصراحه اطمینان‌کامل حاصل‌شد.[۱]

تصویب عهدنامهٔ ایران وافغانستان

روز۱۴ قوس۱۳۰۰ خورشیدی شوردوم عهدنامهٔ ایران و افغانستان بعمل آمد و باتفاق مورد تصویب واقع‌گردید وپس‌از یکی دوروز فاصله بصحهٔ شاه رسید و به وزارتخارجهٔ افغانستان اطلاع داده شد.

استعفای کابینهٔ قوام‌السلطنه

روزچهارشنبه۲۰ جمادی‌الاول، کابینهٔ قوام‌السلطنه دراثر مناقشاتی که درمجلس بین

۱. سیاست شوروی درایران تألیف منشور گرکانی.

یکی‌دو نفر از نمایندگان باوزیردارائی کابینهٔ مزبور (دکترمحمدمصدق‌السلطنه) بعمل آمد، کابینه استعفاداد وعلت آنهم این بود که دکترمصدق لایحه‌ای درباب اختلاس غضنفرخان (نمایندهٔ مجلس بوده) به‌رئیس مجلس می‌دهد ومؤتمن‌الملك هم‌غفلتاً آنرا دردستور می‌گذاردودرجلسهٔ علنی‌هم قرائت می‌شود وکاربمشاجره‌می‌کشد. درتنفس‌هم مبارزات شروع‌می‌شود وباسابقه اظهارعدم اعتمادنمایندگان‌ازمسافرت شاه رئیس‌الوزراء مجبورباستعفا می‌گردد.

تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله

پس‌ازاستعفای کابینهٔ‌قوام‌السلطنه ازطرف شاه‌به‌مشیرالدوله اصرارمی‌شود که‌ریاست وزرائی راقبول نماید؛ ولی‌مشیرالدوله درملاقات اولیهٔ خود باشاه ازقبول‌این‌مقام خودداری می‌نماید، بالاخره پس‌ازاصرار زیاد ومشورت باعده‌ای ازنمایندگان بشرط اینکه اکثریت واقلیت بیطرف مجلس برای مساعدت وهمراهی بادولت حاضرباشند، درتاریخ سوم بهمن‌ماه ۱۳۰۰ خورشیدی برابر۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۴۰ قمری قبول‌ریاست وزرائی می‌نماید وروز۲۵ جمادی‌الاولی هم وزرای‌کابینه‌خود رادرقصرح فرح‌آباد به‌حضورشاه معرفی می‌نماید.

درخلال‌سقوط کابینهٔ قوام‌السلطنه وتشکیل کابینهٔ مشیرالدوله سردارسپه‌موقع را مناسب دیده برای تحصیل نفوذ بیشتری دستورداد که محمد طاهرخان میرپنج که ازافسران قزاق بوده انبارغلهٔ دولتی‌را درتحت‌اختیارخود بگیردومستقیماً تحت امروارادهٔ سردارسپه اداره شود تا بدینوسیله بتواند رشته حیاتی مردم تهران را دردست داشته باشدودرمواقع مقتضی وهنگامی که سیاست مشارالیه اقتضامی‌نماید درگندمی که به‌خبازهابرای پخت‌نان شهرداده می‌شود بنفع پیشرفت سیاست‌خود اعمال نفوذ نماید، وچنانکه بعداً خواهیم دید، این‌مسئله در ریاست وزرائی وی کاملابنفع اوتمام شد ووسیله‌ای برای اعلام حکومت نظامی بدست وی‌داد.

مسافرت احمد شاه به‌اروپا

روز۲۶ جمادی‌الاول احمدشاه باملتزمین رکاب خود از تهران بطرف اروپا از راه بغداد حرکت‌کرد وسردارسپه هم تاقصرشیرین بعنوان بدرقه همراه شاه رفت.

پایان جلد اول

فهرست اعلام

آ

آبکار ارمنی ۱۸۹
آتاتورك ،کمال ۱۹۲
آخوند ملامحمد کاشانی حکیم ۴۳۴
آذربرزین ، حسن ۲۰۶
آذری ، میرزا احمدخان ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۴
آذری ، علی ۳۱۴
آرمیتاژ اسمیت ۲۵ ، ۳۰ ، ۴۹ ، ۶۸ ح ۱۲۴ ح ۱۵۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۵۳
آزادبیك وزیراف میرآلای ۱۸۴
آشتیانی ، میرزاهاشم ۱۱۳ . ۲۳۸ ، ۳۸۱، ۴۰۲
آصف‌الممالك ۴۰۲
آقاضیاء ۲۳۶
آفیس (ژنرال) ۹۳
آقامیر ۵۴۴
آیرن‌ساید (ژنرال) ۲۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۸۲ ح ۸۵ ، ۹۱ ، ۹۸ ، ۱۵۱ ح ۱۵۷ ح ۱۶۲ ، ۱۸۹ ح ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ح ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۳۵ ح ۳۶۱ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸

الف

ابوالفتح‌زاده ۱۸۳ ح
ابوالقاسم‌خان (دکتر) ۵۲۵ ، ۵۲۶
اپیکیان ارمنی ۱۸۹، ۲۶۶ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴
احتشام‌الدوله ۴۰۲
احتشام‌السلطنه ۴۳۹
احسان‌اللهخان ۸۱ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۱۸۳ ح ۴۱۹ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۴۹۸ ، ۴۹۹ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۴
احمدشاه (قاجار) ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۸ ، ۳۹ ، ۶۳ ، ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۳ ، ۷۵ ح ۸۴ ، ۹۰ ، ۹۱، ۱۰۷، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ،

۱۶۱ ، ۱۶۳ ح ۱۸۳ ح ۱۸۷ ح
۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۱۱ ح
۲۱۳ ، ۲۱۶ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱ ،
۲۳۳ ، ۲۵۸ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ،
۲۶۴ ، ۲۷۵ ، ۲۸۴ ، ۲۹۹ ،
۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۷ ،
۳۰۸ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ،
۳۵۱ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ،
۳۵۹ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ،
۳۶۶ ، ۳۶۹ ، ۴۷۲ ، ۳۷۳ ،
۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ،
۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۴۰۸ ،
۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱ ، ۴۱۳ ،
۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۲۵ ،
۴۳۵ ، ۴۴۱ ، ۴۴۲ ، ۴۵۱ ،
۴۶۹ ، ۴۷۲ ، ۴۹۴ ، ۵۳۴ ،
۵۴۲ ، ۵۵۶ ، ۵۵۷ ، ۵۵۸ ،
۵۵۹ ، ۵۶۰ ، ۵۶۶
ادیب‌السلطنه رادسر ۲۲۴
ادیب‌السلطنه سمیعی ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۲۳ ،
۲۰۱ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ،
۲۲۳ ، ۴۲۰
ارباب کیخسرو ۵۴۴
ارداقی = علی‌اکبر ۱۸۳ ح ۳۷۸ ، ۳۸۰ ح
استاروسلسکی ۶۱ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ،
۷۴ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ،
۸۵ ، ۸۶ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ،
۹۱ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ،
۹۹ ، ۱۰۲ ، ۱۳۷ ، ۱۴۵ ،
۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۹۵ ، ۲۰۷ ،
۵۲۹
اسدالله‌خان ۲۰۶
اسفندیارخان ۲۱۶ ، ۳۸۵
اسکندری ، عباس ۱۸۹ ح ، ۳۵۲
اسلامبولچی ، سیدمحمد ۲۳۶
اسمارت ، (سر) والا ۱۸۹ ح ، ۲۲۷ ،
۲۷۶ ، ۴۰۳
اسمایس ، کلنل ۶۵ ، ۱۲۲ ، ۱۸۹ ح ۲۰۴ ،
۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ،
۳۵۲ ، ۳۷۰ ، ۳۸۴ ، ۳۹۹
اسمایلز ۱۴۷ ، ۱۶۲
اسمیت (کلنل) ۲۱۶
اعتضادالسلطنه ۵۵۸
اعتضادی ، شاهزاده امجدالملك ۳۱۵ ح
اعتلاالسلطنه ۲۶
اقبال‌السلطنه ماکوئی ۴۴۶
اکشوت ۵۲۵
اکونور (کلنل) ۵۸
امیراحمدی ۱۶۲ ، ۲۰۶ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ،
۲۱۹
امیراعلم ۴۹۶
امیرافشار ، جهانشاه‌خان ۸۴ ، ۲۹۸ ، ۳۳۱ ،
۳۶۰
امیرتومان ، حسینقلی‌خان ۳۵۱
امیرتیمور ۴۵۶ ، ۴۵۸
امیر شوکت‌الملك ۴۷۱
امیرفضلی ۳۲۳
امیرناصر ۴۰۲
امیرکبیر ، میرزاتقی‌خان ۱۶۳ ح
امیرموثق ۱۹۹ ، ۲۰۴ ، ۲۱۵
امیرنظام ۱۰۳ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۲۳۶ ،
۲۴۰
امیل‌لوسوئور ۱۳۰ ، ۲۷۰
امین‌الدوله ۳۸۳ ح
امین‌الشریعه شیرازی ۴۰۲
امین‌الضرب ، حاج‌حسین‌آقا ۲۴۰ ، ۳۷۵
امین‌الملك (دکتر اسماعیل مرزبان) ۱۰۳ ،
۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۸۷
انتظام‌الدوله ۱۶۴
انصاری ، مهندس مسعود ۳۶۲ ، ۳۸۱ ،
۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۹۲

۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ،
۲۳۸ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۶ ،
۲۵۸ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۹ ،
۲۸۴ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ،
۳۰۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ،
۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ،
۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ،
۳۵۳ ح ۳۵۴ ح ۳۶۵ ، ۳۶۶ ،
۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۲ ،
۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ،
۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ،
۳۸۳ ، ۳۸۸ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ،
۳۹۴ ، ۳۹۷ ، ۴۰۳ ، ۴۰۸ ،
۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۱۶ ، ۴۱۹ ،
۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۳۲ ، ۴۴۲ ،
۴۴۷ ، ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ،
۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۷۲ ، ۴۷۵ ،
۴۷۷ ، ۴۷۹ ، ۴۸۴ ، ۴۹۴ ،
۴۹۶ ، ۴۹۷ ، ۵۰۷ ، ۵۱۲ ،
۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ،
۵۴۱ ، ۵۴۲ ، ۵۴۳ ، ۵۴۵ ،
۵۵۵ ، ۵۵۶ ، ۵۵۷ ، ۵۶۰ ،
۵۶۵ ، ۵۶۶
پهلوی ، محمدرضاشاه ۱۵۸
پیچراخوف (ژنرال) ۵۱۷ ، ۵۱۸ ، ۵۲۱ ،
۵۲۲
پیلودسکی ۱۹۲

ت

تاج‌محمدخان ۴۷۶
تدین ۱۱۴ ، ۲۳۶ ، ۴۰۲ ، ۴۱۲ ،
۵۲۷ ، ۵۴۸
تروتسکی ۳۵۶
تقی‌زاده ۶۲ ، ۱۵۷ ح ۱۵۸ ، ۴۴۱ ،
۴۶۹
تنکابنی ، میرزا احمدخان ۵۳۷
توپچی ، (کلنل) فتحعلی‌خان (ثقفی) ۴۶۳ ،
۴۸۹
تیکران (مسیو) ۲۶۶

ج

جان‌محمدخان ۲۰۶ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۳۲۷ ،
۴۱۰
جلیل‌الملك ۴۰۲
جوزدانی ، رضا ۱۴۳
جهانبانی ، محمدحسین‌میرزا ۳۱۵
جهانبگلو (سرتیپ) ۲۰۷

چ

چرچیل ۹۲ ، ۳۰۷
چمپین ۱۹۳

ح

حائری‌زادهٔ یزدی ۵۴۵
حاج‌آقای شیرازی ۱۱۳ ، ۲۳۸ ح
حاج‌امام‌جمعهٔ‌خوئی ۱۱۳ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ،
۵۴۴
حاجی‌بابا اردبیلی ۴۴۳
حاج‌ساعدالسلطنه ۴۷ ، ۴۹
حاج‌شیخ‌مرتضی ۱۳۱
حاج‌شیخ‌محمدکاظم تاجر ۴۵۸
حاجی‌عبدالحمید ۳۸
حاج‌فاضل‌مجتهد ۴۵۷
حاج‌مجدالدوله ۲۳۶
حاج‌میرزااحمد ۴۱۹
حاج‌میرزاعلی‌محمد ۴۰۲
حاج‌مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت) ۲۶ ،
۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ،
۴۶ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۱۵۷ ح
۳۲۳ ، ۳۷۶
حسین‌لله ۱۸۳ ح
حسنعلی مستشار ۱۶۸
حشمت (دکتر) ۵۲۹ ، ۵۳۰

انیس‌الدوله ۴۱۱
انوار ، سیدیعقوب ۳۷۴
انورپاشا ۴۳۹
اوحدی ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹
اولیف‌تون (مستر) ۱۲۰
ایرج‌میرزا ۴۸۱ ، ۴۸۳

ب

باراتوف (ژنرال) ۵۱۴ ، ۵۱۵ ، ۵۱۷
بارکلی (وزیرمختار انگلیس) ۲۴ ح
بارنز ۲۸۷
باقر ۲۳۷
بالفور ۶۸ ، ۱۲۴ ، ۱۲۹ ، ۱۴۲ ، ۱۸۸ ، ۲۶۵ ، ۲۹۴ ، ۲۹۹ ، ۳۱۱ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۴۵۳ ، ۴۷۹
بربری ، سیدحیدرخان ۴۶۵
بمبی مویان ، باقرخان
بنکدار ، حاج‌محمدتقی ۲۳۷
بوداغیان ، جبرئیل ۵۴۴
بوذرجمهری ، سرلشگر کریم آقا ۲۳۷
بورسکی ، پونس‌الدن ۵۵۰ ح
بونن ۲۷۳
بهاءبیك ۵۱۴
بهاءالسلطنه شیرازی ۵۰
بهادر ، اسماعیل‌خان ۴۷۶ ، ۴۸۰ ، ۴۸۸ ، ۴۸۹ ، ۴۹۱
بهار ، احمد ۴۹۲
بهبهانی ، میرسیدمحمد ۱۱۳
بیان‌الدوله ۴۰۲
بیان‌الملك ۴۰۲
بیسمارك ۴۸

پ

پرسی‌لرن سر ۳۸۶
پرنی (مسیو) ۲۷۵
پرنس ارفع ۲۸۴ ، ۲۸۵
پریداکس (کلنل) ۳۱۵ ح
پزشکیان ، ابوتراب ۱۶۵ ح
پسیان ، (ژنرال) حمزه‌خان ۵۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۱ ، ۴۹۲ ، ۴۹۴
پسیان ، حیدرقلی‌خان ۴۶۹ ، ۴۷۹
پسیان ، (کلنل) محمدتقی‌خان ۲۸ ، ۳۶ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۴۶ ، ۳۵۹ ، ۳۶۸ ، ۴۵۵ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ ، ۴۸۱ ، ۴۸۲ ، ۴۸۳ ، ۴۸۴ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷ ، ۴۸۸ ، ۴۸۹ ، ۴۹۰ ، ۴۹۱ ، ۴۹۲ ، ۴۹۳ ، ۴۹۴
پسیان ، یاور علینقی‌خان ۵۸
پورداور ۵۳۶
پونر ، (مسیو) برنارد ۲۸۶
پهلوی ، رضاشاه ۵۸ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۱۰۲ ، ۱۴۸ ، ۱۵۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ح ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ،

حشمت‌الدوله ۲۳۶
حشمت‌الدوله (والاتبار) ۲۶
حکیم‌اعظم ۲۶۶
حکیم‌الدوله ۴۲۰
حکیم‌الملك (ابراهیم حکیمی) ۲۶ ، ۱۸۹ ، ۴۳۱
حلیم‌پاشا ۴۳۹

خ

خاش چاپ ۵۴۴
خان‌بهار ۳۱۵ ح
خان‌بهادر ، ماژوراسماعیل ۳۱۶ ، ۳۱۷
خالوقربان ۸۴ ، ۸۵ ، ۱۹۴ ، ۴۱۹ ، ۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۱۱
خالومیرزاعلی ۱۹۴
خداوردی ۳۱۸ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴
خدایارخان ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۸۰ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۴۲۳
خراسانی ،آخوند ملامحمدکاظم ۴۳۴
خراسانی ، بهار (شاعر) ۴۳۳
خراسانی ، فرخ (شاعر) ۳۱۸ ، ۳۲۰
خزاعی ، حسین‌آقاخان ۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۷۳
خلعتبری ، ارسلان ۱۷۱ ح
خوشتاریا ۵۴۶ ، ۵۴۹ ، ۵۵۰ ، ۵۵۱ ، ۵۵۲ ، ۵۵۳ ، ۵۵۴ ، ۵۶۳

د

دانسترویل (ژنرال) ۲۸۰ ح ، ۵۱۸ ، ۵۲۳
دبوا ۴۶۲
درگاهی ، محمد ۱۴۴ ح ۲۴۲ ، ۳۶۳ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ح ۳۸۰ ح
دشتی ، علی ۲۳۸ ، ۴۰۴
دنیکن ۱۹۱ ، ۴۴۴
دواتگر ،کریم ۱۸۳ ح
دورومنت ، (سیر) ادایك ۲۸۵ ، ۲۸۶
دولت‌آبادی ، میرزایحیی ۱۱۴ ، ۱۵۷ ح
دهخدا ۱۷۱
دیکسن (دیکسون) ۲۵ ، ۶۵ ، ۱۰۲ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰ ، ۳۸۷
دیکی ، بروس ۲۴ ح

ذ

ذکاءالدوله غفاری ۲۸۴ ، ۳۸۶

ر

رأفت ، عباسخان ۲۳۸
رالف‌هیلز ۲۴ ح
رایت ، دنیس ۲۱۳
رائین ، اسماعیل ۱۹۳ ح
رتمیستر تیکاچنکوف ۵۳۰
رتشتین ۲۸۲ ، ۳۴۷ ، ۳۵۴ ، ۳۷۳ ، ۴۰۸ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳ ، ۵۰۹ ، ۵۵۷ ، ۵۶۲ ، ۵۶۴
رسول‌زاده ، محمدامین ۱۸۶
رشیدالسلطان ۱۸۳ ح
رفعت‌الدوله ۴۰۲
رکن‌الملك ۴۰۲
روسو ، ژان‌ژاك ۲۸۶ ، ۲۸۷
روشنی ، حسن ۵۱۴
رهبر ، میرزااسحق‌خان ۵۳۷
رهنما (مدیر روزنامهٔ رهنما) ۲۳۸
ریاضی ، ماژورعلی‌خان ۲۶۶
ریموند ۳۴۱

ز

زاهدی (سرتیپ) ۲۰۶ ح
زایر خضرخان تنگستانی ۵۷
زبردست‌خان ۳۱۳ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹
زمان‌خان ۱۶۲ ، ۲۱۵ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸
زیادخائف ، عادل‌خان ۱۸۴ ، ۱۸۵

س

ساعدالدوله (پسر سپهسالار) ۴۹۸ ، ۴۹۹ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۳ ، ۵۲۹
ساعد مراغه‌ای ۷۴ ، ۵۳۵
ساعدالملك ۳۵۵ ، ۵۰۲
ساعدالوزراء ۱۸۴ ، ۱۸۵
سالارجنگ ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰
سالارخان بلوچ ۴۶۵
سالارالدوله ۵۱۳ ، ۵۱۴
سالارشجاع ۴۶۵
سالارلشگر ۱۶۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۲۷۷ ، ۴۳۷
سالار مؤید ۳۶
سالارنظام ۴۶۳ ، ۴۸۹
سایکس ۶۳ ، ۲۰۳ ح
سپهدار ۸۰ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۱۱ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰ ح ۲۲۸ ، ۲۳۵ ، ۲۴۱ ، ۲۷۰ ، ۲۷۴ ، ۲۷۶ ، ۲۹۲ ، ۳۱۱ ، ۳۴۵ ، ۳۴۸ ، ۳۹۸ ، ۴۴۲ ، ۴۵۳ ، ۵۳۵
سپهسالاراعظم ۵۴۴
سپهسالار (محمدولی‌خان خلعتبری) ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۳۲۶
ستارخان ۳۵ ، ۴۵ ، ۴۹
سدیدالملك ۴۰۲
سردار ارشد ۱۰۲
سرداراسعد بختیاری ۱۳۷ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴
سردار اعتماد ۲۳۸
سردار رشید ۲۳۶
سردار رفعت ۱۰۲
سردارمحیی ۴۱۹ ، ۵۱۳
سردار معتضد ۲۳۶
سردار معتمد ۱۰۳ ، ۱۷۳
سردار معزز بجنوردی ۴۷۱
سردار معظم‌خراسانی (تیمورتاش) ۱۱۵ ، ۱۲۸ ، ۲۳۸ ، ۳۲۲ ، ۴۴۸
سردار مفخم ۱۳۳ ، ۴۰۲
سردار نصرت ، امیرتیمورکلالی ۴۵۸
سردارهمایون ۹۶ ، ۱۰۲ ، ۱۴۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۲۰۰ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱
سرهنگ گیگو ۲۳۶
سرهنگ نوائی ۲۰۶ ح
سسیل ، رابرت ۲۸۷
سعدالله‌خان ۴۴۳ ، ۵۰۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۶
سعدالدوله ۲۳۶
سعدی ۴۸
سلطان اسکندرخان ۱۸۹
سلطان محمدخامس ۴۳۸
سلطان مسعودخان ۵۸
سلطان معاضدالسلطان ۵۸
سلطان مهدی‌خان ۳۶۷
سلیمان‌میرزا ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۳۶
سمیتقو ، اسماعیل‌آقا ۲۵ ، ۱۳۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۴۴۶ ، ۴۴۷
سهام‌الدوله ۲۳۶
سهام‌السلطان ۴۰۲
سهراب‌زاده ، اسعد ۲۳۶

سهراب‌زاده ، محمدقلی ۲۳۶
سیداسدالله ۳۱۶
سیداسماعیل (پدر مدرس) ۴۳۲
سیدجلال ۸۱
سیدجلیل اردبیلی ۶۶ ، ۴۴۳ ، ۵۱۳
سیدحبیب‌الله ۴۴۵
سیدحسن ۴۰۲
سیدطه ۴۴۶
سیدضیاءالدین ۵۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۳۷ ،
۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ،
۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۵۰ ،
۱۵۱ ، ۱۵۳ ح ۱۵۴ ، ۱۵۶ ،
۱۵۷ ، ۱۵۹ ح ۱۶۱ ، ۱۶۲ ح
۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ،
۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ،
۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ،
۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ،
۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۷ ،
۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۴ ح ۲۱۵ ،
۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ،
۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ،
۲۲۴ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ،
۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ،
۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ،
۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۴ ، ۲۵۰ ،
۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ،
۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ،
۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ،
۲۷۰ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ،
۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ،
۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ،
۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۵ ،
۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ،
۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۷ ،
۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ،
۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ،
۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ،
۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۸ ،
۳۴۶ ، ۳۴۸ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ،
۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ،
۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۹۶ ، ۳۷۰ ،
۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ،
۳۷۶ ، ۳۷۷ : ۳۷۸ ح ۳۷۹ ح
۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ،
۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ،
۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ،
۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ،
۳۹۹ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ،
۴۰۵ ، ۴۰۸ ، ۴۱۰ ، ۴۱۲ ،
۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۱۸ ،
۴۱۹ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ،
۴۴۸ ، ۴۵۳ ، ۴۵۵ ، ۴۵۶ ،
۴۶۴ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ ، ۵۴۲
سیدغلامحسین‌خان ۲۳۸
سیدعلی ۱۸۰
سیدفاضل ۴۰۲
سیدکمره‌ای ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۱
سیدالمحققین ۴۹ ، ۵۰
سیدمرتضی ۱۸۳ ح
سیدیعقوب ۴۰۲
سیدیوسف ۴۹۷
سینکی ، میرزا جوادخان ۳۱۵
سینکی ، نایب داودخان ۳۱۵

ش

شامالوف (کلنل) ۵۲۶
شاه‌بختی ۲۰۶
شاهزاده سالارلشگر ۱۰۳ ، ۱۷۳
شاهزاده شهاب‌الدوله ۱۱۲ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ،
۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۴۱۰ ، ۴۱۶ ،

۴۶۹ ، ۴۹۶ ، ۵۵۶
شجاع‌السلطان ۴۹۸ ، ۴۹۹
شجاع‌الملك ۴۶۶ ، ۴۷۲ ، ۴۷۵
شفائی ، میرزاعبدالحسین‌خان ۵۱۲
شفق (دکتر رضازاده) ۳۸ ، ۱۴۵
شمشیر ، سلطان علیرضاخان ۴۷۴
شوستر ، مورگان ۲۴ ، ح ، ۵۴۸
شوشتری ، سیدحسن ۱۱۳
شهاب (سرتیپ) ۲۲۲
شهریور ، احمد ۱۷۹ ، ۱۸۰ ح ۱۸۴ ، ۱۸۶ ، ۱۸۸ ، ۳۱۷ ، ۳۲۱ ، ۳۷۶
شیبانی ، میرزاعلی محمدخان ۳۸۶
شیخ‌الاسلام ۴۰۲
شیخ‌الاسلامی ، جواد ۹۹ ح ۱۹۵ ، ۲۱۱ح
شیخ بهاءالدین ۱۱۲
شیخ‌حسن پائین‌خیابان ۴۵۸
شیخ‌حسین‌خان چاکوتاهی ۵۵ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴
شیخ‌حسین‌خان نمرهٔ یك ۴۸۹
شیخ خزعل ۳۸۷
شیخ عبدالحسین‌خان چاکوتاهی ۵۸
شیخ‌عبدالرسول‌خان چاکوتاهی ۵۵ ، ۴۱۴ ح
شیخ‌محمدجواد ۴۰۲
شیخ‌محمدحسین استرآبادی ۲۳۶
شیخ‌محمدحسین تنگستانی ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷
شیخ‌محمدحسین یزدی ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۲۴۱
شیخ‌محمد خیابانی ۲۸ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۹۴

ص

صارم‌الدوله ۳۱۳ ، ۳۱۸ ح ۳۲۱ ، ۳۲۲
صبا ، میرزاحسین‌خان ۴۸۴ ، ۴۸۷ ، ۴۹۴
صدرائی ۴۰۲
صدرالاسلام ۴۰۲
صدق‌السلطنه ۲۳۰
صمصام‌السلطنه ، نجفقلی بختیاری ۴۸ ، ۵۲ ، ۱۲۹ ، ۱۸۳ ح ۲۷۹ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۵۹ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۶۸
صمصام‌الکتاب ۵۲۶
صور ، میرزاقاسم‌خان ۴۳۷

ض

ضرغامی ، عزیزالله‌خان ۴۶۳ ، ۴۸۹ ، ۴۹۱ ، ۵۵۶
ضیاءالسلطان ۵۳۷
ضیغم‌السلطان ۴۷۶
ضیغم‌الملك ۴۷۶

ط

طاهر اف ، عزیزبیك ۱۸۴ ، ۱۸۵
طاهرزاده ۴۶۹
طباطبائی ، میرزامحمدصادق ۱۰۳ ، ۱۸۷ ، ۵۴۴
طلعت‌پاشا ۴۳۹
طورزنی ، خلیل ۳۴۶

ظ

ظفرالدوله ۵۰
ظهیرالاسلام ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰

ع

عارف‌قزوینی ۳۸۸ ، ۴۰۲ ، ۴۸۱ ، ۴۸۲ ، ۴۹۰
عامری ، سلطان‌محمدخان ۱۸۹ ، ۲۶۴ ، ۴۴۸
عباس‌میرزا ۵۵۷
عدل‌الدوله نوادهٔ حاجی‌کبیر ۴۸
عدل‌السلطنه ۴۰۲

عدل ، سیدمصطفی ۳۲۸
عدل‌الملك (دادگر) ۱۸۹ ، ۲۶۴ ، ۳۲۸ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸
عزت‌الحاجیه ۴۶۹
عزالملك‌اردلان ۴۳۷
علاء ، میرزاحسین‌خان ۱۵۵ ، ۱۵۷ ح ۱۵۸ ، ۵۴۷
علاءالسلطنه ۱۱۸ ، ۱۸۳ ح
علائی ۲۹۶
علی‌اصغر ۲۷۵
علی‌بن ابیطالب (ع) ۲۵۳
عماد السلطنه فاطمی‌۱۴۷ ، ۴۰۲
عماد الکتاب ۱۸۳ ح ۳۷۸ ح ۳۷۹ ح
عمروعاص ۲۵۳
عمیدالسلطنه ۴۸ ، ۴۲۰ ، ۴۹۶
عمیدالملك ۴۰۲
عمواوغلی ۵۰۲
عمیدالشعراء (پدرآقای عمیدی نوری) ۵۴۲
عون‌السلطنه ۵۳۷
عیسی‌بن‌مریم ۳۰۹
عین‌الدوله ۹۳ ، ۱۲۹ ، ۱۳۲ ، ۲۳۶ ، ۴۱۰ ، ۴۱۷ ، ۵۴۴

غ

غلامرضاخان ۵۸
غضنفرخان ۵۶۵

ف

فتحعلیشاه ۴۷۸
فخرالدوله (عمهٔ احمدشاه) ۳۸۳
فدائی ۲۳۸
فرات ، عباس (شاعر) ۴۰۵
فرخی یزدی ۴۳ ، ۲۳۸ ، ۴۰۴ ، ۴۸۰ ، ۴۸۱ ، ۴۸۴
فرزین ، محمدعلی‌کلوپ ۴۳۷ ، ۴۵۴
فرمانفرما ۶۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۶ ، ۲۸۱ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۸۶ ، ۴۰۳ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۵۴۴
فرمانفرما (محمدولی‌میرزا) پسر فرمانفرما ۳۲۲
فرمند (ضیاءالملك) ۷۳ ، ۱۴۵ ، ۱۵۱ ، ۱۶۱
فروغی ، محمدعلی ۱۵۷ ح ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱
فروهر ۳۲۸
فریزر (ژنرال) ۱۵۵
فشنگه (ژنرال) ۵۱۵
فقیه‌التجار ۱۱۵
فن‌پاشن ۵۱۹
فهیم‌الدوله ۱۰۳ ، ۱۲۳ ، ۱۳۰
فهیم‌الملك ۴۰۲
فیروزکوهی ، امیرمؤید ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰

ق

قائم‌مقام‌الملك ۵۵۷
قاپوك‌اف ۸۲
قدرت‌منصور ۴۸۶ ، ۴۹۲ ، ۴۹۴
قزوینی ، اوانس‌خان تاجرباشی ۵۴۴
قزوینی ، میرزاغفارخان سالارمنصور ۱۶۵ ح ۱۸۹ ، ۲۹۸ ، ۳۳۱ ، ۳۶۰ ، ۵۳۷
قشقائی ، جهانگیرخان ۴۳۴
قمی ، میرزا ابراهیم ۴۰۲
قمی ، میرزاعلی ۱۸۶
قوام ، ابراهیم (قوام فعلی) ۵۸
قوام‌الدوله ۲۳۶ ، ۴۰۲
قوام‌السلطنه (احمد قوام ۲۶۳ ، ۲۸۴ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ،

۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ،
۳۲۱ ، ۳۴۶ ، ۳۸۰ ح ۳۹۰ ،
۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱ ،
۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۱۹ ، ۴۲۳ ،
۴۳۲ ، ۴۴۲ ، ۴۴۳ ، ۴۴۹ ،
۴۵۴ ، ۴۵۵ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ،
۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۱ ، ۴۶۴ ،
۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲ ،
۴۷۵ ، ۴۷۸ ، ۴۸۷ ، ۴۹۴ ،
۴۹۶ ، ۴۹۷ ، ۴۹۸ ، ۵۰۲ ،
۵۰۷ ، ۵۱۳ ، ۵۳۵ ، ۵۳۷ ،
۵۴۰ ، ۵۴۵ ، ۵۵۲ ، ۵۵۳ ،
۵۵۴ ، ۵۵۵ ، ۵۵۸ ، ۵۶۴ ،
۵۶۵
قوام‌شیرازی ۵۸ ، ۹۳
قوام‌الملك ۲۶۲ ، ۲۶۳

ك

کائوك ۵۱۲
کاپیتان استریك ۵۲۶
کازرونی ، میرزاعلی ۴۰۲
کاپیتان‌نوئل ۵۲۶
کاپیتان‌ویکهم ۵۲۹
کاظم‌خان ۱۶۲
کاظم‌خان‌سیاح ۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۵ ،
۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱ ،
۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۳۴
کاکس بالیوز ۵۵ ، ۵۶
کاکس ، (سر) پرسی ۱۹ ح ۲۳ ، ۶۲ ح ،
۶۴ ، ۹۳ ، ۱۵۰ ، ۲۷۳ ،
۴۰۴
کالدول ۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱ ، ۳۴۳
کربلائی‌حسین ۸۲
کرزن ، لرد ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۷۹ ،
۸۰ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۵ ، ۹۷ ،
۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۵۳ ،
۱۶۱ ح ۱۶۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۴ ،
۲۹۹ ح ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ،
۳۸۶ ، ۴۰۴ ، ۵۵۲ ، ۵۵۵
کرنز ۲۴ ح
کریم‌آقا ۲۳۷ ، ۳۸۶
کریم‌خان‌زند ۳۱۰
کزیل ، پاکلیوسکی ۲۴ ح
کسائی ، احمد ۸۲
کسروی ، سیداحمد ۵۲
کلانتراف ۵۰۳ ، ۵۰۶ ، ۵۰۹
کلرژه ۱۶۶ ح
کلنل‌استوکس ۵۱۷ ، ۵۱۸ ، ۵۲۲
کلنل حبیب‌الله‌خان ۳۷۰
کلنل‌کاظم‌خان ۱۸۹ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۲۴۲ ،
۲۶۶ ، ۲۶۸ ، ۳۵۲ ، ۳۷۰ ،
۳۸۵
کلنل منوچهرخان ۲۶۶
کلهر ۲۳۶
کمال‌الوزاره محمودی ، اکبرخان ۱۸۳ ح
کن‌وردی ۳۳۳
کی‌استوان ، حسین ۱۸۹
کیکانو ۴۴۴

گ

گلروپ (کلنل) ۲۵ ، ۱۴۵ ، ۲۶۹ ، ۴۶۳ ،
۴۶۴ ، ۴۸۹ ، ۵۵۶
گلشن‌آزادی ، میرزاعلی‌اکبرخان ۴۸۳

ل

لاری ، سیدعبدالحسین ۵۲
لاسن (کلنل) ۴۴۳
لتکاچی ، مشهدی‌صفر ۸۳
لردکیپانیدزه ، پالکونیك ۵۱۵
لسان‌السلطنه مؤدب همایون ۲۳۸ ، ۲۶۶
لسان‌الملك ۲۳۶

لطف‌الله‌خان ۴۹
الویدجرج ۳۳۳
لنین ۳۵۶
لواءالدوله ۸۳
لین‌کن (مستر) ۳۸۷

م

مات (مسیو) ۲۶۶
ماتیوز (کلنل) ۵۲۵ ، ۵۲۶
مارکف ، باکرفسکی (دکتر) ۵۴۴
مارینگ ۴۰۴
ماژوراسفندریان‌خان ۱۸۹
ماژورصادق‌خان ۴۸۹
ماژور محمودخان ۳۲۲ ، ۳۸۴
ماژور فضل‌الله‌خان ۱۹۸ ، ۲۶۶
ماژور مسعودخان‌کیهان ۱۶۲ ، ۱۸۹ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۹ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ح
مانرهایم ۱۹۲
مایر (مستر) ۵۲۵ ، ۵۲۶
مؤتمن‌الملك ، میرزاحسن‌خان پیرنیا ۲۶ ، ۳۱ ، ۷۱ ، ۲۷۹ ، ۳۳۴ ، ۴۳۱ ، ۴۷۰ ، ۵۴۶ ، ۵۵۷ ، ۵۶۳ ، ۵۶۵
مؤدب‌الدوله (نفیسی) ۲۶۴
مؤدب‌همایون ۲۶۶
مؤسس‌خان ارمنی ۴۵۴
متین‌السلطنه ۱۸۳ ح
مجد ، ابوتراب ۲۰۶ ح
محتشم‌السلطنه ۱۳۷ ، ۱۷۳ ، ۲۳۶ ، ۲۴۱ ، ۴۱۹
محقق‌العلماء ۴۰۲ ، ۵۴۸
محلاتی ،آقاخان ۷۹
محلاتی ، حاج‌شیخ‌اسدالله ۴۰۲ ، ۴۴۸ ، ۵۴۷
محمدحسن‌میرزا (ولیعهد) ۳۴ ، ۲۲۴ ، ۳۰۰ ، ۳۵۷ ، ۳۷۷ ، ۴۱۸ ، ۵۵۸
محمدحسین‌میرزا ۳۵۲
محمدخان ۵۰۱
محمدخان تکینسکی ۱۸۴ ، ۱۸۵
محمدصادق‌خان ۱۹۸
محمدعلی‌شاه ۱۶۷ ، ۱۸۰ ، ۳۸۳ ح ۵۱۴
محمدعلی‌میرزا ۵۳۶
محمدقلی‌خان ۲۰۸
محمدهاشم‌میرزا ۴۰۲
محمودبیك صفی‌کرویسکی ۱۸۴
محمودجم ۱۸۹
مختارالملك‌صبا (نصرالله صبا) ۹۱ ح ۲۶۶
مدرس ، سیدحسن ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹ ، ۲۱۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۳۸۶ ، ۳۹۰ ، ۴۰۲ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۴۲ ، ۴۴۸ ، ۴۹۴ ، ۵۴۵
مدنی ۵۳۵
مدیرالملك (جم) ۲۶۴ ، ۲۷۵ ، ۳۶۹
مرسل ۳۶۸
مساوات ۴۳۶ ، ۵۱۳
مستشارالدوله ۵۲ ، ۱۳۷ ، ۲۷۹ ، ۴۱۹
مستشارالسلطنه ۴۰۲
مستعان‌الملك ۴۵۰
مستوفی ، میرزاعبدالله‌خان ۴۲ ، ۸۹ ح ۹۵ ، ۱۲۵ ح ۱۶۶ ، ۲۳۳ ح ۳۷۵
مستوفی‌الممالك ، میرزاحسن‌خان ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۱ ، ۴۷ ، ۷۱ ، ۱۳۲ ،

۱۳۳ ، ۱۵۷ ح ۱۶۸ ، ۱۸۳ ح
۲۱۴ ، ۳۳۴ ، ۴۰۸ ، ۴۳۵ ،
۴۴۲ ، ۴۷۰
مسیو البرت ۲۶۶
مشار السلطنه ۲۶ ، ۲۳۶ ، ۴۲۰ ، ۴۹۶ ،
۵۶۱
مشار الملك ۳۷۳ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۵ ،
۴۰۸ ، ۴۱۶ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ،
۳۵۹ ، ۵۴۰ ، ۵۴۱
مشاوراعظم ۵۳۷
مشاور الملك ۴۶۴
مشاور الممالك انصاری ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۶ ،
۱۱۲ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ،
۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ،
۱۶۷ ، ۲۵۰ ، ۲۹۰ ، ۲۹۵ ،
۳۸۱ ، ۴۴۴ ، ۵۶۰
مشعوف (دکتر) ۲۳۸
مشکوت ، محمد ۳۷۴ ، ۴۱۲
مشکوة الممالك ۳۷۸ ح ۳۷۹ ح
مشهدی انام ۸۱ ، ۸۲
مشیر الدوله ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۶ ،
۲۷ ، ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ،
۳۴ ، ۳۶ ، ۴۰ ، ۴۲ ، ۴۳ ،
۴۶ ، ۴۷ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ،
۵۵ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۶۷ ،
۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ،
۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ،
۷۸ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۵ ،
۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ،
۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ،
۱۰۱ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۲ ،
۱۳۳ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ،
۱۵۷ ح ۱۶۶ ، ۱۶۸ ، ۱۸۶ ،
۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ،
۲۱۴ ، ۲۷۹ ، ۲۸۴ ، ۲۹۲ ،
۳۱۱ ، ۳۳۴ ، ۳۴۸ ، ۳۷۵ ،
۳۹۸ ، ۴۰۸ ، ۴۱۵ ، ۴۴۲ ،
۴۵۳ ، ۴۶۰ ، ۴۷۰ ، ۵۳۵ ، ۵۶۵
مشیر معظم ۲۶۴
مشیر الملك ۱۸۲
مصدق السلطنه ، (دکتر) محمدخان ۲۶ ، ۶۳ ،
۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ،
۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ،
۲۶۳ ، ۴۱۹ ، ۴۹۶ ، ۵۶۵
مظفر الدین شاه ، ۲۸۱ ، ۳۸۳ ح ۴۱۷ ،
۴۶۹ ، ۵۳۸
مظفرزاده ۵۲۹ ح
مظفر الملك ، ابراهیم خان زعفرانلو ۴۷۶
معاویه ۲۵۳
معتمد السلطنه ۵۲ ، ۳۱۵
معتمد الممالك ۲۶۶
معتصم السلطنه (فرخ) ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ،
۴۶۷
معتضد الدوله ۴۰۲
معدل الملك شیرازی ۵۳۷
معز الدوله ۳۶۹
معزز الدوله ۱۸۹
معزز السلطان ۵۳۷
معظم السلطنه دولت ۴۳۹
معین التجار ۲۷۹
معین الرعایا ، حاج محمدحسین ۲۳۸
معین الملك ۱۵۱ ، ۲۰۱ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ،
۲۲۲ ، ۲۲۳
مفتاح الملك ۴۵۴
مکالسکی ، شارل ۲۴
مکی ، حسین (مؤلف کتاب) ۳۵۴ ح ۳۷۸ ح
۴۸۶ ، ۴۹۴ ،
ملك ، حاج حسین آقا ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۴۵۸
ملك زاده ۴۵۶
ملك الشعرای بهار ۵۲ ، ۸۸ ح ۱۶۳ ،

۲۳۸ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ح ۴۵۶
ملکی ، عبدالحسین ۳۱۵
ممتازالدوله ۱۳۷ ، ۲۳۶ ، ۲۷۹ ، ۴۱۹
ممتازالملك ۲۷۶ ، ۵۵۰ ح
منتخب‌الدوله ۱۸۳ ح
منتخب‌السلطان ۵۳۷
منتصرالسلطان ۵۱۳
منتصرالملك ۴۰۲
منشور گرگانی ۸۱ ، ۱۰۲ ح ۵۶۴ ح
منشورالملك ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۲۵۰ ، ۲۶۹
منشی‌زاده ۱۸۳ ح
منصورالسلطنه ۱۸۹ ، ۲۶۴ ، ۳۶۶
منصورالملك ۴۶۳
منوچهرخان (دکتر) ۱۸۹
موثق‌الدوله ۱۶۱
موریس (لیوتنان) ۵۲۶
موسسا (ژنرال) ۲۸۷
موسولینی ۱۹۲
موسی بن‌عمران ۳۰۹
موسوی‌زادهٔ یزدی ۴۸۴
موقرالدوله ۲۶۴ ، ۳۶۵
مولیتور (مسیو) ۲۷۸
مونتانگ (مستر) ۹۳
مویان ، باقرخان ۲۰۲ ح ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱
مهذب‌الدوله (کاظمی) ۲۶۹
مهذب‌الملك ، میرزاعبدالحسین‌خان ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱
میرپنج ، احمدآقاخان ۴۴۹
میرپنج ، محمدطاهرخان ۵۶۵
میرزا ابراهیم‌خان ۴۰۲
میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه ۱۱۳
میرزا احمدخان برادرسالار فاتح ۵۳۷
میرزا اسماعیل‌خان ۱۸۳ ح
میرزادهٔ‌عشقی ۳۹۱
میرزا رضاخان ۵۲۵ ، ۵۲۶
میرزاسلیمان‌خان ۱۰۳
میرزای‌شیرازی ۴۳۴
میرزاعبدالله ۲۶۶
میرزاعبدالله‌خان ۳۷۳
میرزاعیسی‌خان ۴۹ ، ۱۷۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۸۲ ، ۳۶۹
میرزاقوام وکیل عدلیه ۲۳۸
میرزاکریم‌خان‌رشتی ۱۸۹
میرزاکوچك‌خان ۲۵ ، ۳۶ ، ۶۶ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۱۴۶ ، ۲۸۰ ح ۴۱۹ ، ۴۴۳ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۴۹۸ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳ ، ۵۰۵ ، ۵۰۹ ، ۵۱۱ ، ۵۱۲ ، ۵۱۳ ، ۵۱۴ ، ۵۱۵ ، ۵۱۷ ، ۵۱۸ ، ۵۱۹ ، ۵۲۰ ، ۵۲۱ ، ۵۲۲ ، ۵۲۳ ، ۵۲۵ ، ۵۲۷ ، ۵۲۸ ، ۵۲۹ ، ۵۳۰ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۵ ، ۵۳۶ ، ۵۳۷
میرزامحسن (برادر صدرالعلما) ۱۸۳ ح
میرزامحمد ۱۸۱ ح
میرزامحمدعلی ۴۱۹
میرزامحمدی ۴۴۵
میرزامرتضی قلی‌خان ۴۵۷
میرزاهاشم‌خان ۴۴۳
میرزایانس (وکیل‌ارامنه) ۲۳۶ ، ۵۴۴
میرزایوسف‌خان ۳۷۳
میرسیدهادی مجتهدافجه‌ای ۱۱۲
میرعابدین ۴۳۲
میرعبدالباقی (جد مدرس) ۴۳۲
میرموسی‌خان ۱۸۹
میلیسپو ۴۵۴

ن

نادر (نادرشاه افشار) ۳۱۰
نادر میرزا ۳۷۳
ناصرالاسلام ، ۵۱۳
ناصرالدین‌شاه ۵۲ ، ۷۲ ، ۱۶۳ ح ۴۱۱
ناصرلشگر ، حبیب‌الله‌خان ۴۷۶
ناصرالملك ۱۳۵ ، ۲۱۴ ، ۵۱۳
ناظم‌الدوله ۵۰ ، ۵۱
ناظم خلوت ، سلیمان‌خان ۳۷۴
نایب محمودخان ۳۱۶
نجدالسلطنه ۴۵۵ ، ۴۵۶ ، ۴۵۸
نجم‌آبادی ، علی ۱۱۳
نرمان ۶۵ ، ۷۳ ح ۷۴ ، ۸۴ ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۲ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ح ۱۵۷ ، ۱۶۱ ح ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۲۱۳ ، ۲۲۸ ، ۲۳۴ ، ۲۷۳ ، ۲۹۹ ح ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۲۲ ، ۳۳۶ ، ۳۴۳ ، ۳۶۲ ، ۳۸۲ ، ۳۸۶ ، ۴۰۳ ، ۵۵۵
نصرت‌الدوله ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۷ ، ۱۵۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۹ ، ۲۷۷ ، ۳۱۸ ح ۳۲۶ ، ۳۸۶ ، ۴۰۲ ، ۴۱۶ ، ۵۴۷
نصرت‌السلطنه ۹۰ ، ۲۶۳
نصرالملك ۱۰۳ ، ۱۱۱ ، ۱۳۰ ، ۱۷۳
نصیردیوان ۴۰۲
نصیرالسلطنه ۲۳۶ ، ۲۳۸ ، ۴۴۳
نصیرالملك ۵۳۷
نظام‌السلطنه ۴۳۶ ، ۴۳۷
نعمت‌الله‌خان ۸۱
نقیب‌زاده مشایخی ۱۸۱ ح
نواب ، حسینقلی‌خان ۲۴ ح
نوئل (ماژور) ۹۳ ، ۱۶۲ ، ۲۸۰
نوبری ، میرزا اسماعیل ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷
نوذری ، محمودخان ۴۸۰ ، ۴۹۳
نورمان ۲۸۴
نوری ، رضاخان ۲۰۶
نی‌تننی ۲۸۷
نیرالسلطان ۴۹۶ ، ۵۳۷
نیرالملك هدایت ۲۶ ، ۲۶۴

و

واترستن (مستی) ۶۸
وارطان طومانیانس ۵۴۴
وثوق‌الدوله ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۵۲ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۵ ، ۸۸ ح ۹۴ ، ۱۰۳ ، ۱۱۹ ، ۱۲۲ ، ۱۲۹ ، ۱۴۳ ، ۱۶۳ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶ ، ۳۱۸ ، ۴۲۵ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۵۳ ، ۵۲۷ ، ۵۲۹ ، ۵۳۰ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۴ ، ۵۵۰ ، ۵۵۱ ح
وثوق‌السلطنه (دادور) ۲۶ ، ۴۷ ، ۲۳۶
وحیدالملك ۱۰۳ ، ۱۸۶
وستاهل ۱۸۳ ح ۲۲۴ ، ۲۷۵ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳
وسنن (مستر) ۲۶۶
ویس ۵۲۵
ویلسن ۲۸۸

ه

هادسلتون (کلنل) ۲۲۰ ، ۲۲۳
هارمزورت ۶۹ ، ۲۹۷
هاشمی (مدیرروزنامه اتحادملی) ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۳۰
هاوارد ۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵

هایك (کلنل) ۲۲۰ ، ۲۲۳
هدایت قلی‌خان ۴۹
هرندی ، میرزاعبدالعلی ۴۳۴
هشترودی ۵۳۷
هندل استون ۳۰۶
هوپنو ۲۷۳ ، ۳۴۴
هیتلر ۱۹۲
هیمانس (مسیو) ۲۸۵ ، ۲۸۶

ی

یارمحمدخان ۵۱۳
یال‌مارسون ۲۴
یاور ، اکبر میرزاباشی ۲۳۸
یاوررحیم نادری ۲۰۶
یاور رضاقلی‌خان ۲۰۶ ، ۳۶۶
یاور محمودخان ۲۰۶
یزدان‌پناه ، مرتضی‌خان ۲۰۶
یزدی ، سیدمحمدکاظم ۴۳۴
یعقوب‌خان (پدر پرنس‌ملکم) ۲۸۷
یمین‌الملك ۲۳۶

ملحقات و اضافات

هنگامیکه دست بکار تألیف تار یخ بیست سالهٔ ایران شدم هنوز اسناد وقایع بیست ساله از پس پردهٔ استتار بیرون نیفتاده بود، با زحمات طاقت‌فرسا و ملاقات با رجال ذیمدخل در وقایع سیاسی و تطبیق گفته های آنان با یکدیگر و مراجعه و مطالعهٔ جراید همان عصر و مجله رسمی مجلس شورایملی توانستم تار یخ کودتا و مقدمات آن را بیطرفانه به رشتهٔ تحر یر درآورم. ولی پس از گذشت زمان کم و بیش اسناد و اسرار دیگری از آنهمه وقایع بدست آمد که غالباً تأیید مطالب تار یخ بیست ساله بود.

آخر ین مرتبه هم کتابی بود که توسط وزارت خارجهٔ انگلیس بنام جلد سیزدهم اسناد سیاسی که مر بوط به وقایع سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ بود منتشر گردید. این کتاب را مرحوم نصرالله صبا (مختارالملک) بدست آورده بود و بطور خلاصه پاره‌ای از مطالب آنرا برای نگارنده ترجمه نمود که در چاپ دوم جلد اول این تار یخ از آن استفاده و نقل گردید.

بعداً این کتاب را مورخ الدوله سپهر از مرحوم صبا گرفت و قسمتهائی از آن را در سالنامهٔ دنیا بنا بر دلخواه مترجم و یا برحسب تقاضای زمان که در دوران محمدرضاشاه ملاحظاتی در کار بود در پاره‌ای از مطالب آن تحر یف هائی بعمل آورده منتشر گردید؛ منجمله مبلغ ۱۵ هزار تومان ماهیانهٔ احمدشاه که در چندین جای ترجمه ۱۵۰ هزار تومان بچاپ رسیده است. همچنین قسمتهائی دیگر این کتاب توسط سمونیان ترجمه و در همان سالنامهٔ دنیا بطبع رسیده است.

باید متذکر شد آنچه سفرای انگلیس (کاکس و نُرمان وزرای مختار انگلیس) و وز یر خارجه انگلستان و دیگران در تلگرافهای متبادلهٔ خود مخابره نموده‌اند متأثر از سیاست استعماری آن زمان بود و در بعضی از موارد نیز حقایق را کتمان نموده‌اند با این وجود وزارت خارجهٔ انگلیس هم متن پاره‌ای از تلگرافها را تماماً منتشر نکرده است. مثلاً قسمتی از تلگراف را ذکر نموده و مقداری جای مطالب را سفید گذارده و یا در تلگرافهای متبادله اشاره به شماره های تلگرافی میکند

که در کتاب اسناد سیاسی آن تلگرافها دیده نمیشود و همچنین قرارداد محرمانهٔ قرضه‌ای که دولت انگلستان به ایران داده ولی شرایط آن در این کتاب دیده نمیشود و هنوز محرمانه است. معهذا بعضی از این تلگرافها گویای حقایقی است که مطالب و محتویات تاریخ بیست سالهٔ ایران را تأیید و تکمیل نموده زوایای تاریک تاریخ را روشن مینماید.

اکنون که چاپ سوم جلد اول تاریخ بیست ساله تجدید میشود دریغ بود که پاره‌ای از این تلگرافها نادیده گرفته و از نقل آن خودداری شود.

البته بهتر آن بود که این مطالب و تلگرافها در چاپ جدید در جای خود قرار داده شود ولی این کار ترتیب صفحه‌بندی و تبویب کتاب را دگرگون می کرد و موجب صرف مخارج و وقت زیاد می‌شد؛ لذا تصمیم گرفته شد که به نام ملحقات و اضافات در پایان کتاب آورده شود.

عمدهٔ مطالب از سالنامهٔ دنیا نقل شده است و مسئولیت صحّت و سقم آن در عهدهٔ مترجمین آن سالنامه می باشد.

***

مسئلهٔ ۱۵۰ هزار تومان

گفته شد در ترجمه‌هائی که از کتاب اسناد سیاسی وزارت خارجهٔ انگلیس دیده میشود. مبلغ ۱۵ هزار تومان کمک خرجی که به احمدشاه داده میشده صد و پنجاه هزار تومان ذکر شده است، بعلاوه طوری وانمود کرده‌اند که این مبلغ بعنوان رشوه یا حق‌السکوت برای قبولاندن قرارداد ۱۹۱۹ بوده است، و حال آنکه چنین نبوده است. پرداخت این مبلغ فقط برای این بوده که بواسطهٔ فقد اعتبارات مالی و کسر بودجهٔ دولت، چندماه حقوق دربار و احمدشاه که ماهیانه سی هزار تومان بوده عقب افتاده است و کارمندان دربار حدود شش ماه حقوق طلبکار بودند.

قبل از اینکه قرارداد بامضاء برسد قرار میگذارند از قرضه‌ای که دولت انگلیس به ایران میدهد ماهیانه ۱۵ هزار تومان به احمدشاه داده شود.

تنها سندی که در مورد این کمک وجود دارد تلگراف وزیر خارجهٔ انگلیس به وزیر مختار آن دولت است که سه روز پس از امضاء قرارداد مخابره شده که در زیر نقل میگردد:

شمارهٔ ۷۱۵

تلگراف کرزن وزیر خارجهٔ انگلیس به سر پرسی کاکس سفیر انگلیس در تهران

شمارهٔ تلگرافی ٤۳۳—لندن ۱۲ اوت ۱۹۱۹.

عطف بتلگراف ۵۲٦

گمان میکنم سوءتفاهم رخ داده باشد. اظهارات من در تلگراف شمارهٔ ٤۱٦ مبنی براینکه نامهٔ پیشنهادی در تلگراف ۵۰۷ میبایستی «کان‌لم‌یکن» تلقی شود بدین معنی بود که وجوهی که در حال حاضر به شاه پرداخته میشود فوراً قطع گردد. در واقع اظهار شما مبنی براینکه تعهدات راجع

به پرداخت کمک مالی به شاه کتباً مورد تأیید قرار گرفته (موضوعیکه تاکنون من از آن بی اطلاع بوده‌ام) دلیل براین است که عدم کمک مزبور غیرممکن است.

بطوریکه شما میگوئید این کمک هیچگونه ارتباطی با پیمان جدید ندارد و بهمین دلیل بود که در پیمان از آن ذکری به میان نیامده است.

اصل موضوع از این قرار است که چون گمرکات و سایر منابع مالی ایران با ترتیباتی که طبق پیمان داده شده بمرور بهبود می‌یابند و عواید دولت ایران از منابع خود بتدریج افزوده میشود پس از مدتی پرداخت کمک مزبور غیر ضروری خواهد بود (رجوع شود به تلگراف شمارهٔ ۲۲۵ مورخ ۱۷ آوریل).

مورد ندارد که راجع به چیزهائی که قبلاً گفته شده دوباره اظهارنظر شود و همچنین قصد نداریم دوباره موضوع کمک مالی به شاه را عنوان کرده یا با گنجاندن آن در پیمان آنرا مورد تأکید قرار دهیم.

حالا که پیمان بامضاء رسیده شما باید مطالب بالا را صرفاً برای اطلاع خود فرض نمائید. بهتر است این موضوع را بحال خود واگذارید و دوباره این مطلب را عنوان کنید. این تلگراف راهنمای شما در این قضیه خواهد بود. ضمناً برای اینکه بعداً تولید دردسر نشود مواظب باشید در مذاکرات خود ما را بیش از این پابند تعهداتی نکنید.»

تلگراف زیر مربوط است به اعلام جمهوری از طرف میرزا کوچک که در صفحهٔ ۴۱۹ این جلد چگونگی آن ذکر گردیده است.

شمارهٔ ۴۵۷ــ تلگراف سرپرسی کاکس سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۱ ژوئن ساعت ۱۰/۴۵ بامداد)

شماره ۳۶۱ تلگرافی (۲۰۳۱۰۸/۱۵۰/۳۴)

تهران ــ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ ساعت ۱۰ بامداد.

امروز صبح سه فقره تلگرام از رشت بتهران رسید ولی دولت ایران فعلاً دستور داده است از انتشار آنها جلوگیری شود. تلگرام اول چنین اشعار میدارد:

«اطلاعیه بتمام مردم ایران».

«کمیته انقلاب سرخ ایران پس از تشکیل دولت جمهوری شوروی اشخاص زیر را بعنوان کمیسر امور اداری منصوب کرده تا همهٔ افراد شکایات خود را مستقیماً بآنان رجوع نمایند».

(در تلگرام نام چند نفر از رهبران گیلان ذکر شده است).

«میرزا کوچک‌خان جنگلی رهبر حزب سمت نخست‌وزیری و وزارت جنگ را بعهده خواهد داشت. بتاریخ ۸ ژوئن ــ (امضاء) کمیته انقلاب سرخ ایران.»

تلگرام دوم از طرف همان کمیته برای سفارت‌خانه‌های امریکا و فرانسه و سایر نمایندگان خارجی در تهران مخابره شده است. متن تلگرام مزبور از این قرار است.

«انگلیسها پس از آغاز جنگ جهانگیر برای آنکه بتوانند مقاصد نامشروع خود را عملی سازند بیطرفی ایران را نقض کرده قوای نظامی خود را بایران فرستادند و باعث خرابی مملکت و بدبختی مردم ایران شدند. در پاسخ اعتراض‌های پی در پی ملیون، انگلیسها رسماً تعهد کردند که پس از پایان جنگ ایران را از تحمل بار سنگین قوای نظامی انگلستان رها خواهند ساخت.

«جنگ بپایان رسید. و صلح برقرار گردید ولی در اثر فشار انگلیسها در غیاب مجلس شورایملی بزور و تهدید و بضرب سرنیزه یک دولت نظامی در پایتخت و ولایات برقرار شد و وضع شومی در سراسر مملکت بوجود آمد که با حیثیت و احترام و آمال و آرزوی ملت ایران بکلی مباینت دارد وضع بجائی رسید که حتی نگذاشتند ناله‌ها و اعتراضات مردم بدبخت و رنج‌دیده ایران بگوش جوامع و سازمانهای جهانی برسد.

«اکنون شورای جمهوری ایران که موقتاً قبل از انتقال بتهران در گیلان تشکیل یافته است بنام ملت ایران تمام قراردادهائی را که دولت انگلستان با دولت ایران منعقد ساخته است غیرقانونی و باطل اعلام میکند. بتاریخ ۹ ژوئن».

و تلگرام سوم چنین اشعار میدارد:

«توسط سفارت جمهوری آمریکا و وزیر مختار محترم فرانسه و نمایندگان تمام دول در تهران.

کمیتهٔ سرخ ایران در تاریخ ٦ ژوئن بنام مردم ایران تشکیل شد و رژیم سلطنتی منحل گردید و دولت موقتی شورای جمهوری تشکیل و اعلام شد. تقاضا دارد این اعلامیه بوسیلهٔ سفارتخانه‌های فوق‌الذکر بتمام سفارتخانه‌های دول خارجی مقیم تهران اطلاع داده شود. ما امیدواریم و تقاضا داریم که سفارتخانه‌های مزبور نیز مراتب را بدول متبوع خود گزارش دهند. امضاء— کمیته انقلاب سرخ ایران».

تلگرام ذیل مربوط به زمانی است که قارهٔ هند مستعمرهٔ بزرگ انگلستان و عراق هم در تصرف انگلستان بوده و هنوز صورتاً استقلال نداشته و دولتی در آنجا وجود نداشته و حکومتش با انگلستان بوده است.

شماره ٤٦٨ — تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۹ ژوئن ساعت ۱/۲۰ بعدازظهر)

شماره ۳۹۲ تلگرافی (۲۰٤۷۷۲/۱۵۰/۳٤)

تهران— ۱۸ ژوئن ۱۹۲۰ ساعت ۱۱ بامداد

بسیار فوری

وضع سیاست انگلستان در ایران که مدت چندماه بعداز امضاء قرارداد مساعد بنظر میرسید اکنون بسیار وخیم است.

دولتی که قرارداد را امضاء کرد محبوبیتش را بکلی از دست داد و نظر مردم نسبت بانگلستان نیز بطور کلی تغییر کرده است زیرا میگوید اگر ما از این دولت پشتیبانی نمیکردیم مدت ها پیش سقوط میکرد.

اکنون ما را طرفدار مستبدترین عوامل مملکت معرفی میکنند و حتی دموکرات های ملی نیز که دوستان ما بوده اند و مشروطیت را مدیون ما هستند از ما روی گردان شده اند.

کار بجائی رسیده است که در نظر مردم ایران ما جانشین روسهای تزاری شده ایم.

عقب نشینی ما از بحر خزر و آذربایجان و گیلان تأثیر بدی در افکار عمومی ایران داشته است و مردم تصور میکنند ما میخواهیم منطقهٔ شمالی ایران را در اختیار اشغالگران اجنبی بگذاریم. ایرانیان میگویند که ما قادر نیستیم حتی از پایتخت دفاع کنیم و حقیقت هم همین است زیرا با نیروهائی که در اختیار داریم اگر قوای دشمن تعدادشان زیاد باشد و از هر جهتی حتی از تبریز و رشت بخواهند حمله کنند ما نخواهیم توانست در مقابل آنها ایستادگی کنیم.

باین ترتیب مردم ایران حتی آن احترامی را که نسبت به قدرت و نیروی روسهای تزاری منفور احساس میکردند نسبت بما ندارند. و هنگامیکه معلوم شود قصد داریم نیروهای خویش را از مشهد هم عقب بکشیم اعتماد مردم ایران نسبت به قدرت ما و حسن نیت ما بکلی متزلزل خواهد شد. ایرانیان کاملاً اشتیاق دارند اقدامات لازم را برای دفاع از مملکت بعمل بیاورند ولی اگر ما پول، اسلحه، مهمات جنگی و تجهیزات در اختیار مردم ایران نگذاریم بهیچوجه قادر باین کار نخواهند شد. یکماه پیش دولت ایران از ما تقاضای کمک کرد و چون تاکنون جوابی داده نشده است یکنوع احساس نگرانی و یأس در ایران ایجاد شده است. اگر این کمک داده نشود پس از سقوط دولت کنونی سیاستمدار دیگری حاضر نخواهد شد کابینه جدید را تشکیل دهد در نتیجه هرج و مرج و بلوا و آشوب سراسر مملکت را فرا خواهد گرفت و محتملاً بلشویکها وضع را مساعد خواهند دید و بکشور رسوخ خواهند کرد و خلاء ای را که در نتیجه تخلیه ایران از نیروهای انگلستان ایجاد میشود پرخواهند کرد. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با وضع ناگواری رو برو خواهد شد. تمام پولیکه در ایران تاکنون خرج شده بهدر خواهد رفت. تجارت ما از بین خواهد رفت. منافع و علائق ما در این کشور معدوم خواهد شد. قرارداد ایران و انگلیس لغو خواهد گردید. بین النهرین مورد تهدید قرار خواهد گرفت و وضع ما در هند بمخاطره خواهد افتاد. در غیر اینصورت دولت انگلستان مجبور خواهد شد برای جلوگیری از تمام این وقایع متحمل هزینه های سرسام آور و تلفات جانی افراد انگلیسی بشود تا وضع را بحال اول برگرداند در صورتیکه اگر اکنون کمی پول خرج

شود و اقدامات عاجل بعمل آید چنین وضع ناگواری هرگز پیش نخواهد آمد...

اگرچه من اطلاع دارم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در سراسر جهان با مشکلات و مسائل زیادی روبرو میباشد و نمیتواند تمام وقت و همّ خود را صرف مسائل ایران نماید معهذا نظر به فوریت امر و وخامت اوضاع استدعا دارد هرچه زودتر به این تقاضا جواب مساعد داده شود.

علاوه بر این اگرچه طبق قرارداد ما موظف نیستیم از خاک ایران دفاع کنیم از لحاظ اخلاقی و وظیفه وجدانی لازم است منتهای کوشش خود را در این امر مبذول داریم و اگر این کار را نکنیم بر حیثیت ما در سراسر شرق لطمه وارد خواهد آمد.

مربوط به صفحهٔ ۲۶ این جلد:

شمارهٔ ۴۹۲ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۲۷ ژوئن ساعت ۱۱/۴۰ بامداد)

شماره ۴۲۸ تلگرافی (۲۰۶۰۹۹/۱۵۰/۳۴)

تهران ــ ۲۶ ژوئن ۱۹۲۰ــ ساعت ۱۲/۳۰ بعدازظهر

بسیار، بسیار فوری

دیشب طبق تقاضای مشیرالدوله نزد او رفتم او گفت شاه باو اجازه داده است قبل از اتخاذ تصمیم نهائی برای تشکیل کابینه مدتی فکر کند و با من مذاکره نماید. این ملاقات دو ساعت و نیم طول کشید و درباره مطالب زیر گفتگو بعمل آمد:

۱ــ برنامه دولت:

قرار شد به شاه توصیه شود سران قوم را به حضور بپذیرد و رسماً اعلام دارد که بزودی پارلمان تشکیل خواهد شد. مشیرالدوله گفت که قبل ازتشکیل پارلمان باید انتخابات مجدد بعمل آید و من موافقت کردم گفتم دولت در اعلامیه خود باید تذکر دهد که قرارداد ایران و انگلیس پایه و اساس سیاست دولت جدید را قرار میدهد. مشیرالدوله مخالفت کرده و گفت برعکس باید تذکر داد که تا تشکیل پارلمان و تصویب قرارداد اجرای آن بتعویق خواهد افتاد...

۲ــ به مشیرالدوله گفتم طبق اختیاری که به من داده شده است میتوانم اجازه بدهم قسمتی از وام انگلستان را بمصرف امور دفاعی کشور برساند.

از اختیاری که دولت انگلستان در این زمینه بمن داده است بسیار ممنونم ولی این نکته را باید تذکر بدهم که برای تأمین دفاع ایران احتیاج به بودجه زیادی خواهیم داشت و حتی دو میلیون لیره‌ای که برای این کار در نظر گرفته شده است کفاف اصلاحات مورد نیاز را نخواهد داد.

در هر حال به مشیرالدوله گفتم که اجازه دارم مبلغ ۲۶۶ هزار تومان برای ماه جاری بعنوان کمک بودجه بپردازم ولی برای ماه‌های بعد پرداخت پول موکول بگزارش و توصیه مستشار مالی

خواهد بود.

۳ــ اعضاء کابینه:

مشیرالدوله گفت که برادرش مؤتمن الملک یکی از اعضاء کابینه خواهد بود و یکنفر هم از سران بختیاری باید بعضویت کابینه تعیین شود و برای این کار صمصام السلطان را در نظر دارد ولی من این پیشنهاد را رد کردم. بعد امیر مفخم را پیشنهاد کرد و اگرچه از دست امیر مفخم کاری ساخته نیست پیشنهادش را پذیرفتم زیرا از این ناحیه ضرری متوجه ما نخواهد شد.

از او خواستم که نصرت الدوله را سر کار نگاه دارد و وزیر مالیه کنونی را نیز با همان شغل دعوت کند. مشیرالدوله ضمناً گفت در نظر دارد دو نفر از ملیون را بوزارت منصوب کند— یکی مستوفی الممالک که مرد بانفوذی است و مردم باو اعتماد دارند و دیگری مخبرالسلطنه چون در آذربایجان قدرت و محبوبیت دارد.

مشیرالدوله گفت بوفاداری دو نفر اطمینان کامل دارد. جواب دادم نظر به پرونده سیاه این دو نفر و فعالیت های آنها در زمان جنگ دولت انگلستان نسبت بهردوی آنها بسیار بدبین است و من تا زمانیکه از دولت خود کسب تکلیف نکرده‌ام نمیتوانم آنها را بپذیرم (تصادفاً این دو نفر همان کسانی هستند که بوجودشان اطمینان داریم زیرا اینها بیش از هرکس دیگری میتوانند برای سیاست‌مان در ایران محبوبیت کسب کنند و من اطمینان دارم که هردو اشتیاق دارند که روش دوستانه‌ای نسبت بما اتخاذ کنند).

٤ــ لشکر قزاق:

مشیرالدوله گفت او همیشه اشتیاق داشته است که افسران روسی فوراً از کار برکنار شوند ولی در این موقعیت حساس انجام این کار صلاح نیست. هرچه کوشیدم نتوانستم نظر او را تغییر دهم. اظهار داشت که شاه امیدوار است دولت انگلستان تا سه ماه دیگر مستمری آنها را بپردازد. گفتم دولت انگلستان حتی یک ماه هم نخواهد پرداخت.

۵ــ او گفت شاه میخواهد هیأتی را به مسکو بفرستد تا شاید مسکو دستور دهد بلشویکها از ایران خارج شوند و به تبلیغات خود خاتمه دهند. از من سؤال کرد که آیا دولت انگلستان با این کار موافق است؟ جواب دادم تصور نمی کنم دولت انگلستان با چنین کاری موافقت کند. علاوه براین فرستادن هیاتی به مسکو فایده‌ای نخواهد داشت زیرا دولت شوروی اعلام کرده است که بلشویکها در ایران بدون اجازه مسکو فعالیت می کنند. و دولت شوروی نمیتواند آنها را کنترل کند. مضافاً اگر هم قول دهند که تبلیغات را متوقف خواهند ساخت پس از مدت کمی قول خود را نقض خواهند کرد...

انگلیسها برای اینکه موافقت احمدشاه را با قرارداد گرفته و او را جلب نموده باشند، شاه

را به انگلستان دعوت نمودند و قرار بود که مخارج این مسافرت از بودجهٔ مملکتی پرداخت شود ولی چون احمدشاه زیر بار قرارداد نرفته بود مخارج مسافرت شاه و همراهانش را نپرداخته بودند. بعلاوه انگلیسها هم مقرری ماهیانه کمک خرج ۱۵ هزار تومان را (که مترجمین آنرا ۱۵۰ هزار تومان قلمداد کرده‌اند) نپرداخته بودند.

شمارهٔ ۴۹۹ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۵ ژوئیه ساعت ۵/۱۵ بعد از ظهر)

شماره ۴۵۳ تلگرافی (C ۳۴۵۶/۸۲/۳۴)

تهران ــ ۳ ژوئیه ۱۹۲۰ــ ساعت ۸/۵۰ بعداز ظهر

بعداز ظهر امروز با مشیرالدوله صحبت کردم ولی او دربارهٔ مقرری ماهانه‌ای که به شاه پرداخت میشود اطلاعی نداشت فقط گفت که اگر این مقرری قطع شود اعلیحضرت بسیار ناراحت خواهند شد.

دربارهٔ مطالبهٔ هزینهٔ سفر شاه به اروپا مشیرالدوله اظهار داشت تا زمانی که در رأس دولت قرار دارد اجازه نخواهد داد حتی یکشاهی از خزانهٔ دولت باینگونه مصارف برساند.

من از تصمیم مربوط به مقرری متأسفم زیرا با قطع مقرری تصور نمیرود که شاه با دولت صمیمانه همکاری کند. اگر مشیرالدوله کابینه تشکیل دهد پشتیبانی و حمایت شاه باعث خواهد شد که خدمات بزرگتر و مؤثرتری هم بما و هم به ایران انجام دهد ــ خدماتی که حتی وثوق‌الدوله نیز با تمام حسن‌نیتش نمیتوانست انجام دهد. لذا بنفع ما خواهد بود که نظر مساعد اعلیحضرت را جلب کنیم.

مضافاً با قطع مقرری روابط دوستانه‌ای که بین من و شاه برقرار شده است بسردی و کدورت خواهد گرائید و کار من دشوارتر خواهد شد...

تلگراف زیر هم برخلاف واقع میباشد زیرا بمحض روی کار آمدن کابینهٔ مشیرالدوله تصمیم گرفت موارد اجرائی قرارداد ۱۹۱۹ که در کابینهٔ وثوق‌الدوله بمرحلهٔ عمل گذارده شده بود متوقف نموده و آرمیتاژ اسمیت را بعنوان اینکه باید به لندن برود و دربارهٔ محاسبات و طلب دولت ایران از شرکت نفت اقدام نماید دست او را از کار وزارت دارائی کوتاه نموده است:

شمارهٔ ۵۰۰ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۸ ژوئیه ساعت ۱۱/۲۰ بامداد)

شماره ۴۵۳ــ قسمت دوم تلگرافی (۷۹۱/۸۲/۳۴)

تهران ــ ۳ ژوئیهٔ ۱۹۲۰ــ ساعت ۸/۳۰ بامداد.

دربارهٔ وام دو میلیون لیره... مشیرالدوله اطلاع دارند که قسمتی از آن بایستی بمصارف نظامی برسد. نظر به خطر عظیمی که مملکت را تهدید میکند شاید مشیرالدوله موافقت کند که

دربارهٔ تقویت قوای نظامی با استفاده از وام اقدامات عاجل بعمل آورد و منتظر تصویب قرارداد بوسیلهٔ مجلس نشود...

مشیرالدوله بخوبی میداند که چرا دولت انگلستان ازانتخاب بعضی از اعضاء کابینهٔ جدید منجمله مخبرالسلطنه نگران است.

تقاضا دارد که من توضیح بدهم که علت انتخاب مخبرالسلطنه آن است که وجود او در کابینه برای جلب نظر موافق ملیون ضرورت دارد. علاوه براین مخبرالسلطنه خودش هم راضی نیست در تهران اقامت کند و موافقت کرده است پس از اشغال پست وزارت مالیه برای مدت کوتاهی که از ۲ هفته تجاوز نکند و در این مدت کوتاه قول داده است با مستشار مالی صمیمانه همکاری کند بعنوان حاکم کل ایالتی به آذربایجان اعزام خواهد شد زیرا در آن ایالت نفوذ و قدرت زیادی دارد.

مشیرالدوله اطمینان دارد که مخبرالسلطنه و سایر عناصر مشکوک صادقانه و با کمال وفاداری در کابینه خدمت خواهند کرد زیرا میداند تنها امید برای نجات ایران همکاری با دولت است. علاوه برآن مشیرالدوله قول داده است که اجازه ندهد همکارانش کوچکترین عدم وفاداری نسبت به بریتانیای کبیر از خود ابراز دارند.

از لحاظ لیاقت دولت جدید بینهایت بر کابینهٔ قبلی برتری خواهد داشت کابینهٔ مزبور بجز وزیر امور خارجه تماماً از اشخاص نالایق و بی عرضه و فاسد تشکیل یافته بود و همهٔ آنها در واقع دست نشاندگان رئیس الوزراء بودند.

مشیرالدوله قصد ندارد که حتماً هیئتی بمسکو بفرستد ولی میگوید مردم ایران معتقدند که اگر هیئتی به روسیه برود دولت شوروی موافقت خواهد کرد که قوای خود را از ایران عقب بکشد و به تبلیغات سوء خاتمه دهد...

شمارهٔ ۵۰۱ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۵ ژوئیه ساعت ۳/۳۰ بعدازظهر)

شماره ٤٥٨ تلگرافی (C ٤٥٨/٤٥٨/٣٤)

تهران ــ ٤ ژوئیه ۱۹۲۰ــ ساعت ۸ بعدازظهر

خیلی فوری

اخیراً گزارشهای بیشماری در بارهٔ فعالیت های بلشویکها در دو سمت مرز خراسان واصل شده که موجب نگرانی فراوان است. چنین استنباط میشود که اگر نیروهای نظامی انگلستان از مشهد خارج شوند بلشویکها ایالت خراسان را اشغال خواهند کرد در این صورت نه تنها ایران یکی از بهترین ایالات خود را از دست خواهد داد و موقعیت هند بخطر خواهد افتاد از لحاظ سیاسی نیز وضع بسیار خطرناک خواهد بود.

پس از مذاکرات زیاد من مشیرالدوله را متقاعد کردم که دولت انگلستان آماده است برای مدتی دولت او را مورد آزمایش قرار دهد و او با این اطمینان حاضر شده است که کابینهٔ جدید را تشکیل دهد. اکنون اگر ما نیروهای خود را از مشهد عقب بکشیم اطمینان او از ما سلب خواهد شد و خواهد گفت بمجرد تشکیل دولت جدید شما نیروهای خود را از ایران خارج کردید و ایران را در معرض خطر حملهٔ بیگانگان قرار دادید...

شمارهٔ ۵۰۷ــ یادداشتی دربارهٔ وضع ایران از: ج ــ پ ــ چرچیل
وزارت خارجه انگلستان ــ ۹ ژوئیه ۱۹۲۰

محرمانه

طی ماه ژوئن وضع ایران بکلی تغییر یافت. شاه در تاریخ ۲۰ ژوئن بتهران بازگشت و بزودی معلوم شد که قصد دارد وثوق‌الدوله امضاء کنندهٔ قرارداد ایران و انگلیس را برکنار سازد.

بلشویکها در اواسط ماه مه در انزلی قشون پیاده کردند و وثوق‌الدوله تقاضا کرد که انگلستان برای دفع حملات آنها به ایران کمک کند، ولی این کمک باو داده نشد. در عوض ما تصمیم گرفتیم نیروهای خود را از شرق ایران عقب بکشیم و نیروهای انگلستان در غرب ایران نیز در اثر فشار بلشویکها به قزوین عقب‌نشینی کردند. آقای نورمن در تاریخ ۱۰ ژوئن به جانشینی سر پرسی کاکس امور سفارتخانه را در دست گرفت و باین نتیجه رسید که ادامهٔ پشتیبانی از وثوق‌الدوله که محبوبیتش را بکلی از دست داده بود و قصد داشت استعفا کند بیهوده و بی نتیجه خواهد بود.

وثوق‌الدوله استعفا کرد و مشیرالدوله که افکار و تحصیلات غربی دارد ولی فاقد اراده و تصمیم است به جانشینی او تعیین شد. سیاست مشیرالدوله آنطور که خودش میگوید از اینقرار است:

۱ــ ادامهٔ همکاری ایران ــ انگلیس براساس مقررات قرارداد.
۲ــ بتعویق انداختن اجرای مواد قرارداد تا هنگامی که بتصویب مجلس برسد.
۳ــ تشکیل پارلمان و تسلیم قرارداد برای تصویب.
٤ــ ادارهٔ امور مملکت بر مبنای قانون اساسی و با همکاری پارلمان.
۵ــ کسب محبوبیت بین مردم با تشکیل کابینهٔ ائتلافی با عضویت رهبران ملیون.
٦ــ تقاضای کمک مالی از انگلستان.

ضمناً بلشویکها اکنون پایتخت را مورد تهدید قرار داده‌اند. بلشویکها در سواحل بحر خزر مستقر شده و با کمک افراد ناراضی محلی منجمله میرزا کوچک‌خان رهبر مبارزان جنگلی از جاده‌های کوهستانی بطرف جنوب پیشروی میکنند. در نتیجه ترس و وحشت تهران را فرا گرفته و

عده‌ای از ساکنین خود را برای عزیمت از پایتخت آماده میسازند.

آقای نورمن تقاضا کرده است که نیروهای انگلستان در شمال ایران در صورت لزوم از پایتخت دفاع کنند. قوای نظامی ایران در تهران قابل اعتماد نیستند و شاید لازم باشد برای تخلیهٔ تهران از افراد اروپائی مجبور شویم نیروی نظامی بتهران بفرستیم.

ولی اینگونه وقایع برای تهران تازگی ندارد و شاید تا پائیز اوضاع بحال عادی بازگردد.

مجلس احتمالاً امسال تشکیل نخواهد شد. کابینهٔ فعلی نیز محتملاً چندان دوامی نخواهد داشت. چگونگی کابینهٔ آینده و سرنوشت قرارداد ایران و انگلیس منوط براین است که چه مقدار کمک مالی و نیروی نظامی خواهیم توانست بایران بفرستیم.

دربارهٔ شناسائی روسیهٔ شوروی

تلگرام زیر مؤید مطلبی است که در صفحهٔ ۷٤ این جلد نوشته‌ایم که مشیرالدوله برای ایجاد روابط سیاسی با دولت روسیهٔ شوروی بدون موافقت انگلیسها به مشاورالممالک که در اسلامبول بوده دستور داده است که فوراً بمسکو رفته در مورد شناسائی و ایجاد رابطه مذاکره نماید.

شمارهٔ ۵۲۱ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۲٦ ژوئیه ساعت ۱۰/۳۵ بامداد)

شماره ۵۱۹ تلگرافی (۲۲۳۵/۵٦/۳٤)

تهران ــ ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ــ ساعت ۹/۳۰ بعدازظهر مشاورالممالک (انصاری) سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه بعنوان فرستادهٔ مخصوص دولت ایران بمسکو اعزام خواهد شد. او دستور دارد از دولت شوروی بخواهد از هرگونه مداخله در امور داخلی ایران و از دادن هرگونه کمک و حمایت مادی و معنوی به یاغیان ایران و از ادامهٔ هرگونه تبلیغات در داخل کشور ایران خودداری کند. اگر دولت شوروی با این تقاضاها موافقت کند فرستاده ایران به آن دولت اطلاع خواهد داد که دولت ایران آماده است پیمان مودت با دولت شوروی منعقد سازد.

من با دادن چنین دستوری به فرستاده مخصوص مخالفت کردم و گفتم مفهوم این امر آن است که دولت ایران رژیم شوروی را از لحاظ سیاسی برسمیت میشناسد در صورتی که هنوز دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آن دولت را برسمیت نشناخته است.

لذا دولت ایران دستورهای جدیدی برای سفیر خود خواهد فرستاد به طوری که فرستادهٔ مخصوص ایران به مقامات شوروی خواهد گفت دولت ایران آماده است با روسیهٔ شوروی روابط بازرگانی برقرار سازد و قراردادهای پستی و تلگرافی با دولت مزبور منعقد نماید. نمایندهٔ ایران ضمناً دربارهٔ مسائل مرزی و اجرای وعده‌های دولت شوروی منجمله الغاء معاهدهٔ ترکمن‌چای در مسکو مذاکره خواهد کرد و تقاضا خواهد نمود دولت شوروی با مسلمانان قفقاز رفتار بهتری داشته باشد...

شماره ۵۲۹ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امورخارجه انگلیس
(تاریخ وصول ۳۱ژوئیه ساعت ۹/۴۵ بعدازظهر)

تهران ــ ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ــ ساعت ۲/۴۰بعدازظهر

بسیار فوری.

ژنرال فرمانده نیروهای نظامی انگلستان در شمال ایران بمن اطلاع داده است که پس از بازدید خط جبهه تصمیم گرفته است از منجیل عقب‌نشینی کند. حرکت واحدهای نظامی از دیشب آغاز شد.

گویا دولت انگلستان بار دیگر با نمایندگان دولت شوروی وارد مذاکره شد.

اگر چنین باشد ممکن است یادآور شد که دولت شوروی تعهد کرده است در امور داخلی ایران مداخله نکند در صورتی که هم اکنون با کمک آنان در نقاط مختلف ایران عملیات نظامی ادامه دارد و تبلیغات شدید بلشویکی هنوز قطع نشده است.

شمارهٔ ۵۳۱ــ تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران
شماره ۴۰۱ تلگرافی (C ۲۷۸۵/۸۲/۴۳)

وزارت خارجهٔ انگلستان ــ ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ــ ساعت ۱۰ بعدازظهر محرمانه

خیلی فوری

اکنون وقت آن رسیده است که وضع ایران کاملاً مورد بررسی قرار گیرد. در این مورد راهنمائی شما و دولت ایران لازم خواهد بود.

قبل از ورود شما بتهران و مراجعت شاه سیاست مشترک دولتین انگلیس و ایران حمایت از کابینهٔ وثوق‌الدوله و اجرای قرارداد ایران و انگلیس بود. از آنوقت ببعد وضع بکلی تغییر کرده است... وثوق ناپدید شده و یک اقلیت ملی سر کار آمده است. مخالفین سرسخت انگلستان و قرارداد ایران و انگلیس بایران احضار شده‌اند استاروسلسکی که قرار بود معزول شود بر اوضاع مسلط است و وضع انگلستان در ایران بسیار وخیم و افتضاح‌آمیز است. قرارداد هم مثل اینکه منتفی شده است.

در زمانی که از خارج به خاک ایران حمله میکنند و لازم است کمیسیون نظامی انگلستان در ایران با قدرت هرچه تمامتر تشکیلات جدیدی به قشون ایران بدهد درها از همه سو بسته شده و تیپ جدیدی که بکمک ما تشکیل شده بود بکلی از هم پاشیده است و تعداد زیادی از افسران لایق انگلیسی باید بیکار بنشینند تا اینکه دولت ایران تصمیم بگیرد که تعهدات خود را بموقع اجرا درآورد.

مستشار مالی که کار خود را بخوبی آغاز کرده بود و خدمات ذیقیمتی به مالیهٔ ایران انجام میداد اکنون اجازه ندارد بکار خود ادامه دهد و گزارش میدهد تمام اقدامات برای انجام اصلاحات

مالی اکنون عقیم مانده است.

برخلاف آنچه قبلا وعده داده بودید رئیس الوزراء ایران روش خود را اکنون بکلی عوض کرده و برخلاف تعهدات قبلی خود رفتار میکند. علاوه براین دولت ایران بعللی که مفهوم آن برای ما دشوار است از استفاده‌ای که برای تهیهٔ اسلحه و مهمات در اختیارش گذاشته شده خودداری میکند.

با وجود اتخاذ این روش باز هم دولت ایران چه از طریق شما و چه از طریق کاردار سفارت ایران در لندن تقریباً همه روزه تقاضای کمک مالی بیشتری میکند— ادامهٔ پرداخت مستمری شاه، کمک برای خرید تفنگ و فشنگ، پرداخت یک میلیون لیره برای منکوب کردن یاغیان شمال، باقی ماندن افراد نظامی انگلیسی در تهران و مناطق بحر خزر و قزوین و خراسان، پرداخت پول برای تبلیغات ضد بلشویکی و پرداخت پول برای تأمین مخارج افراد قزاق و غیره و غیره... این روش دولتی است که ظاهراً ادامهٔ حیاتش به پشتیبانی و حمایت دولت انگلستان بستگی دارد— دولتی که قسمت مهمی از مخارجش را پول انگلیس تأمین می کند— دولتی که ما اخیراً با سلفش قراردادی امضاء کردیم تا منافع و استقلال ایران تأمین گردد.

اکنون از ما میخواهد با این وضع بامید اینکه تا سه ماه دیگر پارلمان ایران تشکیل خواهد شد (در صورتی که تاکنون اقدامی در این زمینه نشده است) و قرارداد را تصویب خواهد کرد (در صورتی که دولت ایران خود را نسبت به قرارداد خیلی بی اعتناء نشان میدهد) موافقت کنیم و به تقاضاهای پی در پی دولت ایران جواب مساعد دهیم.

قدر مسلم آن است که ادامهٔ این وضع نمیتواند نه به نفع ایران و نه بنفع بریتانیای کبیر باشد. علاوه بر آن دولت ایران نمیتواند از تمام مزایای قرارداد بنفع خود استفاده کند و هیچکدام از تعهدات خود را در قبال آن انجام ندهد.

دولت انگلستان در تمام این مدت از دولت ایران تقاضا و استدعا کرده است مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را بمجلس تسلیم نماید. اگر مجلس قرارداد را رد کند و یا آن را بکلی تغییر دهد ما با کمال میل از ادامه سیاستی که مورد تصویب قاطبه مردم ایران نیست خودداری خواهیم کرد. در اینصورت قرارداد لغو خواهد شد

تمام نیروهای انگلیسی از ایران عقب‌نشینی خواهند کرد و ایران پس از آن هرطور که صلاح بداند میتواند از منافع خود دفاع کند. ما هنوز اطلاع ندار یم که آیا واقعاً دولت ایران چنین چیزی را میخواهد. اگر از طرف دیگر دولت کنونی نسبت به قرارداد وفادار باشد و بخواهد مواد آن را بمورد اجرا درآورد صلاح نیست که تا تصویب نهائی آن طوری رفتار کند که گوئی این قرارداد اصلاً وجود خارجی ندارد. علاوه برآن دولت ایران نباید انتظار داشته باشد که دولت انگلستان افسران نظامی خود را در ایران بدون آنکه شغلی به آنها محول شده باشد نگاه دارد. اگر دولت

ایران برای این افراد شغلی در نظر نگیرد ما مجبور خواهیم شد آنها را به انگلستان احضار کنیم. شما باید دربارهٔ این مطالب با مشیرالدوله جدا صحبت بکنید و باو توضیح دهید که دولت انگلستان تاکنون نهایت دوستی و همکاری را نسبت به او و دولتش مبذول داشته ولی بیش از این نمیتوانیم این همکاری را نسبت به دولتی که برای ما کوچکترین احترامی قائل نیست ادامه دهیم.

شمارهٔ ۵۳۳ــ تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران

شماره ٤٠٧ تلگرافی (C ۲۹۲۰/۵٦/۳٤)

وزارت خارجهٔ انگلستان ــ ۵ اوت ۱۹۲۰ــ ساعت ۲ بعدازظهر ــ در باره منجیل نظر شما صائب است و طرز رفتار شاه اکنون بما اجازه میدهد که با صراحت صحبت بکنیم و قضایا را کاملاً برای اعلیحضرت روشن سازیم.

این که میگویند با بلشویکها سازش کرده‌ایم البته همانطور که میدانید کاملاً پوچ و عاری از حقیقت است.

ولی اگر دولت فعلی[1] ایران نسبت به قرارداد سال ۱۹۱۹ وفادار نماند ما مجبور خواهیم شد از ادامهٔ کمک مالی و نظامی به ایران خودداری کنیم و حتی نیروهای نظامی انگلستان را از ایران خارج سازیم...

در این مورد باید تأکید کنم که شما باید وضع را چنان برای شاه روشن کنید که برای او جای کوچکترین شک و شبهه باقی نماند که اگر کابینهٔ جدید نتواند صمیمانه با ما همکاری کند و در مورد قرارداد اقدامات لازم بعمل بیاورد اعلیحضرت و بطور کلی ایران نمیتوانند انتظارات زیادی از ما داشته باشند و در نتیجه بیم آن خواهد رفت که ایران در نتیجهٔ بدقولی خودش دستخوش حوادث سوء و ورشکستگی کامل قرار گیرد. ما دیگر بامید آنکه سه ماه دیگر آیا مجلسی تشکیل شود یا نشود و آیا قرارداد را بتصویب برساند یا نرساند نمیتوانیم بیکار بنشینیم. من تصور میکنم که اکنون وضع بجائی رسیده است که شما بتوانید اعلیحضرت[2] را متقاعد سازید به دولت دستور دهد با ما صمیمانه همکاری کند...

تلگراف لرد کرزن ــ برای اطلاع و راهنمائی آقای نورمن

شماره ۵۳۵ــ محرمانه ۳٦۳/۱۹

محرمانه ــ شخصی

مخابرهٔ تلگرامهای مفصل و متعدد از جانب شما در کابینهٔ انگلستان عکس‌العمل نامساعد

۱ــ دولت مشیرالدوله. ۲ــ احمد شاه.

و نامطلوبی از خود باقی گذاشته است. تغییراتی که هر روز در بارهٔ وضع تهران گزارش میدهید و اخبار ضد و نقیضی که میفرستید باعث میشود که دولت انگلستان نتواند در بارهٔ اوضاع ایران قضاوت صحیح کند و وضع خود را روشن سازد. علاوه براین وخامت اوضاع و مسائل بیشمار که در سراسر جهان نظر دولت انگلستان را بخود معطوف ساخته بما اجازه نمیدهد که وقت زیادی را صرف رسیدگی باوضاع ایران نمائیم.

لذا اگر مطالب را خلاصه‌تر بما اطلاع دهید و از تعدد تلگرامها بکاهید کار ما را سبکتر و آسانتر خواهید کرد زیرا گزارشهای شما از لحاظ تعداد و طول متن از گزارشهائی که از سایر مناطق بحرانی و حساس جهان بما میرسد بمراتب بیشتر است.

شمارهٔ ۵۴۲– تلگراف لرد کرزن وزیر امورخارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره ۴۳۵ تلگرافی (C ۴۵۴۲/۹۱۰/۳۴)

وزارت خارجه انگلستان– ۲۱ اوت ۱۹۲۰– ساعت ٤ بعد از ظهر

بسیار محرمانه.

منابع بسیار موثق به من اطلاع میدهند که وزیر مختار ایران در واشنگتن به وزارت خارجهٔ آمریکا اطلاع داده است که دولت ایران ترجیح میدهد که امتیازات نفت شمال ایران بشرکت‌های آمریکائی داده شود و اگر از طرف شرکتهای آمریکائی پیشنهاد خوبی برسد دولت ایران با آن موافقت خواهد کرد. منابع مزبور ضمناً اطلاع میدهند که وزیر مختار آمریکا در ایران قرار است بزودی در این باره با دولت ایران وارد مذاکره شود.[1]

شماره ٥٤٤– تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۳۰ اوت ساعت ۹ بامداد)

شمارهٔ ٦۰۰ تلگرافی (C ۵۰۳۰/۵٦/۳٤)

تهران– ۲۹ اوت ۱۹۲۰– ساعت ۸ بعد از ظهر

خیلی خیلی فوری

نظر به شکست لشکر استاروبلسکی در انزلی لازم و واجب بنظر میرسد که نیروهای نظامی انگلستان از سراز یر شدن قوای بلشویک از جاده کوهستانی منجیل جلوگیری کنند و سپری تشکیل بدهند که پشت سر آن واحدهای نظامی ایران بتوانند متشکل و تقویت بشوند. سرنوشت ایران و منافع انگلستان در این کشور بستگی به اقدامات عاجل نیروهای نظامی انگلستان دارد...

۱– از قراری که از این تلگراف معلوم می‌شود. مشیرالدوله برای آنکه سیاست یک طرفی را کنار بگذارد میخواسته است امریکائیها را وارد سیاست ایران نماید تا کمتر دچار تحمیلات انگلیسها گردد.

شماره ۵۵۵– تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۲۵ سپتامبر ساعت ۱۰ بعد از ظهر)

شماره ۶۵۰ تلگرافی (C۷۲۲۵/۸۲/۳۴)

تهران — ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۰— ساعت ۱۲/۵۰ بعد از ظهر

از قرار معلوم دولت ایران درباره آغاز انتخاب مشغول اقدام است و رئیس الوزراء امیدوار است مجلس سر موعد مقرر تشکیل گردد...

نباید انتظار داشت که شرقی ها مانند ارو پائیان غربی برای وقت اهمیت قائل شوند ولی دولت ایران به این نکته پی برده است که اقدام برای تشکیل پارلمان بیش از حد بتأخیر افتاده است و سعی دارد بهر ترتیبی شده است تاخیر را جبران کند.[1]

مقامات ایرانی ضمناً تذکر میدهند که علت تأخیر اقداماتی است که برای دفاع کشور علیه قوای بیگانه که هنوز هم مملکت را تهدید میکند لازم بود بعمل آید...

شماره ۵۵۶– تلگراف نورمن سفیر کبیر در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

شماره ۶۵۴ تلگرافی (C ۷۲۲۸/۸۲/۳۴)

تهران— ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۰— ساعت ۱۲/۳۰ بعد از ظهر

متأسفم از اینکه سیاستی را که مجبور شدم در اینجا تعقیب کنم مورد پسند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان واقع نشده است.

هنگامی که وارد ایران شدم دولتی[2] سرکار یافتم که به شدت مورد نفرت عموم مردم بوده است. اعضای دولت همه غلام و زرخرید رئیس الوزرائی بودند که در نتیجه بیماری نیروئی برایش باقی نمانده بود و فقط میتوانست جیب خود را از پول مردم و دولت پر کند. در نتیجهٔ سیاست او نزدیک بود که آذربایجان از ایران جدا شود و گیلان و مازندران تجزیه گردد... پایتخت دستخوش تبلیغات و دسائس بلشویکها قرار گرفته بود و عوامل ذینفوذ مدام از بلشویکها دعوت میکردند که پایتخت را اشغال کند. اگر بلشویکها فوراً اقدام میکردند احتمال میرفت که عده‌ای از مردم در تهران قیام کنند و راه را برای ورود آنها باز نمایند... قرارداد ایران و انگلیس اسماً به موقع اجراء درآمده بود ولی عملاً کاغذ پاره‌ای بیش نبود و دولت نه قصد داشت و نه جرئت که مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را بتصویب برساند. مردم نسبت به سیاست و مقاصد دولت

۱– مفاد این تلگراف با اعلامیه های مشیرالدوله مغایرت دارد زیرا مشیرالدوله اعلام نموده بود که انتخابات وثوق الدوله باید تجدید شود بنابراین وعدهٔ افتتاح مجلس به وزیر مختار انگلستان صحیح نیست و تلگراف وزیر مختار انگلیس بر خلاف واقع است.

۲– منظور حسن وثوق الدوله می باشد.

انگلستان بدبین بودند و مخالفت شدید خود را با قرارداد ابراز میداشتند— نه بخاطر موادی که در قرارداد گنجانیده شده است بلکه بخاطر شخصی که آن را از جانب ایران امضاء کرده، شخصی که منفور ملت ایران است...

اگر حتی میتوانستم چنین دولتی را سر کار نگاه دارم، و بعللی که در آن زمان ارائه دادم این کار غیر مقدور بود، مطمئناً انقلاب بلشویکی در تهران آغاز میشد و آذربایجان بصورت یک جمهوری شوروی در میآمد و بلشویسم سراسر شمال ایران را فرا میگرفت و باین ترتیب دولت شوروی بر تمام استانهای شمالی و مرکز ایران به جز خراسان که نیروهای انگلستان هنوز در آن ایالت قرار داشتند مسلط میشد.

از طرف دیگر اگر دولت مشابهی را سر کار میآوردم همان وقایع منتها کمی دیرتر بوقوع میپیوست.

لذا چاره‌ای نداشتم جز اینکه دولتی[1] سرکار آورم که اعضاء آن عموماً از ملیون میانه‌رو باشند.. اگر چه چنین دولتی زیاد مورد اعتماد و دلخواه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نبود...

من باز معتقدم که هیچ دولت دیگری نمیتوانست تا این حد اطمینان مردم ایران را بخود جلب کند و امیدوارم دولت بتواند قرارداد را بتصویب مجلس برساند لذا در نظر دارم نهایت کوشش را بعمل آورم تا این دولت بتواند در رأس امور باقی بماند و بکار خود ادامه دهد و فرصت داشته باشد قول و تعهد خود را بانجام برساند.

اعضاء کابینهٔ فعلی به جز یک نفر از افرادی صادق و درستکار تشکیل یافته است.

این دولت مقدمات اصلاحات دامنه‌دار را فراهم آورده آذربایجان و مازندران را نجات داده است و انتظار میرود بتواند با قدرت نظامی ناچیزی که در اختیارش دارد گیلان را از چنگ بلشویکها درآورد. دولت ضمناً توانسته است به دسائس و تبلیغات سوء بلشویکها در پایتخت خاتمه دهد و در ضمن اقداماتی برای تشکیل مجلس بعمل آورده است...

اگر این سیاست که مورد انتقاد آنجناب قرار گرفته است عوض شود مطمئنم پیشرفتهائی که ظرف سه ماه گذشته حاصل شده بی نتیجه خواهد ماند.

من از ۸ اوت تاکنون شاه را ندیده‌ام ولی برای هفته آینده که مراسم محرم به پایان خواهد رسید تقاضای شرفیابی کرده‌ام. در این ملاقات از افکار و نظریات او اطلاع حاصل خواهم کرد و وخامت اوضاع را برایش شرح خواهم داد تا آنجا که میدانیم شاه از دولت فعلی راضی است و اخیراً عالیترین نشان سلطنتی را که تاکنون بهیچ کدام از افراد مملکت داده نشده به رئیس الوزراء اهدا نموده است.

۱— منظور کابینهٔ مشیرالدوله میباشد که مورد ایراد وزیر خارجه واقع گردیده است.

شمارهٔ ۵۵۷ــ تلگراف لرد کرزن وزیر امورخارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره ۴۸۹ تلگرافی (C ۷۲۲۸/۸۲/۳۴)

وزارت خارجه انگلستان ــ ۲۰ سپامبر ۱۹۲۰ ــ ساعت ۷ بعد از ظهر

خیلی فوری.

در بارهٔ آنکه گفته‌اید چون از من دستور صریح نداشته‌اید اجباراً دولت کنونی را سر کار آورده‌اید من وقت ندارم تاریخچهٔ گذشته را در طی تلگرام برای شما شرح دهم. ولی یادآور میشوم که در تلگرام شمارهٔ ۳۸۷ مورخ ۱۵ ژوئن بمن اطلاع دادید که منتهای کوشش را بعمل خواهید آورد که دولت سابق سر کار باقی بماند. در تاریخ ۲۳ ژوئن طی تلگرام شمارهٔ ۳۴۲ بشما دستور دادم از وثوق‌الدوله پشتیبانی بکنید. در همان روز ۹ فقره تلگرام از شما دریافت شد که در آن راجع به بحران کابینه گزارش داده بودید ضمناً معلوم شد که جناب اشرف استعفا کرده و شما با انتصاب مشیرالدوله موافقت نموده‌اید. در تاریخ ۲۴ ژوئن بشما اجازه دادم که اقدام در بارهٔ تلگرام شمارهٔ ۳۴۲ را مسکوت نگاه دارید و روز بعد نظر باینکه وثوق‌الدوله استعفای قطعی خود را تقدیم کرده بود من اجباراً موافقت کردم که اقدامات لازم را در مورد وضع جدیدی که پیش آمده بود بعمل آورید.

شمارهٔ ۵۹۱ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۴ دسامبر ساعت ۱۲/۱۰ بعد از ظهر)

شمارهٔ ۷۷۸ تلگرافی (C ۱۲۹۴۱/۲۶۷/۳۴)

تهران ــ اول دسامبر ۱۹۲۰ ــ ساعت ۱۱/۱۰ بامداد

مجمع رهبران و شیوخ ایران در ۲۷ نوامبر در حضور شاه تشکیل شد. شاه جلسه را افتتاح کرد و در بارهٔ وخامت اوضاع مختصر توضیحاتی داد و بعد از رهبران خواست که در بارهٔ سیاستی که در قبال وضع خطرناک کنونی دولت باید اتخاذ کند اظهار نظر نمایند. شاه جلسه را ترک کرد و رئیس‌الوزراء اوضاع را بار دیگر بتفصیل بیان کرد.

بنابه تقاضای بعضی از روحانیون یادداشت من قرائت شد و یکی از آقایان تأکید کرد که در وضع کنونی لازم است ایران نسبت به بریتانیا و بلشویکها بیطرفی کامل خود را حفظ کند. رئیس‌الوزراء در جواب گفت برای حفظ بیطرفی قدرت نظامی لازم است که متأسفانه ایران فاقد آنست.

مذاکرات بدین منوال ادامه یافت تا بالاخره رهبران قوم باین نتیجه رسیدند که در بارهٔ تشکیل یک ارتش واحد تحت رهبری افسران انگلیسی این جلسه صلاحیت ندارد اظهار نظر کند و تصمیم بگیرد. اینگونه مسائل باید به مجلس احاله شود، لذا هر چه زودتر لازم است مجلس تشکیل گردد

اگر چه پیشنهادهای من مورد تصویب قرار نگرفت نتیجهٔ خوبی که از این جلسه حاصل شد این بود که همهٔ ریش سفیدان قوم متفق‌الرأی بودند که مجلس باید هر چه زودتر تشکیل شود...

شمارهٔ ۶۳۹ــ تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره ۱۲ تلگرافی (E ۱۹۱/۲/۳۴)

وزارت خارجه انگلستان ــ ۷ ژانویه ۱۹۲۱ــ ساعت ۲ بعد از ظهر

بسیار فوری.

شاه بخوبی از مقاصد و سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع دارد و میداند که این دولت همواره اشتیاق داشته است که مجلس قرارداد را بتصویب برساند ولی بیش از این نمیتواند منتظر بماند.

متأسفانه نگهداری نیروهای انگلستان در ایران غیر ممکن است.

سه تلگرام زیر مربوط به زمانی است که قوای قزاق و قوای انگلیس از رشت تا منجیل و قزوین عقب نشینی کرده و احتمال حملهٔ به پایتخت پیش‌بینی میشد و عده‌ای از رجال معتقد بودند که پایتخت باید به اصفهان یا شیراز منتقل گردد. و احمد شاه در مقابل انگلیس‌ها با سیاست خاص خود مقاومت میکرد و زیر بار دستورات و تقاضاهای آنها نمی‌رفت. و صبر و بردباری نژاد انگلیسی را کنار گذارده با عصبانیت تمام باو ناسزا گفته‌اند:

شمارهٔ ۶۴۱ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در ایران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۱۲ ژانویه ــ ساعت ۱۱/۴۵ بامداد)

شمارهٔ ۱۶تلگرافی (C ۵۸۴/۲۲۱/۳۴)

تهران ــ ۸ ژانویه ۱۹۲۱ــ ساعت ۱۱/۳۰ بامداد

من طبق دستور و همچنین بمسئولیت خود، شاه را تشویق کردم در پایتخت بماند و برای اینکار بوطن پرستی و وظیفه‌شناسی او متوسل شده‌ام...

ولی شاه از ترس دیوانه شده است شرم و حیا سرش نمیشود و هیچ نوع استدلال و منطق نمیفهمد. او از لحاظ مالی استقلال دارد و بهیچوجه به تاج و تخت علاقه‌ای از خود نشان نمیدهد ــ او نه از ما میترسد و نه به کمک ما امیدوار است و دلیلی نمی‌بیند که از راهنمائی‌های ما پیروی کند.

همه میدانند که شاه بزودی از ایران فرار خواهد کرد و عده زیادی از ایرانیان عالیمقام از شاه تبعیت خواهند کرد.

شمارهٔ ٦٤٤ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ــ ساعت ۱۰ بامداد)

شمارهٔ ۲۷ تلگرافی (E ٦۲۱/۲۲۱/۳٤)

تهران ــ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱ــ ساعت ۵/۲۰ بعد از ظهر

محرمانه، خیلی فوری

دیروز شاه بمن گفت نظر به اینکه بیشتر رهبران ایران با انتقال پایتخت به شیراز مخالف‌اند او از این فکر صرفنظر کرده است.

نظر باینکه دولت انگلستان حاضر نیست به او اجازه دهد برای معالجه به اروپا برود و در غیاب او ولیعهد به نیابت سلطنت منصوب گردد و چون خطر حمله بلشویکها بتهران افزایش یافته چاره‌ای ندارد. جز اینکه از سلطنت استعفا کند و بعنوان یک فرد عادی به خارج از ایران عزیمت نماید...

او کوشش کرده است ولیعهد را راضی کند که بجای او بتخت سلطنت جلوس نماید ولی ولیعهد حاضر باین کار نیست. شاه میگوید که اگر ولیعهد نمیخواهد سلطنت کند شاید بهتر باشد رژیم جمهوری در ایران اعلام شود...

هرچه اسرار کردم، التماس کردم، تهدید کردم، استدلال کردم بی نتیجه ماند... شاه بار دیگر از من خواهش کرد کوشش نمایم تا شاید دولت انگلستان با عزیمتش به اروپا برای معالجه موافقت کند. جواب دادم مطمئنم دولت انگلستان نظرش را در اینمورد تغییر نخواهد داد و چنین تقاضائی از دولت انگلستان نخواهم کرد. ولی قول دادم اظهاراتش را بشما گزارش دهم. شاه گفت قبل از استعفا چهل روز منتظر جواب شما خواهم بود...

اگر شاه استعفا کند حتماً باید یکی دیگر از اعضاء خاندان سلطنتی بجانشینی او تعیین شود زیرا تشکیل رژیم جمهوری عواقبی بس وخیم و خطرناک در بر خواهد داشت.

شمارهٔ ٦٤٥ــ تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در ایران

شماره ۲۲ تلگرافی (E ٥٨٤/۲۲۱/۳٤)

وزارت خارجه انگلستان ــ ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱ــ ساعت ۲/۱۵ بعد از ظهر

بسیار فوری.

لازم است شاه را بر تخت سلطنت نگاه دارید. زیرا تغییر سلسله مشکلات فراوان و وخیمی در بر خواهد داشت. اگر در اینمورد سرسختی نشان دهد من فورا با پیشنهاد تلگرام شماره ۱٤ مورخ ۷ ژانویه شما موافقت خواهم کرد.

اگر با او جدی و محکم صحبت کنید شاید مانند دفعات گذشته که تهدید به خروج از پایتخت نموده بود از اینکار صرفنظر کند.

شمارهٔ ۶۵۱ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس

(تاریخ وصول ۱۶ ژانویه ساعت ۱۲/۳۰ بعدازظهر)

شماره ۳۴ تلگرافی (۷۱۸/۲/۳۴)

تهران ــ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۱ــ ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر

بسیار فوری

شاه امروز بمن گفت بمجردی که مردم از قصد عزیمت او به خارج باخبر شدند نمایندگانی از تمام طبقات نزد او فرستاده اظهار اخلاص و وفاداری نموده و از وی التماس کردند که ایران را ترک نکند. شاه از این ابراز احساسات بسیار خشنود است و میگوید احساسات گرم مردم باو ثابت کرده است که طرفداری او از سیاست انگلیس برخلاف آنچه که فکر می کرد محبوبیتش را نزد مردم از بین نبرده است. و افراد ملت اکنون باین حقیقت پی برده‌اند که برای نجات ایران به کمک انگلستان احتیاج دارد. شاه گفت که تصمیم راسخ دارد در تهران بماند.

اعلیحضرت ضمناً اظهار داشت که ظرف چند روز اخیر رئیس الوزراء دو بار استعفای خود را بشاه تقدیم داشته و هر دو بار شاه آنرا رد کرده است. ولی اکنون رئیس الوزراء قهر کرده و به خانه ییلاقی خود رفته است. شاه تذکر داد که در بحران کنونی بشخصی قوی‌تر و با عرضه‌تر از سپهدار احتیاج داریم و از من سؤال کرد که آیا حتماً اصرار دارم که دولت کنونی سر کار باقی بماند.

جواب دادم که من با استعفای سپهدار مخالفتی ندارم ولی نمیخواهم تصور بکند که علیه او میخواهم اقدامی کرده باشم.

شاه گفت که سپهدار چنین شکایتی نخواهد کرد و خود اعلیحضرت حاضر است تمام مسئولیت این کار را تقبل کند...

درباره جانشین دولت مذاکره کردیم و بالاخره به پیشنهاد من موافقت شد که دولتی (بریاست) مستوفی الممالک و همکاری فرمانفرما و شاید عین الدوله تشکیل گردد...

شاه قرار است فردا با سپهدار و بعد با مستوفی ملاقات کند. بعد من نیز با مستوفی ملاقات خواهم کرد تا از برنامه دولتش اطلاع حاصل کنم و آنرا به آنجناب گزارش دهم.

شاه خیلی خوشحال بود و با اشتیاق و علاقه فراوان درباره مطالب سیاسی مذاکره می کرد. تاکنون او را تا این حد سرحال ندیده بودم.

شمارهٔ ۶۶۰ــ تلگراف لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس به نورمن سفیر انگلیس در تهران

محرمانه ۱۹/۳۶۳

وزارت خارجه انگلستان ــ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ــ ساعت ۱/۵ بعد از ظهر

خصوصی

برای ما مشکل است که بفهمیم چرا ترس و وحشت سراسر تهران را فرا گرفته و همه میخواهند از پایتخت فرار کنند. شاه که ترسوترین فرد ایران است تصمیم گرفته است که در تهران بماند. قرار است بزودی دولتی تشکیل شود این دولت قراردادی با بلشویکها امضاء کرده است یا قرار است بزودی امضاء کند. در اینصورت دیگر چرا باید بلشویکها بخواهند به ایران حمله کنند و پایتخت را اشغال نمایند؟ چرا مردم باید از تهران فرار کنند؟. شاید بهتر باشد که دولتی تحت نفوذ ما در اصفهان و یا شهر دیگر تشکیل شود ولی شما ظاهراً با این امر موافق نیستید...»

تلگراف ذیل مؤید مطلبی است در بارهٔ ورود نصرت الدوله قبل از کودتا که در این جلد در صفحهٔ ۱۶۴ نوشته شده است، و بطلان این نوشته را ثابت می کند که در گردنهٔ اسدآباد پشت برف گیر کرده است.

شمارهٔ ۶۷۶– تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۱۴ فوریه ساعت ۱۱ بامداد)

شمارهٔ تلگرافی ۹۶ (E ۱۹۸۵۶/۲/۳۴)

تهران– ۱۱ فوریهٔ ۱۹۲۱– ساعت ۱۲ ظهر

ایران مدت یکماه است که دولت ندارد. سپهدار نتوانسته است دولتی تشکیل بدهد که مورد قبول و تأیید شاه و دولت انگلستان باشد و تصور هم نمیرود که شخص دیگری بتواند دولتی تشکیل بدهد که طبق دستور شما حاضر باشد فوراً مجلس را تشکیل دهد و قرارداد ایران و انگلیس را بمجلس تقدیم دارد.

فقط یک رئیس الوزراء مرتجع و نیرومند که بتواند مخالفان را تهدید و ترغیب کند شاید قادر باشد برخلاف مخالفت مردم مجلس را تشکیل بدهد. من شاه را تشویق کرده‌ام که یک چنین شخصی را بر یاست دولت منصوب کند و اگر چه شاه صمیمانه میل دارد مجلس تشکیل و باوضاع بحرانی کنونی خاتمه داده شود معهذا میگوید (و حق هم با اوست) که چنین اقدامی ممکن است خصومت مردم را برانگیزد و باعث بلوا و آشوب بشود. شاه میگوید اگر نیروهای نظامی انگلستان در ایران نمانند و مانند سابق دولت انگلیس به ایران کمک مالی ندهد نمیتواند چنین شخصی را مأمور تشکیل دولت جدید کند. من دیگر وسیله و قدرت ندارم که شاه را وادار به قبول پیشنهادها و راهنمائی های خود کنم.

هیچکدام از کسانی که نزد مردم محبوبیت دارند قدرت آنرا ندارند که در شرایط کنونی مجلس را تشکیل دهند. دشمنان ما با جار و جنجال زیاد تقاضای الغاء قرارداد را دارند و دوستان ما نیز تقاضا میکنند از قرارداد صرفنظر کنیم تا نزد مردم بی آبرو نشوند. گروهی مرکب از ۵۵ نفر وکیل مجلس که با ما موافق اند اکنون رسماً مخالفت خود را با قرارداد اعلام کرده‌اند تا باین وسیله

اتهامات مخالفان را که میگویند این افراد از ما رشوه گرفته‌اند رد کنند و خنثی سازند. باین ترتیب حتی اگر مجلس هم تشکیل شود مسلماً قرارداد بتصویب نخواهد رسید.

شکی نیست که اگر دولت انگلستان قرارداد را باطل اعلام کند بزرگترین مانع تشکیل مجلس از بین خواهد رفت.

در وضع کنونی، شاه که طبق معمول بسیار متوحش است شاید باین نتیجه برسد که بهترین راه برای پایان دادن به بن‌بست فعلی و اعاده نظم و آرامش این خواهد بود که دولتی سرکار آورد که رسما قرارداد را باطل اعلام کند.

اکنون نصرت‌الدوله فیروز وارد تهران شده و قرار است بزودی او را ملاقات کنم.

تلگراف ذیل مؤید مطلبی است که در بارهٔ نامزدی نصرت‌الدوله برای کودتا در این جلد نوشته شده است (صفحهٔ ۱۷۳) و ظاهراً ابتدا قرار بوده نصرت‌الدوله عامل کودتا گردد.

شماره ۶۷۹ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۱۹ فوریه ــ ساعت ۱۱/۳۰ بعد از ظهر)

شماره ۱۱۳ تلگرافی (E ۲۲۴۲/۲/۳۴)

تهران ــ ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ ــ ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر

سپهدار کابینه جدید را امروز بشاه معرفی کرد.

کابینهٔ جدید شامل همان افراد کابینهٔ قبلی است با این تفاوت که محتشم‌السلطنه بوزارت امور خارجه منصوب شده و وحیدالملک که اکنون از نصرت‌الدوله طرفداری میکند از کار برکنار شده است.

نظر باینکه اکثریت نمایندگان مجلس و احزاب با قرارداد مخالفند و بهیچوجه تصور نمیرد در وضع کنونی قرارداد بتصویب مجلس برسد سپهدار در این مورد دو راه پیشنهاد کرده است.

۱ــ اعلامیه‌ای صادر کند و ضمن دعوت نمایندگان به تشکیل مجلس تذکر دهد که چون قرارداد ایران و انگلیس بصورت فعلی قابل اجراء نیست مذاکراتی بین دولت ایران و انگلستان برای انعقاد یک قرارداد دیگر که منافع ایران را بیشتر تأمین کند آغاز خواهد شد.

۲ــ کمیسیونی با شرکت نمایندگان سفارت انگلستان برای رسیدگی بقرارداد تشکیل گردد و دولت ایران تا تنظیم گزارش نهائی کمیسیون مجلس را تشکیل ندهد.

از من سؤال کرد ــ کدام یک از این دو پیشنهاد را می‌پسندید؟ پاسخ دادم من قبل از مشورت با دولت انگلستان اجازه ندارم هیچکدام از آنها را بپذیرم.

نصرت‌الدوله پیشنهاد میکند که جواب دولت انگلستان به پیشنهادهای سپهدار تا مدتی بتعویق بیفتد زیرا در اینصورت دولت فعلی نخواهد توانست دوام بیاورد. پس از سقوط دولت، نصرت‌الدوله فکر میکند شخصاً بتواند دولت جدید را تشکیل دهد..

مربوط به صفحهٔ ۲۲۷

شمارهٔ ۶۸۱ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ــ ساعت ۱۱/۳۰ بامداد)

شماره ۲۱ تلگرافی (C ۲۳۷۹/۲/۳۴)

تهران ــ ۲۱ فوریهٔ ۱۹۲۱ــ ساعت ۵/۳۰ دقیقه بعدازظهر ــ واحدهای قزاق مقیم قزوین و همدان شامل دو هزار و پانصد الی سه هزار نفر با هشت توپ صحرائی و ۱۸ مسلسل تحت فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین بطرف تهران حرکت کرده و در تاریخ ۲۱ فوریه کمی بعد از نیم شب وارد پایتخت شدند.

هنگامی که افراد قزاق در خارج شهر اردو زده بودند نمایندگان شاه و دولت باتفاق دو نفر از اعضاء سفارت انگلستان نزد فرمانده رفته و سعی کردند از مقاصدش آگاهی یابند و شاید از ورود قزاق‌ها به پایتخت جلوگیری کنند ولی در این کار توفیق حاصل نکردند.

رضاخان گفت قزاق‌ها بلشویکها را خوب میشناسند و بمقاصد آنها آگاهی کامل دارند و از اینکه می بینند پشت سر هم دولتهای نالایق سر کار میآیند و هیچکس کوچکترین اقدامی برای دفاع کشور و پایتخت از حملات بلشویکها بعمل نمیآورند خسته و منزجر شده و بیش از این نمیتوانند آشفتگی اوضاع را تحمل کنند. رضاخان گفت شکی نیست که پس از خارج شدن نیروهای انگلستان از ایران بلشویکها حملهٔ خود را آغاز خواهند کرد لذا بتهران آمده است تا دولت نیرومندی تشکیل دهد و به آشفتگی اوضاع خاتمه بخشد. فرمانده قزاقها گفت که افراد قزاق بشاه وفادارند ولی مصممند مشاورین موذی و نالایقی که دور شاه را گرفته‌اند کنار بروند. افراد قزاق... نیز ابراز حسن نیت کردند و گفتند که برای خارجی‌ها جای هیچگونه نگرانی نیست.

در پایتخت نیروئی وجود نداشت که بتواند مانع از ورود قزاقها بشود و باین ترتیب افراد قزاق بدون زد و خورد وارد تهران شدند. تنها حادثه‌ای که روی داد این بود که در نتیجه سوءتفاهم از یک پاسگاه پلیس چند تیر خالی شد و قزاقها باین تیراندازی جواب دادند و در نتیجه ۷ نفر کشته شدند.

قزاقها اکنون در شهر مستقر شده و تمام مؤسسات دولتی را اشغال کردند.

انقلابیون احتمالاً سید ضیاءالدین را بر یاست دولت انتخاب خواهند کرد.

انقلابیون میگویند که با وجود تهی بودن خزانهٔ دولت قصد دارند نیروی نظامی مقتدری بدون کمک مالی خارجی تشکیل دهند زیرا در ایران پول زیاد است و میدانند از کجا پول تهیه کنند. باین منظور عده‌ای از متمکنین شهر را بازداشت کرده‌اند (متأسفانه باید بگویم که فرمانفرما و پسرش پرنس نصرت‌الدوله فیروز جزو این دسته میباشند و من میکوشم تا شاید بتوانم کمکی به آنها بکنم). عدهٔ دیگری نیز از افراد آشوب‌طلب و مفسده‌جو زندانی شده‌اند و چون بسیاری از آنها از افراد ضد انگلیسی هستند بازداشت آنها از لحاظ ما چندان تأسف‌آور نیست.

شمارهٔ ۶۸۵ــ تلگراف نورمن سفیر انگلیس در تهران به لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلیس

(تاریخ وصول ۲۷ فوریه ساعت ۱۱ بامداد)

شمارهٔ ۱۳۰ تلگرافی (E ۲۶۲۶/۲/۳۴)

تهران ــ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ــ ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر

دولت جدید آقای بالفور[1] را در وزارت مالیه بکار گماشته است.

در بودجهٔ اداری و تشکیلات ادارهٔ تریاک صرفه‌جوئی های قابل ملاحظه‌ای بعمل آمده است. دولت تصمیم دارد که حقوق تقاعد و فوق‌العاده کارمندان را کاهش دهد بطوری که هیچکس بیش از ماهانه سی تومان حقوق در یافت نکند.

معاونان حکام ایالتی و ولایتی از کار برکنار شده و فرماندهان ژاندارمری بجانشینی آنان منصوب شده‌اند باینترتیب دولت ماهانه سی هزار تومان صرفه‌جوئی میکند.

وزارت عریض و طویل و پر خرج عدلیه منحل خواهد شد و بجای آن تشکیلات ساده‌تر و مؤثرتری تأسیس خواهد شد.

معاضدالسلطنه به حکومت گیلان منصوب شد، و قرار است بزودی به رشت عزیمت کند. اگر بلشویکها اجازه دهند ادارهٔ امور گیلان را بعهده گیرد پس از مدتی از آنها خواهد خواست از گیلان خارج شوند باین ترتیب حسن نیت بلشویکها و دولت شوروی معلوم خواهد شد.

تطبیق تاریخ های شمسی ــ قمری ــ میلادی

برای اینکه خوانندگان گرامی متوجّه شوند که تلگرافهای متبادله بین وزرای مختار و وزیر امور خارجهٔ انگلیس، مربوط به زمان کدام کابینه می شود ذیلاً تاریخهای هجری قمری و هجری شمسی و میلادی با یکدیگر تطبیق داده می شود.

کابینهٔ وثوق الدوله

در تاریخ ۲۹ شوال ۱۳۳۶ قمری برابر با ۱۶ مرداد ماه ۱۲۹۷ شمسی و اوت ۱۹۱۸ روی کار آمد و تا شوال ۱۳۳۸ برابر تیرماه ۱۲۹۹ و ژوئیهٔ ۱۹۲۰ میلادی مشغول کار بود که پس از وی میرزا حسنخان مشیرالدوله روی کار آمد.

کابینهٔ اول مشیرالدوله

روز ۱۶ شوال ۱۳۳۸ هجری قمری برابر با ۱۲ تیرماه ۱۲۹۹ و ژوئیهٔ ۱۹۲۰ تشکیل شد و روز ۳ آبانماه ۱۲۹۹ برابر با ۲۵ اکتبر ۱۹۲۰ مستعفی گردید.

۱ــ بالفور طبق قرارداد ۱۹۱۹ با آرمیتاژ اسمیت به ایران آمده که سمت مستشاری در مالیه را داشته باشد و در کابینهٔ کودتا در مالیه بکار گمارده می شود.

کابینهٔ اول سپهدار اعظم

روز ۱٤ صفر ۱۳۳۹ برابر با ۵ آبانماه ۱۲۹۹ و اکتبر ۱۹۲۰ تشکیل شد.

کابینهٔ دوم سپهدار

روز ۸ جمادی الثانی ۱۳۳۹ برابر با ۲۸ بهمن ۱۲۹۹خ و فوریه ۱۹۲۱م به ترتیب ذیل بشاه معرفی گردید:

رئیس الوزراء— فتح الله خان (اکبر) سردار منصور سپهدار اعظم.

وزیر عدلیه: عباس میرزا (پسر فرمانفرما) سالار لشکر.

وزیر خارجه: میرزا حسنخان محتشم السلطنه.

وزیر داخله: فتح الله خان سردار منصور— سپهدار اعظم.

کفیل وزارت مالیه: میرزا عیسی خان فضل.

وزیر جنگ: عبدالله خان همدانی حاج امیرنظام.

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه: دکتر اسماعیل مؤدب السلطنه امین الملک.

وزیر فوائد عامه و تجارت: حسنعلی خان نصرالملک.

وزیر پست و تلگراف: صادقخان گیلانی سردار معتمد.

معاون رئیس الوزراء: میرزا حسین خان (سمیعی) ادیب السلطنه.

کابینهٔ سید ضیاءالدین

روز ۱۵ جمادی الثانی برابر با ۵ اسفند ۱۲۹۹ و ۲٤ فوریهٔ ۱۹۲۱ تشکیل گردید و در هفتم اردیبهشت ۱۳۰۰ ترمیم گردید و در ۱۲ اردیبهشت تغییرات دیگری در آن داده شد باین معنی که وزیر فوائد عامه فوت کرد. و وزیر مالیه میرزا عیسی خان بواسطهٔ بیماری پست خود را ترک کرد و بار و پا رفت و مدیرالملک بوزارت مالیه و معززالدوله بوزارت خارجه منصوب گردیدند.

کابینهٔ اول قوام السلطنه

روز ۱٤ جوزا(خرداد) ۱۳۰۰ برابر ۲۷ رمضان ۱۳۳۹ و ٤ ژوئن ۱۹۲۱م قوام السلطنه اعضاء کابینهٔ خود را در قصر فرح آباد به سلطان احمد شاه معرفی نمود.

در ضمن لازم به یادآوری است که قبل از سلطنت پهلوی نام ماههای شمسی، اسامی منطقة البروج بود که جای جای در دورهٔ تاریخ بیست ساله نام این برجها آورده شده است. چون ممکن است پاره‌ای از خوانندگان در تطبیق نام این ماهها دچار اشکال شوند، ذیلاً اسامی ماههای منطقة البروج ذکر می گردد:

حَمَل، ثور، جوزا (=فروردین، اردیبهشت، خرداد)؛ سرطان، اسد، سنبله (=تیر، مرداد، شهریور)؛ میزان، عقرب، قوس (=مهر، آبان، آذر)؛ جدی، دلو، حوت (=دی، بهمن، اسفند).

راجع بقرارداد ۱۹۱۹

در صفحهٔ ۲۰— ۲۱— ۲۲— ۲۳ متن قرارداد نهم اوت ذکر گردیده است ولی بعداً اسنادی بدست آمد که قرارداد مزبور مواد محرمانه‌ای داشته که بزبان فرانسه نوشته شده و نگارنده در کتاب «زندگانی سلطان احمد شاه» نقل نموده است. اینک در این جلد هم برای تکمیل متن قرارداد و ضمائم آن عیناً از کتاب مزبور نقل میگردد:

نقل از صفحهٔ ۴۰ و ۴۱ و ۴۳ کتاب «زندگانی سلطان احمد شاه»

«ناگفته نباید گذاشت که قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ تنها همین قرارداد و نامهٔ ضمیمهٔ آن که بامضای کاکس میباشد نبوده و ضمائمی داشته که محرمانه و آن ضمائم مخصوصاً دو فقره که پروتکل ۶ و ۷ میباشد به زبان فرانسه و کاملاً محرمانه بوده است.

این دو پروتکل همچنان محرمانه بود تا آنکه اخیراً (یعنی چند سال قبل) کتاب اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلستان منتشر گردید و برملا شد. متن این دو پروتکل را به قرار زیر ذکر کرده است:

ضمیمهٔ ۶: متن نامهٔ کاکس به وثوق‌الدوله مورخ نهم اوت ۱۹۱۹:

«حضرت اشرف، نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید، مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلیحضرت سلطان احمدشاه و جانشینان از پشتیبانی دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست ما و مشورت با ما رفتار نمایند بهره‌مند خواهند بود تا حسن معاضدت و تأمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد؛ بعلاوه هر گاه مورد حاجت واقع شود پناهندگی در امپراطوری بریتانیا بدهد.»

ضمیمهٔ ۷: نامهٔ محرمانه کاکس به وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله نهم اوت ۱۹۱۹:

«حضرت اشرف، موجب بسی خوشوقتی است به اطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به من اجازه می‌دهد اعلام نمایم بملاحظهٔ قراردادی که امروز نهم اوت ۱۹۱۹ بین اعلیحضرت و دولت ایران منعقد گردیده دولت پادشاهی بریتانیا آماده است که حسن خدمت خود را در اختیار حضرت اشرف بگذارد و همچنین در صورت لزوم مساعدت مالی و پناهندگی در امپراطوری بریتانیا را برای شما فراهم آورد.»

تلگراف کاکس به کرزن:

«افتخار دارم که اطلاع دهم قرارداد در نهم اوگوست به امضاء حکومت رسانده اسناد ضمائم به شرح زیر است: ۱— اصل قرارداد، ۲— قرارداد قرضه[1]، ۳— نامه به ریاست وزراء در

۱— این قرارداد هم اکنون هم محرمانه است و تاکنون منتشر نشده است.

خصوص احتیاجات و خواسته ها، ٤— نامه به ریاست وزراء و مراجع به دعاوی که دو حکومت به یکدیگر دارند، ۵— نامه از ریاست وزراء در قبول پیشنهادات مزبور. ۵ فقره اسناد فوق انتشار داده شده، ٦— نامهٔ دیگر به ریاست وزراء در محترم داشتن شاه و جانشینان او (این نامه بفرانسه است)، ۷— تضمین نامه یا بیمه نامه برای وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله[1] محتویات ٦ و ۷ محرمانه خواهد بود من سواد اسناد پنج گانهٔ اولیه را برای قنسولگری های پادشاهی در ایران فرستادم.

۱— باید اضافه نموده که صارم الدوله و وثوق الدوله که نسبت به بریتانیا همواره وفادار (باصطلاح گوش بفرمان) بودند از تضمینی که انگلیسها دربارهٔ این دو نفر کرده بودند استفاده نموده و تا آخر عمر حتی در دوران رضاشاه مصون ماندند و با احترام زندگانی نمودند. حتی وثوق الدوله پس از تغییر سلطنت هم یک نوبت بوزارت رسید و پس از وزارت عضو فرهنگستان ایران بود و صارم الدوله در اصفهان سر املاک خود بود.
ولی احمد شاه که زیر بار قرار نرفته بود از سلطنت خلع گردید و نصرت الدوله هم که پس از کودتا علم مخالفت علیه انگلیسها بدوش کشید با آن وضع فجیع در سمنان بقتل رسید.

قرارداد محرمانهٔ قرضه

برای دسترسی به متن قرارداد قرضه (ضمیمه قرارداد ۱۹۱۹) کوشش بسیار شد ولی جستجو نتیجه‌ای نداد.

در چندین سال قبل نزد مرحوم نصرالله صبا (مختارالملک) پرونده‌ای دیدم که در ۱۶۱ صفحه تنظیم گردیده و مربوط بود به کمیسیون مختلط افسران انگلیسی و ایرانی دربارهٔ تشکیلات ارتش ایران. پس از فوت مرحوم صبا احتیاجی به آن پرونده پیدا کردم، معلوم شد آن مرحوم تمام کتابخانهٔ قیمتی خود را با تمام اسناد و مدارک وقف دانشگاه کرمان کرده است که آن دانشگاه میبایست از ثروت وقف شدهٔ آقای افضلی‌پور و خانم فاخرهٔ صبا (برادرزادهٔ مختارالملک) به اتمام برسد. از خانم فاخرهٔ صبا سراغ آن پرونده را گرفتم، مشارالیها گفتند این پرونده نزد من است. برای مطالعهٔ پرونده رفتم. خانم صبا فتوکپی آنرا تهیه کرده بودند. ضمن آن متن قرارداد قرضه به خط و ترجمهٔ مرحوم صبا مشاهده شد.

اینک این قرارداد— که تاکنون مکتوم مانده و در هیچ جا اثری از آن وجود نداشته است— برای اولین مرتبه در این کتاب عیناً نقل می گردد:

«قرارداد راجع به قرضهٔ دو میلیون لیره به نرخ ۷٪ قابل پرداخت در ۲۰ سال:

مقدمه— کنترات فیمابین حکومت بریتانیا و حکومت ایران در خصوص قراردادی که امروز مابین دولتین به نرخ زیر موافقت بعمل آمد.

مادهٔ ۱— حکومت بریتانیا دو میلیون لیره به حکومت ایران قرض می دهد. تاریخ پرداخت آن به حکومت ایران به اقساطی خواهد بود که حکومت ایران بخواهد، بعد از آنکه مستشار اقتصادی در تهران مشغول انجام‌وظیفه شود بطوری که در قرارداد پیش‌بینی شده است.

مادهٔ ۲— حکومت ایران تعهد می کند هرماهه منافع را از قرار ۷٪ در سال بپردازد، به مقداری که پرداخت شده مندرجه در مادهٔ ۱ تا بیستم مارچ ۱۹۲۱ و از آن به بعد هرماههٔ مبلغ کافی برای اصل و فرع از قرار ۷٪ به مدت ۲۰ سال.

مادهٔ ۳ــ تمام عوارض و عواید گمرکی که برای پرداخت یک میلیون و دو یست و پنجاه هزار لیره قرضهٔ بدهی ۱۹۱۱ (رجوع شود به نمرهٔ ۳) اختصاص و تعهد شده برای پرداخت اقساط قرضهٔ کنونی با همان شرایط معمول خواهد بود. اگر پرداخت قروض ۱۹۱۱ و بعدی که حکومت انگلیس داده کافی نباشد حکومت ایران تعهد می کند از منابع دیگری که دارد در اختیار گذارد. اقساط قروض ۱۹۱۱ و پیش‌پرداختهای دولت انگلیس بر بدهی دیگر مقدّم خواهد بود. اگر درآمد گمرک بقدر کافی نباشد از عواید قسمتهای دیگر گمرک اختصاص خواهد داد.

مادهٔ ٤ــ حکومت ایران مجاز است هر موقعی که بخواهد قرض فعلی را بدون رعایت تعهد داده، قبلاً بپردازد.

ششم اگوست ۱۹۱۹ در تهران امضاء شد

داستان کودتای حوت ۱۲۹۹

شمس ملک‌آرا (شهاب‌الدوله) که زمانی وزیر پست و تلگراف و تلفن و مدتی سناتور، و در زمان احمدشاه نیز رئیس تشریفات دربار بوده است؛ دربارهٔ کودتای ۱۲۹۹ و وقایع پس از آن مقاله‌ای در سالنامهٔ دنیا (سال سیزدهم) نوشته است. وی به لحاظ سمتی که در دربار داشته اسراری را می‌دانسته است و بدین مناسبت مقاله‌اش حائز اهمیّت خاصی می‌باشد که برای تکمیل جلد اول این تاریخ درج آن ضروری بنظر رسید، لذا عیناً در زیر نقل می گردد. ضمناً یادآوری می‌نماید: بطوری که میگویند شاهزاده شهاب‌الدوله تنها ایرانی بوده که از دولت انگلستان لقب «سِر» گرفته است.

چند روز پس از تعیین ریاست وزرا سپهدار نخست‌وزیر جدید بدربار آمد و با قیافه حیرت‌زده با حضور من به احمدشاه اظهار داشت:

«انگلیسها در هنگام ملاقات با من علاوه بر مطالبات و دعاوی که بابت دیون و هزینه ژاندارمری و پلیس جنوب و غیره از دولت ایران مطالبه مینمایند در حدود سی هزار لیره که بعنوان تقدیمی یا رشوه بدولت وثوق‌الدوله بابت قرارداد داده‌اند میخواهند آن را به حساب دیون دولت بگذارند». سپهدار آنگاه گفت: من با کمال تعجب پذیرفتن چنین دینی را امتناع و تحاشی کرده و گفتم که دولت و ملت ایران از چنین معامله مطلقاً بی‌خبر و ابداً زیر بار نخواهد رفت و از سفارت انگلیس سابقه موضوع و مدارک را خواستم متأسفانه رسیدی بامضای صارم‌الدوله وزیر مالیه وقت وصول یکصد و سی هزار لیره را تصدیق کرده بود برخ اینجانب کشیدند.عنوان این تقدیمی برای تصویب قرارداد بود اینکه انگلیسها مطالبه این وجه را میکردند خوداقوی دلیل میبود بر آنکه دیگر امیدی بتصویب قرارداد ندارند.

بهرحال سپهدار موضوع را با آن قیافه وحشت‌زده و نگران بعرض شاه رسانیده و موضوع باعث‌نهایت تعجب و اضطراب شاه‌جوان گردید که چگونه حقوق حیاتی مملکت به‌ثمن بخس

فروخته شده و این داد و ستد تا کنون با زبردستی پوشیده و مکتوم مانده بود و امروز سر بار جدیدی بدوش ملت ستمکش بار بر گذارده میشود ولی ابراز احساسات و اظهار تعجب در برابر رسید رسمی که بامضاء وزیر مالیه وقت رسیده بود تأثیری نداشت و بالاخره آن وجوه به حساب دولت بریتانیا پرداخته شد و رضاشاه از وثوق‌الدوله و صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله فیروز که از آن خوان یغما نصیب برده بودند خسارت را مأخوذ داشت.

با کشف این موضوع و به حقیقت پیوستن تقسیم وجه بین وزرا راشدین کابینه دیگر پای چوبین استدلالیان را که جسته و گریخته از حسن نیت عاقدین قرارداد دفاع میکردند برای همیشه شکسته و دیگر به دستاویز محذورین و تالی فاسد و اجبار یا صلاحیت سیاست سفسطه آنها بی‌ثمر و بلااثر خواهد بود.

یادداشت شدید اللحن سفارت انگلیس

سپهدار رئیس الوزرا که خودخواهی و تهور وثوق‌الدوله و معلومات مشیرالدوله را نداشت و وضعیت کشور را پر مخاطره میدید خردمندانه بوسیله احمدشاه چند مرتبه تقاضای انعقاد مجلس مشاوره عالی در دربار نمود که راجع به رئوس مسائل معضله به او کمک فکری نمایند این دعوتها حسب‌الامر ملوکانه از طرف اینجانب بعمل می‌آمد.علما و وزراء سابق— رجال خیرخواه مبرز و وکلای گذشته و آینده در این اجتماعات حضور مییافتند و به مشورت می‌پرداختند از جمله یک هفته بعد از تشکیل کابینه سپهدار یادداشت شدیداللحنی از سفارت انگلیس رسید که دولت بریتانیا پیمانه صبر و انتظارش لبریز شده باید دولت ایران به این وضع آشفته و پریشان خاتمه دهد و روش و سیاست خود را با انگلستان روشن نماید ضمناً اعلام داشته بود که از ادامه کمک مالی که برای هزینه نظام وظیفه و غیره تا آن زمان مساعدت میکردند خودداری و امتناع خواهند کرد.

سپهدار تقاضای مجلس شورای عالی را برای تبادل افکار راجع به این یادداشت و جواب دولت ایران نمود پس از حضور مدعوین و تشریف فرمائی احمدشاه اینجانب فرمایشات ملوکانه را برای جماعت خواندم و مذاکرات پر حرارت بویژه از طرف نصرالملک هدایت نسبت به تضییقات انگلیس بعمل آمد. شادروان سید حسن مدرس و علماء دیگر هم نطقها و اظهاراتی نمودند ولی جز مشاجره شدیدی بین سپهسالار تنکابنی و مدرس نتیجه دیگری گرفته نشد و ارائه طریقی به دولت پریشان‌حال وقت نکردند.

پیمان ایران و شوروی

باردیگردرتاریخ ۲۴جدی ۱۲۹۹شمسی سپهدارمشورت با شورای عالی درباری رالازم شمرد موضوع مذاکره عقدپیمان بین ایران و روس بود که مدتی بین مشاورالممالک انصاری و وزارت خارجه دولت شوروی موادآن مورد مطالعه و تبادل نظر بوده و برای تصمیم قطعی و تصویب دولتین

حاضر و مهیا شده بود. روز موعود از وزرا و وکلای آینده و رجال دعوت بعمل آمد تا در کاخ ابیض گلستان حضور بهمرسانند. مواد مطروحه پیمان روس باطلاع مجمع رسید و مدتی در آن بحث و تعاطی افکار شد و با جزئی اصلاحات پیمان مذکور که دال بر روح آزادی‌خواهی و نیات حسنه دولت انقلابی روس بود و بویژه ما را از تحمیلات ناروا و کمرشکن روسیه تزاری رهائی میبخشید باتفاق آراء تصویب و بوسیله منشورالملک که برای این منظور به بادکوبه آمده بود نتیجه به مشاورالممالک ابلاغ گردید.

این پیمان بزعم اجانب علاوه بر منافع حیاتی که از عقد آن نصیب ایران گردید از این لحاظ بمنافع انگلیس و رفع نگرانی سیاستمداران آن دولت مفید واقع شد که روس‌ها بعهده گرفتند قوا و مبلغین رژیم خود را از ایران دور نمایند و تبلیغات رژیم خود را در این کشور تأیید و ترویج نکنند. بدیهی است بدین ترتیب تهدید سرایت رژیم کمونیزم علی‌العجاله مرتفع شده و انگلیس‌ها برای جلوگیری از توسعه آن به هندوستان و شرق و حفظ منافع خود در ایران احتیاج به نگاهداری قوای خود در ایران نداشته و از هزینه هنگفت اردوکشی و اشکالات دیگر فارغ‌البال شدند کما اینکه مقارن عقب کشیدن روس‌ها از شمال و از هم پاشیدن بساط حامیان رژیم جدید انگلیس‌ها نیز در تخلیه ایران ناگزیر شدند.

بالجمله کابینه سپهدار از هر طرف مصادف با اشکالات شد بعضی از اعضاء کابینه استعفا نمودند فقدان سرمایه و اعتبار و تحریکات داخلی بر ضد کابینه سبب شد که سپهدار استعفای خود را تقدیم احمدشاه نماید.احمدشاه به رجال مهم دیگر تکلیف تشکیل کابینه کرد ولی نظر به اشکالات موقع هیچیک زیر بار مسئولیت زمامداری نرفتند بالاخره احمدشاه راه چاره در این یافت که وکلای حاضر را که عدهٔ آنها قریب بر هفتاد نفر بالغ میشد دعوت نماید و نظر آنها را نسبت به رئیس‌الوزرا وقت استفسار نماید.در تاریخ دلو ۱۲۹۹ نمایندگان حاضر به بهارستان دعوت شدند.اینجانب از طرف احمدشاه به بهارستان رفته فرمایشات ملوکانه را ابلاغ کردم و اشکالات وضع و مضرات بی‌تکلیفی مملکت و فقدان دولت مسئول را گوشزد نمایندگان نمودم. آقایان پس از مذاکرات و تعاطی افکار تقریباً باتفاق آرا اعتماد خود را نسبت به سپهدار اعلام داشتند لذا احمدشاه سپهدار را احضار و متقاعد نمودند که در برابر این اعتماد سرشار نمایندگان و امر ملوکانه قبول زمامداری و کابینه جدیدی تشکیل دهد.

اوضاع بنحوی درهم و برهم و مبهم بود که سپهدار چند هفته نتوانست برای تشکیل کابینه و معرفی همکاران خود تصمیمی اتخاذ نماید بالاخره در تاریخ ۲۸ دلو کابینه خود را معرفی کرد و مشغول رسیدگی بامور جاریه گردید از جمله بمنظور تکمیل و تصویب پیمان ایران و روس تعلیمات و تأکیدات به مشاورالممالک صادر کرد تا آنکه در تاریخ فوریه ۱۹۲۱ پیمان بامضای مقامات صلاحیت‌دار دولت شوروی رسید و برای امضا دولت ایران فرستاده شده بود در اینوقت

یعنی سوم اسفند ۱۲۹۹ وقایع کودتا از پس پرده غیب خودنمائی کرد.

برای شرح آن وقایع لازم است نظری باوضاع فرونت قوای انگلیس در قزوین و وضعیت دیویزیون قزاق پس از شکست غازیان و کوتاه شدن دست افسران روسی از سرپرستی آنان بیندازیم:

همکاران میرپنج رضاخان

پس از شکست قوای دولت رشته انتظام بکلی گسیخته شد و افراد سرباز و دستجات کوچک و افسران بحکم (سوکیپو) یعنی تا میتوانی خود را نجات بده باطراف و جوانب متواری و پراکنده شدند بعد از رفع طوفان جنگ بتدریج در قزوین در پناه فرونت انگلیس جمع‌آوری شدند. افسران همکار میرپنج رضاخان مانند احمدآقاخان و امیرموثق نخجوان و مرتضی‌خان یزدان‌پناه بمنظور بهبودی روحیه افراد و آماده کردن آنها برای خدمت جهدی بسزا میکردند.

این عده پس از شکست غازیان با حال اسف اشتمال بی‌ساز و برگ مدتی در قزوین به زندگانی سربازی خود ادامه دادند. مستر نرمان سفیر انگلیس در تهران مکرر از وضع ناگوار آنها با اینجانب صحبت میکرد و میگفت لباس آنها مندرس، پایشان برهنه، شکمشان گرسنه است و ما یعنی انگلیسی‌ها بآنها کمک کرده برگ و ساز و کفش و لباس تهیه نموده رفع احتیاجشان را کرده‌ایم!!

پس از انفصال افسران روسی از طرف دولت هنوز فرمانده مسئولی برای قوای مزبور معرفی نشده بود و قریب ۳ ماه این عده نظامی که بعداً هسته قشون معظم منظمی گردید تحت نظر افسران نامبرده با کمک مالی انگلیس‌ها در جبهه قزوین وقت گذراندند. دولت مسئول طوری مشغول و مستغرق اوضاع درهم برهم کشور بود که نمیدانست در پس پرده آهنین قزوین چه نقشی برای نمایش دادن مهیا میشود. در همین هنگام بعضی افسران جوان تحصیلکرده ژاندارمری مانند ماژور مسعودخان و کاظم‌خان و زمان خان و غیره در قزوین با افسران انگلیسی خاصه ژنرال و یکسن و کلنل اسمایس تماس نزدیک داشته و کلنل اسمایس که از افسران زبان دان زبردست بود برای تشکیلات ژاندارمری بوسیله نصرت‌الدوله کنترات شده بود با افسران نامبرده ژاندارمری در آنجا طرح ریزی تشکیلات جدید میکردند بعضی از افسران در کمیته آهن شرکت داشته و به سیاست طرفداری از انگلیس علاقمند بودند و از جوانان ترقی‌خواه بشمار میرفتند.

در چنین موقع و فرصت بود که مستر نرمان سفیر دولت بریتانیا با موافقت افسرانی که سرپرستی نظام ایران نامبرده شده بودند زمینه را مساعد یافته طرح کودتا را ریختند.

با سوابقی که باطلاع خوانندگان محترم سالنامه دنیا رسید یعنی با پیشرفت قوای بلشویک در داخل ایران و بالنتیجه بخطر افتادن منافع سیاسی و اقتصادی دولت انگلیس با نبودن قوای اطمینان‌بخش در ایران که بتواند از تجاوزات متجاسرین و توسعه بلشویزم جلوگیری نماید با

مخالفت افکار عمومی و شاه و دولت به نظم و تجهیز نیروی موثری بسر پرستی افسران انگلیسی و بالاخره با تهدیداتی که به ما میشد که در صورت پذیرفتن قرارداد در انتظار پذیرش عواقب وخیم باشیم بر ارباب بصیرت روشن و واضح بود که زود کار بآرامی نمیگذرد و در دماغ مسئولین سیاست بر یتانیا نقشه‌های دیگر طرح خواهد شد بالجمله تصمیم گرفته شد که از قوای موجوده در قزوین که در گذشته بسی ناراضی و به آینده امیدی نداشتند استفاده شود و نقشه مطروحه جامه عمل پوشد و زمام امور بدست کفایت اشخاصی داده شود که مورد اعتماد کامل بر یتانیای کبیر بوده و منظور مواد اصلی قرارداد مدفون را عملاً بموقع اجرا گذارند.

قرعه فال به نام سید ضیاءالدین زده شد

برای شروع باقدام قبل از هرچیز لازم بود شخص فعالی را برای زمامداری انتخاب نمایند که هیچ شبهه و تردیدی در وفاداری و ثبات قدمش نبوده و جامع شرایط منظوره سیاست انگلیس باشد بالاخره پس از جستجوها قرعه بنام آقا سید ضیاالدین طباطبائی فرزند مرحوم سید علی آقا یزدی اصابت و نامبرده مسئول را اجابت کرد. از قرائنی که در دست است چنین برمیآید که انگلیس‌ها برای انجام مقصود با سپهسالار تنکابنی نیز داخل مذاکره شده بودند ولی ایشان با شرکت ضیاءالدین در این امر خطیر موافقت نکردند.

سوابق آقا سید ضیاالدین بر جامعه معلوم و مکشوف است در عنفوان جوانی بفعالیت سیاسی علاقمند بود در روزنامجات رعد و برق و صائقه با قلم شیوای خود در ضمن مقالات عدیده انتقاداتی از اوضاع و زمامداران میکرد و شهرتی بسزا یافت، از بدو امر بانگلو فیلی یا طرفداری از سیاست انگلیس در جامعه شناخته شده بود ضمناً از ارکان موثر کمیته آهن بشمار میرفت.

سید در بروز جنگ جهانی اول پیوسته میکوشید که ایران بجانب داری متفقین قیام نماید و پس از خاتمه جنگ از حامیان جدی قرارداد وثوق‌الدوله بوده و مقالات موثری در دفاع از قرارداد وثوق‌الدوله با انگلیس‌ها منتشر کرد بطور خلاصه با سیاست انگلیس همراه و با نمایندگان این دولت همراز و سر و سری داشت و با این سوابق اطمینان‌بخش طرح ربزان کودتا او را قهرمان این داستان تشخیص داده و با اخذ وثائق و تعهدات و دادن مواعید همه نوع تقویت و مساعدت آقای سید ضیاالدین را وارد صحنه پر ملالت سیاست کردند گفته میشود که آقای نامبرده در شرایط لازمه پیشرفت کار و نیل بمقصود چنین پیشنهاد کرد که متنفذین و سیاستمداران پیشین تهران را که ممکن است مانع کامیابی شوند توقیف و زندانی نماید و ضمناً دستگیری این اشخاص صدرنشین نامی ایران، رعبی در قلوب عامه و گردنکشان ولایات تولید خواهد کرد که بیشتر کمک بانتظام کرده و سبب موفقیت خواهد بود و چون اکثر آنها متمکن و ثروتمندند وجوهی برای مخارج جاری از آنها اخذ شود. با این نقشه و برنامه قبلاً موافقت شد.

دیگر از اقداماتی که مقدمتاً در پس پرده آهنین بعمل آمد گفته شد کارگردانان صحنه از

افسران و عناصر برجسته این نمایش بقید قسم قرآن و وجدان تعهداتی گرفتند که با حفظ نفوذ و سیاست انگلیس و اجرای مقاصد منظوره وفادار و ثابت قدم باشند بطوری که میدانیم عمده هدف و مقاصد آنها در دست داشتن مالیه و نظام مملکت بود و کارشناسان مالی و نظامی آنها در مدتی قبل بایران آمده و بکار و خدمت پرداخته بودند در انتظار اینکه قرارداد تصویب یا بطریق دیگر مأموریت آنها تنفیذ شود و تصمیم زمامداری سید ضیاالدین بدینطریق گرفته شد ولی برای اجرای نظریات هر زمامداری قوه و نیرو لازم است که گفته اند هیچ تدبیری بدون پشتیبانی شمشیر تأثیری نبخشد.

شیپور مارش پیشروی بسوی تهران بصدا درآمد

افسری که تجربه ها آموخته و امتحان کفایت و شهامت داده بود یعنی رضاخان میر پنج فرماندهی قوا را بعهده داشت افسران و افراد نظام کمر خدمت و اطاعت بفرمان فرمانده بستند و احکامش را بجان و دل پذیرفتند.نتیجه آنکه پشتیبانی فرمانده قوا از زمامداری سید ضیاالدین که از ضروریات پیشرفت نقشه کودتا بود محرز گردید. این مطلب به ثبوت رسیده بود که زمامدار آتی قبل از آغاز اجرای نقشه مکرر مسافرت بقزوین کرد،با مقامات ذی علاقه مذاکرات نموده و در جزئیات و کلیات قضایا موافقت حاصل شده بود بالاخره در روز و ساعت مقرر شیپور مارش پیشروی بطرف پایتخت زده شد.

احمدشاه در قصر فرح آباد میزیست کارکنان درباری بعضی در کنار شاه و برخی در شهر بودند مقیمین شهر از جمله نگارنده هر روز صبح به فرح آباد رفته تا شب انجام وظیفه میکردیم. هیئت وزرا جلسات خود را در کاخ گلستان ادامه میدادند و هفته یکمرتبه جلسه در فرح آباد انعقاد می پذیرفت ،گاهگاه وزیر مختار انگلیس (مسترنرمان) با اسمارت مستشار سفارت بدیدار شاه می آمدند و مذاکراتی با حضور اینجانب میکردند ولی جای بسی تعجب است شاه و وزیرانش ظاهراً هیچ اطلاعی ازقضایای پس پرده آهنین قزوین که میگویند (Ironside) اداره میکرد نداشتند.

بر نگارنده که پیوسته در خدمت شاه و تا حدی وارد جریان کارها بودم هیچ قرینه و امارتی مشهود نبود که دلالت بروقوع آن واقعه و پیدایش چنین نمایشی بنماید. طراحین نقشه بسی طرار و ماهر بودند و اولیای دولت بغایت خامد و غافل میگویند سفارت انگلیس بافسران سوئدی ژاندارم تلویحاً و تصریحاً تذکر داده بود که مقاومت در مقابل نهضتی که مخلوق احتیاجات وقت است و بخیر و صلاح کشور میباشد بصلاح شما نیست بالجمله آشفتگی اوضاع و خواب غفلت اولیای امور در مرکز و بیداری سیاست ماهرانه دیگران و مساعدت مقتضیات و هواداری زمینه یعنی ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار بودند تا سید ضیائی بمسند صدارت و سیادت و ریاست صد روزه تکیه زده و ستاره پهلوی در افق زمان طالع شود با چنین کیفیت و وضعیتی قوای قزوین در

روز و ساعت معین حرکت خود را بطرف پایتخت آغاز نمود.

گزارش های تلگرافی رسید که کلیه قوا بجانب مرکز عزیمت نمودند و جسته و گریخته خبر رسید که مقصد مهاجمین آنست که باوضاع آشفته کشور یکباره خاتمه دهند و پای همت بکوبند تا دست نالایق زمامداران را که پیوسته در بند خویش و غافل از بیگانه و خویش بودند از سر ملت ایران کوتاه کنند.

دستوری که شاه مضطرب بمن میدهد

بمحض رسیدن خبر حرکت قوا احمدشاه مضطرب باینجانب امر فرمودند که بوسیله تلفن با افسران قوا تماس گرفته و ابلاغ نمایم که حسب الامر بمرکز نیایند و در آنجا متوقف باشند تا تعلیمات برسد.بعضی افسران بوسیله تلفن در پاسخ من جوابهای غیر مقنعی دادند و گفتند بفرمانده ابلاغ خواهیم کرد و به اعلیحضرت اطمینان دهید تشویشی بخاطر راه ندهند.

در اینموقع سردار همایون پوروالی از طرف شاه بفرماندهی دیویزیون منصوب و با فرمان بشتاب باستقبال اردو شتافت ولی او را توقیف کردند و فرمانش را ندیده و نشنیده گرفتند ساعت ها و دقایق باضطراب میگذشت تلفن ها و پیغامات بی اثر بود.شب سوم حوت دیرگاه نگارنده از فرح آباد بشهر آمدم بدیهیست آنکه در خواب نشده چشم من و پروین بود.نزدیک طلیعه صدای توپ شنیده شد اضطراب و وحشت عمومی فزونی یافت بتصور اینکه مجادله و خونریزی آغاز شده پس از آنکه آفتاب جهان‌تاب پرده استتار شب را درید بطوری که همه میدانند قضایا روشن و شهر بدون مقاومت و تلفات کاملاً بتصرف واردین درآمد و دستگیری بعضی رجال و نویسندگان که مورد نظر بودند با شتاب مخصوص آغاز گردید بدانسان که فرصت اندیشه فرار یا جستجوی پناهگاه بآنها داده نشد.

این نکته را نگفته نگذارم که در حین حرکت اردوی مهاجم اخبار بتواتر میرسید که مأمورین بانک شاهنشاهی کامیون های پر از نقره و اسکناس برای تأمین احتیاجات آنها حمل به قزوین و نقاط بین راه میکردند.دیگر آنکه تلگرافاتی بنام شاه خطاب به افسران و افراد انتشار مییافت و باطلاع عموم رسانده میشد که شاه سربازان و نگهبانان تاج و تخت را دعوت بمرکز فرموده تا کشور را از لوث وجود عناصر فاسد، خیانتکار آشوب طلب پاک و مصفا نمایند.

با این قرائن ممکن است از عالم بالا قبلاً الهامی به احمدشاه رسیده باشد که نهضت بر ضدیت سلطنت نیست مقام و شخصیت شاه مصون از هر تعرض و گزند خواهد بود.

فرار و تحصن نخست‌وزیر در سفارت انگلیس

محمدحسن میرزای ولیعهد که در شهر متوقف بود قبل از طلیعه صبح از خندقهای شرقی شهر فرح آباد گریخته و در کنار برادر تاجدار در امن و امان زیستند. رجالی را که سال ها زمامدار شوکت مدار کشور بودند از گوشه و کنار قزاقها بیرون کشیده و در حجرات میدان سپه زندانی شدند

بعضی که فرصت یافتند و بزوایای خفایا یا سفارتخانه‌ای شتافتند از جمله سپهدار رشتی شاید با تبانی قبلی در سفارت انگلیس پناه جست و از زحمت تعرض رست.

اعلامیه‌های مطنطن و آمرانه‌ای بنام فرمانده قوا صادر گردید اهالی را بنظم و سکوت و اطاعت دعوت فرمود. حکومت نظامی اعلام گردید و کلنل کاظم‌خان سیاح بفرمانداری نظامی تهران گماشته شد. اشخاص برجسته‌ای که زندانی شدند از اینقرار بودند:

عین‌الدوله، فرمانفرما، سعدالدوله، سپهسالار تنکابنی، محتشم‌السلطنه اسفندیاری، نصرت‌الدوله فیروز، قوام‌الدوله، امیر نظام همدانی، سالار لشکر، سردار معتضد، یمین‌الملک و غیره و غیره...

نصرت‌الدوله تا آن اوان در ارو پا مانده و در لندن با اولیاء امور انگلیس گفتگوها و زد و بندها کرده و با کمال اطمینان موانع طبیعی راهها و کوههای مسدود از برف را به هیچ شمرده و بعجله و شتاب خود را بصحنه نمایش رسانده بود گفته میشود در لندن وعده زمامداری و پشتیبانی کامل از عملیاتش به نصرت‌الدوله داده شده بود ولی متعجبانه بمحض ورود بمرکز وجودش مخل اقتدار دولت وقت و مانع پیشرفت کار شناخته شد و بقید و بند گرفتار گردید و اتومبیل (رولیس رو یس) که برای خود آورده بود مصادره و مورد استفاده فرمانده قوا قرار گرفت.

قبلاً وعده داده بودم که از بی اعتباری و شرنگ دوستی و دشمنی سیاست دول خوانندگان را آگاه نمایم در اینجا موردی بسیار مناسب و دلایلی بس متقن برای ثبوت دعوی خود دارم. اگر بگزارش‌های مأمورین انگلیس در حین جنگ جهانی گذشته مراجعه شود این عبارت را مکرر خواهید یافت که با عبارت برجسته تصریح شده (فرمانفرما در مقابل مخاطرات پرچمدار جدی منافع انگلیس در ایران است) بعلاوه نشانهای عالی ممتاز دولت بریتانیا از قبیل ستاره هند و غیره به آن شاهزاده اعطا شده بود نصرت‌الدوله بنابر اظهار لرد کارزون وزیر خارجه بریتانیا در مجلس لردهای انگلیس بین سیاستمداران ایران بهترین دوست دولت انگلیس محسوب میشد نشان (سنت میشل سنت ژرژ) بدو اعطا شده بود.

با این سوابق چگونه میشود تصور کرد سید ضیاالدین این دوستان صمیمی انگلیس را بدون رضایت یا اطمینان از چشم‌پوشی آنها دچار زندان و عقوبتها و شکنجه‌ها نموده از فرمانفرما چند میلیون پول مطالبه نماید خود و اولادانش مکرر به تهدید کشتن کنند ولی فرمانفرما با شهامت و خونسردی و استقامت حیرت‌آوری که مورد تحسین دشمنانش شده بود از دادن کرورهای مطالبه شده دیناری نپرداخت و صراحتاً اظهار داشت که هروقت تصمیم بکشتن من گرفتید فقط اجازه و فرصت دهید تا بدرگاه خالق بی نیاز نماز و نیاز گزارم و وصایای خود را تنظیم نمایم. شنیده شد که عزت‌الدوله دختر مظفرالدین شاه برای استخلاص شوهر و فرزندانش متوسل بسفارت انگلیس شده بود ولی در اخذ نتیجه کامیاب نشد.

اسرار مذاکرات من با سفیر انگلیس

در اینخصوص مذاکره من با مستر نورمان سفیر انگلیس حکایتی است گفتنی و شنیدنی. یک روز در دربار فرح‌آباد به مستر نورمان گفتم که آقا من چنین در نظر دارم در آغاز مشروطیت هنگامیکه نماینده ملت بودم ناصرالملک را محمدعلیشاه علی رغم آزادی خواهان در یک اطاقی در دربار زندانی نمود بمحض وصول خبر بسفارت انگلیس یکی از مستشاران سفارتخانه خود را بدربار اعزام داشت.مشارالیه بدون اجازه قبلی مستقیماً بدربار نزد شاه رفت و بعنوان اینکه ناصرالملک دارای نشان عالی انگلیس است استخلاص فوری وی را خواستار و بوسیله سپاهیان هندی سفارت او را بخارج ایران بدون گزند رساندند چگونه در اینمورد رجال هواخواه جدی سیاست انگلیس را که دارای نشان‌های عالیه آن دولتند در قید اسارت و زنجیر و مورد ستم و تحقیرند و از طرف شما اعتنائی و اقدامی برای رهائی یا لامحاله برای تخفیف آلام آنها نمیشود. سفیر نامبرده که خود را در موقع دشواری میبافت چنین پاسخی در هم بافت که دخالت ما در امور داخلی کشور دیگران مجوزی ندارد فقط از حیث جان زندانیان مورد نظر میتوانند اطمینان داشته باشند که مصون خواهند بود.

بالجمله طوفان و اضطراب وحشت عمومی تا حدی برطرف شد و انتظام مستقر گردید اینجانب بی خبر از دربار ملالت‌بار فرح‌آباد بعزم انجام‌وظیفه از شهر عازم فرح‌آباد بودم گفتند بدون اجازه حکومت نظامی کسی حق خروج از شهر ندارد لذا بمقر حکومت رفتم و کلنل کاظم‌خان حاکم نظامی را ملاقات،او مرا بگرمی پذیرفت و اجازه خروج صادر کرد لذا با شتاب فراوان به فرح‌آباد رهسپار شدم احمدشاه و اعضا دربار در حالیکه حکایت از اضطراب میکرد با تسلیم و رضا در انتظار پرده‌های آینده نمایش بودند.در همانموقع کلنل (وست‌هال) سوئدی رئیس کل نظمیه ایران شرفیاب شد و مفاخره میکرد فقط نقطه‌ای که در مقابل مهاجمین بمدافعه پرداخت و خسارت دید شهربانی بود که هدف توپ واقع گردید.

اولین نامه رضاخان برای احمدشاه بوسیلهٔ من تقدیم شد

پس از آنکه اضطراب عمومی تسکین یافت و طوفان برطرف گردید بگیر وببنـــدها خاتمه یافت.یکروز در ساعات صبح که اینجانب در فرح‌آباد مشغول انجام‌وظیفه بودم دو افسر از طرف فرمانده قوا به آنجا آمده و حامل عریضه‌ای بس مهم خطاب به احمدشاه بودند.افسرهای مذکور اقتدارالسلطنه فرزند نایب‌السلطنه کامران میرزا و دیگران سرهنگ باقرخان معروف به (بمبی) و اما نامه از طرف فرمانده قوا امضا شده بود مفاد و مضمون اینکه «رجال پوسیده سلف و زمامداران بی ایمان سابق جز خرابی و خیانت به کشور شاهنشاهی خدمتی انجام نداده تا سرزمین سیروس و شاهپور را بچنین حال اسف اشتمالی انداخته‌اند امروز زمامداری لازم است جوان و جدی با افکاری نوین و عزمی متین که بتواند کشتی شکسته مملکت را بساحل نجات سوق داده

پریشانی ها را سامان بخشد لذا آقا سید ضیاالدین که جامع صفات لازمه است برای زمامداری پیشنهاد مقام سلطنت مینمائیم و صدور دستخط صدارت ایشان را خواستار یم. امضاء—رضا»

نامه بعرض شاه رسید با قیافه گرفته مدتی به دریای فکر فرو رفتند. چنین می نمود که بتصدیق زمامداری سید ضیاالدین ابداً رغبتی ندارند حاملین نامه مرخص شدند. چند ساعتی نگذشت مستر اسمارت مستشار سفارت انگلیس بملاقات احمدشاه آمد مدتی بمذاکره پرداختند چنین تصور میکنم نامبرده صلاح اندیشی کرده و اندرز آمیخته به تهدید داده که زمامداری سید را بپذیرند.

همان روز عصر سید ضیاالدین احضار به دربار فرح آباد گردید ساعتی با شاه در گفتگو بودند. احمدشاه میخواست ابلاغ معمولی ریاست وزرا مطابق فرمول دیرین بافتخار آقا صادر شود سید ضیاالدین نپذیرفت خود بخط خود ابلاغی مفصل که حاکی از سعایت زمامداران پیشین که در نتیجه دست های نالایقشان کشور به خرابی و فلاکت سوق داده شده و بالنتیجه تعیین ایشان که از کفایت و دانش آراسته است بسمت ریاست وزرا با اختیارات مخصوص معرفی میشود نوشت. احمدشاه از امضای چنین ابلاغی به ولایات که برخلاف نظرش بود فوق العاده اکراه داشت چه که از صدور آن احتمال بروز اغتشاشات در اطراف میداد ولی کار از مذاکره و مسالمت به خشونت کشید بالاخره خواهی نخواهی ابلاغ زمامداری مطابق دلخواه آقا سید ضیاالدین امضا و در تمام اکناف و اطراف کشور مخابره و منتشر گردید.

پس از صدور فرمان شاه— سید ضیاالدین کابینه خود را تشکیل و معرفی کرد ماژور مسعودخان کیهان از افسران ژاندارمری بسمت وزارت جنگ و رضاخان میر پنج بفرماندهی کل قوا نامیده شدند. اعضا کابینه بعضی در محافل تهران تا حدی معروفیت و شخصیت داشتند ولی اکثر آنها برای اولین بار مسئولیت را بدوش گرفته و در صحنه سیاست نمایان شدند. وزارت خارجه بعهده آقای مدیرالملک جم تفویض و شخصی که در بوشهر کارگزار بود و ظاهراً مورد اعتماد کامل انگلیس ها میبود به مقام وزارت فواید عامه برگزیده شد کمتر کسی از اهالی تهران افتخار شناسائی ایشان را داشت.

رئیس الوزرا جدید یکی از اطاقهای محقر کاخ بادگیر گلستان را اقامتگاه شبانه روزی خود قرار داد و با فعالیت بی نظیری برتق و فتق امور پرداخت جلسات هیئت مرتباً در کاخ ابیض گلستان انعقاد میپذیرفت در همین اوان میرزاحسن خان مشارالملک بسمت وزارت دربار معرفی و اینجانب بهمکاری و همقطاری ایشان کامیاب شدم.

جز دکتر مصدق اغلب استانداران دستگیر شدند

آقا سید ضیاالدین برای بسط اقتدار خود حکام و مأمورین سلف را تغییر و اشخاصی را با اختیارات تامه جایگزین آنها کردند از جمله ماژور محمودخان ژاندارم را با دستور محرمانه

فرستادند که صارم‌الدوله حاکم کرمانشاه را بهر نحو است دستگیر و اعزام مرکز نمایند. چون صارم‌الدوله استنباط مخالفت و استشمام سوء قصد را میکرد تا حدی مجهز و پیوسته با اسکورت عشایر حرکت می نمود بدین لحاظ تصادف خونین واقع شد و پس از وارد شدن تلفات صارم‌الدوله تحت‌الحفظ بمرکز فرستاده شد و ماژور محمودخان پس از این فتح و فیروزی بفرمانداری صاحب اختیار خطه غرب شناخته گردید.

دکتر محمد مصدق والی فارس پس از وصول ابلاغ تلگرافی شاه نغمه مخالفت آغاز کرد و زیر بار حکومت نرفته استعفا داد و به میان ایل بختیاری رفت. همچنین قوام‌السلطنه در خراسان در آن اوان با اختیارات (ساتراپی) فرمانفرمائی میکرد رئیس‌الوزرا تعلیمات محرمانه را به کلنل محمدتقی خان پسیان فرستاد که تا با مهارت قوام‌السلطنه را اغفال و گرفتار و تحت‌الحفظ بمرکز اعزام دارد.

محمدتقی خان در موقعی که قوام‌السلطنه با اطمینان خاطر برای اجرای مراسم جشن و سرور سیزده نوروز در باغات بیرون شهر مشهد سرگرم تفریح بود مأموریت خود را با زبردستی انجام داده زمام‌دار صاحب اختیار و اقتدار خراسان که امیر مطلق خوانده میشد به خواری و خفت تحت‌الحفظ به مرکز آوردند و در عشرت‌آباد در سلک دیگر پروردگان عزت و محنت زندانی کردند.

رئیس‌الوزرا که باطناً موافقت قبلی سیاستمداران انگلیس را تحصیل کرده بود با سفارت انگلیس مکاتباتی رد و بدل نموده رضایت کتبی آنان را به الغا قرارداد وثوق‌الدوله بدست آورد و بدین طریق در طلیعه سال ۱۳۰۰ اعلامیه‌ای از طرف رئیس دولت با سبک و سلاست دلپذیر انتشار داد که الغا قرارداد را بعنوان هدیه (عیدانه) تحویل جامعه داد. پیمان ایران و روسیه که مواد آن مدتی قبل بتصدیق طرفین رسیده و مهیای امضا بود در این وقت امضا و داخل مرحله عمل و اجرا گردید.

دیگر رئیس دولت باصلاح وضع بلدیه پرداخت بنای بلدیه را ویران ساخت که کاخ نوین بریزد بودجه سنگینی برای شهرداری تنظیم و با وضع عوارض جدید عواید بودجه را تأمین نمود ضمناً بعضی مقررات دیگر از قبیل بستن کلیه دکاکین در روز جمعه و منع مشروبات و فحشا و غیره بموقع اجرا گذاشت.

در مهمانی نخست‌وزیر جز دوغ و شربت مشروب دیگری نبود

اقدامات متهورانه رئیس دولت احساسات خاصی آمیخته به تحیر و تحسین و اعجاب در عامه تولید کرده بود سفارت انگلیس از تأیید و تقویت دولت لمحه‌ای خودداری نمیکرد و با دقت مخصوص ناظر جریان کارها و سیر افکار عمومی بود.

نوروز ۱۳۰۰ در رسید مجلس سلام مجللی با موافقت رئیس دولت در تخت مرمر منعقد شد

سید ضیاالدین و وزرا با جبّهٔ ترمه و کلاه بجایگاه خود ایستادند و مراسم سلام در حضور شاه برگزار گردید.

پس از انقضای چند روز مجلس دعوت مجللی در کاخ وزارت خارجه برطبق دستور رئیس‌الوزرا مهیا شد از عموم نمایندگان بیگانگان و رجال برجسته داخلی دعوت بعمل آمد.

اینجانب در آن مجلس حضور داشتم و جریان را بدقت و کنجکاوی شاهد بودم پس از آنکه بانوان سفرا و مدعوین با عز و جاه در سر میز حضور یافتند نغمات موسیقی دلنواز آغاز گردید بنا به امر رئیس دولت هیچ نوع مشروبی جز دوغ و شربت در سر میز آماده نشده بود بعضی از مدعوین که‌معتاد برفع عطش بوسیله شراب بودند اظهار اشتیاقی بشرب دوغ و شربت نمینمودند از جمله کلنل (وست‌هال) رئیس شهربانی که بقول فرنگی‌ها Bonviveur یعنی برای خوب خوردن و خوب نوشیدن اشتهائی بسزا داشت از فرط تشنگی و میل بمشروب احوالی دگرگون داشت از اینجانب استمداد میکرد ولی با غدغن اکیدی که شده بود مدد اینجانب هم تخفیفی به آرامش نداد باری در سر میز وزیر جنگ ماژور مسعودخان در یکطرف جا گرفته بود و در جهت مقابل فرمانده کل قوا رضاخان با افسران ارشد خود قرار داشتند.

در جریان صرف شام جناب رئیس‌الوزرا از جای خود برخاسته نطق مکمل مفصلی بزبان فرانسه ایراد کرد خلاصه کلام اینکه از وجود روابط حسنه بین ایران و دیگر دول سخن راندند و الغاء قرارداد منحوس وثوق‌الدوله را که باعث بدبینی و کدورت ملت از سیاست انگلیس شده بود با مساعدت وزیر مختار آن دولت اعلام نمودند و گفتند با این عمل مناسبات حسنه و احترامات متقابله تجدید و تکمیل گردید. پس از آن سید ضیاالدین تصمیم دولت را برای اصلاح ادارات و استمداد کارشناسان خارجی به این نحو اعلام داشت برای دارائی و جنگ و فواید عامه از کمک کارشناسان و افسران انگلیسی استفاده شود متخصصین امریکائی به شهرداری کمک نمایند در رشته فرهنگ از دانشمندان فرانسه استمداد جویند بلژیک کماکان در گمرک و پست و سوئدیها در ژاندارمری از مشورت و تعلیمات خود بهره بخشند. در خاتمه نطق غرا که گاه بگاه بعلت لکنت طبیعی زبان بریده میشد جام دوغ یا شربت را بسلامتی مهمانان محترم نوشیدند ما نیز تعقیب کردیم.

پس از بیانات رئیس‌الوزرا مستر (کارلدول) سفیر امریکا که مقدم السفرا بود از طرف همکاران خود نهایت امتنان و تجلیل را از بیانات شافیه و نیات اصلاح‌طلبانهٔ رئیس دولت نمود سفرابلژیک و فرانسه هر یک بنوبت خود بیاناتی ایراد کردند در خاتمه مستر نورمان سفیر انگلیس برخاسته تمجید و قدردانی از بیانات و حسن درایت و پذیرائی و سیاستمداری رئیس دولت کرد ضمناً الغای قرارداد را صراحتاً تصدیق و تنفیذ نمود حضار بعلامت شادمانی و تحسین دست ممتدی زدند. این مجلس مهم تاریخی تا نیمه شب ادامه داشت و نمایندگان دول دوست ظاهراً راضی و

خرسند که هر یک از خوان نعمت بیدریغ دولت سهمی و نصیبی برده شیرین کام و کامیاب بمنازل رهسپار شدند.

دولت نفوذ انگلیسها را در ایران لازم میداند

چندی نگذشت که بین رئیس دولت و فرمانده قوا که پس از کودتا از طرف شاه بلقب سردار سپهی ملقب شده بود کم و بیش اختلاف‌نظرهائی بروز کرد و در نظر ارباب بصیرت تا حدی آشکار گردید که این دو قهرمان صحنه نمایش در امتداد دو خط متوازی سیر مینمایند که هرچه پیش روند از نظر موافقت سیاسی بیکدیگر تلاقی نخواهند کرد.هدفهای آندو کاملاً متضاد و افکارشان متقاطع مینموده.توضیح آنکه سید ضیاالدین بنابر تمایلات سیاسی دیرین و بر طبق تعهداتی که برعهده داشت نفوذ و دخالت بیگانگان خاصه انگلیس را برای پیشرفت کارها و اصلاح اداره کشور لازم میشمرد و در این خط سیر میکرد در صورتیکه سردار سپه بنابر عادت دیرین نفرتی بسزا نسبت به اجانب داشت و از ساعت اول ورود نقش مهمی برای کوتاه کردن دست خارجیها از کارهای کشور بازی کرد.

بطور یکه گفته شد انگلیسیها در قبال الغای قرارداد وثوق‌الدوله امید و انتظار داشتند که مقاصد عمده آنها یعنی در دست داشتن نظام و مالیه مملکت بوسیله دولت جدید جامه عمل بپوشد. چنین بنظر می‌آمد که قبل از بالا رفتن پرده اعمال سیاست آنها تحصیل اطمینان کرده و به دولت متبوع خود نوید کامیابی فرستاده بودند بهمین لحاظ بود که رئیس‌الوزرا در شب مهمانی وزارت خارجه نظریات و نقشه آینده دولت را مطابق دلخواه آنها اعلام نمود.

اما سردار سپه از ساعتی که قدم بصحنه گذارد و نیرو را تحت فرمان خود صف‌آرائی کرد عزم جزم نمود که افسران انگلیسی را بقیادت و سرپرستی نظام نپذیرد و برای اجرای این نیت به افسران زیردست تلقین و تزریق میکرد که زیربار سلطه اجانب خاصه انگلیسها بهیچ عنوان نرود و از ننگ تبعیت بیگانگان برهید چون میدانست این رویه پسند خاطر دیگران نبوده و ممکن است برای معارضه یا برکناری ایشان تدبیرهائی بیندیشند، از آغاز کار بتقویت قوای خود پرداخت بریگاد مرکزی را بدون فوت وقت ضمیمه قوای قزاق نمود اردوی نیرومندی در تحت فرمان احمد آقاخان امیراحمدی در قصر قاجار محل ییلاقی دیویزیون تشکیل داده در حضور شاه سانها و مانورهای برجسته داده شد ضمناً با شتاب تمام بگرفتن افراد جدید و بافزودن شماره سرباز و آموختن فنون نظامی بآنها پرداختند از اوضاع معلوم گردید که فرمانده قوا سر تمکین و اطاعت در مقابل وزیر جنگ یا اوامر رئیس دولت ندارد. بنابراین خودرائی و استقلال که از سردار سپه مشاهده میشد بویژه آنکه پیوسته از حیث ازدیاد نیرو خـــودآرائی می کرد. سید ضیاالدین و هواخواهانش بتقویت ژاندارمری که در تحت فرمان وزارت کشور و کلنل (کلروب) بود اهتمام کردند و شاید در این فکر و اندیشه بودند که مرکز نیرومند دیگری برابر قوای سردار سپه بوجود آورند

حتی شنیده شد که قصد کودتای دیگری بر ضد سردار سپه و اشغال مراکز نظامی او در فکر مخالفین بالقوه ایجاد شده بود.

اختلافات در پرده رو بشدت میرفت و نزدیک بود شقاق و نفاق آشکار شود بعضی خیراندیشان داخلی و خارجی در التیام کوشیدند و نگذاشتند لامحاله به آن زودی پرده در یده شود و رشته یگانگی بین حر یفان کودتا بر یده گردد.

در این حیص و بیص سردار سپه خواهی نخواهی قوای ژاندارم را ضمیمه وزارت جنگ و تحت فرمان خو یش درآورد و از نگرانی معارضه بین نظام و ژاندارم آسوده خاطر گشت و بدینطر یق بر انگلیسها و سید ضیاالدین روشن شد که سردار سپه در مداری بیرون از دائره اوامر و میل آنها سیر میکند و نیروی گر یزان از مرکز و مخالفتش به آسانی تحت اختیار و کنترل نخواهد آمد. اکنون برمیگردیم به فرح آباد و اوضاع در بار اندوه‌بار.

عامل مؤثر قطع روابط رضاخان با سید ضیاءالدین چه کسی بود؟

احمدشاه با دقت آمیخته بنگرانی ناظر اوضاع بود در اختلاف بین رئیس دولت و رئیس قوا فرصتی مناسب دید که دست بکار شده و یکی از دو قهرمان معارض را از صحنه برکنار کند بطور یکه میدانیم از روز اول احساسات نیکی نسبت به سید ضیاالدین نداشت و در پی فرصت بود. لذا با سردار سپه کنار آمده متفقاً کمر همت بر ضدیت سید استوار کردند. مشاورالملک وز یر در بار ظاهراً در اوضاع در بار نقشه اصلاحی میکشید ولی در باطن نقش مهمی در سیاست بازی میکرد مشارالیه که از خاصان وثوق‌الدوله بود با سید ضیاالدین نیز قبلاً همفکر و همکار بود و بدین نظر به وزارت در بار معرفی و منصوب گردید ولی در این مورد راه انحراف و مخالفت پیموده با نظر شاه و سردار سپه همکاری کرد در حقیقت رابط بین شاه و سردار سپه و عامل موثر برای تهیه موجبات برچیدن بساط سید همین مشارالملک بود.

کوشش‌های سفارت انگلیس برای رفع بحران و تقو یت رئیس دولت مورد اعتمادشان ثمری نبخشید ،کار بسختی و تهدید کشید.احمدشاه صراحتاً اظهار داشت که با سید ضیاء کار کردن از توانائی من بیرون است و چنانچه بار دیگر در این بازی به من تحمیلی شود دست از کار میکشم و رهسپار دیار دیگر میشوم.مستر نورمان سفیر انگلیس در موقعیکه اینجانب را ملاقات کرد با قیافه گرفته و لحن متأثر چنین بیان کرد «جای بسی افسوس است که شاه در برکنار کردن سید ضیاالدین که منحصر رجل و سیاستمدار مورد اعتماد ماست اینطور اصرار میورزد و پافشاری میفرماید» بر اینجانب کاملاً مشهود بود که این اظهار سفیر حاکی از نفرت و کینه نسبت به احمدشاه است که نقشه او و همکارانش را دگرگون کرده است.

در خلال این ایام بعضی ها در حضور من به احمدشاه میگفتند که سید تصمیم گرفته و امر داده که زندانیان سیاسی را به دیار نیستی فرستند.شاه از این خبر بسی مشوش گردید و به سردار

سپه مراجعه و استمداد کرد گفته شـد سردار بمأمورین زندان دستور مؤکد فرستاد که آنها را بی گزند و آسیب پاس دهند و به دست کسی تسلیم ننمایند. بنظر اینجانب این قضیه بیشتر به مانور شباهت داشت و در حقیقت آن شک و تردید دارم چه که از اول قرار براین بود که آسیب جانی بزندانیان راه نیابد. برهان دیگر ثبوت قضیه اینکه سید ضیاالدین در ساعات آخر زمامداری در کاخ گلستان بخود اینجانب بزبان شکایت از جریان کار اظهار داشت که من متأسفم چرا انقلاب سفید کردم چنانچه مبادرت بانقلاب سرخ و خونین میکردم بی تردید بچنین شکست سیاسی روبرو نمیشدم.

از این اظهار ندامت و عرضه شکایت چنین استنباط میشود که بعضی از زندانیان در قید و بند با سردار سپه زد و بند کرده و دست خدمت و بیعت به او داده بودند مضافاً براینکه سید از مشارالملک و شاه بسی ناله و فغان و آه داشت. بهر صورت موضوع حمایت سردار سپه از جان زندانیان براعتبارات ووجاهت اودرانظارشاه ومردم افزود.

استعفاء و تبعید سید ضیاالدین

باری برای اینکه از منظور اصلی خارج نشوم به جزئیات قضایا میپردازم. یکصد روز پس از حادثه زمامداری سید ضیاالدین که در آغاز طلوع و پیدایش نمایش قدرتی بیسابقه داد و کلیه ارباب نفوذ و ثروت دیرینه را قرین خواری و ضعف نمود و در انظار ملت خود را قهرمان الغای قرارداد وثوق الدوله معرفی کرد لذا اعجاب و رعبی خاص در قلوب عامه ایجاد نمود و افکار عمومی در انتظار بهبودی اوضاع و اصلاحاتی که وعده میداد نسبت به او بدبین نبود ولی بعداً وضع عوارض جدید از طرف او و تبلیغاتیکه بر ضدش از جهت هواخواهی با سیاست خارجی میشد و کمک موثری که از اعوان و بستگان زندانیان در این راه بعمل میآمد بتدریج احساسات مردم را بر علیه او تهییج و مهیا کرد بنحویکه در هنگام غروب با کناره گیری او فریادها برای توقیف و تعقیب و محاکمه وی بلند شده بود ولی سفارت انگلیس برای نجات وی جدیت کرده و با موافقت سردار سپه موجبات حرکت او را فراهم و با بعضی نزدیکانش بسلامت و امان از خاک ایران رهسپار بلاد فرنگ شدند.

انگلیسیها از جریان وقایع مخصوصاً از شکست و سرنوشت سید ضیاالدین که در حقیقت شکست سیاست آنها بود خیلی نگران و ناراضی شدند برای ثبوت این عدم رضایت و تأیید اظهارات شکوائیه مستر نورمان در تهران مفاد بعضی قسمتهای نطق لرد کورزون را که در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۰۰ در مجلس لردها ایراد کرده نقل از روزنامه تایمز لندن باستحضار خوانندگان میرسانم:

«لرد نامبرده در آغاز سخن اظهار داشت دولت انگلیس با صرف هزینه های هنگفت و مجاهدتهای فراوان ایران را از استیلای آلمانها در اول و تجاوزکاریهای ترک در ثانی و از سلطه و

تهاجم بلشویکها در آخر نجات بخشید.موضوع ترک‌ها اینست که در جنگ جهانی ترکها با آلمانها موافقت کرده بودند که بهر صورت فتح نهائی قسمتی از مغرب و شمال غرب ایران را ترکها قبضه و استیلا نمایند.پس از آنکه انگلیسها دوباره بغداد را از ترکها گرفتند ترکها مجبور به تخلیه ایران شدند فرمانده سپاه ترکیه در این مرحله علی احسان بود. لرد کارزون بعد از قرارداد وثوق‌الدوله سخن رانده و میگوید با وجود تأکیدات ما هیچیک از کابینه‌هائیکه بسرعت پرده سینما تغییر میکردند و یکی از آن رئیس‌الوزرا هامیلش کشید مخالفین سیاسی خود را بازداشت و زندانی نمایند حاضر نشدند مجلس را افتتاح کرده و قرارداد را بقضاوت نمایندگان ملت واگذارند.بالاخره دولت ایران تصمیم خود را بر رد قرارداد گرفت و دست مساعدت ما را که در تاریکترین موقع بسوی آن دراز شده بود عقب زد و مسئولیت وقایع آینده و سرنوشت خود را متقبل شد». عبارتهائیکه در نطق مذکور مؤید نظریه ماست ذیلا درج میشود: «اگر آقایان معظم سؤال نمایند وضعیاتیکه بدینطریق ایجاد شده است چگونه میبینیم مجبورم اعتراف کنم که وضع حاضره را با یک نظر ناامیدی و یأس تلقی مینمایم... ولی اجازه میخواهم بنام یک دوست قدیمی ایران به آنها خاطرنشان نمایم در این سیاستی که پیش گرفته‌اند تنها دولت ایران صدمه خواهد خورد».

در ختام سخن ،لرد کرزون چنین گفت: «این شرحی که دادم متعلق به کشوریست که دارای تاریخ و گذشته بزرگی میباشد که ما هم همیشه نهایت محبت و دوستی را نسبت به او داشتیم بطور یکه فداکاریهای بیشماری برای این مملکت نموده و از ابتدای جنگ میلیونها خرج نموده‌ایم ولی حالیه مملکتی است که میخواهد بمیل خود سیر نماید و ظاهراً با یک قدم جدی بطرف مقصودی که من نمیخواهم پیش‌بینی کنم ولی میدانم که خیلی اسف‌آور است پیش میرود ولی خیلی مایل بودم می‌توانستم اظهارات قشنگتر و درخشنده‌تری راجع بایران بنمایم و احصائیه روشنتری از وضعیات بدهم. از کلیه نطقهائیکه من تا بحال راجع بایران نموده‌ام و گمان میکنم عده آنها ز یاد باشد نطق امروز بعدازظهر من بیش از همه قرین حسرت و افسوس بوده است».

با مطالعه و موشکافی در این بیانات تصور نمیکنم در عدم رضایت انگلیسها از اوضاع یعنی از شکست سید ضیاالدین و غلبه و پیشرفت سردار سپه تردیدی بوده باشد. از این مقدمات و استدلال منطقی چنین نتیجه گرفته میشود که انگلیسها پیشرفت سیاست خود را پس از برکناری وثوق‌الدوله و الغای قرارداد منحصراً منوط به امید زمامداری سید ضیاالدین می دانستند و سردار سپه را با کمک شاه معارض و مخالف پیشرفت نقشه منظور میشناختند.

تقاضای سفیر کبیر شوروی از شاه در روز تقدیم استوارنامه

این حوادث که با کمک احمد شاه بضرر سیاست انگلیس نبود بمنصه ظهور رسید طبعاً کینه دیرین انگلیس را نسبت به احمدشاه که در اثر مخالفتش با قرارداد وثوق‌الدوله ایجاد شده بود شدت و فزونی بخشید و پیوسته در پی فرصت برای نقشه انتقام بودند.

طبعاً با افتادن کابینه سید ضیاالدین که به کابینه سیاه مشهور گردید لازم بود که دولتی روی کار آید و زمام امور را بدست گیرد. اوضاع کشور در آن زمان بیش از پیش درهم و برهم و انگلیس‌ها رنجیده و از دادن هر نوع کمک مالی خودداری میکردند. ادارات فاقد سرمایه و سروسامان هزینه قشونی که دائماً در فزونی بود معلوم نبود از چه محل تهیه و تأمین خواهد شد. وضعیت شمال گیلان و مازندران قرین اغتشاش و باعث نگرانی با اینکه پیمان روس و ایران امضا شده بود هنوز بلشویک‌ها مسلح در آنجا به قوای متجاسرین که در تحت فرمان میرزا کوچک خان جنگلی و احسان‌الله خان و غیره بودند کمک مؤثری می کردند. تقویت بلشویکها از نهضت‌های شمال بدین لحاظ بود که روسها کودتا و عمال آن را مخلوق سیاست انگلیس می دانستند مضافاً بر اینکه هنوز قوای انگلیس بین مرکز و بحر خزر خودنمائی میکرد و روس‌ها از توسعه و بسط نفوذ انگلیس‌ها در منطقه امنیت خود در بیم بودند بطوری که شرح دادم (روتش تاین) اولین سفیر رسمی دولت بلشویک که از لنین و تروتسکی اعتبارنامه مأموریت در دست داشت در موقع شرفیابی حضور شاه فقط تقاضائی که از طرف دولت متبوع خود میکرد همانا راه ندادن انگلیس و نفوذ آن دولت به مجاورت مرزهای روسیه بود.

در نقاط دیگر کشور عدم امنیت و هرج و مرج اداری حکمفرما بود.در چنین موقع مشکل احمد شاه موظف بود دولتی جدید معرفی نماید بدیهی است شاه در تحت هیچ عنوانی مهیا نبود زمام امور را بدست سردار سپه بدهد و شاید خود سردار سپه هم در آن ساعت چنین میل و انتظاری نداشت مضافاً بر اینکه مقتضیات موقع ایجاب میکرد که سردار سپه به توسط قوای نظامی و رفع خودسری‌ها و نهضت‌هائی که در پیرو یکدیگر پیوسته چون قارچ از زمین می روئید اهتمام و صرف مجاهدت نماید.

این مسئله مسلم بود که احمد شاه تعیین رئیس الوزرا را باید با موافقت نظر سردار سپه نماید به مستوفی الممالک و مشیرالدوله تکلیف زمامداری شد ولی قبول نکردند بالاخره پس از مشورت‌ها و گفتگوها و مصلحت‌بینی‌ها قرعه فال بنام قوام‌السلطنه افتاد.

بدین ترتیب فرمان نخست‌وزیری را در زندان عشرت‌آباد به قوام‌السلطنه ابلاغ کردم

احمد شاه در ساعات عصری مرا احضار و امر دادند که با اتومبیل درباری بشهر رفته و از آنجا به عشرت آباد که یک عده از رجال از قبیل عین‌الدوله و قوام‌السلطنه و دیگران هنوز زندانی بودند رهسپار شوم به اطاق یا محبس مخصوص قوام‌السلطنه داخل شده او را از طرف شاه دعوت به قبولی زمام‌داری نمایم و متفقاً با وی به فرح آباد برگردیم.

احمد شاه یک پیغام محرمانه‌ای نیز دادند که به قوام‌السلطنه ابلاغ نمایم. مفاد پیغام این بود که در سیاست خارجی از تسلیم در برابر تمایلات انگلیس‌ها خودداری نماید.این پیغام و تأیید احمد شاه بر عدم همراهی دولت با نظریات انگلیس شایسته تحلیل و تفسیر بیشتر یست. بنظر

اینجانب سردار سپه که در کناره کردن سیدضیاالدین عامل مؤثری بود بعلاوه بیم داشت که باز انگلیس‌ها برای بدست گرفتن قوای نظامی ایران قدم‌هائی بردارند و تدابیری بیندیشند و طرحی بر یزند بدین لحاظ در تعیین رئیس دولت این شرط را لازم می شمرد که زمام‌دار هرکسی باشد در مقابل امیال انگلیس‌ها تسلیم نشود.

منظور از این پیام شاه رعایت نظر یه سردار سپه بود مضافاً بر اینکه خود ارادت و عقیدتی نسبت به سیاست انگلیس نداشت ضمناً شاه می خواست با زمام‌دار آتی موضوع سیاست خارجی را روشن کرده باشد که قوام‌السلطنه از آن راه و سیاست منحرف نگردد. بالجمله اینجانب مهیای حرکت شده قبل از عز یمت من سردار سپه بوسیله تلفن به جان محمد خان که فرمانده قوای عشرت‌آباد بود دستور فرستاد که شهاب‌الدوله برای انجام مأمور یتی به عشرت‌آباد خواهد آمد مانع نشو ید و راهنمائی و مساعدت کنید. اینجانب برای اجرای امر با شتاب به عشرت‌آباد رفتم پاسداران راهنمائی کردند جان محمد خان خود شرط ادب و مهربانی بجای آورد. مستقیماً ببالا خانه آئینه کاری معروف به کلاه فرنگی که هنوز هم به همان شکل وجود داشته و چند سالی کبوترخانه و حالیه محل دادرسی لشکر یک پادگان مرکز است و ناصرالدین شاه برای سکونت سوگلی خود انیس‌الدوله تخصیص داده بود و آن روز بصورت محبس در آمده بود رفتم.

قوام‌السلطنه مشغول نماز و عبادت بدرگاه بی نیاز بود پس از گزاردن فر یضه چون مدتی بود بدیدارشان برخوردار نبودم یکدیگر را در آغوش کشیدیم اوامر شاهانه را کماینبغی ابلاغ کردم و پیام مهم مذکور در فوق را نیز رساندم قوام‌السلطنه پیغام شاه را پذیرفته پس از تشکر از مراحم ملوکانه متفقاً با همان اتومبیل در باری بدر بار فرح‌آباد رفتیم. خلاصه آنکه حکم قضا چنین رفته بود که مر قوام‌السلطنه را از گوشه زندان و ذلت بر مسند اقبال و صدارت رساندم.

بطوری که میدانیم کابینه اول قوام‌السلطنه تشکیل گردید و در این کابینه سردار سپه به وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا معرفی شد. در همین ایام بود که لرد کارزون نطق مشروح خود حاکی از شکایت و عدم رضایت در مجلس لردها ایراد نمود. چندی نگذشت انگلیس‌ها مستر نورمان را احضار و شارژ دافری را معرفی کردند که ناظر جر یان امور بوده باشد. گفته شد وزارت خارجه انگلیس از نحوه کار نورمان ناراضی بود چه که دیگر نام و نشانی از مشارالیه پدیدار نشد و همچنین افسرانیکه در این نقشه دخالت داشتند و به هدف و منظور نرسیدند مورد شماتت شدند.

چند روزی از این وقایع گذشت در نتیجه مذاکرات احمد شاه با سردار سپه تصمیم گرفته شد که کلیه زندانیان را آزاد کنند بعضی از آنها که بیش از سایر ین تحت فشار بودند بحال اسف - اشتمال و تأثر آوری افتاده بودند از جمله یمین‌الملک— معزالسلطان و سالار لشکر که چند رو از خوردن غذا امتناع کرده بودند.

در روز معین سردار سپه شخصاً تمام زندانیان را بوسیله چند اتومبیل بفرح‌آباد آوردند ورود

آنها در حضور شاه منظره جالب تاریخی داشت که برای نقاشی هنرمند سوژه‌ای بس قابل توجه تشکیل می‌داد اکثر آنها با ریشهای بلند ژولیده و لباس‌های ژنده که مدتها نظافت و حمام ندیده با قیافه‌های متأثر و وحشت‌زده بودند.

بدیهی است این عمل که آزادی زندانبان با شخصیت که قهرمان نجات آنها از زندان سردار سپه شناخته می‌شد باعث مزید وجاهت وی بین مردم و فزونی قدرت در کارها گردید. سردار سپه چنانکه مذکور شد ژاندارمری و بریگاد مرکزی را ضمیمه قوا و تابع خود نموده پس از مدتی کلیه قوا را بنام نظام ایران متحدالشکل و افسران ژاندارمری را جزء وزارت جنگ نمود و (کلروپ) سوئدی فرمانده ژاندارمری را مرخص کرد ضمناً برای طرح ریزی تشکیلات نوین وزارت جنگ امان‌الله‌میرزاجهانبانی که تحصیلات عالیه خود را در آکادمی تزاری تکمیل کرده بود به ریاست ارکان حرب خود معرفی نمود.

قتل کلنل محمد تقی‌خان پسیان

بعد از معرفی کابینه قوام‌السلطنه طبعاً عمال و مأمورین معتمد سیدضیاالدین هرجا و به هر اسم و رسم از کار برکنار و احیاناً موردتعقیب و آزار شدند. کلنل محمدتقی‌خان پسیان با سوابقی که در برابر قوام‌السلطنه داشت یعنی در عین دوستی و اتحاد راه مخالفت و نفاق با او پیموده بود بیمناک گردید و از وهلهٔ اول پرچم‌طغیان و عدم اطاعت برافراشت تا آنجا که منکوب و مقتول گردید. ماژور محمودخان از حکومت کرمانشاه معزول و در بیم و هراس گرفتاری و انتقام اعزام به تهران شد. دکتر منوچهرخان که در قزوین رفتاری ناپسند داشت و نفرت عمومی را ایجاد کرده بود از میدان سیاست بدر رفت. کلنل کاظم خان سیاح و مسعودخان کیهان هر یک در گوشه‌ای کنج عزلت و خاموشی گرفتند.

نامه خصوصی مهم سفیر انگلیس به نگارنده

ترجمه نامه محرمانه که مستر نورمان در این وقت به این جانب نوشته چون حاوی نکات و حقایق مهمی است در زیر درج مینمایم. این نامه در موقعی نوشته شده که کابینه سیاه منحل و سید ضیاالدین از ایران تبعید شده ولی هنوز دولت جدید رسماً معرفی نشده است.

محرمانه و فوری— ۳۱ مه ۱۹۲۱

شهاب‌الدوله عزیزم: در غیاب دولت ناگزیرم که حضرت والا را راجع به مسائل ذیل زحمت بدهم. الساعه تلگرافی از کرمانشاه به من واصل شده که ماژور محمود خان حاکم نظامی آن ایالت در تاریخ ۲۸ مه اعزام به تهران شده و احتمال می‌رود بمحض ورود به تهران توقیف گردد. قنسول ما میگوید مشارالیه حکمران شایسته و لایقی بوده و ولایات در تحت امرش در کمال نظم و آرامش است. من بهیچ‌وجه خبر مستقیمی از خراسان ندارم ولی از مقالات روزنامجات چنین

برمی آید که مشابه همان وقایع کرمانشاه در آنجا در جریان است در صورتی که راپورت های قبلی ژنرال قنسول ما در مشهد حاکی است که کلنل محمد تقی خان بسیار خوب کار کرده است.من از حضرت والا تمنا میکنم که به اعلیحضرت شاه یادآوری نمائید که پنج شنبه گذشته به توسط مستر (اسمارت) بمن قول و وعده دادند که نسبت به کارکنان گذشته که اطاعت احکام دولت را کرده اند حکومت جدید انتقامی نکشد چنانچه دیروز ضمن صحبت به خود شما خاطرنشان کردم هر اقدامی که از طرف دولت بشود و بهانه و دلیلی بر آن باشد که دولت دارای نظریات و تمایلات ارتجاعی است خطر عظیمی در بر خواهد داشت!

در هر صورت برای من وظیفه صعب و مشکلی در پیش است که بیم و وحشتی که از افتادن کابینه سید ضیاالدین در محافل اقتصادی و مالی لندن که بدرستی و صحت عمل آن دولت در امر مالیه اعتماد کامل داشتند تسکین بدهم و آنها را متقاعد کنم که وامی به دولت آینده بدهند چنانچه آن محافل حس کنند که ایران بطرز اداری سابق عود خواهد نمود ، وظیفه فوق الذکر من که اقناع کردن آنهاست عملی غیر ممکن خواهد بود و دولت جدید قهراً سقوط می نماید مگر آنکه دولت کمک مالی از ناحیه دیگری تحصیل نماید ولی بر فرض آنکه دولت چنین اهتمامی کند تصور نمی کنم به میزان کافی کمکی در دسترس خود بیابند.

علاوه بر مخاطراتی که کشیدن انتقام کارکنان مطیع دولت گذشته در بر خواهد داشت این نکته را مؤکداً گوشزد می کنم که اگر بنا شود هر دولت نو ینی از کارکنان مطیع دولت پیشین را تعقیب و ایذاء نمایند بزودی برای هیچ کابینه‌ای ممکن نخواهد بود که خدمتگزاران را به خدمت و صمیمیت راضی و قانع نمایند. چنین عملیاتی بر خلاف عدالت است چه که مأموری اجرای امر کرده و معذوراست.لذا من از اعلیحضرت شاه تقاضا می کنم به وعده خو یش وفا فرماید و به اشخاصی که قر یباً زمامدار می شوند توصیه کنند که بی غرضی و گذشت را شیوه و فر یضه خود قرار دهند و احساسات شخصی را فدای منافع و مصالح مملکت نمایند.

شهاب الدوله عز یزم— بنده صمیمی شما نورمان وز یر مختار انگلستان در تهران

از نامه فوق چنین برمی آید که افتادن کابینه سید ضیاالدین سلب اعتماد محافل انگلستان را از اوضاع ایران کرده ضمناً از عمال و کارکنان دولت سابق حمایت می شود که مورد تعقیب و تنبیه نگردند.

کابینه جدید کارهائی بس دشوار در پیش داشت. رفع اغتشاشات داخلی— تشکیل پارلمان— جلب اعتماد روس ها— حفظ منافع دولت بر یتانیا و رفع کدورت آنها تا آنجا که در ضمیر امکان بود. عده نمایندگان تکمیل گردید و احمد شاه رسماً پارلمان چهارم را افتتاح نمود پیمان روس و ایران تقدیم مجلس شد و با بعضی اصلاحات تصو یب گردید.

دولت قوام السلطنه برای اداره مالیه کشور از امر یکا استمداد کرد و با تصو یب مجلس

دکتر میلسپو و جمعی متخصص استخدام شدند و اختیارات لازمه برای پیشرفت کار به آنها داده شد. اقدامات جدی برای رفع غائله خراسان به عمل آمد بالاخره کلنل محمد تقی خان که مورد اعتماد و تحسین مأمورین انگلیس و محبوب جامعهٔ مشهد بود مقتول و آرزوهای خود را به خاک سپرد.